

بخش ششم

- ۲۹۷۹ ۲۰۴- عطار، حمید (۳۴)
- ۳۰۲۳ ۲۰۵- عطایی، رحیم (۱)
- ۳۰۲۶ ۲۰۶- عقابی، علی اکبر (۴)
- ۳۰۳۰ ۲۰۷- عقابی، محمد (۱)
- ۳۰۳۱ ۲۰۸- علاقمند، سید محمد صادق (۱)
- ۳۰۳۱ ۲۰۹- علوی، سید محمد مهدی (۵)
- ۳۰۳۴ ۲۱۰- علی، افغانی (۱)
- ۳۰۳۵ ۲۱۱- عمدی، محمد علی (۱۶)
- ۳۰۴۴ ۲۱۲- غفاری، سید علی (۱)
- ۳۰۴۶ ۲۱۳- غفاری، منوچهر (۲)

ف - ق

- ۳۰۴۸ ۲۱۴- فامیلی، جلیل (۱)
- ۳۰۴۹ ۲۱۵- فخری، غلامحسین (۲)
- ۳۰۵۱ ۲۱۶- فخری حائری، محمد صالح (۹)
- ۳۰۶۲ ۲۱۷- فرزانه (۱)
- ۳۰۶۳ ۲۱۸- فرید زنجانی، سعید (۱)
- ۳۰۶۴ ۲۱۹- فقیرزاده بیدار، سید عباس (۷)
- ۳۰۷۵ ۲۲۰- فلاح پور، جعفر (۱)
- ۳۰۷۷ ۲۲۱- فلاح تفتی، احمد (۱)
- ۳۰۷۷ ۲۲۲- فرهنگ، منصور (۱)
- ۳۰۷۸ ۲۲۳- فیاض، سید عباس (۱)
- ۳۰۸۰ ۲۲۴- فیوضات، عباسعلی (۴)

- ۳۰۸۴..... ۲۲۵- قاضی، فرامرز (۱)
- ۳۰۸۴..... ۲۲۶- قریشی، منصور (۱)
- ۳۰۸۵..... ۲۲۷- قشقائی، خسرو (۱۳)
- ۳۰۹۵..... ۲۲۸- قطب زاده، اسماعیل (۱)
- ۳۰۹۶..... ۲۲۹- قطب زاده، صادق (۱۴۴)
- ۳۳۴۱..... ۲۳۰- قفقازی -تقی (۱)
- ۳۳۴۱..... ۲۳۱- قندی - محمود (۱)

ک - گ

- ۳۳۴۲..... ۲۳۲- کاشانی، حسین (۱)
- ۳۳۴۶..... ۲۳۳- کاظمی، حمید (۲)
- ۳۳۴۷..... ۲۳۴- کاظمی، سعید (۱)
- ۳۳۴۸..... ۲۳۵- کافی، مهدی (۵)
- ۳۳۵۱..... ۲۳۶- کان کالی (۲)
- ۳۳۵۲..... ۲۳۷- کدیور، رضا (۳)
- ۳۳۵۴..... ۲۳۸- کرباسی (۱)
- ۳۳۵۴..... ۲۳۹- کلاتری، خسرو (۴)
- ۳۳۵۷..... ۲۴۰- کمال پناه (۴)
- ۳۳۶۱..... ۲۴۱- کمالوند، حسن (۴)
- ۳۳۶۴..... ۲۴۲- کمالی پور، مهدی (۱)
- ۳۳۶۵..... ۲۴۳- کوثری، حمید (۱۵)
- ۳۳۹۵..... ۲۴۴- کوزه کنائی، سعید (۳)
- ۳۳۹۸..... ۲۴۵- کوهیار، علی (۱)
- ۳۴۰۰..... ۲۴۶- کیهانی، امان الله (۲)

- ۲۴۷- گرجی، علی (۴) ۳۴۰۹
- ۲۴۸- گرجی، محمد (۴) ۳۴۱۴
- ۲۴۹- گرجی، محمد علی (۱۰) ۳۴۲۲
- ۲۵۰- گرمان، حسین (۱) ۳۴۳۴
- ۲۵۱- گلشنی (۱) ۳۴۳۶
- ۲۵۲- گنجی، منوچهر (۹) ۳۴۳۶
- ۲۵۳- گنجی بخش، محمد (۳) ۳۴۵۲
- ۲۵۴- گوشه، علی (۳) ۳۴۵۸

ل - م

- ۲۵۵- لباسچی، حسن (۲) ۳۴۶۴
- ۲۵۶- مادرشاهی، محمود (۲) ۳۴۶۷
- ۲۵۷- ماسالی، حسن (۱۲) ۳۴۶۹
- ۲۵۸- ماکوئی، بهروز (۲۹) ۳۴۷۸

۱۹۴۳

از: عطار، حمید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۴/۴

بسمه تعالی شأنه سرور عزیز و برادر ایمانیم پس از عرض ارادت و تقدیم سلام از خداوند علیّ منّان پیشرفت همه مسلمین جهان را آرزو می کنم. نامه ای از ایران بود مبنی بر سلامتی کلیه مسلمانان زندانی در زندان **عادل آباد شیراز** دهه اول اسفندماه برای تعیین وکیل به دادگاهشان برده اند. حدود یکصد و چهل نفر زندانی سیاسی هستند که در بند شماره چهار زندانی هستند. بند زندانیان سیاسی (شماره چهار) ۲۱ اتاق دارد و در هر اتاق سه تختخواب سه طبقه (هر اتاق گنجایش ۹ نفر را دارد) به علت سرپوشیده بودن از آفتاب خبری نیست فقط روزی سه ساعت اجازه می دهند زندانیان در یک محوطه نسبتاً کوچک "**حمام آفتاب**" بگیرند. برادر جان، مثل اینکه در **خبرنامه** یا **پیام مجاهد** بود که خواندم می خواهند شرح زندگی و علت شهادت **مجاهد احمد رضایی شهید** را منتشر کنند. اطلاعات مختصر لکن دقیقی از علت دستگیر شدنش دارم. اگر هنوز هم وقت باقی است برای دریافت اطلاع و می دانید که ممکن است مفید واقع شود بفرمایید تا بنویسم. البته شرح زندگیش را خوانده ام در یکی از همین نشریات ولی علت درگیریش با پلیس نوشته نشده بود. در ضمن ممکن است جواب بفرمایید که آیا آقایان نشریات اسلامی را به کشورهای خارج هم صادر می کنند یا خیر؟ (خبرنامه و پیام مجاهد) و اگر می کنند آیا در قیمت هر شماره تغییری حاصل می شود؟ متأسفانه خبرنامه به آدرس من نمی آید نمی دانم چرا؟ راجع به سخنرانی های توی آرلینگتون «جداً طیبَ الله أنفاسکم». ضمناً ترجمه **صیغه عقد دائم و موقت** را به انگلیسی برایم مرقوم بفرمایید!! خیر قربان. اگر تابستان هیوستون هستید، در صورتی خواهم آمد که غیر از کار کردن برنامه دیگری هم باشد به قول خودتان تا دوره ای بینم. و الا هم توی دالاس کار هست هم هزار جای دیگر- لکن کجا می شود شما را پیدا کرد؟ و چطور می توان شما را راضی نمود تا مشکل سفر تحصیلی ام را حل بفرمایید. رستم هستم با یک دست اسلحه و نهصد و نود نه تا ایراد و اشکال. نگویید مگر مجبوری بروی، شاید دیگر فرصتی بدست نیاید. نمی خواهم بروم عالم شوم و برگردم علم خود را پیاده کنم و بیگدار به هر آبی بزنم. من معتقدم که اگر یک هفته هم از عمرم باقیمانده باشد، باید و باید تحصیل کنم. تحصیلی که خلق را از آن سودی عاید شود. شاید اندیشه ای ابلهانه باشد ولی این اعتقاد راسخ من هست. خیلی عذر می خواهم که خط زدم. جلسه بسیار خوبی توی **آرلینگتون** بچه ها تشکیل داده اند و هر هفته من هم می روم- بنا به صلاحیت هایی جلسه

عمومی نیست. در خاتمه: آیا می شود مستقیماً با **آیت الله خمینی** تماس گرفت؟ اگر بنا شد با خارج (غیر از ایران) مکاتبه ای داشته باشم، می توان از آدرس خصوصی شما استفاده کرد؟ علی الاجالته خدانگهدار شما. با تقدیم احترام

۱۹۴۴

از: عطار، حمید/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۴/۱۰

بسمه تعالی شأنه قوله الحكيم: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ أِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»

سرور گرامی برادر ایمانیم سلام عرض می کنم. هنوز صورت مسأله فیزیک را تا آخر نخوانده بودم که به فکرم رسید بنشینم و یک کمی با یک دوست خوب صحبت کنم. حقیقت مطلب این است که دیدم از مسأله هیچ نمی فهمم و لطفاً نگویید اگر تا آخر می خوندم می فهمیدی که نفهمی من مال نداشتن حواس جمع است. یادم می آید توی تابستان سال قبل یک نامه براتون نوشتم و آن را با مقداری از احساسات تند درونیم آغشته نمودم تا بلکه یک حالت پذیرشی در شما پدیدار شود. و شما جواب دادید مشت گره کردن فایده ندارد مردی به عمل است. مقداری از پول هایی که می سازی به نفع خدا و خلق کنار بگذار «جاهدو باموالکم سپس بانفسکم». گفتم این نشد که بشه باید برم و از نزدیک این مرد حسابی را ببینم و آمدم و تا اندازه ای قانعم کرد از آشنایی شما بهره بردم. و سفرهای بعدی و صحبت ها و مکاتبات تا اندازه ای کافی به شما رسانید که اخلاق و روحیه من چیست، از چه چاهی آب می خورم و سنگ چه فرقه و دینی را به سینه می زنم. و نیز به شما رسانید که یک آدم خر مقدس متعصبی هستم و این تعصب هنوز با هیچ و اگر اندک بفهمی نفهمی هست چون با هیچ گونه بینش و ژرف نگری توأم نیست، پشیزی ارزش ندارد «مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَاراً» (سوره جمعه ظاهراً آیه ۴۰) (مثل خری کتاب بارش کرده اند، و اون خر کتاب ها را به این ور و اون ور حمل می کند). من مطمئن هستم که اگر کسی در رشته ای صاحب علم شود لکن در آن صاحب نظر نباشد و نتواند آن را در شرایط و زمینه ی مختلف با یک اسلوب غنی پیاده کند، به عبارت دیگر یک مشت مطالب چاپی و خطی را حفظ کند و هم عین آنها را بی هیچ کم و کاستی بی تدبیر و اندیشه به علم درست عمل کند، اگر حمالی مثل همان خری که خدا در سوره جمعه ذکر خیرش می فرماید نباشد «كَأَ الْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» است. برادر عزیز قریب یک سال است به انتظار نشسته ام تا بلکه نامه تان برسد و در آن اشتباه راه و طریقم، اشتباه عمل و کردارم را به من گوشزد شوید. روش شما شاید این است که بگذارید هر کسی خودش رشد کند. خودش فکر

کند خودش راه یابد خودش کار سازد و در خاتمه بصورت یک خودشناس خداپرست و متقی زندگانی جاوید یابد که «ولا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون» نه نه هنوز یک جنبه و تنها پیش قاضی نرفته ام. تا اندازه ای خیلی زیاد حق با شماست به من نوشتید که مرتب شما را در جریان جلسات سیسکو و رنجرو آرلینگتون بگذارم. خدا گواه است نمی دانم چه بنویسم از کجای آن بگویم. بگویم جلسه این هفته جنجال تر و یا خلوت تر بود؟ مگر شما وقت زیادی برای خواندن این رقم گزارشات جزئی دارید؟ - خیر- نه من اهل هو و جنجال هستم و نه شما وقت خواندن پدیده های تکراری. هر وقت لازم شده چیزی بنویسم مسلماً نوشته ام و بعداً نیز خواهم نوشت. شما مورد اطمینان شدید من هم (از اینکه رک می نویسم انشاءالله ناراحت نمی شوید). دوست عزیز مرا راهنمایی کنید. آیا منتظرید من سوال کنم؟ بسیار خوب من سوال می کنم و شما بدون هیچ گونه پوششی (لطفاً) راهنمایی کنید. اشکال در انتخاب دانشگاه، در کار کردن یا مسافرت و مهاجرت و این خود فکر بزرگی برای من هست. برگشتنم به ایران فعلاً ضرورتی قبلی را ندارد و بسیار خدا را شکر و از جهتی کمال تأسف برای خودم و باز خدا را شکر. یک آدم روشنفکر همیشه در کارهایش می بایست با کسانی که شایستگی مشورت را دارند مشاوره کند و امر هم شوری بینم - و شاور هم فی الامر - اگر نمی فرمایید به به تریچه هم آمد جزو خوبات، اجازه بدهید راجع به مسائلی که فوقاً عرض کردم با شما مشورت کنم. برای نامه هایی که از خارج (خاورمیانه غیر از ایران) می آید، اگر لطف بفرمایید و یک آدرس به من مرحمت کنید ممنون می شوم. "جواب نامه هفته قبل خود را دریافت نکرده ام" خدانگهدارتان باد. حمید

۱۹۴۵

از: عطار، حمید/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ می ۱۹۷۲

بسمه تعالی شأنه سرور عزیزم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی! پس از تقدیم عرض ارادت و سلام موفقیت روزافزون شما و کلیه مسلمان های باایمان را از درگاه حضرت رب العالمین آرزومندم. قریب یک ماه و نیم است از ایران آمده ام، در نامه ای که جهت دوست و سرور عزیزم جناب آقای ایزدی نوشتم شما را که از نظر مکانی با من نزدیک ترید معرفی فرمودند. با وجود گرفتاری های زیادی که دارید، تمنا می کنم اگر این نامه به دستتان رسیده در جوابش تعجیل بفرمایید در غیر این صورت ناچاریم با آقای ایزدی بار دیگر تماس گرفته آدرس جدید شما را بگیریم و این خودش مدت زیادی طول می کشد و صحیح نیست چند روزی را بی خود تلف نمودن "منظورم درست بودن یا نبودن آن است." مایل هستم از نزدیک شما را ملاقات کنم و لکن فعلاً به علت داشتن یک گرفتاری بسیار بی اهمیت و

ناچیز معذورم اما این باعث نمی شود از فیض دیدنتان مرا محروم سازد، اگر شما نیز مایل باشید هر چه زودتر به دیدنتان خواهم آمد. خیلی خوشوقت خواهم شد اگر وقتی گذارتان به دالاس افتاد سری هم به حقیر بزنید. بهتر است آدرس و اسم خود را پشت پاکت نامه ای که برایم ارسال می فرمایید بنویسید. قبلاً از لطف شما صمیمانه سپاسگزارم. خدانگهدار شما. حمید عطار

۱۹۴۶

از: عطار، حمید/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ ژوئن

بسمه تعالی شأنه «قوله الحکیم یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون». برادر عزیز و سرور گرامی مدت های مدیدی است آیه شریفه ای که در طلیعه سخنم آمد پیوسته به فکر فرو می برد. چه آن زمانی که در کشورم بودم و چه حال که اینجایم. به هر ترتیب که شده بایستی به وطن برگردم. اگر زمره کسانی که فی صراط مستقیم در نیایم لا اقل بتوانم خود را قانع کنم که رفتم لکن سعادت نداشتم چرا که ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه و هو لباس التقوی و ... (از حضرت امیر (ع)) همه چیز سفرم مهیاست فقط مطلب اصلی هنوز به قوه خویش باقیست و آن مشورت با خبرگان و کار کشته گان است. امروز (چهارشنبه) تصمیم داشتم بیایم (با همان ماشین قراضه!) لکن بارانی شد و حرکت برای ماشین من حرام! خواستم با هواپیما ساعت هشت بعدازظهر بیایم اما بلیطش ۴۶ دلار بود و من به امید ۲۵ دلار رفت و برگشت بودم. لذا تصمیم گرفتم نامه ای به خدمتتان ارسال نمایم. اگر آقایان دوستان (خاورمیانه) بپذیرند و اشکالی (اشکال موسمی) نداشته باشند هر چه زودتر قالم را کم کنید تا وقتی که انشاءالله به وطن رفتم بالاچار در زمره لاتفعلون نباشم خواهش دارم محض رضای خدا زود جواب بدهید. نام نشریه هایی را که برده اید در نوع خود بهترینند، خدایتان موفقیت دهد، کتابی هست به نام "**آمریکای لاتین**" فکر می کنم از انتشارات **شرکت انتشار هم** باشد. بعضی رفقا پیشنهاد کتاب **کندوکاو در مسائل تربیتی ایران** را دادند. الآن یادم نمی آید که آیا **جنگ شکر در کوبا** هم جزء لیست ارسالی بوده یا خیر که در نوع خود بی نظیر می باشد. بچه ها همه سلامتند. اکثر بچه ها دو تا کار دارند بقیه اش را هم مجبورند بخوانند روزهای تعطیلی هیچ کدام هم با هم نمی خورند. تصمیم دارم بعضی سوالات که تا اندازه ای فکر می دهند در اختیارشان بگذارم و جلسه ما یک جلسه کتبی باشد. خودم شخصاً هر موقع وقت صحبت با یک یک بچه ها را دارم. خودم دو تا کار دارم ۵/۲ تا ۱۱ (بعدازظهر) کار

دوم از (۱۰ بعد از ظهر تا ۶ صبح!) بین ۱۰ تا ۱۱ را یکی از دوستان ایرانی به جایم کار می کند. با مقداری اعانه ای که می دهند مجموعاً روزی ۳۵ دلار می شود. کل خرج ماه گذشته ام با کرایه خانه ۷۵ دلار شد. منتظر هر چه زودتر جواب حضرت تعالی هستم. دستور بفرمایید نشریه خبرنامه نیز برایم بفرستند. با تقدیم احترامات فائقه. دالاس

۱۹۴۷

از: عطار، حمید/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۶/۱۶

بسمه تعالی شأنه سرور عزیز و گرامی جناب آقای یزدی سلام گرم و درود بی پایانم را بپذیرید. نامه سراسر مهرتان رسید و مرا مسرور نمود. از اینکه آدرس و شماره تلفن خود را مرحمت فرمودید سپاسگزارم ولی آیا اگر من تلفن کنم طرف فارسی صحبت می کند یا انگلیسی؟ ضمناً نمی دانستم در دالاس هم انجمن اسلامی هست اگر نشانی آن را مرحمت بفرمایید بیشتر ممنون و سپاسگزار می شوم. برنامه فعلی من در این تابستان کار کردن و ذخیره نمودن پول برای درس خواندن البته در کالج می باشد. بعد هم تصمیم برای ادامه تحصیلات ندارم. مدت اقامتم را در آمریکا نمی توانم پیش بینی کنم شاید همیشه و شاید هم یک سال چون هنوز نتوانسته ام محیط اینجا را آنطور که هست (نه محیط آمریکایی) درک کنم؛ قادر نیستم برنامه منظم برای خود تهیه کنم. امیدوارم موفق و مؤید باشید. من متأسفانه به علت نداشتن ماشین نمی توانم به هستون (۲۴ و ۲۵) جون بیایم ولی سعی می کنم. ای کاش آقای صدیقی را می شناختم و همراه ایشان می آمدم. تاکنون چنین اسمی را هم نشنیده بودم. تلفن هم متأسفانه نداریم. از خدای جلّ و علی می خواهم که هر چه زودتر فرصت پیش آمده به دیدارتان نایل گشته و از نزدیک بیشتر با هم صحبت کنیم. با تقدیم احترامات فائقه حمید عطار

از ارسال آگهی انجمن اسلامی متشکرم. در ضمن از این گونه نشریات چه برای خودم و چه برای ارسال به ایران (البته دقت می شود) اگر در دسترس دارید بفرستید اگر هم آدرسی هست که می توانم مستقیماً تماس بگیرم این زحمت را بر دوش شما خواهم گذاشت. خدانگهدار شما

۱۹۴۸

از: عطار، حمید/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۷/۲۰

«ان الله له ملك السموات والارض يحيى ويميت و مالكم من دون الله من ولي ولا نصير»

دوست و برادر گرامی جناب آقای یزدی پس از عرض ارادت و سلام و احوالپرسی رقیمه مهر ضمیمه تان رسید. از لطف جنابعالی سپاسگزارم و همچنین از راهنمایی تان به انجمن اسلامی دالاس ممنون. و اما هدیه ارسالی شما، بی شک دلم را آغشته به خون نمود و مشت هایم بی اختیار گره شدند در مقابل امید به پیروزی روشنفکران شعله در قلبم افکند. آرزو دارم از نزدیک چند ساعتی با شما عزیز به درد دل و گفتگو پرداخته عقده نهانی سه ماهه ام را بگشایم. هفته گذشته (می بخشید دو هفته پیش) در گزارشی به او کلاهما به خدمت آقای **محمد نعمت الهی** رسیدم و هر چند بر اثر بی خوابی بیش از پنجاه ساعته خسته بودم و لکن به بحث پرداخته و به نظر حقیر به نتیجه هم نرسیده چون ایشان دارای عقایدی بودند که برای ارائه آن دلیلی محکم یا نداشتند یا اگر هم دارا بودند به فکر کوتاه من نمی رسید به هر حال از نظر مهمان نوازی و محبت واقعاً شرمنده احسان خود فرمودند و انصافاً لطف کردند روزهای پنجشنبه از ساعت ۴ صبح که از کار برمی گردم تا ساعت شش بعدازظهر جمعه تعطیل هستم، و وقت شما را نمی دانم به چه ترتیب است که آیا در این دو روز وقت دارید یا خیر؟ البته در صورت نداشتن وقت برایم مهم نیست هر روزی که پیشنهاد بکنید به خدمتتان شرفیاب می شوم. قبلاً هم عرض کرده ام کاری که دارم جهت ادامه نفس و سیر ماندن شکم و ادامه زندگی دنیاست لیکن به سراغ شما و امثال شما آمدن جهت ادامه حیات معنوی است (اگر مورد قبول حضرت رب قرار گیرد). صحبت ها داریم که در این نامه نمی گنجد و نوشتنش بهتر است. به هیوستون آمدنم موجب زحمت شما خواهد شد بلاشک زیرا ماشین شخصی که متأسفانه ندارم و مجبورم با **گری هان باس** بیایم و اکنون این سوال، چگونه از آنجا تا خانه بیایم. بی تعارف و خیلی خودمانی اگر وقت معین کنید که کی گرفتار نیستید آمدنم را به هستون تنظیم کرده از همان جا به خانه تان تلفن می زنم و شما ظاهراً مرا به خانه می برید. قبلاً از لطف صمیم شما سپاسگزار و متشکرم. با تقدیم احترام خدانگهدار تان. حمید

۱۹۴۹

از: عطار، حمید/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۹/۸

بسمه تعالی شأنه «وَاللّٰهُ مَرْجِعُكُمْ...»

سرور گرامی و عزیز اجازه می خواهم بهترین و صمیمانه ترین سلام را به حضور پر ارجمندتان تقدیم دارم. با کمال تأسف به علت های گوناگون نتوانستم برای اول سپتامبر خدمت برسم. بسیار مشتاق و محتاج بودم که جناب آقای ایزدی را نیز از نزدیک ملاقات نمایم که نشد. آیه ای اگر گاهی در طلیعه نامه ام قرار می گیرد به منظور خاصی نیست. ظاهر امر نشان می دهد که بهتر می دانید باب مکاتبه را تا آنجا که امکان دارد مسدود فرمایید، دلیلی بر این مطلب جز اینکه سه نامه ام را جواب نگفته اید ندارم. به هر حال، لطفاً از فرستادن جزوات و نشریات خودداری نفرمایید. صورت حساب کتاب هایی که خریده ام مرقوم داشته ارسال فرمایید. اگر تصمیم دارید نسبت به من خسته باشید نامه ای سفید حداقل بفرستید تا یقین کنم که نامه هایم رسیده. برادر و سرور گرامی آقای مظفری را سلام می رسانم. اهل بیت را به عرض سلام مصدعم. با تقدیم احترامات فائقه

۱۹۵۰

از: عطار، حمید/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۲

بسمه تعالی شأنه «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَآءَماً كَثِيراً وَسَعَةً...» (قسمتی از ۱۰۲ نساء)

برادر عزیز و استاد ارجمند: پس از سلام و احوالپرسی. شاید کار درستی نباشد که منهای گرفتاری هایتان با شما نامه نگاری می کنم. در هر حال امید بخشش دارم. اهل بیت را سلام می رسانم. ۱- اگر از حال (نه از کار و جای) آقای **جلال الدین فارسی** اطلاع دارید، جویای سلامتی ایشانم. ۲- پیام مجاهد فقط از شما دریافت داشته ام و دیگر از هیچ جا چیزی برایم نمی آید. ۳- **خسی در میقات و غرب زدگی** را فعلاً از هر کدام یک جلد ارسال فرمایید. ۴- سخنرانی **حضرت آیت الله خمینی** را اگر دارید بفرستید (۱۰ عدد). (راجع به جشن سلاطین) ۵- اگر مایلید به هستون بیایم، باید عرض کنم من محتاج به آمدن هستم. من هنوز تکلیف خود را در این خراب شده نمی دانم فقط نشسته ام نامه می نویسم، جواب می آید، نامه می آید جواب می دهم. همین و همین. متأسفانه و بدبختانه دارای یک زندگی کاملاً آخوندی! شده ام! (آخوندی که در واقع آخوندل است). زندگی من چه تأثیری در دیگران و حتی شخص خودم دارد؟ کارم شده بیکاری و حرفه ام تن پروری. **انجمن اسلامی سیسکو** تشکیل شده رنجر (۲۲ مایلی سیسکو) هم انجمنش افتتاح شده و تولد حضرت مهدی را جشن می گیرد. خدا همه را موفق بدارد. خدا می داند گیج

شده ام یا مهاجرتم ریا بوده یا واقعاً مراغماً کثیراً را درک نمی‌کنم و شاید اولی اولی باشد. نمی‌دانم و نمی‌دانم فکر می‌کردم رابطه ام با شما قطع شده، گفتم خدایا اینجا هم که روابط به زور قطع نمی‌شوند خود به خود از بین می‌رود ... ۶- اجازه بفرمایید غرب زدگی و ... که آمد چک را یک دفعه ارسال کنم. ۷- کتاب های خوب، جزوات به درد بخور، هر وقت برسد سوال ندارد فوری بفرستید. قربانتان جانم، با تقدیم احترام.

۱۹۵۱

از: عطار، حمید/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ اکتبر ۱۹۷۲

بسمه تعالی شأنه سرور و برادر ایمانی عرض سلام و ارادت را بپذیرید. رقیمه سرشار از لطف و عنایت شما رسید. از سلامتی شما و آقای فارسی خوشحال شدم. برادر عزیز، متأسفانه به حالی افتاده ام که نمی‌توانم تصمیم بگیرم نه اینکه استقلال ندارم که این شرط لازم حیات است. ۱- نوشته اید: "در ایام ماه مبارک رمضان، امیدوارم وسیله ای باشد برای خلاص ساختن مرز" نمی‌دانم مرز است یا حرز اگر حرز باشد که راستش متوجه فرمایشتان نمی‌شوم و خدا کند مرز باشد، و چقدر خوب خواهد شد اگر پرده ها دریده شوند- پرده های اختفا - پرده هایی که آن را فقط باید جلو شکم دریده هایی چون الله مراد کردن خود انداخت که اگر دستم بهش برسد پوست از سر کثیفش می‌کنم. پرده هایی که آدم مجبور می‌شود گاهی جلو پدر و برادرش هم بیندازد! ۲- نوشته اید "حالا باید دید مهاجر فی سبیل الله کیست؟" و زیر فی سبیل الله دو تا خط کشیده بودید. به قول خودتان در مرحله اول بهتر است حضوری صحبت کنیم و در مرحله دوم واقعاً باید دید آن کیست؟ **انجمن اسلامی** هر هفته به مدت یک ساعت و نیم تشکیل می‌شود. تعداد شرکت کنندگان بین بیست و هشت تا سی و پنج نفر می‌باشد. (البته با هشت نه نفری که از سیسکو می‌رویم) - سیسکو - **رنجر** تقریباً ۲۲ مایل است. یک جلسه چهار نفری هم در سیسکو هفته ای یک بار تشکیل می‌شود. در رنجر معمولاً صحبت از اشکالاتی است که معمولاً در ایران هم نمونه اش را داشتیم. من عضو بسیار کوچک هستم - در سیسکو نقشه ریخته شد که جلسه را از حالت رکود بیرون بیاورند اتفاقاً منتج به نتیجه شد - سخنرانی ها از حالت بحث و جدل بیرون آمده و امیدبخش است، چون سخنران زیاد نیست قبول یک صحبت نیم ساعته را کرده ام و الا حاضر نبودم وارد گود شوم. زیرا این طور بهتر می‌توان ماهی گرفت! در سیسکو یک جلسه کاملاً اسلامی است پس مخفی بودنش روشن است مجموعاً چهار نفریم. داریم سوره توبه را بررسی می‌کنیم. من هر چه باشم ولی بچه ها واقعاً خوبند

و حتماً بهتر خواهند شد. یک جلسه کوچک تر هم در **دالاس** داریم که متأسفانه توسط نامه در آن شرکت می کنم که از همه جلسات سطحش بالاتر است و بیشتر در موارد اجتماع و سیاست بحث می شود. همین حالا می خواستم تلفن کنم بعد پشیمان شدم و تصمیم گرفتم یک نامه بنویسم. دکتر جان اگر با فارسی تماسی دارید یک نامه می نویسم شما برای ایشان پست کنید هر چند فکر می کنم آقای **مهندس ایزدی** هم بتوانند کارهایی بکنند. ظاهراً دو سه روز بعد از ماه مبارک یک سه چهار روزی تعطیلی داریم امیدوارم بتوانم بیایم. فکر می کنم لزومی نداشته باشد که کسی از وجود جلسه ها مطلع شود. البته رنجر که عمومی است و طوری نیست. از سی و چند نفر اسم ده پانزده نفر را بیشتر نمی دانم. فردا جلسه داریم. سعی می کنم طوری اسم ها را پرسم که فکر نکنند، نکند یک خبری باشد و جلسه را برای همیشه ترک کنند. منتظر جواب و تصمیم شما. قربان شما **حمید**

۱۹۵۲

از: عطار، حمید/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱/۸

بسمه تعالی شأنه برادر ایمانی و سرور عزیز سلام عرض می کنم. جویای حال و سلامتیم. مراتب تشکر و سپاسم را جهت چند روز مزاحمت مرحمتاً بپذیرید. می بخشید که کاغذی بهتر از این ندارم. ۱- پیامی بس مهم جهت جلال رسیده. خواهشمندم اگر ممکن است هر چه زودتر تماس مرا با ایشان برقرار کنید. هیچ اشکالی ندارد اگر با دوست نزدیک ایشان تماسی حاصل کنم. نه مستقیماً بلکه توسط شما - اگر این امکان هست بنویسید که "اگر ممکن است" نامه برای شما نوشته شما به لبنان یا سوریه پست فرمایید. لازم است با خود آقا جلال مکاتبه کنم نمی دانم چطور بنویسم خواهش دارم هر چه زودتر. ۲- بعضی از رفقای ایرانی در ترکیه دستگیر شده اند، از وضع و حال ایشان اگر اطلاعی دارید بنویسید و این نیز ضروریست. طرز دستگیری لازم نیست. اینکه آیا به ایران تحویل داده اند یا خیر کمال اهمیت را داراست. منتظر جوابم. ۳- نامه ای داشتم (از زندان) که وضع آقای فراروئی و طاهری و چند نفر دیگر خوشبختانه خیلی خراب نیست. بعضی زندان سه ماهه و بعضی مثل افراد نامبرده سه چهار ساله اند. لزومی نمی بینم اخبار فوق را (اگر خبر باشد) به نشریه پیام مجاهد یا خبرنگار و غیره بدهید. اگر بعداً لازم شد اصل نامه را خواهم فرستاد. و الا الآن صحیح نمی دانم. ۴- من مطمئن نیستم که موفق به یافتن باشم اگر امکاناتان وسیع است و جواب قبلت از آنجا رسید زودتر جواب دهید تا دست و پایم را جمع کنم. ۵- نیامدنم به دالاس به علت سفر به سیسکو بوده. و هنوز هم خانه گیر نیآورده ام. ۶-

ماشین را به حالت sale 5 نه For Sale گذاشته ام!! ۷- به عنوان اهمیت موضوع عرض می کنم. راجع به جلال و ترکیه هر چه زودتر جواب مرقوم بفرمایید. ۸- خوشبختانه ارتباط (همان طور که ملاحظه می فرمایید) بار دیگر برقرار شده. ۹- اخباری جدید از ایران دارم که در کاغذ دیگر نوشته شده است (بعدها می فرستم). ۱۰- هر موقع از سال حاضر به مسافرت هستم. فکر درس و بحث نباشید. فقط راهی جهت خروج بیابید. ممنون شما می شوم. با تقدیم احترام. برادرت

حمید

۱۹۵۳

از: عطار، حمید/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱/۳۱

بسمه تعالی شأنه پس از عرض ارادت و سلام و احوالپرسی. نامه تان کمی طول کشید، ظاهراً در پست کردنش هم تأخیر به عمل آمده بود. به هر حال منتظر جواب نامه هستم. (نامه پانزده روزه). امید است بتوانم شما را در **آرلینگتون** ببینم. با تقدیم احترام حمید

۱- تعداد زیادی از شراب فروشی های **شیراز**، توسط گروه های مختلف دانش آموزان، با بمب بنزینی به آتش کشیده شد. ۲- حضرت **آیت الله محلاتی** (حاج شیخ بهاءالدین) شب ها در مسجد ولی عصر نماز می خوانند. مسجد ولی عصر (خیابان داریوش) که پس از برگزاری مجلس ختم شهید **عبدالرسول مشکین فام**، و تبعید حضرت **حجت الاسلام مجدالدین محلاتی** در شرف سپرده شدن به سازمان امنیت (اوقاف) و محلی مناسب برای جلّ جلاله گوها می شد، با این اقدام به حالت عادی خود بازگشت. ۳- در ناحیه کارخانه سیمان فارس (ده کیلومتری شیراز) هزاران نفر توی خانه های مقوایی و حلبی زندگی می کردند. در اثر فشار گرسنگی و سرما و برف به چند خانه اطراف خود حمله کرده اند! دولت برای آسایش ساکنین (طبقه دوم) آن محله با بلدوزر تمام کومه ها را در مدت نه ساعت به تلی از آشغال و خاک مبدل ساختند، مردمی که بضاعت مختصر خود را نیز از دست رفته دیدند به طرف شیراز حرکت نموده ولی با هجوم نیروهای دولتی مواجه گشته بعد از زد و خوردی سرد به ایشان اجازه داده شد تا در کنار دیگر برادران و خواهران بی خانمان خود که ایشان نیز خانه هایشان از حلب قوطی های روغن نباتی و یا مقوا است زندگی کنند. این محله که بیش از شش هزار سکنه دارد و به **کولی نشین** معروف شده پشت **قبرستان شهادعی الله** می باشد. ۴- بر اثر پخش اعلامیه و تراکت در **مسجد نوشیراز**، **مسجد وکیل** و **کتابخانه ملی**، همچنین چسباندن تمثال

آیت الله خمینی بر سر در اغلب مساجد و تکایا، و نوشتن شعارهای انقلابی در اغلب معابر عمومی علیه اعمال غیرانسانی رژیم و اعدام های پیاپی مبارزین و مجاهدین، به انضمام پاشیدن اسید بصورت مأمور ساواک، حالتی غیرعادی و پرخفکان در شیراز پدید آمده است. ۵- انجمن های اسلامی دبیرستان ها در اغلب شهرستان ها، پس از بازجویی و گرفتن عکس و برداشتن اثر انگشت مؤسسين، یکی پس از دیگری تعطیل می شوند. (شاید با تشکیل دادن سپاه دین وجود این گونه انجمن ها زیاد است!) ۶- تعدادی از ایرانیان که پس از خاتمه دوره تبلیغاتی در فلسطین قصد مراجعت به وطن را داشته اند، دولت ترکیه دستگیر و احتمالاً تحویل مقامات ایرانی داده است. **توجه مهم:** خبر ششم جهت اطلاع خودتان بود و فکر نمی کنم انتشار آن به صلاح دستگیرشدگان باشد. کسی که دوره دیده خیلی چیزها را باید جواب بدهد که دوره ندیده ها معافند!! خواهشاً از انتشار آن خودداری بفرمایید. با هر املاء و انشایی که واردید برای **جلال** چنین بنویسید (اسم ها را فقط تغییر ندهید) **غلامرضا** دستگیر شده و از زندان چنین نوشته از تو و دوستانت اصلاً اسمی در میان نیست **عبدالله** در ترکیه دستگیر شده. روشن شدن و اطلاع از وضع وی برای ما کمال ضرورت را دارد. امضا **جعفر**

۱۹۵۴

از: عطار، حمید/۱۲

به: گیرنده نامشخص

تاریخ: ۱۹۷۳/۲/۱۱

بسمه تعالی شأنه پس از تقدیم سلام و عرض ارادت. انشاءالله در **آرلینگتون** جلسه خوبی خواهیم داشت. توی اون خراب شده ای که کار می کردم هنوز چکش نرسیده نمی دانم به منزل شما فرستاده اند یا اینکه بطور کلی سگخور شده. آنچه از آدرس آنجا یادم هست این است- بییر بولوار شماره ۵۹۰۰ Charlie Browns Coffee Shop شماره تلفن آن را ندارم. اگر وقتی روزگاری از اون راه رد شدید جسارتاً پول را بگیرید. سه چهار شب بیشتر کار نکردم. یکی از دوستان وقتی در هیوستون مزاحم بودم برایم نوشته بود (به آدرس منزلتان و به اسم خودم) لطفاً زحمت آن را هم بکشید. اگر رسیده آن را به آرلینگتون بیاورید. امیدوارم بتوانیم در آرلینگتون کمی صحبت کنیم و نتیجه بگیریم. موفقیت شما را از حضرت حق تعالی طالبم. با تقدیم احترام **حمید**

۱۹۵۵

از: عطار، حمید/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اکتبر ۱۹۷۳ - رمضان المبارک ۹۳

حضور محترم حضرت برادر سلام عرض می کنم. ۱- جواب هایی که می خواستم دریافت شد متشکرم. ۲- برای اینکه گاهی اوقات رفقای داخل بتوانند نامه مثلاً سرگشاده بنویسند بفرمایید به میسوری بفرستند یا جای دیگر؟ ۳- گفتم شاید برایتان زحمتی باشد جهت خرید کتاب GRE. لذا نامه ای برای ک.پ نوشته ام که ضمیمه است و در صورت بلااشکال بودن مرحمتاً برایش پست بفرمایید. ۴- با برادرم مشورت کردم فرمودند نامه هوایی بلااشکال است. دو قطعه هم بیشتر ندارم فکر می کنم بهتر از کاغذ باشد. به هر حال یکی از آنها را به ضمیمه ارسال می دارم. ۵- پنج نفر از گروه: "المنظمه الثوریة الاشتراکیة اللبنانیة" صبح روز ۱۸ اکتبر ۷۳ به Bank of America در بیروت حمله و با گروگان گرفتن چند نفر خواستار ده میلیون دلار آمریکایی، رهایی کلیه زندانیان گروه به انضمام یک هواپیمای ویژه که به طرف الجزایر و یا عدن پرواز کنند شدند. آخرین فرصت ساعت شش بامداد روز نوزدهم اکتبر تعیین شد. با انفجار یک بمب دستی جلوی بانک یک نفر زخمی شد. در گفتگویی که توسط وزیر داخلی لبنان و سفیر الجزایر با چریک ها انجام شد، سرانجام تصمیم گرفتند خواسته ایشان را بدین قرار که ده میلیون دلار را به رزمندگان گروه فلسطین و سوریه و مصر پرداخت کنند و زندانیان آزاد و بوسیله هواپیمای شرکت سابنا به الجزیره یا عدن حرکت کنند. (توجه به پایین صفحه) ۶- کابل اتصالی دریایی لبنان به اسکندریه که در ضمن مشترک با کابل دریایی سوریه است در چهار نقطه توسط مردان قورباغه ای اسرائیل منفجر و ارتباطات قطع شد. این عمل در آب های لبنان انجام گرفت و بیروت را لرزاند لکن آقایان حکومتی نمی دانند این شوخی بی مزه را جدی بگیرند یا خیر؟ دیگر عرضی ندارم. با تقدیم احترام خدانگهدار. همچنان با ۸۴۲ مکاتبه داشته باشم یا از این به بعد به ۲۹۴ نامه بنویسم؟

دنباله مطلب پنجم: صبر کردم ساعت شش شود بینم وضع به کجا می کشد. ساعت شش صبح شد چریک ها فریب دولت را نخوردند و در عین حال عمارت بانک را هم که بنا بود در ساعت شش منفجر کنند نکردند و آن را به ساعت ۵/۷ صبح - ساعت ۵/۷ هم گذشت ولی خیری نشد. هم اکنون که ظهر است اطلاع حاصل شد که هر پنج نفر خود را به پلیس که دورتادور بانک را محاصره کرده بودند تسلیم کرده اند.

۱۹۵۶

از: عطار، حمید/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: رمضان ۱۳۹۳ هجری

بسمه تعالی شأنه «قوله الحکیم فی محکم کتابه و لنبلولکم حق نعلم المجاهدین منکم و الصابرين و نبلوا اخبارکم.» (محمد (ص) ۳۴). «اهلا و مرحبا ایها الصدیق الکریم»، نمی دانم چگونه از محبت های شما و دیگر برادر عزیزم زبان به تشکر بگشایم. چون فاصله ای آنچنان بین تشکر و تملق نیست، به علت پرهیز از تملق گفتن به ذکر الحمدالله و جزاکم الله خیراً فی الدنيا و الاخری کفایت می کنم. نامه ای که ملاحظه می فرمایید خیلی مختصر و دوستانه برای اهل بیت هست محترماً درس قبلی ام را به انضمام آدرس ایشان نوشته روانه اش فرمایید. ZIPE CODE: MISSURI فراموش نفرمایید. کلیه نوشته هایی که برایم می رسد می توانید بخوانید (به شرط داشتن وقت اضافی) و مختصری که شاید مورد دقت باشد برایم بنویسید. البته غیر از نوشته هایی که از اهل و عیال است که انشاءالله برایم می فرستید زیرا لازم است. دیگر عرضی ندارم. والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین.

لطفاً خود نوشته ها را بفرستید تا دقت خاص ایشان را در نوشتن دریابم. با اجازه تان نیمه ی دیگر کاغذ را مرتبه ی دیگر برایتان پر می کنم. ضمناً چند تایی نامه ی هوایی همراهم هست آیا بنده آنها را پر کرده برایتان بفرستم یا خیر؟

۱۹۵۷

از: عطار، حمید / ۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ اکتبر ۱۹۷۳ - ۸ رمضان ۱۳۹۳

به نام خدا برادر عزیز سلام عرض می کنم. نامه ی شما رسید و مطالب آن مرا ناچار کرد که زودتر جواب آن را بنویسم. ۱- راجع به آمدن حمید که نوشته اید، لطفاً اولاً اگر ممکن باشد برایم روشن کنید که قبلاً دانشجو بوده یا دیپلم است و در ثانی در صورت امکان فامیلش را اگر پیغام کتبی آورده حتماً حتماً (در صورتی که اشکالی در فرستادن نباشد) برایم پست کنید زیرا زبان بعضی ها را فقط مخاطب می فهمد همچنین فکر می کنم اشکالی پیش آمده که نامه ی والدین را نفرستادید قبلاً هم کتبی و هم شفاهی عرض کرده بودم سلام و تعارف ظاهر قضیه است لکن دل هر ذره را که بشکافی آفتابش اندرون بینی است. گاهی اوقات دیگری به جای والدین زحمت مکاتبه را با همان رسم الخط می کشد من چه می دانم خدا آگاه به همه ی امور است. ۲- منظور از «برسد به دست دایی کوچکم» معلوم است بعضی از دوستان دایی من نیز هستند. برای والدین ارسال می دارید و اگر قید کرده باشم که این چند کلمه را اضافه کنید آن وقت مستقیم به دست دایم می رسد. ۳- قبلاً هم راجع به جواد عرض کرده بودم و همین امر باعث شده بیشتر با دایی

ام تماس داشته باشم زیرا نزدیکان وی را من می شناسم. البته موضوع جواد تنها نیست مسلمان های دیگر هم هستند که البته وضع ایشان هرگز مثل این خراب نبوده و سلامت خویش را در همه حال حفظ نموده اند. ۴- نمی دانم از چه کسی پول برایم رسیده لطفاً اسم و مقدارش را بفرمایید. من پول را اصلاً لازم ندارم اگر بعداً احتیاجی شد عرض می کنم. ۵- اگر حمید آمده مثلاً کدخدایی باشد، باید عرض کنم که متأسفانه باید هر از چندی برای یکی از دوستان آنجا عرض ادب بفرستم. دو سه نفر قبلاً گم شده بودند و حمید گم شدن ایشان را تأیید خواهد کرد برای بچه های آنجا و بعضی فکر می کنند حمید هم گم شده!! توضیح اینکه همشهری هایی که آنجاها هستند، همگی روزی توی یک جلسه درس قرآن بوده ایم و بعداً داغ ها را اخراج کردند، لذا با کمی اندیشه روابط را می توان دریافت هر چند گاهی به اشتباه برخورد می کند کما اینکه اگر کسی بخواهد گمشده گان را به من نسبت دهد کاملاً در اشتباه است. متأسفم که نمی توانم خوب بنویسم و از نظر انشایی نمره ام ۵ و ۶ بیشتر نیست ولی با خوب بودن خوانندگی شما کاملاً این نقیصه برطرف می شود. ۶- والدین را گفته ام که به آستین بنویسند ولی نگفته ام که چرا؟ و محمد برادرم تا چند ماه دیگر خواهد آمد و او فکر می کند به جهت بعضی چیزها خودم را دم پرش نمی دهم منظور این است که خاطر جمع باشید. ۷- معلوم نیست چه گناه کبیره ای مرتکب شده اید که سر راه تان سبز شده ام. از خدا می خواهم که هر چه زودتر رفع شوم. آمین. گرفتاری های تان چقدر کم بود که **عُولُوكْ سِرِّ كِتْرَ هَم** به آن اضافه شد. جزاکم الله خیراً. ۸- متأسفانه وضع مسلمان ها خیلی خراب تر شده. نمی دانم بالاخره چه می شود؟ به هر جهت منتظریم تا ببینیم عمل درگیرها به کجا می کشد. منظور از «درگیرها» کسانی اند که در جنگ مستقیماً شرکت دارند و عمل می کنند. آنها درک کرده اند که بعد از عمل از دعا کار ساخته است. اگر به نوشتن نامه روی کاغذ هوایی موافقت دارید مقداری برایم بنویسید زیرا این یکی آخری بود و دیگر خبری نداریم. با تقدیم احترام. خدانگهدارتان باد.

۱۹۵۸

از: عطار، حمید/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۲/۲۶

بسمه تعالی شأنه برادر ایمانی و ارجمند، سلام عرض می کنم. باور بفرمایید آدم خنده خشمش می گیرد یکی دو تا هم که نیست. دنبال کار روی دریا که خوبه توی دریا هم می روم. حدود یک ماه دیگر که فصل کار کردن است این کار را می کنم، ممکن است دیگران هم هوس کنند لذا حالا زود است. راجع به ماشین اگر هنوز خراب است یک

استکان بنزین و یک نخ کبریت خرجش کنند ولی اگر خوب شده یک ماه دیگر هم صبر کنند اگر برادر آمد ورش می دارد و گرنه من چه می توانم بکنم؟ آیا راهی هست؟ اگر یک امضای من کافیت من صد تا امضا تحویلشان می دهم (و امضا تنها کافی است ظاهراً) به هر حال شما و کیل. راجع به چک یک هزار دلاری فرستنده اش هر که هست مال رسول تازه وارد است که خودش نوشته از ایران بین ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ دلار فرستاده خلاصه هر چه هست مرحمتاً برای جناب **عبدالصمد** که در ضمن نامه ای به ضمیمه برای هر دوشان است ارسال فرماید. اگر یک وقتی کسی از اهل بیت تلف شد شما نیز تلگراف تسلیت بفرستید و همان یکی کافی خواهد بود. با تقدیم احترام

۱۹۵۹

از: عطار، حمید/۱۷

به: محمد

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی شأنه «ان الله يدافع عن الذين امنوا» (سوره مؤمنون آیه ۴۰)

محمد برادر عزیزم سلام. دیر وقتیست نامه عزیزت رسیده، و چون نمی شد سرسری چیزی را به عنوان جواب بنویسم لذا مقداری طول کشید. از خداوند علی منان موفقیت تو را مسئلت دارم. تمنا دارم آنچه را نوشته ام و بصورت یک درددل است و دیگر هیچ پذیری. اگر شعور متری بود می گفتم حداقل از یک میلیمتر هست تا بی نهایت، اگر شعور و آگاهی متری بود لاجرم مسئولیت هم واحدش می بایست متر باشد. کسی که دو متر می فهمد و درک می کند مسئولیتش هم دو متر خواهد بود. با بالا بردن سطح فکر و درازتر شدن آن مسئولیت بهتر شناخته می شود. اگر وظیفه ۱۵ متری را از ۱۰ متری بخواهیم اشتباه کرده ایم. اول آگاهی بعد شناخت. یک کودک سه ساله که (فرضاً) سطح فکرش، بینش فقط ۲۰ سانتی متر است جای چه توقعی را برای ما باقی می گذارد؟ او را مجبور کرده اند یا ازش خواهش کرده اند قبل از خوردن غذا دستش را بشوید او هم خوب می شوید. ولی می بینید که اگر هم یک وقتی نشوید طاق آسمان پایین نمی آید متقابلاً شکم گرسنه حاضر به تلف کردن یک ثانیه هم نیست سر سفره هزار و یک قسم خدا و پیغمبر یاد می کند که شسته ام در حالی که نشسته. این یک نوع ۲۰ سانتی متری بود اگر ۲۰ متر بشود (بفهمد چرا بشوید) تا نشوید خوراک نمی خورد یا از قاشق و چنگال آن هم با احتیاط استفاده می کند. برادر جان بعضی از اطرافیان تو شاید هنوز احتیاج به داشتن فهم و درک بیشتر دارند تا مسئولیتی را که برایشان بیان می کنی واقعاً مسئولیت خود بدانند. برنامه ای که داشتید و نیمسال قبل رسماً شروع شد خیلی مفید خواهد بود و فراموش نکنیم که دیوار اگر چه سیمانی باشد ولی تا

هنوز به خودش نگرفته زود می شود خرابش کرد. قرار بر این شد که هر کسی هر چه دوست می دارد و به آن محتاج است، راجع به هر مطلبی که می خواهد درباره اش بداند روی یک کاغذ بنویسد بعد یک نفر همه اش را جمع کرده تنظیم نماید موضوعات را یکی یکی یا دو تا دو تا به محل فکر و بحث و مطالعه گذاشته شود. همفکری هاست که شناخت ما را نسبت به جهانی که درش هستیم بیشتر می کند. اگر کسانی هستند در جلسه که شرکت می کنند ولی هیچ وقت روی مسأله ای که قرار شده فکر کنند فکر نکرده اند، از ایشان دعوت کنید تا هم پای بقیه فعالیت داشته باشند در غیر این صورت بخواهید که بعدها در جلسه عمومی حضور بهم رسانیده شود. دوستی چندین ساله یا همخانه و خوراک بودن با کسی سبب نشود رودر بایستی کنیم. تابستان اخیر با همه بدیش (کار کردن منظوم هست و الا از جهت خانه مفتخرم) برای من سازنده بود بیشتر با هم بودیم و روضه زیاد می خواندیم. اگر از x و y یا ... که آمادگی دارند ولی "حوصله" ندارند خیری نمی بینی بی خود وقت را تلف نکن. به ایشان امیدوار باش ولی تکیه نکن. اگر ما به برگ و گل و بلندی ساقه علاقه داریم و محکم بودنش مهم نیست خوب است نیلوفر بکاریم اما وقتی نهال چنار غرس می شود و امید چهار ساله شدنش می رود به صبر احتیاج دارد و فعالیت منظم و حساب شده. داخل همان هایی که می آیند به هر کدام که صلاح دانستی درد خود را مقداری بازگو و اگر کسی بعد از سه سال تازه فهمید داری چه می گویی تعجب نکن. خودت را بیش از این آزار نده. با بعضی که بهتر می فهمند هر از چندی درددل کن توی فکرشان بینداز و هرگز منتظر نتیجه فوری نباش که العجله من الشيطان!! موقعی که پیامبر (ص) دیگر ناراحت شده بود هر چه می گفت یا باورشان نمی شد می گفتند دروغ می گویی و یا اگر هم می شد می گفتند بساطت را جمع کن تو را با این کارها چه کار؟ جداً در نظر مجسم کن اول آدم از خشم خنده اش می گیرد. پیغمبر بسیار غمگین شده بود. بسم الله الرحمن الرحيم. «ما اتر لنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. اَلَا تَذَكَّرُ» لِمَنْ يَخْشَى. (سوره طه آیه ۱ و ۲ ترجمه اش را خودت می دانی) پیغمبر وقتی این را شنید خوشحال شد یا نشد دیگر نمی دانم منظوم این است که فکر نمی کنم لازم باشد باز هم اصرار به بعضی بورزی. آری (بچه های دیگر جمعشان جمع است کارهاشان مرتب و منظم است، بچه های دیگر آنها را به عنوان افراد مطلع می شناسند و ...) شاید منظورت از جمعشان جمع است و بیشتر کلی و جمعی فکر می کنند نه فردی، کمتر تعارف می کنند و ... این باشد که این خصوصیات در افراد جلسه شما نیست. جای تأسف هست لکن محلی برای تعجب نیست. شما برادر یک سال نیست دارید فعالیت می کنید آنها سالیان دراز دارند کار می کنند و آنچه جلو شماست یک بخش کوچک و تازه رشدش هست مرتب برایشان برنامه جور می شود فیلم می فرستند سخنران می فرستند و ... قبلاً که متأسفانه انجمن دانشجویان (اسلامی) نبوده و حالا شما شروع کرده اید (منظورم دانشگاه شماست نه جای دیگر) اگر بتوانید با گروه فارسی زبان رابطه نزدیک تر برقرار کنید شما هم فعالیت تان جمعی خواهد شد از تجربه

های خیلی بیشتر استفاده می برید. این موضوع پیش خودمان باشد بچه های اینجا اخیراً درصدد انتشار یک جزوه (موضوعش را دقیقاً نمی دانم) هستند و از گروه فارسی زبان نیز کمک گرفته اند و ظاهراً گروه برایشان ۵۰ دلار فرستاده فعلاً تنور گروه ظاهراً داغ است اگر نان می خواهید می توانید بگویید برایتان بپزد! مشکلات خودتان را صریحاً با گروه در میان گذارید. از آنها پول، سخنران، فیلم، و هر چیز دیگر که ضرورت پیدا کرد بخواهید اگر برایشان مقدور باشد در اختیارتان می گذارند. پس بهتر است وارد جمع یا وارد گود شویم و از تجربه های دیگران استفاده کنیم. کتاب بخواهیم، نظر بخواهیم، پیشنهاد، انتقاد و و ... نمی دانم شاید تاکنون چهار نعل تازانده اید و جلو همه مشغول سینه زدن هستید و علم پیروزی را به دوش گرفته اید، اگر چنین باشد شانه تان مریزاد، خنجالکم مریزاد. ما از کجا بفهمیم آقایان حرفشان منطقی نیست؟ شاید باشد از کجا معلوم؟ بعضی از شما لااقل باید بروند (کما اینکه نظر خودتان هم قبلاً همین طور بوده است) گوش کنند یادداشت بردارند. از درستش کمال استفاده را بکنید و از غیر درستش خودش بحث خوبی خواهد بود اگر نتیجه گرفته نشد آن را برای یک نفر دو نفر سه نفر از دوستان نزدیک خود چه شهرستان چه ایالتی بفرستید و از آنها هم نظرخواهی کنید (به شرطی که صاحب نظر بودنشان برایتان روشن باشد نه برای هر کم کله ای) محمد جان گل هایی که پرپر می شوند و می ریزند نشانه این است که همان ساقه در زایش شش گل جوان است چرا امیدمان را از دست بدهیم؟ اگر بچه های خودمان آنها به عنوان افراد مطلع می شناسند حق دارند چرا شناسند؟ بچه های این دوره (معلوم است که منظورم همه ما بچه جوون هاست) دیگر تابع روضه و منبر و مسأله و فلسفه امامت و قیامت و یا شهادت به طرز آخوندزدگی نیستند دنبال چیز نو می روند. اونجا از اجتماع برایشان صحبت می شه از مردم و خودشون حرف می زنند. نمی گویم هر کاری آنها کردند ما هم بکنیم نه! بلند حرف زدن و حقیقت گفتن خوب است ولی آنچه که قبول است و مؤثر عمده عمل صحیح است. در نیمسال گذشته وضع آقایان در **آستین** به شدت خیط بود و بازارشان سرد، در بعضی از جلسات کار به دعوا و فحش هم کشیده و در یک جلسه آن اوایل سال شرکت کردم یکی از بچه های خودشان بلند شد و رفقای دیگرش را در تقلبی بودن و خیانت در انتخابات رسوا کرد. بقیه هم آن را قبول و سپس توجیه کردند. اما توجیهاات را فقط خودشان قبول کردند و نه حضار. اما جلسه بچه مسلمون ها منظم و مرتب، با برنامه و ... به هر حال امید موفقیت برای شماها داشته و دارم. دیگر عرضی نیست. با تقدیم احترام برادرت

۱۹۶۰

از: عطار، حمید/۱۸

به:

تاریخ: ۱۹۷۴/۳/۵

بنام خدا برادر ایمانی و عزیز سلام علیکم. از قدیم گفته اند سلام لر بی طمع نیست و نامه حامد هم بی ضرر نه! البته صلاحدید عمل دست خودتان. ۱- اگر یک وقتی روزگاری کسی آمد (مثلاً مثل همین پیغمبر اخیر) خوب است به جای اینکه من بعد از سه ماه (حدافل) خوشامد بگویم تلگرافی جوابش داده شود که شپش هم توی کلاه کسی نیافتد (بد هم نیست از این خبرها خودم نیز مطلع شوم) ۲- اهل بیت گاهی اوقات اشتو دارند و حولکی هستند صحیح نیست در چنین مواردی کم اعتنایی از جانب من به ایشان شود. اگر گفته می شود فلانی مریض است (مریض در حد فامیل نزدیک نه هر کسی) بشود به طریقی با ایشان احوالپرسی نمایید بهتر خواهد بود. و البته اگر ضرورتی پیش آمد می شود من هم اهل بیتی را ببینم و احوالپرسی کنم اگر هم پیش نیاید که هیچ ولی بطور کلی اگر دایی جانم (دایی کوچکم) یا آدم تازه نامی سلام رساند عنایت بفرمایید من هم عین سلامش دیده احوالپرسی نمایم. (چه داخلی چه خارجی). ۳- تازه واردین به همان اندازه که من اطلاع از سلامتی شان دارم جناب عبدالصمد هم دارد. فعلاً دیگر عرضی ندارم. خدانگهدارتان ضمناً با همه تفصیل خوبست مرا هم از عاقبت کار آن برادر خبردار کنید که کارش به کجا کشیده شده و می شود.

۱۹۶۱

از: عطار، حمید/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ می ۱۹۷۴

بسمه تعالی شأنه برادر ایمانی و عزیز پس از عرض سلام و اظهار ارادت؛ موفق و پیروز باشید. نامه های **کمال** رسید و اینک جواب آن تقدیم می شود. شاید علت اینکه پول ماشین هنوز وصول نشده این باشد که فروشندگان منتظرند خریدار برش گرداند! نامه ی **محمد «پدری»** پیش رفقاییش مثل حضرت **عبدالصمد** می رفته. وقتی نوشته شد از جهاتی ضروری به نظر می رسید و ظاهراً دیگر دیر شده. از اینکه به اوراق مالیاتی توجه شده **حامد** ممنونست اما متأسفانه نه نیمی از آن را قبلاً خودش وصول کرده و با این حساب چیز قابل توجهی به دست کمال نمی آید. حامد بسیار بعید می داند که داییش آمده باشد. ولی از آنجایی که فقط یک دایی ندارد بهتر است دستخط یا نام کوچک وی ارسال شود تا بتواند نظر صحیح در مورد وی بدهد. در ضمن اگر منظور صاحب یک هزار چوب باشد باید گفت که وی شخصی از هر جهت عادی و جدا از هر گونه بند و غوغاست. هفته ی گذشته حامد شماره ۱۷۱۷۴ را تحت عنوان ۷۷/۳۱ برای **کمال** فرستاده در صورت عدم وصول اطلاع دهند مطالب و چیزهای درخواستی وی چنین

بوده است: فرم پذیرش دوره ی تابستانی از همان دانشکده ی قبلی در صورت آغاز کلاس های تابستانی پذیرش پاییزه. احتمال دارد ندهند در این حالت از هر دانشکده ی دیگر بلاشکال است. ریز نمرات دانشکده های به انضمام ریز نمرات ترجمه شده دبیرستانی وی جوف بسته بندی هایش هست. اگر ممکن باشد کاغذ بانکی مبنی بر ارسال یک هزار دلار به نام وی و نامه ی بانک مبنی بر اینکه حامد وجه کافی جهت تحصیل دارد ضروریست. از آقا کمال تقاضا می شود حاج آقا و دایی کوچک را جدا از والدین و برادر روانه کنند (البته جدا از نظر پاکت) و از این پس اصل هر سلامی به فوریت تحویل شوند. آفتاب به پشت بام رسیده و دیری نخواهد پایید. قربان شما. ضمناً عرض معذرت سلام های جوف هر چه زودتر بروند. امید است جواب هم زود دریافت کنید. و زود دریافت کنم ایضاً.

۱۹۶۲

از: عطار، حمید/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۸/۱۱

بسمه تعالی شانه برادر ایمانی عزیز پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم پیوسته موفق و موید باشید. مدتی قبل چند نامه ای نوشتم و این طور فکر می کنم که به دستتان نرسیده باشد. البته نامه ها تا اندازه ای برایم اهمیت داشت به ویژه نامه ای که برای دیگری بوده و همچنان در انتظار جوابش در عرض سه ماه و خورده ای بوده و هستم. غرض از مزاحمت این دفعه هم فقط این بود که اگر چیزی رسیده «اصلش» را ارسال فرمایید و اگر هم نرسیده اطلاع دهید تا چاره ای بیندیشم. قبلاً هم نوشته بودم هر نامه ای که می رسد (فعلاً) عین آن را مرحمت کنید لکن متأسفانه بعد از این خواهش دیگر خبری از جانب یار نشد البته نامه ی والدین از این امر مستثنی است و فرستادنش ضروری نیست لکن اگر چیزی جوف آن بود برایم اهمیت دارد با هر خط و املاء و انشاء و مطلب و امضایی که باشد اگر سلام دیگری هم برسد باز به هر امضاء اهمیت دارد واقعاً متأسفم که با داشتن کار فراوان کار من قوز بالا قوز می شود. دیگر عرضی ندارم. خواهان موفقیت و پیروزی روزافزون شما. قربان شما **حامد**

۱۹۶۳

از: عطار، حمید (از آنکارا)/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۶/۲۵

بسمه تعالی شأنه پس از سلام و احوالپرسی امیدوارم پیوسته موفق و پیروز باشید چیزی که سبب شد این نامه دوم را بنویسم بخاطر این بود که شما را در جریان کامل وضع خود قرار دهم. برادر دو سه تا نامه برای کالج سابق نوشته ام که از تاریخ ارسال اولین آنها شانزده روز می گذرد و لکن هیچ گونه جوابی نرسیده. از آنجایی که حداقل رفت و برگشت یک نامه ۱۴ روز است هنوز چندان هم دیر نشده لکن باری و به هر جهت از محکم کاری ضرری نخواهیم برد. فعلاً مسأله سر این است که آیا کنسول با وجود بودن پذیرش و دیگر چیزهای ضروری، ویزا خواهد داد یا خیر. لذاست که این هر چه زودتر معلوم شود وقت کمتری تلف شده است. به و در فرورد دو نامه نوشته ام که هنوز البته جوابی نرسیده. مهم این است که یک پذیرش از یک جایی بالاخره باشد اگر بتوانید کمکی در این مورد بکنید واقعاً ممنون می شوم. در نامه قبلی برای اهل بیت نیز نامه ای به پیوست بود انشاءالله که به دستتان رسیده باشد. در ضمن اگر از محمود هم اطلاعی و یا آدرسی از وی دارید باخبرم کنید. همه سلامتند و سلام می رسانند. لطفاً پس از دریافت نامه جواب زود بدهید تا از رسیدن نامه ها مطلع شوم. دیگر عرضی نیست. قربان شما.

۱۹۶۴

از: عطار، حمید (از آنکارا، ترکیه) ۲۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۷/۴

بسمه تعالی شأنه برادر عزیز و گرامی کمال! پس از عرض سلام و ارادت. نامه ۲۷-۶-۷۵ شما دریافت شد از لطف شما در ارسال سریع نامه سپاسگذارم. برادر جان به مدارس نامه نوشته ام. از جمله به مدرسه قبلی همان طور که در نامه دومم که در تاریخ ۶-۲۵ ارسال داشتم متذکر شدم، چهار نامه برایش فرستاده ام اما جواب نرسیده و نمی دانم علت چیست. به Odessa و و در فرورد نیز مکاتبه کردم که فقط جواب اودسا آمد (Application) نقاضانامه را پر کرده فرستادم لکن فکر نمی کنم نتیجه ای بدهد زیرا مدارک مدرسه قبلی را به ضمیمه می خواست که نداشتم. قبلاً نیز عرض کردم که از هر مدرسه ای که شده مهم نیست فقط همان فرم ۲۰-۱ است. می دانم گرفتاری شما کم نیست و لذا واقعاً نمی خواهم شما بخاطر من به دردسر و گرفتاری بیشتر بیافتید از طرف دیگر چاره ای هم برای حل این مشکل نمی بینم. در وسایلی که آنجا گذاشتم ترجمه ریز نمرات دبیرستانم (لاک و مهر شده سفارت) هست شاید بتوان از آنها استفاده نمود. پذیرشی که از و در فرورد سال گذشته رسیده بود به همانجا بازگردانده شد تا تاریخش را عوض کند لکن

نامه رفتن همان و جواب نرسیدن همان. تاکنون دو نامه به و درفورد نوشته ام و سبب را جویا شده ام اما گویا گوش آنها بدهکار نیست به هر حال نمی دانم بگویم از چه طریقی می شود اقدام کرد که حتماً خودتان بهتر می دانید نوشته اید اگر کمکی از دستم برمی آید بنویسید برادر جان کمک که فکر می کنم بتوانید بکنید مگر اینکه مشغله زیاد مانع شود. اگر محبت بفرمایید و این کار را نیز جزئی از کارهای خود به حساب بگذارید بی نهایت ممنون می شوم. تکرار می کنم از هر جا که شده مهم نیست. آستن مدرسه ای هست که ظاهراً مخصوص سیاه هاست برای برادرم بدون داشتن ریز نمرات وی و هیچ چیز دیگر پذیرش گرفتم فکر می کنم آنجا خیلی ساده بگیرد نمی دانم دست خودتان. در مورد نامه های اهل بیت نمی دانم از یک طرف برادران گفتند هر چه زودتر برای ایشان نامه بنویس و از طرف دیگر جواب شما این طور رسید توضیح بیشتر می دادید بد نبود. به هر حال این چیزی است که بعداً هم می شود حلش کرد. ناگفته نماند مدت زیادی اینجا نمی توانم بمانم و وضع درست و حسابی هم ندارم. از لطف شما صمیمانه سپاسگزارم. قربان شما

حمید

آدرس مدرسه سیاه ها را نداشتم در صورتی که اشکالی داشته باشد که خودتان اقدام کنید آدرس مدرسه را مرحمت کنید ممنون می شوم. قربانت

۱۹۶۵

از: عطار، حمید/۲۳

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ۱۹۷۵/۹/۷

بسمه تعالی شانه حضور گرامی برادر عزیز کمال پس از عرض سلام و ارادت موفقیت بیش از پیش شما را از پیشگاه حضرت احدیت آرزومندم. برادر جان مرتب نامه نوشتنم خود گویای یک نوع دستپاچگی است که البته بی علت نیست. می ترسم بیست و پنج شش روز دیگری هم که فرصت دارم از دست برود و دچار تمدید ویزا شوم که چندان ساده نیست و دردسر زیاد خواهد داشت. از این رو گذشته از چهار مدرسه ای که قبلاً ذکرشان رفت به هفت مدرسه دیگر هم مکاتبه شد. نامه هایشان روز ۵/۷/۷۵ پست شدند و البته هنوز در جواب دیر نکرده اند لکن چندان هم نمی توان به آنها امیدوار شد. از شما تقاضا می کنم در صورت صلاحدید خودتان به مدرسه سابق که تاکنون چهار نامه برایش نوشته شده تلفناً تماس گرفته شود تا علت ندادن جواب روشن گردد. **ودرفورد** نیز جواب سه نامه را نداده است. به هر حال نمی دانم اینجا چه کاری از من ساخته است خودم که جز مکاتبه راهی نیافته ام. جستجو کردم تا اگر

آژانس چیزی وجود داشته باشد از طریق آنها اقدام کنیم یک جا را یافتیم (ضمناً تنها جا هم هست) فقط آدرس مدرسه ها را داد. برادر جان فکر می کنم این زحمت با اجازه تان دست هایتان را می بوسد. نمی دانم ایشان تاکنون چه اقدامی می کرده اند یا خواهند کرد خیلی ممنون می شوم اگر **حامد** را در جریان قرار دهند. با بودن پذیرش خیلی مسائل حل می شود و فکر نمی کنم مثلاً ضرورت داشته باشد بیش از این سرتان را درد بیاوریم. این نامه از این جهت نوشته شد که گفته شود به عنوان یادآوری تنها توسط برادر کمال امکان گرفتن ۲۰-۱ است. موفق و پیروز باشید. قربان شما حمید

در ضمن آدرس هیستون نلستون مدرسه ای که در آستین هست را یافتیم و با وی مکاتبه شد تا خدا چه خواهد.

قربانتان

۱۹۶۶

از: عطار، حمید/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۲/۶

بنام خدا برادر بسیار عزیز و گرام آقای کمال آقا سلام علیکم. تقریباً مثل همان چیز است که یک روز برایم خواندید. به طور خلاصه اینکه: مسأله ایدئولوژیک یک سازمان انقلابی از درون کوره ی گداخته واقعیات جامعه و نیازهای واقعی توده ها و از متن درگیری خونین با رژیم به دست می آید نه از خارج گود و جای نرم و گرم. انتشارات بعدی سازمان ابهامات موجود را که امری طبیعی و قابل انتظار است توضیح خواهد داد. اعلامیه های اخیر با آرم جدید منتشر شده و از این پس آرم رسمی سازمان است. این تغییر مشی که نشان دهنده خط مشی گریزناپذیر جدید است کاری تصادفی و بی مقدمه نبوده است. این دگرگونی نتیجه پراتیک مبارزاتی جامعه ما در گذشته می باشد و همراه با تحولات زیربنایی جامعه ما تکامل یافته است. خط جدید درست دنباله ی منطقی و ادامه ی همان خطی است که **رفقای شهید حنیف نژاد** و غیره پیمودند. اینکه واقعیات خشن مبارزه قدم به قدم مبارزین صادق را از ایدئالیسم دور می کند مسأله ای است روشن. ما ایمان کامل داریم که همه ی افراد و گروه هایی که صادقانه به مبارزه ی خلق خود پیوسته باشند، هرگاه با واقع نگری به ضرورت های مبارزه در حال حاضر بیندیشند جای هیچ گونه نگرانی نیست بلکه از این تحول از این گام به پیش استقبال خواهند کرد بیانیه ی مواضع جدید ایدئولوژیک به زودی منتشر شده همه چیز را توضیح خواهد داد. از نظر سلامتی، بعد از جریان سمینار و صحبت با شما و جناب دکتر، اصولی تر فکر می کنم و عجب که ناراحتی های روحی به مقدار قابل توجهی کاهش یافته. وقتی که بیانیه ی توضیحی سازمان انتشار یابد قدر

مسلم آنکه خیلی چیزها روشن خواهد شد. دیدی که الان نسبت به سازمان وجود دارد هیچ وقت صددرصد حتی هشتاد درصد هم نیست زیرا سازمان با توجه به نوع و ماهیتش که باید صددرصد مخفی باشد، هر گاه چیزی ازش انتشار یافته، قابل انتشار در سطح عموم بوده لذا حتی الامکان حساب شده بوده. آن چیزی که داده شد تا خواننده شود مواضع جدید ایدئولوژیکی سازمان را به طور تحلیلی بیان می کرد ولی اینکه چرا اصولاً در ایدئولوژی یک سازمان انقلابی تغییری آن چنان پیدا می شود که در بعضی مواردش ۱۸۰ درجه کامل است؟ این یک واقعیت است که افراد زیادی طی زندگی کوتاه «سازمان مجاهدین اسلامی» قبل و یا در و یا بعد از هر حمله ی رژیم از میدان در رفتند. در رفتن درست به خاطر ضعف ایدئولوژی بوده و نبودن انگیزه ی کافی وارد مبارزه بر علیه ظلم شدن فقط به این دلیل که خدا گفته و یا امام حسین کرده ما هم باید بکنیم، همان است که عاقبت به عقب نشینی منتهی خواهد شد مگر استثنایی پیدا شود. دوست دارم در این مورد بیشتر با هم صحبت کنیم. پس اجازه بدهید نامه را ناقص ختم کنم. به امید دیدار قربان شما.

توضیح: این نامه، قبل از اعلام علنی تغییر ایدئولوژی ارسال شده است. اگرچه به نام آقای حمید عطار نوشته شده است اما خط ایشان نیست.

۱۹۶۷

از: عطار، حمید/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۲/۱۳

بسمه تعالی شأنه برادر گرامی جناب آقای کمال سلام عرض می کنم. موفق و پیروز باشید. بنا به گزارشاتی کتاب **مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین** خلق منتشر شده است. دلم می خواست از نزدیک ملاقاتی داشته باشیم و نزدیک تر صحبت کنیم اما تا وقتی به آنجا بیایم، اینها را داشته باشید اما نه از بهروز. پنج نفر از طرف سازمان به اتهام خیانت محکوم شده اند که حکم دو نفرشان اعدام بوده (نفر دوم از مرگ جان به در برده لکن به چنگال پلیس دژخیم افتاده) شخص اعدام شده به احتمال نود و پنج درصد **شریف واقفی** بوده که از مدت ها پیش، یعنی از زمان طرح اصلاح ایدئولوژیک یا مبارزه ی ایدئولوژیکی درون سازمانی بدون در جریان گزاردن مسئولان خود تصمیم به دو شقه کردن سازمان می گیرد طوری که جناح **مارکسیست لنینیست** از جناح مسلمان یک دفعه جدا شده فعالیت انقلابی خود را ادامه دهد. مجاهدین این جمله ی آخر را البته قبول ندارند و می گویند سعی در منحرف کردن اعضا و عناصر سازمان از خط مبارزه مسلحانه داشته و تا زمان اجرای حکم اعدام ۵ نفر را بسیج کرده بوده که از آن جمله

خلیل فقیه دزفولی است که برخلاف ادعای رژیم و اعتراف خودش در مصاحبه ی تلویزیونی، تسلیم مقامات کثیف ساواک نشده بلکه در سوم اردیبهشت ماه ۵۴ جلوه فروشگاه مرکزی (سپه) دستگیر شده است. و خیانتش بعد از چند ماه شکنجه آغاز می شود. به نظر می رسد انتشار بیانیه مواضع ایدئولوژیک به خاطر لو رفتن سازمان و نظرات جدید ایدئولوژیکش توسط فقیه دزفولی و **صمدیه لباف** که خائن شماره ی ۲ از طرف مجاهدین خلق لقب گرفته می باشد و تصفیه صد درصد در کل سازمان هنوز صورت عمل نگرفته کما اینکه هنوز افرادی هستند که در عین داشتن ایدئولوژی اسلامی عضو سازمان اند. آنچه مسلم است پنجاه درصد اعضاء یا از عضویت سازمان کنار گذارده شده و یا در نوع مسئولیت هایشان تجدید نظر شده است. نکته قابل توجهی که شاید هم چندان صحیح نباشد این است که پس از دستگیری **مجاهد لطف الله میثمی** است که رهبری سازمان طی یک بیانیه ی درون سازمانی به کادرهای بالاتر می رساند که پس از یک سال و نیم مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی به نقطه ی مارکسیست - لنینیست رسیده است. آنچه که بهروز خودش از پیش فکر می کرده این است که علت عدم انتشار دفاعیه ی **مجاهد شهید محمد حنیف نژاد** چه بوده با توجه به اینکه وی غیر از اینکه در کمیته ی مرکزی و کادر رهبری سازمان قرار داشته به عنوان احیاگر ایدئولوژی انقلابی اسلامی و فرد شماره ی یک مجاهدین خلق به اعتراف خود مجاهدین بوده است. در یک نشریه ی داخلی فقط وصیتنامه ی وی آمده است به انضمام این توضیح که **محمد** به خاطر شکسته نفسی متن دفاعیه اش را که بس عمیق بوده و بیدادگاه ضد خلقی شاه محمدرضا را بلرزه در آورده مسترد نداشته تا منتشر شود. در موارد گفته شده نکته های قابل توجهی وجود دارد. لکن به نظر می رسد بشود از نزدیک بیشتر بحث شود. قربان شما **بهر روز**

۱۹۶۸

از: عطار، حمید/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۱۶

بسمه تعالی شأنه حضور معظم جناب آقا کمال سلام عرض می کنم. تأییدات شما را از حضرت ربّ العالمین مسئلت دارم. اخیراً دو تا نامه از شما داشتم. برای رفع سوء تفاهات با توجه به طرز فکر هر کدام سلام مخصوص داده ام و ادای احترام لازمه نسبت به پا تو کفش کن ها کرده ام. اما موضوع اصلی اینکه پنج جفت کفش با خودم داشتم که البته بعضی هایش چکمه بود ولی بطور کلی پنج جفت کفش بیشتر نداشتم که همه اش را نامردانه از من گرفتند. البته جلد کفش ها شباهت زیادی به تلفن داشت و نام فروشگاه سازنده هم روی جعبه های تلفنی مانند نبود لکن شاید بند

دورش را باز کنند و بفهمند کفش خارجی است. راجع به **حدیدی** و وضع درسی اش مطلقاً اطلاعی ندارم اگر بشود از "پدري" که با وی همشهری است و هم نسبتاً زیاد با هم بوده اند و درس می خوانده اند سوال بشود از کلاس اول تا سال دیپلم را خواهد گفت یاد آور می شوم که تنها چنین پدري می تواند از چنین فرزندی این همه مواظبت کرده باشد و سرد و گرم روزگارش را به یاد آورد. راستی ۸۰ تا مال ابوطیاره است یا مورد دیگری داشته؟ دیگر عرضی ندارم. ضمناً اگر کسی کتاب متاب خواست عنایت فرموده تحویل دهید. راجع به اثاثیه نظر به خصوصی نداشتم. اجاره مغازه هایم تا اول ژانویه بیشتر نبوده است. خدانگهدارتان.

۱۹۶۹

از: عطار، حمید/۲۷

به:

تاریخ: ۱۹۷۶/۹/۱۵

بسمه تعالی شانه برادر ایمانی و عزیز سلام عرض می کنم. از اینکه نامه نوشتی ممنون هستم چون آدرست را نداشتم و این خود سبب شد بتوانم علت تأخیر ارسال پول را شرح دهم. نامه ات به علت اینکه آدرس مرا با مقداری تغییر نوشته بودی چند روزی را با بلا تکلیفی گذرانند تا بالاخره به دستم رسید. ممکن است نشانی حقیر را به این صورت اصلاح کنید: ... راجع به پول واقعاً فکر می کردم بتوانم ماهی هفتاد دلار بدهم اما با مسائل جدیدی که برایم پیش آمده امکان پذیر نیست و از آنجایی که این پول مال شخص معینی نیست بلکه مال همه است و متأسفانه با موقعیتی که من دارم یا خودم چنین موقعیتی را ساخته ام این پول به حالت احتکار ناشایستی در آمده است. overtime هم کار می کنم اما به جایی نمی رسد لذا تصمیم بر این گرفتم که از داخل مقداری پول گرفته و پول برادران را در مرحله اول بدهم چون می دانم هیچ کدام از نظر مالی وضعیت خوبی نداریم. پول قبل از ژانویه به دستم خواهد رسید در عین حال هر کاری که رفقا بگویند خواهم کرد دلیلش را قبلاً ذکر کردم پول مال شخص معینی نیست لذا امانتدار حق دارد از هر طریقی که شده امانت خود را پس بگیرد. این شما برادران این هم حقیر. منتظر دریافت نامه ات هستم کلیه برادران به ویژه برادر عزیزمان را ابراهیم گرم گرم سلام رسانیده عرض ارادت و اخلاص مرا برسانید. قربان تو **حمید**.

۱۹۷۰

از: عطار، حمید/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی شأنه حضرت برادر سلام علیکم. سلام من انشاءالله خالی از ریا خواهد بود لکن خالی از طمع نیست. پس اجازه بفرمایید عرض کنم. ۱- اگر قالیچه و اسبابم سر دست هست و امکان دارد بعضی از بچه ها بیایند آنجا بهتر است جابجا شوند. قالیچه امانت است و باید به صاحبش برگردانم لکن بقیه چیزها حراجش بلامانع است. ۲- در جواب نامه قبلی ام لطفاً تسریع فرمایید. نامه جوف جهت والدین است و امید است مورد رسیدگی قرار گیرد. نامه دیگر از آقای **مصطفی** است. ۳- احتمال نزدیک شدن و صمیمی شدن بچه های **آستین** زیاد است و حتماً راجع به اهل بیت توصیه فرموده اید و البته اگر هم توسط خود پست خانه از آستین نامه به جای دیگر می رود که بهتر. ۴- به چند خبر توجه فرمایید. **الف**: در مدت دو هفته (به نقل از رادیو ایران) ۳۷۵ باب مغازه به علت گرانفروشی در تهران بسته شد. (۱۴۲ باب مغازه قصابی - ۸۸ باب مغازه خواروبار و لبنیات ۳۶ باب مغازه میوه فروشی و ۱۰۹ باب مغازه های نانوايي، مرغ فروشی، کباب پزی و ...) در یک مصاحبه ی خبرنگار رادیویی که از رادیو پخش شد در جلسه دادگاه یکی از قصابان به خانم مصاحبه کن در جواب این سوال که چرا گرانفروشی کردید گفت: خانم همه می دانند که گوشت بی استخوان بی چربی کیلویی ۱۶ تومان است این کجایش گرانفروشی است! رحمت به چیز کم. قصاب دوم در جواب این سوال که: چرا شما به سلامت مردم فکر نمی کنید چرا بر خلاف قانون توی منزل ذبح می کنید؟ گفت: خدا صداقت بدهد شما فکر می کنید همه ی گوسفندان معاینه می شوند؟ من نه پارتی دارم نه شرفم بهم اجازه می ده به کسی التماس کنم. هر کسی پارتی داشته باشد سهمیه گوشتش زیاده هر کسی نداشته باشد کمه. من زن دارم بچه دارم می خواهم نون بخوریم زندگی کنیم می گید تا برم دزدی اگر سهمیه من عادلانه بود من غلط بکنم گوسفند تو خونه بکشم مگر پناه بر خدا دیوونه هستم همشیره؟ **ب**. پس از مدت ها مذاکره بین ایران و روس بالاخره قرارداد صدور باز هم بیشتر **گاز به شوروی** و از آن طریق به آلمان غربی به امضاء رسید. ایران هم اکنون در صدد کشیدن لوله ای به موازات لوله قبلی است و هزینه ی آن را که یک میلیارد دلار برآورد شده ایران می پردازد. همچنین دولت ایران مقامات آلمان غربی را مطمئن ساخته اند که در ایران به علت وفور کارگر موقعیت خوبی جهت سرمایه گذاریست. **ج**. تعداد کشورهای افریقایی که تاکنون با **اسرائیل** قطع رابطه کردند روز گذشته به ۲۶ کشور رسید. آخرین **کشور لیبری** بود. خدا

نگهدارتان

۱۹۷۱

از: عطار، حمید / ۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی شأنه برادر ایمانی و عزیز کمال آقا سلام عرض می کنم. نامه ی شما رسید و بهتر دیدم نامه ی جلال را فعلاً بی جواب بگذارم. و اما جوئیات این نامه: یک نامه متعلق به دایی جان هست که همراه با نامه ی شماره یک پست می شود و مهم است لذا اگر زودتر بشود بد نیست. (تاریخ بیستم نوامبر دارد). نامه ی دیگری نیز هست که تاریخ پنجم دسامبر دارد. یک پاکت دیگر حاوی سه نامه به تاریخ های بیست و پنجم دسامبر و دهم ژانویه و بیست و پنجم ژانویه هست. غیر از نامه ی شماره یک تاریخ بیستم نوامبر که همراه با نامه دایی جان پست می شود بقیه نامه ها داشتن تاریخشان دلیل بر این نمی شود که عیناً در همان تاریخ پست شود نه و این بدان جهت همه را با هم نوشته که تا مدتی راحت باشم از نامه نوشتن. نامه هایی به امضای **اصغر یا علی و یا محمد** که می رسد مرحمتش کنید بد نیست. نامه ای جهت عبدالصمد نوشته ام و از جهتی می تواند کمک به بعضی مسایل بکند. و بد نیست خودش رفع یک مقدار گرفتاری است. اعتبار صندوق های **سیکو و میسوری سیتی** تا اول ژانویه بیشتر نیست.

۱۹۷۲

از: عطار، حمید/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ آوریل

بسمه تعالی شأنه برادر گرامی سلام الله عليك و علی عبدالله الصالحین به عذاب و زحمت چطورید؟ هر چند هنوز نتوانسته ام با همه دوستانم تماس بگیرم، لکن پیش بینی می شود که به اتفاق آراء پیشنهاد جالب شما تصویب شود و چه پیشنهاد خوبی که حتی همین به فکر انداختن و شخصیت دادن به بچه ها و اجازه دادن به ایشان در گرفتن تصمیم و کردن تبلیغ در یک امر نسبتاً مهم خودش گامی بلندتر به سوی وحدت و اتحاد بچه مسلمان هاست. هر چند ده دلار بیشتر نمی پردازند و تازه بعداً در ازای ده دلار کتاب دریافت می دارند و لکن آنها جملگی فعالیت و ماشین چاپ را از خود و وابسته ی به خود و فکر و نیروی خود می دانند. لذا مطمئنم که بعداً هم اگر احتیاجی به پول شود همگی با کمال میل کمک حتی بلاعوض می کنند. چطور در زمان مرحوم دکتر مصدق مردم قرضه ها را با اشتیاق خریدند؟ احساس مردم و شور و هیجان ایشان بعد از دادن پولشان بیشتر جالب و حیات بخش است تا اصل دادن پول. پول دیگر ارزش حیاتی خود را از دست داده بود و آنچه حیاتی بود زنده کردن و استوار نگه داشتن استقلال و آزادی و حکومت ملی

بود. دکتر جان روی این دستگاه ناچیز به قول خودتان پنج هزار دلاری اندکی فکر کردم. این یک دستگاه چاپ کن نیست یک نیروی محرکه است در یک انقلاب عظیم فکری. دستگاه چاپ زیاد بوده و هست و از هر گونه نشریه و جزوه و کتاب و غیره که از آن بهتر نباشد در جاهای دیگر چاپ می شود گاهی مجاناً هم پخش می شود اما چون همه ی آنها از غریبه ها یا حداقل دوستانی را که نمی شناسیم هستند فقط اندکی هستند که رویش حساب کنند. اما اگر دستگاه چاپ از من شد مشورت در کارش و خریدش با من شد نگهداریش هم از من خواهد شد انتظاراتش را بی اختیار بیشتر دوست خواهم داشت و برایش بیشتر تبلیغ خواهم کرد. اگر مدیریت خوبی ایجاد شود آینده ی نزدیک هر چه را که نوشتم تصدیق خواهد کرد. از بیست و هفت نفر دانشجوی دستگیر شده اسم چند تای آن را برایم نوشته اند. یک چیزی هست و آن اینکه وقتی آقایان از بیست و هفت نفر مثلاً اسم ده نفر از آنها را منتشر کنند حساسیت دستگاه روی افرادی که اسمشان بیرون آمده بیشتر خواهد شد و معمولاً اسم افرادی می آید که اغلب اهل فعالیت و مبارزه بوده اند و ما با این کار خدمت نسبتاً بزرگی به ضدانقلاب کرده ایم. منظورم همین یک دفعه نیست برای همیشه عرض می کنم حتماً آقایان ناشرین محترم صبر می کنند تا همه خبرها از همه جا بیاید بعد مقایسه می کنند و مطلب را کامل می نویسند من شخصاً سعی می کنم خبرها را مطمئن و دقیق بنویسم و تا مطمئن نشوم به آن توجهی اساسی نمی کنم. نمی دانم چرا گاهی اوقات وقتی شخصی دستگیر می شود و حکم اعدامش را صادر می کنند، بلافاصله شرح زندگی و خدمات مخفی که انجام داده منتشر می شود درست که ممکن است شخص خودش اقرار کرده باشد و یا دستگاه به هر نحوی دستگیر شده را بشناسد ولی آیا صحیح است قبل از اعدام شخص توسط دوستان هم‌رزمش معرفی شود؟ و گاهی همین معرفی اعدام محکوم را به شکنجه ی بیشتر مبدل می کند. برای کسانی که به این سادگی می دزدند و زندان و شکنجه باشد، شکنجه شدن مهم نیست، مهم این است که شاید از هیچ چیز چیزی بفهمند و همان مطالب منتشره را به عنوان معلومات کسب شده ساواک برای شخص محکوم بیان کنند. گو اینکه طرف خیلی قرص باشد که به هیچ بادی نلرزد ولی احتمال اینکه بلرزد هست یا نیست؟ عقیده ی من این است که اگر وقتی کسی دستگیر شد کلیه رفقاییش باید بلافاصله تماس های خود را قطع کنند هر چند نسبت به مقاومت شخص دستگیر شده ایمان و ایقان داشته باشند. و الله ترسیدم اسم دو سه نفری که برایم نوشته اند بنویسم و آقایان هم بدون در نظر گرفتن مطالبی که عرض کردم اسم آنها را قلمداد کنند و بقیه هم هیچ ولی اگر بدانم از ۲۷ نفر سه چهار تایش را کم دارند با کمال میل روی سرم می گذارم. از اینکه این همه وقتان را گرفتم عذر می خواهم. بیست و هفت نفر از دانشجویان **دانشگاه (شیراز)** دستگیر و از سرنوشت هیچ کدامشان اطلاعی در دست نیست. مقامات دولتی که اول اظهار بی اطلاعی می کردند هم اکنون می گویند تنها اطلاعی که می توانیم بدهیم این است که آنها سلامتند. دستگیری ها رو به ازدیاد گذاشته و هر دانشجو و یا

دانش آموزی که وجهه ی مذهبی داشته باشد دستگیر می کنند. کسانی که هیچ گونه فعالیت سیاسی نداشته و ندارند فقط به خاطر اینکه در جلسات اسلامی شرکت نموده اند به زندان و شکنجه می کشند و با این روش حیوانی به نسل جوان روشنفکر می فهمانند که اگر کسی خیال عمل خلاف امنیت درباره او باشند را در سر پروراند عاقبتش چنین جهنم سوزانی خواهد بود. رشته ی **حقوق سیاسی** را از برنامه دانشگاه حذف می کنند به دلیل اینکه استاد مدرس نیست غافل از اینکه زندان ها همگی دانشگاهند. با تقدیم احترام. خدانگهدارتان باد.

۱۹۷۳

از: عطار، حمید/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر ایمانی عزیز سلام عرض می کنم. شاید برای نوشتن مطالبی که خواهد آمد مقداری دیر شده باشد سهل انگاری یا کمبود وقت هیچ کدام برای این سطور مانعی ایجاد نمی کرد. آنچه **بهروز** می خواست بنویسد تحلیلی جامع از خودش در رابطه با مسایلی که با آنها مدتی برخورد داشت، بود. این تحلیل از خود هر چند برای کار جمعی با سایر برادران دارای اهمیتی خاص است ولی فعلاً ضروری به نظر نرسید. لذاست که بدون هیچ گونه نظر خاص، رودررویی به علت اختلافات ایدئولوژیک و یا سمت گیری به طرف رفقا به خاطر اخلاص و عملشان به «عمل انقلابی». در ضمن این هیچ گونه برداشت شخصی و تحلیل فردی از جانب بهروز نیست، این همان است که بود، قضاوتش با فرهاد. اینها را بهروز فقط برای فرهاد نوشته و نه هیچکس دیگر، علتش هم ایمان و اعتماد شدید وی به این برادر بوده. و بهروز به زندان افتاد با مقداری مواد و مدارک، برادر مسئول هم بود. در آنجا چند پیشنهاد برای از بین بردن بعضی چیزها شد که برادر بعد از پافشاری بهروز پذیرفت و بالاخره پیروز هم شدند. در آنجا برادر سیگار کشید و این سدی که همیشه برای بهروز بود شکسته شد. ... برنامه ی آموزشی با کتاب **فضا و کهکشان** ها آغاز شد، تکامل را و تغییر انواع بدون هیچ گونه بحثی ولی با فکر فراوان مورد قبول بهروز افتاد (بهروز بر آن نیست که بگوید حالا چه هست، در یک تحلیل از خود در وقت ضرور خواهد آمد.) کتاب **شناخت** همراه با قرآن یک برنامه ی دیگر بود. عمیق. بهروز ریش هایش را تراشید زیرا فهمیده بود در پیش خدا کیش اگر بسته به ریش است راهش دو سه من پشم و دو مثقال ریش است. احساسات عاطفی و شدید بهروز روز به روز تراشیده تر و تراشیده تر شد، بعضی آثار **مائو** همراه قرآن و شناخت و اقتصاد خوانده می شد، **نهج البلاغه** نیز تدریس شد، لکن مدتش برای بهروز کم بود. **قرآن دیگر**

آن قرآن محترم بالای میز نبود کتاب ایدئولوژی انقلابی بود، کتاب علی، آنچنان قید و بندها را پاره می کرد که تعجب برمی انگیخت و ... آموزش های اسلامی تمام شد، معلومات عمومی و بعضی آثار مائو تدریس می شد و همان وقت بود که به انقلابی بودن و نجات دهنده بودن «علم مارکسیسم لنینیسم» به شدت معتقد و علاقمند به خواندن آثار پر عظمت مارکسیست لنینیستی شد. به ترتیب که دانش مارکسیست لنینیستی وی زیاد می شد به همان نسبت، نسبت به عقاید خرافی و ایده آلیستی خودش و مسلمان ها فاصله می گرفت و همان وقت بود که اطلاعیه رد اتهامات رژیم نوشته و تکثیر شد ... بهروز با فلسطینی ها رابطه ای آنچنان پیدا کرد که گویی جزئی از آنها شده و این بود که بسیاری از مسئولیت ها را و بعدها که زبان عربی را فرا گرفت به مقدار زیادتری، به وی سپردند. تنها یک ایرانی بود که نمونه واقعی یک مسلمان ارتجاعی بود که تنها و تنها از روی عواطف و احساسات آخوندآبانه اش به انقلاب!! پیوسته بود و بعداً گفته شد وی از ما نبوده و تصفیه شد. دو ماهی یک مرتبه بنا به درخواست برادران به شهر آمده و بحث می کرد اما مثل این بود که هنوز باید آنجا بماند دلیل مشخصی نداشت. پس از شش ماه مسئولیت نظامی یک گروه به بهروز سپرده شد و همه ی اینها نشانه ی اعتمادشان به شخص بهروز بود. از آن گروه دو نفر باقیمانده بود یکی که خود را کمونیست و طرفدار مکتب مارکسیست لنینیست می دانست (این حرف را وقتی زده بود که در یکی از بحث ها کمیتهش لنگ شد.) وی مسئول تشکیلاتی گروه بود و هفته ای یک مرتبه به شهر می رفته تا گزارش فعالیت هایش!! را بدهد. و شخص دوم اگر گفته شود «یک مسلمان» بوده هیچ گونه گزاره گویی نیست فعال، پرحوصله، پرمعلومات، فداکار، پراستعداد و آگاه به ایدئولوژی غنی اسلام انقلابی و با همه ی اینها به مقدار قابل توجهی احساساتی بود که البته به مرور زمان یک مسلمان انقلابی به معنای واقعی کلمه شده بوده. از جانب مسئول تشکیلاتی به بهروز گفته شده بود که از وی به هیچ عنوان جانبداری نکند و سفسطه و مغلطه بازی ها را نادیده بگیرد و گفته بوده که دستور از بالا بندهاست که بدترین نوع شکنجه را در حق وی باید روا داشت تا دست از عقاید خرافی خود در ضمن «پروسه ی عمل و کار» بردارد! چه عقایدی؟ بهروز وقتی چیزی می گفت، حتی فلسطینی های پرسابقه به آن احترام می گذاشتند چرا که فرمان نظامی بود اما آقای مسئول تشکیلاتی به اصطلاح خودش کمونیست همه را با شوخی و خنده رد می کرد و حتی یک دفعه به بهروز اعتراض کرده بود که چرا هر شب پاسداری بدهد؟ این اعتراض و عمل های بعدش طبق قانون باید وی را به زندان می انداخت اما ایده آلیستی فکر کردن بهروز باعث می شد که بینش دیگری از برادران مسئول داشته باشد. وی گفته بود گزارش کارهایت را به آنها می دهم و فلانی هم (همان مسلمان انقلابی) قرار است تصفیه شود. نه برای ترساندن بهروز این یک حقیقت بود. بعدها بهروز متوجه شد که همه آن شکنجه ها فقط برای این بوده که وی به پیشنهاد خودش از دور خارج شود یا آنقدر سختی بکشد تا (این را بهروز از خودش نوشته) کمونیست شود. آقای

مسئول هیچ گونه، به هیچ وجه، غیرممکن بوده حتی و حتی یک انتقاد بسیار بسیار کوچک کوچک را بپذیرد. عجب. لکن بهروز و وی کثیف ترین آدم ها از نظر وی بودند به بهروز علناً نمی گفت زیرا می ترسید چون در مقابلش ساکت نمی نشست لکن آن بیچاره که فکر می کرد واقعاً برادرانش راست می گویند خود را در دامان برنامه هایشان انداخته بود. اگر قرار بود یک کیلومتر روی خار سینه خیز برود این کار را دو بار می کرده ... یک سال گذشت که بهروز را اجازه داده شد تا از آنجا بیرون آید و شهرنشین شود ... قرار بر این شد که فعلاً سه نفر با هم باشند لکن فعالیت های بهروز و مسئول با هم و آن یکی جدا از اینها باشد تا رویش تصمیم بگیرند. برنامه ی آموزش جدید شروع شد و فقط کتاب های مارکسیست لنینیستی مطالعه می شد. از آن مسئول قلبی که گذشته شود، بقیه نمونه های انسانیت و فداکاری و شهامت و به حقیقت یک انقلابی بوده اند. صداقت و درستی در کارهایشان بارها و بارها برای بهروز به اثبات رسیده. برادری که آینه تمام نمایی از خدا و انسانیت بود اکنون یک مارکسیست لنینیست است. سازمان های دانشجویی مارکسیست لنینیستی خارج از کشور واقعاً بویی هم از این مکتب نبرده اند. هیچ گونه عمل التقاطی نیست که شخص با ایدئولوژی انقلابی اسلامی، مارکسیسم لنینیسم را به عنوان علم انقلاب به کار گیرد. کسی که در جریان عمل انقلابی است به همه ی این بحث ها و خرده کاری ها پشت می کند. بهروز هنوز نمی تواند بپذیرد که آنها خائن! هستند، اما این حقیقی است که بزرگ ترین اشتباه را کرده اند نه از جهت اینکه (آنهايي از ایشان که مسلمان بودند) کمونیست شدند بلکه صدمه زدن به کل جنبش تازه رسته ی میهنمان. آنچه نوشته شد شاید کمکی بوده باشد به شناخت بیشتر «رفقا» هر جایش احتیاج به توضیح بیشتر بود برای بهروز نوشته شود و بد نیست رسید این دو صفحه را طی نامه ای مختصر به اطلاع بهروز برسانند. **بهروز**

۱۹۷۴

از: عطار، حمید/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم «وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثرا فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابرين. و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین» (آل عمران ۱۴۶ و ۱۴۷)

بهرروز تصمیم داشت مقداری از شرح زندگیش در داخل و مدتی را که در آمریکا بود بنویسد و انگیزه‌ی مسئولیت خود را در قبال مبارزه‌ی مسلحانه تا حدی تحلیل کند. اما از آنجایی که **کمال** سرگذشت دو ساله‌ی وی را خواسته لذا فقط به همین اکتفا می‌شود. ناگفته نماند که این تحلیل نیست بلکه کلیدی است برای تحلیل صحیح ضمناً اشتباه نشود، در هیچ جا قصد خود بزرگ بینی و حتی افتخار نیست، بهروز طرز فکر کنونی اش فرسنگ‌ها با دو سال پیش یا بیشترش فاصله دارد و همچنین مسئول بودن خود را در مقابل سطر سطر و کلمه کلمه‌ی این نوشته اعلان می‌کند و نیز اظهار می‌دارد که دیگر به هیچ وجه با کودتاگران تماس ندارد. **بیروت**: روز بعد از ورود بهروز با مصطفی قرار داشت لکن وی به علت یک رفتاری مشخص حاضر نشد. پس از سه روز با هم ملاقات کردند. بهروز احساس می‌کرد دارای نعمتی بس بزرگ شده و از فضل و عنایت خدا پیوسته برخوردار است. حتی یک دفعه هم اتفاق نیفتاد که بهروز پس از هر نماز به کمال دعا نکند. فکر می‌کرد همه این خوبی‌ها را توسط کمال کسب کرده است به مصطفی چنان علاقمند شد که گویی این هم کمالی دیگر است. اکنون بهروز پیوسته بعد از دعا به مردم و سازمان انقلابی اسلامی به سه نفر: آیت الله خمینی، کمال و مصطفی دعا می‌کرد. قرآن که می‌خواند گویی صدای خدا و حق را می‌شنید و گاهی بی اختیار از شدت شوق یا ترس به هر حال هر احساسی که بود بدنش مرتعش می‌شد. آن قدر خود را مدیون خلق می‌دانست که گاهی می‌گفت اگر خونم هم را همین الان بدهم باز هم به خلق بدهکارم. فروتن بود و خاکی. به هیچ چیز جز منافع خلق نمی‌اندیشید. خوراکش مختصر بود در عین حال خود را بسی گنهکار می‌دانست، چرا خلق گرسنه باشد، وی نیم سیر ... پس از ده روز بهروز با **محمد علی** ملاقات کرد. در آن شب بهروز از فرط شادی خوابش نبرد. به ستاره‌ها می‌نگریست و پیش خود می‌گفت ای کاش آموزش تمام شده بود و الان در ایران در خانه‌ی امن به پاسداری مشغول بودم. جنگ بین عراق و اسرائیل آغاز شد و همان آغاز در روحیه‌ی بهروز بسی تأثیر گذاشت. مصطفی دیگر قرار مشخصی با بهروز نداشت. محمد علی هم در قرار حاضر نشد. سه روز از جنگ می‌گذشت. بهروز مانند دیوانه‌ها در اطاق راه می‌رفت و گاهی از شدت خشم مشت به دیوار می‌کوبید. کنار دریچه می‌نشست و پس از مدتی متوجه می‌شد که نیمی از پیراهن خود را با دندان سوراخ سوراخ کرده است. محمد علی آمد بهروز از شدت عصبانیت فرصت حرف زدن به وی نداد و گفت نزدیک سه هفته است بیکار و بی‌عبار مرا رها کرده‌اید، شما پیش خدا و خلق مسئولید. محمد علی گفت متأسفانه به علت شروع جنگ کارت عقب افتاده و ممکن است تا دو هفته دیگر به طول انجامد. بهروز: در جنگ که خیلی بهتر می‌شود آموزش دید. محمد علی: نه، تو باید مقداری آموزش ایدئولوژیک بینی بعد نظامی. بهروز با عصبانیت و گریه: پس تا دو هفته‌ی دیگر باید کنج اطاق ببوسم، این یک عمل غیرانقلابی است چه اشکالی دارد همراه مصطفی بروم **صور؟ محمد علی**: حقیقت این است که من به **کمال** نوشتم از ارسال فرد فعلاً

خودداری کند. پس از ارسال نامه، نامه ی مصطفی رسید که تو آمده ای و ما غافلگیر شدیم. شخصی هم که مسئول تو هست رفته مسافرت. و من هم نمی توانم هیچ برنامه ای در غیاب او برای تو بریزم. **بهروز**: لااقل می توانی چند جلد کتاب برایم بیاوری و دیگر اینکه به هلال الاحمر ببری تا خون بدهم. محمد علی پذیرفت. دو هفته به شش هفته ی طولانی و کشنده رسید. بهروز از نظر روحی پریشان شده بود در خواب هذیان می گفت و در بیداری دیوانه وار مشت به دیوار می کوبید و بالین می گزید. گویی چراغ امیدش کور شده. محمد علی در طول این مدت سه چهار قرار با بهروز داشت و در هر قرار فوق بحث در مورد **مصطفی، کمال و موسی صدر** بود که وقت خود را به جای صرف انقلاب کردن بیهوده تلف می کنند. محمد علی فردی انتقادپذیر بود و دارای صفات عالی انسانی. او واقعاً یک انقلابی بود. هرگز به جز انقلاب نمی اندیشید. گاهی موقعی که صحبت می کرد از شدت بی خوابی خوابش می برد. **بهروز** می دانست که **کمال** انقلابی است و مطمئن هم بود که برداشتن تفنگ کسی را انقلابی نمی کند لذا مقداری از فعالیت های کمال را (علنی، غیرعلنی را نه می دانست و نه می داند) برای محمد علی مرتب می گفت. همان طور که عرض شد وی انتقادپذیر بود لذا از بهروز پذیرفت لکن بعدها **مجید** به هر دو پرخاش نمود و گفت: اینها همه مرتجع و پیروان متعصب **خمینی** هستند حالا خمینی کی هست که دنباله روانش کیا باشن؟ هفته هفتم **محمد علی** به بهروز گفت هفته ی آینده به لندن خواهی رفت مسئول تو نیز آنجاست. هفته ی بعد بهروز با مقدار زیادی کتاب و نوشته جات درون سازمانی دو پاسپورت و مقدار زیادی کپسول سیانور به فرودگاه رفت. در فرودگاه **بهروز** پس از اینکه چمدان های سنگین را بازرسی کردند توقیف شد. در اطاق پلیس (همان جا) محمد علی را دید. (محمد علی که از آن طرف سالن بهروز را زیر نظر داشته توسط مأمورین دستگیر شده بود). بهروز یک دفعه احساس کرد که به خاطر خدا و مردم و انقلاب رهایی بخش دستگیر شده. در پوست خود نمی گنجید. موقعی که آنها را از باند فرودگاه به طرف ماشین پلیس می بردند بهروز توانست گذرنامه های قلابی را به ماشین آشغالی که عبور می کرد بیندازد. در زندان افکار **محمد علی** عجیب در هم و برهم شده بود و پیوسته می گفت سیانورها خطر بزرگی هستند خدا کند به آنها دست نیابند. (در چمدان کارسازی شده بود). بهروز کنترل کامل خود را داشت و با عربی دست و پا شکسته با دیگران سر صحبت باز می کرد و توانست با یک حيله کپسول ها را از چمدانش که در اطاق نگهبان بود بیرون آورده و معدوم سازد، دوباره روحیه ی داغ و سرشار از مسئولیت و انسانیت به بهروز بازگشته بود ... هفته ی بعد بهروز به لندن رفت و مجید را سر قرار ملاقات کرد، و وی از همان ابتدا امر و نهی خود را همچون نظامیان شروع کرد. در قاموس **مجید** چرا اصلاً مفهومی نداشت و می گفت، چرا نمی فهمی قانون دو دو تا چهار تاست پس از یک کارگر بیسواد باید چه توقعی داشت! بهروز: برادر فکر نمی کنی با این حرف شخصیت کارگر را خورد ... یعنی خورد می شد؟ مجید: همان را که

می خواستی بگو چرا جمله ات عوض شد؟ اینها از خصایل خرده بورژوازی تو هستند که باید تا مدتی که در لندن هستی مرتفع شوند ... هرگز اتفاق نیفتاد که مجید حرف بهروز را حتی اگر می گفت با توجه به بودن خورشید و درخشیدن آن و حرارتش می شود گفت روز است، قبول کند. و هر گاه به قول بهروز سر مسأله ای خیط می شد می گفت: هر وقت حرفت تمام شد بگو می خواهم بروم هزار تا کار دارم ... **محمد علی** درست و صحیح به بهروز آموخته بود که نزد مسئول هر مشکل و سوالی داری مطرح کن. با توجه به این اخلاق که مجید داشت جز چشم و بلی قربان مثل یک سرباز در برابر سرگروهان کاری نمی شد کرد؛ در عین حال بهروز به علت خصلت بدجنسی یا خرده بورژوازی که داشت گاهی مجید را تا حد جنون عصبانی می کرد و می گفت: برادر مهم نیست از مسئولتان پرسید و این کلمه آتش به جانش می کشید. برای بهروز مهم نیست که مجید مسلمان بوده و هست و یا کمونیست مهم این است که وی به یک استوار آتش بیشتر می ماند تا یک مجاهد انقلابی مسلمان یا حتی کمونیست. هر هفته یک قرار و هر قرار سه ساعت و نیم و چهار ساعت طول می کشید. بیست دقیقه ی اول را تا چهار هفته به قرآن و ترجمه و تفسیر می پرداختند و بقیه ی وقت را بحث در مورد خلقت و تکامل، شناخت انقلاب در کشورهای مختلف و بیشتر در آمریکای لاتین، شوروی، چین، کوبا (به ویژه) و ... و چند دفعه و هر دفعه نه بیش از پنج الی ده دقیقه آن هم بنا به تقاضای خود بهروز، شمه ای در مورد انقلاب کبیر خلق الجزایر، فلسطین و آزادی خواهان مسلمان فیلیپین، گفته شد. نهج البلاغه فقط در دو جلسه ی بیست دقیقه ای مورد مطالعه ی آنها قرار گرفت. کتاب های زیادی مورد مطالعه قرار گرفتند لکن بعضی از آنها همچون **راز کهکشان ها، گرسنگی، جزوات شناخت، اصلاحات ارضی و جزوات سازمان چریک های فدایی خلق** به طور اعم، روزنامه ی کیهان، بحث عمل مائو بحث **تضاد مائو** (به طور بسیار دقیق) این بحث سه بار و درباره ی عمل دو بار تکرار شد. دو ماه به پایان رسید (گفته بودند حداکثر دوره ی آموزش ایدئولوژیک دو ماه است) و بهروز با شادی وافر منتظر بود وی را از دست مجید خلاص کنند، کتاب **راه انبیاء، تفاسیر قرآن** نوشته ی مجاهدین، **افضل الجهاد (عمار اوزیگان)** و ... هر چند بهروز اصرار می کرد ولی هرگز در اختیار وی قرار نگرفت. در همین روزها نامه ی کمال همراه با یک پیشنهاد مناسب رسید که به خانواده ی بهروز بگویند وی کشتیان شده. پس از مدت ها بهروز به یادش آمد که آری پدر و مادری هم دارد و به مجید گفت جواب مثبت است هر کاری خواستید بکنید مهم نیست. تعداد قرارها روز به روز کمتر و کمتر شد و به بیست روزی یک مرتبه رسید و آن هم هر کدام بیشتر از یک ساعت به طول نمی انجامید. بهروز انباری از کتاب های چاپ دانشگاه تهران برای مطالعه به زور دریافت داشته بود. کتاب هایی که در آن موقع و با توجه به روحیه ی بهروز سزایشان شاید فقط سوزاندن بود. آنچه که بهروز می خواست به وی داده نمی شد و یک روز به حالت پرخاش مطلب را با همه ی ترس و وحشت گفت آن وقت جزوات

کوچک چاپ پکن به وی داده شد. (اینها فعلاً مفیدتر از راه انبیاء و تفاسیر است و ...) حدود سه ماه و نیم از اقامت در لندن می گذشت. بهروز گریست و گفت تا کی مال مردم بدبختی را که دو تومان و سه تومان به سازمان هدیه داده اند آن هم در این محیط گرانی مصرف کنم و هیچ بو و خاصیتی نداشته باشم؟ شما مسئول هستید مسئولم من جواب خلق را ندارم و ... معجید: اگر خیلی ناراحتی برو کار پیدا کن و مشغول شو! آری بهروز کار پیدا کرد و مشغول شد لااقل از این راه بهتر می توانست وقت خود را کمتر تلف کند و سوزش آفتابی را که مردم می چشیدند بهتر حس می کرد و سرمایی را که مردم کبود می کرد بهتر می فهمید. دو هفته از این هم گذشت که حکم سفر به دمشق که ای کاش هرگز صادر نمی شد به دست بهروز رسید. آری اگر لندن می ماند خیلی زود می مرد و مفتخر بود که از غصه و از آگاهی مرده است لکن در دمشق با همه ی فشارهایی که به وی تحمیل شد **بیماری روانی** پیدا کرد. کس دیگری را هم بهروز می شناسد که برخلاف عقیده ی رفقای شیرازیش که فکر می کنند مخفی است در همین سازمان به اصطلاح مجاهدین دیوانه شد طوری که حتی یک روز مسلسل به روی هفت نفر از برادرانش کشید (وی را قبل از شلیک برادران فلسطینی از پشت سر متوقف کردند.) و آنگاه که هیچ روانشناسی نتوانست وی را معالجه کند به آلمان تبعید شد و در اواخر می گفت که ظاهراً از شدت فکر کردن مرده است و آدرس پدر و مادرش را از بهروز گرفتند تا آنها را در جریان قرار دهند. در دمشق **محمد علی** در قرار حاضر نشد. یک روز دو روز سه روز، ... ایرانیان زیادی برای زیارت به سوریه آمده بودند. وضع رقت بار و اندام نحیف و رنج کشیده ی زنان چادرپیچ و مردان رنجور می رفت تا بهروز را هم به جنون و دیوانگی بکشاند. پس از گذشت هشت روز **محمد علی** در یک قرار دو دقیقه ای گفت همین روزها یک نفر به ملاقات وی خواهد آمد و این به پانزده روز دیگر به تعویق افتاد. از همه چیز و همه ی اینها زده شده بود این فقط یک زندان کشنده بود. عربی که نمی دانست و هر زمان تصمیم می گرفت با یک ایرانی زائر صحبت کند پیش خود می گفت ممکن است این عمل اشتباه باشد. جز خواندن نماز هیچ حرکت دیگری نمی توانست داشته باشد. لرزش آرواره هایش از شدت خشم متوقف نمی شد. مسئول جدید در یک بعدازظهر آمد خواست مقداری پول بدهد لکن بهروز هنوز مقدار زیادی از تنمه ی آن را که محمد علی داده بود داشت و نپذیرفت و می گفت مگر خوراک نمی خوری؟ چرا. چه می خوری؟ چهار لیره نان و پنیر می خرم برای یک هفته کافیه. وی گفت: نه، اصلاً صحیح نیست. حداقل باید روزی یک وعده کباب یا مرغ بخوری، تو باید در حفظ سلامتی باشی. خوردن میوه بسیار ضروریست و ... بهروز: پدر بیمارم برای خوابیدن و استراحت که کسی احتیاج به ویتامین و مواد غذایی نداره ... با هم به کبابی رفتند و تا چهار روز که هر روز با هم قرار داشتند از خوردن غذای کامل صرفنظر نمی شد. حوالی ساعت یک بعد از نیمه شب یک شب محمد علی آمد و چون گرسنه بود و بهروز هم جز نان و پنیر نداشت رفتند بیرون و محمد علی ساندویچ

کالباس خورد که گوشت خوک داشت و در جواب سوال بهروز گفت: گاهی اوقات این یا گوشت میته حلال می شود!! نزدیک شش هفته از این همه بی عمل و خوردن و خوابیدن می گذشت. بهروز که از عصبانیت مرتب به دیوار مشت می کوبید همه انگشتان دستش یا زخم داشت یا ورم کرده بود. گذشته را فراموش کرده بود. یک روز تصمیم گرفت علیرغم حرف مجید مبنی بر مرتجع بودن **کمال**، نامه ای به کمال نوشته و جریان را بگوید اقلأً هر چه فکر کرد نام کمال را به یاد نیاورد و بعداً آدرس وی را نتوانست به خاطر بیاورد و بعد که با فشار زیاد توانسته بود از مغز خود بیرون بکشد فکر کرد شاید خیانت باشد. به هر حال، در اینجا **بهروز** تصمیم گرفت به **محمد علی** بگوید مرا به ایران بفرستید (خودش نمی توانست به تنهایی اقدام کند و آن هم علت گذرنامه ی خرابش بود). یا به آمریکا و بالاخره در یک شب به طور صریح گفت. محمد علی جواب داد: خرداد دوباره تو را به لندن خواهیم فرستاد و تو مجید را در جریان بگذار. **بهروز** با مقدار زیادی کتب مارکسیست لنینیستی و چند جزوه ی اسلامی به طرف لندن پرواز کرد. در فرودگاه لندن گویا انتظارش را می کشیدند زیرا به محض اینکه وارد سالن شد بدون اینکه مدرکی داشته باشند و چمدان ها را باز کنند توقیف شد. و در مدت پنج ساعت ۹ مرتبه توسط سه نفر مورد بازجویی قرار گرفت که سوال هایشان معمولاً یکی بود. در نیمه های شب به منزل **سفیر ایران** تلفن زدند، پس از یک ساعت یک مترجم آمد تا کتاب ها را بررسی کند که دروغ های بهروز همان جا رو شدند و پس از قریب سه ساعت دو نفر از سفارت ایران (در آن موقع شب) برای (بنا به گفته ی پلیس فرودگاه) جعلی بودن یا نبودن گذرنامه ی بهروز که به نام خودش و اصولاً گذرنامه ی معمولی اش بود آمدند. در ضمن تعداد زیادی هم عکس از کتاب ها و نوشتجات گرفتند. و پس از سی و دو ساعت بهروز به دمشق برگردانده شد. همان طور که شاید اطلاع وجود داشته باشد در سوریه ویزا فقط برای ۱۵ روز می دهند و بعداً باید تمدیدش کرد. در آنجا هیچکس نبود که به این مسأله جزئی رسیدگی کند. آخر آنها چطوری خود را مسئول خطاب می کردند. اینها می بایستی در همان اول و در بیروت یک گذرنامه ی جعلی در اختیار بهروز قرار دهند. حتماً آن گذرنامه ای را هم که بهروز خودش به آنها داده بود مورد استفاده ی وی قرار ندادند. لذا فکر کرد برود اردن و برگردد. و رفت و برگشت. دو سه روز که از بازگشتش می گذشت مسئول آمد. بهروز جریان را با وی در میان گذاشت (نامش **علی** بود) وی گفت چرا و نبایستی و ... بهروز جواب داد که مسافرخانه مرا بیرون کرد هر کجای دیگر هم می رفتم تو که بهتر می دانی اول گذرنامه ام را نگاه می کردند تا بفهمند چند روز باید بمانم و بعداً می گفتند اطاق خالی دارند یا نه. دو ماه گذشت. **بهروز** یک روز به **محمد علی** گفت که تصمیم قطعی دارد برود آمریکا و با حضور وی نامه ای برای کمال نوشت و داد تا برایش پست کند. از آن پس بهروز به حال خود گذارده شد. دیوانه که شاخ و دم ندارد. بهروز واقعاً دیوانه شده بود و اعصابش شدیداً خورد. آری گفتن اینها ساده است لکن مبتلا بودن چیز

دیگریست. یک روز بهروز برای یک نفر دیگر در آمریکا نامه نوشت زیرا فکر می کرد که چون جواب کمال نمی آید او هم مثل بقیه وی را عقاب کرده است. پس از هفت روز طرف برایش آدرس و شماره تلفن خود را برای بهروز تلگراف زد. همزمان با رسیدن تلگراف (در ضمن بهروز تاریخ ورودش را در گذرنامه هر از دو هفته ای با جوهر پاک کن پاک می کرد و تاریخ جدید می گذاشت و مسافرخانه عوض می کرد). **علی** هم رسید و به وی گفت دست و پایت را جمع کن که باید به **بغداد** بروی. بهروز: در مرز عراق سخت می گیرند یا ساده؟ علی: آره خیلی هم مشکله. بهروز: من که گند گذرنامه ام در آمده با این هیچ جا نمی شه رفت. علی: دورش بینداز. بهروز: این گذرنامه حقیقی من است. علی: جدی می گی؟ چرا؟ برای چه؟ چرا قبلاً نگفتی؟ دیگران این را نمی دانستند؟ بهروز: فعلاً کار از کار گذشته اگر داری یکی برام بیار. وی رفت و بلافاصله یک گذرنامه جعلی آورد. در همان اطاق مسافرخانه گذرنامه درست شد. مقداری پول به بهروز داد و گفت فردا بعدازظهر حرکت و پس فردا صبح محمدعلی را در فلان جای بغداد خواهی دید. فردا صبح محمد علی آمد و گفت امروز ظهر با هم می رویم. در بغداد به دفتر **الفتح** رجوع کرده و فردای همان روز به طرف پایگاه فلسطینی ها رفت. بهروز نمی خواست دیگر با سازمان فعالیت (فعالیت به آن معنا) کند. لکن همه ی اینها مجبوری بود. در عرض چهار هفته دوره ی آموزش نظامی به پایان رسید لکن از هیچ کس هیچ خبری نرسید. پس از شش هفته وی با یک نفر دیگر که **احمد** نام داشت (مرتجع ترین فردی که می توان در خانواده های آخوندای بیسواد یافت) به بغداد خوانده شدند. پس از دو روز دوباره آنها را به پایگاه (معلوم نیست برای چه) فرستادند. احمد چندین بار می خواست به نجف رفته و آخوند شود چند دفعه هم نامه برای خانواده اش نوشت و می خواست به ایران پست کند لکن بهروز ممانعت کرد. بهروز و احمد به یک دوره ی چریکی پیوستند که دو ماهه بود. در اواخری که دوره داشت تمام می شد هفت مجاهد پایگاه آمدند (ماه رمضان بود) این گروه دارای دو مسئول آموزش ایدئولوژیک و نظامی داشت. جز این دو مسئول بقیه چند روزی را روزه گرفتند و بعد بنا به فرمان مسئول از گرفتن روزه خودداری شد به علت اینکه چون دوره شان فشرده است روزه آنها را ضعیف می کند. فلسطینی های این پایگاه به طور اعم سوسیالیست بودند و **یاسر عرفات** را دشمن به انقلاب فلسطین می دانستند. عقیده ی **بهروز** هم همراه با فکر آنها شکل گرفت. زبان عربی را به خوبی آموخت. دوره که تمام شد احمد به بغداد رفت و دیگر برنگشت. اکنون هشت ماه از زندگی درون پایگاه می گذشت. به علت ناقص العضو شدن مسئول **آزمایشگاه شیمی** در یک انفجار تصادفی، آزمایشگاه را به بهروز دادند و وی مسئول آموزش شد. پس از مدتی بنا به درخواست فرمانده ی پایگاه مسئولیت آموزش اسلحه، نارنجک، خمپاره، مین را نیز پذیرفت. بهروز از محبوبیت فراوانی در بین برادران فلسطینی اش برخوردار بود. اکنون که نه ماه می گذشت بهروز دیگر توان نیارورد و طی یک تلگراف با محمد علی در **بغداد** قرار

ملاقات گذاشت. در بغداد **مجید** به جای محمد علی سر قرار بود. وی پرسید می خواهی بروی یا می خواهی برای سازمان بمانی؟ بهروز در جواب گفت که آرزو دارد در سازمان باشد ولی رفتار برادران سبب می شود وی بگریزد. او جواب داد فردا محمد علی را خواهید دید. وی می خواهد با تو مقداری صحبت کند. بهروز به محمد علی گفت: قبلاً برای خدا و فقط به خاطر خدا و مردم مبارزه می کردم لکن الان فقط خدای تنها نیست مردم اهمیت شایانی دارند. احتمالاً این حرف قند در دل محمد علی آب کرده بود چرا که از حالت عبوسی که به خود گرفته بود بیرون آمد و گفت می خواستم تو را به دمشق بفرستم ولی فکر می کنم برگردی پایگاه و دوره ی مخابرات بینی. تا هفته ی دیگر دو نفر دیگر هم به پایگاه خواهند آمد ... پس از سه روز اقامت در پایگاه دو نفر به نام های **لطف الله** (وی در همان گروه هفت نفری هم عضو بود) و **ابومهدی** همراه یک نامه آمدند. در نامه خطاب به بهروز نوشته بود: شما هم اکنون یک گروه هستید. مواظب ابومهدی باشید (لطف الله برای توضیح می دهد) در این گروه لطف الله مسئول تشکیلاتی و تو مسئول نظامی خواهی بود) و لطف الله ابومهدی را چنین تعریف کرد: یک انسان خرافاتی و متعصب خراست. صفات خرده بورژوازی در وی زیاد است و گفته اند تا مدتی که در پایگاه هستید باید سعی کنید این خصلت ها در وی از میان برود ... **لطف الله** با استفاده از مسئولیتی که به عهده ی وی گذاشته شده بود اسلحه و مهمات از **بهروز** گرفت تا ابومهدی را تعلیم دهد و این مخالف با دستور پایگاه بود حتی مخالف با مسئولیتی که مجاهدین در بغداد به آنها داده بودند. لطف الله فردی مغرور و خودخواه و کم حافظه بود. معلومات سیاسی اش از حد معلومات بهروز تجاوز نمی کرد و گاهی هم کمتر بود او و **مجید** مانند پارچه ای بودند که دو تیکه شان کرده بودند. اخلاق استوارهای بد اخلاق را داشت و همه حرف هایش امری بود. و ابومهدی از نظر معلومات سیاسی غنی، پرتجربه، زیرک و وقت شناس و ... بود. عربی اصلاً نمی دانست و لطف الله هم که می دانست لکن پس از دو ماه زبان عربی را به خوبی فرا گرفت و در مورد اسلحه و مهمات از لطف الله پیش افتاد. طوری که یک روز فرمانده پایگاه به بهروز گفت اگر می خواهی می توانی از کمک ابومهدی برای تدریس استفاده کنی تا وقت بیشتر برای استراحت داشته باشی. در پایگاه همه بهروز را به عنوان مسئول لطف الله و ابومهدی می دانستند و این امر لطف الله را تا حد جنون عصبانی می کرد. یک روز در جلسه ی عمومی که همه ی اعضاء جمع بودند سر یک موضوع گفت که لطف الله مسئول وی و ابومهدی است و همه خندیدند. معاون پایگاه گفت (حتماً لطف الله را دیده بود که چقدر از خنده ی برادران ناراحت شده) لازم نیست که آدم حتماً مسئول باشد مهم این است که انقلابی بود. لطف الله گفت این را من می دانم به بهروز بگویند که دارد مسخره می کند. گاهی اوقات به خیمه می آمدند و با بهروز در موردی صحبت می کردند و می رفتند. ابومهدی خوب می فهمید لکن لطف الله گیج بود خجالت هم می کشید بگوید عربی را هنوز پس از چهار ماه نمی دانم. در یک نیمه شب فرمانده به

خیمه آمد و گفت بهروز سه نفر آمده اند، اینها برای ما اهمیت ویژه دارند ازت می خواهم که در عرض سی و شش ساعت هر چه را که بیشتر ضروری می دانی به آنها بیاموزی و رفت. قرار شد همان موقع بهروز به اداره ی فرماندهی رفته و از همان موقع کار تعلیم را شروع کند اما لطف الله مانع شد و گفت: تو هیچی بلد نیستی مرتب هم می آیند سراغت اصلاً به تو چه مربوط. تو آمده ای دوره بینی نه اینکه دوره بدهی. فردا هم خودت را شل و پل می کنی من مسئول هستم و ... بهروز گفت: به نظر تو بهتر است ابومهدی برود؟ لطف الله: چی چی؟ تو چرا این همه انقلاب را به مسخره می گیری؟ پس من اینجا سر مداد هستم؟ تو و ابومهدی بنشینید **درباره ی تضاد** مائو را بخوانید خودم می روم و وقتی برگشتم باهاتون بحث می کنم! بهروز: لطف الله این سه نفر احتیاج به آموختن اسلحه ندارند و همان طور که فرمانده پایگاه گفت چیزهای ضروری مواد منفجره را به آنها بیاموز و تو فقط یک مرتبه با من به آزمایشگاه آمدی. لطف الله: خوب حرفت را تمام کن. کلید آزمایشگاه کجاست؟ بهروز کلید را به لطف الله داد. اما وی به جای اینکه برود تعلیم دهد خوابید و ساعت هشت صبح رفت. نزدیکی های ظهر فرمانده به خیمه آمد و نگاه تیز و وحشتناکی به بهروز انداخت و گفت: می خواستی همان موقع بگویی گرفتاری داری و نمی توانی. بهروز گفت: برادر لطف الله خودش می خواست برود. و وی گفت فعلاً بحث فایده ندارد بیا برویم. ابومهدی هم آمد. هر سه به طرف درمانگاه رفتند و لطف الله را دست و صورت بسته دیدند. آری بر اثر انفجار چاشنی به این روز افتاده بود. لطف الله عجیب پررو بود همان جا گفت: ببینید چطور شد؟ اگر شما بودید مرده بودید!! خوب شد که خودم رفتم و ... اجازه بدهید در اینجا مطلبی آورده شود که بسیار مهم بود ولی متأسفانه فراموش شد عرض شود. اگر به خاطر داشته باشید گفته شد که لطف الله ابومهدی را فردی خرافی و متعصب خر و دارای صفات خورده بورژوازی معرفی کرده بود (نامه ای را هم که از بغداد آورده بود این موضوع را تأیید می کرد). دو هفته از آمدنشان به پایگاه می گذشت. یک روز صبح ابومهدی به علت اینکه سرماخورده بود گفت: امروز شما برای نرمش و دو بروید من در خیمه می مانم. همین. بهروز البته حرف برادران را در بغداد و حرف لطف الله را در اینجا تصدیق کرده بود. به هر حال در آن روز لطف الله برای ابومهدی برنامه ای سخت بست. و آن اینکه: هر روز صبح ساعت سه از خواب بیدار شود و برود برای دویدن تا ساعت شش. در آن موقع بیاید لطف الله و بهروز را بیدار کند نماز بخوانند و دوباره همراه آنها به دویدن و نرمش برود. در روز ظرف ها را بشوید اطاق را تمیز کند و به هیچ وجه استراحت نکند تا ساعت دوازده شب. این جریان نزدیک دو ماه به طول انجامید **ابومهدی** بسیار لاغر و رنجور شده بود و پیوسته برادران فلسطینی می پرسیدند وی را چیست؟ چشمانش به حالت وحشتناکی گود افتاده بود. دیگر هیچگاه میل به خوراک نداشت. اکنون که دو ماه می گذشت لطف الله به بغداد رفت و در آن روز چون بهروز کس جدیدی را برای آموزش نداشت در خیمه نزد ابومهدی نشست و وی خواست تا بنشیند

لکن وی می گفت لطف الله گفته نباید بنشینم. بهروز: لطف الله که سازمان نیست و او دارد تند می رود تو که کارهایش را می بینی. و بعد از مدتی که بهروز با وی سخن گفت نشست و گفت ولی من به وی می گویم که نشستم. بگو من هم اصلاً می خواهم باهاش حرف بزنم چرا که تنبیه تو آن هم به این شدت بی قانونی است. **بهروز** قبل از این جریان هر جا می رفت لطف الله دنبالش می رفت و پیشنهاد بهروز را برای ساختن بمبی را که آن را بمب مجاهد لقب داده بود رد می کرد و می گفت اینها بچه بازی است. امروز که وی با ابومهدی بود یک دفعه دریافت که چقدر راجع به وی در این مدت اشتباه می کرده. پیشنهاد ساختن بمب را با ابومهدی در میان گذاشت وی همان موقع برخاست و گفت بیا همین الان به آزمایشگاه برویم. سفر لطف الله سه روز طول کشید. وقتی برگشت بمب ساخته شده بود لکن هنوز فقط یک هدف را بیشتر نمی زد (توضیح اینکه بمب مجاهد همچون بمب ساعت شمار کار می کرد. آن را در زمین گذاشته با کاغذ و مقداری خاک استتار می کردند. در زمان معین شلیک می شد و دو انفجار پس از پرواز داشت. **انفجار اول** که مقدار زیادی دود راه می انداخت در آسمان انجام می گرفت و محموله ی اعلامیه که به موشک بسته شده بود آزاد می شد. **انفجار دوم** هدف بود که حداکثر می توانست نزدیک چهار کیلومتر از محل شلیک فاصله داشته باشد. لطف الله وقتی وارد شد در همان در ورودی پایگاه جریان را به وی گفتند که دو نفر برادرانت موشک ارزنده ای ساخته اند. بهروز و ابومهدی در خیمه نشسته بودند و **ابومهدی** برای بهروز **تفسیر قرآن** می گفت که لطف الله با چهره ی برافروخته وارد شد. احمق ها چکار کرده اید که همه ی پایگاه از دست شما گله دارند. من نمی توانم شما را برای چند روز به حال خود بگذارم؟ من این جریان را به برادران در بغداد گزارش خواهم داد و ... دست و پایتان را جمع کنید، برایتان کتاب های جدید آورده ام و از این پس بیشتر وقتتان صرف مطالعه خواهد شد. ابومهدی و بهروز مثل بچه های خوب قرآن هایشان را کنار گذاشتند. فردای همان روز بود که بهروز موضوع مسئول گروه بودن لطف الله را در جلسه ی عمومی به میان کشید و برادران از فرط ناباوری خنده شان گرفت. عصبانی بودن و متکبر بودن لطف الله برای همه آشکار بود. دو موشکی که در غیاب وی ساخته شده بود فقط یک هدف را عمل می کرد. یا اعلامیه پخش می کرد و همان جا انفجار دومش رخ می داد یا بدون پخش اعلامیه به هدف ثابت می خورد. ابومهدی و بهروز و لطف الله به خیمه رفتند. در خواب لطف الله از شدت سوزش هذیان می گفت. یک هفته بعد همه را به بغداد فراخواندند. این مرخصی پنج روز به طول انجامید. قبلاً گفته بودند انتقادات خود را نسبت به خود و یکدیگر آماده کنید و بیاورید. **بهروز** قرار اول را داشت. چون طرف **مجید** بود نمی شد همه چیز را گفت و در **قرار چهارم** از بهروز پرسیده شد که نظرش نسبت به **لطف الله** چیست؟ این سوال وقتی مطرح شد که مجید از صفات بارز و اخلاق شایسته و انقلابی و از خودگذشتگی و تیزهوشی لطف الله یک سخنرانی دراز کرده بود. لذا بهروز در جواب گفت: آره ولی یک چیزهایی

هست که ... مجید حرفش را ناجوانمردانه قطع کرد و گفت همین می خواستم بینم نظرت چیست که می گویی عالیست در حالی که بهروز همچنین حرفی نزده بود. مجید ادامه داد یک نفر دیگر به گروه شما ملحق خواهد شد. (روز قبل از این نیز بار دیگر **بهروز** به مجید گفت که به هیچ وجه قصد رفتن و خروج از سازمان را ندارد). به هر حال، یک نفر دیگر به شما ملحق خواهد شد. فقط تو اجازه داری وی را همراهی کنی تا دوره ی دو هفته اش تمام شود. اگر لطف الله خواست دخالت کند مانع شو. به ابومهدی فقط سلام و خداحافظ داشته باشد. در ضمن در مدتی که **ابوعباس** با شماست **درباره ی تضاد مائو** را برایتان تحلیل خواهد کرد. در این بحث ابومهدی را شرکت دهید ولی به هیچ وجه بحث سازمانی نشود. این فرد که فعلاً در ایران زندانی است از روزی که آمد در فکر بازگشت بود. دارای معلومات وسیع بود طوری که **بهروز و لطف الله** را می توانست در پاشنه ی پای خود جا دهد و به همین ترتیب و برعکس ابومهدی وی را در پاشنه ی کفش خود قرار می داد. آری **ابومهدی واقعاً نابغه بود** هر چند از نظر سنی جوان بود. آموزش شروع شد. در بین درس لطف الله گفت: بهروز تو اگر کاری داری برو من بقیه اش را یادش می دهم. ابوعباس نگاه چپی به لطف الله انداخت. از بهروز پرسید مگر کاری دارد که باید انجام دهد. و بهروز گفت نه این عادت لطف الله است توجه نکن. **لطف الله** همیشه از تشکیل جلسه ی انتقاد و انتقاد از خود جلوگیری می کرد و بهانه می آورد که در اینجا نتیجه ندارد انتقادها را نگه دارید بعداً در شهر مطرح می کنیم. اما امروز برخلاف همیشه وقتی درس ابوعباس تمام شد گفت بچه ها ساعت پنج جلسه ی انتقاد هست. بهروز گفت ساعت پنج باید با **ابوعباس** برای درس نارنجک و کمین برویم. وی گفت بهروز تو همیشه همین طور بوده ای. هرگز عادت خود را ترک نخواهی کرد! ابوعباس به اینور و آنور نگاه می کرد و شاخ درآورده بود. لطف الله ادامه داد: پس همین الان بنشینید. ابوعباس با قیافه ی برافروخته گفت: این دیکتاتوربازی ها چیست درآوردی و ... ساعت هفت جلسه ی انتقاد تشکیل شد و لطف الله هر گونه نسبت ناروایی را که می دانست به ابومهدی بیچاره داد و بعد هم بهروز را رنده کرد حرف های وی داشت تمام می شد که از طرف فرماندهی پایگاه بهروز را خواستند و برای اولین بار از دهان لطف الله شنیده می شد که: بهروز زود بلند شو برو ممکن است کار واجب داشته باشند. روزی که ابوالعباس برای آموزش مواد منفجره دست ساز همراه لطف الله می رفت بنا به خواهش بهروز ابومهدی هم رفت. بهروز در آن روز به علت تدریب یک گروه خاص فلسطینی نمی توانست به آزمایشگاه برود لذا از فرمانده خواسته بود اجازه دهد ابومهدی یا لطف الله بروند و وی گفته بود ابومهدی را بفرست ولی مگر لطف الله راضی می شد!! در آزمایشگاه **لطف الله** به اشکال برخورد کرده بود و شرمش می شد از ابومهدی پرسد. ابومهدی هم هیچ نگفته بود. ابوالعباس می پرسید مسئول آزمایشگاه کیست؟ لطف الله می گوید مسئول که مسئول باشی ندارد. ابومهدی می گوید: بهروز. لطف الله با حالت برافروخته می گوید بهروز فقط یک کلیددار است و

به حالت مسخره می گوید مثل کفشدار حرم امام رضا (ع). ابوالعباس می گوید به هر حال تو که نمی دانی داری چکار می کنی. لطف الله: تو نمی خواهی بفهمی و وی (ابوالعباس) می گوید: برادر بمبی را که تو درست کنی خوب است خودت هم منفجرش کنی و به طرف خیمه می رود. فردای آن روز همگی به آزمایشگاه می روند. در عرض سیزده روز کار آموزش به پایان رسید و روز چهاردهم قرار بود طریقه ی دزدیدن ماشین را ابوالعباس به گروه بیاموزد که با کارشکنی لطف الله به هم خورد. در موقعی که بحث تضاد بود چندین مرتبه لطف الله حالت گریه افتاد چرا که ابوالعباس و ابومهدی بهتر تحلیل می کردند. روز پانزدهم همگی به بغداد رفتند و پس از دو روز بازگشتند. حدود یک هفته از اقامتشان می گذشت که یک نفر دیگر به نام **شریف** به گروه پیوست. این مرتبه مسئولیت کامل شریف به لطف الله سپرده شده بود و لطف الله اجازه نمی داد بهروز یا ابومهدی کوچک ترین اظهاری در موردی بکنند (می دانست که کلاه نداشته اش را ممکن است باد ببرد). در یک بعدازظهر صدای فریاد از خیمه برخاست. ابومهدی و بهروز که بیرون خیمه و حدود یکصد متری آن بودند به طرف خیمه دویدند. شریف، لطف الله را زیر کتک گرفته بود. از آن پس لطف الله گوشه ی خیمه نشست و مشغول نوشتن شد. حدود سه هفته فقط می نوشت. با توجه به این فرصت مناسب و بست نشستن لطف الله بمب مجاهد نیز ساخته شد. پس از مدتی همگی به بغداد فراخوانده شدند و پس از دو روز توسط یک نفر که می گفت عضو **جبهه ملی** است به فرودگاه و از آنجا به دمشق پرواز کردند. چون کرایه ی مسافرخانه زیاد بود بهروز و ابومهدی دنبال خانه رفتند و یک خانه کرایه کردند. مجید فردا می آمد تا در مورد انتقادهایی که توسط هر چهار نفر نوشته شده بود بحث کند و این پس از دو هفته اقامت در دمشق بود. آری و خوب هم بحث کرد. ده برابر بیشتر از اینکه از نظر گذشت به لطف الله انتقاد شده بود. ابومهدی نیز مفصل نوشته بود شریف نیز همین طور. لکن در آن روز همه جز جناب لطف الله دیکتاتور مورد حمله ی زبانی آقای استوار مجید قرار گرفتند. به بهروز گفته شد که: (عین همین جمله) تو هنوز آنطور که **مائو** در کتاب اصلاح نظریات مائست می گوید تکانه نکرده ای و احتمالاً به خاطر مسئولیت هایی که توسط پایگاه به تو داده شده خود را گم کرده بوده ای!!! (ابوزکی فرمانده ی پایگاه بارها در سخنرانی هایش بهروز را ضرب المثل فروتنی و تواضع قرار داده بود). «همان طور که در صفحه ی اول خاطر نشان شد بهروز هرگز قصد خود بزرگ کردن ندارد حقایق بوده که دیگر شاید نباشد و احتمالاً هم نیست». به ابومهدی وحشیانه پرخاش شد و حتی چند مرتبه دستش برای سیلی زدن بلند شد. مجید به وی اهانت کرد و گفت: تو هنوز اصلاح نشده ای هنوز افکار خرافی و خصلت خرده بورژوازی داری. و شریف نیز متهم شد که چون بیشتر از یک ماه با گروه نبوده نمی توانسته به این تندی قضاوت کند!!! و به لطف الله گفته شد تو هم بهتر است مقداری کوتاه بیایی نمی گویم قاطع نباش اشتباه نکن. جلسات درس شروع شد. کتاب های مورد تحلیل همه **چاپ پکن** بود. اولین جزوه جزوه ای درباره

ی اید آلیسم مائوتسه تون بود و گفته شد که تحلیل خود را روی کاغذ بنویسید و بعد اصلاح نظرات نادرست و ... در یک قرار بهروز با مجید به جدل لفظی افتادند (قرار بیرون از خانه بود) روز بعد بهروز برای محمد علی تشریح کرد که (ناگفته نماند وضع روحی بهروز هنوز خوب نشده بود و گاهی یک دفعه از حال می رفت که با آب سرد و غیره وی را به هوش می آوردند.) که به هیچ وجه حاضر نیست دیگر با سازمان همکاری کند. وی را به سراغ مجید فرستادند. مجید از وی خواست به آلمان برود لکن بهروز ترکیه را که پیشنهاد محمد علی بود پذیرفت. محمد علی مقداری پول (که کفاف چهار ماه را می داد) در اختیار بهروز گذاشت. بهروز به ترکیه رهسپار شد. محمد علی گفته بود اگر به هر اشکالی برخورد کردی برگرد بیا همین خانه و اگر به آمریکا خواستی بروی به این آدرس نامه بنویس تا پول هواپیما برایت تهیه کنم. هم اکنون یک ماه از اقامت در دمشق می گذشت که بهروز به ترکیه رفت و ... پایان.

۱۹۷۵

از: عطار، حمید/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا برادر ایمانی و ارجمند پس از سلام و احوالپرسی. دو سه نامه تان را با هم دریافت کردم. یکی از دوستان قصد آمدن به آنجا دارد و لازم نبود. بچه های دیگر از تصمیم وی مطلع شوند. پذیرش دانشگاه یا کالج و کلاس زبان را می خواهد. کالج چهار رساله سیاهان شهر ابن کمال علیه السلام فقط ده دلار می گیرد و پذیرش می دهد. ریز نمرات و تأییدیه کنسولگری آمریکا را لازم ندارد. کلاس زبان لوئیزیانا یا همان کالج چهار ساله نیز به بیست دلار احتیاج دارد. E.L.S در صورت لزوم بیست دلار را پس نمی دهد ولی S.U.L.U.T.A می دهند. پذیرش را لطفاً به اسم سید اصغر بگیرید. تاریخ تولد ۵/۲/۵۲ و تاریخ دیپلم گرفتنش بهار ۱۹۷۰ است. نام خانوادگی وی را حتماً می دانید. تمام دوستان دیگر می دانند البته همشهری ها. ضمیمه را برای بیابانی ارسال فرمایید. دیگری را برای خانه خودمان. اگر آدرس خانه مان را بلدید از این به بعد می توانید آنجا بروید و احوالپرسی کنید نزدیک تر و بهتر است ولی اگر نمی دانید اهمیت چندانی ندارد. کالج ممکن است یک دو قطعه عکس بخواهد. پذیرش را هم یک هفته ای می دهد. پایین نامه شیخ مهدی همین مطلب را نوشته ام. اگر برایتان امکان پذیر بود گرفتن هر دو پذیرش آن را خط بزنید. (لطفاً) در غیر این صورت بلامانع است چون وی خواه ناخواه می فهمد و در ضمن مطمئن است. خدانگهدارتان باد.

۱۹۷۶

از: عطار، حمید/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱/۱۸

هو العلیم حضور محترم حضرت دوست ادام الله به طول بقاء وجوده الشریف، قبل از ذکر هر چیز امید است از نوشته شدن نامه به سیاق علمایی خاطر عزیزتان مکدر نگردد این نشانه ی این است که الحمدالله و المنه سر حالم و کسالتی محل وقوع نیست. هنوز نامه ای از جانب آن حضرت دریافت نداشته ام امید است سلامت و روزبه باشید. می توانید اگر نامه ای داشتید به آدرس آقای **مصطفی** خان ارسال فرمایید و البته نظر ایشان نیز چنین بوده است. ذیلاً هم عرض کرده بودم که مقداری قلیل نامه هوایی سفید دارم آیا می توان آنها را پر نموده برایتان ارسال نموده یا خیر؟ ZIP CODE میسوری فراموش نگردد. برادرم کتاب (G-R-E) Graduate Record Examination ازم خواسته بود لکن نه وقت بوده و نه در شهر ما چنین کتابی یافت می شد اگر تفضلی فرموده توسط آقا خلیل یک جلد ابتیاع و به اهل بیت ارسال فرمایید مزید تشکر و امتنان خواهد بود. این از آن جهت عرض کردم که وی منتظر ارسال کتاب توسط حقیر است. سوف یراک فی الدنيا و فی الاخره. من عند الاحقر المذنب الشیخ الشیوخ حجه الامسال و البارسال. متأسفانه آن طور که باید و شاید نامه علمایی (یعنی به سیاق علمایی) نشد ولی برای بنده مبتدی امید است بد نباشد.

۱۹۷۷

از: عطایی، رحیم/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ جولای ۱۹۶۰ - ۳۱ تیر ۱۳۴۰

ابراهیم عزیز، دکتر خوب و دوست داشتنی، جای تو بسیار خالی است. اگر چه در آنجا که تو هستی وسایل و امکانات بیشتری برای هر نوع کار هست، به هر صورت به حضور تو و خانم سلام دارم و بچه ها را دیده بوسم. از آخرین نامه تو که به وسیله مغازه فرستاده بودی بیش از دو ماه می گذرد، یک ماه آن را که من در دادن جواب تأخیر کردم ولی در ثانی من بی تقصیرم یا خبری نوشته ای از آن بی اطلاع مانده ام. این چند روزه در اینجا جریانات حاد بوده اند. ابتدا که **جبهه ی ملی** اعلام کرد که در **سی تیر** برنامه خواهد داشت و بعد هم طی تراکت دیگری محل دقیق (جلالیه) و ساعت (۵ ۱/۲ بعدازظهر) آن را اعلام کرد، **دولت امینی** هم ابتدا از گرفتن پخش کنندگان تراکت شروع کرده و بعد که اعلامیه **نهضت آزادی ایران** درآمد شروع به شدت عمل کرد، اول سراغ آقای **مهندس**

بازرگان و دکتر سحابی، نزیه و عطایی و مهندس عطایی رفت بعد هم از کوی دانشگاه و از میان فعالین، فعال ترین ها را انتخاب کرده و گرفت. البته من چون چند روزی بیمار بودم مرخصی گرفته و استراحت می کردم به منزل و شرکت رفته بودند ولی نبوده ام، ضمناً چون گفته بودند که کار اداری یا شرکتی داریم من خودم را موظف ندیدم که معرفی کنم. البته این را بهانه کردم بنظر خودم بهانه صحیحی است چون شاید فی الواقع آنها با من کار اداری داشته اند، خلاصه بعد از این گرفتار کردن ها دولت شروع به توپ آمدن کرد، تانک ها را به حرکت درآورد. در خیابان ها رژه و قوای زره پوش و مسلح داد، میدان جلالیه را با ۱۸ تانک و مقدار زیادی مسلسل و سرباز پر کرد. مأمورین پلیس و دژبان پس از لندورها در خیابان ها رژه رفتند و نشان دادند که حتی حاضر به تیراندازی و مقابله با اسلحه گرم هستند، خلاصه الم شنگه و قشقرق خیلی راه انداختند که عده ای ماجراجو و اخلاکگر که از خارجی ها الهام می گیرند قصد اخلال و بر هم زدن نظم را دارند و بدست دولت مدارک قطعی و اطلاعات دقیق رسیده را که حتماً همینطور است و جز این نیست و دولت هم مدارک خود را در اختیار جراید و مردم خواهد گذاشت که مثل همیشه، تا حالا که نگذاشته بعد هم مسلماً نخواهد گذاشت. به هر صورت دولت خیلی توپ آورد که ملیون جا بزنند ولی پخش تراکت تا عصر پنجشنبه ادامه داشت و گاهی هم توأم با زد و خورد و بگیر بگیر می شد، برنامه ای که از طرف جبهه و نهضت تنظیم شده بود میتینگ جمعه و سر خاک رفتن شب جمعه بود. صبح پنجشنبه تابلوی **نهضت آزادی** را پایین کشیدند و کلوپ آنها را اشغال کردند. و بعد از ظهر هم کلیه کسانی را که سر خاک می رفتند تدریجاً گرفتند. تدریجاً به این معنا که اول طالقانی و گروه زیادی از نهضت آزادی را گرفتند (گویا وقتی جلوی طالقانی را که در پیشاپیش صفوف نهضت حرکت می کرده گرفته اند گفته است نمی شود یا من باید دسته گل را بر مزار شهدا بگذارم و یا تقدیم آقای نخست وزیر کنم. البته آنها هم راه دوم را بالاخره نشان داده و سید را بالای کامیون می اندازند به دنبال سید افراد هجوم می آورند که به زندان بروند و پلیس از زیادی داوطلب به کمک می آید و بالاخره دو کامیون پر می کنند) بعد به عده ای از جبهه ای ها راه دادند که به **ابن بابویه** (که در آن را از صبح بسته بودند) وارد شوند و دسته اول آنها را آزاد گذارند که برگردند منتهی مثل اینکه وسط کار دستور جدیدی رسیده باشد شروع به گرفتن جبهه ای ها هم می کنند، از اینجا به بعد بگیر بگیر جنبه همگانی پیدا کرده و از اختصاص به نهضتی ها و فعالین دانشگاه خارج می شود، به دنبال طالقانی، رادنی و آسایش و مهندس عرب زاده و مهندس سحابی و حاج علی بابایی و خلاصه کلیه **اعضای شورای نهضت آزادی** را می گیرند و از جبهه ای ها هم صرفنظر از صالح که قبلاً تصادف داشته و مریضخانه بود و کاظمی و امینی و منوچهریان و دکتر روغنی زاده و ادیب برومند سایرین را از قبیل **دکتر صدیقی و سیف و بهنام** می گیرند که **دکتر سحابی** خودش خودش را معرفی می کند **دکتر بختیار** هم گرفتار

می شود از **فروهر و رازی** خبر ندارم شنیده ام که گرفته باشند، دیروز صبح به آرامی برگزار می شود. بعد از ظهر اولین برخورد در دبولوار پیش می آید، دولت که تا دندان مسلح بود مردم را با باطون متفرق می کرده، جمعیت که به هر ترتیب فرار می کرده اند در نقاط مختلف جمع می شود و شروع سخنرانی می کرده اند و در حال تفرقه شعار می داده اند. کار زد و خورد که از ساعت ۵ بعد از ظهر در بولوار شروع شده بود در شاه آباد و لاله زار و سعدی خاتمه می یابد. و این بار جمعیت تنها کتک نمی خورده در بسیاری از موارد کتک هم می زده. شعارها: مصدق پیروز است، جبهه ملی پیروز است، بود. تیراندازی نشده و کسی کشته و زخمی نشده ولی تعداد زندانی ها از احصاء خارج است، چون در بعضی از قسمت ها افراد از دو طرف محاصره کرده سوار کامیون ها می کرده اند از رفقای نهضتی ها در بست یک اتوبوس متعلق به دانشکده فنی بود که با دسته گل برده اند، دو کامیون با طالقانی پر کرده اند. از شاه آباد هم پر کرده اند و برده اند. خلاصه این بود جریان برگزاری روز سی ام تیر ماه، بعد چه پیش می آید معلوم نیست؟ چه معامله ای قصد دارند با زندانیان بکنند آن هم معلوم نیست. فقط کمیسیون امنیت دوران دکتر مصدق را دولت تشکیل داده تا در صورت لزوم تبعید کند طبیعی است با وضعیتی که پیش آمده نسبت به کسانی که سابقه سرسختی دارند شدت عمل بیشتر نشان خواهد داد. و تا آنجا که دستشان برسد (دو سطر به علت سوختگی ناخواناست) دستگاه متزلزل و ورشکسته ای که هم از لحاظ اقتصادی و هم از جهت اجتماعی به مرحله سقوط رسیده تمام کند بسته به آینده است، تا آنجا که به نظر می رسد به دنبال سرمایه های متعددی که سیاست ها برای حفظ دستگاه بعد از ۲۸ مرداد به کار بردند و با شکست روبرو شد این برنامه اخیر که شروع آن از سال گذشته و با اعلام انتخابات آزاد شروع شد با این افتضاح و بگير و ببند و اختناق نیز سرنوشتی بهتر از برنامه های مبارزه با فساد علاء و مبارزه با زمین خواری و غیره و غیره نداشته. منتهی من خیال می کنم به قول روزنامه های خارجی **امینی** و برنامه اش آخرین شانسی که بوده به هیأت حاکمه فعلی داده شده و اینک که شکست خورده معلوم نیست بعدش چه سرنوشتی پیش پای دستگاه قرار دارد، نفرت مردم از دولت و دستگاه به نهایت درجه خود رسیده، بازی دزد بزرگ بگیری امینی با پوزخند تمسخر روبرو شد. امینی در حد اقبال سقوط کرده و کار حکومت امینی و سخنگوی پرورشی به آنجا رسیده، که توفیق نوشته بود: علی حرف می زند - حسین حرف می زند - علی و حسین هر دو حرف می زنند، علی و حسین حرف زدن را دوست دارند - دانشگاه تهران در برابر بعضی بچه ها خوب ایستادگی کرده، نمی دانم حالا دانشگاهی ها در مقابل این فشارها چه بکنند. البته اطلاع داری که قانون عید ملی شناختن سی تیر هیچ وقت لغو نشده و نظاهراتی که می خواسته انجام شود بخاطر بزرگداشت آن، یعنی قانونی بود. خلاصه مطلب همین است که نوشتم، سرنوشت بدی برای مردم و جبهه پیش آمد ولی چه می شد کرد. این گناه جز جبهه بود، بعد از دادن یک میتینگ عظیم ده ها هزار نفری هی نشستن و حرف زدن و کاری نکردن طبیعتاً دولت را

جری و کسانی که احیاناً قصد کمک و تقویت جبهه را می داشته اند مردد و متزلزل می کند و بعد از آن میتینگ عظیم ایجاد شد که اگر خوب رهبری می شد می توانست رهبری جریانات سیاسی را به عهده داشته باشد. ولی نفوذ افراد ناباب و جا شدن عناصری که شاید به همین منظور از طرف دستگاه و سیاست ها داخل کادر جبهه کرده بودند کار خودش را کرد. جبهه هنوز بعد از دو ماه نمی خواست با عضویت نهضت آزادی موافقت کند و به این ترتیب کار خود را از روشن ترین و روشن بین ترین کادرها محروم کرد. من خیال می کنم به این ترتیب توصیه ما در مورد مراجعت نکردن علی خان (شایگان) به ترتیبی که پیش آمد مقرون به صلاح بود. در نامه ای به ملت نوشته بودی که در کار رساندن نشریات ترتیبی داده ای. ولی به ما که به هیچ وجه نمی رسند از شماره ۵ و ۶ و ۷ و ۸ حتی یک دانه هم بدست ما نرسیده که این اسباب ناراحتی رفقا است. البته جبهه ای دریافت داشته بودند ولی آنها شماره هایی را که مصلحتشان نباشد منتشر نمی کنند. این است که باید ترتیبی بدهی که حتماً بدست ما از همان طریق مغازه یا از هر جای دیگر برسد. اگر موضوع پولش مطرح است برای خرج پست و غیره می فرستیم. مخلص منتظر جواب فوری تو هستیم.

۱۹۷۸

از: عقابی، اکبر/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

آقای دکتر یزدی عزیز شخصی که ریاست جلسه را داشت اگر اینطور که شنیده ام دارای سمت دبیری یکی از گروه های انجمن اسلامی را داراست باید بگویم که شخصی است که امکان دارد عاملی به جهت وارد آمدن ضربه از عوامل مختلف به این انجمن باشد!! دلایلی که دارم شناخت شخصی نیست بلکه فقط از روی برخورد این شخص نسبت به مسائل دارد می گویم مثلاً: صحیح نیست که ما از یک مجله مثل **کیهان** که دست نشانده بودن آن صددرصد است و یا times نقل قول و یا پیروی کنیم! در مورد روحانیان (فرق نمی کند که کیست!!): ثانیاً شخصی است که نسجیده مطالبی را ادا می کند و ثالثاً موضع خود را در مورد حرفی که زده است صریحاً عوض می کند (دلیل ضعف در مستدل بودن حرف)، رابعاً به عنوان یک فرد مسئول ریاست جلسه باید کوشاترین فرد باشد که از اختلال جلسه بکاهد در صورتی که ایشان برای اینکه خود را تبرئه کند جلسه را به بحث دو نفره تبدیل می کرد، به عنوان یک فردی که نیاز دقت هر چه بیشتر را در مورد وظیفه از اصول می دانم آن را گوشزد می کنم. فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً

عظیماً. برادر اکبر

۱۹۷۹

از: عقابی، اکبر/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم برادران و خواهران: در spring گذشته برای اولین بار با وجود سنگ اندازی و به اصطلاح معروف چوب لای چرخ گذاشتن توسط عده ای که در زیر نام "کنفدراسیون" جولان می کنند به اصطلاح مبارزه می کنند با کمک خداوند موفق شدیم دست به تشکیل **انجمن اسلامی دانشجویان** اسلامی بزنیم تشکیل این جلسه با نام خدا و با نام خلق قهرمان ایران آغاز شده بود که طبیعتاً همانند کاردی تیز و زهرآلود به چشم دشمنان اسلام فرو رفت و مانند افرادی که به آنان شوک وارد شده باشد دست به پراکنده کردن توده ها و منحرف کردن افکار آنها از جنبش مقدس و انقلابی اسلام زدند ولی من از شما سوال می کنم آیا با اصول سازشکارانه و راست می شود توده ها را بسیج کرد؟ هرگز. خلاصه کنم بعد از مدت کوتاهی که آن انجمن تشکیل شد با استقبال بی نظیر توده های مسلمان روبرو گشت و حتی عده ای ادعا می کرده اند که تاکنون از انجمن های اسلامی ایالت های دیگر و بطور کلی از جنبش اسلامی بدون خبر بوده اند. برادران دیگر و حتی بعضی از اعضاء خود **کنفدراسیون** که اتفاقی گذارشان به **دورمونت اکلاهها** می افتد از سطح بالای انجمن و مطالب و مسائل روز که در این انجمن نوپا مورد بحث قرار می گرفت در شگفتی مانده بودن تقصیر هم نداشتند تبلیغات مسموم و زهرآگین رژیم در ایران و همان تبلیغات توسط به اصطلاح **مائویست ها** در شهر ما باعث انحراف اذهان از جنبش اسلامی گشته بود. خلاصه در اواخر سمستر سطح انجمن بسیار ترقی کرده بود و هرچه توده ها بیشتر بسیج می شدند تلقینات مخالف هم بیشتر می شود از قبیل اینکه (بگذار دور هم نماز بخوانند) (مگر در ایران مسجد نبود) (کسی کاری به کار آنها ندارد) (شخصی از انجمن اسلامی کانادا به عنوان نماینده کنفرانس اسلامی به ایران رفته) سعی در مخدوش کردن افکار توده ها داشتند ولی با فعالیت پیگیر برادران ما اجازه هیچ گونه اهانت و فضولی را در مسایل جنبش خلق مسلمان ایران که اصلاً مسائل جنبش به آنها مربوط نیست ندادند. بگذار آنها از ایدئولوژی (علمی) صحبت کنند که گوش شیطان کر آبرویی هم برای ایدئولوژی علمی که در این اواخر به ایدئولوژی انقلابی کشی و تصفیه کردن مبدل گشت، نماند. در هر حال ما روال عادی مبارزه خود را ادامه می دادیم تا سمستر تابستان آمد که باعث تعطیلی موقت جلسه شد ولی هم اکنون متأسفانه برادران من که از لحاظ ایدئولوژی در سطح برتری قرار داشتند همگی دانشگاه های خود را عوض کرده اند و سازمان دادن توده ها

باید از اول آغاز شود بنابراین انجمن ما به مقداری کتاب و کمک مالی نیاز دارد تا با تشکیل کتابخانه به عنوان آغاز کار مبارزه خود را علیه این باطل و بر کرسی نشانیدن حق آغاز کند. در پایان آیه ای را که از جزوه **احتیاج روز** نوشته مهندس **مهدی بازرگان** انتخاب کرده ام برای شما نقل می کنم باشد تا به کمک خدا و کمک صادقانه شما برادران که دارای تجربه بسیار هستید به تشکیل مجدد این انجمن نایل آییم: «من اصْبَحَ و لم یهتَم بامور المسلمین فلیسَ بمسلم» «اگر در روز گذشته کوششی در کار مسلمین نکرده ای مسلمان نیستی.» بنابراین امروز توبه کن و سعی کن در امور اجتماع سهمی بکاربری کوبنده تر مبارزات خلق مسلمان ایران و روحانیت انقلابی به رهبری امام خمینی - مرگ بر رژیم ضد خلقی و فرعونی زمانه مرگ بر منافقین انقلابی کش.

۱۹۸۰

از: **عقابی، علی اکبر/۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۳/۱۲/۲۸**

بسمه تعالی حضور استاد عزیز آقای دکتر یزدی سلام عرض کرده سعادت و سلامتی شما را از خدای بزرگ خواهانم بحمدالله من و دوستان دیگر در کمال سلامتی بوده و آرزوی قلبی مان این است که تا جایی که در حد توانایی ماست به اسلام عزیز خدمت کنیم. اقداماتی که برای سمینار انجام شده است این است که فرم هایی برای تعیین تاریخ سمینار و تعیین سخنران ها تهیه شده است که برای افراد فرستاده شده است و بعضی از دوستانی که داوطلب ایراد سخنرانی هستند به منابعی نیازمندند که برایشان فرستاده شود. و چون باید مطالعه عمیقاً انجام شود و وقت زیادی به تعطیلات بهاره نمانده است. لذا از حضورتان تقاضا می کنم (همان طور که قول فرموده بودید) که لیست کتاب های موجود را برایمان بفرستید که از شما تقاضا کنیم که کتاب ها را که دوستان درخواست کرده اند مرحمت فرموده برایشان پست بفرمایید از همکاری شما برای تشکیل و اصلاح هر چه بیشتر سمینار از نظر کیفی و کمی تشکر می نمایم. در ضمن اگر فراموش نکرده باشید خود من کتاب هایی را لازم داشتم که قرار شد آن جوان پاک طینت و نیک سیرت برای من بفرستد که هنوز از ایشان خبری نشده است و من هنوز منتظر جوابم. برای شما آرزوی موفقیت می کنم. به خانواده ارجمندتان سلام برسانید. والسلام علی من اتبع الهدی. علی اکبر عقابی.

لطفاً ۵ جلد قرآن با **کشف الآیات** از نوعی که ماه قبل فرستادید و چک آن در این نامه می باشد ارسال دارید.

۱۹۸۱

از: عقابی، اکبر/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۱/۱۶

بنام خدای مستضعفین برادر یزدی سلام علیکم امید است که در عبادات خود موفق و موید باشید. برایتان جزوه ای فرستادم که یکی از برادران از ایران آورده است. ببینید آیا شایستگی تکثیر دارد یا نه و اگر دارد آیا چیز خوبی است که ما در نشریه داخلی **کانزاس** آن را چاپ کنیم. متأسفانه نسخه فارسی آن نیست. اگر خوب بود آیا ممکن است که آن را در صورت امکان داشتن نیرو ترجمه کنید تا قابل چاپ شود. چون جزوه می گوید که **صهیونیسم و بهائیت** هر دو نقشه های انگلستان و امپریالیست ها بوده است نکته اطلاعیه مهمی به نظر نمی آید. لطفاً جزوه ها را پس از کپی گرفتن در صورت تمایل تان برایم بفرستید. در مورد **دفتر پخش**: لطفاً از مسئول آن بخواهید که قیمت کارهای چاپی در قطع های مختلف برای نشریه داخلی کانزاس چند است اگر قطع ۱۱×۸½ باشد و کاغذ پشت جلد. خیلی ضروری است چون نشریه شماره ۱ در دست تهیه است در مورد قرآن انگلیسی حتماً از سازمان پخش جزوه های انگلیسی که در تهران موجود است A GROUP OF MOSLEM BROTHERS, P.O.Box 2245 TEHRAN IRAN اطلاع دارید اخیراً قرآن های بسیار جالبی تهیه کرده اند که به قیمت ۴۰۰ ریال است ولی در صورت تقاضای زیاد قطعاً کمتر هم می دهند دفتر پخش می تواند در مورد خرید با آنها نیز معامله کند افرادی صادق و فعال هستند. جزوات بسیار جالبشان نیز اخیراً در آمده که موضوعات حساسی را بحث کرده است که مجانی است. نواری که برایتان فرستاده ام مال یکی از برادران است، حتماً با گوینده که آقای **فخرالدین حجازی** است آشنا هستید از سخنرانان زبردست، دلسوز، عالم که بنیانگذار شرکت **انتشاراتی بعثت** نیز می باشد و چندین کتاب تألیف کرده است. اگر جالب است نوار ایشان را پخش کنید. لطفاً پس از برداشت یک نسخه برایم بفرستید. در مورد پرونده ای که حاوی مطالب شعار، آیات قرآن و جملات جالب بود که قول داده بودند بفرستند هنوز بدستم نرسیده است. چون برای سال نو یعنی حدود مارچ باید کارت ها حاضر باشد. لطفاً عجله کنید. پاکت های سازمان "الکی" را یادتان نرود. قربان شما اکبر. والسلام علی من اتبع الهدی.

به یکی از برادران اکلاهما توصیه کرده ام که نواری راجع به **امام صادق (ع)** از آقای **خامنه ای** برایتان بفرستد

نمی دانم که رسیده است یا نه مطلع سازید. خداحافظ شما

۱۹۸۲

از: عقابی، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی خدمت سرور ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم و سعادت و سلامتی شما و خانواده محترم را از درگاه احدیت مسألت دارم. خیلی مشتاق بودیم در سمینار زیارتتان کنیم لکن سعادت یاری نکرد. آقای دکتر اگر یادتان باشد در سمینار گذشته درباره شرکت شما در مجلس سخنرانی در دانشگاه مان K.S.U. در **عید قربان** با شما صحبت کردم و شما موافقت فرمودید. لکن چون عید قربان در میان تعطیلات کریسمس بود موفق نشدیم این مجلس را برگزار کنیم و تصمیم گرفته ایم برای ولادت **حضرت محمد (ص)** این مجلس را داشته باشیم. صحبت های لازم را با اولیاء دانشگاه کرده ایم برای تهیه مخارج سفر و غیره و این جشن خوشبختانه روز ۱۲ ربیع الاول که برادران سنی بیشتر ترجیح می دهند نیست بلکه به خاطر اینکه ۱۲ ربیع الاول روز دوشنبه است ما آن را به ۱۷ ربیع الاول که شنبه ۲۰ آوریل می باشد انداخته ایم. فکر می کنم اگر شما برای جشن میلاد برنامه ای هم داشته باشید ۲۰ آوریل فارغ خواهید بود انشاءالله. جمعیت شرکت کننده بیش از صد نفر پیش بینی می شود. در ضمن انجمن ایرانی های دانشگاه را هم توصیه کرده ایم که مجلس سخنرانی ای تشکیل دهند و می خواهیم برای انجمن آنها هم شخصی را دعوت کنیم. شاید انشاءالله سخنران بتواند بنیان یک فعالیت مذهبی را در انجمن ایشان ایجاد کند. اگر شما کسی را هم برای این انجمن معرفی کنید بسیار متشکرم. برنامه ی ایشان روز یکشنبه ۲۱ آوریل خواهد بود. دلیل پیشنهاد این روز از طرف ما اولاً به خاطر جشن میلاد پیامبر است و در ثانی ممکن است شما هم فرصت آن را داشته باشید که دو شب در **منهتان** بمانید تا ما از حضور شما استفاده کنیم. معذرت می خواهم از بدخطی در شلوغی نوشته ام. خدانگهدار شما

ارادتمند محمد

۱۹۸۳

از: علاقمند، سید محمد صادق/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۰/۲۱ - ۲۴ رمضان

بسمه تعالی حضور محترم جناب آقای ابراهیم یزدی پس از عرض سلام انشاءالله که عبادت های جنابعالی در این ماه عزیز مورد قبول درگاه قدسی احدیت شده باشد و خداوند عظیم و خالق مخلوقات روی زمین به شما سلامتی و موفقیت در امر حفظ دین مبین اسلام و روشن گری حقایق نهفته در آن اعطا نماید. از مقایرتی که از نام شما استنباط شد این مسأله برایم روشن شد که شما هموطن من هستید و این اجازه را به خود دادم که این مطالب را به زبان مادری خودمان برای شما بنویسم در هر صورت امیدوار هستم که مطالب آن مورد درک جنابعالی قرار گیرد. اما اصل مطلب. ما برادران مسلمان در اینجا (دانشگاه A&IA تگزاس) تشکیل یک اجتماع کوچک داده ایم و برنامه هایی از قبیل نماز جمعه و خیرات و برنامه های که بعداً خواهیم داشت مجبور هستیم که به این اختلاف عظیم بین مذهب خودمان توجهی نکنیم مثلاً در نماز جمعه پیش نماز یک شخص **هندی** می باشد که از شواهد امر مسلم است او **اهل تسنن** است و من به او اقتدا می کنم و نماز می گذارم هفته گذشته مسلمان دیگری به جمع ما پیوست که از **کشور سعودی** می باشد و او خیلی متعصب می باشد راجع به خلفا راشدین و نیز من فکر می کنم شما تا به حال به این مسأله برخوردیده اید که حتماً از منابع شیعه مذهب در ایران یا سایر کشورها مثلاً از **حضرت آیت الله خمینی** راجع به این موضوع سوال فرموده اید من از شما تقاضا دارم اگر ممکن است قدری راجع به این موضوع برای من توضیح بفرمایید تا از این مسأله برایم رفع ابهام گردد در هر صورت قبلاً از زحمت شما قدردانی می کنم و برایتان آرزو می کنم همیشه موفق و پیروز باشید. مخلص شما **سید محمد صادق علاقمند** (از ایران)

۱۹۸۴

از: علوی، سید محمد مهدی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ می ۱۹۷۱

MUSLIM STUDENTS ASSOCIATION

Chapter at Texas Tech

3030

3102, 4th ST. #65, Lubbock, Texas. 794 15

حضور محترم دوست عزیزم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از تقدیم عرض سلام و ارادت امید است حالتان خوب بوده باشد. علت اینکه بنده این نامه را به خدمت شما ارسال می‌دارم آن است که مجله مشهور شیعه که در کربلا چاپ می‌شد و به نام "**مبادی الاسلام**" مشهور بود مدتی است به علت سیاسی و اقتصادی قادر به ادامه نبوده است. لذا از شما تقاضا و تمنا دارم که آقایان مسلمان مخصوصاً شیعیان را از این مطلب مطلع فرمایید. از ایشان تقاضا دارید تا حمایت خود را به این مجله اسلامی ابراز دارند. قیمت دریافت مجله مزبور برای یک سال یک دلار و نیم می‌باشد. با حمایت شما و سایر برادران مسلمان ممکن است مجله مزبور دوباره مشغول به ادامه نشریات خود گردد و نشریات مجله مزبور بی نهایت از نظر جامعه شیعه با اهمیت می‌باشد (این مجله به زبان انگلیسی چاپ می‌شود). آدرس مبادی الاسلام به قرار زیر است: Office of Islam Rudiments, BADKUBA RELIGIOUS SCHOOL, Holy Karbala, Iraq. برادر و

دوست اسلامی شما. **سید محمد مهدی علوی**

۱۹۸۵

از: **علوی، سید محمد مهدی/۲**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ژوئن ۱۹۷۱**

بسمه تعالی برادر اسلامی آقای دکتر یزدی پس از تقدیم عرض سلام، امید است نهایت سلامتی را داشته باشید. بنده این قطعه روزنامه را برای پشتیبانی کلمات **حضرت آیت الله خمینی** برای شما ارسال داشته، امید است که آقایان ایرانی را از این مطلب مطلع فرمایید. ضمناً آیا درباره تعیین یک "**هیأت تحریریه**" به کمک "**هیأت تحریریه**" مجله **مبادی الاسلام** مطالعه فرمودید؟ در هر حال چه فکر می‌فرمایید؟ بنده عقیده شما را در این باره دوست دارم بدانم. به عقیده بنده مجلاتی که در آمریکا به زبان انگلیسی بوسیله دانشجویان چاپ می‌شود همیشه کم یا زیاد دارای اشتباه بوده و علت آن عدم علم دینی (اسلامی) می‌باشد. بدین جهت برای آنکه حقیقت اسلام را به زبان انگلیسی بخوانیم ما بایستی با علما و محدثین رابطه داشته و با کمک یکدیگر اسلام را به جامعه معرفی نماییم و ممکن است ما این هدف را با کمک مجله مبادی الاسلام ایفا نماییم. برادر اسلامی شما. **سید محمد مهدی علوی**

۱۹۸۶

از: **علوی، سید محمد مهدی/۳**

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۶/۱۰

بسمه تعالی حضور محترم دوست گرامی آقای دکتر یزدی پس از تقدیم عرض سلام، سلامتی شما و خانواده تان را از درگاه ایزد متعال آرزومندم و امیدوارم که در زیر سایه حضرت ولی عصر علیه السلام به سر برید. اگر از احوال بنده بخواهید سلامتی حاصل است. چند ساعت قبل نامه پر مهر و محبت شما دریافت گردید، بنده از دریافت نامه شما بی نهایت مسرورم. بحث و بیان شما منطقی و مورد قبول بنده می باشد و از اینکه موضوع فوق را با بنده بحث نموده بی نهایت متشکرم. چنانچه فرمودید نظم و سازمان یکی از مهم ترین (بلکه مهم ترین) ارکان اجتماع به شمار رفته و در این مورد بحثی نیست. معهداً در مورد اینکه فرمودید "به دور هم جمع می شوند و می خواهند کار دسته جمعی بکنند، نمی دانند چگونه انجام دهند و ... " بنده ممکن است چند نکته را، البته با اجازه شما، توضیح دهم: ۱- دانستن یک امر تناسبی بوده و با وقت، مکان و جامعه و ... توفیر می کند. ۲- نیات مسلمانانی که در موضوعات اسلامی از قبیل روزنامه و مجله و غیرذالک اقدام کرده بسیار مورد تقدیر از لحاظ ترقی اسلام و بشریت می باشد (البته در این زمان که این افراد مردمانی شجاع و بااراده به شمار می آیند). ۳- در اسلام همه مسلمانان شریکند. چنانچه ما می دانیم که بعضی از متصدیان و خدمتگزاران اسلامی از موضوعات کارشان بی اطلاع بوده فوراً وظیفه مسلمانی ما است که ایشان را از این امر مزبور مطلع نموده، راه صحیح را به ایشان پیشنهاد نماییم. ۴- ما نبایستی از مسلمانان عالی رتبه که در خاورمیانه یا آن طرف اقیانوس به کارهای اسلامی اقدام می فرمایند متوقع باشیم که با ما در آمریکا و اروپا برای کمک تماس بگیرند، بلکه وظیفه ما است که با ایشان تماس گرفته و با ایشان همکاری نماییم. اکنون بنده از شما دوست و برادر اسلامی خواهش می کنم که مسلمانان (شیعیان) با ایمان و اراده را از موضوع مجله مبادی الاسلام (در آمریکا) مطلع نموده و چنانچه صلاح بدانید ممکن است یک انجمن تحریریه برای کمک به متصدیان و خدمتگزاران مجله مبادی الاسلام معین کرده که در مورد چاپ و تحریر و نشر با مجله مزبور همکاری کنند. همچنین ما ممکن است با مسلمانان و شیعیان تماس گرفته و ایشان را به اشتراک مجله مزبور تشویق نماییم. خواهان سلامتی شما برادر اسلامی شما. علوی

۱۹۸۷

از: علوی، سید محمد مهدی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۶/۲۴

بسمه تعالی برادر مسلمان و دوست عزیزم جناب آقای دکتر یزدی پس از تقدیم عرض سلام، امید است نهایت سلامتی را داشته باشید. دیروز بنده نامه ای به **مبادی الاسلام** ارسال داشته و پیشنهاد شما را به ایشان نوشتم. کپی نامه ای را که برای مبادی الاسلام نوشته ام با این نامه به شما می فرستم. هنوز مایلم عقیده شما را در مورد مطالبی که در نامه قبلی به شما نوشتم بدانم. چنانچه در این امر عقیده ای نداشته باشید لطفاً به بنده بنویسید. برادر اسلامی شما

۱۹۸۸

از: علوی، سید محمد مهدی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۹/۱۵

بسمه تعالی حضور محترم برادر مسلمان آقای دکتر یزدی پس از تقدیم عرض سلام و ارادت، امید است نهایت سلامتی را داشته و در زیر سایه ولی عصر علیه السلام بسر برده اگر از احوال ما بخواهید نهایت سلامتی حاصل است. بنده به آقایان مبادی اسلام پیغام شما را دادم و امیدوارم مجله مزبور به چاپ برود. معهدا از اینکه لطف فرموده عقاید مفید خود را به بنده ابراز داشتید خیلی تشکر می کنم. امسال بحمد خدای تعالی در انجمن اسلامی مان پنج یا شش آقایان ایرانی داریم و چند تای آنان جدی به نظر می رسند. انشاءالله ممکن است که برنامه بهتری امسال داشته باشیم. چند هفته قبل بنده چند کتاب کوچک از ایران دریافت داشته اکنون چند تای آنان را با این نامه به شما ارسال می دارم. بیشتر این کتاب ها از انتشارات یا اقدامات **مکتب اسلام** می باشد. چنانچه آقایان شما به کتاب های مزبور علاقه زیادی نشان دادند ممکن است با مجله مکتب اسلام تماس گرفته و کتاب های بیشتری دریافت نمایم زیرا بنده با مکتب اسلام رابطه صمیمی دارم. سلامتی و موفقیت شما را از درگاه ایزد متعال آرزو می کنم. برادر اسلامی شما

۱۹۸۹

از: علی، افغانی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۹/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز آقای یزدی. پس از تقدیم درودهای مخلصانه، مرقومه آن جناب رسید و مایه خوشحالی و تشکر مخلص و بعضی دیگر از دوستان شد. در مورد مطلب نامه: لیست کامل آثار دکتر که نرسیده است

هیچ، پاکت محتوی نامه شما هم بیوگرافی دکتر را به همراه نداشت و از آن جهت که بیوگرافی سخت مورد لزوم است لطفاً چند بار پست فرمایید و حتی گاهی ضمن نامه خطی خودتان بنویسید شاید برسد. یک بار هم روی پاکت را به نام **آیت الله زاده** و داخل آن را به نام اینجانب بنویسید شاید این تجربه نتیجه بخش باشد. **آثار دکتر شریعتی** را هم یک دوره کامل برای آقای **چمران** بفرستید. با یادآوری اینکه برای ماست. لطفاً در مورد نشریاتی که برای نجف می فرستید - که گاهی می رسد - تعداد ارسالی را ضمن نامه مشخص فرمایید. محبت فرماید و در مورد آدرس زیر از نشریات مجانی حدود ۵۰ عدد و از نشریات فروشی حدود ۲۰ عدد بفرستید - آنها نوشته اند ما حاضریم مبلغ مورد لزوم را پردازیم، طبیعی است ضمن مکاتبه طرز تحویل ارز و یا فرستادن پول را تعیین خواهید کرد و با خود آنها ترتیب انجام کارشان داده می شود ولی اگر مشکلاتی برخورد شاید بتوان راه حلی یافت: آدرس: **افغانستان - کابل -**

پوهنتون - صنف چهارم فاکوته طب - آقای محمد رسول اسحب

در خاتمه موفقیت و پیروزی شما را در فعالیت هایتان از خدای بزرگ خواستارم. امید است بتوانید فعالیت های ثمربخش خود را هر چه کوشاتر ادامه دهید و ما را هم در جریان آن بهره مند سازید. ارادتمند **علی**

۱۹۹۰

از: **عمدی، محمد علی/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۸ جولای ۱۹۶۳**

کمیته نهضت آزادی ایران در آمریکا

اینجانب محمد علی عمدی پس از مطالعه ی مرامنامه آن نهضت مصمم شدم که با کمال صمیمیت با شما همکاری نمایم. ضمناً اطلاعات ذیل را نیز تقدیم می دارم. در دیماه ۱۳۲۰ در شهر تهران متولد شده و در تاریخ خردادماه ۱۳۳۹ از دبیرستان جعفری اسلامی در تهران فارغ التحصیل شدم. روز ۳۱ ژانویه ۱۹۶۱ برای ادامه ی تحصیل وارد آمریکا شده و اکنون دو سال است که در دانشگاه ایلی نوی مشغول تحصیل هستم. از نظر کمک های مالی و قدمی تا آنجا که مقدور باشد کوتاهی نخواهد شد. با تقدیم احترامات فائقه. محمد علی عمدی.

آدرس موقت من تا تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۶۳ در این محل خواهد بود.

۱۹۹۱

از: عمدی، محمد علی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ نوامبر ۱۹۶۶

خدمت دوست و برادر عزیزم آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم حال شما و خانم خوب باشد و از خستگی مسافرت و اسباب کشی درآمده باشید. نامه ۲۶ اکتبر شما چند هفته قبل رسید. از تأخیر جواب عذر می خواهم. راجع به کتب **شرکت انتشار** پرسیده بودید. من وقتی در ایلی نوی بودم بعد از آنکه این مسئولیت را قبول کردم صندوق پستی برای این کار اجاره کردم که به نام شرکت انتشار بود و قرار بود که آدرس اشخاص مختلف را برایم بفرستند تا این کار را شروع کنم. پس از مدتی کارها برخلاف آنچه که پیش بینی می شد اتفاق افتاد و من فکر نمی کردم که وقت این کار را داشته باشم. جریان را به آقای هاشمی که مسئول این کار بودند گفتم قرار شد وقتی ایشان از دانشگاه فارغ التحصیل شدند دوباره این مسئولیت را بطور مستقیم یا غیرمستقیم عهده دار باشند. ژانویه گذشته (۶۶) ایشان فارغ التحصیل شدند و فعلاً بیش از ۵ بار من به ایشان راجع به این موضوع نامه نوشتم و جواب آن را دریافت نکرده ام. تابستان گذشته وقتی من از ایلی نوی به طرف کالیفرنیا آمدم چون به اندازه کافی جا نداشتم حتی مجبور بودم مقداری از اثاثیه خود را به دیگران بدهم کتاب ها را به عنوان امانت نزد یکی از دوستان گذاشتم که هنوز هم نزد ایشان است. در حال حاضر به طور موقت در کالیفرنیا هستم و خیال دارم قبل از رفتن به ایران مسترم را بگیرم (انشاءالله). شاید آخر این کوارتر یا آخر کوارتر زمستان به **ایالت ارگان** برویم برنامه هنوز معلوم نیست. تعداد کتاب های شرکت که فعلاً در ایلینوی است در حدود دو جعبه است که معادل ده دلار می شود. من فکر می کنم مسئولیت این کار باید به عهده ی کسی باشد که به طور دایم در آمریکا مستقر باشد نه اینکه هر چند مدتی تغییر مکان بدهد. اگر امر یا پیشنهادی دارید لطفاً برایم بنویسید. اگر تاکنون آدرس خانم حریری را دریافت نکردید آدرس ایشان از این قرار است: ... یکی از دوستان امروز به سانفرانسیسکو رفت و قرار بود ایشان را ببیند. من هم هفته قبل خواستم با ایشان صحبت کنم و همچنین خانم از ایشان احوالپرسی کند چون در دانشکده با هم آشنا بودند ولی ایشان منزل نبودند. لطفاً سلام مرا خدمت خانم ابلاغ فرمایید. خانم سلام می رساند موفقیت شما را آرزو مندیم. ارادتمند **محمد علی عمدی**

۱۹۹۲

از: عمدی، محمد علی / ۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ می ۱۹۶۷

حضور محترم آقای دکتر یزدی پس از سلام امیدوارم حال شما و سایر افراد و فامیل سلامت باشد. مدتی بود با شما در تماس نبودم و از شما خبری نداشتم. امروز دوباره نامه ای از دوستم که در ایلی نوی است و کتاب های شرکت انتشار را که نزد او گذاشتم نگهداری می کند نامه ای نوشته بود و از من خواسته بود که تکلیف کتاب ها را معلوم کنم چون می خواهد از آن شهر برود. اگر شما آدرس جدید آقای **هاشمی** را در شیکاگو می دانید و صلاح می دانید به من اطلاع دهید تا به ایلی نوی بنویسم که کتاب ها را به آقای هاشمی بفرستد یا اگر امکان دیگری وجود دارد به من اطلاع دهید (لطفاً هر چه زودتر) و ما در اینجا با خانم **حریری** تماس داریم هفته قبل ایشان در شهر ما بودند حالشان خوب و مشغول درس هستند. خدمت خانم و بچه ها سلام می رسانم. خانم سلام می رساند. منتظر جواب شما. **محمد علی**

عمدی

۱۹۹۳

از: عمدی، محمد علی / ۴

به: مختارزاده، یونس

تاریخ: ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۷

برادر بسیار عزیز یونس انشاءالله که حالت خوش است و روزگار بر وفق مراد. نامه عزیزت رسید و مرا بسیار خوشحال کرد. کار خبرنگار به مقدار زیادش تمام شده و فکر می کنم تا یک هفته دیگر تکمیل شود. همان طور که قرار شد نشانی صندوق پستی شما را به عنوان نشانی دائم گروه خواهیم گذاشت و خبرنگار را برای چاپ به نشانی شما می فرستیم. چون به طوری که می گفتند امکانات چاپ ارزان در آنجا موجود است. اگر چاپ این شماره در آنجا گران تمام شود شماره بعد را در محل دیگری چاپ خواهیم کرد. نمی دانم شما با برادرمان آقای **صادق قطب زاده** که نشانی ایشان را به شما دادم تلفناً تماس گرفتید؟ فکر می کنم ایشان بتوانند با دیگر دوستان که علایق اسلامی دارند تماس بگیرند و گروهی بوجود آید که بتواند تمام کارهای مربوط به پخش را به عهده بگیرد. خبر مهم دیگری این طرف ها نیست، فقط اینکه با وجود اینکه بسیار گرفتار بودم مجبور شدم مسئولیت M.S.A این دانشگاه را به عهده بگیرم، چون هیچ یک از برادران مسلمان حاضر به قبول آن نبودند. عرض دیگری ندارم. خدمت کلیه برادران آن ناحیه سلام مخلصانه مرا ابلاغ کنید. خدا نگهدار شما

۱۹۹۴

از: عمدی، محمد علی/۵

به: مختارزاده، یونس

تاریخ: ۱۹۶۸/۶/۲۲

خدمت برادر عزیزم جناب آقای محمد یونس مختارزاده پس از عرض سلام امیدوارم در کارها موفق باشید و سال تحصیلی با موفقیت کامل برای شما تمام شده باشد. برادر عزیز چون تعدادی از پرونده گروه فارسی زبانان به علاوه کتابچه حساب پس انداز مربوط به گروه نزد من است. خواستم با شما تماس بگیرم که اگر اطلاع دارید من برای شما بفرستم تا شما از آنها مواظبت کنید. من اول ماه اوت Aug مدرسه ام تمام می شود ولی بلافاصله باید عمل جراحی مختصری داشته باشم که ممکن است چند هفته احتیاج به استراحت داشته باشم، اگر کانونشن در ماه سپتامبر باشد که سعی می کنم شرکت کنم. در غیر این صورت قادر به این کار نخواهم بود. لطفاً مرا از جریان باخبر کنید. به تمام دوستان سلام می رسانم. خانم خدمت شما سلام می رساند. منتظر جواب. خواهان موفقیت شما. برادر شما **علی عمدی**.

P.S: آیا مجله مکتب اسلام از ایران برای شما رسیده است یا نه؟

۱۹۹۵

از: عمدی، محمد علی/۶

به: مختارزاده، یونس

تاریخ: ۱۹۶۸/۷/۳

برادر عزیزم آقای مختارزاده السلام علیکم. امیدوارم حال شما و سایر برادران خوب باشد. نامه ۶/۲۹/۶۸ شما چند روز قبل دریافت شد. از اطلاعاتی که راجع به کنوانسیون برایم نوشته بودید ممنونم. با اینکه هنوز محل کنوانسیون را نمی دانم کجاست ولی فکر می کنم بتوانم در آن شرکت کنم. چون Aug 6 باید دماغم را عمل کنم با اینکه زیاد عمل مهمی نیست ولی چند روز احتیاج به استراحت خواهم داشت و چون کار دانشگاه من در کالیفرنیا تمام خواهد شد، به احتمال قوی به یکی از ایالت های Mid-West خواهیم رفت. درست برنامه ام معلوم نیست ولی اگر امکان داشت سعی می کنم در کنوانسیون شرکت کنیم. لطفاً برایم بنویسید که مدارک گروه فارسی زبانان را چکار کنم، می خواهید آن را برای شما بفرستم یا آقای **بوزگر**. سلامتی شما را آرزو مندم. خانم به شما سلام می رساند. ارادتمند علی عمدی.

P.S: ما در این آپارتمان تلفن نداریم، چون فقط تا ۵ هفته دیگر اینجا خواهیم بود.

۱۹۹۶

از: عمدی، محمدعلی/۷

به: مختارزاده، یونس

تاریخ: ۱۹۶۸/۸/۳

برادر بسیار عزیزم آقای مختارزاده پس از عرض سلام امیدوارم حال شما خوب باشد. از نامه 6/29/68 شما متشکرم. من ده روز قبل رفتم بیمارستان و عمل جراحی کوچکی که داشتم تمام شد و فعلاً حالم بحمدالله خوب است. به یاری خداوند بزرگ اگر تمامی کارهای لازم بر وفق مراد صورت گیرد در کنوانسیون در شهر **مدیسون** شرکت خواهم کرد. اگر اتفاقی پیش آمد کند و نتوانم بیایم اطلاعات زیر را در اختیار شما می گذارم. ۱- حساب **گروه فارسی زبان** در بانک (Bank of America) در شهر **سن لوئیس** است، این حساب پس انداز است (چون از این طریق ارزانتر بود برای انجمن) نام حساب Persian Speaking Group (M.S.A) است و مبلغ آن June.3.68 تا \$43.03 ۲- تعدادی از پرونده های گروه فارسی زبان نزد من است که برای انجمن خواهم آورد. خانم سلام می رساند، موفقیت شما را آرزومندیم. به امید دیدار محمد علی عمدی.

P.S: متأسفانه تابستان ما تلفن نداریم. تا دو هفته دیگر در آدرس بالا هستیم و بعداً از کالیفرنیا به طرف MidWest

حرکت می کنیم.

۱۹۹۷

از: عمدی، محمد علی/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۸/۸/۱۵

دوست و برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از سلام امیدوارم حال شما و افراد فامیل سلامت باشد. هفته قبل جای شما خالی در M.Y.C خیلی خوش گذشت. امروز از **خانم حریری** نامه ای داشتم که از طرف شما آدرس دوستان را برای ارسال **مکتب مبارز** خواسته بودید. باید عرض کنم که تجربه سال گذشته نشان می دهد که اغلب دوستان آدرس های خود را عوض کرده اند. پیشنهاد می کنم قدری صبر کنید تا آدرس های جدید را بدست بیاوریم و بعداً

اقدام کنیم. بعلاوه خیلی عقیده خوبی است اگر شما ترتیب کارها را طوری بدهید که مستوره کتاب ها و مجلات ما در کنوانسیون انجمن مسلمین که در **ویسکانسین** برقرار خواهد شد در اختیار علاقمندان قرار گیرد. ما فعلاً از کالیفرنیا به ایالت ایلی نویز کوچ می کنیم و هنوز مطمئن نیستیم که به کنوانسیون خواهیم رفت یا نه. شاید سر راهمان از ایالت شما بتوانم با شما تماس بگیرم. آدرس شخص مسئول کنوانسیون از این قرار است: ...

حضور خدمت خانم به عرض سلام مصدعم. خانم سلام می رساند. ارادتمند **علی عمدی**

۱۹۹۸

از: **عمدی، محمد علی/۹**

به: **مختارزاده، یونس**

تاریخ: **۲۶ سپتامبر ۱۹۶۸**

برادر بسیار عزیزم آقای یونس مختارزاده پس از عرض سلام امیدوارم حالتان خوب باشد. ما روز ۱۹ سپتامبر وارد شهرمان شدیم جای شما خیلی خالی بود. این مسافرت خیلی خوش گذشت. خیلی خوشحال شدیم که در **کانونشن M.S.A** توانستیم شرکت کنیم و برادران عزیزی مثل شما را ملاقات کنیم. هنوز از آقای **برزگو** خبری ندارم و نمی دانم جریان **خبرنامه** در چه حالیست. امیدوارم به زودی بتوانیم هر چه زودتر خبرنامه را منتشر کنیم. مرا بی خبر نگذارید از جریان کارهای **گروه فارسی زبانان**. **ثریا** به شما سلام می رساند و سلامتی و موفقیت شما را آرزومندیم. قربان شما

محمد علی عمدی

۱۹۹۹

از: **عمدی، محمد علی/۱۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۸/۱۰/۱۸**

دوست و برادر عزیز جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم حال شما و افراد خانواده خوب باشد. متأسفانه ما به علت اسباب کشی امسال موفق نشدیم در کنفرانس سالیانه انجمن مسلمین شرکت کنیم. از اینکه شما یکی از اعضای هیأت رئیسه انتخاب شدید تبریک می گویم. مقصود اصلی من از نوشتن این نامه این بود که تکلیف وضع گروه فارسی زبان انجمن مسلمین روشن شود. نمی دانم که امسال جلسه ای در طی کنفرانس تشکیل شد یا نه. در حال

حاضر مقداری از کاغذهای گروه پیش من است و مقداری از پول گروه در بانک کالیفرنیا باقی است، اگر شما موافقت کنید این کاغذها و پول را برای شما بفرستم. گاهیگاهی از اروپا مقداری نشریه می رسد که بین دوستان تقسیم شود، نمی دانم ترتیب تقسیم آنها چگونه باید داده شود. به هر حال من منتظر نظریات و پاسخنامه شما هستم. از قول من خدمت خانم سلام برسانید. برادر شما **محمد علی عمدی**

۲۰۰۰

از: عمدی، علی/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۸/۱۱/۲۶

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی سلام خوشحالم که از گفتگوی تلفنی دیشب نتیجه ای بدست آمد. جوفاً سه نسخه از لیست آدرس ها را ارسال می دارم. اغلب این آدرس ها را از آدرس قدیمی انتخاب کردم. نسخه ای از گزارش سال قبل گروه را می فرستم خیلی بجاست که مقداری از آن عوض شود چون انجام اکثر مطالب آن مافوق انرژی فعلی ما و خارج از مسئولیت ماست. قسمت های مهم آن را من علامت می گذارم، لطفاً نظر خود را همراه با این ورقه برایم ارسال نمایید. به آقای **مختارزاده** نامه ای خواهم فرستاد که پرونده گروه را که نزد ایشان باقی مانده برای شما ارسال نماید. سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. ارادتمند **علی عمدی**

۲۰۰۱

از: عمدی، علی/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ دسامبر ۱۹۶۸

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی سلام. **عید سعید فطر** را به شما و خانواده گرام تبریک می گویم. می دانم این روزها خیلی سر شما شلوغ است و مشغول آماده شدن برای شرکت در کنفرانس W.Coast هستید. امیدوارم که از دوستان فارسی زبان عکس العمل مثبتی دریافت کرده باشید. از آقای **بهشتی** در آلمان نامه داشتم، مقداری نشریات برای پخش بین دوستان علاقمند فرستاده اند، همچنین صورت کتب سودمند را ضمیمه کرده بودند کپی آن برای شما جوفاً تقدیم می شود. چند هفته قبل به آقای **مختارزاده** نامه ای نوشته ام و از ایشان تقاضا کردم که پرونده های گروه

فارسی زبان که پیش ایشان است، برای شما بفرستد نمی دانم تاکنون آنها را دریافت کرده اید یا نه. من آدرس شما را برای آقای بهشتی در آلمان می فرستم که نشریاتی که برای توزیع بین دوستان برای ما می فرستند، برای شما بفرستند که از طریق شما پخش شوند. البته ما باید برای هر یک از این نشریات ۲۵ سنت پردازیم. روی این اصل باید هر چه بیشتر سعی کنیم که این نشریات در وهله اول بدست دوستان علاقمند برسد. از اخبار تازه مرا از نتیجه کنفرانس لطفاً باخبر کنید. موفقیت و سلامت شما را آرزومندم. ارادتمند علی عمدی

۲۰۰۲

از: عمدی، علی/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز آقای دکتر یزدی سلام علیکم امیدوارم سلامت و خوش باشید. موفقیت بیشتری برای شما از خداوند متعال خواستارم. از تلفن شما خوشحال شدم. به پیوست این نامه گزارش سالیانه و همچنین لیستی از ایرانیان علاقمند به اسلام در اینجا ارسال می گردد. دیشب نمی توانستم با تلفن با آقای آگاه در واشنگتن تماس بگیرم. چون آقای آگاه ممکن است قبلاً گزارش سالیانه را چاپ و از آن کپی تهیه نموده است، لذا جداگانه یک نامه کوتاه درباره وضع مالی می توانید تهیه نموده و به ایشان بفرستید تا به پیوست گزارش سالیانه به همه فرستاده شود. در ضمن یک نامه کوتاه به انگلیسی نیز درباره جلسه سالیانه نوشته شد که به تمام انجمن های دانشجویان مسلمان در دانشگاه های آمریکا و کانادا و همچنین به دانشجویان مسلمان فارسی زبان به غیر از ایرانی فرستاده شود. چون نامه فارسی (که کپی از آن به شما فرستاده می شود) برای ایرانیان نوشته شده است. آدرس ایرانی که در بیمارستان بود عبارت است از: آقای جمشید نگران. در خاتمه هر عرایض دیگری داشتید مرقوم دارید که اقدام خواهد شد انشاءالله. قربان شما علی

۲۰۰۳

از: عمدی، علی/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۹/۹/۶

برادر عزیز آقای دکتر یزدی سلام پس از اینکه شما از شهر ما برای کنفدراسیون حرکت کردید، بخاطر آمد که درست وضع گروه فارسی زبانان معین نشده بود، مقصودم این بود که از شما اسم بانکی را که در شهر خود می خواهید حساب گروه را ترانسفر کنید پرسیدم. به هر حال همان طوری که قول داده بودم جزوه صورت اسامی و آدرس های بعضی از دوستان را برای شما می فرستم، البته ممکن است بعضی از این آدرس ها عوض شده باشند. در ضمن آخرین صورت حساب بانکی را برای اطلاع شما ارسال می کنم، بعد از آنکه شما فرم مخصوص برای ترانسفر کردن حساب را از بانک شهرتان فرستادید، ترتیب آن را می دهم که مستقیماً موجودی را به حساب جدید واریز کنند. اگر با این راه مخالفتی دارید یا پیشنهاد دیگری دارید لطفاً مرا باخبر کنید. از قول من و ثریا به خانم و بچه ها سلام برسانید. امیدواریم که مسافرت شما خوش گذشته باشد، و بار دیگر بیشتر پیش ما بمانید. قربان شما **علی**

۲۰۰۴

از: **عمدی، محمد علی/۱۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۵ آگوست ۱۹۷۱**

دوست و برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم حال شما و فامیل گرام خوب باشد. نامه شما چندی قبل رسید و از خبر سلامتی شما خوشحال شدم موضوع برنامه **آقای دکتر حائری** را من به رئیس برنامه ریزی کانونشن امسال اطلاع دادم که بعد از تحقیق تغییر و تبدیل لازمه را در برنامه ریزی در نظر داشته باشد. گاهیگاهی نشریات M.S.A از برکلی برایم فرستاده می شود و از مزایای آن برخوردار می شوم. اما راجع به شرکت ما در کنفرانس امسال متأسفانه تا حالا از برنامه قطعی خود مطلع نیستم سعی دارم به یاری خداوند متعال در آن شرکت کنم. اگر توفیقی حاصل شد حتماً شما را در آنجا زیارت خواهم نمود. از قول من خدمت خانم و بچه ها سلام برسانید. ثریا خدمت شما و خانم سلام می رساند. به امید دیدار **محمد علی عمدی**

۲۰۰۵

از: **عمدی، محمد علی/۱۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۱ می ۱۹۷۳**

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی سلام امیدوارم حال شما و خانم و فرزندان گرام خوب باشد مدتی است که تماس نامه ای ما قطع شده ولی باور بفرمایید اغلب به یاد شما هستیم در این سال تحصیلی ما در شهر **واتیکان** که حدود ۳۰ مایل تا شیکاگو فاصله دارد اقامت داریم و در اینجا من مشغول کار شدم. برنامه تابستان و سال آینده هنوز به طور دقیق مشخص نیست امکان زیادی دارد که به ایران برویم. چون در دانشگاه تهران دانشکده کشاورزی کرج می توانم مشغول کار تدریس یا تحقیق شوم. به هر حال تصمیم مشکلی است. حدود دو هفته قبل به مرکز اسلامی **شهر گری** رفته بودم یک نامه به زبان فارسی به من دادند که جواب دهم برای اطلاع شما این نامه را جوفاً تقدیم می کنم. من جواب **آقای وصاف** را فرستادم و آدرس گروه فارسی زبان را برای ایشان ارسال داشتم اگر شما لطف بفرمایید آدرس ایشان را به افراد مسئول گروه فارسی زبان بفرستید که با آقای وصاف تماس دایم برقرار شود از لطف شما ممنون و سپاسگزارم. عرض دیگری ندارم خانم خدمت شما و سرکار خانم سلام مخصوص دارد. لطفاً سلام مرا به خانم ابلاغ نمایید. سلامتی و موفقیت شما را آرزو مندیم. ارادتمند **محمد علی عمدی**

۲۰۰۶

از: غفاری، سید علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ رجب - ۱۳۹۴ - ۱۹۷۴/۸/۵

بسم الله الرحمن الرحيم «لا يستوى القاعدون من المومنين غير اولى الضرر و المجاهدون فى سبيل الله باموالهم و انفسهم فضل الله مجاهدين باموالهم و انفسهم على القاعدین درجه و کلاً و عندالله الحسنی و فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراعظیما» (۱۵-۴) برادر عزیز: سلام علیکم. امیدوارم که از سلامتی و تندرستی کامل برخوردار بوده در خوشی و سعادت تمام بسر می برید. الحمدلله زمان نشست **سالیانه انجمن اسلامی** نزدیک است و موقع فعالیت هایی بیشتر و اتخاذ تصمیماتی عمیق تر فرارسیده. وظیفه یافته ام که درباره موضوع انتشارات انجمن مطلبی تهیه کنم. چون اولاً از تعداد کتب در دسترس اطلاع ندارم و ثانیاً در نظر دارم لیستی از کتب ارزنده اسلامی و یا مقالات مربوط به اسلام، تهیه نمایم، لهذا خواهشمندم در هر دو مورد اطلاعات کما بیش کاملی تا دو هفته دیگر در اختیارم بگذارید. منظور از تهیه فهرست بدین مناسبت است که با یک اقدام تحقیقانه قاطع موفق به جمع آوری بهترین مطالب و کتاب های اسلامی شده و تسهیلات مفیدی را برای مطالعات آینده فرا آوریم. در این صورت، هر محققى از کتب خوب هر موضوع مطلع شده؛ در صورت وجود آن مقاله ای می تواند در اینجا آن را استفاده کند. و در صورت دوم با فراهم

کردن مقدمات بعدی طریق بدست آوردن آن را دریابد. شاید این بتواند قدمی در ایجاد مرکزی تحقیقاتی برای مسلمانان باشد. که فرضاً محلی را به تمام مرکز مطالعات انجمن معرفی کنیم. و با مطلع کردن افراد از کتب جمع شده در صورت درخواست، مثلاً کتاب را دو هفته در اختیار عضو به امانت بدهیم. اگر این مراکز تحقیقات در اروپا و آمریکا ایجاد شده و با انتشارات اسلامی ایران و کشورهای اسلامی دائم در تماس باشند. شاید نه تنها بتوانند از کتب جدید چاپ شده را مجاناً به عنوان انجمن اسلامی مالک شوند بلکه دائماً از تعداد کتب های جدید دول اسلامی اطلاع یابند. به هر حال باید قدم های ارشاد مردمی را سریع تر کرد تا امت اسلامی هشدار یابد و به خواست خداوند اسلام به صورت حکومت استقراری پیدا کند. «ربنا وبعث فیهم، رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمۀ و یتزکیهم انک انت العزیز الحکیم» (۱۱۹-۲). برای تسهیل تقسیم بندی کتب پنج بخش ذیل را در نظر گرفته ام: ۱- ادبیات (قرآن، تفسیر، حدیث، نهج البلاغه، ادبا و ادبیات اسلامی و غیره)، ۲- علم و صنعت و طب (خدمت اسلام به علم جدید - آیات علمی قرآن، تفکر علمی اسلام و غیره)، ۳- اجتماع (مشکل اجتماعی اسلام، اقتصاد اسلام، سیاست اسلامی و غیره)، ۴- تاریخ (تاریخ ابتدایی اسلام، تاریخ ائمه، اتفاقات تاریخی که باعث عبرت و پند است، شود و غیره) و ۵- اخلاق و ایده (پرورش اخلاقی اسلامی، مبانی عقیدتی اسلام، چگونگی پخش اسلام بر دیگران و غیره). پس امیدارم که در این باره به زودی اقدام کرده و نتایج را برایم خواهید فرستاد. اما مطلبی دیگر اینکه اخیراً برای موضوع سیاسی بودن و یا نبودن انجمن برخی از ایرانیان بحثی می کردند و بر نکته ماده اساسنامه انجمن بر اینکه: «انجمن موضع سیاسی نمی گیرد» ایراد گرفته شد. البته اسلام از سیاست جدا نیست ولی یک انجمن به عنوان (Non- Profit Organization) اولاً در آمریکا نمی تواند هیچگونه وابستگی به حزبی سیاسی داشته باشد. و در ثانی به نظر می رسد که مرام حزب معینی را دنبال کردن هدف تبلیغاتی انجمن را الغا خواهد کرد. پس بر اساس آیه قرآن: «... رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون» (۳۲-۵۸) به نکات زیر باید به عنوان یک تشکیلات "حزب الله" دقت شود: ۱- انجمن خود را موظف بداند که بهترین تجزیه و تحلیل های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی وقایع دنیای اسلام را کماکان وظایف اخلاقی، اصلاحی و روشنگری فرد در اختیار افراد قرار دهد. ۲- ایجاد پایه های عقیدتی اسلامی بالاترین وظیفه انجمن است. یعنی پرورش ایمان در درجه اول قرار دارد. ۳- تطبیق تاریخ اسلام به زبان حال برای پرورش ایمان، شجاعت و فراست بهترین درس عبرتی می تواند باشند. (به غیر از این باید تربیت بدنی و ورزش های سالم مورد تأکید و تشویق قرار گیرد). ۴- انجمن باید بکوشد تا طرق ساده ای برای فراگیری زبان عربی و قرآن فراهم آورد تا افراد بتدریج از کتاب آسمانی دیگر مقالات دینی برخوردار کامل یابند. ۵- با بیان واقعی خواست مسلمانان به علوم جدید باید انجمن خط مشی برای دانشجویان قرار دهد. و با تشریح دقیق دنیای استثماری بتدریج افراد

را با وظایف اصیل فرد به امت و مکتب اسلامی آماده سازد. (بدین ترتیب نه تنها می تواند آنها را از لحاظ وظایف آینده اقتصادی و اجتماعی متشکل سازد بلکه به کوشش های خود بطور لاینقطع حتی وقتی افراد به مملکت باز می گردند ادامه دهد. حتی ممکن است ایجاد صنایع اشتراکی توسط افراد انجمن و جلب برادرانه دیگران بسیار مفید باشد.) امید ما به خدا و راهنمایی های اوست. انشاءالله که بتدریج پرده های اوهام و جهل به کنار روند و خورشید سعادت بشری پرتوافکنی آغاز نماید. باشد که تکیه مان به آیاتی از قرآن باشد و بس: «لا تهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین» - «ان الله اشتری من المومنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنة» - «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» - «و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» - «ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یرغرو ما بانفسهم». لطفاً عقاید خود را در مورد این پیشنهادات نیز نوشته و بفرستید. شما را به خدای سپرده و سعادت و خوشبختی در سرایتان را از خداوند متعال خواستارم. **سید علی غفاری**

۲۰۰۷

از: غفاری، منوچهر /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم «و من یاته مومنأ قد عمل الصالحات فاولئک لهم الدرجات العلی (۷۵-۲۰)»

جناب آقای دکتر یزدی: سلام علیکم. خوشی و سعادت کامل شما را از خداوند متعال خواهانم. ذکر خیر اقدامات سازنده و خیرخواهانه شما در این روزها به خصوص با شروع چاپ کتب مفید اسلامی در همه جا هست. انشاءالله که خدای بزرگ یار و مددکارتان بوده و در صراط مستقیم الهی مرتبه ای شایان عطایان نماید. مقاله ارزنده **اقتصاد اسلامی** تا شماره پنجم دوره اول مکتب مبارز (زمستان ۴۷) ادامه داشته است. به عللی از خواندن بقیه این بحث جالب محروم شده ایم. اگر برایتان میسر است، چون این نکات اسلامی دانستنش بر هر مسلمانی واجب است، دنباله این نوشته را برایمان بفرستید. همانا شاکر خداییم که افرادی مطلع به مانند شما را به هدیه بخشیده. «فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین و تندر به قوماً لداً (۹۷-۱۹)». و از او برای هدایت خود با تمسک و عمل به آنچه که می شنویم و بعد از تعمق درباره اش آن را فرا می گیریم یاری می جویم. «و یرید الله اهتدو اهدی و البقیة الصلحت خیر عند ربک ثواباً و خیر موداً» (۷۶-۱۹). موفق باشید. **میر. ه غفاری**

۲۰۰۸

از: غفاری، منوچهر/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱/۷

دوست و برادر عزیز آقای یزدی من یک دانشجوی مسلمان هستم که از **دانشکده نفت آبادان** فارغ التحصیل شدم (۱۳۵۰-۵۱) و برای ادامه تحصیل به این کشور آمده ام و هم اکنون در **دانشگاه ایلی نویز - شیکاگو** مشغول تحصیل هستم. نشانی شما را یکی از دوستان در این دانشگاه به من داد و هم اکنون من دو خواهش دارم که به امید خدا امیدوارم از دست شما برآید. اول اینکه من علاقمند به کلیه کتاب هایی که مربوط به اسلام و خداشناسی و احکام دین می باشد، هستم. لذا خواهشمندم اگر دسترسی به این قبیل کتاب ها دارید برای من بنویسید چگونه می توانم آنها را بدست بیاورم و هزینه آن هر چه باشد با کمال میل قبول می کنم. و اما مطلب دوم که می خواهم بگویم مربوط به **حضرت مسیح و مسیحیان** حاضر می باشد. در همین مدت کمی (حدود ۴ ماه) که من در این کشور بوده ام فرصتی بود که صرفاً از روی کنجکاوی عقاید مسیحیان را راجع به خدا بدانم و سری به یکی از کلیساهای اینجا و یکی از محافل دینی ایشان بزنم. ولی آنچه دستگیرم شد برای من مافوق انتظار و واقعاً گیج کننده بود شما حتماً می دانید که اینان **حضرت مسیح را فرزند خدا** دانسته و به یک حساب او را پرستش می کنند و ذکرشان نام آن حضرت است. من به خوبی از آنچه در قرآن کریم درباره مسیح ذکر شده است باخبرم که بارها خداوند به این موضوع اشاره نموده و آنها را از زیانکاران در آخرت شمارده است و شاید لازم به تذکر نباشد که من به وحدانیت خدا هیچگونه شکی و ریبی ندارم و خداوند این موضوع را بهتر می داند. ولی آنچه من را مبهوت و گیج کرده این است که چطور این همه میلیون میلیون مسیحی در جهان در یک همچین عقیده ای نادرست می توانند باشند؟ آیا مشیت الهی چنین قرار گرفته که همه آنها گمراه شوند؟ خدا شاهد است که هیچ گونه قصد کفر یا تهمت به ذات پاک خداوند ندارم که گفتن یک همچین جمله ای هم برایم شرماگین است، ولی در این مدت کوتاه که از اقامتم در این کشور می گذرد با آنچنان مردمان خوبی برخورد کرده ام که تا به حال ندیده ام و می دانم شبیه اینها در این کشور و کشورهای مسیحی دیگر زیادند پس چرا خداوند آنها را هدایت نمی کند؟ آیا مشیت خدا چنین است که آنها در این عقیده نادرست بمانند؟ قبلاً از راهنمایی تان کمال تشکر را دارم. **منوچهر غفاری**

۲۰۰۹

از: فامیلی، جلیل /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ آوریل ۱۹۶۳

دوست محترم جناب آقای دکتر یزدی از اینکه جواب نامه شما اینقدر به تأخیر افتاد جداً شرمنده هستم. حقیقت را بخواهید مدتی بود به اندازه ای گرفتاری داشتم که حد نداشت و شاید سید از این موضوع اطلاع دارد. به خصوص اینکه یک امتحان مربوط به دوره دکترا داشتم و خیلی از وقتم را می گرفت و بحمدالله با موفقیت تمام شد. به هر حال امیدوارم این تأخیر در نامه را خواهید بخشید. از حال ما بخواهید خوب هستم خانم خیلی خیلی خدمت خانم شما و خلیل جان و ... سلام می رسانند. بابک دست شما را می بوسد. از وضع اینجا بخواهید کما فی السابق است و شاید اطلاع دارید که به مناسبت اعتراض به زندانی کردن دانشجویان و سران جبهه ملی میتینگی تشکیل دادیم و خیلی با موفقیت همراه بود به طوری که خبر آن در تمام روزنامه های کلیولند و ایستگاه های فرستنده تلویزیون محلی پخش شد. فقط یک نکته که به نظر من زیاد خوشایند نبود قسمتی از اعلامیه بود که بین خبرگزاری های پخش شد و در آن از امریکا که نمونه یک کشور آزاد! است و به ما درس آزادی یاد داده است تشکر شده بود که حتی گوینده تلویزیون روی این موضوع تکیه کرد و گفت دانشجویان از آمریکایی ها تشکر کرده اند که به آنها درس آزادی آموخته اند!! البته من عین آن جمله را از اعلامیه استخراج کردم و در پشت این نامه برای شما می نویسم و شما هم قضاوت کنید. البته نویسنده اعلامیه یکی از اعضاء شورای عالی است (به غیر از سید) و این موضوع باعث تأسف است. بار دیگر سلام خدمت خانم برسانید. دوستان سلام مفصل می رسانند. ارادتمند جلیل فامیلی.

قسمتی از اعلامیه، دموستراسیون دانشجویان اوهایو در کلیولند:

We come to this country to study and to obtain an education, however, we believe that something much more important can be obtained from our stay in this country than just learning a formula or receiving a diploma that important thing is learning a way of life and the freedom of which this country is an example.

بنده در نظر داشتم متن اعلامیه را حضور محترم آقای دکتر شایگان بفرستم و نظر ایشان را بخواهم ولی به نظرم موضوع کوچک تر از آن است که بخواهم مزاحمت آقای دکتر شایگان را فراهم کنم. این بود که جهت اطلاع شما

نوشتم و در ضمن از شما به عنوان یک عضو شورای عالی جبهه ملی تقاضا دارم نظر خودتان را راجع به این جمله از اعلامیه جهت روشن شدن ذهن حقیر مرقوم فرمایید که مزید تشکر و امتنان است. ارداتمند **جلیل فامیلی**

۲۰۱۰

از: فخری، غلامحسین / ۱

به: ستاری پور، علی

تاریخ: ۱۹۷۰/۳/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

(واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)

الاتحاد الاسلامی الاممی فرانسه

U.M.I., Union Musulmane Internationale, (France)

جناب آقای ستاری پور بعد از سلام بسیار خوشوقتیم که سلام های خود را به آن جناب و برادران مومن و مسلم اعلام داریم. آدرس حضرتعالی و فعالیت هایی که در مکتب اسلام شماره ۱ سال ۱۱ درج شده ما را بر آن داشت که اولاً از خداوند متعال توفیقات عالی در راه پیشبرد حقایق اسلام را به شما و تمام مجاهدین راه دین مبین خواهان باشیم. و ثانیاً امید وافر داریم که: الف- لطفاً از فعالیت ها و نشریات خودتان در آمریکا و کانادا و همچنین فعالیت های برادران غیرفارسی زبان مفضلاً برایمان بنویسید و اگر مایل باشید ما هم متقابلاً از فعالیت های خود آن جنابان را مطلع می سازیم. امیدواریم که اسناد و مطالب جالب کثیر درباره تمام مسلمین آمریکا و کانادا توسط شما دریافت داریم. ب- لطفاً کلیه آدرس هایی که در آمریکا یا نقاط دیگر دنیا می شناسید در صورت صلاحدید برایمان بفرستید. ت- همچنین از نظریات و تجارب خود ما را مستفیض فرمایید. با تقدیم احترامات فائقه حسین فخری

۲۰۱۱

از: فخری، غلامحسین / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۴/۲

جناب آقای دکتر یزدی بعد از ابلاغ سلام های متقابل به حضور عالی و به عموم برادران مومن و متقی، رقیمه شریفه ۷۰/۴/۲ امروز زیارت و ذیلاً به سوالات جنابعالی در حدودی که انشاءالله مقبول باشد، جواب عرض می کنم. س ۱- اتحادیه توسط چه کسانی تشکیل شده است؟ آیا فقط ایرانی ها شرکت دارند یا غیرایرانی هم هست. آیا مقصود و منظور از آن ... ج ۱- اتحادیه توسط مسلمانانی که مقیم پاریس و فرانسه هستند و از دین مبین اسلام بهره مندند تشکیل شده (پس هیچ دولتی و هیچ سازمانی و سیاستی و غیره دخالت ندارند) و یک **اتحادیه مستقل** است. پس از مسلمانان تمام ممالک اسلامی و غیراسلامی شرکت دارند (آسیا، اروپا، افریقا و غیره). مقصود و منظور از آن بطور اختصار تعلیم حقایق اسلامی همان طور که در اصل حضرت پیغمبر (ص) تعلیم فرموده اند می باشد، یعنی اصول دین و فرامین قرآن مجید و همین طور تعلیمات عالیه اسلام و شریعت و بالاخره احکام صحیح و بدون شک و بعد طبق موازین اسلامی همکاری و کمک های مادی و علمی و معنوی به عموم مسلمانان جهان و بلکه تمام بشر (چون دین اسلام و قرآن مجید برای عموم است و در قرآن "یا ایها الناس" فرموده شده پس اختصاص به مسلمانان ندارد یعنی باید به یاری خداوند متعال اسلام را به طرز معروف به عموم مردم کره زمین تعلیم نمود و بالاخره عمل به اینها و مراتب بالاتر انشاءالله. س ۲- مخارج اتحادیه از کجا تأمین می شود؟ ج ۲- مخارج از اول طبق دستورات اسلامی صحیح تأمین می شود یعنی کسانی که از نزدیک و یا بعضاً از فاصله دور از فعالیت های علمی ما آگاه می شوند خودشان هر چه مایل بودند می دهند و برنامه ها در حدود امکانات طرح ریزی می شود الحمدالله. س ۳- آیا سازمان "شیعه" است یا "سنی"؟ ج ۳- مسلماً این سازمان عملاً طبق اسلامی که حضرت پیغمبر (ص) فرموده (چون به یاری خداوند متعال امکان دسترسی به حقایق عالی داریم) اداره می شود. و حتی عملاً موضوع شیعه و سنی مطرح نیست، همه با هم نماز می خوانند و با هم مثل برادران مسلمان خالص رفتار می کنند. و اصولاً جایز نیست بار دیگر آتش به دامن اختلافات جزئی بزنیم. چون اصول اسلام یعنی خداشناسی و نبوت و ... است، منتها خوشا به حال کسانی که به هر وسیله ای مقام منیع حضرات معصومین علیهم السلام را بشناسند و مثل آن پیشوایان بزرگ عمل کنند. و الله الهادی. مجله ای که در اینجا نشر می شد به نام "**افکار شیعه**" توسط آقای روحانی اصلاً و ابداً دخالتی در کار ما ندارد، یعنی اصلاً دو موضوع مختلف است. مثل اینکه شما بفرمایید **مجله مکتب اسلام** و فعالیت های ما به هم مربوط است که همچو چیزی در کار نیست. طبق سوال و مرقومه حضرتعالی چاپ مجله آقای روحانی یک فعالیت جداگانه ای است. امیدواریم هر چه زودتر از فعالیت های شما در صورت امکان و در صورت صلاحدید مفصلاً اطلاعاتی حاصل کنیم. و از صمیم قلب پیشرفت و توفیقات عالی رحمانی به شما و عموم برادران که در راه دین مبین اسلام انجام وظیفه می کنند آرزومند بوده و از خداوند متعال ترقیات عمومی عاجزانه مسئلت دارم. منتظر شرح فعالیت های شما هستیم. با تقدیم احترامات **لامحسین فخری**

از: فخری حائری، محمد صالح/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۱۱/۵

بسمه تعالی جناب برادر ارجمند اسلامی آقای دکتر طلیعه زید عزه و مجده سلام عرض می کنم. امیدوارم حالات شما و تمامی افراد خانواده خوش و خرم باشد از نامه مبارک شما خیلی مسرور شدم. و سبب مشغولیات سفر با خانواده و جهت آدرس جنابعالی جواب نامه تأخیر افتاد. و الان خیلی مشتاق هستم از احوال شما باخبر باشم. همچنین خبرهای مهم را در خدمت شما می گذارم. هنگام ورود به عراق از لبنان روز بعدش **کودتای عارف عبدالرزاق (ناصری)** شروع و بعد شکست خورد و تا سه هفته ما عراق را نتوانستیم ترک کنیم. در تهران نامه شما قبل از ما به یک روز رسیده بود. از مطالب شما مستفید شدیم و به شرکت **سهامی انتشار** مراجعت کردم و قول دادند که چند جلد کتاب که بنده از لیست انتخاب کردم بفرستند. از سفر ایرانمان تجارب عمیق و تأثیرات بزرگ باقی گذاشت از جمله: ۱- در تهران منزل فامیلان (صفایی) تلویزیون بود و یک ایستگاه آمریکایی به جانب تلویزیون ایران وجود داشت. همچنین **ایستگاه رادیو نیروی آمریکا** وجود داشت. این خیلی مورد تعجب بود برای من که در کشوری مستقل، دیگران ایستگاه رادیو و تلویزیون مستقل داشته باشند. یک مطلب دیگر: مساجد زیاد و نمازگذار زیاد و حتی در عتبات مقدسه این قدر مساجد و نمازگذار نیست. همچنین علایم ایمان و تصمیم دوستی به دوش علایم فساد و انحراف پیدا بود و معلوم بود که مستعد پریدن به همدیگر هستند در هر حین. عکس **آقای خمینی** در بعضی محلات دیده می شود. اختلاف بزرگ که بین شهر تهران و شهرهایی دیگر دارد در عراق یا شام نیست. تهران یک شهر به تمام معنی غربی. من تعجب کردم چطور توانستند این شهر در قلب آسیا بسازند. بعد به فکر غرب زده ها افتادم که هیچ پناهی در شهرهای اصلی خودشان نداشتند غیر از تهران. ضمناً یک مقاله که در Tehran journal منتشر شده درباره جوانان برای شما می فرستم که از خودشان دلیل داشته باشید. ۲- **مشهد**: عنصر مقاومت قوی است اما بی نظم و ترتیب و حتی شکست خورده. عکس های خمینی زیاد دیده می شود و شنیدم که کسی نمی تواند حرفی بر علیه خمینی بگوید که چنان دهانش را پاره می کنند. دیگر: شنیدم که علماء منقسم شدند و اصطلاح مجاهدین (به مخالفین) و قاعدین (به شاه دوست ها) معروف شده است بین علماء و طلبه. مدت بیست روز در مشهد بودیم. دعاگو برای شما و اسلام و مسلمانان بودم. **دکتر نصر** را در حرم مطهر مشغول نماز دیدم اما راهنمایی پدر مانع از دیدن شد. یکی از موسسین مجلسلمان

آقای **کاووس فر** که مهندس است در زاهدان بعد از نامه نوشتن فوری به مشهد آمد با هدیه و گفت که جلسه ای ضدبهبایی در یک محله ای وجود دارد. شب جمعه بود از قریب نه تا یازده یک آقای به نام **مهندس سجادی** صحبت کرد. خیلی لذیذ و باجوش و حرارت. سخنران خطیب مثل آن ندیده بودم. دوستم مهندس کاووس فر مرا به او معرفی کرد. معلوم بود که شب بعدش در **تربت حیدریه** جلسه دارد و شبی دیگر در جایی دیگر. و انتقالش با هواپیما با زیادی کار مهندسی اش. ۳- **شاهرود**: شهر بیست هزار نفری دو سینماخانه و چند میخانه در اطراف شهر دارد به عموم که کارمند دولت است در آنجا در احوال این شهر پرسیدم. گفت که صاحب کارخانه شراب یک ارمنی متمول، که با معارضه از اهل شهر و علماء شروع به کار کرد. اما دولت جانب او را گرفت چون مالیات می دهد. فساد بیشتر از شهر سمنان سی هزار (یا ۲۵ هزار) نفری بود. ممکن است به علت وجود آقای **علامه حائری مازندرانی** (عموی مادرم) و علماء دیگر. **آقای اعوانی** را در **سمنان** ملاقات کردم و شنیدم بعد در بیروت که مشغول تحصیل برای فوق لیسانس در دانشگاه تهران. ۴- **قم**: شهریست متأخر و خراب: ممکن است به علت جنگ این شهر مقدس با دولت باشد. عکس های علماء مجاهدین در همه جا دیده نمی شود بعضی از محلات عکس بروجردی (نشانی بی طرفی شخص) و بعضی دیگر عکس آقای بروجردی و شاه (نشانی شاه دوستی) دیده می شود. **دارالتبلیغ قم** که سابقاً هتل ارم بود (بهترین ساختمان های شهر) مشغول تبلیغ است زیر نظر **آقای شریعتمداری**. به **مکتب اسلام** مراجعه کردم و با هیأت تحریر ملاقات کردم. آقای **خسروشاهی** شکایت از بی خبری شما می کردند. اخیراً کتاب **(اسلام و صلح جهانی)** تجدید چاپ شد. و نسخه برای من فرستادند. (ترجمه **کتاب الاسلام و السلام العالمی** سید قطب است). یک روز جمعه هم برای **اصفهان** رفتم (شب جمعه رفتم و شب شنبه برگشتم). آمریکایی ها ترکیز زیاد داشتند و مجلات و عکس های افتضاحی دیده می شود در خیابان ها (مخصوصاً قسمت آمریکایی نشین). اوج عناد و اصرار دو قوت در اصفهان دیدم. در یکی از پاساژها جلسه دعای ندبه منعقد. جلسه در محلی باز به خیابان غربی و عدد حضار از زنان و مردان زیاد و دعا علیه وضع بی دینی که آن خیابان درست نشان می داد. چون شایع بود که وبا در عراق منتشر بود، خانواده را به یکی از عموهای کربلایی تسلیم دادم و راه ترکیه را گرفتم اما متأسفانه دکتر ترک نفهم گفت که پنج روز دیگر باید در ایران بگذرانم چون عراقی هستم با اینکه دو ماه در ایران بودم و قبل از شیوع مرض به ۵۰ روز به ایران آمدم. خلاصه از وضع **تبریز** هم با این پیشامد اطلاع پیدا کردم. در ترکیه هشت روز بودم سه روزش در **استانبول** که بزرگ تر و غربی تر از خود انقرا. عموماً فقر و جهل در ترکیه زیاد به نظر می رسد. و بت های **کمال اتاتورک** در همه جا دیده می شود. فرق بزرگ ملت ترک با ایران یا عراق که دیدم این است که خود مردم ترک (غیر از اینکه دولت هست) از دین می خواهد منفصل بشود. اسم دین شنیده نمی شود. مساجد همه خالی. اسلام خیلی غریب بود در

ترکیه. صدای اذان را فقط در استامبول به گوشم رسید. و حتی خود استامبول با آن بزرگیش و زیادی مساجدش انفصال مردم از دین ظاهر بود بر عکس **ملت مصر** شده. اما با این همه تعجب کردم از وجود موسسات اسلامی سری در ترکیه در دانشگاه استامبول تصادفاً با یک جوانی برخورددم. در بین راهنمایی پرسید از کجا هستم گفتم عراق. گفت مسلمانه گفتم الحمدالله. با اشاره گفت **سید قطب** را چرا **عبدالناصر** اعدام کرد. گفتم عبدالناصر مثل کمال اتاتورک گفت که اتاتورک هم بد است و کافر است. نفوذ آمریکا زیاد بود اما روزنامه ها آزادی انتقاد از اعمال آمریکایی ها در ترکیه را داشتند. روز ۶۶/۱۰/۲ به **بیروت** رسیدم. منزل برای جلسه هنوز اجاره نشده بود و کسی هم فکر نمی کرد که بایستی منزل اجاره بشود (چون که پول نبود و از آقای صدر تا حال تحریر چیزی پیدا نشد). من اصرار کردم که منزل باید اجاره بشود ولو به پول رفقا و برای خودم جایی پیدا نکردم تا مسأله منزل معلوم بشود چون رفقا جایهایشان اجاره شده بود و کسی نبود در منزل جلسه سکونت کند. اخیراً اجاره شد و الان چهار نفر من و یک دوست عراقی دیگر، آقای **عریضی** و یک رفیق سوری در این منزل هستیم. و وجود این عدد ساکنین نتیجه ی کمبودی پول است. بحث درباره رسمی کردن مجلس جاری است و کار لنگ است. به هر حال جلسات هر هفته منعقد بود و دو بار **دکتر احمد پاکستانی** سخنرانی کرد. کتابخانه تأسیس و من قریب ۹۰ جلد کتاب نقداً تحت تصرف انجمن گذاشته ام. خلاف بین علماء و آقای صدر به اوج رسید در ماه گذشته تا اینکه آقای صدر مجبور شد برای نجف و ملاقات آقای حکیم متوجه بشود و چون علماء از اینجا نامه ای به **آقای حکیم** نوشتند به نظر من آقای صدر اشتباهاتی دارد که دوستان و هواداران آن ثابت می کنند، از جمله نزدیکی اسلام و مسیحیت، و بعضی ها می گویند بر ضد کمونیستی و علماء راه علاج را بلد نبودند و کاری می کنند که بی خبر و شعور نفوذ آقای صدر بیشتر بشود و خلاف هایی که آقای صدر دارد (خلاف هایی که موافق میل عوام مردم است) زیادتر بشود. در خاتمه، مجدداً معذرت می خواهم از تأخیر نامه چون سه هفته اول مشغول COPERHENSIVE EXAM بودم و هفته های بعد امتحان های ماهانه (QUIZES) نامه شما به **آقای صدر کاظم** رسید. البته ملاحظه می کنید که نیت نوشتن این نامه را از اول داشتم و روز ۱۱/۵ شروع کردم که روز ۱۱/۱۷ تمام بشود! منتظر نامه شما هستم که خبرهایی تازه از شما و **آقای مهندس (حجتی) و دکتر منتظمی**. مرا و دوستان مسرور کنند. لطفاً اگر ممکن است آدرس آقای مهندس را در آلمان بدهید خیلی ممنون می شوم چون ممکن است با **آقای آیت الهی** در تابستان آینده سفری به اروپا بکنیم. همچنین منتظر فرمایشات شما هستم درباره صحبت های شخصی قبل تابستان گذشته در بیروت. همگی دوستان سلام می رسانند. همه ایرانی ها، عبدالله، خالد، عمید زنجانی (در نجف) خسروشاهی (در قم). بیشتر از این مصدع نمی شوم. معذرت می خواهم از تقصیر بیان، طول نامه، (نامه بد

انشاء، فارسی، نه فارسی و نه عربی). خداوند شما را در دیار غربت یاری کند و دعا می کنم که به درجات عالیه نایل بشوید در دنیا و آخرت. سلام بنده را به خانواده و دوستان برسانید. دوست و برادر کوچک شما. **محمد صالح**

۲۰۱۳

از: **فخری حائری، محمد صالح/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۶/۱۲/۱**

بسم الله الرحمن الرحيم جناب برادر بزرگ در دین و ایمان: السلام علیکم و رحمت الله و برکاته. امیدوارم که سالم و همه خانواده در کمال صحت باشند. دعای من همیشه این بوده است و خواهد بود «اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل الدین» و شما و خانواده تان در لیست اول ناصرین دین هستید. نامه شریفه شما را دریافت کردم. و همان طور که شما از آن تحلیل لذت بردید من از نامه شما بیشتر لذت بردم. چون ابدأ فکر تحلیل را نکرده بودم. بلکه جمله ای از اخبار متفرقه که به تسلسل شهرهایی که دیدم، و غرض دوم آن بود که خودم یادم نرود چیزهایی را که ملاحظه کردم. به هر حال من متشکر هستم از تعریف شما و خوشحال هستم که توانستم یک مختصری از وطن برای شماها بنویسیم که خوشبختانه موجب لذت شما شد. (ممکن اکثر این لذت از انشایم بود!! خوب باز هم خوب است که لذت کننده بود). دوم اینکه شما فرمودید که در زمان جوانی شما وضع مختلف بود. البته افتخار این تغییر به شما و امثال شما می رسد چون شما در جبهه ی جلو بودید. و اساس هر خوبی و بهتری اوضاع به نظر من شما هستید و این عده از مومنان صاف دل و از خودگذر در راه خدا راه محمد (ص) و علی و سلمان و مقداد و بلال و صهیب رومی و امثالشان. ضمناً یک نظر به این اسم ها کنیم خیره مان روی سلمان بیشتر می بینیم. چون محمد (ص) و علی (ع) خدا آنها را اختیار کرده بود اما یک پیرمرد فارسی که پیش از سیصد داشت و از طلب حقیقت خسته نمی شود و خیلی تعجب آور است قبل از مدتی ذکر مسلمان بین عده ای از رفقای ایرانی بود متأسفانه هیچ از این مرد بزرگ خبر نداشتند (آن قدری که بایست داشته باشند چون ایرانی است و چون از اصحاب پیغمبر است و همچون عمر درازی داشته) متأسفانه فقط افتخار می کنند که ایرانی است. اما کی بوده است. کجا بوده چه عمویی داشت. ابدأ. محمدجواد مغنیه در کتابش (علماء من النجف) می گوید که سلمان (رض) سیصد و بیست سال عمر کرد. یک شخص فارسی که پدرش از کهنه آتش پرستان بود، در جوانیش بدی کارشان را دید حبشش کردند با زنجیر (۲ زنجیر). عمه اش دلش می سوزد برایش. شبانه از حبس فرارش می دهد. می رود رو به غرب چون شنیده بود یک دین آسمانی هست (مسیحیت) مدتی در **موصل** نزدیکی از قدیسن

به سر می برد. بعد رفت به **حلب** مدتی آنجا بود. و تا اینکه شنید یک شخصی در جزیره العرب ندای (لا اله الا الله) را بلند کرده است. فوری رو به مدینه حرکت می کند. و بعد از آسرو ذلت و خرید و فروش این مرد پیرمرد به مدینه می رسد. پیغمبر می فهمد و آن را آزاد می کند. این بود سلمان فارسی که پیغمبر گفت (سلمان منا اهل بیت). سیصد و بیست سال دراز و بعد حاضر بشود به هر جوری که هست خودش را به مدینه برساند که ببیند پیغمبر جدید چه می گوید و چه اختلافی با مسیحیت دارد. مرتبه عالی است که خیلی کم از مردم به این مرتبه می رسند. از ایران فرار کند چون نتوانست قبول کند دینش را با اینکه پسر یکی از بزرگان آتش پرستان بود. و حلب را ترک می کند با اینکه به درجه وزیر حاکم شهر رسید. به هر حال **سلمان فارسی** طلب حقیقت را می کرد. شما این حقیقت را به مردم جهان می رسانید، خدا و دعای مومنان سند شما است. «**مکتب مبارز**» دیروز رسید. خیلی متشکر هستیم از شما و از فرستنده. برای **آقای بهشتی** بعد از این نامه انشاءالله نامه می نویسم. قریب ۵۰ نسخه از مقاله مجله مکتب اسلام درباره شیعه چاپ کردیم. در آینده نزدیک برای شما انشاءالله می فرستیم. کتاب ترجمه شده آقای مهندس بازرگان هنوز به چاپ نرسیده است. تا دیروز **اردن** در هیجان بود چون **ملک حسین** راضی نیست به مردم سلاح بدهد که از خود دفاع کنند در مقابل تعدی های اسرائیل. عده زیادی از مردم کشته شدند. هیأتی از مردم انتخاب شد که با ملک بحث امور تظاهرات را بکنند. خیلی بعید است ملک حسین خواسته هایشان را قبول کند که از جمله سلاح، کمک به فدائیان فلسطینی که به اسرائیل می روند و غیره. دانشجویان فلسطینی در دانشگاه بیانیه منتشر کردند که در جوف می فرستم. ممکن است بر این ماه رمضان که مصادف با Xmas می شود بروم برای عراق، در تحت قبه ابولشهداء ابو عبدالله الحسین (ع) دعایتان بکنم و همه مجاهدینرا. بنا هست آقای **صدر (سید موسی)** شب یکشنبه آینده صحبت کنند. زیاده مصدع نمی شوم. همگی سلام می رسانند. سلام من را بپذیرید و به خانم مجاهد ابلاغ کنید. سلام به آقازاده ها و رفقایان. والسلام علیکم جمعاً و رحمة الله. برادر کوچک **محمد صالح فخری**

۲۰۱۴

از: **فخری حائری، محمد صالح/۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۶۷/۲/۱۶ - بیروت**

بسم الله الرحمن الرحيم جناب دوست گرامی و برادر ایمانی آقای دکتر طلیعه: سلام خدمتان عرض می کنم. نامه شریفه شما را دریافت کردم. انشاءالله می بخشید از این تأخیر که درس و امتحان سببش بود چون درس من تمام شد

و عازم عراق هستم. شاید این آخرین نامه باشد که از بیروت برای شما می نویسم. امکان هم دارد که تابستان برگردم برای ادامه تحصیل برای M.S. تا خدا چه مقدور کند. انشاءالله خیر است. ضمناً: من به سفارت آمریکا مراجعت کردم برای «اقامت دایمی» در آنجا که بشود هم کار و هم تحصیل کرد برای آینده نزدیک یا بعد از یکی دو سال اگر خدا خواست. خلاصه من اسم شما را نوشتم برای یک شخص معرفی کردن. انشاءالله که شما راضی هستید از بی ادبی. آدرس بنده در عراق این است: کربلا - شارع الذمیر (ع). الصالح عباس فخری. نمی دانم کار تعلیمی در ایالت نیویورک یا واشنگتن پیدا می شود یا خیر. دیروز سی عدد از مقاله کتاب اسلام که به انگلیسی چاپ شد برای شما فرستادم. در جوف ترجمه خطاب **آیت الله خمینی** در قم، با کمک **آیت اللهی** ترجمه کردیم. و چهار پنج عدد **آقای عبدالله** (دوست مشترکمان) برایمان تایپ کرد. و گفت که چاپ کردنش (تکثیر) ممکن است سخت باشد. بهتر این است که شما آنجا تکثیرش کنید و ما آدرس روزنامه ها را به شما می دهیم که برایشان بفرستید. **آقای سجادی** از سفر ایران و کویت برگشتند و وعده از بعضی از تجار آنجا گرفتند اما تا حالا خبری نشده است. از بی پولی مجبور شدیم منزل را ترک کنیم تا فرجی برسد. اما جلسات منزل رفقا مستمر است. **آقای صدر** یک ماه است که برای افریقا رفته اند. تا روابط را با شیعیان آنجا تقویت کنند. زیاده مصدع نمی شویم. سلام به همه دوستان و خانواده ابلاغ فرمایید.

قربان شما **صالح**

۲۰۱۵

از: فخری حائری، محمد صالح/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۷/۹/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم جناب برادر ارجمند آقای دکتر طلیعه زید و عزه سلام علیکم و علی اهل بیتکم. انشاءالله حال شما و تمامی افراد خانواده در کمال صحت و سلامت بوده باشد. از عراق نامه ای برای شما فرستادم و از فرصت وجودم در انگلستان غنیمت گرفته و نامه ی دیگری برای اطلاع می نویسم من برای دو ماه در لندن هستم و در INTERNATIONAL COMPUTERS & TABULATORS تحصیل می کنم. اگر در این مدت کاری یا خدمتی می توانم انجام بدهم خواهش می کنم کوتاهی نفرمایید و اگر ممکن باشد آدرس **آقای مهندس حجتی** بفرستید. در آمدن یک شب در بیروت توقف کردم و رفقا را آنجا دیدنی کردم. یک شب در وین و دو شب در برلین هم بودم. نقداً دو هفته می گذرد از ابتدای درسمان و الان در **پلیموت** از بعضی از رفقای کربلایی دیدن می کنم. رفقا در کربلا و

بیروت سلام خدمت شما می رسانند. به خصوص آقایان **سجادی، آیت الهی، کرانی**. همان طور که در نامه ی قبلی نوشتم ارسالیه شما متأسفانه نرسید به کربلا لابد سانسور شد. در ایام جنگ بین اعراب و اسرائیل آقایان علمای نجف مقالات و فتاویی دادند. از جمله مقاله **آقای خمینی** خیلی موثر بود. تذکر داده بود به تمام کشورهای اسلامی که مقاطعه کلی با اسرائیل (نفت و تجارت و غیره) باید اول محکم بشود بعد می توان جنگ کرد. مویدین ایشان در عراق زیاد می شوند. با اینکه ایشان سکوت و عدم فعالیت تام را پیش گرفتند. دو هفته است که از اخبار خاورمیانه منقطع شده ام روزنامه های انگلستان همه ی حرف هایشان کمرشکنی است. علی کل حال. ندای مسلمان ها در همه جای عالم با او می رود که نه غرب و نه شرق می تواند به کمک اعراب بر علیه اسرائیل برسد غیر از مسلمان ها هیچ کسی حقیقت در بیت المقدس ندارد و هیچ کس دلش برای عتبات فلسطین مقدسه نسوخته است. در عراق ناصر و مصری ها متهم به خیانت و توطئه هستند. خود ناصر نقداً کنترل را به دست ندارد. **عامر** خودکشی کرد. روزنامه های انگلیسی می گویند که مسمومش کردند. و پیش بینی می کنند که حرب داخلی بر پا شود. ناصر بین اعراب شکست خورد و در نتیجه سیاست همکاری تمام با شوروی شکست خورد. سه سر از سران کشورهای عربی بالا رفت. **بومدین، ملک حسین و عارف** و دو نظریه بین مردم منتشر شد، یکی رو به اسلام و اعتماد کلی به دین و خدا و دیگری تخاذل و رضایت و اعتراف به اسرائیل. البته مویدین نظریه دوم غیر اسلامی است و از غیر متدینین شنیده می شود. به نظر من موج دیگر برای خلاص فلسطین از عراق، ایران و پاکستان و کشورهای دیگر خواهد آمد، اگر دوباره جنگ شد. که ممکن است به جنگ جهانی منجر شود. زد و خورد در کانال سویس نقداً شنیده می شود. زیاده مصدع نمی شوم. منتظر جواب هستم. سلام به خانم و آقایان ابلاغ نمایند. قربان شما **محمد صالح**

۲۰۱۶

از: فخری حائری، محمد صالح/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ رجب ۱۳۸۷ - ۱۹۶۷/۱۰/۱۸

برادرم در دین جناب آقای دکتر طلیعه: سلام عرض می کنم به شما و خانواده محترم. انشاءالله حال شما و همگی افراد خانواده خوش و خرم باشد. و از مرور زمان و تاریخ و قصص بشر امروز عبرت بگیریم و تمسک به دین محمد (ص) بیشتر بجوییم. قبل دو ساعت تقریباً نامه مبارک شما رسید، خیلی خوشحال شدم. نه برای خودم فقط، بلکه برای رفقای اینجا. چون قریب یک ماه می گذرد از نامه ام، و حدس زدم که آدرس شما متغیر شده است. از **کربلا** هیچ

دریافت نکردم. عرض کردم به شما که منشورات و کاغذها همه تحت کنترل دولت است. و هر کدام که می خواهد منع می کند. (بلایی است که بر ما نازل شده است). بر همین اساس عجله کردم در جواب نامه شما. من دو هفته دیگر در لندن بیشتر نیستم. اگر الان مقاله ترجمه شده **آقای خمینی** (۱۰ یا ۱۵ عدد حداقل) به دستم نرسد که به عراق ببرم مسئول شما هستید (البته اگر در امکان شما باشد). من یک نسخه از بیروت با خود بردم. آنقدر دست به دست گشت تا اینکه گم شد. متأسفانه آقای خمینی در عراق است و هیچ کس خبر ندارد چرا در عراق است یا چرا ضد دولت ایران قیام کرد. اجازه بدهید به شما بگویم. که شما و دانشجویان مسلمان ایرانی که در خارج هستید کم مسئول بی اطلاعی مردم در اروپا و آمریکا نیستید. من تعجب کردم وقتی که شنیدم رفقای مسلمانم در اینجا به کلی بی اطلاع هستند از همه جریاناتی که در ایران شد. چیزی که شنیده است (آن هم از غیر روزنامه‌ها و رادیوهای اروپا) فقط **آقای خمینی** یک شخص دینی قرون وسطی! و ضد دولت اصلاحی قیام کرده است. خواهش می کنم فوراً با آدرس های زیر هر کدام چند عدد انگلیسی و عربی از بیانات آقای خمینی (که شما خوانده اید و مسئولیتی که آقای خمینی بار شما و من کرده است دیده اید) بفرستید. شنیدم **اخوان المسلمین** در آمریکا فعالیت هایی دارند، خواهش می کنم هر چه در مدت اخیر بدست شما رسید برای من بفرستید. اینها می گویند که **شکست عبدالناصر** نتیجه ظلم است که بر ملت مصر و اخوان المسلمین واقع شد. می گویند در ۵۴ ناصر اخوان المسلمین را اذیت داد، ۵۶ جنگ سوئیس در گرفت. در ۶۶ باز اخوان المسلمین را اذیت داد ۶۷ به انحطاط رسید. می پرسید این اعراب همان اعراب زمان پیغمبر هستند؟ نه آقای دکتر، آن گروه با ایمان رفت از بین. ملت اسلام ما چند تا **گویفارا (چه گوآرا؟)** که در **بولیویا** اخیراً کشته شد می خواهد. صدای خمینی خاموش باشد؟ و صدای گویفارا آنقدر عالم بگیرد؟ خمینی مردم باایمان از خودگذر می خواهد. بدون اینها هیچ پیشرفتی در ملت اسلام نخواهد شد. و این اعراب فلسطین را گرفتند یا نه یک حساب است اگر مغزشان عوض نشد. نقداً آدرس ها را، در زیر، درج می کنم و خداحافظ شما. برادرتان **محمد صالح**.

۲۰۱۷

از: **فخری حائری، محمد صالح/۶**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۶۸/۲/۴**

جناب برادر ایمانی آقای دکتر طلیعه محترم. السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. انشاءالله حالات شما و تمام افراد خانواده خوش و خرم باشد. حال من را جويا باشید خیلی در وقت حاضر معقد است و در تجربه زندگانی بزرگی واقع

هستم. مسئولیت خانوادگی نزدیک نداشتم، جز کمک مالی که بین و بین می کردم. اما الان که به وطن برگشتم. مسئولیت رعایت پدر و مادر، خواهر، و اخیراً عیال به گردنم بار شد. منزلمان همان در کربلاست. اما کارم در بغداد. هفته ای سه بار یا چهار بار به کربلا می روم. البته تعطیلی و جمعه در کربلا هستم. پدر و مادر راضی نمی شوند به بغداد یا کاظمین منتقل شوند و من هم نمی توانم آنها را تنها بگذارم بالاخره منتظر فرج هستیم. یا کارم را منتقل به کربلا کنم یا کسی را معین کنم برای رعایت پدر و مادر تا خدا چه بخواهد. خلاصه می دانم که من مقصر هستم، بلکه قاصر و از جنابعالی معذرت می خواهم. کارت تبریک شما رسید و خیلی خوشحال شدم. برادر آقای دکتر: بسته رسید و محتویات را توزیع کردم و از اطراف مختلف برایم نامه هایی آمد که لازم به ترجمه های فارسی، انگلیسی و آلمانی داشتند لطفاً اگر نامه ام که از لندن برای شما فرستادم نزد شما هست آدرس های این اشخاص را وارد و خیلی لازم است که ترجمه شده خطبه آقای خمینی را برای ایشان بفرستید. من بعضی از مقداری که زیاد آمد به عراق آوردم و دادم به اشخاص مربوطه. فتوای آقای خمینی، حکیم، شیرازی، در مجله ای چاپ شده و ممکن است برای شما الان رسیده باشد. در ضمن فتوای آقایان در مجله ی منابع التفاهه الاسلامیه هم چاپ شده که با این نامه ارسال می کنم. در بغداد بعضی از آقایان تجار با من تماس گرفتند که دارالنشر تأسیس کنند، و الان نقشه ریزی این کار هست. اگر نظریات شما داشته باشید ما را مستفیض کنید. زیاده عرضی نیست. سلام به همه افراد خانواده و رفقا برسانید. قربان شما **محمد صالح**

فخری حائری

۲۰۱۸

از: **فخری حائری، محمد صالح/۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۶۸

بسمه الله الرحمن الرحيم جناب برادر ارجمند آقای دکتر طلیعه سلام عرض می کنم. امیدوارم انشاءالله حال شما و متعلقین خوش و خرم باشد. بنده خوبم اما روحاً ناراحت هستم. چون این کشور یک خواص عجیب و باور نکردنی دارد. همچنین که داخل این کشور می شود، احساس می کنم که داخل زندان شدم. و هر فعالیتی و نشاطی از دست می دهم. این امر تازه نیست. بلکه از روزی که به خارج پا گذاشتم یعنی سال ۱۹۹۱. رفقا از مختلف کشورهای عالم، از آلمان، انگلستان، آمریکا، پاکستان، لبنان، ایران نامه هایی می فرستند و بنده حوصله جواب دادن را ندارم. اخیراً نامه به جنابعالی را نوشتم، به وسیله انگلستان، خبری از شما دریافت نکردم. در این نامه خواستار بودم که کار دبیری در

رشته ریاضی به نظرم در آمریکا پیدا می شود. خواهش می کنم اگر ممکن است، موافقت یک مدرسه را تحصیل نمایید که در درخواست سفر به آمریکا بنویسم و به سفارت آمریکا بدهم تا ویزا را تحصیل نمایم. اخیراً نهضت آزادی ملی فلسطین (حرکه التحریر الوطنی الفلستینی) که مختصراً فتح نامیده می شود با آقای حکیم ملاقات کردند و اجازه جنگ از ایشان خواستند. ایشان فتوایی برای این دسته صادر نمودند و واجب دانستند کمک این دسته را. همچنین فتح با آقای خمینی ملاقات کردند و فتوای ایشان بنا هست که اولاً در ایران منتشر بشود بعداً در عراق، چون ممکن است نگذارند داخل ایران بشود و اگر بعکس منتشر بشود. دو عدد از کتاب تشیع (Shiaism) نوشته آقای غفاری برای شما امروز فرستاده می شود انشاءالله که در اختیار مسلمان های منطقه شما بگذارید. یک ماه دیگر ممکن است به ایران و کویت سفر کنم. البته آماده هر کاری که شما می خواهید برای خدمت به اسلام در این سفر بنده حاضرم. سلام بنده به همگی افراد خانواده ابلاغ نمایم. از اخبار شخصی خود، یک فرزند به نام مهدی خداوند به ما اعطا نمود. امیدواریم که از خدام حجت عصر و امام زمان مهدی نگه دارد. نامه ی جنابعالی و اخبارتان خیلی ضروری است چون مدتی است که از شما بی خبرم. «فتح» نقداً پیش قدم فدائیان فلسطینی است که کارهای فداکاری بزرگی انجام داده است و اسرائیل را سرنگون کرده است. برای اولین همچنین کار فداکاری از فلسطینی رخ می دهد که در عرض ۲۰ سال گذشته سابقه نداشت. والسلام علیکم قربان. محمد صالح فخری حائری

۲۰۱۹

از: فخری حائری، محمد صالح/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۹/۲/۴

بسمه تعالی جناب برادر عزیز آقای دکتر سلام عرض می کنم. انشاءالله حال شما و تمامی متعلقین خوش و خرم باشد. خیلی متشکر هستم از نامه جنابعالی که به تاریخ ۶۸/۱۲/۲۲ ارسال شده بود. علت تأخیر جواب این بود که بنده چند روزی برای ایران و کویت سفر کرده بودم. و دو سه روزی است که از سفر برگشتم. از معلومات که در مرقومه جنابعالی ذکر کرده متشکرم. و انشاءالله خواهم مکاتبه کرد با آن مسلمان آمریکایی. تازه ای که در ایران دیدم این بود که یک روزنامه عربی ابدأ ندیدم. بلکه روزنامه (معاریف) اسرائیلی به چشمم برخورد. دومی مینی جوب پوش ها بسیار زیاد شده اند که خیلی کم دیگر چادرپوش پیدا می شود. سوم هنگام وجودم در تهران، سر و صدای وطن پرستی زرتشتی ها بلند بود چون شاه در هند بود و زرتشتی ها از ایشان خواستند که بتوانند در طهران اقامت و

تجارت کنند. در نتیجه از **حکومت هند** خواسته شد که اجازه بدهد به زرتشتی ها مهاجرت کنند و اموالشان را در تهران به کار ببرند. چهارمی **مسیون ها مسیحی** در دهکده ها و روستاها با آزادی تمام مشغول فعالیت هستند. **یهودی ها و سیک ها** همچنین زیاد کار می کنند که جزئی از بازار ایران را بدست آورند. پنجمی بانک ها آنقدر زیاد شده است در تهران حتی در کوچه پس کوچه های قدیمی و خرابه بانک و فروع بانک دیده می شد. مغز مردم را سرمایه داری و زیادی ثروت بدون اعتبار چیزهای دیگر پر کرده اند. گمان می کنم این یکی از نقشه های یهودی هاست در ایران. فراموش کردم بگویم که زرتشتی ها معمول خواسته اند از هر خانواده زرتشتی مقیم خارج تهران به تهران منتقل شوند - جا، مسکن و کار و وسایل راحتی تمام تأمین می شود فوراً. یک ساختمان بزرگی در تحت تصرف این امر گذارده شده است - تماشا کنید - توطئه ها ضد ملت مسلمان ایران، متأسفانه موفق نشدم با آقای **خسروشاهی** تماس بگیرم به علت ضیق وقت سلام بنده به خانواده ابلاغ نمایید. **برادر شما محمد صالح**

۲۰۲۰

از: **فخری حائری، محمد صالح/۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۱/۶/۵**

بسمه تعالی برادر ایمانی آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. امیدوارم که حال شما و خانواده خوب باشد و با یاری خداوند نقشه هایی برای پیشرفت حق و نجات بشریت، که بدون اسلام تمام نمی شود، گذارده و عملی می شود. به عقیده بنده اولین مراحل انهدام و تفکیک و تقهقر غرب که تدریجاً دیده می شود. یعنی عساکر اسلام باید مجدداً پایه های خود را در کشورهای خود قوی کنند. یعنی یک دعوت بزرگی برای بازگشت رجال اسلامی که در دیار غربت زندگی می کنند به وطن خود تا اساس اسلام از بین نرود در وقت حالی (میدان خالی کردن برای غرب زده ها) و اساس اسلام بنا شود برای آینده انشاءالله. علی حال اینها خطراتی بنده خواستم قبل از بازگشت درج نمایم. خیلی متشکر از نامه شما و انشاءالله همه نقاط و طلبات شما را تحقیق می کنم بعد از رجوع به وطن انشاءالله. در ختام دعای من برای شما و همه مسلمین عاملین این است: **الهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل الدین**. در ختام توفیق دنیوی و اخروی شما و خانواده از خداوند خواستارم. **والسلام قربان شما محمد صالح**

۲۰۲۱

از: فرزانه/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ تیر ۱۳۵۰ - ۸ جولای ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر یزدی، سوران خانم: کارت شما بعد از عید بدست من رسید و خوشحال شدم ولی در اثر کار زیاد فرصت نشد زودتر جواب بدهم. امیدوارم همه شما سلامت و موفق باشید. در جواب سوال شما راجع به نشریات **گروه فارسی زبان**، تصور می کنم همه بدست من می رسد. فرم های مربوط به کنفرانس های اسلامی هم بدستم می رسد ولی حیف که هیچوقت با کار و وضع مالیم جور نشده در آنها شرکت کنم. اینجا در دانشگاه ما حدود ۱۰ نفر شاگرد ایرانی بیشتر نیست. چند نفری از آنها را می شناسم ولی جورمان زیاد جور نیست و با آنها معاشرتی ندارم (برعکس **راچستر**) ولی چون از دانشگاه و بخش اپتیک خیلی راضی هستم جبرانم می شود و حتی نسبت به **راچستر** خیلی اینجا خوشحال تر هستم. به هر صورت همیشه حس می کنم عضو فعالی در M.S.A نیستم ولی فکر نمی کنم کار زیادی هم از دستم بریاید ولی **گروه دانشجویان عرب** اینجا مثل اینکه خیلی فعال ترند و حتی کلاس های تدریس دینی برای بچه هایشان (زبان عربی) دارند. البته تعدادشان هم سه تا چهار برابر ماست. موضوع دیگر اینکه من تا دو هفته دیگر (۲۶ جولای) عازم ایران هستم. ۳۰ جولای به ایران می رسم و یک ماهی تهران هستم. بعد یک **سمپوزیوم لیزر** (تزمان هم در همین رشته است) در اصفهان به مدت یک هفته است (که البته بیشتر شرکت کنندگان از آمریکا می روند!) که در آن شرکت می کنم و بعد ۷ سپتامبر از تهران حرکت می کنم. ۹ سپتامبر به اینجا می رسم. (به امید خدا! اگر چارتر فلایت ها اوضاع را خراب نکنند!) و بلافاصله باید اسم نویسی کنم و از ۱۳ سپتامبر کلاس هایمان شروع می شود. بعلاوه از اول سپتامبر Research Orientation دارم و قانوناً باید اول سپتامبر اینجا باشم ولی استادم که با او کار می کنم خودش هم به ایران می آید برای سمپوزیوم لیزر و بنابراین اگر دیرتر از من برگردد زودتر بر نمی گردد. اگر کار یا پیغامی برای ایران دارید بنویسید. لابد بچه ها بزرگ شده اند. **یوسف** کوچولو لابد بزرگ شده و مدرسه می رود. بقیه در چه مرحله و کلاسی هستند؟ شاید در یکی دو سال دیگر که من اینجا هستم (تا کارم تمام شود) یک بار بتوانیم دور هم جمع شویم. اگر از **اکرم** خبری دارید سلام مرا برسانید. شادی و موفقیت برای همه شما آرزو می کنم. خدانگهدار

همگی فرزانه

از: فرید زنجانی، سعید/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

مصطفی عزیزم با عرض سلام گرم خود با نهایت اشتیاق به منزل شما تلفن کردم ولی متأسفانه به من گفتند که مقدور نیست با سرکار صحبت کنم شاید بیرون از شهر و منزل بودید به هر حال بی نهایت خوشحال تر می شدم که جواب تلفن مرا می دادید دلیل تلفن من از این جهت بود که می خواستم از سرکار در مورد سه موضوع مهم مشورت نمایم آنها از این قرارند: ۱- تبعید خمینی به ترکیه. ۲- قرض ۲۰۰ میلیون دلار از بانک های آمریکا (جهت دفاع در مقابل ناصر) آن هم بدون دادن حساب کتاب. ۳- عطا ی مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکا در ایران. با **حسن لباسچی** تماس گرفتم مرا سر به هوا کرد و نمی دانم او در موارد فوق چه خواهد کرد فعلاً ما یک اعلامیه منتشر کرده ایم و بسیار هم موفقیت کسب نموده ایم فکر می کنم یک تظاهرات و مصاحبه مطبوعاتی لازم باید باشد. لازم است که با سازمان های M.S.A و اعراب تماس گرفته شود و من این امکانات برایم هست ولی نمی توانم بدون داشتن اجازه لازم از ناحیه سازمان دانشجویان وارد معرکه شوم **بورزگر** در مرکز آمریکاست و به طریق اولی کار من مشکل تر است در مورد ماشین ما تصمیم گرفته ایم که استفاده نمایم بنابراین تقاضای مرا کان لایکن محسوب فرمایید فعلاً دو بولتن و یک اعلامیه چاپ شده است و اندیشه جبهه ملی نیروی در خواهد آمد. بنابراین ماشین چاپ مشغول کار است و اتحاد و اتفاق لازم به وجود آمده است. (خوشبختانه) نامه هایی از طرف **نهضت آزادی** فرانسه رسیده است که تقاضای چاپ متن دفاعیات مهندس بازرگان را نموده اند و من در جواب نوشته ام که در صورتی که شرایط مالی آنها تأمین نمایند با کمال میل چاپ خواهد کرد. چون خود به خوبی می دانم که بودجه مالی خیلی ضعیف است و مشکل است که بتوان بدون داشتن محل مالی چیزی را چاپ کرد به من گفته اند که در این مورد خاص با شخص سرکار تماس بگیرم. **نهضت آزادی** در شهر استراسبورگ فرانسه یک سمینار تشکیل خواهد داد (۲۵ دسامبر). بیش از این مزاحمتان نمی شوم به **پروانه** عزیز و فرزندان عزیزتان سلام و دستبوس همگی هستم. قربانت سعید

۲۰۲۳

از: فقیرزاده بیدار، سید عباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۲/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم بهینیاور گرامی و گرانمایه جناب دکتر ابراهیم یزدی (بزرگ برادر ایمانی مجاهد) ضمن عرض سلام و درخواست سلامت و سعادت و پیروزی شما و خانواده گرامی و یاوران ایمانی مجاهد از قدیم گفته اند که: (شنیدن کی بود مانند دیدن؟ و: آواز دهل شنیدن از دور خوش است) و (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل). فقر و بدبختی و بیچارگی در **الجزایر** وحشتناک و به خصوص در بخش جنوبی آن و مردمش ترسو و مارگزیده و بی اعتماد نسبت به یکدیگر و گویا تازگی ها مستعمرات اجازه داده می شود و آن الدنگ رئیس جمهورشان آمریکایی از آب درآمده مثل کسان دیگر که (تو زرد) از آب درآمدند. من از **سفارت لیبی** در الجزایر نامه ای برای فرودگاه لیبی گرفتم گذشته از نامه های دیگر و اگر آن نامه نبود ما را از همان جا می خواستند برگردانند زیرا ترجمه پاسپورت به عربی ضروری است و این بابا هم که تازگی ها پان عربیست صفت (سفت) و سختی شده است. به هر حال آدمم و در **کنفرانس اسلامی - مسیحی** شرکت کردم و **محمد عبدالرئوف** هم پیش پایم سبز شده بود و گفت از نظر من: شتر دیدی ندیدی ولی من به تو بگویم که با **ابراهیم خان یزدی** تو خیلی خودمانی هستم و اگر نامه ای چیزی سفارشی داری بده و بگو من به او می رسانم و تو اینجا ازم بگیر تا کارت درست شود. و من هنوز بلا تکلیفم جز اینکه به نام یک **پناهنده سیاسی** فعلاً در این هتل به سر می برم و قرار است وزارت امور خارجه اینجا برایم کاری کند تازه بعد از آنکه خوشبختانه دیروز مدارکم از سفارت لیبی در واشنگتن با نامه های مفصلی رسید و شک به کلی برطرف شد. آری قرار است که ترتیب کارهایم را بدهند. اما کی؟ معلوم نیست. من تازه به حرف های **عبدالرئوف** شک کردم و گفتم چطور تو با برادر ایمانی ما خودمانی هستی ولی هنوز نام آقای خمینی را نشنیده ای. بگذریم همین قدر من به او دروغ گفتم که من پس از پایان کنفرانس از اینجا می روم و اینجا ماندنی نیستم و او در پاسخ گفت نه اینجا می توانی کار کنی و از وضع آنچنانی من خوشبختانه اطلاع نداشت و یا داشت و خود را به کوچه علی چپ می زد، به هر حال نمی دانم. لطفاً اگر آقا جواب نامه مرا داده برایم پست کن و چنانچه نداده، خواهش می کنم همان گونه که تلفنی گفتم یادداشتی به ایشان بنویسید و جریان مرا به عرضشان برسانید من اگر خبری شد و مرتب شما را در جریان کارهایم می گذارم و گویا به شما گفتم که بچه های مسلم ها ۲۰۰ دلار به عنوان قرض الحسنه به من

دادند و الا با پول اندکی که از سفارت لیبی جمع شده بود (۱۳۵) دلار به هیچ جا به قول معروف نمی رسیدیم. در مورد لیبی نمی توانم چیزی فعلاً برایت بنویسم جز همان دو سه مصرع از دو سه بیت متفرق که در بالا یادآور شدم. تندرست و پیروز باشید. برادر ایمانی دوستار تو **عباس فقیر زاده - بیدار**

مشغول تجدیدنظر بر اشعار فارسی و مقاله ی تحقیقی خود هستم تا کامل که شد می فرستم با یک شاعر زبردست فارسی زبان در میان بگذارید و سپس منتشر سازید و رایگان به برادران و خواهران ایمانی مجاهد بدهید (هبه کنید). از این پس جواب نامه ها و نامه حضرت آقا به این نشانی فرستاده شود. زیرا این هتل موقت است. **اداره الشوون الاسلامیه - وزارت الخارجیه - طرابلس - لیبیا.**

یادداشت: در تاریخ: ۱۹۷۵/۱۲/۱۷ بیدار- امروز صبح تلفن زده (collect) و خودش را معرفی کرد. دو روز بود که مرتب به همین ترتیب تلفن می زده است و سراغ مرا می گرفته است. خود را از ارادتمندان آقای **خمینی** معرفی کرد. که از **بویراحمد و لرها** است. از طریق آبادان و کویت از ایران خارج شده است. شاعر است. هم به عربی و هم به فارسی. در منزل **حاج حسین ها روغنی** شعری را که سروده خوانده بوده است. و در آن محل آقای خمینی هم بوده اند. در نشست نشاء هم بوده است؟ روشن نشد که چرا و چه موقع؟ گفت که رشته ی اصلیش پزشکی است اما در روانشناسی غیره هم دست دارد؟ گفت مطالبی دارد که می خواهد برای آقا بفرستد. توسط من. آدرسش در واشنگتن است.

۲۰۲۴

از: **فقیرزاده بیدار، سید عباس /۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۲/۱۸

هو عَلامُ الغُیُوبِ بسمه الله تعالی بهینار گرامی و برینیاور آزاداندیش (بهدانشور ابراهیم یزدی) تندرستی و کامیابی و پیروزی خود و خانواده گرانمایه را از پروردگار دانا و آفریدگار توانا خواهان و خواستارم. برادر جان: بر پی گفتگوهایی که با هم داشتیم، خواهشمند است نامه ی عموجان و دیگر نوشته را برای ایشان بفرست که از رهایی و جان سالم به در بردنم آگاه شود و هم اینکه توسط شما و دیگر برادران آزاده از هر نظر کامیاب و بهره مند گردم و دیگر اینکه نشانی مستقیم عموجان را در پاسخ نامه نیز برایم بنویس که من از این پس نامه ها و نوشته ها را یک راست برای او بفرستم. من این چند ماهی که در واشنگتن هستم بیشتر در **کوی دانشگاه جورج تاون** با دو سه من از دوستان

عرب لیبی، مراکش و لبنان زندگی می کردم و اکنون اطاقی برای من در این سامانگاه گرفته اند که ماهی ۶۰ دلار اجاره ی آن را به عنوان قرض پذیرفته ام و تازه دست از فعالیت برداشته ام و نخواهم داشت زیرا حدود ۱۰۰۰ نسخه زیراکس کردم که شاید بتوانم جایی عربی و فارسی درس بدهم، ترجمه کنم و یا تحقیق نمایم. اما بدبختانه دیروز نامه ای از اداره ی مهاجرت دریافت کردم که گویا اجازه ی چنین کاری را نه تنها من بلکه هیچ دانشجویی ندارد. دیگر اینکه خواستم مرا به یک شاعر فارسی زبان و یک شاعر عربی زبان ماهر و زبردست و توانا در هر قسمت آمریکا سراغ دارید معرفی نموده زیرا محرم در پیش است و من مشغول سرودن منظومه ای درباره **امام حسین** هستم (آن هم پس از مطالعه ۳۰ **مقتل** در عرض این چند سال اخیر) از **مقتل ابی مخنف و خوارزمی و مثیرالاکزان جعفر بن نما و فوادح الحسینیه و منتخب شیخ فخرالدین الطریخی** گرفته تا **سموالذات علایلی و ثورت الحسین محمد مهدی شمس الدین** و انشاءالله بر آنم که هر چه زودتر کامل کنم و پس از تبادل افکار و نظریات با یک شاعر فارسی زبردست نسخه ای از آن را خدمت شما بفرستم شاید بتوانید در این محرمی که نزدیک است چاپ کنید و از این راه باز اندکی از نیازمندی هایم مرتفع گردد. اگر خود طبع شعر به زبان فارسی دارید که چه بهتر (رجل کالف و الف کرجل) امید آنکه بتوانیم در آینده ی نزدیکی دوشادوش هم کاوشگری ها و تحقیقات اسلامی ارزنده ای انجام دهیم. و دمت مدی الزمان ذخراً لكل الاخوه و خاصه لا خیک المخلص المحب - **سید عباس فقیرزاده - بیدار**

۲۰۲۵

از: **فقیرزاده بیدار، سید عباس/۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۵/۱۲/۱۸**

هو العزیز المقتدر عم گرامی و بزرگوام حاج آقا روح الله موسوی خمینی آدام الله بقاء: پیوسته شادکامی، کامکاری و پیروزی خود و خانواده ی ارجمند را از پروردگار دانا و آفریدگار توانا خواهان و خواستارم. عموجان: از آن شبی که با حاج محمد شالچی (فرزند حاج عباسعلی عینکچیان) و دوستان دیگر (حاج محمد شانه چی مشهدی، دکتر میرعلایی، هادی موتمنی کرمانشاهی، دکتر علی انوری ساروی، نعمت میرزاده ی سبزواری متخلص به م. آزر، آقا رضا و ناصر کمیلیان، آقا محمد صادقی اصفهانی، میر سید علی خراسانی) و یاران هم اندیش دیگر در خانه ی حاج آقا حسین روغنی نزد شما بودیم و همان شب چکامه ای به زبان عربی درباره ی پیامبر اکرم (ص) خواندم که در پایان آن نامی از شما در آن چکامه یاد کرده بودم، از آن هنگام دیگر به قول معروف (دست ما به دامان شما نرسید) جز اینکه

گاهی از گوشه و کنار تندرستی خود و خانواده را جويا می شدم، اگر چه این **(سید لربویراحمدی)** و پس از آن اکنون خوزستانی) در گراگرد کوه های سامان گزینی خویش دور از همه چیز بودم، اما جسته و گریخته از وجود سترگ آن عمومی مهربان آگاه بودم و این خود جهانی را از امید و پیروزی بهر من به شمار می رفت. به هر گونه من نتوانستم دانستنی ها و پژوهش های خود را به پایان رسانم و پس از خواندن رشته های گوناگون (پزشکی، روانشناسی، علوم اجتماعی، ادبیات عرب، زبانشناسی، الهیات و معارف اسلامی) که برخی از این رشته ها را با گرفتن گواهینامه و برخی نانجام و بیرون کردن از دانشکده ای به دانشکده ای توانستم با دشواری های فراوان پس از بازداشت های گوناگون (شیراز، قزوین، خرمشهر، رامسر، میانکوه و تهران) از راه آبادان و کویت برای همیشه جان سالم بدر برم و اکنون که امریکا رسیده ام نه کسی را می شناسم و نه امیدی جز نام شما و هیچ کامیابی جز مهر و بزرگواری آن عمومی توده یاور و مهربان را ندارم. در زندان دید چشم راست را به اضافه ی (ورم بیضه و از بین رفتن اعصاب تناسلی و ...) را بر اثر شکنجه های گوناگون از دست دادم. (راز دل خویش بر تو بگشایم، زیرا که ز اهل دل تو را دانم). در تهران نامه ای **شیخ قاسم اسلامی** به یکی از تجار به نام **حاج آقا علی معمار** نوشت و او هم مرا به شخصی به نام **(حاج ابوالفضل صراف ها صاحب کاروان حج)** معرفی کرد که حواله ۱۰ هزار تومانی را به من بدهد اما صراف ها آن حواله را انکار کرد و پس از آن معلوم شد که انسانی پوچ و پوشالی است و چه خوب زود یاران آگاه شدند که دیگر به او اعتماد نکنند و چیزی به نام حواله یا امانت بدو ندهند که پس از آن انکار کند و خلاصه به قول معروف (توزرد) از آب درآمد، در حالی که تاکنون خود را نماینده ی شما در تهران معرفی می کند تا از این راه بتواند کلاهبرداری خود را ادامه دهد. مانند دیگر اشخاصی که (توزرد) از آب درآمدند مثل **حاج خلیل کمره ای** که در سال ۱۳۴۴ کتابی به زبان عربی به نام **(ارض النبوة جسر عظیم)** نوشتم که برای من چاپ کند شاید از این راه بتوانم پولی برای تحصیل خود به دست آورم اما او با تغییر بخش هایی از آن به نام خود کتاب را چاپ کرد و به **(فیصل گور به گوری)** آن را تقدیم نمود. در ژوئن ۱۹۶۷: تیرماه ۱۳۴۶ جزوه ای به نام **من روح الفرج بعدالشدّه** با دو سه قصیده فارسی و عربی درباره فلسطین سرودم که باز چاپ کنم دوباره توسط گروهی دیگر از مریدان آن شخص (کمره ای) به عنوان چاپ از من گرفته شد و پس از سه چهار ماه باز آن جزوه بدون نشر قصاید عربی و فارسی به نام (حاج میرزا خلیل کمره ای نزیل طهران) چاپ گردید او با همه بی شرمی جزوه را در حضور سفرای کشورهای عربی در تهران خواند، وقتی فهمیدم که کار از کار گذشته بود و او البته مرا فریب می داد که من با عمومی تو (یعنی شما) رفیق و هم شاگردی بودم، هر دو با هم شاگردان مرحوم **حاج شیخ عبدالکریم** بودیم و ... شعرها را چاپ نکرد زیرا ترسیدم چ او باز شود که طبع شعر همچون من و شما نداشته و ندارد. خوشبختانه شعر فلسطین فارسی ما با سانسور در **مجله ی**

نکین تیرماه ۱۳۴۶ چاپ شد و قصیده عربی فلسطین من در سه شماره **مجله النجف**، **مجله التحریر الثقافی** و **مجله المعرفه** در سوریه چاپ گردید. یا اینکه دوره ی دانش پژوهی در دانشگاه الهیات کتابی برای **آقای یحیی نوری** تحت عنوان فلسفه نهضت الحسینی نوشتم که با نام هر دوی ما چاپ شود اما او آن را به کمک فرزند **وحید دامغانی** و دیگران به زبان فارسی برگرداند و به نام خود منتشر کرد (فلسفه انقلاب حسینی) تنها در پایان کتاب چند بیت شعر از اشعار فارسی و عربی من آن هم دستخورده و در هم بر هم یادآور شد. یا **دکتر مهر نور محمد خان لاهوری** که دانشکده ادبیات سال گذشته با **پسر اقبال لاهوری** آمده بود و من یک ماه تمام رساله ای درباره ی تاریخ مشروطیت و بررسی مطبوعات آن زمان برایش نوشتم که بتواند برای من دعوتنامه ای از **دانشگاه لاهور** بفرستد، شاید بتوانم از ایران جان سالم در برم اما او پس از چندی تنها در پایان تر خود نامی از من (آن هم به عنوان اینکه فلائی (یعنی من) در بخش جمله بندی و دستور زبان فارسی به من کمک کرده است) یادآور گردید و دعوتنامه برایم از لاهور نفرستاد تا اینکه عموجان یک استادی به نام **پروفسور حامد شریف الله خان** آمد و تز دکتری خود را درباره **عارف قزوینی** با کمک و راهنمایی من نوشت و الحق پس از رفتن لاهور نامه و دعوتنامه فرستاده هنگام مسافرت نهایی خود باز با اشکالاتی روبرو می شدم و آن شیاطین ممانعت کردند. چند روز پیش از **سفارت لیبی** در واشنگتن نشریه ای دریافت داشتم که پس از سال های سال سرانجام میان مسلمین و مسیحیان در واتیکان موافقت شده که کنفرانسی تشکیل بدهند و چه بجاست اگر در این میان پیامی به عنوان نماینده جهان شیعه به آنجا بفرستی. من از سفارت لیبی دیروز درخواست گذرنامه لیبی و فرستادن بدان کنفرانس را کرده ام که اگر مرا بفرستند انشاءالله روسپیدی برای شما و دیگر یاران بار بیاورم و دیشب تاکنون مشغول سرودن قصیده ای به نام **(ملحمه حبی الاسلام و العرب)** می باشم و تاکنون ۸۰ بیت آن را سروده ام. دیگر اینکه عموجان دوستان هم اندیش از شما خواهش می کنند مشغول نوشتن تفسیری از قرآن به نام **(تفسیر خمینی)** بشوید زیرا عموجان هم شما و هم من بهتر می دانیم که تاکنون بیش از ۲۰۰ تفسیر چاپی گوناگون به چشم می خورد و هیچ یک از آنها دردی را دوا نکرده حتی به **علامه طباطبایی** از گوشه و کنار نوشته بودند که تو بهتر است کتاب های فلسفی بنویسی زیرا تفسیر کار تو نیست و چه خوب است به جای جمع آوری **المیزان** راجع به **ملاصدرا** و فلسفه اش باز تحقیق می کردی. تفسیر **آقا سید محمد طالقانی** هم با اینکه ترجمه ای از **کتاب الشیعه القرآن** می باشد باز دردی را دوا نکرده. اگر چه از دوستان است و من آخرین بار شب **چهل مرحوم سید محمد علی کشاورز صدر** محلاتی در منزل او آقا محمود را دیدم و جریان جان سالم بدر بردنم را از ایران به خارج به او گفتم. من به این فکر رسیده ام که ما تاکنون و دایره المعارف مستقلی برای قرآن مانند بریتانیکا یا امریکانا و مانند آن نداریم و چه خوب است **محمد باقر صدر** به جای **اقتصادنا** (تفسیر اقتصادی قرآن: تفسیر مستقل) و دیگری تفسیر

فلسفی - تفسیر حقوقی، تفسیر سیاسی و مانند آن بنویسند که بدین وسیله خلاء نیازمندی دایره المعارف مستقل قرآن پر شود، همچون این نگارشگر که سرگرم تهیه کردن **تفسیر پزشکی قرآن** و یا رابطه ی قرآن با پزشکی می باشم که فعلاً مواد خام آن را آماده ساخته ام. **سید حسن الامینی** فرزند سید محسن الامینی الحسینی العاملی صاحب اعلام الشیعه را در **هتل اکسلیور تهران** ملاقات نمودم و از او این درخواست را کردم، در پاسخ به من گفت که من دنباله ی کار پدرم را چند سالیست به نام دایره المعارف شیعه به زبان عربی و انگلیسی از سر گرفته ام و تفسیر کار عمویت (یعنی شما) می باشد و نه کار من و تو. عموجان: پیش از حرکت خود به سوی کویت و آمریکا برای فاتحه یکی از دوستان مجاهدین به نشای رشت رفته بودم، همان جا منبر رفتم و یک سخنرانی ایراد کردم که نوار مرا گروهی از دوستان به آستانه ی اشرفیه بردند و بحمدالله چنان تأثیر کرده بود که پس از دو روز هر چه تابلوی خارجی و نوشته های بیگانه به چشم می خورد، تبدیل به واژه های عربی و یا فارسی (اجتماعی و انقلابی) گردید زیرا از نظر روانی بررسی کرده بودم که مثلاً (خیاطی نیکسون، داروخانه ژروفین، رستوران چرچیل) و مانند آن گونه ای تبلیغ غیرمستقیم برای نگهداری (نئوکلنیالیسم یا استعمار جدید) به شمار می رود و چنانچه این واژه ها تبدیل به مثلاً (داروخانه اسلام، خیاطی حریت، دبیرستان دخترانه عفاف به جای شاه دخت ها و ماه دخت ها) گردد، هر آینه گونه ای مبارزه با استعمار نوین که من آن را بهره خواری و نوین بهره گرایی (در فرهنگ **پنج زبانه ی بیدار**) خود نامیده ام، به شمار خواهد رفت. در لشت نشای رشت **شیخ سیف الله لشت نشایی** را دیدم که گویا در این چند سال اخیر در نجف مورد اعتماد به شما بوده، به هر حال نشانی های لازم را داد و من به او اعتماد کردم و چند کتاب حکومت اسلامی و توضیح المسائل چاپ نجف را از طریق آبادان برای او فرستادم که میان مردم لشت نشا پخش کند. نتیجه ی مثبت دیگر منبر من در لشت نشا آن بود که بیشتر مردم به شما اقتدا کردند به خصوص مقلدین مرحوم آقای شاهرودی که منتظر مجتهد نوین و اعلیٰ همچون شما بودند. دیگر اینکه عموجان خواستم به شما بشارت دهم که **مرضیه خانم دباغ** همدانی شاگرد مرحوم مجاهد سعیدی و دخترش رضوان که البته ما مرضیه خانم را خانم آیت الله خطاب می کنیم) از زندان قصر و پس از آن نقل به کمیته سرانجام آزاد شدند و اکنون مشغول سرپرستی دخترانش و فرزندانش می باشد و آقای سید **مهدی هاشمی** شوهر خواهر مرحوم سعیدی جای مرحوم در **مسجد غیائی** نماز می خواند. دیگر اینکه خواستم به اطلاع شما برسانم که آخرین نامه دریافتی من از **آقای میلانی** سال ۱۳۹۰ هجری بود که من سوالی از او درباره ی ماهیت **فخرالدین حجازی** کردم و گویا خود او حجازی را اجازه داده و تقویت کرده و می کند به هر حال نامه ای برای او نوشتم و او چون خبر فوت مرحوم پدرم **حاج سید رضا** را دریافت کرده بود، پاسخ تسلیت و تعزیتی برای من فرستاد که من فتوکپی نامه او با زیستنامه موقت و نمونه ای از تقاریض مختلف با پیام و نشریه لیبی را برای آگاهی

بیشتر شما می فرستم. ناگفته نگذارم که آقای میلانی پس از آنکه آن مراسم دعا و بساط کذایی را راه انداخت دیگر من با او قطع رابطه و مکاتبه کردم و از نظر من به قول معروف (میلانی بی میلانی). من نتوانستم جواب آن همه تقاریض و اشعاری که در مدح من گفته شده است بدهم جز اینکه پاسخ یکی از شعرای نجف را که شعری به عنوان ستایشنامه ی اشعارم فرستاده بود، تنها با این دو بیت شعر پاسخ گفتم که تازه نام شما را مخصوصاً قافیه قرار دادم. البته عموجان خود بهتر می دانی که من تاکنون کسی را از رهبران و بزرگان جهانی جز (مائوتسه تونگ) را نستوده که آن هم آن سال شکوائیه ای برای او تحت عنوان:

کیست که داد مرا به (مائوستان) برد
به سرخ اندیش چین بدان سخندان برد

الی آخر که در پایان گفته بودم:

من نتوانم که سر پیش خسان خم کنم
که دید مرد ستیز سجده به شاهان برد؟

مردم و مردانه ام رو به تو آورده ام
مرد همان به که روی به سوی مردان برد

الی آخر الابیات. به هر حال پاسخ تقریض دوست شاعر خود را تنها با این دو بیت دادم و به او گفتم:

أشرقنتی بالشعر، شمس المشرقین
حتى أضاء علی ذری مجد الحسین

لازلت صمصاماً الی الاسلام تحذو
حدوا الحسین و عزم سیدنا الخمینی

من عموجان اکنون در واشنگتن از هر نظر سرگردان و با دشواری های گوناگون (مادی و معنوی) رویاروی و دست به گریبانم. خواهشمندم مرا به یاران هم اندیش در هر بخشی از آمریکا که صلاح بدانید بشناسانید تا بتوانم از پزیشانی های بایسته و همیاری های شایسته آنان بهره مند گردم. دیگر اینکه در پایان این نامه این چند بیت لری مرا بپذیر و خود بهتر **لرهای بویراحمد و کهکیلویه** را با زندگی کوهستانی و محرومیت های رنگارنگشان می شناسی و ایمان پاک لری آنها را در می یابی. این چند بیت عربی که با وزن مخصوص و قافیه پیچیده و دشواری سروده شده شاید در اشعار عرب هم (به خاطر وزن و قافیه اش) کمتر نمونه داشته باشد به هر حال و العذر عند کرام الناس مقبول.

أرفع هذه البیات باسم الذکری الی سماحه العم العزیز العطف حاج آقا روح الله الموسوی الخمینی جعله الله من المحامین و المجاهدین فی سبیل دین الحنیف و خاصه حصناً حصیناً و کهفاً رفیعاً الی الشیعه الصادقه. و زن هذه الابیات: متفاعلن - متفاعلن - متفاعلن - فع: بحر الابیات: البحر الكامل المجنون الاخر المقصود

ألعم (روح الله) روجی ثم جسمی
إذحبه یجری بشط دمی و لحمی

عَمِي وَنورُ وجودِهِ اَكليِل فِخري
 عمي خميني معدن الجمد الأثيل
 عمي و قدس صفاته الأملاك تتلو
 عمي خميني نعمة الاسلام وَ فِرأ
 عمي خميني كوثر للخلق أَضحى
 يا خَيْر حُرٌّ في سبيل الله حَقاً
 يا أَشجعَ الفقهاء في التاريخ طُرأ
 سَمِيئُهَا التَطويِع لا التَقليد لَفَظاً
 يا فِيلسُوفاً يَفْتُحُ الأَجواء سَبَقاً
 يا أوحد الأَكتابِ يَكْتُبُ في يَراعِ (٥)
 يا عَبَقَرياً في الغوامِضِ من علومِ

أخطي فخاراً بين عُرْبِ نَمِ عُجمِ
 شيخ الحِجبي، عَلمُ الهُدي، مصباحِ فهمِ
 عَبرالقرون مَجِرَةُ التقوي وَ نَجَمِ
 في بهوه (١) لاكانَ من سَعَبِ (٢) وَ سُقَمِ
 دَوْداً (٣) يَذودُ الناسَ عَن ظَمِماً وَ صَرَمِ
 (حُرُّ الشَهِيدِ) (٤) حَباك عَزمأً إثرَ عَزمِ
 فَتَواكِ باقِ تُغَنِّنا بَدءاً لِخَتَمِ
 اذ يُبِصِرُ التَطويِعُ وَ التَقليدِ يُعَمي
 سُنبارُكَ اليَومِ ابنَ رُشدِ وابنِ حَرمِ
 سَبُعُ البَحرِ، أُلُوفُ رَخارِ الخِظَمِ
 كالبدْرِ يُسِفِرُ تارَةً كالغِيبِ مَهَمي (٦)

١. ألبهو هو النادي و الخيمة و مَحَطُّ الرَّحَل. ٢- السَّعَب: الجُوعُ الشَدِيد، ٣- أَلْدُود: أَلْبَلٌ مِنَ الصَّديِ اوالعَطشِ الشَدِيدِ كما يَقولُ الامامُ زَينِ العابدين (لَنَحْنُ عَلِي الحِوضِ دُودُهُ جَمْعُ دَائِد). ٤- حُرُّ الشَهِيدِ اِشارةً الي حُرِّ بنِ يَزِيدِ بنِ قَليسِ الرِياحِيِّ التَميمي. ٥- يَهَمي: يَصُبُّ في شَدَّةٍ وَ يَنحدرُ كَالسَّيلِ

لاغَرِ وَ اِنْ سَمَّوكِ صَنديدِ النِضالِ
 أنتِ الَّذي شَيدتِ لاسلامِ صَرحاً
 محرابُكَ الثوري عَزمأً لِلْمُصلي
 قل لي بربِّكَ من لَنا نَحْنُ الأَساري
 من مَلجأً غيرِ (الخميني) خيرِ حامِ
 قُم نَجَّنا من كَليدِ أَفاكِ أَيِّمِ
 حَتَّى الحُزامِ مَعُوطِ بِالدمِ فَتَكَأ
 هُدِمتِ عِمادُ الدينِ أَدركنا (خميني)
 يَبُستِ رُهودِ (الفتح) في رَوضِ أَفْؤادِ
 هَذي فِلسطينِ أَغثها يا حِماها
 بَعداً لَصهيوِنِ كما بَعُدتِ ثَمودُ
 هَيأَ بَرشاشُ وَ فَتَواكِ القنابِلِ
 يا عَمُّ ما أَحلي الجَهادِ بَدربِ حَقِ
 نَحْنُ الأَسودِ مَكاننا قَلبِ العَربِ
 انا ما تَعوَدتُ المَديحِ بطولِ عمري

او لَقَبُوكِ اَبولجَهادِ بِكَلِ اَزِمِ
 تَعَلو دُرَاهِ الكونِ يَومأً بَعَدِ يَومِ
 اَقمِ الصلوةِ وَ اهدنا لِجَهادِ صَومِ
 عَونأً سِواكَ يَذبُ عَنا كَلِ صَيمِ
 يَحمي الشَّعوبِ، يَصُونُهُمِ من كَلِّ صَدَمِ
 يُسبي الذراري، يَسْتَبيحِ العَرضِ، يَرمي
 سَجنأً وَ تَعذيبأً شِئاتأً، شَرَّ ظَلَمِ
 من غيرِكَ الحامي وَ مَن اِلاكَ يَحمي
 قُم اَحِيها فَتحأً مُبينأً فَتَحِ جَرمِ
 حَيِّ الشَّعوبِ هُدَيِّ فِداكَ أَيِ وَ اُمي
 اِنْ اليهودِ لَشَرُّناسِ، اهلِ جَرمِ
 قَدفاً عَلي الصَّهيوِنِ في قَصفِ وَ هَدَمِ
 انا صارمُ لَكَ وَ الجَهادِ شَعارِ قَومي
 خَوفُ الثَّعالِبِ من زَئيرِ وَسطِ اَجَمِ
 انا ما خَضَعتُ لاي سُلطانِ وَ حُكمِ

و هُدَاهُ حَقُّ اذْمَانًا هُدًى و عِلْمٌ
 فاقبله من نَجْلِ (فِدَائِي) و شَهْمِ
 و خلود ثورتكَ الدُّنْيَا تشدو بِنَعْمِ
 وَاِعٍ فلا تَأْخُذُهُ مِنْ سِنَةٍ و نَوْمِ
 اشدو بها، شَزِيحٌ عني كَلْ همي
 إِذْحَبْهُ يَجْرِي بِشِطِّ دمي و لحمي

لم أمدح ألاجدي المختارطه
 أنسجتُ برد قصيدي بنياط قلبي
 لاذلتُ للاسلام حصناً، سيف نصرٍ
 أبقاك ربَّ الكونِ و هوالحقُّ باقٍ
 ذكراك تبقي لي كَشَلالِ النَّشيدِ
 أَلْعَمُ (روح الله) رُوحِي ثم جسمي

عموجان: چشم به راه پاسخ آن آکنده مهربانی و بزرگواریت هستم و چنانچه هر امر و فرمایشی (نوشتن شعر، ترجمه کتاب، تحقیق درباره ی موضوعی) و هر گونه کاری باشد، فرمان داده، از جان و دلم پذیرا خواهم بود.

فرزند فرمانبردار و برادرزاده ی شما. **سید عباس فقیر زاده بیدار (لر بویراحمدی). ع بیدار**

۲۰۲۶

از: یزدی، ابراهیم/۴

به: فقیرزاده بیدار، سید عباس

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۲/۲۸

بسمه تعالی برادر ایمانی بعد از عرض سلام گرامی نامه شما را زیارت کردم. از ارسال اوراق ضمیمه نامه بسیار خوشوقتم. آنچه را که می بایستی جهت حضرت آقا ارسال گردد، فرستادم. در انتظار جواب معظم له خواهم بود. که به محض وصول برای شما خواهم فرستاد. البته باید مطلع باشید که به دلیل فشارهای به ناحق پست عراق تماس گرفتن با آقا این روزها بسیار مشکل و مکاتبات پستی بسیار سخت است. در هر حال من آنها را وسیله مسافری فرستادم. تا جواب کی برسند. اما درباره شاعر عرب زبان - و فارسی فهم - متأسفانه من چندان تماسی ندارم. و الان کسی را نمی شناسم اما آن را به برادران مسلمان عرب مطرح ساخته و امیدوارم که نظر شما تأمین گردد. همچنین امیدوارم که تماس خودتان را با ما قطع نکنید تا شاید به خواست خدا از این تماس ها خیر و برکتی نصیب حرکت اسلامی بشود. موفق باشید. والسلام

یزدی

۲۰۲۷

از: فقیرزاده بیدار، سید عباس/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۴

بسمه تعالی جلت اسمائه برادر گرامی و مهربان آقای ابراهیم یزدی سلمه الله تعالی: پس از درود فراوان و آرزوی تندرستی و پیروزی برای شما و خانواده گرامی و یاران آزاداندیش، بهنامہ ی شما را امروز ساعت یک بعدازظهر دریافت کردم و نمی دانم که چرا به این دیری به دستم رسید؟ در نامه این جمله یاد شده بود که (آنچه را می بایستی جهت حضرت آقا ارسال گردد فرستادم) حال آنکه در تلفن گفتید که همه آنچه را که نوشته بودی برای آقای پست کردم. به هر حال نظر شما و صلاح شما هر چه بوده درست است و به صواب اما امیدوارم که در پاسخ برایم توضیح دهید که دقیقاً چه چیزهایی فرستاده شد و چه چیزهایی فرستاده نشد اگر چه لازم می دانستم که همه آن نامه ها و تقاریض برود تا آقا بیشتر آگاه گردد، گو اینکه فتو کپی همه آنچه را که برای شما فرستادم عیناً نزد خود نگه داشته ام که اگر جواب به تأخیر افتاد باز عیناً سری دوم را بفرستم. دیگر اینکه خواستم بدانم که اگر نامه ها را پست می کردید آیا دیرتر می رسید و اینکه این برادر مسافر ایمانی همان گونه که در تلفن با شما گفتگو کردم، فتو کپی متن نامه هایی را که اداره مهاجرت برایم فرستاده بود با نامه ای که خود برای دفاع نوشته بودم که ملاحظه خواهید کرد (وکیل حقوقی) حتی بر روی دو جمله آن خط کشیده، تمام این مدارک را خدمت شما می فرستم که از نزدیک بیشتر آگاه گردید تا بهترین راه حل و پیشنهاد را بنمایید. وکیل حقوقی معتقد است که این نامه را فعلاً باید نگه داشت تا من نتیجه ی امتحان توفل خود را دریافت کنم تا براساس داشتن سند و مدرکی بتواند اقدام کند و هم اینکه گفته است فرم نامه این گونه که نوشته ای غلط است و نباید اداره ی مهاجرت از وضع خصوصی تو باخبر شود زیرا ممکن است بیشتر سختگیری کنند. به هر حال آنچه می دانم این است که از آقا ابراهیم یزدی جان خواهش کنم که بهترین راه حل و گشایش این بستگاه گرفتاری را از سر گیرد. اگر نتیجه ی امتحان توفل منفی بود صلاح می دانید دوباره امتحان دهم یا آنجا دوره زبانی برایم فراهم کرده، بیایم درس بخوانم، نشانی خود را تغییر دهم و یا اینکه بهتر است پذیرشی برایم تهیه کنید که وقتم برای زبان تلف نشود. به هر حال نظر شما شرط است. خدمت دوستان و عیادان ایمانی خود درود بی پایان مرا برسانید.

و لا ذلت سعیداً ذوقفک الله دائماً فی مسعاک لخير الامه جمعاء و سعیک لازال مشکور و دم بدعاء اخیک المحب

المخلص. سید عباس فقیرزاده بیدار

۲۰۲۸

از: فقیرزاده بیدار، سید عباس/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ آوریل ۱۹۷۶

برادر ایمانی گرامی جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی: ضمن عرض سلام و خواهان سلامت و سعادت شما و خانواده گرامی و برادران ایمانی مجاهد، باری به قول معروف (رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت) و چه خوب شد که تلگراف دوم را برای شما فرستادم که دست از جواب نگه دار زیرا نزدیک بود در **طرابلس** کارها خاتمه داده شود و ما را سر به نیست کنند. یک پروفیسور و فیلسوف آلمانی که رفیق بسیار نزدیک (**مارتین هایدگر**) فیلسوف ۸۰ ساله کنونی آلمان است، مرا در **طرابلس** با آن حال زار و نزار دید و جریان را به او گفتم و او بلافاصله پس از اقامت دو ماه در لیبی مرا با خود به اینجا (**هایدلبرگ**) آورد و اکنون پناهنده ی او هستم و به من گفت نه تنها اینجا (**لیبی**) خفقان عجیبی حکمفرماست بلکه اگر بیشتر بمانی علاوه بر اینکه نتیجه ای نمی گیری، برچسب های مختلفی به نام سوسیالیست و کمونیست و مانند آن بر تو می زنند و کارت را یکسره می کنند. به هر حال اکنون برادر جان در آرامش کامل نزد این فیلسوف مذهبی مسیحی که دکتر در خداشناسی یا **Theology** دارد به سر می برم و از آنجایی که مرا پاک و پاکدامن دید حتی کلید موسسه تحقیقاتی خود را به من داده که شب ها در این موسسه می خوابم و منتهای کوشش او این است که من بتوانم به وسیله ای دوباره به آمریکا برگردم و تاکنون در این ۱۵ روز از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. شما لطفاً اگر جواب نامه ام را آقا داده است. برایم بفرست و چنانچه نداده، لطفاً از نزدیک وضع مرا به ایشان هر چه زودتر تا این ساعت ابلاغ و مطلع ساز تا شاید به خواست خداوند علی اعلی گشایشی برای این بستگاه گرفتاری من پیدا شود. خواهش می کنم کوتاهی نفرما. سلام مرا خدمت خانم و دوستان گرامی برسانید. ارادتمند و دوستار شما

برادر ایمانی **سید عباس فقیرزاده - بیدار**

۲۰۲۹

از: آیت الله یمینی/۲

به: فقیرزاده بیدار، سید عباس

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی شأنه السلام علیکم امید آنکه در کمال صحت و عافیت بوده مورد الطاف خاصه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید. باری مرقوم کریم و اصل و بر مضمون آن اطلاع حاصل گردید مراحم مبذوله موجب تقدیر و فقدان آقای ابوی مرحوم **حاج سید رضا فقیرزاده** ره را تسلیت و تعزیت عرض می نمایم ممکن است حضرت تعالی شخصاً با آن آقا ملاقات سوال بفرمایید خصوصیات را خدمت آقایان اصداقء سلام و تحیت دارم. **سید**

مهدی علی به عرض سلام مصدع است. دمتم و دامت مکار مکم الذاکیه و لاذلتم و المواهب ابروبویه سحکم سید

مهدی الحسین الیمینی

۲۰۳۰

از: فلاح پور، جعفر/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱/۷

برادر ارجمند آقای دکتر یزدی سلام علیکم. امید چنان دارم که کماکان در پیشبرد هدف های مقدس اسلامی خود موفق بوده و هر روز بیش از روزهای قبل پیروزی نصیب شما و همه ی مسلمانان گردد. بعد از آخرین مکالمه تلفنی که با شما داشتم دیگر توفیق تماس با شما را نداشته ام که متجاوز از دو ماه می گردد فرموده بودید که با شما مکاتبه داشته باشم و این خود فرصت مناسبی خواهد بود که از فیوضات شما استفاده نمایم ولی متأسفانه قصور ورزیده ام و تاکنون نتوانسته ام نامه ای بنویسم و اینکه می گویم نتوانسته ام دقیقاً به خاطر درگیری های مادی بوده است همان طور که می دانید تمام شب ها کار می کنم تا صبح و در تعطیلات تابستان نیز در تلاش گرفتن کار دیگری که شاید بتوانم در پاییز کار کمتری بکنم و قدری هم به درس ها برسم بوده ام که البته کارهای معنوی را نیز فراموش نکرده ام و در جلسه ای که در **اکلاهما سیتی** تشکیل شده از اول تابستان مطالعات و بحثی در امور اقتصاد اسلامی داشته و داریم که معتقدم جلسه ی سودمندی بوده و دیگر اینکه غالب بچه ها مطالعه می کنند و بحمدالله دور از جنگ اعصاب و کشمکش دو سیمستر گذشته است. در این مورد و خیلی از موارد دیگر جداً علاقه دارم بتوانم حضوراً مقداری با شما صحبت کنم که هر وقت هم که شما را دیده ام متأسفانه کمتر چنین فراغتی داشته اید. چون در آن زمان که مسایل **رضا** مطرح بوده به نظر من که او صفتی مجهول و حرکاتی متناقض و غیرقابل اعتماد و همکاری داشت و این را همان موقع هم گفته منتها الحق که انجمن نیز برخورد درستی برای شناخت و اضمحلال او نکرد و حتی مسایل و روال معمول انجمن را هم تحت الشعاع قرار داد و تمام همش شد مبارزه با این فرد که تازه هویت همین فرد را نتوانست روشن کند البته منظورم انجمن و اعضاء فعال **اکلاهما** است نه کل انجمن منتها اینها نظر من است حال اگر ادعا شود که انجمن هویت او را دقیقاً تشخیص داده بود و مستند هم می دانست و ضروری نبوده که آن را اعلام کند باز جواب این است که چرا به این خاطر جریان طبیعی انجمن را تحت الشعاع قرار داده بودند و حتی بعضی مسایل را اصلاً معکوس جلوه می دادند مثل سخنرانی و مطالبی که **دکتر ضرابی** در اکلاهما عنوان می کرد. خلاصه آقای دکتر من خدا گواه است که در آن موضع ضمن

اینکه با **رضا** ابدأ همکاری نمی کردم از جریاناتی که در انجمن می گذشت ابدأ اطلاع نداشتم منتها در داخل جلسات انجمن به خاطر اینکه رضا هم نظر مرا می گفت و من با خودش و کاراکترش مخالف بودم که صحیح نبود و من حرف های معمولی خودم را عوض کنم ولی انجمن می کرد! (منظورم بچه های انجمن) و تا آنجا پیش رفت که پس از هشت ماه فعالیت ما در انجمن تازه عضویت ما را مورد سوال قرار داد و شما به عنوان یک عضو فعال انجمن و اینکه فردی هستید که می توانید رهنمون خوبی برای راه یافتن حوزه ها و کل انجمن باشید به عقیده ی من مسئول هستید که ضمن مراعات تمام مسایل تاکتیکی و مخفی کاری انجمن افرادی را که صلاحیتشان را تشخیص می دهید یا حوزه ها تشخیص می دهند در جریان امور اصولی انجمن بگذارید و اگر عضویت کسی هم مایه ی معطلی است شما دیگر معطلش نکنید. مثلاً الان من از اوضاع و رفتارهای انجمن اکلاهما تا آنجا که تماس داشته ام خبر نداشته ام و اصولاً یک پدیده مجهول برای من می باشد از طرفی به عنوان یک مسلمان مقید علاقه ی فعالیت در آن را دارم اگر آن باشد که می خواهم و به همین خیال هشت ماه فعالیت کردم و با دیدن **سمینار هوستون** بود که فعالیت را شروع کردم من نمی توانم چشم بسته تسلیم تمام تصمیم گیری های انجمن اسلامی باشم که او را آن طور که باید نمی شناسم. خواهش می کنم ترتیبی دهید شاید بتوانم در یک فرصتی چند ساعت با شما صحبت کنم مثلاً در **سمینار زنان** که اگر آنجا تشریف بیاورید من هم خواهم آمد برایم بنویسید بینم اگر شما می آید چون در غیر این صورت فرصت مناسبی برای رفتن به آن سمینار ندارم منتها امروز با برادر **آقای غفوری** تماس گرفتم گفت گویا آن سمینار نیز به عقب افتاده است. خصوصاً علاقه ی شدیدی دارم که در نشست امسال شرکت کنم البته اگر عضو شناخته شوم که جداً گفتن این مسأله برای من خیلی ناگوار است چه اگر به خاطر اعتراض و انتقاد کردن مرا عضو شناسند بهتر همان که عضو شناسند و آنها را دعا نمی کند بلکه نفرین می کند چون این غیر از مذهب تشیع و غیر از اسلام محمد است. در خاتمه منتظر مرقومه ی شما هستم که توفیق زیارت دستخط خود را به من بدهید. بار دیگر موفقیت شما را در رسیدن به هدف های اسلام و تشیع علوی که همان جامعه توحیدی است از خداوند خواهانم. خدا نگهدار شما ارادتمند **جعفر**

۲۰۳۱

از: **فلاح تفتی، احمد/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۲/۱۰/۱۴**

خدمت جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی دام عزه. سلامتی شما را از خداوند متعال مسئلت می نمایم باری پس از سلام و عرض ارادت چند روز قبل خدمت جناب آقای صالح خو رسیدم و ایشان راهنمایی فرمودند که با شما تماس بگیرم بنده غیاباً ارادت دارم و امیدوارم موفق شوم خدمت برسم چون از نظر مذهبی در **فیلا دلفیا** گویا تشکیلاتی نیست یا اینکه هست و بنده کسی را نمی شناسم لذا خواهشمند است راهنمای بفرمایید که حداقل بچه های ما بعداً از نظر مذهب منحرف نشوند و بدانند مسلمان هستند و تشکیلات اسلامی در اینجا هست ضمناً مایلم اگر روزنامه یا مجله ای منتشر می شود بدانم و تهیه نمایم زیاده در دسر نمی دهم. با تقدیم احترام **دکتر احمد فلاح تفتی**

۲۰۳۲

از: **فرهنگ، منصور/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۸ آوریل ۱۹۶۹**

برادر عزیزم آقای دکتر ابراهیم یزدی سلامم را بپذیر. می دانم که در این ایام سخت گرفتارید. آرزوی دیرینه خلق ما تحقق یافت و خدا خواست که شما در مسیر تلخ و شیرین این نهضت تاریخ ساز قرار گیرید. از تبلیغات و قیحانه ای که دشمنان انقلاب بر علیه شما می کنند آزرده خاطرم ولی به هیچ وجه نگران نیستم. می دانم که شما وارستگی آبدیده تان در برابر دسیسه ها صبور خواهید بود و نخواهید گذاشت که تهمت و زخم زبان ابلهان و منحرفان ایمان تان را به ضرورت آزادی متزلزل گرداند. شخصیت شما خیلی بالاتر از آن است که از خدا و خلق بی خبران بتوانند لطمه ای به آن وارد کنند. شما یکی از عزیزترین سربازان انقلاب ایرانید. کمونیست ها دارند یک بار دیگر به جامعه ما ظلم می کنند. اتحاد نامقدس آنها با مرتجعین ماسکدار شاهنشاه نیز سابقه ای زنگ زده دارد. تاریخ و منطق و معنویت با شما است. خلق با شما است. خدا با شما است. جای شریعتی شهید خالی که همه ما را در راه مبارزه با مشکلات معلم باشد. او همیشه با متانت و شکیبایی با معضلات روبرو می شد. روح آن بزرگ مرد حافظ جسم و جان شما باد. امیدوارم که

مقاله ضمیمه موجب انبساط خاطر تان گردد. اگر نظری یا انتقادی درباره آن دارید برایم بنویسید و چنانچه اشتباهی مشاهده می کنید یادآور شوید تا به تصحیح آن پردازم. گفتن ندارد که انتقاد دوست ارزش به دیده کشیدن دارد. به اتفاق دوستم William Dorman که مقاله Columbia Journalism Review را با هم نوشتیم تحلیلی درباره بینش و سیاست آمریکا نسبت به ایران رقم زده ایم که به زودی در مجله Political Today منتشر خواهد شد که البته شماره ای از آن را برایتان خواهم فرستاد. از روزی که از ایران بازگشته ام مرتباً در حال سفر و سخنرانی بوده ام. حالا دیگر انواع و اقسام حضرات آمریکایی به شناخت اسلام علاقمند شده اند و می خواهند بدانند که چند و چون انقلاب ایران از کجا سرچشمه گرفته است. واقعاً که روزهای جالب و مبارزه جویی را می گذرانیم. و اما مطلبی که تذکر آن را لازم می دانم این است که من از سال ۱۹۶۹ تبعه آمریکا هستم ولی تمام سفرهای به ایران با گذرنامه ایرانی بوده است. چندی پیش برای renounce کردن تابعیت آمریکا به اداره مهاجرت رفتم و آموختم که چنین عملی فقط در خارج از آمریکا میسر است. تصمیم دارم که قبل از ورود به ایران در تابستان آینده این کار را در لندن انجام دهم. البته باید بگویم که تبعه آمریکا شدن من یک ضرورت امنیتی و اداری بود و گرنه تابعیت رسمی کشوری از نظر من کوچک ترین ارزش معنوی و اخلاقی ندارد، چرا که من خود را فقط تابع خدا و اتمم می دانم و تاکنون در هر کجا زیسته ام با همه وجودم در انجام مسئولیت های این تابعیت عزیز کوشا بوده ام. همین کافیهست. در انجام اوامر آماده ام. قربان شما منصور فرهنگ

۲۰۳۳

از: فیاض، سید عباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم، چنانچه تلفنی حضورتان عرض کردم انجمنی است که با برادران مسلمان ایرانی، پاکستانی و هندی تشکیل شده و این انجمن برنامه های هفتگی (تفسیر قرآن و بحث آزاد) هر یکشنبه و ماهیانه (شنبه و یکشنبه) بوسیله آقای صادق کلاس های اسلام شناسی تدریس می شود. این انجمن کمبود سخنگو و مبلغ دارد و هدف ما این است که با تدریس و تعلیم قرآن کریم خودمان را بهتر بسازیم تا بتوان در ترویج اسلام بعداً اقدام نمود. این انجمن سه سال قبل با دو سه خانواده (عاشورای حسینی(ع)) شروع کردیم و الآن بیشتر از ۱۲۰ عضو (خانواده) می باشند. البته در آینده برایتان خلاصه ای از اساسنامه را (By Laws) خواهم فرستاد. این انجمن ثبت شده و به نام Southern Islamic Society می باشد. الحمدلله خیلی خوب پیشرفت می کند. از حضورتان استدعا دارم که در

صورت امکان چند جلد از **رساله آیت الله خمینی** را جهت ما ارسال دارید و ما از لحاظ کتاب های دینی و تفسیر قرآن هم فقیر هستیم. این انجمن هنوز یک محل معینی ندارد، بنابراین تاکنون صندوق پستی خودم و تلفن منزل و محل کارم مورد استفاده انجمن است. از لحاظ پولی هم ضعیف است ولی به یاری خدا اگر با همت چند برادر دینی بتوانیم بیشتر به این انجمن دینی سروسامان داده و از شما هم درخواست دارم که ما را در اینجا راهنمایی کنید که چه بکنیم تا این انجمن بیشتر رشد کند و به چه وسیله می توان این افراد را دور هم جمع کنیم؟ ضمناً احتیاج مبرم به تفسیر قرآن به زبان فارسی هم می باشد (یا انگلیسی). خلاصه انجمن ما را جزو انجمن مسلمانان خودتان منظور و ما را از الطاف خودتان بهره مند گردانید. با شما بیشتر در تماس خواهم بود از قول من و خانواده ام حضور کلیه اعضای خانواده محترم سلام می رسانم. البته خانم بنده به نام **فرنسیس - فیاض** است که حدود دو و نیم سال قبل ازدواج کردیم. قبل از عروسی ایشان با مطالعه کتب اسلامی، به دین مقدس اسلام آوردند، چون در منزل کتب زیادی بع زبان انگلیسی می باشد. خداوند به ما فرزندی عنایت فرمودند که نامش **شهرام - مجتبی - فیاض** است، سالم و تندرست و ۱۴ ماهه می باشد. دارای لیسانس حسابداری از تهران بودم که ۸ سال قبل به آمریکا آمدم و مقداری هم در فوق لیسانس کار کردم که با گرفتار شدن در شغل (پمپ بنزین) Mobil نتوانستم ادامه بدهم ولی از طرفی خوشحال هستم که آن هدفی را که از ایران در مغز داشتم اینجا پیاده کردم و آن گذاشتن وقت زیادی در انجمن اسلامی است، یعنی بحمدالله سعی می کنم که بیشتر وقتم را صرف امور دینی و جمع کردن برادران اسلامی بکنم. حدود ۳۷ سال از عمرم می گذرد. البته یادآور گردم که پدر بزرگم (سه یا چهار پشت) مرحوم **آیت الله درچه ای** بوده اند. خلاصه ای بود که از شرح زندگی خودم برایتان تشریح کردم تا اینکه در ذهنتان زیاد مبهم نباشد. از خدا می خواهم که به شما بیشتر از پیش سعادت و نیرو بدهد که بتوانید در امور دینی برادران مسلمان همت گمارده و اگر ساعات یاری کند سفری به سوی تگزاس حضورتان برسیم و یا از وجود جنابعالی در اینجا سرافراز شویم. والسلام علیکم. برادر دینی شما **سید عباس فیاض**. یک نمونه از برنامه های هفتگی و ماهانه مان را برایتان ارسال می دارم.

۲۰۳۴

از: فیوضات، عباسعلی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ آگوست ۱۹۶۶ بیروت

بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای دکتر سلام عرض می کنم. امیدوارم در این مسافرت به شما کاملاً خوش گذشته حال خانم و بچه ها در کمال خوبی و خوشی باشد. نامه هایی که ملاحظه می فرمایید تاکنون رسیده که البته یکی به آدرس دانشگاه برای **خانم حریری** آمده بود. و به خاطر پاکت بزرگش به ناچار نامه را باز کردم و به این ترتیب می فرستم که شما از طرف من معذرت می خواهید. درباره ی اساسنامه کاری که تاکنون کرده ایم این بود که ماشین کردیم و **آقای صدر** برای پلی کپی کردن برده اند و اکنون حدود یک هفته است که البته حاضر شده ولی در صورتی که کسی پیدا نشده که آنها را بیاورد. اسامی و صندوق پستی عده ای را گرفته ایم و انشاءالله برای آنها خواهیم فرستاد و نظریاتشان را خواهیم پرسید. کار جلسه خودمان هم تقریباً به همان وضع سابق پیش می رود. هفته گذشته **آقای یادگاری** کتابی را که برایشان معین شده بود خلاصه کرده و گفتند. این هفته نوبت من است. البته خود من از کتابی که برایم گذاشته اند خوشم نیامده و فکر می کنم ارزش این قدر وقت صرف کردن را ندارد و آخر کار هم تقریباً هیچ گونه استفاده ای عاید کسانی که به خلاصه آن گوش کنند نخواهد ساخت. اما به هر حال من وظیفه خود را تا آنجا که بتوانم انجام می دهم. در خاتمه اگر مزاحم شما شدم معذرت می خواهم. همیشه موفقیت شما، و همه را در راه خدمت به دین و مملکت خودمان خواهانم.

۲۰۳۵

از: فیوضات، عباسعلی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۹/۸

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم آقای دکتر سلام عرض می کنم و سلامتی و راحتی و موفقیت شما و خانواده محترم را همیشه از خداوند خواهانم. نامه ی شما را دو روز پیش از حرکت به **تهران** دریافت کردم و فعلاً از اینجا جواب می نویسم. نامه ای را هم که قبلاً فرستاده بودید دریافت کرده بودم ولی جواب جداگانه برای آن ننوشتم.

گزارش کوچکی درباره کار جلسه می نویسم که ممکن است بعضی از نکات آن را قبلاً نوشته باشم: اساسنامه را تکمیل و چاپ کرده و در اختیار حاضرین در دانشگاه فرستادیم و مقداری هم برای دانشجویان امسال مانده. آن مقاله ی معرفی شیعه آقای ناصر مکارم را هم به زبان انگلیسی روی کاغذ استنسیل نوشتیم و چاپ آن را به عهده آقای صدر گذاشتیم تا ببینیم چه می کنند. آقای یادگاری کتاب خود را خلاصه و نطقی ایراد کردند. آقای سجادی یک جلسه صحبت کردند و من هم یک جلسه یک کتاب خوانده و خلاصه اش را گفتم. اینها عمده کارهای جلسه بود. برای آن ۲۰۰ نسخه نطق ترجمه شده که شما پیش آقای آیت اللهی گذاشته بودید، از دفتر دانشگاه مقدار زیادی اسامی مسلمان و آدرسشان را من و آقای آیت اللهی و صدر گرفتیم و در نظر داریم اگر ممکن شود از بیرون به وسیله ی پست آنها را برای این عده بفرستیم و یا به وسیله ی دیگری در دسترسشان بگذاریم. نوارهایی که از قرآن خواسته اید به یاری خداوند انشاءالله در بازگشت به بیروت تهیه خواهیم کرد و برایتان خواهیم فرستاد و انشاءالله به حساب ها و غیره هم می رسم. فعلاً در اینجا مشغول بوده و از آن مشکل تر بازدیدها هست و دوباره فرصت و فراغت در بیروت به دست خواهد آمد. از دوستان، آقای آیت اللهی هم به ایران آمده و آقای یادگاری عازم عراق بود. آقای سید کاظم صدر هم ممکن است در صور باشد یا به تهران بیاید. بقیه در بیروت هستند. دیگر عرضی خدمتتان ندارم. فعلاً خداحافظ

۲۰۳۶

از: فیوضات، عباسعلی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ نوامبر ۱۹۶۶

بسمه تعالی جناب آقای دکتر سلام عرض می کنم و امیدوارم شما و خانواده محترم در کمال سلامتی روزگار بگذرانید. آقای دکتر من از شما بسیار شرمنده ام به خاطر اینکه وظیفه ام بوده که خیلی زودتر از اینها نامه بنویسم ولی امسال گرفتاری زیاد اجازه نداد و مخصوصاً عجیب بی حوصله شده ام و این قبیل کارها را مطلقاً فراموش می کنم. علت گرفتاری امسال من تا مدت زیادی بعد از ورود به اینجا و تا حدود زیادی به خاطر این بود که می خواستم تغییر رشته بدهم ولی برای این کار خیلی دیر اقدام کرده بودم و لذا پیچیدگی و بی نظمی عجیبی در کارم درست شده بود. در اثر همان است که هنوز هم برنامه ی کار من با برنامه سایر محصلین رشته کشاورزی کاملاً فرق دارد. مشغولیت دیگر همان گرفتن کرس های زیادی و عضویت در بعضی انجمن ها (مثل انجمن ایرانیان) و از این قبیل است که اجازه تکان خوردن به من نمی دهد خلاصه کلام از شما خیلی معذورم. اجازه دهید نسبت به کار انجمن توضیحی بدهم که شاید

مشتاق شنیدنش باشید: امسال انجمن محلی در نزدیکی **سینما کولیزه** (خیابان کنار سینما سارولا و روبروی سینما الحمراء، اگر فراموش نکرده باشید) اجاره کرده که چهار نفر ساکن دارد و این عده همه ی پول کرایه را تقریباً می دهند. تاکنون دو نطق به وسیله ی **پرفسور احمد** و تعدادی دیگر به وسیله ی افراد مختلف داشته ایم. آخرین آنها امروز بود. توسط **آقای عریضی** درباره «اسلام و مالکیت» کتاب های آقای طالقانی. (همه نطق ها به انگلیسی). درباره ی به رسمیت شناساندن جلسه در دانشگاه چند بار اقدام کردیم و پیش افراد مختلف مربوط به این امر رفتیم و گفتند که این دانشگاه چنین انجمنی را هرگز به رسمیت نمی شناسد و مثل کلوب های عادی نمی پذیرد، کما اینکه هیچ گروه مذهبی دیگری را نمی پذیرد. انجمن می تواند مرکزی در خارج دانشگاه داشته باشد و با دریافت اجازه از دولت لبنان (برای فعالیت تحت اسمی این نام) بتواند فعالیت هایی در دانشگاه بنماید و در آن صورت دانشگاه به هیچ وجه حق جلوگیری از کار انجمن را نخواهد داشت (به شرط پرداخت حق اجاره مکانی که در آن بخواهد نطقی یا هر کاری داشته باشد). این کاریست که اکنون در پیش هستیم و انشاءالله خداوند یاری بفرماید تا موفق شویم. درباره ی نواری که خواسته اید، و همچنین «اسلایدها» که امروز آقای **صدر** به من گفت انشاءالله هر چه زودتر اقدام می کنم (اگر فراموشی بی پدر اجازه دهد). اشاره ای به حساب ما کرده اید که من فعلاً مطلق فراموش کرده ام و فقط عدد ۷ به یاد می آید. متأسفانه یادداشتی هم در دستم نیست که این موضوع را روشن نماید. فلذا اگر شما چیزی به خاطر دارید برای من بعداً بنویسید تا هیچ کدام حقی از دیگری ضایع نکرده باشیم، خدای نکرده. یک موضوع می ماند که بایستی به شما بنویسم. شما موقع رفتن مقداری کاغذ آلات پیش آقای **آیت الهی** گذاشته بودید که تاکنون مانده اند و نمی دانیم با آنها چه کنیم؟ فکر کردیم که آنها را از بیرون، به وسیله پست شهری به آدرس دانشجویان مسلمان، مخصوصاً اهالی اردن و فلسطین بفرستیم، ولی مسأله این پیش آمد که باید روی پاکت ها را به وسیله ای نوشت. برای اینکه خط نویسنده معلوم نشود گفتیم با ماشین تحریر می نویسیم. ولی ماشین تحریری که ما دسترسی به آن داشته باشیم مال **آقای رجایی خراسانی** است که اساسنامه ها را به آن نوشته ایم و در دست همه هست. بعد **آقای آیت الهی** گفتند که بهتر است از خود شما کسب تکلیف کنیم. شاید اصلاً شما این کار را صلاح نمی دانید. به هر حال انشاءالله نظر شما را در این باره خواهیم داشت. الان یک موضوع آخری یادم آمد که بنویسم و آن اینکه در مورد نوارهای قرآن که خواسته اید باید مدتی صبر کنید چون نه آقای سجادی و نه آقای صدر هیچ کدام اینجا نیستند ولی با وجود این من سعی خواهم کرد مشاور مناسب برای دانستن فارسی، هر چه زودتر پیدا کنم. بیش از این مزاحم نمی شوم. موفق باشید.

از: فیوضات، عباسعلی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۷

بسمه تعالی برادر دینی عزیز جناب آقای دکتر طلحه سلام عرض می کنم و امیدوارم حال مبارک و همه فامیل محترم در کمال خوبی و سلامت باشد. مدت بسیار طولانی است که از هم بی خبر بوده ایم و عامل این بی خبری نیز من بودم. سال گذشته پس از چند نامه که بین ما رد و بدل شد، به علت وضع خاصی که بعداً به وجود آمد من نتوانستم مدتی به شما نامه بنویسم و بعد از آن هر موقع که به فکر نوشتن نامه می افتادم هر بار این کار برای من بزرگ تر و مشکل تر جلوه می نمود. عاقبت تصمیم گرفتم این نامه را بنویسم و از شما جداً معذرت خواهی کنم. امیدوارم آن را قبول کنید و اگر خدای نکرده کدورت خاطری نسبت به من در شما به وجود آمده بود برطرف شود. به هر حال به قول معروف ضرر را از هر جا که بگیری منفعت است. امیدوارم این پیشامد بار دیگر تکرار نشود و مکاتبه ی ما به طور منظم ادامه داشته باشد. ما با هم مقداری حساب داریم و شما از من یک نوار قرآن و یک «دیکشنری» خواسته بودید. متأسفانه حساب دقیق ما با هم در دست من نیست. نه اینکه به کلی از بین رفته بلکه داخل کاغذهای من است که مسلماً آن را دارم، ولی خود کاغذها در وضع نامنظمی هستند و تا پیش از شروع سال تحصیلی و منظم شدن وضع من، دسترسی من به آنها خیلی مشکل است. در اولین فرصتی که بتوانم آنها را منظم کنم حساب شما را پیدا کرده و انشاءالله وضع آن را روشن خواهم نمود. اما درباره چیزهایی که خواسته بودید، تا آنجا که من به خاطر دارم عالی ترین دیکشنری عربی به انگلیسی که نشانیش را به من دادند دیکشنری است متعلق به آقای COWAN که در اینجا پیدا نمی شود ولی در آمریکا حتماً هست بنابراین تهیه آن در اینجا مشکل تر از آنجاست. اما نوار «کامل» قرآن وجود ندارد. نوار چند سوره مهم تر آن هست که همان آقای «قیصر حوا» (که دوربین فیلمبرداری از ایشان خریداری نمودید) دارند و اگر بخواهید نوار تهیه می کنم و به ایشان می دهم تا برایتان پر کنند. نمی دانم اگر نوار خیلی بزرگ باشد برای شما قابل استفاده خواهد بود یا خیر. فعلاً نامه را به اینجا خاتمه می دهم و نوشتن درباره انجمن و سایر دوستان را به آینده موکول می کنم. فعلاً سلام مرا به خانم و بچه ها برسانید. و خداحافظ

۲۰۳۸

از: قاضی، فرامرز/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

دوست عزیزم کارت امروز رسید. برای روز یکشنبه ۹ سپتامبر از ساعت ۸ صبح تا شب به آدرس من منتظر شما و اعضای جبهه مون پلوه هستیم. در ضمن برای ایشان همه این رانده وو را نوشته ایم. امیدوارم که در آنجا به تو خوش بگذرد و اگر ایرانی دیگری با تو هست از قول ما سلام برسان. به امید دیدار. دوست تو فرامرز قاضی

نقشه آدرس در پست این کاغذ است.

۲۰۳۹

از: قریشی، منصور/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم خدمت رفقای عزیز در **مجله پیام مجاهد** اینجانب از حضورتان تقاضا دارم که اگر کتابی و یا جزوه ای درباره **تعلیم نماز** در اختیار دارید. برای اینجانب ارسال بفرمایید. در اینجا افرادی هستند که شدیداً علاقمند هستند که این وظیفه الهی را فرا گرفته و روح خود را در جدال برای حق تقویت نمایند. و اگر این کتاب را در اختیار ندارید خواهشمندم من را در این مورد راهنمایی فرمایید. فرستاده با این نامه مبلغ ناچیزی است که امیدوارم مورد استفاده دوستان راه حق بیافتد. با تقدیم احترامات **منصور قریشی**

۲۰۴۰

از: قشقای، خسرو/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۸ فوریه ۱۹۶۵

دوست عزیز نمی‌دانم چگونه از لطف سرکار خانم و جنابعالی تشکر کنم که برای عیادت به هتل تشریف آورده بودید. متأسفانه وضع مریضی بنده اجازه نمی‌داد که زیارتتان کنم. بدین وسیله معذرت می‌خواهم و امیدوارم که هر چه زودتر زیارتتان کنم. خسرو

۲۰۴۱

از: قشقای، خسرو/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۲۰ - (ج ۱۹۶۵/۱۱/۲۹)

دوست عزیزم با تقدیم سلام امید است مزاج شریف مقرون به صحت بوده باشد. ارادتمند هم سلامت و مشغول دعاگویی شمایم و قبل از حرکت سعی کردم آدرس پستی شرکت کل و نماینده شرکت خودمان را بگیرم موفق نشدم مثل آنکه خدای نخواستہ کارشان خیلی گل و گشاد است. خلاصه باید به امید و یاری خداوند شروع کرد. تمنا می‌کنم به آقای جان سلام رسانیده خواهش کنید فوری آدرس خود و آدرس پستی شرکت کل را بفرستد که من بلا تکلیف نباشم چون قرار قبلی بر آن بود که آقای فرید نماینده شرکت خودمان در استکهلم باشد و نیز شما پیشنهاد کردید که آقای جان باشد بنده برای آنکه بدانید حسن نیت کامل دارم هر سه بحث پیشنهادی شما را قبول کردم چون ممکن است آقای فرید ناراحت بشود و حقاً هم محق خواهد داشت. لذا لازم و ضروری است که بدون مشورت ایشان کوچک‌ترین کاری نشود و هر کاری لازم باشد به وسیله ایشان یا در حضور او با نماینده شرکت کل مطرح شود و دیگر بیشتر مصدع نمی‌شوم. امیدوارم همه فامیل و دوستان شما و کلیه مسلمین و مومنین موفق بشوند. می‌خواهم که در نزدیک‌ترین فرصت به دیدن شما بیایم یا آنکه قرار ملاقات بگذاریم به دکتر یک دنیا سلام برسانید. فکر می‌کنم مقدار زیادی قلم و کاغذ همراه داشته باشد. که از یادداشت‌های بسیار مفید و به موقع ایشان در آینده خودمان و سایر مومنین استفاده کامل نماید. ارادتمندتان خسرو

۲۰۴۲

از: قشقای، خسرو/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۲۴

با تقدیم سلام امید است مزاج شریف مقرون به صحت و سلامت بوده و اوقات را به خوبی و خوشی بگذارند. اگر از حال و روزگار ارادتمند استفسار فرمایید بحمدالله سلامت و مشغول دعاگویی هستم خبرهای رسیده از ایران مثل همیشه است تاکنون دولت کوچک ترین توفیقی حاصل نکرده فقط عده بسیار بسیار زیادی از مردم بی گناه جنوب را اخیراً به زنجیر کشانده و درصدد تهیه یک حمله بزرگ همه جانبه هستند تا خدا چه خواسته باشد. من بطوری که نوشتم قبل از حرکت موفق به دیدن نماینده شرکت نشدم که آدرس پستی را بدست بیاورم چون کار آنها زیاد گل گشاد است. لذا یکی از دوستان این یکی دو روزه به محل خواهد رفت همان طور که عرض شد امیدوارم کار ساختمان از اول نوامبر آغاز بشود کارگر لازم در موعد معین به محلی خواهد رسید چون کارهای زیادی هست و کارگر هم متأسفانه بسیار کم می باشد. لذا قرار شده فقط یک هفته در محل باشند در صورتی که کار شروع نشد مراجعت کنند. سعی می کنم در زودترین فرصت آن جناب را زیارت کنم. هر کار و خبر تازه شد فوری مرقوم خواهم داشت. امیدوارم آدرس پستی جدیدی برای تجارتخانه به زودی تهیه و به اطلاع سرکار برسانم از خداوند سلامتی و موفقیت سرکار و همه دوستان را آرزو دارم. ارادتمند شما **خسرو**

نامه در جوف تقدیم شد مهم است با وسایلی که ممکن باشد به محل برسانید.

۲۰۴۳

از: یزدی، ابراهیم/۴

به: قشقای، خسرو

تاریخ: ۶۵/۱۱/۲۸

بسمه تعالی دوست گرامی و عزیز بعد از سلام - موفقیت شما را از خداوند متعال آرزو دارم. شیوانامه شما را که به تاریخ ۲۰ نوامبر بود دریافت کردم. از محبت های شما یک دنیا تشکر می نمایم. از اینکه به علت انتظار در ترتیب کارها در ارسال جواب تأخیری رخ داد معذرت می خواهم. مایل بودم که نامه ام حامل اخبار مثبت تری برای شما باشد. از این که حرکت خود را چند روزی به تأخیر انداختید تا بلکه ترتیب کار آدرس پستی شرکت کل نمایندگی آن را بدهید متشکرم و از اینکه گل و گشادی آنها باعث عدم موفقیت بوده است متأسفم. نگران آن هستم که این گل و گشادی های آنها لطمه ای به کار اصلی بزند. خداوند همت خود را بدرقه راه شما و ما و همه مبارزین راه حق بگرداند. باید کمک اصلی را از او درخواست نمود و انتظار داشت. اما **آقای جان**، دیروز بعد از دوندگی های زیاد و مشکلات فراوان، که اکثراً حاصل بوروکراسی و عدم نظم و ترتیب و یا به قول شما گل و گشادی مردم این منطقه است، به مقصد

حرکت کرد. تهیه بلیط برای حرکت بدون در دست داشتن موافقت نامه از طرف نمایندگی شرکت کل غیر ممکن بود. تهیه موافقت نامه هم کار آسانی نبود. چه دستور داشتند که هر نوع اجازه نامه ای برای هموطنان ما باید با تأیید مرکز شرکت باشد، اما بحمدالله با زحمات زیاد علیرغم سایر اشکالاتی که وجود داشت، مسافر ما به مقصد حرکت کرد. قرار است فوراً آنچه را که باید الان ترتیب بدهد، بدهد و خیرش را به ما برساند. مطمئناً مطالب را فوری به شما خواهم نوشت. نوشته بودید که طبق قرار قبلی **آقای فرید** بنا بوده است که نماینده در شرکت کل باشند و در آنجا با مقامات مربوطه صحبت کنند. این مطلب برای ما کاملاً تازگی داشت. همانطور که حضوراً هم صحبت شد، و بنده عرض کردم، در عین حال که مسأله بسیار مهم و حیاتی است ما بسیاری از مطالب و مسائل را روشن ساخته ایم. یک چنین رویه ای در آینده موجب ناراحتی و خدایی نکرده موجب سوء تفاهات می گردد. متأسفانه ما در ابتدای شروع به کار چون همه می خواهیم و علاقمندیم و عجله داریم که کارها را هر چه سریع تر انجام بدهیم، نسبت به پاره ای مسائل غفلت می نمایم. در کارهای دسته جمعی و اجتماعی نیز این امر وجود دارد، اشکالاتش بیشتر است. چه باید پذیرفت که ایده کار دسته جمعی محصول غرب است و برای ما ایرانی ها کاملاً تازگی دارد. با وجودی که اسلام تا این حد از زندگی اجتماعی تمام طبقات ملت ما موثر و نافذ است اما متأسفانه زیر بنای اصلی کارهای دسته جمعی اسلامی که بر اساس شورا است همیشه فراموش شده بوده است. شاید روحیه شاه پرستی عامل قوی روانی در ملت ما بوده و تظاهر چنین روحیه ای مانع تبعیت از اصول کار دسته جمعی اسلامی شده باشد. حتی وقتی هم ما ایرانی ها به شخصیت های مذهبی توجه کرده ایم، اکثراً خود شخص (امام) را بالاتر و جلوتر و عمیق تر از افکار و ایده های او مورد توجه قرار داده ایم. شیعه علی (ع) هستیم اما راه علی (ع) را نمی شناسیم و بدان راه نمی رویم و باز بنا بر خواص روانی خودمان از رویه تقیه و محافظه کاری تبعیت می کنیم. به هر حال از مطلب دور شدم. اگر ما بخواهیم سیستم غربی را تبعیت نمایم که باید از نظر کار دسته جمعی - وظیفه و طرز عمل افراد و حدود اختیارات افراد روشن باشد تا بعداً نه خود فرد دچار سرگردانی باشد و نه دیگران ناراحت او باشند. اگر از نظر اسلامی بسنجیم، خداوند می گوید مومنین باید در روابط میان خود روشن و صریح باشند با وجودی که همه مومن هستند باز ایمان به تنهایی کافی نیست. تعیین قاطع و روشن روابط ضروری است. متأسفانه ما ایرانی ها هر موقع هم که صحبت از تعیین و روشن کردن مسائل می شود، آن را حمل بر عدم اعتماد می نمایم. در حالی که حداقل برای ما مسأله چنین نیست. در آستانه ورود به چنین امر مهمی بدون اعتماد کامل و ایمان صددرصد و روشن بودن حدود و ثغور، برداشتن یک قدم هم برخلاف مصلحت و دوراندیشی است. اما برای آنکه ما متقابلاً حسن اعتماد خود را نشان بدهیم، پیشنهاد شما را می پذیریم. **آقای جان** در محل کارش - فقط یک محصل عادی خواهد بود. حتی **آقای فرید** هم لزومی ندارد که مطلع گردد که ایشان کیست. آقای فرید در محل

مسئول انجام اموری هستند که در آنجا، در این دوره کوتاه تدریس - به آن احتیاج است. این مسائل عبارتند از ترتیب آدرس ها و تماس با خارج - ترتیب زندگی محصلین و ترتیب کلاس های درس - البته واضح است که ایشان می توانند برای انجام این وظایف خود مستقیماً با نماینده شرکت کل در تماس باشند و با آقای جان نیز مشورت نمایند. اما مسئول آقای فرید هستند. در حال حاضر مسائل فوری و مهم دیگری در دستور مذاکرات آنها وجود ندارد. اگر مسأله ای مهم غیر از آنچه بیان شد خود شرکت کل مطرح نماید. مسلم است که نه آقای جان و نه آقای فرید نمی توانند بدون کسب نظر سایر دوستان نظر دسته جمعی را بیان کنند. امیدوارم همانطور که وعده فرموده بودید، در اولین فرصت قرار ملاقاتی ترتیب داده شود و از حضور شما و صحبت شما مستفیض گردم. لابد از خبرهای داخل مطلع شده اید. دوستان ما را، (۱۷ نفر) به منطقه شما فرستاده اند. فعلاً عرضی ندارم. جز التماس دعای خیر. در انتظار دیدار. خداوند توفیق را رفیق راه

شما گرداند. جورج

۲۰۴۴

از: یزدی، ابراهیم/۵

به: قشقای، خسرو

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۱

بسمه تعالی سرور گرامی و عزیز بعد از سلام موفقیت و سلامت شما را از خداوند آرزو دارم. گرامی نامه شما مورخه ۱۱/۲۴ رسید. و امروز دریافت کردم. نمی دانم علت تأخیر چه بوده است. چه معمولاً نامه های میان اینجا و اروپا در مدت سه روز عملی می شود. شاید علت تأخیر آن باشد که نامه سفارشی بوده است. لطفاً نامه سفارشی هرگز ارسال ندارید و اگر ضرورتی بود باید ترتیب جداگانه داد. چه ممکن است از گیرنده درخواست ورقه هويت نمایند و این امر ایجاد اشکال بنماید. چند روز قبل نامه ای فرستادم. امیدوارم دریافت نموده باشید. و خبر حرکت جان (دکتر چمران) را داده بودم هنوز از ایشان خبری ندارم. لابد دوست شما نیز در محل ایشان را دیده است. مرقومه ای را که در جوف نامه فرستاده بودید دریافت نمودم، همان طور که خواسته اید به محل می رسانم و نتیجه آن را شاید تلگرافی اطلاع بدهم. لابد شنیده اید که آقای مهندس (بازرگان) در زندان کتابی نوشته بوده اند و این کتاب در خارج از زندان منتشر شده است. نویسنده و ۱۷ نفر از دوستانش را به برازجان و ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر موزعین و عاملین را در بازار دستگیر نموده اند!! عرض دیگری ندارم، سلامتی شما را آرزومندم. ما را از اخبار خودتان بی خبر نگذارید. والسلام علی من تبع الهدی.

ارادتمند جورج

۲۰۴۵

از: قشقای، خسرو/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ دسامبر ۱۹۶۵

دوست و برادر عزیزم نامه دوم جنابعالی تقریباً یک هفته قبل زیارت شد. متأسفانه نامه اولی به بنده نرسیده و نامه مورخ ۶۵/۱۱/۲۸ امروز رسید. یک دنیا از مزده سلامتی تان خوشوقت و شکر الهی را بجا آوردم. جویای حال بنده شده بودید بحمدالله سلامت و مشغول دعاگویی هستم. از اینکه در عرض جواب تأخیر شد معذرت می خواهم چون راجع به کارها خبری نرسیده بود. بنده مجبور شدم شخصاً برای ۴۸ ساعت به محل شرکت کل بروم متأسفانه امکان ملاقات حاصل نشد هر چند نماینده شرکت فوری به ایشان اطلاع داده بود که بنده در آنجا هستم و ایشان هم وعده داده بودند که ارادتمند را با دیدار خودشان مسرور خواهند فرمود. خلاصه برای آنکه تأخیری در کار پیدا نشود و در آینده ما را مورد حمله قرار ندهند که نمی خواهم کار بکنم به هر بدبختی بود با قرض کارمندان را به غیر از پول که بجای ایشان یکی دیگر از دوستان خواهد رفت به محل کار فرستادم. نماینده کل شرکت قول قطعی داده که حداکثر ۴ روز بعد از ورود کارگران کار را شروع کند. بنده نمی دانم چرا به قول خودشان راجع به وسایل سفر وفا نکرده اند. امیدوارم در آینده نزدیک با ملاقات قبلی سرکار که بسیار ضروری است با نماینده کل شرکت تکلیف را یکسره بکنم. راجع به آنکه آقای فرید نماینده ما باشد مثل آنکه قلم بنده قدرت آنکه بتواند مقصودم را روشن کند نداشته، ارادتمند عرض کردم با مذاکرات من با آقای احمد قرار بود فرید در شرکت کل نماینده باشد با مذاکرات بعدی که با هم کردیم قرار شد جان و فرید با تبادل نظر قبلی خودشان با شرکت مذاکره کنند حالا هم بنده همان نظر را دارم و تأکید می کنم مقصود آن نبوده است که جان در کارها دخالت نکند چون دوستان ما تمام کارهای بسیار عملی تر در محل و نقاط نزدیک به آنجا دارند و نمی توانند برای مدت زیادی در نقاطی که ضروری نیست بمانند. مجدداً لازم است تذکر بدهم که حداقل در هسته مرکزی فرقی بین دوستان شما و ما نیست و ما باید سعی کنیم این حس هر چه بیشتر عملاً به دوستان نشان داده شود که انشاءالله هسته مرکزی سرمشقی برای صمیمیت، برادری و همکاری برای سایر دوستان حال و آنهایی که در آینده به صف ما خواهند پیوست باشد. برادر جان شما به خوبی می دانید که من چگونه فکر می کنم و آرزویی به غیر از پیشرفت کار به کمک همه ندارم و از نظر من هر کسی مبارزه می کند و خواهد کرد از هر دسته و گروهی که

مرام آنها ایران برای ایرانی و به دست ایرانی باشد هیچ فرقی ندارد. دیگر بیش از این مصدع نشده سعادت و موفقیت شما و عموم دوستان را از خداوند متعال خواستارم. متأسفانه آدرس جان نیز به دستم نرسیده است. ارادتمند **خسرو**

۲۰۴۶

از: یزدی، ابراهیم/۷

به: قشقای، خسرو

تاریخ: ۱۸ دسامبر ۱۹۶۵

بسمه تعالی دوست و سرور گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما و خانواده را از خداوند متعال آرزو دارم. گرامی نامه شما را که به تاریخ ۱۰ دسامبر بود دیروز دریافت داشتم. از خبر موفقیت و سلامتی شما خوشحال شدم. اما راجع به نامه ها، نامه اول ژوئن در تاریخ ۱۱/۲۵ به همان آدرس نامه دومی و به همان ترتیب فرستاده بودم. حالا چگونه نرسیده اند نمی دانم. امیدوارم به دست نااهل نیافتاده باشد. اما خوشحال هستم که شما به شرکت کل مراجعه فرموده اید. چه همان طور که احساس فرموده اید، مثل اینکه وضع اداری آنها خیلی گشاد بازی است و خیلی به اداری بازی مبتلا هستند. نمی دانم آیا ما به علت اقامت طولانی در کشورهای اروپایی و آمریکایی به آن وضع مرتب و منظم خو گرفته ایم و این وضعیتی را که شما با آن روبرو شده اید - و برای خود آنها طبیعی است - ناراحتان کرده است و می کند، یا واقعاً وضع آنها خراب است. به هر حال دوست ما هم در همین مدت کوتاه دانش به هوا بلند شده است. و با اشکالاتی مواجه هستیم که انشاءالله باید حضوری صحبت کرد. باز خوشحال هستم که رفتن شما منجر به این شده است که حداقل آنها وضع کلاس ها را مرتب کنند. دیروز یک نامه ای از برادرم از شرکت کل - به طور غیرمستقیم - رسیده بود که البته تاریخ آن ۱۲ دسامبر بوده و ۵ روز این وسط طی طریق می کرده است!! نوشته بود که متأسفانه نتوانسته بود شما را زیارت کند و سخت ناراحت بود که چرا؟ ثانیاً نوشته که شب قرار است دوستان وارد شوند. می رود که راهنمایی کند. ثالثاً هفته آینده (لابد این روزها) کلاس شروع می شود، ۱۱ هفته طول خواهد کشید. متأسفانه ما نتوانستیم بنا به دلایلی که شاید خود شما احساس نمایید برای این دوره کسی را بفرستیم. اما راجع به قالیچه هایی که مسافر شما آورده بود. آنها را به چند جا نشان دادم و بالاخره با کمک یکی از دوستان وارد، آنها را به مبلغی در حدود یک هزار دلار فروختم و وجه آن - یعنی هزار دلار - موجود است که بعداً هر طور صلاح باشد به مصرف برسد (یا نرسد!) منتظر نظر شما خواهم بود. اما راجع به برادر عزیزمان **فرید**، استدعا دارم که بپذیرد که در قاموس ما آن نحوه طرز تفکری که در بسیاری از جاها مرسوم است وجود ندارد. ما از آنچنان جریاناتی فرار کرده ایم و نه در شأن شما و نه

در شأن ماست که حتی اینطور فکر کنیم. آنچه که من نوشتم تکیه بر این اصل است که شما هم بدان اشاره کرده اید و نه تنها باید در هسته اصلی «حداقل» این چنین باشد بلکه باید - در تمام خطوط و واحدها همه جا این چنین باشد. این یک «باید» و یک «ضرورت» است. تنها حاصل خواست شما و ما نیست. حکم محکم ضرورت برای پیروزی در عمل است. من، و مطمئن هستم تمام دوستان ما، از شما به عنوان یک برادر بزرگ تر انتظار داریم ما را از راهنمایی و توضیح تجارت گرانهای خود محروم نسازید. رسالت بزرگی بر عهده همه ماست. پاسخ به چنین رسالتی جز با همکاری صمیمانه تمام عناصر اصیل ملی که امتحان داده اند ممکن نیست. مطمئن هستم که با درایت و واقع بینی و ایمان کامل به راهی که انتخاب کرده ایم به توفیق به انجام وظایف میهنی خود خواهیم رسید. در نامه قبلی لیست کتبی را فرستاده بودم آیا وصول فرموده اید؟ نظرتان چیست؟ متأسفانه هنوز جان نتوانسته است یا نتوانسته اند برای او آدرسی تعیین کنند و تماس ما غیرمستقیم است و نوشته است که شما هم فعلاً از همین طریق استفاده نمایید. یعنی بفرستید برای من و من غیرمستقیم بفرستم برای او. تا بعد بینم به امید خدا چه می شود کرد. فعلاً عرضی ندارم. شما را به خدا می سپارم. قربان شما ارادتمند

۲۰۴۷

از: قشقای، خسرو/۸

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۵ ژانویه ۱۹۶۶

امیدوارم که سلامت و خوش باشید و تاکنون خان والا در جفتک اندازی نابود نشده باشد. اگر حال من را بخواهید بحمدالله سلامت هستم. خبر تازه ندارم، هوا خیلی سرد شده است و من هم مشغول تعمیر دندان هستم. گویا کلانتران را فرستاده اند بچه ها را پیدا کنند. وضع فارس را چون شاه به فرنگ می آید خواستند آرام نگاه دارند. خلاصه اصلاً خبری نیست برای خان پول رسید، گفتم بانک نگاه دارد. کاغذ نداشت مجدداً مراجعه می کنم، اگر کاغذی رسید فوری می فرستم. چون امیدوارم کارهای شرکت حمل و نقل تا دو ماه دیگر درست و حاضر بشود. خواهش می کنم شما با دوستان مذاکره بکنید که اجناس را حاضر کنند بخصوص میله هایی که خودتان گفتید. من سعی می کنم سه هفته دیگر آنجا باشم و به احتمال قوی آخرین سفر من باشد. خوب است به آنها بگویند که این بار نمی توانم زیاد بمانم و عده ای از دوستان را باید ملاقات کنم. که این بار موفق نشد چون مریض بودند. خلاصه وضع خوب است. حال بی بی هم خیلی خوب است. پسرمان قرار است ۲۳ ژانویه به مدرسه برود. کاغذهای شما را پست کردم شما از وضع و حال

خودتان مفصل بنویسید. هر چه زودتر و بخصوص بخواهید که دوستان هر چه زودتر بدهد پست بکنند. اگر خبری لازم باشد بگویید، **بهرام** حاضر است. سلام می رساند همه را از طرف شما می بوسم. به امید دیدار. راستی **احمد** از من خواسته بود برای یکی از دوستانش کاری پیدا کنم و دعوت نامه بگیرم که به آلمان بیاید به طوری که می گفت کاغذ را به **مونیک** فرستاده تاکنون به من نرسیده خودم نوشتم شما هم بگویید. **هما** هم امروز آمده حالش خوب و از همه احوالپرسی می کند. منتظر نامه فوری شما هستم. برای **کامبیز و پرویز** دو سه نامه غیرضروری رسیده فردا می فرستم.

۲۰۴۸

از: یاران خسرو قشقای ۹/

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲ فوریه ۱۹۶۶

دوست عزیز خیلی متأثر شدیم که خانم و بچه ها مریض هستند امیدواریم که به زودی بهبودی کامل حاصل نمایند. سلام گرم همگی ما را بپذیرید و فردا صبح ساعت ۸/۳۰ دقیقه منتظر جنابعالی می باشیم. ارادتمندان شما **احمد، علی، حسن، حسین، فرید**

۲۰۴۹

از: چمران، مصطفی/ ۱۰/

به: قشقای، خسرو

تاریخ: ۱۴ فوریه ۱۹۶۶

سرور گرام آقای خسرو خان پس از سلام امیدوارم سلامت باشید و سفر به شما خوش گذشته باشد. شنبه بعد از ظهر در مکالمه تلفنی قرار شد که شب یا فردا صبح خدمت برسیم. روز یکشنبه صبح به منزل آمدم تشریف برده بودید، موفق نشدم خداحافظی کنم بدین وسیله عذر می طلبم و خداحافظی می کنم و عزت و سلامت آن سرور گرامی را از خدا آرزو می نمایم. شنبه بعد از ظهر **آقای فرید** درباره بلیط دوستان اشاره ای کرد و با ناراحتی زیاد می خواست بگوید بهتر است از آن مبلغ موجود شما هم کمکی بکنید، البته به او گفتم که «پیش من چیزی نیست و به دوست خود در **بیروت** می نویسم که خود مستقیماً با **مونیک** تماس بگیرد و آنها با هم مکاتبه خواهند کرد» ولی شخصاً می خواستم

خدمت برسرم و مطالبی عرض کنم متأسفانه میسر نشد. لذا مختصراً اینجا ذکر می‌کنم و امیدوارم که با اطمینانی که به صمیمیت و محبت من به سرکار دارید نظر من باعث ناراحتی سرکار نگردد، اگر آن را نپذیرفتید لطفاً فراموش نفرمایید. همان طور که می‌دانید اینها مبلغی داده‌اند و این همه کاسه و کوزه آن را به سر دوستان ما می‌شکنند. با آن مبلغ ناچیز ممکن نبود قدمی اساسی برداشته شود. ولی در مقابل آن انتظارات زیاد بود که کار به اینجا کشید، بنابراین نظر من این است که شما که تا به حال خود را آلوده نکرده‌اید برای مبلغ بسیار ناچیزی خود را به تله نیاندازید و خود را آلوده نکنید و در آینده اگر امکانی باشد با قدرت و اطمینان بتوانید لااقل از خودتان دفاع کنید و این آقایان بهانه‌ای علیه سرکار نداشته باشند. شما خانید و هر چه باشد تهیه چندر غاز برای شما امکان دارد این هم بالای چیزهای دیگر - البته اطلاع دارم که سخت در فشار هستید ولی برای سرکار این چیزهای کوچک نمی‌تواند مانع باشد. در ضمن می‌خواستم خیلی صادقانه پیشنهاد کنم اگر تهیه بلیط برای شما مشکل است من ماشین خود را در اختیار شما می‌گذارم. آن را می‌فروشم تا برای خرید بلیط مورد استفاده قرار گیرد و در ضمن منت آنها را هم نکشیم. من شخصاً از این آقایان چیزی نخواهم پذیرفت و خرج اینجا و بلیط خروج و غیره را نیز خود تأمین خواهم کرد و خوشحالم که برای ورود نیز بلیطی به من نداده‌اند و از خدا می‌طلبم که ما را محتاج دیگران نکند. موضوع سخن آقای فرید را همزمان با این نامه برای دوست خود در بیروت می‌فرستم و از او خواسته‌ام که مستقیماً با شما تماس بگیرد. آدرس پشت پاکت آدرسی است که اینها داده‌اند مجبوراً از آن استفاده می‌کنم و برای اطمینان اینجا نیز آن را تکرار می‌کنم و کلیه آن را به آقای فرید می‌دهم. بار دیگر می‌خواهم از طرف خود و پروانه از محبت‌های شما صمیمانه تشکر کنم. اطمینان دارم که علیرغم مشکلات و ناراحتی‌ها رشته دوستی و محبت ما هر روز محکم‌تر خواهد شد و امیدوارم که خدای بزرگ مرا را در هدف مقدسمان کمک و راهنمایی نماید. ارادتمند شما **جان**

۲۰۵۰

از: قشقای، خسرو/۱۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۷ فوریه ۱۹۶۶

دوست عزیز با تقدیم سلام امیدوارم مزاج عزیزتان سلامت باشد. جویای حال ارادتمند باشید بحمدالله سلامت هستم. تازه ندارم وقتی به آلمان آمدم معلوم شد آدرسی که (از) ابراهیم به من داده شده و کارهای دیگر قلبی بوده و تمام کاغذهای من برگشته است. من روی اطمینان به شما خود را بیچاره کردم، ابراهیم نوشته بود هزار دلار قالی فروخته بعد

معلوم شد دو هزار دلار است که به من حتی یک دلار هم نفرستاده، خلاصه خوب است شما بنویسید که اقلأً مخارج حمل و نقل قسمتی از قالی ها که هزار دلار می شود برای من تلگرافی بفرستد چون وضع من خیلی بد است و این عملی دیگر جای کوچک ترین اطمینانی برای کارهای آینده نمی گذارد. خواهش می کنم خدمت سرکار خانم سلام برسانید همیشه منتظر مژده سلامتی و ارجاع فرمایشات هستم. ارادتمند خسرو

خواهش می کنم برای کار پول قالی فوری نتیجه را به **فرید** بگویید.

۲۰۵۱

از: قشقایی، خسرو/۱۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۰

نامه مورخ چهارده فوریه جنابعالی زیارت، از مژده سلامتی آن دوست گرام بی نهایت خوشوقت شدم جویای حال ارادتمند بودید بحمدالله سلامت و مشغول دعاگویی هستم. خبر تازه قابل عرضی نیست. مرقوم رفته بود که گفته **فرید** را برای دوست خودتان می نویسید و از ایشان خواهد خواست که با من تماس بگیرند. ممنون شدم ولی تصور می کنم این کار عملی نباشد چون ایشان حتی آدرس قبلی که داده بودند عوضی است و دو نامه که برایشان فرستاده شده بود برگشته، خلاصه امیدوارم خداوند همه را به راه راست هدایت کند. یعنی این کارهای بچه گانه کار شما را به اینجا کشانید و من روی اطمینان به گفته دوستان سرکار ورشکست تر کردم. فعلاً بیشتر مزاحم نمی شوم خدمت سرکار خانم سلام تقدیم و بگویید در انتظار مژده سلامتی و ارجاع فرمایشات هستم. ارادتمندتان خسرو قشقایی

خواهش می کنم نامه جوف را برای جناب آقای ابراهیم ارسال دارید.

۲۰۵۲

از: قشقایی، خسرو/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۰

قربانت گردم. با تقدیم عرض سلام و ارادت امید است که مزاج شریف مقرون به صحت و سلامت باشد. جویای حال من بودید بحمدالله سلامت هستم تازه قابل عرض ندارم. متأسفانه آدرس که داده بودید عوضی بوده است و دو نامه که برایتان فرستاده بودم برگشته لذا این نامه را بوسیله یکی از دوستان مشترک می فرستم امیدوارم برسد. من نه مایل هستم و نه حوصله گله دارم ولی راه و رسم روزگار این نبود که دانسته آنقدر باعث ناراحتی من بشوید و برای یک فکر واهی و فرستادن آدرس و امانتی که برای من قرار بود فرستاده شود، چندین هزار مارک ضرر بزنید خلاصه خواهش می کنم الان هزار دلاری را که نوشته بودید از قالی های من فروخته اید بفرستید که اقلأً کرایه حمل و نقل به دست بیاید. باور کنید اگر در بدترین وضع مالی نبودم کل این پول قالی که از مردم قرض کرده بودم تقدیم می کردم امیدوارم طوری نشود که برای یک موضوع بسیار بسیار کوچک اطمینان و اعتماد به کلی و بیشتر از این از بین برود. دیگر بیشتر مصدع نمی شوم اگر کاری باشد که از عهده من ساخته شود با کمال میل انجام خواهد شد. ارادتمندان خسرو قشقائی

دوست مشترک نوشته اند که من خان هستم می توانم پول پیدا کنم و صلاح اندیشی فرموده اند که از پولی که از فروش قالی به دست آمده صرف نظر کنم حالا از استفاده آن بگذریم اصل قیمت که باید به دست برسد به فرض اینکه من خان باشم و پول داشته باشم چه ربطی به امور نجارتی دارد اگر این طور بشود پس باید هر کس پول دارد و معامله می کند اصل مایه را هم به نمایندگی مورد اطمینان خودش بدهد. از نظر اخلاقی و روحی این موضوع برای من خیلی قابل اهمیت است انشاءالله آن طوری که فکر می کنم نشود.

۲۰۵۳

از: قطب زاده، اسماعیل /۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

خدمت جناب آقای چمران لطفأً به بچه ها اطلاع دهید که من اسم را از باب دیکنسیس به لیان ساکیورگ عوض کرده و با این اسم با آنها مکاتبه خواهم کرد. علت این کار این بود که بدون اسم صحیح صندوق پستی گرفتن امکان نداشت. و این اسم جدید اسم سابق زن من است که قرار است برای گرفتن روزنامه و مجله و دیگر مدارک مربوط به درست کردن موی زن ها استفاده شود در ضمن من قادر خواهم بود که از این صندوق پستی برای کارهای خودمان استفاده کنم. اطمینان دارم که این کار بهتر از هر کار دیگر به نظر می رسد. و من به محض گرفتن شماره صندوق شما و

دیگران را با اطلاع خواهم کرد. سلام مرا به خانواده محترم برسانید. و لطفاً این نامه را پس از خواندن از بین ببرید.

ارادتمند اسماعیل قطب زاده - L. SAXBERG

۲۰۵۴

از: قطب زاده، صادق / ۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۲۸

بسمه تعالی مصطفی عزیز و بهتر از جانم. فدایت شوم. امیدوارم خوش و خوب و خرم و موفق به پروانه رسیده باشی و روزگار بر وفق مراد باشد. من هم امروز به رم رسیدم و خلاصه مسافرتم با تمام جوانبش به زور به بیابان رسید و اکنون عازم آلمان، فرانسه و انگلستان هستم. نامه‌ای دیگر کمال برایت نوشته که پست می‌کنم و انشاءالله هر دوی این نامه‌ها را با هم دریافت خواهی کرد. اکنون دو مطلب هست که عرض می‌کنم: ۱- از قرار باید نامه‌ای به فریدون برادرم می‌نوشتم لهذا این نامه را انشاء کرده و به ضمیمه ارسال می‌کنم و رونوشتی از آن را نزد خود نگه می‌دارم اگر مطلبی نیست که شما می‌خواهید فوراً اطلاع دهید که صحیح است و یا چیزی به آن اضافه و کم بشود و آن وقت آن را برای فریدون ارسال خواهم کرد. ۲- برای مسافرت خودم به آمریکا باید دعوتنامه‌ای از سازمان دانشجویان آمریکایی داشته باشم و ضمناً بلیط مسافرت لهذا استدعا دارم فوراً برای برزگر بنویسید که در این زمینه تماس بگیرد من برایش قبلاً نامه‌ای نوشته‌ام و دوباره هم امروز نامه‌ای می‌نویسم و جزئیاتش را شرح می‌دهم و خلاصه استدعا دارم به او تأکید فرمایید که فوراً این کار را انجام دهد که دیر خواهد شد. سلام خالصانه مرا به همه دوستان و محبان خصوصاً پروانه، حسن دکتر مصلح پور طباطبایی و سایرین ابلاغ کنید و به پروانه بگویید که خلاصه من از طرفداران جدی و بلاتردید عشق هستم و بهتر است که گذشته را فراموش کند چه یک شرحی بیش نبود.

پیر من و مراد من فاش می‌گویم این سخن مصطفی من و خدای من عاشق دل‌باخته تو صادق

۲۰۵۵

از: صادق، قطب زاده / ۲

به: حسن لباسچی

تاریخ: ۱۹۶۵/۷/۲۸

بسمه تعالی حسن عزیزم. قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی. مدت ها است که از تو نامه ای ندارم ولی کم و بیش از احوالت مطلع هستم ولی لهذا ضرورت ایجاد می نموده و می نمایم که ما با یکدیگر مستقیماً مکاتبه می داشتیم و از این پس داشته باشیم. اگر تو تنبلی نکنی من حاضرم. نکته ای که می خواستم خواهش کنم انجام دهی این است که: در اثر دفاع من از هیأت نمایندگی آمریکا در **کنگره کنگفدراسیون** و حمله به منافقین و کسانی که فقط خود را در رأس هر کاری معتبر می دانند و اگر دیگران باشند اعتبار ندارند، زعمای قوم؟! در اروپا و همچنین **سازمان امنیت در ایران** و خارج شروع به یک سلسله حملات ناجوانمردانه به من نموده اند و می نمایند. در کنگره گذشته جبهه مسأله **پول زلزله** را به میان کشیدند و یکی از دلایل بی پایه و اساس آنها این بود که از مخارجی که من صورتش را دادم شما و **بوزگر** هیچ اطلاعی نداشته اید در حالی که صورت تقدیمی من به کنگره واشنگتن به اتفاق آراء بود و شما از کلیه مخارج کاملاً اطلاع داشتید و کنگره نیز به اتفاق آراء آن را تصویب کرد. حال استدعا دارم خود شما و آقای برزگر نامه ای مرقوم فرموده و به ذکر این نکته و مهم متذکر شوید که اگر قرار شود دوباره، در این کنگره آینده مسأله عنوان گردد من می توانم به استناد از نامه و امضاء شما مانند دفعه گذشته که خوب سرجایشان نشاندم دوباره توی دهنشان بزنم که همکاری با سازمان امنیت در کوبیدن یک فردی که از همه چیز خود گذشته حدی دارد و اگر کسی این حد را رعایت کند به قول حافظ «تیغ سزاست هر که را فهم سخن نمی کند» من این نامه را توسط **مصطفی** [چمران] برایت می فرستم و استدعا دارم در انجام آن بلافاصله اقدام کن که بی نهایت متشکر خواهم شد. امیدوارم که بتوانم در کنگره دانشجویی و جبهه آمریکا شرکت کنم و آن وقت است که ارزش دو سال کار مداوم تو و سایر دوستان را بیان خواهم کرد تا منافقین در آمریکا هم سرجایشان بنشینند و دم فروبندند. سلام را به همه دوستان ابلاغ کن. به امید دیدار خدانگهدارت **برادرت صادق**

۲۰۵۶

از: **قطب زاده، صادق/۳**به: **مصطفی چمران**تاریخ: **۱۹۶۵/۷/۲۹** - پاریس

بسمه تعالی عشق من مصطفی، تصدقت گردم. انشاءالله که حالت خوب و از گزند حوادث مصون و در کنار زن و فرزندان خوش و خرم باشی. مدتی است که از تو خبری ندارم و نمی دانم وضع آنجاها از چه قرار است و امید است که رو به بهبود باشد. هفته قبل با **محمود** (مهندس توسلی) و **عباس** [پرویز امین] در آلمان ملاقات کردیم و به یک سلسله

نتایجی رسیدیم ولی قسمت اعظم و مهم آن منوط به آمدن **جمال** [دکتر چمران] به اروپا شد که انشاءالله اگر او بیاید شاید که تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد. این طور که شنیدم او برای اواسط اوت به پاریس خواهد آمد و لهذا من برنامه خود را طوری تنظیم کرده ام که حداکثر تا آن موقع در پاریس باشم و بعد از آن باید برای شرکت در **سمینار جبهه ملی** به آلمان رفته و سپس در **کنگره کنفدراسیون آلمان** در هامبورگ که در تاریخ ۲۰ اوت است شرکت کنم و بلافاصله برای سرکشی به کمیته های جبهه در اروپا بروم و تا تاریخ کنگره جبهه که در نیمه دوم ماه سپتامبر است این برنامه اجرا خواهد شد و بلافاصله بعد از کنگره به دعوت تنی چند از دوستان برای مدت ۲۰ روز تا یک ماه باید به کشورهای شرقی مسافرت کنم و دیداری به عمل آید و سپس برای اول نوامبر باید به سوی خاورمیانه حرکت کرد. حال با توجه به این برنامه که به مقدار زیادی فشرده است و یکی پس از دیگری می باشد لزوم دیدار دوستان قبل از شروع بسیار زیاد خواهد بود. حالا تنظیم این برنامه مبنی بر این است که اولاً مسافرت [سه هفته ای من به آمریکا حذف شود و ثانیاً اگر کاری در جبهه اروپا نگرفتم از بعد از نوامبر شاید قدری راحت تر باشیم و بتوانم قدری زبان فرانسه که بسیار لازم است فرا گیرم. البته در اروپا در اوایل نوامبر **کنفرانس الجزیره** نیز وجود دارد که یکی از کارهای ما رفتن به این کنفرانس است در صورتی که جبهه اروپا مأموریت دهد. حال نظرات را راجع به اینکه آیا جمال برای اواسط اوت به اروپا خواهد آمد یا خیر و یا در صورت امکان تاریخ قطعی آن، برایم بنویس که کمک بزرگی است در تنظیم برنامه. دیگر آنکه بعد از آن اطلاعات که در مورد پول زلزله منافقین بافتند و گفتند هنوز دست بردار نیستند و به علی که از شما پوشیده نیست تمام آنها کلیه هم و غم خود را گذاشته و با تمام قوا مرا هدف قرار داده و به شدت حمله می کنند. البته این مسأله متعاقب مقاله ای که در شماره ۷۲ یا ۷۳ **مجله خواندنی ها** به **علی شعبانی** تحت عنوان مسأله جوانان درج شده و به من شخصاً شدیداً حمله کرده و تا جایی رفته که قبله آمال مرا **پکن** معرفی کند، تشدید یافته و خلاصه دستگاه امنیت در داخل و خارج شروع بکار کرده که از خطرات احتمالی «کار من» بکاهد. حال من چکار می کنم آن را باید از آقایان پرسید. اخبار واصله از تهران مبنی بر این است که وضع من در خطر است ضمناً محل اخذ پاسپورت من که فقط چند نفر از زعمای جبهه ملی اروپا می دانستند به نظر مقامات دولتی رسیده چه بعد از آنکه برای تنظیم کار ارز قطع شده دانشجویان انگلستان به لندن رفته و با تنظیم برنامه ای خوشبختانه ارز به آنان داده شد. ضمناً یکی از مذاکرات شخص مسئول در آنجا یعنی عضو سازمان امنیت و یکی از سردمداران اروپا به نام (پرویز) **خوانساری** به یکی از دانشجویان گفته بود که فلانی که ایرانی نیست و پاسپورت ... دارد. خلاصه وضع از این قرار است. حال حداقل دوستان آمریکا یعنی **لباسچی و برزگر** باید در مورد پول زلزله به من کمک کنند که قادر باشم در مقابل این **Blackmail** آقایان ضربه کاری و مطمئنی فرود آورم و بقیه را خودم از عهده برخوردارم آمد. من متنی که آن

دو باید بنویسند به ضمیمه نوشته و تقدیم خواهم کرد و استدعا دارم که ترتیبی بدهید که آقایان آن را امضاء کرده و بلافاصله بفرستند تا من بتوانم در صورتی که دوباره مسأله در کنگره مطرح شد (که به طور قطع خواهد شد) با استناد که این نامه و مطالب دیگر جوان دندان شکنی به آنها بدهم که شاید برای همیشه در این مورد خفه شوند. باز هم اصرار می کنم که این امر بسیار مهم است و باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد. البته اگر قرار شد که من به آمریکا بیایم به احتمال قوی بعد از نیمه اول اوت خواهد بود و بالنتیجه بعد از مذاکرات. خوب از این مطالب صد من یک غاز که بگذریم دلم برایت خیلی تنگ شده آخر تو تنها کسی هستی که من با همه وجودم عشق می ورزم و قلبم به خاطرات می طپد [الهی قربونت برم] سلام خالصانه و مخلصانه مرا قبل از هر کس به **پروانه** برسان و خلاصه بگو ما هم عاشق پاک باخته ایم و تو باید درون را بنگری و حال را نه برون را بنگری و قال را: دیگر آنکه به سایر دوستان سلام خالصانه مرا ابلاغ و انشاءالله در صورت فرصت اگر خدا مدد فرماید به دیدارشان نایل خواهم شد. پاک بگویم این سخن مصطفی من و خدای من عاشق دلباخته تو صادق.

خوب عزیزم: به پیوست: ۱- نامه ای به حسن لباسچی و ۲- نامه ای به علی برزگر. ۳- متنی که باید آنها نوشته و امضاء بکنند. اگر به عنوان رئیس و نایب رئیس انجمن امضاء نمایند به مراتب بهتر است. و خلاصه مطالب آن دقیقاً همان است که بود، و اشکالی ندارد. در نحوه آن هرگونه تغییری که خواستی بده ولی این متن بسیار بجا است. ۴- یک نسخه روزنامه **ایران آزاد**. نظرت را برایم بنویس. ضمناً این نامه را بعد از آنکه حسن امضاء کرد برای علی بفرست و تذکر بده که امضاء آن خیلی مهم است تا برای من بفرستد و نامه را در سه نسخه نگه دار که یکی آنها را حسن امضاء کند و دو تای آن را برای علی بفرست که امضاء کند و سومی را بعد از آنکه آن دو را امضاء کرد و خلاصه اگر نامه گم شد رونوشتی از آن را داشته باشی. اگر میل نداشتی به آدرس پشت پاکت نامه بنویسی به صندوق پستی ما که **رضایی** خالی می کند بفرست. ولی آدرس **بنی صدر** اصلح است. به امید دیدار خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۰۵۷

از: قطب زاده، صادق/۴

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۲۱

بسمه تعالی برادر و دوست عزیزم. قربانت گردم. امید است که خوش باشی. دو نامه ات امروز که روز ۶۵/۹/۲۱ است به دست من در **هامبورگ** رسید و البته با تأخیری که شده بسیار پوزش می طلبم چه در دو ماه گذشته دقیقه ای

سکون نداشتم و وقت بسیار کم و کار بسیار زیاد بود. در مورد مسأله عراق هیچ مطلبی که از نظر من مهم باشد اتفاق نیافتاد، و مطلبی عنوان ننموده ام فقط براساس توافق قبلی نامه‌ای به SAUEE1 در ایران نوشتم که به **بیجارچی** و سایرین نامه ای بنویسد و توصیه کند. جواب رسید که چنین کرده است و دیگر آنکه **دانش** نامه ای به مونیخ نوشته بود که به او نامه ای نوشته و تقاضا کردم که دیگر مطلبی ننویسد و استدعا دارم که هیچ نگران نباشید چیزی اتفاق نیافتاده، مگر آنکه حقیر از آن مطلع نباشم در هر حال او چیزی نمی داند که بر آن باید کاری کند و مطلبی بنویسد بجز آنکه ما با او در میان گذاشته ایم. در مورد نشریات اطاعت می شود چنین خواهد شد ولی البته ممکن است دیگر روزنامه بعد از این ماه در دست ما نباشد و اگر چنین شد البته اطاعت امر خواهد شد. مگر آنکه صلاح بدانید هر نوع روزنامه ای فرستاده شود. حقیر برای مدت ۱۰ روز آینده در کنگره خواهم بود و کارها قدری سخت خواهد شد و بعد از آن مدت یک ماه به مسافرت خواهم رفت که بعداً جریان را برای شما خواهم نوشت و سپس در نظر دارم که به خاورمیانه بیایم یعنی اوایل ماه نوامبر. در این قسمت استدعا دارم فوراً حقیر را مطلع فرمایید که چه باید بکنم. **ادریس** را در **ماینس** دیدم که به **پاریس** می رفت خواهش دارم از وضع او برایم بنویسید که مطلب چیست؟ من برای روز اول اکتبر تا چهارم در پاریس خواهم بود. بسیار بجا خواهد بود که در این مدت نامه ای از شما دریافت دارم و خصوصاً وضع او را روشن فرمایید. در مورد پول **حاج شیخ** (نصرالله خلخالی) من بسیار متأسفم که کوچک ترین کاری انجام نشده چه حیثیت ما از بین خواهد رفت و دیگر آنکه به من نیز دیناری به جز ۲۰۰۰ فرانک سوئیس پرداخت نگردیده است و تا به حال ۹۰۰ دلار قرض کرده و خرج کرده ام و نمی دانم تکلیف چیست؟ مطالب زیاد است و انشاءالله بعد از مراجعت به پاریس همه را نوشته و به وسیله‌ای ارسال خواهم داشت. مرا در جریان امر بگذارید خصوصاً در مورد آدرس و آمدن من به آن صفحات در اوایل نوامبر مطلع نمایم. خدا یار و نگهدار شما. برادر شما **جابر**

۲۰۵۸

از: صادق، قطب زاده/۵

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۴ - پاریس

بسمه تعالی برادر عزیزم، قربانت گردم امید است که خوش و خرم باشی. نامه ۶۵/۹/۲۴ تو دیروز به دستم رسید و بسیار خوشحال شدم. من برای روز ۶/۱۰/۶۵ به یک مسافرت یک ماهه خواهم رفت که **جمال** از آن مطلع است و برایت خواهد گفت. **احمد** هم را دیدم و به او نیز گفتم امیدوارم که از چند لحاظ برای آینده کار ما مفید فایده قرار

گیرد و بتوانیم راهی را انتخاب کنیم. حال مطالب دیگر. ۱- کنگره ای که داشتیم به پایان رسید و من حیث المجموع موفقیت آمیز بود چه ما در حقیقت یک اکثریت قاطع نداشته و بنا را اول بر خراب کردن و سپس بر اصلاح کردن گذاشتیم و تز ما که تیپ جوان باید سرکار بیاید و کاری انجام دهد با موفقیت کامل روبرو شد و چند نفر جوان که اکثریت آنها نسبت به حقیر لطف دارند بر مسند کار قرار گرفتند. البته کار طوری است که عملاً برای مدت ۱۰ ماه تا تشکیل کنگره کاری انجام نخواهد شد تا اینکه در شش ماه آینده سمیناری تشکیل شده و راهی برای آینده انتخاب کند؟! در هر حال از نظر تبلیغات بین المللی می توانیم قدم های مثبتی برداریم انشاء الله. ۲- آمریکا: از **علی [برزگر]** نامه داشتم. وضع کنگره جبهه بد نبود و از قرار مرکزیت از نیویورک خارج شد. احزاب حق فعالیت تشکیلاتی ندارند ولی حق انتشار مجله تئوریک دارند. در مورد کنگره دانشجویی. **[مجید]** **تهرانیان** رئیس شده و یکی دو نفر جبهه ای و تبعیدی نیز بدان اضافه شده اند و جبهه سیاست HANDS OFF را در پیش گرفته بود و خلاصه با موفقیت توأم بوده است و بقیه می خواهند به کارهای جبهه ای برسند. ۳- در مورد **دانش** (امیرانتظام) مطلب همان است که در نامه گذشته معروض شد و چیزی اضافه ندارم و خودم نیز نامه ای از ایشان داشتم که مطلبی عنوان نشده بود. بجز آن که اظهار معذرت از آن بی احتیاطی که شده بود. ضمناً تقاضای اضافی روزنامه و اینکه پولی نرسیده است و این واقعاً بیداد کرده، چه اگر قرار شود کار بدین منوال بگذرد دیگر هیچ گونه رابطه ای با **افغانستان** از این جهت نخواهد بود. ۴- دو مورد **ادریس** (علی شریفیان) او را در منزل **نوری** (دکتر امین) چندی قبل بر حسب اتفاق دیدم و چون عده ای در آنجا بودند آشنایی ندادم و سپس هنگام خداحافظی به او رساندم که روز بعد بینممش و نیامد و به نوری تلفن کردم و با او صحبت کردم و گفتم که کار داشته است. دیروز در پاریس در منزل یکی از رفقا او را دیدم و امشب ساعت ۸/۳۰ با او وعده دارم و امیدوارم مطالب لازم گفته شود. به یکی از دوستان تذکر دادم که کاملاً مواظب او باشد. این تذکر را به دیگری هم خواهم داد و در این زمینه با او مذاکره خواهم کرد. حال من نمی دانم پول او از کجا تأمین می شود و باید این مطلب را دریافت. من به تأمین بودجه او از طریق خودمان کاملاً مخالف هستم و به نظرم اگر خواست در این حدود بماند بهتر است به آلمان رفته و در آنجا کار کند چون ادامه این وضع بسیار بد است. در مورد استعفایش آن را به فال نیک گرفتم زیاد ناراضی نباشید باید جای این اشخاص را با افراد ذی صلاحیت پر نمود. ۵- در مورد **هاکوپ** (خسرو قشقائی): چندی قبل او را دیدم و از جریان کار استفسار کردم و از قرار به علت اشکال پاسپورت و غیره نتوانسته که برود و قرار بود که دو هفته قبل به دانشگاه مسافرت کند و دیگر خبری ندارم: ۶- **حسین** مطالبی نوشته که برای می فرستم تا حدودی جالب است. از زنجان هم نامه ای به نام من نوشته شد، و عنوان گردیده «در باب وصول وجه استعلام شده است تا این تاریخ وجهی به اینجانب نرسیده است. چنانچه بعداً برسد امکان آن هست که مطلع شوید». به این

ترتیب کار از همه جهت خراب است. و باید فکری برای آن کرد جریان را از حاج شیخ استعلام فرمایید. ۷- راجع به آن دختر خانم و دیگر کارها و افراد در آن صفحات بسیار مناسب است و امیدوارم که موفق شوید چه در صورت توفیق کاری بس ارزنده و عظیم خواهد بود. ۸- وضع مالی من به قدری خراب است که حدی بر آن متصور نیست در مورد ماشین، من از برادرم تقاضا کردم و او هم ماشین خریده است و فرستاده و من اکنون برای بیمه آن و خرج آوردنش معطم و نمی دانم چه کنم و خلاصه ۲۰۰۰ دلار که داداش از جیبش پرداخته و مخارج کلیه کارهای دیگر را هم تاکنون بصورت قرض پرداخته که من باید به طرف او که در پاریس هست کارسازی کنم و دیناری پول در بساط ندارم که هیچ مقدار زیادی هم قرض بالا آورده ام که باید کارسازی شود. ۹- **احمد** آنجا چه می کند چرا پی کارش نمی رود و آیا علتی دارد یا خیر مرا مطلع فرمایید. ۱۰- **جمال و احمد** را هم دیدم و امیدوارم کارها بر وفق مراد انجام گیرد. ۱۱- حسین سلامت است و به زحمت پاسپورتش را گرفته و منتظر برگه خروجی است. زن هم گرفته و به زودی به اروپا خواهد آمد. قربانت برادر **تو جابر**.

ادریس را دیدم ولی هیچ نگفت. راجع به مفاد نامه ای که مربوط به زنجان و مشهد است اقدام فرمایید و به دانش بنویسید و من هم توسط پسر آن مشهدی اقدام خواهم کرد. راجع به مسافرت من به آن صفحات نظر بدهید که بلافاصله بعد از مراجعت تکلیف خود را بدانم.

۲۰۵۹

از: قطب زاده، صادق/۶

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۵ آبان ۱۳۴۴ - پاریس ۱۹۶۵/۱۱/۶ (دریافت: ۱۱/۱۷ - جواب: ۱۱/۱۸)

بسمه تعالی برادر عزیزم، قربانت کردم. امید است که خوش و خرم باشید. مدت ها است از شما نامه ای ندارم و از این جهت بسیار قابل تأسف است. چه بی خبری مطلق از شما و دیگر دوستان بر بی برنامه گی من افزوده و کارها را از هماهنگی متناسب خواهد انداخت. حال نکاتی چند که باید عرض شود: ۱- سران نهضت و عده دیگری از زندانیان سیاسی (به غیر از آیت الله طالقانی) که در اعتصاب غذا به عنوان اعتراض به ایجاد مضیقه برای یکی از دوستانشان شرکت کرده بودند جملگی به **برازجان** تبعید شده اند و این امر خطرات جانی برای آقایان خواهد داشت. من در این زمینه بلاانقطاع مشغول هستم و جبهه و کنفدراسیون را وادار کرده ام که اقداماتی بنمایند و باید پشت آن را به شدت گرفت چه محیط برای برداشت یک تبلیغات عظیم آماده است. ۲- جریان مصاحبه **آیت الله خمینی با حکیم** بدون

کوچک ترین اطلاع به من و صلاح‌دید در این مورد با توجه به جریان‌ات اروپا و ناراحتی‌هایی که در این زمینه وجود دارد در شرف انتشار است من به دوستان عدم انتشار آن را گوشزد کرده و برای **احمد** نیز نوشته‌ام و اگر این از طرف دوستان **صدیق** انتشار پیدا کند. بسیار بد خواهد شد و اثرات نامطلوب خواهد گذاشت و بهترین راه، انتشار آن بطور کامل به ضمیمه **ایران آزاد** است (اگر بطور کلی انتشار آن صلاح باشد یعنی با صلاح‌دید خود حضرت آیت‌الله صورت گیرد) و این مسأله را جنبه عمومی بدان ندهیم و از طرف دیگر بلافاصله اقدام شود که حضرت آیت‌الله خمینی اعلامیه‌ای در پشتیبانی و تجلیل تبعیدشدگان بدهند و این اعلامیه را در ایران آزاد منتشر خواهیم کرد که مانند بمب صدا کرده و استفاده‌ای صدچندان خواهد شد. لهذا باید به این مطالب توجه کرد و دیگر این گونه بی‌مشاوره کار انجام نگیرد. ۳- در مورد **هاکوپ** من برای احمد نوشتم. نظرم مساعد است تماس فوراً باید انجام پذیرد. چه وضع جنوب حالت بحرانی شدید دارد. ۴- ۲۰۰ نفر از بازاریان و غیره به عنوان نهضت نجات بخش بازار دستگیر شده‌اند که **دکتر سامی و پیمان** نیز جزو آنانند. نمی‌دانم وضع از چه قرار است آیا تماس دارید یا خیر؟ مطلع فرماید. ۵- بی‌خبری مطلق از وضع **عراق** و غیره مرا در حالت سرگیجگی شدیدی گذاشته و نمی‌دانم که این سیاست هم از همان سیاست‌های کبکی است یا خیر؟ ۶- من فعلاً در پاریس هستم و مدتی اینجا خواهم بود و به احتمال قوی برای دیدار **برتراند راسل** و گفتگو در مورد تبعیدشدگان روز دوشنبه آینده **لندن** رفته و مراجعت خواهم کرد لهذا هر چه زودتر به من نامه نوشته و مرا در جریان بگذارید. ۷- وضع مالی من به شدت خراب است و مجبور شدم که به مدت دو ماه پول ریضخانه و وضع حمل برادرم را در آمریکا قرض کنم و برادر بزرگم هم از تهران نوشته که دیگر نمی‌تواند این گونه به من کمک کند و من در قرض لول می‌خورم در حالی که یک سلسله کارهای اساسی هست که باید انجام گیرد و پول می‌خواهد. از جمله مسافرت به لندن و آلمان و لهذا خواهش دارم برای صدمین بار که فکری برای این کار بکنید و یا مرا یک بار و برای همیشه خلاص فرمایید. چون دیگر قادر به روادختن و قرض کردن از مردم نیستم. ۸- در مورد بند ۲ مربوط به انتشار مصاحبه آیت‌الله خمینی دوستان صدیق نباید مطلع شوند که من کوچک ترین اطلاعی از ماقع به شما داده‌ام در غیر این صورت به شدت ناراحت خواهند شد. سلام خالصانه را خدمت همه دوستان برسانید و به انتظار نامه شما هستم. خدانگهدار شما برادر شما **جابر**.

۲۰۶۰

از: قطب‌زاده، صادق/۷

به: ابراهیم یزدی و مصطفی چمران

تاریخ: ۲۸ آبان ۱۳۴۴، پاریس ۱۹/۱۱/۱۹۶۵

بسمه تعالی برادران عزیزم **کمال و جمال**. قربان شما گردهم. امید است که خوش و خرم باشید. باز هم مدت ها است که از شما نامه ای ندارم و نمی دانم که حالتان از چه قرار است و وضع چیست. آنچه به نظرم می رسد این است که ما مشغول در جا زدن هستیم و فقط یک مقدار کثیری انرژی مصرف شده و براساس برنامه هایی که داشته ایم در بعضی موارد قدری زیاد و در بعضی موارد بسیار کم پیشرفت شد، و یا حتی عقب رفته ایم و خلاصه در یک ناهماهنگی به سر می بریم و علت آن نیز از این ضعف عجیب ارتباطات معلوم است. البته این بدان منظور نیست که خواسته باشم کسی را سرزنش کنم، و یا گناه را به گردن کسی گذارم بلکه علت عنوان نمودن نظر خود فقط ابراز ناراحتی از وضع موجود است و اینکه بالاخره باید این قافله تا بخشی لنگ باشد یا آنکه مقداری دینامیسم باید به کار رود تا اثری داشته باشد. در هر حال استدعا دارم با کمال صداقت حقیر را در کل جریان بگذارید که ببینیم چیست و نظر کدام است و کارها بر چه منوال پیش می رود و آیا اصولاً امیدی به آینده هست یا خیر؟ حقیر خوشبختانه با **احمد** شروع به مکاتبه کرده ام و اقبالاً از نوع دستورات مطلع می شوم و چه خوب است که گاهگاهی اطلاعاتی از شما نیز داشته باشم. البته من در حدود یک هفته هست که صندوق پستی ام را باز نکرده ام و انشاءالله هم امشب آن را باز کرده و در صورتی که نامه ای از شما داشته باشم خوشحال خواهم شد. اخبار رسیده از ایران بسیار ناراحت کننده است. از قرار زعمای قوم یکی به علت عدم شرکت در **جشن چهارم آبان** و دیگری به علت اعتصاب غذا که برای رفع توهین از یکی از زندانیان که نزدیک مستراح اطاق داده بودند به دژ **بوازجان** تبعید شده اند و از تاریخ ۱۷ آبان تاکنون در آنجا هستند و نسبت به سلامت چند تن از آنان بسیار ناراحتم. من کلیه اقداماتی که می بایست کرده ام و مرتباً مشغولم. ولی متأسفانه تاکنون نتایجی که باید در بر نداشته ولی امید است که موفقیت حاصل گردد. **کنفدراسیون** در مقابل ما ایستاده و ما مشغول آوردن فشار به آنها هستیم. برای دیدار **پرتواند راسل** به لندن رفتم و قرار شده که اطلاعیه مطبوعاتی منتشر کنند و هنوز نرسیده، در **ایران آزاد** این شماره درج خواهد شد که آقایان تبعید شده اند و خلاصه مقداری کار نیز در پاریس باید انجام گیرد که متأسفانه به علت، عدم فعالیت آقایان کاری انجام نگرفته است. اسامی تبعیدشدگان از قرار ذیل است: **مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مهندس سحابی، دکتر شیبانی، [ابوالفضل] حکیمی، [احمد] علی بابایی، [سید محمد مهدی] جعفری، وکیلی، دکتر عالی، مصطفی مفیدی، مرتضی مفیدی، حمسی، بسته نگار، شاملو، طاهری، عاقلی زاده، صفا، قالیچه چیان**. جمعاً ۱۸ نفر ولی البته خبر دیگری نیز هست که عده زیادی را تبعید کرده اند ولی این اسامی از طرف دکتر سحابی برای فریدون نوشته شده است. لازم است که مکاتبه من با عراق هر چه بیشتر و وسیع گردد و از کار آنجا اطلاع حاصل کنم که متأسفانه کاملاً بی اطلاعم و بدین منظور

برای **محمود** نامه ای خواهم نوشت. حال کاری که باید انجام گیرد نوعی مراجعه به **سازمان بین المللی همبستگی ملل آسیایی و آفریقایی** است که مرکز آن در قاهره می باشد و اسم دبیر کل و نشانی آن از قرار ذیل است: **Mr. Youssef EL Sibia'l 89 Rue Abdel Aziz Seoud Al Monyal ۸۹ شارع عبدالعزيز سعود المنیال**. لازم است درباره آن تحقیق شود و وسیله این فراهم گردد که حقیر به نماینده آن معرفی شوم که احیاناً از طرف **جبهه ملی** برای شرکت در کنفرانس آن، که در **هاوانا** در سوم ژانویه خواهد بود بروم. چون محل خوبی است و می تواند بعداً مورد استفاده ما قرار گیرد ولی فعلاً باید از طرف جبهه باشد. در هر حال برای این کار هر چه زودتر اقدام فرمایید. این همان سازمانی است که «**بن برکه**» **مراکشی** مسئول دبیرخانه آن در پاریس بود که توسط دولت مراکش دزدیده شده است. اسم آن به فرانسه: **Secretariat du Comminte de soeidarite des Trait Continets**. از این مطلب هم که بگذریم باز هم مسأله پول مطرح است چه برای چندمین بار عرض کنم با برنامه سنگینی که برای من گذاشتید و تا حدود زیادی انجام پذیرفته وضع مالی من به قدری خراب است که نهایت ندارد. برادرم از ایران نامه ای نوشته و از پرداخت وجه اظهار ناتوانی کرده و من مجبور شدم برای حفظ آبروی خود پولی که برادرم برای زایمان زنش در آمریکا پس انداز کرده بود قرض کنم و آن هم تمام شده و خانمش در حال زایمان است و من هم دیناری ندارم. سلام مرا خدمت همه دوستان ابلاغ فرمایید و مرا قدری از جریان گذشته و اگر قرار است که مسافرتی به آن حدود شود قدری زودتر باید اطلاع دهید و اگر هم قرار است که انجام نگیرد آن را هم اطلاع دهید. ضمناً به محمود بنویسید که هم خود و هم **رضوی** برایم نامه نوشته و از وضع شان حدود مطلع کنند که بدترین کارها بی خبری مطلق است که گاهی من گرفتار آن می شوم. خانم ها را سلام برسانید و بچه ها را از طرف من ببوسید. روی هر دو شما را از دور می بوسم. برادر شما **جابر**.

نامه شما دیشب به دست من رسید و حتی اگر هم آن روز که به پاریس رسیده بودم دریافت می کردم ۱۲ نوامبر بود که برای هشتم نوامبر دعوت شده بودم که به دانشگاه بیایم!! دیگر آنکه وضع پاسپورت یکی از دوستان در پاریس که جوان بدی نیست در خطر است آیا تماسی با خارج برقرار هست یا خیر که کاری برای او انجام دهیم؟! خدانگهدار شما جابر. وضع پاسپورت خود من هم زیاد خوب نیست و جریان را در نامه بعد خواهم نوشت. به امید جواب فوری شما

۲۰۶۱

از: **قطب زاده، صادق/۸**

به: **یزدی، ابراهیم - چمران، مصطفی**

تاریخ: ۸ آذر ۱۳۴۴ - ۲۹ نوامبر ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادران عزیزم کمال و جمال امید است که خوش و خرم باشید. پیرو نامه قبل مطالبی چند باید به نظر شما برسانم و استدعا دارم هر چه زودتر در ترتیب آنها اقدام فرمایید. ۱. در نامه گذشته نوشته بودم که سازمان همبستگی ملل آفریقایی و آسیایی که مرکز آن در آنجا است کنفرانسی در هاوانا در اوایل ژانویه تشکیل خواهد داد که به نظر من بسیار بااهمیت است. تصور من این بود که قدری کجدار مریض رفتار کنیم که فعلاً که وضع جبهه مشخص نیست همین طور ساکت گذاشته شود ولی اطلاعات جدیدی که دریافت داشته ایم وضع را قدری عوض کرده است و آن این است که از حزب توده (کمیته مرکزی) دعوت شده که در این کنفرانس حضور یابد و آنها نیز از من دعوت کرده اند که از طرف جبهه یک هیأت نمایندگی مختلط درست کرده و به نامی جز نام جبهه و حزب توده در آن شرکت کنیم که البته این پیشنهاد را قبول نکرده ام چون خطرناک است و به آنها پیشنهاد کرده ام که براساس مضموم اینکه شما حسن نیت دارید بهتر است به نفع جبهه ملی کنار روید ولی فکر نمی کنم که با این پیشنهاد موافقت کنند. حال باید شما طوری فشار بیاورید که آنها از جبهه دعوت کنند و این دعوت هم توسط آدرس خود من باشد که می توانم مدتی آن را نگه داشته و سر موقع به هیأت اجرایی کل بدهم و آنها از هم اکنون به من گفته اند که مدارک لازم را فراهم آورم ولی نمی دانم که آیا وقتی هستم یا خیر یعنی اگر مطمئن باشم که از ما دعوت خواهد شد البته بلافاصله اقدام خواهد شد. وقتی به آنجا می تواند از طریق مادرید یا پراگ و یا همان جا باشد که سوی را ترجیح می دهم که به آنجا آمده و یکی دو روز نزد شما باشم و سپس به آن طرف بروم و ضمناً در برگشت نیز ترتیبی از همین قبیل اتخاذ شود. حال استدعا دارم فوراً اقدام فرمایید که از جبهه دعوت شود اسم دبیر کل و آدرس آن نیز از این قرار است:

M. Youssef ELSIBA'I, 89, Rue ABEL AZIZ SEOUD ALMANYAL

۲. دیگر آنکه الف) قرآن بزرگی که نزد شما است مورد کمال احتیاج است چه یکی دو مقاله را باید در مورد اسلام بنویسم که حداکثر تا ۱۵ دسامبر باید آماده شود و لذا استدعا دارم هر چه زودتر ارسال فرمایید که بعداً پس فرستاده خواهد شد. ب) کتاب "البشیر و الاستعمار فی البلاد العربیه" به وسیله دکتر مصطفی خالدی و دکتر فروغ لبنان منتشر شده. ج) "الی الشباب" حس البناء است که خواستم برای ما ارسال فرمایید البته نوع ارسال آن را خود بهتر می دانید. ۳. در مورد تصمیماتی که اتخاذ فرمودید احمد به طور خیلی خلاصه یکی دو نکته آن را برایم نوشته است ولی ابداً کافی نیست و امیدوارم هر چه زودتر مرا مطلع فرمایید. مثلاً در مورد رفتن عباس به دانشگاه من زیاد موافق نیستم و فکر می کنم چون او هنوز آلوده نشده بهتر است که به ایران برود و مشغول تدریس شود و بدین وسیله با برنامه اصولی که برای او طرح می کنیم خیلی بیشتر می تواند کار کند و محیط آن برای او به مراتب بهتر است. ۴. در مورد خودم باز هم همان

اشکالاتی که قبلاً نوشته بودم وجود دارد و استدعا دارم طوری التفات بفرمایید که کارها قدری روبراه شود. سلام خالصانه را خدمت همه دوستان و خانواده و محبان ابلاغ فرمایید. خدا یار و نگهدار شما برادر شما جابر.

۲۰۶۲

از: قطب‌زاده، صادق/۹

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۲۰ آذر ۱۳۴۴، پاریس ۱۹۶۵/۱۲/۱۱

بسمه تعالی برادر گرامی و عزیزم. قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشید. بعد از تمامی بی خبری بالاخره دو نامه از شما که یکی به تاریخ ۱۸ نوامبر و دیگری ۴ دسامبر بود دریافت داشتم و متشکرم. در مورد مطالب به اختصار عرض می‌کنم: ۱- راجع به **هاکوپ** و آمدن من به دانشگاه همان طور که در نامه های گذشته تذکر دادم متأسفانه دوستان نشستند و برخاستند و چند تصمیم گرفته و معلوم نیست به چه علت و بر روی چه حساب ولی در هر حال در مورد **هاکوپ** وضع همان شد که بنده از همان اوایل امر عرض کردم ولی خبر دادن به من نمی دانم تصمیم در چه تاریخ اتخاذ شده بود و چه تاریخ ابلاغ در هر حال اگر نمی توانید خبر دهید بی خودی تصمیم نگیرید. ولی در هر حال خوشحالم که کار **هاکوپ** به سامان رسیده است. ولی البته من باید مجدداً با او تماس بگیرم و از وضع ارتباطی او با **چینی ها** مطلع گردم چه علایمی موجود است و اما در مورد رفتن من به دانشگاه و اقامت در آنجا. نمی دانم چطور به یک باره این تصمیم گرفته شد و در نامه گذشته که توسط **احمد** ارسال داشتم مطالبی چند در این باره نوشتم و توضیح دادم که اگر مسأله انتشارات و اصول فکری است که بنده از عهده آن ابداً بر نمی آیم ولی اگر مسأله کار دیگری است آن را بنویسید. چون نمی شود کار اروپا را همینطور بی حساب و نیمه تمام رها کرد. ما تازه داریم جا پا باز می کنیم مسأله در دست داشتن **ایران آزاد** و انتشار افکار این قدر که عده ای فکر می کنند ساده نیست. باید کلیه جریانات را در نظر داشت و مرتب مسافرت کرد و هیأت اجرایی را تحت تأثیر نگه داشت تا بتوان بطور راحت تری روزنامه ایران آزاد را بیرون آورد و گرنه فقط کافی است یک بهانه به دست منافقین بیافتد و آنها استفاده کرده و با امکانات وسیعی که در اختیار دارند شروع به تبلیغات کرده و بالنتیجه روزنامه را در دست می گیرند و حالا چه مقدار مزخرف در آن می آورند دیگر خدا عالم است. دیگر آنکه **جبهه** در حال عجیبی به سر می برد و کوچک ترین غفلت از کار آن نتایج و خسارات جبران ناپذیری خواهد داشت. **کنفدراسیون** مسأله دیگری است که همین قدر که دو نفر از منافقین و یک نفر توده ای چینی در آن اکثریت دارند یک توطئه سکوت وحشت آوری در مورد تبعیدشدگان کرده

اند که غیرقابل تحمل است و این نشان می دهد که در هر حال اگر آنها سوار کار شوند وضع، ما از نظر تبلیغات بین المللی بسیار سخت خواهد بود و اگر دوستان ما در ایران تکه تکه شوند اینها کوچک ترین سر و صدایی راه نمی اندازند ولی در عوض برای مقاصد خود و دستگاه هر کاری را حاضرند انجام دهند. دوستان صدیق را هم که خدا هدایت کند چند نفر بیش نیستند و هیچ کاری از دستشان بر نمی آید و اگر هم برآید نمی کنند. لہذا رها کردن این وضع در این حال و نرسیدن به آن هیچ گونه مفید نیست. حال در مورد خودم باید تصمیم نهایی اتخاذ شود و به این مسائل کاملاً جواب داده شود که: رفتن به دانشگاه به طور ناشناس خواهد بود یا در آنجا محلی که به نظر دوستان خواهد رسید، یعنی در هر حال نیمه آشکار؟ موقت است یا دائم، و کاری که من می خواهم انجام دهم چیست؟ و در غیر این صورت یک مقدار شل کن سفت کن خواهد بود که نتیجه اش از اینجا ماندن و از آنجا راندن خواهد بود که مصلحت نیست. در مورد **عباسی** نیز وضع از این قرار است او می تواند به ایران برگردد و هم اکنون استاد یاری او تثبیت شده است و می تواند با یک سلسله تعلیمات ابتدایی کاری را انجام دهد عاطل و باطل کردن او نمی دانم تا چه حد مصلحت است و این همه از کار فکری که صحبت می کنید نمی دانم تا چه حد انجام پذیر است. در هر حال حساب های خود را بکنید که خراب از آب در نیاید. در مورد **نشریات صدیق** که واقعاً آنچه را که منتشر کردند ای کاش که نمی کردند چه واقعاً آبروریزی بود چون نه درست چاپ شده بود نه اصلاً قابل خواندن بود. و لہذا اگر می خواهید کاری انجام دهید بهتر است در همان جا آن را درست چاپ کرده و برای **محمود** ارسال دارید که در همان جا پخش کند و یا بفرستید از اینجا مستقیماً برای آنجا ارسال شود. چه در حال حاضر اروپا هنوز آماده پذیرش کارهای دسته ای نیست و ما به اندازه کافی سر و صدا راه انداخته ایم و صلاح نیست و به محمود هم بگویید که برایم بنویسد که چه چیزهایی مورد نهایت احتیاج او است که در روزنامه بیاید و براساس آن ما هم اینجا براساس همان به او کمک کنیم. لہذا برخلاف نظر شما با توجه به موقعیت اروپا من عقیده ندارم انتشار هر مطلبی به هر نام بدون اشکال است بلکه اشکال زیاد دارد. مگر آنکه بخواهیم در جلد خود مخفی شویم و به حوادث و جریانات خارج کاملاً بی اعتنا باشیم و آن مطلب دیگری است. دیگر آنکه من در نامه ای که به آدرس **فهمی** در چندی قبل ارسال داشتم و سپس در نامه بعد از آن مطلبی راجع به کنفرانس **همبستگی کشورهای سه قاره** نوشتم که ابداً بدان جواب داده نشده است و من باز هم اهمیت آن را خاطر نشان می کنم. چه وجود **حزب توده** به عنوان نماینده در این کنفرانس مسأله ای است که اشکالات زیادی برای ما فراهم خواهد آورد و باید از آن جلوگیری کرد. **جبهه ملی** نامه ای در ۲۹ سپتامبر به امضاء من برای شرکت در این کنفرانس ارسال داشته و جوابی دریافت نکرده است و سپس نامه دیگری در همین زمینه چند روز قبل ارسال شده (هم به **قاهره** و هم به **هاوانا**) و من رسید آن را برای شما ارسال می دارم که بلافاصله اقدام

فرمایید و نتیجه را برای من هر چه زودتر بنویسید چه این کنفرانس در تاریخ ۳ ژانویه در هاوانا تشکیل می شود و اقدام سریع و جدی در این مورد بسیار ضرورت دارد و خواهش دارم مرا فوراً مطلع کنید و اگر هم نمی خواهید کاری انجام دهید سکوت نفرمایید بگویید که خیال من راحت باشد و بی خود انرژی مصرف نکنم اما راجع به آمدن شما به اروپا من نمی دانم علت چیست. اگر برای چهار تا و نصفی دوستان صدیق است که بسیار غیرضروری است چون هیچ نتیجه ای ندارد و امکانات اینجا بسیار قلیل است و بر فرض که شما بیایید و بروید تا دو سه هفته بعد قدری بیشتر کار کنند ولی بعد از آن دوباره وضع به حال اول برخواهد گشت. لهذا کوچک ترین اثری نخواهد داشت و اگر می توانید پول تهیه کنید بهتر است **جزوه مدافعات** را در آورید چه حیثیت دوستان در اینجا در معرض خطر است و اگر این جزوه درآید بسیار بیشتر به نفع خواهد بود و اثر تبلیغاتی وسیعی خواهد داشت و این باید قبل از جزوه ای که عده ای می خواهند برای زندانیان سیاسی در آورند باشد که اثر بگذارد. لهذا فوراً در این زمینه اقدام کنید و آمدن شما به اروپا هیچ دردی را علاج نخواهد کرد و فقط قدری وقت و انرژی و پول صرف خواهد شد و بی نتیجه. دیگر آنکه نامه را به آدرس خود من بفرستید که به مراتب سریع تر خواهد رسید و مطمئن است و سعی فرمایید مکاتبه را هر چه بیشتر و بهتر نمایید. ارسال یک مقدار نشریه مربوط به آقا و آن عکس و عربی و غیره به مقدار وسیع هیچ به درد نمی خورد و چون برای مردم در اینجا قابل خواندن نبود و جز خواص کسی بدان توجهی نداشته است و لهذا سعی کنید نشریات را طوری نفرستید که انبار شود. دیگر آنکه امکان انتشار یکی دو کتاب را در **عراق** در نظر بگیرید، چه **کتاب فانون** باید هر چه زودتر منتشر گردد و بسیار به نفع است و خرج چاپ او در اروپا در حدود ۲۰۰۰۰ مارک خواهد شد که ابداً قابل پرداخت نیست. راستی علت آنکه شما در **بیروت** مقیم شدید چیست و آیا تنها هستید یا با دیگران؟ آدرس **جمال** را هم برای من بدهید که اگر کار لازمی در آنجا داشتم مستقیماً برای او بنویسم. آدرس کنفرانس آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین را هم بار دیگر برای شما می نویسم که اقدام فرمایید. فعلاً دیگر مطلبی ندارم و مراتب نهایت ارادت مرا خدمت همگی ابلاغ فرمایید. خدانگهدار شما برادر شما **صادق**

۲۰۶۳

از: قطب زاده، صادق/۱۰

به: دکتر ابراهیم یزدی

تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۴۴، پاریس ۱۹۶۶/۱/۲۹

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم امید است که خوش و موفق باشی. امیدوارم که تلگراف مرا از **زند** گرفته باشی. من تلاش کردم که از **اشتراک** با شما صحبت کنم ولی توفیق حاصل نگردید و متأسفانه مسائل مختلفی که می باید حتماً صحبت می کردیم کماکان بی نتیجه ماند. در هر حال به نظر من ما می توانیم مقداری از آن مطالب را توسط نامه بحث کنیم و اگر قرار شد برای طرف های عید مسافرتی به آن صفحات بشود. همان طور که عرض شد من در مجموع با شروع تبلیغات موافقم ولی اگر قرارمان را بر نظم و ترتیب بگذاریم و خلاصه کاری نکنیم که وسط آن جا بزنیم. همان طور که حضوراً هم عرض کردم. و اما بقیه مطالب: ۱- در مورد ها کوپ چه کردید و خواهش دارم موارد مذاکره را هر چه می توانید دقیق برای من بنویسید چه او در مذاکرات تلفنی که ماقبل از ملاقات شما کردیم بسیار ناراحت و ناراضی به نظر می رسید و چون امکان ملاقات ما موجود است لهذا هر چه زودتر باید از موارد و نسخه مذاکرات شما مطلع گردم. ۲- در مورد این پنجاه و پنج نفر هر گونه اطلاعی که در دست دارید چه آنها که باید منتشر شود و چه آنها که نباید منتشر شود استدعا دارم که هر چه زودتر با پست سریع برایم ارسال فرمایید. چه در آخر هفته جدید یعنی ۶-۷ فوریه جلسه ای با **هیأت اجرایی کل** و سایر صاحب نظران داریم که راجع به دفاع از این عده تصمیم بگیریم و لهذا باید هر چه زودتر ترتیب کار داده شود و لزوماً کلیه اطلاعات لازم و موجود باید کسب گردد تا بتوان براساس آن تبلیغات را شروع نمود. خط دفاعی که ما برای این عده می خواهیم بگیریم و سیاستی که باید اتخاذ شود نه آن است که برای دیگران اتخاذ شده بود یعنی اینکه در مورد دیگران مسأله این بود که این عده اصولاً کاری به این کارها نداشتند و نه می خواستند و نه می توانستند که جنبشی کنند ولی در مورد اینها می خواهیم بگویم که آنها دست به چنین کارهایی زدند و می خواستند و می توانستند و خلاصه این مسأله را در بیاوریم که تنها کار بدست اشخاصی این چنین صاحب نظر و صاحب ایمان و عقیده انجام خواهد شد. حال خوب است که نظر خود را برای ما بدهید. ۳- در مورد آن شخص فراری ترتیبی بدهید که اطلاعات لازم کسب شود که صمیمیت و علاقه او تضمین گردد و الا همینطور ساده او را قبول کردن کار مشکلی است و باید کلیه سوالات که منجر به کسب اطلاعات دقیق از وضع زندگی او در داخل و فرار و غیره او گرفته شود و دوباره کنترل گردد و اگر صحت اظهارات او معلوم شد آن وقت قابل استفاده خواهد بود و در هر حال کاملاً مواظب باشید. ۴- از وضع تصمیماتی که برای دوستان در اینجا اتخاذ شده مطلع گردانید ولی در عین حال من برای **احمد** نامه خواهم نوشت. ۵- حداقل دو هفته یک بار ولو آنکه خبری نباشد و بطور مختصر ما باید با یکدیگر مکاتبه داشته باشیم. لهذا امروز که شنبه است حقیر تا شنبه دیگر نامه را خواهم نوشت و شما سعی فرمایید که بلافاصله جواب نامه را مرقوم دارید که نامه من در جواب نامه شما باشد. سلام خالصانه مرا خدمت همه دوستان یک به یک خصوصاً **جمال** و خانواده ابلاغ فرمایید. خدانگهدار شما برادر شما **صادق**.

۲۰۶۴

از: قطب‌زاده، صادق/۱۱

به: دکتر ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۴۴، پاریس ۱۹۶۶/۲/۵

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم حب الوعده امروز که روز شنبه است ولو آنکه نامه ای از شما دریافت نکرده ام معهدا این نامه را می نویسم. اولاً در مورد دستگیرشدگان، شروع به کار کردیم و یک سلسله اقداماتی در جریان است. قرار است روزنامه **لوموند** که هم امروز صبح به آنجا رفتیم تقریباً تمام مطالب و اخبار را که می رسد درج نماید. قرار است که هر چه زودتر به جمع آوری اسناد و مدارک پردازیم و خلاصه سعی کنیم که تا آنجا که ممکن است دفاع خود را براساس: ۱- انقلاب حق آنها بود، و اگر هم آنها چنین کرده باشند از حقوق خود دفاع نموده اند. ۲- آنها باید در یک دادگاه صالح محاکمه شوند و چون این رژیم جنایت [پیشه] نمی تواند دادگاه صالحه تشکیل دهد، حق محاکمه آنها را ندارد. و خلاصه بر این اساس از اینان دفاع شود. در نظر است که **ناظرین خارجی** به تهران اعزام شوند و در این راه هم اکنون در هامبورگ مبلغ ۸۰۰ مارک جمع آوری شده است و اجباراً در حدود ۲۰۰۰ مارک برای آلمان و در حدود ۲۵۰۰ فرانک نیز برای ناظر فرانسوی باید جمع آوری گردد که بتوانند در دادگاه بدوی شرکت کنند. ثانیاً برای **بنی صدر** اخبار مرتباً از عراق می رسد و به نظر من بهتر است شما اخبار خود را برای ضبط در تاریخ در گنجی های نفیس نگهداری کنید که مبادا از آن استفاده نامشروع گردد و به نهضت مقدس ملی لطمه ای وارد آورد!! از قرار **بجنوردی** فرزند حضرت **آیت الله بجنوردی** است و شاه هم به حکیم قول داده که آنها را اعدام نکند. ولی تا چه حد این کار صحت داشته باشد نمی دانم و تا حد پسر رضاخان به وعده اش عمل کند معلوم نیست. در هر حال باید دفاع بشود. سر مقاله **روزنامه ایران آزاد** تا حدودی به این امر رسیده است. سر مقاله و مقالات آینده نیز در این زمینه خواهد بود و خبر دستگیری آنها نیز داده شده است. کار دفاع از اینها احتیاج مبرم به پول دارد. در سال گذشته مخارج کار دفاع آقایان در حدود یکصد هزار تومان شده بود و ما اگر بخواهیم دفاع کنیم به همین مبلغ محتاجیم و حال از کجا بیاوریم نمی دانم ولی سعی خواهد شد. ثالثاً خواهش دارم در مورد پاسپورت من اقدام فرمایید چه هیچ معلوم نیست که آن پاسپورت تمدید شود و خلاصه باید کاری کرد. از **هاکوپ** نامه داشتم که شما او را ندیده اید و می خواهد به زودی با من مذاکره کند خواهش دارم تکلیف او را نیز معلوم کنید و هم تکلیف مرا که چه باید

بگویم و چه بکنم. سلام مرا به همه خصوصاً **جمال** برسانید. برای حضرت **آیت الله خمینی** نامه ای خواهم نوشت به انضمام روزنامه جدید که بسیار شماره مذهبی شده است و برای آن طرف ها بسیار خوب است.

۲۰۶۵

از: یزدی، ابراهیم/۱۲

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۶ - ۱۳۴۴/۱۱/۲۵ - B-53

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. و اما بعد از مدتی که نبودم از شما نامه ای رسیده بود که برادر عزیزمان **محمود** که به اینجا آمده بود جواب داده است و مطالبی برای شما ارسال داشته است. امیدوارم مفید واقع شده باشد. اما مطالب: ۱- خواهش می کنم: a- از جریان **کنفدراسیون** و طرز نیروها و نتایج انتخابات و غیره گزارشی تهیه و ارسال دارید. b- از جریان مسافرت خودتان به اروپای شرقی ما را مطلع سازید به طور کامل بنویسید. c- از اقداماتی که در مورد زندانیان می کنید نیز بنویسید. ۲- **عباس و محمود** اینجا بودند - صحبت کردیم. مطالبی بود که باید مطلع می شدیم همه مطلع شدیم. خلاصه آن به قرار زیر است: a- دانشگاه روابطش را با سامان (سماع) تقریباً قطع کرده است. هیچ گونه فعلاً امید و کاری و درسی و کمکی و یا فلوشیپ نخواهد بود. b- بعد از بازگشت **کمال** به دانشگاه **هاکوپ** به آنجا آمده بود - و بالاجبار و مجدداً کمال نیز رفت نزد آنها - برخلاف انتظار مسئول دفتر دانشگاه تمام پرونده درسی و غیره سامان را به اطلاع **هاکوپ** رسانید؟! او بعد هم خبر داد که چون شاگرد تنبلی بوده است دانشگاه کمک های خود را به او قطع می کند؟! c- قرار شد با **هاکوپ** رابطه دوستانه صدیق، او هر چه بیشتر برقرار گردد. جابر با او بیشتر گرم بگیرد. کار اشتباهی در حق سامان شده است و لذا باید با **هاکوپ** بیش از پیش گرم گرفت - خواهش می کنم با او تماس بگیرید. ما را در جریان بگذارید. d- فعلاً یک فاجعه مالی برای همه ما بوجود آمده است. تا خدا چه بخواهد! e- امیدوارم همان طور که خودت وعده کرده ای حداقل هفته ای یک نامه از هم داشته باشیم. مرا از حالات خودت باخبر کن. در مورد گزارشات نیز برادر باید رابطه دوجانبه باشد. تو کم ترین خبری از کار و جریانات به ما نمی دهی و خبر نمی گیری بعد یک دفعه شروع می کنی به گله کردن! یک مقداری هم به حال دوستانت توجه کن! سلام رفقا را بپذیر. موفقیت تو را آرزو دارند. در اولین فرصت اخبار جدیدی اگر از **جمال** برسد شما را باخبر خواهم ساخت. به امید دیدار نامه هایت

قربان تو ذکی نیا

۲۰۶۶

از: قطب زاده، صادق/۱۳

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۳ اسفند ۱۳۴۴ - ۱۹۶۶/۲/۲۲ (د ۲/۲۵ - ج ۲/۲۶ / ش ۶۶ - B) پاریس

بسمه تعالی برادر عزیز قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی. نامه شما بعد از مدت ها انتظار دو روز قبل واصل گردید و بسیار متشکرم و در عین حال متأسف. من نیز از اینجا اخبار خوبی ندارم و مثل این است که ما همگی با هم دچار ناراحتی هایی شده ایم. اخبار بد من از این قرار است: اولاً شورای جبهه ملی به علت شانتاژی که منافقین کرده بودند و بی نظمی که ما در مورد ارسال مقالات و غیره داشتیم هیأت تحریریه را از ما گرفته و پخش کرده اند. امید آنکه روزنامه منتشر شود بسیار ضعیف است ولی در هر حال اگر هم منتشر نشود یعنی افکار ما انتشار نیافته است. البته بدشانسی من که نتوانستم در آن سفر به مونیخ بروم و در جلسه شورا شرکت کنم مزید بر علت بود و گرنه چنین اتفاقی نمی افتاد. و این طور که شما نوشته اید ضرر دیگری که آن عدم موفقیت در مسافرت داشت آن بود که شما نیز نتوانسته اید ها کوپ را ببینید و خلاصه مشکلات مزید بر علت شده است. ثانیاً من در وضع بسیار بد مالی هستم و هم اکنون در حدود ۱۵۰۰ دلار بدهکار می باشم و هیچ ممری هم که پردازم ندارم و مثل آن است که باید ماشین را فروخت و به بدهی ها داد. ثالثاً وضع پاسپورت من بسیار بد است ویزای فرانسه ام دیروز به پایان رسید و مدت پاسپورت هم در ماه آوریل به پایان خواهد رسید و هیچ نمی دانم که خواهم توانست تمدید کنم یا خیر. در هر صورت از سفیر سوریه وعده ملاقات گرفته ام که صحبت کنم تا چه پیش آید. حال شما امکانات یک مسافرت کوتاه به دمشق را در نظر بگیرید که با صلاح بیطار صحبت شود البته این در صورتی است که من نتوانم پاسپورت را در اینجا تمدید کنم و یا آنکه امکان گرفتن پاسپورت را از دانشگاه در نظر بگیرید و یا هر فکر دیگری که می کنید. و حال برگردیم به مطالبی که شما نوشته بودید. در مورد مذاکره با «زعما» که خواسته بودید باید عرض کنم که بیشتر جنبه facts finding داشت و نظر آنها را به طور کلی دانستن و اینکه همسایگان ما در مرحله کار جدی که باید در مملکت ما بالاخره اتفاق افتد چه نظر دارند و آیا سیاست فعلی و تقویت رژیم صحیح است یا خیر و آیا خود آنان چه فکر کرده اند و در این زمینه ها. آنها معتقد بودند که سیاست فعلی صحیح است و اگر روزی و روزگاری جریانی اتفاق افتد آنها پشتیبانی خواهند کرد. ضمناً آنکه خود «زعما» از کلیه امکانات تبلیغاتی خود برای رسانیدن اخبار خارج به داخل کمک خواهند کرد و خلاصه از این جنبه ها. که می توان بطور خلاصه گفت که در برد طولانی و امکان ایجاد جریانی در ایران توسط

هر دسته، همسایگان کمک خواهند کرد و در برد کوتاه خود «زعماً» کاری که از آنها ساخته باشد انجام خواهند داد. خلاصه تر آنکه از دست آنان چیزی بر نمی آید که به درد کار ما بخورد خصوصاً در مراحل نخستین. البته من برای رفتن به کشور بزرگ و مذاکره با آنها بدان جا رفته بودم ولی نشد و حال خبر رسیده که آنها موافقت ولی نمی دانم که در شرایط فعلی آیا لازم است یا خیر؟ چون اگر ما این طور که نوشته اید هیچ محلی از اعراب نداریم دیگر اقدامات در این زمینه بر چه اساس می تواند باشد کاری بیهوده نخواهد بود؟ ۲- در مورد **هاکوپ** و تصمیمات جدیدی که گرفته اید واقعاً تعجب کردم چه هنوز که هنوز است شما از خواب بیدار نشده اید و می نشینید و تصمیم می گیرید که صدیق با **هاکوپ** گرم بگیرد. آخر کدام صدیق؟ امروزه که جزوات منتشر مانند ورق زر در اروپا خواسته شده است حتی پخش نمی کنند. مثلاً در پاریس فقط ۵۰ نسخه آمد که همان هفته اول تمام شد. ولی از این تعداد ۱۴ عدد را یکی از دوستان همراه داشت و بعد از مدت ها ۱۰ عدد آن را برگردانید در حالی که اگر چندین بار گفته و نوشته ام که اینجا کم آمده است بیشتر بفرستید. در آلمان هر جا که من سراغ دارم تعداد زیادی خواسته اند و هنوز نرسیده است و ندارند. دستگاہی که از پخش یک جزوه عاجز باشد و نحوه کارش هم خیال باشد که دیده و شنیده و گفته ایم دیگر چه موجودیتی دارد که چنین رسالتی را به عهده آن گذارد، و حتی روی آن یک درجه هم حساب می کنند. خواهش دارم از خواب برخیزید و بدانید که این دستگاہ مرده است و حتی خرس هم به آدم مرده کاری ندارد. ولی در مورد خودم: **هاکوپ** قبل از مسافرت شما نامه ای اکپرس نوشته بود و خواسته بود که با من ملاقات کند که شما می دانید. بعد از آنکه یکی دو نامه رد و بدل شد دیگر خبری از او ندارم حال مهم است که بدانم او قبل از آن موقع از جریان امر مطلع بود یا بعد و خلاصه پرونده ها چه موقع به او داده شده است؟ دیگر آنکه مقصود از پرونده ها چیست آیا او تمام افراد را به نحوی از انحاء در آنجا بوده اند و کاری می کردند می شناسد و آیا وضع مرا هم می داند یا خیر؟ چون در میان گذاشتن قصه با او مشکلاتی از این قبیل خواهد داشت که من باید قبلاً آن را بدانم. ۳- مهم ترین مسأله این است که شما چه برنامه ای دارید؟ آیا می خواهید کار را ادامه دهید؟ چگونه و از چه شکلی؟ آیا تصمیم بر ختم آن گرفته اید در چه حدی؟ آیا هنوز هم برنامه است که از **هاکوپ** استفاده کنید؟ در چه زمینه ای و آیا می خواهید تحت لوای او کار کنید؟ در چه درجه ای و تا چه مرحله ای؟ آیا دانشگاه به کلی با شما قطع رابطه کرده است یا خیر؟ درجه آن را تعیین فرمایید. در مورد تبلیغات چه برنامه ای دارید؟ به نظر حقیر شما در ملاقات و جلسه خود باید این سوالات را طرح می کردید و بدان پاسخ می گفتید و نه دوباره آیه ای نازل فرمایید و حقیر را در خلاء رها کنید. در هر حال ملاقات احتمالی من با **هاکوپ** در صورتی امکان مفید بودن دارد که جواب کلیه این سوالات را داشته باشم و الا نه آنکه مفید نیست بلکه مضر هم هست. ۴- مرقوم فرمودید که **جمال** مجبور است که چند ماهی در آنجا بماند. آیا به دلیل کارهای شخصی

است و یا برای تلاش مجدد است و برنامه او چیست و بعد از آن به کجا می رود؟ خود شما چه خواهید کرد؟ از قرار نامه ای که از احمد داشتیم (هم امروز) او هیچ گونه اطلاعی از جریان ندارد. از من خواسته بود که آدرس شما را در اختیارش بگذاریم که البته چنین خواهم کرد و خوب است که شما نیز او را از مآوقع جریان مطلع فرمایید. سلام خالصانه مرا خدمت همگی یک به یک برسانید و جواب این نامه را و سوالاتی که کردم را مرقوم فرمایید تا در موارد مورد نظر شما هر چه زودتر اقدام کنم. خدا یار و نگهدارتان. برادر شما **صادق**.

جمال را از طرف من ببوسید و به خانم خود نیز سلام خالصانه مرا ابلاغ فرمایید. راستی مطالبی که **محمود** فرستاده بود رسید و در مورد زندانیان همین چند نفر ما نهایت کوشش خود را می کنیم و آن قابل استفاده بود و متشکرم. اطلاعات دیگری هم اگر دارید بفرستید.

۲۰۶۷

از: یزدی، ابراهیم/۱۴

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۶ - B-77

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۲/۲۲ شما را دریافت کردم و از محبت های شما متشکرم: ۱- راجع به شورای جبهه و روزنامه: بسیار ناراحت شدم چه می دانم که شما تا چه حد برای آن زحمت کشیده و می کشی. اما این شاید یک درس خوبی - برای چندمین بار- برای همه ماها باشد. برادر عزیز ما باید بپذیریم که ضعیف هستیم. نیرو به اندازه کافی نداریم و از طرف دیگر به علت اعتقادات اصلی زیربنایی حاضر نیستم و نمی توانیم در تبادلات سیاسی بر آن اساس و آن مقیاسی که دیگران زد و بند می کنند شرکت کنیم، در نتیجه در میان دو کشش قرار می گیریم: در نتیجه نه راه رفتن دیگران را می آموزیم و از آنکه هستیم می مانیم. در تمام فعالیت های دسته جمعی اصول اصلی باید رعایت شود. ما اشتباه کرده ایم، متأسفانه هنوز بعضی از دوستان ما، منجمله شما، به اشتباه خود ادامه می دهید. باید فعلاً عقب نشینی کرد. خود را شناخت به ارزیابی نیروها (که نداریم) پردازیم. چطور شما می خواهید در اروپا کار کنید بدون آنکه همفکران خود را شناخته باشید، با آنها براساس خطوط کلی فکری توافق نموده باشید، برنامه های مشترکی تنظیم کرده باشید. ما در داخل **جبهه ملی** ذوب شده ایم اگر جبهه واقعاً - یک حمام بی در و باجه نبود، اشکالی نداشت - آدم دلش نمی سوخت که تمام عمر و زندگی را در راه آن بگذارد. اما عملاً می بینیم که چه هرج و مرجی وجود دارد - شما مدت ها - ماه ها وقت، انرژی،

پول می گذارید، یک دفعه یک غیبت شما همه ساخته را خراب و رشته ها را پنبه می کند. این چنین مبارزه ای خشت بر آب زدن است، آب در هاون ساییدن است. به نظر من ما باید اول عقب نشینی کنیم. سپس به ارزیابی خودمان پردازیم ببینیم کی هستیم. چند نفریم و چکار می توانیم بکنیم. نیروهایمان را مجهز کنیم. خودمان را مجهز کنیم و آماده سازیم. بنای یک ساختمانی را شروع کنیم. اگر شما برای یک سازمانی که عمیقاً به خود شما تعلق داشت کار بکنید یا می کردید امروز خیلی از این جلوتر رفته بودید. ممکن است در سطح - وسعت به پای جبهه نرسند - اما از نظر عمق حتماً عمیق تر خواهد بود. حتی اگر بخواهیم به واقع بینی **مصدق** تکیه کنیم. مصدق به حق، یک جبهه مرکب از افراد حتی خوب را رد می کند. **جبهه باید مرکب از احزاب و دستجات باشد.** همکاری و سازش دستجات حداقل بهتر و خطرات و تزلزل کمتری نسبت به سازش و همکاری افراد دارد. در گذشته هم - به کرات من عدم موافقت خودم را با برنامه های شما منعکس ساخته ام. حیفم می آید. افسوس می خورم که چقدر و چگونه انرژی های شما به این ترتیب هدر می رود. فعالیت های شما و من و هر کس باید به حسابی گذاشته شود. عده ای هستند که این اعتبار را برای حساب شخصی خودشان می خواهند و فکر می کنند - می خواهند از هر عاملی استفاده کنند و خودشان چیزی بشوند - معروف بشوند - خودشان را بشناسانند - در این حد - همکاری با جبهه و هر دسته ای مجاز است. اما اگر شما بخواهید که اعتبار فعالیت های شما به حساب یک ایدئولوژی، یک طرز تفکر - یک سازمان سیاسی ریخته شود این وضع موجود با آن مغایرت دارد. حاصل کار و کوشش شما نه به حساب شما و نه به حساب جبهه (مفید به جبهه) و نه به حساب ایدئولوژی شما و نه به حساب سازمانی که شما خود را بدان وابسته می دانید؛ به حساب جایی نرفته است. خسرالدنیا و الاخره! صادق عزیز بیشتر فکر کن! آخر برادر نذر نداری که تمام انرژی های خودت را به یک صورتی خرج کنی؟! برنامه دورتری تنظیم کن. حساب کن. بین در ظرف ۶، ۷ سال گذشته که در خارج بوده ای - این همه دوندگی کرده ای - درست است که گوشه ای از مبارزات دانشجویی در خارج از کشور را به حساب تو اعتبار می دهند اما آیا کافی است. یک اصل اساسی در مبارزات وجود پیوستگی است - چرا **حزب توده** می کوشد حتی فعالیت های **حیدر عموغلی** و یا مجاهدین صدر مشروطیت را به حساب «**کمونیست های ایران**» بگذارد؟ یک علت همان ایجاد پیوستگی و پیوند ذهنی در مبارزه است. چرا **نهیض آزادی** می کوشد خود را - به حق - ادامه دهنده راه **نهیض مقاومت** و مشروطیت بداند. چه می خواهد حالت استمرار مبارزه را حفظ کند. من و تو اگر مبارزه می کنیم باید حالت استمرار آن را حفظ کنیم. بدانیم و بفهمانیم که این مبارزه ادامه کدام مبارزه است. ادامه کدام قشر و کدام طبقه و کدام جنبش اجتماعی است. این وابستگی را درک کنیم. و سعی کنیم همه بدان توجه کنند. در این صورت ضریب نتایج اعمالمان نه ۲ برابر بلکه چند برابر شده و خواهد شد. به هر حال امیدوارم در این زمینه بیشتر با هم

صحبت کنیم و تو بیشتر نظریات خودت را برای من بنویس. به خصوص که حالا با رفع مسئولیت کارت کمتر شده است. در عین حال سعی کن تمام نیروهای موجود در اروپا را - تا آنجا که ممکن است، نفر به نفر هر قدر که شناخته ای طبقه بندی کنی. یک استراتژی دوررس برای ایجاد همکاری با گروه سالم طرح کنی. برگردیم بر سر سایر مطالب: ۱- حالا که روزنامه نیست، برنامه **حبیبی و بنی صدر** چیست؟ و آنها چه نظر دارند؟ ۲- راجع به **پاسپورت**. لابد از وضع سوریه باخبر شده ای که **صلاح بیطار** فعلاً زندانی است. ۳- راجع به **هاکوپ** آنچه ما بحث کرده ایم بر اثر حداقل است. کاری دیگر نمی توانیم بکنیم. راجع به اینکه او چه می داند، من در نامه قبلی تقریباً تمام مسائل را نوشتم. مطالبی که می داند بدون شک بعد از نامه اکسپرس به شماست. آنچه اتفاق افتاده است در آخرین سفر او به دانشگاه بوده است. که حدود اواخر ماه ژانویه و اوایل فوریه بوده است. (۲۷ تا ۱۳ فوریه). راجع به پرونده ها: منظور نوشته ها نبود بلکه در بیان و افشای سابقه تحصیلی در دانشگاه بوده است. اما راجع به اسامی تمامی محصلین - نمی دانم مردک چقدر به او گفته است اما به هر حال تعداد محصلین را گفته. اسامی **عباس - جمال - کمال** را گفته است. از وضع تو نمی دانم باخبر است یا خیر؟ لذا متأسفانه از این جهت نمی توانم مشکل تو را حل کنم چه خود بی خبرم. ۲- اما **برنامه ما** - ادامه کار است. تمام مواضعی را که هر کدام داریم قرار است حفظ کنیم. عباس و محمود در جاهای خود به کمال در جای خود و جمال در جای خود - ادامه کار در حال حاضر در مرحله کنونی - در سطحی است که خود به اشل وسیع و یا ضعیف یا تند یا کند باشد در هر حال ضروری است. مراحلی است که باید گذرانید. لذا از این جهت تغییری داده نخواهد شد. مسأله اساسی در حال حاضر مشکل مالی است که هر کدام داریم در میان سهل و ممتنع این امر دست و پا می زنیم و می کوشیم راهی به بیرون از این سرگشتگی پیدا کنیم. اما هنوز کلاف سردرگم است. هر گونه فکر بکر و پیشنهاد عملی و مفیدی مسلماً به ما کمک موثری است. قرض در حال حاضر منبع درآمد است؟ راجع به **هاکوپ** البته تحت لوای او کار کردن معنی ندارد و شایسته نیست. و لذا بحث روی درجه و مرحله بیشتر بی اساس است. در اصل کار - همه امید و فشار به داخل است. **احمد نطاق** قدم هایی برداشته است. شرحی برای **فاضل** نوشته ام که آن را فقط حضوری با شما مطرح کند. ۳- راجع به **جمال** - هم دلایل شخصی است و هم تلاشی برای درک علل قیافه جدید و تلاش مجدد برای ابقای روابط - و کوشش برای ماندن در آنجا تا روشن شدن افق های تیره فعلی - بعد از آن در مرحله دوم سعی می شود و باید بشود که برود پیش **محمود - کمال** هم در جای خود باید بماند. بر طبق بحث و مذاکراتی که با عباس و محمود شده است. اما راجع به توزیع نشریات: برادر با **فاضل** بیشتر همکاری کن. مصاحب و دیگران به راهنمایی و تجارب تو احتیاج دارند تا بلکه به امید خدا این چرخ راه بیافتد - مطلب را به اطلاع فاضل برسان. منتظر اخبار و نظرات تو هستیم. مکاتبات را قطع نکن. در اینجا برای ایجاد رابطه خصوصی با احزاب و دستجات هم قدمی و ملی -

نظیر قومین - غیره مشغول مطالعه هستیم. اگر فکری و نظری داری بنویس. هر قدر مطالب در این زمینه داری که در ملاقات ها بدهم مفید است که ارسال داری فعلاً قربان تو. **ذکی نیا**

۲۰۶۸

از: قطب زاده، صادق/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ اسفند ۱۳۴۴ - پاریس ۱۹۶۶/۳/۴ (د ۱۹۶۶/۳/۷ - ج ۱۹۶۶/۳/۹)

بسمه تعالی برادر عزیزم امید است که خوش و خرم باشید. نامه شما دیروز، بعد از آنکه نامه خود را با پست اکسپرس برای شما فرستادم، رسید و بسیار متشکرم. مطالب زیادی مرقوم فرموده بودید که انشاءالله در هفته آتی جواب مفصل خواهم داد ولی اکنون چون کار آن وکیل فرانسوی در جریان است بهتر است که مربوط به او کاری انجام داد. در نامه گذشته تاریخ ورود و خروج او را به بغداد و قاهره نوشتم و امیدوارم حتماً یکی از رفقا را به عراق بفرستید و یا اگر در آنجا هست مطلعش نمایید که در مدت ۲۴ ساعتی که در آنجا است از گزند اغیار خصوصاً **موسی اصفهانی** مصون باشد و به او مطالبی گفته نشود که نشود آن را درست کرد. **موسی** نامه ای نوشته است که حضرت **آیت الله خمینی** گفته اند که به سازمان چیزی نمی نویسند ولی اگر شخص مطمئنی باشد نامه ای خواهند نوشت حال سعی فرمایید در صورت امکان نامه ای از ایشان برای من بگیرید که بتوانیم از آن استفاده نموده و انشاءالله راجع به تبعید ایشان اقدام کنیم. من در این زمینه برای آقای **شیخ نصرالله** نامه نوشتم و امیدوارم که اقدام کند. ضمناً طوماری از نجف رسیده است که به رژیم حمله شده و تعدادی امضاء دارد و چون آن را **موسی** فرستاده است از شیخ نصرالله خواستم که تحقیق کند و ببیند که آیا چنین افرادی وجود دارند و چنین امضاهایی بوده است یا خیر. در هر حال من کپی این نامه را برای شما می فرستم و استدعا دارم اگر ممکن است مرا در جریان بگذارید و خود نیز از آن استفاده فرمایید. من مدتی است از **احمد** خبری ندارم و نمی دانم علت چیست؟ سلام مرا خدمت همه دوستان و محبان برسانید. منتظر خبر رسیدن این دو نامه. خدانگهدار برادر شما.

۲۰۶۹

از: یزدی، ابراهیم/۱۶

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۵ اسفند ۱۳۴۴ - ۱۹۶۶/۳/۶ - B-88

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز بعد از سلام موفقیت تو را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۲ دسامبر شما (البته منظور شما مارس بوده است نه دسامبر) رسیده متشکرم امید دارم شما هم نامه مرا دریافت کرده باشید: من به هر حال وعده خود و انتظار شما را اجرا کرده ام و مرتب نامه داده ام و می دهم. و امیدوارم که شما هم با فرصت بیشتری که پیدا کرده اید بیشتر از حال ما جویا شوید. مطالب ارسالی شما دیروز برای **محمود و جمال** ارسال شد. امیدوارم آنها به موقع بتوانند اقدام کنند. نکته ای که راجع به **شیخ نصرالله** شما باید در نظر داشته باشید این است که او در حال حاضر یک جنبه منفی و مانع در سر راه خمینی شده است. او تنها کسی است که مرتب خمینی را تلقین می کند که آرام باشد. و دست بردارد. به جای این «سیاست» بازی ها مثل یک مرجع وزین؟! حوزه اش را اداره کند و هم اوست که آقا را غیرمستقیم وادار کرده است که به کار درس و تدریس و رتق و فتق امور طلاب پردازد. به هر حال نجف کلاً خیلی خفته و محافظه کار و مرتجع است. و شیخ یکی از عوامل موثر است. من نگران این هستم که ارسال نامه شما برای حاج شیخ باعث شود که او خمینی را بترساند و مجبور کند که مصاحبه ننماید. من مطلب را برای **محمود** گوشزد کرده ام. برای محمود نوشته ام که ضمناً سعی کند: ۱- از **راپاپور** به صورت مصاحبه مانند - اطلاعات اولیه راجع به داخل را بگیرد. ۲- متن مصاحبه او را با خمینی و دیگران فوری تنظیم کند تا به صورت خبرنامه بشود منتشر کرد، برای ما ارسال دارد. توضیحات شما را نیز برای او نوشته ام: آدرس عراق: ... و دیگری **بغداد - شورجه به واسطه حاج مصطفی علوی الاخ محمد حجتی**. خواهش می کنم از هر گونه نشریاتی هم برای من و هم برای محمود ارسال دارید. از خبر تمدید پاسپورت خوشحال شدم. موفق باشی. در انتظار نامه های تو قربانت **ذکی نیا**.

P.S. راستی خواهش می کنم یادداشت های **جمال** را در مورد حقوق زن برای من فوری پست کن که احتیاج دارم.

۲۰۷۰

از: یزدی، ابراهیم/۱۷

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۹ - B-96

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. نامه ۴ مارس شما را دیروز دریافت کردم. از خبر سلامتی شما خوشحال شدم. ۱- منتظر دریافت نظریات شما نسبت به مسائل کلی و

عمومی هستم. باید راهی را ارائه داد که از نیروهای مفید فعلی خودمان حداکثر استفاده را ببریم. ۲- در نامه گذشته راجع به نماینده اعزامی نوشتم که به هر دو **جمال و محمود** خبر داده ام. ۳- موسی (آیت الله زاده) و آن شخص دیگر (محمد علی) چند روز قبل به دیدار **محمود** رفته اند که نامه ای را که موسی برای آمریکایی ها نوشته است او ترجمه کند. اما محمد علی نیز موافق نبوده است و مجدداً قرار شده است دو خانواده از دو نفر دستگیرشدگان که در عراق هستند نامه را بنویسند - نه موسی! راجع به طومار در نامه قبل محمود نوشته بود که چنین طوماری قرار است تهیه شود. اما اسمی نبرده بود. امروز از او سوال می کنم به علاوه آدرس او را داده ام که خود شما مستقیماً به او بنویسی. منتظر کپی نامه ای که نوشته اید می فرستی، هستم. راجع به **خمینی** - من نفهمیدم منظور چه نامه ای است و به کدام سازمان و برای چه مطلبی. بهتر است آن را واضح تر بنویسی تا عمل شود. **محمود** از طرف **میلانی** - رسماً به خمینی معرفی شده است و شاید اگر او از خمینی مطلبی درخواست کند او عمل نماید یعنی مطمئن باشد. به هر حال واضح تر بنویسید، که بتوان عمل کرد. **جابر** عزیز من باز هم معتقدم که باید تو بکوشی تمام نیرویت را در یک مسیری که خودت می دانی پایت را کجا می گذاری و برایت روشن باشد مصرف کنی. به بین این همه سر **ایران آزاد** زحمت کشیدی تازه با یک قیام و قعود تمام شد. در حالی که مسأله **انتشارات صدیق** که می تواند در دست خودمان باشد و این صحبت ها مطرح نیست یک کار سازنده و منظم است. ممکن است به اندازه سایرین وسیع نباشد و یا وسعت پیدا نکند اما به هر حال آدم مطمئن است که برای کی و با چی کار می کند! و بعلاوه می بینی که **صدیق** احتیاج دارد. با صرف نیروی مختصری می توان آن را ساخت و بنا کرد. البته مدتی باید کار سازندگی شود. به هر حال من از تو انتظار دارم روی این مسائل نظر خودت را بدهی. خانم سلام دارد. منتظر اخبار تو هستم. **مجله اللواء** خبری راجع به سه نفری که در آلمان دزدیده شده اند نوشته بود که آن را برای **عباسی** ارسال داشته ام. قربانت **کمال**

p.s: یکی از نیروی سومی ها - **حسین ملک** - که در فرانسه - پاریس بوده است بر حسب تصادف **عباس** را در Basreh می بیند!! آیا می توانی از طریق Provocation اطلاعی پیدا کنی که آیا او به **پیشداد** و سایرین نوشته است یا خیر؟ البته نباید مستقیم سوال کنی - هر طور که خودت صلاح می دانی فقط خواستم اولاً اطلاعی به تو بدهم ثانیاً اگر موقعیتی دست داد کسب خبری بنمایی.

۲۰۷۱

از: قطب زاده، صادق/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۱/۶ - ۱۹۶۶/۳/۲۶ - پاریس

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم امید است که خوش و خرم باشی. قریب یکی دو هفته است که از شما اطلاعی ندارم. البته خود من نیز نامه ای در جواب شما ننوشتم که معذرت می خواهم ولی علت اصلی آن فعالیت تقریباً شبانه روزی من بود برای کار دفاع از این جوانان، چه واقعاً، ما در دنیای خارج هیچکس را نداریم و کاملاً تنها هستیم و در عوض تا بخواهید مخالف و منافق داریم که تمام کار و فعالیت خود را گذاشته اند تا با هر چه که در نزد ملت ما مقدس است مبارزه کنند. و بالتیجه ما در مظان اتهامات و غیره هستیم. چه می شود کرد. در حالی که دوستان و همفکران به کنجی نشسته اند و فقط آیه نازل کنند و گاهگاهی هم زخم زبان بزنند که فلانی درس نمی خواند و فرانسه بلند نیست و غیره. از دیگران چه توقع می توان داشت. در حالی که همفکران حتی یک قدم برای دفاع برندارند فقط می خواهند از آنچه می گذرد مطلع باشند تا در آینده بگویند ما کردیم. آیا می توان به فعالیت دیگران خصوصاً منافقین امیدوار بود؟ و موقعی که روزنامه در دست ما بود آن همه مکافات داشتیم که آقایان گاهی قلم به کاغذ برند و از معلومات سرشار خود ملتی را مستفیض کنند. مرتب ناز می کردند و ایراد می گرفتند و می گفتند ما همه این کار را در گذشته کرده ایم و فایده ندارد و هزار عیب و علت حال که روزنامه از دست رفته است می گویند پس روزنامه کجا است چرا دفاع نمی کند. آن وقت خیال می کردند که روزنامه همین طور ساده به دست آقایان آمده و جماعت در اروپا در مقابل دانش و بینش آقایان سر تکریم و احترام فرود آورده اند. تا آنکه ملاحظه کردند که فقط یک بار به جلسه شورا نرفتم نه نادر به جای ماند و نه نادری. و آنگاه منافقین نامه ای در ۸ صفحه بزرگ ماشین شده نوشتند و آنچه که فحش دنیا و آخرت بود به من دادند. در هر حال سخن کوتاه کنم. «من از بیگانگان هرگز ننالم که هر چه کرد با من آشنا کرد.» باری تمام این ناراضی ها و زخم زبان ها و مرد رندی ها مانع نشد که در چنین حالی دست از فعالیت بردارم و این جوانان بی گناه را در چنین شرایطی تنها بگذارم. با تنی چند از دوستان آنچه می توانستیم انجام دادیم که شما از قسمتی از آن مطلع هستید. در هر حال **کمیته ای فرانسوی به ریاست سارتر** تشکیل شده است با شرکت عده ای از شخصیت های بارز فرانسوی. و اعلامیه ای در **لوموند** چاپ شد که بسیار جالب بود. و روز بعد هم گزارش جالب دیگری در **روزنامه بشریت** به چاپ رسید که آنها را هم تقدیم خواهم کرد. گزارش مفصل **وکیل** در هفته آینده توسط **جمعیت حقوق دانان دموکرات** چاپ خواهد شد که آن را نیز تقدیم خواهم داشت. در هر حال سعی خواهد شد تا آنجا که ممکن است در این مورد کار شود تا خدا چه بخواهد. **نشریه دفاع** به فارسی و فرانسه چاپ شده است که آنها را نیز تقدیم می دارم و شماره دوم آنها نیز در حال تهیه است. و اما مطلب دیگر مربوط به کارهای خود ماست. در حقیقت سوالات متعددی که من از شما کرده بودم هیچ کدام پاسخ گفته نشد و در عوض طبق معمول

در کلیات و سیاست کلی که آن هم مقدار زیادی تئوری بود عنوان گردید. نمی دانم علت چیست و منظور کدام است. آیا صلاح نبوده است که مطالب پاسخ گفته شود یا آنکه سوالات را پاسخ گوید و در غیر این صورت مرقوم دارید که صلاح نیست یا وارد نیست. چه تا آن سوالات پاسخ گفته نشود من نخواهم توانست به کلیات شما آنطور که مایلم جواب گویم و خلاصه از راه دور بحث کنیم و مجبورم در همان کلیات که بارها گفتگو شده است بحث نمایم که نمی دانم تا چه اندازه مفید است. من دوباره رئوس مطالبی که می خواستم بدانم به اختصار می نویسم و خواهش دارم به آنها پاسخ گوید. ۱- رابطه با **دانشگاه** از چه قرار است. ۲- اطلاعاتی که آنها به **هاکوپ** داده اند چه مقدار می باشد و آیا نقش من هم عنوان گردیده است یا خیر؟ این سوال از آن جهت مهم است که من در اوایل ماه آوریل به آلمان خواهم رفت و شاید فرصت بشود با **هاکوپ** مذاکره کنم و لهذا باید بدانم که در چه جهت باید صحبت کرد چون مدتی است که از او هیچ خبری ندارم. ۳- شما از **هاکوپ** چه می خواهید. ۴- روابط شما با **هاکوپ** از چه قرار است؟ ۵- رابطه **هاکوپ** با دانشگاه از چه قرار است؟ ۶- در صورتی که دانشگاه از هر گونه کمکی به شما خودداری می کند شما چگونه خواهید توانست برنامه سنگینی که دارید انجام دهید و آیا در کل برنامه تغییراتی داده شده است یا خیر؟ ۷- مسأله تبلیغات را که عنوان کردید آیا با قطع رابطه شما با دانشگاه امکان این تبلیغات از آن طریق ممکن است یا خیر؟ ۸- مرکز کار کجا خواهد بود؟ ۹- چه وظیفه ای برای من تعیین شده است؟ ۱۰- در مورد امضاهایی که از نجف رسیده بود و سوال کرده بودم که آیا صحت دارد یا خیر هیچ خبری ندادید علت چیست؟ در هر حال این رئوس مطالبی است که باید بدانم و اگر سعی فرمایید خصوصاً در مورد **هاکوپ** زودتر جواب گوید خواهم توانست با او تماس بگیرم چه به احتمال قوی تا دوشنبه آینده یعنی در حدود ۴ آوریل به طرف آلمان رهسپار خواهم شد. اخباری که از ایران رسیده است رضایت بخش نیست. **سران نهضت که در برازجان** هستند هر کدام در یک سلول جداگانه می باشند و حق ملاقات یکدیگر را هم ندارند. محل زندان آنها طویله است و هر کدام روزی ۲۰ ریال جیره دارند که غذا بخورند و حتماً باید به مأمور مخصوص خود نیز بدهند و خلاصه در وضع بدی به سر می برند. **سمیعی و رازی [راضی]** و غیره در **شورای جبهه سوم** از خود ضعف زیادی نشان داده اند که باعث ناراحتی عده زیادی شده است. **رازی [راضی]** و **مرجائی** حتی حزب خود را هم منحل کرده اند و **دکتر سامی و پیمان** را هم دم تیغ گذاشتند و خود فرار کردند. این قسمت از اخبار کاملاً خصوصی است، با کسی در میان نگذارید. یعنی با دوستان صدیقی در میان نگذارید چه خیلی کاری از آنان ساخته نیست و فقط می خواهند اطلاع داشته باشند و بس. بلیط من که به آن طرف ها است یک ماه دیگر مدتش تمام می شود و اگر پول داشتم و می توانستم بلیط مراجعت را تهیه کنم از آن استفاده می کردم ولی چون ندارم

نمی توانم به آنجا بیایم و در همانجا بمانم. سلام خالصانه مرا خدمت همه دوستان ابلاغ فرمایید و از اینکه در جواب تأخیر شد پوزش می طلبم. روی ماه **جمال** را از طرف من ببوسید. خدانگهدار تان **صادق**

بعدالتحریر: آن وکیل در دانشگاه کسی را ندیده بود ولی در عراق از او پذیرایی شده بود و قدری هم ناراحت بود که در آنجا راهش ندادند که البته من درستش کردم. ضمناً من در دست تهیه نامه ای برای **آیت الله خمینی** هستم که انشاءالله رونوشت آن را برای شما ارسال خواهم داشت که نظر بدهید.

۲۰۷۲

از: یزدی، ابراهیم/۱۹

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۲۹ - ۱۳۴۵/۱/۹ - B-132

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. نامه ۲۶ مارس شما را دیروز دریافت کردم. اولاً چرا در جواب نامه ها رسید آنها را با ذکر تاریخ و یا شماره نمی نویسی. چه شما نوشته ای که من پاسخ سوالات شما را نداده ام در حالی که من در نامه های قبلی ام راجع تمام مسائل مورد بحث به طور مبسوط شرح داده ام. و اینکه شما باز سوال می کنی مرا شک می اندازد که آیا نامه رسیده است یا خیر؟ لذا سعی کن در جواب نامه به تاریخ و شماره نامه عطف بکنی! به هر حال من مجدداً به طور اجمال مطالب می نویسم: ۱- رابطه با **دانشگاه** به طور کامل قطع شده است. فعلاً **جمال** آنجاست تا بعد چه شود. معلوم نیست. ۲- روابط با **هاکوپ** بسیار بد - خراب - منقطع - آنچه ما به او گفته ایم کلیاتی از برنامه های اجرا شده در مورد روابط با دانشگاه بوده است. اما آنچه آنها به او گفته اند (که مهم است) مقادیری در حضور ما - و مقادیری در پشت سر ما در خفای ماست. آنچه در حضور ما گفته شده است می دانم آنچه در خفاست نمی دانم. اما می دانیم در پشت سر ما به او حرف هایی زده اند. راجع به قسمت اول، آنها جرئیات در مورد شروع به کار - دروس - تعداد محصلین - اسامی بعضی ها (**کمال - جمال - عباس**) و کمک های مالی با ذکر رقم آن می باشد. ۳- علت خرابی وضع روابط با **هاکوپ** اولاً اطلاع او از این مسائل دوم قطع کمک ها سوم، بحث بر سر استفاده از کمک مالی بوده است. بعد از آنکه دفتر دانشگاه (محمد علی) جواب منفی نهایی را داد **هاکوپ** گفت که او از پول استفاده نکرده است و نخواهد کرد و به **کمال** گفت که (در حضور جمال و محمد علی) که احتیاج ندارد و دست به آنها نخواهد زد. اما در پشت سر حرف های بسیار مزخرف به **جمال** نوشته و گفته است که همه آن را باید به او بدهند!! ۴- رابطه **هاکوپ** با دانشگاه نیز قطع است (بر مبنای اخبار!). ۵- در صورت عدم

کمک دانشگاه: در کل برنامه تغییری داده نشده است. اما مشکلات مالی همه را ورشکست کرده است. ۶- مسأله تبلیغات نیز مالیده است و منتفی است. ۷- راجع به سوالات و تماس شما با **هاکوپ**، مفید است. ۸- راجع به امضاهای عراق نوشته بودم که خبری ندارم. به **محمود** نوشته ام اما جوابی دریافت نکرده ام - به علاوه آدرس مستقیم او را به خود شما داده بودم. ۹- راجع به بلیط ات ورقه اعتبارش را برو بگیر که آن دیگر تاریخ ندارد و همیشه قابل استفاده است و حیف است از بین برود. ۱۰- اما راجع به وضع دوستان! چه بگویم که ناگفتمم بهتر است. من که دیگر جانم به لب رسیده است. اما از خودم و از دوستانم و از همه دنیا!! برادر عزیز نمی خواهم و عادت ندارم که روضه خوانی کنم اما به آن حدی رسیده است که دیگر قابل تحمل نیست. همان قدر برای آنکه تو بدانی من در چه وضعی هستم. تو تمام ناراحتی های سال قبل مرا در نظر بگیر. وضع خانم و بچه ها را مجسم کن. آنها همه یک طرف که باعث یک ناراحتی های عمیقی که زندگی مرا متزلزل ساخته است، شده اند از جانب دیگر الان که این نامه را به تو می نویسم حداکثر شاید بتوانم تا یک هفته از نظر مالی خود را اداره کنم. یک خانواده شش نفری - در آن چنان وضعی مالی بدی به سر می برم که قابل توصیف نیست. دوستان ما اکثراً که جز **جمال** عذب اوغلی هستند و به راحتی هر جور بخواهند خود را جور می کنند اما برای من ممکن نیست. به هر حال خواستم با تو که برادر و نزدیک و دوست خودم می دانم دردی کرده باشم. تا بدانی که اگر یک نیمه اعتقاد و ایمانی در دلم نبود و اتکا و توجه به خدا نبود، دیوانه می شدم. من با وضع فعلی تصور نمی کنم بتوانم در اینجا بمانم. هنوز نتوانسته ام کار پیدا کنم. کار پیدا نمی شود یعنی نمی دهند، یا مجبورم به ایران بروم یا جایی کار پیدا کنم و این امر ایمرجنسی است، فوریت دارد یعنی باید من تا یک ماه دیگر تکلیف خود و خانواده ام را روشن کنم. هر قدر فکری می کنم عقلم به جایی راه نمی دهد. دوستان هم هر کدام صرفاً به خود و مشکلات خود فکر می کنند. روح همکاری و همفکری و همقدمی وجود ندارد. من از بعضی از دوستان خواهش کردم که برای یافتن کاری در اروپا به من کمک کنند. از تو خواهش می کنم که هر طور که امکان و وسیله ای داری بروی و تحقیق کنی که آیا من می توانم کاری در آنجا پیدا کنم یا خیر؟ راهش این است که بروی به مراکز علمی تجسس سرطانی - و راجع به من صحبت کنی - که یک فارماکولوژیست (دکتر داروسازی از تهران) و با سوابق چندین ساله در Experimental Cancer Research در آمریکا و Paperهایی نوشته ام که بعضی ها چاپ شده است. در دانشگاه FDU درس Health Ed. می داده ام و عنوانم Research Assistant بوده است. آیا کاری دارند به ما بدهند یا خیر و فوری جوابش را به من بنویس در غیر آن صورت من مجبورم آخرین دیوانگی زندگی ام را بکنم و به ایران بروم و به خصوص با این روابط آخرین ما با **هاکوپ** این خودکشی است!! اما چاره ای ندارم. منتظر خبر تو خواهم بود. سلام مرا به دوستان برسان. قربانت **ذکی نیا**.

آمال به تو سلام دارد و می گوید تو از همه زرننگ تری و کلاه را سر همه گذاشته ای! آیا راست می گوید؟

۲۰۷۳

از: یزدی، ابراهیم/۲۰

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۳۴۵/۱/۱۰ - ۱۹۶۶/۳/۳۰

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. سال نو و عید اضحی را به تو و سایر دوستان تبریک می گویم. مدت هاست از شما بی خبرم. چندی قبل نامه ای نوشتم و درخواست جواب و خبر فوری کردم نمی دانم چه شد؟ آیا رسید یا خیر و جوابی داده اید یا خیر. وضع پست در اینجا بدتر از کشور شاهنشاهی است. لطفاً در اولین فرصت مرا از حال خودتان باخبر کنید. خانم و بچه ها حالشان خوبست و سلام دارند. در نامه قبلی آدرس صندوق پستی داده بودم. لطفاً نامه ای به آنجا نفرستید (صندوق پستی بیروت) چه ایجاد اشکال شده است. با عرض تشکر از محبت های شما. در انتظار اخبار شما. آدرس **مولوی** را برای من بنویسید. قربانت

ابراهیم

۲۰۷۴

از: قطب زاده، صادق/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۲/۶ - ۱۹۶۶/۴/۲۷ - پاریس

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردهم امید است که خوش و خرم باشی. یک دنیا خجالت زده هستم که اکنون جواب نامه مورخ ۶۶/۳/۲۹ تو را می دهم ولی علت آن بود که در مسافرت بودم. و چند روزی بیش نیست که مراجعت کرده ام. و در پی کار تو بودم. ولی متأسفانه توفیقی حاصل نشد چون **اولاً** اینها به خارجی کار نمی دهند خصوصاً به دکترها. **ثانیاً** پول ندارند که صرف مخارج هنگفت تحقیق سرطانی کنند تا به حدی که از خارجیان استفاده نمایند. **ثالثاً** آنکه شما زبان فرانسه نمی دانی که مزید بر علت است. **رابعاً** آنکه پولی که اینجا می دهند اصولاً کم است (در صورتی که قبول کنند). به نظر من تنها راه صحیح کار این است که به آمریکا مراجعت کنی، و اگر آنجا نمی شود با انگلستان تماس بگیری و در آنجا کار کنی. و در حد نهایت باید یکی از کشورهای در حال رشد را انتخاب کرد که به این چیزها

احتیاج دارند. و الا در اروپا که کادر فراهم است و زبان اکثر کشورهای آن را نمی دانم گرفتن کار آن هم از آن راه دور کاری است اگر محال نباشد بسیار مشکل. ولی در هر حال با اطلاعاتی که من در اینجا گرفته ام تقریباً امکان کار محال است. البته با توجه به اینکه من خودم به کار فرانسه زیاد وارد نیستم. باری بگذریم خود من در حدود ۹ ماه است که دیناری از ایران دریافت نکرده ام و در حدود ۲۰۰۰ دلار بدهکارم که همین ماه ماشینم را می فروشم که قروضم را بدهم و سر به سر شوم و اگر خدای بخواهد به آمریکا برگردم و به تحصیلم ادامه دهم. دو سال و اندی کار کردیم و فحش خوردیم و کوچک ترین نتیجه ای نداشت که هیچ، نتیجه عکس هم گرفتیم. در مسافرت برای دیدار **هاکوپ** رفتم ولی متأسفانه در مسافرت بود و نتوانستم او را ببینم و اگر فرصت شود باز هم آنجا خواهم رفت که در صورت امکان کاری کنیم که حداقل سوء تفاهات برطرف گردد. در مورد **جمال** هم به نظر من بهتر است که به آمریکا برگردد و کارش را ادامه دهد و حداقل زندگی زن و فرزندانش را بیش از این در راه پوچ فدا نکند بالاخره باید جزای روزهای باطل گویی در شورا را بدهیم آیا این همان نیست؟ در مورد اینکه **آمال** گفته است من شاید زرنگی کرده ام قدری بی لطفی کرده است. ولی در هر حال او خواهر عزیز من است و هر چه بگوید به جان و دل می خرم و دستش را از دور می بوسم. بچه ها را از طرف من بیوس و امیدوارم که فرجی پیدا شود که بتوانم کمکی بکنم و در اولین فرصت تو را در جریان خواهم گذارد و تو نیز مرتباً مرا در جریان کارت بگذار که بسیار متشکر خواهم شد. **جمال** را هم از طرف من بیوس و به بقیه نیز سلام مرا. خدانگهدارت

۲۰۷۵

از: یزدی، ابراهیم/۲۲

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۴ - B171

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام نامه ۴/۲۷ شما را دریافت کردم. از صحبت های شما متشکرم. ۱- از زحمات شما در مورد کارم متشکرم. هنوز کاری پیدا نکرده ام. چندین مکاتبه با آلمان نموده ام. منتظر جوابم در مورد آمریکا. البته برگشتم از جهت شخصی و کار و غیره اشکالی ندارد. چه استادی که با او کار می کردم در آخرین نامه اش به من نوشته است که اگر هر موقع بخواهم برگردم به آمریکا او با کمال میل حاضر است. آنچه مرا مانع است از برگشتن همین برنامه ها و کارهایمان است که باید راجع به آنها فکری کرد. متأسفانه شما در مورد آنها هیچ نظری نداده بودید؟ ۲- محمود آمده است اینجا - در صدد تهیه کاری است. لطفاً به آدرس او در بغداد دیگر نامه

ای نفرستید. سلام می رساند. ۳- در مورد **هاکوپ** در موقعی که شما رفته بودید آنجا - او نزد جمال بوده است - بعد از مقداری گله و ... درخواست یک همکاری شرافتمندانه ای را نموده است. جمال هم نظریاتی به او ابراز داشته است. هنوز از نتایج کار آنها خبری ندارم. در مورد همکاری با او من و محمود نظرم آن است و نوشته ایم که باید فعلاً مسأله را دوستانه ختم کرد و برای یک همکاری عملی تری مدتی صبر کرد تا کم و بیش به وضع خودمان سروصورتی بدهیم. ۴- **احمد** از شما گله کرده است که چرا مرتب با او در تماس نیستی به آدرس **حسین** با او مکاتبه کن. در مورد مسایل کلی نیز نظرت را بده. در مورد رفتن خودت به آمریکا چه هدفی داری؟ آیا برای ادامه تحصیل نمی توانی در دانشگاه های اروپا بمانی. ۵- آیا امکان دارد که از کسانی که روشن می شناسی. از دانشجویان سوریه کسی را معرفی کنی؟ من یک درخواست برای کار و تدریس به دانشگاه دمشق فرستاده ام و نظرم این است که اگر وسیله ای پیدا کنم و باب آشنایی بشود بروم و رسماً به عنوان یک کسی که از نظر سیاسی نمی توانم ایران بروم آنجا بمانم و کار بگیرم و درس بدهم. منتها کسی را نمی شناسم که وسیله او اقدام کنم آیا شما وسیله ای به نظرت می رسد یا خیر؟ اگر می دانی فوری اقدام کن برنامه های ما هر چه باشد، بودن و ماندن ما در این نواحی در درجه اول اهمیت است. منتظر خیر فوری شما هستم. انشاءالله جواب این نامه را بعد از یک ماه نخواهی داد! و تازه گله هم بکنی که من شما را در جریان نمی گذارم! ۶- جزوه ای که شما می خواهید راجع به جبهه بنویسی چیست؟ و ضمناً اگر جایی می گویی که ما هم خبر داریم اقلماً یک خبری به ما بدهید. ۷- راجع به اخبار اینجا - آمریکا و ... ایران - مطالبی برای **فاضل** فرستاده ام. و از او خواسته ام که برای همه منجمله شما ارسال دارد و لطفاً با او تماس بگیرید. در مورد ۵۵ نفر مرا در جریان بگذارید. ۸- **آمال** حالش خوب است به شما سلام دارد. بچه ها دست عموجان جابر را می بوسند. سلام مرا به رفقا برسان قربانت **کمال**. منتظر نامه ات هستم.

۲۰۲۶

از: **قطب زاده، صادق/۲۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۵/۲/۲۸ - ۱۹۶۶/۵/۱۸ - پاریس**

بسمه تعالی برادر عزیز و بزرگووارم، قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی، نامه چهارم ماه می را هفته قبل دریافت داشتم و علت تأخیر در جواب این بود که می خواستم **جزوه زن در اسلام** را فتوکپی مجانی کنم این کار انجام شده است و می خواستم همین امروز ارسال دارم و با مقداری دیگر نشریات فارسی و فرانسه چون خرج

آن قدری گران است و فعلاً پول ندارم لهذا این نامه را جداگانه ارسال می دارم و در ظرف همین یکی دو روز نشریات را با پست هوایی خواهم فرستاد. و اما در مورد مطالبی که مرقوم داشته‌اید. ۱- در دمشق من عده ای دوست دارم که شما می توانید با آنها تماس بگیرید و اتفاقاً اوایل مارس که می خواستم گذرنامه ام را تمدید کنم نیز با رئیس **سازمان دانشجویان** آنها ملاقات کردم، بسیار اظهار محبت می کرد. و البته گذرنامه مرا بلافاصله تمدید کردند. در هر حال من اسم یکی دو نفر را می نویسم که با آنها تماس بگیری ولی اگر قدری صبر کنی که من از نماینده آنها در اینجا سوال کنم که اکنون چه کسی رأس کار است خیلی بهتر خواهد بود. اسم **معاون امور بین المللی سازمان** (که نمی دانم مجدداً انتخاب شده است یا خیر) آقای **واکر حامد** است و اسم رئیس سال قبل آقای **یحیی خایر (خیر)** می باشد. نشانی: دمشق صندوق البریه ۳۰۲۸ است و تلفن ۱۱۴۹۲ است. بد نیست، که تلفناً تماس بگیری و خصوصاً اگر واکر حامد باشد او پسر خوبی است و مساعدت خواهد کرد و من هم در جوف این نامه معرفی نامه ای خواهم نوشت و به نماینده، اینها هم خواهم گفت که به آنها بنویسید و امیدوارم که موفق شوید. ۲- در مورد نظر من راجع به کارهایمان: مسأله این است که آنطور که من فهمیدم با جریانی که به وقوع پیوست و قطع کمک ها، دیگر محلی از اعراب برای ما نمانده است و با توجه به امکانات بی نهایت قلیلی که داریم امکان فعالیت آنطور که نوشته بودید وجود ندارد و با توجه به این مسأله نمی دانم دیگر چه نظری می خواهید که من بدهم چون اجباراً و قهراً نقطه روشنی نیست که از آنجا شروع کنیم. لهذا اگر وضع همین طور است که من فهمیدم و استنباط کردم حرفی نمانده است که گفته شود. و اگر وضع طور دیگری است، که من از آن مطلع نیستیم، در آن صورت اگر روشن فرمایید که امکانات موجود چیست و اشکالات کدام است در آن صورت نظرم را خواهم داد. ۳- در مورد جزوه مربوط به جبهه ملی: نمی دانم منظور شما از آنچه من گفته ام که شما می دانید و آن وقت اطلاع نداده ام کدام است من مطلبی نگفته ام که شما از آن مطلعید و من براساس آن کاری می کنم خلاصه آنکه منظور شما را نفهمیدم. ولی در مورد جزوه بله چون **ماسالی** از هیأت اجرایی کل استعفا کرده است و استعفانامه خود را در هشت صفحه ماشین شده منتشر نموده است و در آن هر چه خواسته به دروغ علیه من و افراد هیأت اجرایی گفته است و ضمناً **شاکری** فحش نامه ای به نام تز نوشته و به روزنامه و همگی ما توهین کرده است و جمع اینها به علاوه یک سلسله تحریک اعصاب و دروغ پروری در اروپا اذهان را مشوب نموده است. لازم آمد تا به آنها پاسخ گفته شود و ما مشغول تهیه این پاسخ هستیم و انشاءالله به زودی انتشار خواهیم داد و برای شما خواهم فرستاد. ۴- در مورد مسافرت من به آمریکا و اینکه آیا می توانم در اروپا کاری کنم؛ متأسفانه خیر، چون همان طور که می دانی من یک سال از کارم در آمریکا باقی است و اگر بخواهم کردیت هایم را به اروپا منتقل کنم سه سال باید کار کنم. لهذا صلاح در این است که به آمریکا بروم و امیدوارم کارم درست شود و بروم و هر چه زودتر کارم را

پایان بخشم و مورد ملامت و زخم زبان دوست و دشمن نباشم و در مواقع مختلف دشمنان Black Mail نکنند و دوستان دست بر دست زنند که صحیح است و می‌خواستید درس بخوانید. ۵- در مورد **هاکوپ** اگر اطلاعی دارید مرقوم فرمایید. نمی‌دانم موفق خواهم شد که او را ببینم یا خیر و آیا صلاح است یا خیر. در هر حال مرا در جریان بگذارید. ۶- اگر خواستید به کارها ادامه دهید باید به هر ترتیب که شده است در دمشق کاری بگیرید و از آنجا عمل فرمایید و اگر بخواهید که کاری نکنید بهتر است به آمریکا مراجعت کنید چون نمی‌دانم تا چه اندازه وجود شما در اروپا مثمر ثمر باشد. ۷- در مورد مکاتبه با احمد، من نه آدرس او را دارم و نه آدرس حسین را. و متأسفانه هر چه آدرس حسین را خواسته‌ام کسی به من نداده است و علت عدم مکاتبه با **احمد** این است و الا دلیل دیگری ندارد و بسیار هم مایلیم با او مکاتبه کنم. چون از «دوستان»؟! صدیق به کلی امید بریده‌ام و آنها را مشتت از خودراضی و باری به هر جهت و به اعتباری حقه باز و تبتل و تن پرور می‌دانم و هیچ‌گونه همکاری با آنها را ممکن نمی‌دانم چه همکاری کردن به این منظور است که دو طرف کار کنند، و با هم کار کنند، نه آنکه یک طرف شب و روزش را و زندگی‌اش را بگذارد و طرف دیگر نه آنکه هیچ‌گونه کمکی نمی‌کند بلکه زخم زبان هم بزند و بالای گود بنشیند و بگوید لنگش کن و خلاصه مدتی است تصمیم گرفته‌ام زیر بار شارلاتانیزم به هر نحو نروم نه از طرف کسانی به نام دوستان و نه از طرف دشمنان. در طول مدتی که مسأله محاکمه ۵۵ نفر مطرح بود محض رضای خدا هم یک قدم برنداشتند و من بدبخت با یکی دو تن از دوستان دیگر شب و روز خود را گذاشتیم که از آنها دفاع کنیم و بالاخره موفق شدیم. با وجود آنکه **کنفدراسیون** کلیه کوشش خود را کرد که کسی نفس نکشد، توسط دوستانم در آلمان (**هامبورگ**) به مدت یک هفته اعتصاب غذا راه انداختیم و عکس بزرگ **بجنوردی** را گل کردند و به حق کوشیدند. در فرانسه روزنامه **لوموند** حتی به مراتب بیشتر از موضوع دانشجویان راجع به مسأله این عده مطلب نگاشت. عکس بجنوردی را یک نقاش معروف فرانسوی کشید و روی کارت پستال چاپ کردند و یکی دو هزار عدد پخش کردند که مردم امضاء کنند و برای سفارت بفرستند و نمونه‌ای از آن را در همین پاکت می‌گذارم که ملاحظه فرمایید. در تمام طول مدت حتی یک قدم هم از قوی‌ترین بخش سازمان خارج از کشور صدیق برداشته نشد. ۸- **روزنامه ۱۶ آذر** نوشته است که یک چشم **دکتر سحابی** در حال کور شدن است و چون روزنامه در انگلستان تنظیم می‌شود و بدون تردید خبر از منبع موثق است به آقایان می‌گویم بیایید کار کنیم می‌گویند ما از طریق تشکیلاتی مطلع نشدیم. می‌گویم بیایید برای تغییر زندان این عده فعالیت کنیم، می‌گویند باید از تشکیلات اجازه بگیریم. لهذا اگر مسأله ایمان من به اصل موضوع و اصالت آن مردمان شریف نبود حتی یک لحظه هم به آنها امان نمی‌دادم که چنین گستاخانه خود را وارث فداکاری‌های دیگران بدانند و در وقت عمل خفقان بگیرند و نمی‌روند و حتی مزخرف بگویند و از این پس هم تصمیم گرفته‌ام

اگر فضولی کنند و بگویند ما نهضتی هستیم توی دهنشان بزنم. چه من حتی مارکسیست ها را به حرکت درآورده ام و مشغول کار هستند ولی اینها مرتب باطل می بافند و هیچ کار نمی کنند. بگذریم نگران نباش ما کار را می کنیم ولی فقط به آنها اجازه نخواهیم داد کارهای دیگران را به حساب خود بگذارد چون موجب شیوع شارلاتانیزم خواهد شد. سلام مرا به **محمود و عباس** برسان **جمال** را از طرف من ببوس و **آمال** را بسیار دعاگو و روی فرزندان را هم می بوسم. خدانگهدارت برادر شما صادق.

۲۰۷۷

از: قطب زاده، صادق/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ می ۱۹۶۶

بسمه تعالی جریان ملاقات با **آیت الله کاشف الغطاء** در هتل اطلس قاهره: ساعت ۹ بعد از ظهر روز ۲۶ ماه مه در هتل برای اولین بار ملاقات کردم و مدت یک ساعت و ربع مذاکره کردیم. و مسائل مطروحه از قرار ذیل است: ۱- در مورد نامه ای که از طرف **سازمان اسلامی خارج از کشور** به **شیخ الازهر** فرستاده شده بود پسندید و گفت که متأسفانه کنفرانس تمام شده است و او کاری نمی تواند انجام دهد ولی در تسلیم نامه به شیخ اقدام خواهد کرد. ۲- در مورد **آیت الله خمینی** او گفت که این مسأله را فراموش نکرده بود، ولی چون هیچ گونه اقدامی از طرف هیچ یک از علما و حتی دسته ای از ایرانیان مقیم عراق عنوان نشده و به ایشان هیچ گونه مأموریتی در این زمینه داده نشده و لهذا به علت آنکه نگویند سر خود کاری انجام داده و بعداً به او اعتراض شود در این زمینه اقدامی ننموده و اگر تلگرافی از یکی از علما برسد بلافاصله اقدام خواهد کرد. ۳- در مورد روابطش با **آیت الله خوئی و حکیم**، در مورد خوئی او را مردی خوب ولی محتاط می دانست و با حکیم میانه خوبی نداشت. ۴- از آقای **شیخ مهدی حائری** بسیار تعریف می کرد. ۵- عصر روز ۲۷ مه ساعت ۵ با **جمال عبدالناصر** وعده ملاقات داشت. ۶- فعالیت های خود را بسیار اثربخش برای شیعیان می دانست. ۷- قول داد که اگر مکاتبه ای با علماء ایران پیدا کند هر کاری از دستش برآید انجام خواهد داد. (ملاقات صبح روز ۲۷ مه). ۸- مهماندار او که یکی از دانشجویان الازهر بود. نامه ما را گرفت و برای **شیخ الازهر** برد و قرار شد که من ساعت ۱۰ شب به او تلفن کنم و من تلفن کردم ولی متأسفانه نتوانستم جوابی دریافت کنم. امروز صبح نیز تکمیل مذاکرات شب گذشته بود و در همان زمینه صحبت شد. نظر من نسبت به او و در مورد مذاکرات: ۱- او را شخصی زیرک و در عین حال فعال دانستم و فکر می کنم با ترتیب مکاتبه بین او و **شیخ مهدی حائری** و سایر

علمای ایران امکان فعالیت زیادی از طرف او می رود. ۲- روابط او با خوبی باید بهبودی بیشتری پیدا کند و ترتیب همکاری نزدیک با او باید داده شود. ۳- اشخاصی نظیر خلخالی و دیگران در نجف باید با او تماس بگیرند و او را به کار تشویق کنند و ترغیب کنند تا بتوان او را جلو انداخت و کارهایی انجام داد. ۴- به نظر من او شخصی است وارد، عالم و بسیار با استعداد در مسائلی که ما نظر داریم. **جابر**

۲۰۷۸

از: **قطب زاده، صادق/۲۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۶/۵/۲۸ - پاریس**

کمال عزیز با **کاشف العطاء** ملاقات کردم. او امروز با **شیخ الازهر** ملاقات و یک تلگراف به شاه مخبره کرده است که قرار است فردا در روزنامه منتشر شود (قاهره **الاخبار و الاهرام** و روزنامه های عراق) و از من خواست که دنبال این موضوع را بگیرم. ضمناً شیخ الازهر نیز قول داده که تلگراف را تأیید کند و خواست که با شیخ ملاقات کرده و از او بخواهم که به وعده ای که به کاشف العطاء داده عمل نماید. به او گفتم که چون برای فردا مسافرم، لهذا از یکی از دوستان تقاضا خواهم کرد که دنبال قضیه را بگیرد و ضمناً با شما ملاقات کند. کاشف العطاء برای روز سه شنبه بعد از ظهر به طرف عراق می رود و بسیار مناسب خواهد بود که با او ملاقاتی انجام دهی که بعد مسأله را تعقیب می کنم. چون او خیلی به دوستی اش با ما خصوصاً در اول کار اهمیت می دهد. از من خواست که کسی را در نجف به او معرفی کنم که تماس بگیرد و خلاصه وسیله تماس باشد. تلگراف او را در روزنامه ایران آزاد خواهم گذاشت و ضمناً متن عربی آن را در چند نسخه پلی کپی کرده، و برایش خواهم فرستاد که مطمئن شود ما مشغول کار هستیم. استدعا دارم یک نسخه از نامه ای که به **شیخ الازهر** نوشتیم به امضاء من برای او بفرستید (اگر خود رفتید تقدیم کنید و اگر نخواستید بروید در پاکتی گذاشته و به هتل ببرید و در جعبه اطاقش بگذارید). قرار است که مطالب آن را در روی منبر در نجف بخواند. نسخه ای دیگر از این نامه را بلافاصله برای منبر اروپا بفرستید با ترجمه فارسی اش که من داشته باشم و شاید به **بهشتی** بدهم که او هم از اقدامات ما مطلع شود (در این زمینه) این نامه را توسط پست حسین ارسال دارید اگر مستقیم فرستادید و اگر توسط مسافر فرستادید به آدرس پاریس پست کند و اگر **احمد** آورد در انگلستان به من بدهد خلاصه آنچه که اهمیت دارد این است که او به چشم بیند که مرتب دنبال کار هستیم و این مسأله او را بسیار گرم خواهد کرد. او قول داد که هر کاری که قرار شد انجام دهد هیچ دریغ نخواهد کرد و گفت اگر خبری در ایران شود

حتی خودش به ایران خواهد رفت و رسماً کار خواهد کرد فردا او به اسکندریه خواهد رفت و وقتی که برمی گردد باید یک سلسله کار از قبیل تماس تلفنی با شیخ و بردن نامه و غیره انجام شده باشد. اگر روزنامه ها تلگراف او را چاپ کردند متن آن را از روزنامه بریده و برای من بفرستید ضمناً **الاهرام** دیروز مطلبی راجع به **اشرف** داشت که آن را هم ببرید و بفرستید. انجام فوری مطالبی که عرض شد اهمیت فوق العاده دارد و امیدوارم فوراً اقدام فرمایید. چون کسی به فرودگاه نیامد لذا این نامه را پست می کنم. ارادتمند **جابر**

۲۰۷۹

از: قطب زاده، صادق/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۳/۲۵ - ۱۹۶۶/۶/۱۵

بسمه تعالی برادر عزیز و بزرگوارم امید است که خوش و موفق باشی. نامه ات را دیروز که به پاریس رفتم دریافت داشتم و از محبت تو بی نهایت متشکر شدم. اولاً در مورد جزوه ای که گفته شده است با اطلاع شما بوده است من نفهمیدم و در نامه گذاشته ام نیز خواهش کردم بفرمایید که چیست باز هم شما گله فرموده اید. من تا آنجا که می دانم نه به **زند** و نه به هیچکس دیگری راجع به هیچ مطلبی نگفته ام که شما مطلع هستید یا خیر، اگر منظور از جزوه نطق من در **مونپن** است که آن ابداً ارتباطی به زند و دیگران نداشت که من بگویم یا بدون اطلاع شما بوده است و استدعا دارم مطلب را روشن فرمایید: مطلب دوم مربوط است به انتشار بقیه **دفاع بازرگان** که در نامه قبلی مفصلاً توضیح دادم و شما شاید هم به عمد هیچ اشاره ای به آن نکردید چون اگر قرار است انجام شود باید بلافاصله کارش تمام شود و الا کمکی که می توانیم بگیریم از دست خواهد رفت. اخیراً شنیده ام که آقایان نهضتی ها متن مذاکرات **راپاپور** را با نماینده **حضرت آقای خمینی** منتشر کرده اند و من اصولاً از آن بی خبرم و نمی دانم که چه کرده اند. خواهش دارم که هر چه زودتر بنویسید چیست و قضیه کدام است؟ در مورد مسافرت شما به محل اولیه به نظرم بسیار خوب و عاقلانه است و باید اقدام شود انشاءالله خداوند وسایلش را فراهم خواهد آورد من در حدود ۱۰ ماه است که از ایران دیناری پول دریافت نکرده ام و در حدود ۱۱۰۰۰ فرانک مقروضم که در تلاش فروش اتومبیل هستم باید قروضم را پردازم و انشاءالله اگر پول به دستم آید بدون تردید ارسال خواهم داشت. از **جمال** کوچک ترین اطلاعی ندارم و امیدوارم که به موفقیت رسیده باشد. من فعلاً در نزدیکی پاریس در یک مدرسه زبان مشغول هستم و تماسم با مردم بسیار کمتر شده است. به آدرس جدیدم توجه فرمایید و استدعا دارم جواب بقیه مطالب نامه گذشته را هر چه زودتر

بفرستید: در آن زمینه یعنی مسأله **دفاعیات آقای بازرگان** نیز برای **حسین** نوشته ام. ولی هنوز جواب نرسیده است. سلام خالصانه را خدمت **آمال** برسانید و روی زیبای بچه ها را می بوسم. راستی مسافرت به عراق بسیار بجا و خوب خواهد بود. امیدوارم که موفق بشوید. خدانگهدار شما **صادق**.

از اینکه نامه را کوتاه نوشتم معذرت می خواهم. کلاس شروع شده است و می خواستم بلافاصله جواب عرض کنم.

۲۰۸۰

از: **قطب زاده، صادق/۲۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۷ شهریور ۱۳۴۵ - ۸ سپتامبر ۱۹۶۶

بسمه تعالی برادر عزیزم تصدقت کردم، امید است که خوش و خرم باشی. بعد از آمدن به پاریس شنیدم که شما زودتر از ۱۵ سپتامبر نمی توانی به آمریکا برگردی و بعد از چند روزی دریافتم شما زودتر خواهی رفت و یا تا آن وقت رفته بودی و لهذا فرصت دیدارت حاصل نشد و امید که به سلامت رفته باشی و مشغول شده و محلی تهیه کرده و کارها را راست و ریست نموده باشی. همانطور که قبلاً گفتم **فخشب** اینجا بود و من از مراجعت شما به آمریکا حرفی نزدم تا آنکه خودتان یکدیگر را ببینید. در مورد جریانات جبهه در اینجا فکر می کنم کم و بیش از آنچه در کنگره گذشت مطلع شده اید. در حال حاضر متأسفانه تمام احزاب و دستجات یک نوع بی قیدی از خود نشان می دهند و حاضر به کاری نیستند، **مردم ایرانی** ها هم که کما هوالمعمول به آیه شریفه نعل و میخ متوسل شده اند از طرفی می خواهند نان حزب بودن را بخورند و از طرف دیگر در همان سازمان باقی بمانند به شرط آنکه بقیه وسیله ای فراهم آورند که آقایان در رهبری قرار گیرند و خلاصه استعمار دیگران. من هم خیلی صریح به آنها گفتم که باید تکلیف خود را معین کنند یا این طرف و یا آن طرف و باید یک بار و برای همیشه این سنت غلط از آخور و توبره خوردن را کنار گذاشت. در مورد نهضت وضع هنوز معلوم نیست. **احمد** (مهندس ابوالفضل بازرگان) به انگلستان رفته و فردا مراجعت می کند و قرار است نتیجه کارش و تصمیم کلی را بگوید. **سوسیالیست ها و ملت ایرانی ها** تقریباً جهت خود را مشخص کرده اند و حال مسأله پیاده کردن شکل فعالیت ها است که هنوز اندر خم یک کوچه ایم. راستی برایم بنویس که آیا هنوز آن مسأله نشریات داخلی که جریانات سیاسی را برای خودمان تشریح می کرد وجود دارد یا آنکه آن هم از بین رفته است و اگر هست من حاضرم کل جریان کنگره و غیره را به طور مفصل بنویسم که همگان از آن مطلع شوند. مقداری تبلیغات علیه من در اروپا شروع شده و به احتمال قوی به آمریکا هم خواهد رسید. چه آن دو نفر **خنجی چی**

(قائم مقام و صمصام) در کنگره بودند و باطل می یافتند و سر نخ را به منافقین بند کرده اند (چون منافقین گروه پیشاهنگ تشکیل داده اند. ما اسم آنها را شلوار کوتاه گذاشته ایم چه پیشاهنگان شلوار کوتاه می پوشند). مسأله دیگر موضوع کار خود من است. نمی دانم می دانی اخیراً که من ویزای آمریکا را گرفتم و خوشبختانه موفق شدم ولی از قرار معلوم نمی توانم این سمستر به مدرسه بروم و لهذا می ماند برای سمستر بعد. و در این مدت در نظر است که کنج عزلت گزینم و باطل کم گویم و قدری به خود پردازم و زبان را قدری قوی کنم شاید که بتوانم موفق گردم. در عین حال مسأله اساسی برای آمدن من به آمریکا پول است. چون همان طور که می دانی مقدار زیادی بدهی دارم و منتظرم که اگر بازرگان بتواند و قرار شود که ماشین برای فامیل شما بخرد ماشین مرا به ایران ببرد و شاید به مقداری از قروض را تأدیه کنم. محل دیگر درآمد همانطور که قبلاً با شما صحبت کردم مسأله بیمه است که اکنون قدری توضیح عرض می کنم و استدعای عاجزانه ام این است که هر چه زودتر و با پشتکار تمام اقدام کنید که شاید بتوانم از آن محل استفاده کنم. قرارداد بیمه با American causality co شماره بیمه نامه No TBR 361927 آدرس آن accident and health claim dept. 76 William st. N.Y., N.Y. 1000 S AREA CODE 212 WITS 3-8500 Yet. .333 من مکاتبه داشته (Mr. Arthur L. Lefkovic (assistant supervisor) است. ما چندین بار مکاتبه کرده ایم و البته اکثر مکاتبات را برادرم با نام Esmial Ghotbzadeh انجام داده است و نام من هم Sadegh Asfahani است. ما کلیه مدارک را از قبیل خبر دادن به پلیس و تأیید پلیس و غیره فراهم کرده و تسلیم کرده ایم و فرم هایی را که خواسته اند نیز پر کرده ایم منتهی آنها می گویند قیمت هایی که ما بر اثاثیه گذاشتیم باید ثابت کنیم و برای این منظور کاغذ خرید اشیاء را طلب می کنند. من عنوان کرده ام که کاغذ خرید اشیاء در دست من نیست مثلاً انگشتر را که در حدود ۱۲۰۰ دلار قیمت گذاشتم از آن پدرم بوده که مدتی قبل خریده بوده است و یک قالیچه که در حدود ۴۰۰ دلار قیمت گذاشتم نیز از ایران خریده شده بود و مدتی قبل بوده است. که آن هم کاغذ خرید ندارد و مقداری لباس و غیره. حال باید از آنها سوال کرد که اگر احیاناً کسی کاغذ خرید اثاثیه را مفقود کرد برای اثبات ارزش کالاهای خود چکار می توان کرد و خلاصه باید فشار آورد و در صورت لزوم تهدید که توسط وکیل پول را خواهیم گرفت. من به **فریدون** خواهم نوشت که نسخه ای مکاتبات را برای شما بفرستد ولی منتظر او نشوید چه قدری تنبل است و خود رأساً عمل فرمایید. البته می دانم که این روزها به مقدار زیادی گرفتاری خانه و زندگی دارید و لهذا از این زحمتی که می دهم پوزش می خواهم ولی در عین حال بدون آن هم نمی توانم به آمریکا بیایم و می ترسم ویزایم که در ماه فوریه تمام می شود وضع را مشکل کند و نتوانم مجدداً ویزا بگیرم. از **جمال** که هیچ خبر ندارم و نمی دانم در چه حال است. اگر حال و حوصله ای داشته باشد بسیار مایلم که با او مکاتبه کنم. البته آمدن مرا به آمریکا خودتان به او بگویید ولی در کل کسی نباید از

آن مطلع شود. سلام خالصانه مرا به دوستان و محبان ابلاغ فرمایید خصوصاً خانم را سلام گویند و روی زیبای بچه ها را هم از دور می بوسم. به امید اقدام فوری شما خدا یار و نگهدار **برادرت صادق**.

۲۰۸۱

از: **قطب زاده، صادق/۲۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۵ مهر ۱۳۴۵ - ۱۷ اکتبر ۱۹۶۶ - پاریس**

یا هو برادر عزیزم سلام، قربانت گردم امید است که خوش و خرم باشی. هفته قبل نامه ات رسید و از اقدامی که کرده بودی بی نهایت متشکر و سپاسگزار شدم. من همان روز از برادرم نوشتم که سند مورد احتیاج را فراهم آورد و شاید تا چند روز دیگر این کار انجام شود و آن را برایت خواهم فرستاد که خودت بقیه کار را درست کنی و انشاءالله موفق شوی چه اگر این پول برسد خواهم توانست که بدون اشکال زیاد مادی به آمریکا بیایم و در غیر این صورت نمی دانم چه باید کرد. خلاصه باید با امید خدا کار را روبراه نمود. در مورد کار **فریدون (سحابی)**، بلافاصله بعد از دریافت نامه ات به **لندن** رفتم و چند روزی آنجا بودم و با **فریدون** به تفصیل صحبت کردم و راجع به امکانات اقامت او در این دیار مفصل بحث کردیم. در حقیقت مسأله به این صورت است که **فریدون** پاسپورتش تمدید ندارد و **British council** که وسایل مسافرتش را به این صفحات فراهم آورده است به او اخطار کرده که چون کارش تمام شده و یا به اعتبار دیگر از ایران گفته اند که کارش تمام شده است دیگر نمی توانند به او ارز بدهند و به علت عدم تمدید پاسپورت او که متأسفانه پاسپورت خدمت است و تمدید آن باید مستقیماً از طرف **وزارت خارجه** دستور داده شود موضوع ویزای اقامتش در **لندن** معلق مانده است و لهذا نمی تواند در آنجا بماند. از طرف دیگر از **دانشگاه** به او خبر داده اند که مطابق مقررات جدید دانشگاه، که هم شامل او و هم شامل زنش خواهد شد، اگر نیایند و به کار ادامه ندهند کار خود را از دست خواهند داد و باید بروند سر کارشان. البته مقررات جدید دانشگاه شامل خیلی از کسانی که مثل فریدون و زنش هستند و در خارج تحصیل می کنند و یا حقوق می گیرند و یا نمی گیرند ولی پست خود را دارند حال مقررات جدید مشعر بر این است که این گونه اشخاص اگر تا تاریخ معینی برنگردند به جای آنها دیگری را استخدام خواهند کرد و شغل آنها دیگر باقی نخواهند ماند و مستخدم نخواهند بود. از طرف دیگر هم فریدون و هم زنش پاسپورت خدمت دارند که مشکل آن بسیار زیادتر از پاسپورت معمولی است که در کنسولگری ایران می تواند تمدید کند. لهذا آنها بدون پاسپورت خواهند ماند. آنها ضمناً فرزند کوچک و جدیدشان را هم به ایران فرستاده اند و

زن فریدون ناراحت فرزند هم هست. مسأله ماندن فریدون به صورت حال تا یکی دو سال دیگر و غیره مطرح نیست بلکه مسأله این است که باید بین این دو امر تصمیم بگیرد که آیا برای همیشه در خارج بماند تا **محمد رضا شاه** سر کار است یا آنکه هم اکنون به ایران برود چون در صورت تصمیم به اقامت آن وقت ما ناچاریم که پاسپورتی به غیر از پاسپورت ایرانی برای او تهیه کنیم و همین امر کار او را مثل کار من به هچل خواهد انداخت. از طرف دیگر تا آنجا که من فکر می کنم مسأله **صدیق** و تنها مسأله انتشار **محاکمات بازرگان** مطرح است که دستگاه قدری ناراحت شده است و آن را هم قرار گذاشتم در صورت فشار و ناراحتی به من نسبت دهد. خلاصه آنکه به نظر من با توکل به خدای متعال و اجتناب از فسیل شدن در خارج، رفتن او به ایران اصلح است از ماندن در فرنگ و گرفتار این همه ناراحتی و زحمت بیهوده. او اگر به ایران برود و با احتیاط رفتار کند به احتمال قوی ناراحتی زیادی در بر نخواهد داشت. با توجه به مطالب فوق من دیگر اقدامی در لندن نکردم و البته هر گونه اقدامی را برای اقامت او و غیره موکول به رسیدن خبری از ایران نمودم. اگر از احمد و دیگران خبر رسید که نباید بیاید و مطلبی عنوان است آن وقت دوباره به لندن خواهم رفت و بلکه کاری کنم که او در آنجا بتواند برای مدت دیگری اقامت نماید. در مورد **جبهه اروپا** وضع به کلی متلاشی شده است چه سازمان های شهری که مدت ها منتظر بهانه ای بودند از زیر کار در رفته اند و علی مانده است و حوضش. پرونده ها نیز به علت غیرقانونی بودن و غیراصولی بودن کنگره و منتخبین آن فعلاً توسط دوستان ما نگهداری می شود و به آنها داده نشده است و آنها روی زمین و هوا غلط می خورند و تقریباً هر کجا که می روند ملت به آنها می فهمانند که زیر بار حرفشان نمی روند. در این میان ما هم آهسته آهسته قرار است که عده ای را تشکیل دهیم و شروع کنیم به ساختن خود و دیگران. احزاب را هم که از دم باید قربانشان رفت چون سرا تا پا یک کرباسند و همه منتظرند که کسی یا کسانی کار کنند و آنها هم بخورند که البته خر خودشان هستند. چون دیگر شارلاتانیزم بس است و نباید تسلیم این و آن شد چه دوست و دشمن که متأسفانه دوستان نادان و به اعتباری حقه باز، در مرحله ای از زمان خطرشان بیشتر است و این مرحله همان مرحله است. من مرتب از این و آن نامه دریافت می کنم که چه شدند آن احزابی که شما به خاطر آنها کنگره را ترک کردید و جبهه اروپا را از هم پاشانید چرا کار نمی کنند و چرا حرکت نمی نمایند و من بیچاره مجبورم روزی چند ساعت بنشینم و به تمام افراد و آحاد خبر دهم که مسأله احزاب نبوده است. مسأله پرنسیب و مصدق بوده است و غیره. خلاصه که خدا لعنتشان کند که هم آبروی خود را بردند و هم آبروی بقیه را. در مورد مجله **تئوریک** و غیره فعلاً به نظر نمی رسد که بتوان چیز کارآمدی تهیه کرد و باز هم حرفم همان است که از مدت ها قبل گفته بودم و آن اینکه تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. فعلاً و به فوریت کاری را که باید انجام داد مسأله انتشار **مدافعات عزت سحابی** است چون او همین روزها از زندان باید مرخص شود و مدافعاتش باید قبل از

خروجش از زندان منتشر شود که در کار دیگران و خودش اشکال تولید نکند. ضمناً **مدافعات دکتر سبحانی** هم باید هر چه زودتر منتشر شود چه او هم به زودی ممکن است آزاد گردد خلاصه به جای **مجله تئوریک** هر چه زودتر این مطالب باید منتشر گردد. اگر از دست من کمکی برمی آید بنویس تا انجام دهم ولی فوری. **قسمت دوم محاکمات بازرگان** هم نزد من است و انشاءالله همین چند روز تنظیمش می کنم. در مورد آمدنم به آمریکا قرار است که برای آخر دسامبر یا اوایل ژانویه به آنجا بیایم اگر بلیه ای اتفاق نیافتد و پول پیدا کنم. در مورد **جمال** بسیار نگرانم و امیدوارم که کارش روبراه گردد. سلام خالصانه مرا خدمت همه دوستان خصوصاً **جمال** و خانم خودت برسان و برویچه ها را هم از دور می بوسم. به مکاتبه خود ادامه دهیم و به امید دیدار. خدا نگهدار. **برادرت صادق.**

۲۰۸۲

از: **قطب زاده، صادق/۲۹**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۲۲ آبان ۱۳۴۵ - ۱۳ نوامبر ۱۹۶۶**

بسمه تعالی برادر بزرگوار و عزیزم قربانت کردم امید است که خوش و خرم باشی. مدت ها است که از تو نامه ای ندارم و نمی دانم در چه حال و روز گار هستی. مدتی قبل از دکتر نامه ای داشتم و بس و دیگر خبری نیامده است و نمی دانم علت چیست. البته جواب نامه اش را مدتی قبل داده ام. فعلاً وضع اروپا در نابسامانی خاصی است و هیچ کس کار نمی کند و همه دست از کار کشیده منتظر آینده هستند و یا آینده خود را جستجو می کنند که البته دومی بیشتر مقرون به حقیقت است. **جبهه** از هم پاشیده، **کنفدراسیون** ورشکسته، عده ای رجاله مشغول غر و تیز هستند و می خواهند شلوار کوتاه بپوشند و سه انگشتی سلام بدهند و انقلاب کنند (**پیشاهنگان**: اسمی است که بر روی خود گذشته اند). از طرف دیگر احزاب و افرادی که قاعداً باید حرکتی نمایند و برکتی رسانند در عمل از همه پفیوزتر از آب درآمدند و دست به سیاه و سفید نمی زنند و منتظرند که باز هم حقیر و یکی دو نفر دیگر کار کنیم و آنها تماشا که البته از قدرت ما خارج است. علل این عدم قدرت متعدد است از جمله آن که هنوز زیر بار قرض سنگینی که در مدت این سه ساله برای خود درست کرده ام کمرم خم است و راست نشده است و آن در حدود دو هزار دلار و یا کمی بیشتر می باشد. دو دیگر آن که وضع درسی ام خراب است در این مدت طولانی نتوانسته ام درس بخوانم و حداقل زبان فرانسه را در حد رفع احتیاج فرا گیرم و خود عقده ای روی عقده هایم گذاشته است که نمی دانم چه کنم. البته در عرض یک ماه گذشته کم و بیش بدان پرداخته ام و همچنان به جلو می روم ولی بسیار آهسته و سطحی. خود نیز کم و بیش از کار

کناره گرفته ام و انشاءالله از شکست های متعددی که نصیب ما شده است پند خواهم گرفت و به کار درسی ام خواهم رسید. دیگر آنکه ویزای آمریکا را در چندی قبل گرفتم و آخرین مهلت آن ۲۲ فوریه است. در نظر داشته و دارم که برای اوایل ژانویه به آمریکا بروم و به مدرسه باز گردم ولی از قرار معلوم هنوز تنی چند از آنها که سخت مخالف من بوده اند هنوز در Standard committee هستند و نرفته اند و براساس اطلاعات رسیده تا آنها نروند امکان برگشت به مدرسه بسیار ضعیف است و شاید اصلاً نیست. از طرف دیگر با توجه به وضع پاسپورت و غیره باید بلافاصله و به محض رسیدن به آمریکا در مدرسه، که به مراتب بهتر است همان **جرج تان** باشد، نام نویسی کنم که معلوم گردد منظور نظر ادامه تحصیل است نه کار دیگری تا بتوان ویزا را تمدید کرد. از جانب دیگر اگر قرار شود صبر کنم تا اوایل تابستان که در ترم های تابستانی مشغول کار شوم، مدت ویزایم می گذرد و مطمئن نیستم که بتوانم ویزای مجددی بگیرم لهذا همین طور سر در هوا هستم و نمی دانم چه کنم و از خدای بزرگ می خواهم که عنایتی کند و راهنمایی نماید و هر چه خیر و صلاح من است همان گرداند. شما نیز در مواقع توسل فراموشم نفرمایید. در مورد کارهای اجتماعی این حدود تنها کاری که کم و بیش انجام می شود ادامه کار **کمیته دفاع فرانسوی** هاست. **ژان پل سارتر** از زندانیان سیاسی ایران است که تاکنون ۵ شماره بولتن فرانسه داده است و نمی دانم به دست شما رسیده است یا خیر. در حقیقت این کمیته علی رغم عده ای بی شرافت که می خواستند در مورد **بجنوردی** و یارانش هیچ کاری انجام نشود تشکیل گردید و مشغول فعالیت شد و آن عکسی را هم که حتماً از بجنوردی ملاحظه کردید در نتیجه همین فعالیت ها بود که توسط آن نقاش معروف فرانسوی کشیده شد. حال اگر می توانستیم آن بولتن ها را به انگلیسی ترجمه کنیم و چاپ نمایم بسیار خوب بود چون تقریباً بیش از نیمی از آن اختصاص به همفکران ما دارد. شماره دومش که تقریباً به کار بجنوردی و غیره اختصاص دارد و شماره چهارمش ترجمه **ادعاینامه دادستان نظامی علیه وکلای مدافع نهضت** است و بس. شنیده ام که در آنجا پسر **مهندس رضوی** که فرانسه را خوب می داند هست و کاری ندارد. البته از مقدار انگلیسی که می داند اطلاعی ندارم. **هزارخانی** پیشنهاد می کرد که او این کار را انجام دهد. حال اگر صلاح است و می توانند، مسأله را با او طرح فرمایید و ببینید آیا می تواند چنین کاری را بکند و یا می خواهد یا خیر؟ البته اگر کسی دیگر باشد که فرانسه را خوب بداند و انگلیسی هم زبان مادریش باشد و ترجمه نماید، کار بسیار خوب و اساسی است. از حال و روزگار خود و دوستان برایم مرقوم فرمایید که بسیار متشکر خواهم شد و اگر مطلبی هم به نظرتان می رسد که از کمک فکری به من خودداری نفرمایید. سلام خالصانه مرا اولاً به **پروانه** و بعد به **دکتر مصلح پور**، **طباطبایی**، **حسن** و سایر دوستان ابلاغ فرمایید. بچه را هم از طرف من چندین بار ببوسید. در انتظار نامه شما، خدا نگهدارت. برادر کوچکت **صادق**.

بعد التحریر: ۱- از شماره های دفاع هر کدام یک شماره، ۲- گزارش وکیل فرانسوی که ایران رفت به فرانسه و به فارسی (برای بجنوردی)، ۳- گزارش وکیل بلژیکی که ایران رفت به فرانسه و به فارسی (برای خاوری و حکمت جو)، ۴- ۲ شماره مجله سوسیالیزم، ۵- چند شماره از مجله مرکز اسلامی هامبورگ. اینها را کنار گذاشته ام که برای بفرستم. در حقیقت بسته بندی نیز کرده ام حال بنویس، بدانم به همین آدرس بفرستم یا آدرس دیگری.

۲۰۸۳

از: قطب زاده، صادق/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۱۲/۲

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی. باز هم حسب معمول مدتی است که از شما خبری ندارم و نمی دانم علت چیست. در هر حال امر مهمی است که باید هر چه زودتر اقدام فرمایید. برای دفاع از ۵۶ نفری که فعلاً در حال محاکمه می باشند اقدامات چندی صورت گرفته است که دارد کم کم نتیجه می بخشد. اکنون ما وکیلی از **جامعه بین المللی حقوقدانان دموکرات** وابسته به **سازمان ملل** را به ایران و عراق گسیل کرده ایم نام این شخص Mr. Rapapert (راپاپور) می باشد. شخصی است کوتاه قد با موی خرمایی، قدری آویزان شده ولی کم که اگر زیاد بود مانند بیتل می باشد و عینکی است. اصلاً فرانسوی است ولی به زبان انگلیسی دست و پا شکسته هم تکلم می کند. تاریخ حرکت او به ایران امروز ساعت ۱۲/۵ ظهر است و امشب به تهران خواهد رسید و روز ۱۲ دسامبر نیز از آنجا به طرف عراق رهسپار خواهد شد. تاریخ دقیق ورود او را در ذیل این نامه خواهم نوشت. مدت اقامتش در عراق یک یا دو روز بیشتر نیست لهذا باید هر چه زودتر وسیله ای فراهم شود که یکی از شماها او را ببیند و در این مدت با او باشید که آقای **موسی اصفهانی** مترجم او نباشد و بتوانید مسائلی که می خواهید به او بگویید. علت رفتن او به طرف مصاحبه با **حضرت آیت الله خمینی** است تا علل تبعید ایشان را معلوم کرده و از جنبه حقوقی و حقوق بشر مطلع کند تا بتوان سر فرصت از آن استفاده نمود. دیگر آن که باید با آیت الله بجنوردی نیز مصاحبه ای کند که درباره فرزند ایشان اطلاعاتی کسب نماید که بسیار مفید خواهد بود. اگر بتوانید و صلاح باشد که با **عربشاهی** نیز مصاحبه ای کند بسیار خوب خواهد بود ولی توجه فرمایید که مطالبی از قبیل می خواستیم قیام ملی مسلحانه کنیم و غیره نگوید چون از لحاظ این اشخاص جنبه حقوقی آن مهم است. البته می توان نوع دستگیری و شکنجه و هر چه از این قبیل لازم است گفته شود. من به طور اجمال در این زمینه نامه ای به آقای **شیخ نصرالله خلخالی** نوشته ام که

خود این شخص همراه می برد و دیگر آنکه نامه هایی دیگر نیز مستقیماً به ایشان و دانش خواهم نوشت و همین امروز پست خواهم کرد تا آنها مطلع باشند چون باید در مدت اقامت او مخارجش را بپردازند. خواهش دارم جواب نامه گذشته مرا و مخصوصاً رسید این نامه را هر چه زودتر بفرستید. ضمناً آدرس عراق را هم بفرستید، تا در صورت لزوم مستقیماً تماس حاصل شود. راستی: من به **سفارت سوریه** رفتم و پاسپورتم را به مدت ۲ سال تمدید کردند ولی تعویض نکردند. از وضع آنجا نیز مطلع فرمایید. خدانگهدار شما برادر شما **صادق**.

۲۰۸۴

از: **قطب زاده، صادق/۳۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۷ دی ۱۳۴۵ - ۲۷ دسامبر ۱۹۶۶ - پاریس**

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام، قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی. این نامه را در حقیقت با عجله می نویسم و لهذا به اندازه کافی مطلب در آن نخواهی یافت و فقط خواهشی است که انجام آن را خواستارم و امیدوارم که هر چه زودتر آن را انجام دهی که من بتوانم قروضم را بدهم و به آن طرف ها بیایم. به ضمیمه آن گواهی انگشتی که می خواستی می فرستم که به آن شرکت بیمه بدهی و ترتیب تأدیه آن پول داده شود. خواهش دارم هر چه زودتر اقدام کن و مرا از ماجرا مطلع گردان. ضمناً مدت ها است که برایت نامه نوشته ام و هیچ گونه جوابی نداده ای و چندی قبل برای **مصطفی** نیز نامه ای نوشته ام که او هم جواب نداده است. علت چیست؟ آیا مخفی کاری جدیدی است که ما نمی دانیم؟ **عباس (پرویز امین)** به ایران رفته است. گذرنامه اش را از قراری که از مسافر دیگر شنیدم دم مرز گرفته اند به دلیل آنکه به الجزایر رفته بوده است. ضمناً از ایران هم از او نامه ای داشته اند که حالش خوب است. **دکتر سجایی** برای روز ۱۷ دی ماه مرخص می شود. زن **فریدون** رفته است و خودش هم از قرار آخر ژانویه خواهد رفت ولی وضع خودش چندان مساعد نیست. سلام مرا به **آمال** برسان و بچه ها را ببوس و ضمناً به **مصطفی** هم بنویس که علت چیست که نامه ای ننوشته است چون من به آدرس پدرزنش نامه نوشته ام و او هم جوابی نداده و نمی دانم نامه من به او رسیده است یا خیر. به همه دوستان دیگر هم سلام مرا برسان. ضمناً **روزنامه شورش** هم توسط **قشقای** منتشر شد و قرار است به زودی یکدیگر را ببینیم. منتظر نامه فوری ات هستم و به نظر من مکاتبه ما نباید قطع گردد خصوصاً در این دنیای وانفسا. قربانت **برادرت صادق**.

۲۰۸۵

از: قطب زاده، صادق/۳۲

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۴ بهمن ۱۳۴۵ - ۱۹۶۷/۲/۳

بسمه تعالی برادر عزیزم، قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی. نامه ات را در حدود ده روز قبل درست در موقعی که قدری از تأخیر آن نگران شده بودم و در عین حال کاملاً به موقع رسید. اتفاقاً **فریدون** (سحابی) برای خداحافظی و دیدن ما به پاریس آمده بود و مقداری با یکدیگر در خصوص کارها صحبت کردیم که مفید بود و مقداری مدارک و اسناد داد که برای **توسلی** خواهم فرستاد. در مورد دفاعیات مدت ها منتظر کسی بودم که قسمت آخر آن را ماشین کند و لهذا قدری تأخیر شد. هفته گذشته به آلمان رفتم و آنها را با خود بردم و به **(رحمان)** **کارگشا** دادم که ماشین کند و بفرستد یا **(حسن)** **حبیبی** بقیه آن را هم تصحیح نماید و آن قسمتی را هم که تصحیح کرده است درست کند و انشاءالله تا ماه دیگر آماده چاپ خواهد بود. من نمی دانم که مسأله پول آن چه خواهد شد در هر حال بسیار بجا است که در این خصوص مرا در جریان بگذارید که چه مقدار پول هست و چه مقدار احتیاج می باشد که باید تهیه گردد. قیمت حداقل آن را هم کارگشا تحقیق و خواهد گفت در حقیقت او بهترین کسی است که این کار را می تواند انجام دهد. در این مورد هم اکنون برای توسلی هم خواهم نوشت. در مورد **مصطفی** بسیار نگران شدم و امیدوارم که تا به حال کاری کرده باشد و مشغول شده باشد. ای کاش که مسأله را قدری زودتر می نوشتی که می توانستم با یکی دو نفر در آلمان مکاتبه کنم تا شاید می توانستیم کاری در آلمان برای او تهیه کنیم. در هر حال در این مورد برای او خواهم نوشت. حقیر ممکن است روز سه شنبه به مدت یک هفته و یا پنج روز به سوریه بروم. موقعی که **وزیر خارجه** آنها اینجا بود دعوت به عمل آورد. در هر حال اگر رفتم شاید بتوانم سری هم به عراق بزنم. اگر این مسافرت انجام شد که انشاءالله در حدود ۱۵ فوریه خدمت خواهم رسید و در غیر این صورت برای روز دهم خدمت خواهم رسید و سعی می کنم چند ساعتی در فرودگاه توقف کنم و امیدوارم که بتوانم بینم. ساعت ورودم را اگر وقت بود به وسیله نامه و در غیر این صورت تلگرافی برایت خواهم فرستاد. راستی تلفناً با **(ناخوانا)** صحبت کن که چرا تاکنون جوابی نداده اند و اگر لازم است آنها را ببینم. به مونیخ رفتم و با هاگوپ هم صحبت کردم که حضوراً مطلع ات خواهم کرد. سلام خالصانه مرا به خانم ابلاغ و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۰۸۶

از: قطب زاده، صادق/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ اسفند ۱۳۴۵ - ۲۴ فوریه ۱۹۶۷ - واشنگتن

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. امید است که خوش و خرم باشی. حقیر فعلاً در این دیار پهن و پلا شده ام و مشغول گذراندن ایام هستم. منتظر بودم خبر کار و مدرسه ام را بگیرم و آنگاه نامه ای تقدیم دارم. خلاصه مطلب این است که هنوز آن مخالفین حقیر در رأس کارهای حساس هستند و مقدار زیادی اشکال تولید می کنند. در هر حال فعلاً وعده نموده اند که بتوانم در مدرسه تابستانی ثبت نام کنم چه این یکی از حوزه کار آنها خارج است و بعد درباره قسمت دوم اقدام شود. تازه نام نویسی در مدرسه تابستانی هم ممکن است مواجه با اشکال گردد چه آنها هنوز نمی دانند که من وضع پاسپورت درست و مرتبی ندارم و همه چیز تغییر کرده است خلاصه امید به خدا که چه بشود. باری، در قسمت جداگانه مدارک مربوط به **صدیق** را ارسال می دارم که مورد استفاده قرار گیرد. امید است تا به حال آن کتاب را برای **دکتر شایگان** ارسال داشته اید چه او بد نیست که بداند که چیست. به نظرم از ما بهتران به او گفته اند که کتاب بسیار خوبی است، هر چه او بیشتر بفهمد که آنها دروغ می گویند بهتر است. ما که نمی خواهیم از او استفاده کنیم حداقل نگذاریم دیگران او را کاپوت کنند. در مورد **دفاعیات** به اروپا نوشتم، یعنی به **آقای حبیبی** نوشتم که وقتی دفاعیات به دستش رسید به من نامه بنویسد. در این مورد آن روز فرصت نشد بیشتر صحبت کنیم و امید است که مفصلاً بنویسی مطلب چیست. من هم می خواستم مجدداً به تو تلفن کنم ولی **فخشب** تا درب اتوبوس آمد و جلوی او نمی شد تلفن کرد. وضع در اینجا فعلاً ساکت است یک بار برویجه ها را دیده ام و قرار است که بیشتر با یکدیگر ملاقات کنیم و صحبت کنیم از این مرحله هم تجاوز نخواهیم کرد. انشاءالله. از **فریدون** هم نامه داشتم که حکایت از حال خوشش می کرد ولی مطلب ننوخته بود جز دعا و سلام به شما و سایرین. من بعد از این نامه برای **مصطفی** نیز نامه ای خواهم نوشت و امید است که باب مکاتبه با او نیز باز شود. راستی **بهبهانی** منزل خرید؟ چه شد؟ خل بازی دیگری در نیاورد؟ از محبت های **سوران** خواهر عزیزم تشکر کن و انشاءالله روزی و روزگاری من نیز به مصیبت شما دچار آیم آنگاه همه شما تلافی پابندی خود را از من درآورید و هم من شام عزای شباب را به شما بدهم. بچه ها را هم از طرف من ببوس. فامیل دسته گلی داری خدای حفظشان کند. در **واشنگتن** هم اگر کسی هست که باید بشناسم خودت ترتیبش را بده که از هم اکنون باب آمد و شد مفتوح گردد بلکه بتوانیم دسته ای با پدر و مادر را در اینجا درست کنیم. خدا

نگهدارت برادرت صادق

بعدالتحریر: آدرس منزلت را هم برایم بنویس. راستی یادم رفت: **هزارخانی** قیمت مجله ای را از من خواسته است که شما بهتر می توانید زودتر آن را بیابید و اگر بتوانید مجاناً تهیه کنید چه بهتر و الا قیمت آن را بنویسید و طرز تهیه آن را. بسیار متشکر خواهم شد. و آن از این قرار است:

Hertic AHS Gore: Tumors of the Female Sex Organs Atlas Tumors, Pathalogy Part2, Wash DC
Armed Forces Inst of Pathology 1960

۲۰۸۷

از: قطب‌زاده، صادق/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۳۴۵ - ۱۱ مارس ۱۹۶۷ - واشنگتن

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی. نامه ات هم اکنون بعد از مدتی انتظار واصل گردید. بسیار متشکرم. در مورد مسأله ویزا نوشته بودی، من هم با تو هم عقیده ام. فعلاً از مدرسه خودمان برای تابستان پذیرش گرفته ام و امشب هم با **فرید (سعید زنجانی)** صحبت کردم و قرار شد که از آدرس او استفاده کنم و برای تغییر آدرس نامه ای به **نیوجرسی** بنویسم و سپس از همان جا ویزای یک ساله بگیرم. امید است که در مجلس ختم **نیویورک** شرکت کرده باشی. شنیده ام که **شایگان** به مرده خوری افتاده است واقعاً که عجیب است. و انشاءالله باید خدمت آنها هم رسید. در مورد آنکه نهضت چه می تواند بکند به نظر من باید هر چه زودتر اعلامیه ای بدهد و این امر را به ملت ایران و خانواده **دکتر مصدق** تسلیت بگوید. اگر یک نسخه از **محاکمات مهندس بازرگان** را با پست هوایی برای من بفرستی من مطلبی تهیه خواهم کرد. در مورد **محاکمات مهندس بازرگان** من برای **حبیبی** نوشتم که اگر به دستش رسید نگذارد و برای من بفرستند و یا آنکه آن را به صورت دفاع از تر **نهضت** تصحیح کند. او نوشت که این امر امکان ندارد چه مطلب کاملاً دادگاهی است و در آن مرتباً به مواد و دادگاه و غیره اشاره رفته است حال سفره ناافتاده بوی مشک می دهد. بهتر است در چند نسخه تهیه گردد و به خواص دانه دانه داده شود که بخوانند و منتشر هم نگردد. من نظر او را کاملاً می پسندم تا تو چه نظر داشته باشی. **فریدون** نامه ای به **سید (بنی صدر)** نوشته است که قسمتی از آن را برایم نوشته حال نامه را به ضمیمه برایت می فرستم و خواهش دارم مطلب را خود کشف کن و برایم بنویس و نامه را هم پس بفرست. جناب آقا **مصطفی (دکتر چمران)** هنوز جواب نامه را نداده است نمی دانم بر سر او چه آمده است. در مورد **واشنگتن** من هنوز **رشیدی (دکتر علی)** را ندیده ام و **سهندی (دکتر پرویز)** را

هم ندیده ام ولی عده ای دیگر از برویچه ها را دیده ام. محیط چندان بد نیست و می توان مقداری کار کرد. در اینجا هیچ کس **دفاعیات بازرگان** را نخوانده است بهتر است تعدادی از آن را برای ما بفرستی که به اهل بصر بدسیم بسیار مفید خواهد بود. من انشاءالله در اولین فرصت مجدداً به آن دیار خواهیم آمد و دیدار تازه خواهد شد. در مورد مسافرت انشاءالله انجام خواهی داد و یکدیگر را خواهیم دید. سلام مرا به سوران برسان و بچه ها را هم از طرف من ببوس. مقداری اباطیل دارم که برایت می فرستم. خدا نگهدار **برادرت صادق**.

۲۰۸۸

از: **قطب زاده، صادق/۳۵**به: **یزدی، ابراهیم****تاریخ: ۹ اردیبهشت ۱۳۴۶ - ۲۹ آوریل ۱۹۶۷**

بسمه تعالی پیرو مذاکراتی که با عده ای از دوستان شده است، لزوم یک کار توضیحی علمی بیش از هر موقع دیگر ضروری تشخیص داده شده است. بنابراین مسایلی که در ذیل به نظر شما می رسد به طور کلی خلاصه آن چیزهایی است که بررسی آنها واجب می نماید. امیدوارم دوستان حداکثر در مدت ۲ هفته نظرات خود را مرقوم دارند تا اگر قرار شد تغییراتی در این متن داده شود هر چه زودتر انجام پذیرد. مطالعات و تحقیقات ما برای مجله مورد نظر به چهار قسمت اصلی تقسیم می گردد.

۱- مسایل اساسی جامعه آینده در چهارچوب فرهنگ ملی: جامعه ما مانند هر جامعه دیگر مسایل و مشکلاتی دارد که باید مورد مطالعه قرار گیرد و نظر آن کسانی که می خواهند به حل این مسایل مبادرت ورزند قبلاً معلوم باشد. مسایل اساسی جوامع رشد نکرده ای مانند جامعه ما را می توان به **چهار دسته** تقسیم کرد: **(الف) ملیت:** نقش اقلیت ها، جهات تشابه و افتراق دستجات و چگونگی ایجاد وحدت در بین آنها برای آینده. **(ب) مذهب:** (مطالعه اسلام) تشخیص و تمیز اصول و ایده های اساسی اسلام از خرافات و وظیفه و نقش مذهب در جریان فعلی مبارزه نهضت ملی و سپس در چهارچوب حکومت ملی. **(ج) خانواده:** مطالعه خانواده به عنوان اولین واحد محکم کننده و نگاه دارنده جامعه. بررسی محاسن و نقایص روابط خانوادگی و فامیلی در ایران. بررسی روابط و عادات و رفتار افراد خانواده با یکدیگر و چگونگی بهبود این روابط و رفع نواقص. **(د) اصول حقوقی حاکم بر جامعه:** در این قسمت باید نوع حکومت، حق و تکلیف حکومت در برابر مردم، حقوق اجتماعی و اساس مردم، حقوق مدنی و جزایی و غیره مورد مطالعه قرار گیرد و نقایص وضع موجود تشریح گردد و آنچه باید جانشین اصول فعلی گردد معرفی شود.

۲- مسایل اقتصادی ایران: برای استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی و بهبود زندگی مردم توجه به مسایل اقتصادی جامعه ضروری است. در این مورد باید کلیه جهات اقتصاد ایران مطالعه و علاوه بر تشریح بخش ها و صنایع مختلف، عوامل حاکم بر آنها مانند نقش دولت، نقش بخش خصوصی، نقش موسسات تعلیم و تربیت و نقش افراد در آن تشریح گردد. مسایل بالا را می توان به **چهار قسمت** تقسیم کرد: **الف) مطالعه صنایع مناسب با وضع اقتصادی و اجتماعی ایران:** بررسی کشاورزی (انواع محصولات) و رشته های مربوط به آن مانند دامپروری، ماهیگیری و غیره. بررسی صنایع (انواع آن) **ب) مطالعه عوامل انسانی تولید و توزیع:** بررسی نیروی کار در ایران، طبقه کارفرما، نقش دولت، طبقه کشاورز، طبقات واسطه (تجار، سرمایه داران داخلی و ...) و امکانات هر طبقه. **ج) تعلیم و تربیت عوامل انسانی تولید و موسسات فرهنگی، دانشگاه ها، کارگاه ها، موسسات تعلیمات حرفه ای و غیره.** **د) تأمین سرمایه برای مسایل فوق:** درآمدهای ایران از نفت و غیره: داخلی (پس انداز) خارجی (قرض های دولت از خارج، از دولت ها و موسسات بین المللی). **۳- ایجاد ایدئولوژی ملی:** برای نهضت ملی باید محتوی فکری مناسب با توجه به خصایص مردم ایران ایجاد کرد. این محتوی فکری باید با توجه به مسایل اساسی جامعه ایران در چهارچوب **فرهنگ ملی** به وجود آید. هدف غایی و نهایی نهضت ملی، **استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی همراه با حکومت ملی و مستقل در ایران است.** برای روشن تر کردن مفهوم دموکراسی، عدالت اجتماعی و حکومت ملی و مستقل باید اصول این مفاهیم مانند: اصل ایجاد حق و تکلیف در جامعه، اصل آزادی فرد در تعیین سرنوشت خود، اصل تساوی افراد در برابر قانون، اصل انفرادی بودن مجازات ها، اصل قبول نظر اکثریت و سایر اصول به طوری که در **اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی** (اصول ۸ تا ۲۵) مقرر شده است روشن گردد. همچنین برای یافتن ریشه های این اصول باید افکار نویسندگان، دانشمندان و حکمای ایران مطالعه شود و تنها در مواردی به افکار نویسندگان خارجی استناد گردد که ایده مورد نظر در وطن ما سابقه نداشته باشد. با توجه به مطالب فوق موضوع مطالعه افکار ایرانیان درباره این مسایل به شرح زیر در **چهار قسمت** پیشنهاد می شود. الف) از زرتشت تا حضرت محمد (ص) اسلام - ب) از حضرت محمد (ص) تا امیرکبیر - ج) از امیرکبیر تا مصدق - د) از مصدق تا امروز و بعد.

۳- نهضت ملی: به منظور شناسانیدن نهضت ملی و معرفی اصالت آن باید خود نهضت و تاریخچه آن مطالعه شود. در این مورد باید نهضت از نظر نیروهای متشکل آن، افکار حاکم بر آن، رهبری و نقاط ضعف و قدرت نهضت و بالاخره نتیجه مبارزه در هر دوره بررسی و خطوط آینده ترسیم گردد. چون نهضت ملی دارای سوابق طولانی است پیشنهاد می شود کلیه مسایل مربوط به مطالعه نهضت در **چهار قسمت** جداگانه به شرح ذیل مطالعه شود. الف) دوره قبل از مشروطیت. ب) از جنبش مشروطیت تا شهریور ۱۳۲۰ (اشغال ایران توسط نیروهای خارجی). ج) دوره بعد از جنگ تا

کودتای ۱۳۳۲ (پیدایش جبهه ملی). (د) دوره بعد از کودتا تا قیام ۱۵ خرداد. (ه) از قیام ۱۵ خرداد به بعد. این مطالعه باید نیروهای اصلی و ذخیره نهضت را با توجه به منافع آنها در شرکت در مبارزه شامل شود. نیروهایی که باید مورد مطالعه قرار گیرند عبارتند از: کارگران - طبقه متوسط (اعضای آن) کارمندان دولت، معلمان، بورژوازی ملی دهقانان، تضاد منافع طبقات و گروه ها و غیره. استراتژی و تاکتیک نهضت برای آینده از نظر استفاده از این دستجات.

۲۰۸۹

از: قطب زاده، صادق/۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۶ - ۱ می ۱۹۶۷ - واشنگتن

بسمه تعالی پس از سلام امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. مدتی است که از شما خبری نیامده و امید است که بی خبری خوش خبری باشد. باری به **ضمیمه** مطالب مربوط به مجله را تقدیم و امیدوارم هر چه زودتر نظرت را بنویسی که بتوانیم کار این قسمت را به پایان برسانیم. **محمود (مهندس توسلی)** نامه ای نوشته بود و ضمناً نسخه خطی از مطالبی که دانشجویان مدرسه قم به عارف در مورد وضع ایران و تبعید آیت الله خمینی نوشته بودند فرستاده بود که انشاءالله در ظرف همین چند روزه خواهم توانست نسخه ای از آن را کپی کنم و برای اهل فن ارسال دارم. کتاب **راه طی شده** که به من دادی چندین برگ وسط آن در دو سه جا سفید است خلاصه یک عدد تکمیل آن را بفرست. ضمناً خواهش دارم یک دوره از این کتاب ها را خصوصاً **کتاب های بازرگان** را جدا کن تا به **کتابخانه کنگره** تقدیم داریم که بسیار مفید است سلام خالصانه مرا خدمت **سوران** خانم عزیز برسان و برویچه ها را هم بیوس. پول هم نرسیده و گرنه برایت می فرستادم. خدا نگهدارت.

بعد التحریر: ضمناً مصطفی نامه ای نوشته بود سراسر یأس و ناامیدی، حقیر هم دو روز پیش با نامه بسیار مفصلی جوابش را دادم و ضمناً رونوشتی از این مطالب را هم امروز برایش خواهم فرستاد.

۲۰۹۰

از: قطب زاده، صادق/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۶ - ۵ می ۱۹۶۷ - واشنگتن

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی، انشاءالله تا به حال نامه گذشته مرا دریافت داشته ای و مشغول فکر و جوابگویی درباره آن هستی. به ضمیمه مطلبی که خواسته بودی یعنی انتقاد کتاب «شیعه و زمامداران خودسر» را تقدیم می دارم. البته در نوشتن این انتقاد قدری برخلاف میل خود عمل نموده ام. کتاب آنقدرها خوب نیست و ابدأ جنبه تحقیقی ندارد و به جای آنکه موضع شیعیان را در برابر حکومت ها تجزیه و تحلیل کند به وقایع نگاری پرداخته و جنایات **حکام** را برشمرده است و خلاصه تحت چنین عنوان بسیار زیبا و خوبی حق مطلب را آنطور که باید و شاید ادا نموده است. حال هر چه به نظرت می رسد همان کن و اگر خواستی مطالب آن را کم و زیاد و پس و پیش کنی مختاری. انتقادی هم به نظرت می رسد دریغ نکن و برایم بنویس. سلام مرا به اهل بیت برسان. **قربانت صادق**

بعدالتحریر: نامه دیگری است که مربوط می باشد به **دایره انتشارات** که از کارهای دیگری است که انجام یافته است.

۲۰۹۱

از: قطب زاده، صادق/۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۶ - ۱۶ می ۱۹۶۷ - واشنگتن

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. امید است که خوش باشی نامه ای از **فریدون** داشتم که مشعر بر سلامتی او و رفقا است. از قرار او را به امنیت برده بودند و سوالاتی چند که آیا **اعضاء نهضت آزادی** را در اروپا می شناسد و آیا آنهایی که از پاریس به آمریکا رفته اند می شناسد که او نوشته بود جواب منفی داده است نمی دانم قسمت دوم مربوط به من است یا مربوط به شما هم می شود. برادر بزرگ تر من که داداش شما را هم می شناسد دیروز به آمریکا آمد و فعلاً برای مدت یک هفته به **کانادا** رفته است و مراجعت خواهد کرد و به نیویورک خواهیم آمد و شما را خواهیم دید و انشاءالله توسط ایشان بتوانیم خبرهایی از ایران بگیریم. از قراری که می گفت ما فامیل درآمده ایم این هم از اتفاقات روزگار. دیگر آنکه از قرار **عزت (سحابی) و حکیمی (ابوالفضل)** هفته قبل مرخص شده اند. به سلامتی. مدتی است از تو خبر ندارم چه می کنی؟ ضمناً آن جوان «**باقرپور**» آدرست را گم کرده است و از من خواست که برایش بفرستم که هم اکنون خواهم فرستاد تا پول برایت بفرستد. خودم هم مبلغ ۱۰ دلار برایت می فرستم که ۵ دلارش مربوط

می شود به جزوات **بازرگان** و ۵ دلار راجع به **دفاعیات**. سلام مرا به **سوران** برسان و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت **برادرت صادق**.

۲۰۹۲

از: **قطب زاده، صادق/۳۹**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۱ خرداد ۱۳۴۶ - ۱ ژوئن ۱۹۶۷ - واشنگتن**

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. امید است که خوش و خرم باشی. حال و روزگارت از چه قرار است و وضعیت چیست؟ چند روزی است که برادرم از ایران آمده است و می خواستم که سفری به آنجا بکنم که متأسفانه هنوز نشده است. علت آن است که منتظرم بینم جواب **اداره مهاجرت** از چه قرار خواهد بود، به مدت یک ماه و شاید هم بیشتر است که پاسپورت مرا گرفته اند و جوابی نداده اند و مثل این است که بوی یأس می آید تا چه پیش آید. به احتمال قوی دو سه روزی به نیویورک خواهیم آمد و دیدار تازه خواهد شد. برادرم با برادرت آشنا است و از قرار به یکدیگر نزدیک هستند و بسیار بجا است که اگر مطلبی داری و سوالاتی می خواهی از ایران بنمایی تهیه کنی که داداش برایت انجام دهد. من خبری از جایی ندارم و فعلاً روزگار به بطالت می گذرد. سلام مرا به خانم برسان و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت **برادرت صادق**.

۲۰۹۳

از: **قطب زاده، صادق/۴۰**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۹ فروردین ۱۳۴۷ - ۱۹ آوریل ۱۹۶۸ - نلسون (کانادا)**

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم راستش را بخواهی از گله کردن هم خسته شدم چون درمی یابم که دم گرم در آهن سرد دوستان اثر نمی کند. اکنون درست ۳ ماه است که در این دیار هستم و دو نامه برایت نوشته ام و حتی چند خطی هم جواب نرسیده است علت چیست نمی دانم. در نامه گذشته چند سوالی درباره عراق کرده بودم و انتظار داشتم هر چه زودتر جواب گویی که من جواب مردمان دیگر را بتوانم بدهم به آن هم متأسفانه جوابی ندادی.

نمی دانم تو روز قیامت باید جواب چند سوراخ را بدهی، آنچه مسلم است از یکی دو تا متجاوز است. باری خواهش دارم بدون تأخیر و بلافاصله یک نامه توصیه منتهی قدری محکم تر در نامه قبلی که نوشته بودی برای این مدرسه ای که فعلاً من هستم بنویس که از قرار خواهم توانست در سال آینده در اینجا بمانم و کار تحصیل را به پایان برسانم. یعنی قسمت اول را، تا بعداً ببینم چه می توان کرد. اما خواهش دارم این کار را بلافاصله انجام بده چه که انتخابات ما فردا شروع و اول ماه مه خاتمه پیدا می کند و من باید برای روز ۲ ماه مه مدارک را آماده داشته باشم تا در کمیته دروس بتوانم کاری انجام دهم. آدرس مدرسه و نام رئیس را در پشت این کاغذ می نویسم. دیگر آنکه در مورد سوالی که در نامه یا کارت گذشته مربوط به عراق کرده بودم هر چه زودتر جواب بده که باید برای پاریس بنویسم. سلام مرا به سوران ابلاغ و بچه ها را هم از طرف من ببوس. باز هم خواهش دارم هر چه زودتر نامه را بنویس و رونوشت آن را هم با نامه خودت برایم بفرست و همچنین پولی را که باید برای فانون می فرستادی بفرست. خدانگهدارت برادرت صادق

۲۰۹۴

از: قطب زاده، صادق/۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۷ - ۵ مه ۱۹۶۸ - نلسون

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم. نامه ای دو سه روز است رسیده است و از اینکه بالاخره از حالت باخبر شدم خوشحالم. اما در مورد آدرس و غیره من آنطور که یادم است آدرس را روی کارت هم نوشته بودم اگر بدان مراجعه کنی خواهی یافت. ولی بالاخره فعلاً آدرس را داری و انشاءالله آدرس جدید پشت این نامه هم توجه خواهی کرد و نامه بعدی را به این آدرس خواهی فرستاد. و اما: ۱- در عراق هم مانند ایران موج ترور شخصی و فردی برخاسته است. در ایران **هدایت الله متین دفتری** را روز روشن (۱۴ فروردین) در خیابان ربوده اند و به خارج برده و در کیسه کرده و حسابی شلاقش زده اند و در چاله ای چالش کردند. در عراق **موسی اصفهانی** را تیر زده اند و دکتری هم که خواسته به او کمک کند تیر به سرش زده اند و مرده است. خلاصه رژیم بعد از جریان کشته شدن **تختی** و مراسم روز هفتم او که مواجه با جمعیت انبوهی در حدود ۵۰ هزار نفر شده و در تمام مدت مراسم شعار: «**مصدق پیروز است**» زنده باد **آیت الله خمینی**. آیت الله خمینی را بازگردانید و مرگ بر استبداد ادامه داشته است. حال می خواهد بدین وسیله مردم را خفه کند. از قرار گروهی به نام گروه وحشت تهیه دیده که این کارها را می کنند. ۲- در مورد کتاب **مکتب**

مبارز من حتی شماره دوم آن را هم ندیده ام چه رسد به سوم آن و خواهش دارم برایم بفرست. ۳- در مورد **فانون** بهتر از این نمی شد ترجمه کرد چه کتاب بی نهایت مشکل است. ۴- از دکتر **محمودی** هیچ خبری ندارم همین قدر می دانم که مسافرتش به سال آینده موکول شده است. چه خوب است که با او مکاتبه کنی آدرسش همان آدرس قدیم است. ۵- در مورد کار خودم از قرار تا دو هفته دیگر روشن خواهد شد که در این دیار چه خواهیم کرد. اگر ماندنی شدم انشاءالله تا سال آینده کار به پایان خواهد رسید و سعی خواهم کرد به خاورمیانه بروم و هر چه بادا باد و یا به ایران که بیش از این طاقت ماندن در این طویله نامردمان را نخواهم داشت. ۶- در مورد ارتباط با عراق: اکنون یادم نیست که درست چه سوالی بود که از تو کرده بودم چون کاغذی که محتوی سوال بود همراه ندارم. همین قدر می دانم که کسی برای **بنی صدر** نامه ای نوشته بود و بنی صدر می خواست بداند که چنین شخصی زنده است و یا قابل اعتماد است یا خیر که جواب گوید. شاید هم اسمش را بیابم و در ذیل نامه برایت بنویسم. مطلب دیگری نیست. سلام مرا به همه و خصوصاً سوران برسان و بچه ها را هم از طرف من ببوس. انشاءالله مکاتبه منظم خواهد بود. خدانگهدارت برادرت صادق. از نامه‌ای که برای موسسه نوشتی متشکرم خوب بود.

بعد التحریر: نامه‌ای بنام **سید محمود یزدی** از مدرسه بروجردی به آدرس سابق **بنی صدر** رسیده بود محتوی ۲ نامه از زندانیان سیاسی: گمان می کنم همان سید حسن (مدنی) خودمان بوده و آدرس بنی صدر را هم به اعتبار آدرسی که من داده بودم استفاده کرده بوده است. نظرت چیست؟

۲۰۹۵

از: قطب زاده، صادق/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ تیر ۱۳۴۷ - ۲۷ ژوئن ۱۹۶۸ - نسلون (کانادا)

سمه تعالی برادر عزیزم سلام قربانت کردم. امید است که حالت خوش و روزگار بر وفق مراد باشد. این روزها در این دیار جنجال انتخابات برقرار است و همان طور که باخیر شده ای حزب لیبرال برنده انتخابات شده است. حقیر نیز به واسطه آنکه سرباز نباید هیچ گاه از تمرین خودداری کند تا حدودی و در سمت مشاور به کاندیدای حزب سوسیالیست اینجا N.D.P کمک کردم و خوشبختانه با اختلاف فاحشی برنده شد و حال یک عضو پارلمان ولی در اقلیت مطلق دوست پیدا کرده ام. مثل اینکه در سرنوشت ما نوشته شده که همیشه در اقلیت باشیم جل الخالق. در مورد کار در

مدرسه بالاخره موفق شدم که مقداری از این کردیت ها را بقولانم و اگر با قسمت دوم پیشنهادم موافقت کنند تا آخر دسامبر کار را به پایان خواهم رسانید و گرنه می ماند تا آخر آوریل سال آینده. به هر صورت سال آینده کار تمام خواهد شد و شر ابتکار کننده خواهد شد. انشاءالله. برایت چند عدد کتاب فرستادم که انشاءالله تاکنون رسیده است. از سایر جریانات چندان خبری ندارم و در خلع (خلاء) کامل به سر می برم. مجلات مکتب مبارز را برای ما بفرست که متشکر خواهم شد. سلام مرا به سوران و سایر دوستان ابلاغ و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت
صادق

۲۰۹۶

از: یزدی، ابراهیم / ۴۳

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱۹۶۹/۳/۶

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. نامه ۴ مارس شما را دیروز دریافت کردم. از خبر سلامتی شما خوشحال شدم. ۱- منتظر دریافت نظریات شما نسبت به مسائل کلی و عمومی هستم. باید راهی را ارائه داد که از نیروهای مفید فعلی خودمان حداکثر استفاده را ببریم. ۲- در نامه گذشته راجع به نماینده اعزامی نوشتم که به هر دو جمال و محمود خبر داده ام. ۳- موسی و آقای شخص دیگری (محمد علی) چند روز قبل به دیدار محمود (مهندس توسلی) رفته اند که نامه ای را که موسی برای آمریکایی ها نوشته است او ترجمه کند. اما محمد علی نیز موافق نبوده است و مجدداً قرار شده است دو خانواده از دو نفر دستگیرشدگان که در عراق هستند نامه را بنویسند - نه موسی! راجع به طومار در نامه قبل محمود نوشته بود که چنین طوماری قرار است تهیه شود. اما اسمی نبرده بود - امروز از او سوال می کنم به علاوه آدرس او را داده ام که خود شما مستقیماً به او بنویسید. منتظر نامه ای که نوشته اید می فرستی هستم. راجع به خمینی - من نفهمیدم منظور چه نامه ای است و کدام سازمان و برای چه مطلبی بهتر است آن را اصلاح تر بنویسی تا عمل شود. محمود از طرف میلانی - رسماً به خمینی معرفی شده است و شاید اگر او از خمینی مطلبی درخواست کند او عمل نماید یعنی مطمئن باشد. به هر حال واضح تر بنویسید که بتوان عمل کرد. جابر عزیز من باز هم معتقدم که باید تو بکوشی تمام نیرویت را در یک مسیری که خودت می دانی پایت را کجا می گذاری و برایت روشن باشد مصرف کنی. بین این همه سر ایران آزاد زحمت کشیدی تازه با یک قیام و قعود تمام شد. در حالی که مسأله انتشارات صدیق که می تواند در دست خودمان باشد و این صحبت ها مطرح

نیست یک کار سازنده و منظم است. ممکن است به اندازه سایرین وسیع نباشد و یا وسعت پیدا نکند اما به هر حال آدم مطمئن است که با کی و با چی کار می کند! و به علاوه می بینی که صدیق احتیاج دارد. با صرف نیروی مختصری می توان آن را ساخت و بنا کرد. البته مدتی باید کار سازندگی شود. به هر حال من از تو انتظار دارم روی این مسائل نظر خودت را بدهی. خانم سلام دارد. منتظر اخبار تو هستم. الحمدلله خبری راجع به سه نفری که در آلمان دزدیده شده اند نوشته بود که آن را برای علی ارسال داشته ام. قربانت **کمال**

p.s. یکی از نیروی سومی ها - **حسین ملک** - که در فرانسه - پاریس بوده است بر حسب تصادف عباس را در Basreh می بیند - !! آیا می توانی از طریق Provocation اطلاعی پیدا کنی که آیا او (ناخوانا) و سایرین نوشته است یا خیر؟ البته نباید مستقیم سوال کنی. هر طور که خودت صلاح می دانی فقط خواستم اولاً اطلاعی به تو بدهم ثانیاً اگر موقعیتی دست داد کسب خبری بنمایم.

۲۰۹۷

از: قطب زاده، صادق/۴۴

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۳۴۸ - ۱۹۶۹/۹/۱

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت کردم. امید است که حالت خوش و روزگار بر وفق مرداد باشد. حقیر مدتی است در این دیار هستم و بالاخره کار ویزای سوئد را دو سه روز قبل تمام کردم و قبل از ۲۰ سپتامبر به آنجا خواهم رفت. مطالب بسیار مهمی که در اینجا شنیده ام این است که عده ای از برویچه های مسلمان در اطراف و اکناف هستند که به کار خود مشغولند خصوصاً در ایتالیا. لهذا لازم است که حقیر این مردمان را در این حوالی بینم و به هر ترتیب هست یک تشکیلات منظم و خوبی برای آنها فراهم آوریم نه به اعتبار سیاسی سر و صدادار، بلکه فقط برای آنکه یکدیگر را نگه دارند و حفظ کنند. من قبل از رفتن به آلمان سعی خواهم کرد که با برادر **توسلی** مکاتبه کنم و با او صحبت دارم و سپس در هامبورگ با یکی دو نفر از بر و بچه ها. دیگر آن که **بنی صدر و حبیبی** هر دو در خارج پاریس بوده اند و بنی صدر دیروز آمد و حبیبی هنوز هم نیامده و من برای دیدار دو سه روزی به جنوب فرانسه خواهم رفت و سعی خواهم کرد ترتیبی فراهم آورم که مقالاتی به طور منظم برای رفقا در آلمان بنویسند. شماره ۴ **انتشارات مصدق** هم منتشر شد و به زودی به دست شما خواهد رسید. مطالبی که می خواستم خواهش کنم بلافاصله مرقوم دارید آن بود که

آیا دارویی برای تقویت حافظه یا جلوگیری از، از بین رفتن حافظه وجود دارد و یا خیر؟ اگر وجود دارد که خواهش دارم بلافاصله ارسال فرمایید. علت آنکه یکی از دوستان بسیار عزیز ما که حافظه بسیار قوی داشته است اخیراً حافظه اش قدری ضعیف شده است و می ترسد که این بی حافظه گی بیشتر گردد. به هر حال خواهش دارم جواب را بلافاصله مرحمت فرمایید. دیگر آنکه اگر خبری از ایران برای شما رسید بلافاصله برای ما بفرستید که در خبرنامه (جبهه ملی) انتشار پیدا کند. مطلب دیگری نیست به جز آنکه خواهش دارم سلام خالصانه مرا به **سوران** عزیز ابلاغ و بچه ها را هم از طرف من ببوسید. به انتظار نامه فوری. خدانگهدارت. برادرت **صادق**

بعدالتحریر: راستی **پرویز امین** در سربازی است و به **دکتر شیبانی** هم کار نمی دهند.

۲۰۹۸

از: **قطب زاده، صادق/۴۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۳۴۸ - ۱ نوامبر ۱۹۶۹ - پاریس

بسمه تعالی برادران عزیزم سلام. امید است که حال شما خوش و روزگار بر وفق مرداد باشد. مدتی است که می خواستم راجع به مسائل مطروحه در اینجا و جریاناتی که در این حدود می گذرد خصوصاً آنها که مربوط می شود به ایران و راه هایی که فکر می کنم می توان انتخاب کرد که از این بن بست خارج شد مطالبی بنویسم ولی متأسفانه به علل مختلف، جمعی اجتماعی و جمعی شخصی، توفیق حاصل نشد. ولی حال که این مطالب را به طور مختصر می نویسم امید می رود مورد توجه و دقت شما قرار گیرد. و هر چه زودتر جواب عنایت فرمایید، تا بلکه بشود کاری کرد و راه گریزی بازیافت، تا به امید خدا خدمتی به دین و ملت انجام شود. چه معتقدم با تمام ناراحتی های گذشته و شرایط شکننده ای که برای همه ما در این چند سال گذشته فراهم آورده شده، دست روی گذاشتن و به امید حوادث نشستن نه به صلاح دنیا است و نه بصلاح آخرت، هیچ نتیجه مثبتی عاید عقاید ما نخواهد شد، بل موجب ورشکستگی هر چه بیشتر ما در چارچوب مبارزات عناصر مسئول و کسانی که به خاطر خدا و مردم حرکت می کنند در مقابل کسانی که فعالیت هایی برای منافع شخصی و یا نظرات انحرافی خود دارند خواهد شد. بیش از این به مقدمه نمی پردازم چه خود به کلیه این اصول واقف و از خطرات ناشی از سکوت مطلع هستید که بنا به فتوای پیشوای مسلمین «الیوم تقیه حرام و اظهار حقایق واجب و لو بلغ ما بلغ» حقیر سعی می کنم در وحله نخست جریاناتی که می گذرد یک به یک برشمرم و سپس به نظراتی که رسیده ایم پردازم. ۱- پس از یک ماهی که به پاریس آمدم بنا به خواهش یکی از دوستان عرب

سفیر تازه **عراق** را ملاقات کردم و پس از مذاکرات چندی راجع به مسائل ایران و دنیای عرب و اینکه آیا امکان هست که همکاری هایی در زمینه مشترکات ضد امپریالیستی و مصالح ملل خاورمیانه انجام پذیرد، پیشنهاد کرد که ما در صورت موافقت طرحی برای هر کاری که میل داریم بدهیم و آنها تا آخرش حاضر به کار هستند. این مطالب را با دوستان در میان گذاشتم و آنها در مجموع چندان موافقتی با این همکاری نداشتند. مدتی از این ماجرا گذشت و روزی **هاکوپ** به پاریس آمد و از من خواست وسیله ملاقات او را با سفیر فراهم آورم و من هم بنا به مصالحی که از ناراحتی های او در گذشته منتج می شد خواستم که این کار انجام یابد که دیگر صحبت از گذشته بدان گونه نشود و آن ناراحتی ها تا حدی جبران شود. وسیله ملاقات را فراهم آوردم و در ملاقاتی که انجام پذیرفت شرکت کردم. متأسفانه **هاکوپ** بسیار بچگانه و ناپخته عمل کرد و در مراحل مختلف مجبور بودم مطالب درهم برهمی را که می گفت قدری منظم کنم و در یک زبان دیپلماتیک قرار دهم و نوعی پختگی بدان بدهم. در آخر سفیر از من خواست که بگویم چه باید کرد و من هم به طور مختصر گفتم که بهتر است شما با مرکز تماس حاصل کنید و این شخص را معرفی فرمایید و اگر در اصل همکاری با او توافق شد بعد از آن می توان درباره جزئیات امر وارد صحبت شد و ترتیبی داد که یک برنامه مشترک برای کارهای جدی منظم گردد. از آن پس منتظر جواب او شدیم. پس از دو هفته نامه ای برای من رسید که به اینجا بیاید و پس از مراجعه گفت که وسایل مسافرت شما فراهم است و می توانید بروید و لازم است که برنامه کار خود را تهیه کنید که در آنجا بتوانید عمل نمایید. من راجع به **هاکوپ** سوال کردم و گفت که هنوز اعتبارنامه او نرسیده است. چون نمی خواستم این بار نیز مانند گذشته شود با **هاکوپ** تماس گرفتم که بهتر است بیاید اینجا و او آمد. در مذاکرات تلفنی اش با سفیر، سفیر به او گفته بود که بیاید و برود به بغداد. من گفتم که بهتر است در ملاقات با سفیر مطلب را طرح کنی و علت این دوگویی را دریابی. گفت بله و حتماً چنین خواهم کرد. در ملاقات مجدد با سفیر اصولاً این مطلب را مطرح نکرد که معلوم شد مزخرف می گفت. در ثانی این بار ده بار از دفعه گذشته بچگانه تر عمل کرد و بنا کرد آسمان و ریسمان را به هم دوختن و مقدار زیادی نامربوط گفتن از خود تعریف کردن و به بختیار بد گفتن که او موجب شده است شما جواب سریع و موافق ندهید و خلاصه عرق شرم و خجالت در پیشانی حقیر جمع شد. دوباره به علت پادرمیانی من که آن هم به عمد بود قرار شد برنامه مختصری از کار احتمالی تهیه شود و به سفیر داده شود (برنامه **هاکوپ**) و ما هم برنامه خود را بدهیم. برنامه **هاکوپ** را تنظیم کردم و برایش فرستادم که هر کار می خواهد بکند. گرچه او اصرار داشت که براساس حرف هایی که زده شده است من هر چه می خواهم بنویسم و بدهم ولی من زیر بار نرفتم و به او تذکر دادم که بار گذشته در مورد دانشگاه چه الم شنگه ای برای یک سوء تفاهم راه انداخت. خلاصه به حرفش گوش ندادم و مطلب تهیه شده را که مقداری صحبت از هیچ است تهیه کردم که او خودش بفرستد یا آنکه

پس از دیدن و موافقت، من برایش انجام دهم. هنوز از او خبری نیامده و اکنون در حدود یک ماه از ماجرا می گذرد به نظرم که به **دانشگاه** رفته است که قدری عتیقه بخرد و بعد قمپزش را برای ما در کند. گرچه من پس از ملاقات دوم به او گفتم که اصولاً چیزی نمی فهمد و بهتر است بیشتر فکر کند و کمتر سخن گوید که سنگین تر است. و چون این مطلب را همین طور با صراحت گفتم بسیار از من ناراحت شد ولی چاره ای نبود. باید به او می گفتم که در **دانشگاه** هم همین بچه بازی ها را کرده است که بیشتر به بازیش نگرفته اند و خلاصه در آن مورد تا حدی خفه اش کنم. ۲-

مظفر فیروز که در ختم **مصدق** در پاریس صحبت کرده بود در تلاش است که از این ماجرا استفاده کند و با رابطه ای که با سفیر عراق برقرار کرده است و گنده گویی هایی که می کند در تلاش است که برای خود دست و پای کند و شریک این بازار شام گردد. در این خصوص با بلیط هواپیمای عراقی پیکی را به خدمت حضرت **آیت الله خمینی** فرستاد که آن پیک از دوستان نزدیک من بود و با من مشاوره کرد و او را معرفی کردم که دوستانمان در عراق وسیله ملاقاتش را فراهم آورند. البته چندان موافق رفتنش نبودم ولی از آنجا که می باید از عکس العمل **آیت الله** مطلع گردم و از وضع آنجا مطلع، صلاح دیدم که بروم. پیغام چنین بود «من پسردایی دکتر **مصدق** هستم و ... و مخالفت هایم با شاه سابقه تاریخی دارد. حال که آن حضرت نیز در چنین جریانی هستند بهتر است موجباتی فراهم گردد که همکاری هایی بشود. من با تمام قوا در اختیار هستم که هر چه می فرمایید عمل کنم. و هر چه احتیاج باشد از پول و غیره در اختیار گذارم و اگر اجازه فرمایید خدمت برسم. در صورتی که موافق نیستید علت چیست؟» پیک پیغام را رسانید و خوشبختانه جواب حضرت **آیت الله** سکوت مطلق بود و حال باید دید عکس العمل **مظفر فیروز** از چه قرار است. اخباری که از **عراق** رسیده بسیار ناراحت کننده است. از قرار وضع به مراتب از بار قبل که به آنجا رفته بودیم بدتر و مسموم تر است. **حکیم** قدرت زیادتری بهم زده است و از قرار **آیت الله خمینی** دست از پا نمی تواند «خطا» کند و به کلی در مقابل پول بی حساب دولتی ها و قدرت شیطانی **حکیم** مجبور به سکوت گشته است. در آنجا حتی خرید رساله ایشان و صحبت از ایشان با یک سوءظن و ناراحتی تلقی می گردد و هر کس به نجف می رود از هر گوشه و کنار از او سوال می شود که کیست؟ چرا آمده؟ که را می خواهد ملاقات کند؟ و غیره. با توجه به این اخبار است که می توان دریافت چرا حضرت **آیت الله** سکوت کرده اند. خصوصاً آنکه محیط را طوری کرده اند که هر گونه عملی حمل بر مخالفت با **حکیم** خواهد شد چه **حکیم** به شدت با دولت فعلی عراق در افتاده است و دولت پسر او را که از قرار برای سیا جاسوسی می کرده است گرفته و **حکیم** اعلام داشته که باید دولت رسماً از رادیو اعلام دارد که از این عمل معذرت می خواهد. در این گیرودار **آیت الله خمینی** یک موضع اصولی اختیار کرده که آن پشتیبانی از مصونیت مقام مرجعیت است و اینکه دولت حق رفتن به منزل **حکیم** و دستگیری فرزند او را که فعلاً در آنجا مخفی است ندارد. بیش

از این امکان کاری نیست و **آیت الله خمینی** همینطور نشسته اند و منتظر حوادث مانده اند. البته عمل دیگری که ایشان کرده اند و موجبات ناراحتی **حکیم** و دار و دسته اش را فراهم آورده است آن است که آن فتوای عظیم را در مورد **فلسطین** صادر کرده اند. این فتوا بیشتر به علت جلوگیری دار و دسته حکیم مدت سه ماه در آن حدود منتشر نشد تا آنکه به تهدید یک فلسطینی با مسلسل آن را منتشر ساختند. از جانب دیگر امیدی هست به موضع **عراق** در مجموع و آن اینکه دولت شروع کرده است به یک سلسله اصلاحات و ادامه کار قاسم و از این جهت مردم کم کم دارند قدری به دولت خوش بین می شوند و این خود یک امیدواری است برای کار آینده، چه تنها در این صورت است که ممکن است قدرت حکیم قدری تقلیل بیابد و راه گریزی در آینده به وجود آید. ۳- **بختیار** در آنجا مشغول است و با **دولت عراق** وابسته است. و به نظر من محور اصلی کارهای دولت عراق علیه ایران اوست. **موسی اصفهانی** نیز با او همکاری می کند و مشترکاً رادیو عراق را اداره می کنند و از قرار در ایران هم کم و بیش رادیو را می گیرند، چند خبر از چند نقطه ایران داشتیم که چنین شده است و باید سعی کرد که هر چه بیشتر این کار صورت پذیرد. **بختیار** دو سه بار خواسته که با من تماس بگیرد ولی تا به حال من از زیر بار آن فرار کرده ام چه نمی دانم در مجموع نظر دوستان در ایران چیست و با او چگونه باید عمل کرد و از این جهت بهتر است دوستان نظر خود را به طور قطعی بنویسند تا برنامه کار آینده براساس آن تنظیم گردد. ۴- از ایران توصیه کرده اند که مصلحت است حقیر به **عراق** بروم و مدتی در آنجا مقیم شوم بلکه بتوان مرکزی مستقل در آنجا ایجاد کرد و رابطه ای منظم برقرار نمود. این مطلب البته خوب است ولی باید سرپوشی برای کار باشد که بتوان مقداری کار کرد قبل از آنکه شناخته شود و از کار افتاد. من به سهم خود حرفی ندارم و اگر قرار شد در یک مجموعه کلی کاری شود حرفی ندارم که بروم و کاری را شروع کنم. البته به مراتب بهتر بود اگر کسی که کمتر شناخته شده بود می رفت ولی به نظر من کسی نیست و یا آنکه من نمی دانم. در این مورد بهتر است فکرای مان را روی هم بگذاریم و راه چاره ای بیابیم. ۵- از قرار مسموعات دستجات وابسته به **مسکو** و **پکن** نیز تماس هایی از این قبیل با **آیت الله** برقرار کرده اند و من از نتیجه آنها چندان مطلع نیستم ولی در مجموع نسبت به ایشان با احترام و علاقه رفتار می شود. علت چیست نمی دانم. البته می توان آن را تحلیل کرد و نتایج منطقی از آن برآورد که اینک در این مختصر نمی گنجد. حال بهتر است قدری به فکرای که خود ما کرده ایم و راه هایی که به نظرمان می رسد پردازم و از این بابت باید هر چه زودتر نظر شما را بدانم که فعالیت احتمالی آینده براساس نظرات جمع باشد تا بتوان نتایجی از آن گرفت. **الف** - به نظر ما (شیخ [حیبی] و حقیر) بهترین راه اقدام از طریق کارهای مربوط به **فلسطین** و **الفتح** است. چه این مسأله مورد توافق همگی قرار داد و یک حرکت زنده و عظیم است که در لوای آن می توان خیلی کار کرد. طبیعی است که ما فعلاً نیروی آن را نداریم که مثلاً در قسمت **الصاعقه** کار کنیم

ولی می توانیم به خوبی در قسمت انتشارات بخش فارسی آن عمل نماییم و بدین ترتیب عملاً پایه یک همکاری عظیم و دقیق را در مورد **همبستگی جنبش های ملی خاورمیانه** فراهم آوریم. این کار احتیاج به یک فعالیت همه جانبه و منظم همه ما دارد که بدین ترتیب شاخصیتی از دستجات دیگر عملاً بوجود آید چه همه دستجات سعی دارند بدین وسیله خود را توجیه کنند و به حساب دیگران برای خود آبرویی تهیه نمایند. در زیر لوای **فلسطین** ما می توانیم یک سلسله فعالیت هایی در زمینه روشنگری مردم نسبت به ایران فراهم آوریم و وقتی **مسأله فلسطین** کاملاً روشن شد و حقیقت کمک به آن از طرف همه نیروها و خصوصاً مذهبی ها مسلم گردید سپس می توان به خوبی نقش شاه را در این میان با سهولت هر چه بیشتر روشن کرد و حداقل عده ای ساده دل را به راه راست هدایت نمود و امید می رود که آنها را به حرکت گرایاند. توجه می فرمایید که اگر بخواهیم این کار را به خوبی انجام دهیم باید همین عده محدود بطور همه جانبه کار کنند و در عین حال باید توجه داشت که از این فرصت باید نهایت استفاده را کرد و آن را از دست نداد چه مهم تر از هر چیز خودی ها را از رکود و بی هدفی نجات خواهد داد، که خواهیم توانست با یک برنامه وسیع تر و بردی طولانی به یک هدف مقدس و مهم نایل آییم. انشاءالله تعالی. **ب**- در این زمینه ما فعلاً چند مطلب آماده داریم و اشکال کار ما مانند سابق اشکال فنی است که درصدد رفع آن هستیم و امیدواریم به زودی به رفع این مشکل نیز نایل آییم. در ضمن در حال تنظیم یک برنامه منظم هم می باشیم که به چهار زبان فارسی - عربی - انگلیسی و فرانسه تنظیم خواهد شد. اصول آن در وحله نخست انتشار دو جلد کتاب و چند جزوه و سپس یک مجله است که آن را می توانیم به همان چهار زبان منتشر کنیم. سوال من این است که آیا شما حاضرید در این زمینه یک کار منظم بکنید؟ اگر جواب مثبت است تا چه حد و اگر جواب منفی است علت چیست و خلاصه نظر خود را بطور مفصل مرقوم دارید و دو نسخه هم برای من بفرستید که یکی از آنها را به چند نفر در اینجا بدهم مطالعه کنند و یکی را به ایران ارسال دارم. خواهش من این است که مرقوم دارید که نظرتان چیست. مطالب را همین طور که من می فرستم یعنی در پاکت گذاشته و نوار چسب بچسبانید و بفرستید. عرض دیگری نیست و انتظار جواب فوری شما را دارم. برادر شما صادق.

رونوشت: تهران. کمال - جمال

۲۰۹۹

از: قطب زاده، صادق/۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ آبان ۱۳۴۸ - ۱۹۶۹/۱۱/۳ - پاریس

بسمه تعالی پس از سلام: امید است که حالت خوش و روزگار بر وفق مراد باشد. باز هم باید گله کنم که هنوز هیچ نامه ای از تو ندارم و نمی دانم اصلاً این یعنی چه. آخر برادر تنبلی هم حدی دارد. خلاصه از بی خبری از شماها جانم به لب رسید. به ضمیمه مطالبی از فعل و انفعالاتی که در این حدود می گذرد برایت می فرستم و امیدوارم آن را به دقت خوانده و بررسی کرده و نظرت را به طور مفصل برایم بنویسی. اگر قرار باشد که کاری به همکاری عده ای همفکر انجام پذیرد و اگر قبول کنیم که نظر همه باید باشد بنابراین قدری سرعت عمل لازم است که بتوان براساس افکار و آرا و عقاید کاری را شروع کرد که از این بن بست و رکود خلاص شد. دیگر آنکه **خلخال** از نجف تلویحاً مطالبه پولش را می کرد. این همان چهار هزار تومانی است که برای خرید ارز دانشگاه گرفتیم. من با توجه به وضع مالی درهم برهمم که به علت این کارها و فعالیت ها بدتر هم شده است نمی توانم آن را بدهم و بنابراین بهتر است که شما و **چمران** و من آن را پرداخت کنیم. برای چمران هم خواهم نوشت. در مورد کار **فلسطین** اگر این مرحله اول به خوبی انجام یابد و موفق شویم انشاءالله برنامه های بعد از آن هم بهتر و هم وسیع تر عمل خواهد شد ولی فعلاً کاری که صددرصد می توان انجام داد باید شروع کرد. انشاءالله. از سوران و بچه ها هم احوالپرسی کن و از قول من به **سوران** سلام برسان و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**. به انتظار جواب فوری.

بعدالتحریر: فرا رسیدن ماه مبارک **رمضان** را هم تبریک می گویم.

۲۱۰۰

از: یزدی، ابراهیم/۴۷

به: صادق، قطب زاده

تاریخ: ۱۹۶۹/۱۱/۲۶

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز بعد از سلام، موفقیت و سلامتی تو را و سایر دوستان را از خداوند آرزو می نمایم. و اما بعد: ۱- درباره همکاری با مراکز و اشخاص که در نامه ات اسم برده ای، در مجموع موافق نیستیم و خوش بینی چندانی نداریم. چه از جهت ماهیت آن مراکز و شخصیت شناخته شده آن افراد و چه از جهت امکانات خودمان به لحاظ فقدان برنامه ای مشخص و افرادی آماده و متناسب. ۲- نظر شیخ (حیبی) و تو را درباره حرکت مردم **فلسطین** می پذیریم. و آن را در چارچوب یک ضرورت دیگری بررسی می کنیم. و آن اینکه در دو جنبش بزرگ نهضت ملی ایران و جنبش ضداستعماری مردم عرب، جناح های سالم و اسلامی وجود دارند که باید از حال هم باخبر بشوند، یکدیگر را بشناسند و با همکاری نزدیک به کمک هم بشتابند. خواه این کمک ها مالی - یا تبلیغاتی، یا سیاسی یا

کمک های انسانی و جانی باشد. یا کمک های فکری و تئوریک. در این زمینه، براساس تجربه ای که حاصل اقامت کوتاه در محل و بررسی مسائل مختلف و امکانات عملی متفاوت می باشد، نظر و پیشنهادهای عملی ما از این قرار است. معتقدیم که انجام این برنامه ها در حال حاضر با امکانات عملی ما تطبیق می نماید. و بدون آنکه مجبور به خیال بافی شویم، قادر به اجرای آن هستیم. ۱- استقرار یک «دفتر» در بیروت. در حال حاضر حرکت و استقرار یک فرد برای یک سال یا دو سال آینده کافی خواهد بود. وظیفه و برنامه این فرد عبارت خواهد بود از: شناسایی افراد مومن و آماده در محل، تماس با آنها، جمع آوری اطلاعات و اخبار، ایجاد یک رابطه منظم و مداوم با شخصیت ها و سازمان های مورد نظر در منطقه. ۲- انتشار یک نشریه عربی، برای آشنا ساختن جنبش عرب با مسائل ایران. بولتنی نظیر آنچه یک شماره تحت عنوان «حقایق عن الايران» یک بار منتشر شد و بسیار استقبال شد. در نظر داشته باشیم که جناح های کمونیست جنبش عرب، با جناح چپ و کمونیست جنبش ایران - از طریق کمونیسم بین المللی آشنا هستند. اما بینش و دانش جناح های اسلامی و ملی جنبش عرب از جنبش ایران اگر صفر نباشد خیلی سطحی و نارسا است. ۳- استقرار یک چنین دفتر منطقه ای و ایجاد و تماس - و انتشار یک نشریه عربی راه را برای همکاری وسیع تر و نزدیک تری با جناح های مورد نظر به طور کلی و فدائیان عرب به طور خاص باز و هموار می کند. همکاری های عملی و یا تئوریک ما با جنگجویان عرب زمانی عملی خواهد بود که یک چنین قدم های مقدماتی برداشته شده باشد.

۲۱۰۱

از: قطب زاده، صادق/۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ دی ۱۳۴۸ - ۱۹۷۰/۱/۷ - پاریس

بسمه تعالی برادران عزیزم سلام. امید است که حال همگی شما و افراد خانواده خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. مدتی در ارسال جواب نامه شما تأخیر شد و علت آن بود که سفری به آلمان در پیش داشتم که می خواستم پس از آن به عرض ارادت و جواب مبادرت نمایم. دیروز از این مسافرت برگشتم و امروز این نامه را می نویسم. در این نامه سعی می کنم چکیده مطالب را عرض کنم که قسمتی برمی گردد به جواب نامه شما و قسمت دیگر کم و بیش گزارشی از آنچه گذشته است. ۱- در مورد مطالبی که به صورت گزارش راجع به **بختیار و هاکوپ** و غیره نوشته بودم از قرار سوء تفاهمی حاصل شده بود که نظر همکاری با آنان بوده است. خصوصاً بختیار. اولاً در مورد هاکوپ عرض شده بود که علت مدارا با او آن مسائل گذشته بود و اینکه به نوعی جلوی دهان او گرفته شود، و دیگر از آن مقوله که خود را

قهرمان صداقت و دیگران را ناصالح معرفی می کرد جلوگیری شود که بحمدالله تا حدود زیادی شده است و فعلاً من یک برگه در دست دارم که در موقع خود اگر خواست دست از پا خطا کند جلوی او را بگیرم. دیگر آن که همان طور که در نامه گذشته نوشتم و رفتاری که با او کردم نتیجه همان بود که پیش بینی می شد و جوابی برای ایشان نرسید و به اعتبار دیگر ایشان را تحویل نگرفتند. ثانیاً در مورد بختیار و دیگران مسأله صرفاً مطلع شدن همگی شما از جریانات بود که بدانید چه می گذرد و در برخورد با مسائلی که می خواهید تحلیل بفرمایید نیز قادر باشید محاسبه فرمایید. به هر تقدیر نظر ایران و ما و شما در این مورد یکی است و جز این هم انتظاری نمی رفت. ۲- مدتی قبل برای دادن آن **نامه ها کوپ با سفیر عراق** مذاکره کردم و در آن مذاکره مسائلی چند را بحث کردم از این قرار که آیا می توان به دولت شما اعتماد و اطمینان نمود در حالی که از یک طرف به من میگویند که همه امکانات را در اختیارم خواهید گذاشت و از طرف دیگر به محض آنکه روسیه کمی فشار می آورد، برنامه رادیویی شما علیه ایران قطع می گردد و مقدمات روابط دوستانه با ایران را می گذارید و حل اختلافات. لهذا آیا می توانید بگویند که چگونه تضمینی وجود دارد که در صورت ایجاد یک نوع همکاری هایی که به نفع شما باشد با دولت ایران، مخالفینش را به آنها تحویل نخواهید داد؟ خلاصه در این موضوع مقداری بحث شد و سفیر خیلی ناراحت به نظر می رسید و اظهار بی اطلاعی کرد و قرار شد بعداً با یکدیگر ملاقات و مذاکره کنیم که تا به حال چنین ملاقاتی صورت پذیرفته است. ۳- جدیداً در **هامبورگ** که بودم با **آقای بهشتی** صحبت کردم و ایشان گفتند که آقای **سید حسن شیرازی** نوه مرحوم شیرازی که آدم خوب و صحیح‌العملی است توقیف شده و در زندان شکنجه بسیارش کرده اند و سپس به ده سال زندان محکومش نموده اند. در حالی که ایشان اهل این کارها، از قبیل جاسوس سیا بودن و غیره نیست و صاحب در حدود ۳۰ تألیف است و یکی از فعالین بنام، که برای خلاصی حضرت آیت الله خمینی تلاش فراوان نموده است. به هر حال بد نیست که اگر دستتان می رسد به نام **گروه فارسی زبان** و سازمان های دیگر (البته نه گروه دانشجویان مسلمان که بسیار بدنام و ارتجاعی است) اقداماتی بفرمایید. حقیر نیز با سفیر عراق در این زمینه مذاکره خواهم کرد و اگر بشود از طریق **سارتر** تلگرافی برای دولت عراق خواهم فرستاد. ۴- در این مسافرت در **کنگره دانشجویان مسلمان اروپا** شرکت کردم که عده ای از افراد گروه فارسی زبان در آنجا بودند و روابط منظمی انشاءالله با آنها برقرار خواهد شد. این مردمان بسیار خوب و ساده اند که می باید مدتی در میان آنها با احتیاط و علاقه کار کرد تا قدری تعلیمات سیاسی بیابند و بتوانند هر کدام مانند افراد انجمن اسلامی ایران منبع حرکتی و جهتی شوند. آنها از من خواستند که با آنها کار کنم و این امر را با کمال میل پذیرفتم و برنامه هایی برای همکاری طرح کردیم که اولین آن مربوط می شود به انتشارات مربوط به فلسطین، که آنها خواستند که این کار را به آنها واگذار کنیم و خلاصه آنها بتوانند از این طریق سرمایه ای اجتماعی و متحرک یا

عرض کنم، حرکت آمیز داشته باشند. اولین ترجمه کتاب را قرار است فردا برای آنها بفرستم. در حقیقت ترجمه و یا نوشتن این مطالب را ما می‌کنیم آنها آن را ماشین خواهند کرد و ما برایشان چاپ کرده و آنها پخش خواهند کرد به نام خود. ضمناً سمینارهای مختلفی هم خواهند گذاشت که در آنها شرکت خواهیم کرد و اگر کاری از دست ما برآید انجام خواهیم داد. ۵- آقای **بهشتی** می‌گفت که عده‌ای در آمریکا با او مکاتبه دارند و می‌خواهند آنها را به جمعیتی معرفی کنند و اظهار می‌کرد که آیا بهتر نبود که ابراهیم، که شخصی است معروف و متعهد، قبول مسئولیت را در مقام ریاست نمی‌کرد و می‌گذاشت قضیه با نوع ساکت تری پیش برود؟ در این زمینه با او موافقم، ولی در عین حال فرصت نشد که با او مذاکره کنم و بگویم فعلاً نظرات سیاسی به آن معنا طرح نیست و لازم است که همکاری کند. به هر صورت فردا برایش نامه‌ای خواهم نوشت و توضیحات لازم را خواهم داد و امید است که گروه فارسی زبان آمریکا بتواند با افراد تازه‌ای که پیدا می‌کند نضج بیشتری بگیرد. ۶- یادم نیست که آیا در نامه گذشته مراجع به رساله حضرت **آیت الله خمینی** مطلبی نوشته بودم یا خیر. به هر صورت این رساله قسمتی دارد به نام ملحقات که آن را تجدید چاپ کرده ایم و مقداری به ایران ارسال داشتیم و بقیه برای شما هم ارسال خواهد شد. و جدیداً در اروپا هم پخش گردید. ۷- **کنگره کنفدراسیون** به پایان رسید و در آنجا نتوانستند که هیأت دبیران جدید انتخاب کنند و علت هم اختلافات شدید بین جبهه‌ای‌ها و توده‌ای‌ها و در میان خود توده‌ای‌ها بوده است. فعلاً سه نفر را به عنوان هیأت تدارکات کنگره فوق‌العاده که سه ماه دیگر تشکیل خواهد شد انتخاب کرده‌اند. خلاصه تا به حال همان پیش‌بینی که راجع به کنفدراسیون می‌کردیم انجام شده است و این سازمان به سوی تلاشی می‌رود مگر آنکه به مرزهای خود برگردد و خلاصه اصولی عمل کند. ۸- اما در مورد نامه‌هایی که **کمال و جمال** نوشته بودند اولاً چرا آنقدر معطل فرمودند. ثانیاً کمال مثل آنکه عادت کرده است دستور تشکیلاتی بنویسد و لهذا بدون بحث راجع به مسائل مقداری آیه نازل می‌کند بدون آنکه بگوید چگونه می‌توان این آیات را از قوه به فعل درآورد؛ عزیزم اگر قرار شود که هر کس هر چه به نظرش می‌رسد آن را دستور تشکیلاتی کند و ابلاغ کند که نمی‌شود. آخر باید امکانات را هم در نظر گرفت و سهم خود را هم در انجام امور و نظرات محفوظ داشت. ثانیاً نامه **جمال** خوب و آموزنده بود ولی جمال هم نگفته که خودش چه خواهد کرد و چه مقدار کمک خواهد نمود. به عبارت دیگر به اخباری که برای شماها نوشتم بیشتر توجه شده است تا به سوالی که کرده بودم. در حالی که تهران با تمام کمی‌امکانات بهتر به این سوال جواب گفت که چه خواهند کرد و چه مقدار کمک خواهند نمود. بلی رفتن به **بیروت** و انتشار یک جزوه و یا روزنامه یا بولتن مربوط به ایران و غیره خوب است ولی همان‌طور که می‌دانید بی‌مایه فطیر است و اگر بتوانم کسی را پیدا کنیم که چنین کند چگونه مخارج او را تأمین کنیم و تا چه حدود خوراک تبلیغاتی و علمی او را می‌توان داد. یا آنکه انتشارات مربوط به

فلسطین اگر قرار شد در یک دوره منظم باشد باید همه ما در ترجمه مطلب کمک کنیم و احیاناً کمک های مالی و همچنین **انتشارات مصدق** و خبرنگاره و غیره که همگی احتیاج به کمک دارند. ارسال ۲۰۰ دلار توسط جمال ما را قدری از خطر آبروریزی در نزد کسی که برای همین کتاب شماره ۵ مبلغ ۵۰۰ دلار قرض داده بود نجات داد و خداوند به جمال وسعت دهد که همگی را شاد کرد. به هر صورت در نامه آینده که امید است بلافاصله مرقوم دارید بنویسید که چه کمکی خواهید نمود و سپس مطالب دیگر. ۹- برای **انتشارات مصدق** لازم است که محاکمات او قدری زودتر منتشر شود. به علت مشکلات ما در اینجا، یعنی تا حداکثر یک ماه دیگر و اگر شما متن محاکمات او را که **نهیض مقاومت** منتشر کرده است دارید بلافاصله و بدون فوت وقت ارسال فرمایید که باید با بقیه مطالب مقایسه گردد و محاکمات به طور کامل منتشر شود. ۱۰- از ایران خواسته اند که **قسمت دوم محاکمات** هم منتشر شود ولی هنوز مشخص نیست که چگونه. لهذا از ایران باید به طور دقیق تعیین گردد که آیا آن قسمت جزو محاکمات بوده است یا نه و آیا بهتر است با قسمت اول که دارای آن همه غلط و غیره بود یک جا منتشر شود؟ مطلب دیگری به نظر نمی رسد جز آنکه از خداوند متعال توفیق و سلامت همگی شما را مسئلت و توقع دارم و انتظار جواب فوری شما. خدانگهدار برادر شما **صادق**.

رونوشت: جمال، کمال، ایران.

بعدالتحریر: کسی به نام **کاشانی** که از عراق آمده و فعلاً هامبورگ است و از طرف **سید محمد شیرازی** است می خواست با انجمن شما مکاتبه کند که آدرس شما را دادم. آدم خوبی است ولی بسیار ساده و با ملاحظه با او رفتار کن به **سوران** سلام برسان و بچه ها را هم از طرف من ببوس و اگر امری داری بنویس انجام گردد. خدانگهدارت.

بعدالتحریر ثانی: دوستان **گروه فارسی زبان** از قرار دچار اشکالی در مورد مقاله شما (**اقتصاد اسلامی**) شده بودند و اینکه قسمتی از آن را می ترسند در چنین شرایطی چاپ کنند، از قرار با شما تماس گرفته اند و شما هم با حذف آنها موافقت نکرده اید. من مقاله را دیدم در حالی که کاملاً با شما موافقم که این نکات نکاتی اساسی است برای اهمیت مسأله در عین حال تصور می کنم در شرایط فعلی بجا است که شما موافقت کنید که آن قسمت ها برداشته شود تا آنکه این مردمان را بتوان کم کم وارد در امور اجتماعی و تعهد در مقابل این امور نمود. به هر تقدیر حقیر چنین صلاح می دانم و امیدوارم که نظرم را بپذیرید و خواهش دارم هر چه زودتر نامه هایی مرقوم دارید و بفرمایید که چه کنیم چه من با آنها وعده دادم که در این خصوص با شما مکاتبه و نتیجه را به آنها اطلاع دهم. **قربانت**

از: قطب زاده، صادق/۴۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ اسفند ۱۳۴۸ - ۱۴ مارس ۱۹۷۰ - پاریس

بسمه تعالی پس از سلام امید است که حال شما خوش و روزگار بر وفق مراد باشد. نامه عزیزت مدتی است رسیده است و متشکرم و علت کمی تأخیر در جواب کما هو المعمول مشکلات فراوان و مشغله بسیار بوده است و کلاً در مسائل عمومی و اجتماعی و اینکه چند اقدام در پی داشتیم که باید انجام می یافت. اما در مورد مطالب: ۱- در مورد آقای سید حسن شیرازی باید عرض کنم که این شخص از زمره کسانی است که بی گناه است و قابل اعتماد. به آن حرف های کاشانی چندان توجهی نفرمایید چه او با وجود آنکه جوانی خوش طینت و خوب بود ولی به کلی از مرحله پرت بود و به زبان بسیار ساده یک طلبه ساده مقیم کربلا با تمام نخوتی که خاصیتاً دارند بود. حال که به ایران مراجعت کرده است و فعلاً بحثی دیگر در مورد او نیست. ولی مسأله شیرازی و کارهای او در حقیقت مورد توجه بسیاری از علما از جمله خمینی بوده است و ایشان چندین بار در این مورد آن طور که شنیده ام اقدام کرده اند منتهی از قرار نمی خواهند مسأله به صورت «سیاسی ایرانی» طرح گردد و حال چرا؟ نمی دانم. به هر حال من خودم در اینجا اقدام کرده ام و امیدوارم که توفیقی از این جهت حاصل آید. ۲- در مورد گروه فارسی زبان آمریکا نظر شما را کاملاً تأیید می کنم و دقیقاً همین طوری که گفته بودید با جناب بهشتی صحبت کردم و از ایشان نیز رفع سوء تفاهم شد چه فکر می کرد همه شما را همان طور که او می شناسد می شناسند. به هر تقدیر در این مورد دیگر مسأله ای نیست قابل بحث. آن مطلب را هم که نوشتم فقط از جنبه اطلاع خودت بود و گرنه بحمدالله سیم های ما خوب با هم می خورد و دید ما یک نوع است و از این جهت خدا را باید شکرگذار بود. اما در مورد کارهای شما در آنجا: جالب است که من باید نشریه عید فطر شما را از دیگران دریافت کنم و تو خودت که باید قاعدتاً برایم بفرستی حتی نامی هم از آن نبرده ای در حالی که لااقل تو از این جهت مرتب بوده ای. باری لازم است که مرا از فعالیت های خود باخبر سازی که احیاناً اگر مسائلی پیش آمد حقیر خارج الذهن نباشم تا نگویند که اینان چگونه مردمی هستند که با هم کار می کنند و از هم خبر ندارند. دیگر آنکه از قرار دکتر فریدون تقی زاده (تقی زاده لندن نیست) در نیویورک است و مایل است با شما مکاتبه کند و قدری کار در مورد جبهه ملی. او عضو حزب ملت ایران است و بسیار قابل اعتماد. در هر حال لازم است با او به خوبی و علاقه برخورد کنید که سر نخورد. یکی از دوستان آنها در اینجا از من راجع به گروه فارسی زبان در آمریکا سوال کرد و اینکه کاری برای همکاری آنها با جبهه ای بکنم و گفتم که مسئول آن گروه شما هستید و هر

چه شما صلاح بدانید نظر من هم همان خواهد بود. بگذریم. ۳- در مورد نظرت راجع به **دولت عراق** - قسمت اعظم آن صحیح است گمانم بیچاره خودشان هم نمی دانند چه می کنند و قضیه خیلی شلوغ است خصوصاً در مورد کودتای اخیر حرف آنها درست بوده است و مدارک لازم ارائه نموده بودند که دولت ایران در آن دست داشته است. به هر صورت ما باید به فکر خودمان باشیم و بتوانیم جا پایی در آنجا پیدا کنیم و حرکتی. ممکن است که من برای ماه آوریل یکی دو هفته ای به عراق و بیروت بروم و مقداری مشکل ایجاد شده است که باید برطرف کرد و از آن جمله سانسور کلیه نشریات ما و گروه فارسی زبان است که باید اقدام کنیم و برطرف نماییم حال اگر مطلبی در این زمینه داری و یا کاری زود بنویس که انجام یابد. ۴- در مورد **گروه فارسی زبان در اروپا**: فعلاً فضلاً تصمیم گرفته اند که قدری «سیاسی تر» عمل کنند و این شماره **مکتب مبارز** از آن «مرزین دین و سیاست» بی مرزتر شده است به هر صورت سعی خواهد شد که تعدیلی از این جهت فراهم آید و برای آخر این ماه باید در سمینار آنها شرکت کنم و انشاءالله بحثی هم در این مورد خواهم کرد. دیگر آنکه قرار است آنها مطالب مربوط به فلسطین را منتشر کنند به نام **کمیته دفاع فلسطین** و به نظر من شما بهتر است در این مورد کارتان را با آنها یک کاسه کنید و از این جهت همکاری نزدیک تر نمایید. ما در این مورد تصمیم داریم هر چه از دستمان بر می آید برای آنها انجام دهیم که بلکه این فعالیت ها برای آنها مایه ای شود و شوری ایجاد گردد. از وضع خودت و بچه ها برایم بنویس که راستی دلم برای همه تان تنگ شده است و اگر می توانستم باز هم سری به شماها می زدم و دیداری تازه می کردم. سلام مرا به همسر عزیزت ابلاغ و بچه ها را هم یک یک از طرف من ببوس و بگو که عمو همیشه دوستشان خواهد داشت و به یادشان هست. عرض دیگری نیست. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۰۳

از: قطب زاده، صادق/۵۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ مرداد ۱۳۵۰ - ۱۹۲۱/۸/۹ - پاریس (ج ۷۱/۸/۲۵)

بسمه تعالی برادر عزیزم پس از سلام: امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. مدتی این مثنوی تأخیر شد و علل آن میهمانداری پی در پی و کارهای همیشگی و نوشتنی های بسیار و از همه مهم تر تنظیم مدافعات بود که بالاخره پس از زحمت بسیار پایان پذیرفت و قدری راحت تر شدم. حال می روم به سر موضوعات مختلف: ۱- در مورد تماس منظم، حقیر حرفی ندارد و ضروری می دانم منتهی همان طور که می دانید برای مکاتبه و هر گونه تماس دو

طرف باید عنایت کنند و لهذا تا جایی که به حقیر ارتباط دارد کماکان نظم را مراعات خواهد کرد. این بر شما است که قدری بیشتر عنایت کنید و در نظم ارتباط بکوشید که مانند گذشته مفصل نگردد. انشاءالله. ۲- در مورد مدافعات بحمدالله کارش به پایان رسیده و برای چاپ ارسال شده است و امید می رود که حداکثر تا یک ماه دیگر از چاپ خارج شود و درست به استقبال جشن های ۲۵۰۰ ساله خیانت شاهنشاهی برود. کتاب در حدود ۴۰۰ صفحه می باشد و قسمت اول و دوم با هم اند و قیمت آن قاعدتاً در حدود ۳ دلار خواهد بود. چون وضع مادی چندان خوب نیست و بیم آن می رود که مجبور شویم با چاپخانه کلنجر رویم و احیاناً نزول تأخیر پول را بدهیم لهذا خواهش دارم در حدود ۳۰۰ عددی که برای آمریکا خواهم فرستاد پیش خرید کرده و مبلغ آن را ارسال دارید. در این مورد برای جناب **ماکویی** هم خواهم نوشت و امید که هر چه زودتر عنایت شود. ۳- در مورد **پویان**: آری اخباری هست که ایشان گرفته نشده و نامه ای ماشین شده برای **طاهر احمدزاده و حاج مانیان** رسیده که او نمرده است ولی از طرف دیگر اخباری هم رسیده که متأسفانه کشته شده است. اما در مورد عقاید او باید گفت که متأسفانه آنطور که اطلاع دقیق است در این اواخر به قول خودش مارکسیست شده بود و بدین لحاظ در عنوان سوابق تشکیلاتی و وابستگی های او باید قدری احتیاط کرد. اما در مورد دختری که دستگیر شده بود: زن جزنی بوده، او را گرفته بودند و پس از سه روز آزادش کرده اند متأسفانه دختر آقای **طاهر احمدزاده** را گرفته اند و یک برادرش را هم کشته اند. (در مرز عراق) ۴- در مورد **سفر اشرف**: آنچه مسلم است او واسط آمریکا نبوده، بلکه برای در هم کوفتن پشتوانه سیاسی کردهای وابسته به چین در ایران و ترکیه بوده است. و این امر به دستور سیا انجام یافته و اشرف دلال این کار بوده و بلافاصله پس از آنکه اشرف برگشت و تبلیغات شد که بلی مائو او را ندیده است، فاطمه به چین رفت و با مائو و زنش ملاقات کرد و عکس و تفصیلات بیرون آمد. ۵- در مورد نامه **زرگر، جمال** مطلبی نگفت و از قرار به او نرسیده بود. مطلب را برای او نوشتم و اینکه برای تو نامه ای بنویسد. شاید تاکنون نامه از او دریافت داشته ای. فعلاً بر سر کارش در مدرسه می باشد و مشغول رتق و فتق امور. آدرسش از قرار ذیل است: دکتر مصطفی چمران، مدرسه جبل عامل المهبینه، صور، برج شمالی، لبنان. ۶- اما در مورد نهضت: با جمال مفصلاً پیرامون اوضاع در آنجا صحبت شد و مشکلات کار بررسی و بحث گردید و مشترکاً به این نتیجه رسیدیم با نوع عملی که فعلاً ما در اروپا داریم و آدم ها و نحوه تربیتی که در پیش گرفته ایم مسأله قدری با آمریکا متفاوت است که توجه به آن ضرورت دارد. در اینجا ما دست به یک کار تربیتی منظم و وسیع و در عین حال عمیق زده ایم و با توجه به آدم هایی که هستند قدری باید منتظر بود که برنامه به ثمر برسد و افراد هر یک برای کاری که باید بکنند تربیت شوند و سپس اظهار وجود نمایند و از طرف خود اعلامیه بدهند و یا تظاهر خارجی داشته باشند. فعلاً صلاح کار ما در آن است که وجود افراد دقیقاً مخفی و بی سر و صدا بماند تا مبادا

زیر ذره بین قرار گیرند. بنابراین این افراد نمی توانند و نباید از طریق مطالب یا اعلامیه هایی موجودیت شان اعلام و ابلاغ گردد. بنابراین اگر قرار باشد مطالبی به نام **نهضت آزادی در خارج از کشور** در آید قدری مسأله را غامض و پیچیده خواهد کرد و بدین صورت که یا باید صددرصد مخفی باشند که در این صورت به نام آنها اعلامیه صادر کردن نه ضرورت است و نه تشکیلاتی و یا باید نام و نشان دیگری برای خود برگزینند و به طور مستقل حتی از جهت علایق باشند (که البته از نظر تشکیلاتی و نحوه عمل خود به خود مستقل هستند) و این در حال حاضر مورد خواست و علاقه حقیر نیست. با توجه به مطالب بالا دو کار می توان کرد یا اصولاً حرفی از نهضت آزادی در خارج از کشور نباشد و شروع کنیم به تربیت و عضوگیری و دادن یک تشکیلات صحیح و منظم برای کارهای اساسی و جدی و موقعی حرف بزیم که پشت سر آن عمل و آن هم جدیش را بکنیم و یا آنکه عملاً اروپا از آمریکا جدا شود و اگر حرف هایی گهگاه باید زده شود و لازم است، به نام نهضت آزادی در آمریکا زده شود. البته اگر راه دوم انتخاب شود. بسیار لازم است که مفاد اعلامیه ها، چه آنها که ما می خواهیم به نام شما منتشر شود و چه آنها که خود علاقمندید منتشر کنید با مشاوره و صلاحدید هر دو طرف باشد که خدای ناکرده مشکلاتی از قبیل آنچه در مورد اعلامیه مربوط به پشتیبانی پیش آمد، پیش نیاید. در این مسائل با **جمال** همان طور که عرض شد مشاوره و بحث و گفتگو شد و او نیز با ما موافق بود و قرار شد مطالب را برای تو بنویسد. ولی به علت مسافرت و غیره به تعویق افتاده بود و از این جهت تا موقعی که تو نامه برایم نوشتی مطلب ناگفته مانده بود. حال خواهش دارم اگر بحثی راجع به مطالب فوق داری فوراً برایم بنویس که قبل از مسافرت که قاعدتاً در دهه آخر اوت است به دستم برسد و جوابی اگر لازم بود عرض کنم تا بتوانی در جلسه دوستان نهضت با توجه به آنچه در این سر دنیا هست بحث و مذاکره کرده و تصمیم بگیری و روابط منظم و مرتب گردد و کارها حول محور اصلی خود بگردد. یک نکته و آنکه عرضم را خاتمه می دهم و آن اینکه **جمال** می گفت تو خیال می کنی حقیر اینجا مشغول تبلیغ خبرنامه و کارهای جبهه ای و غیره است و خود او هم البته همین طور فکر می کرد که برای او رفع سوء تفاهم شد و تو نیز بهتر است این افکار را از سر بدر کنی که مطلب این نیست و درست عکس آن است و توضیح آن باشد برای بعد. راجع به پول باز هم تأکید می کنم که هر چه زودتر ارسال دارید که وضع خراب است. مطلب دیگری نیست جز سلام بسیار به سوران و خلیل و روی زیبای یک یک برادرزادگان عزیزم را از طرف من بیوس و امیدوارم که دیدار تازه گردد. انشاءالله تعالی. خدا یار و نگهدار برادرت **صادق**.

۲۱۰۴

از: قطب زاده، صادق/۵۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ شهریور ۱۳۵۰ - ۱۹۲۱/۸/۲۸ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله حال شما خوب است. نامه شما هم اکنون به دستم رسید و متشکرم و خوشحال شدم. بلافاصله به عرض جواب مصدع می شوم ولو به مختصر شاید به قبل از جلسه کار شما برسد. ۱- **مصطفی** نامه ای برای شما نوشته بود که ارسال شد و قاعدتاً تا به حال بدست شما رسیده است و شاید در آن جواب بعضی از سوالات شما باشد زیرا من نامه را نخواندم که از مضمون آن مطلع شوم و اگر کم و کسری دارد عرض کنم. این با شما است که اگر مطلبی را نارسا و نامفهوم و یا مبهم یافتید مرقوم دارید که جواب عرض شود. ۲- در مورد اعلامیه برای «جشن های ۲۵۰۰ ساله» مسأله از دو جهت قابل بررسی است. یکی از جهت نفس اعلامیه دادن و دیگری از جنبه این اعلامیه به خصوص. **الف:** از جنبه نفس اعلامیه که استدلال حقیر بر آن بود که به لحاظ «امنیتی» این کار حتی المقدور نشود بهتر است زیرا در حال حاضر که ما در مراحل اولیه کارهای تشکیلاتی هستیم سکوت بیش از هر موقع دیگر ضروری به نظر می رسد. حقیر را عقیده بر این است که ما باید با شدت و وحدت تمام در پی ایجاد تشکیلاتی باشیم که در آینده ای نه بسیار دور بتوانیم مستقلاً عمل کنیم و وقتی شروع به تظاهر خارجی کردیم با یک برنامه منظم و برای ادامه همان کار باشد و نه آنکه موقعیتی پیدا شود و حرفی بزیم و بعد نیز به هر علتی نتوانیم پشت آن باشیم. زیرا دادن اعلامیه به قدری در این فرنگ بی معنی شده است که اگر دسته ای اعلامیه ای بدهد بیشتر دلیل بر اعلام مرگ اوست نه زنده بودنش. یعنی ما دیگر چیزی نیستیم و برای آنکه مردم نگویند چیزی نیستیم یک اعلامیه می دهیم. مگر آنکه اعلامیه یا بر مبنای عملی باشد و یا پشت آن بلافاصله عملی انجام شود که مردمان در این دور زمان کسانی را زنده می دانند که عمل کنند و هر کسی که حرف و نقلی از او نیست نه زنده و نه مرده اش می پندارند و منتظرند ببیند چه خواهد کرد. خلاصه کلام ما چند کار را حداقل باید قبلاً انجام دهیم. **اولاً** وضع تشکیلات خود را مرتب و منظم کنیم و شبکه پخش مستقل پیدا کنیم و با ارتباط دائم با ایران برقرار سازیم و با توجه به آنچه در ایران می گذرد کارها را هماهنگ نموده و سر بزنگاه و درست منطبق با نیازهای ایران عمل نماییم. در آن صورت خواهیم توانست مثمر ثمر باشیم و هر وقت هم چنین شود تمامی سکوت گذشته به درستی توجیه خواهد شد و اگر هم تبلیغات سوء شده باشد بلافاصله نتیجه های عکس برای تبلیغات کنندگان خواهد داشت. **ثانیاً** در شرایط فعلی با توجه به آنچه **مصطفی** نوشته بود، هر چه حرف از فعالیت های عملی مسلمانان کمتر باشد بهتر است و دست آنها را که دارند کارهایی می کنند بازتر خواهد گذاشت. ادامه این بحث باشد برای بعد که فعلاً می خواهم این نامه را زود پست کنم که کار بسیار دارم. **ب-** راجع به اعلامیه درباره جشن ها. با توجه به مدافعات که درست در رابطه با همین مسأله بیرون

می آید و آن طرز برخوردی که در قسمت دوم با ۲۵۰۰ سال سلطنت شده است هر گونه اعلامیه ای مضر است نه مفید. زیرا هیچ اعلامیه ای نمی توان یافت و نمی توان نگاشت که مستدل تر و منطقی تر از آنچه در آن کتاب گفته شده است مطلب را عنوان کند و نتیجه بدهد. از آن بهتر آنکه صدور اعلامیه پس از انتشار آن کتاب یا همزمان با آن شاید به معنی آن باشد که یا ما آن مطالب کتاب را قبول نداریم و یا آنکه آن را کافی نمی دانیم و این کار برای **صدیق** چندان مفید نیست. اعلامیه را کسانی می دهند که نتوانند مطلب کامل و مفصلی بنویسند و عرضه کنند و بدین جهت با یک اعلامیه نظر خود را می گویند. حال که از این طرف اصل صدیق در ایران مفصلاً به این قسمت آن هم در ۸ سال قبل پرداخته است دیگر لزومی برای اعلامیه در حال حاضر نیست و به نظر می رسد برای صدیق کسرشان باشد نه عکس آن. در حال حاضر باید تمامی سعی و کوشش بر آن باشد که مدافعات بطور وسیع و کامل پخش شود که خود بهترین و عالی ترین تبلیغ برای **صدیق** خواهد بود. دیگر آنکه بعضی از مطالب را چه انجمن های اسلامی و چه خود ما بدون امضا منتشر می کنیم مانند «نظر و فتوای خمینی» که اینها را خود باید پخش کنیم و پس از موقع خود به خود می توان از آن طریق دستگاه پخش منظمی را پی ریزی کرد و آماده برای کارهای اصلی حتی در جنبه تبلیغاتی بود. ۳- در مورد چاپ کتاب هم باید دید خرج شما در آنجا چقدر می شود و تمام مطالب مربوط به این مسأله را از برکلی سوال کرده ام که اگر جواب گفته شود و بحث شود طبیعی است اگر در آنجا ارزان تر تمام شود بلافاصله کار چاپ را می توان در آنجا انجام داد و حرفی راجع به این موضوع نخواهد بود. فعلاً مطلب دیگری نیست که عرض شود و انشاءالله در نامه ای دیگر مفصلاً راجع به مطالب مختلف می توان بحث کرد. سلام خالصانه مرا به سوران عزیز و دوستان و محبان ابلاغ و روی ماه بچه ها را هم از دور می بوسم. خدا یار و نگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۰۵

از: قطب زاده، صادق/۵۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ شهریور ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱/۹/۱۰ - پاریس

یا هو پس از سلام انشاءالله حال شما خوب است. غرض از تصدیق آنکه: در تاریخ ۲۳ اوت، اول شهریور ماه، ۲۵ نفر از دانشجویان، مهندسين و کارمندان دولت را به جرم داشتن مخازن اسلحه دستگیر کرده و به شکنجه دادن آنها مشغولند. تا به حال هم خبری از آنها بیرون نداده اند و بیم آن می رود که خدای ناکرده عده زیادتری را دستگیر سر آن حضرات یا حداقل قسمتی از آنها را زیر آب کنند. این خبر دیروز رسید و حقیر هم بلافاصله در مراحل مختلف اقدام

کرده ام و انشاءالله تا یک هفته دیگر خبرنامه و یا فوق العاده آن، بیرون خواهد آمد و لهذا باید با سرعت و شدت هر چه تمام تر در دفاع آنها کوشید. برای خواص: این حضرات از دوستان خود ما هستند و از قرار نهضتی ولی این قسمت باید مکتوم بماند که عده زیادتری دستگیر نشوند. حدس من این است که در کاغذی که از آن دو نفر در **بیروت** بدست آمده ردپا را پیدا کرده اند و خدا عاقبت کار را ختم به خیر کند. عرض دیگری نیست حالم زیاد از این ماجرا خوش نیست و سخن کوتاه می کنم و خود می دانی که چه باید کرد. همزمان این نامه نیز نامه ای به **ماکویی** خواهم نوشت. سلام به سوران برسان و بچه ها را هم ببوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

بعدالتحریر: آدرس جدید منزلت و شماره تلفن را هم بنویس که اگر لازم شد از آن استفاده شود.

۲۱۰۶

از: قطب زاده، صادق/۵۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ مهر ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱/۹/۲۷

یا هو ابراهیم عزیزم قربانت گردم انشاءالله حال شما خوب است و روزگار بر وفق مراد. نامه آخرین شما رسید و متشکرم. اما در مورد مسایل مختلف: دستگیری دو نفر در لبنان را که اطلاع دارید. بنابراین مطلبی از آن جهت نمی ماند. ما تاکنون از اسامی آنها هم بی اطلاع هستیم و این سیستمی است که جناب **جمال** برای کار آنها انتخاب کرده است و امیدوارم اشتباه نکرده باشد. به هر حال آنچه از دست ما برمی آید عمل خواهیم کرد. در حال حاضر وخیم تر از وضع آنها، دستگیری ۳۷ نفر از دوستان در ایران است که در فوق العاده خبرنامه اسامی ۳۲ نفر آنها آمده و بقیه را هم در خبرنامه جدید که تا یک هفته دیگر منتشر می شود، خواهید دید. برای آنها تاکنون فعالیت های بسیار کرده ایم و همچنان ادامه دارد. یک نسخه از خبرنامه را برایت می فرستم و مقداری برای کالیفرنیا فرستاده ام. اسامی آنها خود گزارشگر عقاید و وضع آنها می باشد. آنچه مسلم است وضع بسیار وخیمی در پیش دارند و یا پشت سر گذاشته اند. از آنها کوچک ترین اطلاعی در دست نیست. در حال حاضر و کیلی [را] ما آماده حرکت کرده ایم که تا یک هفته دیگر حداکثر حرکت خواهد کرد و در **بیروت** نیز توقف خواهد نمود و به کار آن دو نفر هم خواهد رسید و انشاءالله با یک تیر دو نشان خواهیم زد. وضع حضرات خراب است و لهذا در نظر است و کیل دوم را تا یک ماه دیگر انشاءالله گسیل دهیم. هر چه می توانید کمک کنید که لازم است. فعلاً با قرض و قوله کار می کنیم و راستش را بخواهی نمی دانم تا کی می توانم از اعتبارات شخصی برای کارهای عمومی استفاده کنم و ترسم از آن است که کفگیر همه دوستان به ته

دیگ بخورد و کما اینکه کفگیر عده ای به ته دیگ خورده است. مدافعات را یکی برای کالیفرنیا توسط کشتی فرستادم. می خواستم برای حضرتت بفرستم که از قرار بنادر تگزاس از اول اکتبر در اعتصاب خواهند بود. به هر حال انشاءالله کارها روبراه خواهد شد. از قرار معلوم **اعضاء حزب ملت ایران** از پخش مدافعات امتناع می کنند و لهذا لازم است کسانی را مأمور پخش آنها در شرق بکنید که معلوم شود بدون حضرات هم می توان کارها را پیش برد. راستش ملاحظه می کنی که کار ما به کجا کشیده که اگر علیه «شاهنشاهی» صحبت کنیم عده ای ناراحت می شوند و حتماً می خواهند دوباره «شاهنشاهی» را زنده کنند!! مثل آن است که ۲۵۰۰ سال جنایت و آدمکشی کم بود، باید چند سالی هم به آن اضافه کرد. بگذریم مدافعات حضرت بازرگان باید هر چه وسیع تر و بهتر پخش شود. تعداد ۳۵۰ عدد برای شما ارسال شده و سعی فرمایید همه آنها را به فروش برسانید و قیمت آن را هم ۳ دلار گذاشته ایم و هر کس نخرید به تخم همه ما، بالاخره خواهند خرید. تا به حال هم شما پولی نفرستاده اید و ما به چاپخانه بدهکاریم. در همین مورد باید عرض کنم که امید است حضرات قدری در جمع آوری پول و تهیه و تدارک آن بیشتر بجنبند که ما رمق اروپا را کشیده ایم. در مورد پیام I.S.A و غیره: فراموش نکن که «واقع بینی» آنها از زور پیسی است و می خواهند دوباره زنده شوند. من نظر ندارم که پیام آنها در نشریات شما چاپ شود و بهتر است بدون دادن مدرک و تأیید رسمی آنها حفظ روابط زبانی خود را با آنها بهبود بخشید و جز پیام های **خمینی** اگر دارید و پیام گروه فارسی زبان هیچ پیامی را منتشر نکنید و حداکثر از کسان دیگری که پیام فرستاده اند فقط اسم ببرید والسلام نامه تمام.

راجع به ارتباط هم تاکنون اگر مسأله ای مربوط به نهضت بوده فقط با شما در میان گذاشته شد، و فقط مسائل عمومی مربوط به انتشارات و کارهای دفاعی با کالیفرنیا مطرح شده است و به نظر حقیر این طور بهتر است و کارها آسان تر و سریع تر پیش می رود. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد و به شما و سوران عزیز و روی زیبای فرزندان و نور چشمان عزیز را هم از دور می بوسم. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

راستی اگر خواستی پولی بفرستی به حساب ذیل ارسال کن: ...

۲۱۰۷

از: قطب زاده، صادق/۵۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱/۱۱/۱ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حال شما خوب باشد. علت تأخیر مختصر در جواب نامه شما مسافرت به آلمان بود که پریشب مراجعت کردم و اکنون به عرض جواب مصدعم. اما در مورد مطالب: ۱- هنوز آن مبلغ ۱۰۰۰ مارک به حساب نرفته است و لهذا به آلمان خواهم نوشت که تحقیق کنند. ۲- چک ۲۰۰ دلار ضمیمه نیز رسید و متشکرم. ۳- نه نفری که در ایران اعدام کرده اند از گروهی بوده اند که در شیراز دستگیر شده بودند و **محمد رضا کتیرایی و طاهرزاده و توکل** جزو آنها هستند. ۴- اطلاعات راجع به **تشید و زمردیان** و ... مفید بود و انشاءالله در شماره آینده خبرنامه درج خواهد شد و همچنین **راجع به باکری و ناصر صادق و ملایری و خوانساری**. در مورد دیگران جز اطلاعات هر چه هست ارسال کن که یا در خبرنامه و یا در یک جزوه جداگانه هر آنچه مربوط به آنها است جمع آوری کرده و منتشر خواهیم کرد و شاید این کار مفید باشد و از جنبه تبلیغاتی شاید اثر جالب و منحصر به فردی بشود و اگر بتوان آن را در ۳ زبان منتشر ساخت بسیار بجا خواهد بود. هر چه زودتر بهتر. ۵- در مورد تماس با **برکلی**. همان طور که در نامه گذشته نوشتم مطالب مورد بحث ما فقط در زمینه کارهای خبرنامه و انتشارات است و سیاستی که برای پخش و توزیع آنها باید در نظر گرفت زیرا این کار قدری شلوغ است و باید هر چه زودتر منظم گردد ولی آنچه مربوط است در روابط سازمانی و سیاسی از جنبه عمومی مسأله طبیعی است که با شما در میان گذاشته خواهد شد مگر آنکه آن حضرات سوال مشخصی بکنند که جنبه عمومی داشته باشد که جوابی فوری را ضرور شمرد. ۶- در مورد کار **کنفدراسیون** و جلوگیری آنها از دفاع و غیره همیشه همین طور بوده است. منتهی وقتی مطلب کاملاً جدی می شود بیشتر به چشم می خورد و در مواقع دیگر فقط قضیه را کسانی می فهمند که دست اندرکارند. همان بهتر که ما همه در همه جا خود را طوری مجهز کنیم که نیاز به این و آن نداشته باشیم و تنها در این صورت است که خواهیم توانست هم کارهای خود را به خوبی انجام دهیم و هم هر آنچه بخواهیم به آنها تحمیل کنیم که این دنیا را فقط قدرت می تواند حکومت کند و نه «حسن نیت» که آن هم ناشی از ضعف باشد. ۷- در مورد **احمد سلامتیان**. این شخص از اصحاب **خنجی - حجازی** در ایران است و آدمی است بسیار شارلاتان و حقه باز و دروغگو به تمام معنی. هیچ مسلکی ندارد جز عشق به خودش. جدیداً نیز از طریق **توران اعلم** که مدیره **خانه دانشجویان ایرانی** در پاریس است و نوه **وثوق الدوله** و از نزدیکان اشرف و بسیار زن سلیطه و حقه بازی است با **خوانساری** معاون وزارت خارجه تماس حاصل کرده بود که وسیله مراجعتش را به ایران فراهم آورند از قرار معاملاتشان سرنگرفته است و یا بهتر بگویم سلامتیان به وعده های خوانساری تا حدی شک کرده است. این مسأله در پاریس طرح شد و او تکذیب کرد و به او گفته شد که در جلسه عمومی این تکذیب را بکنند که امتناع کرده و به همگان مسلم شد که قضیه واقعیت داشته است. ۸- راجع به **حزب ملت ایران: برومند** و رفیقش در آمریکا خیلی بهتر از دوستان آنها در اروپا هستند و به

همین جهت بود که برای برکلی نوشتم اول یک نسخه از مدافعات را مستقیماً برای برومند بفرستند تا اگر موافق بود پخش کنند و اگر موافق نبود، خود شما به پخش آن اقدام کنید. در اینجا کتاب ها را خودم به آنها دادم و آنها از پخش آن خوداری کردند و هنوز هم دلیلی برای این کار به شخص من گفته نشده است ولی آنچه از محتوای کلام آنها که جسته و گریخته برآمده است این است که در مقدمه از **نهضت آزادی** زیاد تجلیل شده است. و درد اصلی آنها که جرأت گفتنش را ندارند نیز مطالب قسمت دوم در زمینه **شاهنشاهی** است، که به شدت با نظرات و عقاید آنها منافات دارد. به هر صورت در زمینه پخش این مطالب بهتر است با آنها تماس بگیری. شاید هم سریع تر آن باشد که خودم یک نسخه از مدافعات را با پست هوایی برای او ارسال دارم (این کار را هم فردا خواهم کرد) و وقتی کتاب ها رسید با او تلفنی صحبت کن و یا چند خطی بنویس که نظرش را بدانی و سپس هر چه صلاح باشد خودتان بهتر می دانید. منظور از **رسایی** همان احمد خودمان در دانشگاه است (رضا) لهذا خیالت راحت باشد. آخرین خبر آنکه **مهندس سحابی**، **محمد توسلی و عبدالله توسلی** را به جرم ارتباط با خارج گرفته اند. **هاشمی رفسنجانی** را هم بدون ذکر هیچ دلیلی توقیف کرده اند. از سرنوشت هیچ یک از آنان اطلاعی در دست نیست. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و همه اهل بیت. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۰۸

از: قطب زاده، صادق/۵۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ آبان ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱/۱۱/۳ - پاریس

یا هو پس از سلام قربانت گردم. دیروز نامه ای برایت فرستادم که امید است رسیده باشد. به هر حال چون امری فوری پیش آمد خواستم هر چه زودتر به اطلاع برسانم که جواب گویی. از قراری که از **برومند** نقل می کنند نشریه ای به نام نهضت بیرون آمده است که حضرتت وجود آن را تکذیب کرده ای، مسأله از چه قرار است. اگر واقعاً اطلاعی نداری مرا شک برداشت که مبدا عوامل دستگاه چنین کاری کرده باشند. زیرا **مهندس سحابی و برادران توسلی** را به جرم رابطه با خارج گرفته اند و آیا به نظر نمی رسد که انتشار چنین نشریه ای با آن همه فحش که از قرار در آن وجود دارد، علامت پرونده سازی برای حضرات باشد و اگر چنین است و یا احتمال چنین مسأله ای می باشد بهتر نیست که آن را در خبرنگار که چند روز آینده حاضر خواهد شد تکذیب کنیم؛ تازه اگر این مطالب هم نباشد، انتشار نشریه ای به نام نهضت بدون کوچک ترین اطلاع ما ضرر بسیار دارد و باید جلوی ابتکار را گرفت. به هر حال اگر

نشریه در دست هست آن را بفرست و نظرت را بلافاصله با پست سریع بنویس که به نام نهضت آزادی انتشار چنین نشریه ای را تکذیب کنیم که مقرون به صلاح است. دیگر آنکه امروز تلفناً به جناب **ماکویی** گفتم اعدام آن نه نفر ربطی به دار و دسته ما ندارد (تا آنجا که ما خبر داریم) و گروهی است که در **شیراز** گرفته اند تازه آن هم شایعه اعدامشان وجود دارد و اسامی چهار نفر آنها در دست است که **محمد رضا کتیرایی - طاهر زاده - ترگل** و یکی دیگر است. لهذا در دادن اعلامیه سریع تر قدری ملاحظه کنید که کار براساس اطلاعات دقیق انجام دهیم چون وضع چندان خوب نیست و از نظر سیاسی باید دقیقاً مواظب باشیم، چون با برنامه ای که **سنجایی و شایگان** و دار و دسته آنها در فرنگ دارند خواب حساسی برای ما دیده اند و باید کاملاً هوشیار بود و حرف را موقعی زد که لازم باشد و دقیق. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران و بچه ها. قربانت **صادق**.

۲۱۰۹

از: برومند، بهروز/۵۶

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۳ آذر ۱۳۵۰ - چهارشنبه

پاینده ایران هم‌رزم ارجمند صادق، بدت مباد و گزندت مباد و درد مباد، بدون مقدمه از کتاب ارزنده مدافعات رهبر گرامی **مهندس بازرگان** (که امیدوارم آن را خوانده باشی) صفحه ۱۶۴ آن را برایت نقل قول می‌کنم: «... تفکر و توجه به این حقیقت که درد ایران نه با تشکیل کلی حزب سیاسی حل می‌شود و نه حتی با روی کار آمدن یک دولت ملی از طریق اکثریت در مجلس یا تحمیل و تصادفات سیاسی و آسمانی، آنچه لازم تر و واجب تر از همه چیز است بعد از عشق و پرستش، تربیت دموکراسی و امکان مجتمع شدن و همکاری است که ما در اثر ۲۵۰۰ سال زندگی غیردموکراتیک و غیراجتماعی یعنی انفرادی تحت رژیم استبدادی فاقد آن هستیم، نه می‌توانیم دور هم جمع بشویم و نه وقتی دور هم جمع شدیم حاضر به گذشت و سازش و همکاری هستیم. پس باید عجالاً عملاً خود را برای فعالیت های اجتماعی تربیت کنیم...» و از **قانون** مبارزه اندیشمند برایت بگویم اگر کتابش را نخوانده ای حتماً بخوان ضرر ندارد که آدم گاهی کتاب هایی را که چاپ می‌کند و یا می‌فروشد، بخواند. در ضمن از شوخی های بین بحث های جدی دلخور نشو که این برای آن است که هر چه دلم خواست بنویسم و بعد اگر دلخور شدی بنویسم شوخی بود) که در اواخر صفحه هفت مقدمه می‌گوید: «... ناتوانی و جنون کشتار ضمیر ناآگاه و محرک همگانی استعمارزدگان است، این غضب افسار شده از آنجا که نمی‌تواند بیرون جهد دور خود می

گردد و ستم کشیدگان را متلاشی می کند، برای رهایی از آن به کشتار یکدیگر می پردازند، قبایل از آنجا که از مقابله با دشمن حقیقی ناتوانند با یکدیگر می جنگند برای حفظ و گسترش رقابت بین قبایل می توانید به سیاست استعماری اعتماد کنید، برادری که چاقو به روی برادرش می کشد...» خوب صادق جان نتیجه اخلاقی این دو مقدمه را به عهده خودت می گذارم و آن این است که منصفانه و با تشخیص درد (که دست کم باید قبول کنی که به دلایل موجود پنجاه درصد گنااهش به گردن مبارکت می باشد)، به درستی به درمان پردازیم حالا اگر بخواهی برایت یکی یکی ذکر مورد می کنم، از ابتدای داستان این مگر بجز آن بوده است که فلان سخنرانی و یا نوشته خوب بوده و یا بد و یا چه کسی آن را نوشته و یا نوشته شروع کرده اید به آنکه خشمی را که نمی توانستیم و یا نمی توانیم (قبلاً این را برایت روشن کنم که برای من مطرح نیست که صادق که در جبهه همرمز من است بیشتر تقصیر دارد یا همرمز بسیار بسیار ارزنده و گرامی و دوست داشتنی ام ناصر، که با من هم در یک حزب است و هم در یک جبهه و به او امیدها دارم و بسیار مورد احترام من است، بلکه این مطرح است که دود این اختلافات به چشم مبارزین راه استقلال خواهد رفت و آنان را از رسیدن به مقصد باز خواهد داشت و در این مورد **بهر روز برومند** همان مقدار گناهکار خواهد بود که **صادق قطب زاده** و همین طور بسیار دیگرانی که ظاهراً طرف دعوا نیستند، چه که همگی وظیفه دارند شرایط وحدت و یکرنگی اصولی و محکمی را برای مبارزه استقلال و بالمعال سعادت ملت ایران به وجود آورند و همین که من بینم که شکافی چنین عمیق وجود دارد و آن را برطرف نکنم در نتیجه من هم در جرم همرمزم صادق قطب زاده مقصر خواهم بود) بر سر دیکتاتور ایران خالی کنیم به سر برادر همرمزمان بریزیم، که داریم می کنیم و متأسفانه هر روز از روز پیش بیشتر می کنم، البته با آنکه گفته ام که من هم در جرم شما شریک خواهم بود ولی نباید فراموش کرد که بد نیست برای آنکه در آینده از این گونه حوادث روی ندهد چه شده که کار به آنجا کشیده که همرمزمان ارزنده ما در **دفتر اروپایی حزب ملت ایران** از فروختن کتاب اکراه دارند. مگر بنا نبود که با نظر جمع مقدمه ای جامع و کامل بر این مقدمه نوشته شود؟ چه شد که ناگهان شما تصمیم گرفتید با مقدمه ای که ایراداتی هم بر آن وارد است منتشر نمایید، چون وقتی کاری که بنا است دست جمعی بشود یک فرد به تنهایی و بدون مشورت با دیگران انجام بدهد درست به مثابه آن است که تصور نماید دیگران روزنامه فروش او هستند، که می پذیری این قدم اول را شما مقصر بوده ای و در آینده برای تحکیم بنیان وحدت بین مبارزین راه استقلال هم که شده بهتر است کارها به این صورت انجام نشود البته اگر این کتاب از انتشارات **نهضت آزادی** ایران بود، هیچ جای اعتراض برای من و دوستان من نمی ماند چه که هر فردی و هر حزبی مستقل است و نشریه ای را هر طور که دلش بخواهد می تواند در بیاورد و آن وقت بود که افراد و اعضای **حزب ملت ایران** بدون آنکه به خود حق بدهند که حتی راجع به غلط های املائی و انشایی آن اظهار نظر کنند در کمال

میل و افتخار این کتاب ها را تا زمانی که کمک به پیشبرد مبارزه در داخل و خارج از مرز می شود پخش نموده و می فروختند، کما اینکه در گذشته حتی نشریه **جامعه سوسیالیست ها** را که بالاخره کمی هم بوی ابهام پرستی می دهد فروخته اند و بگذریم که گاه شنیده می شود که پاره ای از شماره های خبرنامه که در گذشته به مناسبت مثلاً وقایع بحرین در آمده از سوی بعضی از دوستان ما که یحتمل فکر نمی کردند مسایل میهنی زیاد اهمیت دارد پخش نشده بود (و همین پایه اختلافات بسیار شد) و چون این کار از طرف **نهضت آزادی ایران** نشده تصدیق می کنی که این حق یاران ما در اروپا بوده که بخواهند که نظر مشورتی آنان نیز در نظر گرفته شود. تا دیگر حوادثی مانند آن پیش نیاید که مثلاً جناب آقای **مهندس بازرگان** در متن کتاب از رهبران **جبهه دوم** به نیکی یاد کند و در مقدمه به آن حضرات بد گفته شود و بگذریم که هنگامی که به آن ترتیب از رهبران **جبهه دوم** یاد می شود این **فروهر** را نیز شامل می شود و بسیاری دیگران را که بعدها پایه گذار **جبهه سوم** شدند. بعد هم همیشه به خط و ربط مبارزه استقلال وفادار مانده اند. از تمام اینها بگذریم مگر این تنها یاران **دفتر اروپایی حزب ملت ایران** بودند که به این مقدمه معترض بودند، خود شما می دانید که افراد ارزنده دیگری نیز که عضویت حزب ملت ایران را نداشته اند، نیز نظرشان با این مقدمه مخالف بوده، و مسأله دیگر نیز اینکه وقتی قرار بود که این جزوه به نام **نهضت آزادی** در نیاید چرا به اسم **انتشارات مصدق** در نیامد، آیا این کمی ایجاد این تفاهم را نمی کند که **مصدق** مربوط به فکلی ها است و مدرس مربوط به مسلمین؟ البته اگر هم ما قبلاً **انتشارات مدرس** می داشتیم باز من صلاح نمی دیدم که مثلاً **مدافعات فروهر** را به اسم **انتشارات مصدق** در بیاوریم چه که مدرس و مصدق در یک جهت گام می زده اند و چه بهتر بود که جای این گونه سوال ها پیش نمی آمد و بسیاری دلایل دیگر که برای آنکه مبادا خدای نکرده من هم کمکی کرده باشم به عمیق تر شدن شکاف ها، از یادآوری آن خودداری می کنم پس می پذیری که محرک دوستان ما در نفروختن کتاب ها تنها خیر و صلاح نهضت ملی ایران بوده و اینکه عمل انفرادی به هر شکل محکوم است ... و اما راجع به آن قسمت که من خدمت مبارز بسیار ارزنده و فعال **جناب مستعان (بهروز ماکوئی)** گفتم و برای خودت هم نوشتم و آن اینکه من حزب ملت ایران را با تمام وجود پذیرفته ام طبیعی است که حتی در زندگی خصوصی ام نیز تابع حزب خواهم بود و از همین نظر در مورد این کتاب نیز به ناچار روشی یکسان با همزمان دفتر اروپایی ام دارم، به جز آنکه پس از آنکه من وضع آمریکا و دلبستگی خودمان را به اتحاد بیشتر بین نیروهای معتقد به مبارزه استقلال بیان کردم، همزمان ما در دفتر اروپایی حزب ملت ایران که تنها و تنها صلاح و سود نهضت ملی ایران برایشان مطرح است، از ما خواستند که ما فعلاً در آمریکا اقدام به پخش کتاب های مدافعات جناب آقای **مهندس بازرگان** بنماییم و من ایمان قطعی دارم که اگر تضمین کافی بدانان داده شود که در آینده چنین تکروری هایی صورت نخواهد گرفت، در آنجا نیز به نحوی مسأله را

حل نمایند، بنابراین می بینی که به خلاف تصور شما دوستان ما با حداکثر حسن نیت به مسأله برخورد نمودند و در اینجا انتظار هم‌زمان ما از شما این است که شما هم به سهم خودت کوشش لازمه را برای نزدیکی بیشتر با همه نیروهای ملی شروع بنمایی من واقعاً نگران این مسأله هستم؛ به **مستعان** هم گفتم که این وظیفه ما است که با تمام قوا به دوستانمان در اروپا فشار بیاوریم و به دنبال همین مسأله است که با تمام قوا از تو، که تو را در شمار دوستان هم‌زم خودم در اروپا می دانم، مصرأ می خواهم که در نامه آینده ات برایم از پیشرفت هایی که در این زمینه به دست آورده ای بنویسی. خوب از آن بحث که بگذریم، بله ما همیشه می توانیم با هم تماس نامه ای داشته باشیم و من بسیار خوشود خواهم شد که هر چه دلت می خواهد برایم بنویسی و گمان هم نمی کنم کسی مخالف تماس خصوصی بین مبارزان راه استقلال باشد. صد هزار البته اگر مسأله ای وجود داشته باشد که مربوط به مبارزه و تشکیلات و سازمان و خلاصه جبهه باشد به ناچار باید بین شما و مسئول مربوطه دفتر اروپایی در پاریس انجام شود که هم سریع تر خواهد شد و هم موثرتر و هم اصولی تر و من هم با آنکه ارتباط نامه با شما دارم اگر بخوام چیزی را درخواست نمایم که می دانم هم در دسترس شما می باشد از طریق مسئول مربوطه در پاریس خواهم کرد و به گمان من اگر هم صحبتی شده ناظر به این مسأله بوده و نه هیچ چیز دیگر، صد البته نامه های خصوصی ما هم صرفاً به دلیل آنکه هر دو طرف با همه وجود علاقمند به مسایل اجتماعی هستیم به ناچار راجع به مسایل اجتماعی خواهد بود که این به طور قطع می تواند جدا از مسایل تشکیلاتی و سازمانی صورت گیرد. سوالی در مورد آدرس دوست ارجمندمان **دکتر حبیبی** و داماد شدن جناب ایشان کرده بودم که جواب ندیدم. نمی دانم صلاح نبوده که جواب بدهی یا اینکه یادت رفته. حتماً شنیده ای که فیلم پیشوای در گذشته ملت «مصدق» در روز چهارم دسامبر مصادف با سیزدهم آذرماه در نیویورک به مناسبت بزرگداشت **شانزدهم آذر** نمایش داده خواهد شد. از سوی هواداران **جبهه ملی سوم** در آن سامان. به قراری که دوستان **مستعان** که خداوند حفظش کند که بسیار صمیمی و فعال است نوشته بود، آنها نیز در کالیفرنیا در تاریخ هفتم دسامبر نمایش خواهند داد، فعلاً حضرات جبهه خلقی **ایران آزاد** در نیویورک و ننگ و ننگ می کنند که شانزده آذر روز دانشجویی است و چرا شما به آن مناسبت گذارده اید، (البته حضرت **صمصام** هم به دنبال **سلامتیان** وارد آمریکا شده)، انشاءالله به کوری چشم حضرات با شکوه تمام برگزار خواهد شد، راستی آیا **نوار مصدق** را که فرستاده بودیم رسید یا نه؟ و نامه داخل آن را دیدی یا هنوز بسته را باز نکرده ای؟ از قول من به همگی دوستان به خصوص آقایان **بنی صدر** و **دکتر حبیبی** و **دکتر همایون** سلام برسان، راستی هر چند گمان نمی کنم که روزه گرفته باشی و اصلاً شک دارم که یادت بود که ماه رمضان بوده تبریکات صمیمانه مرا به مناسبت **عید فطر** بپذیر و به همه هم‌زمان نیز برسان، دستت را به امید سعادت ملت ایران به نرمی می فشارم. دوستدارت **بهر روز برومند**.

از: قطب‌زاده، صادق/۵۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: آذر ۱۳۵۰ - ۱ دسامبر ۱۹۷۱ - پاریس

یا هو برادران گرامی پس از سلام. نامه مورخه ۲۰ آبان ماه شما مسرت وصول ارزانی بخشید و سپاسگزارم. محتوای نامه اشاره به بروز اختلافاتی در اروپا می‌کرد که در زمان انتشار **مدافعات آقای مهندس بازرگان** پدید آمده و اینکه این اختلافات ریشه شخصی دارد. با توجه به چنین فرضی توصیه ای شده است که البته در جای خود و با توجه به محتوا آن کاملاً صحیح و منطقی است. براساس فوق حقیر ناچار است تذکراتی چند معروض دارد و امید که مورد توجه قرار گیرد. قبل از پرداختن به اصل مطلب باید عرض کنم که از ارسال نامه شما بسیار خوشحال گردیدم. زیرا این توجه شما و هم نظارت شما در امور مربوط به مبارزه یکی از مهم ترین اصولی است که حقیر بدان اعتقاد دارد. تا اصل نظارت همه و همه در امور نباشد تا وقتی که همگان امکان نیابند از جزئیات امور مطلع شوند تا همگان در سرنوشت جمع و نظامی که می‌خواهند به آن وابسته باشند به طور مساوی شریک نباشند و با دقت و توجه از هر گونه انحراف و یا اشتباهی جلوگیری نمایند طبیعی است که یک جمع پایه و مایه منطقی و آزاد به خود نخواهد گرفت و افراد وابسته به آن دلسوز و مسئول نخواهند بود. لهذا بر همه افراد که وابسته به یک عقیده هستند و یا با عقاید متفاوت در راه رسیدن به یک هدف مشخص کوشش می‌نمایند فرض است که با هشیاری و دقت در امور نظر کرده و با متانت و هم قاطعیت در هر امری تحقیق و سپس قضاوت و اقدام کنند. این اصلی است که باید در همه مراحل رعایت گردد و تنها از این راه است که خواهیم توانست از هر گونه تشتت و تفرقه واقعی و هم انحراف یا اشتباه پرهیز نماییم. و اما مطالب ضروری: ۱. طبیعی است که با توجه به اصل فوق و انجام آن به نحو شایسته و بایسته بر همه ما فرض است که درباره هر مطلبی که به گوش می‌رسد به طور کامل تحقیق و تتبع کنیم و تمامی اجزا یک مسأله را دریابیم و سپس در مقام قضاوت قرار گیریم و الا امکان آن هست که خدای ناکرده در قضاوت اشتباه کرده و به بی‌عدالتی گراییم. ۲. اصولاً روابط افراد را با یکدیگر به سه دسته می‌توان تقسیم کرد. روابط کاملاً شخصی، روابط اجتماعی در زمینه های فرعی و روابط اجتماعی در زمینه های اصولی و اخلاقی. عقیده حقیر بر این است که یک انسان متعهد باید در رابطه با قسمت نخست با گذشت بوده و هر آنچه به او می‌گردد ولو غیر عادلانه و حتی تحقیرآمیز از آن درگذرد. در رابطه با قسمت دوم می‌باید انعطاف پذیر بود و با متانت و کوشش بسیار سعی نمود اشکالات برطرف شده و خطا اصلاح

گردیده و ضعف ها از بین برود. اما در رابطه با قسمت سوم و درست به منظور بزرگداشت هدف مبارزه باید انحراف ناپذیر بود و قاطع. حال ممکن است گهگاه به علت ضعف انسان ها، مسایل شخصی، تضادها و کدورت ها کم کم افزایش یابد و موارد اختلاف حتی به اصول لطمه زند و آنها را مورد تهدید قرار دهد. طبیعی است در چنین حالتی باید با متانت و دقت و سعه صدر در عین حال قاطعیت حدود و ثغور اصول را مشخص کرد و از هر گونه انحراف اصولی ممانعت به عمل آورد و با رعایت این مسأله اگر اختلافی وجود دارد به بخش و مجرای طبیعی و اصل خود بازگرداند و در همان جا حل و اصلاح کرد و این کار وظیفه همگان است و نه یک فرد یا افراد معین. وقتی یک شخص این واقعیت را درک کرد که نمی تواند مایه های اختلافات شخصی را به انحرافات اصولی تعمیم دهد و همگان در این زمینه هشیارند طبیعی است یا اصلاح می شود و یا مبارزه را ترک می کند و در هر دو حال عمل به نفع مجموع مبارزه و هدف می باشد. مایه اختلافات و تظاهرات آن یک نوع دیگر نیز می باشد و آن اینکه به اختلاف اصول و اخلاق توجه نشود و سعی بر این باشد که دانسته یا ندانسته آنها را از نوع فرعی یا حتی شخصی قلمداد کرد و در زیر چنین سرپوشی اصول اخلاقی و اجتماعی را مورد تهدید قرار داده در چنین حالتی که به نظر حقیر مورد بسیار داشته و ناشی از بی توجهی همگان و حتی در بعضی از مواقع ترس از روشن شدن اصل مطب است و آن نیز گهگاه به بهانه «ایجاد اختلاف» می باشد باید نهراسید و به کنه مطالب رسید و تمامی مسأله را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و در مجموعه نظر کرد و با دقت و در نهایت عدالت و با توجه به هدف قضاوت نمود. عنایت و توجه دقیق به اصول فوق برای ادامه یک مبارزه مستمر و قاطع و خالی از انحراف برای هر فرد مبارزی لازم و وسایلی است که اجزا لاینجزای یک مبارزه مبتنی بر هدف مقدسی را در بردارد. در عین حال باید عرض شود که عنوان این اصول لزوماً ربطی به جریان فعلی ندارد و دقیقاً ناشی از تجربیات و مطالعات سال های سال کشش و کوشش است که شکست ها و پیروزی هایی را در بر داشته که در سطور فوق فشرده و خلاصه شده است. اما مطالب اروپا: **اولاً** همانطور که شما نخواستید اید وارد جزئیات مسایل اروپا بشوید حقیر نیز در این برحه از زمان ترجیح می دهد که چنین باشد و اگر لزومی ندارد شما را با مسایل تازه مواجه نگرداند و لهذا از ذکر اجزا دقیق این مسایل خودداری می نماید. **ثانیاً** علت عدم توزیع مدافعات مهندس بازرگان در اروپا توسط دسته ای از جانبداران **جبهه ملی سوم** تا به حال بر حقیر آن طور که باید و شاید رسماً روشن نیست و البته تلویحاً مطالبی به گوش رسیده است ولی آنچه برای اولین بار به آن برخورد کرده ام همین موضوعی است که شما عنوان کرده اید یعنی «مطلب اختلاف یک امر شخصی است» واقع نفس الامر آنکه اگر مسأله همین باشد قاعدتاً قابل حل است و چندان اشکالی برای حل آن وجود ندارد زیرا اگر این «اختلاف شخصی» مربوط به حقیر یا دوستان نزدیک حقیر است بدون هیچ ملاحظه ای و یا اصرار به این امر که مقصر کیست حقیر بر شما و با نهایت فروتنی عذر خواهد

خواست و تمامی تقصیرهای شخصی را هم به عهده خواهد گرفت تا اشکال رفع گردد. در عین حال باید با توجه به اصول مذکور در بالا به این مطلب رسید که چگونه است که یک اختلاف شخصی «به یک اختلاف عمومی» تعمیم پیدا کرده و منجر به تصمیم یک جمع در عدم توزیع مدافعات شده است؟ و باز چگونه است که این امر از اول کار بیان نشده تا بلافاصله از گسترش آن جلوگیری شود و موارد «اختلافات شخصی» برطرف گردد و حال که کار توزیع به خواست خداوند متعال و فعالیت و از خودگذشتگی همگان به نحو شایسته ای در اروپا به پایان رسیده و موقع بررسی اصل مطلب شده است عنوان «شخصی بودن اختلافات به میان آمده است؟ به هر حال باید عرض کنم که تمامی سعی و کوشش حقیر این است که این مسأله را با توجه به اصولی که عرض شد حل و فصل کند و از تعمیم آن به اطراف در حد قدرت جلوگیری نماید و امید است که در این راه توفیق گردد. در عین حال توزیع مدافعات به نظر حقیر امری بسیار اساسی بوده و هست و عدم توزیع آن توسط عده ای به هیچ وجه نمی توانست و نمی تواند موجب وقفه در این امر شود و درست در این رابطه است که عده ای از دوستان که دست اندر این کار داشته و دارند لزوماً از جریان امر مطلع شده اند آن هم نه به منظور بیان «اختلاف» بلکه به منظور اطلاع از تصمیم به عدم توزیع و دلایلی که به طور ضمنی بیان می شود. در خاتمه امید است که دوستان یک به یک با سعه صدر و علاقه ای که از عشق به هدف مقدس مبارزه مردم ما آن هم در چنین شرایط سختی منبث می شود بدون هیچ گونه دغدغه خاطری فعالانه به کار ادامه دهند و توجه داشته باشند که همیشه اشکالات وجود دارد و بر عهده ما است که با متانت و واقع بینی مشکلات را از پیش پای برداریم و همانند تنی واحد در راه پرافتخار خدمت به نهضت ملی ایران صمیمانه قدم برداریم و بنابر وصیت پیشوای متوفی نهضت ملی ایران «در این راه از هیچ حادثه ای نهراسیم». از خداوند توفیق همه شما را صمیمانه آرزو می کنم.

برادر شما صادق قطب زاده.

۲۱۱۱

از: قطب زاده، صادق/۵۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: آذر ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام. انشاءالله حالت خوب است و روزگار بر وفق مراد. دو نامه گذشته ات رسید و به علت تراکم کارها جواب نامه اول قدری به تأخیر افتاد و اینک به هر دو مطلب جواب عرض می کنم. ۱- ۱۰۰۰ مارک بالاخره رسید و همچنین ۳۰۰ مارکی که جناب مستعان فرستاده بود به هر صورت باید یکی دو وکیل دیگر روانه کرد

و وضع چندان خوب نیست. از قرار مسأله قبول سفارت ایران که به زودی دادگاه تشکیل خواهد شد و محاکمه علنی سرایی بیش نبوده و مانور دستگاہ بوده است زیرا هنوز رفقا تحت شکنجه هستند و تنی چند از آنها وضع بسیار بدی دارند. در این مورد اقدامات سریع و موثر دیگری شده است از قبیل تلگراف به **صلیب سرخ** و سایر مجامع بین المللی که وضع را تحقیق کنند. همین چند روز آینده نیز اقدامات دیگری انجام خواهد گرفت. لہذا پول هر چه امکان دارد ارسال شود دست ما در ارسال وکیل و سایر مخارجی که در اینجا داریم بازتر خواهد شد چون کار بسیار است و مخارج زیاد و وضع مالی چندان خوب نیست. ۲- در مورد نشریه «سازمان نهضت» نظر حقیر آن است که دقیقاً امنیتی بوده است نه به لحاظی که قبلاً عرض شد بلکه منظور نظر آن است که از نزدیکی افراد فدائیان اسلام به بازماندگان این دسته که جدیداً بسیار نزدیک شده اند جلوگیری شود و دوباره موجبات اختلاف را پیش آورند من در اولین فرصت خبر آن را به ایران خواهم داد شما نیز اگر دستت رسید عمل کن. البته تکذیب در خبرنامه شده است و زیر چاپ می باشد و انشاءالله به زودی بیرون خواهد آمد. ۳- خبر مربوط به دستگیری **دکتر سحابی** و **فریدون** دروغ است و **فوق العاده خبرنامه** که در این زمینه درآمد و حالا مواجه با مشکل بسیار شده ایم. منبع خبر کیست و چیست؟ آیا او را می شناسی؟ آیا امکان تماس مجدد با او داری؟ اگر مثلاً یک روز توقیف شده باشند یا اخطار و در همین واسطه مطلب به ایشان گفته شده و ایشان آورده اند که می شود نوعی توجیه کرد ولی اگر اصلاً چنین اتفاقی نیافتاده است باید مواظب راوی بود که قصد داشته است. ۴- نظرت را راجع به **نشریه داخلی** برای اعضاء می پسندم و به زودی یکی دو نشریه از این قبیل خواهم نوشت چون همانطور که گفتم مرتب توسط تلفن و نامه باید به این و آن گزارش کرد. منتهی فعلاً تمامی کادر ما در اروپا مشغول به کار است. آیا برای حضرات در آنجا امکان تکثیر در حدود ۵۰ نسخه از مطالب می باشد یا خیر؟ ۵- در نظر است **نشریه دفاع** که قبلاً نیز منتشر می شد دوباره انتشار یابد منتهی این بار هفته ای یک بار و خبری کوتاه و یا اخبار در چند سطر به چهار زبان. اگر بتوانیم این کار را مرتب انجام دهیم در روحیه افراد و حرکت دفاعی در موقع خود بسیار موثر خواهد بود. فعلاً قسمت اول در مورد شکنجه این حضرات و دروغ بودن خبر سفارت و دولت ایران خواهد بود. البته اخبار را در وقتی که خبرنامه بیرون آمد دوباره انتشار خواهد داد ولی فعلاً وضع خبرنامه سخت درب و داغون است و همین طور که ملاحظه می کنید موسمی در می آید و لہذا نمی توان اخبار داغ را همین طور نگه داشت تا خبرنامه بیرون بیاید. شاید بهترین راه این باشد که متن فارسی آن در آمریکا و انگلیس با ترجمه انگلیسی - در فرانسه، با ترجمه فرانسه - در آلمان و اتریش با ترجمه آلمانی آن منتشر شود بسیار خوب تر و سریع تر خواهد بود. لہذا من متن فارسی آن را جداگانه می نویسم و خود شما بلافاصله در آنجا ترجمه کرده و به انگلیسی درآورید و تعداد ۲۰۰ نسخه هم برای لندن بفرستید. در آلمان هم همین کار را خواهیم کرد. ۶- **جمال** حالش بسیار

خوب است ولی سرش به شدت شلوغ است مدتی است از او مستقیماً خبری ندارم ولی غیرمستقیم در جریان کار او هستم. من با یک گردهمایی بسیار موافقم ولی نمی دانم **جمال** به این طرف خواهد آمد یا خیر. به هر حال فردا مطلب را برای او خواهم نوشت و امیدوارم بپذیرد. به هر صورت خود من حتماً باید به طرف خاورمیانه بروم سعی دارم بلکه در موقع **حج** باشد که به مکه نیز مشرف شوم ولی احتمال دارد زودتر از آن این کار انجام شود مسأله بسته به لزوم آن است. حال اگر برای حضرت میسر است که مثلاً به بیروت بیایی که چه بهتر و اگر میسر نیست بسیار خوب خواهد شد که سری به اروپا بزنی در همین اواسط دسامبر و چند روزی با تو باشم و سپس بلافاصله به طرف بیروت رهسپار شوم که بقیه کارها را در آنجا انجام دهم. ۷- عکس العمل روزنامه ها در اینجا راجع به جشن جملگی بسیار خوب بوده است و پدر عاری از مهر را درآورده اند. یک نفر را مأمور کردم فردا به روزنامه های **لوموند و اومانیته** برود و مطالب آنها را از همان اوان جمع آوری کند و یک نفر را هم مأمور دو سه روزنامه دیگر کردم و فتوکپی همه را برایت خواهم فرستاد. تا اینجا جواب نامه اولت بود و حالا قسمت دوم.

الف: اخبار مربوط به این عده را قسمتی بسیار زیاد در خبرنامه است که به زودی منتشر خواهد شد و دسترسی به همه آنها ندارم و خبرنامه زیر چاپ است آخرین خبر آخری را هم همان طور که گفتم به عنوان نشریه دفاع می نویسم که به دستت برسد. بقیه مطالب را هم تا فردا شب انشاءالله تهیه کرده و با پست سریع برایت خواهم فرستاد. از دیروز که نامه ات رسیده است مشغول جمع آوری مدارک هستم چون به علت کثرت مشغله فرصت تنظیم آنها نبوده است حال الخیر فی ماقع، چون تو خواستی اجباراً تنظیم خواهم کرد و خواهم فرستاد. **ب:** در مورد **دکتر برومند** و اختلافات در اینجا مسأله ابدأ شخصی نیست و سعی بسیار دارند که مسأله را شخصی قلمداد کنند و مطابق معمول خودشان در هر نقطه یک حرف بزنند. درد اساسی آنها از **مدافعات** است که از **نهیض آزادی** این گونه تحلیل شده و مدارک لازم ارائه گشته از قبیل مکاتبات مصدق و غیره و بعد هم که حضرت بازرگان به حق یک پایش را این طرف گذاشته و یک پایش را آن طرف و رژیم شاهنشاهی را خدمتش رسیده است. حالا که در اروپا وضع بهم خورده است آنها از طرفی دیده اند که ابدأ نتوانسته اند که جلوی پخش سریع و وسیع آن را بگیرند و از همه طرف تف و لعنت شده اند در آمریکا زود دست بکار شده اند که بقیه ماست مالی شود. منتهی در این بین چون تمام کار را زیر سر من دیده اند به حکم حکیم باشی بودن به قول خودشان، مرا دراز کرده اند و تمامی تقصیرها را می خواهند به گردن من بگذارند. اینها در مجموع ۹ نفرند و بابت این نه نفر می خواهند بدون آنکه کاری کنند در همه کارها با آنها مشورت بشود و سپس به همه جا بروند و بگویند این کار را ما کردیم. البته این قسمت مهم نیست مهم آن است که در حین کار چوب هم لای چرخ

می گذارند. به هر حال تا به حال هر چه تحریک کرده اند من کوتاه آمده ام. و به اصول چسبیده ام. خود **برومند** نامه ای نسبتاً مفصل و توهین آمیز نوشته که جوابش را در کمال ادب و به طور مفصل داده ام. یک فتوکپی از نامه او و هم از نامه خودم برایت می فرستم و اگر مطالبی جز این مطالب که در نامه اش نوشته به شما گفته است بنویسید تا جواب گویم. اینها دقیقاً پایشان هیچ کجا بند نیست و متأسفانه عده ای از آنها از لحاظ اخلاقی و هم شخصیت اجتماعی بسیار نابابند ولی سعی بر این است که هیچ جنجال نشود و محتوای نامه من را خود بهتر می توانی درک کنی که با تمامی توهین ها و جعل هایی که شده چگونه به مسأله برخورد کرده ام. آنها **مستعان** را هم تحریک کرده اند که او هم به نام **طرفداران جبهه ملی سوم** نامه ای نوشته است که جواب آن را هم با کمال ادب داده ام و فتوکپی آنها را هم برایت می فرستم. به هر حال مقداری از این کارها هم با تکیه به **بنی صدر** انجام می شود و چه او نیز سخت از اینکه در جریان چاپ مدافعات نبوده و نظرش در مورد دفاع از «نهضت ملی ایران» به جای دفاع از «**نهضت آزادی ایران**» تأمین نگردیده است دلخور است و مقداری هم دلخوری های دیگر دارد که اگر بخواهم بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود و باید بنشینیم و با هم گفتگو کنیم. به هر صورت روش شما در آمریکا بهتر است همان روش مسالمت آمیز و در عین حال قاطع باشد. این امر را باید بدانند که اگر به شما چیزی گفته و یا به دوستان دیگر شما درست قبول نخواهد کرد و سوال خواهید کرد تا روشن شود. تنها در این صورت است که از حجم دروغ ها قدری کاسته خواهد شد. در این بین خود آقایان در آمریکا تقصیر چندانی ندارند و تحریک و دروغ و غیره بیشتر از اروپا است ولی آنها هم به علت همبستگی خودشان هر چه یک نفر از اعضای حزب می گوید برای بقیه سنت می شود و آیه نازل شده. البته آنچه در نامه آمده است جملگی به صورت سوال است ولی جواب های آن هم آماده است و می دانم چیست و به همین جهت خواهی دید که یا آنها اصلاً جواب نخواهند داد و یا جواب های غیرواقعی خواهند داد و بی سروته. در اینجا البته پای **بنی صدر** به میان خواهد آمد چون چند مطلب است که دقیقاً او گفته است و اینها هیچ منبع دیگری جز او برای اطلاع نداشته اند. حالا یا باید **بنی صدر** را سپر کنند و یا **بنی صدر** به آنها خواهد گفت که دست بردارند در هر صورت مقداری مسائل در اروپا مشغول جابجا شدن است که بهتر است بشود زیرا فرصت مناسبی است. عرض دیگری ندارم جز سلام مجدد به تو و خانم و بچه ها. خدانگهدارت برادرت صادق.

۲۱۱۲

از: قطب زاده، صادق/۵۹

به: برومند، بهروز

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۳۵۰ - ۳ دسامبر ۱۹۷۱ - پاریس

یا هو برادر گرامی پس از سلام امید است حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. نامه مورخه سوم آذرماه شما واصل گردید و متشکرم و خوشحال از این جهت که پس از دو ماه کش و قوس، بالاخره کسی پیدا شد که صراحتاً علل عدم توزیع مدافعات آقای **مهندس بازرگان** را توسط **دفتر اروپایی حزب ملت ایران** عنوان کند تا لاقلاً به قول معروف بتوان سر نخ را پیدا کرد و با بحث و بررسی و رسیدگی به اجزاء مسأله تاریکی ها را روشن نمود و احیاناً ناهمی، اگر وجود دارد، برطرف کرد تا شاید به نتیجه ای معقول رسید. ای کاش دوستان شما در اروپا در همان اول کار همین راه را می رفتند تا این همه سوء تفاهم هم پشت سر هم به وجود نمی آمد و هر روز بیش از پیش بر مشکل نمی افزود. حال به قول معروف که گفته اند: «ضرر را از هر کجای آن بگیری نفع است» از همین شروع مکاتبه هم که شروع کنیم شاید بتوانیم حداقل موارد ایرادات و اشکالات را روشن کنیم و مطالب صحیح را از ناصحیح جدا کرده و هر مشکلی را در جای خودش قرار دهیم تا قضاوت آسان شود و بالتیجه وسیله حل مشکلات فراهم آید. و دیگر آنکه امیدم این است که شما با فکر باز و سعه صدر در مقام تحقیق و تتبع قرار گیرید و از هر گونه پیش داوری خود را آزاد کنید، تا بتوانید آن طور که شایسته یک انسان مبارز است به کنه مسایل توجه کنید و هر آنچه نتیجه تحقیقات و مطالعاتتان حکم کرد، قضاوت کنید. این را عرض می کنم از این جهت که متن نامه شما از اول تا به آخر مملو از پیش داوری و قضاوت یک طرفه بود و اصلاً به خود زحمت این را نداده بودید که برای یک لحظه هم که شده در صحت و سقم اطلاعاتی که به شما داده شده است کوچک ترین تحقیقی نمایید. طبیعی است اگر مسأله به این صورت طرح شود یعنی هیچ گونه شکی برای شما در اطلاعات رسیده باقی نباشد مکاتبات ما هم به نتیجه ای نخواهد رسید که به قول سعدی در آن حالت «کوشش بی فایده است و سمه بر ابروی کور». حال با اجازه به جزء جزء مطالب نامه شما می پردازم تا روشن شود که مقداری از قضاوت های تند و تیز شما براساس مطالبی است که اصلاً و ابداً طرح و عنوان نبوده است، حداقل از لحاظ شخص حقیر، و بد نیست که اگر احیاناً عدم اطلاع حقیر از آن مطالب موجب سوء تفاهم شده است، شما بدون پرداختن به کلیات صراحتاً با ذکر مثال مرا از بی اطلاعی درآوردید تا برای خودم مطلب روشن شود. قبل از هر چیز باید به قسمت اول نامه شما (به قول خودتان شوخی - جدی) جواب گویم و سپس به موارد مشخصی که عنوان کرده اید پردازم. دو جمله یکی از **مهندس بازرگان** و دیگری از «**فانون** اندیشمند مبارز» نقل کرده اید. امیدوارم که تمامی هر دو کتاب را مطالعه کرده باشید و تنها به فال گرفتن نپرداخته باشید. زیرا از این گونه مطالب و جملات در هر دو کتاب فراوان یافت می شود. به هر صورت چه خوب بود که نتیجه اخلاقی هر دو جمله را زودتر برای دوستان خود می نوشتید و انشاءالله تمامی اجزاء مستتر در جملات و بالاخره کتاب ها را که: قسمت «**رژیم**

شاهنشاهی ایران» و یا «احزاب سیاسی» (فانون) واقعاً خواندنی است. و باز خوشحالم که شما به **فانون** لطف دارید که لااقل مطالبی از آن را نقل می کنید چون ... (این قسمت باشد برای آینده زیرا فعلاً به بحث ما ارتباط چندانی ندارد). باری، چون سوال کرده بودید که آیا کتاب ها را خوانده ای یا خیر و سوال دوست را نباید بلاجواب گذاشت باید عرض کنم که آری دو بار فانون را خوانده ام و پنج بار هم مدافعات را. سه بار مدافعات برای تصحیح کردن خوانده شده، البته مدافعات شش بار تصحیح شده تا بی غلط باشد. اما امیدم آن است که اگر فال نگرفته اید که چند جمله از کتاب های فوق بیرون آورید و واقعاً کتاب ها را خوانده اید چه خوب است که تنها به خواندن کتاب ها اکتفا نکنید و درباره مطالب آنها خالی از هر گونه پیش داوری مقداری تفکر کنید تا بتوانید مطالب آن را هضم کنید و الا تنها خواندن و مطلع بودن دردی را دوا نمی کند. خواندن و مطالعه موقعی مفید است که با تفکر توأم باشد و سعی شود که اجزای هر مسأله ای را به خوبی دریافت و هضم کرد و سپس با اندیشیدن و آن هم بدون پیش داوری نتیجه ای بدست آورد و سعی نمود که آن نتیجه را با نتیجه مطالعات دیگر به محک تفکر مجدد زد و همین طور به جلو رفت تا شاهین فکر از قیودات و نظرات قالبی رهایی یابد و در افق دانش ها به پرواز درآید و تنها در آن حالت است که آدمی به سوی تکامل حرکت و انشاءالله به مقام والای انسانی خواهد رسید. و دیگر آنکه در قسمتی از نامه شما صحبت از جرم و شریک جرم بود که مقداری نیش و قدری هم محبت و احساس مسئولیت از آن مستفاد می شد. چون سعی بر آن دارم که فعلاً در مقام قضاوت نباشم و از اول شروع به بررسی کل مطلب می کنم. بنابراین فعلاً هیچ کس را مجرم نمی شناسم و طبیعتاً کسی هم شریک جرم نیست. آنچه اتفاق افتاده فعلاً یک مقداری سوء تفاهم می پنداریم تا ببینیم می توانیم: اولاً در داده ها توافق پیدا کنیم یعنی با رد و بدل کردن اطلاعات به طور منجز و دقیق روشن کنیم چه چیز واقع شده است و چه نشده است و ثانیاً در صورت توافق یا عدم توافق بر داده ها، ولی با توجه به هر آنچه که به ... هستیم قضاوت ما توافقی خواهد داشت.¹ لهنذا همان طور که عرض شد چون فعلاً همه با هم دوست هستیم معتقدیم باید فرض را بر صداقت همه گذاشت و به بررسی تمامی اجزاء مسأله پرداخت و هر آنچه خود اطلاع پیدا کرده ایم دوباره عنوان کنیم و خلاصه به ریشه قضایا برسیم. از قسمت دوم نامه (یا جزء سوم) که به اجزاء مسأله پرداخته اید شروع می کنم. عنوان کرده اید که «مگر بنا نبود که با نظر جمع مقدمه ای جامع و کامل بر این مقدمه نوشته شود؟» (قاعدتاً منظور از مقدمه دوم در حقیقت متن اصلی کتاب است) و بر همین اساس سوال کرده اید که «چه شد که ناگهان شما تصمیم گرفتید با مقدمه ای که ایراداتی هم بر آن وارد است منتشر نمایید.» و بلافاصله براساس اطلاع اولیه و سپس سوال دومی خود قضاوت کرده اید و ادامه داده اید که «چون وقتی کاری بنا است دست جمعی بشود یک فرد به تنهایی و بدون

¹. در اصل نامه جمله به همین صورت آمده است.

مشورت با دیگران انجام بدهد درست به مثابه آن است که تصور نماید دیگران روزنامه فروش او هستند و می پذیری که این قدم اول را شما مقصر بوده ای». سپس براساس همین مطالب نوشته اید که: «چون این کار از طرف **نهیض آزادی ایران** نشده تصدیق می کنی که این حق یاران ما در اروپا بوده که بخواهند که نظر مشورتی آنان نیز در نظر گرفته شود.» اولاً خوشحال خواهم شد که روشن نمایید: چه کسی با چه کسی قرار گذاشته بود که «با نظر جمع مقدمه ای جامع و کامل ... نوشته شود؟» من هنوز که هنوز است نمی دانم مسئول دفتر اروپایی حزب ملت ایران کیست تا با او چنین قرار و مداری گذاشته باشم. علت هم روشن است، کسی مطلبی در این باره به من نگفته است و من هم به خود حق سوال در این مورد را نداده ام. تنها مطلبی که شاید گفته باشم (به **آقای برلیان**) آن بوده که انشاءالله اگر خدا بخواهد مدافعات آقای مهندس بازرگان منتشر خواهد شد. این مطلب را شاید به متجاوز از صد نفر از افراد مبارز و باایمان گفته باشم. حال آیا به نظر شما اظهار چنین جمله ای تعهدی آنچنان که نوشته اید در بردارد؟ **ثانیاً** قسمت اعظم کسانی که این جمله را از من شنیده بودند در موقع خود دست همکاری و معاضدت دراز کردند. کمک فکری نمودند. کمک مالی کردند. مقداری کتاب پیش فروش کردند. در کارهای فنی شرکت کردند، ولی باز تا آنجا که من اطلاع دارم حتی یک بار توسط یاران شما پیشنهاد همکاری نشد. هیچ گونه کمکی نشد، نه فکری و نه مالی. حال چگونه است که تنها اعلام احتمال چاپ مدافعات به یکی از یاران شما مرا متعهد کرده است که «با نظر جمع ...» مقدمه بنویسیم؟ صادقانه عرض کنم که آن را در نیافتم و امیدوارم رابطه آن را شما روشن کنید. پس بنابراین تا آنجا که مربوط به حقیر است هیچ گونه تعهدی راجع به نوشتن مقدمه با یاران شما نبوده است که عدم اجرای آن، سوال و سپس قضاوت شما را توجیه نماید. البته اگر جز این است مرقوم خواهید فرمود که به قول مأمورین مالی «اشتباه از طرفین مرجوع است». در اینجا بد نیست هم به سوال شما و هم به قضاوت و سپس حکم اجرایی که در نامه ابلاغ کرده اید برسیم و تمامی مطلب را از جهت «مشاوره قبلی» طرح کنیم تا باز هم اگر مطلبی برای حقیر روشن نیست روشن شود. قضاوت مجدد و حکم اجرایی شما در نامه، پس از بزرگداشت و منطقی بودن عمل یاران خود در اروپا (که نظر شخصی شما است و برای من قابل احترام و من فعلاً که قرار بر عدم قضاوت دارم همان طور که کسی را مجرم نمی دانم میرا از خطا و ... هم نمی دانم) چنین مرقوم داشته اید: «... و اینکه عمل انفرادی به هر شکل محکوم است» و سپس دوباره پس از تکرار مطالب فوق آمده است که «... من ایمان قطعی دارم که اگر تضمین کافی به آنان داده شود که در آینده چنین تکروری هایی صورت نخواهد گرفت در آنجا نیز به نحوی مسأله را حل نمایید». تا آنجا که از مفاد نامه شما برمی آید تمامی استدلال قضاوت و سپس حکم اجرا، دور محور فرض اولیه «مگر قرار نبود ...» می گردد که قبلاً توضیح داده شد. حال بیایید و بینیم اصولاً تا به حال تا کجا و تا چه اندازه و در چه زمان و مکانی مسأله مشاوره با یاران شما به این شدت وحدتی که

عنوان کرده اید وجود داشته و تا به حال در چه مواردی درباره عدم مشاوره (اگر تعهدی هم شده باشد) یاران شما در اروپا قضاوت و حکمی را اجرا کرده اند؟ **۱- خبرنامه:** در دو سال قبل یک گردهمایی در لندن شد مرکب از اعضاء جبهه آنجا و دو نفر از یاران شما (یکی آمریکا و یکی اروپا) و آقای **بنی صدر**، قرار و مدارهایی راجع به انتشار و توزیع **خبرنامه** گذاشته شد. در آن موقع حقیر هنوز به اروپا نیامده بود. به هر حال با مذاکره ای که با جناب **بنی صدر** کردم به توصیه ایشان قبول همکاری با **خبرنامه** را کردم. این کار در حقیقت می توانست به عنوان تنها کار جمعی هواداران **جبهه ملی سوم** قلمداد شود. تا به حال خبرنامه با تمامی اشکالاتی که وجود داشته و دارد کارش را ادامه داده، اما در همین کار جمعی تا به حال فعل و انفعالاتی صورت گرفته است. از آن جمله عده ای که در جبهه لندن بودند (که از قرار بین شش تا ده نفر شنیده ام) به دو نفر تقلیل یافته اند، البته به حق، چون تنی چند رفته اند و تنی چند منحرف اند و فقط دو نفر از آن عده باقی مانده اند. از مصوبات آن جمع یکی این بود که خبرنامه محور تشکیل **سازمان جبهه سوم** شود که البته مطلع اید که تاکنون چنین چیزی انجام نشده است. و بلافاصله بگویم که فعلاً نظر حقیر راجع به اینکه چنین کاری مفید است یا مضر ابداً مطرح نیست چون ربطی به موضوع ندارد. در حقیقت تمامی این مطالب ظاهراً ربطی به اصل مطلب ندارد ولی همه آنها به یک مسأله مستقیماً ربط پیدا می کند. آن اینکه تا به حال با وجود مخالفت هایی که هر یک از ما با مقداری از مطالب خبرنامه با اصل عنوان آن و غیره داشته ایم چه آقای **بنی صدر** چه یاران شما و چه حقیر و حتی یاران شما دو سه بار تهدید به عدم توزیع آن کردند، ولی هیچ گاه در امر توزیع خبرنامه کوچک ترین اشکالی پیش نیامده است. این مخالفت ها این طور نبوده که مثلاً اقلیت و اکثریتی باشد که گویند اقلیت تابع اکثریت شده بلکه موارد بسیار بوده است که هیچ کس از صاحب نظران اصلاً نمی دانستند چرا فلان مطلب انتشار پیدا کرده است و اینکه مطالبی طرح می شد و یا مطالب اصولی طوری طرح می شد که موردپسند یکی یا دیگری و یا همه قرار نمی گرفته است. در موارد عدیده حتی عده ای از بهترین دوستان ما ایراد می کردند که مثلاً خبرنامه **فروهرنامه** شده یا سخنگوی حزب ملت ایران گردیده و ولی هیچ گاه از توزیع آن با نهایت حسن نیت خودداری نکرده اند. مخالفت با یک مطلب یا یک شماره و حتی چند شماره خبرنامه به جای خود بود، و احساس مسئولیت در انجام امری که مفید قلمداد می شد، در جای خود، و خصوصاً تلاش در استمرار آن شده است. حال تا جایی که با توجه به زمان و مکان و ضرورت آن نشریه ای به جای آن نیاید، با تمام اشکالاتی که بر آن وارد است باید ادامه یابد و سعی در اصلاح آن باید بشود. حال ملاحظه می فرمایید یک کاری را که جمعی در آن ذی نظر بوده اند اگر دارای اشکالی حتی اشکال عدم مشاوره در جزء جزء آن پیدا می شد، هیچ مجوزی برای عدم توزیع آن (از عصبانیت های لفظی و موسمی که بگذریم) به وجود نیامده است. **۲- انتشارات مصدق:** همانطوری که قاعدتاً می

دانید **انتشارات مصدق** یک عده مسئولین خاص و کادر خاص خود را دارد و یک امر جمعی در مقیاس جبهه ملی سوم و افراد و سازمان های جانبدار آن نبوده و نیست و این مطلب با صراحت تمام به جناب **برلیان** در موقعی که مسئول دفتر اروپایی **حزب ملت ایران** در اروپا بودند و مسأله را طرح کردند تذکر داده شد. در امر توزیع انتشارات نه قبل از آن و نه بعد از آن هیچ وقفه ای حاصل نشد و هیچ اشکالی هم درباره نظر مشورتی یاران شما در اروپا عنوان نگردیده است. تنها وقفه ای که ایجاد شد، به علت عدم تصفیه حساب یاران شما در اروپا بود که قرار شد پس از پرداخت حساب های گذشته موضوع حل گردد. ۳- «فیلم زندگانی مصدق»: هم همانطور که در اول آن آمده است بنا به خواست «**جبهه ملی سوم ایران**» به وسیله انتشارات مصدق تهیه شده است. اولاً معلوم می دارد که مسئولین و کادر انتشارات مصدق یک ارگان مستقل است و ثانیاً باز هم هیچ یک از اعضاء شما از تهیه آن و نوع آن و مجموع محتوا آن نه اطلاع داشته و نه صحبت از مشاوره با آنان شده بود چه با یاران شما در اروپا و چه شما که اکنون در آمریکا آن را نمایش می دهید برای اولین بار همانند عموم در جلسه ای برای عموم آن را مشاهده کرده اید. از انتشارات **اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان** که بگذریم که در آمریکا شما پخش می کنید (راستی شماره ۴ مجموعه کرامه منتشر شده و به زودی به دست شما خواهد رسید) و یاران شما در اروپا آن را توزیع نمی کنند، در سه مورد فوق آنچه اطلاع حقیر بوده است عرض شد. امیدوارم علت عنوان مطلب فوق را حمل بر عدم احترام و یا کم بها دادن به **حزب ملت ایران در خارج از کشور** نفرمایید، که ابدأً نظر حقیر چنین نیست بلکه تنها طرح دو مسأله است. **الف:** تا به حال آنچه انجام شده چه در زمینه انتشاراتی و چه در زمینه فعالیت های دفاعی، فرستادن و کلای مختلف به ایران، (که در آن زمینه هم تا به حال صحبت از مشاوره ابدأً در میان نبوده است) چه بسیج نیروها و غیره اصل اساسی و غیرقابل تردید اعتماد و حسن نیست و اعتقاد به این امر بوده است که نظر همگان بر صلاح و خدمت در راه وظایفی است که در قبال نهضت ملی ایران به عهده گرفته اند. در این راه طبیعتاً هر کس امکان دارد ندانسته در امری از امور خطا کند و باز هم طبیعتاً هر کس بیشتر فعالیت کند و کار کند ضریب اشتباهش بیشتر است. (البته لزوماً حجم اشتباه نسبتی با حجم فعالیت ها و مسئولیت ها ندارد زیرا ممکن است کسی دو سه کار هم که به او محول کنند در همه اش اشتباه و خطا کند. بیشتر منظور نظر آن است که مثلاً کسی ده کار انجام می دهد با یک خطا و کسی بیست کار با ۲ خطا) **ب:** دیگر اینکه هیچ گاه مسایلی که شما به عنوان اشکالات دفتر اروپایی در مورد تصمیم به عدم توزیع انتشارات مدرس طرح کرده اید طرح نبوده است ولو آنکه با مثال های فوق که یک به یک زده شد موارد مشابه بسیار بوده است. حال صادقانه می خواهم بدانم اولاً علت اصلی و اساسی که درست در چنین موقعی که جشن های ۲۵۰۰ ساله در جریان بود و لزوم توزیع هر چه سریع تر و وسیع تر مدافعات (به علت موضوعیت آن در انطباق با جریان تاریخی اش) محل

هیچ گونه تردیدی نمی توانست باشد، چگونه اشکالاتی از قبیل «عدم مشاوره» و «تک روی» و غیره طرح گردیده است؟ ثانیاً همانطور که در نامه گذشته سوال شد و بلاجواب ماند، چرا در همان موقع و بلافاصله مسأله، نه مستقیم و نه غیرمستقیم، با حقیر طرح نشد؟ در حالی که از جناب **پرلیان** سوال کردم که اشکال چیست و گفت بر سر مقدمه است ولی فعلاً کتاب ها پخش خواهد شد و هیچ گونه اطلاعی در مورد تصمیم به عدم توزیع کتاب ها از طرف دفتر اروپایی حزب ملت ایران در آن موقع به حقیر داده نشد! تا آنکه خود عملاً این امر را دریافتم. ثالثاً گیریم که به هر علت، مشروع یا نامشروع، حق یا ناحق، درست یا نادرست، اصولی یا غیراصولی که فعلاً در مقام قضاوت آن نیستیم، تصمیم به عدم توزیع کتاب ها گرفته شد. چگونه است که در قسمت **هانور و کلاوستال** حتی از استرداد کتاب ها به تحویل دهنده آن و هم نماینده او درست تا بعد از پایان جشن ها خودداری شد؟ و دیگر آنکه مگر انتشارات مدرس نوشته بود که این کتاب از طرف جانبداران جبهه ملی سوم است که لزوماً می باید با تمامی آحاد و عشرات جانبداران «مشاوره» می شد؟ باز تا آنجا که حقیر اطلاع دارد نه **انتشارات مصدق و نه انتشارات مدرس** هیچ گاه چنین ادعایی را نکرده اند و تنها دو شعبه انتشاراتی هستند که مسئولین مجزا و مختلف دارند و کارهایی را انجام می دهند و از کسانی که از وفاداران راه نهضت ملی ایران هستند با نهایت فروتنی می خواهند که در این جهت کمک کنند. البته نتیجه هر دو کار در مجموع در جهت خواسته های نهضت ملی است. حال در مورد «تکروی»: بر حقیر روشن نیست که آیا مفهوم «تکروی» در قاموس شما و حقیر دقیقاً یک معنی را می دهد. برای آنکه این معنی درست مفهوم واقع شود **اولاً** باید دید جمع کیانند؟ **ثانیاً** این جمع در چه مواردی با یکدیگر قرار و مدار گذاشته اند؟ **ثالثاً** حدود و ثغور فعالیت های جمعی چه می باشد؟ **رابعاً** مرز بین ابتکارات فردی و توقعات جمع کدام است؟ **خامساً** تعهدات جمع در قبال افراد یا اجزا آن و بالعکس بر چه میزان و ضابطه ای استوار است و چگونه تعیین می شود؟ **سادساً** نظام یا سازمان و تشکیلاتی که در چهارچوب آن جمع نام جمع به خود گرفته و هم اجزاء تشکیل دهنده آن کدامند و کیانند؟ البته چون شما در حقیقت اتهام تکروی زده اید قاعدتاً با توجه به مبانی فوق و تفکر در تمامی جهت آن بوده است. لهذا بسیار خوشحال و متشکر خواهم شد اگر حقیر را نیز روشن کنید تا جای هیچ گونه شبهه و سوء تفاهمی باقی نماند و اگر کسی احیاناً «تکروی» کرده است حقیر نیز با شما هم صدا شده و او را محکوم کنم (البته اگر تمامی سوالات فوق به روشنی جواب داده شده و مثال های زنده برای هر کدام از آنها زده شد). از این قسمت هم که بگذریم می رسیم به تنها موردی که در زمینه مقدمه انتشارات مدرس ایراد و اشکال کرده بودید. و آن این بود که: «جناب **آقای مهندس بازرگان** در متن کتاب از رهبران جبهه دوم به نیکی یاد کند و در مقدمه به آن حضرات بد گفته شود و بگذریم که هنگامی که به آن ترتیب از رهبران جبهه دوم یاد می شود این فروهر را نیز شامل می شود و بسیاری دیگران را که بعدها پایه گذار جبهه سوم شدند». این ایراد دو

قسمت دارد یکی بیان مقدمه در تناقض با متن دفاع و دیگری ربط مقدمه به آقای فروهر و بسیاری دیگران. با اجازه حضرتت عاجزانه استدعا دارم در توضیح قسمت دوم دقیقاً روشن کند که این رابطه از چه قرار است و چگونه مطلب شامل آقای **فروهر**، که در ارادت صمیمانه حقیر به شخص ایشان انشاءالله هیچ شک و شبهه ای ندارید، می شود؟ امیدوارم در این قسمت کوتاهی نکنید چون هر چه فکر کردم با توجه به اطلاعات خودم نتوانستم رابطه ای را بیابم و انشاءالله محبت خواهید کرد و خود توضیح خواهید داد. اما در مورد قسمت اول قاعدتاً منظور شما صفحات ۱۹۴-۱۹۳ مدافعات است و خصوصاً آنجا که گفته شده است «به طوری که در یک جلسه بازپرسی مشترک به آقای **سرهنگ مقدم** اظهار می داشتند (منظور آقای صالح است) اعلاحضرت سابق به فرزند خودشان در حضور صالح توصیه می کردند که این شخص مورد اعتماد من است و به او اعتماد و با او مشاوره بنما». قضاوت درباره محتوای روشنگرانه این قسمت را به خود شما واگذار می کنم و انشاءالله حدیث مفصل از این مجمل خواهید خواند. اما چه خوب است واقعاً خود شما و هم یاران شما نظر قطعی و نهایی خود را راجع به جبهه ملی دوم و رهبران آن با صراحت و وضوح کامل روشن فرمایید. از یک طرف شخص آقای فروهر و هم حزب ملت ایران یکی از عوامل موثر در مبارزه با جبهه دوم و رهبران آن و هم تشکیل جبهه سوم بودند و از طرف دیگر اکنون شما و چندی قبل یکی از یاران شما در اروپا، مطلب را طور دیگری طرح کرده اید یا حداقل این طور به نظر می رسد. راستی تصور حقیر آن بوده که در هر موردی اختلاف نظر و سلیقه وجود داشته باشد در این مورد اختلافی که نیست هیچ، اتفاق نظر کامل وجود دارد. حال با طرح این مسأله به عنوان اساسی ترین علل ایراد در محتوای مقدمه که اتخاذ تصمیم به عدم توزیع مدافعات بر آن استوار گردیده است این طور به نظر می رسد که در این زمینه احیاناً اختلاف نظری در میان است. باز برای آنکه به تعهدات اول این نامه پایبند باشیم بهتر است توضیح این مشکل را از خود شما سوال کنم که اولاً نظر شما و امکاناً حزب ملت ایران درباره جبهه ملی دوم و رهبران آن چیست؟ **ثانیاً** جبهه ملی سوم چرا به وجود آمد؟ **ثالثاً** کسانی که جزو شورای جبهه دوم بودند ولی به نحوی از انحاء از آن کناره گرفته و مخالفت کردند و حتی عده ای از آنها دست به تشکیل جبهه سوم زدند، جزو رهبران جبهه دوم محسوب می شوند یا سوم، و اگر مرزی بین این دو حالت وجود دارد کدام است؟ به این سوالات و همچنین به سوال رابطه مطالب مقدمه به آقای فروهر اگر جواب لطف فرمایید شاید مطلب کاملاً روشن شود و اگر قلت اطلاع از حقیر است طبیعی است که باید تکمیل شود و حقیر بسیار متشکر خواهد شد. در همین رابطه هم باید عرض کنم که در همین چند روز آینده شرحی راجع به بخشی از فعل و انفعالات جدید در مورد جبهه ملی خواهم نوشت که برای اطلاع شما نیز نسخه ای خواهم فرستاد. حال به یک نکته دیگر در نامه می پردازم و البته به طور مختصر و آن اینکه: «اگر تضمین کافی به آنان داده شود که در آینده چنین تکروری هایی صورت نخواهد گرفت در آنجا نیز به

نحوی مسأله را حل نمایند». درباره موارد اتهام قضاوت و اجرای حکم در این جمله کوتاه و پرمعنی قبلاً تذکرات لازم داده و سوالات لازم نیز شده است. اما در قسمت حل مسأله: این قسمت دو معنی می تواند داشته باشد یکی حل اصولی و اساسی مسأله است که قاعدتاً تا موارد تاریک و مبهم که مفصلاً ذکر شده است روشن نشود و یا اگر مطالب دیگری هم هست که شما عنوان نکرده اید و می باید عنوان شود نیز در جای خود و به موقع خود و به اصلاح دید خود شما که درباره آنها تصمیم خواهید گرفت عنوان نگردد، مسأله حل نخواهد شد. چون رجاء واثق دارم که شما نیز با حقیر هم عقیده هستید که خصوصاً در بین یک عده دوست، استخوان لای زخم گذاشتن کار درستی نیست و اگر مشکلی وجود دارد باید با سعه صدر و دوستی و صداقت، تمامی اجزاء و زوایای آن طرح و روشن گردد تا ریشه مشکل از بیخ و بن کنده شود و آگاهانه و قوی تر از پیش به سوی هدف مشترک و مقدس گام برداشته شود. اما اگر منظور نظر شما از حل مسأله قبول توزیع مدافعات توسط یاران شما در اروپا است، در حال حاضر جز در یک شهر از ۴ شهری که یاران شما متعهد توزیع هستند **ژاربروکن** - در بقیه شهرها وسیله توزیع کتاب ها فراهم و فعلاً اشباع شده است زیرا وقت تنگ بود و اهمیت مسأله بسیار و لهذا اجباراً با سرعت هر چه تمام تر باید در هر کجا که امکان داشت کتاب ها پخش می شد که شد و لهذا در این مورد نگرانی وجود ندارد و حال فرصت داریم که از این موقعیت برای حل اساسی مسأله استفاده کنیم با دقت بیشتر و فشار کمتر. حال پردازیم به چند نکته کوچک دیگر: **نخست** در مورد **انتشارات مصدق و مدرس** که مرقوم داشته اید «ممکن است کمی ایجاد سوء تفاهم را بکند که اولی متعلق به فکلی ها و دومی متعلق به مسلمین است». اگر برای کسی خدای ناکرده چنین سوء تفاهمی پدید آمده حداقل ناشی از عدم توجه به مجموعه کاری است که در یک جا انتشار یافته است. در اول کتاب عکس مصدق است در متن مقدمه بیشتر از او صحبت شده تا از مرحوم مدرس. در متن دفاعیات هم بیش از هر شخص دیگر از مصدق سخن رفته و در نقل از **مراجم نهضت آزادی** برای اولین بار در مقابل نظر دستگاه یعنی خدا - شاه - میهن، عنوان گردیده که ما مسلمانیم - ایرانی هستیم و مصدقی (ص ۲۱۱) حال اگر کسی این همه مطالب را نادیده بگیرد و فقط بر این اساس که مرحوم مدرس عمامه به سر داشت و بنابراین اگر انتشاراتی به نام او باشد متعلق به مسلمین است قضاوت کند، باید عرض کنم، حداقل اگر صداقت در چنین تصویری باشد، بسیار بی مطالعه و سطحی قضاوت شده است. انتشارات مصدق حوزه عمل خاصی دارد و انتشارات مدرس حوزه عملی خاصی، که انشاءالله به وقت خود حوزه عمل هر دو به روشنی و وضوح طرح خواهد شد، که معلوم گردد که این دو در کادر عمومی نهضت ملی ایران می توانند مکمل یکدیگر باشند و نه رقیب یکدیگر. دو دیگر آنکه از مخالفت «دیگران» با مقدمه نام برده اید که عضو حزب ملت ایران نبوده اند. تا آنجا که حقیر اطلاع دارم فقط یک نفر آن هم خارج از حوزه ای که شما و یاران شما و یاران حقیر در این نواحی می شناسیم در این باره

توضیحی خواسته است آن هم نه مخالفت بلکه خواستن توضیح و کسی دیگر به حقیر اعلام مخالفت نکرده است مگر جناب **برلیان** که عرض شد. در عین حال مقدمه، در میان مبارزینی که مدت ها است در تماس با آنها می باشیم و با یکدیگر کار می کنیم و می خواهند از اول کار خطی روشن و صراحتی کامل داشته باشند و باشیم، اثری بسیار مطلوب و خوب داشته است. البته هواداران جبهه دوم را در اروپا که گزارش های شهرها را دارم، و هم کسانی که در این میان تکلیف خود را معلوم نمی کنند «هم با آنها هستند و هم با ما» سخت برآشفته کرده و ناراحت که البته و هزار البته این قسمت پیش بینی شده بود. اما از یاران موافق چه با مقدمه موافق بوده اند و چه مخالف و بیان نکرده اند، هیچ کس از توزیع مدافعات خودداری نکرده و حتی کسانی که این وسط کار بودند نیز با صمیمیت و علاقه در توزیع آن کوشیده اند. این تنها دفتر اروپایی حزب ملت ایران و یاران شما در اروپا بودند که اولاً تا موقعی که شما نامه مرقوم داشتید ابداً به جز همان یک کلام جناب برلیان از مخالفت و علل آن ابداً صحبتی نکردند ولی عملاً همانطور که در بالا بیان شد از توزیع آن خودداری کردند و قسمتی از کتاب ها را هم که نیاز به آنها بود تا پایان جشن ها توقیف کردند. سه دیگر آنکه جناب **مستعان** برای حقیر نوشته اند که از قرار اختلافات اروپا اختلافات شخصی است و همچنین دوستان از **تگزاس**^۲ با توجه به مذاکرات مفصل با شما از حقیر توضیحاتی خواسته است. اجباراً چاره ای ندارم جز آنکه به هر دو جواب گویم و طبیعتاً مقداری از مسایل طرح خواهد شد. چون نامه **کالیفرنیا** مختصر بود همان مختصر در حدودی که سوال کرده بودند جواب داده ام اما با اجازه حضرتت برای آنکه دوستان در **تگزاس** کاملاً در متن باشد یک نسخه از این نامه را برای او خواهم فرستاد. لازم به ذکر است که سعی حقیر همانطور که در نامه گذشته عرض شد بر این بوده که مسایل در محدوده کمتری مطرح گردد ولی در قبال هر «عمل توضیحی شما» اجباراً باید توضیح عرض کنم. مثلاً در نامه گذشته هم سوال کرده ام و جوابی داده نشد که چگونه می توانستم به آمریکا نویسم که بعضی از دوستان در اروپا از توزیع کتاب ها خودداری کرده اند و بالنتیجه باید با خود شما در آنجا تماس بگیرند و مسأله را حل کنند. حال مواجه با این بیان شده ام که به علت اختلافات شخصی یاران شما در اروپا از توزیع کتاب ها خودداری کرده اند (از قرار این مطلبی است که به جناب **مستعان** گفته شده است) آن گاه شما به من می نویسید که «محرک دوستان ما در اروپا دو نفر و حتی کتاب تنها خیر و صلاح **نهیضت ملی ایران** بوده و اینکه عمل انفرادی به هر شکل محکوم است» اگر علت این است چرا به آن نام «اختلاف شخصی» داده شده؟ و اگر علت مشخص است چطور است که به سوالات روشن حقیر در نامه گذشته جواب داده نشد؟ و منظورم تمامی سوالات است. یعنی به طور روشن اگر علت عدم توزیع کتاب ها همان مطالبی است که مرقوم داشته اید دیگر جای ابهام باقی نمی ماند که مسأله از لحاظ شما و یاران شما در اروپا یک مسأله

۲. منظور دکتر یزدی است.

اساسی اجتماعی است و لزوماً تمامی مطالبی که در این نامه عرض شده موضوعیت پیدا می کند و قاعداً باید روشن شود اگر مسأله شخصی است چرا و چگونه یک امر شخصی منجر به یک تصمیم حزبی آن هم با آن مقدمات و مقارناتی که عرض شد شده است؟ امیدوارم به این مسأله عنایت کنید که وقتی شما خودتان با توجه به آنچه نوشته اید و همانطور که عرض کرده ام براساس اطلاعات خود قضاوت و حکم کرده اید مطلب را برای این و آن شرح می دهید حقیر چاره ای ندارد جز آنکه سوال هایی که لزوماً طرح می گردد جواب گویم و این را انشاءالله نخواهید فرمود که حقیر دامنه اختلاف را وسیع کرده و می کنم. در مورد تماس نامه ای هم البته همانطوری که در گذشته عرض شد بسیار خوشحالم که حداقل باب گفتگو باز است و مطالب می تواند با صراحت تمام طرح گردد و چون هنوز اشکالاتی در روشن بودن مرز بین کارهای سازمانی و تشکیلاتی (که وجود ندارد) از یک طرف و مطالب اجتماعی از طرف دیگر، آنطور که شما نوشته اید می بینم و هم چنین همانطور که در بالا عرض شد نماینده یاران شما در اروپا نمی دانم کیست و فعلاً هم که وضع به این منوال است تا مسایل روشن نشود تماس های بی موقع ممکن است بیشتر ایجاد در دسر کند لهذا قاعده را بر این می گذارم که هر مطلبی را شما طرح کردید به همان مطلب پردازم که به صلاح و صواب نزدیک تر است و خطرات و حادثات و تلفات کمتری می تواند داشته باشد. مرقوم داشته اید که: «بگذریم که گاه شنیده می شود که پاره ای از شماره های خبرنگار که در گذشته به مناسبت مثلاً وقایع بحرین در آمده از سوی بعضی از دوستان ما که تحمیل فکر نمی کردند مسایل میهنی زیاد اهمیت دارد پخش نشده بود و همین پایه اختلاف بسیار شد». در این مورد با صراحت و اطمینان عرض کنم که چنین امری ابداً اتفاق نیافتاده است و عنوان آن حداقل از یک سوء تفاهم سرچشمه می گیرد. این سوء تفاهم که تقریباً در ۱/۵ سال قبل ایجاد شده و چندی قبل آن هم به طور سربسته به حقیر گفته شده است مبانی اش از این قرار است. در آن موقع به علت مسافرت مسئول یکی از شهرها و هم عدم شرکت جانشین او در کارها و تعویض آدرس گیرنده روزنامه و خلاصه شلوغی وضع در آن ناحیه فوق العاده **خبرنامه** یک بار به آنجا رفته و برگشت داده شده بود. در همین ایام یکی از یاران شما به آنجا مسافرت کرده بود و ملاحظه شده بود که فوق العاده در شهر مجاور که آن هم توسط یکی از برادران مسلمان ما توزیع می شود توزیع شده ولی در شهر مورد بحث توزیع نگردیده است. همین امر موجب سوء تفاهم و سپس به قول شما «پایه اختلافات بسیار شد» کما اینکه پس از آنکه به کار آن شهر رسیدگی و کارها تنظیم گردید تاکنون کوچک ترین وقفه ای در انتشار هیچ یک از نشریات به عمل نیامده است. در اینجا دو نکته قابل تذکر است اول اینکه «پاره ای از شماره های خبرنگار نبوده» و فقط یک فوق العاده خبرنگار بوده است. دوم آنکه باز هم این موضوع به موقع و به طرز صحیح و منطقی آن با حقیر که فعلاً به این کارها می پردازد طرح نگردید تا در همان موقع هر چه زودتر به اشکال کار برسد و قضیه حل گردد. آن فوق العاده گرچه قدری دیرتر

ولی بالاخره توزیع شد و ابدأ آن حکمی که درباره عده ای از شریف ترین و ارزنده ترین برادران مسلمان حقیر داده شده بود عادلانه نبوده است. حال علت آنکه چرا چنین سوء تفاهمی این گونه عنوان شده است باشد برای بعد. همانطور که ملاحظه می فرمایید در این نامه سعی شده تا آنجا که شما مسأله و اشکالات اروپا را طرح کرده اید صادقانه و در نهایت احترام و با توجه به هدف مقدس و مشترک مشکلات طرح و هر آنچه هست به صورت سوال آن هم در نهایت صداقت عنوان گردد تا از هر گونه قضاوتی چه مثبت و چه منفی خودداری گردد. از «شوخی - جدی» شما بود خودداری شد که خدای ناخواسته خود این موجب دلخوری بین ما نگردد و امیدوارم که در نامه آینده به کلی از شوخی به هر نحو خودداری کنم زیرا رسیدن به این مسأله که تصور حقیر آن است که بیشتر جنبه عقیدتی و سیاسی دارد از واجبات است که باید هر چه زودتر و سریع تر به آن رسید. انشاءالله تعالی. فردا صبح به جناب **حبیبی** نامه خواهم نوشت و سلام شما را عرض خواهم کرد. به جناب **بنی صدر** هم مراتب سلام را عرض کردم و متقابلاً سلام می رسانند. آدرس جناب حبیبی را هم متأسفانه در نامه گذشته فراموش کردم بنویسم در ذیل این نامه خواهم نوشت و با عرض معذرت از تأخیر. در خاتمه امیدوارم حقیر را از طول کلام که موجب شده خواهید بخشید. با تمام مشکلاتی که در اینجا دارم و باور بفرمایید شبی نیست که تا ساعت ۳ بعد از نیمه شب بیدار نباشم و مشغول کار و صبحی نیست که از ساعت ۷ دیرتر برخیزم و مرتب در کش و قوس کار دفاعی و سایر مصائب و بدبختی های دیگر هم امروز که نامه شما رسید به علت علاقه ای که به حل مسأله دارد و کوششی که همگان باید در این زمینه بکار برند بر خود لازم دانستم اولین کار را جواب نامه شما بدانم و هم اکنون که ساعت ۳/۳۰ نیمه شب است با آخرین رمق چشم این نامه را به امید بهروزی و پیروزی همه مردان راه حق و مجاهدین فی سبیل الله و هم مبارزین راه نهضت مقدس ملی خاتمه می دهم و خواهش دارم سلام حقیر را به همسر ارجمندتان و همچنین جناب نقی زاده و همسرشان ابلاغ فرمایید. خدا یار و نگهدار شما باد. برادر شما **صادق**

۲۱۱۳

از: قطب زاده، صادق/۶۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ دی ۱۳۵۰ - ۱۹۷۲/۱/۱ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. نامه عزیزت در حدود ۲ هفته است رسیده و متأسفانه تاکنون لحظه ای فرصت نشد که جواب گویم. کارهای دفاعی روی هم انباشته شده بود

و تعطیلات نزدیک، باید با شدت هر چه تمام تر در پی آنها می بودم و میهمانداري ها و کارهای دیگر که هیچ یک بی رابطه با اصل مطلب نبود. به هر صورت این اولین فرصتی که پیش آمده و به جواب نامه ات می پردازم. ۱- دوستان تا دیروز اینجا بود و سپس عازم شد. وجود عزیزی است و حضورش در اینجا از نظر فرا گرفتن یک مقدار مسائل سیاسی بسیار مفید واقع شد. حداقل یک مقدار از این همه سیاه کاری ها اولش نشست و دید که در این دنیای وانفسای سیاسی بازی نه سیاست مداری، چقدر قضایا بالا و پایین است و آدمی با چه مشکلات عجیب و غریب مواجه است. و هم باید دید که چطور آدمی روزی ۲۰ ساعت می تواند کار کند و سپس نه از جانب دشمنان بل دوستان و حتی همفکران مرتب نق بشنود که کاری نشد، این درست نبود، آن یکی فلان اشکال را داشته، ولی وقتی موقع کار می رسد فقط دست ها به ... گذاشته می شود که مرض فتق دارند و هم منتظرند ... (حذف چند جمله لغو و زشت) ... به هر حال برایش توضیح دادم که هر چه فعال تر باشی و بیشتر کار کنی نسبت مستقیم با فحش و ناسزا همه، چه دوست و چه دشمن، دارد و در این راه اگر مرد آن هستی که تنهای تنها قدم برداری بردار و الا از همین حالا ببوس و بگذار کنار که مبادا پس از سال های سال یک بار به خود آیی که هم عمرت تلف شده و هم همه کارها را که کرده ای دو برابر حجم آن هم بدهکاری. و مثالش همانند مثال آن بیچاره ای است که گفت: «... بده، کلاه بده، دو غاز و نیم هم بالا بده».

معذرت می خواهم اگر قلم طغیان کرد ولی بهتر است واقعیت همان طور که هست گفته و نوشته شود و در عریان ترین وضع خود ما با هزار و یک من توالی لغات و ادا و اطوار عرضه گردد. باری. ۲- در مورد **بنی صدر و مجابی** من صلاح نمی دانم در نشریات داخلی بیاید ولی در اولین فرصت برایت خواهم نوشت. چون فعلاً فقط تو لازم است که بدانی دیگران صلاح نیست از آن باخبر شوند. ۳- شاید برادرمان از نشریات داخلی برایت فرستاده است. به هر حال چند نسخه از هر کدام می فرستم تا برای همه ارسال گردد و چون در سطح دوستان همفکر و نزدیک نوشته شده است و این به پیشنهاد خودت بوده است و واقعاً لازم، چون حجم مکاتباتی من روز به روز افزایش می یابد و امکان ندارد سولاتی که می شود جدا جدا جواب داد. در حقیقت این نشریات هم به سولات عمومی جواب می گوید و هم گزارشی از وضع کارها تواند بود. نظرت را راجع به آن بنویس. ضمناً عرض کنم که مسئول و متعهد آن شخص حقیر است و بنی صدر هم از آن اطلاعی ندارد و خیلی از دیگران و صلاح هم چنین است. ۴- در مورد دفاع و خبرنگار: متجاوز از یک سال است که تمامی سعی را کرده ام تا خبرنگار و وضعش اصلاح گردد و شده است و تصور نمی کنم راهی دیگر وجود داشته باشد برای اصلاح آن. خبرنگار دو سر دارد یکی سید است (**بنی صدر**) دیگری دکتر [تقی زاده] در لندن. تازه اگر موفق شویم سید، را در بعضی از مسائل موافق کنیم که کرده ایم، دکتر در لندن را به هیچ وجه نمی توان کنترل کرد و هر چه دلش خواست می کند. مثلاً در مورد این عده این شماره آخر را ملاحظه کن از پاریس اعلامیه **الفتح** با

سفارش رفته بود. اعلامیه **آقای خمینی** رفته بود ولی هیچ کدام در آن یافت نمی شود و از طرف دیگر دوستان ما همه از من توقع دارند و نق نق ها را به من می زنند. از طرف دیگر سید حاضر نیست خبرنامه از لندن به جای دیگر برود چون واقع امر می ترسد از دستش خارج شود چون تمامی کادرهای موجود با من در رابطه هستند و به علت مشکلاتی که ما داریم نمی خواهد از کنترل خود خارج شود و تمامی اصرار ما تا به حال به جایی نرسیده و بر ظن و تردید افزوده است که کم نکرده. اما مورد دفاع. دوستان ما که از ایران آمده اند (بعضی دوستان این گروه و همیشه منظور از دوستان اینها هستند) متعهد بودند که نشریه ای خارج از خبرنامه برای ارسال خبرهای خودی بیرون دهند. برای آنکه جنجالی ایجاد نگردد این مطالب را با **سید** در میان گذاشتم و او گفت اشکالی ندارد و بهتر است حتی دفاع را که خودمان قبلاً منتشر می کردیم انتشار دهیم. بر این اساس به دوستان مطالب را گفتم و آنها پس از مشاوره در میان خودشان خبر دادند که نمی توانند مسئولیت آن را قبول کنند خصوصاً آنکه من قبلاً نوشته ام دفاع منتشر خواهد شد. خلاصه آنچه مسلم است با وضعی که خبرنامه دارد و هر بار یک ماه و نیم طول می کشد تا انتشار یابد لزوم یک نشریه خبری که هر ۱۵ روز یک بار منتشر می شود ضروری است و چون فقط خبر است و هیچ مطلب دیگری ندارد قاعدتاً ایجاد جنجالی نخواهد کرد مگر آنکه **ملت ایرانی ها** بدانند دست من در کار است و الا هیچ مشکل دیگری نخواهد بود، برای سایر دستجات هم یک نشریه خبری که هیچ موضع گیری سیاسی و پلمیک نداشته باشد قابل هضم و قبول است. و باید با متانت و دوستی اول کار را گذرانند و خود به خود جایش را باز خواهد کرد. لهذا همان طور که قرار است، یک نسخه از هر کدام برای **مستعان** می فرستم که به همان اندازه خبرنامه تکثیر و بلافاصله توزیع کند و اگر از آمریکا سوال شد بگویند فعلاً برای دفاع از این عده و برای آنکه خبرنامه به علت مشکلات فنی که دارد عملاً دیر به دیر می رسد این کار شده است که جنجالی به پا نشود وقتی چند شماره آن پی در پی بیرون آمد و جایش را باز کرد آن وقت اگر خوب بود ادامه می دهیم و اگر نبود تعطیلش می کنیم. مخارج هر شماره هم در حدود ۲۵ دلار خواهد شد که اگر شما ۱۰ دلار آن را بدهید ۱۵ دلار هم در همین جا تأمین می کنیم و مجانی آن را پخش خواهیم کرد. دیگر آنکه دفاع بیش از یک ورق پشت و رو نخواهد بود و اگر مطلب زیادتر باشد شماره جدیدی خواهد شد. همین گونه که در شماره ۱ و ۲ آن تنظیم و برای چاپ رفته است. ۵- پاکت نامه گذشته را درست فرستاده بودم و لهذا باید باز شده باشد و بنابراین باید شدیداً مواظب بود. به آدرس پشت پاکت هم توجه کنید که سریع تر به دستم می رسد. نامه شما هم برای آن دوست رسید و بدون توجه بازش کردم و به اسم **همدانی** برخورد کردم دیدم نمی شناسم و لهذا دیگر نخواندمش و فعلاً در اینجا است تا او خبر رسیدنش را بدهد و برای او بفرستم. به هر حال اسم روی آن هم که بعداً خواندم اصلاً آشنا نبود. باری معذرت می خواهم گرچه فکر نمی کنم اتفاق ناگواری رخ داده باشد البته نامه بعد از رفتن او یعنی دیروز عصر

بدست من رسید. ۶- هم ۲۰۰ دلار **کمال** و هم ۳۰۰ دلار **مستعان** رسیده است و هم ۱۰۰۰ فرانک حواله شده. دلارها تماماً خرج شده است. وضع پولی با برنامه ای که برای دفاع ریخته ایم سخت خراب است خصوصاً آنکه قرار بود دوستان کمک کنند و از قرار نمی توانند و ما به امید آنها سنگ بزرگ برداشته ایم و زیرش مانده ایم. هر چه می توانید پول بفرستید زیاد نخواهد بود. ۷- راجع به کارهایی که شده تماماً و مفصلاً در نشریه شماره ۳ توضیح داده شده است و فعلاً برای چاپ رفته است. به زودی بدست شما خواهد رسید. ضمناً نوشته بودی که می توانی آنها را ماشین و چاپ کنی در این صورت اگر مطمئنی که بلافاصله انجام خواهد یافت از این پس مطالب را برایت بفرستم چون با حجم کار ماشین در اینجا اگر بتوانید یک مقدار از کارها را به عهده بگیرید بسیار کمک خواهد بود. البته مسأله زمان بسیار مهم است و سرعت در کار نقش موثری را بازی می کند. ۸- یک کپی از نامه ای که **جمال** به من نوشته و جوابش را دادم برای اطلاع می فرستم. این در صورتی است که حاضر باشی قدری اعصاب قراشمیش نشود و نگران نشوی که نه بر مرده بل بر زنده بگیری. بنویس که اگر خواستی بفرستم. ۹- مدارک جدیدی هم که بعد از آن درست شده در چند روز آینده برایت خواهم فرستاد. ۱۰- با آن دوست هم که آمده بود مفصلاً صحبت شد. در حقیقت مطالب او همان مطالبی بود که کم و بیش با هم صحبت کرده بودیم - مکاتبه کرده بودیم - تنها مطلبی که اضافه داشت امر مربوط به خود حضرتت بود که گفتم از نظر شما ابدأ اطلاعی نداشتم و الا شاید می شد اقدامی کرد. حال هم اگر لازم است نظرت و برنامه ات را کاملاً بنویس تا اگر به امید خدا توانستم مسافرتی به آن صفحات بکنم شاید بتوان کاری انجام داد. البته در صورت امکان وضع کار و زندگیت. مدارک و اسناد، کجا و چگونه و در چه درجه ای داشته ای کار می کنی. همه را بنویس و بهتر است حتی به انگلیسی باشد. تا بتوان بلکه کاری درست کرد. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۱۴

از: قطب زاده، صادق/۶۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ بهمن ۱۳۵۰ - ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲ - پاریس

یا هو برادر عزیزم، قربانت گردم. انشاءالله حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد است. مدتی قبل نامه ای برای شما نوشتم و مقداری مدارک نیز ارسال شد و تاکنون هیچ گونه اطلاعی از شما ندارم علت چیست نمی دانم. شاید تاکنون از اخبار و جریاناتی که گذشته است اطلاع پیدا کرده اید و توجه به این نکته که قضیه روز به روز شلوغ تر می

شود و باید از یکدیگر بیشتر مطلع بود و کار را منظم کرد. آیا ضمیمه **دفاعی خبرنامه** به شما رسیده است یا خیر؟ و آن را تکثیر و توزیع کرده اند یا خیر؟ از آن طرف ها چه خبر و چه اقداماتی شده است و خوب است حقیر را کاملاً در جریان امر قرار دهید که با کارهای این طرف قدری هماهنگ نمایم. از پول چه خبر؟ بعد از آن مقدار ۵۰۰ دلار تاکنون هیچ نرسیده است و قرار بود قدری پول فرستاده شود. حقیر قرار بود فردا عازم بیروت و احتمالاً عراق باشد ولی به علت جریانات اخیر و مشکلاتی که ایجاد شد متأسفانه باید در اینجا باشم چون فعلاً (نشر) دست تنها هستیم و اگر می رفتم تقریباً مقدار زیادی از کارها می خوابید. حال هم در نظر دارم برای هفته آینده، اگر خدا بخواهد به آنجا بروم و خواهش دارم هر چه زودتر جواب این نامه را بده که معلوم شود نامه ها و مطالب به تو رسیده است. مقدار دیگری هم مطلب هست که برایت خواهم فرستاد. فعلاً عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و خانم و بچه ها را هم از دور می بوسم. خدانگهدارت برادرت صادق.

۲۱۱۵

از: قطب زاده، صادق/۶۲

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۹ خرداد ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۵/۳۰ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: سفر بحمدالله به خیر گذشت و گفتنی بسیار است و لزوم یک گردهمایی نیز بسیار و امید که ترتیب آن داده شود. فی الجمله: در مورد روزنامه مدتی است حقیر به این فکر بود و در نظر داشت پس از مسافرت عراق این مطالب را با شما در میان گذارد و بحمدالله شما نیز در همین فکر بودید و لهذا از این جهت باید خدا را شکر کرد که هنوز هر کجا هستیم یک جور فکر می کنیم و یک نوع تحلیل. آری یا ما باید عنوان مسلمان و به اسم و رسم واقعی کار کنیم یا آنکه از بین خواهیم رفت چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ سازمانی. به نام نهضت و به نام ملت چه لاشخورهایی که به لاشخوری مشغول نیستند و این امر مایه کمال تأسف و تأثر است. به هر حال هم با عنوان **مجاهد** و هم با اسم **ارگان نهضت آزادی خارج از کشور** کاملاً موافق هستم و با اختیاری هم که قبلاً به حقیر از ایران داده اند اشکالی در زمینه انتشار آن نیست و برعکس به امید خداوند اثراتی میمون هم بر آن مترتب است. همان طور که قبلاً هم در تلفن گفته شد شروع آن بهتر است از آمریکا باشد چون اگر در اینجا شروع شود همه خواهند دانست که حقیر دست اندر کار است و آن را تفسیر بر جدایی و انشعاب و هزار باطل دیگر خواهند کرد و این به ضرر همه ما است. حال اگر از همان جا شروع کنید و دو سه شماره مستقیماً از همان جا ارسال دارید مطلب کاملاً حل خواهد

شد و سپس خواهیم توانست کادرهای اروپا را به کار بگماریم و در این زمینه اشکال چندانی نخواهد داشت. اما اشکالات کار: ۱- شروع هر روزنامه ای آسان است مشکل ادامه آن است و اگر روزنامه ای با اسم و رسم منتشر شود و ادامه پیدا نکند دلیل بر شکست است و لهذا شاید بهتر باشد مثلاً به عنوان ارگان نهضت منتشر نشود تا چند شماره بیرون آید و وقتی خوب جا افتاد و معلوم گردید ادامه خواهد داشت. البته وابستگی آن را می توان اعلام کرد. ۲- فعلاً نباید در بند تعداد صفحات بود. دو صفحه پشت و روی کافی است و آنچه اهمیت بسیار دارد فاصله کم انتشار شماره ها است. اول نباید اعلام کرد که دقیقاً ماهیانه یا دو هفته و غیره منتشر می شود و اصلاً چیزی نباید گفت ولی سعی کرد هر دو هفته یک بار انتشار یابد. اگر بتوانیم چنین کنیم به راحتی همه روزنامه های دیگر در هم خواهند ریخت چون انتشار سریع اخبار و نو بودن آن از لحاظ و به مقیاس فرهنگ امری قطعی در موفقیت یک روزنامه می باشد. با توجه به این مطلب از لحاظ فنی باید گفت بهتر است مطالب همان طور که می رسد زود ماشین شود و کادر آن منظم گردد. این شماره می تواند مانند ضمیمه دفاعی به همان گونه و البته با قدری سلیقه بیشتر یعنی فاصله اخبار و تیتراخبار (برای هر خبر تیترا جداگانه) منتشر شود و همینطور که انتشار پیش می رود و شکل و قیافه روزنامه هم بهتر شود. توجه داشته باشید که سری اخبار که فرستاده شده قطعاً به دست دیگران هم رسیده است و اگر شما تا یک هفته دیگر بتوانید آنها را بلافاصله انتشار دهید همه پس از آن دنباله روی شما خواهند شد. فعلاً مطلبی که فرستاد شده برای شماره اول کافی است و یک سر مقاله کوچک هم هدف روزنامه را تعیین کند باید نوشت که آن را هم خود شما بنویسید که به مصلحت نزدیک تر خواهد بود. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و خانم و بچه ها. خدانگهدارت برادرت

صادق

۲۱۱۶

از: قطب زاده، صادق/۶۳

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۳۱ خرداد ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۶/۲۰ - پاریس

یا هو برادر عزیزم قربانت گردم. انشاءالله حالت خوب است. از ندادن نامه معذرت می خواهم. مدتی است حالم خوش نیست و یا بهتر بگویم مریض شده ام و هنوز دستم به کار نیامده که مفصلاً برایت مطلب بنویسم و به زودی خواهم نوشت. انشاءالله. از رسایی مطلبی رسیده است که به ضمیمه با اصلاحاتی که لازم بود و توضیح چریک و مجاهد می فرستم و هر چه زودتر آن را منتشر کن. قسمت شکنجه آن را باید هر چه زودتر ترجمه کرد که انشاءالله

خواهم کرد. به هر حال لازم است هر چه زودتر به نام آن **ارگان مجاهد** منتشر شود. دیگر آنکه انشاءالله مطالب مجاهد مانند بقیه مطالبی که فرستاده اید آنقدر ریز نباشد و همان نوع خبرنگانه خوب است. همان طور که عرض کردم سعی کنید که مجاهد هر چه زودتر منتشر گردد که در این دنیای وانفسا حتی چند روز هم چند روز است. به ضمیمه اعلامیه طلاب را هم که توسط دانشجویان مسلمان تکثیر شده است برایت می فرستم. مطالب مفصل باشد برای بعد. اجمالاً آنکه پسرک **نیرومند** مرتب مشغول چوقلی کردن است و **سید** هم به من گفت و هیچ جوابی ندادم. چون با اصل عدم همکاری با خبرنگاره که گفته بودی موافق بودم. درباره **گزارش البلا** هم آن را پخش کنید چون توضیح آن مطلب را او داده است یعنی آن جمله **مارکسیست - لنینیست** را مترجم سازمان امنیت به او گفته است. منتهی منتظرم یک فرصت مناسب پیدا شود که مثلاً از پشت رادیو یا تلویزیون مطلب را خودش بگوید تا حسابی خدمت منافقین برسد. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت صادق.

۲۱۱۷

از: قطب زاده، صادق/۶۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ تیر ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۶/۲۸ - پاریس

یا هو برادر عزیزم قربانت گردم. انشاءالله حالت خوب است و روزگار بر وفق مراد. غرض از تصدیع اینکه حامل نامه **رهبر فلسطینی ها - الفتح** - در خارج است و از دوستان بسیار نزدیک می باشد، عازم آنجا است و لازم است هر چه زودتر با شما ملاقات کند. برای انجام کارهایش مثل این می ماند که باید حضرتت سفری به واشنگتن بکنید چون اگر قرار شود کاری انجام شود در واشنگتن خواهد بود. به هر حال نمی دانم وضع در آنجا از چه قرار است و به همین جهت بهتر آن دیدم که تلفن شما را به او بدهم و هم آدرس را که او بتواند مستقیماً با شما تلفنی تماس حاصل کند و ترتیب ملاقات را با شما، به هر نحو که هست بدهد. دیگر آنکه روزنامه ها دیروز رسید و هم اکنون نسخه ای را برای تکثیر ارسال می کنم مهم آن است که به آخرین نامه حقیر عنایت کنید و از لحاظ فرم این کار اصلاح گردد. بنای کار پخش را در اروپا بر اساس توزیع با پست گذاشته ایم، که قاعدتاً شما نیز همین کار را کرده اید. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۱۸

از: قطب زاده، صادق/۶۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ تیر ۱۳۵۱ - ۲۰ جولای ۱۹۷۲ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. باز هم در حالت عجله و مختصراً جواب می گویم، اگر چه مطالب بسیار است که دیر یا زود باید برای حضرتت بنویسم و البته اگر می توانستی چند روزی به این صفحات بیایی شاید وضع به مراتب بهتر بود که گویند: گر نظر افتدم به او چهره به چهره رو برو - شرح دهم درد فراق جمله به جمله مو به مو. باری فهرست وار مطالب از این قرار است: ۱- نام مجاهد را به هیچ عنوان تغییر ندهید. نظر جمال صائب نیست و مسائل و مطالب بس عمیق تر از آن است که آن حضرتت به واسطه شخصی که آنجا است چنین شرحی را عنوان کرده است. اکنون باقی مانده گروه مجاهدین در اینجا آنقدرها که تصور می کنید همگن و متفق الرأی نیستند و مجموع آنها نیز با آنچه در ایران می گذرد و نظری که دوستان خود ما در آنجا دارند چندان هماهنگ نیست. نکات و مواردی بوده است که ما کاری کرده ایم و آنها اعتراض کرده اند و سپس معلوم شده این اعتراض منطقی نبوده. شرح مفصل آن باشد برای بعد. آن شخصی هم که در بیروت هست و این آیات را نازل می کند در دست ما سال ها اسیر است و اصولاً به حرف های او چندان توجهی نباید کرد. جمال هم فعلاً محو جو موجود در آنجا است و منبع خبر و غیره اش نیز همان یک نفر است. به هر حال ما اسمی را انتخاب و توافق کرده ایم و براساس آن دو شماره روزنامه منتشر شده است تغییر اسم بسیار اثر نامطلوب خواهد داشت و از این پس هیچ کاری از ما را جدی نخواهند گرفت. اسم مجاهد هم زیبا است و هم دارای سنت انقلاب الجزایر و سنت های انقلابی ایران. این اسم اگر از دست برود و بلافاصله توسط گروه ماسالی ها به همان عنوان اراجیفی بیرون خواهد آمد و آن وقت نه تنها هر گونه رابطه ای از ما را با مجاهدین ایران قطع شده اعلام می کند بلکه خودشان به جای آن می نشینند و همان کثافت کاری هایی که تا به حال کرده اند خواهند کرد. درباره گذشته نیز نوشتم در حالی که مطالب رسیده از طرف گروه مجاهدین باید منتشر شود ولی خاصه خرجی ها و تسویه حساب های خصوصی را نباید تقویت کرد مانند حمله غیرمستقیم به شریعتی، با جعل در خبر مربوط به آن امر. من امیدوارم که خود حدیث مفصل از این مجمل بخوانی. مطالب برای «محمدی» توضیح داده شده و در نامه قدری مشکل است عنوان گردد، مگر آنکه صد در صد لزوم پیدا کند. به هر حال شما برای برداشتن بار مسئولیت از خود به راحتی می توانید عنوان کنید که اروپا مجموعاً با تغییر نام مخالف است و لهذا نام همان خواهد بود و یا روزنامه باید تعطیل شود. به این وسیله فشار بر روی شما هم نخواهد بود.

۲- شماره دوم روزنامه بهتر بود و چون اعلامیه آقای قمی قبلاً در اروپا توسط انجمن اسلامی تکثیر شده بود آن قسمت را توسط آن برداشتیم و چهار صفحه دیگر را گفتم که به صورت یک ورق با هم در آورند که شکل تر شود. ۳- چون

هر بار که نامه ای یا مطلبی برای هامبورگ می رفت مقداری تأخیر در کار می شد، که با حقیر تماس حاصل شود و مطلب سوال شود لهذا برای سرعت در کار وضع هامبورگ را منظم کردیم هم چاپخانه را و هم نیازهای دیگر را تا آن حضرت از این پس مسئولیت تکثیر و توزیع مجاهد را به عهده گرفته و انجام دهد. بنابراین از این پس برای اروپا دو نسخه برای هامبورگ و دو نسخه برای حقیر بفرستید و برای هیچ کس دیگر نفرستید تا در همه جا در یک زمان پخش گردد. چون در شماره دوم دیگران نیز در اروپا شماره هایش را در اختیار داشتید که چندان به کار و نظم آن کمک نمی کرد. دیگر آنکه جزوه ها را هم مستقیماً برای حقیر بفرستید چون لزوماً آنها در هامبورگ تکثیر نخواهد شد. کادر هامبورگ ضعیف است و امکان همه کارها را ندارد مثلاً جزوه کوچک را از جای دیگر تکثیر و توزیع خواهند کرد. ۴- از شماره ۴ نیز اسم صدیق را بهتر است بگذارید چون تا آن وقت روزنامه جا افتاده است و ایراد دیگری به نظر نمی رسد. این امر به منظم شدن کارها و داشتن یک اسم و رسم برای همه کسانی که تمایل دارند و می خواهند کمک کنند کمک خواهد کرد. ۵- امیدوارم کار حضرتت با آن دوست حقیر درست شده باشد و توافق در کارها نیز شده است. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد و در همین یکی دو روز شاید مطلبی برایت ارسال کنم. سلام خالصانه حقیر را به همه و همه برسان. خدانگهدارت برادرت صادق.

۲۱۱۹

از: قطب زاده، صادق/۶۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ مرداد ۱۳۵۱ - ۱۳/۸/۱۹۷۲ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. نامه عزیزت پس از بازگشت از مسافرت دو سه روزی است رسیده است و از اینکه به موقع امکان نشده که مطالب را جواب گویم و مطلبی تهیه و ارسال دارم معذرت می خواهم. به هر حال فعلاً نکاتی را که نوشته بودید یک به یک جواب خواهم داد. ۱- در مورد آن دوست، دیروز او را دیدم از ملاقات و مذاکراتش با شما بسیار خوشحال بود ولی از آن حضرتی که در واشنگتن معرفی شده بود چندان رضا نبود و به اعتبار آنکه آن مومن از قرار معلوم قدری ترس و واهمه داشته و از سایه خودش هم می ترسیده است. او معتقد بود که **امام واشنگتن** بسیار عالی است و میل دارد به او کمک کند ولی از ترس و تردید دوست ایرانی قدری واهمه دارد و نمی تواند همه حرف ها را بزند. به هر صورت بهتر است به وسیله ای خود شما با امام صحبت کنید و تمامی قضیه را درآورید که چیست. اما نظر شما راجع به خود آن دوست تا حدودی

درست است اصولاً اینها همه تا حدودی بی احتیاط هستند ولی چندان هم نباید غصه خورد خدا همه را در پناه خود حفظ خواهد کرد. ۲- اما درباره **اسم مجاهد**، نامه گذشته شما حاکی از این بود که آنها موافق با اسم مجاهد نیستند و می باید به نظرات آنها احترام گذاشت. آمدن این دو جمله پشت سر هم این معنی را می رساند که حضرتت نیز به ملاحظاتی که صرفاً تأمین نقطه نظرات آنها است تغییر اسم را مورد مطالعه قرار داده ای (حداقل) و برای همین مطلب بود که مختصراً عرض شد که ابداً موافق نیستم. به هر تقدیر با اصل مطلب که باید در کارها مشاوره کرد و یکدیگر را مطلع نمود کاملاً موافقم و این امر را در سه سال قبل شروع کردم و حضرتت و **جمال** چندان از آن استقبال نکردید و یا حداقل چندان بدان دل نبستید. اگر روز و روزگاری پیدا شود که کارها را باید هماهنگ کرد و مطلب را با یکدیگر در میان گذاشت و بهترین شیوه را برای کار انتخاب کرد هم اکنون است و به نظر حقیر نیز باید همه مطالب را یک بار دیگر مورد بررسی دقیق قرار داد و سعی نمود که این کار مرتب و منظم گردد. حقیر سعی خواهد کرد یک سفر به آن نقاط بکند چون ملاقات ما بسیار ضروری است و اگر نتوانستم آن وقت حضرتت این کار را انجام بده و به هر وسیله است باید به نوعی مخارج آن را تأمین کرد و این ملاقات را انجام داد که بسیار مطالب هست که توسط نامه نمی توان نوشت و بحث کرد. ۳- در مورد ارگان بودن نیز هر طور صلاح می دانید عمل کنید. علت توصیه حقیر در نامه گذشته آن بود که ما هر چه زودتر کار را فرم بندی کنیم و شکل دهیم بهتر است و اگر این طرف و آن طرف کسانی پیدا شوند که بالاخره باید تصمیم بگیرند باید مورد انتخاب را فراهم آورد و زیاد مردم را در خلاء نگذاشت. این مسأله را بار دیگر در پیامی که برای کنگره شما خواهم فرستاد یادآوری خواهم کرد. دیگر آنکه نظر حقیر هم آن بود که این روزنامه حداقل بعد از شماره چهارم آن ارگان نامیده شود و نه قبل از آن و در این چهار شماره کم و بیش اشکالات پیدا شده و برطرف خواهد شد و می توانیم براساس ارزیابی که در این زمینه داریم تصمیم بگیریم. به هر صورت نشست باید اصل قضیه را تصویب کند و تاریخ آن را به عهده شما بگذارد. ۴- بلی به چشم. برای نشست مطالبی خواهم فرستاد و امید که مورد استفاده قرار گیرد. اما در مورد پیام از سایرین به نظر حقیر فعلاً چندان مقرون به مصلحت نیست. به چند دلیل از جمله: اگر بقیه نشستی داشته اند چرا تا به حال از نهضت نه پیامی خواسته اند و نه اطلاعی داده اند و اگر نداشته اند که دیگر آدم با هیچ که رابطه ای ندارد و دیگر آنکه در حال حاضر با توجه به وضع مجاهد و ملاحظه این مسأله که نهضت دارد شکل می گیرد قاعدتاً پیام ها و دخالت ها طوری خواهد بود که در لباس دلسوزی و غیره از کارها جلوگیری شود و احیاناً عده ای از افراد ساده را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین وقتی کارها تمام شد و مسأله به قول معروف ماسید، آنگاه می توان به بقیه خبر داد. ۵- خیر نهضت در اروپا نشستی ندارد. اما این سوال حضرتت مرا به فکر این انداخت که از قرار مطالبی که با **جمال** طرح کرده بودم کاملاً برایت نوشته نشده است و الا چنین سوالی پیش نمی

آمد. به هر صورت مطالب در این زمینه قدری طولانی است و احتیاج به فرصت دیگری دارد و در ضمن بهتر است به نامه جمال مراجعه کنی و یک بار دیگر بخوانی و اگر در این زمینه مطلبی نوشته بود از قرار می ماند برای مذاکرات حضوری خود ما که مطلب را طرح و بحث کنیم و یا در فرصت دیگری مفصلاً بنویسم. به هر تقدیر نوع تشکیلات ما در اینجا با شما تفاوت هایی دارد که داشتن نشست را به آن صورتی که به نظر تو می رسد غیرممکن می سازد و طبیعی است که تبادل نظر در موارد حساس و اساسی صورت می گیرد. ۶- راجع به ارسال نشریات: برای انگلستان به چه منظور می فرستی، اگر برای **احمد** است که بدون اشکال می باشد ولی اگر برای دیگران است ما وقتی تکثیر می کنیم برای انگلستان هم می فرستیم. اما در مورد تکثیر اعلامیه های **قمی**: اعلامیه را اتحادیه انجمن های اسلامی تکثیر کرده بود نه یاران نهضت و آن هم مدتی قبل حتی قبل از انتشار مجاهد. بنابراین به یک اعتبار حقیر نمی خواست در شرایط فعلی جلوی این کار را بگیرد که مصلحت نبود. به هر تقدیر در اروپا چهار صفحه اصلی مجاهد به صورت روزنامه تکثیر شد که یک شماره را به ضمیمه می فرستم. ۷- در مورد آدرس نیز به چشم. آدرس تهیه خواهد شد و ارسال خواهیم داشت که در روزنامه گذاشته شود. حساب بانکی را هم اقدام خواهیم کرد ولی از حال نمی توانم بگویم ممکن خواهد بود یا خیر، و بهتر است بعد از مطالعه جواب عرض کنم. ۸- درباره تهیه مطالب و ارسال آنها حق با تو است. ما هم از این سر باید حداکثر کمک را بکنیم. متأسفانه برای شماره ۲۸ مرداد فعلاً دیر شده و از شماره دیگر سهم خود را انجام خواهیم داد. خصوصاً آنکه نظرات خود را در مورد **مجاهد** در پیام به نشست خواهیم نوشت و بعد از تصمیمات شما هر آنچه به عهده ما گذاشته شود انجام خواهیم داد. فعلاً یک خبر از **جمال** و یک خبر هم از **احمد** رسیده که به ضمیمه می فرستم و چند خبر دیگر از تهران که شاید مورد استفاده واقع گردد. سلام خالصانه حقیر را به سوران و دوستان و محبان ابلاغ و روی زیبای بچه ها را هم از طرف من بیوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۲۰

از: قطب زاده، صادق/۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ مرداد ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۸/۱۹ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: انشاءالله حال شما خوب است. بقیه مطلبی که از تهران رسیده است با عکس تازه ای از **حنیف نژاد** می فرستم. لازم است هر چه زودتر این مطلب با عکس آن شهید منتشر گردد. اگر مجاهد منتشر نشده بلافاصله به آن اضافه شود و اگر حتی از چاپ خارج شده به عنوان ضمیمه آن انتشار یابد حتی شماره ۴ مجاهد از

این مطلب و چند مطلب دیگر بلافاصله انتشار یابد که با شماره ۳ یکجا پخش شود. خلاصه سرعت عمل در این زمینه حیاتی است چون این مطلب از تهران رسیده و هنوز از لندن به ما نرسیده است و قاعدتاً از لندن برای همه پست خواهد شد و در خاورمیانه نیز زودتر از همه به دست **باختر امروزی** ها خواهد رسید و آنها با امکانات وسیعی که در اختیار دارند بلافاصله عمل خواهند کرد و ما در مقابل عمل انجام شده واقع خواهیم شد. البته خط بد است و مطالب بسیار ریز. ولی می توان آن را توسط ماشین های فتوکپی که مطالب را از حد خود بزرگ تر می کنند بزرگ کرد و آن را خواند و نوشت. عکس را هم بلافاصله بزرگ کنید و در صفحه اول بگذارید که لازم است و اصل آن را هم بفرستید که توسط عکاس خودمان که مجانی است بزرگ شود. نکته دیگر در مورد «خبر تازه شماره ۵» است. مطلب آن را انشاءالله فردا یا پس فردا جواب خواهم گفت به اضافه پیام برای نشست و غیره ولی مطلبی که توجه به آن ضرور بود و نمی دانم حضرتت چگونه بی توجهی کرده ای، آن است که آن را برای هامبورگ ارسال داشته ای. آن حضرت عضو نهضت نیست و نامه بلندبالایی به حقیر نوشته و مقداری ایجاد دردسر کرده است. در نامه گذشته که بدست شما رسیده و جواب هم عنایت فرمودید و هم توجه، نوشته بودم که فقط کار روزنامه به آن مومن رجوع شده است، آن هم به علت شرایط زمان و مکان و ارسال مطالبی این چنین ایجاد شک و شبهه و ناملایمات می کند که کرده است و فعلاً از او نامه داشتم و قاعدتاً همین یکی دو روز از دیگر دوستان که مثل او هستند و به یک باره مواجه با این مسائل شده اند نیز نامه خواهم داشت و یک سری جواب نامه و تلفن و توضیحات و تفصیلات که غوزی بالا غوز شده است. در نامه قبلی که امید است بدست شما رسیده باشد، نیز نوشتم که وضع نهضت در اروپا از چه قرار است. قاعدتاً تصویری که می کردم یعنی **جمال** مطالب را برای شما نوشته باشد غلط از آب درآمده و اکنون ما را دچار اشکالات متعدد کرده است. یعنی از قراری که از مطالب نامه شما و کارهای مختلف شما برمی آید به کلی از آنچه در اینجا در زمینه های مختلف وجود دارد بی اطلاعید. مقدار کمی از آنها را می توان توسط نامه اطلاع داد و مقدار بسیاری را باید در مذاکرات حل و فصل کرد. **محمدی** از ایران آمده بود و او را به علت سیاست جدید دولت ایران در مورد دانشجویان نگذاشتند از گمرک خارج شود. او را به مدت یک ساعت دیدم و مطلب گفتگو شد و قرار شد به محض ورود به آمریکا با شما در میان گذارد. ولی نامه از **هامبورگ** پس از دیدار او بود و لهذا در این مورد توضیحاتی داده نشد. ایشان نیز اخباری داشتند که گفتم تنظیم کرده و بلافاصله در اختیار شما بگذارند. فعلاً عرض دیگری نیست جز سلام مجدد و آرزوی توفیق شما. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۲۱

از: قطب زاده، صادق/۶۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ شهریور ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۸/۲۷ - پاریس

یا هو برادر عزیزم قربانت گردهم. امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. پیامی را که برای کنگره خواسته بودی نوشته و برای ماشین کردن فرستادم و هم امروز خبر رسید که روز شنبه یعنی دو روز قبل با پست اکسپرس برای شما ارسال شده است و قاعدتاً تاکنون بدست شما رسیده و از مضمون آن مطلع شده اید. نکته ای که فراموش کردم در آن ذکر کنم آن بود که حضرات در آمریکا باید تمام سعی خود را در تنظیم و تسریع کار پیام **مجاهد** به کار برند و در از دست دادن انرژی در جهات دیگر خودداری نمایند و بی خود پول و وقت خود را مصروف این و آن نکنند. خود حضرتت این نکته را عنوان کن: دیگر آنکه شماره ۳ رسید و چرا صفحه صفحه است. آیا ماشین چاپ که دو صفحه را به صورت روزنامه های دیگر با هم چاپ کند ندارید؟ به هر حال در اینجا هم شماره ۲ و هم این شماره ۳ به صورت روزنامه چاپ شده است که بهتر است. ضمناً قرار شد کاغذ روزنامه را نازک ترین کاغذها بگیرند تا خوب چاپ و منتشر شود و بتواند به آسانی به ایران پست گردد. برای بیروت و نجف هم ما می فرستیم. هر چه زودتر مرا از جریان کنگره باخبر کن و تاریخ انتشار شماره چهار را هم اکنون تعیین نما و کاری را که من باید انجام دهم نیز بنویس تا هر چه زودتر انجام دهم. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران و روی زیبای بچه ها را هم از دور می بوسم. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

بعدالتحریر: راستی محبت کن و یک فتوکی از مطالبی که آمده است (پیام) برای من بفرست، که متأسفانه کپی از آن برداشته نشده و خط من هم از بین برده اند. دیگر آنکه از این پس به آدرس ذیل مکاتبه کن چون ماه سپتامبر شروع می شود و سازمان امنیتی ها برمی گردند و در خبر است که فعالیت شدیدی را شروع خواهند کرد و نقشه هایی هم برای حقیر کشیده اند. ضمناً همین آدرس را هم زود بده به صورت برجسب درست کنند که برای بقیه هم بفرستم. البته اگر مطلب فوری باشد بهتر است اکسپرس و سفارشی بفرستی.

۲۱۲۲

از: قطب زاده، صادق/۶۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ شهریور ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۹/۶ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حال شما خوب باشد و هم نشست با موفقیت کارش را به پایان رسانیده باشد. همچنین امیدوارم هر چه زودتر مرا از هر آنچه گذشته است باخبر کنی که براساس آن ترتیب کار اروپا را بدیم که سوالات فزونی می گیرد و باید درخور آنها جواب گفت. باری مطالبی که در مورد شهید سعید حنیف نژاد برای فرستادم دوباره با خط خوانا نوشته شده که می فرستم، منتهی یکی دو جای آن زیرش را خط کشیده ام از قلم افتاده که در فتوکپی من نمی توانست خوانده شود و لهذا باید اصلاح گردد. اشعاری هم که ضمیمه بود به خط خوانا می فرستم در هر شماره یکی از آنها را بگذارید منتهی در همان شماره اول بنویسید چند شعر بدست ما رسیده که ما در هر شماره یکی از آنها را نظر خوانندگان می گذرانیم. بدین ترتیب اگر چنین اشعار بدست دیگران رسید و آنها قبل از شما منتشر کردند اشکالی نمی تواند داشته باشد. دو سه خبر نیز هست که به ضمیمه می فرستم که مورد استفاده واقع گردد. اعلامیه آقای **خمینی** هم حتماً تاکنون بدست شما رسیده است به همان صورت که انجمن اسلامی اروپا منتشر کرده است با جمله در ذیل آنکه تکثیر از آنها است در روزنامه بیاورید به چند جهت. اولاً بدون توجه به اینکه این اعلامیه ها قبلاً منتشر شده است تمام مطالب آقا باید در روزنامه بیاید که هم از لحاظ جمع مدارک مفید است و هم از لحاظ حوزه های علمیه و هم از لحاظ موضع گیری ما. **ثانیاً** اینکه انتشار این اعلامیه از طریق انجمن اسلامی بوده است و ماسیدن این انجمن و اقدام آنها مفید است هم از لحاظ نشریات و دسته های سیاسی خارج از کشور و هم از لحاظ خود آقا که خوشحال خواهند شد. **ثالثاً** این اعلامیه تفسیر لازم دارد که یا در این شماره اگر جا داشتید خواهید گذاشت و یا وعده خواهید داد که تفسیر را در شماره آینده منتشر خواهید کرد چون از لحاظ شایعاتی که جدیداً در اطراف آقا منتشر می کنند این امر بسیار مهم است. دیگر آنکه در این شماره سرمقاله ای راجع به **نفت** بگذارید و موضع گیری سیاسی بکنید که لازم است خصوصاً در رابطه با کشورهای عربی و دهن کجی به ملی شدن نفت عراق. به هر حال اگر وقت کردم شاید در یکی دو روز آینده مطلبی در این مورد بنویسم و با پست اکسپرس ارسال دارم.

بعدالتحریر: راستی آدرس ذیل را درست یادداشت کن و از این پس به این آدرس نامه بنویس که مطمئن تر است. حقیر سخت (جا افتادگی به علت پارگی نامه) ببخشید. قبلاً برایت نوشته ام. راستی اگر آن آدرس را هنوز نداده ای که چاپ بزنند بهتر است شماره تلفن را هم (جا افتادگی) چون عده ای تصور می کنند آدرس منزل است و به پاریس می آیند و دربدر می گردند. اگر شماره تلفن را گم کرده ای یا دم دست (جا افتادگی) ۵۸۹۵۴۳۷- از شماره هایی که در اروپا منتشر می شود به لحاظ شکل آن، هر یک را یک شماره می فرستم.

از: قطب زاده، صادق/۷۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۹/۱۶ - پاریس

یا هو پس از سلام قربانت کردم. انشاءالله حال شما خوب است. نامه شما دو سه روزی است رسیده است و آن دوست نیز که عازم ایران بود اخبار گروه را آورد که باعث نهایت خوشحالی است. امید است گزارش هایی هر چه زودتر ارسال گردد و خصوصاً مطالب سمینارها را برای **مکتب مبارز** تنظیم کنید که به صورت مقالاتی و یا مقاله ای چاپ گردد. وضع مکتب چندان خوب نیست و لازم است به آن کمک گردد. دیگر آنکه **پیام آقای خمینی** را هم هر چه زودتر با نامه اکسپرس برای اتحادیه ارسال دارید که در شماره فعلی مکتب که هفته دیگر کارش تمام می شود درج گردد. البته اگر مطلب مناسبی هم برای مکتب حاضر دارید بفرستید. به هر صورت شماره آینده را بیشتر براساس کار آمریکا می خواهند منتشر کنند چون مسئول مربوطه دو سه روزی است اینجا است و با او صحبت کردم و قرار بر این شد که مطالب را گروه آمریکا بفرستد و اینها چاپ کنند. از این لحاظ هر چه زودتر عمل کنید بهتر است. اما در مورد «خبر تازه و آلمان»: در نامه های گذشته عرض شده بود ولی مثل اینکه عنایت نشده و یا مطلب روشن نبوده است و لهذا مختصراً تصدیق می دهم. آنچه در اروپا وجود داشت و نحوه عمل و ارتباط اشخاص و غیره به اطلاع **جمال** رسیده بود و قرار شد خود او برای شما بنویسد و بقیه را روشن کند. تصور من آن بود که این کار را انجام داده است. بنابراین وقتی به نحوه کار و مکاتبات شما توجه کردم متوجه شدم که یا اصلاً **جمال** مطلبی در این موارد برای شما نوشته و یا مسائل طور دیگری عنوان گردیده است. به هر صورت مسأله عضویت هیچ کس در نهضت مطرح نبود و به همین جهت هم راجع به آن صحبتی نمی شد و فرض شما بر این بود که کسانی که به نحوی از انحاء معرفی شده اند عضو نهضت هستند و فرض من بر این بود که شما از عدم عضویت آنها اطلاع دارید و لهذا هیچ کدام ما موردی برای طرح مسأله پیدا نکردیم. نشریه داخلی که توسط آن مومن فرستاده شده است مربوط به نهضت نبود و این نشریه فقط برای افراد قابل اعتماد و علاقمند به مبارزه فرستاده شده بود و چون آن مومن مسئول چاپ آن بود از او خواسته بودم که برای شما و بقیه برادران در اروپا ارسال دارد و کما اینکه کار مجاهد را هم به همین ترتیب انجام می دهد. حال عنایت می فرمایید که وقتی نشریه خیر تازه که با صراحت معلوم بود وابسته به نهضت است و در آن از افراد نهضت صحبت شده بود بدست آن مومن رسید چه عکس العملی می توانست داشته باشد. او بی اطلاع از این گونه موارد یک باره تصور کرده بود بدون مذاکره و صحبت با او ما او را عضو نهضت کرده ایم. البته مقداری مشکل ایجاد شد که فعلاً

مرتفع گردیده تا فرصتی بدست آید و ملاقات با تنی چند از قبیل آن مومن صورت پذیرد و مسأله روشن گردد. این اصل جریان است و هیچ «تغییر سیاست» نبوده است. آنچه مسلم است از لحاظ کار نهضت فاجعه ای رخ نداده است چون آن مومن و دوستان دیگرش از افراد بسیار مطمئن و فداکار و علاقمند هستند و هیچ مطلبی درز نخواهد کرد. حال بهتر است از این پس فرض را بر دانسته ها که ناشی از فروض است نگذاریم و در هر مطلبی به فوریت مشاوره کنیم که این اشکالات تکنیکی ایجاد نگردد. و یک مقدار دردسر. در مورد **پیام مجاهد**: پیشنهادها را در نامه گذشته و پیام نوشته بودم به طور دقیق به مطالب آن توجه کنید و هر آنچه ما باید انجام دهیم، دقیقاً بنویسید که هر بار احتیاج به نامه نگاری و کسب اطلاع نباشد. مثلاً اگر قرار است تفسیرهای سیاسی را ما بنویسیم و یا گهگاه یک سرمقاله ها پردازیم و غیره بنویسید که از این پس در پی آن باشیم خصوصاً از لحاظ فنی توجه به این نکته ضروری است که تاریخ تقریبی هر شماره تعیین گردد تا مقالات براساس تاریخ تقریبی فرستاده شود کارها از این لحاظ نیز منظم گردد. انشاءالله. از نوع مجاهد که در اروپا تنظیم شده است از قرار با نامه قبلی فرستاده ام و انشاءالله دریافت داشته اید. یک خبر از ایران - امسال در **جشن هنر شیراز** شایع شد که آقای خمینی جشن را تحریم کرده اند. این امر باعث شد هیچکس به جشن نرود و بلافاصله دستگامیان شرکت در جشن را مجانی اعلام داشتند گرچه درست قبل از آن بلیط را با قیمت گزاف می فروختند. باز کسی حاضر به شرکت در جشن نشد. دستگامیان اتوبوس به شهرهای اطراف فرستادند در آن نواحی که این شایعه وجود نداشت اعلام داشتند شرکت در جشن و ایاب و ذهاب مجانی است. با تمام این تفصیلات حتی یک پنجم عده ای را که دستگامیان تصور می کردند در جشن شرکت خواهند کرد، حضور نداشتند. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد. درس هایی از مجاهدین رسیده است که برایت خواهم فرستاد. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۲۴

از: قطب زاده، صادق/۷۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ مهر ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۹/۲۷ - پاریس

یا هو برادر عزیزم قربانت کردم. انشاءالله حال شما خوب است. مدتی است از شما بی خبرم و در انتظار **گزارش کنگره** هم گروه فارسی زبان و هم نهضت که وعده داده بودید هستیم. به ضمیمه مقاله ای و هم مقداری خبر که فوری است و رسیده است تقدیم می دارم. قاعدتاً شماره جدید هم تکمیل شده و منتشر خواهد شد. پیشنهاد حقیر این است

که روزنامه ابداً از ۴ صفحه متجاوز نشود و اگر تجاوز کرد بلافاصله شماره دیگر باشد ولی به فاصله یک هفته. مطالب نامه گذشته حضرتت را جواب گفته ام و مطلب دیگری نیست جز آنکه **نوبری** برای دو روز دیگر به پاریس می آید و نامه مهمی به او خواهم داد که در آمریکا برایت پست سفارشی و اکسپرس کند. اگر البته بتواند شخصاً آن را به تو برساند. طبیعی است که خود او از مطلب آگاهی ندارد. دیگر آنکه روزنامه ای از بیروت رسید که در مورد آقا مطالبی نوشته که به ضمیمه می فرستم. از آن استفاده فرمایید خصوصاً باید کسانی که به این فکرها هستند و عمل می کنند تشویق شوند که کارشان به هدر نرفته است. قاعدتاً مطالب مقاله مربوط است به اعلامیه آقا ولی به هر حال می توان عکس را در آنجا گذاشت و مقداری مطلب نوشت که مثلاً **روزنامه المحرر** چاپ بیروت و ... مطالبی نوشته است. فردا صبح اول وقت این مطالب را پست اکسپرس می فرستم و امید که در ظرف دو سه روز آینده دریافت داری و اگر مطلب دیگری در این دو سه روز رسید با نامه بعدی می فرستم. ضمناً هر چه زودتر بگو دقیقاً چه مطالبی غیر از خبر و غیره احتیاج داری که سعی در تهیه و ارسال آنها بنمایم به سوران سلام برسان و بچه را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۲۵

از: قطب زاده، صادق/۷۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ مهر ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۱۰/۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم، پس از سلام امید است حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. ۱- مدتی است از شما خبری نیست و امید که خود دلیل بر اخبار خوش است. باری دیروز نامه ای که متضمن علت **کشتن طاهری** بود با خبر مربوط به ترور **شعبان «تاج بخش»** برای شما فرستادم که قاعدتاً بدست شما رسیده است. این نامه را قاعدتاً مستقیماً دریافت داشته اید ولی معهدا هر چه به دستم می رسد برای شما می فرستم که اگر احیاناً به علتی به دست شما نرسیده باشد بی خبر نباشید. ۲- دو دیگر آنکه در نامه گذشته مقداری اخبار و هم سرمقاله ای راجع به روحانیت بدون خمینی ارسال شد که حتماً تا به حال بدست شما رسیده است. انشاءالله مجاهد شماره ۴ چاپ شده است. چون آنطور که به نظر می رسد قاعدتاً شماره ۵ هم مطالبش باید تقریباً تکمیل باشد. این البته در صورتی که همان طور که عرض شد سعی شود از ۴ صفحه در هر شماره متجاوز نباشد. دیگر آنکه خوب است حقیر را در جریان نوع همکاری یا عدم همکاری خود با خبرنگار و ملت ایرانی ها بگذارید چون در اینجا عملاً کادرهای سابق خبرنگار (بجز ملت ایرانی ها) موظف بکار

مجاهد شده اند و عملاً خبرنامه بسیار کم پخش می شود و در اکثر شهرها اصلاً پخش نمی شود چون نیروی کافی برای این کار نیست و باید یک کار انتخاب می شد و در این رابطه مجاهد حق تقدم داشت. حال شما در آنجا چه کرده اید و می کنید اطلاعی ندارم و خواهشم آن است که مرا در جریان بگذارید چون همین روزها است که قضیه مجاهد و خبرنامه در اینجا طرح شود و قاعدتاً مقداری بلوف و اخبار نادرست از همان طرق سابق در اینجا عنوان خواهد شد و لازم است که حقیر مطالب را بداند که واقعیات روشن باشد. اما مسأله اساسی که می خواستم توسط همین نامه به وسیله آن مسافر بفرستم که نشد بدین علت که قرار بود روز ۲۹ و ۳۰ سپتامبر در اینجا باشد و ۲۹ سپتامبر شب آمد و صبح ۳۰ سپتامبر حرکت کرد و فرصت کافی نبود که به وسیله او این نامه را بفرستم و لهذا این نامه را با پست سفارشی مستقیم ارسال می دارم و البته پس از خواندن این نامه را از بین ببرید و جواب آن را هم سفارشی به همان آدرس پستی ارسال دارید. اما اصل مطلب آن دوستی که از **الفتح** شما را دیده بود. جریانش را برایت نوشتم و هم پیغام دادم. امید است آن کار به نحوی از انحاء حل شده باشد. پیشنهاد اخیر حضرات آن است که ما بتوانیم ۲ مسلسل، ۴ یا ۵ تفنگ دستی و ۸ الی ۱۰ نارنجک برای آنها خریداری نماییم. ماشین و محل اختفا را هم تهیه کنیم. آنها افرادی را برای پیاده کردن نقشه تهیه خواهند کرد و عمل را انجام خواهند داد. ما حتی می توانیم نوع پروژه را هم تعیین کنیم که چه باشد. برنامه مورد نظر باشد. برنامه های متفاوت هم می توان تهیه کرد منتهی باید وضع طوری باشد که برای کارهای کوچک کسی از بین نرود و ریسک براساس اهمیت برنامه مورد نظر باشد. آنها حاضرند مخارج تهیه وسایل و محل و ماشین و غیره، را نیز پردازند. آن را ارزیابی کنید. جواب این مطلب را هم هر چه زودتر برای حقیر ارسال دارید و این کار هر چه زودتر انجام شود بهتر است. مطلب دیگری برای اضافه کردن ندارم جز آنکه خواهش کنم هر چه زودتر جواب بدهید. ضمناً عرض سلام مجدد به سوران و همچنین روی زیبای فرزندان را هم می بوسم. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۳۶

از: قطب زاده، صادق/۷۳

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۰/۱۰

اطلاعیه سازمان های بین المللی درباره ایران

اطلاعات تأیید شده که جدیداً به سازمان های امضاء کننده ذیل واصل گردیده حاکی از دستگیری های جدیدی در ایران است. همچنین شکنجه های نظام یافته و شدید بر روی مردها و زن ها و کودکان و افراد مسن و در مناطقی بر

روی تمام افراد خانواده اعمال می گردد. **محمود شامخی** و **حسن کبیری** در زمره کسانی هستند که اخیراً به وسیله ساواک به قتل رسیده اند. **محمد مفیدی** و **عباس شیبانی** و بسیاری دیگر از افراد در حال حاضر در زندان به سر می برند. سازمان های امضاء کننده ذیل اعمال غیرانسانی فوق را محکوم می کنند. همچنین یک بار دیگر توجه **سازمان ملل متحد** و نیز سر کمیسیون مربوطه آن را به رسیدگی به این گونه اعمال جلب نموده و خواستار آنند که اقدامات لازم برای پایان دادن به این گونه دستگیری ها و شکنجه ها انجام پذیرد. **سازمان عفو بین المللی (بخش فرانسه)**، **سازمان بین المللی حقوقدانان دموکرات**، **دبیرخانه بین المللی حقوقدانان کاتولیک**، **سازمان بین المللی حقوق بشر**. **توضیح:** سازمان های بین المللی فوق، همچنین کمیسیون بین المللی حقوقدانان، تنها سازمان های بین المللی حقوقی و انسانی هستند که سازمان ملل متحد و یونسکو وابسته می باشند. تمامی ۵ سازمان فوق و همچنین **سازمان بین المللی حقوقدانان پروتستان** که فقط به یونسکو وابسته می باشد در مواقع مختلف و شرایط متفاوت در مورد شرایط اختناق در ایران موضع گیری های صریح و قاطع نموده اند. در حقیقت جمع شش سازمان فوق از بدو تأسیس آنها تا به حال، تنها در مورد ایران است که به اتفاق با یکدیگر اطلاعیه ای مشترک داده اند. دو دیگر آنکه روزنامه های فرانسه خصوصاً **لوموند - فیگارو** و **اومانیته** اطلاعیه فوق را چاپ و منتشر نموده اند. عزیزم؛ مطالب این چهار صفحه را که متضمن ترجمه اعلامیه سازمان های بین المللی و دو مقاله راجع به فلسطین است ارسال می شود و حسب المعمول در حکم و اصلاح آنها مختارید امید است نامه مفصل گذشته تاکنون به دست رسیده باشد. **مونیخ و نهضت فلسطین:** حوادث یک ماه گذشته بار دیگر مسأله فلسطین را به عنوان یکی از مهم ترین مسائل بین المللی بر صحنه جهان ترسیم نمود. تراژدی ملتی که متجاوز از نیم قرن است قهرمانانه می جنگند بار دیگر جهانیان را متوجه خود ساخته است و همه انسان های اصیل و مبارزین راستین را متوجه واقعیت جهان و هر آنچه در آن می گذرد. مونیخ در جایی که **کمدی المپیک** افکار مردم جهان را به خود متوجه ساخته بود و به خود نام ورزش و ورزشکاری داده بود، که در سایه آن سوداگران بین المللی منظم تر و بهتر از سال های گذشته وسیله تغذیه افکار عمومی جهان را فراهم آورده بود، المپیکی که به ضرب تبلیغات و به اصرار متولیان سوداگر آن خود را غیرمتعهد در قبال هرگونه سیاستی تحمیل می کرد ولی هر لحظه آن و هر برد و باخت آن پرچم کشوری را به فراز درمی آورد و موزیک کشوری را می نواخت و بدین وسیله در تمام لحظات در متن بازی های سیاسی غوطه می خورد، به یک باره به خود آمد و از آن مکان، جهان متوجه حقیقتی تلخ گردید. درست است که «افکار عمومی جهان» درام مونیخ را محکوم کرد و بدین وسیله رزمندگان قهرمان فلسطینی را در این گیرودار تبلیغات عظیم ضد فلسطینی، بسیار کسانی که خود را به غلط یا صحیح طرفدار نهضت آن مردم می پنداشتند، نیز هر یک به نحوی از انحاء در دل و یا به زبان عمل قهرمانان فلسطینی ها

را محکوم کردند، استعمارگران نیز فرصت غنیمت شمردند و به دست سگان اسرائیلی خود یورش بی رحمانه به مردم بی دفاع فلسطین و هم سایر مردم عرب به زعم انتقام بردند. «انسان دوستان» نیز اشک تمساح بر مرگ چند اسرائیلی در مونیخ ریخته و چپ ها و چپ ترها از یکدیگر برای محکوم کردن نهضت فلسطین سبقت جستند که مبادا در روابط و بند و بست های سیاسی آنها با سوداگران استعمارگر جهان کوچک ترین خدشه ای ایجاد شود. ولی درام مونیخ هر چه بود حقایقی چند را عنوان نمود که نکته بینان را متوجه خود کرد و قسمت اعظم تبلیغات جهانی نیز به این منظور بود که این نکات یا به ذهن ها نرود و یا اگر زد در میان نفرت عمومی از بین برود و حال تا چه اندازه در این زمینه موفق شده اند در حال حاضر به طور قطع نمی توان ارزیابی کرد ولی آنچه مسلم است موفقیتی آنچنان که استعمارگران می پنداشتند برای آنان حاصل نگردید. اخبار و اطلاعات حاکی از آن است که در «حفظ امنیت» کمدی المپیک همه کشورهای غربی نهایت کوشش خود را کرده بودند تا آب از آب تکان نخورد. کوشش فراوان شده بود که در آنجا فقط کشورهای سوداگر جهان عرض اندام کنند و ملت های دنیای سوم که محکوم جنایات کشورهای بزرگند بکلی حذف شوند و هیچ نام و نشانی از آنها نباشد. ولی قهرمانی فلسطینی ها صحنه را بکلی عوض کرد و صدای مظلوم مردم فلسطین و هم انسان های دربند در تمام نقاط عالم را به ضرب قدرتی حماسه وار در این نه طاق مینا بلند کرد و اعلام کرد مردم فلسطین هستند و به راه مبارزه ادامه می دهند. آری کمدی المپیک به درامی تلخ مبدل گشت و موفقیت آن حق مردم فلسطین است و بس. دو دیگر آنکه این امر اساسی را که بدون مردم فلسطین صلح چندان کار ساده و سهلی نیست نیز به تمام کسانی که می پنداشتند موقع برای حذف آن مردم رسیده است ثابت نمود. سه دیگر آنکه اسطوره شکست ناپذیری اسرائیل و سازمان های جاسوسی آن و اربابان آن را که به ضرب تبلیغات به مردم جهان، به خصوص اسیران آن تحمیل کرده بودند به یک باره لرزاند. چهار دیگر آنکه نقاب از چهره «طرفداران» (چه افراد و چه کشورها) فلسطینی برداشت و معلوم داشت که اندر بلای سخت چگونه می توان دوست را از دشمن باز شناخت. ماجرای مونیخ ضمن اثبات نکات مهم فوق و بالاتر از همه آنها قدرت عمل، دقت در کار، فداکاری و از جان گذشتگی مردمی را که به خاطر عدالت و شرف می جنگند یک بار دیگر بر دوست و دشمن اثبات نمود و هم درس بزرگی بود به تمامی مبارزین در سراسر جهان که باختن جان در قبال نیل هدف امری لازم و ضروریست و هستند کسانی که در عمل چنین کرده اند و می کنند. مطلبی دیگر: پس از مونیخ: فاشیسم در آلمان و اسرائیل در غرب - پس از ماجرای مونیخ کشورهای غربی، خصوص آلمان و آمریکا فشار خود را بر مردم عرب خصوص فلسطینی ها به طرز بی سابقه ای تشدید کرده اند. در آلمان وضع از تمامی نقاط دنیا شدیدتر و بدتر شده است. سازمان های فلسطینی و عرب یکی پس از دیگری منحل شده افراد از زن و مرد دستگیر و با مسافران به وضع توهین آمیزی رفتار می شود و از ورود آنها به خاک

آلمان به شدت جلوگیری به عمل می آید. بنابر اطلاعات رسمی دولت آلمان بیش از دو هزار مسافر از مرزها برگردانده شده و متجاوز از صد نفر از اعراب اخراج گردیده اند. ارقام واقعی به مراتب بیش از اینها است و بدتر از همه نحوه برخورد پلیس آلمان با اعراب می باشد. فلسطینی ها و سایر اعراب را بدون تذکر قبلی دستگیر کرده و آنها را به اسرائیل یا به اردن تسلیم نموده اند. **خانم ابو حبيب** که به شدت مریض بود و دکترها هر گونه حرکتی را برای او ممنوع نموده بودند از بیمارستان به زور بیرون آورده و در هواپیمای **ال آل** قرار دادند تا به اسرائیل روانه کنند و او قبل از رسیدن به اسرائیل در هواپیما شهید می شود. یک مبارز دیگر برای آنکه به **پلیس حسین قصاب** تسلیم نگردد خودکشی می کند و از سرنوشت سایرین که به اسرائیل یا اردن فرستاده شده اند اطلاعی در دست نیست. فاشیسم آلمان که بر اثر تبلیغات پس از جنگ دوم جهانی در خفا به سر می برد و مترصد فرصتی دیگر برای اعمال جنایات خود بود فرصت بدست آورد، و علناً خاطره زمان هیتلر را زنده می کند. آنچه به غلط در اذهان وجود داشت که هدف اولیه فاشیسم از بین بردن یهودیان است با آنچه در حال حاضر می گذرد و مدارکی که بدست آمده واقعیت خود را عرضه می کند. پلیس اسرائیل در تمامی کشورهای غربی دست در دست پلیس های دیگر به شکار انسان های عرب می پردازد. قتل و جنایت و تهدید طرفداران نهضت فلسطین در هر مقام و موقعی که باشند یک امر روزمره شده است و مطبوعات جهان نیز در قبال همه این جنایات سکوت کرده اند. نماینده الفتح در رم به دست صهیونیست ها شهید شده و در مطبوعات شایعات می پراکنند که امکان دارد طرفداران سپتامبر سیاه او را کشته باشند چون او با ماجرای مونیخ موافق نبود. پلیس ایتالیا برای خالی نبودن عریضه اعراب و اسرائیلی ها را تحت نظر گرفته و مشغول «تحقیقات» است. زیاد غیرعادی نخواهد بود اگر ناگهان اعلام شود که بلی این کار را هم خود اعراب کرده اند. در فرانسه پنج نفر از اعضای **نهضت مقاومت فرانسه** برای اعتراض به اعمال دولت آلمان علیه اعراب به سفارت آلمان مراجعه می کنند در جلوی سفارت و در مقابل پلیس فرانسه کسی خود را به نام پلیس فرانسه معرفی می کند و اینکه حتماً باید در مذاکرات این عده با مقامات آلمانی شرکت نماید. یکی از افراد از او کارت هویت پلیسی اش را طلب می کند و مدعی به سرعت کارت می را که در روی آن یک سری ارقام نوشته شده بود بدون اسم و رسم یا عکس نشان می دهد و به جیبش می گذارد. اعضای نهضت مقاومت فرانسه که با این روش ها بسیار آشنا بودند می گویند این نمونه کارت پلیس فرانسه نیست و آن را دوباره نشان بدهید که به دقت واریسی شود. شخص مدعی از این کار امتناع می کند. اعضاء نهضت مقاومت را پلیس فرانسه که در آنجا حضور داشته سوال می کنند آیا این شخص مدعی را می شناسید؟ پلیس جواب می دهد که خیر و یکی از اعضاء نهضت مقاومت که تمامی خانواده اش در لهستان به دست فاشیسم آلمان به قتل رسیده بودند و با اسرائیل بسیار برخورد داشته رسماً به شخص مدعی در مقابل پلیس فرانسه می گوید تو پلیس اسرائیل هستی ولی پلیس فرانسه از دستگیری

شخص مدعی نیز امتناع می نماید. آقای **پروفیسور ونسان مونتی** که یکی از اعضای نهضت مقاومت و از مبارزین بنام و شخصیت های معروف فرانسه می باشد و هم از زمره نوادری که در شرایط خفقان افکار عمومی پس از حادثه مونیخ موضعی منطقی و شجاعانه در قبال نهضت فلسطین اتخاذ کرده بود، ماجرای فوق را به رشته تحریر درآورد و برای روزنامه لوموند ارسال داشت که در آن روزنامه به چاپ رسید. آقای مونتی بارها توسط صهیونیست ها تهدید به قتل شده است و با وجودی که سرهنگ سابق ارتش و فارغ التحصیل سن سیر فرانسه می باشد برای دفاع خود از دولت فرانسه تقاضای اسلحه کرده و این تقاضا تاکنون مورد موافقت واقع نگردیده است. مختصر آنکه فعل و انفعالاتی که در جهان روی می دهد در رابطه با نهضت مردم فلسطین و تمامی نهضت های استقلال طلبانه دنیای سوم قابل دقت و تعمق است خطوط هر روز روشن تر می شود و همکاری امپریالیست های جهان برای در هم کوبیدن نهضت های استقلال طلبانه بیش از پیش نقاب از چهره برمی گیرد و مفهوم واقعی همزیستی مسالمت آمیز روشن می شود. آنچه می گذرد بیش از هر چیز هشدار به حلقه های استعمار شده جهان است که جز در همگامی و هماهنگی نمودن همه نهضت های اصیل و فداکاری و از جان گذشتگی به راهی به سوی پیروزی حق بر باطل وجود ندارد.

۲۱۲۷

از: قطب زاده، صادق/۷۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مهر ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۱۰/۱۵ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: نامه ات هم اکنون رسید و متشکر. مطالب مختلف آن را جواب خواهم گفت و فعلاً آنچه اهمیت فوق العاده دارد عرض می شود. ۱- خبر انتشار شماره ۴ پیام مجاهد رسید ولی از آن خبری نیست چه شده است؟ آیا برای هامبورگ ارسال داشته اید یا خیر؟ چون مدت ها است انتظار آن هست. هر چه زودتر حقیر را خبر کن و یک شماره با پست اکسپرس برای حقیر بفرست و اگر احیاناً توانستی یک شماره با پست اکسپرس برای آدرسی که در ذیل می نویسم در هامبورگ ارسال کن بدون اسم و رسم خودت چون این شماره را استثنأ کس دیگری تهیه خواهد کرد چون رفیقمان در هامبورگ نیست و امتحان دارد. ۲- قاعدتاً نامه های گذشته من به دست رسیده است و هم اخبار. دوباره اخباری از ایران رسیده است که عرض می شود مسأله بسیار مهم است و مقداری از کارهای حقیر که داشت مرتب می شد دوباره به هچل افتاد. مثل این است که آب خوش از گلو نتوان پایین برد. باری اخبار از این قرار است: **الف - حسن کبیری** از گروه مجاهدین خلق مدتی قبل دستگیر و در زیر شکنجه دژخیمان ساواک شهید شده

است و رژیم نه از دستگیری او و به طریق اولی نه از شهادت او هیچ اطلاعی نداده است. پاهای و دست‌های کبیری و همچنین ستون فقرات او را پس از سوزاندن بدن او، در اجاق برق مخصوص شکسته بودند. جریان شهادت کبیری در زیر شکنجه به «سرتیپ» **جعفری** رئیس اداره اطلاعات شهربانی گزارش می‌شود. پدر و مادر کبیری را هم برای مدتی توقیف کرده بودند. **ب- محمد مفیدی** از روز ۲۲ شهریور ماه دستگیر و تحت شدیدترین شکنجه‌ها است. مفیدی یک چشم خود را در زیر شکنجه از دست داده است و دو پای او نیز شکسته است. در چنین حالتی او را هر روز برای ادامه شکنجه در تحت نام بازپرسی با برانکار به این طرف و آن طرف می‌بردند او در وضعی است که قدرت تکلم نیز ندارد. **ج- دکتر عباس شیبانی** مبارز بزرگی که متجاوز از ده سال پس از کودتای ۲۸ مرداد را در زندان رژیم گذارنده است مجدداً دستگیر کرده اند و کوچک‌ترین اطلاعی از او در دست نیست و تاکنون هیچکس نتوانسته است با او ملاقات کند. بیم شکنجه این مبارز راستین بسیار می‌رود. **د- محمود شامخی** یکی از مبارزین گروه مجاهدین خلق در یک درگیری قهرمانانه با پلیس به شهادت رسیده است پدر و مادر شامخی را بدون اطلاع قبلی بر سر جنازه متلاشی شده فرزندشان می‌برند که از نزدیک شاهد جنایات رژیم باشند. **ه- حاج علی بابایی** نیز مدتی است توقیف شده است و از سرنوشت او نیز اطلاعی در دست نیست. حاصل کلام آنکه دستگاه که از ادامه پیکار خونین مردم و شناختن قهرمانان بی‌نام و نشان ملت سخت عاجز مانده است اکنون دست به دستگیری و شکنجه کسانی که سوابق درخشان مبارزه دارند می‌زند. از زندانی نمودن خانواده افراد حتی کودکان خردسال ابایی ندارند. هدف رژیم و در یورش جدیدی که به مبارزین ثابت قدم، علی‌الخصوص وابستگان به **نهیض آزادی** برده است، بیشتر بر آن است که کسی را در هر مرحله ای که امکان دارد برای مصاحبه تلویزیونی آماده نماید. هدف دیگر رژیم از دستگیری وابستگان به نهضت آزادی آن است که آنها را به اعدام انقلابی **سعید طاهری** جنایتکار بزرگ زمان متهم گرداند و بدین وسیله هم موجی برای جنایات جدید خود عنوان کند و هم ادعا در دستگیری «مسبین» عمل قهرمانانه اعدام طاهری کند. بقیه اخبار را هم قبلاً فرستاده ام سعی نمایید این اخبار به سرعت هر چه تمام تر انتشار یابد و ترجیح بر آن است که شماره ۵ را هر چه زودتر انتشار دهید. خطر جان برادران ما را سخت تهدید می‌کند. در تهران بسیار ناراحتند و مرتب پیغام می‌فرستند و نامه. ۳- در اینجا از هم امشب فعالیت‌ها در سطح عمومی شروع خواهد شد. مقدمات آن فراهم شده است. احتمالاً وکیل یا وکلایی فرستاده خواهند شد. ۴- اطلاعیه ای در همین زمینه از جانب نهضت صادر خواهم کرد. اطلاعیه ای در مورد نفت صادر شده بود که یادم نیست برای نسخه ای فرستاده ام یا خیر اگر فرستاده ام بنویس تا ارسال گردد. ۵- کدام گزارش امنیتی را چاپ می‌کنید، آیا همان گزارش نسبتاً حقوقی آن است؟ در این صورت بد نیست دست‌نگه دارید تا هر دو اطلاعیه نهضت را بفرستم که ضمیمه نمایید. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد و

خواهش که هر چه زودتر چیزهایی که خواستم بفرستید و اقدامات خود را خصوصاً انتشار پیام مجاهد را تسریع کنید. بقیه مطالب نامه ات را بعداً جواب خواهم گفت. خدانگهدارت برادرت صادق.

۲۱۲۸

از: قطب زاده، صادق/۷۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۳۵۱ - ۱۹۷۲/۱۰/۲۰ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مرداد باشد. نامه عزیزت رسید و متشکر. اما مطالب: ۱- مجاهد: هم دو نسخه ای که برای من فرستاده بودی رسید و هم نسخه ای که برای هامبورگ ارسال شده بود. از قرار نسخه هامبورگ قدری با تأخیر و با پست معمولی فرستاده شده بود. تذکر خواهید داد که انشاءالله از این پس نسخه ای که برای تکثیر به اروپا فرستاده می شود از همان چاپخانه مستقیماً با پست اکسپرس ارسال گردد. حتی اگر بتوان همان فرمی که از آن نسخه دیگر تهیه می شود و یا عکس آن را فرستاد بسیار خوب است. چون گاهی نسخه ای که فرستاده می شود مقداری از آن کم رنگ است و طبیعی است در اینجا عکس را از همان نسخه برمی دارند و لهذا بهتر از آن نمی شود. حال اگر آن امکان ندارد یعنی عکس اصلی را فرستادن بهتر است سعی شود بهترین و خواناترین نسخه انتخاب شود و فرستاده شود. دیگر آنکه دوست ما در هامبورگ متأسفانه از آنجا اجباراً عزیمت خواهد کرد و در ده روز آینده باید شخص دیگری را فرستاد که این کار را بکند. لهذا شماره آینده را به آدرسی که در ذیل می نویسم (حتماً خواهم نوشت) با پست اکسپرس بفرستید که خودش کار را انجام دهد تا ترتیب جدیدی برای تکثیر و توزیع بدهیم. در مورد این شماره در مجموع بد نبود ولی بهتر است سعی شود قدری در شعار دادن امساک شود. سرمقاله زیاد فحش و شعار داشت و متن آن که جوابگوی عنوان آن نبود. همانند مقاله نفت و خون در فوق العاده خبرنامه. بعضی از مقالات در شماره های گذشته و هم این شماره حالت استدلال عملی خود را از دست داده بود. مثلاً مقاله کنکور گرچه از لحاظ محتوی و اطلاعاتی که داده بود بسیار خوب بوده ولی در دو سه جا با بیان اینکه بهتر نبود فلان نوع از جت تهیه گردد و غیره به بقیه مطالب مقاله و هم نحوه برداشت روزنامه نمی خورد. یعنی اگر برداشت مطالب روزنامه این است که با نظام رژیم محمدرضا شاهی باید درافتاد دیگر پیشنهاد خرید فلان نوع از هواپیما صحیح نیست و اصولاً چرا در مملکتی که فقر و مسکین و ... به نهایت درجه است باید جت ۷۲۶ مثلاً خرید و از این مطالب. خلاصه حضرتت باید تمامی مطالب را خودت با دقت مطالعه کنی و هماهنگی در عین حال بدست

دیگران هم بدهی که آنها هم کم کم فرا گیرند که چگونه مجموعه مطالب را باید هماهنگ کرد. ۲- گزارش نهضت و بقیه مطالب رسید. برای تهران ارسال کردم و شاید چند روز دیگر بدست آنها برسد. **پیام آقا** را هم خواهم فرستاد ایشان تصور نمی کنم جوابی بدهند چون تا به حال سیاست کلی ایشان این بوده که به سازمان های سیاسی جواب مستقیم ندهند. به هر حال سعی خواهد شد و شاید یکی دو ماه دیگر مسافرتی به آنجا شود. اما نظرم راجع به گزارش که خواسته بودی: راجع به گزارش حقیر هنوز که هنوز است این **مسئله سه بعدی شما را نفهمیدم**. با **جمال** صحبت زیاد کردم و مسئله حل نشد و به طریق اولی با سید و محمدی که از آن طرف ها آمده بودند. در اینجا مهم بیان یک سری مسائل نیست چون بیان مطالب چندان اشکالی ندارد. امر بر پیاده کردن مطالب است که در گزارش و هم در مذاکرات وضع روشنی ندارد. البته باید گفت که این گونه مسائل را بسیار مشکل است توسط نامه و کاغذ حل و فصل کرد ولی اگر مجبور شویم باید چنین کنیم ولو آنکه مقدار بسیاری وقت گیرد. به هر صورت این قسمت مطلب را که کنار بگذاریم به بخش نهضت مقاومت و نهضت آزادی اگر برسیم باید گفت از لحاظ ما که در هر دوی آنها فعال بوده ایم و هر دوی آنها مورد نهایت علاقه پذیرش موضوع آسان است و رضایت بخش ولی در یک تحلیل سیاسی و یا هر تحلیل دیگر دلایل و شواهد هم باید آورده شود. باز هم باید توجه کرد که گزارش قاعداً خلاصه مصوبات است و مطالب پذیرفته شده ولی اشکال کار حقیر در همین مطلب است. که اعتقاد دارم باید طرح نو در مورد گزارش ها و پیام ها عرضه کرد. یعنی در هر گزارش و پیام بهتر است ولو یک مطلب را گرفت و تحلیل کرد و عرضه نمود ولی درست و کامل و بی خدشه. البته این یک نظر است و امکانات آن را باید سنجید. در مورد پیام ها هم همین نظر را می توان داد. پیام ها تاکنون از هر سازمان و دسته ای شامل یک مقدار شعار بوده است و آیا بهتر نیست این روش که دیگر خسته کننده شده است تغییر داده شود؟ نکته دیگری که بسیار گنگ بود تأیید روش **گروه مجاهد** در تمایل سایر گروه ها بود. این موضوع بی جهت ما را متعهد امری می کند که در آن هیچ دخالتی نداریم و دارای اثرات نامطلوبی ممکن است باشد مثلاً تلگراف مشترک گروه مجاهدین با جبهه خاورمیانه که یک فرصت طلبی محض بوده است و ابداً مورد تأیید نمی تواند باشد. بنابراین امور و سایر اطلاعاتی که در دست است چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ خارجی که بعداً برای مختصراً خواهم فرستاد، این تأیید یک گاف سیاسی است و سکوت در این زمینه البته اصلح بود. ۳- اما راجع به **خبرنامه**: به علت اشکالات عدیده و ناراحتی هایی که پیش آمده خصوصاً انتشار مجاهد و ناراحتی که برای متولیان خبرنگار تولید شده عملاً همکاری با خبرنگار در اروپا وجود ندارد. البته سعی در رفع اختلافات می شود و اینکه ناراحتی ها برطرف گردد. بیشتر ناراحتی حضرات از حقیر است که فکر می کنند همه اینها زیر سر من است و انتشار مجاهد بخصوص. درد اساسی آنها این است که کم و بیش دریافته اند خبرنگار دیگر در اروپا پخش نمی شود و جز عده

معدودی دسترسی به آن ندارند چون تمام کادرها کم و بیش برای مجاهد کار می کنند و مجاهد اکنون در حدود ۱۰۰۰ عدد به راحتی در اروپا پخش می شود و اگر قدری کارها تنظیم گردد در آینده ای شش ماه شاید رقم به دو هزار هم برسد و این رقم از همه ارقام دیگر مربوط به روزنامه های دیگر زیادتر است حتی از ۱۶ آذر. علت آن منظم بودن شبکه توزیع است. البته ممکن است سایر نشریات مثلاً و خصوصاً ۱۶ آذر زیادتر چاپ شود ولی در دست پخش کنندگان می ماند. **خبرنامه** در حال حاضر رقم توزیع دقیق آن از ۳۰۰ تجاوز نمی کند یعنی بیش از این به دست مردم نمی رسد گرچه شاید در حدود ۱۵۰۰ عدد چاپ شود. ما از روز اول از ۸۰۰ عدد شروع کردیم براساس خوراک خود و اکنون به ۱۱۰۰ عدد رسیده است که ۱۰۰ عدد آن می ماند بقیه پخش می شود بنابراین افزایش تعداد براساس تقاضای توزیع کنندگان است و آنها قاعدتاً نمی توانند زیادتر از احتیاج بخواهند چون هر چه زیادتر بخواهند زحمت و خرج خود آنها زیادتر است و بابت آن باجی هم به آنها داده نمی شود. اما نوشته بودی که فکر می کردی **بنی صدر** با خبرنگار همکاری می کند و حالا چنین استنباط کرده ای که خیر؟ از آنجا که اول جای خبرنگار نوشته بودی مجاهد و سپس مجاهد را خط زده ای و نوشته ای خبرنگار من نفهمیدم بالاخره منظورت کدام است خبرنگار یا مجاهد. به هر حال خبرنگار را فقط او می نویسد و تنظیم می کند و پیش از همه هم او از من ناراحت است ولی با مجاهد نه او و نه افراد حزب ملت ایران که در حدود ۸ نفرند و تنها پخش کنندگان خبرنگار هستند هیچ گونه همکاری ندارند. حال اگر منظورت عدم همکاری بنی صدر با خبرنگار بود، نمی دانم این اطلاع را از کجا کسب کرده ای و بهتر است برایم بنویسی. ۴- در مورد تهیه حساب بانکی و آدرس بسیار کار خوبی است و امید است موفق باشید چون هر دوی آنها لازم بود. ما هم سعی خواهیم کرد. ۵- در مورد **سازمان های بین المللی** نمی دانم چه می خواهی که جواب گویم و هم مسائل بین المللی به هر صورت در مورد سیاست بین المللی مقدار زیادی بحث و مذاکره و مکاتبه لازم داریم. ۶- اعلامیه **حزب ملت ایران** از لحاظ انشاء بد نبود ولی مطلب تازه ای نداشت (گرچه در یک موضع گیری سیاسی مطلب تازه چندان شرط نیست) اما دو اشکال اساسی داشت یکی آنکه خودت ذکر کرده بودی عدم مبارزات مسلحانه و دفاع از مجاهدین و دیگری که گاف احمقانه سیاسی و تنها یک نوع باج دادن به **بنی صدر** بود آنکه: اول تأیید و تأکید موضع گیری «جبهه ملی سوم» آمده بود و بعد پشتیبانی از نظرات آقای خمینی. جزوه دفاع را هم ندیده ام یک نسخه برایم بفرست. اما علت انتشار این خبرها به این صورت تنها آن است که به ما نشان دهند که آنها هم می توانند کاری انجام دهند. یک نشریه آلمانی هم به همین صورت منتشر کرده بودند. ولی همان طور که نوشته بودی فرستادن این مطالب به این طرف و آن طرف تنها باعث آبروریزی است نه چیز دیگری. در همین رابطه باید عرض کنم که مطلب روزنامه های فرانسوی زبان را جمع آوری کرده و مقداری مدارک و اسناد مهم در مورد دفاع از برادران در

سال گذشته که مقداری از آن ماشین شده و مقدار دیگر آن در ظرف هفته آینده ماشین خواهد شد. این تقریباً یک کتاب شده است در حدود ۲۰۰ صفحه که شاید منظم ترین سری مدارکی باشد که تا به حال به زبان خارجی درباره ایران منتشر می شود. حال سوال حقیر این است که اسم آن را چه بگذاریم منظور آن است که به چه نامی منتشر شود؟

نهضت آزادی، مجاهد و یا چیز دیگری. همان طور که گفتم مطالب آنها جملگی مطالب روزنامه ها و مدارک و اسناد است ولی باید مقدمه ای بر آن نوشت که آن مقدمه را برایت خواهم فرستاد چون کم و بیش موضع گیری سیاسی در آن خواهد بود. ۷- در مورد مدافعات **عزت** و صورت جلسات سایر برادران در دادگاه. خدا توفیق دهد. سه سال است بلکه ۶ سال که مرتب به ایران فشار می آورم و به این و آن در اروپا نق می زنم که آنها را بدهند برای انتشار. حال معلوم می شود همه در نزد تو است. صددرصد موافقم و هر چه زودتر آنها باید منتشر گردد و خواهشم آن است که این کار را به سرعت انجام بده که وقت آن گرچه بسیار دیر است ولی هر چه دیرتر بشود بدتر است. هر کمکی از دست حقیر ساخته است بنویس تا انجام دهم ولی زود و به سرعت. به نظر حقیر در همان **انتشارات مدرس** باشد بهتر است.

۸- اما اطلاعیه هایی که به نام نهضت به زبان فرانسه چاپ شده، یک نسخه از هر کدام برایت می فرستم. این اطلاعیه ها همان طور که می بینی فقط مقداری خبر اطلاع است و تنها یکی از آنها مربوط به لفظ است و موضع گیری سیاسی. البته باید ترتیبی برای این کار داد در مورد اطلاعیه هایی که جنبه خبری دارند که فقط برای روزنامه ها فرستاده می شود باید توجه داشت که سرعت عمل در این کارها بسیار مهم است. خیر از امروز تا فردا کهنه می شود و حالا آیا حتماً لازم است اعلام این خبرها هم با مشاوره قبلی باشد؟ البته به نظر حقیر شما باید لیستی از روزنامه نگاران و روزنامه های مهم تهیه کنید که این مطالب را به انگلیسی یا فرانسه فوراً برای آنها ارسال دارید و بر این اساس باید ترتیبی داد که مثلاً اطلاعیه در اینجا یا آنجا تنظیم شود و نسخه ای برای دیگری فرستاده شود و یا مثلاً ۵ روز اختلاف تاریخ آن گذاشته شود و بلافاصله منتشر گردد. اصولاً نظرت را راجع به این مسائل بنویس. اما در مورد اطلاعیه نفت حتی این بدتر از اخبار است چون اگر امروز موضوع نفت مطرح می گردد و فردا یا پس فردا دیگر موضوع روز نیست. فکری هم راجع به این موضوع باید کرد که هم مشاوره شود و هم از سرعت عمل کاسته نشود و هر چیز به موقع خود انجام یابد. فعلاً نزدیک افطار است و حال فکر کردن ندارم بهتر است تو خود نظرت را بنویسی. مطلب دیگری به نظرم نمی رسد جز سلام مجدد به تو و سوران و بچه ها را هم از دور می بوسم. در مورد آن دوست نیز بقیه مطلب را خواهم نوشت. (در مورد مجاهد قدری هم به اهمیت مطالب در صفحه بندی باید عنایت شود. مثلاً هم در مورد بازرگانی و هم در مورد حنیف نژاد عکس و شروع مطلب آنها بهتر بود از صفحه اول یا حداقل آخر می شد نه در صفحه وسط چون به هر حال اهمیت آنها زیاده از بعضی از مطالب دیگر است و هم زود به چشم می خورد و جذب کننده است. دیگر آنکه در نامه

گذشته خواهش کردم یک نسخه از پیام اروپا به آمریکا را که فرستاده بودم برایم بفرستی چون خودم نسخه ای از آن را ندارم. البته یک نسخه خوانا که بشود از آن فتوکپی هم کرد.) اما مطلبی که بسیار مهم است آنکه اگر می توانی سفری کوتاه به این دیار بکنی بسیار مفید خواهد بود. اگر من می توانستم این کار را می کردم ولی فعلاً که مسأله ویزا و غیره سخت ناراحت کننده شده است. شاید بتوانم بلیطی با تخفیف برایت بگیرم. عرض دیگری نیست. خدانگهدارت

برادرت صادق

آدرس هامبورگ: راستی عضو هیچ سازمانی نیست ولی کاملاً قابل اعتماد است و تا به حال هم به **خداپناهی** کمک کرده است. M. NOURBAKHS. ضمیمه اطلاعیه نهضت: ۷۲-۴-۱۹، ۷۲-۴-۲۷، ۷۲-۸-۱۱، ۷۲-۱۰-۱۴. مجاهد شماره ۴. براساس این اطلاعیه سازمان های بین المللی را هم وادار کردیم که اطلاعیه ای بدهند که ضمیمه است و مطالب فوق در روزنامه های مختلف بطور مختصر چاپ شده، خصوصاً **لوموند** دیشب به برد و اطلاعیه اشاره کرده بود.

۲۱۲۹

از: قطب زاده، صادق/۷۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ آبان ۱۳۵۷ - ۱۹۷۲/۱۱/۱۰ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مرداد باشد. نامه عزیزت دو سه روزی است رسیده است و فرصت جواب گفتن تا به حال پیدا نکرده ام و اکنون نیز که پاسی از شب گذشته و فردا نیز شنبه است دیدم بهتر است زودتر نامه را بنویسم که به پست برسد. باری مطالب زیاد بود و قسمت بعدها را می گذاریم برای بعد و فعلاً به مسائل روزمره می رسیم و اول به مقداری سوال که کرده بودی می پردازم و سپس به بقیه مطالب. ۱- جزوه و مطالبی که فرستاده بودی رسیده است و متشکر. جزوه انگلیسی را همیشه در حدود ۳۰ الی ۴۰ عدد برای ما بفرستید که به بعضی ها بدهیم و خصوصاً به طرف های روزنامه نگاران و انگلیس. ۲- در مورد مقالات تحلیلی سعی خواهیم کرد برای هر شماره مطلبی را بفرستیم و علت تأخیر باور کن کار بسیار است و شلوغی اوضاع و احوال به هر حال چه باید کرد مجبوریم که عمل کنیم. شاید مقاله بعد را درباره رهبری سازمان های انقلابی در خارج از کشور و مفتضح بودن چنین تزی تهیه کنم که اکنون دوران لاشخوری سخت باب شده باید با ظرافت و هم صداقت جلوی آنها را گرفت و گذاشت که مردم عادی در محیط سالمی بیاندهند و دچار وهم نشوند. ۳- در مورد پیام ها بدون روده

درازی و اتلاف وقت تنها مطلبی که می‌خواهم به عرایض گذشته ام اضافه کنم آنکه همین جوان‌ها را باید از هم اکنون عادت داد به چیزهایی که ما عادت نکرده بودیم و به زور تباهی عمر فرا گرفتیم و حال «من جرب، بالمجرب حلت به الندامه» تنها اشکال اساسی آنکه خود افراد قادر به این کار نیستند و این صحیح است ولی سعی باید در جهت آن باشد که قادر شوند هر چه زودتر و سریع‌تر و بهتر. ۴- در مورد تلگراف و سایر مسائل مجاهدین به زودی یک مطلبی که نوشتم برایت می‌فرستم و البته فقط برای خودت همین و بس چون تفی سربالا است که تا به حال احدی از همه آن اطلاع نداشته و ندارد و بهتر است فعلاً درش را بگذریم ولی انشاءالله تلگراف اظهر من الشمس است. تلگراف را گروه مجاهدین با جبهه خاورمیانه در حدود ۵ ماه قبل به الفتح کردند راجع به مسأله‌ای که نمی‌دانم. متن آن در باختر امروز بود که در اختیار ندارم و فقط یادم هست که تبریگی راجع به چیزی بود. ۵- در مورد کمک مالی اروپا مثل آن است که صدایت از جای گرم بلند می‌شود. تا به حال پول تکثیر و توزیع اصلی از جیب حقیر رفته و توزیع شهرها نیز به همت متصدیان امر بوده است. همین کار را هم بیش از این نمی‌توان ادامه داد و خدا عاقبتش را ختم به خیر کند. ۶- **تقی زاده** را فعلاً کاری به کارش نداشته باش و قاعدتاً علت علاقه به تماس مسأله پیام مجاهد است که بعداً به آن خواهیم رسید. ۷- در **مورد اسم نهضت** در اینجا همیشه به نام *Movement de Liberation National M.L.N* بوده است و اسم کاملاً جا افتاده و شاید هم اصلاح باشد. ۸- در مورد اطلاعیه‌های نهضت همان طور که در نامه گذشته عرض شد بر دو نوع اند: موضع‌گیری‌های سیاسی و اخبار. در مورد اخبار چون اصل خبرها قدری مفصل‌تر بصورت خبر در روزنامه‌های فارسی درج می‌شود دیگر ترجمه مطالب ضرورتی ندارد. در مورد موضع‌گیری‌های سیاسی چون برای خارجیان است بهتر است به یکی از دو زبان انگلیسی یا فرانسه نوشته شود و سپس به فارسی ترجمه شود و آن هم اگر لازم بود و الا آنها را هم می‌توان به همان زبان فرنگی نوشت و متن فارسی را جداگانه مفصل‌تر و بهتر در آورد و در حقیقت اطلاعیه به زبان خارجی چیزی نخواهد بود جز مختصری از متن فارسی. به هر حال بهتر است هر دو طرف در یک روز مطالب را منتشر کنند و همان طور که گفتم از هر جا فرستاده می‌شود محل دیگر به فاصله سه چهار روز مطلب انتشار و همه دیگر منتظر خبر رسیدن و غیره نباشند. ۹- درباره سفر شاید بهتر باشد در ماه ژانویه صورت پذیرد و به هر حال همین دو سه روز آینده بلیطی ارزان قیمت از نیویورک برایت تهیه خواهم کرد و می‌فرستم. ضمناً بد نیست به اتحادیه در اروپا بنویسی که خیال داری سفری به این حدود بکنی و برای دیدار دوستان بهترین وقت کی و چه موقع است (البته در یکی دو ماه آینده) این نامه را به محض رسیدن این نامه بنویس مفید خواهد بود. ۱۰- نشریه **انتظار** **مذهب اعتراض** هنوز نرسیده است اما درباره مطالب شریعتی حقیر معتقد است اکثر قریب به اتفاق آنها باید هر چه زودتر چاپ شود. منتهی یک، به چه نام؟ ۲- چگونه مخارج آن تأمین گردد؟ درباره نام معتقدم که به نام **انجمن‌های**

اسلامی منتشر شود از همه بهتر است و حتی به نام دو انجمن یعنی آمریکا و اروپا. این پیشنهاد را به اتحادیه من کرده ام و خوب است شما نیز به اتحادیه آنجا بکنید و اگر آنها نیز موافقت یک نامه به اروپا بنویسید و پیشنهاد کار مشترک کند. در مورد نحوه چاپ آن شاید بتوان در بیروت به بهای ارزان آنها را به چاپ رسانید و به نظر حقیر حتماً فروش آن خیلی خوب خواهد بود و از لحاظ مطالب نیز همه خوب است. ۱۱- **غرب زدگی و خسی در میقات** چند عددی رسیده است و تعداد کافی نیست. ۱۲- اطلاعیه های نهضت را هم همان طور که قبلاً گفتم چون خبر بود تصور نمی شد مسأله مهمی باشد به هر حال ببخشید و از این پس براساس مطالبی که گفته اید و عرض شده عمل خواهد شد. تا اینجا تقریباً جواب و توضیحات راجع به مطالب نامه شما بود و اکنون چند نکته است که دانستن آنها شاید مفید باشد. ۱- **بنی صدر و ملت ایرانی ها سخت** از انتشار **پیام مجاهد** ناراحت شده اند. البته جبهه ملت ایرانی ها مهم نیست چون نه نیرویی هستند و نه کاری از دستشان برمی آید ولی به هر حال مخالفت بنی صدر بی تأثیر نیست. روابط ما هم به علل مختلف و از جمله پیام مجاهد مدت ها است سرد است و جدیداً با واسطه ای که از ایران فرستاده شد، و مقداری ناراحتی که در اینجا ایجاد شده قرار است مشکلات را حل کنیم و امید است موفق شویم. به هر حال مقداری باید کوتاه آمد و مقداری با ظرافت عمل کرد چون اثرات این گونه اختلافات هم در ایران و هم در خارج بسیار بد است و شکستی است برای همه، ولی در عین حال اصولی است که نمی توان از آن درگذشت. به هر تقدیر از مآووع آن مطلع خواهیم کرد. **بنی صدر** معتقد است که هم پیام مجاهد و هم اختلافات شما در آمریکا و همه ناراحتی ها زیر سر من است؟! جل الخالق. و من خواسته ام جبهه بندی کنم؟! پیام مجاهد هم در مقابل خبرنامه در آمده است و می خواهد خبرنامه را داغون کند. خلاصه مشکل خیلی جدی است. ۲- در مورد کار نهضت هم ناراحت است از اینکه در متن کار نبوده است. البته می خواهم در مذاکرات پیشنهاد کنم اگر مایل است در مسائل با او مشاوره شود و نظرش خواسته شود به شرط آنکه بداند تصمیم نهایی نه با من است و نه با او بلکه با ارگان تصمیم گیرنده نهضت و خلاصه قبول این واقعیت که نهضت بطور مستقل برای خودش کار می کند ترتیبی دهد. اگر این امر را بتوانم به او بقبولانم مقدار زیادی از مشکلات در اینجا برطرف خواهد شد. ۳- شماره ۴ و ۵ بسیار دیر شد و شده است. اکنون اکثر خبرهایی که شما در شماره ۵ می خواهید بیاورید منتشر شده است. یک علتش آنکه حتی مجاهدین خلق اول مطالب خود را به خاورمیانه می دهند و پس از چندی برای ما می فرستند و سایرین نیز از این هم بدتر می کنند. این امر ضرر بسیار می زند. تنها کاری که می توان کرد آنکه در انتشار پیام مجاهد نهایت سرعت عمل معمول گردد یعنی همان طور که بارها گفتم به محض آنکه مقداری خبر رسید ۴ صفحه پر شود و فوری انتشار یابد و انتشار فوری روزنامه بیشتر از هر مطلبی تأثیر مستقیم و عمیق دارد و مطالب روزنامه در درجه دوم اهمیت قرار دارند. به این معنی خواهش دارم توجه کامل بشود. ۴- یکی دو اعلامیه

مال عهد عتیق از ایران رسیده است که به هر حال برایت می فرستم. نمی دانم آنها تا به حال منتشر شده است یا خیر به هر حال به مطالب خبرنامه ها رجوع شود و اگر منتشر نشده منتشر کنند. اخبار هم چندتایی که مختصراً نوشته شد، برایت می فرستم. ۵- راستی قرار بود مهر را برای من بفرستی. سخت نیاز دارم و پاسپورت آماده است و فقط احتیاج به مهر هست خواهش دارم هر چه زودتر آن را بفرست. ۶- صفحه آخری که به گزارش امنیتی اضافه کرده اید اشتباه زیاد دارد که بعداً خواهم نوشت. مطلب دیگری نیست. خدانگهدارت برادرت **صادق**

ب.ت: اخبار (۱) خلیل طباطبایی دانشجوی سال چهارم رشته میکانیک دانشگاه آریامهر چندی پیش زیر شکنجه جان سپرد و دانشجویان روز دوشنبه ۵۱/۷/۲۴ بدین مناسبت به کلاس نرفتند و با پخش اعلامیه ابراز انزجار از وضع موجود و همدردی با دوستان خلیل نمودند. (۲) در شمال در میادین مجسمه هایی از **فرح** کار گذاشته اند. (۳) تعداد **افسران بازداشتی** به علت مسائل سیاسی رو به افزایش است (۴) ساقی **رئیس زندان قصر** بر اثر سگته در گذشته است (۵) اخبار تأیید نشده حاکی از آن است که (۱) از **اسرائیل** حدود ۳۰ نفر محافظ برای حفظ شاه استخدام شده اند (۲) عده ای از ارتشی ها برای گرفتن پست در تلویزیون اقدام کرده اند و موفق نشده اند.

۲۱۳۰

از: قطب زاده، صادق ۷۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

یا هو پس از سلام. اکنون بلافاصله بعد از تلفن است که برایت نامه می نویسم و به ضمیمه گزارش مختصر شده وکیل را به انگلیسی ارسال می دارم. همان طور که عرض شد لازم است که به کسی که عرض شد و شماره تلفن و نام و آدرسش را دوباره می نویسم در **واشنگتن پست** مراجعه کنید و سعی که مطالبی در روزنامه بیاورد. با نماینده **نیویورک تایمز** هم فردا ملاقات خواهم کرد و سعی که مطالبی بنویسد. توجه داشته باشید که انگلیسی این گزارش چندان خوب نیست ولی چون خودشان ترجمه کرده اند من نمی توانستم در آن دست ببرم تنها خود روزنامه نگاران باید آن را به نحوی که می خواهند تنظیم کنند. حقیر سعی می کند فردا شب در **واشنگتن** با آن روزنامه نگار تلفن کند و شخصاً از او خواهم خواست که ترتیب کار را بدهد منتهی شما باید سعی کنید کسی را که مورد اعتماد کامل هست و اهل ابتکار و پشتکاردار برای امور **واشنگتن** در نظر بگیرید. آن حضرت به درد نمی خورد بار گذشته هم که به او مراجعه کردم اولاً هیچ کاری نکرد و مجبور شدم خودم از اینجا عمل کنم و فقط دوبهم زنی و خودبازی کرد و

مقداری دلخوری و ناراحتی ایجاد کرد. حضرتت یادت نرفته که خودت نوشتی او دروغ بسیار می گوید و من بارها گفته ام باید کسی را در **واشنگتن** برای این کار داشته باشید. **روحانی** خوب است و شاید دیگری هم پیدا شود. خلاصه صداقت و صمیمیت و پشتکار داری مهم است و تنها اینها جز مزاحمت چیز دیگری نخواهد بود. ضمناً دوست بیچاره ی **محمود همشهری** (نماینده رسمی ساف در فرانسه، که اسرائیلی ها او را با بمب در منزلش کشتند) هم که مدتی قبل مورد سوء قصد قرار گرفته بود امشب به شهادت رسید داستانش را خواهم نوشت. سخت مرگ او ناراحتم کرد. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به شما و خانم و بچه ها. خدا نگهدار **برادرت صادق**.

Mr. Lee Lescaze (Foreign Editor), The Washington Post, 1150, 15th N.W. Washington 2000

Tel: (202) 2237400. از طرف صادق و Jhon Randal از پاریس و گفته شود که نسخه فرانسه مطلب قاعداً

مستقیماً از پاریس به دست شما رسیده است.

۲۱۳۱

از: **قطب زاده، صادق/۷۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۴ دی ۱۳۵۱ - ۵ ژانویه ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام. امید است حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. مدتی این مثنوی تأخیر شد. علل بسیار داشت که هیچ کدام آن به تنهایی موجب قصور نمی شد و مجموع آنها نیز مثنوی هفتاد من کاغذ شود. تنها به عرض معذرت اکتفا می کنم و امید که خواهی پذیرفت. باری کار **روزنامه** همچنان ادامه دارد و شماره ۵ آن که کاملاً تکثیر شده و شماره ۶ آن هنوز به دست من نرسیده ولی برای **آلمان** فرستاده شده بود و تلفناً صحبت کردند و تکثیر شده و توزیع ولی هنوز سهم پاریس نرسیده لهذا حقیر هنوز آن را ندیده است و اگر قبل از ارسال این نامه رسید یک شماره برای شما خواهم فرستاد و الا خبر خواهم کرد آن شماره را با شماره ۵ یک جا بفرستم. نکاتی چند در شماره ۵ بود که آن را نیز صبر خواهم کرد تا شماره ۶ بیاید و یک جا عرض کنم. در مورد مخارج روزنامه تاکنون هر شماره در حدود ۱۰۰ دلار خرج داشته که همه اش را شخصاً پرداخته ام و از این پس قادر نخواهم بود، چون قروض من به حد نهایت رسیده است. کسانی که همکاری می کنند تعهد بخش محلی آن را کرده اند و به آنها نوشته ام که مقداری کمک کنند ولی جواب هایی که تاکنون رسیده بیش از ۲۰ دلار قبول کمک نشده و راستش را بخواهی اگر این طور ادامه یابد شاید نتوان روزنامه را ادامه داد. آنچه مسلم است تعداد صفحات روزنامه که بارها تذکر داده ام باید

حداکثر ۴ صفحه باشد و از طرفی پست آن نیز در داخل اروپا مخارج زیادتری خواهد داشت و هم چاپ آن. از جانب دیگر ۱۰ روزنامه را کسی نمی خواند و لهذا اصلح آن است که حداکثر همان ۴ صفحه باشد که تمامی اشکال ها رفع شود. همین شماره ۵ را می توانستید در چهار صفحه در آورید و احتیاجی به اضافه کردن صفحات و بعضی مطالب نالازم نبود. به هر حال به این مسأله توجه کامل کنید چون خصوصاً برای ارسال به ایران ۴ صفحه حداکثر است. چندی قبل **وکیلی به ایران** فرستاده شد برای **مفیدی و شیبانی**. گزارش آن را برایت می فرستم. محاکمه آنها شروع نشده، مقامات ایران گفته اند که حداقل ۱۵ روز قبل از شروع محاکمه آن را اعلام خواهند داشت **شیبانی** متهم است که در قتل **طاهری با مفیدی** همکاری کرده است از طرف دیگر از ایران خبر رسید که چند روزی است محاکمه شروع شده البته خبر این طور بود که محاکمه در ۳۱ دسامبر شروع می شده است. نامه در ۲۶ دسامبر نوشته شده بود. بر این اساس وکیل مذکور تلگرافی به **هویدا** کرده و کسب خبر و ضمناً به سفارت رفته و قرار است امروز خبری از آنها بگیرد حال تا چه اندازه این امر صحت داشته باشد نمی دانم. به هر حال گزارش وکیل چندان جالب نیست ولی روابط حسنه ای که ایجاد کرده شاید مفید واقع شود. خلاصه بر اساس خبر **اعدام ۵ نفر** که دیروز رسید **سازمان حقوقدانان دمکرات** قرار است اطلاعیه ای بدهد که در حدود یک ساعت دیگر با آنها وعده ملاقات دارم که کار اطلاعیه را تمام کنم چون دیشب به اتفاق رفقا و وکلا آن را نوشتم و باید به نظر حقوقدانان دمکرات برسد و سپس انتشار یابد. کارهای دیگری هم از این قبیل در شرف انجام است. شاید برای شیبانی هم وادار کنیم که مطلبی را **اطباء فرانسه** امضاء کنند خلاصه آنچه در قدرت است انجام می شود. پول اصلاً نمی رسد و در حدود ۲۵ هزار فرانک قرض کرده ام و اگر بخواهیم وکیل دیگری بفرستیم دیناری پول نیست. برای **مدافعات بازرگان** پول از آنجا جز همان مبلغ اولیه نرسیده علت چیست؟ **مدافعات عزت** هم نرسید. و نوشته بودی فرستاده ای ولی تاکنون ... من فعلاً این نامه را بلافاصله پست می کنم و تا فردا نامه ای دیگر برایت خواهم فرستاد مفصل تر و شامل مقداری مطالب لازم، ضمناً مطالبی راجع به **فلسطین** و غیره نیز خواهم نوشت. فعلاً خداحافظ وعده ام دیر شده است. سلام به همه برسان.

خدانگهدارت صادق

۲۱۳۲

از: قطب زاده، صادق/۷۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ دی ۱۳۵۱ - ۲۰ ژانویه ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حال شما خوب و روزگار بر وفق مراد باشد از قراری که تلفن کرده اند شماره ۷ هم رسیده و قرار است مطابق معمول چاپ کنند. هنوز به دست من نرسیده است شاید علت آن همان بی توجهی حضرتت باشد. در مورد آدرس چون شماره ۶ به انضمام نامه درست چند روز قبل، پس از متجاوز از یک ماه به دستم رسید علت آنکه آدرس اشتباه بوده است. این اشتباه را چندی قبل هم یک بار کرده بودید که تذکر دادم. البته فقط در اثر کار زیاد باید باشد چون تنها بی توجهی کوچکی موجب اشتباه می شود و آن اینکه شما A1 را در کنار Paris 13e نمی گذارید و چون آن به پست خانه دیگر می رود و من هم از آن اطلاعی ندارم مراجعه نمی کنم. حال احتیاطاً کسی در پستخانه مرکزی این حدود با اسم من آشنا باشد و کاغذ به دستش رسیده باشد آن وقت مثل نامه گذشته به دست من می رسد و الا پس از چندی عودت داده می شود. لهذا انشاءالله از این پس توجه خواهید فرمود. شماره ۶ که متأسفانه هنوز آنچه برای پاریس از آلمان فرستاده شده نرسیده شاید علت سانسور دولت فرانسه باشد. به هر حال متأسفانه سهم پاریس و هم سهم عراق در شماره ۴ معوق است. امید است شماره ۷ به این مصیبت مبتلا نگردد. به هر حال محض احتیاط یک شماره با آدرس درست زود بفرست. شماره ۶ روی هم رفته بد نبود به جز خبر مربوط به مفیدی که انشاءالله در این شماره تکذیب کرده اید. مطالب همانطور که بارها عرض شده زیاد است. می توان آنها را درز گرفت و کمتر کرد و اشکالات عدیده آن را قبلاً تذکر داده ام. **مفیدی و عباسی** را که اعدام کرده اند و وضع **شیبانی** چندان مناسب نیست ما همه تلاش خود را در این زمینه می کنیم. نمی دانم شما چه کرده اید آیا کسی را برای گرفتن ارتباط در **واشنگتن** تعیین کرده اید یا خیر. از این لحاظ وضع به هر نحوی هست باید تنظیم گردد زیرا **واشنگتن** از لحاظ مرکزیت بسیار مهم است. آیا با آن روزنامه نگار تماس حاصل کرده اید یا خیر؟ مطلبی هم برای **نیویورک تایمز** توسط وکیلی که فرستاده بودیم تهیه و فرستاده ام قرار بود حداکثر کوشش برای چاپ آن بکنند (خود روزنامه نگار مسئول در این حدود نمی دانم بالاخره چاپ شده است یا خیر؟ به هر حال اقدامات ما در مورد کار **شیبانی** همچنان ادامه دارد. سعی می کنم مطلبی را که **روزنامه فیگارو** در اینجا نوشته بود ترجمه و ارسال دارم. گزارش وکیل را که در **لوموند** همه اش چاپ شده ترجمه و تصحیح و ارسال می دارم با مقداری توضیح درباره آنکه مهم است. مقاله ای نیز راجع به **شهادت محمود (همشهری)** تهیه شده آن را نیز انشاءالله در شماره ۸ خواهید گذاشت. مقاله ای نیز راجع به مسأله روحانیت و وضع فعلی نوشته شد، چون **خبرنامه** این شماره راجع به همین مطلب مقاله نسبتاً خوبی داد و سعی شد در مقاله برای پیام، قضیه از جنبه های دیگر آن مورد بررسی قرار گیرد. مقاله قدری طولانی است ولی چاره ای نبود. اخبار را هم برای شماره ۸ تنظیم خواهم کرد چه نمی دانم کدام از خبرها در خبرنامه درآمده. اشکال کار است که گهگاه همان خبرها برای همه فرستاده می شود و اگر پیام زودتر منتشر شود یعنی در

شماره ای که قطعاً معلوم است زودتر انتشار خواهد یافت آوردن آن خبرها اشکالی ندارد ولی اگر معلوم باشد که خبرنگار زود منتشر خواهد شد آن وقت قدری بی معنی است که خبر آن گونه منتشر گردد. لہذا به نظر می رسد انتشار شماره ۸ بعد از خبرنگار باشد گرچه شماره ۷ به اعتبار اروپا بسیار زودتر از خبرنگار انتشار خواهد یافت. از فردا تا جمعه آینده به دست مردم خواهد رسید در حالی که حداقل ۲ هفته دیگر و شاید سه هفته دیگر خبرنگار به دست این و آن برسد. مدت ها قبل تقاضا کرده بودم مہر را بفرستید هنوز نفرستاده اید سخت لازم دارم و خواهش که هر چه زودتر محبت کنید و ارسال دارید. مطلب دیگری فعلاً به نظر نمی رسد جز سلام به تو و **سوران** و بچه ها و امید که هر چه زودتر مرا از اقدامات خود در مورد **شیبانی** مطلع کنی ضمناً مقداری از گزارش امنستی را برای من بفرست. در برگ آخری هم که به آن اضافه کرده اید مقداری اشتباه دارد که چون در دست ندارم نمی توانم اصلاح کنم و بفرستم به هر حال این کار را پس از آنکه مقداری برایم فرستادید انجام خواهم داد. خدانگهدارت برادرت صادق.

بعدالتحریر: شرح حال مختصری هم از **محمد مفیدی** هست که هر چه گشتم پیدا نکردم با پست بعدی می فرستم، پیدایش کردم. در ذیل مطلب مربوط به **محمود** نوشته خواهد شد. فقط خودتان اصلاحات را بکنید من یک دور خواندم ولی فرصت حک و اصلاح نداشتم.

۲۱۳۳

از: قطب زاده، صادق/۸۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۵۱ - ۲۹ ژانویه ۱۹۷۳

یا هو برادر عزیزم قربانت کردم. انشاءالله حالت خوب است. امید که نامه گذشته حقیر به انضمام مطالب به دست رسیده باشد و اما چند نکته: مقاله ای که مربوط به **استعمار سیاه و سرخ** است باید تجدید نظر در آن بکنی آن حمله زیاد به **روسیه** موجب جلوگیری از انتشار روزنامه در **عراق** خواهد شد. این مطلب بعداً به ذهنم زد که مقاله را فرستاده بودم. لہذا حمله به روسیه باید نباشد یا بسیار آرام باشد و با حمله به **چین** بخواند. متأسفانه فعلاً از لحاظ وضع عراق مجبوریم. ۱- مطالبی رسیده است که عیناً برایت می فرستم و به این ترتیب کار شماره ۸ هم تمام شده است. ۲- عکسی از **محمود** می فرستم. این عکس را همسرش به امانت به من داده و خیلی سفارش کرده و تنها عکس محمود است نزد او. به هیچ روزنامه فرنگی و دوستان جمعی محمود هم نداده است به او قول دادم که این عکس را به او برگردانم و حتی تکثیرش کنم لہذا همین طور که سفارشی می فرستم عکس را هم بلافاصله سفارشی عودت ده و البته

اگر وقت زیادی نمی گیرد چند نسخه ای هم از آن تکثیر کن که به رسم هدیه به زنش بدهم. عکس های **عباسی و مفیدی** را هم بفرست. برای عکس های سفید و سیاه اینجا می توان مجانی تکثیر کرد. انجام خواهد شد و برایت چند نسخه خواهم فرستاد و یا اگر شما می توانید تکثیر کنید و دو سه نسخه برای من بفرستید. از عکس **رضایی** هم همین طور. فعلاً مطلب دیگری نیست. شماره ۷ توزیع شده ولی هنوز به پاریس نرسیده، به محض رسیدن با شماره فعلی نسخه ای برایت خواهم فرستاد. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و خانم و بچه ها. حقیر روز پنجشنبه عازم **لندن** هستم و مدت ۱۰ روز الی ۲ هفته در آنجا خواهم بود. اگر مطلبی هست با پست اکسپرس به آدرس **تقی زاده** که در ذیل می نویسم بفرست. **احمد** را در آنجا خواهم دید و مقداری سنگ ها را اگر بشود با او وا خواهم کند. اگر مطلبی در این زمینه داری بهتر است هر چه زودتر بنویسی. عرض دیگری نیست جز سلام. خدانگهدارت **برادرت صادق**.

۲۱۳۴

از: **قطب زاده، صادق/۸۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۸ بهمن ۱۳۵۱ - ۶ فوریه ۱۹۷۳ - لندن**

یا هو برادر عزیزم پس از سلام. امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. چند روزی است همان طور که قبلاً نوشتم به **لندن** آمده ام برای کار **عباسی** و بقیه کارها از این قبیل. دیشب هم **احمد** را دیدم و قدری صحبت داشتیم. فعلاً مدافعات **سعید، محسن و مهدی رضایی** را داده است که ما چاپ و منتشر کنیم. قرار بود نسخه ای برای حضرتت بفرستد که تو نیز در آنجا اقدام کنی، فکر کردم برای صرفه جویی در کار شاید اصلح باشد ما در همین جا که اجباراً از مطالب عکسبرداری کرده و کوچک می کنیم عکس ها را برای حضرتت بفرستیم. لهدا به **هامبورگ** نوشتم که به آدرس **ذکی نیا (دکتر یزدی)** و صندوق پستی مطالب را با پست اکسپرس ارسال دارند و قاعدتاً روز دوشنبه می فرستند و یکی دو روز بعد از آن نیز احتمالاً چهارشنبه به دستت خواهد رسید که تو نیز بلافاصله اقدام کنی. سرعت در این امر بسیار مناسب و بجا است زیرا امکانات پخش این نشریات توسط **کنفدراسیون** و جبهه ی دومی ها بسیار در میان برادران ما ایجاد ناراحتی کرده است. بدین لحاظ حال که این دو نشریه در دست تهیه است، هر چه زودتر انتشار یابد و توسط برادران خود ما پخش شود که شاید از این پس به همین ترتیب عمل گردد. یادت نرود راجع به عباسی مطلبی بگذار که سخت لازم است شاید بتوانم عکسی از او در همین یکی دو روز ارسال دارم. هر چه دوست داری فوراً ترتیب کار را بده که روزنامه در چند صفحه که امکان دارد انتشار بیابد. که این شماره از لحاظ اعلامیه ها و

غیره بسیار مفید است و بهتر است که همگام با این کتاب ها منتشر گردد، گرچه شاید در اروپا کتاب ها زودتر پخش گردد. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و خانم، بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت صادق

بعدالتحریر: تعدادی از **گزارش البلا** و تعدادی از **گراش امنستی** را که خود تکثیر کرده اید (۱۰ عدد هر کدام) با پست هوایی فوراً برایم ارسال دارید متشکر خواهم شد.

۲۱۳۵

از: **قطب زاده، صادق/۸۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۶ اسفند ۱۳۵۱ - ۲۵ فوریه ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب باشد. نامه ۹ فوریه چند روز قبل که از **لندن** مراجعت کردم رسید و متشکر. درباره قسمت اول مطالبی که نوشته بودی کاملاً موافقم. در سال قبل بر همین اساس شروع به کار شد قدم های اولیه نیز کم و بیش برداشته شد که ناگهان گرفتاری برادرها در ایران به وجود آمد و ناله ها و استغاثه ها و ... به کلی برنامه ها را بر هم زد. اکنون نیز از ناراحتی های این گونه در امان نیستم. گرفتاری های بی حد و حساب از همه طرف و خلاصه اشکالات متعدد. به هر حال آن برنامه همیشه در نظرم هست ولی تا اشکالات اولیه کار را برطرف نکنم امکان پذیر نیست. به هر حال سعی خواهد شد و امید که مسافرتت به اینجا موجب گردد که مقداری از ابهامات در زمینه های مختلف برطرف گردد. اگر می توانستم ویزا بگیرم بدون تردید به آن طرف ها می آمدم ولی تحصیل ویزا کار آسانی نیست. باری راجع به بقیه مطالب: ۱- در مورد پخش روزنامه تا به حال آنچه می توانسته انجام شده، در حدود ۱۰۰ عدد، فقط در پاریس پخش می شود. در شهرهای دیگر فرانسه تا به حال برای هیچ روزنامه ای امکان نبود. بنابراین باید مسئولیتی در آن نواحی پیدا کرد که متأسفانه کارهای دیگر من امکان نمی دهد به این کار برسم و دیگری هم نیست که چنین کند. در **انگلستان** هیچ چیز درست پخش نمی شود. در سفر اخیر قدری راجع به این مطلب صحبت کردم قرار شد که بیشتر کار شود. باید دو سه ماه کسی در آنجا باشد و در نزدیک با این و آن تماس بگیرد و ترتیب توزیع روزنامه را بدهد این کار فعلاً امکان ندارد باید خبر کرد آهسته آهسته قدم برداشت. در خاورمیانه آنچه مربوط به **عراق** است. روزنامه به آنجا می رسد و موجب خوشنودی حضرات شده. اتفاقاً دیروز دو سه نامه از خاورمیانه داشتم همه اظهار رضایت کرده بودند روزنامه مرتب به آنجا می رسد. بیروت روزنامه به دست **جمال** می رسد و مدت ها

است از او خبری ندارم نامه ای هم امروز به او خواهم نوشت. اگر بدانم او درست پخش نمی کند آنگاه می توان چند نفر دیگر را وادار به کار کرد ولی به هر صورت تا او خودش مستقیماً ننویسد مصلحت نیست زیر پای رفیقمان را بزنیم. در **ایتالیا** تازه برای اولین بار شروع به پخش شده، تعدادی محدود ولی به هر حال بهتر از هیچ است کم کم گسترش پیدا خواهد کرد. در مورد **ترکیه**، در سابق برای **خبرنامه** و بقیه نشریات جوانی بسیار خوب و مسلمان را پیدا کرده بودم که کارش را درست انجام می داد ولی جریانات اخیر ترکیه موجب شد که مقدار زیادی تحت فشار قرار گیرد و درخواست کرد فعلاً از ارسال مطالب خودداری گردد. دوباره باید با او تماس گرفت. اشکالی که کار روزنامه دارد به جز مقداری انتقاد به مطالب که همه قبول داریم و به هر حال برطرف خواهد شد این مطلب است که عده ای فکر می کنند جلوی خبرنامه درمی آید و بوی اختلاف از آن می رسد. دوستان **خبرنامه ای** هم سخت به آن آلارژی دارند و ناراحت انتشار آن هستند. با **دکتر (تقی زاده)** در **لندن** بحث بسیار سخت و شدیدی را جلوی کسی که از ایران آمده بود کردیم و شاید اولین بار بود که ما این گونه با هم برخورد می کردیم. به هر حال چون پای کسی در میان بود که به ایران مراجعت می کرد و باید مطالب اینجا را بازگو می کرد دیدم اگر مطابق معمول دست و پایش را بگیرم مضر است و به هر حال با شدت با مسأله برخورد کردم و مقدار زیادی ناراحتی ایجاد شد. قدری از آن را از دلش در آوردم ولی به هر حال این مسأله به نوعی باید حل گردد. باید پیشنهاد کرد که به نظرم مفید بود و شاید بتوان براساس آن فکری کرد و آن اینکه کلیه تحلیل های سیاسی و اقتصادی را در یک جزوه و کلیه اخبار و مطالب کوچک را در روزنامه بیاوریم. جزوه ماهیانه که به صورت همین جزوه های کوچک است به نام **پیام مجاهد** و روزنامه همان **خبرنامه** باشد. این پیشنهاد به نفع ما است. **بنی صدر** هم با آن موافق است. به این ترتیب هم از بنی صدر در پیام مجاهد استفاده خواهد شد هم ما دست از خبر دادن و خبر گرفتن برخواهیم داشت و بیشتر به کار تحلیل مطالب خواهیم پرداخت و هم نگرانی دو روزنامه داشتن و خبرها را از هم کپی کردن برطرف خواهد شد و همچنان جزوه ای پس از مدتی جای بسیار خوب باز خواهد کرد و مردم ما را به عنوان مرکز فکر خواهند شناخت. به هر حال در زمینه اقتصادی که امروز بیش از هر موقع دیگر به آن نیاز داریم باید از **بنی صدر** کمک گرفت او تنها کسی است در خارج از کشور که در این مورد خوب درس خوانده و مسأله را بسیار خوب می داند. مقالات اقتصادی در روزنامه از بین می رود و این حیف است. از ۱۰۰ نفر ۹۹ نفر نمی توانند جواب تبلیغات رژیم را در زمینه اقتصادی با تکیه به ارقام و تحلیل صحیح اقتصادی بدهند و آنها که قدری وارد هستند اکثراً از ما نیستند. به هر حال به نظر من قبول این پیشنهاد در هر جهت چه در کوتاه مدت و چه در درازمدت به نفع ما است و خوب است در این زمینه فکرها را بکنی و با کسانی که باید مشاوره کنی و نظرت را بنویسی که آنگاه من بتوانم با توجه به نظرات اساسی شما برای فیصله دادن به کار وارد مذاکره شوم. ۲- در مورد

انتشار مدافعات **سعید محسن و مهدی رضایی** برای اولین بار وقتی در **لندن** بودم و **احمد (رضا رئیسی طوسی)** را دیدم خودش گفت که اینها را شما منتشر و پخش کنید. عیناً آنچه خواسته بود انجام دادم بدون ذکر **پیام مجاهد**. علت آن است که با انتشار بقیه حرف های آنها و بقیه جزوات توسط بقیه دستجات و بالتیجه پخش آنها توسط بقیه دستجات ما مقدار زیادی مواجه با اشکال شده ایم همه مرتب به ما نق می زنند که اگر آنها مسلمان هستند چرا حرف هایشان توسط کنفدراسیون چپی ها و جبهه دومی ها پخش می شود؟ اگر می خواستم جواب بگویم چه بگویم و اگر جواب نمی دادم نق نق ها هر روز اضافه می شد. لهدا تنها چاره را این دانستم که فعلاً از آنها چنین تقاضایی نکنم. انتشار و پخش مطالب آنها توسط ما خودش اولین قدم است و طرف های دیگر را که انحصار از دستشان خارج گشته سخت ناراحت خواهد کرد و شاید پس از چندی مسأله را به کلی فیصله دهیم. سیاست فعلی آنها همکاری با همه دستجات است هر گونه شرطی از طرف ما با سوءظن بسیار مواجه خواهد شد و مصلحت نیست ولی در عین حال شما در آمریکا می توانید تکثیر از پیام مجاهد را بگذارید. در حقیقت شما چیزی که انتشار یافته تکثیر می کنید. آنگاه اگر نق و نوقی شد به آن خواهیم رسید. این روش یک بام و دو هوا را فعلاً باید در شرایط فعلی قبول کرد تا مسأله در آینده درست شود. عکس های هر دو جزوه برایت ارسال شده و همانطور که نوشتم به آدرس **ذکی نیا** و بنابراین تا به حال قاعدتاً به دست رسیده است. مسأله ماشین کردن دیگر منتفی است. به هر صورت دو شماره از هر کدام برایت خواهم فرستاد. اما مسأله روزنامه و پول، همین جزواتی که انتشار یافته فعلاً ۷۵۰ مارک پول نشر آن شده و شاید در حدود ۱۰۰ مارک پول پست آن روزنامه نیز تاکنون در حدود ۱۵۰۰ مارک خرج برداشته و از همه این پول ها تا به حال فقط مبلغ ۲۵۰ مارک به دست ما رسیده، ریز حساب ها را گفته ام بفرستند. برایت خواهم فرستاد. ادامه این وضع ممکن نیست. همه پول از قرض هایی است که من کرده ام و دیگر محلی برای قرض کردن نمانده است. بدون تردید مقداری پول باید برای ما بفرستید. **انتشارات مدرسی** هم پولش برنگشته جز همان ۱۰۰۰ مارک اولی که پرداختید چیزی نرسیده. اخیراً بر اثر فشاری که آورده ام مبلغ ۱۰۰ دلار از طرف ملت ایرانی ها در آمریکا رسیده که گفته اند تعداد دیگری را به دستشان داده اند به هر صورت نامه ای برای **مستعان** خواهم نوشت که مبلغ ۲۰۰ دلار به کسی در آنجا بدهد (از دوستان سابق من است که فعلاً با مستعان و سایر برادران آنجا کار می کند راستی تو هم او را می شناسی **نوبری** است) آن پول را در اینجا خواهم گرفت خودت نیز به **مستعان** بنویس یا بگو. نامه ای که به **آلمان** فرستادی برایم فرستادند. مقداری سوالات را به آنها جواب دادم برایت بنویسند. در مورد ماشین نویس کمک خواهم کرد در اینجا وضع ما چندان خراب (خوب) نیست. اگر هم وضع از بد بدتر شد شاید بتوان پیام مجاهد را در اروپا منتشر کرد. در مورد اعلامیه ای که از ایران رسیده اصل آنها را بگذارید، اصل آنها فقط برای من فرستاده شده بود که برایت فرستادم. برای بقیه مطلب آن

آمده بود آن هم بعد از آنکه من مطلب را برایت فرستادم. عکس **محمود** و فیلم عکس های دیگر را هر چه زودتر برابم بفرست باز هم متذکر می شوم مَهر را هم بفرست که سخت به آن نیاز هست مثل اینکه حضرتت گوشش به حرف ها بدهکار نیست. راستی مطالب البلا رسید. جزوه مربوط به امنستی هنوز نرسیده. یادت باشد هر بار که از این مطالب منتشر می کنی در حدود ۳۰ عدد برای من و ۵۰ عدد برای **انگلستان** ارسال کن. نظرت را راجع به جزوات به زبان خارجی هم بنویس. عرض دیگری نیست جز سلام به تو و اهل بیت. خدانگهدارت برادرت **صادق**

در حاشیه نامه: اخبار: به مناسبت جشن های ده ساله انقلاب سفید موج دستگیری جوانان دانشگاهی، طلاب و واعظ در تهران ادامه دارد. دوشنبه ۵۱/۹/۲۳ به مناسبت شهادت **محمد مفیدی و عباسی** مجلس ترحیمی در **مسجد پاچنار** گرفته شد که آقای **لاهورتی** سخنرانی کرده اند. سه شنبه ۵۱/۹/۲۶ **طلاب قم** مجلس ترحیمی برای دو شهید در **مدرسه فاطمیه** برگزار کردند. پلیس مداخله کرده و سپس به **مدرسه فیضیه** رفته اند و در آنجا ۱۰ نفر از طلاب دستگیر شده اند. ۳- **آیت الله صادق لوازانی** نماینده **آقای خمینی**، **آیت الله میرزا محمد باقر آشتیانی** و واعظ محترم **آقای لاهوتی** را اخیراً گرفته اند و هنوز همه دستگیرشدگان در زندان به سر می برند. ۴- **دفتر پان امریکن - هتل انترناسیونال و سینما رادیوستی** توسط **مجاهدین** به وسیله بمب منفجر شده است. بقیه اخبار را هم نوشته اند که برایت یک نسخه فرستاده اند.

۲۱۳۶

از: **قطب زاده، صادق/۸۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۴ اسفند ۱۳۵۱ - ۴ مارس ۱۹۷۳ - پاریس**

یا هو برادر عزیزم پس از سلام. امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد و هم امید که نامه گذشته را دریافت داشته باشی و مشغول اقدام باشی، غرض از تصدیع ضمن عرض سلام آنکه: ۱- به ضمیمه مقداری اخبار که رسیده است برایت می فرستم که بلافاصله مورد استفاده قرار گیرد. شاید از بار آینده بتوان مقداری از مسایل را همین طرف ماشین کرد و فرستاد که دیگر اشکالی نداشته باشی. قاعدتاً باید به عرض ۱۰ سانتی متر ماشین کرد مطابق آن اعلامیه ای که اول داده بودی ولی اگر تغییری در ابعاد داده شده بهتر است بنویسی. ۲- عکس **افراسیابی** دادستان دادگاه **مهدی رضایی** را می فرستم که چاپ شود و خبر مربوط آن را. ۳- در عکس هایی که از مدافعات **سعید محسن** فرستاده اند اگر استفاده نکرده اید بهتر است بلافاصله ۲ تصحیح اساسی بکنند: (۱) در صفحه دوم که نوشته است

ما طرفدار امحاء لغو ایجاد است شمار انسان از انسان هستیم کلمه لغو به جای ایجاد گذاشته شود و، ۲) صفحه ۱۴، مصونیت غذایی به مصونیت قضایی تصحیح شود. ضمناً در مورد مزارع شمال هم اشتباهی شده که بهتر است تصحیح کنید. فعلاً یادم نیست و مدافعات هم در دست نمی باشد. اگر هم چاپ شده بلافاصله به توزیع کنندگان خبر دهید که آنها را اصلاح کنند. ۴- اگر عکس **رضا رضایی** به دست شما رسیده آن را چاپ نکنید و نگه دارید. ۵- عکس **محمود و مهدی** که خواسته بودم هر چه زودتر بفرستید. ۶- شماره ۸ به **هامبورگ** رسیده است ولی به من نرسیده مثل این است که برنامه ارسال یک نسخه برای من از دستور کار حذف شده است بهتر است همراه نسخه هامبورگ یک نسخه برای من بفرستید چون گهگاه از آنجا تلفن می کنند و توضیحاتی می خواهند که چون روزنامه در دست نیست نمی توانم توضیح دهم، بهتر است بلافاصله که یک نسخه برای هامبورگ ارسال می گردد یک نسخه نیز برای من ارسال گردد. ۷- جریان دعوت شما برای سخنرانی در جلسه جبهه در **شیکاگو** و هم سخنرانی و مذاکرات و غیره در **واشنگتن** چیست؟ مقداری حرف و نقل **برومند** برای پاریس نوشته و حسب المعمول که من تصمیم دارم هیچ حرفی را قبول نکنم مگر آنکه صاحب حرف خودش توضیح دهد از طرفی و از طرف دیگر در مورد آقایان که قاعدتاً وت کردن جزو دستور کار روزمره آنها است از طرف دیگر باعث می شود که حضرتت هر چه زودتر جریان را دقیقاً بنویسی و در مجموع سیاستی را که اتخاذ کرده ای چون کم و بیش سیاست شما و ما باید تا حدودی هماهنگ باشد و حداقل اگر بنا بر شرایط زمان و مکان در روش اختلافاتی است باید هر یک از دیگری مطلع باشد و این همان امری است که در گذشته حضرتت اصرار داشت. به هر تقدیر هر چه زودتر مرا مطلع کن. ۸- دو قطع **سرود مجاهدین** را هم به ضمیمه می فرستم که چاپ گردد. **سروران اسماعیل افراسیابی** عکس فوق که دادستان مصلوب الاداره و جنایتکار دادگاه **شهید مهدی رضایی** بود به عنوان پاداش و هم به عنوان فرار از قهر انقلابی مجاهدین ایران با یک هزینه تحصیل کلان و تحصیل تمامی حقوقش در ایران برای «ادامه تحصیل» به فرانسه رفته است و در دانشکده حقوق فرانسه به «تحصیل» اشتغال یافته است. مبارزین خارج از کشور باید دیر یا زود عرصه را بر چنین جنایتکارانی تنگ نمایند و آنها را رسوا کنند تا این طور نباشد که هر کس جنایتی را بخواهد انجام دهد و پاداش آن به خارج آمدن و خوش گذراندن و دوری از قهر مردم باشد. **اخبار: ۱- خوشدل و ذوالانوار** که مدت ها قبل دستگیر و شکنجه شده بودند در یک دادگاه فرمایشی به ۵ و ۶ سال زندان محکوم گردیدند. رژیم برای ایجاد ترس و گرفتن توبه نامه از کسانی که محکوم شده اند و هم نشان دادن این امر که محکومیت در دادگاه آخرین مرحله کار انسان های مبارز و راستین نیست و برای در هم کوبیدن مقاومت مبارزان بار دیگر این دو مبارز را در دادگاه فرمایشی دیگری به اعدام محکوم کرده است و اکنون از سرنوشت آنها کوچک ترین اطلاعی در دست نیست. ۲- **صمصامی و داداری** بدون کوچک

ترین مجوز و حتی اتهامی مدت ها است دستگیر و زندانی شده اند. این هر دو جوان از لحاظ جسمی مریض هستند و محتاج مداوا ولی در بدترین شرایط در زندان به سر می برند و رژیم از معالجه آنها حتی توسط دکترهای زندان جلوگیری نموده است. وضع **زندان مشهد** بسیار بد و ناگوار است کوچک ترین رعایتی از لحاظ بهداشت در آنجا نمی شود. سلول های مرطوب و تاریک و دالان های مخوف آن با کثافت بسیار، که رژیم در ایجاد آن عمد بسیار دارد، شهره عام و خاص است. مثلاً **محمد اسماعیل زاده** در همین زندان روزی چند بار غش می کند و عمله ظلم کوچک ترین توجهی به حال او نمی نمایند و اصرار دارند و با صراحت اعلام می دارند که بهتر است بمیرد. **بهمن بازرگانی برادر محمد بازرگانی** که توسط رژیم به درجه شهادت نایل آمد در همین زندان مشهد بدون کوچک ترین اتهامی و فقط به خاطر آنکه برادر شهید محمد بازرگانی است به سر می برد و دچار زخم معده شده است و رژیم از درمان و مداوای او به سختی جلوگیری می نماید. در تمامی زندان ها به خصوص **زندان مشهد** و هم سایر شهرستان ها وضع غذایی زندانیان بسیار خراب است. برنامه رژیم آن است که آنهایی را که به اعدام محکوم شده اند و یا کسانی که در انتظار محاکمه به سر می برند با برنامه اسفناک غذایی و عدم رعایت بدیهی ترین امور بهداشتی ضعیف نماید که یا تسلیم رژیم شوند و یا در زندان کشته شوند و اسم آن را هم مرگ طبیعی بگذارند. رژیم از قبول غذا و پوشاک برای زندانیان به شدت امتناع می کند و اگر هم گهگاه در اثر خواهش خانواده غذا یا پوشاکی را زندانی قبول کند هرگز به زندانیان نمی رساند و مسئولین زندان با غذایی که خانواده ها برای عزیزان خود فراهم کرده اند در جلوی زندانیان میهمانی می دهند و پوشاک را هم به آنها می فروشند. **نهضت آزادی ایران در خارج** از کشور دست به اقدامات لازم از قبیل تشریح وضع زندان ها و غیره برای سازمان های مسئول بین المللی زده است و از تمامی دستجات مصرانه می خواهد که به سهم خود و به هر وسیله ای که ممکن است مسأله زندانیان و وضع زندان را به اطلاع افکار عمومی و مراکز مسئول بین المللی برسانند. (خصوصی - این کار هنوز نشده است ولی در پی آن هستم و به زودی اطلاعیه ای برای روزنامه ها و سازمان های بین المللی خواهم فرستاد). بقیه اخبار هم که برایت فرستاده شده، در مورد مسأله نفت نیز مطلبی خواهم نوشت و امیدوارم شماره جدید به زودی در همان چهار صفحه ای که همیشه اصرار داشته ام و باز هم دارم انتشار یابد. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت **صادق**

بعدالتحریر: مدافعات **عزت** (سحابی) هم پس از مدت ها رسید متشکر؛ برای انتشار آن اقدام خواهد شد. باید دوباره ماشین شود و در قطع کوچک چاپ گردد.

از: قطب‌زاده، صادق/۸۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ اسفند ۱۳۵۱ - ۱۵ مارس ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. تلفنی رسیدن نامه ات را خبر دادم و اکنون به جواب نامه ات می پردازم و امید که حداقل از این نامه های وقت گیر قدری به روشن شدن نقاط نظر طرفین و نحوه برخورد با دیگران استفاده گردد. این نامه ها و مطالب باید از سه سال قبل نوشته و طرح می گردید آنگاه که حقیر شروع به این کار کرد و با فرستادن گزارش کارها برای **کمال و جمال** سعی کرد که خط و مشی واحدی برای کار انتخاب گردد و سازماندهی واحدی بشود. متأسفانه آن کار نه دنبال شد و نه از آن استقبال. نتیجه قطع رابطه و تنها ماندن و یکسره کار کردن شد و نتایج این گونه عمل کردن هم اکنون حداقل مرا در موقعیت سخت و باریکی قرار داده که البته به امید خدای بزرگ باید از این مرحله گذشت. سه سال قبل هم وقت بود و هم موقعیت و هم امکان که برای **نهیضت** سازماندهی شود. ولی چون هیچ گونه خبری از این بابت نشد و توجهی به آن ننمودید این کار سازماندهی عملاً به عهده تعویق افتاد و این گنجی که برای که باید سازمان داد. خودم مایل بودم (از همان اوایل) که به نام **نهیضت** کاری انجام شود ولی تنهایی عمل کردن چندان مناسب نبود بخصوص آنکه در آن روزگار یکی دو نفری را هم که می شد در بقیه کارها با آنها کار کرد از دست می دادم. لهنذا بیشتر به کار **جبهه** پرداختم. جبهه ای که حتی نمی توانستند در این خارج از کشور اسمش را روی روزنامه بگذارند و هیچ نامی از آن نبود. به ضرب فعالیت شبانه روزی و خود را به آب و آتش زدن نامش بر سر زبان ها افتاد و مردم تازه سوال می کردند این **جبهه سوم** چیست. مرتب توضیح دادن و بحث کردن و آدم جمع کردن. وقتی این کارها انجام شد تازه عده ای مدعی پیدا شد و قبل از همه به جان حقیر افتادند و آن هم نه برای حذف کردن من بلکه برای کار کردن برای آنها و به نام آنها و این هم سرشان را بخورد و بیش از آن برای سوءاستفاده های شخصی و خالی نمودن عقده ها و شاید هم اگر قدری ظنین باشم معامله کردن ها. در این هنگام که بیشتر به فکر کار نهیضت افتادم که حال اگر دیگران نمی کنند اقلأً تنهایی عمل کنم. **جمال** به اروپا آمد؛ آنچه او می گفت راستش چندان چنگی به دل نمی زد و استحکام یک کار درازمدت و متعادل را بیان نمی داشت. تنها چیزی که می شد به آن تکیه کرد آن بود که شما نیز در آنجا به فکر افتاده اید که کار را قدری روبراه کنید. این خود نقطه امیدی بود و براساس آن باید کار می کردیم. پس از آن بلافاصله مشکل دفاع از دستگیرشدگان پیش آمد و قدرت هر کار دیگری را عملاً گرفت. در این بین البته در زمینه تشکیلاتی کارهای اولیه شده بود و کمیته های کوچکی

شکل گرفته بود ولی اسمی به آنها تاکنون نگذاشته اند، چرا؟ شاید تجارب گذشته قدری دخیل بوده اند ولی به هر حال بیشتر آن مربوط می شود به کارهای زیاده از حد دفاعی که تمام وقت را گرفته بود و مشکلات پاسپورت و غیره که عملاً تا همین اواخر از هر گونه مسافرتی جلوگیری می کرد و مسافرت لازمه تشکیلات بود. به هر تقدیر در حال حاضر آنچه مسلم است باید از نظرات تو دقیقاً مطلع گردم و ماه ژوئن دیر است چون قبل از آن باید مسافرت ها انجام یابد و حتی مسافرتی به **عتبات** در ماه آوریل. پایه یک حوزه تشکیلاتی را در نجف ریخته ام و این کار از همه مشکل تر بود. حالا باید بروم و جهت کار را تعیین کنم و نمی توان چند ماه صبر کرد تا تنور گرم است باید خمیر را چسبانید. دو هفته دیگر یا سفری به آلمان باید بکنم یا عده ای به فرانسه باید بیایند. شش ماه است این جلسه را به تعویق می اندازم و حالا اصرار دارند جلسه بشود و تکلیف معلوم گردد. در این جلسه حداقل مقدمات کار عده ای باید فراهم گردد. خلاصه کلام، لازم است که حضرتت نظرات خود را دقیقاً راجع به علل تجدید فعالیت نهضت در اروپا و آمریکا یا بهتر بگویم در خارج از کشور، خط فکری و سیاسی و اجتماعی که در آنجا بررسی و پیشنهاد و تصویب گردیده، رابطه آن با سازمان های مختلف دقیقاً با دسته بندی کردن آنها مثلاً **(مجاهدین خلق، سایر گروه های چریکی، طرفداران باختر امروز یعنی آنها که در خاورمیانه هستند، کنفدراسیون، جبهه سوم، انجمن های اسلامی و سازمان های کمونیستی)** و برنامه های آینده چه در زمینه تبلیغاتی چه در زمینه فکری و چه عملی بنویسی. علت آنکه حداقل در برخورد با دیگران بتوانم نقاط مشترک نظرات را بیان کنم و نقاط حیاتی مبهم را بگذارم برای بعد از مذاکرات حضوری و حل و فصل بقیه مسایل. البته تاکنون آنچه طرح کردی کم و بیش با آنچه در نظر دارم اختلافی ندارد و نکاتی هم که تاکنون موافق نبوده ام بیشتر ناشی از کامل نبودن اطلاعات شما در آنجا است که اگر روشن و تکمیل گردد شاید موردی برای اختلاف نظر نباشد. به هر صورت چنین نامه ای ضرورت کامل و فوری دارد که امید است هر چه زودتر به نگارش آن اقدام کنی. البته در **نشریه مصوبات نهضت** مطالبی آمده است ولی آنها خیلی کلی هستند، نه علل چنین روشی و نه مبنای تئوریک و فکری و احیاناً ملاحظات زمانی و مکانی آنها عنوان نگردیده اند که می خواهم روشن گردد. ۲- اما درباره توافق. امید است این سوء تفاهم ایجاد نشده باشد که حقیر با کسی توافق کرده است. تمام سعی من در این مورد (اگر به نامه های گذشته مراجعه کنی روشن می شود) آن بوده که روشن شود اختیاردار نهضت یا پیام مجاهد نیستم. این هم یک واقعیت است و هم لازم است. اگر هم اختیاردار بودم در شرایط فعلی امکان نداشت عنوان گردد و یا بهتر بگویم مصلحت نبود. آنچه گفته ام و تا آنجا که می دانم عین واقعیت بوده آنکه: انتشار یک روزنامه برای نهضت از مدت ها قبل توسط آمریکا پیشنهاد می شده ولی به علت آنکه کار باید دسته جمعی و عمومی انجام می یافته این امر معلق موافقت اروپا بود. اروپا تا سال گذشته به علل مختلف در انجام این کار مردد بود ولی در

سال گذشته موافقت خود را اعلام کرد و روزنامه منتشر شد. حال این کار در دست این و آن نیست و مسأله یک کار سازمانی است که هر گونه تصمیمی درباره آن باید سازمانی اتخاذ گردد. این مطلب بارها گفته شده و لهذا نگران این نباش که خدای ناکرده حرمت سازمانی مورد تهدید قرار گرفته باشد نه ابداً. اما آنچه می خواستم بگویم مطلب دیگری است و مسأله پیام مجاهد است در رسالتی که به عهده گرفته و آیا این رسالت را به انجام می رساند یا خیر؟ آنچه تاکنون منتشر شده ساده و پوست کنده جز آیات قرآنش و کم و بیش روشن بودن جهت مذهبی آن، نتوانسته رسالت خود را انجام دهد که هیچ، در مراحل اولیه آن هم نیست. یک مقدار از این عدم توانایی عدم کادر نویسندگی متعهد است و یک مقدار فرم روزنامه ای قضیه. ملاحظه کن عزیزم: اگر قرار شود روزنامه داشته باشی دیگر مقالات مفصل و بحث و بررسی و تحلیل دقیق از آن بر نمی آید و ساخته نیست. اگر هم چیزی از این باب بگذاری تازه نه کسی می خواند و نه کسی توجهی می کند و نه امکان صفحات اجازه می دهد. مردم اخبار روزنامه را می خوانند و بس و مقالات مفصل آن در شرایط فعلی با توجه به روانشناسی حاکم بر خارج از کشور و سابقه بدی که مقالات مفصل بی سروته داشته اند، اصلاً خوانده نمی شود. بنابراین سطح روزنامه به اعتبار روزنامه ای آن از اینکه هست چندان بالاتر نمی آید و گیرم هر بار یک مقاله که زمینه فکری روزنامه را هم روشن کند داشته باشی، بعد چه؟ روزنامه باید اخبار خوب داشته باشد و سریع منتشر شود و از چهار صفحه تجاوز نکند تا بتوان مقداری هم با پست برای ایران فرستاد. روزنامه در خارج از کشور یعنی چیزی که به دست مردم خبر خوب و روشن و دقیق بدهد نه چیز دیگری اینها تجربیات گذشته است و باید به آن عنایت کرد. لهذا نظر حقیر آن بود که به نوعی این قسمت کار را که چندان از نظر فکری ضرورتی ندارد و ساده و پوست کنده مقداری خرحمالی مردم پسند است، به عهده دیگران وا گذاشت و بابت آن مقداری مطالب درست و منظم گرفت و در یک نشریه فکری گذاشت که آن هم می تواند ماهیانه منتشر گردد. به صورت همین کتاب های کوچک این حرف کاملاً درست است و استدلال من نیز در تمام مدت همین بوده که **پیام مجاهد** جلوی کار **خبرنامه** را نگرفته و هیچ ایرادی ندارد که هر دو منتشر گردند. ولی این هم درست است که مقدار زیادی اخبار عین یکدیگرند و به علت آنکه پیام زود به زود منتشر می گردد عملاً خبرنامه پس از مدتی آنها را انتشار می دهد. دیگر آنکه ما در مجموع باید بتوانیم در هر زمینه عرصه تبلیغاتی را بر دشمن فکری تنگ کنیم و اگر در حال حاضر امکان ندارد دو روزنامه و یک مجله کوچک منتشر گردد یک روزنامه و یک مجله انتشار یابد. سه دیگر آنکه تغییر فرم (نه تعطیل) **پیام مجاهد** اقرار به حماقت سیاسی نیست بلکه به عکس تکامل آن می تواند باشد چهارم آنکه این تغییر فرم همین طور بی حساب نباید انجام یابد به صرف توافق، بلکه همانطور که نظر تو است ایجاد تفاهم بر اینکه نشریه ای تئوریک به نام نهضت باید انتشار یابد و تمامی مقالات اساسی و سنگین باید در آن چاپ شود و تعهد این کار به طور دقیق از قبل

بشود. و همه نیروها خود را موظف به همکاری بدانند. در چنین صورتی چند مسأله از لحاظ کار سیاسی ما در خارج از کشور حل خواهد شد. ۱- نهضت به عنوان یک گروه مستقل و دارای تشکیلات و مستقل و سازمان یافته به عنوان یک واقعیت خود را عرضه خواهد کرد. ۲- در پخش مطالب آنکه به صورت جزوات و نشریه خواهد بود از بقیه نیروها که فعلاً ابدأ همکاری ندارند استفاده خواهد شد. ۳- مقداری از وقت و انرژی ما به طور منظم صرف کارهای سازمانی خواهد شد. ۴- از هر گونه جنگ اعصاب و امکان تظاهر و اختلاف جلوگیری خواهد شد. ۵- اگر بنا باشد جبهه بماند راهی برای آن خواهد گذاشت ضمن آنکه بهترین سلاح های آن را در اختیار نهضت قرار خواهد داد (بیشتر سلاح های فکری و تبلیغاتی در نظر است). ۶- در چنین حالتی ما قادر خواهیم بود پس از مدت کوتاهی به راحتی و بلا معارض هم تشکیلات را قوی کنیم و هم کلیه کمک های ایران را بگیریم و نگرانی ایران را که در اینجا اختلاف وجود دارد و بعضی را سخت نگران کرده و برخی هم دلیلی برای کنار کشیدن یافته اند از بین خواهد برد. لازم به گفتن نیست که در یک مذاکره سیاسی باید تمامی جوانب کار را در نظر گرفت و از قبل دانست برای چه مذاکره می شود و چه چیزهایی را می توان داد و چه چیزهایی را می توان گرفت. هنر مذاکره سیاسی آن است که راه و مفری برای طرف قضیه گذاشت ضمن آنکه حداکثر امتیاز ممکنه را برای هدف (با نهایت صداقت و صراحت) تضمین نمود. پس بنابراین اگر اصل قضیه یعنی امکان تغییر فرم قبول شود در مذاکره نهایی می توان تضمینات لازمه را گرفت و از همان نخست راه و رسم را تعیین کرد. این بار بدون رودربایستی و با صراحت در عین رفاقت و صمیمیت. چون تجربه گذشته من با دوستان حداقل این را آموخته که مطالب را نباید در ابهام گذاشت و همان مثل معروف جنگ اول به از صلح آخر است، همیشه درست بوده. حتماً تو نیز به سهم خود تجربیاتی داشته ای و هر دوی ما در کنار هم نیز چنین تجربیاتی داشته ایم. به هر حال اشتباهات گذشته را تکرار نخواهیم کرد. سخن به درازا کشید به هر حال با مطالعه نامه ات دو سه بار و دو سه روز روی آن فکر کردم، در مورد روزنامه نظرات فوق را نوشتم و امیدم آن است که در جواب نیز همین کار را بکنی. لازم به تذکر نیست که از لحاظ آنچه مربوط می شود به استدلال تو از گذشته، و نداشتن خط فکری و به یک بعد مبارزه متوجه بودن و بقیه را از یاد بردن و فقط آدم برای دیگران درست کردن، صددرصد موافقم و هم مطالبی که به آنها جواب مستقیم نداده ام دلیل بر توافق نظرم با تو است. مطالبی که نوشته شد درست در جهت این توافق فکری است و شاید پیشنهاد روشی که زودتر و بهتر برای هدف مشترک نتیجه بخش باشد. اما در مورد اخباری که به دست می رسد و مقالاتی که احیاناً فرستاده شده، مقالاتی که فرستاده شد. نه آنکه بیش از آن نمی شد فرستاده شود بلکه درست مطلبی که در بالا ذکر شد و ده صفحه ای شدن روزنامه و غیره دیگر جایی برای کار نمی گذاشت. اما اخبار، این برمی گردد به روش **مجاهدین**. آنها تصمیم دارند اخبار خود را برای همه در یک موقع ارسال دارند و برای ما هم یعنی تو و من

آنها را همان بقیه ارسال می دارند. بعضی از مواقع ما مطالب را قدری زودتر از ایران مستقیماً دریافت می داریم مثل اعلامیه **فدائیان و مجاهدین خلق** که عین آن به دست من رسید که برای فرستادم و سپس آنها همان طور که، نسخه ای دریافت داشتی، برایمان فرستادند. بنابراین تمامی قضیه در اینجا است که سرعت عمل در انتشار مطالب دست اول بودن کارها را نشان می دهد و امتیازی است برای انتشارات ما. در عین اینکه آنها می توانند همانطور که مدتی هم همین طور عمل می کردند اخبار و مطالب را یا برای ما نفرستند یا پس از آنکه مدتی قبل از آن به دست این و آن داده بودند برای ما ارسال دارند. بنابراین اینکه می گویی اخبار به دستت می رسد همین کار بر اثر مذاکرات مفصل و ناراحتی های مداوم انجام یافته و الا حضرات چندان مایل نبودند. البته در شرایط فعلی با توجه به نظم پیام که بحمدالله خوب است عملاً امتیازات اول بودن اخبار برای پیام حاصل آمده و همین امر در ایجاد برخی ناراحتی ها در رابطه با روزنامه های دیگر کرده است. درست در همین رابطه مسأله انتشار مدافعات **سعید محسن** و ... پیش می آید. مطالب حضرات را تاکنون به دست این و آن، جز ما، انتشار می دادند و همیشه به نام خودشان بود ولی پخش کننده دستجات مختلف از قبیل **باختر امروزی ها و کنفدراسیون** چی ها بودند. برای اولین بار این کار را به ما واگذار کردند. اگر از همان اول ادعای اسم و رسم گذاشتن روی آن را می کردم با توجه به شناسایی که به روحیه آنها دارم و تجربیات گذشته و هم ظن و تردید حاکم بر حضرات بلافاصله فکر می کردند می خواهیم خودمان را به آنها بچسبانیم یا از اسم و رسم آنها خدای ناکرده سوءاستفاده کنیم. بدین لحاظ مصلحت آن دیدم که عیناً آنچه داده بودند بدون کم و کاست چاپ کنم آن هم در اسرع وقت تا همه حرف های احتمالی زده شود و نه بهانه ای باشد که ما کند کار می کنیم!! از جانب دیگر شما در آنجا لزومی ندارد که همین کار را بکنید. در آنجا راحت می توانید به نام **پیام مجاهد** تکثیر کنید. امید است انشاءالله به توافق هایی برسیم که این اشکالات برطرف گردد. از جانب دیگر مسأله این نبود که بدون نام و نشان منتشر گردد. نام و نشان خود مجاهدین در آن بود مانند بقیه نشریاتشان. توضیحات مفصل درباره این مطالب هم از حوصله نامه خارج است و هم مصلحت نیست لهذا باشد برای دیدار مگر آنکه حتماً لازم داشته باشی که در آن صورت خواهم نوشت. اما درباره **برومند** و جریانات آنجا، چندی قبل **بنی صدر** گفت که وقتی از تو درخواست شده است که بیا و درباره جبهه ملی سوم صحبت کن در حضور جمع داد زده ای چه جبهه ای. جواب دادم فکر نمی کنم، چه کسی این حرف را زده است و راوی کیست و باید از خود شما سوال شود. گفت که من هم نوشته ام که بهتر است به حرف های این و آن گوش ندهید و مستقیماً سوال کنید. پس از مدتی (شاید اسم تو را هم برد درست یادم نیست) گفت که **برومند** در سفر شما در **واشنگتن** سوال کرده و شما جواب دادید چون هاله رعایت مخفی کاری را نکرده بود این طور جواب دادم و مقداری حرف های دیگر که درست یادم نیست. من گفتم به هر حال هاله که جای خود را

دارد، من به حرف های **برومند** هم اعتمادی ندارم. (یادم آمد که **برومند** نوشته است تو گفته ای که جبهه کاری نمی کند و این کار عملیات دفاعی هم در اروپا به دست کنفدراسیون می باشد) من گفتم به این حرف اعتماد ندارم چون حداقل او (یعنی شما) می داند که این کار عملیات دفاعی مدت ها است در اختیار ما است و یک ماه قبل من مستقیماً به او تلفن کردم چون اعتمادی به کار و حرف آن حضرات ندارم، حالا چطور شده که این گونه مطالب عنوان شده نمی دانم. لہذا باید از او سوال کنیم. بنابراین نظر و استنباط من آن است که **برومند** مطابق معمول حزبی خودشان از این طرف قرار گذاشته و از آن طرف حرف هایی که خودش خواسته نوشته و به قول خود سیاست بازی کرده که شما حرفی نزنید و حرف های خودش به عنوان اصل قضیه بماند. پس از نامه ای که به تو نوشتم به **بنی صدر** گفتم که من فقط از فلانی سوال کرده ام مطلب چیست بدون ذکر مطالب عنوان شده همین طور که بود. حالا حضرتت می توانی به راحتی از **برومند** سوال کنی که چه مطلبی نوشته و بهتر است با نامه باشد و با نامه جواب بگیری و بگویی که عین نامه را برای من خواهی فرستاد. تا آن نامه با نامه قبلی اش که به این طرف ها نوشته مقایسه شود و روشن گردد که تا چه اندازه به حرف ها و اقوالش توجه دارد. یادت نرود که از آن موقع که تو خودت نوشتی تغییری در شخصیت و اختصاصاتشان داده نشده و به راحتی دروغ می گویند و به قول خود سیاست بازی می کنند. بگذریم، مطلب دیگری به نظر نمی رسد و امید که سال آینده بر تو و همه اعضای خانواده مبارک باشد و سعادت و عزت و سلامت برای همه شما حاصل. از طرف من پیشانی خواهر عزیزم سوران و هم روی زیبای همه برادرزادگان را فرد فرد ببوس و به سوران هم بگو که دلم برای دست پختش تنگ شده و انشاءالله همگی را به زودی بینم و قدری سر به سر همه بگذارم و سر به سر بگذارند. به راستی دلم برای همه شما تنگ شده. دیگر آنکه **پاسپورت** را می فرستم روی عکس یعنی پائینش که نیمی روی عکس باشد نیمی روی کاغذ یک مهر بزن و با پست سفارشی به آدرس منزل بفرست. یک نسخه از آدرس را ضمیمه می کنم و این کار را هر چه زودتر انجام بده و نگذار تا وقت آمدنت. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد و امید است خوش و خرم باشی. مدافعات **مهدی رضایی** را هم برایت می فرستم. (اصل آنها را) خدانگهدارتان

برادرتان صادق

۲۱۳۸

از: قطب زاده، صادق/۸۵

به: طلیعه یزدی، سرور

تاریخ: ۵ فروردین ۱۳۵۲ - مارس ۱۹۷۳

یا هو خواهر عزیزم و سوران خوبم سلام. انشاءالله حالت خوب است. سال نو را به تو تبریک می گویم و امیدوارم که سال جدید برای همه ما پرثمر باشد ثمری که تو خود بیش از هر کس انتظار و نیاز به آن را داری. انشاءالله که وضع معده ات بهتر شده و خیالات دیگری بر سرت نزنده است، پیشنهاد من این است که بهتر است عزیزم رَحْمَت را عمل کنی که مفیدتر خواهد بود. چون هر چه به تو و ابراهیم می گویم که گوش نمی دهید و هر بار جواب می گوید که از دستتان در رفته است!! حال از دستتان در رفته یا جای دیگر مهم نیست مهم آن است که در این دنیای وانفسا شش فرزند برومند کافی است. راستی نمی دانم که آخرین آن چه بوده و بهتر بگویم حساب همه آنها از دستم رفته است و اسم ها را فراموش کرده ام، خلیل و زیبا و ... آیا ام البنین شده ای یا خیر؟ باری از شنیدن صدایت در تلفن خیلی خوشحال شدم و امیدوارم که به زودی دیدار تازه گردد. روی همه بچه ها را از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادر **صادق تو**.

۲۱۳۹

از: قطب زاده، صادق ۸۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ فرودین ۱۳۵۲ - ۱۹۷۳/۴/۲۰ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. روزنامه و نامه و برنامه مسافرت رسید و متشکر. در مورد برنامه مسافرت شاید اصلح بود دو روز زودتر از تاریخ نشست می آمدی که مقداری صحبت کنیم و سپس در نشست شرکت نمایی. به هر حال برنامه حقیر معلوم نیست و نمی دانم در نشست شرکت خواهم کرد یا خیر؟ امکان بسیار دارد در تاریخ ۱ و ۲ جون در **کنگره امنستی** [عفو بین الملل] در آلمان شرکت کنم و شاید هم در **کنگره امنستی** سوئد. در غیر این صورت در پاریس خواهم بود و چه بهتر که در این مدت مرتب در تماس با یکدیگر باشیم. ملاقات با **احمد** لازم است و هم ملاقات با **علی بابایی** که در انگلیس می باشد. اگر تصمیم گرفتی در تاریخ حرکتت تغییری بدهی بنویس در غیر این صورت توسط احمد باید قرار گذاشت که جلسه ای با علی بابایی داشته باشیم. چون او قاعدتاً مقداری توسط **تقی زاده** پر شده است خصوصاً تب ضد پیام که در بین چند نفر سخت رواج دارد. اما در مورد چاپ پیام در آنجا و ارسال آنها به اینجا. آیا قیمت پست هوایی را تحقیق کرده ای، یعنی به عنوان کتاب یا مطبوعات به صورت بسته های ۵ کیلویی چون ممکن است بسیار ارزان تر شود ولی اگر قیمت در همین حدود است البته صرف زیادی نمی کند خصوصاً با پست به مراتب بهتر است چون مطبوعات دیگر مالیات ندارند ولی یک بسته بزرگ مالیات گمرک هم می تواند داشته باشد و هم از لحاظ امنیتی چندان مناسب نیست. شماره ۱۰ را با

مطالبی که جدیداً دریافت داشته ای هر چه زودتر منتشر کن (منظور چند صفحه خبری است که پلی کپی شده و برای ارسال گردیده است) یک مقدار خبر را هم که از ایران رسیده عیناً برای می فرستم. مقاله مربوط به مذهب را هم در شماره آینده بگذار که برای خاورمیانه مهم است. ضمناً مطلب ذیل را هم بلافاصله در شماره آینده بگذارید که از لحاظ مختلف مهم می باشد. **افضل الجهاد (برترین پیکار)** نام کتابی است که در جریان انقلاب الجزایر و به قلم **عمر اوزگان** یکی از رهبران آن به رشته تحریر درآمده و توسط **انتشارات مصدق** ترجمه شده و به زودی در دسترس همگان قرار خواهد گرفت. بر تمامی مبارزین و کسانی که می خواهند مفهوم استقلال در عمل، نقش فرهنگ در پیروزی انقلاب و هم راه انقلاب را آن طور که شایسته است دریابند، مطالعه دقیق این کتاب ضرورت کامل دارد. **پیام مجاهد:** انجام این خدمت شایسته را به مسئولین انتشارات مصدق تبریک می گوید. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۴۰

از: **قطب زاده، صادق ۸۷/**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۷ اردیبهشت ۱۳۵۲ - ۱۹۷۳/۴/۲۷ - پاریس**

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مرداد باشد. نامه محتوای برنامه سفرت رسید و بسیار خوشحال شدم. بسیار مایل بودم که سفر خاورمیانه را با هم برویم ولی متأسفانه برنامه حضرتت طوری است که با برنامه حقیر جور در نمی آید حقیر سعی دارد اواسط ماه مه به آن حوالی برود. و یک روز در **بیروت** خواهم بود و سه چهار روز در عراق و یک روز هم مجدداً در بیروت و سعی خواهم کرد برای ۲۶ مه به اروپا مراجعت کنم تا یکدیگر را ببینیم. بنابراین بهتر است جزئیات کاری که می خواهی در خاورمیانه بکنی بنویسی تا مقدمات کار را برای فراهم کنم. به هر حال سفر حقیر قطعاً از ۱۰ مه زودتر خواهد بود و فرصت اینکه نامه ای رد و بدل گردد وجود دارد. شماره ۹ رسید و پخش شد. شماره ۱۰ هم با توجه به اخباری که به طور مفصل به دستت رسیده است و هم اعلامیه طلاب را که بقیه ارسال می کنم تقریباً باید کامل باشد. حقیر اگر بتواند ویزای آلمان را بگیرد چه بهتر و در آن وقت می توانیم در آلمان یکدیگر را ببینیم و همان جا قبل از شرکت در نشست صحبت کنیم. ولی اگر امکان ویزا نبود آن وقت بهتر است به پاریس بیایی و از آنجا به آلمان بروی. نتیجه اقدام را برایت خواهم نوشت. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

بعد التحریر: نامه ات را با پست اکسپرس به آدرس منزل بفرست اشکالی ندارد. [جواب ۷۳/۵/۴]

۲۱۴۱

از: قطب زاده، صادق/۸۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۲ - ۸ می ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حال شما خوب باشد. نامه شما و مطلب انتشارات رسید و متشکر. اما درباره جواب مطالب: ۱- منظور از مقاله مذهب همان بود که چندی قبل ارسال شده بود و سپس نوشتم. قسمت حمله به روسیه را کمی تخفیف بدهید که در **عراق** سانسور نگردد. ۲- جریان فرار **اشرف دهقانی** قاعدتاً صحیح است. خبر مستقیم آن آمد و هیچ گونه تکذیبی نیامد. قاعدتاً اگر در سلسله اخبار **مجاهدین** نیامده باشد نباید گذاشت چون اخبار آنها که در چند صفحه منتشر شده است کامل است، تنها می توان خبر را بدون ذکر نام **اشرف دهقانی** گذاشت یعنی جریانی که در **زندان زنان** اتفاق افتاده و یکی دستگیر شده و دیگری فرار اختیار کرده است. راجع به آن ۵ نفر، مدتی قبل خبر از ایران به خبرگزاری های مختلف مخابره شده بود و در حقیقت خبر رسمی بود و اسامی آن ۵ نفر در خبرنامه آمده بود آن مطلب متعلق به همان دوران گزارش وکیل، در **لوموند** است و مدت ها از آن گذشته لهذا گذاشتن آن اسامی در حال حاضر جز بهانه بدست این و آن دادن که پیام تکرار مکررات است نتیجه ای ندارد منتهی کاری که می توان کرد گذاشتن خبر اعدام این دو نفر آخر است و اشاره به آن عده. اسامی این دو نفر در دستم نیست در **لوموند** بود که من هم نخواندم باید آن را گیر آورم و مطلب را تهیه و ارسال کنم که انشاءالله فردا خواهم آمد. ۳- در مورد اسم روزنامه آن موقعی که عرض شد نام آن را بگذارید یکی از علل اساسی آن همین بود. در حال حاضر بهتر است به آنها بنویسید که این امر را پس از مسافرت به اروپا انجام خواهید داد به هر حال بهتر است چنین باشد چون مقداری هم در اینجا مشکلات است که می خواهم یک جریانی که قدری راه افتاده درست بشود و در حقیقت این کار تصمیم عده ای باشد که تا به حال هر کاری کرده اند و احتمالاً چهارچوب نهضت را تشکیل خواهند داد. ۴- همان طور که تا به حال انجام شده یک نسخه برای **هامبورگ** ارسال فرمایید و دو نسخه برای حقیر، منتهی دو نسخه ای که برای من می فرستید نوع مطبوعات باشد که قیمت پست آن کمتر شود پول را هم برای **هامبورگ** مستقیم بفرستید. ۵- محل نشست هنوز معلوم نیست تا به حال نتوانسته اند محلی را تهیه کنند، طبیعی است بلافاصله به شما خبر خواهم داد قاعدتاً در **آلمان** خواهد بود. ۶- در مورد چاپخانه بهتر است تصمیم را وقتی اینجا آمدی بگیریم. مقداری هم از ایران در این

زمینه ها مطلب رسیده است که باید در تصمیم کلی به آنها توجه کرد و توضیح آن از عهده نامه خارج است. ۷- در مورد اسم کتاب همان **افضل الجهاد** و به همان صورتی که نوشته بودم بنویسید چون کتاب همین روزها از چاپ خارج می شود و دوگانگی در مورد آن معنی ندارد و در غیر این صورت یک نوع سوء تفاهم ایجاد خواهد شد که مصلحت نیست. ۸- **علی بابایی** را تا به حال فقط یک ساعت دیده ام و دو روز دیگر به پاریس مراجعت خواهد کرد و نتیجه صحبت ها را برایت خواهم نوشت. ۹- مطلب مهم تر آنکه در این شماره حتماً باید محبت کنی و تمامی مطالب نشریه «**کارنامه اسیران**» که قبلاً منتشر نشده و نامه ای که آقا در جواب آن ارسال کرده اند بگذاری از لحاظ کار این حضرات بی نهایت مهم است. تمامی کارنامه اسیران را می توان در یک صفحه در کنار هم چسباند و عکسبرداری کرد و نامه آقا را با مقدار کمی مقدمه در صفحه دیگر یعنی دو صفحه را برای این کار اختصاص دهید در حقیقت می توانید نامه آقا را از صفحه اول شروع کنید و آخر آن نامه مقدمه ای که لازم است به عنوان توضیح نوشته شود و بلافاصله عنوان گردد که در صفحه مثلاً ۵ اصل «**کارنامه اسیران**» را می توان مطالعه کرد این کار اتحادیه اینجا را سخت تحت تأثیر قرار خواهد داد و در جنجالی که فعلاً هست به نفع کامل پیام خواهد بود. فعلاً مطلب دیگری ندارم. فردا صبح هم اسامی را و هم نشریه جدید را برایت ارسال خواهم داشت. خدانگهدارت **برادرت صادق**

بعدالتحریر: پاسپورت را پست اکسپرس سفارشی به آدرس منزل ارسال کن؛ هر چه زودتر.

۲۱۴۲

از: **قطب زاده، صادق ۸۹/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۲۷ خرداد ۱۳۵۲ - ۱۷ ژوئن ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. اما مطالب: ۱- این حضرات با تأخیر و سردرگمی بالاخره آمدند و دو روزی با هم بودیم و عده ای را هم ملاقات کردند و این طور که به نظر می رسید سخت گرم شدند و تحت تأثیر کارهایی که تا به حال انجام شده قرار گرفته اند. به هر حال در ظرف دو روز در حدود ۱۲ ساعت با آنها کار کردم. مشکل اساسی بی تجربگی کامل آنها است. به هر حال تمام آنچه باید گفته شود از لحاظ استراتژی و تاکتیک کارها و نحوه برخوردها و اسامی لازم و غیره بطور کامل در اختیار آنها قرار گرفت و مباحث اقتصادی و جامعه شناسی و حقوقی هم به اندازه کافی شد که در آنجا دچار سرگیجه نگردند. بالاخره آنها در همان ساعت مقرر حرکت کردند. اگر آنها بتوانند با امکاناتی که در اختیار دارند که بیش از امکانات دیگر ناظران

است، قدری از خود ابتکار به خرج دهند هیأت جالب و خوبی خواهد شد و خواهند توانست اطلاعات دست اول و مفصلی را جمع‌آوری کنند. تنها مشکل آن است که ترس دارم آنطور که شاید و باید از امکانات خود استفاده نکنند. البته تذکرات لازم را در این زمینه‌ها به آنها داده‌ام و فعلاً کار دیگری نیست جز امید به موفقیت آنها. برای مراجعت آنها هم ترتیب کار را طوری داده‌ام که اگر اینجا بودم که خود عهده‌دار کارها خواهم بود و اگر نبودم دیگران که به آنها معرفی شده‌اند ترتیب مصاحبه‌ای برای آنها خواهند داد که مطالبشان در روزنامه‌ها نشر یابد. (البته اگر مطالب دست اولی را با خود بیاورند) به هر صورت امکان نبودن من در اینجا در وقت ورود آنها هست زیرا یا مجبور خواهم شد به طرف خاورمیانه بروم که علت را در ذیل خواهم نوشت و یا ممکن است پلیس این حقیر را از پاریس به گوشه‌ای پرتاب کند زیرا شاه از روز ۲۴ تا ۲۹ ژوئن به فرانسه خواهد آمد و آن حضرات روز ۲۶ این ماه وارد خواهند شد. آن دوست ما که از آمریکا آمده بود و به ایران مراجعت کرده است، هنوز فرصت مذاکره با او را نیافتم چون کار بسیار داشتم. انشاءالله امشب صحبت خواهیم کرد و او فردا به طرف آن دیار خواهد آمد و حامل این نامه نیز خواهد بود.

آقای هاشمی رفسنجانی همان طور که تلفظاً گفتم به اروپا آمده بودند و در آلمان ایشان را ملاقات کردم و مفصلاً راجع به مطالب با ایشان گفتگو کردم. قرار بود برای روز ۱۲ ژوئن به پاریس بیایند که نیامده‌اند و نمی‌دانم برایشان چه گذشته است. به هر حال مسأله اساسی وضع ما در خارج از کشور است که چه می‌توانیم بکنیم و چه باید بکنیم و آنچه را که می‌باید به چه طریق باید انجام برسانیم. مشکل اساسی ایران آن است که به وضع خارج درست وارد نیستند و مسائل را براساس آنچه در آنجا می‌بینند و درک می‌کنند تحلیل می‌نمایند که طبیعتاً گهگاه با آنچه ما روبرو هستیم و واقعیت‌های خارج از کشور است یکی نیست و بنابراین در طرز عملی که عنوان می‌شود ایجاد اشکال می‌نمایند. به همین ترتیب ما با واقعیت‌هایی که در داخل کشور وجود دارد تا حدودی بیگانه هستیم و نیازهایی که در آنجا وجود دارد به خوبی نمی‌دانیم و مشکلات واقعی آنها را آنطور که شاید و باید نمی‌دانیم و این هم طبیعی است زیرا سال‌های سال است در آن جامعه نبوده‌ایم و از دور دستی بر آتش داریم. بنابراین طبیعتاً گهگاه آنچه ما به انجام می‌رسانیم و فکر می‌کنیم که درست است عکس‌العمل مطلوب را در داخل کشور ندارد و در مواقعی هم مشکلی بر مشکلات آنها می‌افزاید. در این رابطه یکی از سه راه ممکن است انتخاب گردد. ۱- ما تابع داخل از کشور باشیم. این بدین معنی است که ما آنچه در نظر داریم و فکر می‌کنیم درست است با آنها در میان بگذاریم و پس از مشاوره با آنها به کاری اقدام کنیم به لسان دیگر برای آنها از لحاظ کارهایی که می‌کنیم حق و توفیق باشیم. ۲- آنها دست ما را کاملاً باز بگذارند که هر کاری را مصلحت می‌دانیم به انجام برسانیم و آنها با توجه به اینکه این گونه فعالیت‌ها با توجه به وضع خارج از کشور مفید است آنها را تقویت و پشتیبانی نمایند. در دو صورت فوق طبعاً نوعی نظم و رابطه و اکمال متقابل به وجود

خواهد آمد. ۳- هر طرف به هر نوعی که صلاح می داند با توجه به شرایط زمان و مکان خود عمل نماید و ابداً به کار یکدیگر دخالت نکنند. در این صورت از یک جهت ممکن است از لحاظ عملی کارهای مفید در خارج از کشور انجام یابد ولی بطور قطع نظم و رابطه به آن معنی که خواستار آنیم بوجود نخواهد آمد و طبیعتاً در تحلیل نهایی و پس از مدتی حداقل کارهای خارج از کشور مواجهه با اشکالات فراوان خواهد شد. این راه بطور قطع خمیری خواهد بود بی مایه که جز فطیر شدن نان هیچ چاره ای دیگر ندارد زیرا خارج از کشور بدون داخل و توجه دقیق به اشکالات آنها نمی تواند یک مجموعه مشخص باشد و مستقل. بنابراین یا راه اول باید انتخاب گردد یا راه دوم. در انتخاب راه دوم اگر خارج از کشور دارای نظم و راه مشخص و معینی می بود و هم داخل کشور از چنین نظمی برخوردار بود شاید می توانست راه حل درستی باشد. بخصوص این راه حل موقعی می توانست به خوبی مورد استفاده قرار گیرد که حرکت خارج بسیار قوی و متحد می بود و حرکت داخل ولو متحد ولی ضعیف. در حال حاضر آنچه وجود دارد نه این است و نه آن. خارج از کشور حتی در میان نیروهایی که از لحاظ فکری چه این طرف و چه آن طرف قرار دارند اتحادی وجود ندارد و نظمی موجود نیست و بنابراین از لحاظ عملی و قدرت کشش ضعیف هم می باشد. در عوض در داخل کشور نیروها ولو اتحاد کامل از لحاظ سازمانی ندارند ولی از لحاظ عمل چاره ای جز پذیرش و هم عملاً قبول اتحاد نداشته و متحدند و به مقیاس خارج از کشور بسیار قوی ترند. در این رابطه به نظر حقیر چاره ای نیست جز آنکه قبول کنیم که مصلحت نهضت ملی نیز بر این است که ما تابع نظرات داخل باشیم و نه تنها نظراً بلکه عملاً از آنها الهام بگیریم و برای آنها دقیقاً حق و تو نسبت به فعالیت های خارج از کشور قائل باشیم. این روش در شرایط فعلی با توجه به ارزیابی نیروهای ما و آنها و مجموعه نهضت ملی مصلحت کامل است. البته می توان تا آنجا رفت که گفت ما آنچه را که آنها نمی خواهند انجام نمی دهیم ولی آنچه را که می خواهند تا آنجا که امکان پذیر است و به نظر ما برای آینده نهضت ملی خطرناک نیست انجام خواهیم داد. حقیر مطمئن است که اگر این روش انتخاب گردد و اعلام، بسیار مقرون به مصلحت خواهد بود شاید در اوایل کار ما مجبور باشیم مقداری رشته که بافته ایم پنبه کنیم و یا موضعی را اتخاذ کنیم که مورد نظر ما نیست و در شرایط دیگر نمی کردیم ولی ملاً عمل ها و عکس العمل ها یکدیگر را خنثی خواهند کرد و دقیقاً مقداری از تحلیل های ما که در شرایط کنونی قابل ارزیابی برای دیگران به علل مختلف نیست مورد توجه واقع خواهد شد و کم دست ما در مورد انجام اعمال با توجه به شرایط خارج از کشور باز خواهد شد و از همه مهم تر این حرکت در جریان تحقق اتحاد خواهد بود که جز به مصلحت نهضت ملی نیست. پیغام ها و پس پیغام ها از ایران مرتب می رسد که مرتب ما را در مخمسه قرار داده و می دهد و خواهد داد و یا باید به این مطالب توجه کرد یا یکسره آنها را به کناری زد که این کجدار و مریزی که ما در پیش گرفته ایم جز آنکه ما را چوب دو سر طلا کند نتیجه ای

نخواهد داد. هر کس می آید صحبت از وجود روزنامه های مختلف و چرا چند تا هستند می کند. صحبت از اختلاف می کند چرا اختلاف با فلان شخصی دارید چرا اختلاف با فلان سازمان یا بهمان گروه دارید؟ و ... هر طور می خواهیم به نحوی استدلال کنیم نمی شود. فرد فرد را نمی توان در اینجا قانع کرد ولی این افراد وقتی مراجعت می کنند یا نمی توانند مطالب را درست منعکس کنند یا نمی خواهند اصلاً این مطالب را با دیگران به علت ترس خودشان طرح کنند و یا مجدداً تحت تأثیر جو داخل قرار می گیرند و نظراتشان عوض می شود و یا دو یا سه دلیل فوق با هم. فعلاً آنچه می ماند همان تصورات و نحوه برخورد با مسائل است که از پیش وجود داشته است. در این میان دیگران نیز بیکار نیستند و مرتب به آتش دامن می زنند. چون در حقیقت بیکاره اند و کاری ندارند که انجام دهند و بعضاً هم مغرضند و می خواهند وجود خود را در بیکارگی توجیه کنند. به هر حال هر چه هست و به هر دلیلی در ماهیت مسأله تغییری نمی دهد نتیجه همان می ماند که بوده است و سوء تفاهات هر روز زیادتر می شود که کمتر نمی شود و بدتر از همه عده ای هم از این آب گل آلود ماهی می گیرند و ما را دست انداخته و می اندازند. این مطالبی است که دقیقاً در اینجا حس می شود چون به ایران نزدیک است و رفت و آمد در آن زیاد و ایجاد رابطه آسان تر ملاً سوء تفاهات و مشکلات افزون تر است. از جانب دیگر مجموع این سوء تفاهات از یک طرف و شرایط داخل از طرف دیگر و تحلیل متفاوت از مسائل مطروحه در داخل و خارج از جانب دیگر مجاهدین را بر آن داشته که خود با استقلال عمل در خارج به فعالیت پردازند و در چنین حالتی یا ما باید با کارهای خود، اعمال آنها را کپی کنیم که در این صورت از یک سو به هدر رفتن نیرو است و از سوی دیگر دوگانگی در کارها و یا باید در مقابل آنها عمل کنیم که به مصلحت نهضت ملی ابدأ نیست. در این مقطع از تاریخ فعالیت های خارج از کشور، ما در موقعیت بسیار حساس و شاید خطرناکی قرار داریم که مسأله انتخاب راه بسیار ظریف و دقیق است که باید به سرعت و دقت انتخاب گردد و در آن قدم گذاشته شود و بدین لحاظ لزوم دیدار ما از یکدیگر و بحث راجع به مسائل بطور اعم بی نهایت ضرورت دارد و ترسم از آن است که این نامه ها ولو از چند صفحه به چند ده صفحه برسد دردی را دوا نکند و نتیجه ای را حاصل نگرداند. بنابراین تنها راهی که به نظر می رسد آمدن تو به این صفحات است. زیرا در غیر این صورت اولاً معلوم نیست من بتوانم ویزا بگیرم ثانیاً آمدن دو سه نفر به آنجا چندین برابر خرج دارد و به صرفه نیست. حال چه وقت بتوانی این کار را ولو یک هفته انجام دهی نمی دانم. دقیقاً توجه کن که مسأله چیست. انتشار پیام مورد سوال جدی تهران است. مسأله نهضت نیز همین طور. نحوه جدید برخورد مجاهدین با مجموعه این دو نیز بر همین گونه است و خلاصه جز فعالیت های دفاعی خارج از کشور که راجع به آن نیز مقداری حرف و نقل به علل دیگر وجود دارد بقیه فعالیت های ما مورد سوال جدی قرار گرفته و لازم است هر چه زودتر به آنها رسید و راه و رسم آینده را مورد بررسی قرار داد و تصمیم عاقلانه ای اتخاذ

کرد. باز نیز توجه کن که زمان در برخورد با این ارزیابی ها و تصمیمات بی نهایت مهم است. آنچه امروز و یا در دو هفته آینده ممکن است یک تصمیم عاقلانه و خردمندانه و پیشرو تلقی شود و همه را تحت تأثیر خود قرار دهد ممکن است در یکی دو ماه آینده اصلاً مورد توجه هم قرار نگیرد و حتی نوعی فرصت طلبی قلمداد گردد. در عین حال در جا زدن و بی تصمیمی و یا یکدندگی در بقای تصمیماتی که اتخاذ شده به احتمال زیاد بد را بدتر خواهد کرد و لج و لجاجتی را هم بر مطالب و مشکلات دیگر خواهد افزود. لهذا صادقانه و عاجزانه از تو می خواهم هر چه زودتر تصمیم بگیری و برای حل مسائل به این طرف ها بیایی که **جمال و احمد** را هم خبر کنیم که همه در کنار هم و یا حداقل جمال و تو و من می توانیم با توجه به مسائل بحث و گفتگو کنیم و سپس با مشاوره با احمد راهی را انتخاب کنیم که مقرون به مصلحت نهضت ملی و هم مورد قبول همه باشد. مسأله حیاتی است و تصمیم جدی و فوری را طلب می کند و خواهشم آن است که اندکی تردید روا نداری. مطالب نامه گذشته تو در رابطه با آنچه آمد باید بحث گردد و لهذا بحث آن در شرایط فعلی بدون دانستن نظر تو راجع به آنچه آمد فعلاً کاری اضافی است و حقیر بی صبرانه انتظار جواب فوری این نامه را دارم. فتوکی این نامه را هم برای **جمال** خواهم فرستاد. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۴۳

از: قطب زاده، صادق / ۹۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ خرداد ۱۳۵۲ - ۱۹ ژوئن ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باش. گفتنی زیاد است و مطالب متفرق و لهذا بدون ترتیب بر آنچه به نظر می آید می نویسم و خواهید بخشید و همچنین از تأخیر در ارسال نامه معذرت می خواهم. کارها شلوغ و درهم شده است و هر چه سعی می کنم قدری آنها را تنظیم کنم نمی شود و شاید هم دل به کار نمی رود و روی هم انباشته شدن کارها سخت مزاحم است. باری چند روزی در آلمان بودم و دو روز آن را در نشست اتحادیه گذراندم. و بیشتر رفتن به آنجا ترتیب کار نهضت بود. مشکل اساسی همانطور که در نامه های گذشته نوشته بودم این بود که عده ای جمع و جور شده بودند و چون در آن موقع وضع نهضت درست نشده بود لهذا نام و نشانی برای آنها انتخاب نشده بود و مسأله را گذاشته بودم تا هر وقت خواستیم اسمی انتخاب کنیم دور هم جمع شویم و اسم و رسم را انتخاب کنیم. در همان اوان مسأله دفاع و گرفتاری های حضرات پیش آمد و از آن پس اصلاً فرصت ملاقات دست نداد هم به جهت گرفتاری ها و هم به جهت نداشتن ویزای برای من و هم چند علت دیگر. به هر تقدیر

مسأله همانطور ماند و در ملاقات های فردی که در پاریس با دوستان مسلمان می شد مسأله دادن تشکیلات به طور عام طرح می گردید و زمینه آماده می شد تا در این سفر که مسأله به طور جدی با تنی چند در میان گذاشته شد و قرار است نظرات خود را پس از تأمل و تفکر اطلاع دهند و سپس تشکیلات به طور قطعی و رسمی با نام و رسم نهضت شروع به کار کند. در مجموع پیشنهاد با نظر موافق رفقا مواجه شده است و تنها حقیر اعتقاد دارد که کسانی که می خواهند واقعاً به کار پردازند از قبل باید خود را آماده خیلی چیزها بکنند و هم در انتخاب اشخاص تا آنجا که در قدرت هست باید دقت شود که گرفتاری های گذشته ایجاد نگردد و دوباره مکافات اسم نهضتی داشتن و رسم دیگر را عمل کردن و مظفری ها را ساختن نباشد. به هر تقدیر با پاسپورتی که رسید و از همان برای مسافرت استفاده شد از این پس شاید قدری بهتر بتوان به کارها رسید. ۲- در مورد «رنج نامه» منظور همان بوده است و همان طور که حدس زدی، اشتباهاً **کارنامه اسیران** نوشته بودم، حال چرا این اسم نمی دانم. به هر حال نظر این بود که بسیار ضروری است تا مطلبی درست و حسابی درباره آن طرح گردد. شاید بتوان نکاتی چند از رنج نامه را گرفت و یک تحلیل سیاسی از آن کرد و تمامی جواب آقا را هم درج نمود و تحلیلی هم از آن کرد. این کار اثر بسیار خوبی از لحاظ دوستان مسلمان در اینجا خواهد داشت و در **عتبات** هم اثر بسیار خوبی خواهد گذاشت و در عین حال همبستگی ما را با این خط اصیل اسلامی از هم اکنون نشان خواهد داد. به هر حال آنچه شد نیز در حد خود بسیار خوب است و تا حدودی نظر را تأمین می کند.

۳- به ضمیمه مطالبی که از ایران رسیده همه را می فرستم. قدری شعر است و چند خیر که خودت تنظیم خواهی کرد و ترتیب انتشار آن را خواهی داد. ۴- اعلامیه **افغانستان** هم بسیار بجا است که در پیام درج گردد و آن همبستگی ما را با افغان ها عملاً نشان خواهد داد و در آینده قابل استفاده خواهد بود. ۵- پیام ۱۰ و ۱۱ یک نسخه اش رسید ولی همه آنها نرسیده است علت چیست نمی دانم! امیدوارم در چند روز آینده برسد تا درست پخش گردد. به هر حال اگر تا آخر ماه نرسد اجباراً یک نسخه را در اینجا تکثیر خواهیم کرد چون ممکن است در گمرک گیر کند و اصلاً نرسد. این کار بسیار شده است. **گمرک فرانسه** عادت دارد که مطالب را نگه دارد و اصلاً انگار نه انگار، البته در صورتی که با پست فرستاده باشی و اگر با هواپیما ارسال داشته ای بهتر است **اولاً** بلافاصله مراجعه کنی که چطور شده نرسیده و در ثانی نسخه یادنامه را بلافاصله برای من با پست اکسپرس بفرستی که دنبالش باشم. ۶- مسافرت من به **عتبات** دوباره به تعویق افتاد و انشاءالله برای اول ماه ژوئیه خواهیم رفت. سعی کردم که همین یکی دو هفته بروم و باز هم کارهای زیاد مانع گردید و خلاصه بسیار درب و داغون هستم ولی به هر حال این سفر باید انجام گیرد که بسیار لازم است. ۷- بلافاصله پس از سفر **عتبات به جنوب فرانسه** خواهیم رفت و تا آخر سپتامبر در آنجا خواهیم بود تا به کار تحصیلی پردازم چون سخت در فشار هستم، هم از طرف **پلیس فرانسه** و هم از طرف خانواده و غیره. ماندن در پاریس همان و تمام

تابستان را میهمانداری همان. به هر حال این تنها چاره ای است که دارم و خداوند خود کمک فرماید که کارها روبراه گردد. آدرس جنوب را برایت خواهم نوشت اکنون همراه ندارم. ۸- نسخه ای از اخبار را هم که **مجاهدین** ارسال داشته اند حتماً داری و هم نشریه شماره ۲ **روحانیت** که اخبار ماقبل این آخری است. ۹- فردا یک نسخه از **کتاب افضل الجهاد** را با پست هوایی برایت می فرستم. مطلب راجع به آن را شاید بهتر باشد که بسط داد و اگر فرصت کردم خودم نقدی خواهم نوشت. به هر حال اگر روزنامه زیر چاپ است همان مطلب را بنویسید و نقد آن در شماره آینده بیاید، ذکر اینکه کتاب از چاپ خارج شد و به مبلغ ۲۰۰ ریال در اختیار همگان قرار خواهد گرفت و توضیح بیشتر راجع به کتاب هم باشد برای شماره بعد. ۱۰- اگر کاری داری در **حدود لبنان و عراق** هر چه زودتر بنویس که انجام گردد. ۱۱- دو شماره گذشته بد نبود و بهتر از شماره های گذشته بود. به هر حال اگر همین طور پیش برود عملاً جای خیلی از روزنامه ها را خواهد گرفت. تنها مسأله در سرعت انتشار آن است که با ترتیب سابق اروپا هم با کمی اختلاف از آمریکا پخش خواهد شد. ترتیب انتشار هم مهم است اکنون در اروپا متجاوز از دو ماه است روزنامه نرسیده و شاید نزدیک سه ماه و این کار اثرات بسیار بدی به جای خواهد گذاشت. فعلاً مطلب دیگری به نظر نمی رسد جز سلام مجدد به تو و سوران و بچه ها. راستی یک نکته دیگر در مورد کسانی که تقاضای روزنامه بیش از ۵ شماره می کنند باید تحقیق شود، نباید به کسی که شناخته شده نیست روزنامه داده شود و او عامل پخش گردد و از آن پس از اعتماد اطرافیان استفاده کند و جاسوسی. این کار خطر جدی دارد چون لزوماً هر کس روزنامه را گرفت مخفی پخش نمی کند. ضمناً کسانی که خوش نام در محل خود نیستند نیز باید دست به کار پخش بزنند و این موجب عدم اعتماد اهل شهر نسبت به روزنامه خواهد شد. عرض دیگری نیست. **خدانگهدارت برادرت صادق**

۲۱۴۴

از: **قطب زاده، صادق/۹۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۷ مرداد ۱۳۵۲ - ۶ اوت ۱۹۷۳**

یا هو برادر عزیزم پس از سلام. امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. گرچه نامه نوشتن را گویند که پشت پای مسافر یمن ندارد ولی از آنجا که به مسایل باید زود به زود رسید چاره ای نبود جز نگارش این چند خط. به هر صورت مطالبی که به دستم رسیده برایت می فرستم. قسمتی را خود قاعدتاً داری و قسمت دیگری را شاید نداشته باشی به هر صورت بهتر است نزد خودت باشد. فوق العاده **خبرنامه** آمد و مسأله فرار آن افسر را نوشته بود. از قرار با

این فوق العاده ها می خواهند بیان قدرت کنند و زیاد مهم نیست. مهم آن است که کار ما مرتب باشد که متأسفانه نیست. شماره ۱۲ هنوز نیامده است علت چیست نمی دانم. مطالبی که می فرستم اگر به زودی منتشر نشود روزنامه های دیگر خواهند گذاشت و ما کم کم مثل طوفان و ۱۶ آذر خواهیم شد که دیر خوشمان می آید. به هر حال آنچه گفتنی بود گفته ایم و دیگر طرح مجدد آنها ضرورتی ندارد. در مورد مطالب گفتگو شده در اینجا آنچه مربوط می شد به بحث با **سید (بنی صدر)** متأسفانه در سفر **پاریس** موفق نشدیم صحبت کنیم البته او که با بنی صدر صحبت کرده بود شنیده بود که شما آمده اید و بنابراین گفتم که بلی شما آمده بودید و حقیر نیز برای دیدن شما و آقای صدر به آنجا رفتم و علت آمدن شما به پاریس با وجود آنکه در برنامه تان بود آن بود که خانم مریض شدند و به بیمارستان رفتند. خلاصه دلیلی موجه که دلخوری جدیدی ایجاد نگردد. باری وعده دادم مطالب را بنویسم و حالا قدری دست و دلم بسته شده است زیرا مطلب را بدون مقدمه و مأخره سخت است نوشتن. همچنین می باید مباحثی که کردیم نظرات شما، نظرات خود و بالاخره نظرات مشترک را با دلایل کافی آن باید نوشت. حال یا باید مطالب را بنویسم برای تو بفرستم و تو تصحیح کنی و سپس برای **سید و شیخ (حبیبی)** ارسال دارم و یا آنکه تو خودت نظرات خود و دلایلت را بنویسی و من بقیه را و برای آنها ارسال دارم. چه خوب است هر چه زودتر جواب بدهی. کم و بیش مقداری با **شیخ** صحبت کردم در مجموع با نظرات من موافقت دارد و اگر راه و رسمی درست انتخاب شود متعهد مقداری کار خواهد شد که بسیار خوب خواهد بود. اما مسأله دیگری که ما به کلی فراموش کردیم صحبت کنیم روابط آمریکا و اروپا بود. آنچه در اروپا و با دوستان صحبت کردم آن بود که فعلاً برای تشکیل سلول های اولیه، خود اقدام خواهیم کرد و در شش ماه آینده از هر سلولی یک نفر را به طور دایم انتخاب خواهیم کرد که هیأت مرکزی را تشکیل دهد و از آن پس مسئولیت به عهده خود آنها خواهد بود. بنابراین شاید مصلحت باشد که در مراحل فعلی اروپا و آمریکا در امور داخل خود استقلال داشته باشند به خصوص آنکه تشکیلات اروپا براساس سلول بندی است که از جنبه امنیتی مفیدتر است. می ماند اعلامیه ای مشترک و یا اعلامیه ای به نام **نهضت** که فرمولی هم برای آن باید یافت شود که هم سرعت عمل داشته باشد هم کم و بیش از هم اطلاع داشته باشند. این را هم باید بحث کرد و راه حلی برای آن پیدا کرد. نکته دیگر آنکه آیا دستورات تشکیلاتی هر قسمت باید در قسمت دیگر هم پخش گردد و اجرای آنها وظیفه است یا خیر؟ موردی که فعلاً در پیش است آنکه چند نفری در این دیار آن مطلب **منشور** را دریافت کرده اند و قاعدتاً چند نفری در آنجا نیز دریافت خواهند کرد باید یک موضع گیری درست و دقیق و عمومی کرد که ایجاد اشکال نکند و مشکلات جدیدی برنیآورد در عین حال روی دست هم خورده نشود. بنابراین اولاً موضع **نهضت** را در این جریان باید تعیین کرد و در ثانی براساس آن دستورالعمل به افراد باید داد. نظر حقیر آن است که فعلاً درباره آن سکوت شود و همین جواب ندادن

خودش معنی لازم را خواهد داد. در عین حال باید برای افراد دستور تشکیلاتی صادر گردد که از هر گونه اظهار نظر یا پذیرش مسئولیت درباره سازمان هایی غیر از **انجمن های اسلامی** باید امتناع گردد و قبول یا اظهار نظر فردی راجع به مسائل بدون موافقت مرکز نباید انجام گیرد. این امر اگر به امضاء آمریکا و اروپا باشد آنجا شما را از شر **کنفدراسیون** و اینجا هم ما را از شر منشور حفظ خواهد کرد واضح آنکه شما هر چه زودتر متنی را تهیه کنید و چند نسخه برای من بفرستید. ضمناً بر اساس اخبار و مشاهدات و مطالبی که در ایران می گذرد، مطلبی برای **پیام** نوشته ام که به ضمیمه می فرستم تا در شماره آینده مورد استفاده قرار گیرد. جناب **حسین** از تهران آمده و یکی دو روز دیگر می آید مرا ببیند قاعدتاً مطلبی دارد جریان را خواهم نوشت. حال **سوران** چطور است؟ بچه ها چطورند؟ به همه سلام برسان.

خدانگهدارت برادرت صادق

اعلامیه ها را به آدرس انجمن اسلامی به نام شما فرستاده ام، با همین نامه، قاعدتاً رسیده است.

۲۱۴۵

از: **قطب زاده، صادق/۹۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۳۱ مرداد ۱۳۵۲ - ۱۹۷۳/۸/۲۲ - پاریس**

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حالت خوب باشد. مدتی قبل نامه ای نوشته ام که تاکنون جوابی دریافت نشده است و انشاءالله رسیده است. **حسین** اینجا بود و یک روز ماند و سپس به **بیروت** رفت تا **جمال** را هم ببیند ولی مطلب مهمی نداشت و حرفی برای گفتن. به هر حال سلام رسانند. به ضمیمه اخباری که رسیده است می فرستم وضع زندان ها بسیار بد است و اگر می توانی یک مطلب برای آن تهیه کن و شاید هم خودم چند خطی بنویسم به هر حال نمی دانم وضع روزنامه از چه قرار است و امیدوارم مرتب شده باشد. قاعدتاً این شماره باید حاضر باشد. سعی خواهم کرد که در چند روز آینده مطلبی راجع به **کنفدراسیون** بنویسم برای افراد خودمان کم کم دارد گذش بالا می آید و بهتر است همه از وضع و موضع گیری ما مطلع باشند. اخیراً به **شبستری** حمله کرده اند. راستی جریان کشته شدن سه نفر در آمریکا را دقیقاً بنویس چه بوده است. به آن جوان در شیکاگو نامه نوشتم و اینکه تماس با او گرفته خواهد شد امیدوارم کسی را مسئول این کار کرده باشی. دو هفته قبل هم **خسرو قشقایی** را در فرودگاه نیس گرفته بودند چون پاسپورت ایرانی تقلبی داشت. به هر حال با هزار مکافات بیرونش آوردیم و فعلاً به آلمان رفته تا محاکمه

اش شروع شود. جواب نامه گذشته را هر چه زودتر بنویس که در آن سوالاتی کرده بود. حال سوران چطور است؟ سلام مرا به او برسان و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۴۶

از: قطب‌زاده، صادق/۹۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ شهریور ۱۳۵۲ - ۵ سپتامبر ۱۹۷۳ - وآنس

یا هو برادر عزیزم سلام. حالت چطور است. مدت ها است از شما خبری ندارم علت چیست؟ نمی دانم به هر حال امید است هر چه زودتر مرا خبر کنید چون قدری نیز نگران حال سوران شده ام. روزنامه چطور شده است؟ قرار بود مرتب شود نامرتب تر شده بهتر است اگر اشکالاتی هست بنویسید. امیدوارم نامه های گذشته من به شما رسیده باشد. سلام به همه برسانید. راستی **توسلی** آمده بود و به **بنی صدر** گفته بود برادرش گفته که بی مبالاتی من باعث دستگیری عده ای شده است. واقعاً که جل الخالق، از سال قبل به این طرف مرتب همین پیام را می دهد و مرتب جواب شنیده است. یا حاملین جواب به او نمی گویند یا اگر می گویند ایشان حواسش سخت پرت است نامه ای از ایشان که برای آلمان فرستاده بود و آلمان در همان موقع به آدرس منزل من و درست در هنگامی که نامه را آن امنیتی از صندوق پستی من می ربود که به دادگاه شکایت شد و غیره. خلاصه دو سه نامه به دست امنیت افتاد و یکی از آنها همین نامه **توسلی** بوده است. حال او خودش آنجا اسم چه کسانی را گفته است نمی دانم به هر حال گفتن این مطالب آن هم پس از دو سال جز ایجاد دردسر هیچ کار نمی کند و مثل آن است که همه چیز در همان دو سال قبل متوقف شده است و آقای **رسولی** و دیگران حاضر نیستند از آن وقت یک قدم به جلو بیایند و همیشه هم این حرف زمان حال استعمال می شود. خلاصه جز افتضاح هیچ نیست. برادر **توسلی** هم می آید و به **بنی صدر** و احیاناً به سایرین همین حرف را می گوید و دوباره خر بیاور و باقلا بار کن، مراتب را به او بگویند. عرض دیگری نیست. خدانگهدارت برادرت **صادق** شعر ضمیمه را نیز برادری برای برادر شهیدش سروده است.

۲۱۴۷

از: قطب‌زاده، صادق/۹۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ شهریور ۱۳۵۲ - ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۳ - و آنس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله حالت خوب است. نامه ات دیروز رسید و متشکر. منتظر نامه ای بودم راجع به اخبار که هم امروز رسید و به ضمیمه آنها را تنظیم کرده و می فرستم. از قرار وضع بسیار بد است و اظهار نگرانی شدید می کنند. حقیر هم اکنون به پاریس تلفن خواهد کرد که اقداماتی در آنجا انجام دهند. **اخبار جبهه** را در همین شماره بلافاصله بگذار و اگر این شماره از زیر چاپ خارج شده حتماً به صورت فوق العاده آن را منتشر کن. هم از روزنامه و هم احتمالاً از فوق العاده، در حدود ۱۰ عدد به آدرس پاریس با پست اکسپرس ارسال کن که حقیر به احتمال بسیار زیاد روز اول و دوم اکتبر عازم **خاورمیانه** است و وقت نیست که برای تکثیر در اینجا صبر کنم. از نامه ات این طور استنباط می شد که نامه اولی من به تو نرسیده است. آن نامه ای که در آن راجع به مطالبی که باید به **بنی صدر** بنویسم توضیح خواسته بودم. به هر حال خبر آن را حتماً بفرست. ضمناً یکی دو تا مقاله و خبر و غیره نیز فرستاده بودم که انشاءالله رسیده است. هفته قبل هم مقداری خبر رسید که فرستادم. خواهش دارم هر چه زودتر درباره کار اقدام کن. ضمناً در مسافرت دو روزه که به پاریس رفته بودم راجع به مذاکرات خودمان در مورد پیام **بنی صدر** هم صحبت کردم او هم کاملاً موافق است و قول همکاری داده است و قرار شد حقیر مطلبی راجع به حدود و ثغور کار بنویسم که همین یکی دو روز می نویسم و ارسال می کنم و امید است این کار هم درست شود که باید هر چه زودتر تمامی نیروها را به کار وا داشت که مقداری از فشار شدید رژیم در داخل زاییده بیکارگی ما در خارج است. فعلاً عرض دیگری نیست جز سلام مجدد. من برای ۲۵ سپتامبر از اینجا به پاریس خواهم رفت. البته خبرهای زنان را اول و سپس خبر مربوط به شیانی و بعد هم شریعتی را به ترتیب بگذارید و نهمین جشن سپاس را. در مورد جشن سپاس این مطلب را هم اضافه کن. **کمیته تحقیق** راجع به این تشکیل شد که ببینید تقصیر از کیست. کمیته پس از مدتی کژدار و مریض و اتلاف وقت به محض آنکه **سرلشکر ضرغام رئیس ژاندارمری** که در بستر مرگ بود می میرد گزارش می دهد که همه تقصیرها گردن او بوده است. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۴۸

از: قطب زاده، صادق/۹۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جنايات جديد شاهانه «جشن سپاس»

۲۸ مرداد روز شوم تاریخ ایران، روزی که **حکومت ملی دکتر مصدق** که هنوز نیز خاطرات مبارزات او علیه **کمپانی های نفتی** استعمارگران و به خصوص **امپریالیسم آمریکا** را راحت نگذاشته (به مصاحبه **نیکسون** درباره ملی کردن نفت مراجعه شود) به دست سیا و انتلیجنس سرویس و پادویی مزدوران خانه زاد آنها به سرکردگی شاه از کار برکنار شد، هر سال جنایت تازه ای را بر آن جنایت اولی اضافه می نماید. مانند آن است که در این روز که نمودار تمامی عقده های سرکوفته شاه است این **ضحاک** زمان جز با خون جوانان مارهای عقده زایش تسکین نمی یابند. از سوی دیگر مردم ایران که در آن روزگار آنطور که باید و شاید نتوانسته علیه جنایتکاران به پا خیزند نیز بهای سنگینی را هر ساله باید بپردازند. امسال دستورات شاهانه در **گردهماوری «مردم»** برای شنیدن مزخرفات خودش بود به هر قیمت و به هر ترتیب. در انجام این «دستور» عمده ظلم از مدت ها قبل به کار پرداختند و عناصر خودفروخته ای چون **نیکخواه و لاشایی** که تجربیات گونه گون از هر دو سو داشتند طریقه جمع آوری «مردم» را تبیین کردند و اجرای آن را به سلاخان سازمان امنیت و شهربانی سپردند. در آن روز از ساعت ۱۱ صبح **اتوبان کرج** به طرف تهران بسته شد. و تمامی اتومبیل هایی که از دو طرف می آمدند متوقف و سرنشینان آنها به **استادیوم ورزشی** فرستاده می شدند. هیچ کس را در هر مقام و منزلتی جز آنهایی که مسئول برنامه بودند و یا کارت عبور داشتند از این «مردم» شدن برای شاه استثناء نبود. آری این واقعه یکی از آن وقایعی بود که «عدالت شاهانه» در مورد همه کسانی که جنایات را می دیدند و فریادها را می شنیدند و ساکت بودند اجرا گردید. مردم از ساعت ۱۱ صبح الی ۶/۳۰ بعدازظهر مجبور شدند که در آن استادیوم منتظر شوند تا پسر رضاخان برسد. از این مردمی که همین طور در بین خیابان ها می گرفتند و سوار کامیون می کردند و می فرستادند و یا اتوبوس هایی که در خط ها کار می کردند پس از پر شدن به جای رفتن به مقصد به طرف استادیوم رهسپار می شدند، نیز رژیم سخت وحشت داشت گرچه می دانست که در چنین حالتی «حسن قصد به وجود شاهانه» امکان پذیر نیست. به لحاظ این امنیت طلبی تمامی درهای استادیوم جز یک درب بسته بود و مردم را گوسفندوار به استادیوم می ریختند و تمامی اطراف استادیوم را سرباز و پلیس انباشته بود که هیچ کس خارج نشود. در استادیوم نیز نه آب بود و نه خوراک ولی تا بخواهید زن های حامله و بچه های کوچک و پیرمردان که باید در آن هوای گرم مرداد ماه که بیش از ۴۲ درجه سانتیگراد و ۱۰۳ درجه فارنهایت بود صبر نمایند. جمعیت که از یک طرف مواجه با تانک و مسلسل بود و از طرف دیگر گرمای طاقت فرسا بالاچار گرما را تحمل کرد ولی این تحمل هم بی سر و صدا نبود. مردم فریاد می زدند «ما نفت نمی خواهیم ما آب می خواهیم» چه «ذات جنایتکار» می باید راجع به «موفقیت های نفتی اش» صحبت می کرد. «مأمورین» که باید از این موفقیت هم استفاده می کردند و هم سرمایه داران جملگی به فکر «خدمت افتادند» و بلافاصله کامیون های پپسی کولا را برای مردم گرسنه به استادیوم سرازیر کردند که

باز فریاد مردم مرعوب به آسمان بلند شد که «در کربوبلا آب نبود پیسی کولا بود». باری از ساعت ۱۱ صبح تا ۶/۳۰ که «ذات جنایتکار» به استادیوم وارد شد همه گونه شعار و حرف بود جز «دعا به ذات شاهانه» یا «تظاهرات برای آریامهر» که دستگاه مدعی آن بود. از ۶/۳۰ به بعد هم زیر برق سرنیزه صدایی که بلند می شود صدای یک عده اجیر رسمی بود که بیش از یک هزار نبودند در حالی که تعداد مردمی که در آنجا حضور داشتند به گفته دستگاه یکصد هزار نفر بود و در حقیقت ۵۰ هزار نفر بودند که زندانی شده بودند و اگر سرنیزه و تانک و مسلسل نبود آن وقت معلوم می شد پسر رضاخان چگونه استقبال می شد. برنامه «جشن سپاس» هم یک ساعت نیم به طول انجامید و پس از آن باز هم از ترس مردم که بنا به ادعای دستگاه برای شرکت در تظاهرات به نفع شاه آمده بودند، درهای استادیوم جز یکی همه بسته بود. در این هنگام که جان مردم به لب رسیده بود همگی به طرف درها هجوم بردند و پلیس مقاومت کرد و تیراندازی شروع شد بیش از ۳۰ نفر تا به حال کشته شده اند و صدها زخمی. آری ضحاک زمان بار دیگر مغزهای جوانان را هدیه مارهای شانه هایش کرد و شبی دیگر آرام شد. اخبار رقت باری که از ایران هر روز می رسد خصوصاً وضع خانم ها بسیار اسفناک است. به دو تن از خانم ها، که یکی از آنها حامله بوده است در زندان تجاوز کرده اند و آنها را به شدت مضروب نمودند و این عمل تأثیر شدیدی در بین مردمی که «آزادی زنان» را از برکات وجود جنایتکار زمان می دانند داشته است و حجم اعتراضات کم کم اضافه می شود. دو نفر از خانم ها به نام های **احمدی و اسماعیل زاده** را از خیابان ربوده اند و مدت ها است از وضع آنها هیچ گونه خبری نیست. آقای **محمد تقی شریعتی** پدر آقای **علی شریعتی** را دستگیر و شکنجه کرده اند و اکنون در بهداری زندان بستری است. آقای **علی شریعتی** نیز فراری می باشد. عده زیادی از دختران دبیرستان ها را که سن آنها بین ۱۳ تا ۱۸ سال است زندانی کرده اند و آنها در شرایط بسیار سختی به سر می برند. جنایتکاران دستگاه دست از انتقام جویی علیه مبارز بزرگ **دکتر عباس شیبانی** برنمی دارند. جدیداً او را شدیداً شکنجه کرده اند و ایشان هم اکنون با وجود تمام شکنجه ها در حال اعتصاب غذا با سایر زندانیان می باشد. زندانیان زندان های شماره ۳ و ۴ را هر روز کتک می زنند و شکنجه می کنند و مدت ها است دو دسته کماندو در این دو زندان مستقر می باشد.

۲۱۴۹

از: قطب زاده، صادق/۹۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مهر ۱۳۵۲ - ۱۵ اکتبر ۱۹۷۳ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب است و روزگار بر وفق مراد. غرض از تصدیق ضمن عرض سلام آنکه باز هم مدتی است از تو خبری ندارم به هر حال نکاتی چند که لازم است مختصراً عرض می کنم. از تهران مرتب خبر می رسد و از حال زندانیان سخت ناراحت هستند، به خصوص از حال **عباس**. به هر حال موقعی که در **وآنس** بودم، اطلاعیه ای را به **پاریس** تلفنی گفتم که به روزنامه ها بدهند که دادند و به نام **نهیضت** چاپ شد. دو سه اشتباه در آن بود ولی به هر حال اطلاعات اولیه به خوبی روشن شده بود. اطلاعیه دو سه روزی است چاپ شده است، که فعلاً در اختیارم نیست و در اولین فرصت برایت اصل و ترجمه اش را خواهم فرستاد. یکی از اشتباهاتی که در چاپ آمده بود روشن نبودن روز وقایعی بود که در جشن سپاس اتفاق افتاده بود. از قراری که امروز شنیدم **اطلاعات** فحش و فزاحت را به **لوموند** شروع کرده که چنین چیزهایی را می نویسد. به هر تقدیر جوابی در دست تهیه است که همین فردا خواهم فرستاد. متأسفانه کسی که در **لوموند** بوده حماقت کرده و چون اطلاع نداشته آدرس مرا که همیشه برای اطلاع خود روزنامه ضمیمه است که بدانند از کیست و چاپ کنند در زیر اطلاعیه نهضت به چاپ زده و حالا با پلیس فرانسه قدری خراباوری و باقلا بازی کن خواهیم داشت و پلیس اسیران هم سرش را بخورد. ملاحظه می کنی که یک بار که خودم در اینجا حاضر نبودم یک کار به این سادگی چگونه بالا و پایین شده است. به هر صورت شاید الخیر فی ما وقع، کسی چه می داند. دیگر آنکه نمی دانم پیام زیر چاپ رفته است یا خیر. به هر صورت نامه **خانواده زندانیان** را به ضمیمه می فرستم همه اش را چاپ کنید. قسمت زیر آن البته جزو مطلب نیست. تنها محبت کن و عین نامه را هر چه زودتر بفرست. ترجمه قسمتی از آن به انگلیسی و فرانسه تهیه شده در دست ماشین کردن است. فردا انگلیسی آن را می فرستم که شما هم در آنجا کاری بکنید. شاید در چند روز آینده مدارک مربوط به کار روزنامه را هم بفرستم که از قرار قدری جالب توجه است. درباره وضع پیام هم با دوستان صحبت کردم جملگی با نتیجه مذاکرات ما موافق هستند و حتی صحبت از این شده که شاید بتوانیم مجله را دو ماهی یک بار ولی بسیار در سطح بالا انتشار دهیم. همه سخت استقبال کرده اند و حتی **شیخ** حاضر شده کمکی بی دریغ نماید که بسیار ارزنده خواهد بود و مرا سخت امیدوار کرده اند. طرح آن را هم تهیه و ارسال خواهم کرد. از وضع انتشاری هم مرا بی خبر نگذار. پیام این بار چندان جالب نبود می دانم که قاعدتاً سرمقاله از برادران دیگر بوده است ولی این گونه مطالب را لازم نیست سرمقاله کنی در صفحه چهارم یا زیر صفحه اول شروع کن که خود ما متعهد بعضی از مطالب آن نباشیم. خلاصه وضع پیام را باید به همان ترتیبی که مذاکره کرده ایم تا دیر نشده سروسامان دهیم که هر روز صدای اعتراض از این طرف و آن طرف بلند است که پیام عین خبرنامه است و انتشار آن از برای چیست، مطالب آن کهنه است و ... مصلحت ما آن است که زودتر به کار اساسی بپردازیم. دیگر آنکه از قرار هنوز با آن دوست در **شیکاگو** تماس گرفته نشده است نامه ای نوشته بود و گله گذاری،

بنابراین ترتیب آن را هر چه زودتر بده. لابد خبر فاجعه **مصطفی*** را هم شنیده ای سخت دلم را به درد آورد و گریه ام انداخت خداوند به هر چه زن خارجی است لعنت فرستد. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران، بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت صادق.

* پروانه همسر شهید چمران نتوانست شرایط بسیار ناراحت کننده زندگی در جنوب لبنان را تحمل کند و با توافق دکتر چمران از هم جدا شدند و او به امریکا برگشت (ا-ی).

۲۱۵۰

از: قطب زاده، صادق/۹۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ مهر ۱۳۵۲ - ۱۲ اکتبر ۱۹۷۳ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. چند روز قبل نامه ای نوشتم، مقداری مدارک که لابد رسیده است. اکنون نیز نسخه ای از اطلاعیه ای که راجع به جریانات اخیر خاورمیانه داده ای می فرستم. چندی قبل نیز همان طور که نوشتم اطلاعیه ای راجع به وضع ایران داده بودیم که متأسفانه چون خودم در پاریس نبودم **البلا** مطلب را در یکی دو جا اشتباه کرده بود. یکی اینکه آدرس مرا داده بود که مشکلات از لحاظ پلیس فرانسه برایم ایجاد خواهد کرد و دیگری اسم **سحابی** را به جای اسم زندان گذاشته بود. به هر حال متن اطلاعیه تقریباً چاپ شده بود که فعلاً در نزد من نیست. چند روز بعد از آن **روزنامه اطلاعات** مقداری از اطلاعیه را چاپ کرده بود ولی اسم را عوض کرده و صحبتی هم از **شیبانی و سحابی** و زندان ها نکرده بود که در اطلاعیه وجود داشت و مقدار زیاد فحش به **لوموند**. لوموند هم چند مقاله نسبتاً جالب راجع به ایران نوشت که اگر فرصتی شود مقداری از آن را برایت ترجمه خواهم کرد. فعلاً سخت مشغول کار اعراب هستم و امید است این بار کاری انجام دهند. گرچه تاکنون خیلی از سابق بهتر بوده است. راجع به روزنامه هم مرتب جنجال است و از این طرف و آن طرف دوستان خود ما فشار می آورند که جریان آن را بعداً خواهم نوشت. فعلاً حرفی نیست جز سلام به همه. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۵۱

از: قطب زاده، صادق/۹۸

به: یزدی، ابراهیم / مقاله ای برای پیام مجاهد

تاریخ: ب/ا

مجاهدین و «مردم»

نهضت انقلابی در داخل مرزهای کشور ما در کار گذشت از یکی از پرخطرترین و صعب ترین موانع رشد خود می باشد. دو سال است که ارزنده ترین و فداکارترین فرزندان آن مرز و بوم در شرایطی سخت و غیرقابل تصور اسلحه به دست و رو در روی دشمن به جهاد برخاسته اند. در این دو سال مجاهدین سخت کوش و جانباز از فراز و نشیب های بسیاری گذشته اند. قربانی های عظیمی در این راه داده اند تجربیات فراوانی کسب کرده اند و در شرایط غیرقابل تحمل فعلی با صلابت و احتیاط و اراده ای خلل ناپذیر به پیش می روند. تحلیل این حرکت عظیم در شرایط فعلی امکان پذیر نیست و نقاط ضعف و قدرت آن را نیز یا نمی توان و یا نباید برشمرد زیرا جنبش در مراحل اولیه خود می باشد و بیش از آنچه دشمن می داند به او نباید آموخت. هدف از تحریر این مقاله تنها روشن نمودن جنبه هایی از جنگ روانی است که دشمن علیه مبارزین راستین تهیه نمود و متأسفانه تا حدودی نیز موفق گردید که عده ای را فریب دهد. دشمن شایعاتی را می پراکند و این شایعات بعضاً به دست افراد غیروارد و یا متعرض می افتد و آنها از جانب خود که هیچ از جانب «مردم» آنها را بازگو می کنند. گهگاه این شایعات و این نظرات متکی به «مردم از جانب کسانی عنوان می گردد که سابقه ای کم و بیش در کار مبارزه داشته اند و بدین لحاظ خود را سخنگوی مردم می پندارند. جمعی از افراد صادق و صمیمی که به علت خفقان موجود امکان تماس با مجاهدین و نظرات آنها را ندارند، به علت سابقه قدیم آن افراد آنها را صاحب نظر دانسته و تصور می کنند نظرات آنها مبتنی بر تجربیات و یا از روی کمال حسن نیت عنوان می گردد و بدین لحاظ به این مطالب گوش فرا می دهند و احتمالاً آنها را پذیرا می شوند. شایعاتی که تا به حال کم و بیش توسط دستگاہیان پراکنده شده است و جالب آنکه کم و بیش جای خود را در میان طبقه مخصوصی از مردم باز کرده بسیارند و از آن جمله آنکه **مجاهدین** با حمله به بعضی از سینماها «مردم» را از خود بیگانه می کنند زیرا سینما تنها تفریح مردم بی چیز است. یا «مردم» از **مجاهدین** مأیوس نشده اند زیرا آنها مرتب لو می روند و بنابراین **سازمان امنیت** در آنها نفوذ کرده است. و یا چیزی دیگر از **مجاهدین** نمانده است و همه کشته شده اند و از این قبیل شایعات که اگر بندگان آنها با لحنی دلسوزانه و بیانی که حاکی از خواست پیروزی مجاهدین است (ولی این امر امکان پذیر نیست و بنابراین بسیار قابل تأسف است) کم و بیش در بین طبقه ی خاص که نقش ناقل و واسطه را بازی می کند رواج دارد. نقل و یا قبول چنین شایعاتی توسط سه دسته و به اعتبار مختلف طرح می گردد. دسته ای که کمتر گناه دارند کسانی اند که بی خبرند و قدرت درک یک پدیده اجتماعی و علل دقیق علمی آن را باز نشناخته اند. یک پدیده اجتماعی از هوا به یک باره به زمین نمی افتد. باید دانست که علل و موجبات بسیاری است که یک پدیده را آن هم با

این صلابت و با این همه فداکاری و از خود گذشتگی پدید می آورد و دوام می بخشد. تا علل اساسی که چنین پدیده ای برای مبارزه با آن به وجود آمده از بین نرود، پدیده از بین نخواهد رفت. شرایط زمان و مکان ممکن است بر کندی و سرعت، ضعف و شدت یا دیر و زود شدن آن اثر گذارد و با آنکه تجربیات کسب شده در طول مبارزه به کمک عوامل زمان و مکان در نحوه انجام عملیات تغییراتی را روا دارد ولی نفس امر که ناشی از علل است وجود و عدمش بسته به وجود و عدم آن علل است. نهضت انقلاب مسلحانه نتیجه طبیعی تداوم خفقان، فشار، دزدی، جنایت و خباثت دستگاه حکومت فعلی ایران است تا آن علل وجود دارد نهضت نیز ادامه دارد. اگر بر فرض محال دستگاه تصمیم گرفت که این علل را از بین ببرد طبیعی است که نهضت انقلاب مسلحانه به این نوع نیز علل وجودی خود را از دست خواهد داد. ولی چون امکان انجام این فرض محال وجود ندارد و تحقق آن فقط در پیروزی نهضت انقلاب محقق است بنابراین این نهضت همچنان به راه خود ادامه خواهد داد. آن دسته از کسانی که چنین امری را درک نمی کنند باید به فکر پردازند و قبل از آنکه شایعات را بازگو کنند به اهداف این شایعات ببینند و از بازگو کردن آن خودداری و در صورت امکان جلوگیری نمایند. دسته ای دیگر کسانی هستند که از تمامی منافع این رژیم بهره ورنند به جز مقام های عالی دولتی آن. همانند بقیه عمله ظلم به جمع مال و منال مشغولند و از هر گونه عملی مشروع و نامشروع برای رسیدن به هدف خود که ثروت و قدرت و عیش و نوش است فروگذاری نمی کنند. در عین حال برای روز مبادا و یا به یاد عهدهای شکسته گذشته و ارضاء عقده های آزادی خواهی، گهگاه به استماع مطالب سیاسی «مخالف» نیز می پردازند. این اشخاص در حقیقت شریک دزد و رفیق قافله می خواهند باشند و بدین منظور و فقط برای ادامه چپاول خود (هر قدر هم کم و بی ارزش) «میل دارند» **مجاهدین** باقی بمانند به شرطی که جز یک مترسک برای دستگاهیان نباشند. نظم موجود به هم بخورد ولی این اشخاص بتوانند از شرایط مساعدی که رژیم برای این طبقه فراهم آورده غایت استفاده را بنمایند. این قشر بورژوا هنوز از لحاظ فکری از سال های ۳۳-۳۲ قدمی به جلو نهاده و از لحاظ اخلاقی ده ها سال نیز از آن تاریخ به عقب رفته است. عده ای نیز فقط برای منافع آنی و دل بستگی احمقانه ای که به حیات فعلی ولو در پست ترین نوع خود دارند به این یا آن عمل **مجاهدین** ایراد می گیرند. سینما را نباید خراب کرد. چون خودشان می خواهند با خیال راحت به سینما بروند و از این قبیل استدلال ها. جالب آنکه همیشه تکیه کلام همه دستجات این است که «مردم می گویند». ما به خوبی می دانیم که در داخل مرزها این افراد به نزدیک ترین کسان خود نیز اعتماد ندارند و بدتر از آن تنها رابطه ای را که اصلاً ندارند با مردم است و آنکه از مردم صحبت کردن...!! طرف صحبت ما کسانی هستند که مسأله را فهم نمی کنند و صادقانه به خطا می روند و ندانسته آب به آسیاب دستگاه می ریزند در حالی که می توانند با مال و قلم و قدم خود (از جان می گذریم) به سهم خود خدمتی بنمایند. تأسف ما از دسته سوم است که

خواست های خود را خواست های مردم تلقی می کنند و بدین وسیله هم خود را گول می زنند و هم مخاطبین خود را و غیرمستقیم به کمک دستگاه می روند. و هشدار ما به دسته دوم که دوران این سیاه بازی ها به سر آمده و بهتر آن است که خفقان بگیرند که «عرض خود می برند و زحمت ما می دارند» و توصیه ما به همه کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم در این ساختن تاریخ شرکت ندارند آنکه اگر چیزی از دست آنها ساخته نیست که برآرند شرّ می رسانند که:

«دو چیز طیره عقل است دم فرو بردن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی»

۲۱۵۲

از: قطب زاده، صادق/۹۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ دی ۱۳۵۳ - ۹ ژانویه ۱۹۷۴

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد، مدتی این مثنوی تأخیر شد و خواهی بخشید. قاعدتاً مطالبی که در **خاورمیانه** برایت ارسال کرده ام به دستت رسیده است. در مراجعت سعی داشتم بلافاصله نامه ای بنویسم که امکان پیدا نشد. مسافرتی به **آلمان** داشتم و درهم برهمی کار و مشغله فوق العاده. خلاصه با دنیایی معذرت از تأخیر نامه و ارسال مطالب گرچه اصلاً از حضرتت خبری نیست ولی به هر حال هر کس باید به وظیفه خود بدون توجه به آنکه دیگران توجه دارند یا نه عمل نماید!! باری، مسافرت به **خاورمیانه** روی هم رفته بسیار مفید بود و فرصتی شد با عده بسیاری از مردم آن دیار بحث و صحبت شود. غالباً **جمال** با من بود به هر حال آنچه می شد انجام شد و باید به هر ترتیبی هست سرنخی را که وصل شد و سخت هم مورد استقبال قرار گرفته محکم کرد و در آنجا به کار پرداخت. جزئیات این سفر باشد برای بعد، شاید بنویسم که از آن چند نسخه تهیه شود که حداقل یکی را برای تو و دیگری را برای رفقای مجاهد باید بفرستم. با آنها هم تماس گرفتم و از قرار مقداری دیگر از سوء تفاهمات برطرف گردید و بنای همکاری بیشتر در آینده ریخته شد که برایت خواهم نوشت. به ضمیمه دو مصاحبه ای که در **روزنامه های لبنان** انتشار یافته برایت می فرستم. سروصدای نسبتاً مناسبی ایجاد کرد و دولتیان را سخت ناراحت نمود. مقدمه مختصری هم برای آن نوشتم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید، شاید بهتر باشد که مقدمه آن در دو ستون با هم و زیر آن دو ستون در هم مجزا شود و هر ستون از اول هر یک از مصاحبه ها شروع شود. در تمام این مدت که دستگاه تهاجم تبلیغاتی را در خاورمیانه به خصوص **لبنان** شروع کرد. و در جریان جنگ استفاده نمود، تا خود را به عنوان دوست اعراب غالب کند و عده زیادی را هم فریب داده بود. هیچ کس در آن حدود به فکر حمله متقابل سیاسی

نیافته بود و بنابراین محیط کاملاً آماده بود و از آن استفاده شد. دیگر آنکه در نامه جداگانه ای یک مقاله درباره جنگ **خاورمیانه** برای من فرستاد. راستش نمی دانم اصلاً احتیاج داری یا خیر. درباره مطالبی که مرتب می فرستم قدری نگران هستم اولاً آیا می رسد یا خیر؟ ثانیاً مورد نیاز هست یا خیر؟ مدتی قبل یک مقاله راجع به گفتگوهایی که در ایران راجع به مجاهدین می شود که براساس نیاز فوری در ایران تهیه شده بود نوشتم ولی اصلاً خبری از آن نشد و تازه نوشته بودی کدام مقاله! از **بیروت** نیز یک مطلب دیگر فرستادم مربوط به **سوسیالیسم غربی و اعراب** و نمی دانم به دستت رسیده است یا خیر؟ اکنون هم این دو مصاحبه را می فرستم و اگر احتیاج داشته باشی یک مقاله هم راجع به مطالب دست اول جنگ می توانم بنویسم به شرط آنکه فوراً بنویسی که لازم داری. البته اصولاً بنویس چه نوع کارهایی به درد می خورد که به طور مشخص تهیه کنم. دو دیگر آنکه مبلغ سه هزار دلاری که توسط چک فرستاده بودید همان موقع که در آنجا بودم رسید و درباره آن در ملاقاتی که به اتفاق **جمال** با **یاسر عرفات** داشتیم صحبت کردم و تشکر کرد. از قرار مقداری دیگر پول هست اگر پولی وجود دارد بهتر است هر چه زودتر به اینجا بفرستید چون از طریق **مسجد هامبورگ** مبلغ ۱۷ هزار مارک و در فرانسه در حدود ۱۵ هزار فرانک پول وجود دارد که باید همه آنها را روی هم ریخت برای برنامه ذیل: فلسطینی ها می خواستند یک بیمارستان متحرک برای خود دست و پا کنند و توفیقی نمی یافتند. پیشنهاد کردم که اگر این بیمارستان را در جنوب لبنان به کار بگمارند که قدری هم به کار ما بیاید حاضریم کمک کنیم آنها کاملاً موافقت کردند و سخت استقبال. اثاثیه این بیمارستان حداقل ۸۰ هزار فرانک خرج دارد که ما در حدود ۴۵ هزار فرانک آن را تهیه دیده ایم. ۱۵ هزار فلسطینی ها و ما در پلیس و ۳۰ هزار خود ما در آلمان. بنابراین بهتر است شما هم پول های خود را بفرستید که از این طریق عمل کنیم. مطلب دیگر آنکه یکی از دوستان بسیار خوب و ارزنده حقیر به نام **دکتر کلوویس مقصود** به زودی به آمریکا می آید. این شخص سفیر سابق **جامعه عرب در هندوستان** بود و در حال حاضر معاون سردبیر بزرگ ترین روزنامه لبنان به نام **النهار** است که معروف خدمت می باشد و در حقیقت مقدار زیادی از ارتباطمان را در لبنان او فراهم کرد. او اکنون به عنوان سفیر مخصوص جامعه عرب در آمریکا تعیین شده و قرار است در همین ماه ژانویه به آنجا بیاید. قاعدتاً او در تمام آمریکا مسافرت خواهد کرد و سخنرانی. حال کاری که شما می توانید بکنید آن است که اولاً خود حضرتت با او تماس بگیری و قطعاً خودت جلسه ای برایش در حدود خودتان بگذاری و از سایر برادران هم بخواهی که چنین کنند. آدمی بسیار باهوش و انگلیسی اش بسیار عالی و هیچ کس حریف او نخواهد بود و از علاقمندان به نهضت فلسطین است و در روشن کردن مسأله فلسطین سخت متبحر. بنابراین باید حداکثر استفاده را از او کرد و چه بهتر که از طریق خود شما باشد. فعلاً حرف دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران، بچه ها را از دور می بوسم. راستی **برادر بزرگ** مرا

مدت ۵ ماه است دستگیر کرده اند و جرمش ارتباط با من و ارسال وجه است و در حقیقت برنامه آن است که مرا سخت از همه جهت چه عاطفی، چه مالی تحت فشار قرار دهند که داده اند و در حدود ۵ ماه است که دیناری پول از ایران نمی رسد، چه بایدم کرد نمی دانم تو هم به سهم خود فکری بکن. خدانگهدارت **برادرت صادق**.

۲۱۵۳

از: **قطب زاده، صادق/۱۰۰**

به: **صدر، امام موسی**

تاریخ: ۳ بهمن ۱۳۵۳ - ۲۳ ژانویه ۱۹۷۴ - پاریس

بسمه تعالی سرور عزیزم پس از سلام فدایت کردم. نامه عزیز شما پس از مدت ها انتظار مسرت و وصول ارزانی بخشید. قاعدتاً **آقا صادق** باید برای شما نوشته باشد و نحوه دریافت نامه را توضیح داده باشد. نامه شما و نامه **دکتر مصطفی** و هم نوار **سرود فلسطینی** را که ایشان فرستاده بودند در پاکت های پاره برای **آقای شبستری** ارسال شده و ایشان برای آقای صادق ارسال کرده اند. طبیعتاً صادق قدری نگران شده است و در تلفن می گفت که عین پاکت ها را خدمت شما ارسال خواهد داشت تا اگر لازم است تحقیق فرمایید. چند روز قبل نیز با **دکتر مصطفی** تلفنی صحبت داشتم و از قرار جنگ مغلوبه شده است و جبهه ها روشن گشته و صف آرای ها مشخص شد. انشاءالله موفق باشید. امیدم آن بود که می توانستم خدمتی در زمینه مبارزه انجام دهم و امید است که خداوند خود توفیق خدمت عنایت فرماید. اما غرض اصلی از تحریر این عریضه جلب عنایت شما به چند نکته ای بود که به نظر حقیر رسیده است. در مرحله نخست نامه جنابعالی حاوی تکذیب صریح مطالبی که در روزنامه های ایران آمده بود نیست. منظور از صراحت آن است که مجموع نامه گرچه از لحاظ مطالب کاملاً واقعی و پرمحتوا است ولی آنگونه که شاید و باید مطالب روزنامه را تکذیب نکرده است. دو دیگر آنکه برای کسانی که به اوضاع و احوال واردند معلوم است که بیشتر نظر شما به **سفیر ایران در لبنان** است و در حقیقت شما با او در افتاده اید و این امر به نظر حقیر کسر شأن شما است همان طور که قبلاً تذکر داده بودم دشمن همان طور که خود به خوبی می دانید همیشه سعی دارد عمله و اكله خود را به جان این و آن بیاندازد و جنگ را بین افراد دیگر قرار دهد و خود در رأس کار از آن استفاده نماید. کما اینکه در مورد خود لبنان نیز تحقیق و تحلیل کردیم که طرف اصلی این و آن را واداشته است که به شما حمله کنند تا شما دقت و انرژی خود را صرف کوبیدن آدم های دست دوم و سوم فرمایید و آخر آن چه خواهد شد؟ هیچ، ضرر شما و استفاده حریف در این مورد نیز مسأله همان است. حمله به قدر و از بین بردن او مسأله ای نیست و تازه اگر موفق شوید کسر شأن شما

محسوب خواهد شد و شأنی برای شما نخواهد داشت. اصولاً در چنین مواقعی که دشمن اصلی نوکرها را به میدان می فرستد راه چاره حمله به مرکز و خود دشمن است تا بداند که دستش خوانده شده و شما تسلیم بازی های او نشده اید و اگر زیادتیر جنجال به پا کند سریع تر و شدیدتر خواهد خورد. این اصولاً قاعده کلی مبارزه با این گونه تحریف ها و به قول فرنگی ها شانتاژها است. طبیعی است که ممکن است در شرایط فعلی که شما تمامی وقت و انرژی خود را مصروف مسایل داخلی لبنان می فرمایید یا موقعیت و یا مصلحت نباشد که حمله اساسی و اصلی را علیه ظلمه ایران شروع کنید در این صورت به نظر حقیر دو راه وجود دارد که می توان هم از اثرات شدید و منفی آن گونه تحریف ها خلاص شد و هم فعلاً برای آینده ای نه دور مقدمات فراهم آورد. ۱- نامه ای که از قول شما می تواند انتشار یابد بهتر است حاوی تکذیب صریح مطالب باشد چون آنطوری که از نامه فعلی شما برمی آید نامه ای نوشته شده که آن نامه تحریف شده است. بنابراین نوع تحریف و شرایط تحریف باید روشن شود که همگان بدانند که چگونه تحریف شده است و این اصولاً مستلزم حمله به ظلمه هم نیست بلکه می تواند فقط این نکته را به طور صریح در بر داشته باشد که مثلاً در روزنامه اطلاعات شماره فلان آمده است که اینجانب گفته ام شاه فائز شیعیان است و ... و اینجانب هرگز چنین نامه ای که حاوی چنین مطلبی باشد ننوشته ام و چنین اعتقادی را هم ندارم. البته در آنجا می توانید به طور ضمنی و حتی بسیار کم مرقوم دارید که این چنین تحریف هایی یا علامت عقده های حقارت شخصی است و یا نتایج حقه بازی های بادمجان دور قاب چین ها است. در چنین حالتی یا شاه باید بپذیرد که آمدن آن مطلب به آن صورت ناشی از عقده های حقارت شخصی است و یا دست سفیرش را بگیرد که کاسه و کوزه ها را روی سر او خراب کند و احتمال آنکه این کار را بکند بسیار زیاد است. در صورتی که درگیری شخصی شما با سفیر اگر هم به نفع شما تمام شود و او را از آنجا بردارند تازه نوعی باج دادن به شما تلقی می شود و بابت آن توقعات هم دارند. اما در صورتی که طرف اصلی خودش را در خطر ببیند در آن وقت برداشتن سفیر حداقلی است که برای رهایی خودش انجام می دهد و این به اعتبار شخصیت شما بی نهایت مهم است. سه دیگر آنکه نامه شما اشاره به مطلبی از روزنامه اطلاعات کرده است و این مطلب اصولاً روشن نیست که کدام است با توجه به آنکه در روزنامه اطلاعات دو مطلب در فاصله بسیار کمی انتشار یافته است. بنابراین آنچه از انتشار نامه شما منظور نظر است با نامه فعلی برآورده نمی شود و هیچ گونه شبهه ای را برطرف نمی کند و در نظر کسانی که در شرایط فعلی خوش بین نیستند نیز بیشتر ایجاد بدبینی می نماید. بنابراین اشاره اساسی به شماره روزنامه و حتی متن آن برای تکذیب مطالب کاملاً ضروری است. ۲- حقیر همیشه اعتقاد داشته و بارها نیز در سال های اخیر صادقانه خدمت شما عرض کرده است که همکاری جنابعالی با **حضرت آیت الله خمینی** به طور رسمی و علنی بی نهایت برای مجموع مبارزه و برای هم آنچه به حق در نامه خود مرقوم فرموده بودید ضرور است و

حقیر همچنان به این نظر باقی است. باید عنایت داشته باشید و مطمئنم که دارید زیرا بارها خود با صراحت فرموده اید و هم تصدیق کرده اید که در مبارزه اصلی و اساسی علیه ظلمه در هر کجای دنیا همکاری و همگامی نیروهای مذهبی نقش اساسی را ایفا می نمایند. در این میان خود نیز تصدیق فرموده اید که **حضرت آیت الله خمینی** از لحاظ شرایط رهبری مبارزه شیعیان و حتی مسلمانان در مجموع، جامع شرایط لازم می باشند. به هر تقدیر و به هر اعتباری که بخواهیم مسایل را تحلیل کنیم بقا و احتمالاً پیروزی ما در همبستگی و مبارزه ما در راه اهداف مشترک و مقدس ما است. اکنون که به خواست خداوند متعال و عنایت خاصه او، **آقای خمینی** علم مبارزه را برداشته اند و در رأس این حرکت عظیم قرار گرفته از این فرصت تاریخی نهایت استفاده را باید نمود و این حرکت را هر چه امکان دارد و باید بیشتر گسترش داد. در گسترش این حرکت نقش حضرتعالی از لحاظ زمان و مکان بسیار ارزنده و اساسی است و بدین لحاظ بارها گفتگو کرده ایم که باید ترتیبی داد و وضعی را پیش آورد که همکاری و پشتیبانی شما از حضرت آقا علنی و رسمی گردد و بدین وسیله هم موضع شما روشن گردد و دشمنان و مخالفان بدانند که امکان بازی کردن و حتی تحریف کردن مطالب شما نیست و هم منافقان خفقان بگیرند و هر روز سازی تازه آغاز نمایند. حقیر رجاء واثق دارد که اگر به نظر اولیه حقیر پس از انتشار اولین متن در روزنامه اطلاعات عنایت می فرمودید و عکس العمل شدید نشان می دادید مطلب دوم قطعاً بدان گونه که فرمودید تحریف نمی شد و حال نیز اگر در مقابل این تحریف قاطعیت به خرج ندهید کار از این هم بدتر خواهد شد به قول خود شما کسی که دارای چنان شرایطی است از تحریف و حقه بازی و شانناژی این گونه چه ابایی می تواند داشته باشد و به همین لحاظ آیا تنها راه آنکه خفه شود آن نیست که واهمه پیدا کند و چگونه دشمنی آن چنان می تواند واهمه داشته باشد در صورتی که ببیند بر کاری که می کند و هر چه به سر شما می آورد و با حیثیت و شرف شما هم بازی می کند و باز آنطور که باید و شاید عکس العمل نمی بیند. این عدم عکس العمل لازم را دشمن حمل بر بزرگواری و حتی شرایط زمان و مکان شما نمی کند بلکه حمل به ضعف شما و اینکه از او خرده برده ای دارید می نماید. بنابراین هر گونه وهمی را باید از بین برد و این امر به دست هیچ کس نمی تواند تحقق پذیرد جز به دست با کفایت خود حضرتعالی. به هر تقدیر برای آنکه از جمع جهات از فرصت استفاده شود از فرصتی که دشمن خود به دست خود فراهم آورده و به قول خودش «مسبب خیر شده» می توان به صورت دیگری وارد عمل شد و آن اینکه همانطور که در نامه گذشته نیز یادآور شده بود، نفی دستگاه و اثبات پشتیبانی از آن با هم انجام پذیرد بدین صورت که خود حضرتعالی نامه های رسمی و سرباز به خود **آقای خمینی** به عنوان رهبر شیعیان و رهبر مبارزه علیه ظلم و جور و طرفدار نهضت **فلسطین** مرقوم دارید و مطالب را تکذیب فرمایید. در این صورت دستگاه خواهد فهمید که به قول معروف «هر چه بجزد بیخ تر خواهد رفت» و از طرف دیگر آن مردک بی شرافت را هم از

آنجا بر خواهد داشت و شما هم از شرش راحت خواهید شد. به قول دانشجویان دانشگاه تهران در سال های ۳۹-۴۰ که از آنها پرسیده بودند که چرا مرتب می گوئید زنده باد مصدق و چرا مصدق را رها نمی کنید. آنها جواب داده بودند چون نمی شود گفت مرگ بر مخالفش بنابراین به همین مسأله اکتفا می کنیم. در حال حاضر نیز اگر شرایط خاص زمان و مکان برای مدتی محدود به حضرتعالی اجازه نمی دهد که بفرمایید **مرگ بر شاه** با گفتن **زنده باد خمینی** نظر حاصل است و شاید بیشتر هم حاصل خواهد شد. به هر تقدیر حقیر صمیمانه مطالبی که به نظرش می آمد بدون در نظر گرفتن بعضی از آداب و غیره و با توجه به عنایت خاص شما به خود به عرض رسانید تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. امید است اگر قلم قدری تند و کند رفته بر همان نسخ قبل یعنی عنایت خاص برادرانه عفو فرماید. دیگر آنکه امیدوارم سرکار خانم و بچه ها از سفر ایران مراجعت فرموده و سلامتند و خواهش دارم سلام خالصانه و هم تشکرات بی پایان مرا خدمت خانم ابلاغ فرمایید و امیدوارم که به زودی موجبات دیدار مجدد فراهم آید. فعلاً عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به حضرتعالی و خانم، بچه ها را هم صمیمانه از دور می بوسم. خدانگهدارت برادر کوچک شما

صادق

۲۱۵۴

از: قطب زاده، صادق/۱۰۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ بهمن ۱۳۵۳ - ۳۱ ژانویه ۱۹۷۴ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله حال حضرتت خوب است و روزگار بر وفق مراد. پس از تلفن چند روزی است انتظار خبری از تو دارم تا براساس آن مطالب مربوط به ایران را بنویسم که خبری نشد و لهذا تأمل را بیش از این جایز ندیدم و این نامه را هم اکنون می نویسم و اکسپرس می فرستم ضمناً جواب نامه گذشته حضرتت را هم در همین نامه به همان ترتیبی که نوشته بودی می نویسم. ۱- پیام هم امروز رسید و متشکرم. مطلب مربوط به **جنگ اکتبر** (رمضان بهتر است) را خواندم خیلی باید توجه داشته باشند که موضع گیری در این زمینه کم و بیش با وضع فلسطینی ها بخواند. محکوم کردن **کنفدراسیون ژنو** به این صورت با مواضع آنها موافق نیست و شاید هم تقصیر خود من باشد و هم با مواضع آنها مخالفتی نداشته باشد. به هر حال در ظرف دو سه روز آینده مطلبی در این زمینه خواهم نوشت و شاید هم بدهم ماشین کنند و ارسال دارم. ۲- از روزنامه جز یک نسخه ندارم و دو سه روز آینده یک فتوکپی از آنها تهیه خواهم کرد و اصل آنها را برایت خواهم فرستاد ولی به هر حال تاریخ آنها به قرار ذیل اند: البلاغ ۳ دسامبر ۷۳، شماره

۱۰۰- المَحْرَر شماره ۳۲۸۱، ۲۴ ذوالقعدة ۹۳. مطلب دیگری هم در مجله معروف بیروت **الاسبوع العربي** آمده است که چون من اصلاً از آن اطلاعی نداشتم و طرف فقط سر خود این کار را کرده و لهذا اسم مرا گذاشته است لزومی برای انتشار و صحبت کردن درباره آن نیست چون خوشبختانه اسمی از نهضت در آن نیست به هر حال اصل آن را نیز برایت خواهم فرستاد. ۳- البته **مجاهدین** از این مطالبی که راجع به آنها گفته ام خبری نداشته و بعد از انتشار آنها هم تماس با آنها نداشتم لهذا نمی دانم دقیقاً نظر آنها چیست به هر صورت اصلاً مطلبی که آنها را متعهد کند ندارد و روشن است که یک سازمان سیاسی نظر خود را راجع به آنها می دهد و جدایی کاملاً روشن است لهذا نمی تواند اشکالی داشته باشد. ۴- جزوه ای که به فرانسه ترجمه شده است دقیقاً یادم نیست که از کجا به دستم رسید یا همان کسانی هستند که قبلاً هم این کار را می کردند یعنی از دوستان خود **مجاهدین** و یا چند نفر از مسلمانان دوستان خود ما. به هر حال سوال خواهم کرد. دیگر آنکه نمی دانم چه کسی گفته است که مطالب آن با نظرات آنها مغایر است قاعدتاً باید مطلب را درست و حسابی بیان کرد. به هر صورت خودم مطالب را خواهم خواند و برایت خواهم نوشت. انتشار آن مدت ها قبل بوده است و به همین لحاظ مطلب به کلی از یادم رفته است. ۵- کتاب های اسپانیا را خواهم فرستاد نگرانی نداشته باش انشاءالله فردا صبح. ۶- **علیرضا (نوبری)** هم قدری بی محبتی می کند و هم شما. به هر حال قرار بود که ۲۰۰ دلار آمریکا (برای **مستعان** دو سال قبل نوشته بود) به او بدهد و او نپرداخته. مقداری پول از ایران آورده است و مقداری حساب های گذشته شلوغ شده و یک چک هم فرستاده است که بازگشته به هر حال برایش خواهم نوشت. ۷- راجع به روابط اروپا و آمریکا تلفنی با آلمان صحبت کردم و انشاءالله در سفری هم که به آنجا خواهم کرد وضع را روشن خواهم نمود و ترتیب توجه به کار یکدیگر و همکاری منظم تری را خواهم داد. مقداری کم تجربگی و مقداری هم تقصیر از دو طرف موجب اشکالات شده است و به زودی رفع خواهد شد. انشاءالله. ۸- در مورد **پیام مجاهدین در کنفدراسیون** شنیده ام در مورد فرستادن **مادر خوانساری** چیزی نشنیده ام. مسأله را از **جمال** سوال کرده ام و امیدوارم جوابی از او برسد که روشنگر باشد. اطلاع من چندان از اطلاع تو زیادتر نیست اگر کمتر نباشد. ۹- راجع به همکاری و غیره مثل این است که حضرتت فراموش کرده است که قرار شد مقدمات انتشار جزوه ای را به نام **پیام مجاهد** آماده کنیم و مدت شش ماه و حداقل هر دو ماه یک بار انتشار یابد و وقتی درست جا افتاد و معلوم شد که منتشر خواهد شد و ادامه خواهد یافت آنگاه پیام به صورت فعلی آن تعطیل گردد. قرار شد حضرتت در آمریکا با برادران صحبت کنی و نظر آخرت را بنویسی که اصلاً خبری از تو نشد که نشد. به هر حال این نظر مورد موافقت کامل همه حضرات در این حدود هست و تعهد همکاری کامل کرده اند به محض آنکه نظر موافقت برسد حقیر برنامه کار را تهیه و پیشنهاد خواهد کرد که مجله براساس آن انتشار یابد. اول باید در این مورد کار تنظیم گردد و بعد به آن قسمت

هایی که نوشته ای پردازیم. به هر حال سریعاً منتظر جوابت در این زمینه هستم. ۱۰- راجع به جزوه ی «**خاورمیانه**» فعلاً دقیقاً معلوم نیست که کار چه کسانی است با تکذیبی که **باختر امروز** کرده این نتیجه داده می شود که عده ای از خود آنها در اروپا با کمک عوامل امنیت این کار را کرده اند. از طرف دیگر هم ممکن است کار مستقیم امنیت باشد. به هر تقدیر مطالب جزوه یعنی اطلاعات مربوط به آن شخص غالباً اگر نه صددرصد درست است و قابل دفاع هم نیست بنابراین از مطالب آن دفاع نمی شود کرد و نباید هم کرد و مسأله برمی گردد روی قسمت آخر آن یعنی تهدید به مرگ و هم اتهام لو دادن زندانیان که درست اصل قضیه است و در این باره مطلبی برای روزنامه خواهم نوشت که حتماً باید درج شود چون قسمت امنیتی و جدی آن همین است البته بدون کوچک ترین اشاره ای به جزوه که نباید به آن پرداخت. ۱۱- برادرم هیچ کار نمی کرد و گرفتاری او فقط تحت فشار قرار دادن من است چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ عاطفی. و متأسفانه در هر دو زمینه هم دستگاه موفق شده است ولی تنها مسأله ای که هست آن است که عکس العمل در قبال آن چه باید باشد که حقیر اعتقاد دارم و داشته ام که باید شدیدتر عمل کرد که دستگاه نفهمد که فشار تا چه اندازه اثر داشته و یا می تواند با این تهدیدها آدم را از میان بدر ببرد. نکته اساسی هم خرج زندگی من است که همین گرفتاری برادرم بقیه را هم ترسانده است که با من تماس داشته باشند چه برسد با کس دیگری در ایران. آن گونه که پیشنهاد کرده ای اصلاً عملی نیست و اصلاً فکر نمی کنم دیگر امیدی می توان به ایران داشت و باید فعلاً فکری برای خودم در این حدود و ثغور بکنم. ۱۲- اما مطلب اصلی که **ارسال ناظرین به ایران** است. اگر می توانستند در پاریس توقف کنند خیلی خوب می بود و حداقل اگر در رفتن نمی توانند در مراجعت توقف کنند، به هر حال آنچه باید انجام دهند به طور کلی مختصر از این قرار است: **الف:** تحقیق یعنی سوال و جواب کردن با هر کس که امکان دارد راجع به وضع زندان ها به طور عموم، زندانیان و خانواده آنها، فشار به خانواده، مخالفت رژیم در خارج (در این مورد بدون اسم و رسم برادرم مطلب باید طوری عنوان گردد که دستگاه بفهمد اگر این کار را این گونه راجع به بقیه ادامه دهد اثرات نامطلوب خواهد داشت چون مثل سابق ممکن است خود برادر من آزمایش برای انجام همین کار در مورد بقیه باشد). **ب:** راجع به شکنجه چه در زمان دستگیری و چه بعد از محکومیت. **ج:** تقاضای دیدن عده ای از زندانیان به طور اخص **شریعتی ها، شیبانی، سحابی** و عده ای هم از **مجاهدین خلق** که عکس آنها را در اختیار داری (راجع به جزئی سکوت کن) آنها باید در بدو ورود با احتیاط کامل با **زن شیبانی** تماس بگیرند و شماره تلفن او از این قرار است: **خانم مفیدی: ۷۵۱۳۷۹-۵:** حوزه اختیار دادگاه های نظامی و حدود صلاحیت آنها. این مسأله از لحاظ حقوقی بی نهایت مهم است و براساس آن می توان به خوبی مسایلی را تحلیل کرد و حرکت فعلی میلیتاریزه شدن ایران را بررسی نمود. **ه:** اگر ممکن است شما **ادعاینامه های دادستان نظامی** را در مورد زندانیان بالا و هم دفاع

آنها رسماً از دولت خواسته شود ولو به زبان فارسی. به هر تقدیر اگر بتوانی آنها را از طریق پاریس بفرستی تجربیات مختلف و نوع عملکرد آنها را در آنجا در اختیار آنها خواهم گذاشت و بسیار بجا خواهد بود فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به حضرتت و خانم، بچه ها را هم از دور می بوسم. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

بعدالتحریر: نامه ی اکسپرسی را که نمی شود به تنسی فرستاد!؟

۲۱۵۵

از: قطب زاده، صادق/۱۰۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ اسفند ۱۳۵۲ - ۲۲ فوریه ۱۹۷۴ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب است. باز هم مدت ها می گذرد و از تو خبری نیست در حالی که قرار بود درباره هیأتی که به ایران می رود مرا مطلع کنی حتماً مصلحت مرکزیت سازمانی ایجاب نمی کرد!! باری مقداری مطلب است که عرض می شود. ۱- آن برادر **بیروتی** به اینجا آمده بود و باز مفصلاً صحبت کردیم. البته مقداری مطلب بود که مربوط می شد به آقا که قرار بود انجام دهم و چون در مراجعت او را ندیده بودم در اینجا گزارش آن را دادم و در مجموع کاملاً به نفع آنها بود و باعث خشنودی گردید. در ضمن مطالب دیگر هم طرح شد و دو سه نکته ای که شما نیز نوشته بودی مطرح شد. از جمله بدون آنکه من مطلبی را عنوان کنم درباره **کنفدراسیون** خودش باب صحبت را باز کرد و گفت ما پیامی فرستادیم و آنها از **مادر خوانساری** نیز دعوت کرده بودند و او نیز رفته بود. بعد اضافه کرد که می دانیم شما چندان موافق تماس ما با **کنفدراسیون** نیستید ولی ما معتقدیم که آنها یک نیروی مخالف هستند و باید با آنها مدارا کرد من گفتم مسأله اصولاً در این نیست که ما مخالف آنها هستیم و یا نیستیم مطلب در اینجا است که تا چه اندازه همکاری و عدم همکاری با آنها در جهت پیشرفت کارها است و موثر می باشد. ما هرگز مخالف **کنفدراسیون** نبوده و نیستیم ما مخالف یک مقدار اعمال و کردار آنها هستیم و آماده که آنها به بحث گذاشته شود که اگر منطقی است قبول گردد و اگر منطقی نیست ما قانع شویم و خصوصاً این امر در رابطه با نهضت ملی ما باید مورد مطالعه قرار گیرد نه صرفاً مخالف یا موافقت ما. و بعد اضافه کردم که اگر بر این اصل گفتگو کنیم و نیز صادقانه قانع نشویم که در تحلیل مسائل به غلط رفته ام و یا حتی مصلحت نهضت ایجاب می کند که از مقداری از حرف های حساب هم دست برداریم حاضریم دست آقایان را هم ببوسم زیرا باز در رابطه با مصلحت عموم و نهضت ملی باید عمل کرد نه علایق فردی و یا حتی حرف های حساب، منتهی باید توجه داشت که بین گذشتن از حرف های

حساب و زیر پا گذاشتن اصول فرق بسیار است و نباید این دو یکی گرفته شوند و یا مخلوط شوند. پس از آن مفصلاً راجع به خطرات **کنفدراسیون** در شرایط فعلی در رابطه با نهضت ملی و انقلابی ایران صحبت داشتیم. در آخر کار ایشان گفتند که ما با آن حضرات در این زمینه ها صحبت نکرده ایم ولی فکر نمی کنم آنها تا این اندازه که شما نسبت به مسأله رشد نشان می دهید رشد داشته باشند. به هر تقدیر آنچه مهم بود اینکه هم این نظر را که ما مخالف کنفدراسیون هستیم به عنوان یک نوع دکان داری جداگانه باید از فکر آنها خارج می کردم و هم نظرات خود را نسبت به مسأله عنوان می داشتم که هر دو انجام شد و به نظر می رسد که حداقل مقداری از مسائل روشن گردید. بعد ایشان راجع به آن جزوه فرانسه که ترجمه مدافعات بود سوال کرد. مسأله در تحریف مسائل آن طور که تو نوشته بودی نبود، مطلب در این بود که با توجه به وضع دنیای فعلی عنوان وابستگی حضرات به مذهب در خارج از کشور چندان به نفع آنها نیست و این جزوه عین دفاعیات را منتشر کرده بود و در آن دفاعیات که بیشتر راجع به ایران و ایرانیان بود روانشناسی خارجیان در نظر گرفته نشده بود خلاصه کلام عین مطالب ترجمه شده بود و آنها نظر داشتند که برای خارجیان مقداری از آیات و روایات و خلاصه آن وابستگی شدید مذهبی کاسته نشود. در پایان گفت اگر این کارها ادامه یابد اجباراً ما موضع گیری خواهیم کرد. در جواب گفتم که شما باید به این امر توجه کنید که یا سیاست مرکزیت کامل را انتخاب کنید یعنی هر مطلبی را خود انتشار دهید و خود توزیع کنید و هیچ کس حق نداشته باشد مطالب شما را منتشر کند و تکثیر و ترجمه و غیره نماید در چنین حالتی طبیعی است این کار را بتوانید تحت کنترل درآوردید و یا سیاستی که فعلاً در پیش گرفته اید مد نظرتان باشد. یعنی نگذارید افراد و دستجات، هر کسی به سهم خود و روش خود مطالب شما را نشر دهد و پخش کند. در حالت اول کنترل کامل است ولی دامنه انتشار و پخش و توزیع بسیار محدود و در حالت دوم دیگر به آن صورت کنترل امکان پذیر نیست ولی در عوض دامنه پخش و توزیع و نشر و غیره وسعت کامل دارد. ایشان گفتند که ما ضمن آنکه مایلیم از راه اول عمل شود چون امکانات کنترل کامل و پخش و غیره را نداریم ولی در عین حال می خواهیم کنترلی هم بر مطالب باشد که حداقل علیه سیاست کلی ما عمل نشود و باید راه حلی این گونه پیدا گردد. گفتم که در این صورت باید حداقل طوری باشد که افرادی که می خواهند کاری را انجام دهند به شما دسترسی داشته باشند و بتوانند سوال کنند. گفتند خود تو می توانی مطالب را کنترل کنی. گفتم در آن صورت فریادها برخواید آمد که فلانی خودش را به **مجاهدین** می چسباند. گفت ایرادی ندارد خود تو تا آنجا که می توانی کنترل کن و اگر هم مطلبی داشتی از خود ما مستقیماً سوال کن. این مطلب هم این طوری خاتمه پذیرفت. دیگر آنکه دوباره خواست که راجع به مطالبی که انتشار داده اند انتقاداتی نوشته نشود و ضمناً از انتقادی که تو نوشته بودی هم بسیار راضی بودند. این بود خلاصه مطالب گفتگو شده. به هر حال با توجه به تماس اینها و صحبت ها بیشتر

مشخص شد که هم از مذاکرات **بیروت** راضی بودند و هم از مذاکرات اینجا و بنای همکاری وسیع تری گذاشته شد. راستی فراموش کردم که بگویم: از مصاحبه‌ی در آنجا بسیار راضی و خرسند بود و تنها دو نکته داشت که متذکر شد یکی راجع به **جبهه سوم** که می‌گفت خلاصه و لاش کنید و دوم جهت فکر اسلامی قدری زیادی بود (به اعتبار خارجیان) و هم تعداد کشته شدگان زیاد گفته شده بود. راجع به هر سه مطلب بحث کردیم. راجع به جبهه سوم تا حدودی با ایشان موافق بودم ولی راجع به جهت اسلامی مصاحبه‌المحرر متذکر شدم که این ادامه مذاکرات با آقا بود و بسیار از آن جهت لازم و ایشان قبول کرد. راجع به شهدا هم گفتم به راستی تعداد دقیق را نمی‌دانستم و خلاصه مصالحه شد!! ولی در مجموع می‌گفت که بسیار مفید و به اعتباری خوبی بود و درست به موقع عمل شده بود و از این جهت عالی بود. در حقیقت تا اینجا به مقداری از سوالاتی که کرده بودی نیز پاسخ داده شد. نامه ات در نزد من نیست و بنابراین تا آنجا که به یاد می‌آید مطالب را پاسخ می‌گویم. متأسفانه وقت نکردم مقاله مربوط به **خاورمیانه** را برایت بنویسم و ارسال دارم. در عوض مقاله‌ای دیگر تهیه کردم که قاعدتاً موضوع روز است و بسیار لازم که انتشار یابد. قسمت **خاورمیانه** مربوط برای **صدر** است و جنجالی که آنجا ایجاد شده است قسمتی از آن را برایت نوشتم. پس از آن جنگ مغلوبه شده. متأسفانه مصاحبه‌های ایشان در نزد من نیست و الا خوب می‌شد آنها هم انتشار یابد ولی به هر حال آنچه در دست است کافی به نظر می‌رسد. عین نامه ایشان را می‌فرستم و نسخه‌ای از روزنامه‌های ایران را نیز ارسال می‌دارم. به همان ترتیبی که نوشتم محبت کن و مطلب را طرح نما یعنی در یک دو ستونی مقدمه را بنویس و سپس دو ستون را جداگانه به دو مطلب اختصاص بده. انشاءالله توجه داری که مصلحت همه ما ایجاب می‌کند که پای **صدر** این طرف خط باقی بماند و لهذا باید طوری عمل کرد که ایشان بدانند ما از تمام امکانات خود برای پشتیبانی ایشان استفاده خواهیم کرد تا آنگاه که در این طرف هستند و امید دارم همیشه این طرف خواهند ماند. جدیداً نیز **روزنامه اطلاعات** مطلب دیگری را نوشته است که هنوز به دستم نرسیده. آن را نیز ضمیمه می‌کنم که خود شما قسمت آخر نتیجه‌گیری مرا بردارید و آن مطلب اطلاعات را هم اضافه کنید و سپس نتیجه‌گیری نمایید. (البته خبر نتیجه‌گیری را که خود مصلحت می‌دانید) موضوع دیگر مسأله مربوط به کار خودم می‌باشد. به ضمیمه **احضاریه دادرسی ارتش** را می‌فرستم. خلاصه سخت به حقیر بند کرده اند و باید این توطئه را در هم شکست و الا شتری است که درب خانه بقیه نیز خواهد خوابید، فعلاً اقداماتی شده است که عده‌ای از وکلا که در حدود ۵۰ نفر می‌باشد هر روز ۴ تن از آنها به **سفارت ایران** و دادرسی ارتش نامه می‌نویسند به نام وکلای من و توضیح می‌خواهند که علت احضار که گفته نشده چیست و اتهام چه می‌باشد و خلاصه یک نوع سازماندهی حقوقی و سیاسی به موضوع برای استفاده‌های بعدی که باید بشود. کپی‌ای از آنچه نوشته شده می‌فرستم و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن را هم بعداً ارسال می‌دارم. شاید در

شماره آینده **پیام** لازم شود که مطالب منتشر گردد در آن صورت خبرت خواهم کرد. البته هر چه زودتر نظرت را بنویس که چه باید کرد و اصولاً راجع به این مسائل چه فکر می کنی و ادامه کار چگونه باید باشد چون نمی خواهم کاری انجام شود که بعداً پشیمان شویم. اصولاً آیا در شرایطی تبلیغات علنی مطلب را مصلحت می دانی و اگر آری چرا و اگر نه چرا؟ در این مورد کوتاهی نکن و هر چه زودتر نظراتت را بنویس. باز هم در مورد خودم و اینکه نوشته بودی بهتر است اهل فامیل پول را غیرمستقیم بفرستند باید بگویم مطلب بهانه است. دو سال قبل برادرم را **سازمان امنیت** خواسته بودند و راجع به پول سوال کرده بودند و او گفته بود می فرستد و دلیلش هم آن بود که می خواهد من مستقل باشم و به سایر دول رجوع نکنم!! و بعد سوال کرده بود که اگر نمی خواهید بگویید که پول نفرستم آنها گفته بودند نه مانعی ندارد پول بفرستید. بنابراین ملاحظه می کنی که مطلب در اصل ارسال پول نبوده تنها بهانه ای است برای فشار به من. دو دیگر آنکه در حال حاضر که آن برادر در زندان است و برادر دیگر هم به اروپا آمده بود حاضر نبود مرا ببیند چه رسد به آنکه پول را به کسی در ایران بدهد تا برای من حواله کنند. این راه را از خیلی قبل پیشنهاد کرده بودم. خلاصه کلام آنکه هیچ گونه امیدی از ایران نیست و تنها ممر درآمد و عایدی من قطع شده و باید فکری در اینجا کرد. کار هم نمی شود کرد چون اجازه کار ندارم و آن هم فعلاً قابل تحصیل نیست زیرا در اصل اقامت هم حرف دارند چه رسد به اجازه کار دادن. بنابراین از این طرف و آن طرف مخارج تأمین می شود، مخارج فعلی من با توجه به فعالیت ها در حدود ماهی ۳۰۰۰ فرانک یعنی ۵۰۰ دلار می باشد و درآمد هیچ. در وضع فعلی نیز شصت هزار فرانک یعنی دوازده هزار دلار قرض بالا آورده ام و ممر قرض ها هم پایان یافته و حداکثر بتوانم خود را و کارها را تا ماه آینده یعنی پایان ماه مارس بکشانم و پس از آن چه خواهد شد نمی دانم. حضرتت باید به سهم خود فکری کنی و راهی بیابی و هر چه زودتر بهتر و در این باره نیز منتظر نامه ات هستم. راجع به مسافرت هیأت هم هر چه زودتر مرا مطلع کن که چه کرده ای و چه کرده اند. فعلاً عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران و روی برادرزادگان عزیز را هم از دور می بوسم و منتظر نامه ات هستم. خدانگهدارت برادرت صادق

به ضمیمه: ۱- کپی روزنامه ی مربوط برای صدر، ۲- نامه های صدر به حقیر: هر چه زودتر اصل نامه را برگردان که نسخه ای نزد خود ندارم. ۳- نامه من برای صدر: این کپی را هم برگردان که کپی دیگری ندارم. ۴- احضاریه برای من به فارسی. ۵- ترجمه فرانسه احضاریه فوق. ۶- نامه و کیل من به سایر و کلا. ۷- متن اولین نامه ای که ارسال شده است. نامه و کیل به سفارت. ۸- مقاله توطئه جدید رژیم. ۹- لیستی از شهدا و زندانیان که توسط دوست بیرونی به من داده شده بود. عزیزم فراموش نکن که مطلب مربوط به **صدر** را خودت درست کنی و درست بگذاری که از لحاظ کارهای ما در لبنان بی نهایت اهمیت دارد.

از: قطب‌زاده، صادق/۱۰۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ اسفند ۱۳۵۲ - ۲۴ فوریه ۱۹۷۴ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله حالت خوب است. دیروز نامه ای به همراه مقدار زیادی مدارک و غیره برایت با پست اکسپرس و سفارشی ارسال داشتم که قاعدتاً رسیده است. تصورم آن است که شماره آینده **پیام** تکمیل است. ضمناً یک مطلب را نیز فراموش کردم که بگویم و آن اینکه دوست **شیبانی** می گفت به علاوه آن جزوه مربوط به جواب **مجاهدین** که جداگانه منتشر شده بود جزوه دیگری هم برای شما ارسال داشته که نمی داند آیا منتشر می کنید یا خیر؟ ضمناً **دیشب احمد** تلفنی کرد و اظهار بی اطلاعی کامل از شما که گفتم من هم به همین بلا مبتلا هستم. مطلب دیگری که فراموش شده بود خبر مربوط به **روحانیت** است که به ضمیمه تقدیم می شود. شش نفر دیگری که اخیراً اعدام کرده اند از قم بوده اند که قاعدتاً از طلاب هستند. اسامی آنها را نیز می نویسم. نامه ضمیمه هم که نوشته اید اقدام کنید آدرس درست و حسابی ندارد. خیابان عوضی در مونیخ نداریم بنابراین نامه را پس می فرستم. در ذیل به طور مجزا دو مطلب یکی در مورد گروه هنرمندان و شش نفری که جدیداً اعدام شده اند و دیگری در مورد روحانیون نوشتم که اگر خواستی آنها را ببری و برای ماشین کردن بدهی راحت باشد. سعی خواهم کرد در دفعات آینده خودم مطالب را اینجا ماشین کنم و برایت بفرستم تا کار شما کمتر شود. در شرایط فعلی کسی که ماشین می تواند بکند در محل اقامتش نیست در هر صورت امید است شماره جدید **پیام** که با مطالبی که در اختیار داری حتی زیاده از حد نیز می باشد، هر چه زودتر انتشار یابد و مطالبی که ارسال شده حتماً باید در این شماره بیاید هم آن مقالات مربوط به توطئه و هم این دو مطلب این نامه و هم حداقل یک مصاحبه از مصاحبه های **بیروت** اگر جا نبود و الا هر دوی آنها. هر چه زودتر از حال و روز خودت مطلع کن. نکته مهم دیگر آنکه قبلاً هم نوشته بودم. **دکتر مقصود** به آمریکا آمده و **سفیر جامعه عرب** در آنجا است که مسأله **فلسطین** و اعراب را برای افکار عمومی آمریکا تشریح نماید. آدم بسیار مطلعی است و معاون **روزنامه النهار** بیروت هم می باشد و بسیار مورد استفاده ما. اسم و آدرس تو را برایش در نامه دیگری فرستاده ام که کپی آن را برایت می فرستم. حتماً با او تماس بگیر که آدرسش از طریق سفارت لبنان در واشنگتن می باشد و سعی کن یک سخنرانی در شهر خودتان و یکی مثلاً در **کالیفرنیا** و دو سه شهر دیگر ترتیب دهی

که دوستان خود ما مبتکر آن باشند و بدین وسیله هم مسأله اعراب و فلسطینی ها طرح خواهد شد و هم او مدیون ما خواهد بود چون به زودی به **بیروت** مراجعت خواهد کرد.

۲۱۵۷

از: قطب‌زاده، صادق/۱۰۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ اسفند ۱۳۵۲ - ۱۶ مارس ۱۹۷۴ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. یادداشت به انضمام روزنامه هم امروز که از مسافرت مراجعت کردم رسید و متشکر. این شماره بهتر از شماره گذشته شده و مطالب متنوع است و اخبار وجود دارد سروصدای عده زیادی در آمده که اصلاً شماره گذشته خبر نداشت و مقالات دو تا بیشتر نبود و مقاله مربوط به **خاورمیانه** نیز ابداً جالب نبود. شاید مطلب مربوط به **خاورمیانه** قدری تقصیر من باشد که سر موقع چیزی ننوشتیم. سعی خواهم کرد این کار را جبران کنم. یک علت آن تقاضای **انجمن** بود برای مقاله که روانشناسی **جنگ رمضان** را نوشته و حال هم مسأله **نهیض فلسطین** را باید بنویسم و معهدا در زمینه جنگ می توان مقاله دیگری تهیه کرد و ارسال نمود و سعی خواهم کرد همین هفته این کار را انجام دهم. نکته دیگر مربوط است به آقای **صدر**، متن مصاحبه ایشان به انضمام مقدمه **جمال** ضمیمه است. مقداری از آن لازم نبود و حذف کردم زیرا در نامه گذشته این مطلب آمده بود و سیر تاریخی مطلب عنوان شده بود. به هر حال چون این مقاله را خود آقای صدر دیده و مطالبی به آن اضافه کرده و جملاتی را از آن حذف نموده بهتر است همین طور بیاید. مطلب مربوط به **بختیار** ربطی به اصل مطلب ندارد و زایده به نظر می رسد. آن مطلب می تواند خودش یک مقاله جداگانه شود با شرح و تفصیل بیشتر و بنابراین می توان استدلال کرد که چرا نیامده است. در حال حاضر با مطالبی که شما در اختیار دارید قاعدتاً به اندازه کافی مطلب هست و ترس از آن لازم که بیشتر از حجم شماره آینده مطلب داشته باشید بنابراین یک راه حل آن است که تمامی مطالب مربوط به **خاورمیانه** و آقای **صدر** را در یک دو صفحه ای جداگانه چاپ و در داخل روزنامه به عنوان ضمیمه بگذارید و در صفحه اول آن هم در یک کادر توضیح دهید که چون مطالب زیاد بود و انتشار همه مطالب مربوط به آقای **صدر** نیز در این شماره لازم می نمود لهذا در صفحه ای جداگانه با آرم مخصوص پیام انتشار یافته است. **اطلاعیه نهضت** که برایت فرستادم در لوموند چاپ شده و واقعاً به موقع بود چون در همان روز **سفارت ایران** نیز مطالب را تکذیب کرده بود و هر دوی آنها با هم چاپ شد. عین آن را می فرستم که عین آن را با ترجمه

آنها بگذارید که از لحاظ اهمیت کار نهضت مهم است. اطلاعیه ای نیز **سازمان بین المللی حقوقدانان دمکرات** داده است که قسمتی از آن در **لوموند** چاپ شد. تمامی اطلاعیه را ترجمه کرده و می فرستم که معلوم شود که این اطلاعیه نیز به همت خود ما انتشار یافته چون هیچ کس از ایرانیان نسخه اصلی آن را در اختیار ندارد. (البته بدون گفتن آنکه این کار را ما کردیم به محض اینکه اطلاعیه را ما انتشار دهیم معلوم خواهد شد) انتشار این مطالب به این گونه با توجه به مزخرفاتی که چند نفر شروع کرده اند راجع به **پیام** بگویند. بسیار مفید است که معلوم شود چه کسی کار می کند و سرنخ کارها در دست چه سازمانی است. درباره مطالب مربوط به خودم هر طور مصلحت می دانی عمل کن جز آنکه فعلاً تبلیغاتی عمومی روی اسم من نشود که آن مرحله دوم کار خواهد بود و به محض آنکه در آن مرحله رسید هم خبرت خواهم کرد. در مورد حرکت این حضرات به ایران امیدوارم که ترتیب کار به زودی داده شود و مرا هر چه زودتر مطلع کنی چون برای کار سازمانی حتماً باید دو هفته ای به آلمان و اتریش بروم و لهذا دو سه شماره تلفن با مشخصات برایت می گذارم که اگر در پاریس نبودم به آن نقاط تلفن کنی ولی به هر حال شاید بهتر آن باشد که اول به دوستان در **کنستانس** و بعد به **نواب** تلفن کنی و هر کدام را یافتی پیغام بگذاری که وضع چگونه است که آنها خودشان مرا در **آلمان** خواهند یافت و تلفن خواهند کرد. احتمال زیاد دارد که از روز ۲۴ مارس تا ۷ آوریل در این مسافرت باشم و به هر تقدیر از ۸ الی ۱۵ آوریل باید در **پاریس** باشم. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد و اینکه در یکی دو روز آینده اطلاعیه ها و کپی روزنامه ها را برایت خواهم فرستاد. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران و بچه ها را هم از دور می بوسم. راستی حال سوران چطور است برایم بنویس. جواب نامه های گذشته را هم خواهش دارم مفصلاً بنویس و مطلبی را از قلم نینداز. تلفن **کریم** ۸۸۲۳۷۹ (۰۷۵۳۱) - تلفن اداره است و لهذا به نام باید باشد. تلفن **نواب** ۸۱۱۴۹۵۲ (۰۷۱۱) - شهری است نزدیک **اشتوتگارت** و اداره است و بنابراین به ساعات اداری باید تلفن کرد و شخص مورد نظر را خواست. خدانگهدارت برادرت **صادق**

بعدالتحریر: قبلاً یک بار خواسته بودم و مجدداً می خواهم خواهش کنم که اگر ممکن است مقداری از این برچسب های آدرس برای من تهیه کنی.

SADEGH GHOTBZADEH (ASFAHANI), Poste Restante ,75013 Paris A1,France

۲- دیگر آنکه مسأله مربوط به روابط **اتحادیه دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا** را هم در آلمان صحبت کردم و قرار شده که مفصلاً نامه ای به تو و اعضای هیأت مدیره بنویسم که شاید مسائل حل و فصل گردد آن را هم در همین هفته خواهم نوشت تنها منتظر بعضی از مدارک هستم که باید فتوکپی شود و ارسال گردد.

بعدالتحریر دوم: ۱- دیشب با آقای صدر تلفنی صحبت کردم و از قرار وضع آنها خیلی خوب شده و دیروز در **بعلبک** بوده و می گفت در حدود صد هزار نفر مسلح آنجا بودند و اعلام پشتیبانی کرده اند. حال به نظر من بهتر است همان طور که نوشتم یک قسمت مخصوص به این جریان اختصاص دهید که همه مطالب بیاید و هم آبرومند باشد. دو دیگر آنکه ایشان می گفتند دو روز قبل زیر اتومبیل **سفیر ایران در بیروت** بمبی منفجر شده است و **آقای نفری** را گرفته اند. ایشان عقیده داشت و حقیر هم معتقد است که کار خود سفارت است. در این زمینه بهتر است در کادری در صفحه اول به نام آخرین توطئه **سازمان امنیت** مطلب را بیاورید. **نفری** بد جوانی نیست و همان است که یک بار دیگر هم از لبنان خارج کرده بودند. او داماد **حجت الاسلام آقای صادقی** است که ایشان هم در **بیروت** هستند. این را هم بگویید بد نیست. از اینجا اقدام خواهیم کرد و به دولت لبنان توسط سازمان های بین المللی اعتراض خواهیم نمود شما نیز در آنجا اقدام بکنید.

۲۱۵۸

از: قطب زاده، صادق/۱۰۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ فروردین ۱۳۵۳ - ۲۶ مارس ۱۹۷۴ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب است و روزگار بر وفق مراد. غرض از تصدیق آنکه فوراً اخباری که رسیده است برایت بفرستم شاید به شماره جدید برسد و هم چند نکته: ۱- در مورد روزنامه دو مطلب را باید در کنار هم و به اندازه هم توجه نمود. آنچه تو درباره مقالات تحلیلی نوشته بودی از یک طرف و از طرف دیگر موضوعیت آن به عنوان اخبار و اطلاعات روز. مثلاً شماره ماقبل آخر که فقط دو مقاله مفصل داشت به حق اعتراض بسیاری را برانگیخت چون اصولاً مقالات مفصل کمتر باید بیاید و حداکثر در هر شماره یک عدد و در ثانی در کنار اخبار و اطلاعات روز باید قرار گیرد و ثالثاً تحلیل از **جنگ رمضان** (از این به بعد به این نام باید خوانده شود) چندان جالب نبود. به هر تقدیر شماره آخرین متنوع بود و مورد پسند بسیاری واقع شده است. ۲- اگر موافق باشی مقاله مربوط به **روانشناسی جنگ رمضان** را که در **مکتب مبارز** آمده است مجدداً در **پیام** بیاور چون **مکتب** به اندازه پیام پخش نمی شود و از لحاظ عقاید ما در قبال مسائل جاری **خاورمیانه** بسیار مهم است که عده زیادی در خارج از کشور از وضع آنجا مطلع گردند تا مقداری مهملات را کسی نتواند به خود و آنها بدهد. البته در صورت موافقت توجه داری که باید به مکتب رجوع داده شود. ۳- مطالب مدافعات **عزت** ماشین شده و آماده است برایت می فرستم و ضمناً

خواستم پیشنهاد کنم که کتاب های **شرکت پخش کتاب** را به نام **انتشارات مدرس** در آوری که دقیقاً خط و ربط آن نیز مشخص گردد و کار آن بالا گیرد چون عملاً پس از یکی دو شماره **انتشارات مصدق** مطلبی نخواهد داشت که انتشار دهد و انتشارات مدرس که اسم آن کاملاً مورد موافقت **آقای خمینی** و هم سفارش ایشان است بسیار مفید خواهد بود. ۴- در مورد اعزام و کیل مگر آنها تقاضای ویزا را همراه با علت واقعی سفر خود کرده اند؟ اگر چنین کرده اند که به احتمال قوی ویزا نخواهند گرفت و اگر هم بگیرند عملاً کنترل شدید و برنامه از پیش ساخته شده خواهند بود. به هر حال خواهشم آن است که توجه کنی که اگر این کار را نکرده اند بهتر است فقط به نام توریست بروند و برنامه خود را در آنجا به انجام برسانند که دستگاه قدری غافلگیر شود و الا عملاً کاری از پیش نخواهند برد اگر خرابکاری نکنند. ۵- در مورد روزنامه و تاریخ انتشار آن خوب است برنامه ای را تنظیم کنی مثلاً چه وقت دقیقاً مطالب تنظیم می گردد و چه وقت به چاپخانه می رود تا من هم بدانم و براساس آن مطالب را تنظیم کنم و اگر از وقت مقرر گذشته است دیگر پول اضافی برای پست اکسپرس ندهم و خلاصه اگر این کار بشود از جمیع جهات موثر خواهد بود. حتماً این کار را انجام بده. ۶- اگر مطالبی برای ماشین کردن داری بفرست که در اینجا ترتیب آنها را خواهیم داد. در فرانسه کسی نیست ولی در آلمان پیدا می شود. ۷- درباره برادرم: خوب شد نوشتی که می خواهی اسم برادرم را بگذاری اگر به سرعت به آن نمی رسیدیم وضع آن بیچاره به هم می خورد. به هر حال به شش ماه زندان به علت فقط رابطه با من محکوم شده است که هم امروز باید آزاد شود. اصولاً اسم و رسم چنین کسانی را که متعهد صددرصد نیستند نباید آورد چون در شرایط کنونی وضع آنها را بدتر خواهد کرد و فشار بیشتر خواهد شد. ۸- در مورد خودم برای شماره ۲۰ هر طور که مصلحت می دانی عمل کن چون عملاً تا آن وقت قسمت اولیه کارها انجام شده و قسمت دوم که تبلیغات مربوط به آن است می تواند انجام یابد. فعلاً تعدادی از وکلا نامه نوشته اند و قرار است نامه های دیگری در این چند روزه بنویسند که البته جوابی نخواهد آمد همین طور که تا به حال نیامده است و پس از آن می توان از همین امر استفاده کرد و حسابی خدمت دادگاه های نظامی رسید. ۹- در مورد پول نوبری آن دویست دلار که یک سال و نیم قبل حواله کرده بودم مربوط به مابقی حساب **انتشارات مدرس** بود که تا این اواخر نداده بودید. خوشحالم که پرداخت شده است چون مرتب می نوشت. ۱۰- در نامه ی گذشته مقداری مطلب نوشته بودم که جواب ندادی منجمله مسأله مربوط به **بیمارستان در جنوب لبنان** برای فلسطینی ها. نوشتم که پولی که برای فلسطینی ها جمع شده و سه هزار دلار آن را فرستاده بودید مابقی آن را برای این کار بگذارید. ما در اینجا پول جمع کرده ایم و در **آلمان** هم به همچنین. از لحاظ من یک دینار هم پول مستقیماً به سازمان های فلسطینی در شرایط اخیر نباید داد باید پول ها را جمع کرد و کارهایی را به طور مشخص برای آنها انجام داد با اسم و رسم و مارک خودمان. دلایل متعدد است، به هر حال مقدمه

کار بیمارستان با مسافرت **آقای شبستری به لبنان** و مذاکرات ایشان با **جمال** فراهم شده و بنابراین هر چه زودتر هر آنچه پول باقی مانده به حساب ذیل در **آلمان** بریزید که تمام خریدها در آنجا خواهد شد. در این مورد هر چه زودتر اقدام کن و اگر سوالی هست بنویس که جواب گویم. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد. و به ضمیمه چند خطی هم برای خواهرم می نویسم. **مهم:** جزوات جواب **مجاهدین** به اتهامات رژیم که ما به اندازه پیام چاپ کرده بودیم تمام شده و بسیار خواستار دارد اگر در اختیار داری هر چه زودتر در حدود ۲۰۰ عدد برای من بفرست. **خدانگهدارت برادر صادق تو**

بعدالتحریر: علت ارسال مطالب به منزل آن است که اولاً اگر بخواهد پست کنترل گردد در همان صندوق پستی بهتر کنترل می گردد در ثانی نمی دانم نامه های اکسپرس به همان سرعت به دست می رسد یا خیر؟ چون این مسأله مهم است. و اگر برنامه دقیق روزنامه را داشته باشم مقداری این مشکل حل خواهد شد. حال این نامه را به صندوق پستی می فرستم و جواب آن را فوراً بده که بدانم به نهضت رسیده است و چه وقت؟ شماره حساب: ۲۴۰۵۲۱۰ اسم: SADEGH GHOTBZADEH اسم بانک: DRESDNER BANK.

آدرس: AKTIENGESELLSCHAFT – W. GERMANY–51 AACHEN

۲۱۵۹

از: قطب زاده، صادق/۱۰۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ فروردین ۱۳۵۳ - ۱ آوریل ۱۹۷۴ - الجزیره

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. متأسفانه توفیق حاصل نشد که قبل از مسافرت با تو تماس حاصل نمایم ولی به هر حال اولین فرصتی است که بدست آمده تا مقداری مطالب ضروری را به بحث بگذاریم - ولو بطور مختصر - ۱- درباره مسافرت انشاءالله پس از مراجعت برایت خواهم نوشت دیروز وارد شدم و از فردا نیز در **کنفرانس بین المللی حقوقدانان دموکرات** شرکت خواهم کرد تا مسائل مربوط به خود را در آنجا طرح نمایم. ۲- هفته قبل جلسه ای در آلمان بود که از موثرین انجمن تشکیل شده بود و از **موسوی** و من دعوت کرده بودند. من نرفتم چون هفته قبل از آن در آنجا بودم و مذاکرات اصلی و اساسی را انجام داده بودم. به هر حال مسأله در این بود که عده ای در آنجا اعتقاد پیدا کرده بودند که باید به **کنفدراسیون** رفت و هم به **جبهه [ملی]**

دوم پیوست چون آنها با مجاهدین نزدیک هستند و مجاهدین با جبهه دوم اعلامیه امضاء کرده اند و کنفدراسیون نیز از آنها پیام دریافت داشته است. به هر حال برای جلوگیری از این مسأله قبلاً رفقا را دیده بودم و مذاکرات لازم را با آنها کردم و قرار شد که فعلاً تصمیم در این زمینه را تا ماه ژوئن به تعویق اندازند تا من فرصت پیدا کنم و ترتیب کار **صدیق** را بدهم. البته مسأله صدیق نیز طرح شده بود و ایراد و اعتراض آنها این بوده است که صدیق کاری را که باید بکند نمی کند مثلاً کتاب های مجاهدین را مرتب انتشار نمی دهد و غیره. نظر حضرات در اینجا این است که اگر در این دو ماه آینده دو سه کتابی از مجاهدین توسط پیام انتشار یابد به کلی می توان جهت کارهای اجتماعی انجمن را به طرف صدیق جلب کرد. حرف من این بود که همین کتاب هایی هم که انتشار یافته نمی توان درست پخش کرد و خلاصه مقدار زیادی مذاکره به هر حال قرار شد که: اولاً - آنها خود در همین هفته یا هفته آینده چند نفری گرد هم جمع گردند و ترتیب کارهای پخش کتاب ها را تا حدودی بدهند و هم راجع به صدیق مذاکره کنند. ثانیاً - در همین اوان من به عده ای نامه بنویسم و بگویم چه کتاب هایی انتشار یافته و آماده پخش است و چه کتاب هایی در دو ماه آینده حتماً انتشار خواهد یافت و لازم است کسانی آماده پخش آنها هستند هر چه زودتر اطلاع دهند. در این زمینه خواهش دارم هر چه زودتر جزئیات کارهایی که در مورد مجاهدین شده است از هر قبیل بلافاصله برای من بنویس بلافاصله - چون به محض مراجعت به پاریس من باید نامه ها را برای افراد بفرستم چون روز بعد از مراجعت به پاریس باز هم مسافرت خواهم رفت. ۳- **عربشاهی و دکتر ممکن** دستگیر شده اند و باید بلافاصله برای آنها اقدام کرد. از قرار در وضع وخیمی به سر می برند. ۴- از هامبورگ سوال کرده اند که آیا قطع روزنامه همین طور خواهد ماند یا خیر چون در آن صورت باید فکر دیگری برای پاکت و تمبر و غیره بکنند. بهتر است هر چه زودتر اطلاع دهی. ۵- درباره وضع حزب جدید و تکلیف مردم این روزها مرتب پیغام می آید و از قرار وضع بسیار بد است و باید فکری کرد. اگر مطالبی به نظرت می رسد هر چه زودتر بنویس. به هر حال باید یک برنامه منظمی تهیه دید و این مسأله را کویید که به کسانی که در ایران می خواهند مقاومت کنند کمکی کرد. ۶- اما راجع به جواب نامه یعنی صورت مذاکرات. مثل اینکه چیزی از آن باقی نمانده است. بارها فکر کرده ام که جواب آن را بدهم ولی هر بار به این مسأله توجه داشته ام که اگر قرار شود درست جواب داده شود مقداری نیز باید انتقاد از تو و **سید** نیز کرد. به هر حال اگر قرار شود که این موافقت نامه واقعاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد نمی توان از انتقادات اساسی صرفنظر کرد. بنابراین نظرت را بنویس که اگر برایت اشکالی ندارد من نظرات خود را بنویسم و الا همینطور که قضیه هست بماند و بعد از چندی فراموش خواهد شد. البته عملاً باید گفت که این موافقت نامه جوابگوی نیازهای ما نیست و باید طرح دیگری داد و فکر دیگری کرد. فعلاً عرض دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت **صادق**

جواب این نامه را بلافاصله بده و به آدرس منزل و با پست اکسپرس. ضمناً بنویس دقیقاً چه روزی به دست رسیده است.

۲۱۶۰

از: قطب زاده، صادق/۱۰۷

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱۹۷۴/۴/۱۱ بیروت

یا هو عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد. غرض از تصدیع عرض سلام است آنکه: بضمیمه مطالبی راجع به نحوه و اوقات و مشخصات تماس میفرستم که مورد استفاده واقع شود باید بنکات ذیل توجه شود: ۱- بلافاصله مطلب برای ایران ارسال گردد زیرا رابط پاکستانی کارهایش را درست کرده و منتظر است. ۲- بمطالب داخل نامه کاملاً توجه شود و فکر می کنم که کاملاً روشن است و نکته تاریکی وجود ندارد. ۳- مسافرت از طریق افغانستان بینهایت مشکل است زیرا مرزهای افغانستان و پاکستان سخت کنترل میگردد. ۴- در ورود به پاکستان در مدتی کمتر از یک ماه برای آنها پاسپورت و لوازم لازم درست خواهد شد و مسافرت خواهند کرد. ۵- روزها و ساعاتی که تعیین شده براساس برنامه قطار و غیره است و تغییرناپذیر. ۶- اگر حضرات چند نفر هستند قاعدتاً یکی از آنها در محل می ماند و بقیه را می برند تا اگر قرار است دیگران هم بیایند کارها ساده گردد ولی این مساله در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اما مطالب خودمان: ۱- چاپخانه ای قرار شد که در کویت ایجاد گردد که در حدود ۱۰ هزار دلار خرج خواهد داشت. ۲ هزار دلار پرداخت شده و بقیه را هم در چند ماه آینده باید پردازیم. این چاپخانه کارهای مربوط به تکثیر مطالب ما را در خاورمیانه بعهده خواهد داشت. ۲- پیام در همانجا تکثیر خواهد شد و بفارسی اگر زیاد لازم باشد. ۳- مطالب اساسی پیام عبری ترجمه خواهد شد و اگر مطالب مربوط بدنای عرب بود که مفید بنظر رسید آنها را نیز در پیام خواهند گنجاند و پیام عبری نیز منتشر خواهد شد. ۴- از این پس کتابها و بسته های بزرگ را برای خاورمیانه به آدرس صندوق پستی در دمشق بفرستید و بنام سماحه الامام السید موسی الصدر. کاغذی اگر خواستید بفرستید به همان آدرس صندوق باشد کافی است. ۵- هر چه می توانید نشریات برای این آدرس ارسال دارید که لازم خواهد بود. آدرس دمشق:.... مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد و حقییر نیز فعلاً در اینجا هست تا اگر کاری ساخته باشد انجام شود. خدانگهدارت برادرت صادق

۲۱۶۱

از: قطب‌زاده، صادق/۱۰۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ فروردین ۱۳۵۳ - ۱۱ آوریل ۱۹۷۴ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله حالت خوب است و روزگار بر وفق مراد. اما مطالب: ۱- در مورد نگه داشتن اخبار کهنه بسیار کار خوبی کردید زیرا انتشار آنها بیشتر مضر است و سروصدا در می آورد. در مورد ایجاد متخصص برای کشورهای مختلف هم کار خوبی کردید. انشاءالله کسی را در این نواحی برای **آفریقا** تهیه خواهیم کرد. مشکل کار آن است که در **فرانسه** کسی را نداریم و در **آلمان** هم زیاد مطلب نیست. در فرانسه مطلب قاعدتاً زیاد است و بعضاً جالب، شاید در مورد **خاورمیانه** خودم قدری کار کنم و عده ای را نیز به کار بگیرم. فعلاً چند مقاله ای یکی پس از دیگری برای مکتب باید بنویسم. دومین مقاله که مربوط به **فلسطین** است نوشته شده و سومی آن **جنگ رمضان** از لحاظ نظامی خواهد بود. ۲- در مورد **روانشناسی جنگ رمضان** اصولاً کسی مخالفتی ندارد به عکس خیلی هم خوشحال خواهند شد. مسأله را هم نباید حالت رسمی به آن داد که رابطه ای بین پیام و مکتب به نظر رسد تنها کاری که می توان کرد و باید کرد همان عنوان نقل قول از **مکتب مبارزه** شماره ... است همین و بس. اما به نظر من وقت آن نگذشته چون مطالبی است که در حال حاضر و سال های آینده با آن سروکار داریم. مقاله ای هم در **لوموند** بود که اگر فرصت کردم ترجمه و ارسال خواهم داشت که نشان دهنده همین امر است یعنی روی آوردن کشورهای **خاورمیانه به اسلام**. اما اگر بخواهید همان مقاله را با تغییراتی بگذارید چندان جالب نیست مگر آنکه باز هم منبع آن را ذکر کنید. تمام کسانی که **مکتب** را می خوانند **پیام** را هم می خوانند و نباید طوری استنباط کنند که یا پیام کار آنها را به نام خودش زده و یا اینکه من یک مقاله را با کمی تغییر در دو جا چاپ کرده ام که آن وقت از لحاظ امنیتی هم بدتر است. ۳- در مورد **انتشارات مدرس** همان منظوم اسم شرکت بود که البته مانند همان **انتشارات مدرس** خواهد بود که چاپ شده چون قاعدتاً هر کتابی که در آنجا چاپ می شود اسم و رسمی دارد و نویسنده ای (احیاناً) و شرکتی که آن را چاپ می کند. حال اگر قرار است برنامه کار شرکت وسیع شود چرا **شرکت پخش کتاب** باشد که بیشتر حالت تجاری به خود بگیرد و بیان کننده مطلبی نباشد؟ در حالی که نظر حقیر آن است که با کاری که می شود خط و ربطی هم عرضه گردد احیاناً حقی هم ادا شود و در این مورد به خصوص هر دوی این نظرها تأمین خواهد شد. در مورد گسترش کار شرکت هم بعداً فکر خواهیم کرد و شاید نظراتی را بتوانم بنویسم که احیاناً مفید واقع گردد. ۴- در مورد اعزام وکیل بهتر بود و هست که مسافرت نوشته نشود و ویزا تحصیل گردد. اگر **نمایندگان**

سازمان عفو عمومی با مرکز در **اروپا** تماس می گرفتند شاید در نظر خود تغییری می دادند چون ما توسط همین سازمان ها ناظر فرستاده ایم و همیشه نیز براساس توریستی بوده است و اشکالی هم پیش نیامده است. به هر حال حقیر به محض آنکه پاسپورت را دریافت دارم برای مدت ۲ هفته مسافرت خواهم کرد و امیدوارم اگر آنها عازم هستند طوری باشد که اوایل ماه مه باشد تا بتوانم آنها را در پاریس ببینم. ۵- در مورد روزنامه نیز انشاءالله بر همان اساس برنامه عمل خواهم کرد. به ضمیمه نیز اسامی زندانیان و شهدا و غیره را ماشین شده می فرستم که بتوانید بلافاصله در روزنامه بگذارید که یک لیست کامل به دست همه داده باشید. این کار از لحاظ روزنامه بسیار مهم است به خصوص آنکه این لیستی است که برادران خودشان به من دادند. بقیه اسامی هم که فعلاً در دست نیز بعداً خواهیم گذاشت. تیترا آن را «**اسامی شهدا و زندانیان نهضت انقلابی ایران**» بگذارید. و یا تیترا دیگری که همین مفهوم را داشته باشد چون قاعدتاً اسامی عده ای از زندانیان در آنجا نیست و نباید به نام لیست کامل باشد. ۶- هر مطلبی برای ماشین کردن داری فوراً بفرست. **مدافعات عزت** هم ماشین شده که می فرستم اما درباره خودم: در این مورد در حقیقت نظر **حبیبی** آن است که مصلحت آن است ابداً جاروجنجال در این زمینه نشود و اعتقاد دارد که همه حضرات که در کنار ما هستند سخت خواهند ترسید و مصلحت نیست. مضافاً آنکه ممکن است دستگاه در مرحله بعدی تقاضای استرداد مرا بنماید و گرچه توفیقی نخواهد یافت ولی همان اذیت و آزار و زندانی شدن موقت و غیره ترس این و آن را زیادت خواهد کرد و دستگاه حتی خودش قضیه را در بوق خواهد گذاشت. از طرف دیگر **بنی صدر** اعتقاد داشته و دارد که مسأله را باید طرح کرد و حتی در **بولتن فرانسه جبهه** نیز احضاریه ها را به فرانسه و فارسی چاپ کرده و شرح مختصری هم در مورد جنایات رژیم نوشته به ضمیمه می فرستم. ثالثاً و کلایی که به آنها پیشنهاد شده مطلبی بنویسند در حدود ۴۰ نفر می باشند و ما هنوز نمی دانیم چند نفر آنها نامه نوشته اند قاعدتاً بیش از ۲۰ نفر و کمتر از ۳۰ نفر هستند این لیست را هم در چند روز آینده باید تهیه کنیم و درست معلوم کنیم چه کرده اند و چه شده است. آنچه مسلم است تاکنون جوابی به نامه آنهایی که نامه نوشته اند نرسیده است. اما در مورد نوشتن مطلبی. راستش برای من بسیار مشکل است چنین مطلبی را تهیه کنم و حتی محال است زیرا اصولاً درباره خودم هر گاه که لازم است حرفی بزنم به حداقل ممکنه مطلب را تقلیل می دهم. در این شرایط به آن اعتباری که تو می خواهی از مطلب استفاده شود اگر من بنویسم قابل استفاده نخواهد بود چون خودم ۸۰٪ مطالب را سانسور خواهم کرد و اصولاً در جمله پردازی و پروراندن مطلب ابداً قدرت نخواهد بود بنابراین تنها کاری که در این زمینه می توانم بکنم دادن یک مقدار اطلاعات است از گذشته برای یادآوری و تو خودت باید مطلب را تهیه کنی. یک اشکال فنی دیگر هم وجود دارد تقریباً همه کسانی که مرا از نزدیک می شناسند به طرز نوشتن من آگاهند و این خودش قوزی بالای قوز خواهد بود. بنابراین اگر کم نوشته شود و حق مطلب

ادا نشود اثری که نخواهد داشت هیچ، اثر معکوس هم خواهد داشت و بدین لحاظ از عهده من خارج است که چنین کاری را انجام دهم چون همانطور خواهد شد. اما در اینکه چند کلمه ای برای پیام بنویسم این کار را می توانم بکنم و البته مفید خواهد بود چون می توان یک مقدار مطالب را رسماً جواب گفت. البته در این زمینه دو جور می توان مطلب نوشت یکی مختصر و یکی هم مفصل و تحلیلی راجع به این گونه مسایل و نوع مقابله با آن. در این مورد هم نظرت را بنویس. در مورد اسم و رسم و کار و کلا نیز قدری باید صبر کرد تا کارشان تنظیم گردد و کسانی که نامه نوشته اند دقیقاً معلوم نشوند آنگاه اقدام نمود. به ضمیمه یک نسخه از مطالب انگلیسی که تهیه شده برای من فرستم و اسامی زندانیان و یک نسخه از **بولتن فرانسه جبهه**. منتهی آنها را در پاکت دیگر می گذارم که به صورت مطالب چاپی ارسال گردد تا کمتر خرج بردارد و به ضمیمه این نامه یک مطلب هم راجع به نفری می فرستم. اطلاعیه هم به روزنامه ها داده ایم که آن را هم یک نسخه فرانسه اش را می فرستم و هم ترجمه آن را که حتماً در این شماره پیام بیاورید. سلام مرا به همه برسان. خدانگهدارت برادر کوچک شما **صادق**

هم امروز مطالبی که قرار بود فرستادم (با پست هوایی) که انشاءالله همراه همین نامه دریافت خواهی کرد دیگر آنکه آیا کسی را از رفقا در آمریکا می شناسی که اخیراً در ایران شکنجه شده باشد و میل داشته باشد که با او مصاحبه نشود؟ زیرا Sunday Times لندن با ما تماس گرفته که مقالات مفصلی در این زمینه تهیه نماید. انشاءالله پاسپورت را فرستاده ای: اشتباهاً آدرس روی پاکت مطالب ماشین شده را هیوستون گذاشته ام ولی شماره ۷۷۴۰۱ درست است انشاءالله به دست خواهد رسید.

۲۱۶۲

از: قطب زاده، صادق/۱۰۹

به: یزدی، ابراهیم - اخبار برای پیام مجاهد

تاریخ: ب/ت

۱- **جلسات مذهبی جوانان** در کشور روز به روز بیشتر مورد تهدید قرار می گیرد و رژیم براساس این فرضیه که اصولاً فکر اسلامی که به کار دنیا کار داشته باشد خطرناک است و از هر مسلمان دیر یا زود یک انقلابی به وجود خواهد آمد تمامی تلاش خود را در از بین بردن اسلام و مسلمانان واقعی می نماید. به خصوص در ارتش این سیاست ننگ آور رژیم بیش از جاهای دیگر با شدت تعقیب می گردد. هر جوان تحصیل کرده که کلمه ای از سلام و مسلمان به زبان آورد شدیداً تحت نظر قرار می گیرد و در صورتی که معلوم گردد در جلساتی هم به نام اسلام شرکت می کند

حداقل از ارتش اخراج می گردد و بعضاً دستگیر و زندانی و زجر و شکنجه می گردند. در پاییز ۵۲ اعضای هیأت اسلامی پایگاه دزفول به جرم داشتن جلسات اسلامی دستگیر و زندانی می شوند و تاکنون از سرنوشت آنان هیچ خبری در دست نیست. اعضای هیأت اسلامی از قرار ذیل بوده اند: ۱- استوار ۲ پرویز احمدی ۲. گروهبان یک غلامعلی آسترکی ۳. گروهبان یک هوشنگ صمیمی ۴. ستوان ۲ پناهی ۵. استوار ۲ غلامرضا اسحقی . خانواده این مسلمانان نیز بلافاصله از پایگاه دزفول بیرون انداخته می شوند. ۲- اخبار جهاد مسلحانه : برخلاف آنچه ادعای رژیم است و یا تحلیل غلط آرزومندان مخالفی که به سردرگمی جزمی ایدئولوژیکی خود گرفتارند، نهضت انقلابی ایران هر روز بیش از پیش گسترش می یابد. این مطلب درست است که در این ایام تعداد کمی انفجارها در ایران به قیاس دو سال قبل نیست ولی درست تر آن است که آنچه انجام می پذیرد از لحاظ کیفی بسیار عظیم تر و منظم تر است و مناسب با نیاز روز براساس تحلیل مجاهدین و فدایی ها، از مجموع شرایط زمان و مکان می باشد. و نیز مهم آن است که در اکثریت قریب به اتفاق این عملیات جدید، مبارزان دستگیر نمی شوند و از بین نمی روند. این مسأله بیش از آنکه نشانه تجدید قدرت مبارزان باشد نشان دهنده عمل و قدرت عمل آنها است که خود موقع عملیات را انتخاب می کنند و هدف آن را در نظر می گیرند و موفقانه عملیات را به نتیجه می رسانند. در روز ۴ خرداد ماه ۵۳ که روز شهیدان در ایران است مجاهدین خلق با موفقیت تمام شرکت های بیمه یورکشایر، زاگرس و جنرال را که متعلق به صهیونیست ها است منفجر نمودند و خسارات فراوانی به آنها وارد کردند. مجاهدین قبل از انفجار این شرکت ها بمب های صدادار منفجر کردند که مردم عادی و بیگناه فرصت تخلیه مکان های مزبور و هم حوالی آنها را داشته باشند و بدین ترتیب موفق شدند که از هر گونه جرحی نسبت به ساکنان این شرکت ها جلوگیری نمایند. ۳- اخبار کارگری و دانشجویی: تعدادی از کارخانه ها در اعتصاب به سر می برند و هم دانشگاه در حال اعتصاب و تعطیل است. در دو هفته قبل کارگران کارخانه ایرنا دست به اعتصاب زدند و به تظاهرات پرداختند. تظاهراتی که فقط به منظور کسب حقوق صنفی و انسانی آنها بود. کارگران این کارخانه مورد حمله پلیس قرار گرفته و ۱۵ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی و زندانی شدند. اعتصاب کارخانه ایرنا همچنان ادامه دارد. در کارخانه خاور نیز وضع بر همین منوال بود و در آنجا سه نفر کشته و تعداد زیادی زخمی و دستگیر گردیدند. دانشجویان دانشگاه برای همدردی برادران کارگر خود به اعتصاب پرداختند و در خیابان های تهران به راه افتادند و با هم درگیر گردیدند. اوج مبارزات کارگری و همبستگی آنها با برادران دانشجوی خود ابعاد جدیدی به رشته مبارزات مردم کشور می دهد و نوید آنکه بازتاب این پدیده جدید جز شکست رژیم و پیروزی مردم چیز دیگری نخواهد بود. ۴- شرایط خفقان و زندان و زجر و شکنجه در سراسر کشور به خصوص در شهرستان های ایران هر روز رو به افزایش است متأسفانه اخبار مربوط به

مبارزین بی نام و نشان شهرستان ها بسیار مشکل تر به خارج مرزها می رسد ولی باید توجه داشت که مبارزات و جانبازی آنها هرگز از نظر دور نیفتاده و بر تمام مبارزین خارج از کشور است که در کسب اخبار مربوط به هموطنان ما در تمام نقاط با جدیت و کوشش اقدام نمایند. ما در ذیل اخبار مربوط به تنی چند از مبارزان شهرستان **جهرم** را که به دست ما رسیده - گرچه دیر - به نظر خوانندگان می رسانیم: ۱- **عزیزالله چرخ انداز**: متولد جهرم، در کنکور سراسر تیر ماه پنجاه در رشته حقوق قضایی **دانشگاه تهران** پذیرفته شد و در پنجم اردیبهشت ماه ۵۲ نیمه شب در خانه به وسیله چند مأمور مسلح پلیس دستگیر گردید. ولی در بیدادگاه رژیم به ۳ تا ۵ سال زندان محکوم گردیده است و اکنون در **زندان قزل قلعه** به سر می برد. ۲- **عبدالرسول بنائیان**: که از خویشاوندان چرخ انداز است متولد جهرم بود. و در سال سوم **هنرستان صنعتی محمدرضا شاه شیراز** تحصیل می کرده است. بنائیان نیز در اردیبهشت ماه ۵۲ در شیراز دستگیر و باز در بیدادگاه رژیم به ۳ تا ۵ سال زندان محکوم می گردد و اکنون نیز در **زندان قزل قلعه** به سر می برد. ۳- **محمد صادق صبور** متولد جهرم فارغ التحصیل رشته **فیزیک** بوده و خدمت سربازی را نیز انجام داده بود. وی نیز در اردیبهشت ۵۲ دستگیر و هنوز بلا تکلیف در زندان شهربانی به سر می برد. ۴- **علی رضا صبور** متولد جهرم و برادر کوچک تر محمد صادق دیلمه طبیعی بود که تازه از خدمت سربازی مرخص شده بود. او را نیز در تهران با برادرش دستگیر می کنند و هم اکنون در زندان شهربانی به سر می برد. ۵- **مصطفی نژاد جهرمی**: لیسانسه متولد جهرم، در اردیبهشت ۵۲ در منزل دستگیر می گردد و در **زندان قزل قلعه** به سر می برد.

۲۱۶۳

از: قطب زاده، صادق/۱۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۳ - ۳ می ۱۹۷۴ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاء الله که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد است. غرض از تصدیع ضمن عرض سلام آنکه عرض شود: اولاً **پاسپورت** رسید و متشکر. متأسفانه مسافرت به علت کارها مجدداً به تعویق افتاد و هم امروز می خواستم حرکت کنم که از قرار، قرار است **آقای صدر** پس فردا به **پاریس** بیاید لهذا باید اینجا باشم. **احمد (رضا رئیسی طوسی)** پیروز از انگلستان آمد و مقداری صحبت داشتیم. از قرار حضرات در نظر دارند که از این به بعد مطالب خودشان را خود منتشر کنند. خبرنگار ای داشته باشند و مقالات مفصل را نیز خودشان به عنوان ضمیمه آن انتشار دهند. در حقیقت این مطلب را به ما اعلام داشتند و به اعتباری که عملاً در حال و روز پیام موثر خواهد افتاد.

صحبت از مطالبی که در مورد پیام و تغییر آن به صورت مجله بود، به میان آوردیم و اینکه با اصل مطلب، شما در اینجا موافق بودید ولی پس از مراجعت به آمریکا هنوز جواب نداده اید. ایشان نیز می گفت که اینها تنها راه حل خروج از مشکل فعلی است که هم مجله ای انتشار یابد (که آنها قول می دهند مقالاتی برایش بفرستند) و هم خلاصه کلام روزنامه ها جلوی یکدیگر در نیایند که باعث آبروریزی شود به اعتبار آنکه اینها از هم جدا هستند. به نظر من برای حل این مسایل هر چه زودتر باید یک گردهمایی داشته باشیم به خصوص در **خاورمیانه** و یا در **اروپا**. حقیر سخت ترس دارم که این گونه بکش و واکش ها در تمام زمینه ها و در همه جهات به ضرر همه ما تمام شود و یعنی به اعتباری به ضرر نهضت ملی. بنابراین خواهش من آن است که یک بار گرد یکدیگر جمع شویم و از اول تا آخر مسایل را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و ببینیم چه می توانیم بکنیم و چه باید بکنیم چون این حالت کجدار و مریز ندانستن اینکه هر اقدامی چه نتایجی را از لحاظ برادران در بردارد و چگونه باید فعالیت ها را هماهنگ کرد بدون آنکه در اصل برنامه ای باشد که هماهنگی ایجاد گردد و برای همه اطراف ضرر دارد. دو دیگر آنکه در نامه های گذشته نیز نوشته بودم و باز جوابی ندادید که مطالبی که حضرات برای انتشار فرستاده بودند چه کردید و چرا انتشار ندادید که دوباره گفته شود که کار ما کند است و به کار نمی رسیم. مهم آن است که اگر کاری را شما به هر علت نمی توانید بلافاصله انجام دهید بفرستید در اینجا انجام دهیم. اگر این برنامه را که من از اول پیشنهاد کردم و بارها تأکید که کار برادران سریع انجام شود انجام گرفته بود موجبی برای تصمیم آخر آنها شاید ایجاد نمی شد. به هر صورت مطالبی را به من داده اند از **مجله یادنامه شهیدان** مربوط به مرحوم **رضا رضایی** که برای چاپ آن اقدام خواهم کرد مگر آنکه به محض رسیدن این نامه اطلاع دهید که در آنجا چاپ شده است. (البته به وسیله تلفن) - نکته دیگر آنکه هنوز که هنوز است با وجود آنکه بارها سوال کرده ام نمی دانم شما خود کسی را که اهل کار و فعالیت سیاسی باشد در واشنگتن دارید یا خیر؟ زیرا آنجا مرکز کارهایی از این قبیل است. مثلاً روزنامه نگاری که آنجا معرفی کردم چه کسی با آنها تماس گرفته است؟ با افراد **کنگره** چه کسی تماس دارد؟ با سازمان های سیاسی چه کسی کار می کند؟ و اگر کسی نیست چرا و چگونه می توان فعالیت های **واشنگتن** را تنظیم کرد؟ به هر حال امروز با **Piere Salinger** که سخنگوی کاخ سفید زمان **کندی** بود ملاقات داشتم و راجع به جنایات در ایران صحبت کردم. او قول داد که در این مورد با **فول برایت و مک گاورن و چرچ** و سایرین در سفر واشنگتن که روز دوشنبه خواهد بود صحبت کند و سعی نماید آنها را وادار به حرکت کند. این امر نیاز به آن دارد که کسی در آنجا او را ببیند و سپس با کسانی که او صحبت می کند تماس بگیرد و آنها را رها نکند تا اینکه کاری انجام دهند. پیشنهاد من به **سلنجر** آن بود که مثلاً از افراد حوزه او کسی یا کسانی برای تحقیق به ایران فرستاده شوند و ما هم تمام اطلاعات ممکنه را به آنها خواهیم داد. پس از آن، آنها می توانند به خوبی موضع

گیری کنند. اصل این نظر مورد موافقت او بود حالا باید کسی آنجا او را ملاقات کند و قضیه را دنبال نماید. فعلاً کسی که کارهای مربوط به **مک گاورن** را در امور خارجی انجام می دهد و بسیار روی **ویتنام** کار کرده است و اسمش را فراموش کرده ام باید دیده شود و او را پخت که خود به ایران برود. مثلاً راجع به Operation Phinex در آنجا مطالعه کند چون نسبت به این مسأله حساسیت وجود دارد. البته اگر در آخر امر گفتند که مقداری هم کمک مالی نیاز دارند باید به آنها بشود و من نمی توانستم از اینجا و در همین بدو امر این قول را بدهم. اطلاعات آخری که به این مومن دادم از این قرار هستند. ۲۱ هزار زندانی سیاسی در ایران است که در حدود ۱۰ هزار نفر آنها جوان های مابین ۱۵ تا ۱۹ سال هستند. **آپوریش فنیکس** در ایران از زمان انتصاب **هلمز** رایج است. زجر و شکنجه به حد نهایت رسیده، خانواده های زندانی و بچه ۵ ساله تا مرد ۸۰ ساله شکنجه می شوند که زندانیان حرف بزنند و اگر هم حرفی ندارند طلب عفو کنند. سازمان های بین المللی هم مقداری از این مطالب را تصدیق دارند. خلاصه کلام قرار شد کسی با او در واشنگتن تماس بگیرد و او از آنجا اقدامات لازم را بنماید. تاریخ و وسیله تماس با او از این قرار است:

Mr. Pierre Salinger. Hotel Madison, Washington D.C. –Tell: 785-1000

خواهش دارم حتماً اگر لازم است خودت این کار را انجام بده و یا کسی را که کاملاً وارد باشد و لایق، اگر وجود دارد فوراً به این کار بگمار که اینها بدانند و قبول کنند که ما در کارمان جدی هستیم. در حال حاضر بهترین وقت است که ما سرنخ ها را به دست بگیریم و فوراً مقدمات کار را فراهم کنیم که در جریان انتخابات مقداری حرف راجع به ایران زده شود. تماس باید در همان ۷ یا ۸ ماه مه گرفته شود که وقت برای ملاقات و مذاکره باشد. فعلاً مطلب دیگری ندارم و تقاضا دارم هر چه زودتر جواب این نامه را با پست اکسپرس بفرست. سلام به سوران برسان. خدانگهدارت.

برادرت صادق

۲۱۶۴

از: قطب زاده، صادق/۱۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳/۲/۲۴ - ۱۹۷۴/۵/۱۴ - رامبویه

یا هو برادر عزیزم قربانت کردم. انشاءالله که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد. **اولاً** - جواب نامه ای که از الجزیره ارسال داشته بودم هنوز نرسیده است و منتظرم. چون کم کم وضع تشکیلاتی در اینجا آماده می شود و لازم است هر چه زودتر تا آنجا که مربوط به شما است کار را مرتب کنید. بنابراین لازم است هر چه زودتر از کتاب های

اختصار [احتضار] امپراطوری دلار - مجاهد (مجله شماره ۴ مجاهدین) و سازماندهی و تاکتیک ها هر کدام یکصد عدد به آدرس هامبورگ با پست هوایی ارسال دارید. منتهی نحوه ارسال باید بسته ای کوچک که قاعدتاً برای پست هوایی در حدود ۳ یا ۵ کیلو است باشد و به فاصله هر دو روز یک بسته. حال اگر این کار امکان نداشت آن وقت بهتر است همه را یکجا برای من بفرستید. آن هم اگر در سه بسته باشد بهتر است. خصوصاً فراموش نکنید که به آدرسی که در پشت این پاکت می نویسم ارسال دارید و این آدرس تا روز ۲۵ ماه مه معتبر است و بقیه مکاتبات را نیز به همین آدرس انجام دهید. **ثانیاً** - بقیه گزارش از کنگره حقوقدانان دموکرات در الجزیره ارسال می دارم برای روزنامه و قسمت دیگر آن را نیز برای افراد و اعضاء ارسال می دارم که قابل انتشار نیست. سعی کنید این گزارش هر چه زودتر انتشار یابد تا حزب توده از این کنگره بهره برداری نکند. فعلاً مسأله دیگری نیست جز سلام مجدد و امیدوارم به زودی دیدار حاصل گردد. سفارش در مورد قسمت اول را بیشتر از این نمی کنم. راستی اگر کتاب دیگری هم منتشر شده است آن را هم به همان مقدار یکصد شماره ارسال دارید. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۶۵

از: قطب زاده، صادق/۱۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳/۲/۲۵ - ۱۵ می ۱۹۷۴ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام. امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. در مذاکرات تلفنی مسأله مورد بحث در نامه را که به دست رسیده بود یعنی انتشار **روزنامه مجاهدین** و غیره نشد صحبت کنیم. **احمد** از من خواسته است که هر چه زودتر نظر تو را یا بهتر بگویم نتیجه مذاکرات ما را بداند. لهذا خواهش دارم با پست اکسپرس هر چه زودتر نظرت را بنویس. با توجه به آنکه من برای دوشنبه عازم **آلمان** هستم شاید مصلحت باشد که روز یکشنبه به من تلفن کنی یعنی اگر ساعت ۱۲ شبه شب تلفن کنی ساعت ۷ صبح یکشنبه در **پاریس** خواهد بود. به هر حال لازم است هر چه زودتر به او جواب بگویم و خواهش دارم فراموش نکن و پشت گوش هم نینداز. من نظرم همان است که در نامه گفتم، باید هر چه زودتر دور هم جمع شد و برنامه مرتب و مناسبی برای آینده تنظیم کرد. به ضمیمه همانطور که گفتم مطالب **مجاهدین** را می فرستم که همه آنها را جز «**ماشین سازی اراک**» از آن مجاهدین است. بنابراین در پشت روی جلد یا در صفحه اول و یا هر کجا که مصلحت می دانید بنویسید که «این مقاله نیز از طرف دیگران تهیه شده که ما همراه بقیه مطالبی که توسط برادران مجاهدین خلق تهیه شد و به علت هماهنگی مطالب در یک جا منتشر

می نمایم». دیگر آنکه پیغام های لازم را برای **مهندس** فرستادم و انشاءالله جواب خواهد آمد. دیگر آنکه تز حقیر که باید تا دو ماه دیگر حداکثر تسلیم **دانشگاه** کنم مربوط است به **افکار و عقاید مهندس بازرگان** و سیر تطور این افکار و عقاید. خواستم از حضرتت خواهش کنم هر چه زودتر براساس تجربه کاری که با ایشان داری هر آنچه به نظرت می رسد از دو صفحه تا ده صفحه بنویسی که ترجمه کنم و در تز بگذارم. اگر خواستی اسمت را هم خواهم گذاشت و این بسته به نظر خودت می باشد. اما خواهش دارم هر چه زودتر این کار را انجام بده. مطلب دیگری فعلاً نیست جز سلام مجدد به تو و سوران و تسلیت مجدد به سوران عزیز، بچه ها را هم از دور می بوسم. خدانگهدارت

برادرت صادق

۲۱۶۶

از: قطب راده، صادق/۱۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ خرداد ۱۳۵۳- ۱۷ ژوئن ۱۹۷۴

یا هو برادر عزیزم پس از سلام: امید است که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. اما مطالب: ۱- این حضرات با تاخیر و سردرگمی بالاخره آمدند و دو روزی باهم بودیم و عده ای را هم ملاقات کردند و اینطور که بنظر می رسید سخت گرم شدند و تحت تاثیر کارهایی که تا بحال انجام شده قرار گرفته اند. بهر حال در ظرف دو روز در حدود ۱۲ ساعت با آنها کار کردم. مشکل اساسی بی تجربگی کامل آنها است. بهر حال تمام آنچه باید گفته شود از لحاظ استراتژی و تاکتیک کارها و نحوه برخوردها و اسامی لازم و غیره بطور کامل در اختیار آنها قرار گرفت و مباحث اقتصادی و جامعه شناسی و حقوقی هم باندازه کافی شد که در آنجا دچار سرگیجه نگردند. بالاخره آنها در همان ساعت مقرر حرکت کردند. اگر آنها بتوانند با امکاناتی که در اختیار دارند که بیش از امکانات دیگر ناظران است، قدری از خود ابتکار بخرج دهند هیات جالب و خوبی خواهد شد و خواهند توانست اطلاعات دست اول و مفصلی را جمع آوری کنند. تنها مشکل آنستکه ترس دارم آنطور که شاید و باید از امکانات خود استفاده نکنند. البته تذکرات لازم را در این زمینه ها به آنها داده ام و فعلاً کار دیگری نیست جز امید به موفقیت آنها. برای مراجعت آنها هم ترتیب کار را طوری داده ام که اگر اینجا بودم که خود عهده دار کارها خواهم بود و اگر نبودم دیگران که بآنها معرفی شده اند ترتیب مصاحبه ای برای آنها خواهند داد که مطالبشان در روزنامه ها نشر یابد. (البته اگر مطالب دست اولی را با خود بیاورند) بهر صورت امکان نبودن من در اینجا در وقت ورود آنها هست زیرا یا مجبور خواهم شد بطرف خاورمیانه

بروم که علت را در ذیل خواهم نوشت و یا ممکن است پلیس این حقیر را از پاریس به گوشه‌ای پرتاب کند زیرا شاه از روز ۲۴ تا ۲۹ ژوئن به فرانسه خواهد آمد و آن حضرات روز ۲۶ این ماه وارد خواهند شد. آن دوست ما که از آمریکا آمده بود و بایران رفت مراجعت کرده است. هنوز فرصت مذاکره با او را نیافتیم چون کار بسیار داشتیم. انشاءالله امشب صحبت خواهیم کرد و او فردا بطرف آن دیار خواهد آمد و حامل این نامه نیز خواهد بود. آقای **هاشمی رفسنجانی** همانطور که تلفن گفتیم به اروپا آمده بودند و در آلمان ایشان را ملاقات کردم و مفصلاً راجع به مطالب با ایشان گفتگو کردم. قرار بود برای روز ۱۲ ژوئن به پاریس بیایند که نیامده‌اند و نمیدانم برایشان چه گذشته است. بهر حال مساله اساسی وضع ما در خارج از کشور است که چه می‌توانیم بکنیم و چه باید بکنیم و آنچه را که می‌باید به چه طریق باید انجام برسانیم. مشکل اساسی ایران آنستکه به وضع خارج درست وارد نیستند و مسائل را براساس آنچه در آنجا می‌بینند و درک می‌کنند تحلیل می‌نمایند که طبیعتاً گهگاه با آنچه ما روبرو هستیم و واقعیت‌های خارج از کشور است یکی نیست و بنابراین در طرز عملی که عنوان می‌شود ایجاد اشکال می‌نمایند. به همین ترتیب ما با واقعیت‌هایی که در داخل کشور وجود دارد تا حدودی بیگانه هستیم و نیازهایی که در آنجا وجود دارد بخوبی نمی‌دانیم و مشکلات واقعی آنها را آنطور که شاید و باید نمیدانیم و این هم طبیعی است زیرا سالهای سال است در آن جامعه نبوده‌ایم و از دور دستی بر آتش داریم. بنابراین طبیعتاً گهگاه آنچه ما بانجام می‌رسانیم و فکر می‌کنیم که درست است عکس‌العمل مطلوب را در داخل کشور ندارد و در مواقعی هم مشکلی بر مشکلات آنها می‌افزاید. در این رابطه یکی از سه راه ممکن است انتخاب گردد. ۱- ما تابع داخل از کشور باشیم. این بدین معنی است که ما آنچه در نظر داریم و فکر می‌کنیم درست است با آنها در میان بگذاریم و پس از مشاوره با آنها بکاری اقدام کنیم بلسان دیگر برای آنها از لحاظ کارهاییکه می‌کنیم حق و تو قائل باشیم. ۲- آنها دست ما را کاملاً باز بگذارند که هر کاری را مصلحت می‌دانیم به انجام برسانیم و آنها با توجه باینکه اینگونه فعالیت‌ها با توجه به وضع خارج از کشور مفید است آنها را تقویت و پشتیبانی نمایند. در دو صورت فوق طبعاً نوعی نظم و رابطه و اكمال متقابل به وجود خواهد آمد. ۳- هر طرف بهر نوعی که صلاح می‌داند با توجه به شرایط زمان و مکان خود عمل نماید و ابداً به کار یکدیگر دخالت نکنند. در این صورت از یک جهت ممکن است از لحاظ عملی کارهای مفید در خارج از کشور انجام یابد ولی بطور قطع نظم و رابطه بآن معنی که خواستار آنیم بوجود نخواهد آمد و طبیعتاً در تحلیل نهایی و پس از مدتی حداقل کارهای خارج از کشور مواجهه با اشکالات فراوان خواهد شد. این راه بطور قطع خمیری خواهد بود بی‌مایه که جز فطیر شدن نان هیچ چاره‌ای دیگر ندارد زیر خارج از کشور بدون داخل و توجه دقیق باشکالات آنها نمی‌تواند یک مجموعه مشخص باشد و مستقل. بنابراین یا راه اول باید انتخاب گردد یا راه دوم. در انتخاب راه دوم اگر خارج از کشور دارای نظم و راه مشخص و معینی می‌بود و هم داخل کشور از

چنین نظمی برخوردار بود شاید می توانست راه حل درستی باشد. خصوص این راه حل موقعی می توانست بخوبی مورد استفاده قرار گیرد که حرکت خارج بسیار قوی و متحد می بود و حرکت داخل ولو متحد ولی ضعیف. در حال حاضر آنچه وجود دارد نه اینست و نه آن. خارج از کشور حتی در میان نیروهایی که از لحاظ فکری چه این طرف و چه آنطرف قرار دارند اتحادی وجود ندارد و نظمی موجود نیست و بنابراین از لحاظ عملی و قدرت کشش ضعیف هم می باشد. در عوض در داخل کشور نیروها ولو اتحاد کامل از لحاظ سازمانی ندارند ولی از لحاظ عمل چاره ای جز پذیرش و هم عملاً قبول اتحاد نداشته و متحدند و به مقیاس خارج از کشور بسیار قوی ترند. در این رابطه بنظر حقیر چاره ای نیست جز آنکه قبول کنیم که مصلحت نهضت ملی نیز بر این است که ما تابع نظرات داخل باشیم و نه تنها نظراً بلکه عملاً از آنها الهام بگیریم و برای آنها دقیقاً حق و تو نسبت به فعالیت های خارج از کشور قائل باشیم. این روش در شرایط فعلی با توجه به ارزیابی نیروهای ما و آنها و مجموعه نهضت ملی مصلحت کامل است. البته می توان تا آنجا رفت که گفت ما آنچه را که آنها نمیخواهند انجام نمیدهیم ولی آنچه را که میخواهند تا آنجا که امکان پذیر است و بنظر ما برای آینده نهضت ملی خطرناک نیست انجام خواهیم داد. حقیر مطمئن است که اگر این روش انتخاب گردد و اعلام، بسیار مقرون به مصلحت خواهد بود شاید در اوایل کار ما مجبور باشیم مقداری رشته که بافته ایم پنبه کنیم و یا مواضعی را اتخاذ کنیم که مورد نظر ما نیست و در شرایط دیگر نمیکردیم ولی مآلاً عمل ها و عکس العمل ها یکدیگر را خنثی خواهند کرد و دقیقاً مقداری از تحلیل های ما که در شرایط کنونی قابل ارزیابی برای دیگران بعقل مختلف نیست مورد توجه واقع خواهد شد و کم کم دست ما در مورد انجام اعمال با توجه به شرایط خارج از کشور باز خواهد شد و از همه مهمتر این حرکت در جریان تحقق اتحاد خواهد بود که جز به مصلحت نهضت ملی نیست. پیغامها و پس پیغامها از ایران مرتب میرسد که مرتب ما را در مخمصه قرار داده و میدهد و خواهد داد و یا باید باین مطالب توجه کرد یا یکسره آنها را بکناری زد که این کجدار و مریزی که ما در پیش گرفته ایم جز آنکه ما را چوب دو سر طلا کند نتیجه ای نخواهد داد. هر کس میآید صحبت از وجود روزنامه های مختلف و چرا چند تا هستند می کند. صحبت از اختلاف می کند چرا اختلاف با فلان شخصی دارید چرا اختلاف با فلان سازمان یا بهمان گروه دارید؟ و هر طور میخواهیم بنحوی استدلال کنیم نمیشود. فرد فرد را نمیتوان در اینجا قانع کرد ولی این افراد وقتی مراجعت می کنند یا نمی توانند مطالب را درست منعکس کنند یا نمی خواهند اصلاً این مطالب را با دیگران بعلت ترس خودشان طرح کنند و یا مجدداً تحت تاثیر جو داخل قرار می گیرند و نظراتشان عوض میشود و یا دو یا سه دلیل فوق باهم. مآلاً آنچه می ماند همان تصورات و نحوه برخورد با مسائل است که از پیش وجود داشته است. در این میان دیگران نیز بیکار نیستند و مرتب بآتش دامن می زنند. چون در حقیقت بیکاره اند و کاری ندارند که انجام دهند و بعضاً هم مغرضند و میخواهند وجود

خود را در بیکارگی توجیه کنند. بهر حال هر چه هست و بهر دلیلی در ماهیت مساله تغییری نمیدهد نتیجه همان می ماند که بوده است و سوء تفاهمات هر روز زیادتر میشود که کمتر نمیشود و بدتر از همه عده ای هم از این آب گل آلود ماهی میگیرند و ما را دست انداخته و می اندازند. این مطالبی است که دقیقا در اینجا حس میشود چون بایران نزدیک است و رفت و آمد در آن زیاد و ایجاد رابطه آسان تر مآلاً سوء تفاهمات و مشکلات افزون تر است. از جانب دیگر مجموع این سوء تفاهمات از یکطرف و شرایط داخل از طرف دیگر و تحلیل متفاوت از مسائل مطروحه در داخل و خارج از جانب دیگر مجاهدین را بر آن داشته که خود با استقلال عمل در خارج بفعالیت پردازند و در چنین حالتی یا ما باید با کارهای خود، اعمال آنها را کپیه کنیم که در این صورت از یکسو بهدر رفتن نیرو است و از سوی دیگر دوگانگی در کارها و یا باید در مقابل آنها عمل کنیم که بمصلحت نهضت ملی ابدان نیست. در این مقطع از تاریخ فعالیت های خارج از کشور، ما در موقعیت بسیار حساس و شاید خطرناکی قرار داریم که مساله انتخاب راه بسیار ظریف و دقیق است که باید بسرعت و دقت انتخاب گردد و در آن قدم گذاشته شود و بدین لحاظ لزوم دیدار ما از یکدیگر و بحث راجع بمسائل بطور اعم بینهایت ضرورت دارد و ترسم از آنستکه این نامه ها ولو از چند صفحه به چند ده صفحه برسد دردی را دوا نکند و نتیجه ای را حاصل نگرداند. بنابراین تنها راهی که بنظر می رسد آمدن تو باین صفحات است. زیرا در غیر اینصورت **اولا** معلوم نیست من بتوانم ویزا بگیرم **ثانیا** آمدن دو سه نفر بانجا چندین برابر خرج دارد و بصرفه نیست. حال چه وقت بتوانی اینکار را ولو یک هفته انجام دهی نمیدانم. دقیقا توجه کن که مساله چیست. انتشار **پیام** مورد سوال جدی تهران است. مساله نهضت نیز همینطور. نحوه جدید برخورد مجاهدین با مجموعه این دو نیز بر همین گونه است و خلاصه جز فعالیت های دفاعی خارج از کشور که راجع بآن نیز مقداری حرف و نقل بعلم دیگر وجود دارد بقیه فعالیت های ما مورد سوال جدی قرار گرفته و لازم است هر چه زودتر بآنها رسید و راه و رسم آینده را مورد بررسی قرار داد و تصمیم عاقلانه ای اتخاذ کرد. باز نیز توجه کن که زمان در برخورد با این ارزیابی ها و تصمیمات بینهایت مهم است. آنچه امروز و یا در دو هفته آینده ممکن است یک تصمیم عاقلانه و خردمندانه و پیشرو تلقی شود و همه را تحت تاثیر خود قرار دهد ممکن است در یکی دو ماه آینده اصلا مورد توجه هم قرار نگیرد و حتی نوعی فرصت طلبی قلمداد گردد. در عین حال در جا زدن و بی تصمیمی و یا یکدندگی در بقای تصمیماتی که اتخاذ شده باحتمال زیاد بد را بدتر خواهد کرد و لج و لجاجتی راهم بر مطالب و مشکلات دیگر خواهد افزود. لهذا صادقانه و عاجزانه از تو می خواهم هر چه زودتر تصمیم بگیری و برای حل مسائل باینطرفها بیایی که **جمال** و **احمد** را هم خبر کنیم که همه در کنار هم و یا حداقل **جمال** و تو و من میتوانیم با توجه به مسائل بحث و گفتگو کنیم و سپس بامشاوره با **احمد** راهی را انتخاب کنیم که مقرون به مصلحت نهضت ملی و هم مورد قبول همه باشد. مساله حیاتی است و

تصمیم جدی و فوری را طلب می کند و خواهشم آنستکه اندکی تردید روانداری. مطالب نامه گذشته تو در رابطه با آنچه آمد باید بحث گردد و لهذا بحث آن در شرایط فعلی بدون دانستن نظر تو راجع بآنچه آمد فعلا کاری اضافی است و حقیر بی صبرانه انتظار جواب فوری این نامه را دارم. فتوکپی این نامه را هم برای **جمال** خواهم فرستاد. خدانگهدارت برادرت صادق

۲۱۶۷

از: قطب زاده، صادق/۱۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ تیر ۱۳۵۳ - ۱ جولای ۱۹۷۴ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. غرض از تصدیع ضمن عرض سلام آنکه: هنوز جواب نامه گذشته را دریافت نکردم و نمی دانم که رسیده است یا خیر. به هر حال بهتر است هر چه زودتر مطلع کنید. **ثانیاً**، این حضرات از ایران مراجعت کردند و خاک عالم بر سرشان که هیچ کاری انجام نداده اند و تقریباً سه هزار دلار به هدر رفته است. در حالی که از همه و کلا خیلی بیشتر اطلاعات داشتند و امکانات. به هر حال سعی شد به هر ترتیب هست مقدار زیادی به آنها مطلب داده شود که در گزارش خود بیاورند سعی کنید به آنها حالی کنید که همان اطلاعات پاریس را بکار برند. خصوصاً آنکه سعی کنید راجع به زندانیان و وضع آنها درست و مفصل صحبت کنند و حتی تمامی متن نامه خانواده های زندانیان را در گزارش خود بیاورند که رسمیت پیدا کند و سپس بتوان روی آن تبلیغات نمود. حقیر سعی دارد که بتواند ویزایی بگیرد و به آن نواحی بیاید و امیدوارم که توفیق حاصل گردد. سلام به همه و همه برسانید. خدانگهدارت برادرت صادق

۲۱۶۸

از: قطب زاده، صادق/۱۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مرداد ۱۳۵۳ - ۵ آگوست ۱۹۷۴ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. نامه عزیزت هم اکنون رسید زیرا دیشب از سفر مراجعت کردم و امروز صبح به پستخانه رفتم. درباره نامه **سید**، مطابق معمول یک مقدار کلیات

است و جواب به متن نامه ای که برای ایشان فرستاده شده است. حال آن نامه چطور نوشته شده نمی دانم. به هر حال بد نیست که مکاتبات را از اول تا به حال بفرستید که دقیقاً بدانم در چه مواردی جواب داده شده، و جواب به چه سوالاتی داده نشده است. بطور خلاصه می توان درباره آنچه نوشته شده است چند مطلب را گفت. ۱- مسافرانی که آمده اند حقیر را هم دیده اند. بله همه از اختلاف ناراحت هستند و همه می خواهند اختلافات از بین برود ولی تنها مسأله تکروی نیست که ایران سخت از آن ناراحت است. از خودخواهی ها و مرکز عالم شدن ها و رهبر شدن ها هم سخت ناراحت هستند. از اشخاص ناباب و ناصالح را محرمیت دادن هم ناراحت هستند. ولی البته این مطالب نوشته نشده است. دیگر آنکه کیست که از تکروی ناراحت نباشد و مخالف با آن نباشد. ولی باید دید تکروی برای هر کس چه مفهومی دارد و اصولاً جمع کیست و چیست، چه اشخاصی جمع را تشکیل می دهند که کسی نسبت به این جمع تکروی کند. متن نامه خود تناقض دارد. از یک طرف صحبت از این است که جمع نیستیم و از طرف دیگر صحبت از تکروی است. بنابراین بهترین راه این است که سوال شود از لحاظ **بنی صدر** آیا جمعی وجود دارد و این جمع چه کسانی هستند؟ بر سر چه مسائلی توافق کرده اند که جمع باشند؟ و تکرو کیست؟ و مهم تر آنکه دقیقاً تمامی موارد تکروی معلوم گردد و رابطه آن با جمعی که مورد نظر ایشان است. به نظر حقیر اگر سوالات این گونه مطرح گردد به مراتب بهتر است و روشن تر. تا آنکه ما در کلیات بمانیم مطلبی حل و فصل نمی شود. به ایران و به افرادی که می آیند و می روند گفته می شود مثلاً فلانی تکرو است و تکروی می کند و هر کار دلش خواست انجام می دهد. طبیعی است هر کسی که این را بشنود می گوید بدکاری می شود و نباید تکروی شود ولی وقتی که همین اشخاص می آیند و توضیح داده می شود وضع عوض می شود. حال نیز مطالب همین طور است و به نظر حقیر این سوالاتی که نوشتم به طور دقیق باید طرح گردد و توسط مکاتبه روشن شود چون حرف ها مدتی که بگذرد یادمان می رود و آن دقت نوشته را ندارد. دو دیگر آنکه بلی باید قول را شنید و قضاوت کرد. درست به همین مسأله باید توجه کرد. در اروپا یک قول وجود ندارد و بنابراین بهتر است که تمامی حرف های آقای **بنی صدر** را شنید آن هم توسط نامه دقیقاً روشن و سپس می توانید از کسی که مورد ایراد ایشان هم هست سوال کنید که مطالب چیست؟ و بهتر است به ایشان هم قبلاً بنویسید که این کار را خواهید کرد که سوء تفاهمی به وجود نیاید در آنجا و نه در اینجا. در مورد اطلاع و شور هم بهتر است روشن تر بخواهید مطلب نوشته شود یعنی آنکه شور از نظر ایشان یعنی چه و افراد و آحاد شور در نظر ایشان چه کسانی هستند؟ و برای نمونه مطلبی که خود ایشان درباره اعزام وکیل به ایران نوشته اند روشن شود که معنی شور چیست؟ به نظر ایشان چگونه باید شور می شد که اگر آنطور شور می شد آقایان دست خالی باز نمی گشتند با چه پیشنهادی در این مورد ایشان داشتند که بهتر می شد وکیل از آمریکا اعزام داشت که در آینده به آن عمل نشود. مورد دیگر آنکه ایشان نوشته اند مرتباً در مقابل عمل

انجام شده واقع می شوند. این اعمال انجام شده چیستند چگونه اند و تمامی موارد را ذکر کنند که کلی گویی نشود. به نظر حقیر بهتر است چنین نامه ای را هم جمع بنویسد و اصولاً مسأله دعوت و غیره برای رفع اختلاف مطرح نیست. یا در اروپا اختلافی نیست که در آن صورت این گله گزاری ها و پیغام در پیام آوردن و بردن مطرح نیست و اگر هست می شود با مکاتبه حل و فصل کرد و اگر از طریق مکاتبه نشد طرفین اختلاف دعوت می شوند و حرف های خود را می زنند. از این مطالب که بگذریم مطالب نامه خودت مطرح است. مسأله نارضایتی ایران از کار، بطور زیادی به بودن یا نبودن سید ندارد. بیشتر مربوط به **مجاهدین** است و مطالبی که از قبل آنها طرح کرده اند. در آن رابطه نارضایتی از تهران عنوان می شود و در رابطه دیگر از آن استفاده می شود بنابراین باید به این مسأله توجه کرد و اصل را گرفت و رفع سوء تفاهم نمود. از کسانی که می خواستی اسم ببری چه کسانی، قبلاً نوشته بودم که حداقل **هاشمی رفسنجانی** است که مورد علاقه و احترام همه می باشد. باری در مورد جلسه خود ما، هنوز از لبنان خبری نرسیده بنابراین در دهه آخر این ماه به آنجا خواهم رفت و ترتیب کار را در همان جا خواهم داد که اگر به امید **جمال** بنشینم سال دیگر هم کارمان درست نمی شود. جمال آنقدر گرفتاری برای خودش ایجاد کرده که اصلاً مسائل به صورتی که برای ما مطرح است برای او مطرح نیست و به همین جهت ضرورت شدیدی که ما احساس می کنیم احساس نمی کند و از او هم نباید توقع داشت. سعی خواهم کرد که برای اواخر سپتامبر جلسه ای را در پاریس ترتیب دهم و طبیعی است که قبلاً نیز خبر خواهم داد. **عباسعلی توسلی** که سابقاً در پاریس بود امروز به اینجا آمده است و چند روز دیگر عازم **کانادا** خواهد بود اگر توانستی او را ببینی بد نیست. فکر نمی کنم زیاد چنگی به دل بزند ولی به هر حال دیدارش شاید مفید باشد. او از کانادا به تو تلفن خواهد کرد. زیاد حرف های مخفی با او نزن و فقط کلیات. درباره مطالب مربوط به مسافرت شاه باور کن که دقیقه ای وقت نکردم که بنویسم. مفصل برایت خواهم نوشت که انشاءالله در شماره آینده چاپ کنی و مقداری خبر دست اول از ایران. فردا نیز مسافری به بیروت خواهد رفت که برای **جمال** نامه ای خواهم نوشت. زن فریدون هم همین یکی دو روز خواهد آمد و شاید حامل پیام و پیغامی باشد. امکان دارد موفق شوم ویزای آمریکا را بگیرم و بنابراین بد نیست اگر می خواهی مطلبی راجع به احضاریه من بنویسی قبل از آمدن من باشد که نگویند آدمم آنجا برای خودم کار کردم. جواب این نامه را هم با پست اکسپرس بفرست که شاید هفته آینده به لندن بروم و بنابراین اگر چیزی از اینجا خواستی بتوانم زودتر جواب گویم که پس از لندن باید به خاورمیانه بروم و شاید همان جا عازم شوم و به پاریس هم نیایم. تلفن توسلی هم در کانادا از این قرار است: ۲۵۵۲۹۱۶-۵۱۴. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد بر همه. خدانگهدارت برادر صادق.

بعدالتحریر: اطلاعیه آخری که به روزنامه ها داده شد ضمیمه ترجمه آن می فرستم.

۲۱۶۹

از: قطب زاده، صادق/۱۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ - ۱۸ آگوست ۱۹۷۴ - بیروت

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. حقیر یک هفته ای است در **بیروت** است. با **جمال** صحبت کردم و گفت که به شما اطلاع داده است که از ۱۵ این ماه تا آخر آن برادران در اینجا هستند و منتظرند که شما تشریف بیاورید و مطالب گفتگو شود. لهذا به نظر حقیر بهتر است هر چه زودتر بیایید که بتوانیم صحبت کنیم. حقیر فعلاً در **هتل Orient Prince** زندگی می کند که شماره آن ۳۱-۳۴۰۰۳۰ می باشد. فاصله زمانی را نمی دانم به هر حال اگر تلفن کردید به نام **صادق قطب زاده** باشد و اگر اینجا نبودم بپرسید ساعت چند است و برای شب آن روز یا صبح روز دیگر خلاصه یک فاصله ۱۰-۱۲ ساعته وقت بگذارید که به هتل بیایم و با یکدیگر صحبت کنیم. به هر حال به نظر حقیر بی نهایت مهم است که هر چه زودتر خبر بدهی که چه باید کرد. این نامه را با مسافر هم امروز به پاریس می فرستم که از آنجا پست شود که زودتر بدست شما برسد. به همه سلام برسانید. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۷۰

از: قطب زاده، صادق/۱۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ شهریور ۱۳۵۳ - ۲۵ آگوست ۱۹۷۴ - بیروت

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله حالت خوب است و روزگار بر وفق مراد. غرض از تصدیع ضمن عرض سلام آنکه: **جمال** نظر داشت که حضرتت بلافاصله بعد از کنگره به اینجا بیایی. مشکل آن است که حقیر روز ۷ سپتامبر مدت بلیط اش سر می رسد و باید یک بلیط دیگر تهیه کند. ضمناً با برادران دیگر هم تماس حاصل نکرده ام. به هر حال بد نیست که بلافاصله که این نامه به دست می رسد به شماره های ذیل که هتل جدید است تلفن کنی تا تکلیف معلوم گردد. یعنی برادران دیگر هم وضعشان معلوم گردد. این نامه را هم از پاریس پست خواهند کرد که زودتر به دست برسد. به همه سلام مرا برسان. خدانگهدارت برادرت **صادق**

بیروت، نام هم صادق قطب زاده است. Hotel Weiner Haus - 355152 - 350050

۲۱۷۱

از: قطب زاده، صادق/۱۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ شهریور ۱۳۵۳ - ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۴ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. در حقیقت این نامه را در هواپیما می نویسم و در فرودگاه پاریس با پست اکسپرس پست خواهم کرد. در مورد جلسه، در حقیقت **جمال** نمی تواند مسافرت کند چون هنوز پاسپورت ندارد و برادرمان در آنجا نیز ترجیح می دهد که جلسه در **بیروت** باشد. ضمناً حقیر هم اجبار دارد در اوایل ماه اکتبر به طرف **بغداد** مسافرت نماید لهذا در مجموع محل جلسه در **بیروت** خواهد بود. تاریخ جلسه نیز همان حوالی ۱۵ اکتبر چون روز ۱۷ ماه رمضان (که دقیقاً نمی دانم چه روزی است) از **پاریس** به طرف **بیروت** خواهم رفت یک روز در آنجا خواهم بود و سپس به طرف بغداد و نجف خواهم رفت که به امید خدا شب های احیاء را در آنجا باشم. یک هفته تقریباً در آنجا خواهم بود و سپس به طرف بیروت مراجعت خواهم کرد که تقریباً همان حوالی ۱۵ اکتبر خواهد بود. به **احمد** هم لندن خبر خواهم داد که به آنجا بیاید بنابراین محل، بیروت خواهد بود و تاریخ همان حوالی ۱۵ اکتبر. در مورد دستور جلسه نیز در یکی دو روز آینده مطلبی را خواهم فرستاد که هر چه خواستی بر آن اضافه و از آن کم کنی و نتیجه را نیز به دیگران اطلاع خواهم داد. دو دیگر آنکه هر چه زودتر پیام کنگره های نهضت و دانشجویان را که قاعدتاً برای **آقا** دارید برایم بفرست که با خود ببرم و اگر مطالب دیگری هم هست که باید با ایشان مذاکره شود رئوس آن را در پیام بنویس و اصل مطلب را برای خود من و در پیام یا پیام ها ذکر کن که حقیر توضیحات لازم را خواهد داد. این کار را هر چه زودتر انجام بده که به دقایق آخر نیافتد که پست و غیره مانع رسیدن آن به موقع بشود. اگر بتوانی حداکثر اینها را تا ۲۵ سپتامبر بفرستی بسیار بجا خواهد بود و البته با پست اکسپرس. امیدوارم که در این دو سه هفته ای که در پاریس هستم مرتباً با هم مکاتبه کنیم و حداقل یکی دو نامه رد و بدل نمایم که مطالب قدری روشن باشد. خود من هم در این دو هفته یکی دو مسافرت کوچک در پیش دارم. در مورد **سید (بنی صدر)** هم امیدوارم مطالب و مذاکرات و جریان مذاکرات او را در **کالیفرنیا** مفصلاً برایم بنویسی. نمی دانم ایشان تاکنون به طرف شما آمده است یا خیر، به هر حال در مذاکرات همانطور که قبلاً نوشتم از کلیات درگذرید و هر گله و شکایتی که وجود دارد دقیقاً موارد آن را بیان کند و یک به یک یادداشت کنید و یادداشت ها را هم به

ایشان نشان دهید که بعداً جای گله و گله‌گزاری دیگری پیدا نشود که چنین گفته شد و چنان نشده است. خصوصاً آنچه از طرف من و از زبان من نقل می‌کند با دقت یادداشت بردارید زیرا در این موارد تجربیات تلخی را از گذشته دارم. دیگر آنکه **میثمی** نیز دوباره دستگیر شده است. اگر به خاطر باشد در اوایل کار **مجاهدین** دستگیر شده بود و دو سال زندان افتاد و سپس آزاد شد. یک بار او را با یکی از **مجاهدین** فراری دیدند و او از آن پس مخفی و سپس دستگیر گردید. از وضع او خبری نیست و قاعدتاً تحت شکنجه شدید است. مطلب را هر چه زودتر انتشار دهید. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد. به **سوران** سلام فراوان برسان و بچه‌ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت

برادرت صادق

۲۱۷۲

از: قطب زاده، صادق/۱۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ مهر ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴/۱۰/۳ - پاریس

یا هو برادران عزیزم هدف اصلی گردهمایی پیشنهادی برای ۲۵ مهر ماه ۱۳۵۳ آن است که مبارزات داخل با فعالیت‌هایی که در خارج صورت می‌گیرد هماهنگ گردد تا بتوان از نیرو و وسایلی که مصرف می‌شود حداکثر استفاده را به نفع نهضت انقلابی ایران نمود. باید عنایت داشت که اقداماتی که بتواند به نحوی از انحاء موجبات اتحاد تمامی نیروهای اصیل و مبارز را فراهم آورد نه در خلاء امکان‌پذیر است و نه بصورت مجزا و در مواردی متضاد، تحقق خواهد پذیرفت. بنابراین طبیعی است که برای همگام و همراه نمودن نیروها باید از نزدیک‌ترین افراد و دستجات از لحاظ فکری و عملی شروع نمود و خطوط کلی و اساسی یک برنامه کوتاه و درازمدت را با هدفی روشن و استراتژی دقیق تنظیم کرد و بدان دینامیزی که درخور یک حرکت انقلابی است داد. تنها در این صورت است که سایر نیروها با ما تفاهم خواهند نمود و امکاناً جذب خواهند شد. بر این اساس شرایط و وضع داخلی و خارجی ایران همان گونه که هست باید مورد بررسی قرار گیرد و امکانات بالقوه و بالفعل آن تحلیل گردد و براساس آن عمل شود. در ذیل سعی می‌شود نکاتی را که به نظر می‌رسد طرح گردد و طبیعی است هر یک از برادران در حل و اصلاح آن اقدام خواهند نمود. انشاءالله. ۱- تحلیل اجتماعی سیاسی و اقتصادی داخل ایران و همچنین نیروهای بالقوه و بالفعل که می‌تواند در رابطه با نهضت انقلابی ایران عمل نماید. این بحث اصولاً توسط برادران مجاهد اهمیت خاص خواهد داشت. ۲- نیازهای داخلی ایران از هر قبیل و تا آنجا که می‌توان درباره آنها بحث نمود و احتمالاً طرق برطرف نمودن نیازها،

۳- تحلیل وضع خارج از کشور از لحاظ سیاسی تبلیغاتی، امکانات و مشکلاتی که وجود دارد و رسیدگی به نیازهای اساسی آن، ۴- نیروهای خارج از کشور از هر قبیل و هر دسته و ارزیابی امکانات و مشکلات آنها، ۵- اساسی که رابطه داخلی خود ما را تنظیم می نماید، براساس آن. ۶- روابط و نحوه عمل ما در قبال سایر نیروها. ۷- طرح استراتژی کاملی برای تمامی فعالیت های خارج از کشور. ۸- تاکتیک هایی که برای پیاده نمودن استراتژی بالا باید در نظر گرفته شود. ۹- برنامه کار هر کسی با توجه به موارد فوق. در مورد محل گردهمایی **منصور** اصرار دارد در اروپا باشد و تنها اشکال اساسی اروپا این است که **جمال** نمی تواند شرکت کند (به علت پاسپورت) به هر تقدیر به نظر حقیر بهتر است خاورمیانه فوراً نظر بدهد و براساس آن عمل شود زیرا احساس حقیر آن است که حضور همه ضروری است. ضمناً اگر تصمیم بر این شد که در خاورمیانه باشد بهتر است تاریخ جلسه را دو سه روزی به عقب انداخت که هم و کیلی که برای ایران تهیه شده است کارهایش تنظیم گردد و به آنجا برود و هم **کمال** بتواند دو سه روزی در اروپا باشد زیرا قاعدتاً مسافرت حقیر به آنجا در حدود ۲ هفته به طول خواهد انجامید و کمال نمی تواند این مدت را در آنجا صبر کند.

رونوشت نامه برای برادران احمد - جمال - کمال و منصور ارسال می شود.

۲۱۷۳

از: قطب زاده، صادق/۱۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مهر ۱۳۵۱ - ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب است. نامه عزیزت چندی است رسیده است. این روزها شب و روز مشغول هستم فعلاً مسأله دفاع از کشیش مسیحی که در اسرائیل دستگیر شده به نام **کپوجی capueci** تقریباً همه اش به عهده من افتاده، به اضافه مسأله ارسال وکیل به ایران برای **میثمی** و **صالحی**. به هر حال وکیل پیدا شده و قرار است برای روز ۱۰ یا ۱۱ اکتبر به ایران برود. اگر وسیله ای داری خبر بده که او در **پارک هتل** زندگی خواهد کرد و نامش **بودلو Boudlot** می باشد. هم به دلایل فوق و هم به علت آنکه کسی را که بنا بود در بغداد ملاقات کنم تا ۱۵ اکتبر در آنجا نخواهد بود بنابراین سفرم به آنطرف به تعویق افتاد و به ۲۰ اکتبر موکول گردید. تا آن تاریخ امیدوارم هم وکلای **کپوجی** از اسرائیل و هم **بودلو** از ایران مراجعت کرده باشند و من بتوانم حداقل کارهای اینها را تا حدودی منظم کنم زیرا سفرم به خاورمیانه حداقل سه هفته به طول خواهد انجامید. از طرف دیگر حداقل باید یکی دو روزی در این حوالی با هم باشیم و لهذا بهتر است حضرتت برای روز ۱۵ یا ۱۶ اکتبر به پاریس بیایی که اگر

احیاناً جلسه در اینجا بود که کارها را تمام خواهیم کرد و اگر در **بیروت** بود از همین جا خواهیم رفت. دوم دیگر آنکه به ضمیمه نظراتی را که در مورد جلسه خودمان دارم می فرستم که اگر مطلبی خواستی به آن اضافه و یا از آن کم کنی هر چه زودتر اقدام نمایی. همچنین انتظار داشتم صورت مذاکرات خودت و **سید** را برایم بفرستی که اگر در آن مطلبی بود بتوان به مذاکرات اضافه کرد. به هر حال در این مورد امیدوارم فراموش نکنی که تمامی مطالبی که سید درباره من گفته، چه آنهایی را که جواب گفته ای و چه آنهایی را که برای بحث در اینجا گذاشته ای در صورت جلسه طرح نمایی و یا حداقل به صورت ضمیمه بدان اضافه نمایی زیرا این اولین بار است که مطالب بطور «رسمی» طرح می گردد و او قاعدتاً تمام حرف هایش را چه بد و چه خوب زده است باید آنها را منظم کرد و صورت قطعیت به آن داد که هر روز با هر کس طوری مطلب طرح نشود. من در این مطلب اصرار دارم زیرا تجربه دارم که مطالبی که روی هوا گفته می شود هر روز به هر نحوی از انحاء که امکانات روز باشد، از آنها استفاده می شود و مرتب زیاد و کم. ضمناً اگر هم مطالبی را شنیده ای که در کالیفرنیا گفته است آنها را هم اضافه کن و اگر همین مطالب است باز طرح کن که در آنجا هم این مطالب گفته شده است. خواهش دارم این مطالب را فراموش نکن. در مورد ماشین زن کسی را فعلاً ندارم و ماشین را هم در اختیار ندارم امیدوارم تا به حال احتیاجات شما برطرف شده باشد. خواهش دارم بلافاصله جواب این نامه را ارسال کن. خدانگهدارت برادرت **صادق**

بعد التحریر: نامه های اکسپرس را به آدرس منزل ارسال کن.

۲۱۷۴

از: **قطب زاده، صادق/۱۲۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۸ مهر ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴/۱۰/۱۰ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. هنوز که روز دهم ماه فرنگی است هیچ خبری از برادران ندارم و امیدوارم هر چه زودتر خبر پیدا کنم در آن صورت بلافاصله با تو تماس خواهم گرفت. نامه مربوط به **پورتو** رسید و متشکر. قاعدتاً به وقت من چندان نمی خورد مگر آنکه ترتیبی داده شود که مسافرت به خاورمیانه را به تأخیر بیندازم. در روزهای شنبه و یکشنبه در **کنگره امنستی** [عفو بین الملل] بخش فرانسه آن بودم و با رئیس آن تماس مجددی گرفتم و قرار شد که به زودی در اولین فرصت جلسه ای با شرکت چند نفر از

مسئولین آن در لندن داشته باشیم تا راجع به مسائل مختلف صحبت کنیم. به هر حال کاری که می شود کرد آن است که من قدری زودتر به لندن بروم و از آنجا با پورتو ملاقات کرده و ترتیب ملاقات او را با مسئولین امنستی بدهم که همه از دوستان نزدیک هستند. ضمناً امنستی در جریان مذاکره می باشد که یک هیأت پارلمانی را به ایران گسیل دهد. در آن صورت شاید بتوان ترتیبی داد که همه با هم بروند. اینها مستلزم یک مسافرت به لندن می باشد که آن هم در گروه ملاقات خود ما در تاریخ تعیین شده در اینجا خواهد بود. به هر حال تو را در جریان کار خواهم گذاشت. دیگر آنکه وکیلی پیدا کرده ایم که برای کار **میثمی و صالحی** به ایران خواهد رفت. تاریخ حرکتش ۱۲ اکتبر و مراجعتش حداکثر ۲۰ اکتبر خواهد بود. باید کارهای او را هم تنظیم کرد چه قبل از رفتنش و چه در موقع بازگشتش. دیگر آنکه پس از مراجعت **سید** او را یک بار دیدم و صحبتی از مسائل آمریکا نکرد. دیروز تلفنی صحبت کردیم و گفت که باید یکدیگر را ببینیم و راجع به مسائل آمریکا صحبت کنیم. امیدوارم مطالب شما برسد تا بتوان راجع به آنها صحبت کرد چون نمی دانم اصولاً در چه زمینه هایی صحبت کرده اید به هر حال اگر مطالب نرسد چاره ای جز این ندارم که بگویم باید منتظر آنها بود. فعلاً مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد به تو و سوران و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

بعدالتحریر: کتاب های مجاهدین چاپ و منتشر شده است و مخارج آنها تا اینجا که حساب شد، در حدود سه هزار مارک شده است که من یک شاهی آن را هم ندارم. خواهش دارم هر چه زودتر پول بفرست. ضمناً پول را مستقیماً به نام و نشانی دوستان در هامبورگ ارسال کن.

۲۱۷۵

از: قطب زاده، صادق/۱۲۲

به: مصطفی چمران

تاریخ: ب.ت.

بسمه تعالی مصطفی عزیزم، قربانت گردم. امید است که خوش و خرم باشی. مدت ها است که برایت نامه نوشته ام ولی تاکنون خبری از تو ندارم و نمی دانم به آن آدرس که نوشته بودم نامه نوشته ای و برگشته یا خیر؟ چون **محمود** نامه ای نوشته بود و برگشته بود. او برای من نوشته که برای روز بیستم قرار است که به این طرف ها بیاید. در این صورت امیدوارم که این نامه به موقع بدست شما رسیده باشد و ضمناً آن چیزهایی که از شما خواسته بودم تهیه کرده باشید من قرار بود برای روز پانزدهم این ماه به سوی آلمان رهسپار شوم ولی چون برنامه دیدار ما به روز بیستم موکول

شد لهذا مجبور شدم که در این صفحات بمانم که دیدار تازه گردد و البته استدعا دارم هر چه زودتر بیایی چه مدت کمی به **کنگره جبهه اروپا** باقی است و من باید تقریباً شب و روز این طرف و آن طرف بروم که مقدمات کار را فراهم آورم شاید که موفقیت در این کنگره قطعی باشد و از شر معاندین و مخالفین رهایی پیدا نمایم. دیگر عرضی نیست و هر موقع که خواستی بیایی یک تلگراف به من بزن که تو را در فرودگاه بینم و اگر هم آمدی یک نامه با پست سریع برای من به همان آدرس بنی صدر بفرست. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۷۶

از: قطب زاده، صادق/۱۲۳

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ب.ت.

بسمه تعالی برادر عزیزم، قربانت کردم. امید است که خوش و خرم باشی. نامه ات دیروز به دستم رسید چه **رضایی** به مسافرت رفته بود و من محل صندوق را نمی دانستم و دیروز پیدا کردم. در هر حال مسافرت من که قرار بود روز ۱۵ آگوست صورت پذیرد به مناسبت خبر قبلی شما به آخر این هفته موکول گردید که شاید برای ۲۰ آگوست یکدیگر را در پاریس ببینیم ولی متأسفانه موفقیت حاصل نشد حال من مجبورم که به هامبورگ و سپس به نقاط دیگر آلمان بروم و سعی می کنم که در اواخر اوت و اوایل سپتامبر در مرکز و جنوب آلمان باشم و از حرکت خود شما را مطلع خواهم کرد. و البته اطلاع شما جز به وسیله نامه ممکن نیست و لهذا سعی می کنم که در محلی یک آدرس تعیین کنیم که شماره تلفن داشته باشد و ما بتوانیم به وسیله تلفنی با یکدیگر تماس بگیریم و به نوعی یکدیگر را ببینیم. و شما نیز تلاش کنید چه اگر من شماره تلفن شما را داشته باشم می توانم یک روز در میان به شما تلفن کنم و حتی می توانیم تعیین کنیم که دقیقاً چه ساعاتی امکان تلفن کردن هست. من یک آدرس مطمئن در این نامه می فرستم که شما جوابش را به هامبورگ ارسال فرمایید و اما در مورد مطالبی که نوشته اید. ۱- در مورد پول آقای **رضوی** واقعاً که مسخره است چه شما به من گفتید که پرداخته اید و من به آن امید کاری نکردم و حال به من بنویسید که به نوعی آن را پردازم؟ دیگر آنکه در دانشگاه قرار و تصویب شد که مبلغ ۶۰۰ دلار قرض مرا بدهید و تا به حال مدت چهار ماه از آن تاریخ می گذرد و از قرار ماهی ۸۰۰ مارک یعنی ۳۲۰۰ مارک هم باید برای خودم می پرداختید که فقط تقریباً ۱۸۰۰ مارک از ۵۶۰۰ مارک را پرداخته اید و من تا به حال مبلغ ۷۰۰ دلار دیگر قرض و خرج کرده ام واقعاً که عجب است؟! و اما در مورد ارتباط با آنها، من ارتباط دارم و چندی قبل نامه نوشته ام ولی هنوز جواب نامه آخری نرسیده است. در مورد

دوستان **صدیق**: جان من به لب رسیده چه هیچ کار نمی کنند و به نظر من کوچک ترین قدم مثبتی برداشته نشده و نخواهد شد چه وقتی کسی قرتی بازی را بر مصالح و کارهای اساسی میهنش رجحان داد دیگر هیچ انتظاری از او نمی توان داشت و با دوستان نیز چنین شده است. من دیگر خسته شده ام و حوصله التماس و درخواستت را ندارم شما خود دانید. مثلاً حالا باید از طریق هیأت اجرایی خودشان به همه خبر بدهند که حداکثر کوشش برای شرکت در **کنگره جبهه ملی** بشود ولی به نظر من تا به حال کوچک ترین کاری انجام نشده، و باز هم این بار دوباره همه چیز دست مخالفان خواهد افتاد. در مورد مکاتبه با **دانشگاه** اطاعت می شود انجام خواهد شد در مورد آدرس نیز مرا مطلع کنید که چه شده است. خدانگهدارت برادرت **جابر**.

۲۱۷۷

از: قطب زاده، صادق/۱۲۴

به: قطب زاده، فریدون

تاریخ: ب.ت.

بسمه تعالی برادر عزیزم. فریدون فدایت شوم. امید است خوش باشی. مدتی است از تو خبری ندارم و نمی دانم کارهایت در مورد تعطیلات تابستان چیست و خواهش دارم مطلع کن. در مورد مسائلی که سال قبل در **کپنهاک** مذاکره کردیم و توصیه کردم که شاید شما نیز می توانی منشاء خدمتی به مردم و مملکت خود باشی چون موافقت کردی لهذا فکر می کنم که موقع آن رسیده که در سطح معینی که فعلاً در نظر خدمت انجام دهی و استدعا دارم در انجام مسئولیت و مأموریت محوله نهایت دقت و توجه و علاقه و پشتکار را نشان بده چه مسئولیت تو مهم است و مانند حلقه زنجیری است که در یک ردیف زنجیر می باشد و اگر پوسیده و بی قوت باشد قدرت انجام عمل صحیح را از دیگر دانه ها هر قدر هم قوی باشند خواهد گرفت لهذا باید به مسئولیت خود ما نهایت دقت نظر کنی و آن را انجام دهی. یکی از دوستان که قبلاً کتاب ها را از تو گرفت نزدت خواهد آمد رمزی که تعیین شده (The God is Great) باید ب او بگویی و در این صورت وظیفه شما هر چه هست به تو گفته خواهد شد و باید عین آنکه گفته می شود انجام دهی نه کم و نه زیاد و بر این مسأله توجه کن. اگر هر سوالی داشتی از ایشان بکن و اگر مطلبی نیز برایت روشن نبود از خود من سوال کن که تا آنجا که احتیاج باشد جواب عرض خواهم کرد. انشاءالله فرصت دیدارت را در این تابستان در مسافرتم به آمریکا خواهم داشت. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۷۸

از: قطب زاده، صادق/۱۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت.

بنام خدا برادر عزیزم تصدقت کردم. انشاءالله حالت خوب است. حقیر مدت ها است در این مناطق به سر می برم. یعنی در حدود ۲۳ روز دو هفته ای در بیروت بودم و ده روزی است در اینجا هستم و فردا عازم بیروت و این نامه و پاکت دیگری را از همان جا در فرودگاه برایت پست می کنم و امید که به زودی به دستت برسد. مدتی است در نظر داشتم که مطالبی راجع به جنگ بنویسم ولی کثرت مشغله مانع شد و حال نمی دانم شما چیزی نوشته اید یا خیر؟ به هر صورت اگر روزنامه تا به حال از چاپ خارج شده است هر چه زودتر با مطالبی که ارسال می گردد شماره بعد را تهیه ببینید و حقیر نیز مقاله ای دیگر راجع به جنگ تهیه خواهم کرد و هم تفسیری بر اعلامیه های جدید آقا به خصوص اعلامیه دوم که واقعاً عالی است و بقیه نسخه ای می فرستم اگر بدست شما نرسیده است. درباره پیام و مسائل دیگر صحبت داشتم مفصل آن باشد از پاریس خواهم نوشت و مختصر آنکه شاید ترتیبی داده شود که پیام در حدود حداقل ۵۰۰ عدد در این نقاط پخش شود و تمامی ممالک خاورمیانه و خلیج فارس و غیره که بسیار مهم است. همان طور که بارها و بارها عرض شد مسأله اساسی مرتب بودن روزنامه است که همه و همه از نامرتبی شکایت دارند و تنها علت پا گرفتن منافقین در این حدود مرتب بودن روزنامه آنها است. ولو آنکه به واقع اصلاً مطلبی ندارند. به هر تقدیر نمی دانم وضعیت از چه قرار است و بهتر است برایم بنویسی و آیا اگر توانستم کاری در اروپا درست کنیم می توان نوعی به شما کمک کرد یا خیر؟ فعلاً مطلب دیگری ندارم جز سلام مجدد به تو و سوران و بچه ها که صمیمانه از دور همه را می بوسم و در پشت این برگ هم چند مجله ای می نویسم که به نام پیام در ذیل مطلب مربوط به **سوسیالیزم اسرائیلی** باید چاپ شود که ما را طرفدار **سوسیالیزم سوئدی** نشان بدهد. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

بعدالتحریر: مطلب را در برگ جداگانه نوشتم و در کنار خود مقاله گذاشتم که اگر خواستی برای ماشین کردن بدهی مجبور نباشی یا آن را دوباره بنویسی و یا کاغذ را به دیگری بدهی.

۲۱۷۹

از: قطب زاده، صادق/۱۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت.

بسمه تعالی ابراهیم جان سلام. امید است موفق باشی. صورت مخارج تقریبی را که قرار بود بحث شود تخمین زده و در زیر می نویسم. این صورت براساس مخارج سال گذشته است که تقریباً نصف آن بوده است بجز قسمت لوازم و ماشین آلات و برای گسترش کار ضروری است. قسمت آمریکا را براساس آنچه گفتگو شده است خودت برآورد کن. اجاره محل ۲۴/۲۴۰۰۰، تلفن ۴۲/۱۸۰۰۰، منشی فرانسه و انگلیسی ۷۸/۳۶۰۰۰، ترجمه مطالب ۹۰۰/۱۲۰۰۰، کاغذ و مرکب و غیره ۹۳/۳۰۰۰، چاپ مطالب ۱۰۳/۱۰۰۰۰، خرج سفر خود و دیگران ۱۴۳/۴۰۰۰۰، مخارج متفرقه میهمانی و کادو و غیره ۱۰۰۰۰/۱۵۳۰۰۰. ماشین فتوکپی ۲۰۰۰۰، ماشین پلی کپی ۶۰۰۰، ماشین تحریر فارسی و لاتین ۸۰۰۰، لوازم دفتر میز و صندلی و مبلمان ۱۵۰۰۰، دفتر بطور کلی. ۵۹۰۰۰. جمع کل: ۲۱۲۰۰۰ فرانک

۲۱۸۰

از: قطب زاده، صادق/۱۲۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب.ت

بسمه تعالی برادر عزیزم. قربانت گردم. امید است خوش و خرم باشی. متأسفانه با وجود معطلی زیاد در پاریس به علت عقب افتادن مسافرت شما نمی توانستم بیش از این منتظر بمانم و مجبورم که به آلمان مسافرت کنم ترتیبی داده ام که مرتباً با محمود در تماس باشم تا بتوانم شما را زیارت کنم. در هر حال وعده ما به آلمان. نکته دیگر آنکه بسیار لازم و بجا است که در پاریس آقای حبیبی که از فعالین دانشگاه تهران بوده و شما اسم او را شنیده اید ملاقات و مذاکره کنید به نظر من او جوانی است بسیار فهمیده و تحصیل کرده با حسن نیت متدین اخلاقی درویش و بسیار روحیه قوی و منطقی انقلابی دارد و خلاصه وجود او بسیار لازم است لهذا بد نیست توسط دوستان او را ببینید و با او صحبت بدارید. چون من به او بسیار نظر دارم. سلام خالصانه مرا خدمت پروانه برسانید و بچه ها را از طرف من ببوس.

خدانگهدارت برادرت صادق

۲۱۸۱

از: قطب زاده، صادق/۱۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت

گزارش مربوط به کار کنفدراسیون

بسمه تعالی روز ۳۰ دسامبر یعنی سه روز قبل از تشکیل کنگره بنده وارد کلن شدم. بلافاصله به من خبر داده شد که سه نفر آقایان **رشیدی، برزگر و تمامی** از آمریکا برای شرکت در کنگره آمده اند و دیگر آنکه **اردلان** نیز آمده و نامه و تلگرافی از **فاطمی** و اعوان و انصارش دارد مبنی بر اینکه این نمایندگان حقیقی نیستند و کنگره دانشجویان ایرانی در آمریکا باید انتخاب می کرده است که نکرده اردلان اولاً با توده‌ای ها و سپس با هیأت اجرائیه جبهه ملی در اروپا تماس حاصل و خلاصه شروع به یک سلسله تبلیغات کرده بود. من بلافاصله با هیأت نمایندگی آمریکا تماس گرفته و یک برنامه مشترک یعنی مقاومت در مقابل این تحریکات ریختیم. در همین اوان شورای مشورتی **جبهه ملی** در شهر **دوسلدرف** تشکیل شده بود. هیأت اجرائیه از ما دعوت کرد که به آنجا برویم. ولی البته در شورای مشورتی شرکت نکردیم و با هیأت اجرائیه چند ساعتی سخت درباره آمریکا و همکاری های دوجانبه جبهه ملی آمریکا و اروپا صحبت شد. آقای **رواسانی** شرح مفصلی شکایت از **نخشب** عنوان نمود که به آنها جواب داده شد و گفته شد که **نخشب** جبهه ملی آمریکا نیست و او فقط عضوی در جبهه ملی است. در مورد هیأت نمایندگی نیز توافق شد که از سه نفر آقایان نامبرده دفاع شود روز بعد رواسانی با اردلان صحبت نمود و اینطور عنوان کرد که می خواهد رفع اختلاف کند در حالی که در حقیقت منظورش آتریک بود و خلاصه روز بعد از آن آمد و گفت که با اردلان توافق شده که برزگر در هیأت نمایندگی شرکت نکند و کار فیصله پیدا نماید و ما به شدت مقاومت و مخالفت کردیم. شب آن روز جلسه شورای عالی کنفدراسیون تشکیل و به قبول هر سه نفر هیأت نمایندگی رأی مثبت داد و در این جلسه اردلان آنچه می توانست گفت و ما هم جواب های خود را گفتیم عصر همان روز هیأت اجرائیه به اعضاء خود گفته بود که رأی ممتنع بدهند و خلاصه ما مجبور شدیم که مسأله را از نظر حقوقی عنوان کنیم و شب بعد از ختم **شورای عالی کنفدراسیون**، اردلان چند تن از توده ای ها را گرفت و کلیه «مدارک» را در اختیار آنان گذارد روز بعد در جلسه ماقبل کنگره که توسط اعضاء جبهه ملی تشکیل شد هیأت اجرائیه به هیأت نمایندگی آمریکا حمله کرد و تصمیم خود را به دادن رأی ممتنع اعلام نمود در آنجا بنده به نمایندگی از طرف هیأت نمایندگی آمریکا به این تصمیم هیأت اجرائیه شدیداً حمله کرده و دلایل خود را گفتم بطوری که در آخر سر نمایندگان عضو جبهه را با اطاعت از وجدان اخلاقی و یا دستور تشکیلاتی مواجه کردم که نتیجه آن گریه چند نفر و فریاد عده ای دیگر علیه هیأت اجرائیه بود. جلسه به شدت منقلب شد و خلاصه دوستان جبهه ملی یعنی نمایندگان جملگی از ما خواستند که بگذریم و آنها این عمل هیأت اجرائیه را در کنگره محکوم خواهند نمود. از آنجا که لجاجت هیأت اجرائیه خود دلیل بارزی بر شکست آنها بود و از نظر تاکتیک سیاسی ما نمی بایست همین خطا را مرتکب می شدیم بالاخره ما قبول

کردیم که **بوزگو** در هیأت نمایندگی شرکت نکند و این امر اثر بسیار خوبی در میان افراد گذاشت و قضیه حل شد. از آن به بعد بین هیأت اجرائیه و هیأت نمایندگی آمریکا و بنده شکرآب شده بود. قسمت دوم کار مسأله انتخابات بود. هیأت اجرائیه لیستی پیشنهاد کرد که **خسرو شاکری** در آن بود و نمایندگان (یعنی اعضای جبهه ملی) و هیأت نمایندگی آمریکا به شدت با آن مخالفت کردند و آمریکا تهدید نمود که از رأی فدراسیونی خود استفاده خواهد کرد. بعد از ختم این جلسه مشورتی هیأت اجرائیه که با کاندیدا بودن من به شدت مخالفت کرده بود (من نیز بلافاصله کاندیدا بودن را رد کردم چون صلاح نبود که قبول کنم و مسأله صورت شخصی به خودش می گرفت) قبول کرد که **آقای دهقان** را به جای خسرو شاکری بگذارد از آنجا که دهقان شخص بسیار خوبی است ما قبول کردیم و داشت قضیه حل می شد که خسرو شاکری به برادرش فشار آورد و خلاصه دو نفری دوباره کاندیدا بودن خسرو شاکری را عنوان کردند و روی آن ایستادند. و با توده ای ها هم کنار آمدند که یک نفر توده ای یعنی **لقمان** را در لیست بگذارند. ما نیز گفتیم که لیست دیگری خواهیم داد در آخرین لحظات آنها لیستی به نام های **ماسالی، دهقان، خسرو شاکری، بنی صدر و لقمان** دادند و **رشیدی** لیستی به نام های **ماسالی، دهقان، بنی صدر راستین و لقمان** داد و یکی دیگر از اعضاء جبهه ملی به نام **پناهنده** لیستی به نام های **ماسالی، دهقان، بنی صدر** هر از خانی و **لقمان** داد و **رشیدی** از لیست خود به نفع لیست پناهنده صرفنظر کرد و چون در لیست دوم **ماسالی** و **دهقان** قبول نکردند (به علت دستور تشکیلاتی) لهذا ما نیز **آذری و راستین** را گذاشتیم و خلاصه لیست ما شکست خورد چون از ۱۷ رأی در مقابل ۲۷ رأی آنان فقط ۳ نفر توده ای به جلب دقیق لیست ما رأی داد و بقیه به لیست اول رأی دادند. روز بعد از آن جلسه ای تشکیل شد و مذاکراتی صورت گرفت ولی اصل مسلم این بود که اعضای جبهه ملی به شدت از عمل هیأت اجرائیه منزجر شدند و بعد از آن قرار شد که در شهرهای مختلف بروم و راجع به آمریکا صحبت کنم و خلاصه مقدمات کار را برای شرکت در **کنگره جبهه ملی** که در مارس تشکیل خواهد شد (انشاءالله) و در کار برکنار کردن هیأت اجرائیه را فراهم کنم تاکنون اقداماتی در شهرهای آخن، کلن و ماینس شده و من اکنون عازم مونیخ و کارلسروهه، هایدلبرگ هستم. و این طور که به نظر می رسد اگر کنگره در سر موقع تشکیل شود احتمال بسیار زیادی می رود که فاتحه آقایان خوانده شود و باید در این زمینه کار کرد چون با در دست نداشتن جبهه ملی اروپا امکان فعالیت بطور آرام ابداً نمی رود و هر لحظه ما با دستور تشکیلاتی و برچسب تشکیلاتی نبودن مواجه هستیم. در مورد نمایندگان آمریکا ما از اول تا آخر همکاری بسیار نزدیک و صمیمانه داشتیم و قرار شد که مرتباً با یکدیگر در تماس باشیم. ۲- بنده با **گرامی منش** که عضو **حزب مردم ایران** است و قسمت اروپایی آن را به عهده دارد مفصلاً مذاکره کردم و قرار است که با هم همکاری نزدیک داشته باشیم و ضمناً من سعی کنم که این همکاری بین دوستان

نهضت آزادی و آنها هم صورت گیرد چون در اروپا آنطور که نظر بنده است هیچ چاره ای جز این نیست و من هم وعده دادم که با مسئولین امر تماس گرفته و ترتیبی فراهم کنم و فعلاً نقش میانجی را به عهده بگیرم این مسأله در شرایط فعلی اروپا بسیار مهم است و دلایل و نظرات خود را در ماه آوریل در جلسه خود خواهم دارد. ۳- ضمناً چون شنیده ایم که شاه قرار است در ماه فوریه به انگلستان برود لهذا در صورت صحت خبر من نیز بدان جا خواهم رفت تا ترتیب تظاهرات را علیه او فراهم آوریم. ۴- نتایج شرکت در کمیته های مختلف جبهه ملی و ارزیابی خود را در گزارش بعدی تقدیم خواهم داشت. ایام شوکت مستدام باد. ارادتمند **جابر**.

۲۱۸۲

از: قطب زاده، صادق/۱۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ دی ۱۳۵۳ - ۱۶ ژانویه ۱۹۷۵ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. نامه عزیزت مدتی است رسیده است و گرفتاری من در کارهای مختلف و مسافرت های پی در پی و مسافران پی در پی مانع از آن شد که زودتر جواب بگویم خصوصاً آنکه می خواستم نامه را همراه گزارش سفرها بفرستم. به هر تقدیر گزارش سفرها در ۵ نسخه ضمیمه است و یک نسخه انگلیسی از گزارش و کیلی که به ایران فرستاده شده است نیز همراه است که امید می رود مورد استفاده قرار گیرد. درباره گزارش و کیلی بهتر است متن انگلیسی آن را به اضافه نکات اصلی گزارش دو نفری که از آمریکا به ایران رفته اند یکجا منتشر کنید و متن فارسی آن را هم به همچنین جداگانه انتشار دهید. من متن تصحیح شده گزارش دو نفری که از آمریکا رفته اند ندارم. بنابراین اگر خود شما می توانید این کار را هر چه زودتر انجام دهید فبها و اگر نمی توانید هر چه زودتر آنها را برای من ارسال کنید که تنظیم کنم و برای چاپ بفرستم. این کار را هر چه زودتر انجام دهید. ۲- چند آدرس از **افغانستان** می فرستم که برای آنها به تعدادی که ذکر می شود نشریه به جز پیام بفرستید. ۳- سفارشی کرده ام که از **کویت** دو ماشین تحریر فارسی برقی خریداری کنند و یکی برای شما بفرستند و دیگری را برای ما در اروپا. قیمت آن به مراتب کمتر خواهد بود و گفته ام قدری هم کار کنند که مالیات ندهیم. ۴- مذاکراتی با برادران در **عراق** شد که حوزه **نهضت** را در آنجا تشکیل دهند. امید است که موفق شویم. ۵- با برادران در **آلمان** تماس گرفتم و انشاء الله اواخر این ماه به آن طرف خواهم رفت تا قدری به کارها سروسامان بدهیم. ۶- هنوز که هنوز است آدرس دوست ما در **هامبورگ** اشتباهی نوشته می شود؛ نمی دانم چرا حضرات این قدر بی توجه

هستند. به هر حال برای اثبات نظر عین اشتباه را می فرستم خواهش می کنم دقت کنید. ضمناً برای ارسال نسخه اصلی پیام بهتر است مستقیماً به آدرس چاپخانه ارسال کنید (یادتان نرود و آدرس هم ماشین شده است). اما درباره مطالب نامه شما به شرح ذیل یک یک جواب می گویم: ۱- راجع به مصاحبه در آمریکا و ملاقات های شما در اروپا، **سید** تا به حال هیچ مطلبی به من نگفته است. اصولاً او تا به حال در هیچ موردی با من نه مشاوره کرده است و نه مذاکره ولی بالعکس تقریباً در تمام موارد مربوط به کارهای مختلف من با او در تماس بوده ام و مشاوره کرده ام. ۲- در مورد «**کمیته دفاع**» در پاریس هم با من مذاکره ای نکرده است زیرا شاید خوب بداند که افرادی را من نخواهم پذیرفت بنابراین سعی می کند از طریق تو آنها را به من تحمیل کند. تو ابداً با هیچ کس موافقت نکن که اگر کسانی باشند که مورد تأیید من نیستند هرگز زیر بار نخواهم رفت. ۳- نمی دانم دیگر چه ایرادی به من داشت. مذاکرات من با او دو سه روز قبل از مسافرت من به **لبنان** بود و حالا درست پس از آن مذاکرات ایراداتش چه بوده که با من در میان نگذاشته بود من نمی دانم. متأسفانه **سید** خیالات زیاد می کند. ۴- به طور کلی راجع به مسافرت **نجف** در گزارش نویسم مسایل دیگر از قبیل اجازه دریافت وجه را آقا نمی دهد در مورد **آقا موسی** گفتند خود من مواجه با مشکلات مادی هستیم و حالا باید ببینیم چه خواهد شد در این زمینه در مسافرت آینده صحبت خواهیم داشت. ۵- برادر حضرتت هم به **عراق** رفته بود (برای یک هیأت اقتصادی) **آقا** را هم دید و از **ایران** پیغام آورده بود که به تو اجازه دریافت پول بدهند. به ایشان نیز هیچ جواب نگفته بودند. با برادرت در **بیروت** ملاقات کردم و مذاکرات مفصل و امیدوارم بعضی از مسایل که با مقداری اوام مواجه بود روشن شده باشد. ۶- وضع **آقا موسی** روز به روز بهتر می شود. از دست ما به آن اعتبار کمکی بر نمی آید که در مورد کارهای داخلی لبنان بکنیم ولی برای ما بسیار ضروری است که کسی را در آنجا داشته باشیم که به کارهای خود ما برسد که وضع بسیار خراب است. مصاحبه **الحوادث** را که یک ماه قبل خواسته بودم تا جواب بگویم تا هم اکنون نرسیده است. ما حتماً لازم است یک نفر را در آنجا داشته باشیم که کاری جز کارهای خود ما را انجام ندهد و با **جمال** و آقای **صدر** هم در تماس باشد. من قاعدتاً باید اوایل ماه آینده چند روزی به **بیروت** بروم که بلکه در آنجا قدری در مقابل سیاست شاه و اثرات سفر او اقدام کنیم. ۷- با دوست دیگرمان در **بیروت** مذاکراتی شد در همان زمینه های قبلی و مطلب تازه ای نبود. ۸- من امیدوارم برای اوایل بهار به آن طرف ها بیایم. ۹- در مورد **کنفدراسیون** بهتر است در مسافرت به آنجا مفصل صحبت کنیم. ۱۰- **توسلی** و **هاشمی** به اینجا آمدند و با آنها صحبت کردم. این طور که به نظر می رسد وضع در آنجا چندان خوب نیست و آتش حضرات تند است. مفصلاً با آنها بخصوص با **هاشمی** صحبت کردم و شاید بسیاری از مطالب برای آنها خصوصاً **هاشمی** روشن شد. گله های بسیار داشته و **سید** هم حسابی دامن زده بود. به هر حال توجه داشته باش که اگر این افراد به ایران بروند و

بگویند که با تو اختلاف دارند و از آن یکی تعریف کنند چندان مفید نخواهد بود به هر حال هر دوی آنها با من به توافق رسیدیم که راجع به این مطالب در ایران صحبت نکنند و وقتی خود من به آمریکا آمدم همه مسایل را در کنار هم حل خواهیم کرد. حال به نظر من شما نسخه یا نسخه هایی از گزارش سفر من را برای آنها ارسال کن چون هر دوی این حضرات بیشتر از هر چیز گله داشته که داخل آدم به حساب نمی آیند و می خواستند که این گزارش من (که البته آن را ندیدند و فقط راجع به آن صحبت شد) به دست دوستانشان برسد و میل داشتند من مستقیماً بفرستم. به آنها جوابی ندادم. حال تو خودت برای آنها بفرست که اولاً از طریق خود تو دریافت دارند در ثانی برای این دو نفر روشن شود که با مذاکرات می توان به نقاط مشترک توجه کرد و براساس آن کار کرد و همکاری نمود. از طرف دیگر به من نیز امکان خواهد داد که در مسافرت به آن طرف ها مبنایی برای مذاکره و مباحثه داشته باشم که قضایا را در داخل خودمان حل و فصل کنیم. نکته دیگر آنکه **سید** متن صورت جلسه را به **هاشمی** نشان داده بود که در آن از قول شما آمده بود که آنها می خواهند دسته دیگر را درست کنند و از این بابت سخت ناراحت شده بود. شما اصراری در گذاشتن این مطلب در صورت جلسه نداشته باش ضمناً در این باره هم سکوت کن که **هاشمی** به قید مخفی بودن مطلب آن را با من طرح کرد. به هر حال بهتر است این صورت جلسه را هر چه زودتر تنظیم کنی و برای همه بفرستی که هر چه از روی آن بگذرد بهتر خواهد شد. ۱۱- اما در مورد کار با **سید**، به او ننویس که مطلب ۱-۲-۳ را به من نوشته ای که او طرح خواهد کرد و من نوشته ام که هنوز طرح نشده در این مورد به طور ملایم اعتراض کن و هم کپی نامه خود را نگه دار که **سید** مشغول جمع آوری مدارک است و مدارک متقابل هم باید تهیه شود. ضمناً رسماً و بطور روشن به او بنویس که هر چه گله و ناراحتی دارد به طور دقیق بنویسد به شما، و از این پس مطالب کتبی باشد که اشکالی در آینده به وجود نیاید. زیرا همین صورت جلسه شما که براساس مطالب شفاهی طرح شد هنوز درست نشده است و خود همین مسأله را بهانه کن که بهتر است هر کسی حرف های خودش را خودش بنویسد که بعداً اشکالی نباشد. به این ترتیب در حقیقت به طور غیرمستقیم اعتراضی خواهد بود به اینکه حرف های شما بعد از مسافرت بالا و پایین شده است. نسخه این نامه را هم برای من بفرست چون در تحلیل نهایی این مدارک در اروپا طرح خواهد شد و بهتر است که من آنچه باید داشته باشم در اختیارم باشد. ۱۲- در مورد انتشار گزارش و کلای آمریکایی و فرانسوی یادت نرود که در دو جمله اول هر کدام باید نوشت به درخواست **نهضت آزادی خارج از کشور** و قبول سازمان های بین المللی حقوقی و مذهبی ناظرینی برای رسیدگی به وضع زندانیان ایرانی اعزام شده اند که گزارش های آنها به ضمیمه انتشار می یابد «این را به این علت نوشتم که از هم اکنون تلاش بر این است که از همه طرف نوعی مرده خوری شروع نشود». ۱۳- خبرنگار Sunday Times دیروز اینجا آمد و با او و کلای مورد نظر را دیدیم. مقاله او یا این یکشنبه یا یکشنبه دیگر انتشار خواهد

یافت و قاعدتاً مفید خواهد بود. ۱۴- امروز **سید** می گفت کسی از آمریکا به **کنگره اروپا** رفته بود، به اینجا آمده و منزل اوست و یک نسخه از آنچه در **لوموند** آمده است می خواهد. اگر او را دیدم این را به او خواهم داد که به شما بدهد و یا برای شما پست کند که زودتر به دست برسد. یک نسخه از آن را نیز به ضمیمه برایت می فرستم. به نکاتی که در این عریضه عرض شد توجه عاجل مبذول دار و خواهش دارم فوراً جواب این نامه را ارسال کن که به احتمال زیاد اول ماه فوریه عازم **خاورمیانه** خواهم شد. مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد. سوران را سلام دارم و بچه ها را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت **برادرت صادق**.

بعدالتحریر: محبت کن هر چه زودتر با پست اکسپرس یک نسخه از اسامی شهدا و زندانیان که در لندن **احمد** تهیه کرده بود به انگلیسی و در حدود ۲۸۰ اسم داشت فوراً برایم بفرست که بسیار ضروری است. دیگر آنکه شما از **هامبورگ** رسیده‌ها را خواسته بودید. اینجا رسید از چاپخانه نمی گیرند علت آن هم مسأله مالیات هم از لحاظ کارهای امنیتی است. **مهم:** برای کتاب فروشی بسته هایی که می فرستید برای هر کدام یک کاغذ نیز بفرستید که در آن تعداد کتاب ها و قیمت آنها ذکر شده باشد که به وسیله آن بتواند آنها را از پست بگیرد. این امر مهم است. برای دیگران هم که همان بسته های کوچک را خواهید فرستاد و کاغذی که رسماً اعلام دارد مجانی خواهد بود. شاید بهتر باشد مقداری از این جور کاغذها را چاپ کنید که گرفتاری کمتر باشد. کتاب مربوط به کارهای مخفی را هم به ضمیمه می فرستم. ضمناً حضرت، کلید را چرا با خودت بردی. زودتر آن را با پست اکسپرس بفرست که نیاز دارم. باز هم برای آنکه فراموش نکنی کارهایی که بلافاصله باید محبت کنی و انجام دهی به ترتیب می نویسم: ۱- انتشار گزارش دو آمریکایی و یک فرانسوی به انگلیسی و فارسی به نام نهضت. ۲- نامه درست و حسابی بدهید. ۳- ارسال اکسپرس لیست شهدا و زندانیان که **احمد** برایت فرستاده بود. ۴- تنظیم کار مربوط به **افغانستان**. ۵- تحلیلی که باید به ایران فرستاد. ۶- احتمالاً یک تلفن به من.

۲۱۸۳

از: قطب زاده، صادق/۱۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۳۵۳ - ۱۴ فوریه ۱۹۷۵ - پاریس

یاهو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. نامه عزیزت همراه ضمایم رسید و بسیار متشکر. در مورد مطالب نامه چند نکته عرض می کنم و سپس به گزارش ها می پردازم. ۱- فعلاً که از **ماشین**

تحریر خبری نیست ولی در حقیقت علت سفارش آنها خواست تو در بیروت بود که حتی می گفتم یکی از آنجا تهیه و ارسال دارم و چون گران بود فکر کردم بهتر است از کویت باشد. به هر تقدیر تاکنون خبری از آن ندارم. ۲- برای **عراق** تعداد ۱۰۰ عدد این بار و بار گذشته ارسال شده است. قاعدتاً سانسور آنجا جلوی روزنامه را می گیرد و الا تا به حال مرتب ارسال شده است. به هر تقدیر من مخالف تجدید چاپ در آنجا نیستم. ۳- در مورد **مرتضی و محمد. مرتضی** اصلاً در سفر گذشته **سید** را ندید و فقط یک روز در **پاریس** بود. به هر حال فکر نمی کنم که آنها آنطور که در آنجا می گفتند قانع شده باشند. حرف اصلی آنها همان طور که گفتم این است که آدم به حساب نیامده اند. البته این بار **مرتضی** اصلاً منزل **سید** بود و من او را خیلی کم دیده ام و مصلحت هم همین بود زیرا حوصله حرف در آمدن ندارم. اما اینکه آنها می خواهند «از همه کارها سر در آورند» همه کارها چیست؟ فکر نمی کنی که قدری زیاد مته به خشخاش می گذاری؟ آخر مثلاً این گزارش چه اصل عظیم مخفی کاری را از بین می برد که به آنها نمی دهی؟ بعکس اعتقاد دارم این مطالب باید به آنها داده شود که بخوانند و ببینند که کارها از چه طریق انجام می شود و آن وقت اگر این و آن، مطالب و مسایل را به حساب خودشان گذاشتند خودشان را خراب خواهند کرد و از طرف دیگر این و آن نخواهند توانست خود را مرکز هر چیز و هر کس نشان دهند و اگر بدهند مثال آنها مثال لاف در غریبی و گوز در بازار مسگرها خواهد بود. در ضمن همین دادن این اطلاعات دست اول به افرادی که امنیتی نیستند و مورد اعتماد می باشند آنها را دلگرم خواهد کرد. خیر جداً معتقد است که شما بهتر است این گزارش را برای آنها بفرستید. گزارش دیگری خواهم فرستاد که مستقیماً ربط به کار فلسطینی ها خواهد داشت زیرا مقدار کاری که برای آنها انجام می دهم کم نیست و بهتر است که شما بدانید. (البته اگر صلاح می دانی) لاقلاً معلوم شود که چقدر ما برای **فلسطینی ها** کار می کنیم و روابط ما از چه قرار است. ۴- **المعجم المفهرس** را خودم دارم برایت می فرستم. ۵- مسافرت به **بیروت** فعلاً منتفی شده است و در پی مسافرت به **الجزایر** هستم. ۶- از ایران **همشهری (سید احمد صدر)** نامه ای نوشته بود و از محتوای آن بر می آمد که نق و نق های اینجا در او هم اثر کرده است و هم اینکه فکر می کند بین شما و من هم هیچ ارتباطی نیست و یا ما با هم اختلاف داریم. شما مطلبی نوشته ای؟ چون من در نظر دارم برای اولین بار جواب بدهم و آن هم جواب تند. خواهش دارم هر چه زودتر در این مورد برای من بنویس اما در مورد گزارشی که به انگلیسی فرستاده بودی: ۱- گزارش حضرتت اشتباهات نسبتاً بزرگی داشت. برای مثال ص ۱، بند ۲ برای ۶۰ هزار، یک بیمارستان و برای ۹۰ هزار یک طبیب. یعنی تعداد مجموع اطباء در ایران در مجموع بیمارستان ها کمتر است؟ ۲- ص ۲، بند ۲ بعد از ۳۰ تیر، شاه کجا فرار کرد؟ ص ۱۱ بند ۳، **شیبانی** کجا اعدام شده است؟ ص ۱۲ بند ۲ **بدیع زادگان** اعدام نشد و زیر شکنجه کشته شد. راجع به همین **صالحی** هم اخبار ضد و نقیض است و من هم هنوز نمی دانم. ص

۱۳ بند ۲ راجع به م. آزر هم دیگر چیزی ننویسید که فعلاً سرش به آخور بسته شده است. ص ۱۴ بند ۲، تا به حال نمی دانستم کویر شیر هم دارد راستی اگر چنین است مطلب را تأیید کن. از این چند نکته گذشته اصولاً مقدار زیادی از مطالب کهنه بود و منابع هم همان منابع انگلیسی سابق، راستش را بخواهی فکر می کنم حضرتت آن را تهیه نکرده ای یا **خلیل و زیبا** تهیه کرده اند!! خودت هم درست آن را نخواندی. خواهی بخشید که انتقاد می کنم. اما گزارش آن وکیل: ص ۲ آخر صفحه، ۷ نفر به **اعدام** و بقیه به حبس محکوم شدند و بعداً گزارش داده شد که دو نفر از آن پنج نفری که به اعدام محکوم شدند اعدام شدند. تناقض آنی و بلافاصله. ص ۳ بند ۲، رضای بزرگ؟؟ و علت فرارش هم عدم اجازه نبود و اصولاً کسی از او اجازه نخواست بود. علتش همکاری او با نازی ها بود. پسرش هم به علت ملی شدن صنعت نفت از ایران فرار نکرد. ص ۵ بند ۲، ایران هرگز **اعلامیه حقوق بشر** را امضاء نکرده است. اصولاً از لحاظ حقوقی مطلب خبر دیگری است. ص ۶، خط اول کامل نیست خط دوم هم غلط فاحشی است. از کی تا به حال دادگستری باید تعیین کند که جرایم سیاسی را می توان در دادگاه نظامی رسیدگی کرد؟ ص ۷ بند آخر، این طور به نظر می رسد که دو سه روز قبل از حرکت آنها به طرف ایران تازه تصمیم گرفته چه کسانی بروند. در حالی که یکی دو ماه قبل خود آنها نامه نوشته بودند که می خواهند به ایران بروند. تناقض دارد. البته قسمت دوم گزارش مطلب قابل نقل و حسابی زیاد دارد. دیگر آنکه به ضمیمه ترجمه انگلیسی نامه **وزارت فرهنگ و هنر** را به شهید ثالث می فرستم و هم فرانسه آن را به طور اطلاعیه که اینجا بلافاصله منتشر کرده بودم. کلید مرا هم بفرست، متشکرم. سلام به همه برسان. خدانگهدارت برادرت صادق.

گزارش **Deni Yates** را هم بفرست. گزارش انگلیسی کمی مختصر شده **Boudlot** را هم می فرستم که منتشر کنی. نامه وزارت فرهنگ و هنر را که به **سید دادم** بلافاصله اعلامیه کرد که به ضمیمه ارسال می گردد!!

۲۱۸۴

از: قطب زاده، صادق/۱۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ فروردین ۱۳۵۴ - آوریل ۱۹۷۵ - الجزیره

یا **هو** برادر عزیزم پس از سلام. امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. متأسفانه توفیق حاصل نشد که قبل از مسافرت با تو تماس حاصل نمایم ولی به هر حال اولین فرصتی است که بدست آمده تا مقداری مطالب ضروری را به بحث بگذاریم. ولو به طور مختصر- ۱- درباره مسافرت انشاءالله پس از مراجعت برایت خواهم نوشت دیروز وارد

شدم و از فردا نیز در **کنفرانس بین المللی حقوقدانان دموکرات** شرکت خواهم کرد تا مسائل مربوط به خود را در آنجا طرح نمایم. ۲- هفته قبل جلسه ای در **آلمان** بود که از موثرین انجمن تشکیل شده بود و از **موسوی** و من دعوت کرده بودند. من نرفتم چون هفته قبل از آن در آنجا بودم و مذاکرات اصلی و اساسی را انجام داده بودم. به هر حال مسأله در این بود که عده ای در آنجا اعتقاد پیدا کرده بودند که باید به **کنفدراسیون** رفت و هم به **جبهه** [ملی] **دوم** پیوست چون آنها با **مجاهدین** نزدیک هستند و مجاهدین با جبهه دوم اعلامیه امضاء کرده اند و کنفدراسیون نیز از آنها پیام دریافت داشته است. به هر حال برای جلوگیری از این مسأله قبلاً رفقا را دیده بودم و مذاکرات لازم را با آنها کردم و قرار شد که فعلاً تصمیم در این زمینه را تا ماه ژوئن به تعویق اندازند تا من فرصت پیدا کنم و ترتیب کار **صدیق** را بدهم. البته مسأله صدیق نیز طرح شده بود و ایراد و اعتراض آنها این بوده است که صدیق کاری را که باید بکند نمی کند مثلاً کتاب های **مجاهدین** را مرتب انتشار نمی دهد و غیره. نظر حضرات در اینجا این است که اگر در این دو ماه آینده دو سه کتابی از مجاهدین توسط پیام انتشار یابد به کلی می توان جهت کارهای اجتماعی انجمن را به طرف صدیق جلب کرد. حرف من این بود که همین کتاب هایی هم که انتشار یافته نمی توان درست پخش کرد و خلاصه مقداری زیادی مذاکره به هر حال قرار شد که: **اولاً** - آنها خود در همین هفته یا هفته آینده چند نفری گرد هم جمع کنند و ترتیب کارهای پخش کتاب ها را تا حدودی بدهند و هم راجع به صدیق مذاکره کنند. **ثانیاً** - در همین اوان من به عده ای نامه بنویسم و بگویم چه کتاب هایی انتشار یافته و آماده پخش است و چه کتاب هایی در دو ماه آینده حتماً انتشار خواهد یافت و لازم است به کسانی آماده پخش آنها هستند هر چه زودتر اطلاع دهند. در این زمینه خواهش دارم هر چه زودتر جزئیات کارهایی که در مورد **مجاهدین** شده است از هر قبیل بلافاصله برای من بنویس بلافاصله - چون به محض مراجعت به **پاریس** من باید نامه ها را برای افراد بفرستم چون روز بعد از مراجعت به پاریس باز هم مسافرت خواهم رفت. ۳- **عربشاهی** و **دکتر ممکن** دستگیر شده اند و باید بلافاصله برای آنها اقدام کرد. از قرار در وضع وخیمی به سر می برند. ۴- از **هامبورگ** سوال کرده اند که آیا قطع روزنامه همین طور خواهد ماند یا خیر چون در آن صورت باید فکر دیگری برای پاکت و تمبر و غیره بکنند. بهتر است هر چه زودتر اطلاع دهی. ۵- درباره وضع حزب جدید و تکلیف مردم این روزها مرتب پیغام می آید و از قرار وضع بسیار بد است و باید فکری کرد - اگر مطالبی به نظرت می رسد هر چه زودتر بنویس. به هر حال باید یک برنامه منظمی تهیه دید و این مسأله را کوبید که به کسانی که در ایران می خواهند مقاومت کنند کمکی کرد. ۶- اما راجع به جواب نامه یعنی صورت مذاکرات. مثل اینکه چیزی از آن باقی نمانده است. بارها فکر کرده ام که جواب آن را بدهم ولی هر بار به این مسأله توجه داشته ام که اگر قرار شود درست جواب داده شود مقداری نیز باید انتقاد از تو و سید نیز کرد. به هر حال اگر قرار شود که این

موافقتنامه واقعاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد نمی توان از انتقادات اساسی صرفنظر کرد. بنابراین نظرت را بنویس که اگر برای اشکالی ندارد من نظرات خود را بنویسم و الا همین طور که قضیه هست بماند و بعد از چندی فراموش خواهد شد. البته عملاً باید گفت که این موافقتنامه جوابگوی نیازهای ما نیست و باید طرح دیگری داد و فکر دیگری کرد. ۷- آدرس هایی که خواسته بودی از قرار ذیلند: M. H. Habibi,13 – cours des Alpes, 13- Aix-en-PROVENCE, FRANCE, Dr. Taghizadeh,4 Skinner S Lane ASHTead SURREY England

فعلاً عرض دیگری نیست جز سلام مجدد. خدانگهدارت برادرت صادق. جواب این نامه را بلافاصله بده و به آدرس منزل و با پست اکسپرس. ضمناً بنویس دقیقاً چه روزی به دستت رسیده است.

۲۱۸۵

از: قطب زاده، صادق/۱۳۲

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۲۴ فروردین ۱۳۵۴ - ۱۴ آوریل ۱۹۷۵

یا هو برادر عزیزم قربانت گردهم انشاءالله که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد. **اولاً** - جواب نامه ای که از الجزیره ارسال داشته بودم هنوز نرسیده است و منتظرم. چون کم کم وضع تشکیلاتی در اینجا آماده می شود و لازم است هر چه زودتر تا آنجا که مربوط به شما است کار را مرتب کنید. بنابراین لازم است هر چه زودتر از کتاب های اختصار [اختصار] امپراطوری دلار - مجاهد (مجله شماره ۴ مجاهدین) و سازماندهی و تاکتیک های هر کدام یکصد عدد به آدرس **هامبورگ** با پست هوایی ارسال دارید. منتهی نحوه ارسال باید بسته ای کوچک که قاعدتاً برای پست هوایی در حدود ۳ یا ۵ کیلو است باشد و به فاصله هر دو روز یک بسته. حال اگر این کار امکان نداشت آن وقت بهتر است همه را یک جا برای من بفرستید. آن هم اگر در سه بسته باشد بهتر است. خصوصاً فراموش نکنید که به آدرسی که در پشت این پاکت می نویسم ارسال دارید و این آدرس تا روز ۲۵ ماه مه معتبر است و بقیه مکاتبات را نیز به همین آدرس انجام دهید. **ثانیاً** - بقیه گزارش از **کنگره حقوقدانان دموکرات** در الجزیره ارسال می دارم برای روزنامه و قسمت دیگر آن را نیز برای افراد و اعضاء ارسال می دارم که قابل انتشار نیست. سعی کنید این گزارش هر چه زودتر انتشار یابد تا **حزب توده** از این کنگره بهره برداری نکند. فعلاً مسأله دیگری نیست جز سلام مجدد و امیدوارم به زودی دیدار حاصل گردد. سفارش در مورد قسمت اول را بیشتر از این نمی کنم. راستی اگر کتاب دیگری هم منتشر شده است آن را هم به همان مقدار یکصد شماره ارسال دارید. خدانگهدارت برادرت **صادق**

۲۱۸۶

از: قطب زاده، صادق/۱۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ ژوئن ۱۹۷۵ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام امید است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. غرض از تصدیع عرض سلام است و اینکه از عدم ارسال نامه تاکنون معذرت می خواهم. پس از مراجعت از سفر گذشته در آلمان در نظر داشتم بلافاصله نامه ای بنویسم که متأسفانه به علت درد دست و کمر که عارض شده است نتوانستم و اکنون نیز با همان درد که فقط قدری تخفیف پیدا کرده سعی می کنم مطالب اصلی را بنویسم. ۱- در مورد پولی که سید خواسته است. از او دو رقم یکی ۷ و یکی ۴ هزار فرانک برای سه و کیلی که فرستاده شده است گرفته ام ولی این پولی است که از ایران برای او رسیده است و خصوصاً ۴ هزار فرانک اولی را که از تهران گفته از او بگیرم. به هر حال اگر قرار است پولی توسط تو ارسال گردد بهتر است این مبلغ را قبول کنی یعنی در حقیقت قبول همان پیشنهاد چاپ انتشارات شماره ۱۰. البته در تعداد آن بعداً صحبت خواهیم کرد. به اضافه این پول، حقیر هم سه هزار فرانک داده ام که اگر بفرستی خدا پیرت کند که حقیر وضع مالی بسیار بدی دارد. مسافرت های پی در پی و سه هزار فرانک هم پول تلفن تا دو ماه گذشته و مخارج روزمره کار و خرید ماشین فتوکپی و غیره قروض را تا مغز سر بالا برده است. ۲- پیام رسیده شماره اردیبهشت است و ما در تیر ماه هستیم کاری کن که یک شماره فوق العاده هم بیرون بدهی تا بتوان وقت ها را تنظیم کرد. ۳- گزارش و کلا را من به سید دادم. متأسفانه نتوانستم تا به حال آنها را نه به انگلیسی و نه به فارسی ترجمه کنم. علت همین دست درد وحشتناک است. سعی خواهم کرد در همین چند روزه آنها را به طور کامل ترجمه کنم و برای نشریه انگلیسی و هم پیام ارسال دارم. ۴- اما ارسال نشریات: قرار است **همشهری** برایت بنویسد که به چه آدرس هایی کتاب ها را بفرستی این مسأله مهم است و برای پاریس هم بلافاصله صد نسخه از هر کتابی ارسال کن و هر وقت سید نوشت بنویس که به آدرس من پست شده است. این مطلب را از لحاظ کار تشکیلات نهضت در اروپا می گویم که باید به برادران که می خواهند با ما کار کنند توجه داد که روابط تشکیلاتی از روابط شخصی مهم تر است. ۵- من متأسفانه با این دستم نمی توانم مطلب زیادی بنویسم. و همشهری مأمور شده است که جریان جلسه ما را برایت بنویسد و خود شما به آنها دقیقاً توجه کن و براساس آن اقدام نما. باز به همان دلیل بالا. ۶- بقیه مطالبی را که یکی از برادران ما که در تهران به سازمان امنیت برده شده بود در تکمیل مطلبی که در پیام آمده بود نوشته است. از انتشار آن خودداری نکن. ۷-

تلگرافی هم ضمیمه است که می فرستم. ۸- **سید** می گفت که شما نوشته اید که جبهه دومی ها خواسته اند ما به آنها بیوندیم. مطلب چیست؟ همکاری سید با آنها اثر منفی داشته است. گرچه حالا مرتباً سعی در توجیه آن دارد. به نظر من قطعنامه را هم شما منتشر نکنید و به جای آن باید اعلامیه ای به نام **نهضت** انتشار یابد که شامل کلیه جهات انتخابات اخیر باشد. من سعی می کنم مطالبی در این زمینه بنویسم تا خودت اصلاح اگر لازم بود بکنی و انتشار دهی. ۹- مطالبی هم باید راجع به ملاقات **آقای خویی** از طرف نهضت نوشت. ۱۰- آیا **مطلب سید** رسیده است که شما مطالب را برای لندن واکس نفرستاده ای؟ مطلب زیاد است ولی باور کن که امکان ادامه نوشتن نیست و خواهی بخشید. سلام به سوران برسان و بچه ها را هم ببوس. خدانگهدارت برادرت صادق.

بعدالتحریر: اساسنامه **نهضت** را ندارم نه اساسنامه امریکا و نه ایران را. خواهش دارم بلافاصله یک نسخه بفرست.

۲۱۸۷

از: **قطب زاده، صادق/۱۳۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۱۱/۱۲**

بسمه تعالی برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب است. ضمیمه دو شماره از **صوت المحرومین** با مقاله مربوط به **نخشب** و خبری که از **لبنان** آمده است ارسال می گردد که به همان صورت در روزنامه بگذارید. ضمناً ترجمه اعلامیه حرکت را نیز بگذارید و توجه داشته باشید که اخیراً حملاتی که در پشت آن جبهه ای ها هستند و توسط چند نفر در این حوالی که استخدام شده است علیه **مصطفی و صدر** شروع شده است. ضمناً باید توجه داشت که مسأله لبنان بسیار حساس و غامض و خطرناک است و دشمنان حداکثر استفاده را برای کوبیدن نهضت از آن خواهند کرد. باید بسیار با دقت و صبر و تحمل با آن روبرو شد و ابداً حالت عکس العمل از خود نشان نداد. با جریاناتی که در لبنان می گذرد که اخیراً چند تن از رهبران **فتح** نزد **مصطفی** رفته و معذرت خواهی کرده اند و غیره ما انشاءالله خواهیم توانست به بسیاری از این باطیل پاسخ گوئیم. من سعی می کنم در اواخر این ماه سفری به آن صفحات بکنم چون دوباره احساس می کنم که از جریانات به دور افتاده ایم. به همه سلام برسان **محمد** را هنوز ندیده ام و او را به زودی خواهم دید. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

بعد از تحریر: ضمیمه اعلامیه **دکتر سحابی** و تعدادی اخبار و غیره نیز ارسال می گردد. اعلامیه سحابی را در شماره آینده حتماً بگذارید.

۲۱۸۸

از: قطب زاده، صادق/۱۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ آذر ۱۳۵۴ - ۱۷ دسامبر ۱۹۷۵ - پاریس

یا هو برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد است. غرض از تصدیع ضمن عرض سلام آن است که: ۱- به ضمیمه مطالبی در مورد اقدامات در اینجا می فرستم عنایت کن و به همان ترتیب که در ذیل آنها نوشته ام عمل کن. ۲- مطلبی که اینجا تهیه شده است تقریباً آماده است باید ما سه نفر جمع شویم و تصمیم نهایی را راجع به آن بگیریم و ضمناً برای اظهار نظر تو خواهم فرستاد. ۳- **سید** می گفت که **تقی زاده** تلفن کرده و گفته است که «شخصی که در لندن است» (منظور قاعدتاً **رضا** است) گفته است که مطلبی نوشته است و می خواهد برای **خبرنامه** بفرستد که در آن اعلام داشته است که در سازمان کودتا نشده و ... خلاصه کلام این جناب **رضا** دست از بازی های خود برنمی دارد و باید صریحاً به او حالی کرد که از ما به اندازه کافی بار بدون مقصد کشیده شده است و یک بار و برای همیشه تکلیف خود را باید روشن کند. ۴- چک ۵ هزار دلار هم رسید و متشکر ولی پولی که از ایران باید برسد نرسیده است و نمی دانم چه شده است. ۵- به ضمیمه تلگرافی که از اینجا اتحادیه کل و اتحادیه های محلی برای **عراق** ارسال داشته اند برایت می فرستم. ۶- یک نسخه هم از **قطعه نامه امنستی** به انگلیسی برایت می فرستم. مطلب دیگری یادم نمی آید سلام به سوران برسان و همه را هم از طرف من ببوس. خدانگهدارت **برادرت صادق**

بعدالتحریر: آیا کسی را برای ترجمه اخباریه انگلیسی پیدا کرده ای یا خیر؟

۲۱۸۹

از: قطب زاده، صادق/۱۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ فوریه ۱۹۷۶ - پاریس

بسمه تعالی برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب است. به ضمیمه ترجمه گزارش ها را به انگلیسی و فارسی برایت می فرستم. فارسی آن را بلافاصله چاپ کنید و با اروپا نیز تماس بگیرید که آیا می خواهند همان طور مانند پیام منتشر شود که سریع تر خواهد بود یعنی اصل را برای تکثیر به اروپا بفرستی (که به نظر من بهتر است) و یا خود شما در آنجا چاپ کنید و تعدادی برای اروپا ارسال دارد! به هر حال در این زمینه با اروپا تماس بگیرید به آنها نیز گفته ام که تصمیم گرفته و با شما نیز مشاوره کنند. آنچه مهم است سرعت در انتشار این مطالب است. به ضمیمه، یک مقدمه مختصر نیز باید نوشته شود که اگر فرصت کردم خودم می نویسم و با متن نامه می فرستم و الا خود شما بنویسید. ضمناً گزارش ها به زبان انگلیسی نیز ضمیمه است. آن را فوراً مجدداً و درست ماشین کنید. من مشغول تهیه مقدمه ای برای آن به زبان فرانسه هستم. قاعدتاً همین امروز تمام خواهد شد و آن را برای ترجمه به لندن خواهم فرستاد که از آنجا مستقیماً به یکی از دوستان فرانسوی در اینجا ارسال گردد و از اینجا برای شما ارسال خواهد شد و آن ضمیمه را نیز بگذارید که به سه چهار زبان به یک نوع مطلب منتشر شود. (عربی را هم در اینجا کارش را تمام خواهم کرد)

۲۱۹۰

از: قطب زاده، صادق/۱۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ آوریل ۱۹۷۶

عزیزم سلام. سه مطلب است برای این شماره پیام - مقاله **شریعتی و رژیم** را به عنوان سرمقاله بگذارید مطلب **اختناق و شکنجه** نیز مطابق معمول و مطلب تذکر و معذرت از لحاظ صحبت هایی که با رضا کردیم و سیاست حکم فرما بسیار لازم است. دیگر آنکه آن دوست شما اگر به پاریس آمد که قاعدتاً من نخواهم بود به شماره ۳۳۱۱۰۱۴ به خانم و آقای **مکی** که لبنانی هستند تلفن کند آنها انگلیسی بلدند و ترتیب کارش را خواهند داد. من فردا که یکشنبه است به طرف لبنان خواهم رفت. و انشاءالله یک هفته دیگر مراجعت خواهم کرد. سعی هم خواهم نمود که تلفنی با تو صحبت کنم. خدانگهدارت **صادق**.

۲۱۹۱

از: قطب زاده، صادق/۱۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ آوریل ۱۹۷۶ - بیروت

یا هو عزیزم پس از سلام. انشاءالله که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد. غرض از تصدیع عرض سلام آنکه: به ضمیمه مطالبی راجع به نحوه و اوقات و مشخصات تماس می فرستم که مورد استفاده واقع شود باید به نکات ذیل توجه شود: ۱- بلافاصله مطلب برای ایران ارسال گردد زیرا **رابط پاکستانی** کارهایش را درست کرده و منتظر است. ۲- به مطالب داخل نامه کاملاً توجه شود و فکر می کنم که کاملاً روشن است و نکته تاریکی وجود ندارد. ۳- مسافرت از طریق **افغانستان** بی نهایت مشکل است زیرا مرزهای افغانستان و پاکستان سخت کنترل می گردد. ۴- در ورود به **پاکستان** در مدتی کمتر از یک ماه برای آنها پاسپورت و لوازم لازم درست خواهد شد و مسافرت خواهند کرد. ۵- روزها و ساعاتی که تعیین شده براساس برنامه قطار و غیره است و تغییرناپذیر. ۶- اگر حضرات چند نفر هستند قاعدتاً یکی از آنها در محل می ماند و بقیه را می برند تا اگر قرار است دیگران هم بیایند کارها ساده گردد ولی این مسأله در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اما مطالب خودمان: ۱- چاپخانه ای قرار شد که در **کویت** ایجاد گردد که در حدود ۱۰ هزار دلار خرج خواهد داشت. ۲ هزار دلار پرداخت شده و بقیه را هم در چند ماه آینده باید پردازیم. این چاپخانه کارهای مربوط به تکثیر مطالب ما را در خاورمیانه به عهده خواهد داشت. ۲- **پیام** در همان جا تکثیر خواهد شد و به فارسی اگر زیاد لازم باشد. ۳- مطالب اساسی پیام به عربی ترجمه خواهد شد و اگر مطالب مربوط به دنیای عرب بود که مفید به نظر رسید آنها را نیز در پیام خواهند گنجاند و پیام به عربی نیز منتشر خواهد شد. ۴- از این پس کتاب ها و بسته های بزرگ را برای خاورمیانه به آدرس صندوق پستی در **دمشق** بفرستید و به نام **سماحه الامام السید موسی الصدر**. کاغذی اگر خواستید بفرستید به همان آدرس صندوق باشد کافی است. ۵- هر چه می توانید نشریات برای این آدرس ارسال دارید که لازم خواهد بود. آدرس دمشق: P.O Box 5564 Damascus Syria

مطلب دیگری نیست جز سلام مجدد و حقیر نیز فعلاً در اینجا هست تا اگر کاری ساخته باشد انجام شود. خدانگهدارت برادرت صادق.

۲۱۹۲

از: قطب زاده، صادق/۱۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ آوریل ۱۹۷۶ - بیروت

ياهو برادر عزيزم پس از سلام اميد است حالت خوب و روزگار بر وفق مراد باشد. غرض از تصديع ضمن عرض سلام آنکه: ۱- اميد است که نامه گذشته و مطالب به دستت رسیده باشد و اقدام کرده باشی. ۲- آنچه در نامه گذشته فراموش کردم عرض کنم آن است که از قرار در آمريکا کتابی به انگلیسی چاپ شده راجع به افکار شریعتی توسط **دکتر فرهنگ** که از قرار بسیار خوب انجام شده، دکتر شریعتی آن را دیده است و معتقد است که کار جالبی شده بنابراین سعی کن آن را به دست بیاوری و حتماً یک نسخه برای من ارسال داری. شاید محل چاپ آن در **استانفورد** باشد؟ ۳- مقداری کتاب و نشریات انگلیسی سمعی (محمد منتظری) از **پاکستان** آورده است که به پاریس ارسال داشته ام و در مراجعت به پاریس برایت خواهم فرستاد. در اینجا وضع چندان مناسب نیست و بازی های سیاسی یکی پس از دیگری انجام می گیرد. امیدوارم که خدا به خیر بگذارند. به همه سلام برسان. **خدانگهدارت برادرت صادق**

۲۱۹۳

از: قطب زاده، صادق/۱۴۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ جولای ۱۹۷۶ - اشتوتگارت

بسمه تعالی برادر عزیزم پس از سلام انشاءالله که حالت خوب و روزگار بر وفق مراد است. غرض از تصديع ضمن عرض سلام: ۱- به ضمیمه یک نسخه انگلیسی از تحلیلی در مورد **لبنان** برایت می فرستم. به این تحلیل بعد از ۳۰ ماه مه نیز باید مطالبی اضافه کرد که انشاءالله خواهد شد و به خصوص اگر خداوند فرصت دهد فارسی مفصلی باید نوشت قاعدتاً مطلبی که **مصطفی** نوشته است به دستت رسیده است و توجه داشته باش که مطلب به آن صورت قابل انتشار نیست. ۲- نامه ای برای **پیام** رسیده است و هم شعری که ضمیمه می شوند بد نیست که آنها را منتشر کنی منتهی با ذکر اینکه مسئول محتوا نامه نویسنده آن است. قاعدتاً از طرف یکی از دوستان خود ما است. ۳- اخباری چند هم ضمیمه است. ۴- برای **تهران** نامه ای نوشته ام و قدری مطالب را روشن کرده ام خوب است اگر امکان داشته باشد آن برادران از **ایران** آمده را هم ببینم و مقداری صحبت کنیم که بسیار لازم است. ۵- فوراً یک فتوکپی از اجازه ای که آقای **خمینی** به تو داده اند برایت بفرست علت را بعداً خواهم گفت. من به احتمال قوی اوایل اوت خواهم آمد برنامه مسافرت را طوری باید تنظیم کرد که به شهرهای مختلف بروم. تو نظرت را هر چه زودتر بنویس که از کجا شروع و به کجا ختم باید کرد و در چه تاریخی **نشست صدیق** است و هم انجمن و در کجا؟ هر چه زودتر بهتر. من دوشنبه ۲۶

ژوئیه به پاریس مراجعت خواهم کرد می توانی تلفن کنی. مطلب دیگری جز سلام مجدد به تو و اهل بیت نیست.
خدانگهدارت برادرت صادق.

۲۱۹۴

از: قطب زاده، صادق/۱۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۳/۱۵ - پاریس

بسمه تعالی عزیزم سلام قربانت کردم. انشاءالله که حالت خوب است. با عرض معذرت در تأخیر ارسال مطالب که به علت مسافرت و گرفتاری و هم تصادف و مرگ یکی از برادران نهضتی در اروپا پیش آمده مدارکی که خواسته بودی مطالب مربوط به کنگره امنستی را ارسال می دارم و امید است که در همین شماره پیام انتشار یابد زیرا حضرات مارکسیست مطابق معمول جعل می کنند و این طرف و آن طرف می گویند که آنها همه کارها را کرده اند. نگاهی به کارهای کمیسیون ها نشان می دهد که تا چه اندازه و چه کسی کار کرده است. دیگر آنکه گزارش کمیسیون ها ناقص است و من منتظر اصل کامل آنها هستم. به نظر من لازم است به محض آنکه آنها تکمیل شد همه را یک جا منتشر کنید به زبان انگلیسی و فارسی. ضمناً بلافاصله آن قسمت از مطلب را که مربوط می شود به مسأله استراتژی باید بلافاصله به انگلیسی ترجمه کرد. اگر مخالفتی نداشته باشی آن را بده به آگاه در واشنگتن که از همه بیکارتر است تا ترجمه کند و ترجمه آن را نیز همزمان با بقیه چاپ کنید و همه مطالب کم و بیش حاضر است جز ترجمه همین مطلب و یک مقدمه که آن را نیز تهیه خواهم کرد. مطلب مربوط به کار من قدری به خنث برخورد کرده که کم کم رفع می شود و به زودی روزنامه ها در این حدود مطلب را منتشر خواهند کرد. امروز هم افشار از آمریکا تلفن کرد و گفت سنای آمریکا می خواهد در این موارد تحقیق نماید و آیا حاضریم که به عنوان شاهد شرکت کنم. گفتم از این مطلب مطلع قبلاً تماس حاصل شده و البته شرکت خواهم کرد. او می گفت مسأله اثرات زیادی داشته نمی دانم تا چه اندازه اغراق می گفت و شاید چون اسم خودش بوده این طور هیجان پیدا کرده است. به هر صورت مفید خواهد بود که مرا در جریان واقع قضیه بگذاری و اگر قرار است مطلبی گفته شود یا نشود قبلاً نظر تو را بدانم. با واشنگتن پست هم تماس گرفته ام آنها هم موافقت مطلبی را بگذارند. مدارک مربوط به این مومن را هم کلاً می فرستم چند نسخه از آن تهیه کن که اگر لازم بود به این طرف و آن طرف بفرستی. برای سرعت در رسیدن این مطالب این قسمت را با پاکت

عادی و پست اکسپرس می فرستم و بقیه را در پاکت بزرگ و پست هوایی. عرض دیگری نیست جز سلام مجدد به همه و همه. خدانگهدارت برادرت **صادق**.

۲۱۹۵

از: **قطب زاده، صادق/۱۴۲**

به: **آیات الله زنجانی، طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی**

تاریخ: **۱۲ جولای ۱۹۷۷ - پاریس**

بسمه تعالی سروران عزیز حضرات آیات الله زنجانی و طالقانی و جنابان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی بعد از سلام و تهیات. با عرض معذرت از سروران عزیز، شرایط سیاسی و عمومی بین المللی و ایران ایجاب می نماید که از این پس رابطه منظم تری بین داخل و خارج کشور از لحاظ ما مسلمانان برقرار گردد تا مسایل و مشکلات با توجه بیشتری مورد ارزیابی قرار گیرد و درباره آنها تبادل نظر گردد و نتیجتاً درباره مسایل مختلف تصمیمات واحدی اتخاذ گردد. ضرورت این امر از لحاظ ما بسیار است زیرا در شرایط فعلی نظر تمامی مسلمانان در داخل و خارج از کشور متوجه نوع ارزیابی و عملکرد ما در قبال مسایل موجود است. با توجه به این امر حقیر لازم دانست که از فرصتی که پیش آمده و در آخرین لحظه مطلع شده استفاده نموده و چند خطی با توجه به مذاکراتی که با **دکتر [یزدی]** و **محمد آقا** و سایر مبارزان در یکی دو ماه اخیر داشته ایم معروض دارد. شاید مفید واقع گردد، با توجه به پراکندگی مطالب رئوس آنها را در ذیل عرض کرده و سپس به بحث درباره هر یک جداگانه می پردازیم: وضع بین المللی و سیاست آمریکا در ایران. وضع نیروهای مسلمان در خارج و اطلاعاتی که ما از داخل داریم. وضع گروه های مختلف ایرانی در خارج. عملکردی که در شرایط فعلی پیشنهاد می کنیم. ۱- سیاست آمریکا در مورد ایران برخلاف آنچه در آن دیار شایع است یک تغییر جهت کلی پیدا نکرده و آنچه به نظر رسیده تنها یک سلسله جریانات جانبی است. اساس سیاست آمریکا در ایران نگهداری رژیم فعلی است و تغییری که آمریکا به دنبال آن است ایجاد مشروعیت برای رژیم فعلی است نه بیشتر. حتی این خواست نیز تا حدی که در زمان امینی پیش رفته جدی نیست. لهذا از لحاظ سیاست آمریکا: تحصیل چنین مشروعیتی نباید به قیمت تزلزل رژیم فعلی تمام شود، بلکه رژیم باید از ثبات بیشتری برخوردار گردد تا بتواند منافع و مصالح آمریکا را در برد طولانی تری به همین روال که وجود دارد تأمین نماید. بنابراین آنچه مورد نیاز آمریکا است بسیج نمودن مردم در جهت قبول رژیم فعلی با هر چه در آن است می باشد. در عین حال در مقابل آن امکان یک نوع سر و صدا و احتمالاً تخفیف خفقان بوجود خواهد آمد. این تخفیف خفقان یک امر موقتی

است و فقط به منظور ایجاد محیطی است که امکانات و هم موضوعیت گسترش و تقویت **جهاد مسلحانه** را از بین ببرد. آنچه سیاست آمریکا شدیداً از آن واژه دارد همین گسترش امکانات جهاد مسلحانه است. بنابراین آمریکاییان خواستار برگشت اوضاع به ماقبل سال های ۳۷-۳۸ می باشند و در عین حال هر گاه مخالفان بخواهند از حد تعیین شده پا فراتر گذارند، خفقان شدت خواهد گرفت. این خلاصه نظر و سیاست آمریکاییان در مورد ایران است و بنابراین حتی ریسکی که در زمان امینی کردند دیگر نخواهند نمود و متأسفانه تصوراتی هم که در این زمینه بوجود آمده مطابق با واقعیت نیست. در عوض اگر تلاش در زمینه تقویت جهاد مسلحانه بشود و امکانات آن تقویت گردد و کارهایی از این قبیل حتی به مقدار سابق ادامه یابد، با توجه به وضع اقتصادی و اجتماعی موجود در ایران اثرات زیادتری در امکان تغییر سیاست آمریکا در مورد رژیم ایران خواهد داشت. چه آمریکاییان سخت در وحشتند که همه چیز به یک باره از دست آنها خارج شود و در مقابل عملی انجام شده قرار گیرند. در چهارچوب همین تغییر مختصر تاکتیکی سعی آمریکا و رژیم بر آن است که نیروهای نیمه وابسته به خودش یعنی نوع **حزب ایرانی و مارکسیست های سلطنتی** را علمدار تغییرات بنماید تا بدین وسیله نیروهای مسلمان عملاً منفرد شوند و توده آنها مالاً به سوی دو جهت دیگر بروند تا بیشتر در مصونیت از خفقان قرار گیرند. آمریکاییان و رژیم به خوبی می دانند که نهضت اسلامی اصیل فعلی به مراتب از مارکسیست ها انعطاف ناپذیرتر است ولی در عین حال از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار می باشد. پس چه بهتر که رهبری تخفیف خفقان به دست عناصر غیر مذهبی یافته چه جذب چنین رهبری برای آمریکا و رژیم که رهبران اصیل اسلامی در کنار آن دسته از رهبران غیر مذهبی و متزلزل قرار گیرند و طوری عمل شود که عملاً رهبران غیر مذهبی جلو افتند و رهبران مذهبی به خودی خود دنبال آنها قرار گیرند و نتوانند به خودی خود و مستقلاً تصمیم گرفته و عمل نمایند. مثلاً یک راه ساده آن این است که، پس از شروع مقداری فعالیت رهبران مذهبی و غیر مذهبی و موقعی که آنها عملاً و رسماً یکی شدند، رژیم تنی چند از غیر مذهبی ها را تقویت کرده و سپس آنها را به زندان خواهد افکند. رهبران مذهبی به علت همبستگی و امضاء جمعی چاره ای ندارند که هم خود را مصروف بزرگداشت زندانیان کنند و این گونه فعالیت ها از طرف رژیم آزاد گذاشته خواهد شد و عملاً افراد غیر مذهبی به عنوان مبارزان جدی که رژیم وجود آنها را خطرناک تر و موثرتر تشخیص داده از بقیه متمایز خواهند شد و ... ملاحظه می فرمایید که یک تاکتیک ساده از حیثیت رهبران مذهبی در بسیج توده مردم استفاده خواهد شد و نتایج آن در بست در اختیار رهبران کاذب قرار خواهد گرفت و این افراد در موقع مناسب، کم و بیش همانند رهبران **جبهه دوم** ولی این بار، با ظرافت و هم قاطعیت بیشتر با رژیم کنار خواهند آمد و به آن مشروعیت خواهند داد. نیروی جوان مسلمانان هم تا بخواهد از رهبران خود جدا شده و چیزی تازه ایجاد کند کار از کار گذشته و حداقل ده سالی نهضت به عقب رانده خواهد شد. بنابراین باید توجه داشت

که بازی آمریکا و رژیم یک بازی مشترک است و داخل این بازی نباید شد و درست باید طوری عمل کرد که کارت های برنده در دست رهبران مسلمان قرار گیرد و از هر گونه انحرافی جلوگیری به عمل آید. ۲- **کمیت و کیفیت نیروهای مسلمان** در خارج از کشور روزبروز رو به افزایش است و در میان آنها **نهیضت آزادی** در یک حالت بینابینی و تا حدودی مبهم قرار دارد. نهیضت از یک طرف دارای نیروی بالقوه خوبی است و امکانات گسترش بسیار دارد و از طرف دیگر در مورد اهداف آن در دوران جدید و وضع رهبران آن و سیاستی که آنها اتخاذ خواهند نمود، سوال های متعددی طرح می گردد و بدین وسیله کسانی که تمایل به پیوستن به نهیضت را دارند در سر دو راهی ابهام قرار می گیرند و هنوز اطمینان ندارند که در صورت پیوستن به نهیضت به کجا کشیده خواهند شد. به عبارت دیگر نهیضت از یک حیثیت و محبوبیت عمومی برخوردار است و با فعالیت هایی که در اروپا و آمریکا و اخیراً در خاورمیانه شده به عنوان یک نیروی ارزنده و زنده خود را به منصفه ظهور رسانده است ولی آینده ای مبهم دارد و راه و رسم درست و دقیقی عرضه ننموده است. در حالی که دستجات دیگر نه گذشته درست و حسابی دارند و نه آینده ای روشن عرضه می کنند. لذا نهیضت در بین بقیه دستجات از موقعیت بالقوه نسبتاً خوبی برخوردار است و این نیرو اگر بخواهد بالفعل تبدیل گردد باید راه و روش مشخص برای آینده عرضه نماید و این راه و رسم باید با توجه به شرایطی که مسلمانان در آن غوطه ورنند و خصوصاً جوانان انتخاب گردد. برای مثال: مسلمانان ما در تحت هیچ شرایطی حاضر به قبول این رژیم خصوصاً شخص شاه نیستند و هر گونه مجامله و حتی کجدار و مریض [مریز] با او را هم یک انحراف اساسی از راه و رسم اسلامی دانسته و حتی خیانتی به خون های مسلمانان که ریخته شده است می دانند. این معنی نه تنها در خارج از کشور عمومیت و قاطعیت دارد، بلکه اخبار رسیده به ما از داخل نیز کم و بیش در این جهت است. پس از نیم قرن به خواست خداوند متعال و به نیروی جوانان مسلمان و از جان گذشته که با نثار خون خود درخت نهیضت اسلامی را بارور کردند و استفاده از مقاومت و درایت شما رهبران عزیز که چهل سال از عمر خود را وقف پایه گذاری و گسترش نهیضت اسلامی کرده اید، نیروی مسلمانان افزون گشته و رو به شکل و عمق بیشتر می رود. وجدان مبارزه در راه اسلام و فقط اسلام بیش از پیش در متن فکر و عمل جوانان مسلمان قرار گرفته و این خود بزرگ ترین رهاورد فداکاری های شهدای ما و مقاومت شما است. موقع آن فرا رسیده که جهت اصولی و اساسی و قطعی به این حرکت داده شود و نیروهای اسلامی را از هر گونه سردرگمی و وابستگی به این یا آن مکتب و یا دسته باز دارد و برای اولین بار بعد از نهیضت تنباکو، مسلمانان به طور مستقل و قاطع عمل می کنند تا دیگر بر آنان آن نرود که در نهیضت مشروطیت، نهیضت ملی، نهیضت مقاومت و جبهه دوم رفت. از بعد از ۱۵ خرداد در سخت ترین شرایط اختناق، مسلمانان به تنهایی بار مبارزه را به دوش کشیده اند و به طور مشخص و روشن لیاقت و کفایت خود را در مقابل با دشمن بر کرسی قبول

دوست و دشمن نشانند. حال جو فعلی که یک مقدار بوی تخفیف خفقان از آن به مشام می‌رسد کهنه حریفان و فرصت‌طلبان را بر آن داشته که دوباره همانند گذشته از فرصت استفاده کنند و رهبری جریان را به دست گیرند و دوباره همانند گذشته مسلمانان را پیش مرگ بازی‌های سیاسی و اغراض و منافع شخصی خود کنند. مسلمانان در یک حالت بهت و حیرت فرو رفته‌اند و به یک باره تمامی انظار خود را متوجه اقدام رهبران شناخته‌شده خودی کرده‌اند منتظر که آنان چه روشی را انتخاب خواهند کرد یا راه و رسمی دیگر که اسلامی و ملی است نشان خواهند داد. انظار متوجه شما است و کوچک‌ترین ژستی از طرف شما تعبیر و تفسیر می‌شود و همان تفسیرها در این طرف و آن طرف تبلیغ می‌گردد. دروغگویی و زیاد و کم کردن مطالب نیز رواج بازار است و حسنات چهل سال مبارزه نستوه شما در معرض افکار عمومی قرار گرفته که برای آخرین بار و به طور قطعی، مردم مسلمان می‌توانند به روشن بینی و قدرت رهبری شما اعتماد کنند یا خیر؟ به خصوص نیروی مسلمان سخت در انتظار است و به شدت نگران که اخبار مختلف از جانب همان فرصت‌طلبان به این نگرانی شدیداً دامن می‌زند و حتی دوستان و همفکران نزدیک و روندگان راه شما را هم در حالت نگرانی شدید قرار داده است و این عریضه نماینده همین نگرانی شدیدی است که در داخل و خارج و خصوصاً در خارج حکمفرما است که در صراحت آن چاره‌ای نیست و امید که حمل بر بی ادبی نشود. مسلمانان در وهله نخست در پی تشکل خود می‌باشند و آن را مقدم بر سایر کارها و یا همکاری‌ها می‌دانند. خطر اساسی برای آنان از هم پاشیده شدن و از بین رفتن یک حرکت اسلامی است و نگرانی اساسی در این زمینه است. سایر مسایل و مطالب از قبیل سیاست آمریکا و یا وجود و عدم وجود سایر نیروها امور جنبی هستند که در درجات به مراتب پایین‌تر قرار دارند. مثلاً این امر که «اگر ما همه جمع شویم و بگوییم ماست سفید است و ...» (از مطالب جناب **مهندس**) این حرف کاملاً صحیح است ولی اصل بر این است که این «ما» کیست و چیست؟ ولو قبل از هر مطلب **نهضت آزادی** بر اساس رسالتی که به عهده گرفته تا نیروهای مسلمان را برای مبارزه متشکل کند باید چنان عمل نماید که مسلمانان با هم بگویند ماست چه رنگ است که این مسلمانان هستند که نیروی اصلی و اولیه و غالب را تشکیل می‌دهند و اگر اینها با هم راجع به رنگ ماست توافق کنند کسی دیگر را یارای آن نیست که رنگی دیگر را برای ماست عنوان نماید. اما اگر نیروی رهبری نهضت با سایر شعبه‌ها راجع به رنگ ماست توافق کند در شرایط فعلی بدنه اسلامی اصیل آن جدا خواهد شد و نهضت متلاشی خواهد گردید و دیگر فکر نمی‌کنم «همه‌ای» وجود داشته باشد تا در رنگ و بوی ماست توافقی بشود. مضافاً آنکه اقدام و موضع‌گیری‌ای که دارای اصالت اسلامی و ملی نباشد و همه بر خلاف تمامی تجربیاتی که در طول تاریخ معاصر خود داشته‌ایم، باشد نمی‌تواند و نباید شیوه شما رهبران ارجمند قرار گیرد و به هر تقدیر قابل قبول رهروان شما نخواهد بود. ۳- **وضع گروه‌های مختلف** در خارج: در خارج دو نیرو وجود دارد که خود را عرضه می‌کنند. یکی

مسلمانان و دیگری مارکسیست ها، **مارکسیست ها** حداقل به ۱۰ دسته تقسیم شده اند و دسته امنیتی آن از همه قوی تر است. کار اصلی این دستجات به سر و کله هم زدن و از بین بردن یکدیگر است. در عوض مسلمانان روز بروز قوی تر و متشکل تر می گردند. اختلافات داخلی مسلمانان بسیار کمتر و بی پر و پایه تر از آن است که مورد توجه جدی باشد. آنچه وجود دارد مسایل شخصی و شخصیتی است که با یک موضع گیری قاطع و درست از طرف رهبران در ایران، چند نفری را که موجبات اصلی این ناراحتی های داخلی مسلمانان را فراهم آورده اند منفرد خواهند شد. **الف: یک** دسته از جوانان مسلمان در آمریکا هستند که پایه های اسلامی درست و حسابی ندارند و تا حدودی التقاطی فکر می کنند. آنها طرفدار جار و جنجال تبلیغاتی هستند، به نوع کنفدراسیونی آن. زیرا آنها قبلاً عضو کنفدراسیون بودند و جدیداً انشعاب کرده اند. با سیاستی که اخیراً انجمن های اسلامی انتخاب کرده اند روز بروز از تعداد افراد آن دسته که در مراحل اول در حدود ۱۵۰ نفر بودند و حالا کمتر از ۱۰۰ نفر هستند کاسته می شود و امید می رود که بدون جار و جنجال افراد ساده این دسته به انجمن ها جذب شده و افراد ناصالح آنها منفرد شوند. **ب: دسته دوم** در اطراف **بنی صدر** تحت عنوان **جبهه ملی سوم** گرد آمده اند که تعداد آنها اعم از مسلمان و غیرمسلمان از ۱۰ الی ۱۵ نفر تجاوز نمی کند و اصلاً خطری از جانب آنها متوجه نیروهای مسلمان نیست. آنچه مورد تأسف است توجهی است که از طرف افراد شناخته شده و محترم مسلمان در ایران به بنی صدر و تقی زاده می شود و آنها نیز این توجهات را که شاید هم قدری عاطفی است و بر اساس دوستی های گذشته است وسیله قرار می دهند و ابهاماتی در جوانان مسلمان ایجاد می نمایند. اینها سعی دارند همان برنامه گردآوری مسلمانان یا دیگران را فراهم آورند که به دیگران مشروعیت و موضوعیت دهند. خصوصاً به شخص بنی صدر. طبعاً بنی صدر به اعتبار این روابط مرتباً با ایران مکاتبه می کند و مطالب غیر واقع و زیادی را به آنها می گوید. افراد آنها نیز خیال می کنند که واقعاً بنی صدر دار و دسته اش نیرویی هستند و قادر به عملی. با توجه به آشنایی کاملی که از روحیه بنی صدر داریم بایدمان گفت که اگر او مطمئن شود که در ایران کسی را ندارد و به حرف هایش توجهی نمی شود و امکان منفرد شدن دارد، بلافاصله تغییر موضع خواهد داد. بنابراین به همین دلیل کوچک که پس از ۱۴ سال در فرنگ او نتوانسته حتی ۱۵ نفر آدمیزاده را هم به دور خود جمع کند و آنهایی را هم که جمع و جور کرده اکثراً کسانی هستند که به علل اخلاقی و غیره از محافل ما حذف شده اند، کافی است که به اصل امکانات و قدرت عمل او واقف شویم. **ج: سایر دستجات «ملی»** ابدأ در این نقاط نه آدمی دارند و نه قدرتی، مثلاً **جماعت فروهر** از سه نفر تشکیل شده که با هم اختلاف دارند و آنها هم جزو ابواب جمعی **بنی صدر** می باشند. سایرین حتی این دو سه نفر را هم ندارند. با توجه به واقعیت های فوق، طبیعی است که این افراد برای تحصیل موضوعیت و مشروعیت سنگ اسلام را به سینه می زنند و می گویند که نیروی اصلی جبهه سوم را مسلمانان

می توانند تشکیل دهند و بدین وسیله امیدوارند که مسلمانان به طرف آنها روی آورند تا از آنان همانند گذشته استفاده کنند. در حالی که همان طور که قبلاً عرض شد مسأله ما قبل از هر چیز تشکل نیروهای مسلمان است و هر گونه عملی جز در این جهت در شرایط فعلی از لحاظ حرکت اسلامی امری است انحرافی که شکست مسلمانان را یک بار دیگر تضمین خواهد نمود. ۴- راه حل هایی که در شرایط موجود با توجه به آنچه گذشت به نظر ما می رسد از قرار ذیلند:

الف: در یک موقعیت مناسب (مثلاً ۲۱ ماه رمضان) و به مناسبت امری مشخص، اعلامیه ای صادر شود خطاب به مردم به امضاء رهبران دست اول، حضرات آیات الله زنجانی، طالقانی و جنابان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی. خوب است که مفاد این اعلامیه شامل مطالبی از این قبیل باشد. آزادی آیت الله خمینی، آزادی زندانیان سیاسی و تأمین آزادی های فردی و اجتماعی مندرج در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، انحلال ساواک، بازگرداندن استقلال واقعی ارتش که افسران و افراد آن این گونه تحقیر نشوند، از بین بردن سیاست تهدید همسایگان جنوب در خلیج فارس و همکاری و احترام متقابل با آنها و سایر همسایگان مسلمان و در مورد برنامه های اقتصادی و کشاورزی هم هر آنچه صلاح است با آمار و ارقام و طرح پیشنهادهای عملی. این عده خود رأساً رهبری حرکت اسلامی و ملی را در دست خواهند گرفت و عمل خواهند نمود. (به نام **فهیضت آزادی ایران** در این مورد و موارد بعدی). **ب:** صدور اعلامیه ای به مضمون فوق که در آن از کسانی که تا به حال فقط در چهار چوب حرکت اسلامی فعالیت کرده اند و شاخص شده اند دعوت به عمل آید که عملاً به کارها پردازند. بدین وسیله عده ای از رهبران درجه دوم توسط رهبران اصلی به مردم عرضه شده اند و از آن پس این افراد تحت قیادت و رهبری چهار نفر اصلی خود به کار خواهند پرداخت. چون این افراد توسط رهبران اصلی معرفی شده اند طبعاً اعتماد اولیه مردم به آنها جلب خواهد شد و کار آسان تر پیش خواهد رفت. **ج:** صدور اعلامیه ای توسط رهبران درجه دوم به همان مضمون فوق ولی رهبران اصلی بلافاصله به نوعی این دسته را رسماً تقویت کنند و با ارسال نامه و تلگراف و اعلامیه ای ولو کوتاه عملاً و رسماً حرکت آنها را یک حرکت اصیل تلقی کنند. **د:** در صورتی که شما رهبران اصلی به دلایلی مایل نیستید که رأساً اقدامی کنید و اعلامیه ای یا اعلامیه هایی صادر کنید اجازه دهید و تشویق نمایید که رهبران درجه دوم هر چه زودتر به این کار اقدام کنند. در صورتی که موارد **ب** و **ج** و **د** مورد نظر قرار گیرد پیشنهاد ما این است که حداقل ۲ و حداکثر ۳ امضاء از خارج از کشور هم به آن اضافه گردد تا بدین وسیله اولاً در صورت گرفتاری افراد داخل امضاء کنندگان خارج بتوانند بهتر و مؤثرتر و رسمی عمل کنند و ثانیاً نوعی اختیار داشته باشند تا بتوانند با مقامات بین المللی و هم محیط ایرانی برخورد رسمی کنند و حرف و نقل آنها وثیقه ای جدی داشته باشد. دیگر آنکه نام **فهیضت آزادی** به نوعی از انواع باید دوباره عنوان گردد تا مجدداً مرکز تجمع نیروهای مسلمان بشود. دو نکته دیگر عرض می شود و سخن کوتاه می کنم. **الف:** با **محمد منتظری**

صبحت شد و قرار شده است که در نیمه دوم سپتامبر بلافاصله پس از ماه رمضان اعتصاب غذا و تظاهراتی توسط **روحانیون خارج از کشور** در اروپا و آمریکا انجام گیرد و نیروهای مسلمان به عنوان مسلمان بسیج شوند و یک کارزار تبلیغاتی خوب و مؤثر ایجاد گردد. انشاءالله جزئیات امر را بعداً به نظر شما خواهم رسانید. **ب:** اطلاع از این مطلب که شخصی به نام **تکمیل همایون** خدمت جناب مهندس رسیده و مطالبی علیه اینجانب گفته است و ایشان از جنابان دکتر سبحانی و سید احمد آقا [صدر] دعوت کرده اند که به مطالب آن شخص گوش دهند و هیچ گونه عکس العمل جدی و قاطع در مقابل دروغ ها و افتراهای آن شخص هم به عمل نیامده باعث نهایت تأسف و تأثر شد به دلایل ذیل: **اولاً:** از قرار سروران عزیز سابقه ی این شخص را درست نمی دانند. او **سخنگوی فارسی زبان رادیو اسرائیل** بوده است و پس از ورودش به فرانسه در ظرف چند ماه اجازه کار در یک سازمان دولتی گرفت (با توجه به آنکه پس از سال ها هنوز ما نمی توانیم به راحتی اجازه اقامت دانشجویی بگیریم چه رسد به کارت کار) از همان اوایل در خدمت **احسان نراقی** که برای ما مسلم است که عضو سازمان امنیت می باشد در آمد (مثلاً نراقی در جمع فرانسویان آقای خمینی را انگلیسی معرفی کرده است) مأموریت اصلی شخص مورد نظر در سفرش به ایران استفاده از تخصصش که چاپلوسی و دروغ زنی است بوده تا بتواند هر آنچه ممکن است ایجاد اختلاف و ناراحتی کند و در مورد مرحوم **دکتر شریعتی** نیز تحقیقاتی برای **نراقی** بنماید. در ملاقات با دکتر شریعتی گفته بود که ما دانشجویان هر ساله دسته گلی در مقابل منزل سابق شما می گذاریم (منزل سابق شریعتی سال ها است خراب شده و به جای آن آپارتمان های نو ساخته اند) و بعد از مراجعت در اینجا عنوان کرده است که شریعتی به کلی کارها را کنار گذاشته است و دیگر روحیه ندارد و ... **ثالثاً:** مخالفت های بی رحمانه عده ای علیه حقیر آن است که همه اینها در اروپا جمعند و مرا مانع و مزاحم خود می دانند که از ذکر جزئیات آن نه در این نامه امکان پذیر است و نه مسأله آنقدر مهم. تنها نکته ای که به ذکر آن ناچارم آن است که برایم دردآور است که از همه طرف چوب مسلمان بودن و نهضتی بودن را بخورم - که این امری است طبیعی و من آماده آن - ولی رهبران و افراد نهضت هم تحت تأثیر منافقان و دروغگویان قرار گیرند و به نوعی در حق حقیر بی عدالتی روا دارند به هر صورت به قول حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن

ج: در مورد مرحوم دکتر شریعتی تمامی این کارها در دست ما بوده است و تا به حال به حد اعلی عالی شده است، جزئیات آن بعداً معروض خواهد شد. استدعا دارم از بدی خط و احياناً غلط های بی شمار معذورم دارید دو سه ساعتی

بیشتر فرصت نبود و عجله ای بسیار داشتم. خدانگهدار همه شما - **صادق قطب زاده**. رئوس مطالب این نامه مورد موافقت کامل سایر برادران می باشد.

۲۱۹۶

از: **قطب زاده، صادق/۱۴۳**

به: **آقایان مهندس بازرگان، سحابی، صدر**

تاریخ: **۱۳ آبان ۱۳۵۶ - ۴ نوامبر ۱۹۷۷ - پاریس**

بسمه تعالی سروران عزیز جنابان آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی و سید احمد آقای صدر! پس از عرض سلام: امید است وجود محترم آن سروران عزیز در نهایت صحت و سلامت باشند. وقایعی که در ایران می گذرد و اطلاعاتی که به ما می رسد ما را بر آن داشت که نظرات خود را به طور خلاصه تقدیم داریم که ضمن اشاره به گذشته برای روشن شدن راه آینده بیشتر به آنچه در آینده و بیشتر از جنبه شناختن کسانی که باید با آنها اتحاد کرد برای عمل، برنامه عمل مطرح است و مهم همین برنامه عمل است. یعنی پس از این که برنامه عمل نوشته شد و یا در ذهن تدوین گردید اصولاً می توان دریافت که با چه گروه و چه کسانی باید اتحاد کرد یا ائتلاف و از چه گروه و کسانی باید برحذر بود. مشکل کار در گذشته و در حال حاضر همین امر است که تکلیف کارهایی که باید کرد معلوم نیست و چون کاری که باید کرد معلوم نیست و برنامه ندارد. این فکر پیش می آید که برای تجمع می شود از همه افراد و نیروها کمک گرفت چون برای دور هم جمع شدن خشک و خالی دیگر دعوی معنی ندارد. البته در این حالت است یعنی در حالت تجمع خشک و خالی که می توان از اختلاف های شخصی، دلگیری ها و دلخوری ها حرف زد و راست قضیه هم این است که تاکنون در اکثریت قریب به اتفاق مواقع همین وضع بوده یعنی چون برنامه مشخصی در کار نبوده همه حرف و نقل ها و ایرادهایی که به وجود فلان یا بهمان آدم بود ولو در زیر پرده انتقادها و ایرادهای منطقی، به اختلافات شخصی و یا تفاوت سلیقه ها و گذشته ها و دوستی ها و دشمنی های گذشته مربوط می شده است. به هر حال اگر این مطلب پذیرفته شود باید نخست برنامه عمل متوسط مدت و دراز مدت تهیه شود و بعد بر اساس آن یک یا دو روش کار انتخاب شود و بر اساس آن برنامه عمل و این روش های کار، متحدان و مؤلفان و هواداران و... شناخته شوند و از آنها دعوت به عمل آید و یا دعوتشان قبول گردد. اگر برنامه عملی در کار نباشد و روش کارها روش های مختلف به اقتضای اوضاع و احوال یعنی دو یا سه روش مثلاً دو یا سه موقعیت قابل پیش بینی هم معلوم نباشد. آنها که برنامه دارند و یا روش کاری ولو نادرست، بیشتر موفق می شوند و نخستین موقعیت آنها هم در بی اعتبار کردن گروه های بی برنامه

عمل و روش کار و سپس از میان بردن آنهاست عملاً. پس از شهریور تاکنون اگر به تحولات نیروهای مسلمان توجه شود، معلوم می‌شود که چوب‌هایی که خورده شده است ناشی از همین وضع خاص است. نیروهای مسلمان در این گونه شرایط بیشترین فداکاری‌ها را می‌کنند، بیشترین فداکارها را دارند، بیشترین قربانی‌ها را می‌دهند، یک قسمت از آن به دلیل بیشتر بودن نیرو و بیشتر بودن ایمان است. این به جای خود ولی یک قسمت دیگر از این قربانی دادن‌ها و حتی فداکاری کردن‌ها تحمیلی است. یعنی در جاهایی است که اصولاً در صورت وجود حساب و کتاب نباید قربانی داد چون هدر رفتن نیروها است فقط و فقط. منتهی چون برنامه منظم و روش درست در کار وجود ندارد. ۱- در بی‌برنامگی و بی‌روشی مقداری از نیروها، هدر می‌روند ولو در خط فداکاری و یا قربانی شدن. ۲- در این حالت از نیروهای مسلمانها به عنوان گوشت قربانی و دم توپ و پیش‌مرگ استفاده می‌کنند. پس از شهریور **حزب توده** بیش از همه حساب کرده وارد میدان شد و بیش از همه به نیروهای مسلمان لطمه زد و هم از جنبه اعتقادی و پراکنده کردن افکار و عقایدی که با طرز تفکر اسلامی منافات داشت و هم از جنبه فلج کردن نیروهای مسلمان. عقاید تبلیغی حزب توده یعنی آنچه را حزب توده به نام عقاید مارکسیستی و مادی تبلیغ می‌کرد از پر و پایه درستی برخوردار نبود زیرا حتی از جنبه اصالت مثقالی هفت صنار با حرف و نقل‌های اساسی مارکسیستی فرق داشت و یک رشته ترجمه غلط و..... بود، منتهی چون از طرف خودش سازمان داشت و از طرف مقابل نیروهای مسلمان بی‌در و پیکر بودند و آنها که توانستند با حزب توده مقابله کنند کم بودند و اکثراً به فکر برخوردهای موضعی بودند و زد و بندهای شخصی ... در دوره‌های بعد (**حزب ایران**)، دوره **مصدق، نهضت مقاومت ملی**، جریانه‌های ۳۹-۴۰-۴۲، جریانه‌های سال‌های ۴۸ به بعد همه و همه بار اصلی به روی دوش نیروهای مسلمان بوده است و منتهی آن طور که باید نه توجه به این نیرو شده است و نه از آن استفاده درستی به عمل آمده است. در حال حاضر کارهایی که باید کرد به نظر ما چنین می‌رسد: ۱- نخست **برنامه عملی** تنظیم شود. در این برنامه عملی با توجه به هدف، اهدافی که باید تعقیب شود، تعیین شود چه کارها و عملیاتی را که باید انجام داد و در هر مرحله چه چیزهایی را باید خواست. این برنامه عمل یا فهرست هدف‌هایی که باید قدم به قدم به آن رسید تا هدف کلی تأمین گردد. موضع نیروهای مسلمان را که می‌خواهند متشکل شوند تعیین می‌کند و توجه نیروهای مسلمان غیر متشکل را و نیز نیروهای دیگر را که با مسلمانان معتقد و مؤمن دشمنی و خصومت ندارند جلب خواهد کرد و در عین حال و در همان حال به دلیل رفع ابهام، نیروهای دیگر، آنها که وجود نیروهای مسلمان را خار و یا سر راه خود می‌بینند و یا با آنها دشمنی دارند و یا ریاست و یا قدرت خود را با پا گرفتن این نیروها، به خطر افتاده می‌بینند، موضع‌گیری مشخص خواهند کرد و بدین ترتیب دسته مقابل هم که دشمن آشکار و یا پنهان نیروهای مسلمان است خود را خواهند نمایاند و تکلیف همه در شناختن صف‌ها روشن می‌شود. پس

از تعیین یک برنامه مشخص و بدون ابهام برای عمل با توجه به هدف و یا اهداف باید: ۲- به **تدوین روش یا روش‌های کار** پرداخت، از چه راه باید وارد عمل شد و با کدام دسته از نیروهای موافق باید اتحاد کرد، با کدام دسته در حد ائتلاف باقی ماند و کدام دسته را به خود جلب کرد و با کدام دسته کاری نداشت و با کدام دسته از همین اول باید مخالفت کرد و ... همه اینها با توجه به هدف‌های اصلی و برنامه عملی روشن می‌تواند شد. در اینجاست که بدون خیانت به هدف، می‌توان دو یا سه روش کار در نظر گرفت و تعیین کرد که با توجه به شرایط مختلف در هر یک از آنها کدام روش را باید برگزید. منتهی در اینجا باید دقت فراوان کرد و شرایط را تا آن اندازه روشن ساخت که تشخیص آن در جریان‌های پیچیده اجتماعی نسبتاً آسان باشد و تصمیم به اتخاذ روش معین چندان دشوار نباشد، وقتی روش کار روشن شد عملاً نیروهای متحد و مؤتلف و هواداران و علاقمندان و ... معلوم می‌شوند و با آنها می‌توان کارهای مربوط را حل و فصل کرد و در هر حال نیز هم اصالت و هم خصوصیت و شخصیت را در عین متحد بودن و یکی شدن در عمل، با دیگران حفظ کرد و همیشه نیز می‌توان بر اساس برنامه عمل و روش‌های کار برای مردم توضیح داد که چرا چنین کردیم و چرا چنان نمودیم و چرا در فلان موقع با فلان دسته بریدیم و یا از وی انتقاد کردیم و ... ۳- روشن است که این برنامه و این روش سازمان می‌خواهد و این سازمان باید **یک رهبری منظم و با قدرت و مسؤول** باشد. مسؤولیت اجرایی را می‌توان به گروهی واگذار کرد که معتقد است به همه کارهای تصویب شده و برنامه عمل و رابطه منظم و بدون غل و غش با گروه اصلی برنامه‌ریز و آن که واقعاً حاضر است مسؤولیت را بپذیرد و البته در برنامه‌ریزی هم شرکت دارد و روش کار را هم تصویب می‌کند. **تبصره:** برای تهیه روش کار تحلیل وضع نیروهای دیگری که در میدان مبارزه‌اند ضرورت دارد. باید دید آیا همه برنامه دارند یا نه و نیز چه روشی را انتخاب کرده‌اند و ... با توجه به این تحلیل‌ها است که می‌توان با آنها وارد مذاکره شد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که روش کنونی چندان صحیح نباشد و باز کلمه پر طنین اتحاد و اتفاق، که به جای خود درست است به دلیل آن که بدون توجه به موقعیت و وضع به کار می‌رود بی‌معنی می‌شود و یا ضرر می‌رساند. در این حال نیز اگر فقط توجه به اتحاد و اتفاق بشود، به دلیل آن که کلمه گیرا و جذاب است اگر بلافاصله وارد عمل نشویم همه مردم را بدون آن که به محتوی بیندیشند، نفس همین کلمه جذب خواهد کرد و بنابراین مبلغان همین کلمه (نه محتوی کلمه) مورد توجه قرار خواهند گرفت و احتمالاً مبارزه را منحرف خواهند کرد. دیگر یعنی پس از این که چنین اتفاقی افتاد نمی‌توان به مردم گفت اتحاد برای چه؟ این سوال را همین حالا باید کرد و از خودمانی‌ها و نیروهایی که آماده متشکل شدن هستند و در گذشته نیز مبارزه را کنار نگذاشته‌اند و تجربه دارند و ... وقتی معلوم شد اتحاد برای چه، همان برای چه را برای مردم می‌توان شرح داد و از آنها دعوت کرد به این اتحاد والا دیگران که برنامه دارند فعلاً همه را دعوت به اتحاد می‌کنند و بعد

هم برنامه خود را طرح و آن وقت نمی توان به مردم گفت که این اتحاد به درد نمی خورد. در زمان **مصدق** همین اتفاق افتاد. در سال‌های ۳۹ به بعد نیز همین جریان پیش آمد و ممکن است یک بار دیگر همین وضع پیش بیاید. نباید در ابتدای کار آسان گرفت و بعد دید که نمی توان کار کرد. سخت‌گیری پیشه کرد و متهم شد به در هم شکستن اتحاد و یا لاقط در صورتی که نتوانند اتهام منافق بودن بزنند متهم شد به تک روی و ... ابتدای کار محکم ایستادن و روشن کردن همه حدود و ثغور بر عواقب سهل‌تری مرجع است. نکته دیگر این که برنامه عمل نباید طوری تنظیم شود که نفی کارهایی که سال‌های اخیر شده است و یا حتی ارزیابی منفی و یا حتی بی‌اعتنا بدان را در بر داشته باشد. این به معنی عقب‌نشینی است. بسیاری از گروه‌ها آن ایام سیاه ساکت بودند و یا حتی برای تقرب به دستگاه از «روش‌های غلطی» که در پیش گرفته شده بود برای خوش آمد (ولو بی‌نفع) دستگاه انتقاد می‌کردند. اینها ممکن است فعلاً چیزی هم طلبکار باشند. عده‌ای هم قیافه روشنفکرانه دارند و با این اسم مشهور بودند. در آن ایام همان حرف‌های همیشگی‌شان را می‌زدند و حالا هم همان حرف‌ها را می‌زنند و ظاهراً فرقی نکرده‌اند و فشار هم که قدری سبکتر شود بیشتر می‌تازند. اما کسانی که در آن روزگار همه فشارها بر روی شان‌شان بود کارها را مستقیم یا ضمناً تأیید می‌کردند به محض آن که اندکی از خط کنار بیایند به معنی نفی آن کارها است. اگر بنابراین است نخست باید با صراحت گفت که کارهای گذشته غلط بوده است و انتقاد از خود کرد و بعد به آنها که در گذشته می‌گفته‌اند ولو ضمنی که این کار غلط است خیلی جور شد. بدین ترتیب ممکن است مردم آدم را قبول کنند ولی یواشکی به صف آنها که در گذشته خوابیده بودند پیوستن و برنامه را با آنها تنظیم کردن خطرناک است.

در نتیجه: در شرایط فعلی عمده فعالیت‌ها و برنامه‌ها باید بر محور تشکل و هماهنگ کردن نیروهای مسلمان متمرکز شود و سپس به کار سایر افراد و نیروها پرداخت. مراجعه این افراد دسته دوم به شما دلیل علاقه آنها به مذهب و حتی شخص شما نیست، مسأله آن است که آنها نیرو ندارند و مطابق معمول می‌خواهند از حیثیت و قدرت شما استفاده کنند و نیروها را جمع نمایند و آن وقت خود مستقل و بر اساس برنامه خود عمل نمایند. بنابراین به هیچوجه نباید به آنها چنین فرصتی را داد. اگر رهبران خود بلافاصله و مستقل عمل کنید، مطمئن باشید ۸۰٪ نیروهای موجود در جامعه را یکجا به دست خواهید آورد. و آن ۲۰٪ هم آنقدر متشتت خواهند بود که امکان خطری از جانب آنها نخواهد بود. بدین لحاظ امضا اعتراضیه به **سازمان ملل** توسط اشخاص مختلف السلیقه و یا با عقاید متضاد اولاً هیچ تأثیری از لحاظ بین‌المللی ندارد و در این خصوص می‌توانیم به شما اطمینان بدهیم ولی در عوض به عده‌ای مشروعیت خواهد داد که بعداً بدون تردید مزاحم کار و فعالیت مسلمانان خواهند شد. همچنین است سایر مطالب و اعلامیه‌های دسته‌جمعی. رهبران بلامنازع فعلی اگر نخواهند و یا نتوانند و یا مصلحت ندانند که فعالانه در جریانات شرکت کنند، می‌توانند به

صورت تضمین مبارزه و مبارزان واقعی باشند و از انحرافات احتمالی جلوگیری نمایند یعنی با قدرت اخلاقی و حیثیت اجتماعی خود عده‌ای را که می‌شناسند و به آنها اعتماد دارند جلو بیاندازند و به نوعی به صداقت و صحت عمل آنها صحنه بگذارند تا نیروهای جوان مسلمان بتوانند سریعتر و بهتر به جلو روند و پیش‌تاز مبارزه باشند. چنین اشخاصی در ایران وجود دارند و شما خود آنها را بهتر می‌شناسید. حضرت **آیت‌الله خمینی** به زودی اعلامیه‌ای خواهند داد که حداقل متضمن حدود و ثغور یک روش و یک سری اهداف خواهد بود. می‌توان به استناد آن عمل کرد و بر اساس آن اقدام نمود و به نوعی از زیر بار به معنی رو در بایستی‌ها شانه خالی نمود. طبیعی است که ممکن است عنوان کردن بعضی از موارد آن در شرایط ایران امکان‌پذیر نباشد ولی می‌توان نکات مشخصی از آن را به عنوان هدف‌های کوتاه مدت انتخاب و عرضه کرد در عین این که با ظرافت بر مجموع آن صحنه گذاشت. مثلاً هدف اصلی را «تأمین استقلال و آزادی مردم ایران» عنوان نمود و بر اساس آن خواست‌های ذیل را طرح کرد: ۱- آزادی مذهب و بازگشت حضرت آیت‌الله خمینی، ۲- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، ۳- آزادی اجتماعات و احزاب، ۴- آزادی مطبوعات و بیان و قلم، ۵- از بین بردن کلیه دادگاه‌های اختصاصی و بازگرداندن استقلال واقعی قضات و دادگستری، ۶- انحلال ساواک و مبارزات کلیه شکنجه‌گران چه در این سازمان و چه در شهربانی و سایر ارگانهای امنیتی، ۷- آزادی سندیکاها و کارگری و اصناف و انحلال سندیکاها و اصناف دولتی. طبیعی است که کم و زیاد کردن خواست‌های فوق بستگی کامل به تحلیل وضع داخل دارد که شما خود بهتر می‌دانید ولی به نظر می‌رسد که این حداقلی است که به عنوان «برنامه کوتاه مدت» و با ذکر این که بر اساس نظرات مرجع عالی تقلید است می‌تواند مقبولیت تمام چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ خارجی داشته باشد. امید است که مراتب نهایت ارادت و صمیمیت حقیر را بپذیرید و عنایت داشته باشید که مطالب فوق مورد تصویب و تأیید دو سازمان نهضت آزادی در اروپا و آمریکا قرار گرفته و به طور رسمی تقدیم می‌شود.

صادق قطب‌زاده

۲۱۹۷

از: قطب‌زاده، صادق/۱۴۴

به: یزدی، ابراهیم - یادداشتی برای پیام مجاهد

تاریخ: ب/ت

توطئه‌های جدید رژیم

دروغ هر چه بزرگ تر باشد مردم بیشتر آن را باور می‌کنند. «گوبلز»

رژیم **محمد رضا شاه** هر روز بیش از پیش ماهیت و اختصاص فاشیستی خود و هم وفاداریش را به اصول و روش های این طرز تفکر با انواع وسایل ظاهر می نماید. به خصوص در زمینه تبلیغاتی، **شعار گوبلز** در فوق مبنای طرز تفکر و هم روش استعانت ظلمه به آن می باشد. تنها تفاوتی که **شاه** و عواملش با **هیتلر** و نوکرانش دارند دو گونه است. نخست آنکه هیتلر مستقل بود و شاه خود نوکر آمریکاییان و اسرائیلیان است و بدین اعتبار دارای عقده های حقارت بی شماری می باشد. دو دیگر آنکه به همت اربابان امپریالیست، دستگاہ تبلیغاتی شاه در سال های اخیر از آنچه **هیتلر و گوبلز** در اختیار داشتند وسیع تر و کامل تر شده است. با توجه به دو اختلاف فوق، عامل جنایت و خیانت در اعمال و رفتار شاه و نوکرانش وقاحت بیشتری را طلب می نماید. صرف نظر از اختلافات فوق، رژیم پسر رضاخان، از لحاظ ماهیت، فاشیست، از لحاظ مفهوم، نوکر بی چون و چرای امپریالیسم آمریکا و انگلیس و از لحاظ روش به نتیجه عملی آن دو یعنی به ساخت صهیونیست های اسرائیلی وابسته است. درست در این چهارچوب است که باید رژیم فعلی و اعمال و رفتارش را مورد مطالعه قرار داد و هم جنایات آینده اش را پیش بینی کرد. ما در این مختصر تنها به ذکر توطئه های جدید رژیم در رابطه با مبارزین خارج از کشور و هم بخشی از این گونه توطئه ها در منطقه خاورمیانه می پردازیم. در این شماره **مجاهدین خلق** طی اعلامیه ای پرده از گوشه ای از اعمال رژیم در منطقه خلیج برداشته اند و هم مصاحبه های **نمایندہ نهضت آزادی در لبنان** و فعالیت های دیگرش در کشورهای خاورمیانه به قسمت دیگری از اعمال رژیم جواب گفته است و همه آنها از جهات مختلف مکمل یکدیگرند. ولی در عین حال باید توجه داشت که همه آنچه می گذرد باز گفته نشده و لذا سعی خواهد شد در شماره های آینده به مسأله خارج از کشور که اهم آن خاورمیانه می باشد توجه بیشتری مبذول گردد. **خاورمیانه (الف):** در رابطه با خاورمیانه چندی قبل روزنامه های ارگان رسمی **سازمان امنیت** یعنی اطلاعات و کیهان حمله هایی را به **امام موسی صدر ریاست مجلس شیعیان لبنان** آغاز کردند و در این باره اشاره به مصاحبه ای از ایشان کردند. به آن ترتیب که ایشان گویا دفاع از **خلیج عربی** کرده اند و جملاتی از قبیل «این شخص واقعیت های ایران را نمی داند و اینکه این شخص پس از دوازده سال هنوز زبان عربی را بلد نیست» و ... مزخرفاتی را ساختند و به ایشان نسبت دادند. **مجلس شیعیان** در لبنان نامه ای به روزنامه های ایران ارسال داشت و مطالب را تکذیب کرد. آن نامه در روزنامه ای انتشار یافت و در کنار آن نامه ای نیز از شخص **آقای صدر** جعل گردید که در آن جملات غیرقابل تصویری از قرار ذیل نقل شده بود: «... **آقای موسی صدر** در نامه مشروح خود درباره علاقه قلبی و احساسات شخصی و شیعیان لبنان نسبت به ایران نظراتی ابراز داشته و متذکر شده است که ایران کانون مذهب تشیع بوده و اتکاء عموم پیروان شیعه در سراسر جهان به توجهات مخصوص شاهنشاه ایران است. سپس رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان در تأیید نظرات خود می نویسد: ... در روزهایی که روش

ایران و اهمیت ایران برادری اسلامی را مطرح کرده و از سطح ناسیونالیسم عربی و مرزهای تنگ بیرون آمده و صحبت امنیت منطقه و نقش مثبت قدرت ایران به رهبری شاهنشاه در همه منطقه خاورمیانه است ... این نظر همیشگی من که (فقط سخن از اسلام است نه عرب) مورد هزار طعن و تعرض بوده است و من در این باره رنج ها کشیده ام. (اطلاعات ۱۹ آذر ۵۲ مطابق ۱۰ دسامبر ۷۲). جالب توجه آنکه انتشار چنین نامه مجعولی درست در وقتی انجام پذیرفت که بیش از یک هفته از انتشار اعلامیه **قائد بزرگ حضرت آیت الله خمینی** درباره جنایات رژیم شاه و خنجری که از پشت به نهضت اعراب و فلسطین زده بود نمی گذشت. چنین جعلی انگیزه ای جز این نداشت که شاید با توسل به آن از اثرات عمیق اعلامیه های **خمینی** در میان شیعیان جهان و هم برادران مسلمان عرب ما بکاهد. به هر صورت جعل چنین نامه ای نمی توانست بی جواب بماند و لهذا یکی از دوستان **آقای صدر** طی نامه ای از ایشان درخواست نمود که به هر ترتیب مصلحت می دانند جواب این وقاحت رژیم ایران را بدهند. ایشان طی نامه ای به شرح ذیل نوشتند: **(تمام نامه آقای صدر از تاریخ تا امضاء درج گردد)**. متعاقب این نامه جناب آقای صدر مصاحبه ای با **روزنامه المحرر** و سایر روزنامه های کشورهای عربی نمودند که پرده از ماهیت رژیم و جعل هایی که می نماید برداشتند. عقده های سرکوفته ظلمه تاب تحمل نیاورد و مجدداً روزنامه های امنیت حملات و قیحانه دیگری را آغاز کردند و از آن جمله نوشته اند که: «منابع شیعیان لبنان گفتند: اسرار تازه ای از روابط **تیمور بختیار و سید موسی صدر** به دست آمده و جزئیات آن آشکار گردید. **صدر** در زمانی که **بختیار** در **عراق** متواری بود با او تماس داشت و از طریق او با **عوامل کمونیستی عراق** مراوداتی برقرار کرده بود». همین منابع گفتند: افشای اقدامات ضد مذهبی **صدر** عکس العمل شدیدی در میان شیعیان جهان به وجود آورد. **صدر** ادعا کرده است که ایران نمی خواهد از نفوذ خود به سود اعراب استفاده کند. وی همچنین گفته که ایران به کشورهای عربی تاکنون هیچ کمکی نداده است. مقامات ایرانی اعلام کردند که **تابعیت و گذرنامه ایرانی صدر لغو شده و او تابعیت یک کشور عربی را قبول کرده است**. (کیهان هوایی. ۲۰ بهمن ۵۲ مطابق با ۹ فوریه ۷۴) آنچه بیشتر از هر مسأله ای در اینجا مورد نظر است نشان دادن وقاحت رژیم در زمینه تبلیغاتی آن است. همین مطالب فوق را که در کنار یکدیگر بگذاریم خود بهترین دلیل بر مدعا است و تحلیل دیگری را طلب نمی کند. **سایر نقاط (الف):** عوامل رژیم که شنیده اند «بهترین دفاع حمله است» اخیراً یورش دیگری را به مبارزین خارج از کشور شروع کرده اند. خوشبختانه مشکل آنها این است که شعور کافی برای عمل ندارند و هر بار که یورشی را شروع می کنند چنان احمقانه عمل می نمایند که خود موجبات شکست خود را نیز فراهم می آورند. یورش جدیدی که در ذیل بدان اشارت خواهد رفت نیز بهتر از آنچه از قبل انجام یافته نیست و فقط باید منتظر بود که رژیم تودهنی محکمی از این عمل خود نیز همانند اعمال دیگرش بخورد ولی هرگز نباید امید داشت

که دست از وقاحتش بردارد: ۱- اخیراً **سازمان امنیت** تحت عنوان دادرسی ارتش به ارسال احضاریه برای فعالین در خارج از کشور اقدام کرده است. در حال حاضر چون احضاریه ای که ارسال شده است در دست مطالعه برای اقدامات حقوقی و جزائی علیه هیأت حاکمه ایران است ما از ذکر نام و نشان و هم تحلیل اهدافی که چنین احضاریه هایی تعقیب می نماید خودداری می نمایم ولی در موقع مقتضی به انتشار و هم تحلیل آنها خواهیم پرداخت. ۲- خانواده های فعالین خارج از کشور که تا به حال تحت فشار رژیم قرار می گرفتند اکنون به بند کشیده می شوند تا بدین وسیله هر گونه فشار ممکنه را به فعالین آورند و احیاناً آنها را از راهی که در پیش گرفته اند باز دارند. البته چنین جنایاتی که از اختصاصات هیتلریسم و استالینیسم می باشد از رژیم شاه بعید نیست ولی در عین حال باید دانست که کسانی که هر روز شاهد دستگیری و محاکمه و اعدام و شهادت زیر شکنجه هموطنان خود می باشند و درست بر علیه همین جنایات به مبارزه برخاسته اند قاعدتاً تحمل در بند دیدن افراد خانواده خود را نیز خواهند داشت. وطن عزیز ما شاهد قهرمانی های فراوان بوده است و بر شکنجه گران پسر رضاخان و هم خود او پوشیده نیست که فرزندان و خواهران و مادران زندانیان دوران اخیر را در جلوی چشم آنها شکنجه بسیار کرده اند و توفیق نیافته اند که از آن رادمردان (آقاری) به نفع خود بگیرد چه رسد به اینکه دست از مبارزه بردارند و به همکاری ظلمه در آیند. انتخاب همان روش های کهنه و منحط برای به زانو در آوردن فعالین از فرسنگ ها فاصله بیش از آنکه دلیل بر قدرت رژیم باشد ناشی از ضعف او در مقابله با مبارزه و مبارزان است. اصولاً مبارزه در هر زمان و دوران دارای مشکلات فراوان بوده است و واقع بینانه باید گفت که در هر زمان نیز بوده اند کسانی که به علل این گونه فشارها دست از مبارزه کشیده اند. در عین حال بوده اند بسیاری که درست به عکس هر چه فشار افزایش یافته، مقاومتشان زیادت گرفته است. باید در نظر داشت و این اصل را نیز پذیرفت که برای هر انسان مبارزی در هر حال و هر روز و لحظه، مسأله انتخاب مطرح است. در رژیم هایی همانند رژیم ایران نیز همان گونه ای طرح می گردد که رژیم **یزید** عرضه می داشت و سرور آزادگان و شهیدان جهان **حسین بن علی (ع)** نیز به روشنی آن را بیان داشت و هم جواب گفت. همان بیان و همان جواب نیز توسط **استاد بازرگان** در دادگاه نظامی پسر رضاخان عنوان گردید. لذا تا این رژیم وجود دارد و تا دوران قلدری و جنایت و خیانت از عرصه زمین برافکنده نشده، در اصل مسأله از لحاظ مبارزه و مبارزان تغییری حاصل نشده و نخواهد شد. **حسین بن علی (ع)** در روز **عاشورا** با فریادی که نه تنها برای مردم آن حوزه محدود بلکه برای بشریت در طول تاریخ بود با اشاره بر یزید بیان داشت که: «این زنازاده پسر زنازاده مرا بین دو امر مختار کرده، زندگی با ذلت و مرگ با عزت و وای بر من اگر ذلت را انتخاب کنم». چرا کسانی که در دوران اخیر در مقام مبارزه با رژیم فعلی قیام و اقدام می نمایند در حقیقت و حداقل، زندگی با ذلت را نفی می نمایند. طبیعی است که مرگ با عزت و شهادت نیز نصیب آن رزم آورانی شده است که

شربت شهادت را نوشیده اند و به آقا و مولای خود حسین بن علی (ع) پیوسته اند. آری هر انسان باشرفی به محض آری گفتن به مبارزه، به زندگی با ذلت نه گفته است و از این مرحله تا مرحله مرگ با عزت راهی طولانی است که عمر و ارزش آن را فداکاری ها و گذشت ها و رزم آوری های بی شمار تعیین می نماید و هر چه تحمل بیشتر، اجر و پاداش افزون تر و این واقعیتی است که یک مبارز نمی تواند بدون عنایت بدان گامی بردارد. در عین حال برای آنکه می باید هر مطلبی در جای خود گفته شود و هیچ گاه عقده خودبیشترینی ایجاد نگردد، باید گفت که آنچه در خارج از کشور انجام می شود در غایت خود، کوششی بیش نیست و مبارزه و مبارزان در داخل مرزها هستند. همان در داخل زندان بزرگ ایران بودن و آن همه جنایات را هر لحظه به چشم دیدن و هر روز آنقدر دروغ و وقاحت شنیدن و دیدن و باز هم به حقانیت مبارزه و راه مردم آگاهی و اعتقاد داشتن، مبارزه است و متعهد. کسانی که خود در بندند یا عزیزان خود را در بند دارند و هر روز و شب در انتظار و شنیدن و دیدن جنبشی تازه و یورش تازه و خیانتی تازه ترند، به مبارزه دست یازیده اند. آنکس که به مبارزه قیام می نماید در بند کشیده می شود خود به نفسه دارای ارزش واقعی است و قابل ستایش. در خارج از مرزها ولو آنکه خانواده و عزیزان کسی در بند کشیده شوند و یا مورد ضرب و شتم رژیم واقع گردند، اگر بایستد و مقاومت کند و به کوشش خود ادامه دهد مستحق و مستوجب افتخار وابستگی به قهرمان است. (چه فامیلی و چه غیرفامیلی) و این حد نهایی است که ارزش او را تعیین می نماید و نباید ذره ای بر آن افزود کما اینکه از آن نیز چیزی نباید کاست. ۳- روش دیگری که رژیم انتخاب کرده است آن است که سعی بسیار می نماید تا با راست و دروغ را به هم وصل کردن (توسل به مفهوم «بزرگ ترین دروغ ها گفتن بخشی از واقعیت است») اشخاص بدسابقه را به مبارزین و فعالین راستین وابسته نماید و از آن رهگذر به قول خود برای مبارزین «نقطه ضعف» ایجاد نماید. این روش نیز بسیار کهنه شده است و به دوران گذشته تعلق دارد زیرا: رزم آورانی که اسلحه به دست گرفته و در مقابل رژیم قیام کرده اند دوران تازه ای را در تاریخ مبارزات مردم ما آغاز کرده اند و راه نویی را رهنمود شده اند. در شرایط حاضر، کشش ها و کوشش ها و هم معیارهایی که با آن افراد و اعمال ارزیابی می شوند ابعاد نو و مشخصی را طلب نموده و عرضه می دارد. درست با عنایت به فصل جدید مبارزات که دوغ از دوشاب و سره از ناسره باز شناخته می شود و هر فکر و عملی مقام و موقع خود را باز می یابد و افراد براساس آن شناخته و باز شناخته می شوند. بدین لحاظ هیچ مبارزی نمی تواند و نمی باید خود را آئینه عکس العمل های رژیم نماید. به عکس هر مبارزی می باید هر آنچه از رژیم سر می زند چه در گفتار و چه در کردار تحلیل نماید و علت یا علل اصلی آنها را باز یابد و در مقابل آن عمل نماید. بدین مسأله نیز در موقع مقتضی به تفصیل خواهیم پرداخت. ۴- توطئه دیگری که رژیم جدیداً با توجه به اوج گیری مبارزات مسلحانه بدان توسل جسته است آن است که به عنوان سازمان های مخالف حتی در بعضی از

مواقع از درون چنین سازمان ها که در اختیار خود دارد، اعلام نماید که مثلاً عده ای در دستگیر شدن **مجاهدین** و مبارزین دست داشته اند و حتی احیاناً آنها را معرفی کرده اند. از طرف دیگر توسط عناصر خود که در داخل دستجات مخالف وجود دارند مبارزین و فعالین سابقه دار و آشتی ناپذیر را با اسم و رسم متهم می نماید و خلاصه یک جو تبلیغاتی مسموم ایجاد می نماید تا در آن امکان هر گونه کوششی از بین برود و ناامنی و اختلاف و ظن و تردید بر همه کس و همه جا حاکم گردد. بر تمام مبارزین آگاه فرض است که در برخورد با چنین جریان هایی هشیار باشند و از مدعی یا مدعیان با دقت و شدت طلب دلیل و مدرک نمایند و همیشه توجه داشته باشند که اثبات مدعا با مدعی است و این یک اصل ثابت حقوقی بر مبنای عدالت است. این نمی شود که هر کس دهان خود را باز کند و هر اتهامی را به هر کس خواست بزند و تازه متهم باشد که بی گناهی خود را اثبات نماید. تنها با توجه و عنایت به این گونه عمل است که مأموران رژیم و یا آنهایی که ندانسته آب به آسیاب رژیم می ریزند باز شناخته شده و رسوا می گردند و محیط سالمی برای مبارزه ایجاد می گردد. ۵- رژیم به روش کهنه و کلاسیک دیگری نیز به شدت بیشتری روی آورده است و آن ایجاد اختلاف بین افراد توسط وت و ت کنندگان و دو بهم زنان حرفه ایست که بعضاً سال ها است به این شیوه کثیف ادامه می دهند و حتی تنی چند از آنها هر روز داخل دسته ای تازه شده و تغییر وابستگی فکری و سازمانی نیز می دهند. فرهنگ شفاهی ما که ناشی از خفقان ها و فشارهای فوق العاده ستمگران بوده است و به نوبه خود ارزش های بسیاری را برای مردم ما حفظ کرده و بخش های عظیمی از تاریخ ما را از دست ستمگران محفوظ داشته، به نفسه یک پدیده انقلابی است و قابل ارزش بسیار. در عین حال همین پدیده دارای عوامل منفی نیز بوده است که مضرترین آن بدگویی از این به آن و شایعه پراکنی و پشت هم اندازی و تملق و چاپلوسی است. عده ای بیکاره و بی مایه و فسیل شده به طور حرفه ای وت وت کننده و خاله زنک شده اند و در هر کجا و با هر دسته و شخصی که هستند مرتب در ایجاد و اختلاف و چنددستگی اهتمام می نمایند و کار آنها به پایان نمی رسد تا آنگاه که به هدف خیانت آمیز خود نائل آیند. گهگاه این اختلاف اندازان حرفه ای رسماً مأمورند و گهگاه عقده های حقارت و عادات ناشایست آنها علت اصلی است. در هر دو حال از لحاظ نتیجه فرق زیادی نمی کند به جز آنکه دسته اول برای آنچه انجام می دهند مزدی می طلبند ولی دسته دوم نوکران بی جیره و مواجب ظلمه هستند و «صادقانه» به نهضت مردم خیانت می کنند. به آنچه در فوق آمد باید توجه عمیق مبذول داشت باید کسانی را که بذر اختلاف می پاشند به هر وسیله ای که امکان دارد باز شناخت و دریافت که چرا و به چه علت می کنند آنچه را که نباید و می گویند آنچه را که نشاید. اگر ممکن است با امر به معروف و نهی از منکر آنها را در اعمال خود بازداشت و اگر ممکن نیست آنها را ترک گفت که چنین افرادی اگر گوش شنوا در اطراف خود نداشته باشند به راحتی خواهند مرد و این تنها و بهترین روش مقابله با آنها است. دیگر

آنکه باید به انواع توطئه های رژیم آشنا شد و تناقضات داخلی آن را از روی اعمالی که مرتکب می شود باز شناخت و آن تناقضات را برای همگان روشن ساخت و در مقابله با رژیم از همین تناقضات استفاده نمود. مثلاً باید توجه داشت که اگر رژیم واقعاً اعتقاد داشت که تبلیغاتش در مردم اثری دارد پس چه نیازی داشت که از قول مردمان باحیثیت نامه جعل کند و شاه را تأیید نماید یا آنکه از قول مخالفین به جعل اعلامیه علیه مبارزین اقدام نماید. در حالی که خود رژیم می توانست مستقیماً برای شاه تبلیغات نماید و یا مخالف و مخالفین خود را مستقیماً هدف قرار دهد. از طرف دیگر اگر رژیم می داند تبلیغاتش اثر معکوس دارد پس چگونه جرأت می نماید به اشخاص مستقیماً حمله نماید که این حملات قاعدتاً به تقویت مخالفین رژیم کمک خواهد نمود. عده ای که احیاناً قدری ساده هستند شاید همه این اعمال ضد و نقیض و تظاهرات مستانه را در جهت قدرت و تسلط دستگاه بر همه چیز تعبیر و تفسیر کنند و اعمال رژیم را بر حساب های دقیق آن مرتبط نمایند. فراموش نباید کرد که رژیم و دستگاه های تبلیغاتی آن نیز درست همین تلاش را دارند و هر روز در روزنامه ها و رادیو تلویزیون خود اعلام می نمایند و هر کس را هم که در بند می کشند به او می گویند که ما همه چیز را می دانیم و از همه چیز اطلاع داریم و ... در صورتی که مسأله درست به عکس است. آن همه تناقض کاری و تناقض گویی نتیجه در هم برهمی و حماقت حاکم بر رژیم است. هر کس هر کار به عقلش رسید انجام می دهد و تنها اصلی که همه به آن وفادارند آن است که تا می توانند دروغ بگویند و جنایت کنند. هیچ کس هم نیست که فکر و دانش داشته باشد و تشخیص دهد که فلان کار بد بوده و بهمان خوب. به واقع باید گفت که یکی از عوامل قدرت مخالفین دستگاه بی شعوری و بی ایمانی عمده های رژیم موجود است. یک نگاه کوتاه به وضع موجود مسأله را کاملاً روشن می نماید. تاکنون هیچ رژیمی مانند رژیم ایران مورد حمایت همه قدرت های جهانی نبوده و توسط همه سازمان های جاسوسی دست اول دنیا این گونه تقویت و پشتیبانی نمی شده است. از **روس** و **چین** تا **آمریکا** و **انگلیس** همه و همه در نگاهداری و ثبات رژیم فعلی کوشش دارند. آن همه پول و بذل و بخشش و آن همه کادر امنیتی و ... با تمام اینها نگاهش کنید که به چه وضعی افتاده است. **هلمز** باید به ایران برود و سیاست شکنجه تا مرگ را که آمریکا در **ویتنام** به کار می برده در آنجا نیز پیاده نماید. فرزندان کوچک را باید جلوی پدر و مادرشان شکنجه کنند برای آنکه حرف در بیاورند و افراد خانواده فعالین خارج از کشور را باید به زندان بکشند و یا به جعل نامه برای شاه پردازند و ... خلاصه کلام عمده رژیم نه شعور آن را دارند که به مبارزه ای پردازند که بر پایه فکر و عقل و دانش استوار است و نه حتی شعور آن را دارند که بفهمند و چون کار آنها چنین اساسی را ندارد مجبور به فنا است. به بیان ساده تر نه شعور به بقای خود دارند و نه شعور به فزونی خود. طرز زندگی آنها از روزی به روزی است و اینکه باید خورد و برد و خوابید و جنایت کرد همین و بس. با توجه به چنین حالتی معلوم می شود که اگر یک روز بیگانگان که

برای منافع خود به نگهداری رژیم فعلی همت می گمارند دست از حمایت خود بردارند، سرنوشت رژیم چه خواهد شد و چگونه مرگ قطعی بلافاصله سراغ آن خواهد رفت. اینها مطالبی است که هر مبارزی باید بداند و اینکه مبارزه با مجموع قدرت های امپریالیستی مطرح است که اگر انجام یابد و موفق گردد رژیم فعلی را ذره ای مقاومت نتواند بود.

۲۱۹۸

از: قفقازی، تقی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۹/۱۰

حضور محترم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از عرض سلام اینجانب همشیره زاده **دکتر احمد عریضی** هستم ایشان گویا چندین نامه خدمت سرکار فرستاده اند ولی جوابی به دستشان نرسیده است ایشان از من خواسته اند که خدمت سرکار نامه ای بنویسم این است که مزاحم شدم اگر زحمتی نیست خواهشمندم جواب فرمایید که آیا برگه های مالیاتی آقای دکتر عریضی به دستتان رسیده است یا نه و دیگر اینکه اگر رسیده است اقدام فرموده اید یا خیر همچنین ایشان از سلامتی سرکار بی خبر هستند و مشتاق دریافت خبر سلامتی سرکار هستند. بنده چند سال قبل در **هوستن** همراه آقای **دکتر محمود عریضی** خدمتتان مشرف شدم و فعلاً پس از مراجعت مجدد از ایران مشغول تحصیل هستم. در هر حال از اینکه فرصتی دست داد که خدمتتان توسط نامه سلامی عرض کنم خوشحال هستم موفقیت و سلامتی آن جناب و خانواده محترم را از درگاه ایزد متعال خواهانم. خواهشمند است در صورت امکان چند کلمه ای مرقوم فرمایید آدرس بنده به قرار زیر است. خداحافظ.

۲۱۹۹

از: قندی، محمود/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ دسامبر ۱۹۶۹

سرور محترم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. امید است وجود گرامیتان در کمال صحت و سلامت بوده باشد. نشریه "**ایمان در زندگی انسان**" که برای بنده فرستاده بودید رسید، از لطفتان خیلی ممنونم. امید است خداوند توفیقات شما را در راه خدمت به اسلام و مسلمین روزافزون کند. چندی پیش اعلامیه ای دو صفحه ای **گروه فارسی**

زبان به دستم رسید، دوستان را در جریان گذاشتم، به علاوه **برادران برکلی** را هم مطلع کردیم. مقداری پول به کمک دوستان **دیویس و برکلی** برای کمک به هزینه مجله "**مکتب مبارز**" که ظاهراً (طبق نوشته **مکتب اسلام**) مواجه با ناراحتی مالی است جمع شد. بنا شد آقای **امین سیادت** حضورتان بفرستند. ظاهراً تاکنون دریافت داشته و به مصرف مربوطه رسیده است. به هر حال ما در خدمت حاضریم و به تناسب وقت و توانایی اگر کمکی از دستمان برآید راهنمایی بفرمایید. در ضمن اگر جوهری برای حق عضویت یا نشریات گروه فارسی زبان و امثال آن لازم است بنویسید، بدانیم و بفرستیم. در خاتمه مجدداً سعادت و سلامت آن جناب را از درگاه ایزد متعال مسئلت می نمایم.

ارادتمند

۲۲۰۰

از: کاشانی، حسین /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۱/۱۹ - ۱۳۸۹/۱۱/۱۰ هـ - هامبورگ

بسم الله الرحمن الرحيم برادر ایمانی محترم آقای دکتر یزدی دام عزه. سلام گرم من بر شما و سایر برادران با فضیلت دیگر که در راه حق و عدالت عشق می ورزند. بعد از حمد و ثنای خداوند متعال و درود فراوان بر پیغمبر اکرم و آل (ع) بقای عمر و عزت و مزید پیروزی و موفقیت شما را در رسیدن به اهداف مقدسه اسلامیه از درگاه باری تعالی مسئلت می نمایم، برادر عزیز بعد از تقدیم سلام و ارادت غائبانه به جنابعالی و سایر برادران عضو انجمن آن نقطه اینک خاطر شما را به مطالب ذیل جلب می نمایم. چندی پیش که در کنگره دانشجویان اسلامی عرب به نام (UMSO) به مناسبت گذشت و نشست سالیانه آن شرکت نموده بودم به وسیله آقای **صادق قطب زاده** برادر عزیزمان (در فرانسه) از حضرت تعالی و انجمن اسلامی محترمتان اطلاع یافته ضمن ابراز خشنودی آدرستان را از نامبرده گرفتم تا اینک عرض تبریک و علاقه خود را به جنابعالی و سایر افراد انجمن دانشجویی اسلامی محترمتان تقدیم داشته و در ثانی مشکلاتی را که برای برادران مسلمان ما خاصه طبقه علما در کشور عراق روی داده همین طور که به سایر انجمن ها ابلاغ نموده ام به اطلاعات برسانم، و تقاضای اقدامات لازمه و فوری را بدین مناسبت بنمایم. بر اثر روی کار آمدن **حزب بعثی اشتراکی** و مستولی شدن بر حکم در کشور عراق اوضاع رقت باری برای عموم طبقاتی که با آنها مخالف بوده و همکاری نداشته اند مخصوصاً طبقه علما و روحانیون اسلامی پیش آمده است که در تاریخ عراق سابقه

نداشته است. شاید شنیده باشید که در ابتدای امر اختلافی بر سر **خلیج فارس** میان دو کشور برپا گردید و به همین بهانه عده زیادی از ایرانیان مقیم عراق را که اکثراً بی تقصیر بودند از کسب و کار و خانه و زندگیشان دور نموده و به ایران تبعید نمودند و عده ی دیگر را به باد کتک و زندان و شکنجه و امثال اینها بستند، **علمای مسلمین عراق اعم از شیعه و سنی** از مشاهده این وضع و سایر رژیم های ضد انسانی و اسلامی **حزب بعث** زبان به اعتراض و هجوم علیه دستگاه حاکمه گشودند و اصناف مردم نیز پشتیبانی خود را از علمای اعلام بدین مناسبت اعلام نمودند، حکومت بعثی مجرم هم به عملیات بی سابقه خود دست دراز نمود، ابتدا تهمت جاسوسی به پسر **آیت الله حکیم** زده و خواستند به این بهانه او را دستگیر کنند و لکن سروصدا برپا شد و ایشان را قبل از دستگیری از عراق و چنگال حکومت فراری دادند. هم زمان با این عمل خود آقای **حکیم** را تحت محاصره گذارده و خانه ایشان را مورد تفتیش قرار دادند و به دستگیر نمودن عده ای از معروفین حوزه علمیه نجف پرداختند در همین بین از کربلا دانشمند محترم و نویسنده توانای اسلام و تشیع آقای **حاج سید حسن شیرازی** (یعنی اخوی آیت الله آقای **حاج سید محمد شیرازی** مرجع و رئیس حوزه علمیه کربلا) را دستگیر نمودند اما به این صورت که رئیس جمهوری عراق ایشان را به قصر جمهوری خود در بغداد دعوت نمود به عنوان مذاکره و مشورت پیرامون رفع اختلاف ایران و عراق از راه و طریق اسلامی پس از آنکه نامبرده را به بغداد بردند به زندان و شکنجه های خلاف انسانی و کشنده افکندند به طوری که جانشان در معرض هلاکت واقع شده و بدین جهت به بیمارستان ارتش منتقل و بستری نمودند، و اجازه ملاقات ایشان را هم تا دو ماه پیش نمی دادند تا اینکه اعتراضات مردم زیاد شد و به موسسه حمایت زندانیان شکایت نمودند و حکومت ناچاراً بعد از دادن شکنجه ها و معالجه ایشان و بهبود یافتن حالشان و انتقال دادن به زندان یعقوبه اجازه ملاقات ایشان را داد، در اثر رخ دادن این قضایا ابتدا اعتراضات و تظاهرات متفرقه ملت عراق و سپس به طور عموم آنها خاصه در شهرهای شیعه نشین عراق علیه رژیم و دستگاه حاکمه شروع شد و در بعضی از شهرها فرماندار و مقامات رسمی را دستگیر و به اماکن آنها هجوم آورده و عده ای از پلیس و شرطه را هم دستگیر و خلع سلاح نمودند. حکومت عراق برای حفظ ریاست خود و از ترس قیام عمومی ملت دستور داد که افراد ارتشی و حزب بعث با کمک یکدیگر با قدرت هر چه بیشتر از تظاهرات ملت جلوگیری نموده و قیام عادلانه آنها را در هم بکوبند. لذا چندی کشته و بسیاری زخمی و دستگیر و زندانی گردیدند، در همین میان واعظ شهیر شیعه در عراق به نام **(الشیخ عبدالزهراء الکعبی)** را با شیخ **حمزه الشیخ طاهر** و جمعی دیگر دستگیر و به زندان و شکنجه افکندند و به گرفتن افراد معروف و مشهور و متدین و فعال یکی بعد از دیگری پرداختند. ملت عراق مشکلات و وضع خفقان آور خود را به مقامات مهم جهانی و روسای دول اسلامی به هر وسیله بود ابلاغ نموده و تقاضای استمداد و نجات نمودند، خبر این قضایا و حوادث به همه جا رسید و هر جمعیت و

شخصی و مقامی طبق وظیفه اسلامی و انسانی خود اقداماتی نمودند سیل تلگرافات و نامه های اعتراض و پرخاش به سوی مقامات عراقی سرازیر شد. جایی که بیش از همه جا اقدام و فعالیت شد اول **لبنان** و بعد **پاکستان** و **ایران** و بعد بقیه نقاط بود **رئیس جمهور پاکستان** به واسطه تقاضای مسلمان های پاکستان و نقاط دیگری که به ایشان نامه نوشته و تقاضای مداخله و مذاکره با مقامات عراقی جهت رفع فشار از سلسله علما و سایر مردم و رفع عذاب از زندانیان نموده بودند با دستگاه حاکمه عراق به احتجاج برخاسته و نماینده خود را فرستاده که وضع عراق و علمای اسلامی را از نزدیک مشاهده نموده و به اطلاع برساند. گرچه از طرف ملت مسلمان پاکستان و هند نامه و تلگرافات جداگانه هم به عراق فرستاده شد و در روزنامه ها و مجلات رژیم حزب بعث را مورد حمله قرار داده و از اعمال وحشیانه آنها انتقادات زیاد نمودند، عین همین قضایا با قدری بیشتر در لبنان از طرف ملت مسلمان خاصه شیعه مخصوصاً حجت الاسلام آقای **سید موسی صدر** انجام شد که مجال شرح همه آنها نیست از طرف مسلمانان **انگلستان** و جمعیت اسلامی آن هم اقداماتی به عمل آمد اما در آلمان نامه هایی به رئیس جمهور عراق و سایر دول اسلامی فرستاده شد و **مرکز اسلامی هامبورگ** هم جداگانه نامه فرستاده و به موسسه حمایت زندانیان در لندن برای **حجت الاسلام شیرازی** نامه فرستادند و بسیار هم مفید واقع شد، در اثر فشار و اقدامات همه جانبه و همگام مسلمانان از شدت و وخامت وضع کاسته و کم شد و عده زیادی را آزاد نمودند و عده ای هم که قصد دستگیریشان را داشتند و مخفی بودند از اختفا خارج شدند ولی هنوز هم تعدی و فشار تا حدودی باقی است و عده ای در زندان هستند که از جمله آنها حجت الاسلام حاج **سید حسن شیرازی** است، و علت گرفتاری ایشان این بود که نامبرده اولاً به جرم پاکی و فضیلتش که امروزه هر که دارای آن باشد برای عده ای ناگوار بوده و او را گرفتار و تحت فشار می گذارند و در ثانی به واسطه اینکه نامبرده علیه جمیع احزابی که روی کار آمده و رفته اند خاصه **حزب بعثی اشتراکی** که راه و رژیمشان مخالف و مضر اسلام و مسلمین بوده و می باشد به قلم و زبان اعتراض و مبارزه می نموده اند، اشعارها و سخنرانی هایی که در مجالس مهم مذهبی خاصه مناسبت تولد امام علی (ع) در **کویت و کربلا** تشکیل می شود که از جمیع وزرای عراق و سفرای دول اسلامی دعوت می شود و حضور به هم می رسانند ایراد نموده و رژیم دستگاه های حاکمه و مستعمرین شرقی و غربی را مورد پرخاش و هجوم قرار داده مشهور و معروف است، علاوه بر همه اینها تنها کسی که در مبارزات پانزده خرداد **آیت الله العظمی آقای خمینی** در عراق برای ایشان حمایت و همکاری نموده و شخصیت و مبارزات ایشان را به دول عربی و اسلامی معرفی می کند اخوی ایشان آقای حاج **سید محمد شیرازی** فوق الذکر و همین آقا بودند که الان در زندان و قید و بند واقع شده اند، و در موقعی که **آیت الله خمینی** را از ترکیه به عراق فرستادند تنها کسی که برای استقبال و نزدیک شدن با آقای خمینی می ترسانید و نمی خواست از ایشان احترام و تحلیل شود مع ذلک با همت

و نفوذ ارزنده این دو برادر چنان استقبال و احترامی شد که چشم‌ها را خیره نموده و هفت روز اقامت خمینی در کربلا دید و بازدید از ایشان و سایر چیزهایش همه با مصارفش به عهده همین دو برادر بزرگوار بود، و از جمله فرمایشات آقای خمینی به **آیت الله شیرازی** این بود که شما صدای ما را به عالم رساندی، شرح حال آقای حاج سید حسن شیرازی را به طور مختصر در یک جزوه چاپ و منتشر نموده اند که خدمتتان فرستاده خواهد شد، غرض نامبرده بعد از همه مصیبت‌ها اینک به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم و در **زندان القلعه** واقع در **یعقوبه** عراق محبوس می‌باشند و باید برای آزاد شدن و رفع اذیت از ایشان که خوف خطر بر جانشان می‌رود اقدام سریع و لازم را انجام داد، تا به حال سه دفعه آقای خمینی مقامات عراقی را به حضور طلبیده و آزادی ایشان را طلب نموده اند آنها هم قول داده و مانند منافقین به آن عمل نکرده اند، بنده از **انجمن دانشجویان فارسی زبان آلمان** در (آخن) تقاضای اقدام نمودم آنها هم انصافاً اقدامات ارزنده‌ای انجام دادند همچنین از انجمن اسلامی عربی زبان که قبلاً به آن اشاره نمودم آنها هم وعده اقداماتی داده و الان مشغول آن هستند بعداً که جریانات نشست سالیانه خود را چاپ و منتشر کنند معلوم خواهد شد و برای شما هم خواهم فرستاد، اینک خواهش من از جنابعالی و آن انجمن اسلامی محترم که هدفش دفاع از حقوق و آزادی و آسایش مسلمانان است این است که نظیر اقداماتی که گروه فارسی زبان در آلمان انجام داده شما هم برای نجات برادران دینی و گرفتار خود خاصه علمای محترم و ارجمند انجام دهید، امیدوارم که این اقدام و خدمت خداپسندانه شما درباره برادران ایمانی خود خاصه علمای محترم و ارزنده مانند حاج سید حسن شیرازی که جوانی و عمر خود را در راه جامعه‌سازی و دفاع از اسلام و مسلمین مصرف نموده و می‌نماید و فعالیت و مبارزاتش از سایرین بیشتر است و لذا موجب گرفتاری و شکنجه بیشتر هم برایش گردیده، موجب نیکوترین اجراها در پیشگاه الهی گردد و وسیله آزادی و حفظ جان این مرد دانشمند و سایر افراد گرفتار باشد، **مولا امیرالمومنین (ع)** در وصیتش به **امام حسن (ع)** فرمود، فرزندانم (کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً) همیشه دشمن و مخالف ظالمین و یار و مددکار مظلومین باشید، و این گفتار اشاره به همه شیعیان آن حضرت است، امیدوارم همه ما پیروان حضرت در عمل نیز باشیم، ضمناً بایستی عرض کنم که **آیت الله حاج سید محمد شیرازی** و دو اخوی دیگرشان و جمعی از محترمین اهل علم که اراده دستگیری‌شان را داشتند و مدتی مخفی بودند چندی است که از اختفا بیرون آمده اند و لکن موسسات اسلامی‌ای که ایشان تأسیس نموده بودند همگی توقیف و بسته شده است، و اخوی ایشان که آقای حاج سید حسن شیرازی فوق‌الذکر باشند در **(زندان القلعه)** محبوس هستند و محکوم به ده سال زندان با اعمال شاقه گردیده اند، اگر چنانچه علاوه اقدامات درباره ایشان نامه‌ها یا تلگرافاتی به عنوان اینکه (ما بی‌نهایت از گرفتاری شما متأثر گردیده ایم امیدوارم که دستگاه حاکمه زیان و خطرات این عمل را درک نموده و هر چه زودتر شما را آزاد نماید) نوشته و فرستاده شود

بسیار بجا و مفید خواهد بود، جزوه هایی چند که قضایای عراق را حکایت می کند و مقداری از اقدامات مردم مسلمان هم در آن درج شده ولی به زبان عربی است خدمتتان فرستاده می شود این وظیفه من بود که شما را مطلع نموده و فریاد مظلومین خاصه مردان دینی مبارز را به گوش شما برسانم، دیگر شما در مقابل این مطالب وظیفه خود را بهتر می دانید، گرچه شما در این مورد کوتاهی نخواهید فرمود و راه های آن را هم بهتر می دانید و لکن از باب تذکر عرض می کنم که نظیر اقداماتی که **گروه فارسی زبان آلمان** نموده و در صفحه آخر **مکتب مبارز** چاپ شده و خدمتتان فرستاده می شود چنانچه انجام شود بجا و مفید خواهد بود ضمناً می توانید رونوشت یا اصل نامه هایی که به عراق می فرستید به سفارت عراق و مسئولین دیپلماسی آن در آمریکا بفرستید. در خاتمه سلام بنده را خدمت کلیه برادران دینی و اعضای انجمن محترمتان ابلاغ فرماید و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. **المخلص حسین الکاشاری**

۲۲۰۱

از: کاظمی، حمید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۶/۵

حضرت محترم آقای یزدی انشاءالله که در سایه پروردگار وجود گرامیتان سالم است و کارها با موفقیت کامل پیش می رود. از اینکه می توانم کمکی به **انجمن اسلامی دانشجویان** باشم بی اندازه خوشحال و مغرور هستم باید بگویم طرحی که برای تهیه چاپخانه و تکثیر کتاب و نشریات اسلامی پیشنهاد شده از نظر بنده بسیار عالی و عملی می باشد متأسفانه از آنجایی که تعداد ایرانی ها در این منطقه و تا آنجایی که بنده سراغ دارم خیلی نیست احتمال این وجود دارد که من نتوانم بیشتر از دو تا سه عدد از این کتاب های اسلامی را به فروش برسانم. در انتظار دریافت اطلاعات بیشتر در این باره هستم. به امید موفقیت **حمید کاظمی**.

۲۲۰۲

از: کاظمی، حمید/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱/۱۲

مقام محترم دکتر یزدی انشاءالله که حالتان خوب است و در کارهایتان مثل همیشه از موفقیت کامل برخوردار هستید. خوب با زحمت های بنده چکار می کنید! باور کنید نمی دونم چطور باید از این همه مهربانی شما تشکر کنم. خواهش می کنم از اینکه نتوانسته ام تا حال نامه ای بنویسم مرا ببخشید، وضع کارهایم یک مقدار بهم خورده بود همچنین کار زیاد مدرسه مجالم نمی داد. راجع به کتابی که خواسته بودید از کتابخانه مدرسه تحقیق کردم ولی معلوم می شود که در جورجیا چیزی بنام State Almanac که تمام اطلاعات را در یکجا نوشته باشد چاپ نمی شود. به من گفتند هر گونه اطلاعاتی که خواسته باشم می توانند برایم فراهم کنند، بنابراین خواهش می کنم اطلاعاتی که لازم دارید دقیقاً برایم بنویسید تا جواب را فوراً برایتان بفرستم. آدرس Correctional Institution را پیدا کردم که در پایین این نامه خواهم نوشت. بی نهایت خوشبخت می شوم هرگونه کار دیگری که از دست من بریاید برایتان انجام بدهم. سلامتی و سعادت شما و خانواده تان را از خداوند بزرگ خواستارم. خداحافظ. ارادتمند **حمید کاظمی**

۲۲۰۳

از: کاظمی، سعید/۱

به: رئیس طوسی، رضا

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۲۵

دوست عزیز آقای رضا رئیس طوسی پس از سلام، همان طور که قبلاً نوشته ام مدتی است **کنسولگری ایران** در مونیخ مدارک شما را به سفارت ایران در بیروت فرستاده ولی نمی دانم چرا تا به حال اطلاعی به آنها نرسیده است. من چند روزی بود از طرف کالج مسافرت رفته بودم. روز گذشته که بازگشتم دیدم نامه ای از «فوند بروی» (Fund Buro) راه آهن مونیخ رسیده که پاسپورت گم شده ی شما را پیدا کرده اند. من همراه با روزنامه ای که در آن اعلام کرده بودیم و پاسپورتم مراجعه کرده و پاسپورت را گرفتم. بحمدالله پس از مدتی گرفتاری و سرگردانی پیدا شد. به طوری که گفتند مدتی قبل شخصی آن را به فوند بورو فرستاده است. من پاسپورت را با پست سفارشی فرستادم. امیدوارم به زودی آن را دریافت نمایید. مطلب قابل عرضی ندارم. موفقیت شما را آرزو مندم. ارادتمند **سعید کاظمی**

۲۲۰۴

از: یزدی، ابراهیم /۱

به: کافی، مهدی

تاریخ: ۱۹۷۰/۱/۱۵

گروه فارسی زبان، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، دفتر مرکزی

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز جناب آقای کافی بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را آرزو می نمایم. از دریافت نامه های پر از محبت شما یک دنیا تشکر دارم. بدون شک با همکاری، پشتیبانی، همفکری و همدستی همه برادران مومن و معتقد و ثابت قدم موفق خواهیم شد که خدمتی به خلق مسلمان و انجام وظیفه ای در راه طرز تفکر جهانی اسلام بنماییم. نشست امسال با شرکت تعداد بیشتری از اعضاء و افراد علاقمند تشکیل شد. جای شما واقعاً خالی بود. محیط دوستانه، برادرانه و صمیمانه ای بود که در محافل آمریکایی کمتر دیده می شود. از فعالیت های شما کم و بیش باخبر هستم و توفیق شما را آرزو می نمایم. گزارش نشست به زودی منتشر خواهد شد و برای شما هم خواهیم فرستاد. از تصمیمات امسال کوشش بیشتر برای تشکیل حوزه های محلی گروه فارسی زبان می باشد. استدعا دارم ما را در جریان امکانات تشکیل چنین گروهی در منطقه خودتان بگذارید. اسم و آدرس شما و مرکز دانشجویان ایرانی را در جزو لیست گذاشته ایم و بدون شک نشریات را مرتب دریافت خواهید کرد. باز هم با هم در جریان امکانات باشیم، در انتظار اخبار شما هستیم. به امید موفقیت

۲۲۰۵

از: کافی، مهدی /۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۷/۱۲

گرامی دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی امیدوارم حال سرکار خوب و همیشه موفق و موید باشید. بنده ارادت غائبانه خدمت جنابعالی دارم و از دوستانی همانند آقای دکتر چمران و اسماعیل احمد جوئی حال شما شده ام و اکنون سعادت نصیب شده است که با بودن آقای کوهپایه در خدمت شما اظهار ارادتی بکنم و این نامه را

تقدیمتان دارم. همان طور که شاید اطلاع داشته باشید عده ای از دوستان در این ایالت هستند که در ضمن درس و بحث مدرسه فعالیت های اسلامی و ملی دارند و علاقه وافری بدین گونه کارها نشان می دهند. قبلاً در شهر **پرتلند** و فعلاً در شهرهای **کروالیس و یوجین** و تا اندازه ای هم در همان پرتلند و سایر شهرهای دیگر این ایالت مشغول کارند. در این شهر کروالیس که شاید حدود ۱۰۰ نفر ایرانی باشد انجمنی هست و محلی به نام **کانون ایرانی ها** درست کرده اند که جنبه دیدن یکدیگر و محل کتاب های مربوط به ایران و اسلام و نشریات مختلف دینی و ضددینی و ملی و ضدملی و غیره است که بدین وسیله بتوان عده ای را که در جاهای دیگر دسترسی بدین گونه کتاب ها و نشریات نیست در اینجا تشویق به کسب اطلاعات مفید نسل جوان کرد و آنها را اندکی روشن و بالاخره متدینی روشنفکر ساخت. برای این مرکز و کانون از نقاط مختلف کتاب و نشریه می آید و مطمئن هستم که شما هم مضایقه نمی کنید و کتاب و نشریات اسلامی و ملی که ممکن است در دسترس شما باشد به آدرس کانون مستقیماً خواهید فرستاد، یک دنیا از لطفتان متشکر خواهیم شد. تا جایی که امکان دارد ما را از فعالیت های اسلامی و اجتماعی خودتان و آن نواحی آگاه کنید. آدرس کانون عبارت است از: ...

۲۲۰۶

از: کافی، مهدی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۸/۲۸

استاد گرامی جناب آقای دکتر یزدی بعد از سلام و عرض ارادت سلامتی آن جناب را آرزومندم. از اینکه نشست سالانه انجمن اسلامی با نشست سالانه انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا (۲ تا ۷ سپتامبر در نیویورک) برخوردار جداً کمال ناراحتی عده ایست که می خواهند بطور کامل در هر دو آنها شرکت کنند و من هم یکی از آنها هستم. اگر امکان داشت در جلسه این تصادم را متذکر شوید تا در رفعش بکوشند. تعدادی **نشریه روحانیت و ۱۵ خرداد** لازم داریم در صورتی که دسترسی به آن دارید برایمان لطف کنید. از نشریات و جزوات ارسالی تشکر فراوان داریم و در صورت امکان هر چند که بیشتر از کتب موجود نامبرده در لیست برایمان مرحمت فرمایید تا مورد استفاده دوستان قرار گیرد بهتر است و واقعاً یک دنیا ممنون خواهیم شد و در صورتی که باید وجهی ارسال داریم به تدریج وجهش را ارسال خواهیم داشت. از طرفی عده ای از دوستان علاقه فراوان به احداث **مرکزی یا مسجدی به نام آیت الله**

خمینی دارند (Khomeyni Islamic Center) البته در شهر پرتلند ارگان که حدود ۸۰ مایلی از اینجا فاصله دارد و در آن شهر که حدود ۴۰۰ هزار نفر جمعیت دارد دانشگاهی هم هست که مرکز خاورمیانه هم دارد و شهر نسبتاً محل رفت و آمد دانشجویان از خاورمیانه هست. اگر فرصتی کردید لطفاً از نظریه و راهنمایی های لازم در این مورد دریغ نخواهید فرمود.

۲۲۰۷

از: کافی، مهدی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۹

دوست ارجمند و عزیز جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. انشاء الله که حال سرکار خوب و همیشه سالم و شاد باشید. الحمدلله حال من هم خیلی خوب است و حدود بیست روزیست که از ایران برگشته ام و در آنجا مخصوصاً در جوار مرقد حضرت رضا (ع) و حضرت معصومه و شاه عبدالعظیم به یاد شما بودم برای من سفری بس جالب بود و آنچه که دیدم و برخورد کردم برایم بعد از این مدتی که از ایران دور بودم تازه بود؛ چون مسأله ازدواج در بین بود، وقت کافی نداشتم با کسانی که مایل بودم تماس بگیرم. اکنون که مدرسه را تغییر داده ام در جوار شما هستم و امیدوارم که بتوانم شما را ملاقات کنم از نزدیک بیشتر صحبت کنیم. دو هفته قبلی که در **ارگان** بودم آقای **سبزعلیان** یکی از دوستان من در یوجین آنجا چکی ۱۰ دلاری بابت کتاب هایی که برایشان فرستاده بودید به من دادند که تقدیمتان کنم و اگر از بابت آنها کم و کسری دارد ایشان گفته اند که برایشان مرقوم فرمایید که برایتان بفرستند از اینکه نتوانستم به علت گرفتاری منزل پیدا کردن و کسالت همسرم زودتر از این آن چک را برایتان پست کنم عذر می خواهم. فعلاً بیشتر از این مزاحمتان نمی شوم تمام دوستان را سلام برسانید. خدانگهدارتان مهدی **کافی**

۲۲۰۸

از: کافی، مهدی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۲/۱۴

دوست عزیز و استاد گرامی آقای دکتر یزدی قربانت، انشاءالله که حالتان خوب است و امیدوارم که همیشه شاد و سالم و موفق باشید. حال ما هم الحمدالله خوب است و مشغول درس و اکنون گذراندن دوران آخر ترم هستیم و تا چهارشنبه آینده ترم اول مدرسه ما ادامه دارد. هفته گذشته آقای **دکتر لاری** از هوستن به منزل ما تشریف آورده بودند و به قرار معلوم با خانم ایشان ما قوم و خویش بودیم و خبر نداشتیم و آدرس ما را از ایران گرفته بودند و با ما تماس گرفتند و شنبه هم عازم ایران هستند. از **آقای ایزدی** هم نامه ای داشتیم و حالشان خیلی خوب بود و سلام فراوان به شما رسانیده اند، و **عید فطر** هم دوستان کروالیس و یوجین نشستی داشتند که جالب بوده. من و مهناز جون هم از جلسه دوستانه و به اروج عید فطر لذت فراوان بردیم و مخصوصاً مراسم عقد آمریکایی برای ایشان جالب بود. دوست گرامی نمی دانم برنامه کار شما در دو سه هفته آینده چگونه است ولی به علت تعطیلی دانشگاه من فرصت بیشتری دارم و می خواهم از شما و خانم و بچه ها درخواست کنم که اگر برایتان امکان دارد برای چند روز تعطیلی آخر هفته هم که شده همگیتان بیاید اینجا و ما را سرافراز و خوشحال و در ضمن هم از شهر ساکت و آرام و خلوت **ناکادوچس** هم دیدنی کرده باشید و یک تغییر آب و هوا برای خود و خانم و بچه ها باشد. اگر این افتخار را به ما بدهید خیلی خوشحال خواهیم شد. چون منزل ما در اینجا بزرگ و دارای وسایل کامل است یقین می دانم که به بچه ها هم خوش خواهد گذشت و ناراحتی ای نخواهد بود. امیدوارم که دعوت ما را می پذیرید و از وقت و موقع آن ما را بااطلاع خواهید کرد. آدرس و شماره تلفن منزل را یادداشت می کنم. منتظر دیدار شما هستیم از قول ما خانم و بچه ها و سایر دوستان را سلام مخصوص برسانید. قربانتان **مهدی**

۲۲۰۹

از: کان کالی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ آوریل ۱۹۷۵

اعلام وصول نشریات و چاپ آنها در پاکستان در شماره آوریل آن، کدام نشریات «در پاکستان In Pakistan».
دانشجوی دکتر - عضو MSA.

پرسش: آیا توافق نامه اخیر ایران و عراق موفقیات امام خمینی (ناخوانا) آن بر هم می زند. درخواست ارسال کپی تعداد بیشتری از پیام مجاهد برای ایرانیان مقیم پاکستان.

۲۲۱۰

از: کان کالی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ آوریل ۱۹۷۵

السلام علیکم ورحمته الله و برکاته

Dear Brother Yazdi,

Your letter of Feb 13 with these encloses reached me last month. The 3 items will appear in the form of (unreadable) summeries in the April time of In Pakistan, Inchallah. As you may know I am connected with a number of other publications as well. Are you in contact until all Islamic Publications as should I sent them this information has it (unreadable) sent to MSA News? As photographing is castly for me, (I am still a student, reading the conclusion of my Ph.d) I would appreciate if ou could lend me these copies of each item in future. Does the new Iran-Iraq agreement jeopardize the stay of Imam Khomeini in Iraq?If Payam-e-Mojahed is still being (unreadable) I would like to receive 1 copies of each time, (unreadable) if appears, for Iranian brothers here. As you may realize they don't went to be included in a mailing list (unreadable) to (unreadable).

With best wishes. Yours in Islam Kankali

۲۲۱۱

از: کدیور، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۹/۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم سلام علیکم امیدوارم که شاد و خوش باشید. از دیدار آن استاد عزیز در کنفرانس اسلامی که در **اوهایو** بود بسیار شاد شدیم. امیدوارم که خداوند شما را در کارهای نیکی که دارید به نام اسلام به خاطر خدا و برای اجتماع انجام می دهید یاری و کمک نماید. اگر من بتوانم کمکی به آن استاد در این جریان بنمایم خواهش دارم که مرا در جریان بگذارید. شما فرمودید که به شما اطلاع دهم که انشاءالله برایم یک نسخه محاکمات **دکتر بازرگان**

را بفرستید. هر چه قیمت آن باشد بفرمایید تا برایتان بفرستم. هر وقت از طرف های ما گذشتید به ما هم سری بزنید که بسیار شاد می شویم. امیدوارم که **ماه رمضان** خوشی داشته باشید. اگر مرا به یاد نمی آورید من همان شخصی هستم که یک زن آمریکایی داشت! الله با ما باشد. خانمم سلام می رساند. اگر **خانم دکتر بازرگان** هم آنجاست ایشان را سلام برسانید. به خانواده محترمتان هم از طرف ما سلام عرض نمایم. برادر اسلامی شما **رضا کدیور**

۲۲۱۲

از: کدیور، رضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۷/۶

جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم، امید است در پناه خداوند بزرگ موفق و پیروز باشید. چندی قبل نامه ای از طرف دبیر مالی P.O. Box 2293, Houston Tex. رسید که درخواست کمک مالی کرده بودند. بدین جهت از طرف خود و دو برادر دیگر مبلغ ۱۷۵ دلار به جهت شما ارسال داشتم که هر مقدار از آن را صلاح می دانید به دبیر مالی داده و هر مقدار آن را که صلاح می دانید خود به مصرف دیگری برسانید. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. **کدیور**

۲۲۱۳

از: کدیور، رضا/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۷/۱۳

جناب آقای دکتر یزدی، سلام علیکم. امیدوارم که سالم و موفق باشید. چکی به مبلغ ۴۵ دلار که چند نفر از برادران داده بودند ضمیمه می فرستم. هر طور که صلاح می دانید آن را مصرف نمایید. خواستار موفقیت شما **کدیور**

۲۲۱۴

از: کرباسی / ۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

سرور عزیزم آقای دکتر چمران خیلی خوشحالم از اینکه بعد از مدت ها می توانم با شما مکاتبه کنم. آقای چمران در حدود ده روز است که از نیویورک به لس آنجلس آمدم و تصمیم دارم در یکی از کالج ها یا جنیور کالج های کالیفرنیا شروع به تدریس کنم ولی هنوز ابدأ پیشرفتی نکرده ام درست موضوعی که در این شهر واقعاً مرا ناراحت می کند **جبهه ملی** است که مثل یک کلاف واقعاً سر درگم است من از روزی که آمدم چون به راه چاه های این شهر وارد نیستم و کار هم نمی کنم تمام وقتم را صرف جبهه ملی کردم ولی هنوز نتوانسته ام نتیجه مثبتی بگیرم در این شهر شاید پیش از سه دسته هستند که خودشان را عضو جبهه ملی می دانند و هیچ یک از این افراد حوزه و یا جلسه ای ندارند و یا اگر هم دارند به صورت خیلی محدود و خودمانی به این ترتیب که دوستانه هر اکیبی دور هم می نشینند و شاید هم صحبتی از سیاست بشود. من یک عده از اعضای جبهه ملی اینجا را می شناسم که اینها مدت یک سال است جلسه جبهه ملی نرفته اند (آقایان **عباس درگاهی، عباس فتوره چی**) و دیگران که هنوز اسامی آنها را درست یاد نگرفته ام باری من خیلی به این افراد فشار می آورم که برای خودشان یک حوزه ای درست کنند تا بلکه بتوانیم درباره آن طرح و سایر دستورات جبهه ملی کمی بحث کنیم. آقای دکتر می خواستم خواهش کنم اگر ممکن است در منطقه ای که زندگی می کنید در مورد کالج برای من تحقیق بفرمایید چون اگر بتوانم کالج شروع کنم هر جا باشد اهمیتی ندارد در ضمن به شما و خانمتان کریسمس را تبریک می گویم. به امید موفقیت های بیشتر **کرباسی**.

۲۲۱۵

از: چمران، مصطفی / ۱

به: سماع - معرفی خسرو کلانتری

تاریخ: ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۴

آدمی فداکار و مبارز است. کم حرف و تشکیلاتی و قانع که خودخواهی ندارد. ولی مدتی آلت دست **فاطمی** بود. اکنون از فاطمی طرفداری نمی کند و در حالت شک و شبهه است. به خصوص که فراخواندن آنها به نیویورک و چند ماه معطلی و بازگشت بلااثر او را زده کرده است ولی هنوز معتقد است که نیروها باید با هم جمع شوند تا قادر به کاری باشند. راجع به اینکه چرا در گذشته به **دکتر یزدی و چمران** اعتماد نمی کرده مثلاً در انتخابات نیوجرسی به آنها رأی نداده است جواب داده به علت آنکه آنها خیلی مذهبی هستند. **کوثری** (حمید) و **حبیبی** (نوذر) سعی داشتند که او را بیدار کنند و معتقدند که نسبت به سال گذشته خیلی تفاوت کرده است. آدمی است هنرمند که تا به صبح حاضر است کار کند. انرژی و طاقت زیاد دارد. ولی عمیق نیست. اهل نام آوری نیست. ترجیح می دهد گمنام و سرباز باشد. اهل سیگار نیست و مشروب نمی داند. از اکثریت متابعت می کند. اهل جار و جنجال نیست. سمج و پشتکاردار است.

۲۲۱۶

از: کلانتری، خسرو/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۶

دوست عزیز آقای چمران، نامه شما (مورخ ۳۰ نوامبر) را یکی دو روز پیش از **حسن** دریافت کردم. برای من روشن نیست که تا چه حد می توانم در این نامه بنویسم و یا اینکه اصولاً نشانی که داده اید تاکنون از دو ماه و نیم تغییر کرده است یا نه. لذا تنها از وضع خودم می نویسم. تا آخر ماه جولای تحصیل من تمام می شود. فعلاً در صدد تهیه ی پذیرش از یکی از دانشگاه های انگلستان هستم تا برای اواخر تابستان به آنجا بروم. امیدوارم در صورتی که برنامه را آنطور که طرح کرده ام پیش رود، برای اواخر تابستان بتوانم با شما ملاقات کنم. مسایل را از نزدیک صحبت کنیم و برنامه ام روشن شود. ولی فعالیت های دانشجویی و جبهه متأسفانه فعلاً تخفیف یافته اند. اجالتاً مسأله صلح میان جبهه ملی در تبعید در جبهه ملی مطرح است. در صورت توافق کنگره ی مشترک به زودی تشکیل خواهد شد. خواهشمندم در صورتی که فرصت کردید چند سطر بنویسید تا از صحت نشانی پستی مطلع شوم. به امید دیدار. ارادتمند **خسرو**

۲۲۱۷

از: یزدی، ابراهیم/۳

به: کلانتری، خسرو

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۲ - A-67

دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از عرض سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه مورخه ۲/۶ شما را دریافت کردم و از موفقیت های شما و سایر دوستان خوشحالم. به آدرس پشت پاکت که دارید می توانید مستقیماً نامه بنویسید. می رسد اشکالی ندارد. و آدرس تغییری پیدا نکرده است. اما راجع به برنامه های خودتان امیدواریم همان طور که پیش بینی کرده اید بتوانید انجام دهید. ضمناً در جزو برنامه هایتان سه امر را در نظر داشته باشید. **اول** آنکه ما از نظر مالی وضع بسیار بدی داریم و لذا شما باید بتوانید از هر جهت خودتان وضع مالی خود را تأمین نمایید. **دوم** اینکه در تمام برنامه باید پیش بینی رفتن شما به داخل در مد نظر گرفته شود و از جهات مختلف پیش بینی شده باشد. راجع به برنامه فعالیت های شما در آنجا، آنچه که فعلاً مطرح است و باید روی آن کار کرد مسأله محاکمه ۶۴ نفری است که در جریان است. لابد اطلاع دارید که اینها از بهترین دانشجویان و تحصیلکرده های ما بوده اند که اکثراً یا دبیر یا دانشجو و یا دانش آموز می باشند. ما نمی دانیم چرا **کمیته دفاع از زندانیان** به طور ناگهانی از هر گونه اقدامی در این مورد خودداری کرده و سکوت نموده است. امیدوارم شما با فشارهای جانبی کمیته را وادار کنید یک اقدام موثری بنماید. اگر قرار باشد این مراجع نسبت به یک جریان و یا امر خاصی هیاهوی بسیار برپا کنند. اما در مورد دیگری خود را ساکت نشان دهند. آن وقت وضع از این بدتر خواهد شد. ما به زودی اطلاعات بیشتری از دستگیرشدگان خواهیم فرستاد. از وضع سایر دوستان ما را مطلع سازید. موفقیت شما را آرزو مندیم. قربان شما **جمال**

۲۲۱۸

از: کلانتری، خسرو/۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۲ می

دوست عزیز آقای مصطفی: پس از سلام امیدوارم سلامت و در کارها موفق بوده باشید. برنامه من همان طور که قبلاً نوشتم پیش می رود و قاعدتاً در نیمه دوم ماه آگوست عازم اروپا خواهم بود. از نظر مالی اشکالی در کار نخواهد بود. همین طور برای مراجعت به ایران اشکالی در کار نیست. وضع پاسپورتم فعلاً درست است و تا یک سال دیگر تمدید دارد. از دوستان و انتقاداتشان پرسیده بودید. دو انتقاد کلی داشتند. یکی اینکه از وجود افراد استفاده نمی شود و دیگری

اینکه گمان می کرده اند برنامه منظمی در کار نیست. البته این تنها نقل قولی است از دوستان. از فعالیت های دانشجویی و جبهه حتماً اطلاع دارید. لذا نامه را مختصر می کنم. به امید موفقیت **خسرو**

۲۲۱۹

از: **کمال پناه/۱**

به: **راستین، بهرام**

تاریخ: **۲۱ اکتبر ۱۹۶۳**

بهرام عزیزم امیدوارم حالت خوب باشد و موفق باشی. چند روز قبل نامه ات را دریافت کردم. البته من به محض اینکه مدارک تو را از دانشگاه گرفتم برای کلن می فرستم. احتمال دارد تا اواخر این هفته ارسال دارم. اما راجع به موضوعات دیگر. البته دستور هیأت اجرائیه به ما رسید از اینکه به یک اقدام جدی می خواهند دست بزنند جای خیلی خوشوقتی است و امیدوارم اثرات خودش را ببخشد. تو می دانی در اعتصابات و تحصن ها من همیشه جزو اولین نفرات شرکت کرده ام و هر کاری از دستم برآمده انجام داده ام. ولی این بار متأسفانه من روز سی ام اکتبر امتحان دارم. خودت می دانی آخرین امتحان و آخرین شانس من برای ادامه تحصیل است و نتیجه شش سال اقامت من در آلمان است. هر چند که ما اگر بخواهیم دست به کارهای بزرگی بزنیم، تحصیل و حتی جان ما در برابر آن ارزشی ندارد ولی می دانی هنوز اوضاع روشن نیست. به علاوه من پس از امتحان اگر جریان ادامه داشت شرکت خواهم کرد. از آنجایی که چند نفر از دوستان ایران هستند و چند نفر در امتحان هستند. از این روز برگزاری آن در **برانشویگ** چندان مقدور نیست. به علاوه امروز از هیأت اجرائیه دستور آمد که شمال آلمان در شهر **هانور** دست به اعتصاب بزنند البته ما از هانور اطلاعی هنوز نداریم ولی آقای **حقیقی** از طرف ما به احتمال قوی به بن برود و در آنجا شرکت می کند. برای جلسه تعلیماتی جبهه ملی از روز ۲۷ اکتبر در شهر ماینس به احتمال قوی تهران و چنگیز و حقیقی شرکت می کنند. گویا تو هم شرکت می کنی. فقط نمی دانم اگر اعتصاب تا ۲۷ اکتبر به طول انجامد آیا جلسه مزبور ادامه خواهد داشت یا نه؟ در مورد سوالاتی که کرده بودی، باید بگویم که نه تنها به اعتقادات گذشته خود پایبند هستم بلکه روز به روز بیشتر به این ایمان پیدا می کنم، یعنی معتقدم که باید دست به کارهای جدی تری زد. اصولاً ایمان من نسبت به مبارزات سیاسی سلب شده چون ما همیشه این امید را داشتیم که با مبارزات سیاسی ملت را به میدان بکشیم و خشونت دشمن و زیرکی آنها کارهای ما را تا اندازه ای خنثی کرد و عده ای از شریف ترین افراد ما به بند کشیده شده اند و مردم هم

نسبت به مبارزه سرد شده اند. مثلاً امسال در دانشگاه تهران دولت دست به کارهایی زده که سال گذشته جرأت انجام آن را نداشت. به نظر من مردم در عرض سه سال اخیر آنقدری که باید چهره شاه را شناخته و نفرت کافی پیدا کرده اند ولی فقط یک عمل غیرعادی و فداکارانه می خواهد که این عقده ها را از هم بدرد. خلاصه راجع به برنامه ای که اشاره کرده ای از هر نظر حاضرم. البته باید برنامه کاملاً روشن باشد و به علاوه راه های عملی برای آن پیدا کرد. من در این مورد با کسی صحبت نمی کنم. ولی مرا در جریان بگذار چون اگر قرار شود کاری انجام گیرد واقعاً خوشحال می شوم و حاضر به همکاری هستم. گویا پاسپورت خسرو هم مثل پاسپورت نصرت اشکال پیدا کرده است. موفقیت تو را خواهانم. قربانت **کمال**

۲۲۲۰

از: **کمال پناه/۲**به: **راستین، بهرام**تاریخ: **۱۹۶۳/۱۱/۲۴**

بهرام عزیزم! امیدوارم حالت خوب باشد. مدتی قبل برایم نامه نوشتی که متأسفانه به واسطه گرفتاری های گوناگون تاکنون جواب نداده ام. نامه که چند روز قبل در جواب کارت من فرستادی به دستم رسید. از اینکه برای این زمستر پذیرش نگرفتی خیلی متأسفم. ولی فکر می کنم سرپرستی موافقت کند که تو زبان بخوانی. من توصیه می کنم که اگر می توانی کاری گیر بیاور که اقلأ اشکالات مادی خودت را برطرف کنی به علاوه اگر اهل مطالعه باشی می توانی کتب مربوط به اقتصاد را بخوانی. فقط باید حواست جمع باشد که بعد از عید کریسمس بلافاصله برای پذیرش اقدام بکنی که زمستر دیگر سرگردان نشوی. در مورد قروض تو **آقای تهرانی** گویا ۱۰۰ مارک طلب دارد ۳۰ مارک من به ایشان دادم. گویا **آقای ربیعی** نیز ۴۰ مارک از تو طلب دارد. البته عجله ای در کار نیست هر وقت واقعاً توانستی پرداز. در مورد نامه های تو در پست. من روزی که رفتم پولی را که تو فرستاده بودی بگیرم در اداره پست گفتند که راستین کجاست من گفتم که در ساربروکن هستند و آدرسش را هم به پست داده آنها گفتند ما فقط تا چهار هفته به آدرسی که عوض شده می فرستیم. یک نامه از تهران داشتی که مدت زیادی بود در آنجا بود من خواستم بگیرم و برایت بفرستم متأسفانه ندادند. البته نامه ی دیگری نبود. از این رو با تمام کسانی که مکاتبه داری برایشان آدرس خودت را بنویس. گویا نامه ای که آنجا بود به تهران پس فرستادند. در مورد مطالبی که در نامه هایت نوشته ای همان طور که قبلاً

برایت نوشتم. من با کمال میل حاضر به همکاری هستم و آرزو می‌کنم که هر چه زودتر به مرحله عمل درآید. من اطمینان دارم دوستان دیگری نیز هستند که در این راه آماده هستند. جریان **اعتصاب غذا** نشان داد که بعضی‌ها تا چه اندازه از خودگذشتگی دارند. من متأسفانه همان‌طور که می‌دانی به واسطه آخرین امتحانم نتوانستم شرکت کنم و از این موضوع واقعاً ناراحت بودم و خودم هم نمی‌دانم چطور امتحان دادم به هر حال به خیر گذشت و قبول شدم. آقای **حقیقی** واقعاً با از خودگذشتگی زیادی تا روز آخر شرکت کرد. در **هانور** روی هم رفته خیلی خوب برگزار گردید و آنها مجبور بودند در هوای آزاد اعتصاب غذا بکنند. **سروستانی و فلاحی** نیز کمک می‌کردند. بعضی از دوستان دیگر متأسفانه با وجود اینکه کاری نداشتند شرکت نکردند و از این نظر خیلی دلخور شدم. خیال داشتم در اول سال تحصیلی در **جبهه ملی** تصفیه کنم ولی فکر کردم فعلاً صلاح نیست. به علاوه بعضی‌ها واقعاً علاقمند هستند ولی در تمام جریانات نمی‌توانند شرکت کنند. در این زمستر عده‌ای از دانشجویان جدید و علاقمند به ما ملحق شده‌اند که امیدوارم بتوانیم سروسوورتی به اوضاع بدهیم. برای اعتصاب غذا البته پول فرستادیم. از اینکه شما نیز در **ساربروکن** اعتصاب کردید خیلی خوشحال شدم. در شماره اخیر **ایران آزاد** عکس‌های زیادی از هر جا هست. در این اعتصاب غذا یک اشتباهی وجود داشت و آن اینکه فدراسیون از سازمان‌های دانشجویی تقاضای اعتصاب کرده بود. از همان اول معلوم بود فقط کسانی شرکت می‌کنند که عضو جبهه ملی هستند یا نسبت به آن سمپاتی دارند. به این ترتیب فدراسیون فقط یک نقطه ضعف خود را نشان داد. مسلم است از افراد غیرحزبی نمی‌توان توقع داشت که در یک مبارزه‌ی حادی شرکت کنند. به هر حال این یک امتحانی بود که هم‌زمان ما با سربلندی از آن بیرون آمدند و اثر تبلیغاتی خوبی داشت. ولی نیروی تبلیغاتی ما در برابر چرخ عظیم پروپاگاندا غربی‌ها و شرقی‌ها خیلی کوچک است. ما فقط همان‌طور که نوشته‌ام با یک عمل متهورانه و از خودگذشتگی می‌توانیم به مقصد اصلی خود برسیم. من با وجود اینکه امتحاناتم تمام شده و فعلاً تا اندازه‌ای با خیال راحت می‌توانم تحصیل کنم ولی در برابر یک کار بزرگ‌تر هیچ ارزشی برای آن قایل نیستم. و امیدوارم این جریان به مرحله عمل درآید. در مورد کمک مالی باید بگویم به قول معروف تا خرخره در قرض هستم. امیدوارم در آینده وضع مالی بهتر شود. بدیهی است هر موقع بتوانم کمک خواهم کرد به هر حال مرا در جریان بگذارید. در اداره پست ساربروکن بگو که نامه‌هایت را فقط به خودت بدهند. **خسرو و نصرت حاج باشی** گویا در راه هستند و همین روزها باید پیدایشان شود. بچه‌ها همه سلام می‌رسانند. به خصوص

فیروزی که تازه از ایران آمده همچنین **هادی روح‌الامینی**. قربانت **کمال**

از: کمال پناه/۳

به: راستین، بهرام

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۲/۱۷

بهرام عزیزم امیدوارم حالت خوب باشد. نامه ات را هفته قبل دریافت کردم. من می توانم ناراحتی تو را در مورد کشمکش های دانشجویی درک کنم به خصوص اینکه ممکن است دچار یک عده افرادی شده باشی که همه چیز را از دریچه چشم کوتاه بینی خود نگاه می کنند و حاضر به درک موقعیت زمانی نیستند و حاضر نیستند بفهمند که این گونه مبارزات شاید برای ابتدای جنبش نهضت لازم بوده ولی حالا باید فکرهاى اساسی تری کرد. اگر ما بعد از ۱۰ سال تجربه تلخ باز هم غلط عمل کنیم واقعاً (بر مرده و زنده باید گریست) به هر حال امیدوارم وجود تو در آنجا موثر واقع افتد و از تجربیات خودت استفاده کنی. **کنگره دانشجویی در لندن** گویا مثل هر سال در اوایل ژانویه تشکیل می شود متأسفانه در اینجا نامه فدراسیون خیلی دیر رسید از قرار معلوم برای گرفتن ویزا برای انگلستان حداقل شش هفته وقت لازم است. قرار است سازمان تحقیق کند که آیا واقعاً نمی توان زودتر گرفت؟ اگر چنین باشد در این صورت از این شهر نماینده ای نخواهد رفت. از شهرهای دیگر اطلاعی ندارم. در مورد اینکه سوال کرده بودی که آیا موافقم که نام مرا برای آن جریان بدهی یا نه؟ باید بگویم که همان طور که نوشته ام من با کمال میل حاضرم شرکت کنم و آرزو می کنم هر چه زودتر با نقشه گذاری دقیق به مرحله عمل درآید و از این رو می توانی نام مرا بدهی. من می خواستم در نامه قبل بنویسم ولی فراموش کردم و فعلاً هم به کسی نمی گویم امیدوارم بعدها اطلاع دقیق تری بدهی. همان طور که در نامه های قبل برایت نوشته ام در اداره پست بگو که نامه هایت را فقط به خودت و در صورت نشان دادن پاسپورت به تو بدهند که دست غریبه نیافتند. شاید بدانی که نصرت و خسرو دو هفته قبل برگشته اند. نصرت با خانمش و خسرو با خواهرش در ایران به آنها خوش گذشته. اشکال فقط برای نصرت بوده و بعد هم مرتفع شده. **کیومرث** پسرعموی خسرو هم بعداً آمد. نصرت نزد خانواده تو بوده و می گفت برایت بنویسم که حالشان خیلی خوب است. بچه ها همه سلام می رسانند. در نامه ی بعد راجع به وضع تحصیلی و رفتار سرپرستی بنویس. قربانت **کمال**

۲۲۲۲

از: راستین، بهرام/۴

به: سماع

تاریخ: ب/ا

معرفی کمال پناه: متولد ۱۳۱۳ یا ۱۴ از شوشتر. خوزستان. مقیم برانشویگ، در سال های ۳۷- ۱۳۳۶ دانشجوی دانشگاه تهران (فنی - فیزیک - پلی تکنیک) بوده است. در آلمان رشته ماشین را تحصیل می کند. پدرش کارمند بازنشسته شرکت ملی نفت - مقیم آبادان است. یک خواهرش ازدواج کرده است مقیم تهران برادر کوچک تر از خودش؟ دوران دبیرستان را در آبادان طی کرده است. سابقه فعالیت تشکیلاتی و سازمانی در داخل ایران ندارد. اما در مبارزات و میتینگ ها و تظاهرات پس از ۲۸ مرداد شرکت داشته است. از سه ماه قبل (۱۷ اوت ۶۴) از شرکت نفت بورس می گیرد. از نظر خصوصیات به کار تند معتقد است. نسبت به جبهه ملی خیلی انتقاد دارد. در مبارزات سیاسی خیلی محافظه کار است. در **کنگره و بسبادان طرفدار خسرو قشقایی** بود. زود تحت تأثیر قرار می گیرد. بیشتر میل دارد که در رأس کاری باشد در این صورت فعالیتش بیش از مواقع عادی خواهد بود. تمایلات مذهبی و ضدمذهبی به هیچ وجه ندارد. نسبت به مذهب بی تفاوت است در مورد شرکت روحانیون در مبارزات سیاسی بدبین نیست. خیلی اهل مطالعه است. نسبت به **حزب توده** بدبین نیست و از تشکیل جبهه واحد توسط حزب توده و جبهه ملی بدش نمی آید نسبت به چینی ها خیلی علاقمند است. اگر خواسته ها و نظریاتش برآورده شوند حاضر به فداکاری است. از **پایه گذاران جبهه ملی برانشویگ** و سازمان دانشجویی آن شهر و مأمور توزیع روزنامه باختر امروز در برانشویگ می باشد. مقداری ارز از شرکت نفت می گیرد. شنا بلد است. زبان عربی نمی دانم. اعتیاداتی ندارد و نظام وظیفه نرفته است.

۲۲۲۳

از: کمالوند، حسن /۱

به: حجتی (مهندس محمد توسلی)

تاریخ: ۲۷ ژوئن ۱۹۶۱

دوست و برادر عزیز دو روز قبل نامه شما را دریافت و از لطف شما متشکرم. بسیار خوشحالم که به زودی به دیدارت نایل می شوم. مایل بودم مدت بیشتری در حضورت باشم. که بیشتر از زیارت همگی دوستان لذت برده باشم. متأسفانه در اثر گرفتاری های خانوادگی ناچارم هر چه زودتر به ایران برگردم و از طرفی نوشتن تر مراجعتم را یکی دو ماه پیش از مدت پیش بینی شده به تأخیر انداخته است و همگی فامیلم را که در گرفتاری هستند ناراحت کرده است. انشاءالله اگر حادثه ای پیش نیاید برای اوایل اکتبر حرکت خواهم کرد اگر چه ممکن است چند روز قبل از این موعد

حرکت کنم علت این تردید جریان ترم می باشد که در جریان ماشین کردن است البته ممکن است در ظرف ده روز بتوانم تاریخ دقیق حرکت را برایت بنویسم ولی به طور یقین در حدود اول سپتامبر خواهد بود لطفاً هر چه زودتر آدرس دقیق منزل و نمره تلفن را برایم بنویس در ضمن من دو سه روزی در **لندن** توقف خواهم کرد و از لندن با کشتی و قطار به **آلمان** خواهم آمد لطفاً راهنمایی کامل تا آنجایی که اطلاع دارید بنمایید متشکر خواهم شد. آدرس فعلی من تا آخر آگوست همین است تغییری نخواهد کرد. چنانچه دوستانی در لندن هستند که دیدن آنها لازم است و یا پیغامی هست بنویسید. لطفاً آدرس و تلفن را به طور مشروح بنویسید که دچار اشکال نشود. حضور دوستان عزیز سلام می رسانم. و منتظر نامه شما هستم. به امید دیدار. قربانت **حسن کمالوند**.

ممکن است به پاریس هم سری بزنم حالا یقین ندارم بستگی به وقت دارد.

۲۲۲۴

از: **کمالوند، حسن/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۱/۱۲/۲۸ - ۱۹۶۳/۳/۱۹**

دوست عزیزم همواره سلامتی و توفیق سرکار را از پیشگاه خداوند متعال مسئلت دارم امیدوارم همیشه در راه خدمت به وطن عزیز ما ایران موفق و موید باشید. ضمن تقدیم موقع را مغتنم شمرده و تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت **روز ملی شدن صنعت نفت در ایران** و نوروز باستانی حضورتان تقدیم نموده و از خداوند بزرگ توفیق می طلبم تا در آینده هر چه نزدیک تر جشن واقعی ملت ایران را به حضور آن دوست مبارز و با همت تقدیم دارم اگر چه فعالیت های گذشته ما در اینجا مطابق خواسته های باطنی و برنامه های اولیه خودمان نبود ولی با کثرت گرفتاری اعضاء در این دانشگاه باز هم تا اندازه زیادی در روحیه عده کثیری از دانشجویان از طریق I.S.A موثر واقع شده ایم ما هر دو هفته ای یک بار جلسه بحث و انتقاد داریم و در آنجا ایده های مقدس جبهه ملی ایران به مضامین مختلف مورد بحث قرار می گیرد و آثار این جلسات و فعالیت ها همین است که عده ای به طرف ما آمده اند و اکثریت نظرهای ما را از قبیل انتشار مقاله بر علیه دولت و جشن ملی شدن صنعت نفت و تلگراف تبریک حضور **دکتر شایگان** قبول می نمایند اشخاص تازه بسیار مورد امیدواری هستند و گزارش آن به حضورتان فرستاده شد استدعا دارم مراتب ارادت و تبریکات خالصانه بنده را حضور خانم محترمه تبلیغ فرموده و نور چشمانم را دیده بوسی فرمایید. تصدقت **حسن**

۲۲۲۵

از: کمالوند، حسن/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ا

دوست و برادر معظم جناب آقای دکتر یزدی پیوسته سلامتی و پیروزی سرکار را از پیشگاه خداوند بزرگ خواستارم. همیشه از دوستان نیویورک جویای سلامتی سرکار هستم تا اینکه چندی قبل توانستم آدرس سرکار را پیدا کنم از اینکه مدت ها است از سلامتی سرکار خانواده محترم بی اطلاع ناراحت و انتظار دارم بلافاصله آدرس صحیح اقامت خود و از احوال و اوضاع همچنین از خانواده محترم بااطلاع فرمایید که بسیار خوشحال خواهم شد به هر حال همیشه در هر کجا باشم سلامتی پیشرفت روزافزون برادر عزیز خود را از خداوند متعال خواستار بوده و هستم بنده فعلاً شب و روز مشغول درس هستم و کوشش دارم با عنایت پروردگار تابستان کارم را تمام کرده و به ایران مراجعت نمایم البته برنامه ام این است در اروپا مفصلاً توقف کرده و از نزدیک با دوستان عزیز آنجا آشنا شوم حقیقتاً از زیارت آن برادر عزیز و گرامی بی نهایت خوشحال خواهم شد. در ضمن از موقعیت استفاده کرده جشن ملی شدن صنعت نفت، عید ملی نوروز را حضورتان تقدیم و از خداوند بزرگ توفیق و سعادت سرکار را در راه هدف ها و آمال بزرگ خود که در راه خداوند یکتا در نظر دارید خواستارم. تصدقت حسن کمالوند

۲۲۲۶

از: یزدی، ابراهیم/۴

به: کمالوند، حسن

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۳۰

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز جناب آقای کمالوند بعد از عرض سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. مدت ها بود از شما خبری نداشتم آدرس را نداشتم و نمی دانستم به کجا برایت مطلب بنویسم. از فوت مرحوم پدر شما یک دنیا متأسفم و جداً به تو تسلیت می گویم و از تو یک دنیا عذر می خواهم که در انجام وظیفه ام تأخیر کرده ام. اما یک اقرار و اعتراف باید بکنم و عذر آن را بخواهم و آن این است که رفقا قبل از حرکت شما به ایران - مسأله را

به من خبر داده بودند. من و همه رفقا در یک بن بستی بودیم که آیا خبر را به شما بدهیم یا خیر؟ آنها مطلب را بر عهده من گذاشتند و من هم با تمام فشاری که بر خود وارد می آوردم نتوانستم وسیله ای بیابم که قبل از حرکت شما را مستحضر سازم و امیدوارم اگر اشتباهی در این کار رخ داده است مرا ببخشی. اما بازگشت شما موقعی بود که من در حرکت بودم و از شما بی خبر. به هر حال از تبریک عید یک دنیا متشکرم. از حال ما بخواهید شکر خدا خوب است زندگی می گذرد. همان طور که نوشته ای بسیار مایل هستم که قبل از حرکت شما به ایران شما را سر راه ملاقات نمایم. اگر بتوانی تاریخ تقریبی حرکت را کمی دقیق تر بدهی بسیار ممنون و متشکر خواهم بود. سلام مرا به همه دوستان آن حدود برسان. مرا در جریان وضع کار و آدرس زندگی خودت بگذار نمی دانم شما از **آقای سنجابی** خبری دارید؟ و آیا در موقع خروج از ایران ایشان را دیدید یا خیر؟ آدرس من همین است که پشت پاکت می باشد و می توانی از آن استفاده کنی. با عرض ارادت قربانت **ابراهیم**

۲۲۲۷

از: **کمالی پور، مهدی/۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۱ اکتبر ۱۹۷۳**

بنام خدا خدمت استاد ارجمند آقای دکتر یزدی پس از عرض درود و ارادت لازم است که ابتدا خودم را معرفی کنم. اینجانب مهدی کمالی پور دانشجوی دانشگاه آستین می باشم. البته سال گذشته در **سمینار آرلینگتن** خدمت آن جناب رسیدم اما ممکن است که بخاطر نداشته باشید. در ضمن به برادر عزیزم آقای **حمید عطار** عرض کردم که مرا خدمتتان معرفی کند و اما اصل موضوع: شاید اطلاع داشته باشید که از سال قبل در فکر بودیم که **انجمن اسلامی در آستین** تشکیل دهیم. لذا با ورود دوست عزیزمان **آقای علی صادقی** مبادرت به تشکیل جلسه بحثی درباره **اقتصاد اسلامی** در مقابل اقتصاد کمونیست و سرمایه داری شد که بحمدالله جوابگوی بچه های به اصطلاح کمونیست دانشگاه آستین بود. به دنبال آن جلسه موقت امسال با خواست خدا مبادرت به یک انجمن اسلامی شده است که از حدود سه هفته قبل کار خود را شروع کرده. البته آقای صادقی نیز از College Station به آستین می آیند و سرپرستی انجمن را به عهده دارند. لذا با شروع انجمن اعضاء تصمیم به مطالعه کتب مفید اسلامی گرفته اند زیرا افراد انجمن واقعاً احتیاج به مطالعه اسلامی دارند. لذا از آن جناب خواهش می شود که لیست کتاب های موجود را برای ما بفرستید تا هر چه زودتر

اقدام به تهیه آنها شود در ضمن فرم تقاضای کتاب های پیش خرید را تهیه و بین بچه ها توزیع خواهیم کرد. قبلاً از لطف شما بسیار متشکریم. با تقدیم احترام **مهدی کمالی پور**

۲۲۲۸

از: **کوثری، حمید/۱**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۵ نوامبر ۱۹۶۴**

دوست و برادر عزیزم امیدوارم که حال شما خوب باشد. وضع و حال من نیز خوب است. چون آدرس شما را نداشتم لذا با نامه ی **نوذر جان** این چند خط را برایتان می نویسم. چندیست که نتایج امتحانات **محمد و عباس** معلوم شده است. بحمدالله همان طور که از علاقه ی آنها به درس آشکار بود امتحاناتشان بسیار خوب شده است. فقط از این می ترسیدند که گیر رفقای بد بیافتند و به همین دلیل قرار است محمد تا دو سه هفته ی دیگر از اینجا به ایالت دیگری برود و محمود و عباس هم قصد دارند در آخر این ترم به او پیوندند و ترم آینده را همگی در کالج شما درس بخوانند. من هم فکر می کنم که این بهترین راه برای فرار از رفقای بدی است که اطرافمان را گرفته اند. از محسن و علی نیز نامه هایی برایم رسیده است. حال آنها هم خوب است و این طور که از نامه هایشان برمی آید امتحاناتشان خوب شده است ولی راستش من تا خودشان را نبینم نمی توانم مطمئن شوم. لذا چیزی برایشان ننوشتم. اما راجع به وضع **فراهرز**: شما که رفتید او را به دست من سپردید و من هم با او رفت و آمدم را زیاد کردم و این روزها یکدیگر را زیاد می بینیم. لذا می خواستم خواهش کنم تصمیم درباره ی او و خلاصه اختیار او را دست من و محمد و عباس بدهید تا بتوانیم انشاءالله او را هم به راه راست هدایت کنیم. شاید بشود با آمادگی هایی که دارد خیلی زود به درس خواندن علاقمندش نمود. جواب این قسمت را حتماً روشن بفرمایید. موضوع دیگری که می خواستم سوال کنم این است که لطفاً کارهایی را که ما باید برای آمدن به کالج شما از هم اکنون انجام دهیم و یا اگر لازم است که برای گرفتن پذیرش یا خواستن پذیرش از هم اکنون اقداماتی بکنیم به ما بنویسید که دست به کار شویم تا خدای نکرده بعدها اشکالی پیش نیاید. دیگر عرضی ندارم. سلام صمیمانه مرا به همگی دوستان برسانید. به امید دیدار حمید

از اینکه نامه به خط کثیف است معذرت می خواهم چون کاغذ دیگری ندارم که عوضش کنم. یادداشت کمال: ۱- این نامه توسط نصر آمده است. ۲- قبل از وصول این نامه نصر به توصیه جمال - کمال به او نوشته است که برای فوریه

خود آماده حرکت است. ۳- باید قبل از حرکت نهایی او با نصر مذاکره شود. ۴- آمدن سایر دوستان آنها موکول است به آمدن حمید و تجدید نظر آنها در سوابق آنها. ۵- راجع به مظفر باید از نصر یا خود او تحقیق بیشتر شود. آدرس مظفر باید خواسته شود تا توسط حسین یا دوستان آلمان در مورد او غیرمستقیم اطلاعات جمع آوری نمایم.

۲۲۲۹

از: کوثری، حمید/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۹ نوامبر ۱۹۶۴

دوست بسیار عزیزم پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب باشد. چندی پیش همراه نامه ی نوذرجان نامه ای نیز برای شما نوشتم که حتماً تاکنون به دست شما رسیده است. همان طور که در آن نامه اشاره کرده بودم ما قصد داریم که ترم آینده را به کالج شما بیاییم و به همین جهت از شما اطلاعاتی راجع به پذیرش و طریقه ی گرفتن آن و همین طور شهریه ی کالج و غیره از شما خواسته بودم. راجع به **فراهموز** هم برایتان نوشته بودم خلاصه اکنون خبر تازه ای نیست که بنویسم فقط مدت هاست که منتظرم تا شاید جواب نامه ی قبلی برسد و تکلیفم معلوم شود محمد هم می خواست به ایالت دیگری برود و تا امروز منتظر نامه ی شما است که متأسفانه واصل نمی گردد. به هر حال او تا اوایل هفته ی آینده از اینجا خواهد رفت تا آمدنش به کالج شما در ترم آینده امکان پذیر گردد. خواهش می کنم که هر چه زودتر به این نامه پاسخ دهید چون تقریباً همگی ما بلا تکلیف مانده ایم. در اینجا موقعیت ما طوری است که متأسفانه حوصله ی نوشتنش را ندارم و از همین جهت ما فکر می کنیم که اگر بشود بهتر است محمد یک ماه زودتر از ما به شهر شما بیاید تا وضع نمرات امتحانات ما و همین طور علاقمندی ما و حدودش را برای شما روشن نماید. باز هم خواهش می کنم جواب این نامه را زودتر بنویسد و به سوالات نیز پاسخ گوید تا ما نیز از این بلا تکلیفی نجات یابیم. دیگر عرضی ندارم. تمام دوستان را از قول ما سلام برسانید. به امید دیدار **حمید**

۲۲۳۰

از: کوثری، حمید/۳

به: حبیبی، نوذر

تاریخ: ۱۴ آذر ۱۳۴۳ - ۵ دسامبر ۱۹۶۴

نوذر جان بسیار عزیزم! امید است که حالت خیلی خوب باشد. امروز پس از مدت ها انتظار چندین نامه از تو دریافت داشتم قبل از این نامه ای که در سپتامبر نوشته بودی به من رسیده بود اما نامه ی ۱۷ اکتبر نه قبلاً به من رسیده است و نه همراه نامه های این دفعه بود. نامه های امروز عبارت بودند از نامه ی ۵ نوامبر و ۲۰ نوامبر و ۲۶ نوامبر. من تعجب می کنم که چرا این نامه ها برگشته بودند چون من کارت مخصوص «تغییر آدرس» را پر کرده ام و تاکنون هم تمام نامه های تو و خودم که به صندوق پستی تو رفته اند از آنجا به آدرس صندوق من در Vollejo آمده اند. شاید این هم باز از خوش شانسی من است که باید این فاجعه بر سر نامه های تو بیاید. نامه ام همان طور که اشاره کرده بودی به تو رسیده است. امیدوارم نامه ی دوم من هم به تو برسد چون چند خطی هم برای دوستم نوشته بودم که خیلی به دریافت جواب آنها نیازمندم. نامه ی سوم هم در واقع گله ای بود از نوشتن جواب نامه هایم از طرف شما. از نظر قالیچه هر وقت بخواهید فوراً ارسال خواهم داشت. ممکن است امکاناتی پیدا شود که بتوانیم قالیچه ی **مجید** را که به مراتب بهتر از قالیچه ی **محسن مهدوی** است به ترتیبی از چنگ محسن و عباس در آوریم و همان را برایتان بفرستیم اگر هم نشد همان قالیچه ی محسن را خواهیم خرید فقط لطفاً برای کسی ننویس که آن را برای تو می خریم چون ممکن است خوشایند نباشد و اگر هم پولی خواستی حواله کنی به اسم من حواله نما، ما خود طوری ترتیبش را خواهیم داد. انشاءالله همین روزها تکلیف این قسمت را معلوم کرده مفصلاً به تو اطلاع خواهم داد. فقط شما هم بنویسید که آن را ما به چه آدرسی باید ارسال کنیم. آیا به **آقای توسلی** یا شخص دیگری و یا اینکه به آدرس خودت و اگر چنین است از راه زمینی یا هوایی خلاصه از همه جهت مرا روشن کنید. راجع به وضع **علی هرمز** مفصلاً نامه ای برایت نوشته که ضمیمه کرده ارسال می دارم. همان طور که خود او هم اشاره کرده است اگر امکان داشته باشد او یک ماه زودتر از ما پیش تو بیاید خیلی خیلی خوب خواهد بود. این قسمت را حتماً روشن کنید اگر چنین امکانی وجود دارد ما زودتر دست به کار شویم. دیگر عرضی ندارم. امیدوارم در همه ی کارها موفق باشی از خانم هم متأسفانه یا خوشبختانه نامه ای برایت نرسیده اگر رسید فوراً پست خواهم کرد. سلام صمیمانه من و دیگر بچه ها را به همگی دوستان عزیز برسان. هزار بار

قربانت **حمید**

۲۲۳۱

از: کوثری، حمید/۴

به: حبیبی، نوذر

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۲

نوذر جان بسیار عزیزم نامه عزیزت را که مورخ ۱۷ دسامبر بود و پس از مدت ها انتظار دریافت داشتیم. نمی دانم چرا اخبار به این مهمی را این قدر دیر به ما اطلاع می دهید. ابتدا کمی از وضع **انجمن دانشجویان** و جبهه می نویسم بعد به نکات نامه ات پاسخ می گویم. جبهه و انجمن هر دو وضعشان بسیار اسف انگیز می باشد. **شایگان** همین چند روزه به طرف های نیویورک خواهد رفت و مدتی است به علت گرفتاری های ویزایش از همه چیز کناره گرفته است. **خسرو** نیز قصد دارد به واشنگتن گویا به دانشگاه HARWARD برود و رشته اش را هم به اقتصاد تغییر دهد خلاصه محیط اینجا یک باره خالی خواهد شد و هنوز انتخابات انجمن هم انجام نشده است و هیچکس حاضر به قبول مسئولیت نیست. من مدتی است که رابط جبهه شده ام و چند بار هم **حسن و طباطبائیان** و دیگران به من اصرار کردند که مسئولیتی در انجمن قبول کنم که البته من هم به دلایلی که می دانی پیشنهادشان را رد کردم. در جنوب هم باشگاه تاج!! یعنی در واقع همان سازمان امنیت رسماً شروع به کار کرده است و با وضعی که در شمال هست همین چند روزه اینجا هم پیدایشان می شود. خوب، این همه خبر بد برایت نوشتم بگذار یک خبر خوب هم برایت بگویم وضع «**والیو**» و بچه هایش (هفده نفر ایرانی در اینجا هست) بسیار بسیار خوب است. هفتگی دوره ای داریم که هر هفته خانه یک نفر است و جمع می شویم و گل می گویم و گل می شنویم. علاوه بر آن هر هفته یک مقاله از **اندیشه ی جبهه** و دیگر مجلات می خوانیم و مورد بحث قرار می دهیم. البته این دوره ها فقط حالت دوره دارد و به هیچ دسته و سازمانی بستگی ندارد. اما با این حال به قدری مفید واقع شده است که نمی دانی. خلاصه خیلی خیلی باعث امیدواریم شده است. اما راجع به نامه ی تو: وقتی که آن را خواندم سرپایم را غم فرا گرفت. نمی دانم به چه علت محیط آنجا سرد شده است به هر حال خداوند مسبب آن را از میان بردارد. آنچه که باعث تأسف من شد این بود که نوشته بودی فعلاً آمدن محمد و عباس را مسکوت بگذاریم و خودم بیایم. نمی دانم چرا اینقدر دیر به ما اطلاع دادید. ما تقریباً به همه گفته ایم که می خواهیم ترم آینده را به ایالت دیگری برویم. حالا اینها مهم نیست موضوع مهم وضع محمد است. همان طور که می دانید او شیکاگو رفته است. با او امروز دو بار تلفنی و به مدت طولانی تماس گرفتیم و نتیجه این شد: اگر قرار است یک نفر از ما ترم آینده به تگزاس بیاد این شخص باید محمد باشد. البته این هم دلایلی دارد: ۱- وضع من و عباس در والیو بسیار خوب و قابل استفاده می باشد چون محیط ساخته شده است. ۲- هیچ کس برای انجمن و جبهه باقی نمانده است به جز من که اگر باشم ممکن است کاری بتوانم بکنم. ۳- به احتمال ۶۰ درصد پدر و مادر من در تابستان عازم کالیفرنیا هستند و این را در نامه ای که هفته ی پیش داشتم برایم نوشته بودند. ۴- (این از همه مهم تر است) همان طور که می دانی چون قرار شد ما ترم آینده به تگزاس برویم محمد دیگر مدرسه نرفت و کار کرد تا بتواند

مقداری پول ذخیره کند. از طرفی چون بسیار دیر به ما این خبر رسید او هنوز هم در هیچ جا اسم نویسی نکرده است و لذا ترم آینده را هم نمی تواند به کالج برود و چون اداره ی مهاجرت هم دنبالش هست. اگر نتواند این ترم به مدرسه برود او را از اینجا بیرون خواهند کرد. لذا هیچ راه دیگری نیست مگر اینکه پذیرش مرا به پذیرش برای او تغییر دهید و او به تگزاس بیاید. شاید اگر زودتر اطلاع داده بودید می شد کاری کرد. مثلاً او می توانست اسمش را در دانشگاهی بنویسد ولی متأسفانه حالا دیگر این عمل ممکن نیست. به هر حال لطفاً فوراً جواب این را به ما بدهید. حتی اگر ممکن است تلگرافاً به دوستان در Urbana اطلاع دهید که به ما زودتر بگوید. مثلاً می توانید تلگراف کنید که: «حمید نه، محمد آری» این معنی می دهد که «حمید نیاید، محمد بیاید» و یا بالعکس آن. و بعد می توانید ترتیش و دلایلش را مفصلاً با نامه به ما اطلاع دهید. چون اگر من قرار شود بیایم باید کارهایم را درست کنم و بعد از امتحانات از اینجا حرکت کنم و نمی توانم تا اول فوریه صبر کنم چون بچه ها خیال بد خواهند کرد و اگر قرار باشد محمد بیاید من باید زودتر اسمم را در کالج بنویسم که بلای او به سرم نیاید. به هر حال شاید خودت بتوانی حدس بزنی که ما چقدر از این جریان ناراحت گشته ایم. امتحانات نزدیک است و با این ناراحتی خیال اصلاً نمی توانیم درس بخوانیم. نوزجان باز هم سفارش می کنم فوراً جواب این نامه را هر طور که خودتان می دانید به ما اطلاع دهید و تصمیمی را که می گیرید با در نظر گرفتن دلایلی که برایت نوشتم باشد که بعدها باعث پشیمانی نگردد. باز هم خواهش می کنم که به روی دلایل ما خصوصاً اینکه به احتمال صددرصد محمد را از اینجا بیرون خواهند کرد تکیه نمایید. دیگر مطلب تازه ای نیست که برایت بنویسم از نظر قالی هم خیالت راحت باشد آن را فرستاده ایم. راستی چند روز پیش که جلسه ی جبهه بود **حسن** اشاره ای کرد که گویا سال آینده به محلی خارج از آمریکا خواهد رفت. البته لحن گفتنش خیلی جالب بود و خیلی مطالب را می رساند. نمی دانم شاید باز هم هارت و پورت می کند!! خبر دیگری هم به اینجا رسیده است که نمی دانم درست است یا غلط و آن اینکه **گویا توده ای ها** را از روسیه بیرون کرده اند و آنها هم به الجزایر رفته اند. مسافری هم از ایران آمده بود که می گفت وضع بسیار بسیار بد شده است و اصلاً هر روز بدتر می شود. مثلاً می گفت حتی وضع با دو ماه پیش هم قابل مقایسه نیست. گویا نفت لیتری یک ریال گران شده است. بنزین لیتری یک تومان گشته. آیت الله **خمینی** را به ترکیه تبعید کرده اند و به آمریکایی ها هم **حق کاپیتالاسیون** داده اند. باز هم راجع به جواب نامه تأکید می کنم که زودتر بدهید. من فکر می کنم که بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار هر کدامان بخواهیم بیایم داشته باشیم. محمد هم همین چند روزه به واشنگتن خواهد رفت. دیگر خبری نیست. رفقا را خیلی سلام برسانید. عباس هم خیلی سلام می رساند. منتظر جواب نامه هستم. از دور هزار بار رویت را می بوسم. **حمید**

از: چمران، مصطفی/۵

به: سماع - معرفی حمید کوثری

تاریخ: مارس ۱۹۶۵

معرفی کوثری از دکتر چمران: مجرد - شخصاً کار می کند و خرج تحصیل خود را به دست می آورد. در ایران فعال بود در تظاهرات شرکت می کرده است و حتی به زندان افتاده. می خواسته عضو **نهضت آزادی** شود که بسته می شود. به نهضت علاقه خاصی دارد. از نظر مبارزه معتقد به انقلاب است. حتی وقتی در ایران بود با برادر و چند دوست خود کمیته ای برای این کار تهیه کرده بودند. از نظر مالی وسعی برای کمک ندارد. از نظر قلمی جوان و کم تجربه است ولی قدماً آماده فداکاری است. من شخصاً اولین بار او را در این تابستان دیدم. ولی ذکر او را از یک سال پیش در فعالیت های جبهه ملی شنیده ام دوستان صمیمی او **حبیبی - لباسچی - طباطبائیان**. سیگار می کشد (ولی ممکن است ترک کند). اهل مشروب نیست. به شخصیت خود احترام می گذارد و ارزش قایل است. از نظر اسلامی - معتقدات او خوب است. مطالعه کم دارد محدود به همان کتاب های شرکت انتشار است که در آمریکا منتشر شده. درک مطالب عالی است. از نظر سیاسی - فداکاری او عالی است. بینش و آگاهی سیاسی او خوب است. از نظر سازمانی - بسیار خوب معتقد به کار دسته جمعی - از نظر اکثریت متابعت می کند. ترجیح می دهد بی سر و صدا باشد. اهل تظاهر و ریا نیست. در هر شغلی چه فرماندهی چه سربازی یکسان است. قدرت کنترل زبان زیاد. در اعتماد به دیگران دقت لازم می کند. بی جهت بدبین و مظنون نیست. پرکار - با انرژی و سمج است. با شکست اول دلسرد نمی شود. برای آنکه حرکت او به دانشگاه جلب توجه نکند به او گفته شده سعی نماید از مدرسه دیگری در جنوب پذیرش بگیرد. و خود را برای ژانویه آماده حرکت کند. رمز با او و نوشته او ضمیمه است.

شرح حال حمید کوثری: در هشتم بهمن ماه ۱۳۲۲ مطابق با ۲۸ ژانویه ۱۹۴۴ در همدان متولد شدم. چهار ساله بودم که همگی به تهران آمدم و تحصیلات ابتدایی من نیز پس از مدتی اقامت در تهران به پایان رسید (**دبستان رازی**). در سال ۱۳۳۵ مطابق با ۱۹۵۶ در دبیرستان البرز نام نوشتم و تا سال چهارم در این دبیرستان بودم. در سال پنجم دبیرستان از نام نویسی من خودداری نموده و یکی از دلایل مهم آن فعالیت من در تظاهرات ۲۰ دی محصلین بود (۲۰ دی ۱۳۳۸) این تظاهرات در ظاهر به خاطر تغییر نمرات از ۷ به ۱۲ بود ولی در باطن فریادی از نارضایتی ها. سال پنجم را من در دبیرستان **فیروز بهرام** نام نوشتم و در همین سال به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ بود که با همکاری چهار نفر از دوستانم سازمانی مخفی تشکیل دادیم. (اسامی این چهار نفر: ۱. فرشاد ایران است. ۲. مظفر آلمان است). مبارزات

گذشته نشان داده بود که راه های قانونی برای پیروزی وجود ندارد. هیأت حاکمه گستاخانه قانون اساسی ایران را زیر پای می گذارد و به طور کلی اکثر قوانین بازیچه ی دست زورمندان شده بودند. روشن بود که تنها یک راه دیگر باقی است، انقلاب و ما نیز با علم به اینها سازمان مخفی خود را تشکیل دادیم. این سازمان به فعالیت خود ادامه داد.

۲۲۳۳

از: کوثری، حمید/۶

به: سماع

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۶۵

بسمه تعالی

سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

برگ درخواست عضویت

از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ی ایران و بنای یک جامعه ی سعادت مند و آباد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می باشد که به فداکاری و از خودگذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد و از آنجا که این فداکاری ها و از خودگذشتگی ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهد ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی متشکل و متمرکز گردد این جانب **حمید کوثری** متولد سال ۱۳۲۲ شمسی شهر همدان دارنده ی شناسنامه ی شماره ۵۴۶ صادره از همدان فرزند باقر ساکن: تهران - خیابان امیریه - مقابل منیریه - کوچه فردوس - شماره ی ۱۴ نظر به اینکه اصول مرامی و هدف ها و برنامه های «سماع» و تحقق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه ای سعادت مند برای ملت خود می دانم با قبول اساسنامه و آیین نامه های مربوطه «سماع» عضویت در آن را درخواست می نمایم. **حمید**

کوثری

۲۲۳۴

از: کوثری، حمید/۷

به: مجید

تاریخ: ۶ مارس ۱۹۶۵

مجید جان بسیار عزیزم دو روز پیش نامه ای رفیقم برایت نوشت و من هم در جوف آن نامه ای برای تو و خسرو و کیوان و احمد نوشته و گذارده بودم که حتماً تاکنون دریافت داشته به آنها داده ای. غرض از نوشتن این نامه چند چیز بود. اولاً دو نامه، یکی برای همگی دوستان (همگی بچه ها که اسمشان را در نامه ی اولی در شیکاگو نوشته بودم) و یکی هم برای خودت، خسرو، احمد و ناصر دریافت خواهی کرد که خواهش می کنم آن را در اختیار همگی بگذار تا بخوانند. مطلب دوم این است که متأسفانه نامه هایی که ما برای تو می نویسیم یا آنهایی که تو برای ما می فرستی قریب به ۲۵ روز در راه خواهند بود. لذا خواهش می کنم همیشه مرتب برای ما نامه نوشته ما را در جریان بگذار. مطلب سوم این است که روی بچه ها حتماً خوب کار کنید و آنها را از دست ندهید. مطلب چهارم: خواهش می کنم از طریق پدر و مادرت از خانواده ی ما و درصد شانس که ممکن است به آمریکا بیایند مطلع شو و به من اطلاع دهید و همین طور حتماً از ناصر راجع به آمدن عمویم به آمریکا اطلاعاتی کسب کنید و برای ما بنویسید که به موقع بتوانیم از خطرات ناشی از آمدن آنها به آمریکا جلوگیری کنیم. هرگز خیلی سلام می رساند. عید نوروز را به تو تبریک می گویم و امیدوارم سال بسیار خوبی در انتظارت باشد. حتماً فوری برایم نامه بنویس. هزار بار قربانت حمید

۲۲۳۵

از: کوثری، حمید/۸

به: نامشخص

تاریخ: مارس ۱۹۶۵

دوستان بسیار عزیزم چندی پیش نامه ای برای همگی شما فرستاده ام. از اینکه نامه های شما را به طور دسته جمعی نوشته و برای یکایک شما جداگانه نامه نمی دهم مرا عفو کنید. می دانید که این کار زیاد عملی نیست. به هر حال، امیدوارم حال همگی شما خوب باشد و اوقات خوشی را داشته باشید. حال من نیز بد نیست. البته باور کنید از اینکه از شما دور هستم خیلی ناراحت می باشم و در واقع تنها ناراحتیم همان است. خوب، چه می شود کرد باید سوخت و ساخت. عید نوروز فرا می رسد و می دانم که این روزها کالیفرنیا غرق در صفاست. راستی کاملاً صحیح است که می گویند بهشت آمریکا، کالیفرنیاست. اینجا هم با نزدیک شدن بهار هوا رو به گرمی می رود و به طور کلی خیلی بهتر از گذشته است اما به قول معروف «میان ماه من با ماه گردون تفاوت در زمین تا آسمان است» منظورم این است که اینجا

هر چقدر هم خوب باشد به گرد بر کلی یا والیو اطراف آنجا نمی رسد. خوب، از اینها که بگذریم هیچ مطلب تازه ای ندارم که برایتان بنویسم. مثل سابق به مدرسه می روم و بر می گردم. روز و شب دنبال هم می آیند و می گذرند و دیگر هیچ!! لذا موقع را مغتنم شمرده عید نوروز را صمیمانه به همگی شما تبریک می گویم و امیدوارم که سال بسیار خوبی در انتظار همگی شما باشد. همگی دوستان نامبرده در نامه ی قبل، از روی ماه همگی شما را هزار بار می بوسم. **حمید**

۲۲۳۶

از: کوثری، حمید/۹

به: ناصر، احمد، مجید، خسرو

تاریخ: مارس ۱۹۶۵

از اینکه مدتی است از شما جدا شده و برای هیچ یک از شما نامه ای جداگانه نداده ام یک دنیا معذرت می خواهم. این عمل که علت داشت. یکی گرفتاری بسیار زیاد من بود که می دانید به علت ناواردی به محیط صد چندان شده بود و هیچ وقت بر اینم نمی گذاشت و دلیل دوم نبود مطلب بود. یعنی اینکه هر چه فکر می کردم می دیدم چیزی ندارم که برای شما بنویسم. قبلاً نامه ای برای همگی دوستان نوشته ام و با خواندن آن از همه جور وضع و احوال مطلع می گشتید و کارهای سازمان هم که فعلاً مسکوت مانده است و می دانید تا من به محیط «**اربانا**» وارد نشوم نه می توانم عضوی وارد کنم نه کار دیگری بنمایم. به هر حال، حال و وضع من بد نیست و خلاصه روزگار را می گذرانیم. از **هرمز** مدتی است هیچ اطلاعی ندارم. خواهش می کنم اگر از او نامه ای دریافت داشتید حتماً به من اطلاع دهید. راجع به وضع خودتان حتماً برای من بنویسید. امروز نامه ای که ضمناً تبریک عید هم بود باز برای همگی رفقا نوشته ام خواهش می کنم آن را در اختیار همگی آنان بگذارید. دیگر عرضی ندارم و موقع را مغتنم دانسته عید نوروز را به همگی شما صمیمانه تبریک می گویم و امیدوارم که تعطیلات عید (اگر قصد دارید خودتان مدرسه را یک روز تعطیل کنید!!) به شما خیلی خوش بگذرد و سال بسیار خوبی در انتظار همگی شما باشد. هزار بار قربان همگی شما **حمید**

۲۲۳۷

از: مهدوی، محسن/۱۰

به: کوثری، حمید

تاریخ: ۶ مارس ۱۹۶۵

حمید بسیار قشنگ و با محبت و مهربان و عزیزم را تصدق کردم. حمید جان امیدوارم که سلام گرم و خالصانه و مخلصانه من را که از ته قلب است قبول کنی و من را با این محبت خود شاد نمایی. خوب حمید جان راستش را بگو بینم چطوری و چه می کنم من آرزومند موفقیت، سلامت و سعادت تو بوده و هستم و خواهم بود و امیدوارم که هر روز موفق تر و کامروا تر باشی و در نیات خود همیشه پیروز گردی. این حقیر از اینکه جواب نامه ات دیر می دهد خیلی خیلی معذرت می خواهد و امیدوارم که این خطای من را مثل خطاهای دیگرم به خوبی و بزرگی خودت ببخشی. دوست عزیزم می دونم که خیلی خیلی دلت می خواهد که از این نواحی که شامل **برکلی و اکلند** و حومه می شود با اطلاع باشی و اخباری داشته باشی و من هم سعی خواهم کرد که اطلاعات خود را در اختیارت گذارم و باخبرت کنم، البته اخبارم زیاد جالب نیست ولی به هر صورت می نویسم تا سرت درد بگیرد **خانه ایران**: از برویچه ها شنیده ام که وضع مالی خانه خیلی خراب است (تا چه حد صحیح است ندانم) و خودم امشب دوشنبه است رفتم و بسته بود. **انجمن**: حتماً سایر دوستان برایت نوشته اند به هر صورت انجمن شمال دوباره صورتی به خود گرفته و جناب آقای کلاتری به ریاست انتخاب شده اند و از مدرسه من (اکلند کالج) چهار نفر نماینده شدند که عبارتند از: آقای سابق - آقای کوهی - حاج تورج جوادی و خانمی به نام فریده خانم و حقیقی از معرکه دور است. چند شب پیش چند نفر از دوستان منجمله **آقای شهابی** را دیدم همگی خوب و خوش بودند، دو هفته گذشته اکثر شب ها جناب **مجید خان** را هم می دیدم چون مدرسه اش هنوز شروع نشده بود و شب ها اکثراً در خیابان تلگراف و کافه ها همدیگر را ملاقات می کردیم. حمید عزیز دیگر اخبار جالبی ندارم که در اختیارت بگذارم راستی یک موضوع که فکر می کنم تو علاقمند باشی. با تماس هایی که من با یکی دو تا از دوستان در نواحی نیویورک دارم یکی دو هفته پیش برایم نوشتند که عده ای از دوستان گرد هم آمده اند و از آقای **دکتر شایگان** خواسته اند که دست به یک فعالیتی بزنند و اقدام به سر و صورت دادن جبهه و جمع کردن قوا شوند و آقای شایگان با این امر موافقت کرده و گفتند که کسانی که علاقمند به فعالیت هستند در ظرف یک ماه به وسیله نامه نوشتن با مشخصات کامل خودشان خود را به من معرفی کنند و من پس از دریافت این کاغذها ترتیب شروع کار را می دهم (البته با تحقیق کردن راجع به سابقه افراد و روشن شدن چهره آنها و ثابت شدن اینکه اشخاص ملی هستند) و من آدرس شایگان را دارم و برایت می نویسم و اگر علاقمند بودی خودت تماس بگیر. دوستان همگی به تو سلام می رسانند و هر وقت که من را می بینند احوالت را می پرسند منجمله **آقای سعید اهرنجانی** و **آقای حاجی یزدی (سلامتیان)** خدمت جنابعالی سالم رسانند. جناب منصور (کاظم) (همدانی) (همشهری) و هم اطاقی حقیر الان اینجا نشستند و با همان لهجه ملی گفت از قول من خیلی خیلی به

حمید سلام برسان. خوب حمید جان مثل اینکه خیلی روده درازی کرده ام و حتماً به سردرد عجیبی مبتلا شده ای با اجازه در همین جا خداحافظی می کنم و آرزوی موفقیت و پیروزی را دارم. ارادتمند محسن حقیر

امیدوارم که برایم نامه بنویسی و از وضع تحصیلی در آن نواحی اطلاعاتی در اختیارم بگذاری ممنون می گردم. مخلص محسن. راستی حمید عزیز آدرسماً عوض شده و به آدرس پشت پاکت توجه کن و پاکت را گم نکن.

۲۲۳۸

از: چمران، مصطفی/۱۱

به: سماع - گزارش گفتگو

تاریخ: ۹ آوریل ۱۹۶۵

جلسه ۵ آوریل ساعت ۸/۵۰ بعد از ظهر - با حضور کمال - جمال - ناصر - کریم - ناصر در ویلا.

کمال - جواب سوالات و انتقادات جلسه گذشته را از یک گزارش کتبی داد. ۱۴ سوال - ۱. ایراد به عضوگیری و ابتدایی بودن آن - دو ایراد. ۱. عدم توجه به وفاداری دوستان به سازمان و دوم عدم توجه جدی به اصول فکری و عدم توجه به تعهد بین افراد. انتقادی از خود ما به ترتیب ۱. کریم ۲. ناصر ۳. نصر ۴. جمال ۵. سازمان. علت قصور - نظر خصوصی نبوده است. عدم توجه به اهمیت مسأله - عدم تجربه کافی.

کریم - موضوع اساسی - شما در نظر نگرفتید که سازمان دیگری وجود داشته و ما تعهد اخلاقی داشته ایم. شما می دانستید که یک سازمان دیگری بوده است بنابراین اشکالات شما نامورد است و ما مسئول در مقابل سازمان خودمان بودیم. شما یا اطلاع از سازمان ما نداشتید و یا داشتید و توجه نکردید. بنابراین اشکال ما عضوافزایی است.

جمال - جوابی داد.

نصر - آخرین نفری که برگ درخواست پر کرد من بوده ام بنابراین کم ترین فشار اخلاقی را داشته ام.

کمال - همه گناهکار بوده اید. **جمال** و بعد سازمان گناه کرده اند. و این قصور از جانب سازمان است ولی شما هم حتی پیش خود نگفتید که با وجود این تناقضات برویم یا نرویم. ما نمی خواهیم سازمان جاسوسی تهیه کنیم. بلکه بر مبنای اعتماد و اطمینان کافی است. کار جمال بر حسب جاسوسی غلط ولی از نظر انقلابی و انگیزه انقلابی شما صحیح بوده است. سازمان اشتباه کرده ولی همه ما سازمان بود و اشتباه کرده ایم.

ناصر - راجع به تعهد اخلاقی - وقتی کسی تعهد اخلاقی می پذیرد. هر چه سازمان تصمیم می گیرد باید اجرا کند. در حالی که وظیفه سازمانی می گوید وقتی چیز می نویسم بیاید بگویند. وقتی سازمان مخفی شد مخفی است چه جاسوسی و چه انقلابی و باید سعی کند که لو نرود و شما این کار را نکرده اید.

کمال - سماع از سازمان شما اطلاع داشت ولی شما را مقصر می داند زیرا به شرافت اخلاقی شما تکیه کرده بود.

ناصر - آیا این کار صحیح است یا نیست. شرافت اخلاقی مرا اطمینان کردید. این صحیح نیست که هر که چنین شرافتی نشان داد نیاید بگویند. اگر **فاطمی** چیزی گفته من باید بیایم بگویم. من نسبت به سازمان تعهد اخلاقی داشته ام و شما اطمینان کردید این غلط است. من آمدم - ولی یکی یکی آمدیم و فکر کردیم که وضع طوری است که می شود با هم کار کنیم و هر وقت هم دیدیم نشد برمی گردیم. تا وقتی که من به نیویورک رفتم نمی دانستم فاطمی آدم بدی است. شما چطور آن طور نیستید. من مسئولیت دارم که اگر به خطر افتادم لاقلاً سازمان به خطر نیافتد.

جمال - شرحی داد.

نصر - من تعهد اخلاقی خود را کرده ام و تا به حال هم خبری نداده ام و سازمان باید تشخیص دهد که یک تعهد غیر اخلاقی بیرون نرفته است. و از نظر اخلاقی همه چیز را انجام داده ام.

کمال - جمال به شما گفته که توضیحات را با کسی مطرح نکنید و شما ...

کریم - وقتی جمال آمد - ما می خواستیم تماس بگیریم که سازمانی هست یا نه و چون فاطمی آزمایش بد داده بود بنابراین نصر را فرستادیم که جمال را بفهمد و بیاید گزارش دهد.

کمال - شما برای هدف بزرگ تری کار می کردید. هدف اصلی شما این بود که اعتماد و اطمینان بین دو نفر را خراب نکنید. اعتماد جمال و نصر را خراب نکنید و وقتی جمال این حرف ها را می زند او را مقایسه با فاطمی نمی کنیم.

کریم - هدف انقلاب ایران است نه تعهد اخلاقی - دوستی ها را با کار سازمانی دخالت نمی دهیم و چون **نصر** اعتماد به جمال داشت و ما نمی شناختیم قرار شد اطلاعاتی جمع شود و بعد بر مبنای آن تصمیم گرفت. بعد از کسب اطلاعات و برای روشن شدن آن اطلاعات **آقای نصر مأمور شد** برای این کار به اینجا بیاید و ما بر مبنای تعهد اخلاقی اطلاع زیادتر نخواستیم. در حالی که می توانستیم. همچنین گفته شده بود که شما به اصولی معتقد بودید ولی اکنون به یک اصولی معتقد نبودید نصر گفته که شما تعصباتی نداشتید ولی اکنون دارید.

کمال - موضوع ایدئولوژی کریم را صحبت کرده ایم.

کریم - دوباره فکری می رساند که خود آقای نصر آگاه نشده بودند. نصر از بی تعصبی من آگاهی داشته فقط از عکس العمل شما درباره کریم آگاهی نداشته است.

نصر - اتحاد فکری لازم است - وحدت ایدئولوژی شاید لازم نیست. **جمال** هم از ناصر پرسیده بود. ناصر گفته بود که **کریم مارکسیست** است و من هم گفته ام که او تعصب ندارد و من جزئیات را نمی دانستم تا اواخر دسامبر. و بنابراین تقصیر از من نبوده است.

ناصر - درباره اعتماد و اطمینان - هدف مقصد است و اگر گزارش نصر به ایشان لطمه ای می زد او نمی بایست بزند. داستان اسکندر و فرمانده ایرانی و کمک به اسکندر اگر اطمینان طوری باشد که با این گفتن از بین برود پس باید اطمینان از بین برود. پس چطور می توانید به من اطمینان کنید. مثلاً اگر شما ببینید که سازمان دیگری وجود دارد که مثل سازمان شماسست پس بنابراین راه این است که ببینیم آیا می توان با آنها کاری کرد یا نه؟

کمال - نصر می بایست در جلسه شما می گفت من به جمال اطمینان دارم. و نمی توانم به او دروغ بگویم. باید در جلسه شما علناً می گفت که نمی توانم به او دروغ بگویم و یا اینکه به جمال بگوید به تو ضمانتی نمی دهم و غیره .. و شما می توانستید چهار نفری از او دعوت کرده حرف های او را بشنوید.

کریم - شما در نظر نگرفتید که سازمان دیگری وجود داشته است.

کمال - اگر سازمان شما را بر علیه هدف شما به کار انداخت شما می توانید نپذیرید. باید رشد سیاسی و اجتماعی و بیش داشته باشید. حزب توده نداشت و شکست خورد.

ناصر - وقتی جمال به نصر گفت که چنین سازمانی هست او باید برود و استعفا بدهد از سازمان خود. من او را نمی شناختم و اگر ما صد درصد اعتماد داشتیم صحیح است ولی این دلیل کافی برای تشخیص قدرت سازمان و غیره و ... نیست.

کمال - شما نمی دانستید ولی با همان اعتماد تنها آمدید و این کافی نبود.

ناصر - فقط می خواهیم بگویم ممکن است عده ای سوءاستفاده کنند و بنابراین باید لطفاً بیشتر مطالعه کرد.

ناصر - هیچ مدرکی نیست که ناصر حق عضوگیری داشته است. دفعه پیش هم مطرح شد یا **جمال** خوب نگفته یا من خوب نفهمیده ام. خلاصه مدرکی نیست. من تشخیص داده بودم واقعاً این طور حس می کردم که بعد از مدتی که اختیار به خودم هست باید به این افراد بگویم. و نامه بعدی درباره **خسرو** هم اختیار خواسته بودم. یعنی اینکه من و کریم و **مجید** جریان را می دانستیم. بنابراین فکر می کردم که راجع به کریم و **مجید** دارم ولی درباره خسرو اختیار ندارم ولی نامه شما رسیده که جریان **مجید** و کریم را مسکوت بگذاریم و قسمتی از ایرادها درباره همین موضوع

پیش می آید. که یا اشتباه آن مربوط به من است یا به جمال. و نرفتن کریم به مدرسه برای پول در آوردن بود. و بنابراین ممکن نبود که کریم پذیرش بگیرد. و کریم هم به هاوارد رفت.

کمال - به علت عدم اطلاع و سوء تفاهم پیش از نظر سازمان فقط بر حسب فکر قبلی آنها حرکت کرده اند.

ناصر - فقط برای توضیح - درباره ایراد دیگر - با وجود رسیدن نامه من - که اگر کسی باید بیاید فقط کریم است و دلیل را هم نوشتم که مهاجرت به دنبال اوست و این باز بنابر حسب همان احساس قبلی است. **کریم** پذیرش نداشت ولی من پذیرش داشتم و موقعیت من در کالیفرنیا خوب بود.

کمال - آیا اکنون وفاداری شما به کدام است؟

کریم - ما به همین علت این جلسه را گذاشتیم تا صد درصد با هم کار کنیم تا اختلافی بین دیسپلین و وفاداری مطرح نشود و این انشاءالله دیگر مطرح نشود.

کمال - شاید بهتر بود که شما در همان جا مطرح می کردید و همه چیز را حل می کردید.

کریم - ما می خواستیم بگوییم و حتی نامه هم نوشتیم و به نصر دادیم ولی نداد به جمال.

کمال - درباره دموکراسی و رعایت نشدن دموکراسی از گزارش خواندند. درباره مرامنامه گفته شد لغات و کلمات ممکن است تغییر کند ولی اصول فکری آن تغییرناپذیر است. درباره اساسنامه منجمد و غیرقابل تغییر نیست بستگی به شرایط دارد. درباره مسایل اقتصادی در درجه اول و اعتقاد فکری افراد در درجه دوم صحیح نیست چون همه به هم وابستگی دارند. سازمان در مرحله ابتدایی است. پس بنابراین همه همدیگر را بشناسند. سازمان خیلی از این مراحل ابتدایی جلوتر است. ابتدایی از نظر اجرای برنامه انقلابی است در مورد طرز اداره سازمان - دارای یک شورا است که خط مشی و برنامه ها را تصویب می کند. هیأت سیاسی یا هیأت اجرائیه را انتخاب می کند که دارای اختیارات است. سالی یک بار توسط شورا انتخاب می شود. هیأت سیاسی دارای شش کمیته فرعی است. اساس عمودی است افقی نیست. در شکل تکامل یافته شده را مجموعه ای از کلیه نمایندگان ملت ایران خواهند بود که اصول فکری سماع را بپذیرند. سماع به هیچ دسته سیاسی نیز وابسته نیست.

نصر - در مورد دموکراسی - وهله دوم گفته اید چطور فهمیدید دموکراسی نیست؟ اگر دموکراسی است چطور عدم اطلاع وجود دارد؟ اعتماد همیشه الی الابد نخواهد بود. چطور باید کنترل شوند. دموکراسی و اعتماد فقط با هم خواهند بود.

کمال - اصل حس اعتماد است.

ناصر - فکر می‌کنم دموکراسی وجود ندارد چون گفتید در جلسه اول که گفتید مخفی بودن با دموکراسی مغایرت دارد. و نظر ما را خواستید.

کمال - گفته شده که در سازمان مخفی انتخاب شدن و انتخاب کردن عملی نیست.

ناصر - چه اصولی از دموکراسی را اجرا می‌کنید؟ اعتماد افراد بستگی به تأمین این دارد. ممکن است اصولی دارید که بدون انتخاب کردن و شدن کسب اعتماد می‌کنند.

کمال - یکی از پایه‌های دموکراسی این است که افراد صدا داشته باشند. همین آمدن شما و بحث کردن و تاثیر این حرف‌ها در تصمیم خود پایه دموکراسی است.

کریم - صدا داشتن یعنی همین که فرد بکوشد عقیده خود را به مرحله اثبات برساند و برای من فرقی نمی‌کند که بنویسیم یا ننویسیم. ولی اگر اطمینان کامل داشته باشم اشکالی ندارد و آن وقتی است که خود انتخاب کرده یا انتخاب کنم.

ناصر - شما نگفته‌اید چطور افراد می‌توانند انتخاب کنند یا انتخاب شوند. ممکن است بجز اصل فوق اصل دیگری برای دموکراسی بگویید.

کمال - هیچ مقامی جز شورا نمی‌تواند کسی را اضافه کند یا کم کند.

کمال - در حاضر سازمان نمی‌تواند انتخاب کردن و انتخاب شدن را انجام دهند.

ناصر - منظور شما از قبول تشکیلات سازمان چیست؟ چون چیزی از اساسنامه و مرامنامه و غیره نمی‌داند و از تشکیلات چیزی نمی‌داند ...

کمال - آنچه مهم است اطمینان افراد با کار سازمان روشن می‌شود. سازمان در مرحله اول مطابق اصل NEED TO KNOW به افراد خواهد گفت.

کریم - موضوع همان ایدئولوژی است. افراد باید با اصول مرامی کاملاً آگاه باشند.

کمال - افراد باید کاملاً ایدئولوژی را بپذیرند و بعد بیایند.

کریم - انتقاد ما بیشتر مربوط به این است که شاید غلط فکر می‌کنید که آمدن من به اینجا اشکال را ایجاد کرده است در حالی که مسأله عکس العمل سازمان نسبت به من است.

کمال - دو ایراد بزرگ درباره شما بوده است. ۱. وفاداری شما به سازمان دیگری که تناقض با عضویت شما دارد که اگر می‌دانست شما را نمی‌پذیرفت و دیگری ایدئولوژی که اگر می‌دانست تا حدی که امروز مطرح شده پذیرش شما ممکن بود به تأخیر بیافتد.

کریم - انتقاد دیگر - راجع به اعتقادات فلسفی و اقتصادی - این طور نباشد که کسانی را که از هر لحاظ با هم کار می کنند کنار بگذارد. اختلاف من با سازمان خیلی کم است. ولی مثلاً **خسرو روزبه** اگر آمد بتواند کار کند و کسی او را کنار نگذارد. آیا برای سازمان علی السویه است که فرد خداپرست و یا خداپرست را یکسان مورد استفاده قرار دهد. اگر آن دو بپذیرند برای سماع کار کنند آیا سماع هم از آنها یکسان استفاده خواهد کرد؟

کمال - ما باید سعی کنیم که گرایش به افراط و تفریط به وجود نیاید. سازمان نمی تواند به این طرف و آن طرف از این اصول خارج نشود.

کریم - ما گفتیم که خداپرستی جلوتر از اقتصاد نباشد بلکه همه در یک سطح باشند.

کمال - سازمان قانون عمومی برای کسی وضع نمی کند. سازمان چهارچوبی برای عقاید و آراء ترسیم می کند. و هر گرایشی به این طرف و آن طرف چهارچوب باشد سازمان جلوی او را می گیرد. و اگر طرف نخواست خود نمی آید.

ناصر - در درجه اول به اموری که مربوط به اقتصاد است باید پرداخت. بنابراین در برنامه اولیه همه باید به اصول اقتصادی ایمان داشته باشند بنابراین اگر کسی آمد که **سوسیالیسم و دموکراسی** را پذیرفت ولی خدا را نپذیرفت. اما مخالف خداپرستی هم نباشد. حتی حاضر باشد که **جلوی مردم نماز هم بخواند** یا مردم را از نظر تعلیم و تربیت به این راه بکشد ولی شخصاً نپذیرد. و قابل اطمینان هم هست و اگر روزی دموکراسی هم باشد او را انتخاب خواهند کرد. آیا سازمان او را انتخاب خواهد کرد؟

ناصر - سازمان می گوید افراد باید مرامنامه را بپذیرند تا عضو شوند. وقتی کسی اصول فکری را پذیرفت دیگر اشکالی مطرح نیست.

کریم - این اختلافی خواهد شد بین سماع و فرد. فرد برایش خدا مهم نیست و فرد دیگری نمی خواهد که مثلاً همه ملت را خداپرست کند.

کمال - نظر برای وحدت فکر و اتحاد ایدئولوژیکی است که اختلاف ایدئولوژیکی و برخورد افکار به مسایل مختلف پیش نیاید.

ناصر - راجع به هیأت موسسان؟ آیا باید افراد از اساسنامه اطلاعی نداشته باشند؟

کمال - سازمان گفته افراد تا مدتی نمی توانند اساسنامه را بدانند. تا دوره ای گذرانده نشود و دوره تخصصی نگذرد. و شما مسئولیت بپذیرید.

ناصر - چه اشکالی دارد اگر بدانیم که شورا هیأت موسس است یا نه؟

کریم - اصل این است که سازمان متلاشی نشود و اگر دموکراسی نبود و افراد بالا نالایق باشند و کسی نتواند تغییر دهد متلاشی می شود.

کمال - سماع مخالف حتی انتخاب کردن و انتخاب شدن نیست ولی در حال حاضر که حتی می خواهد وجود خود را نیز مخفی کند نمی تواند انتخابات انجام دهد. در سایر انقلابات هم مثل الجزیره عده ای نشسته تصمیم گرفتند و انقلاب کردند.

کریم - جاهای دیگر هم بود که بالاتری ها لیاقت نداشتند و مردم را به کشتن دادند.

ناصر - شورا مجموعه ای از نیروهای ملی؟ منظور چیست؟

کمال - دو کمپ هست، اردوگاه نهضت ملی و کمپ توده ای ها. در اردوگاه نهضت ملی نیروهایی وجود دارد. روحانیون - قبایل و غیره - همه باید در این سازمان صدا داشته باشند. البته قید و شرطی دارد که شرایط سماع را بپذیرد.

ناصر - می خواهم بدانم آیا آن شخص به عنوان نماینده آن نیرو وارد شورا می شود و یا مثل یک عضو کار می کند.

کمال - در الجزیره قبایل مختلف داشته - رئیس قبیله در داخل قبیله نفوذ داشته FLN رئیس قبیله را - با شرط قبول شرایط سماع - عضو سماع شده حق دارد عضو شورا شود. اینها نماینده نیستند بلکه عضو می شوند و عقاید سیاسی و فکری سماع را بپذیرند. اما به موقعیت اجتماعی آنها ممکن است آنها عضو شورا شوند.

کریم - سه استنباط امشب من ۱. در سازمان سماع فعلاً دموکراسی انتخاب کردن و شدن وجود ندارد. ۲. افراد تا بعد از دیدن کلاس های اختصاصی و قبول مسئولیت نمی توانند از اساسنامه مطلع شوند. ۳. سه اصل سوسیالیسم و دموکراسی و خداپرستی در یک سطح است. هیچ کس را نمی پذیرند مگر اینکه اینها را بپذیرد. باید این اصول را اعتقاد داشته باشند.

نصر - این مدرکی از سازمان نیست فقط استنباط شخصی شماست ممکن است کسی طور دیگری توجیه کند. این در سماع ذکر نشده.

کمال - از نظر اصل دموکراسی قاعداً باید اینطور باشد. قسمت ۴ را خط زدند چون هنوز سندی وجود ندارد.

گزارش جلسه ۷/۵ بعد از ظهر ۹ آوریل ۱۹۶۵ در ویلا. با حضور کمال - جمال - نصر - کریم - ناصر

ناصر - در جلسات گذشته آنچه به طور رسمی لازم بود مطرح شده. امروز با در نظر گرفتن بحث های گذشته نظر نهایی خود را بیان می کنم. اولین نتیجه آنکه هدف و راه رسیدن به هدف یکی است. ولی برای ثمربخش بودن راه باید راه را در نظر گرفت که بین ما و شما اختلاف است. ما اصول ضروری برای پیروزی انقلاب را تقدیم کردیم که ۴ تا رد

شد و فقط یکی از نظر تقسیم خطاها رد شد و خارج از تقصیر به عنوان یک نقص تشکیلاتی مطرح نشد. آن را پیش بینی کرده بودیم تا راه اصولی را در نظر بگیریم. به هر حال بحث زیادی شده نیازی به باز کردن آنها نیست. ما نمی توانیم تابع دو دیسپلین باشیم. سه راه حل داریم. ۱. حل کردن سازمان ما در سماع و خواندن دوستان به اینجا. ۲. خود بمانیم و تکلیف دیگران را به خودشان واگذاریم. ۳. خودمان هم برویم. ۱- با در نظر گرفتن مسئولیت وجدانی ما روشن است که بدون اطمینان به راه سماع جان آنها را به خطر اندازیم و اطمینان کافی برای ما نیست و فلسفی است. ۲- باید در نظر گرفت **الف**. اگر سماع می دانست که با وضع کنونی روبرو می شود ما را نمی پذیرفت. **ب**. اگر ما هم وضع کنونی را که روبرو شده ایم می دانستیم نمی آیم. ۳- آنکه می توانیم دوستان را به خود واگذاریم. درباره اول نمی توانیم بگوییم که نمی خواهیم سماع را مجبور کنیم ما را بپذیرد و چون ما مسئول دیگر دوستان بوده ایم نمی توانیم در مورد برخورد با مشکل آنها را به خود واگذاریم. لذا نتیجه می شود که راه حل ۳ را راه حل منطقی می دانیم. از آنجا که از نظر راه و هدف دارای یک نظر هستیم نمی خواستیم که صدمه ای به سماع بزنیم. با جمال مطرح شد و اگر بخواهیم برویم بهتر است برویم. و هیچ اشکالی ندارد. **دوستان عزیز** - کار ما به اینجا کشیده شده ما اشتباه کرده ایم. به اینجا آمده ایم و امیدواریم که این اشتباهات تکرار نشود. و همچنان که ما خود مسئولیت خود می دانیم که اسرار **سماع** را به دیگران نگوییم می خواهیم سماع هم اسرار ما را به دیگران نگوید و همچنین امیدواریم که در آینده هم با هم بتوانیم بیشتر کار کنیم و از صمیم قلب خواهان سلامت و موفقیت شما هستیم.

ناصر - رأی گرفته شد دو رأی موافق و یک رأی مخالف تصویب شد.

کمال - از نظر سماع شما فرد فرد پذیرفته شده اید و اکنون می خواهد بداند که نظر هر کس چیست؟ سماع شما را فرد فرد گرفته باید نظر هر یک را بداند و هر یک باید دقیقاً بداند - نظر ناصر - نظر شخص ایشان تلقی می شود. نصر و یا کریم می توانند تأیید کنند یا رد کنند.

کریم - این تصویب شده و تا به حال اگر اکثریت رأی می داده مخالف هم رأی می داده است. من قبول دارم.

نصر - بحث بین ما شد و من رأی مخالف داده ام در صورت جلسه هم هست. من با محتوی آنچه ذکر شد مخالف هستم نظر شخص خود را فعلاً نمی توانم جواب بگویم. به نظر من راه حل سوم با نظر من مغایرت دارد. **ناصر** - فکر می کنید بجز سه راه حل فوق راه حل دیگر هم است؟ آیا راه حل دیگری وجود دارد؟

کمال - هر راه حلی بستگی به تعیین وضع و تکلیف شما دارد. وقتی شما عضو سازمان شدید سازمان با شما بحث کرده جزئی ترین مطالب را حل می کند.

ناصر - این اشکال شخصی نیست - اشکالی برای هر دوست. آنچه رسمی بود تا به حال بحث شد. امروز فقط نظر خود را گفتیم.

نصر - اگر جلسه ختم شود و دوستانه شود اشکالی ندارد.

کمال - در جلسه اول شما گفتید اگر این شرایط پذیرفته شود شما سازمان را منحل می کنید و گفتید که با نصر این قرار را گذاشتید که اگر نصر از اینجا به شما نوشت شما سازمان را از همان جا منحل کنید. آیا شما چنین حقی را داشتید که در چنین مواردی سازمان را منحل کنید؟

ناصر - آری - اگر آن جواب ها مثبت بود سازمان مثبت می شد. و لذا اگر می توانستیم قانع شویم سازمان را می توانستیم محو کنیم.

کمال - از نظر رسمی هیچ راه حلی نمی توانم بدهم. شما از وقتی که عضو شدید سازمان موظف می داند که راجع به مسایل شما به عنوان خانواده سماع بحث کند.

کمال - گفتید که به سازمان اطمینان ندارید. شما چطور می توانید به یک سازمان مخفی اعتماد کنید؟

نصر - نداشتن اعتماد یک طرف به طرف دیگر باعث انعکاس می شود که دیگری هم اطمینان نکند.

کمال - چه مسایلی است که می توانید بنابر آن اصول به سازمان مخفی اطمینان کنید.

ناصر - اصولی لازم است برای پیروزی انقلاب که همان ۵ اصل بوده. با رد آنها عدم اطمینان به وجود می آید. ما فکر نمی کنیم به این روش شما پیروز شوید. و همان طور که گفته شده بود راه و هدف یکی است. هر چه از دست ما بر آید کمک خواهیم کرد و امیدواریم که موفق شوید و اگر روزی فکر کنیم که شما ... ببرید حاضریم که دوباره با کمال میل آمده با شما همکاری کنیم. امیدواریم که شرایطی به وجود آید که بتوانیم با هم همکاری کنیم.

کمال - زمان این را حل خواهد کرد. عدم تجربه باعث این حرف ها خواهد شد. در مورد اسرار سازمان هم هیچ نوع ضمانتی ندارد که افرادی که می آیند و برمی گردند مگر شرافت انسانی خود را گروگان قرار دهند و حرفی نزنند. و این هیچ دلیلی نیست که سازمان نظر شما را پذیرفته یا نه. سازمان به شما خواهد گفت که پذیرفته یا نه و کی می توانید برگردید.

ناصر - همان طور که گفتید ضمانت اجرا ندارد ولی ما اسرار شما را نمی گوییم. و ما هم می خواهیم که اسرار ما را هم جز افراد ذی صلاحیت به کسی نگوید.

پاسخ کمال به سوالات آقایان نصر - ناصر - کریم:

در جلسه گذشته مورخه جمعه ... مارس که با حضور جمال و کمال و سه نفر دوستان بالا منعقد شد. هر یک از دوستان مسایل و انتقادات و سوالاتی را که به نظرشان می رسید مطرح ساختند. اینک بحث و پاسخگویی به هر یک از موارد مربوطه. قبلاً یک بار کلیه نظرات دوستان را مجدداً در اینجا خلاصه می کنم: ۱- به طریق ورود خود ما از سازمان سماع ایراد می گیریم. ۲- جمال اختیارات خود را که داشته است به ناصر داده است. در مورد مجید و کریم - ۳- طریق عضوآزایی خیلی ابتدایی است. بدون کسب اطلاع کامل از شخصیت افراد و شناسایی از چگونگی افراد. ۴- افراد قبل از ورود به اینجا از مرام نامه اطلاعی ندارند و در اینجا یک مرتبه با یک عمل غیرمترقبه روبرو می شوند. که عقیده کسی اگر مخالف بود چه خواهد شد. ۵- اعتقادات مذهبی افراد باید در درجه دوم قرار گیرد و بشردوستی و برنامه های اقتصادی در درجه اول قرار گیرند. ۶- با در نظر گرفتن دموکراسی در سازمان ها، متأسفانه در اینجا عملی نمی کنند. ۷- بهتر است افراد قبلاً از مرامنامه مطلع شوند بدون آنکه از وجود سازمان مطلع شوند، و خوب تجربه شوند، آزمایش شوند و بعد پذیرفته شوند. سازمان طریقه ای داشته باشد که همه افراد از آن راه انتخاب شوند. ۸- دموکراسی و صدا داشتن یک فرد باعث قوت روح افراد است و راندمان زیادتر خواهد شد. اعتماد مهم است. منظور از دموکراسی داشتن صدا در سازمان است. هر فردی خواست با رابط خود جلسه ای تشکیل دهد باید جلسه تشکیل شود و به حرف آنها گوش دهد. ۹- در حال حاضر سازمان ابتدایی است بهتر است همه همدیگر را بشناسند و دموکراسی مهم تر است. در لحظه اول باید سعی شود که افرادی جمع که می شوند آن قدر مطمئن باشند که سازمان امنیتی نبوده و دور هم جمع شوند با هم طرح سازمانی را بریزند. ۱۰- دموکراسی در سازمان رعایت شود. ۱۱- مرامنامه و اساسنامه قابل تغییر باشد. ۱۲- عضوآزایی تغییر یافته و روشن تر شود. ۱۳- اعتقادات افراد در درجه دوم و اقتصادی در درجه اول باشد. ۱۴- افراد از اساسنامه اطلاع یابند.

اما جواب: که بر حسب نوع مطالب از مجموعه سوالات بالا - یکجا جواب داده می شود. ۱- ایراد اول به طرز ورود به سازمان. ۲. طریقه عضوآزایی خیلی ابتدایی است. ۳. از درخواست های دوگانه عالی تر عضوآزایی. بدون شک اینکه طرز ورود شما دوستان دارای نواقصی بوده است شکی نیست. اما چون هدف این تجزیه و تحلیل بهره برداری مفید است بنابراین باید دانست آیا واقعاً اشتباه شده است؟ بله اشتباه شده است. اشتباه چیست؟ آیا اشتباه عدم مطالعه سوابق افراد بوده است؟ نخیر - سوابق افراد از نظر اعتماد و صداقت و فداکاری و سایر احتیاجاتی که بر اساس مصوبات سازمان می باشد مورد مطالعه قرار گرفته شده است. اشتباه چه بوده است؟ اشتباه عدم توجه جدی تر به

ضرورت وحدت ایدئولوژیک و مطالعه مبانی فکری داوطلبان و طرح جدی تر ضرورت مزبور - چه کسانی مقصردند: به ترتیب سنگینی بار گناه **کریم - ناصر - نصر - جمال - سازمان** - گناه قصور هر کدام چه بوده است؟ به نظر سازمان - **کریم** در مرحله اول مقصر است. چه اوست که تمام زندگی خود را رها کرده و برای انجام یک عمل بزرگی قدم برداشته است. اول خاصیت یک فرد پارتیزان و انقلابی باید هوشیاری و درک عمیق مسایل باشد. کریم می بایستی قبل از تصمیم نهایی و حرکت خود، از تمام جهات سیاسی - فکری - و غیره مطمئن می شد که قادر است با این سازمان همکاری کند. اوست که می بایستی به سوالات مزبور جواب می داده است. خصوصاً وقتی که **ناصر** خبردار شد که به او نوشته شده است که حرکت آنها (کریم و مجید) را به بعد موکول کند. این خبر به قول ناصر «سراپایم را غم فرا گرفت و نمی دانم به چه علت محیط آنجا سرد شده است. به هر حال خداوند مبین آن را از میان بردارد». و آیا واقعاً کریم کم ترین سوالی از خود یا ناصر یا نصر در مورد اصول هدف های این سازمان انجام داده است؟ داشتن یک روحیه انقلابی خیلی مهم و مقدس است. اما مهم تر از انقلابی بودن - قبول مسایل به همان صورتی که هستند می باشد نه به آن صورت که ما می خواهیم باشند!

دوم - ناصر: کم ترین سند و یا گزارشی که نشان بدهد جمال در مورد عضویت کریم و یا مجید و یا شخص دیگری به ناصر اختیار داده باشد وجود ندارد. و این تصور یک اشتباه بیش نبوده است. و جمال اصولاً چنین حقی را نداشته است تا از آن استفاده کند. عضویت نصر و ناصر قبلاً در سازمان مطرح شده است. از مدت ها قبل وضع این افراد مورد مطالعه بوده است. با توجه به اصول فکری نصر - عضویت او تقریباً قطعی بوده است و مراتب به جمال ابلاغ شده بوده است. در مورد خود ناصر - عضویت او مشروط بوده است. شروط آن و همچنین دعوت و سایر نکات را بر عهده خود جمال گذاردند تا در عمل اگر جواب به آن سوالات مثبت بوده، جمال حق دارد اطلاعاتی از وجود سازمان در اختیار او بگذارد. تا هر موقع که سازمان صلاح دانست که از ایشان دعوت به عمل آید، ناصر آمادگی ذهنی قبل داشته باشد و بتواند خود را حاضر کند. اما عضویت کریم و مجید به هیچ وجه مطرح نبوده است. هر دو موضوع مطالعات بیشتر بوده اند. بنابراین اشتباه اول ناصر - در تصور داشتن اختیار بوده است. شاید فکر اینکه عضوافزایی خیلی ابتدایی است از اینجا برای ناصر پیدا شده است که تصور می کرده است سازمان به او این حق را داده است؟ و البته اگر سازمان چنین اختیاری را می داد، حق به جناب ناصر بود که عضوافزایی ساده و ابتدایی است. اما **جمال** می توانسته است وجود سازمان را به اطلاع ناصر برساند. اما ناصر و نصر حق نداشته اند آن را برای شخص دیگری بازگو نمایند. و ضامن اجرای این امر - تعهد اخلاقی و شرافت انسانی هر یک از ما می باشد. معذالک در ۵ نوامبر ۶۴ نامه نوشت که کریم سه هفته دیگر به شیکاگو می رود و از آنجا آماده حرکت است. در ۱۷ دسامبر سازمان به او اطلاع داد که خیر. کریم و

مجید باید بمانند. اول باید خود ناصر بیاید. آمدن دو نفر دیگر باید موکول به بعد شود. و سازمان در اتخاذ این تصمیم دلایلی داشته است. که بعداً توضیح داده می شود. در ۲ ژانویه ۶۵ ناصر می نویسد که **کریم** به شیکاگو رفته است و می نویسد «آنچه که باعث تأسف من شد این بود که نوشته بودی فعلاً آمدن محمد و عباس را مسکوت بگذاریم و خودم بیایم... به همه گفته ام که می خواهیم ترم آینده به ایالت دیگری برویم. حالا اینها مهم نیست مهم وضع محمد است...» و سپس در طی نامه خود مشکلات محمد را توضیح می دهند و می نویسند که محمد تحت تعقیب اداره مهاجرت است و باید هر چه زودتر راجع به او تصمیم گرفت. پس از دریافت و وصول این نامه - سازمان با توجه به وضع ناراحت کننده محمد موضوع را مجدداً مورد بررسی قرار می دهد مطلبی که از نظر سازمان مهم بوده است ولی باید روشن شود، موقعیت و طرز تفکر اجتماعی کریم بوده است. سوابق سیاسی و خانوادگی روشن بوده است. نظر سازمان بر این بوده است که پس از آمدن ناصر - مسأله را با او مطرح سازد و در صورتی که دو نفر آقایان نصر و ناصر هر دو مشترکاً رأی بدهند که از نظر افکار اجتماعی تناقضاتی میان اصول فکری سازمان با کریم وجود ندارد سپس سازمان عضویت نامبرده را مورد بحث نهایی قرار دهد. در صورت تصویب عضویت کریم - دعوت او قرار بوده است که در ترم های بعدی انجام گیرد و در این فاصله به او اطلاع داده شود که تمام نیروی خود را بگذارد تا اولین درجه علمی خود را در اولین فرصت بگیرد. چه در آن صورت از جهات مختلفی که مورد نظر سازمان است مفیدتر خواهد بود. پس از دریافت نامه ناصر و اینکه کریم در تحت چنان شرایطی قرار دارد. مسأله توافق فکری و عدم تناقضات آن را نسبت به کریم با نصر مطرح شد. بنا به گواهی و اظهارات آقای نصر، کریم دارای عقاید مذهبی نیست. مطالعات او بیشتر در زمینه کتب **مارکسیستی** ولی او هیچ گونه تعصب ضد مذهبی و یا مارکسیستی ندارد. و به نظر آقای نصر از جهات فکری مشکلی مطرح نخواهد شد. سازمان با توجه به توصیه های نصر، و نامه ناصر در مورد وضع کریم، به ایشان اطلاع می دهد که حرکت کند. اشتباه ناصر در اینجا بوده است که اولاً: خیال می کرده است کار کریم تمام است. ثانیاً - بدون آنکه منتظر نظر سازمان بشود، کریم را روانه شیکاگو می نماید. ثالثاً - با وجود تذکر و اطلاع سازمان بر اینکه باید او بماند برای بعد معذالک باز در اعزام او بیشتر فشار می آورد. رابعاً - ناصر که به خوبی از افکار کریم باخبر بوده است و از طرفی با اصول فکری سازمان نیز آشنا بوده است و جمال به طور خلاصه هم که بوده باشد آنها را توضیحی داده است. و بنا به تذکر خودشان اندیشه جبهه را نمودار یک جریان انقلابی مخفی دیگری می دانستند که در آن اصول فکری نیز تا حد زیادی منعکس بوده است؟ با توجه به تمام این نکات می بایستی به خاطر مصالح دوست عزیزمان کریم بیشتر دقت می کردند. وضع فکری را با واقع بینی برای کریم روشن می ساختند. اهمیت شرکت در یک مبارزه انقلابی و عضویت در یک سازمان رهبری کننده آن انقلاب همان اندازه مهم و ارزش دار می باشد که برخورداری از هماهنگی و وحدت

فکری برای توسعه انقلاب. می بایستی ناصر برای کریم روشن می کرده است که ماندن در آمریکا و گرفتن یک پذیرش به مراتب خطر و ناراحتی اش کمتر است از رفتن و شرکت کردن در جریاناتی که برایش هنوز روشن به طور کامل نیست و بنابر اظهار خودش نصر هم از سردی هوا برایش نوشته است و کاملاً محسوس بوده است که مسایلی وجود دارد که نصر صلاح نمی داند که کریم بیاید! اما مسأله اختیارات برای **خسرو** که بدان اشاره شده است. همانطور که گفته شد نه جمال حق داشته است چنین اختیاراتی بدهد و نه سوابقی وجود دارد که چنین اختیاراتی به کسی داده شده باشد و یک توجه مختصر هم نشان می دهد همانطور که شما هم احساس کرده اید دادن این اختیارات علامت ابتدایی بودن و عدم توجه آن سازمان است. که حتی از این جهت هم اگر شما روی آن حساب می کردید باز حق بر این بوده است که بیشتر روی حرکت و الحاق به سازمان فکر می شده است. اما در نامه ۵ نوامبر ناصر می نویسد که «خواهش می کنم تصمیم درباره او و خلاصه اختیار او را در دست من - محمد - عباس - بدهید تا انشاءالله او را به راه راست هدایت کنیم» و چون در جواب همین نامه گفته شده بود که آمدن حتی مجید و کریم هم باید مسکوت بماند مسلماً موضوع خسرو منتفی بوده است تا چه رسد به اختیارات.

سوم - گناه و حضور نصر - شاید قصور اصلی از جانب نصر شده باشد - چه وقتی ایشان با قاطعیت اظهار نظر می کنند که وحدت ایدئولوژیک در یک سازمان انقلابی ضروری است و آن را شرط اساسی برای همکاری می دانند یعنی آنکه اولاً ایشان با احساس ضرورت چنین وحدت ایدئولوژیک است که با دوستانشان طرح دوستی و مطالعه بر روی مسایل انقلابی را ریخته اند با هم در این زمینه دارای اشتراکات فکری هستند و ثانیاً به نقش و اهمیت آن واقف هستند. ثالثاً میان اصول فکری ایشان با دوستانشان تفاوت فاحش در اصول وجود ندارد. رابعاً ضرورتاً آقای نصر از اصول فکری کریم و ناصر به خوبی مطلع می باشد. بر اساس این استنباط بود که وقتی سازمان از ایشان سوال کرد و ایشان جواب دادند، مسأله برای سازمان حل شده بود. حق بر این بوده است که آقای نصر با واقع بینی وضع خود و دوستانشان را توضیح می داده اند و حتی برای حفظ مصالح خود دوستان از طرح این گونه مسایل ابایی نمی کردند. آقای نصر می بایستی در برابر اعتماد کامل **جمال** به شرافت اخلاقی ایشان - به او می گفتند و اطلاع می دادند که مجبورند به خاطر تعهد اخلاقی که دارند مسایل ایشان را به اطلاع دوستانشان برسانند. وقتی هم که تذکر دادند - و جمال از ایشان خواست که مسایل را با کسی مطرح نکنند می بایستی بیشتر توضیح می دادند. چه اصلی که ایشان بدان معتقدند اعتماد است. بنابراین باید از کوچک ترین عملی که به این اعتماد خدشه بزند خودداری کرد. خصوصاً که ایشان اولین کسی بودند از میان سایر دوستانشان که برای این همکاری دعوت شده بودند و عضویت ایشان پذیرفته شده بود و ایشان با فداکاری تمام - حاضر شدند به تمام وضع موجود خود - بنا به دعوت سازمان حرکت کنند - بنابراین وظیفه ایشان بوده است که

در برابر تمام این حسن اعتمادی که ابراز شد - ایشان صراحتاً مسایل را مطرح می ساختند و یا اگر به نظر خودشان اشکال و ایرادی در کار بود حتی برای مصالح خودشان مطرح می ساختند.

اما گناه و قصور جمال: جمال در طرح مسایل با ناصر و نصر به طور دقیق عمل نکرده است. به خصوص نسبت به چند مسأله نیز تصور شده است. ۱- عدم توضیح کامل و مبسوط تر مسایل فکری و ضرورت وحدت ایدئولوژیک و تکیه بیشتر بر آنها. ۲- عدم توجه به تعهدات اخلاقی که سه نفر از آقایان مزبور نسبت به هم داشته اند. هم‌رزم عزیز من جمال می بایستی به خوبی از مشخصات فکری این دوستان باخبر می شده است. با آنها بحث می کرده است. و اصول فکری سازمان را به طور مبسوط تر و جدی تر برای آنها مطرح می ساخته است. و تنها به قضاوت و استنباط خود یا نصر اکتفا نمی کرده است.

چهارم گناه و قصور سازمان: بدون شک سازمان در این ماجرا نیز مقصر است. سازمان نمی بایستی به قضاوت هیچ یک از آقایان مزبور اعتماد نماید. سازمان می بایستی در مورد اصول فکری و وفاداری آقایان بیشتر مطالعه می کرده است. سازمان می بایستی اصول فکری خود را از طرق مختلف برای آنها بحث می کرده است و آنها را روشن می ساخته است. ناصر به سازمان وقتی نوشت که کریم آماده برای حرکت است سازمان نمی بایستی تحت تأثیر وضع موقتی کریم قرار می گرفت و تغییری در نظرات خود نمی داد تا وقتی مطلب کاملاً مورد بررسی قرار می گرفت. سازمان می بایستی حداقل می توانست به **رابط اوربانا** مأموریت بدهد که تنها به آن شرط ترتیب حرکت آنها را بدهد که این شرایط را حائز باشد و بررسی کند. سازمان وظیفه داشته است که مسأله تعهد اخلاقی را که میان سه نفر نامبردگان وجود داشته است جدی تر می گرفته است. که حتی هنوز هم مورد سوال است. بنابراین همان طور که گفته شده اشتباه بوده است. اشتباه از جانب هر ۴ نفر آقایان و سازمان می باشد. اما سوال آخر که باید جواب داده شود. محرک و علت این اشتباه چه بوده است؟ آیا تعهدی از جانب کریم - ناصر - جمال و سازمان در کار بوده است؟ خیر؟ **کریم** می خواسته است هر چه زودتر به ندای درونی خود و احساس عمیق درونی خود پاسخ گوید. و این پاسخگویی در نظر اول برای او بدون قید و شرط بوده است. چه او بدون قید و شرط حرکت کرده است و نظری در کار نبوده است. و **ناصر** آیا نظر داشته است یا خیر؟ عدم تجربه کافی در مسایل و عدم توجه کافی و دقت لازم باعث این مسایل شده است. صحبت از انقلاب کردن با تشکیل یک انجمن ادبی یا دانشجویی فرق دارد. و بدون شک **نصر** و جمال هم از توضیحات بالا مبری نبوده اند. علت اصلی این اشتباهات برای همه ما به عدم تجربه کافی است. فرق است میان دانستن و مجرب بودن. مطالعه تجارب دیگران خوب است اما نمی توان به سادگی با بکار بردن آن تجارب مجرب شد.

هر انقلابی بهایی برای تجارب خود داده است. و ما هم بدون شک باید بهایی برای تجاربی که می آموزیم پردازیم. اما اینکه دموکراسی باید رعایت شود. تصور نمی رود که شکی وجود داشته باشد. و یا تردیدی - اما معلوم نیست که ناصر یا کریم یا نصر براساس کدام تجربه ای و چگونه در مدت قلیل کمتر از چند هفته احساس کرده اند که دموکراسی وجود ندارد. دموکراسی در سازمان وجود دارد. بر مبنای اساسنامه آن - به نظر سازمان - سه جزو هر سازمانی که مرکزیت - انضباط - دموکراسی باشد، همه وسیله هستند نه هدف - اینها وسیله ای می باشند برای آنکه بتواند نیروی متحد همه اعضاء را در یک جهت معین - برای انجام یک برنامه واحدی - بسیج کرد - سازمان نمی تواند هدف را فدای وسیله کند. در عین حال که وسیله را جدا از هدف نمی داند. کسانی که به سازمان می پیوندند - با آزادی و اراده کامل می پیوندند - اصول فکری و سازمانی را می پذیرند - و به سازمان اعتماد کامل خود را ابراز می دارند. حفظ سازمان - حفظ اعتماد کامل - حفظ فرد فرد و مجموعه افراد که محتوی سازمان را تشکیل می دهند، برای سازمان در مرحله اول اهمیت قرار دارد. دموکراسی در مرحله دوم. هر کجا که میان دموکراسی و حفظ اصول بالا تعارض به وجود آید. اصالت از حفظ اصول است یعنی حفظ امنیت افراد - حفظ موجودیت سازمان - حفظ اعتماد اعضاء. اما در مورد حقوق افراد - که آقای نصر چندین بار اشاره کرده اند - این حقوق به نظر ما تأمین است و عمل شده است و عمل می شود. اگر کامل و دلخواه نبوده است اما به هر حال مورد توجه است. نه تنها افراد در سازمان صدا دارند - و صدای آنها شنیده و رسیدگی می شود - بلکه سازمان مصّر است که افراد احساس مسئولیت بکنند و صدا داشته باشند. سازمان می کوشد و وظیفه خود می داند که از تمام نظریات افراد آگاه باشد. خواه این آگاهی به طور مستقیم از طریق رابطه سازمانی و تشکیلاتی باشد و یا خواه غیرمستقیم از طریق دیگر باشد. سازمان می کوشد که در تصمیمات خود صدای افراد و اعضاء خود را منعکس سازد. همان طور که در مبارزات خود، خواست ها و نیازهای ملت ما را منعکس می سازد. سازمان می کوشد ضرورت و احتیاجات روانی و فکری و درونی اعضاء خود را تأمین کند. همان طور که راه انقلابی خود را بر اساس تشخیص ضرورت و احتیاج در جامعه ایرانی برگزیده است. و به همین دلیل است که سازمان از هر فرصتی استفاده می کند تا به هر اندازه که ممکن است و بیشتر دقیق تر و مطمئن تر از نظرات و عقاید افراد مطلع شود. اما تغییرات راجع به مرام نامه - باید گفته شود که اصول فکری و مرامی سازمان تغییر نخواهد کرد. تغییر در کلمات، جملات ممکن است و باید داده شود. گاهی ضرورت پیدا می کند. اما محتوی و فلسفه و اصول تغییرپذیر نیست. این عدم تغییرپذیری رابطه مستقیم با راهی دارد که سازمان انتخاب کرده است. همان طور که سازمان نمی تواند کم ترین تغییری در اصول انقلابی خود بدهد. تیر در اصول فکری نیز عملی نخواهد بود. هر کس که به سازمان می آید باید به این اصول اعتقاد داشته باشد. سازمان وظیفه و حق خود می داند که حتی به خاطر توسعه و پیشرفت برنامه های انقلاب -

و یکپارچگی لازم سازمان برای اجرای این برنامه ها - از هر گونه گرایش تعصب آمیز فکری در داخل سازمان به هر جهتی که باشد جلوگیری کند. **تعصب مارکسیستی** همان اندازه مانع خواهد بود که **تعصب قشری و مذهبی** - همان اندازه سازمان مانع قدرت یافتن و توسعه و تسلط افکار غیرخداپرستی در سازمان خواهد بود که مانع تسلط افکار مذهبی و خرافاتی خواهد بود و هر دوی آنها برای سازمان خطرناک می باشند. اما تغییرات راجع به اساسنامه - البته صددرصد مورد قبول است، اساسنامه نمی تواند یک چیز جامد باشد. اساسنامه باید سیال و متغیر باشد. و خود اساسنامه راه تغییر آن را پیش بینی کرده است. اما نمی توان و نباید انتظار داشت که هر کس که وارد شد و اعتراضاتی یا پیشنهادهای حتی مفید و به حق داشت فوری دستگاه رهبری اساسنامه را تغییر بدهد. اما راجع به اعتقادات افراد در درجه اول نباشد و اقتصادی در درجه دوم - به نظر سازمان این تقسیم بندی غلط است هیچ گونه مرزی میان این دو وجود ندارد. هیچ گونه تقدم و تأخری وجود ندارد. این دو با هم رابطه مستقیم و درونی دارند. سازمان اصول فکری و اعتقادی خود را که مجموعه ای است از عقاید سیاسی - فلسفی - اقتصادی مطرح ساخته است. حالا اگر برای فردی اهمیت مسایل اقتصادی در درجه اول است دیگر این وظیفه خود اوست که به خاطر اهمیت این مسایل که درک می کند روی سایر مسایل تعصب نشان ندهد. و یا بالعکس اگر برای شخص دیگری مسأله خداپرستی و فلسفی مهم تر است از مسایل اقتصادی و در عین حال با تمام وجودش ضرورت انقلاب را درک می کند باید به خاطر انقلاب و به خاطر همان مسایلی که مهم تر است در طرح مسایل کوچک تری (به نظر خودش) تعصب به خرج ندهد. اما راجع به وضع سازمان: کریم - ناصر و یا نصر در تشخیص ابتدایی بودن سازمان اشتباه می کنند. نظر کریم صددرصد منطقی و علمی است که در مراحل اولیه باید دید افراد یکدیگر را بشناسند. از سوابق هم باخبر شوند. به هم اطمینان پیدا کنند که سازمان امنیتی در میان آنها نیست. و بعد طرح سازمان را مشترکاً با هم بریزند. این یک نقطه علمی و عملی است. و خوشبختانه و یا تصادفاً این آن چیزی است که عمل شده است و اشتباه بعضی از دوستان در این است که سازمان را در این مرحله از ابتدایی بودن تصور کرده اند - در حالی که بر پایه این مقیاس اگر بخواهید قضاوت کنید سازمان خیلی جلو رفته است. منظور سازمان - از ابتدایی بودن مراحل: منظور برنامه های انقلابی است. نه خود سازمان - نسبت به اجرای برنامه های انقلابی ما هنوز در مراحل ابتدایی هستیم. امیدوارم این توضیح نظر دوستان را تصحیح نماید. اما در مورد طرز اداره سازمان - سازمان دارای یک شورا است که سیاست کلی سازمان - طرح برنامه های کلی - خط مشی عمومی را بررسی کرده و تصویب و ترسیم می نماید. هیأت سیاسی - مأمور اجرای این مصوبات است. هیأت سیاسی را شورا انتخاب می کند. هیأت سیاسی متناسب با مسئولیت خود دارای اختیارات است. هیأت سیاسی هر یک سال یک بار توسط شورا تجدید می شود در طول سال شورا تحت شرایط پیش بینی شده خاصی می تواند هیأت سیاسی را معزول و یا تغییر بدهد

هیأت سیاسی - مسئولیت خود را میان ۶ کمیته فرعی وابسته به خود تقسیم کرده است و بر اساس مسئولیت ها نیز اختیارات خود را به هر یک برگزار کرده است. اداره سازمان بر اساس عمودی است از بالا به پایین - نه افقی - که کمیته ها و یا سازمان های مختلف در ردیف هم قرار داشته باشند. ترکیب شورا در شکل تکامل یافته خود مجموعه ای است از تمام نیروهای اردوگاه نهضت ملی ایران که اصول فکری و سیاسی و برنامه های سماع بپذیرند. بنابراین سماع عملاً هیچ یک از سازمان های سیاسی وابسته نیست و نخواهد بود. بنابراین دوستان عزیز با توجه به نکات بالا - راه سازمان این است آنچه را که اشتباه باشد با صداقت مطرح می کند و می پذیرد. آنچه را که پیشنهاد مفید باشد قبول کرده و آن را در نظر می گیرد. آنچه را که اصول است نمی تواند زیر پا بگذارد. هر کس که به ما می پیوندد با آزادی کامل تصمیم می گیرد. و سپس وارد می شود. بنابراین این شما هستید که باید نسبت به این مسایل فکر کنید بررسی کنید. تصمیم بگیرید. اگر چنانچه اصول فکری سازمان برای شما قابل قبول است، دیسیپلین سازمانی و تبعیت از آن برای شما قابل قبول است. می توانید به همکاری در سازمان ادامه دهید. اگر چنانچه مسایل بالا برای شما قابل قبول نباشد، جز اظهار تأسف کاری نمی توان کرد. در آن صورت ما با اعتماد و با اعتقاد به شرافت اخلاقی و انسانی شما که بدان ایمان داریم تکیه کرده و امیدواریم که شما برای احدی اسرار سازمان - همکاری خود را - مرکزیت سازمان را - اعضای آن را - آنچه را که می دانید مطرح نخواهید ساخت حتی به نفر چهارم خودتان - آنچه را هم که آموخته اید امیدوارم مورد استفاده شما در آینده قرار گیرد. ولو اینکه عضو این سازمان نباشید چه در کنار سازمان - از درون ملت ما هستید. پذیرش شما و ادامه کار شما در حال حاضر به قبول شرایط سازمان - بدون قید و شرط در اصول کلی - بستگی دارد. تکرار می کنم - هر انقلابی بهایی بابت تجارب خود پرداخته است. ما هم نمی توانیم تجارب خود را مفت و ارزان به دست آوریم. این اشتباه و نتایج آن بهایی است که ما باید بپردازیم همه ما - کریم - ناصر - نصر - کمال - سازمان - ۱ - وفاداری نمی تواند تقسیم بشود. شما باید وضع خود را روشن کنید. به آن سازمان یا به این سازمان. ۲- دیسیپلین: عدم قبول یک امری با عدم اجرای آن فرق می کند. چرا شما وظایف خود را انجام نداده اید.

۲۲۳۹

از: کوثری، حمید/۱۲

به: سماع

تاریخ: ۲۹ ژوئن ۱۹۶۵

بسمه تعالی

سازمان مخصوص اتحاد و عمل برای انقلاب

اینجانب حمید کوثری از آنجا که ضرورت و اهمیت حفظ اسرار سازمان را به طور کامل درک می نمایم و با توجه به اینکه نباید هیچ فردی از این اسرار و معلومات و اطلاعات باخبر گردد و با توجه به اینکه پخش اسرار سازمان منجر به اطلاع دشمن از وجود سازمان ماهیت و هویت گردانندگان و اعضاء آن و برنامه های آن می گردد و این امر موجب خواهد شد که فعالیت های سازمان در نطفه خفه شده و منتها باعث نابودی گروهی از هموطنان باارزش ما گردد بلکه لطمات جبران ناپذیری به جنبش انقلابی ملت ما وارد سازد. لذا، اینجانب تعهد می سپارم که از بیان هر گونه مطلبی که منجر به افشای موجودیت سازمان هویت و ماهیت اعضاء و گردانندگان آن، برنامه های آن، مرکزیت آن و یا ارتباط گذشته و حال و آینده من با سازمان و یا نظایر این اسرار بشود خودداری نمایم. آگاهانه بکوشم تا از انجام هر عملی که به این امر لطمه بزند جلوگیری نمایم. هرگونه اشتباهاتی را که در نتیجه ی ارتکاب بدان اسراری از سازمان فاش می گردد بلافاصله به سازمان گزارش دهم. شرافت و ایمان انقلابی من، به عنوان یک انسان شرافتمندانه و شیفته صداقت من در این تعهد می باشند. چنانچه سازمان خلاف این تعهد را از اینجانب مشاهده نموده می تواند اینجانب را در یک دادگاه حضوری یا غیابی محاکمه و به گناه من رسیدگی نماید و هر نوع مجازاتی را که لازم تشخیص می دهد تصویب و اجرا نماید. حمید کوثری

۲۲۴۰

از: کوثری، حمید/۱۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۶ جولای ۱۹۶۵

دوست بسیار عزیز امیدوارم که حال شما بسیار خوب باشد. قبل از هر چیز از زحماتی که برای من کشیده اید تشکر می کنم. دلیل تأخیر در نامه نوشتن من این بود که می خواستم وضع ویزایم کاملاً مشخص گردد و سپس به شما اطلاع دهم متأسفانه امروز معلوم شد که اخذ ویزای «ویزیتور» برای من امکان ندارد یعنی باید قادر باشم که ثابت کنم بعد از سه ماه از آمریکا خارج می شوم و این عملی نیست مگر با رفتن به ایران و تقاضای ویزا از کنسولگری آمریکا در ایران!! به این دلیل من نیز مجبورم که تقاضای ویزای تحصیلی بنمایم. برای اخذ این ویزا ورقه ی «20-I» و ضمانت خرج لازم

است. خوشبختانه ورقه ی 20-1 را دارم و لذا تنها چیزی که لازم است ورقه ی ضمانت خرج است که باید دارای این مشخصات باشد: ۱- کسی که ضمانت می کند خرج مرا در تمام مدت اقامت در آمریکا «برای تحصیل» و خرج بازگشتم را به ایران پردازد باید نسبت خود را با من در ورقه ذکر کند. مثلاً اگر شما چنین ورقه ای را امضاء کنید می توانید خود را پسرخاله ی من یا چیزی شبیه آن معرفی کنید. ۲- این شخص باید مایل به پرداخت خرج من بوده و در اداره ی مربوطه (که باید ورقه را در آنجا پر کرد نظیر اداره ی مهاجرت یا هر اداره ی دیگری که مربوط به این کار باشد) ثابت کند که قادر به پرداخت نیز می باشد. ۳- بهتر است شکل و مقدار حقوق امضاءکننده در ورقه ی مذکور ذکر گردد. ۴- این ورقه باید به امضاء مسئول اداره ی مربوطه رسیده باشد و خلاصه حالت رسمی داشته باشد. دوست عزیز، من نمی دانم انجام این کارها تا چه حد برای شما عملی است. به هر حال، اگر شما به این کار قادر نباشید مجبور خواهم شد که به پدر و مادرم بنویسم که به آلمان می روم و پس از مدتی از آلمان از آنها تقاضای چنین ورقه ای را بنمایم و از آنجایی که در تابستان پدر و مادرم به همدان می روند این کار علاوه بر دردسر مدتی طولانی وقت خواهد گرفت این است که خواهش می کنم هر چه زودتر به من امکان انجام یا عدم امکان این کار را مرقوم فرمایید. مثلاً اگر تلگراف بفرمایید که «YES» من خواهم فهمید که برایتان امکان دارد که ورقه را ارسال فرمایید و کلمه ی «NO» عدم امکان را می رساند. بنابراین، شما با تلگراف یک کلمه می توانید به من جواب دهید. چون اگر قرار باشد من به پدر و مادرم بنویسم که به آلمان می روم باید هر چه زودتر مقدماتش را فراهم نمایم. به هر حال، از این همه دردسر که برای شما ایجاد کرده ام یک دنیا معذرت می خواهم و امیدوارم روزی بتوانم به نحو احسن از شما تشکر نمایم. دیگر عرضی ندارم و بی صبرانه منتظر جواب نامه هستم. نکات ذکر شده را بهتر است برای نامه ی کریم نیز رعایت فرمایید. شما را به خدا می سپارم. **حمید کوثری**

۲۲۴۱

از: کوثری، حمید/۱۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۳ آگوست ۱۹۶۵

دوست بسیار عزیزم پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما خوب باشد. قبل از هر چیز از زحمات بسیار زیاد شما تشکر می کنم. خوشبختانه کار ویزای من امروز به پایان رسید و ویزا گرفتم اما **کریم** جان هنوز منتظر ورقه ی 20-1

است. نمی دانم شما راجع به آن اطلاعی دارید یا خیر. چون مدت ها پیش به **مجید جان** نوشته ایم که آن را بفرستد و هنوز خبری نشده است. به هر حال از اینکه باز هم مجبورم زحمات دیگری را به شما بدهم معذرت می خواهم. ضمناً دوستان به شما راجع به بلیط مراجعت ما به کالیفرنیا نوشته است. این است که هر وقت برای من بلیط برسد بلافاصله حرکت خواهم کرد و منتظر درست شدن کار کریم جان نخواهم شد. البته دلایل این امر بسیار است که از جمله وضع ناراحت خانوادگی، بی پولی در اینجا و اسم نویسی در کالج است علاوه بر اینها ما به هر حال مجبور هستیم به طور جداگانه وارد کالیفرنیا شویم که برای کسی سوءظنی پیش نیاید و همین طور اگر خدای نخواسته کار ۱-۲۰ کریم جان تا هنگامی که من به آمریکا برسم درست نشده باشد شاید بتوانم کمکی در تسریع آن بنمایم. البته اگر اطلاع دارید که ۱-۲۰ برای کریم فرستاده شده است می توانید برای او نیز بلیط بفرستید چون با رسیدن ۱-۲۰ دیگر اشکالی در کار ویزایش نخواهد بود. آدرس ما همان آدرس دوستان در Mainz است. یک دنیا از زحمات شما تشکر می کنم. کریم سلام می رساند. بهترین سلام های مرا بپذیرید. **حمید**

کریم می گوید: «لطفاً راجع به ۱-۲۰ از **مجید** سوال نمایید. اگر برایش ارسال داشته است بتوانید برای او نیز بلیط بفرستید».

۲۲۴۲

از: کوثری، حمید/۱۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۰ آگوست ۱۹۶۵

دوست بسیار عزیزم. پس از عرض سلام. امیدوارم که حال شما خوب باشد. دیروز ورقه ی ۱-۲۰ هرمز رسید و پاسپورتش را هم تمدید نمود و امروز جهت اخذ ویزا به «بن» رفته است. البته فکر نمی کنم دیگر اشکالی در کار او پیش آید و در همین نامه جواب آن را هم برایتان می فرستم. هم اکنون نامه های ما را که دوستان از ایلی نوی فرستاده بود دریافت کردم. متأسفانه پدر و مادرم بر اثر فشار نگرانی با دانشگاه ایلی نوی تماس گرفته اند (قرار بود من در آنجا تحصیل بکنم!!) و متوجه شده اند که من حتی ثبت نام نیز نکرده ام. اما خوشبختانه از آنجا که من از همین جا برایشان نامه نوشته و تذکر داده بودم که ترم گذشته را مریض بوده ام فعلاً تا حدی خیالشان راحت شده است. همان طور که اطلاع دارید من نیز ویزا گرفته ام و منتظر بلیط هستم که بلافاصله حرکت کنم. همراه نامه های ما نامه ای نیز برای آقای

محمود عقیفی بود که چون نمی دانم آن را به چه آدرسی برایشان پست کنم بهتر دیدم آن را نیز با همین نامه برای شما ارسال دارم. دیگر عرضی ندارم و بعد از اطلاع از چگونگی کار کریم که همین یکی دو ساعته باید مراجعت کند نامه را برایتان ارسال خواهم داشت. هزار بار قربان شما و به امید دیدار حمید کوثری

عموجمال عزیز - هم اکنون هرمنز هم ویزایش را گرفته و کار او نیز بحمدالله پایان یافت. بنابراین او نیز به محض دریافت بلیط با کمی اختلاف (۴ روز) با حرکت من حرکت خواهد کرد. دیگر عرضی ندارم. از زحمات شما بسیار متشکریم. هرمنز خیلی سلام می رساند. با تشکر فراوان حمید کوثری.

۲۲۴۳

از: کوزه کنائی، سعید/۱

به: ابتکار، تقی

تاریخ: ۶ جولای ۱۹۶۴

بسم الله دوست و برادر عزیز کاغذ شما رسید و خیلی خوشحالم که آدرس خود را برای من به موقع فرستادید چون که می خواستم که همین امروز به شما تلفن کنم چمران به طور خلاصه کمی راجع به صندوق پست صحبت کرد و من تا به امروز منتظر صندوق بودم که هنوز موفق نشده ام که به دست بیاورم به شهر نزدیک کار و خانه مراجعه کرده ام و صندوق خالی نداشته اند که به من واگذار کنند و قرار بود که بعضی از آنها شاید خالی شود ولی برای آینده نزدیک امیدی نیست. درخواست من هنوز در آنجا است. اگر می خواهید می توانید آدرس منزل را به کار برید من برای چمران برنامه آینده نزدیک و دور خود را شرح دادم. نمی دانم که در این فرصت کوتاه آیا او از اوضاع من برای شما شرح داده است یا اینکه خیر؟ در هر صورت این برنامه من است تا آنجا که می دانم بنا بود که ماه قبل به دانشگاه OHIO بروم و تمام مکاتبه ها انجام داده شده بود و قرار بود که در آنجا درس بدم و بعداً یعنی بعد از یکی دو سالی به کویت و یا بیروت و یا شاید اگر اوضاع خوب بود به ایران برگردم. برای خاطر کارهای مادرم عجلتاً برنامه بهم خورده است و به دانشگاه این موضوع را نوشته ام و معلوم نیست که آنها این را قبول کرده اند یا خیر: کارهای مادرم بیشتر مربوط به ویزا است: و از طرف دیگر در جایی که من مشغول RESEARCH هستم عده ای از تصمیم رفتن و نرفتن من آگاه هستند. تا آنجا که من می دانم تا یکی یا دو سه ماه دیگر شاید در این محلی که هستم باشم و بعداً اگر موافقت شد به OHIO خواهیم رفت و اگر نه خارج از این دیار به سوی بیروت و یا ایران هستیم: هم اکنون با سفارت

مشغول مکاتبه هستم که پاسپورت محصلی این جانب را به گذرنامه شخصی تبدیل کنند که اگر بتوانم از ایران خارج شوم و یا اینکه می خواهم در شهرهای دیگر مسافرت کنم و شاید انشاءالله موفق شوم. امید من این است که برای مدتی در **دانشگاه آمریکایی بیروت** که (شش سال در آنجا درس می خواندم) مشغول کار شوم تا اینکه اوضاع بهتر شود و به ایران عزیز مراجعت کنم و در آنجا کار بگیرم. خوب این بود برنامه من: از این لحاظ فکر نمی کنم که صلاح باشد که در این موقع که اوضاع ثابتی ندارم برای دعوت نامه اقدام کنم. انشاءالله که شما زود برای من کاغذ خواهید نوشت. من برای ۲۴ ژوئیه (24TH JULY) به N.J. خواهم آمد و اگر شما آنجا باشید همدیگر را انشاءالله خواهیم دید. بار دیگر برای نامه ها اگر می خواهید می توانید آدرس منزل را به کار برید به هر صورت اگر کسی بخواهد بفهمد که صندوق متعلق به کیست فوراً می تواند بپرسد و پستخانه خواهد گفت که متعلق به کیست. در صورتی که بخواهید به من نامه ها را بفرستید شخص دیگر را نیز خواهش می کنم که به من معرفی کنید که اگر کارهای ویزایی و غیره درست نشد بتوانم به او محول کنم اگر مجبور به رفتن شدم. و اگر که به بیروت بروم که پست دائمی در آنجا درست خواهم کرد انشاءالله. مرا از نتیجه آگاه سازید. دوست و برادر ایمانی شما **سعید**

۲۲۴۴

از: چمران ، مصطفی /۲

به: سماع - معرفی دکتر سعید کوزه کنائی

تاریخ: ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۴

دکتر سعید کوزه کنائی: دوران متوسطه را در دبیرستان آمریکایی بیروت تمام کرده به زبان عامیانه عربی آشنایی دارد و از نظر زبان انگلیسی خیلی قوی است. بعد دانشگاه فنی تهران را تمام نمود در آن دوران خیلی فعال نبود ولی از نیروهای ملی متابعت می کرد. آدمی بود مذهبی و متدین - اصولی - پاک - و باهوش و پرکار بعد به آمریکا آمده و پس از اخذ درجه دکترا در **کمپانی «ری تیآن»** تحقیق علمی می کند. اکنون نیز در **انجمن اسلامی دانشجویان بستن** فعالیت می کند. نماز و روزه او ترک نمی شود - عربی می خواند - و تماس بیشتر او در آنجا با دانشجویان مصری است که بیشتر آنها مخالف ناصر و موافق اخوان المسلمین هستند. ولی سعید روشن است. کسی است که با دوستی چندین ساله به چمران و ایمان به هدف ماهیانه کمک مالی می کند (حدود ۲۰ دلار) و قبول کرده اگر جریان مرگ و زندگی مطرح باشد و پول مورد نیاز گردد بتواند حتی ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار بدهد اکنون با مادر خود در بستن زندگی می کند -

ممکن است به اوهایو برای تدریس در دانشگاه برود و یا عازم بیروت و یا کویت و یا ایران گردد. راجع به هدف کلی با او صحبت شده است تا این حد که راه جبهه ملی و مبارزات سیاسی موجود به نتیجه نمی رسد و باید کار اساسی تری کرد - تشکیلاتی به وجود آورد و حتی اگر لزوم ایجاب کرد دست به اسلحه برد. او اینها را می پذیرد. و گفته است ولی ما باید مطمئن باشیم که دسته ای که سرکار می آیند از نظر فکری مثل ما باشند در این صورت او حاضر به همکاری است. فعلاً او نمی تواند شخصاً به دانشگاه بیاید چون مادر او همیشه با اوست و کمک او باید به طور غیرمستقیم باشد.

۲۲۴۵

از: کوزه کنائی، سعید/۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۴ نوامبر ۱۹۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم چمران بسیار عزیز امیدوارم که سلامت باشید و حال شما خوب باشد بعد از مدت ها زمان کاغذ شما رسید و خیلی خوشحال شدم. از گذرنامه من پرسیده بودید. هنوز در قنصلخانه می باشد و خبری از آن نیست. اگر لازم باشد، برای تبدیل گذرنامه حتی به نیویورک و واشنگتن دوباره خواهم رفت. مدتی که شما اینجا بودید خیلی خیلی به من خوش گذشت و هیچ زحمتی نبود و امیدوارم که باز هم همدیگر را به زودی ملاقات کنیم. شما مثل برادر من هستید و شما را همین قدر دوست داریم. جریان از نظر کار در بیروت هنوز به جای مثبتی نرسیده است و دنبال آن هستم و به این دلیل اکنون در بین اینجا و OHIO STATE UNIV در نوسان هستم و برای این منظور هفته پیش برای یک هفته در COLUMBUS OHIO بودم و این موضوع را بحث می کردیم. اگر ماندنی باشم به حدس قوی تا شش ماه دیگر به OHIO خواهم رفت. با پاسپورت محصلی به جایی رفتن کار آسانی نیست و من باب مثال سفارت فرانسه حتی ویزای توریستی هم به آن نمی دهد. از **ابتکار** خبری ندارم و با وجود اینکه دو کاغذ برای او داده ام هنوز جوابی از او نشنیده بودم حتماً کارهای درسی او را سخت مشغول کرده است. انشاءالله که موفق باشید. خوب شما از کارهای خودتان برای من بنویسید. امیدوارم که در کارها موفق باشید و اگر کمی از برنامه خودتان برای من بنویسید خیلی خوشحال خواهم شد. مادرم به شما و **پروانه** سلام می رسانند. **سونیا** حالش زیاد خوب نیست و من مجبورم مقداری از وقت خود را صرف مطالعات طبی کنم. اکنون عضو BOSTON MEDICAL LIBRARY شده ام و سعی می کنم آخرین رساله های علمی راجع به **کبد** را مطالعه کنم. دکتر معالج این طوری که می گوید کاری از دستش برنمی آید با وجود

اینکه متخصص است. به هر صورت خداوند بزرگ است. چمران بزرگ و خانم از سیراکیوس به اینجا آمدند و شنبه و یکشنبه خوشی را با هم گذراندیم و خیلی خوش گذشت و جای شما خالی بوده مثل این است که ایشان را در ... خواهیم دید. در راه به OHIO وسط راه به ایشان تلفن کردیم. از طرف من به همگی سلام برسانید. مادرم به پروانه خیلی خیلی سلام می رساند و مخصوصاً بچه ها را از طرف من یک یک بیوسید. برایم از اوضاع زود زود اگر کاغذ بنویسید متشکر می شوم. فکر می کنم تا چند ماه دیگر متخصص کبد بشوم. اگر ببینید چه کتاب هایی را من می خوانم تعجب خواهید کرد. مثل اینکه زیاد صحبت کرده ام. از برنامه خود مرا با خبر کنید. **سعید**

۲۲۴۶

از: کوهیار، علی /

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۲/۱۶

دوست ارجمند و گرامی جناب آقای دکتر یزدی، بعد از عرض سلام و ارادت: در پاسخنامه خصوصی مورخه ۱۳ فوریه به عرض می رساند. از دریافت این نامه بسیار خوشحالم و از توضیحات و راهنمایی ها و انتقادات شما نیز نهایت مسرورم و از اینکه به اشکالات کارها واردید بنده را از توضیحات لازم که بسیار مفصل است معاف می کنید ای کاش راهی برای برطرف کردن این مشکلات نشان می دادید که به تجربیات خودم کمک کند. من همیشه سعی کرده ام حقیقت مطالب را برای شما توضیح دهم که شما کاملاً در جریان کارها باشید منتهی اگر مدتی شما منتظر می مانید و خبری دریافت نمی کنید علتش این است که خود من هم منتظر اخبار از طرف دوستان تنبل هستم. در هر صورت علت اینکه تا به حال در اینجا حوزه به طور رسمی تشکیل نشده به قرار زیر است: دوستان همان طور که قبلاً عرض شده است از موقع تشکیل شورا و ابلاغ این وظیفه به بنده تا شروع این زیمستر افرادی که بشود با آنها راجع به آن موضوع صحبت کرد وجود نداشته اند تعداد دانشجویان با خود من ۸ نفر بوده ایم در این زیمستر **آقای بابایی** آمده است و **آقای منوچهری** دانشجوی تازه وارد کمی ابراز علاقه کرده است ولی معلوم نیست با فشار درس ها خصوصاً به علت تازه کار بودن تا چه حد وقت خود را صرف بنماید و از نظر مالی نیز گویا وضعیتش خوب نیست چون از همین حالا به فکر پیدا کردن کار است. بقیه دانشجویان همان ها هستند که بودند به غیر از آقای **ابن النصر** که از طرفداران **بقایی** است و بدبختانه هیچ گونه فعالیتی نمی کند که لااقل همان باعث و بهانه ای بشود که دیگران متوجه و با نتیجه کمک به

مباحثه و تجزیه تحلیل نمایند در هر صورت قرار است من و آقای بابایی و اگر بشود با آقای منوچهری جلساتی تشکیل داده و سعی نمایم یک جلسه بحث و انتقادات با حضور چند نفر دیگر اگر حاضر بشوند درست کنیم و بدین وسیله افراد را متوجه اوضاع بنمایم. در عکسی که روزنامه تان ورلد در روز ۹ فوریه انداخت و خدمتتان تقدیم شد به غیر بنده و دو نفر نامبرده بالا دو نفر دیگر را ملاحظه می فرمایید که مورد اطمینان نیستند و اینها از ملاکین هستند و حالا که ملکشان از دستشان رفته مخالف شده اند بنابراین علت آمدن آنها را ملاحظه بفرمایید که با ایده ما چقدر تفاوت دارد معهذا سعی شده است که همین طور استفاده بشود ولی تا چه حد حاضر باشند که در این موقعیت توجهی به مسایل بکنند خدا عالم است. در **استیل واتر** گویا بعضی از دانشجویان جلساتی دارند ولی من با آنها تماس گرفتم و دو سه نامه رد و بدل شد و بنده مقداری اعلامیه و سه شماره **اندیشه جبهه** و مقداری از روزنامه های دیگر را برایشان فرستادم متأسفانه هیچ گونه جوابی نمی دهند و من هنوز فرصت نکرده ام که خودم به آن شهر بروم آدرس **آقای فضل الهی** را خدمتتان تقدیم می کنم ایشان بیش از دیگران علاقمند است اگر مایلید نامه ای برایشان بنویسید شاید کمکی بنماید من امیدوارم فرصتی حاصل شود تا خود من از نزدیک آنها را ببینم. و اما در **نورمن** جلسات کمافی السابق تشکیل می شود و کار مفیدتر و پرارزش تر از گذشته زیاد انجام نگرفته است. همان طور که در نامه قبلی عرض شد باز بنده در فرصتی که پیدا کردم به آن شهر رفتم و با چند نفر از دوستان از نزدیک ملاقات نمودم و به طور کلی اشکالات همان هایی است که خودتان در نامه تان اشاره کرده اید با وجود واقف بودن به خرابی اوضاع و ابراز علاقه جلسات خود را به طور منظم و مرتب و به صورت تشکیلاتی تشکیل نمی دهند و مثل اینکه با وجود اعتقاد زیاد هیچ کدام حاضر نیستند که عضویت قبول کنند و علت آن هم شاید ترس از قطع شدن ارز یا پیدا نکردن کار در شرکت های آمریکایی و چیزهای دیگری امثال اینها است و بنابراین بنده به این نتیجه می رسم که میزان فداکاری و از خود گذشتگی و صرف وقت و چیزهای دیگر در آنها به آن حد نرسیده است که آن طور که باید و شاید و مورد علاقه جنابعالی و خود من است در مقابل دستی که به طرف آنها دراز شده قدمی پیش بگذارند. ای کاش خود من در آن شهر بودم یا ای کاش من در شهری بودم که لااقل سه چهار نفر همفکر داشتم. معهذا باید عرض کنم که با توجه به حقایق قابل لمس نباید بیش از این توقع داشت مردمی را که آموزش کافی و تشکیلات نداشته اند چطور می شود در مدت ۷ ماه به افرادی جانباز و افرادی مومن و معتقد به اصولی بار آورد تازه نباید فراموش کرد که به علت کاشتن تخم یأس و نومیدی و ایجاد عدم اعتماد و اطمینان در افراد ایرانی که خود از بزرگ ترین لطماتی است که به این ملت وارد شده مدت زیادی وقت لازم است که این آقایان به بنده و شما و یا اصل موضوع اعتماد پیدا کنند من به توقعات شما خوب واقفم چون خود من شاید بیش از شما در این مسأله حرارت داشته باشم و لااقل نسبت به این ایالت که وظیفه آن به من سپرده شده

است. ولی با وجود صرف وقت خیلی زیاد (به علت تنها بودن) و ندیدن عکس العمل کافی من فکر نمی کنم که دیر شده باشد چون در این ایالت همیشه افرادی بوده اند که مورد توجه دولت و سفارت بوده اند و این ایالت را آنها دوست داشته اند چون برایشان نه تنها دردسری نداشته بلکه مثلاً دانشجویی از آن به شاه هم در مسافرت به آمریکا مدال داده (انجمن People to people) اکثر دانشجویان آن یا از دولت ارز می گیرند و یا جزو ملاکین و دارودسته متنعم مملکت هستند. امیدوارم با توضیحات نامه قبل و همین نامه جریانات قدری برای شما روشن تر شده باشد و حالا بتوانید کمکی بنمایید من فکر می کنم که فرستادن نامه از طرف **هیأت اجرائیه** در روحیه افرادی که نام آنها طی دو نامه اخیر ذکر شده است تا حد زیادی موثر است تا نظر شما چه باشد. خود من چون گذشته نهایت کوشش خودم را دنبال خواهم کرد. ضمناً فقط برای اطلاع شما عرض می کنم که به علت تظاهرات جمعه گذشته با آنکه برای غیبت خود از کار اجازه گرفته بودم روسا از این کار خوششان نیامد و با اینکه من در همان اداره همیشه سعی کرده بودم آنها را نسبت به این جریانات روشن کنم معهدا باید در نظر داشت که یک شرکت نفتی است و وضعیتش معلوم است من در آنجا براساس (students part time job) کار می کنم و اگر فشاری بیاورند وضعم از نظر مالی بسیار در مضیقه خواهد بود. منتظر نامه شما هستم و بیش از این مصدع نمی شوم و امیدوارم این مختصر اوضاع را برای شما روشن کرده باشد. قربان

شما کوهیار

۲۲۴۷

از: یزدی، ابراهیم/۱

به: کیهانی، امان الله

تاریخ: ۷ سپتامبر ۱۹۶۳ - مورستون

به نام خدا دوست عزیز و گرامی بعد از سلام من این نامه را به شما در حالی می نویسم که کنگره با موفقیت کار خود را تمام کرده است و کلیه آن جنجال ها را پشت سر گذاشته ایم در ردوبدل کردن عقایدمان در این نامه هدف و منظوری جز بیان واقعیت ها نداریم چه محیط، دیگر محیط و جنجال و کشمکش های سیاستمداران نیست و شما هم مجبور نیستید که بلافاصله مطالب مرا جواب بدهید فرصت کافی دارید با دقت بخوانید و راجع به آنها فکر کنید. اینکه گفتم موفقیت، قابل بحث است. در دنیای ما همه چیز نسبی است و در سنجش با مسایلی که در برابر کنگره قرار گرفت که خواب شکست آن را دیده بودند، و تعبیر نشد، من آن را به موفقیت توجیه می کنم. به عبارت دیگر خواب به هم

زدن جبهه تعبیر نشد و گرنه کنگره نتوانست به دلایلی که شرح می‌دهم قدم‌هایی موثر و مفیدی به جلو بردارد. اما چرا این نامه را به شما می‌نویسم؟ چون شما را در آن اوضاع و احوال شریک می‌دانم و شما را مسئول! شما بدون توجه به حقایق و بدون توجه به مسایل پشت پرده - با شتابزدگی خود را به میان معرکه انداختید به آتش‌ها دامن زدید. برای من امکان آن بود که شما را به کناری بکشانم و با اطمینان به اینکه شما مرا وارسته از وابستگی به باندها و احزاب می‌دانید و حداقل به صداقت من شک ندارید مطالب را بیان کنم، من شما را در بوته آزمایش گذاشتم، یعنی گذاشتم تا نظارت کنم که تا چه حد متأسفانه دوستان ما قضایا را می‌خواهند عمیقاً بررسی کنند و توجه کنند ... و امروز من شما را در جریان آنچه کرده‌اید می‌گذارم. و شما را با وجدانتان تنها می‌گذارم، بروید فکر کنید، عمیقاً در درون خود کنکاش کنید ببینید چکار کرده‌اید؟ با چه کسانی همکاری کردید و یا بر ضد چه کسی شما ایستاده‌اید؟ و این چه اثراتی گذاشت؟ شاید برای شما قدری قابل تحمل نباشد که من به شما بگویم - شما آقای دکتر کیهانی در همکاری با عناصری، خود را شریک جرم آنها ساخته‌اید، آنها دستشان به بیت المال ملت آلوده است، برای من میان آنها که در تهران وارد و پتوهای اهدایی برای زلزله زدگان را به بازار آزاد می‌آورند و می‌فروشند و خرج الواطی می‌کنند، و یا رقم موجودی‌های خود را بالا می‌برند با این آقایان که از کمک‌هایی که برای زلزله زدگان جمع‌آوری شده سوءاستفاده کردند و از ۶۰۰۰ دلار سازمان دانشجویان و مقادیری هم خرج روزنامه‌های خصوصی خودشان - ایران نامه - شده است. من از شما سوال می‌کنم که آیا شما آن را تجویز می‌کنید. اگر می‌کنید در جلسه خودتان آن را با افتخار گزارش دهید؟ بگویید که شما با این چنین عناصری همکاری کردید؟ تا جلوی پسرقت کارهای اصولی را بگیرید.

آقای کیهانی در دنیای سیاست و مبارزه، تنها یک نفر - آن هم ماکیاولی ایتالیایی بود که معتقد بود، هدف وسیله را تعیین می‌کند، به این معنی که اگر هدف شما انتشار روزنامه است مهم نیست که پول آن از کجا بیاید - از اردشیر زاهدی بگیرید یا از پول زلزله زدگان، یا آنکه با نیروی کار صادقانه خود و جلب اعتماد عمومی، روزنامه را از نظر مالی تأمین کنید آیا شما چنین فلسفه‌ای را قبول دارید؟ آقای دکتر کیهانی شما یک بار اساسنامه را خوانده‌اید؟ اگر خوانده‌اید بنویسید و بگذارید من از اشتباه بیرون بیایم. اما به موجب این اساسنامه اعضای هیأت اجرایی، غیرقابل سوال - استیضاح و تغییر هستند، اگر کسی خیانت کرد - دزدی کرد - اخلال کرد - هیچ سازمانی و مسئولی قادر به تغییر آن نیست - و تمام ایرادات و اشکالات و اختلافات سال گذشته از اینجا ناشی می‌شد که شما عده‌ای را در خیابان‌های کج و کوله مجبور به رانندگی کرده بودید - و خواه و ناخواه رانندگی در خیابان‌هایی که درهم و برهم و فاقد خط‌کشی و غیره و چاله و چوله باشد، نظیر تهران - دچار دردسر و اختلاف و تصادفات بیشتری می‌شود تا در خیابان‌های نیویورک - شما بایستی ابتدا یک فکر اساسی برای اصول رانندگی خودتان بنمایید بعد اگر کاستی بود و رانندگی کرد یا سرعت

داشت یا عمل خلاف کرد او را مجازات کنیم. سوال من از شما این است که آیا جز این است که شما صرفاً بخاطر آنکه به هر تقدیر به آقای فاطمی اعتماد کرده بودید با هر چه او مخالفت کرد، مخالفت کردید و با هر چه او انجام داد، موافقت؟ آیا غیر از این است؟ آیا شما دلیلی دارید که توجیه کنید که چرا با تغییرات اساسنامه موافق نبودید؟ شما که با فعالیت های حزبی مخالف هستید چرا با طرح اساسنامه که پیشنهاد کرده بود که این فعالیت های حزبی و شخصی سیاسی باعث اخراج از جبهه خواهد بود، صرفاً به دلیل مخالفت فاطمی شما هم مخالفت کردید؟ چرا؟ و آیا می توانید بگویید که چرا فاطمی با آن مخالف بودید؟ او که بیش از هر کس ظاهراً با حزب بازی و فعالیت های حزب مردم ایران مخالف بود چرا با طرح این مخالفت کرد؟ چرا؟ شما می توانید به من بگویید که چرا در مورد اعتبارنامه ها به آن سرعت همه گذشتند؟ اگر عملی خلاف اصول واقع شده است نباید زیر بار رفت، باید با آن جنگید نه آنکه عمل خلاف را با عمل خلاف دیگری جواب داد. آیا ما برای راستی و صداقت دوری قیام کرده ایم یا برای تصاحب قدرت؟ آیا نباید وجود و شخصیت ما خود نمونه حق و درستی و عدالت باشد؟ من برای شما می توانم اسم ببرم که ۵ نفر از اعضای کنگره نماینده نبودند و اعتبارنامه نداشتند؟ اما جز آن بود که همه سکوت کردند چرا؟ چون همه در آن ذی نفع بودند؟ و عملاً نشان دادند که اگر در هر گونه عمل خلافی آنها را هم به بازی بگیرند، همه کار درست است و گرنه غلط!!! مسأله را من به طور کلی در این زمینه بحث می کنم که اصولاً قدرت گرفتن جبهه ملی یعنی از بین رفتن قدرت های شخصی و حزبی، یعنی اگر جبهه ملی آمریکا قدرت می گرفت و بگیرد، دیگر آقای نخشب جرأت نخواهد کرد که فعالیت حزبی نماید و آقای فاطمی جرأت نخواهد کرد، روزنامه شخصی بنویسد - و از نیروی مالی و معنوی شما و من استفاده کند همانطور که شما در کنگره دیدید - هر دو دسته حتی از بحث درباره اساسنامه ترسان و نگران بودند و آن را در نطفه خفه کردند و شما بله آقای کیهانی شما هم مسئول هستید، گناه شما بیش از هر کس می باشد. چه از شما انتظاری جز این می رفت. شما اراده خود را به هر دلیل - که برای من روشن نیست، در برابر آنها از دست دادید. شما که با طرح مسایل اساسی در کنگره - صرفاً به خاطر جانبداری از فاطمی - مخالفت کردید به من بگویید در کجای دنیا قوه مجریه - جزو قوه مقننه است؟ و آن هم تازه اکثریت آن؟ ما یک شورای ۲۱ نفری بر حسب اساسنامه داریم - که ۹ نفر آن از مرکز نیویورک و ۱۲ نفر از سایر ایالاتند، که آن دوازده نفر عملاً نقشی ندارند - و خلاصه شورا یعنی نه نفر از این نه نفر موجب اساسنامه، پنج نفر می شوند عضو هیأت اجرائیه. یعنی هر گاه ما در هر زمانی شورا بخواید هیأت اجرائیه را معزول کند عملاً غیرممکن است - چه آنها - پنج نفری - اکثریت دارند - صرف نظر از آنکه اصلاً شما به شورا چنین حقی نداده اید؟ پیشنهاد ما این بود که شورا را یک نفر مقام مقننه و هیأت اجرایی پنج نفر جدا - از آن خواهد بود. و عضو هیأت اجرائی عضو شورا نخواهد بود و هر کدام از این پنج نفر منفرداً یا دسته جمعی در برابر شورا مسئول هستند

و شورا حق دارد آنها را استیضاح کرده در صورت لزوم رأی عدم اعتماد بدهد. البته شرایط و مقررات آن را هم پیش بینی کرده بودیم؟ آقای فاطمی گفتند که چون این سیستم قدرت آنها را تحت محدوده و متزلزل می سازد، و مشابه آن را هم دیگران گفتند با آن مخالفت کردند، اما من از شما - آقای کیهانی - که ظاهراً بایستی رأی مستقل و آزاد داشته باشید سوال می کنم که چرا شما بدون رأی مخالفت دارید و عملاً به صورت عامل آقای فاطمی مقام خود را تنزل دادید؟ دلیلی که من به شما این نامه را می نویسم این است که من به شما احترام گذاشته و می گذارم. شما در نهضت مقاومت ملی فعالیت کرده اید برای من، تمام کسانی که در سخت ترین شرایط بعد از ۲۸ مرداد در ایران در درون مبارزه، جای داشته اند، محترم و قابل تقدیس اند - چه آنها واقعاً به مبارزه معتقدند و من چون شخصاً در نهضت بوده ام و در آن مبارزه خود را سهم می دانم، به شما احترام می گذارم و می گذاشته ام و به دلیل این علاقه و این احترام است که با شما - که دارای آن خصوصیات فداکاری و روحی هستید - این مسایل را مطرح می سازم و از شما که انتظار چنین روش را نداشتم سوال می کنم - این سوالات را احتیاج به پاسخ ندارم بروید خودتان فکر کنید اگر خودتان را قانع کردید فقط بنویسید فلانی تو اشتباه می کنی و راه من و عملیات من بر مبنای افکار و قضاوت شخصی خود من بوده است نه تبعیت دنباله روی صرف از یک نفر آدم ناشناس و امتحان نداده! و من هم خوشحال خواهم شد و راحت خواهم شد. اما برادر من، جبهه ملی اردوگاه بزرگی است که انسان های زیادی در درون آن جای دارند - از نخشب و علی و من و غیره فعال تر در این جبهه فراوان بوده اند - هیچ یک از عناصر ساده و یا عناصر دستگاه رهبری جبهه - از نظر تاکتیک مبارزه انگشت کوچک بقایی هم نیستند. در جریان ملی شدن صنایع نفت مبارزات بقائی و روزنامه شاید نقش اول را داشت اما چه شد؟ جز خیانت در درون آن چیز دیگری بود؟ آیا می تواند صرفاً به افراد به علت فداکاری هایشان و یا فعالیت هایشان مزدی داد؟ آن هم عناصری که امتحان نداده اند؟ آیا شما سوابق این افراد را از کجا می دانید؟ آیا آن زمان که شما در تهران به عنوان نهضت مقاومت ملی فعالیت می کردید این حضرات کجا بودند و چرا کوچک ترین کمکی نمی کردند اما همچون که آفتابی بالا آمد و حرارتی به بدن ها خورد، حرکت آنها شروع شد؟ من از شما چنین انتظاری نداشتم. شما گفتید که برای مقابله با حزب مردم ایران و نخشب با فاطمی همکاری می کنید. امیدوارم این حرف را شما نزده باشید چه حرف بسیار غلطی است. گفتم هدف وسیله را معین نمی کند. در نظر عناصری که به خدا و تقوی و درستی ایمان دارند، هدف محرم و مقدس اما وسیله وصول به هدف هم بایستی مقدس و درست باشد. این همکاری شما مثل این است که بگوییم جبهه ملی چرا با فتودال ها علیه شاه نمی سازد!! چرا جبهه ملی یا حزب توده علیه شاه متحد نمی شود!! نه اگر شما مستقل هستید بایستی سیاست مستقل در پیش بگیرید - برای خودتان فکر کنید. درست اندیش باشید. کار غلط را با کار غلط جواب ندهید اگر کار حزب نخشب غلط است باندبازی غلط

تر از آن است. فعالیت حزبی تا زمانی که شما آن را ممنوع نکرده اید برای نخشب جرم نیست. اما باندبازی برای هر کس جرم است. در ایران جبهه ملی نه تنها فعالیت احزاب را ممنوع نکرده است بلکه می گوید جبهه ملی مرکز از این احزاب است (احزاب چهارگانه) در حالی که جبهه ملی اروپا به کلی احزاب ملی را در اروپا منحل کرده است یعنی هر کدام بخواهند فعالیت کنند از جبهه اخراج می شوند. شما که قصاص قبل از جنایت نباید بکنید؟ آیا شما تصویب کرده بودید که نباید این کار بشود؟ و این معتقدید نباید بشود پس چرا آن را تصویب نکردید بعد می گوید با این دلایل جزو باند آنها شدید و در رأی دادن به دست او نگاه کردید؟ هر کجا او مخالف بود شما مخالف شدید و هر کجا موافق، شما هم موافق شدید؟ فرض کنیم شما از این اعمال حزب مخصوص رنج می بردید آیا غیر از فاطمی چرا شما با منفردین که از هر دو رنج می بردند، همکاری نکردید؟ من طرح پیشنهادی، جز محدود کردن هر چیز دیگری بود چرا با منفردین نخواستید همکاری کنید و به آنها نیرو بدهید تا هر دو را تأدیب کنند؟ آیا به نظر شما این کار منطقی تر از آن نبود و آیا نتیجه اش بهتر نبود؟ و چرا از فاطمی - رئیس دسته، نپرسیدید که آقا جان شما که با نخشب مخالفید پس چرا در کمیسیون خط مشی با هم سازش کردید؟ و نخشب حرف های سوسیالیسم را پس گرفت و شاهین حرف های دیگر را و چون دشمن واحد - نیروی منفردین - در برابر هر دو قرار داشت هر دو با هم علیه آن متحد شدند و شما هم همین طوری رأی دادید چرا؟ چرا یک باره همه آن ایرادهای اصولی به نخشب از بین رفت و اوضاع آرام شد. حالا ببینید با شما چطور بازی کردند. ابتدا با سازش تمام انتقادات اصولی به انتخابات از بین رفت، البته من در اینجا - راجع به خودم توضیح می دهم. من به ماجراهای گذشته در گزارش خودم اشاره نکردم و اعتراض نکردم چه برای من گذشته گذشته است و بایستی راه چاره ای برای آینده پیدا کرد - چه حاصل که من تمام آن همه جنایت ها را مطرح کنم و کنگره متلاشی شود - من راه حل برای آینده را پیشنهاد کردم. پس از گذشتن از مرحله اول مرحله دوم - پیش آمد - روی هیأت رئیسه توافق کردند - بسیار خوب اعتراضی نبود. سپس روی مطالب بحث شد. حضرات دو طرف چون به هیچ وجه من الوجود از طرح مسئول تشکیلات برای آینده خبر نداشتند، ماده مربوط به پیشنهاد اساسنامه جدید را مطرح ساختند و همه رأی دادند. شما هم چون دیدید که آقای فاطمی رأی می دهد رأی دادید، چون نمی دانستند که طرح من چیست؟ وگرنه ممکن نبود چنین مأموریتی بدهند. و این روش من بود که حرف هایم را برای کنگره نگه داشته بودم. پس از انتخاب و تعیین کمیسیون ها، جلسات خصوصی، برای توافق تشکیل شد، من زیر بار نرفتم و به تمام حرف های آنها خندیدم، آنها که در جلسات عمومی کنگره به هم می پریدند، بازار گرمی درست کرده بودند، تا هر کدام جمعی را به دنبال خود بکشاند و نیروی بیشتری داشته باشند تا راه توافق را هموار کنند گفتند نظر آنها این است که شورا عده اش ۱۳ نفر به شورا (در مرکز) و طرفین ایادی خود را وارد کنند. روی اسامی بحث می کردند که نظر این

است و فلان و فلان ... من چون در سازش با عناصر غیراصولی ضرر می دیدم و به علاوه در سال گذشته دیده بودم که سازش ها فقط برای ساعات است و راه حل اساسی نیست زیر بار نرفتم و گفتم که اشتباه است بایستی کار را از اصل درست کرد. در نتیجه به قول آن مرد ایرانی که گفت خربزه با عسل نمی سازند و درد معده ایجاد می کند، دکتر گفت مردک اشتباه می کنی که خربزه با عسل ساخته اند که پدر معده تو را در آوردند، نتیجه این برنامه ها این شد، که ابتدا خربزه با عسل ساخته و طرح های اساسی را که به کارها سروسامان می داد از بین بردند - و سپس در کمیسیون خط مشی، توافق کردند. مسایل سوسیالیسم و غیره هم از بین رفت، و روی چند شعار و اعلامیه های توخالی - توافق کردند - آن وقت وقتی حضرات تمام این کارها را انجام دادند، ضربه نهایی را وارد ساختند و آن از بین بردن کنگره بود. قسمت اول فلج ساختن و نامفید ساختن آن بود که انجام دادند. جلو هر کار اصولی را سد ساختند و بعد به بهانه مسخره خواستند کنگره و جبهه ملی را به هم بزنند و خوشبختانه اینجا دیگر جایی نبود که بشود آنها را بخشید. و این خلاصه ای از آنچه که آنها در نظر داشتند و انجام دادند و شما هم تا دقایق آخر هم چنان شریک آن بودید و هستید. شریک نه مبنای آنکه در اخذ تصمیمات شریک بودید - شریک در جرم - بدون آنکه بدانید چه می گذرد؟ آنها از حسن نیت شما سوءاستفاده کردند و شما هم با حسن نیت پیش از حد خود راه آنها را هموار ساختید؟ شما بگویید آیا بهانه اخراج جلسه برای عدم اجازه صحبت به یک نفر که نه عضو جبهه ملی است و نه در طول اقامت خود در آمریکا یک قدم برای جبهه برداشته است، مجوز خوبی برای ترک جلسه بوده است؟ آیا شما چرا ترک کردید؟ آیا جواب کافی برای جلسه خودتان و وجدان خودتان دادید؟ آیا به صرف آنکه دکتر مصدق مرد بزرگی است شورای جبهه بایستی آقایان دکتر غلامحسین مصدق و مهندس احمد مصدق را هم جزو شورا بکنند و از آنها نظر بخواهد؟ و یا فردا که سیروس فاطمی، بچه مرحوم دکتر فاطمی بزرگ بشود، یک نفر دیگر به گروه وارثین او خواهد پیوست و ما مجبوریم بدون آنکه کاری کسی کرده باشد آنها را شریک خود سازیم. اگر این طور است چرا با سلطنت موروثی مخالفت می کنیم مگر نه این است که بدون صلاحیت و شایستگی صرفاً چون پدرش سلطان بوده شاه می شود؟ و آن وقت آیا بایستی صرفاً به خاطر رد آن پیشنهاد جلسه را ترک کرد. شما تجزیه و تحلیل کنید ببینید چرا؟ من می دانم اگر این بهانه نبود، بهانه های دیگر برای ترک جلسه پیدا می شد، این هدف بوده است، گفتم نقشه چه بوده است؟ قبل از تشکیل کنگره با انواع وسایل مخالفت کردن با تشکیل و معوق و مسکوت ماندن کنگره که می بینید دو تا عقب افتاد. به جای جولای - سپتامبر تشکیل شد. اما بالاخره شکست خوردند و تشکیل شد. تحریم و عدم شرکت در انتخابات نمونه های آن است. چرا در واشنگتن (حوزه شماره ۲) اصلاً انتخاباتی نشده چرا در نیوجرسی که بایستی جلوتر از همه جا انتخاب بشود در آخرین دقایق، وقتی از بهم خوردن کنگره ناامید شدند، انتخابات شد؟ نقشه دوم این بود که ابتدا با سازش کردن و به

اصلاح ایجاد روح تفاهم بگذارند کنگره وارد کار شود، سپس از اخذ هر گونه تصمیم جدی و سفید جلوگیری کنند. و متأسفانه با کمک عناصری نظیر شما، و خاص گروه دیگر که آنها هم در اشتباه بودند، موفق شدند که کنگره کار مفید و قدمی به جلو از نظر سازمانی برندارد. قسمت سوم بهم زدن کنگره بود که اجرا خواستند بکنند حساب هایشان درست نبود. و کنگره باقی ماند و موفق شد که حداقل جلوی بهم خوردن کار را بگیرد. من این مسایل را - نه برای دریافت جواب از شماها نوشتم بلکه برای آنکه، بهترین امکانات برای شما و عناصری که به وجدان خود معتقد هستند آن است که آنها را در چنین عذاب وجدانی بگذارم. من به شما - بخاطر فداکاری های شما و فعالیت در نهضت مقاومت ملی - آنجا که صحبت از اسم و نام نبود - احترام می گذارم و به ارزش واقعی شما توجه دارم. و روش شما در کنگره برای من تکان دهنده بود. از این نظر که معتقدم شخصیت شما با چند اشتباه عوض نمی شود، این نامه را نوشتم. آن را با دقت بخوان روی آن فکر کن - مطالعه کن - تمام مسایل را بررسی کن - اگر وجدان شما هنوز آسوده و آرام است که کاری مطابق صواب و مصلحت ملت و مبارزه کرده اید و تنها یک تبعیت کورکورانه و بدون تعقل از یک فرد آن هم به خاطر مخالفت با یک فرد دیگر نبوده است آن را هم برای من بنویسید. در آن صورت من باز به شما احترام می گذارم چه خود اینکه شما مستقل فکر و عمل کرده اید ارزش شخصیت شما را از نظر من از بین نمی برد. امیدوارم از اینکه من با چنین کلماتی تند و با خشونت صحبت کرده ام مرا ببخشی - راهی جز این نداشتم که با طرح این مسایل از وجدان غیرمشعر یا ضمیرنابخود شما، کمک بگیرم و این کمک تنها وقتی میسر است که من مطالب را بنویسم و شما در موقع فراست - در حالی که کسی - شخص ثالثی در کار ما نیست که تا شما مجبور باشید به صرف جواب گفتن جواب بنویسید مطالب را بررسی کرده و حلاجی کنید و نتیجه گیری نمایید. این اولین مرحله و آخرین مرحله مبارزه نبوده است - این کنگره ها - شکست و پیروزی آن در درون مبارزات ملت ما - آنها که با خون و آتش می جنگند - نقش تعیین کننده ندارند بنابراین نامه من روی شما هر نتیجه ای داشته باشد من آن را مفید به پیشرفت مبارزه می دانم. امیدوارم - بار دیگر - مرا از درستی و تندی عفو کنی چه آنچه گفتم مربوط به روابط خصوصی نیست بلکه مربوط به جامعه است و مجبور بودم. قربان شما یزدی

۲۲۴۸

از: کیهانی، امان الله/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۳

دوست عزیزم آقای دکتر یزدی از ارسال نامه یک دنیا خوشحال شدم و از انتقادات نهایت لذت را بردم من همیشه عقیده دارم که انسان باید به انتقادات گوش دهد و درصدد اصلاح خود برآید. نامه شما را دومرتبه خواندم و چون جواب مفصل به آن متضمن وقت زیادتری است این مختصر را فوراً ارسال می‌دارم تا بدانید درصدد جواب هستم. مسایل پشت پرده را من اطلاع نداشتم و تا قبل از آنکه به نیویورک بیایم یک اطمینان خاصی نسبت به تشکیلات و دستگاه رهبری داشتم که پس از آمدن به نیویورک و دیدن حقایق و بالاخره پس از خواندن نامه شما تنها می‌توانم بگویم متأسف شدم. من ارادتم در جریان کنگره نسبت به شما و آقای دکتر چمران کم نشد بلکه نسبت به آقای دکتر چمران زیادتر هم شد علت عمل من در کنگره پایبند بودن به اصولی است که به طور اختصار شرح می‌دهم. ۱- سلب اطمینان من از تشکیلات و رهبری رجوع به نامه خود شما و سخنان جناب آقای دکتر شایگان و دسته بندی‌ها باعث شد من عقیده پیدا کردم باید قدرت آقای دکتر شایگان زیاد شود این یک اصل اساسی برای من است و تا در جبهه ملی آمریکا فعالیت می‌کنم برای آن می‌کوشم بعد که به ایران رفتم امیدوارم بقیه آقایان لزوم آن را درک کنند. **دکتر شایگان** امتحان داده نهضت ملی و روسپید آن است من عقیده ندارم دکتر شایگان گول خورده است بلکه اطمینان صددرصد دارم او واقع بین است. این فردپرستی نیست بلکه این مسأله در تمام دنیا مرسوم است. یک شخص امتحان داده و مطمئن باید در رأس کارها باشد این چیزی نیست که با اصول دموکراسی که آقایان آن قدر اصرار دارند منافات داشته باشد. در تمام دنیا افراد مطمئن (در کشورهای دموکراسی واقعی) در رأس کارند. و این خود دموکراسی است که فرد سالم در رأس کار باشد. این کار جلوی **بقایای های** آینده را برای جبهه ملی آمریکا خواهد گرفت. ۲- کاری که جبهه ملی ایران در آمریکا برای مردم میهن ما می‌تواند بکند آن است که آقای دکتر شایگان گفتند رسوا کردن حکومت کودتا و هر نوع عملی که باعث شود از این هدف (که هدف جبهه ملی ایران در آمریکا باید باشد) منحرف شد من با آن مخالفت می‌کردم. تشکیلات وسیله ایست که به این هدف برسیم من موافق با تصحیح آن هستم. اما مسأله آن نبود مسأله آن بود که هدف داشت فدای این وسیله می‌شد. مسایلی از قبیل اصلاحات - ایدئولوژی - حزب بازی - تضعیف قدرت آقای دکتر شایگان - کمیسیون خط مشی فکری - کمیسیون تغییر اساسنامه اینها بازی برای سرگرمی هستند. اینها نقشه برای نقش نگار ایوان خانه بی پایه و بدتر خانه ای که هنوز به دست نیامده است می‌باشند. در آمریکا تنها یک عمل مثبت می‌توان کرد و آن **رسوا کردن حکومت کودتا** است و هر کاری که ما را از این عمل مثبت باز دارد به نظر من خیانت است و هر کاری ما را به این هدف نزدیک کند خدمت به میهن - ما باید دستجاتی که در این راه فعالیت می‌کنند در جبهه ملی بگنجانیم ما باید به آنها مکان باز و وسیعی در جبهه بدهیم. ما چه عمل مثبت دیگری می‌توانیم در آمریکا برای مردم ایران بکنیم شما برای من آنها را نام ببرید. ما مبارزه به نفع ملت خود می‌کنیم. ما برای

آنها حکومت نمی سازیم. ما در خدمت آنها هستیم نه آنکه آنها را خدمتکار خود بدانیم. ما صلاحیت نداریم معذرت می خواهم اکثر آن نمایندگان کنگره صلاحیت ندارند خط مشی فکری برای ملت ما تعیین کنند. اینها مطالبی بوده که سال ها از دیگران انتقاد می کردیم و حالا خودمان دچار آن شده ایم. سال ها با **حزب توده** و کمینفرم به این علت مبارزه کردیم که ایدئولوژی برای میهن ما از خارج وارد می کردند و حالا می خواهیم ایدئولوژی صادر کنیم. ۳- اصل همبستگی کامل بدون قید و شرط و قبول بدون قید و شرط اساسنامه جبهه ملی ایران هر نوع انحرافی از این اصل باعث جدا شدن از جبهه ملی ایران و ساختن جبهه در جبهه است همبستگی ما با جبهه ملی ایران ابدی است و هر نوع قدمی یا تصویب نامه ای یا پیامی مخالف این اصل بود من با آن مخالفت کردم و این خود برای ما وظیفه ای می آورد که آقای دکتر شایگان که خود نماینده جبهه ملی ایران هستند باید قطعنامه های ما را تصویب کنند تا جنبه رسمی و تأیید شده از طرف جبهه ملی ایران داشته باشد. ۴- صلاحیت افراد عضو جبهه ملی و کنگره در تغییر مواد: به نظر من آنها اکثر آنها این صلاحیت را نداشتند و قوانین مربوطه - مکتبی - اصول مبارزه را می بایست به خوبی می دانستند تا صالح برای این کار باشند. کسی که هیچ سابقه حزبی و تشکیلاتی ندارد و یک ماه پیش وارد جبهه ملی شده و بعد از یک ماه نماینده جبهه ملی در کنگره شده چگونه به خود اجازه می دهد مسایل اساسی جبهه ملی را که سال ها روی آن بحث شده و مدت زیادی افراد صاحب نظر در آن فکر کرده تا فرمولی مورد موافقت همه پیدا کنند در یک شبانه روز تغییر بدهد و با بلند کردن دست تصویب یا رد کند. دوست عزیز اگر بخواهم بنویسم این رشته سر دراز دارد. من همچنان به نهضت ملی وفادارم. به جبهه ملی وفادارم هر چند در اقلیت بودم و همه از من رنجیده اند اما به وجدان خودم و در راه عقیده خودم و وفاداری به نهضت ملی رو سپیدم. نظریات من رد شد و من می دانستم فرصتی برای ابرازشان نبود اما روزی حقیقت تجلی خواهد کرد اکنون یک کار اساسی برای ما وجود دارد و آن جلوگیری از، از هم پاشیدن اتحاد ما است و به نظر من یک عمل می تواند جلوی آن را بگیرد و آن اعلامیه جناب آقای دکتر شایگان مبنی بر تأیید ایشان از نتایج - کنگره و قطعنامه آن در غیر این صورت معرضین از فرصت استفاده خواهند کرد. این باید هر چه زودتر انجام شود در خاتمه یک انتقاد سخت نسبت به **آقای شاکری** که شنیدم عضو شورا شده اند، دارم ایشان هم عقیده آقای **نخشب** هستند. ایشان کسی بودند که جناب **آقای قشقایی** را رنجانده اند. جای ایشان در شورا نبود. ما که به عنوان جبهه ملی باید تمام نیروهای ملی را جمع کنیم چطور به یک نفر اجازه می دهیم مهم ترین ایل وفادار به نهضت ملی را برنجانند و در شورا جایش دهیم. نامه مفصل بعد برایتان خواهم نوشت. قربان شما **دکتر امان الله کیهانی**

۲۲۴۹

از: گرجی، علی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ اکتبر - یکشنبه

به نام خدا برادران عزیز سلام علیکم، انشاءالله که در پیشبرد اهداف اسلامی مان موفق - و بلکه موفق تر از گذشته باشیم. و اما بعد، ضمیمه این نامه، شرح مختصری از فعالیت های انجام شده در شهر «فیت ویل» ایالت آرکانزاس در مورد اعتصاب غذا و تظاهرات را جهت اطلاع (همانطور که خواسته شده بود) ارسال می داریم. ۱- دو تلگراف اعتراض به امضای (M.S.A PSG) به سازمان ملل ارسال شد. کپی صورت تلگراف ضمیمه است. ۲- اطلاعیه روحانیون مبارز (با امضای تکثیر از انجمن) و اطلاعیه جوانان مسلمان در مورد تظاهرات در سطح ایرانی های دانشگاه پخش شد. ۳- برای اطلاع استادان دانشگاه و افراد آمریکایی، اطلاعیه ای به زبان انگلیسی تهیه گردید و نیز یک نمونه از صورت تلگراف تهیه و برای گرفتن امضاء از آنها اقدام گردید، تعدادی افراد خود متعهد شدند که تلگراف بزنند و تعدادی نیز لیست را امضاء کردند (۲۵ نفر)، که دو تلگراف نیز با امضاهای آنها، سازمان ملل، در روز پنجشنبه ارسال شد. در ضمن اطلاعیه روحانیون مبارز همراه با اعلام خبر تظاهرات خط موازی در هوستون و شیکاگو از روز دوشنبه ۳ اکتبر در دانشگاه پخش شده بود، و گویا جمالی ها از روز شنبه اطلاعیه روحانیون مبارز را در اختیار داشته اند. در صورتی که اطلاعیه فوق با پست سریع سفارشی فقط روز چهارشنبه (از طریق او کلاهما) به ما رسید! به هر حال، امیدوارم که در انجام مسئولیت های خویش موفق و کمی هم سریع تر باشیم. برادر شما علی

۲۲۵۰

از: گرجی، علی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ اکتبر ۱۹۷۶

ترجمه مقاله: "در ایران جمعیت انقلابی بوجود می آید".

از روزنامه: دیلی او کلاهما - وابسته به دانشگاه او کلاهما.

نوشته: کنفدراسیون، خط میانی. مورخه: ۲۲ اکتبر ۷۶.

این روزها، طبقه حاکم آمریکا و سیاستمدارانش و مراکز خبری با علاقه درباره ایران و وابستگی آن به آمریکا صحبت می کنند. **فورد** به تقلید از کلمات **نیکسون**، رژیم فاشیستی ایران را یک "دوست خوب" و یک "متحد" با ارزش می خواند. **شاه** به معامله یک بلیون دلاری خرید اسلحه و جدیدترین وسایل شکنجه و کشتارش می بالد و لاف می زند. آمریکا که تا به حال بیش از ۴/۱۰ بلیون دلار اسلحه به شاه فروخته است قصد دارد که ۱۵ بلیون دیگر هم در آینده به او بفروشد. این خبر و همچنین حضور بیش از ۲۵ هزار مشاور نظامی آمریکایی در ایران (آمریکا قول داده است که ظرف چند سال آینده این رقم را به ۶۰ هزار نفر برساند)، و سفیر شدن رئیس قبلی سازمان سیا - **ریچارد هملز** - در ایران (هلمز کسی که سیا را در کودتای ننگینی که شاه را دو مرتبه به تخت نشاند کمک کرد) و حضور مشاوران متعدد **سیا و اسرائیل** که ساواک را راهنمایی می کنند، همه و همه نشانه این است که چقدر این "متحد" برای آمریکایی های امپریالیست پرارزش است. "ارزش" او از نظر اقتصادی و نظامی آنقدر زیاد بوده است که بدترین رژیم فاشیستی دیکتاتور را در جهان کنونی بوجود آورده است. ارزش ایران برای طبقه حاکم آمریکا به خوبی در گفتار وزیر قبلی **راجرز**: "هدف های آمریکا در ایران این است که رابطه نزدیک و دوستانه خودمان را محکم تر ساخته و ایران را با توجه به دکترین نیکسون، جهت در دست گرفتن قدرت اقتصادی و نظامی به وسیله خودش و اطمینان از سرازیر شدن نفت به غرب و ژاپن از ایران و دیگر کشورهای تهیه کننده نفت در خلیج فارس کمک کنیم" به خوبی معلوم می شود. ناحیه خلیج فارس که یکی از غنی ترین سرزمین ها از نظر منابع طبیعی خصوصاً نفت می باشد، از نظر اقتصادی و سیاسی و نظامی اهمیت دارد. قدرت های امپریالیستی متعددی، مخصوصاً دو قدرت بزرگ امپریالیست آمریکا و **شوروی**، همیشه در حال رقابت برای بدست آوردن ثروت منطقه و بهره برداری و استثمار نیروی انسانی ارزان، بوده اند. بلیون ها دلار سود سالانه که از منابع طبیعی و نیروی کار ارزان بدست می آید مستقیماً سرازیر جیب آمریکایی های انحصارطلب و مرتجعین منطقه ای مثل **شاه ایران** می شود. خرید عظیم تسلیحات نظامی به وسیله شاه، از یک طرف باعث بزرگ شدن صنعت نظامی می شود و از طرف دیگر ارتش مزدور ایران را که این تسلیحات را برای سرکوبی جنبش مردم ایران و جنبش های متعدد منطقه بکار می بردند، پر قدرت می کند. بنا به گفته **نیویورک تایمز**، مسئولین اداره مقاومت و اداره امور خارجه آمریکا خاطر نشان ساخته اند که جدا از نقش ایران در حفظ "ثبات" معامله نظامی برای استفاده سرشاری که نصیب آمریکا و کارخانجات اسلحه سازی آمریکا خواهد کرد انجام شده است. فروش عظیم اسلحه به ایران، جنگنده های F-14 و هواپیماهای بارکش C-130 بمب های لیزر، و تمام تسلیحات مدرن و

پیچیده باعث می شود که برای سرکوبی مردم ایران و جنبش های مردم خلیج فارس که برای استقلال خودشان می جنگند بکار برده شود. جنگ تجاوزکارانه شاه در **ظفار**، مباران دهکده ها، کشتار و شکنجه زنان و اطفال، همگی دلالت بر سیاست های دیکتاتور فاشیست و اربابان دارد. بنا به گزارش **مجلس سنا** "شاه" قادر به جنگ بدون کمک روز به روز آمریکا نیست. "اما ارتباط اربابان امپریالیست و "متحدهای" آنها دوطرفه است. همان طور که روزنامه **واشنگتن پست** اشاره کرده است، شاه "همچنان به آمریکا چسبیده است که آمریکا به نظر می رسد به او چسبیده باشد". شاه که تنها به آمریکا کمک می کند که منافعش را در خلیج فارس حفظ کند، بلکه سایر دست نشاندهگان آمریکایی تمام دنیا را کمک می کند. او به رژیم **وان تیو** با فرستادن جت های جنگنده که بر علیه مردم **ویتنام** بکار برده شد کمک کرد. او اسرائیل را در جنگ تجاوزکارانه اش علیه مردم فلسطین از نظر اقتصادی و دیگر نظرها کمک کرد. در حال حاضر شاه بطور مخفیانه به فالانژیست های فاشیست لبنانی، و رژیم نژادپرست **یان اسمیت و جان ورستر** کمک نظامی می کند. مادامی که فوردها، نیکسون ها، ورسترها و تیوها به خوبی می دانند که "دوستان حقیقی" آنها چه کسانی هستند؛ مردم آفریقا، فلسطینی ها، ویتنامی ها و آمریکایی ها و مردم سراسر دنیا هم به خوبی دشمنان خودشان را می شناسند. سرنوشت شاه، ورستر و مانند آنها، از سرنوشت تیو و لون نول بهتر نخواهد بود. شاه و اربابانش هرچه پرصدتر ادعا کنند که آنها فقط برای "حفظ و نگهداری" از "دشمن" تا دندان هایشان مسلح می شوند، روشن تر معلوم خواهد شد که "دشمن" چه کسی است. برای شاه دشمن کسی جز متجاوز از ۳۰ میلیون مردم ایران و مردم ناحیه خلیج فارس نیست. آنچه که مردم ایران و نیروهای پشتتاز آنها را به یک جنگ غیرقابل مقایسه علیه رژیم ایران و اربابان امپریالیستی اش را داشته است دلیلی جز وضعیت های اجتماعی و تناقضات و تضادهای ریشه دوانده موجود در آن ندارد. علیرغم منابع ثروت و طبیعی وسیع ایران، مردم ایران در بدترین و پست ترین وضع زندگی می کنند حتی روزنامه های خود رژیم (کیهان- آلمانک ایران) نمی توانند حقیقت را مخفی کنند. بنا به گفته آنها بیش از ۷۰ درصد مردم ایران بیسوادند و میانگین دستمزد یک کار روزانه \$1.50 است. برای هر ۳۳ هزار نفر فقط یک نفر دکتر وجود دارد. در بین کودکان کارگر ۱۰-۱۴ ساله ازدیاد سالیانه ۸/۱۴ درصد بوده است. درجه تورم اقتصادی ایران بسیار بالاست و بیشتر نیازهای اولیه نظیر برنج، شکر، گندم، به سختی پیدا می شوند و کمیاب هستند. زندان های زیرزمینی شاه بیش از ۱۰۰ هزار زندانی دارد و کوچک ترین صدای اعتراض با اسلحه جواب داده می شود. بحران اقتصادی و سیاسی و افزایش اختناق تنها و تنها تضاد بین جامعه ایران را زیاده تر کرده است. تعداد اعتصابات کارگری بالا رفته که نتیجه این بحران اقتصادی است. بیشتر اعتصابات کارگری که خواهان ضرورت های اولیه زندگی هستند به نزاع و جنگ خونین با نیروهای نظامی شاه کشیده شده است. سه نمونه اخیر کارخانجات ایرانا، شاهی و چیت جهان، نظایر این اعتصابات می

باشد. اعتصابات و تظاهرات دانشجویان و اعتراضاتی که به وسیله روشنفکران پیشرو می شود همگی به زندانی شدن، شکنجه و کشتار ختم شده است. یک نمونه اعتراض و دستگیری و شکنجه ۶ نویسنده معروف است که برای آنها محکومیت های بین ۲ تا ۱۱ سال وضع کرده اند. ۱۲ سال گذشته شاهد بالا گرفتن اعتراض و جنگ بسیاری از گروه ها و سازمان های انقلابی بوده است. صدها نفر از بهترین پسرها و دخترهای کشور که اعضاء این سازمان ها بوده اند به وسیله پلیس رژیم فاشیستی شاه کشته شده اند. اما جنبش در حال گل دادن است. گروه ها و سازمان های انقلابی نظیر **سازمان چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق** ایران جنگ شدید غیرقابل سازشی علیه رژیم و اربابانش تا به حال ادامه داده اند. شاه، ترسیده و مأیوس، روش جدیدی از وحشت بر علیه انقلابیون ایرانی اتخاذ کرده است. از ژانویه سال قبل بیش از ۸۰ انقلابی که بیشتر آنها وابسته به دو سازمان فوق هستند را کشته اند. اما در هیچ نقطه دنیا تفنگ، بمب و زندان های دیکتاتورها باعث جلوگیری مردم از کوشش برای آزادی نشده است و ایران هم از این قانون مستثنی نیست. جنبش انقلابی ایران شکوفه ای است که ریشه هایش در تناقض ها و تضادهای جامعه ایرانی پا گرفته و این شکوفه ای است که به وسیله شیر و خون مردم ایران آبیاری شده؛ این شکوفه ای است که با بالا گرفتن کوشش و جنگ کارگران و روستاییان ایرانی رو به رشد و ترقی است و هیچ نیرویی در روی این زمین، هر چقدر هم قوی باشد قادر نیست این شکوفه را از گل شدن باز دارد.

۲۲۵۱

از: گرجی، علی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۷۶

ترجمه مقاله: (جستجو کنندگان جهان سوم)

از روزنامه "دیلی او کلاهما" نشریه دانشگاه او کلاهما، مورخه ۲۸ اکتبر ۱۹۷۶ به سردبیر

کمیته جهان سوم (T.W.C) در سال گذشته به وسیله تعدادی از تشکیلات و سازمان های پیشروی دانشگاه و همچنین بعضی از اشخاص تشکیل گردید. هدف این گروه دادن و پخش اطلاعات در سطح دانشگاه درباره جنگ و نبرد مردم تحت فشار و ستم، خصوصاً مردم جهان سوم و همچنین آشکار نمودن نقش رژیم های ارتجاعی این منطقه به عنوان دست نشاندهان قدرت های احتمالی امپریالیستی سرکردگی امپریالیست آمریکا، و متشکل کردن مردم در پشتیبانی از

این جنبش های آزادی بخش بود. در سال گذشته در این راه، ما برنامه هایی درباره **گینه بیسا (BISSAU)**، **اریتره**، **آمریکای لاتین**، **پاگرفتن فاشیسم در اسپانیا**، و **جنگ های آمریکای لاتین**، داشتیم. این سمستر، با طرح متفاوتی، کمیته جهان سوم یک سری بحث (۳ برنامه) در موضوعات زیر ارائه خواهد داد. ۱- وضع جهان بطور کلی. ۲- پیشرفت های خاورمیانه ۳- پیشرفت های اخیر آفریقا. این جلسات در فاصله هر دو هفته یک بار انجام شده و برای آماده شدن جهت برنامه عمیقی درباره آفریقا که آخرین بحث این سمستر است خواهند بود. جلسات به صورت یک برنامه کوتاه معرفی و بعد بحث دسته جمعی خواهد بود. در نظر داریم که درباره توسعه امپریالیسم جهانی، خصوصاً در آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، و ارتباط آمریکا با شوروی با توجه به مجادله آنها برای نفوذ بیشتر در جهان (از نظر اقتصادی و سیاسی - نظامی) بحران فعلی اقتصادی جهان، بالا رفتن و توسعه تسلیحات نظامی و خطر جنگ جهانی به علت نتیجه این مجادله و کشمکش آمریکا و شوروی و همچنین ارتباط شوروی با مبارزات و جنگ های آزادی بخش جهان سوم صحبت و بحث کنیم. همچنین بالا گرفتن جنبش های توده ای در **چین**، **ویتنام**، **موزامبیک**، **گینه بیسا** و مانند اینها و همین طور جنبش هایی که هنوز در فلسطین، عمان، ایران، اریتره، زیمبابوی و آزانیا (Azania, Zimbabwe) ادامه دارد، توسعه جنبش های کارگری در این کشور (آمریکا) را بررسی خواهیم کرد.

۲۲۵۲

از: **گر جی، علی** / ۴

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۸ نوامبر ۱۹۷۶**

روزنامه ی **"دیلی او کلاهمن"** دوشنبه: **۸ نوامبر ۷۶**

عنوان: "سار کیس، درخواست تحمل نیروها را می نماید".

بیروت - لبنان - اسوشیتد پرس: **پرزیدنت الیاس سار کیس** از مردم لبنان خواست که اشغال لبنان را به وسیله **نیروهای صلح اعراب** به عنوان تنها راه نجات کشور از خرابی بیشتر تحمل کنند. بانکدار قبلی لبنانی "سار کیس" در نطق ده دقیقه اش که از ایستگاه های تلویزیون مسلمانان و مسیحیان پخش می شد گفت: "من با شما گفتگو می کنم، در حالی که می دانم بعضی از شما حتی در این لحظه هم اسلحه با خود حمل می کنید و هنوز خون شهیدان ما و مقتولین خشک نشده است." در اولین سخنرانش به عنوان رئیس کشور جنگ زده لبنان سار کیس گفت: "خونریزی

بس است، خرابی کافی است، ائتلاف انرژی کافیت، از دست دادن فرصت برای پیشرفت و تحول و گسترش کافی است" ... در حالی که مردم لبنان کنترل لبنان را به وسیله نیروهای صلح عربی به عنوان آخرین راه جلوگیری از جنگ داخلی قبول می کنند، رهبران مسیحی دو مرتبه این جنگ را با امتناع از قبول نیروهای صلح عربی مجدداً دامن زده و جنگ ادامه می یابد. طبق تخمین بیمارستان و منابع نظامی در بیست و چهار ساعت گذشته بیش از ۱۲ نفر کشته و ۳۵ نفر مجروح شدند در خط مرزی که بیروت را به دو قسمت می کند همچنین در قسمت های مسکونی در سراسر شب صدای انفجار از طرفین به گوش می رسید. برخلاف انتظار سارکیس مطلب به خصوصی در مورد اینکه چه موقع نیروهای صلح عربی (بیشتر آنها نیروهای سوری هستند که فعلاً در لبنان می باشند) موضع هایی را که قرار بود یک هفته قبل بدست گیرند، تصاحب خواهند کرد نگفت. در عوض مدام درباره احتیاج مردم لبنان به همکاری با نیروهای عربی جهت برقراری صلح موقتی که هیچ یک از نیروهای لبنان و یا رهبران لبنانی قادر به انجام آن نبوده اند، توضیح داد.

روزنامه "دیلی اوکلاهمن" دوشنبه ۸ نوامبر ۷۶.

عنوان "الجزیره یک انتخابات عمومی را طرح می ریزد".

الجزیره - اسوشیتدپرس - انتخابات سراسری برای انتخاب رئیس جمهور و نمایندگی مجلس در ظرف دو ماه آینده، زیر نظر سیستم یک حزبی که در آینده نزدیک اتحاد می شود، در سراسر الجزیره انجام خواهد شد. **پرزیدنت بومدین** تنها کاندیدای رئیس جمهوری خواهد بود و انتخاب او به این سمت غیرقابل تردید خواهد بود. این اولین دفعه ای بعد از کودتای نظامی ۱۹ ژوئن ۶۵ که **پرزیدنت قبلی احمد بن بلا** خلع ید شد، می باشد که بومدین درصدد بدست آوردن حکم قیومیت عمومی برآمده است. از سال ۶۵ تا به حال **بن بلا** در نقطه ای از الجزایر زندانی می باشد. قانون اساسی جدید، اولین قانون اساسی است که بعد از خلع ید بن بلا مطرح خواهد شد و این قانون به وسیله زمامداران تنها حزب سیاسی کشور (N.F.L) بطور مخفی تهیه و تدوین شده است.

۲۲۵۳

از: گرجی، محمد/۱

به:

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۵

برادر عزیزم محمد جان سلام. امیدوارم که حالت خوب بوده و در کارها و امورات و گرفتن روزه موفق باشی. نامه ات دو ساعت پیش رسید خیلی ممنون. با وجودی که تلفنی گفته بودم که ارسال چک را به بعد موکول کن باز طبق معمول با عجله هر چه تمام تر چک را فرستاده بودی که البته ممنون و آنچه صلاح است کرده ای و به قول معروف صلاح مملکت خویش خسروان دانند. ببخشید که اسم خسرو بردم شعرش همین طور بود. جمعه شب خواستم تلفنی تماس بگیرم. **بهرام سرانجام** گفت که به **وست ویرجینیا** رفته ای به هر صورت خوشحالم که نامه ات رسید. در این نامه فعلاً چند سوال اولیه دارم که چون فوری باید جواب آن را بیایم یعنی قبل از عصر روز جمعه آینده (چون هنوز اولین جلسه را برگزار نکرده ایم و قرار است شنبه **حمید** از استیل واتر به نورمن بیاید و صحبت کنیم) بنابراین اگر فکر می کنی به وسیله نامه نمی رسد چنانچه صلاح دانستی تلفنی آنها را جواب بده. البته در اینکه این کارها به وسیله تلفن نباید انجام شود حق با تو است چون به هر صورت باید احتمال همه کار را داد ولی چنانچه صلاح دانستی از تلفن محل دیگری (یا تلفن عمومی) تماس بگیر و برای اینکه در دسر تهیه پول change خورد نداشته و مزاحم کارمان نشود لطف کن و collect تماس بگیرد. (البته اگر باز ناراحت نشوی و نگی فلان و بهمان) اما اصل مطلب: همین طور که تلفنی گفتم تصمیم شد فعلاً در مراحل اولیه من، علی، سید احمد، احمد و حمید تشکیل این جلسه را بدهیم. متأسفانه در ظرف همین دو هفته اخیر دو مورد پیش آمد که سخت مرا متأثر کرد و آن هم بی فکری و بی توجهی مجدد **حمید** و **احمد** (مسئول تشکیلات) بود. البته این دو مورد ربطی به سازمان جدید نداشت ولی برای کار آینده بی تأثیر نیست. با وجودی که به این دو نفر مومن خیلی تذکر داده ام و سفارش کرده ام باز هم موضوعات را سرسری انگاشته و حرف هایی را که در جایی نباید بزنند می زنند. البته در ایمان و مسلمانی هیچ کدام شک ندارم. حمید در گذشته (یعنی در ایران و اوایل ورود به آمریکا) گاهی آبجو می خورد و دنبال کارهای خلاف شرع (!!)) بوده است ولی بحمدالله همه ی آنها را کنار گذاشته است. ضمناً عموهایش یا پسرعموهایش (یا از اقوام نزدیکش) در اروپا از اعضاء فعال کنفدراسیون بوده و جزو لیست سیاه می باشند و به ایران نمی توانند مراجعت کنند علایق سیاسی در حمید در ایران پیدا شده و وقتی که به آمریکا آمده تحت تأثیر انجمن اسلامی به علایق سیاسی اسلامی مبدل گشته است. البته یکی دو بار به عللی از انجمن کناره گرفت ولی مجدداً به انجمن بازگشت آخرین باری که از انجمن کناره گرفت موقعی بود که تو به او کلاهما آمدی و در **سمینول** صحبت کردی و تحت تأثیر وقایعی که در آن شب اتفاق افتاد روز بعد تلفنی اطلاع داد که دیگر عضو انجمن نیست و در کارها دخالت نمی کند ولی بعدها مجدداً به انجمن پیوست. راجع به روحیه و طرز فکر و پابرجا بودن او در حال حاضر از **احمد** سوال کردم. اطمینان داد که مثل سابق نیست و پابرجا شده است. از طرف دیگر در حال حاضر در **استیل واتر** حوزه انجمن را تنها حمید اداره می کند و همه هفته خودش مجبور است

تمام کارهای سخنرانی و تفسیر و غیره را به عهده بگیرد و این قابل تقدیر است و خود دلیل بزرگی در مومن بودن او به جنبش می باشد. ۱- این جلسه واقعاً متعلق به انجمن نیست. هیأت مسئولین فعلی انجمن از آن هیچ اطلاعی ندارند و ...

۲- حد دانستن سر و اطلاعات سازمانی به اندازه ای است که به کار فرد آید. بنابراین الان که هنوز کاری انجام نمی دهند لازم نیست چیزی هم بدانند. ۳- همکاری حمید و احمد را ذکر مکن ولی به آنان بقبولان که تا زمانی که نتوانند مواظب رفتار و کلام خود باشند فعالیت عمده ای نخواهند داشت. ۴- حالا که گفته ای این پیشنهاد آمده برای آنان عنوان کن که من این پیشنهاد را کرده ام. که حقیقت را هم گفته باشی نمی خواهم دروغ بگویم. فقط مجبور نیستیم همه چیز را بگویم. ۵- جلسه و سازمان حتماً لازم نیست نامی داشته باشد. در حال حاضر شما دور هم جمع می شوید که معلومات سیاسی خود را بالا ببرید. قدم های بعدی را **دکتر** راهنمایی خواهد کرد. ۶- دکتر موضوع را می داند و من با او صحبت کرده ام دیشب هم می گفت پس چرا هنوز نامه ی محمد نرسیده است؟ بنابراین همین که شما اظهار تمایل کنید او اقدام خواهد کرد. ۷- وظیفه و کار سازمان را دکتر تعیین خواهد کرد و من هم به شما کمک خواهم نمود. باید بتوانی از هر کدام از شرکت کنندگان فعلاً یک مسئول حوزه بسازی. ۸- در حال حاضر اساسنامه و ... لازم ندارید موضوع را خیلی ساده عنوان کن. هفته ای دو سه ساعت بالا بردن معلومات سیاسی که اساسنامه لازم ندارد. ۸-

البته اگر موفق شوید که روز، وقت تشکیل و محل آن را متغیر نگه دارید خیلی بهتر است. ۹- این حد شناخته شدن با توجه به آنچه در داخل می گذرد مهم نیست. اما احمد یک فرد واقعاً مسلمان است و به قول معروف در مسلمانی شوخی ندارد و واقعاً پابرجاست زمینه اسلامی او از ایران در دوران دبیرستان (تا آنجا که من اطلاع دارم) با ورود به **انجمن مبارزه با بهایی ها** شروع شده و تا به حال ادامه دارد. در طول دوران فعالیت در **انجمن اسلامی آمریکا** به هیچ عنوان از کار کناره نگرفته است. البته در سمستر اول سال پیش تحت تأثیر فعالیت های **رضا** و به قول خود احمد چون انجمن همیشه از سیاست کناره می گرفت ولی رضا یک فرد مسلمان سیاسی می نمود که آزادانه حرف می زند و پروایی نداشت از انجمن کمی دلسرد شد و اظهار داشت که همکاری با رضا را مفیدتر از کار در انجمن می داند ولی به هیچ وجه کناره گیری نکرد. ولی متأسفانه بنا به گفته خودت که چون ۱. در بعضی مواقع دشمن شما را در بن بست قرار می دهد که وادار به اعتراف نماید. ۲. خیلی خطرناک است که برای رفع اتهام از خود اینکه مرتجع قلمداد نشوید اسراری را برملا سازید. این دو مومن یعنی احمد و حمید خیلی زود تحت تأثیر قرار گرفته و موضوعات را برملا می سازند. **سید احمد**: تمام مشخصات احمد را دارا است. مضافاً اینکه کمی مراقب تر از احمد است. البته او هم اوایل و در شیکاگو تحت تأثیر رضا بوده است ولی دو سه هفته بعد از برگشتن به **اوکلاهما** از او کناره گرفت. خیلی فرد مطمئنی است. ولی باز هم به علت گفته ۲ (احمد) تحت تأثیر قرار می گیرد و می کوشد با پخش اعلامیه و غیره خود را

از مرتجع قلمداد شدن بدر برده روی هم رفته از احمد و حمید مراقب تر و عاقلانه تر رفتار می کند و در حلاجی و بحث موضوعات توجه و تعمق بیشتری کرده و زود و آنی تصمیم نمی گیرد. **علی**: خود تو بیشتر از من او را می شناسی. البته او هم به علت اینکه خیلی جوان است زود تحت تأثیر قرار گرفته و به قول تو من را هم «مرتجع» می داند. **بنده حقیر**: باز تو بیشتر از خود من درباره ام می دانی و قضاوت با خودت است. بارها به عللی که می دانی خواسته ام از انجمن کناره بگیرم ولی باز هم نیرویی مرا تشویق به کار کرده (البته کار که چه عرض کنم سیاهی لشکر بودن). به هر حال اینها شرح افرادی بود که برای تشکیل اولین جلسه اما **سوالات**: ۱- من به حمید و احمد و سید احمد گفته ام که این پیشنهاد من است که تشکیل چنین جلسه ای را بدهیم و هیچ ربطی به انجمن ندارد البته به علی موضوع را گفته ام (تنها همین موضوع نه موضوعات دیگر و نه اسرار دیگر انجمن را). سوال این است که آیا این افراد که تشکیل هسته مرکزی را می دهند باید از واقعیت اینکه جلسه مربوط به انجمن اسلامی است اطلاع داشته باشند یا نه. اگر نه به چه صورت می شود همفکری کرد و اگر آری تا چه حد و چه مقدار از اسرار را باید بدانند؟ ۲- با وقایعی که در هفته اخیر روی داد من از اینکه احمد و حمید را به همکاری دعوت کنم کمی مردد هستم و نمی دانم چه کنم. آیا به اسم اینکه بعد از این می توانند اسرار جلسه را حفظ کنند با یاری خداوند کار را شروع کرده و با آنها همکاری کنم یا نه؟ البته چنانچه نخواستند باشم آنها را به همکاری دعوت کنم آسان است و می توانم به عنوان اینکه خود من پیشنهاد کننده بوده ام و چون منصرف شده ام پیشنهادم را پس گرفته و از تشکیل جلسه خودداری کنم ولی آیا با تشکیل جلسه سه نفری (یعنی من، علی و سید احمد) چه صورتی پیش می آید و آیا اصولاً لزوم ایجاد چنین جلسه ای وجود دارد یا نه؟ از طرفی می دانم که حمید خیلی زیاد پتانسیل کارهای اجتماعی و تحقیقی و سیاسی و غیره را دارد و واقعاً حیفم می آید که از کمک او و فکر او برخوردار نباشیم. به هر صورت مانده ام گیج و متحیر که چه کنم و چاره چیست. به راهنمایی تو و شاید بقیه افرادی که در این موارد تجربه دارند فوق العاده نیازمندم. ۳- اگر افراد باید از واقعیت ارتباط جلسه ی انجمن اسلامی اطلاع داشته باشند جلسه را به چه نامی باید شروع کنیم و به عبارت دیگر نام جلسه و سازمان چه باید باشد؟ ۴- در مورد اینکه از دکتر یزدی کمک بخواهیم متوجه نشدم که باز کمک به چه صورت باید باشد چگونه از او تقاضای کمک و راهنمایی کنیم؟ ۵- اصولاً وظیفه این سازمان چیست؟ آیا تنها تحقیق و مطالعه است و یا پخش اعلامیه ها و نشریه های مختلف هم شامل وظایف می باشد. و چنانچه پخش اعلامیه ها و نشریه های مختلف می باشد به چه صورت باید صورت گیرد آیا به وسیله پست باید برای افراد فرستاده شود و یا اینکه به طریق دیگر؟ ۶- آیا این سازمان دارای اساسنامه ای باید باشد و شرایطی باید داشته باشد و یا خیر؟ ۷- من فکر کردم که بهتر است اولاً زمان و روز معینی برای جلسات وجود نداشته باشد و دوماً محل آن هم یک محل مشخص نبوده و تغییر کند. نظرت در این باره

چیست؟ ۸- آیا عضویت افراد در سازمان (۵ نفر بالا) چنانچه قبلاً به نام یک فرد سیاسی شناخته شده باشند. (مثلاً من که در M.S.A. به نام مخالف رژیم شناخته شده ام. آن هم به خاطر اینکه واقعاً چاره ای نبود و دفاع از مجاهدین را وظیفه می دانستم **وحید طیبی** بین کنفدراسیونی های **سمینول** و عده ای از **نورمن** یک فرد مخالف با رژیم و سیاسی شناخته شده است) لطمه ای به سازمان خواهد زد یا خیر؟ می بخشی که خیلی نامنظم و شلوغ و با قلم خوردگی نوشتم چون عجله داشتم که زودتر این نامه را برایت بفرستم و جواب دریافت کنم. برادران آنجا را همگی سلام برسان. برادران او کلاهما همگی سلام می رسانند. نامه ی **بهروز دهدشتی** را هم به او دادم. منتظر جواب سوال ها هستم. (البته قبل از روز جمعه و حداکثر صبح شنبه همین هفته). قربانت **محمد**

۲۵۵۴

از: گرجی، محمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۰/۸

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز پس از سلام آرزوی توفیق در اهداف اسلامی برای شما و همه بندگان پاک خدا را دارم. همان طور که حتماً تا به حال مطلع شده اید بنا به آنچه قبلاً خودتان در سفر به **او کلاهما** (سال پیش) پیشنهاد نمودید به لطف الهی اولین جلسه «**مطالعات سیاسی**» را شروع کردیم. به دلیل اینکه در ابتدای کار هستیم و تجربیات و اطلاعات کافی در این مورد نداریم از شما برادر عزیز انتظار کمک و راهنمایی لازم در این زمینه را داریم. در اولین جلسه به اعضاء گفته شده است که جلسه به طور خصوصی بوده و هیچ ارتباطی با افراد یا سازمان ها و جلسات دیگر ندارد و همچنین تذکر داده شده است که نباید وجود چنین جلسه ای را به هیچ فرد یا مجمع دیگری اطلاع دهند. حتی از اینکه من با شما تماس می گیرم و کمک و راهنمایی می خواهم اعضاء بی اطلاعند. بنابراین لطفاً نظرتان را در این مورد هم مرقوم دارید. در خاتمه موفقیت بیش از پیش برای شما آرزو می کنم. سلام مرا به همه برادران آنجا ابلاغ فرمایید. به امید دیدار. والسلام **محمد**

۲۲۵۵

از: گرجی، محمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵

بسمه تعالی برادر عزیز و ارجمندم. پس از سلام. سلامتی و موفقیت شما را در کارها از درگاه احدیت مسئلت دارم. نامه ی گرامی شما حدود دو هفته پیش دریافت گردید. از دیرکرد در جواب به علتی که می نویسم معذرت می خواهم. حتماً برادر مشترکمان **محمد** تا به حال برایتان نوشته که به علت بعضی از اشتباهات متأسفانه **سازمان اوکلاهما** هنوز به کار شروع نکرده از کار افتاد. البته در صدد جبران اشتباهات گذشته هستیم تو چه بسا که این تجربه اولیه انشاءالله در آینده زیاد به پیشرفتمان کمک می کند. در مورد راهنمایی ها و توضیحاتی که مرقوم بود بسیار مفید و ضروری بود و انشاءالله پس از سروسامان دادن مجدد به سازمان به کار می بندیم. البته با وجودی که در سازمان اولیه مواجه با شکست شدیم، ولی در عین حال کار را رها نکرده و اولین کار سازمان را که تحقیق در مورد یک فرد تازه وارد می باشد، برایتان ضمیمه این نامه ارسال می دارم. همان طور که در سه گزارش مشاهده می کنید اصولاً نظر بیشتر افراد انجمن به طور کلی و نظر اعضای انجمن به طور اختصاصی درباره ی این فرد این است که حداقل او را مشکوک می دانند ولی چون تجربیات ما در این مورد کم بود. رونوشت آن را برای شما ارسال می دارم که پس از مطالعه و تحقیقات لازم در مورد این شخص نظرتان را بنویسد که خدای نکرده در صورت وابسته بودن او، ضرر بیشتری به کادر انجمن نخورد. ضمناً از اینکه رونوشت این گزارشات را برای شما ارسال می دارم هیچ کس اطلاعی ندارد یعنی حتی اعضای سازمان اوکلاهما هم از آن بی اطلاعند. چون ما به منظور تحقیق و به نتیجه رسیدن نهایی از طرف خودمان، این گزارشات را تهیه کرده ایم. لذا چنانچه پس از مطالعه گزارشات در این مورد سوالاتی دارید. فقط از خود من بپرسید و از این موضوع با افراد دیگر اوکلاهما (چه اعضای سازمان - چه اعضای انجمن) چیزی در میان نگذارید. البته می بخشید اگر توضیح واضحات داده ام. ولی چون قبلاً در مورد شخص دیگری مشکوک بودیم و بعد معلوم شد که او وابسته است و در این مورد افراد زیادی از حوزه اوکلاهما و سایر حوزه ها اطلاع حاصل کردند و نتیجتاً شخص مزبور خیلی زود خود را کنار کشید و ما نتوانستیم بیشتر از اسرار و کارهای او اطلاع پیدا کنیم، به این دلیل بود که خواستم به این موضوع فقط با خود من تماس بگیرید. رونوشت این گزارشات را برای برادر مشترکمان **محمد** هم می فرستم. ضمناً همراه این نامه لیست دانشجویان خارجی (که دانشجویان ایرانی هم در بین آنها هستند) همراه با آدرسشان را ارسال می دارم. این لیست فقط مخصوص **دانشجویان دانشگاه اوکلاهما** می باشد. لیست سایر کالج ها و دانشگاه ها را انشاءالله در آینده نزدیک تهیه و ارسال می دارم. توضیحاً اینکه دیده شده است که «پیام» هنوز به آدرس های دو سال و سه سال پیش

برای افراد می آید و چه بسا که آنها در آن آدرس نبوده و یا از این ایالت رفته باشند که خود اتلاف نیرو خواهد بود. لذا تذکر بفرمایید که آدرس های قبلی مخصوص «نورمن» را ندیده بگیرند، فقط به بقیه آدرس های جدید ارسال دارند. چون هر سال لیست تازه ای منتشر می شود و لذا آدرس های عوض شده را دوست جدید تغییر می دهد. چون در این نامه مسایلی مطرح شد که احتمالاً درست نبود یعنی مسایل انجمن با مسایل دیگر مخلوط شد چنانچه از این نظر اشکالی وجود دارد توضیح بفرمایید که در آینده به کار بندم. البته در مورد گزارش چون بخشی از کار سازمان او کلاهما بود و از طرفی قسمتی از آن مربوط به انجمن بود، چاره ای نبود که آن را در این نامه مطرح کنم. در انتظار نامه شما هستم. شما را به خدا می سپارم. برادر شما محمد

ب.ت: ۱. کپی نامه قبلی شما را برای «محمد» فرستادم. ۲. در مورد فرستادن نامه ها به اسم مستعار البته به هر اسمی که بنویسید در صندوق پستی من خواهند گذاشت ولی در حال حاضر از صندوق پستی من دو نفر دیگر از دوستان ایرانی یکی از آنها از اقوام - دیگری دوست دوران تحصیلی در آمریکا) استفاده می کنند و نمی دانم آیا این اشکالی پیش می آورد یا نه. متأسفانه به خاطر اصطلاح معروف رودرواسی نمی توانم به آنها بگویم برای خودشان صندوق پستی بگیرند ولی در نظر دارم خودم صندوق جداگانه ای برای کارهای سازمان تهیه کنم که کسی اطلاعی نداشته باشد. به هر حال برای حال حاضر می توانید به عنوان P.S.G., M.S.A. یا فقط M.S.A ارسال دارید تا بعداً ترتیبی برای این کار داده شود.

۲۲۵۶

از: گرجی، محمد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۹

بسمه تعالی برادر عزیز و ارجمندم سلام امید که حال شما خوب و در امورات دینی موفق باشید. نامه ۳۰ ژانویه دریافت گردید. اما موضوعات: ۱- در مورد آمدن من به آن طرف، چون اتومبیلم خراب شد و قابل استفاده نیست و فعلاً قصد خرید اتومبیل دیگری ندارم و از طرفی برای آمدن با وسایل دیگر هنوز به تصمیم نهایی نرسیده ام (چون نمی دانم آیا با صرف مبلغی برای آمدن با هواپیما یا قطار، آیا اسراف نخواهد بود و برای مصارف ضروری تری لازم تر نمی باشد). البته امیدوارم که این حمل بر مواردی دیگر جز مسئول بودن در برابر خداوند نشود که یقین دارم جز این نخواهد

بود. به هر حال اگر این موضوع را ضروری می دانید اطلاع دهید تا هر طور شده به دیدن شما بیایم. البته اگر شما در فاصله نزدیکی به **آرلینگتن** خواهید آمد و صحبت در این موارد را در آنجا صلاح می دانید خیلی راحت تر می توانیم این تماس را داشته باشیم. چون آن طور که شنیده ام در آرلینگتن هر ۱۵ روز یک دفعه برادران جمع هستند لذا چنانچه در یکی از این اجتماعات شرکت خواهید نمود اطلاع دهید تا خدمت برسم. ۲- راجع به **کنفدراسیون** که برادر احمد می دانم تا به حال با شما تماس گرفته و اعلامیه اخیر آنها را برایتان فرستاده است ولی آنچه را حتماً نگفته این است که برعکس سایر مواقع این بار این اعلامیه فقط به طور خیلی مختصر و تقریباً محرمانه و در سه شهر (**ادموند - اوکلاهوما سیتی - نورمن**) پخش شده است. البته آنچه جالب است این است که این اعلامیه درست سه روز بعد از واقعه حمله در ادموند پخش شد، که به احتمال زیاد قبلاً آماده شده بوده است. ۳- در مورد نوشتن نفرات که به جای ۹ نفر، ۸ نفر اعلام شده است. البته درست است در ضمن چون قبلاً در اعلامیه ۹ نفر نوشته شده بوده است، در موقع تکثیر روی ۹ نفر را سیاه کرده و نوشته اند ۸ نفر. اگر از این نمونه در آنجا موجود نیست بنویسید تا ارسال دارم. البته هم در ترجمه انگلیسی آن و هم در فارسی ۹ نفر را قلم گرفته اند و یا اصلاً چیزی نوشته اند و یا اینکه ۹ را به ۸ تبدیل کرده اند. ۴- در مورد «**ریش**»، متأسفانه با وجودی که من به دو نفر از اعضای دیگر قبلاً توضیح داده بودم و البته دو نفر از آنها خود در تهیه گزارشات کمک کرده بودند، ولی علی که در گزارشات نوشته بودیم موضوع عضویت او در جلسه اعضاء مطرح شد و متأسفانه و باز هم متأسفانه علیرغم چندین بار تذکر ضمنی من و یک نفر دیگر از آن سه نفر و مخالفت شدید ما، به علت اینکه ظاهر آراسته ای دارد با رأی اکثریت به عضویت درآمد. البته هنوز عضویت او به او ابلاغ نشده است و شاید شنبه یکشنبه این کار بشود. اینکه برای شما نوشته بودم به این دلیل بود که از این چنین موقعیتی هم داشتم که البته با کمال تأسف پیش آمده، ناگفته نماند بسیاری از اعضای که رأی دادند او به عضویت درآید به دلیل اینکه به احتمال نود درصد خود او عضویت را قبول نمی کند، برای عضویت او رأی دادند و دلیل دوم هم ترس از هم پاشیدن انجمن ادموند را داشتند. به هر حال برادر عزیز، واقعاً مانده ام معطل چون گاهی مواقع آن چنان صمیمانه برای انجمن کار می کند که همه را متوجه خودش می کند و بعضی مواقع هم باعث کارشکنی و دوپهم زنی و اختلاف بین افراد تازه وارد می شود. به هر حال منتظر نظر شما هستم. در ضمن اینکه در این مورد مخصوص من با شما تماس می گیرم دو نفر دیگر هم اطلاع دادند که احمد و علی هستند مطلع باشید. ۵- در مورد جزوه ی N.O.I هیچ گونه اطلاعی ندارم. اگر موجود دارید ارسال فرمایید. ۶- در خصوص گروه **چپ کنفدراسیون**، البته گروه مسلمان ها، خیلی مایلند خود را نزدیک کنند و شروع به همکاری نمایند. نظرتان چیست؟ در انتظار جواب. به امید دیدار قربان شما **محمد**.

ب.ت: جواب این نامه چون خیلی زود منتظر هستم لطفاً به همان آدرس قبلی که پشت پاکت است به اسم P.S.G.

ارسال نمایید. متشکرم

۲۲۵۷

از: **گر جی محمد علی / ۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۲/۸**

توضیح: برادران محمد و علی گر جی، هر دو از دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشجویان - گروه فارسی زبان در ایالت اوکلاهما بودند. هر دو نمونه ای از تعهد، هوشیاری، انضباط و پرکاری بودند که به عضویت در سازمان نهضت آزادی ایران - واحد قاره ای آمریکا پذیرفته شده بودند و آموزش های اولیه سیاسی، بخصوص سازماندهی مخفی را دیده بودند. گزارشات زیر از یکی از این دو برادر است. من چون مطمئن نیستم کدام یک از این دو برادر، و نیز چون دستخط هر دو بسیار شبیه هم بودند، این نامه ها را بنام هر دو: محمد - علی، آورده ام. ا.ی.

۲۲۵۸

از: **گر جی محمد علی / ۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۸ فوریه ۱۹۷۵**

به نام خدا برادر عزیز پس از سلام توفیق شما را در راه حق خواهانم. چندی پیش نامه ای همراه با بریده روزنامه ها ارسال داشتم که هنوز از آنها اطلاعی ندارم. چون در نامه سوالاتی شده بود که منتظر جواب هستم. البته یک پاکت از طرف شما رسید که شامل ۳ جزوه جدید و سه نسخه Islam news بوده همراه این نامه تعدادی از نشریه های کنفدراسیون و بریده روزنامه ها و زیراکس مقاله ی **رضا براهنی** در مجله ی Pent house ارسال می گردد. **اخبار:** گفته می شود «**جعفر فلاح پور**» با یکی از اعضای خط میانی صحبت کرده و اظهار داشته اعضاء انجمن، پس از خروج گروه او از کنفدراسیون، به آنها پیشنهاد کرده اند که با هم همکاری نموده و بر علیه کنفدراسیون مشغول فعالیت شوند ولی گروه آنها یعنی خط **علی جمالی** قبول نکرده اند! ۲. خط چپ و میانه در **نورمن و ادموند** بر سر فروش کتاب

ضمیمه **مجاهد شماره ی شش**، با هم نزاع لفظی کرده و در ادموند با هم دست به گریبان شده و نزاع مختصری رخ داده است. ۳- سه نفر جدیداً از کالیفرنیا آمده اند و فعالیت دامنه داری در موسسه E.L.S. **او کلاهما سیتی** دارند. به احتمال زیاد از خط راست و یا میانه هستند. ۴- در نامه های قبل نوشتم که «**بهرام صفت**» که قبلاً در گروه علی جمالی بوده است، به **خط راست** پیوسته. اینک تصحیح می شود که ایشان مشغول فعالیت در **خط چپ** هستند و خبر قبلی اشتباه بوده است. ضمناً یکی از کسانی که با «بهرام صفت» صحبت کرده، گفته است چطور شده مارکیست شده است، اظهار داشته «**تکامل ایدئولوژی**» پیدا کرده است. بهرام صفت به خط چپ پیوسته است آیا این امر احتمال و حدسی را که زده می شود که این افراد با منافقین رابطه داشته باشند تأیید نمی کند؟ به امید موفقیت در راه حق. **طالب**

۲۲۵۹

از: **گر جی، محمد علی/۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۶/۱۲/۲۷**

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام توفیق شما را در راه حق خواهانم. ۱- در مورد مدرک پیدا شده در واشنگتن با برادران صحبت شد. برادر «**عمار**» اظهار داشت که در تابستان این جزوه (جریان تأسیس نهضت) را در واشنگتن در دست افراد غیرمسئول که بعضی از آنها در هیچ یک از انجمن ها و سازمان ها عضو نیستند دیده است. وقتی سوال شده که از چه کسی گرفته اند گفته شده از برادر «**رضا ...**» که از برادران «**بومانت تگزاس**» می باشند و در تابستان عازم ایران بوده اند گرفته اند که مورد مطالعه قرار دهند. البته چند روزی این جزوه در همان **مسجد واشنگتن** دست به دست می گشته است. «**عمار**» می گفت که در آخرین جلسه ای که با شما در **نورمن** داشتیم (یعنی اکتبر ۷۶) این جریان را که این چنین جزوه ای در بین افراد توزیع شده و دست به دست گشته گفته است و سوال کرده که آیا این جزوه فقط برای اعضاء و همکاران نهضت نیست؟ گویا اظهار داشته اید، در بعضی مواقع افراد دیگر هم می توانند آن را مطالعه کنند. لذا عمار هم دیگر دنبال بحث را نگرفته است و موضع را مسکوت گذاشته است. بنابراین همان طور که تلفنی هم گفته شد، حوزه ما از این جزوه یک نسخه بیشتر نداشته است و الان هم موجود است و این از بی انضباطی سایر برادران بوده است، نه برادران حوزه ی ما. در ضمن برادران اینجا این گله را هم دارند که چرا باید در سازمان چنین وقایعی مشاهده شود و برادران نسبت به این امر اعتراض دارند. چون طبق اساسنامه نهضت این عمل غیرمسئول به

برادری برمی گردد که این چنین جزوه ای را به دست افراد غیرعضو و غیرمسئول داده است در شرایطی که برادران اینجا نهایت اصول مخفی کاری را رعایت می کنند، این چنین وقایعی غیرقابل مسئول بودن سایر همکاران یا اعضاء را می رساند. ۲- اما در مورد مدارک رسیده: یک سری دستورهایی بحث از طرف شما رسید. مقداری هم news of Iran از پیام دریافت شد. مدارک ارسالی توسط برادرمان هم دریافت گردیدند. انشاءالله در آینده مورد مطالعه و بحث قرار می گیرند. ۳- در مورد وجه، همراه این نامه مبلغ ۱۰۰ دلار ارسال می داریم. انشاءالله سعی می شود در آینده نزدیک مبلغ بیشتری ارسال شود. ۴- آدرس جدید ما این است: ... لطفاً به پیام هم اطلاع دهید. چون آدرس قبلی فقط تا آخر دسامبر معتبر است. ۵- راجع به آمدن برادر **بهروز** به اکلاهما. همان طور که قبلاً گفته شد، گزارش تهیه و ضمیمه این نامه است. ۶- مقداری بریده روزنامه تهیه شده انشاءالله در آینده ارسال می شود. به امید موفقیت. خدانگهدار **طالب**

۲۲۶۰

از: گرجی، محمد علی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز پس از سلام توفیق شما را در راه خدمتگذاری خدا و خلق آرزومندم. **اخبار جدید**: ۱- سه روز پیش در شهر **اوکلاهاسیتی** که جلسه ای از طرف **خط میانی** قدیم (**محمد امینی**) دایر بوده است شخصی به نام **بهمن** (که نام خانوادگی او هنوز به دست نیامده است) ساواکی تشخیص داده شده است. این دومین نفری است که در سال تحصیلی جاری ساواکی از آب در می آید. شخص مزبور مدت سه سال تمام در **نورمن** جزو اعضاء فعال و سطح بالای **کنفدراسیون** بوده است. شایع است که یک نفر دیگر هم در همین جلسه ساواکی تشخیص داده شده است ولی هنوز شایعات است و دقیق نیست. ۲- در جلسه ای که **خط میانی** جدید (**گروه کردوانی**) در دو هفته پیش در نورمن داشته اند و عنوان بحث «**جنبش مسلحانه در ایران**» بوده است، شدیداً از مجاهدین اصیل اولیه دفاع کرده اند (برعکس بیانیه مواضع). البته از بیانیه هم صد در صد دفاع کرده اند. در مورد سوالی که چرا ۵۰ درصد اعضاء سازمان را بیرون ریخته اند که از طرف یکی از سمپات های خودشان شده است نتوانسته اند جواب بدهند و تقریباً ماستمالی کرده اند. همچنین در مورد شهید کردن **شریف واقفی** و زخمی کردن **صمدیه لباف**، برادری که در جلسه آنها شرکت کرده بود اظهار می داشت که به احتمال زیاد چون این گروه جدید هستند و تعداد اعضاء آنها اندک می باشد وقتی

شرکت کنندگان جلساتشان هم کم است (دومین جلسه کلاً ۱۵ نفر شرکت داشته اند که ۷ نفر عضو اصلی هستند) خیلی در تکاپوی جمع کردن اعضاء جدید هستند. به همین دلیل از توبره می خورند و هم از آخور - هم از اسلام و خمینی و مجاهدین دفاع می کنند و هم از بیانیه مواضع و منافقین. ۳- گزارش برنامه ی 60 minutes موسسه تلویزیون C.B.S در تاریخ یکشنبه سوم مه جاری که با شخصی به نام John Dane مصاحبه ای شد. این شخص یکی از تبهکاران و قاتلان حرفه ای بین المللی است که اصلاً انگلیسی است و در جنگ ویتنام در ازای پول شرکت داشته است. در حال حاضر شغلش ترور و کشتن رهبران سیاسی و بین المللی دنیا است (فقط همین ها، نه اشخاص دیگری یا به قول خودش اگر کسی بگوید مادرزنش را در ازای مبلغی بکشد قبول نمی کند چون کار او این نیست) که در ازای مبلغی این کار را انجام دهد. اخیراً پیشنهادی از طرف سازمان J.D.L یا Jewish Defense League به او شده بود که در مقابل دریافت ۲۵۰۰۰۰ دلار **یاسر عرفات** را بکشد. البته نوار صحبت های او با رئیس سازمان J.D.L که در لس آنجلس می باشد پخش شد. رئیس سازمان J.D.L در مصاحبه ای اظهار داشت که چرا این پیشنهاد شده است وی گفت که مبلغ ۲۵۰۰۰۰ دلار صحیح نیست و JOHN DANE خیلی اغماض کرده و قیمت خودش را بالا برده است. در مورد نحوه ی کارش JOHN DANE اظهار داشت برای اینکه شناخته نشود و بتواند خود را پس از کارش از کشورهای مورد نظر خارج شده و محل اصلی خودش (که آمریکاست) برگردد حتی از طرقی نظیر انفجار تمام ساختمانی که فرد مورد نظر در آن اقامت دارد استفاده می کند. در مورد کارهای قبلیش توضیحی نداد. ولی گفت که از نظر قانونی دولت آمریکا نمی تواند او را دستگیر کند چون که این کشتار در آمریکا رخ نمی دهد بلکه در یک کشور خارجی است. در حال حاضر این شخص در Angola مشغول تعلیم افراد افریقایی می باشد. با **برادر ریاض** تا اوایل ژوئن به همان آدرس **اوکلاهاماسیتی** تماس بگیرید. بعد از آن آدرس جدیدش را خواهد فرستاد. با خود من در واشنگتن چون من به احتمال زیاد در مسجد زندگی خواهم کرد. فکر کنم صلاح نباشد تماس مستقیم داشته باشیم چون امکان جلب نظر در سایر افراد ساکن منزل می کند. در هر حال بسته به نظر شما است. ولی چنانچه امری ضروری بود و تماس لازم لطفاً اسم خود من را (به عوض اسم مستعار) بنویسید. آدرس خودتان را هم در پشت پاکت ننویسید بهتر است و اگر نوشتید لطفاً آدرس صندوق پستی نباشد که جلب نظر می کند. می توانید به عوض تماس مستقیم از برادر ریاض بخواهید که با من تماس بگیرد. فکر کنم

آدرس سعید را دارید مجدداً می نویسم. به امید دیدار طالب

۲۲۶۱

از: گرجی، محمد علی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

گزارش عزیمت برادر بهروز به اوکلاهما

احتمال می رفت که ایشان برای تماس با برادران اینجا آمده باشند. خصوصاً اینکه یکی از اعضای انجمن اینجا با برادری در کالیفرنیا که قبلاً از اعضای انجمن اوکلاهما بوده است تماس تلفنی می گیرد به او گفته می شود که برادر بهروز برای امر به خصوصی به اوکلاهما آمده است و نمی شود تلفنی صحبت شود، بلکه خود ایشان حضوراً با افراد در میان خواهند گذاشت. دیروز با یکی از برادران صحبت شد. معلوم گردید که علت اصلی آمدن ایشان به اوکلاهما برای مداخله ی «اختلافات خانوادگی یک زوج ایرانی و صلح و سازش بین آنها بوده است. خصوصاً که در این سفر (سفر اولی) خانم ایشان هم همراهشان بوده است و این دلیل قانع کننده ای می باشد. به همین دلیل هم در هر دو دفعه، ایشان در **چیکاشا**، یعنی محل اقامت این زوج ایرانی، به سر برده اند. اسم این شخص «حمید خسروداد» می باشد. البته این موضوع از صحبت «حمید خسروداد» برداشت شده است که با همسرش اختلاف دارد و گویا ایشان بسیار متأثر بوده و حتی از شدت تأثر گریه هم کرده است. اما از این گذشته، بهروز در جلسه ای که با عده ای از اعضای انجمن داشته است، نهضت، جبهه ملی، سازمان مجاهدین را مورد بحث و انتقاد قرار داده است و اظهار داشته که هیچ یک از این سه سازمان در هیچ موقع شعار «استقرار حکومت اسلامی» را نداده اند از جمله مدارک برای سازمان مجاهدین، مقدمه ی کتاب «**نهضت حسینی**» است که می نویسد «ما هیچ کدام ... **استقرار حکومت دمکراتیک و انقلابی**» آخرین جمله از مقدمه کتاب **جبهه ملی** هم که خود می نویسد «استقرار حکومت ملی هدف جبهه ملی ایران است» و نهضت هم تا به حال در هیچ یک از مدارک، چه اساسنامه و چه پیام ها و نامه ها، شعار برقراری حکومت اسلامی را نداده است. در سفر دوم، ایشان در تماسی که با یکی از برادران اوکلاهما یعنی «**برادر جعفر**» گرفته اند، باعث شده است که ذهن ایشان را نسبت به انجمن مغشوش کرده و باعث اختلاف بین ایشان با سایر اعضای انجمن بشوند. البته لازم به تذکر است که کلاً انتقاد و بحث ایشان یعنی بهروز بر روی سران انجمن (موسسین قبلی) دور زده است و سعی کرده که آنها را غیرمسئول جلوه دهد. چون در این بحث ها شرکت نداشته ام از اصل مطالب و ریزه کاری ها اطلاع چندانی ندارم فقط از شواهد امر و صحبت هایی که بعداً با این افراد شد (یعنی جعفر و سایر کسانی که به نحوی تحت تأثیر صحبت های بهروز قرار گرفته اند) این نتایج گرفته می شود. در ضمن برادر بهروز در سفر دوم صحبت خصوصی با برادر جعفر داشته اند که هنوز از محتوی آن اطلاعی نیست ولی از شواهد امر پیدا است که در همان زمینه های گفته شده در بالا

می باشد. احتمال اینکه ایشان جهت عضوگیری برای سازمان سیاسی به خصوصی به اینجا آمده باشند و یا اینکه حتی در این مورد با کسی صحبت کرده باشند هنوز مشخص نیست و تاکنون هیچ گونه شهودی بر این امر دیده نشده است. مخصوصاً اینکه اگر برای چنین کاری آمده بوده است به احتمال قوی با برادر «عمار» به علت سابقه قبلی تماس گرفته و صحبتی کرده است که چنین نشده.

۲۲۶۲

از: گرجی، محمد علی/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۱/۱۷

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام توفیق شما را خواهانم. به پیوست، ترجمه ی ۲ مقاله ارسالی انگلیسی - مقداری بریده روزنامه ها - مقداری از اطلاعاتی های کنفدراسیون و غیره - گزارش تهیه شده توسط یکی از برادران تازه وارد از ایران - ارسال می گردد. از دیرکرد ارسال ترجمه مقالات به علت مشغله ی زیاد برادران می بخشید. اما از شما دو نامه رسیده است یکی در تاریخ ۳۰ دسامبر و دیگری توسط برادرمان در تاریخ ۲۶ دسامبر دریافت گردید. اما درباره ی نامه اول: در مورد تهیه گزارش ماهیانه و استرداد آن به شما، لطفاً توضیح بفرمایید که آیا این تماس هر ماه انجام می گیرد و یا اینکه من باید گزارش ها را تهیه کرده و هر چند مدت یک بار که تماس می گیرم به شما استرداد نمایم؟ درباره نامه دوم: درباره ی نویسندگان نامه هایی که فرستاده بودید و اشخاص ذکر شده در آن، آنچه تا به حال اطلاع پیدا کرده ایم به قرار زیر است: **منصور قریشی**: این اسم حقیقی این شخص است. آدرسش هم صحیح است. از رشته اش هنوز خبری ندارم ولی گویا سال سوم دانشگاه است. بعید به نظر می رسد از اعضاء کنفدراسیون باشد. نویسنده ی نامه دوم: هنوز در مورد این شخص تحقیق نشده است. فتوکپی نامه اش را که فرستاده بودید قسمت اعضاء و اسمش بریده شده بود. اگر اسم و یا اسم مستعارش را نوشته است اطلاع دهید. اما در مورد افرادی که در نامه نام برده است: ۱- جعفر - اسم خانوادگی این شخص **فلاح پور** است. از فعالین و مسئولین فدراسیون مسلمان می باشد. در کرمانشاه در رادیوی ایران برنامه اذان و اشعار مذهبی اجرا می کرده است. به آمریکا که می آید در شیکاگو با «**علی جمالی**» تماس می گیرد و طرفدار او می شود. شایعاتی وجود دارد که برادرزنش در ساواک است ولی هنوز این امر مسلم نیست. چندی پیش یعنی سر ماه سپتامبر، پیش از کنگره ی فدراسیون یک آگهی دست نویس در مرکز E.L.S. **او کلاهماستی**، بدون

امضاء پخش شد. در این آگهی نویسنده مدعی شده بود که زن این شخص (یعنی جعفر فلاح پور) به علت اینکه برادرش در ساواک است، ساواکی می باشد و مشکوک است. افراد فدراسیون ابتدا فکر کرده اند این کار را یکی از اعضا یا عده ای از اعضا انجمن کرده اند که با توضیحاتی که نمایندگان اعزامی انجمن به کنگره ایشان به آنها می دهند، قانع می شوند که به انجمن ارتباطی ندارد. البته شایعه ی اینکه زن این فرد مشکوک است از خیلی وقت پیش از این آگهی، وجود داشته است. زن این فرد با زن شخصی به نام **منوچهر عرضی** دوست صمیمی بوده اند و به این علت، منوچهر و جعفر هم دوست می شوند. ولی بعدها به علت اختلافات بین همسرانشان (که زن منوچهر، زن جعفر را متهم به ساواکی بودن می کند)، نزاعی درمی گیرد و با دخالت پلیس نزاع خاتمه یافته و این دو خانواده با یکدیگر قهر می کنند. البته منوچهر عرضی قبلاً در **فلوریدا** مزاحم برادران انجمن می شده و با آنها خیلی بی ادبانه و غیر اسلامی رفتار می کرده است. از مشخصات این شخص این است که بارها باعث اغتشاش در جلسات انجمن شده است. همچنین این فرد از دوستان صمیمی **رضا خزائی** (که سال پیش معلوم شد ساواکی است و خود را مسلمان جا می زده است) بوده است با او همکاری نزدیک داشته. ضمناً نویسنده نامه اشتباه کرده است. چون این شخص فقط حدود ۳ سال است که در آمریکا است - در اوایل ورود و تا چندی پیش (۲ سال پیش) از مشروب خواری و دیگر محرمات اسلامی ابایی نداشته است. ۲- **منوچهر شیر بچه** - از اسم فامیل ایشان هنوز اطلاعی نداریم. ایشان قبل از ورود به سازمان فدراسیون ما دارای عقاید انحرافی بوده اند. مثلاً در کلاس انگلیسی مقاله ای بر اثبات عدم وجود خدا خوانده است (حدود یک سال و نیم پیش). فعلاً از عقاید او اطلاعی نداریم. کلاً این اطلاعات کامل نیست. انشاءالله در آینده اطلاعات بیشتری تهیه و ارسال داریم. **اخبار: ۱-** شایع است که خط های مختلف کنفدراسیون در نورمن به این نتیجه رسیده اند که تظاهرات آنها در نورمن اثری نداشته است و دیگر این کار را نخواهند کرد. ۲- قرار است تظاهراتی در روز ۲۳ ژانویه در اوکلاهاسیتی داشته باشند. **اخبار حوزه: ۱-** برادری که در ایران بوده چند روز پیش مراجعت کرده است. گزارش ایشان را انشاءالله در آینده می فرستیم. ۲- برادر امین هم به احتمال زیاد تا دو سه روز دیگر به ایران باز می گردد. به علت مشکلاتی که در طول تعطیلات پیش آمد و خود بر آن واقفید، متأسفانه فعالیت چندانی در سطح حوزه نشده است. انشاءالله چنانچه توانستم حضوراً مشکلات را در میان می گذارم. در مورد ارسال وجه، لطفاً بنویسید که چگونه، به چه نام، و به چه وسیله باشد. به امید دیدار قربانت **طالب**

۲۲۶۳

از: گرجی، محمد علی/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۱/۲۷

گزارش شرکت در جلسه ی **خط میانه** (کنفدراسیون) پنجشنبه شب ۷۷/۱/۲۷

ساعت ۷/۵ بعدازظهر جلسه ی آنان شروع شد. اولین سخنران خانم **آذر نفیسی** بود که او راجع به موقعیت فعلی ایران صحبت کرد و در ضمن آن اشاره ای به تز معروف **میستر کندی** که دال بر پیاده کردن **انقلاب سفید** در ایران بود کرد. اخباری در اوایل گفتارش ارائه داد که حاوی کشته شدن هشت نفر از رفقا بود که چندی پیش توسط رژیم ایران به قتل رسیده اند. گفتاری البته نه تحلیلی بلکه بیشتر جنبه ی اخباری را در برمی گرفت. شنونده (مثلاً خودم) از جمله افرادی بودم که تمایل به این سخنرانی داشتم و سعی کردم که همه ی آن را گوش کنم. سخنرانی او پس از ۴۵ دقیقه به اتمام رسید. پس از او یک نفر آمریکایی تقریباً در همان زمینه بلکه موکدتر چند تا کلمه صحبت کرد و شعار زنده باد مجاهدین و فدائیان را در آخر گفتار هر سخنران شنیدم. و بالطبع همه و از آن جمله خود سخنران هم کف می زدند! سخنران سوم و چهارم به ترتیب آمریکایی و چینی بودند که چندی از سخنان قصار **مائو و لنین** را خواندند و در پایان شعار دادند. در ضمن پس از ۵۰ دقیقه که از شروع جلسه می گذشت گروه CHOR آنان سرودی را به رهبری یکی از رفقایشان خواندند و مضمون آن جان فشانی خلق برای خلق بود و صحبت از خون و جوشیدن خون و ... در پایان جلسه، گوینده اول (خانم نفیسی) روبروی حضار نشست و به سوال ها تقریباً جواب می داد ولی قبل از اینکه جواب بدهد از دیگران می پرسید که کسی هست که جواب فلان سوال را بدهد یا خودم جواب دهم؟! چند تا از آمریکایی ها (فقط) سوال کردند و او و **مهدی نفیسی** یکی از رفقایشان جواب به آنها دادند. ضمناً **معصومه** هم به پاسخ یک نفر آمریکایی که پرسید شما که ۷۱ درصد بیسواد دارید چطوری می خواهید سرپرستی نفت خود را بگیرید گفت درست است که درصد بیسواد در کشور ما زیاد است ولی این دلیل بر آن نیست که استعدادی در ما نیست و همه راغبند که معلوماتشان افزون شود ولی رژیم این اجازه را نمی دهد و دلیل آن هم واضح است. البته همان طور که نوشتم سخنرانی ها مجموعاً جنبه ی تکراری داشت و فحوای سخنانشان چندان تفاوتی با اعلامیه هایشان نداشت. لازم به تذکر است که تمام سخنرانی ها و مباحثات به انگلیسی ارائه داده شد و تنها گروه CHOR سرود را به فارسی و رسا خواندند. پوستره‌ای: **گل سرخی، حمید اشرف**، چند تا از فلسطین و چند تا شعار زنده باد فدائیان و زنده باد مجاهدین (به زبان انگلیسی) در اطراف اتاق دیده می شد.

۲۲۶۴

از: گرجی، محمد علی/ ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۲/۵

گزارش از شرکت در جلسه ISA - خط میانه - ساعت ۶/۳۵ بعد از ظهر ۷۷/۲/۵

تقریباً نیم ساعت از اول جلسه را نبودم ولی در موقعی که به جلسه ی آنان رسیدم گویا صحبت ناظم جلسه راجع به کارهایشان در ترم گذشته (FALL 76) بود و داشتند نقاط ضعف و قوت جلسه ی خودشان را ارزیابی می کردند. در ترم گذشته بحث های سیاسی اقتصادی مکرراً انجام گرفته است. در پیک نیک هایی که شرکت کرده اند مسایل گرانفروشی در ایران و بعضی از کمبودهای فعلی و ضروری در ایران بحث شده ولی احتمالاً علی القول خودشان به نتیجه ای نرسیده اند **رساله ی فلسطین و لبنان**، رساله ی **یادبود مائو** در خانه ایران در چند جلسه ارائه داده شده است. شرکت افراد در **نورمن** در کارهای تشکیلاتی و **جشن مهرگان** - و یادبود مائو در نورمن. آکسیون فلسطین که خیلی موفقیت آمیز بود - آکسیون دفاع که در فرانسه اتفاق بوده - کارهای دفاعی رفقای نورمن خیلی موفق آمیز بوده - در عرض چند روز ۲۴۰۰ دلار گرد آورده شده برای چند تن از دوستانشان در **هوستون** که دستگیر شده بودند. گفته شد: بحث های ترم گذشته خیلی غنی بوده چون راجع به کلیه جنبش های جهانی صحبت شده است. کار رفقا با مطبوعات خارجی و افشای رژیم هر چه بیشتر از طریق مطبوعات چشمگیر بوده است. در رابطه با کار چاپ نشریات انجمن شهری نورمن کوشش فراوان داشته است. و به طور کلی نکات مثبت درباره این جور بیان شده. ۱- فعالیت های چشمگیر انجمن بوده به خصوص فعالیت های بین المللی انجمن و فعالیت های دفاعی آن در خارج از آمریکا. ۲- مباحثات سیاسی اقتصادی خوب بوده. **نکات کمبود یا ضعف**: نامرتب بودن برنامه های انجمن بالاخص برنامه های فرهنگی انجام نشده است. کمبودی که به چشم می خورد جنبش نوین انقلابی بعد از سال ۴۲ درست بحث نشد. خانم صحبت کننده (**شهناز** نمی دانم) گفتند که در ترم گذشته به مسئولین انتقاد کم می شد و این انتقاد نکردن ها در ضعف کار ما موثر بود و پیشنهاد شد که سعی کنند به مسئولین انتقاد کنند و کار را جدی تر تلقی کنند و اشاره کردند که انجمن تشکیلاتی خیلی کم کار بوده است. سعی شود رفقای فعال معرفی شوند و در هفته های بعد مسئول دفاع بین المللی پرونده ای برای کارهای خودش که جمع آوری کرده داشته باشد. **پروین** که بعداً برای مسئول تشکیلات انتخاب شد گفت: چرا سازمان عرب ها کارشان را با ما تق و لق کرده اند و **شهناز** گفت: من هم نمی دانم و یکدفعه

که از آنها سوال کردم معلوم بود که آنها نمی خواهند موضع خودشان را مشخص کنند و می گویند ما با همه هستیم و چپ و راست تفاوتی برایشان ندارد. ذکری از سازمان های انحرافی شد - خط چپ را کوبیدند! بنا شد که جمعه ی بعد (۷۷/۲/۱۱) در ضمن شرکت جلسه شان تصمیم بگیرند که اعتصاب غذا را از کی شروع کنند ولی به احتمال خودشان از اواسط فوریه شروع می کنند. **خانم آذر نفیسی** ۷/۴۰ بعد از ظهر جلسه رسید. شروع جلسه ۶ بعد از ظهر ۱/۵ ساعت که از جلسه و حرف ها و دردل ها می گذشت انتخابات را شروع کردند و مقداری کاغذ بین شرکت کننده ها توزیع کردند و بنا شد که هر نفر اسم سه نفر را برای مسئول دفاع بین المللی - تشکیلات و فرهنگی روی همان کاغذها بنویسد و خلاصه پس از ۳۰ دقیقه مسئولین به مراتب زیر تعیین شدند. ۱- تشکیلات: پروین، ۲- فرهنگی: یدی و ۳- دفاع بین المللی: مهری. با ۲۲ رأی موافق افراد بالا انتخاب شدند و کل اعضاء ۲۸ نفر بودند. رأی مخالف و ممتنع وجود نداشت. توضیح: این جلسه عمومی بوده است.

۲۲۶۵

از: گرجی، محمد علی/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ مارس ۱۹۷۷

گزارش حوزه او کلاهما

بسمه تعالی

در سمستر گذشته به علت گرفتاری زیاد در کار انجمن متأسفانه نتوانستیم چندان فعالیتی داشته باشیم. امید داشتیم که در این سمستر (بهار ۷۷) بتوانیم از کارهای انجمن به طور مستقیم کناره گرفته تا بیشتر به کارهای حوزه پردازیم. متأسفانه با مسایلی که خود با آن آشنا هستید و در تعطیلات ژانویه پیش آمد، ناچاراً نه تنها نتوانستیم از کارهای انجمن بکاهیم بلکه مجبور شدیم دخالت بیشتری داشته باشیم چون در اینجا صحبت از هم پاشیدن انجمن و هدر رفتن زحمات چند ساله انجمن او کلاهما بود. به هر حال در حال حاضر از سه نفر اعضای حوزه: ۲ نفر مسئول مستقیم کارهای انجمن هستند و نفر سوم هم هر چند مستقیماً مسئولیت ندارد، ولی بیشتر وقتش صرف کارهای انجمن می شود. افرادی را که فکر می کردیم صلاحیت همکاری دارند خوشبختانه با مسایلی که در ژانویه پیش آمد متوجه شدیم که خیلی هنوز برای همکاری صلاحیت نداشته و چه بسا اگر مسایل ژانویه پیش نمی آمد و از آنها برای همکاری دعوت می شد، ضررهای جبران ناپذیری به سازمان می خورد. به احتمال زیاد این افراد هنوز با برادران کالیفرنیا در تماس هستند و هر از چندی

مجدداً مسایلی در انجمن پدید می آورند. در گزارش قبلی (سمستر پیش) گفته شد که یکی از این افراد از برادر عمار و خود من (طالب) درخواست همکاری برای تشکیل یک سازمان سیاسی مطالعاتی کرده است. قرار بود که یکی از ما دو نفر درخواست او را قبول کرده و با او شروع به همکاری نماییم. با پیش آمدن مسایل بعد از سمینار انجمن، خود به خود موضوع منتفی شد و دیگر درخواستی از طرف شخص مزبور صورت نگرفت و قاعدتاً ما هم در این باره با او صحبتی نکردیم ولی به احتمال زیاد این شخص با چند نفری که کاندید کرده بود که در این کار همکاری کنند، خود همکاری را شروع کرده است. اطلاع دقیقی نیست که این همکاری آنها در رابطه با سازمان به خصوص باشد. ولی آنچه مسلم است این فرد به علت مشغول بودن در کار سازمان خودش از فعالیت خودش در انجمن به اندازه وسیعی کاسته است ولی دورادور هر چندی یک بار ایجاد تضادهای فرعی بین افراد انجمن می نماید (البته این بدین معنی نیست که عمداً این کار را انجام می دهد و احتمال اینکه نظر سوئی داشته باشد نمی رود). از افرادی که احتمال می رود در سازمان او همکاری داشته باشند به جز خودش یک نفر دیگر (که قبلاً درباره شان برای دعوت به همکاری مطالعه می کردیم) افراد دیگر به هیچ وجه صلاحیت همکاری با ما را نداشته و ندارند.

گزارش های کنفدراسیون: در این سمستر هنوز فعالیت چندانی از طرف کنفدراسیون به چشم نمی خورد (به جز فعالیت برای فروش بلیط جشن عید - کاشف به عمل آمد که خط میانه بلیط های ۱۰ دلاری را برای دانش آموزان E.L.S. تخفیف دانشجویی! قایل شده و به مبلغ ۵ دلار می فروشد). ۱- در جشنی که دانشجویان اتیوپی و اریتره ای گرفته بودند، اعضاء کنفدراسیون (مخصوصاً **خط میانه**) شرکت کرده و بیشتر برنامه را آنها اجرا کرده اند (سخنرانی - سرود فارسی و غیره) بعداً کاشف به عمل آمد که خط میانه با سران دانشجویان افریقایی تماس گرفته و از آنها خواسته که با آنها همکاری کنند. ولی در حقیقت تمام برنامه را افراد **خط پاندولی** ریخته و اجرا کرده اند یعنی غیرمستقیم برگزار کننده کامل جشن بوده اند از نکات مهم جشن: **مشروب خواری به حد مستی و عربده کشی** - رقص های تهوع آور افریقایی - بگومگویی مختصر خط های مختلف. ۲- در برنامه ای که عرب ها برگزار کرده و از یکی از نمایندگان PLO در سازمان ملل دعوت کرده بودند که سخنرانی کند (به نام **حسن**) افراد خطوط مختلف شرکت کرده و در ضمن برنامه بگومگویی بین خطوط بالا گرفته و به اختلاف و فحش و فحش کاری منجر شده است. در ضمن این برنامه یکی از برادران شیعه لبنانی از سخنران درباره **امام موسی صدر** سوال می کند. گوینده می گوید که امام موسی یک فرد آپورتیونیست است. این برادر شیعه و چند شیعه و مسلمان دیگر به عنوان اعتراض جلسه را ترک می کنند. ما در طول سمستر گذشته و سمستر فعلی تا به امروز فقط ۳ جلسه با اعضاء داشته ایم که دستورهایی بحث مورد تحلیل قرار گرفته شد. گزارش قبلاً ارسال شده است. ضمناً دو مقاله انگلیسی فرستاده شده ترجمه شده برگردانده شدند. مبلغی هم کمک

تهیه شد که ارسال شد و مجدداً همراه این گزارش استرداد می شود. به جز این برنامه ها، برنامه دیگری نتوانسته ایم داشته باشیم. به امید پیروزی در راه حق. **طالب** (رابط حوزه او کلاهما)

۲۲۶۶

از: گرجی، محمد علی / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ اکتبر ۱۹۷۷

بسمه تعالی برادر ایمانی پس از سلام. موفقیت شما را در راه اهداف اسلامی خواهانم. به پیوست این نامه چند اعلامیه از طرف خط راست و خط میانه (کردوانی) ارسال می شود. لطفاً آنها را به برادر ابراهیم برسانید، چون تلفن آنها را از من خواسته اند. توضیحات: این توضیحات را هم به برادر ابراهیم بفرمایید. ۱- اعلامیه مرگ بر عمال ساواک: این اعلامیه از طرف خط راست در رابطه با مجروح کردن **رضا مهندسی** انتشار یافته است آنچه مسلم است، این است که خط راست این شخص را عملاً شکنجه و حشیا نه کرده اند. با سیخ کباب بدن او را سوزانده و در دهان و بینی و چشم او فلفل ریخته اند. خود این شخص دو روز پس از بستری شدن در بیمارستان، با من تلفنی تماس گرفت، و از انجمن کمک خواست چون او را نمی شناختم، قرار شد دو روز بعد به او خبر بدهم، با تماس با برادران معلوم شد که این شخص جبهه ی درستی ندارد و به او مشکوکند (به عقیده من یا واقعاً اختلال حواس داشته و بالاخانه را اجاره داده و یا واقعاً وابسته به ساواک است) با تلفنی که داده بود با او تماس گرفتم و نظر انجمن را که نمی تواند به او کمک کند گفتم. (لازم به تذکر است که تلفنی را که داده بود حقیقتاً مربوط به بیمارستان معلوم شد که واقعاً در بیمارستان سر می برد. روز بعد، یکی از ایرانیان اینجا که قبلاً گاهی به جلسات انجمن می آمد ولی به علت مسایل مختلف با گروه «جمالی» همکاری را شروع نمود (از سال پیش) تلفنی با من تماس گرفت و خواهان کمک برای این شخص شد و گفت که آدم ساده است و به دلیل سادگی این اعمال را انجام داده است (منظورش سینه زدن در زیر علم های مختلف سازمان های میانه، راست، چپ، فدراسیون دانشجویان مسلمان می باشد) به او گفتم که به همین دلیل نه من و نه انجمن می تواند به او کمکی کند. پس از ده دقیقه فلسفه بافی چون نتیجه ای نگرفت و نتوانست کمک مرا جلب کند، خداحافظی کرد و رفت. در ضمن وقتی که رضا مهندسی با من تماس گرفت، گفت که چنانچه نتوانم از ایرانیان کمک بگیرم به کنسولگری رجوع می کنم. ۲- اعلامیه عناصر ضد جنبشی ... این اعلامیه را طرف خط میانه جدید (گروه

کردوانی) انتشار یافته و در رابطه با اعلامیه ای می باشد که در تابستان (ماه جولای یا ژوئن) از طرف عده ای از برادران تکثیر و در سطح وسیع پخش شد. این اعلامیه حاوی زندگی نامه ی **مجاهد شهید لیلا زمردیان** و اعلامیه دانشجویان دانشگاه تهران بوده است. قابل توجه است که خط میانه جدید کتباً انجمن را متهم نکرده است و به نام عده ای از دانشجویان مسلمان یاد می کند ولی شفاهاً انجمن را می کوبد و انجمن را خائن به جنبش می نامد. موفق باشید

طالب

۲۲۶۷

از: **گرم، حسین** / ۱

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ب/ت

دوست بسیار ارجمندم ابراهیم عزیز چندین سال است که ارتباط مکاتبه ای ما با هم قطع شده ولی به همه آن چیزی که برایم عزیز و مقدس است سوگند که کمتر روزی است تو را و خاطره های عزیز که با تو داشتم به یاد نیآورم. این نامه که سهل است حتی یک کتاب هم نمی تواند حرف ها و درددل هایی که با تو دارم در خود جای دهد. هرگاه که به دیدن مادرم می روم سر راه به پدر مهربان و متدین شما سر می زنم و به یاد تو در مغازه او می نشینم. **نخشب** سال گذشته به طهران آمد در محفلی که برای دیدار از او ترتیب داده شده بود من هم شرکت کردم هر قدر فکر کرد نتوانست من را بشناسد و یقین دارم تو هم اگر من را ببینی نخواهی شناخت. تقریباً تمام موهای سرم سفید شده و عینک ته استکانی به چشم دارم و شخص مسنی بیشتر از سن واقعی به نظر می رسم ولی آنچه که خود احساس می کنم معکوس است و دل پر امید من را جوان تر از آنکه هستم در من انعکاس درونی به جای گزارده. من پس از مرخصی از بیمارستان (زنداد) بعد از یک سال که نه اجازه تحصیل داشتم و نه اجازه کار کردن به تحصیلاتم در رشته حقوق ادامه دادم و در رشته دکترای سیاسی فارغ التحصیل شدم شش سال است که در **وزارت کار و امور اجتماعی** مشغول خدمتم با دختر خانمی که از شاگردانم بود ازدواج کرده ام و پسری پنج ساله به نام **سیامک** و دختری ۳ ساله به نام **آناهیتا دارم** به طوری که می بینی به مصداق ای که گشتی پای بند عیال دیگر آسودگی میند خیال. فاتحه بنده هم خوانده شده و تمام وقتان صرف تلاش معاش می شود و فرصتی برای تفکر نسبت به زندگی باقی نمانده در حالی که از زندگی چنین نمی خواستم و ضمن داشتن دوستان و آشنایان فراوان با هیچ کس هم خو نیستم و شرکت در هیچ

محفلی من را راضی نمی سازد دوستان هم دوره دارالفنون هر ماه شبی در یکی از هتل ها دور هم جمع می شوند ۳۰ الی ۴۰ نفر می شویم از **حداد** رئیس سابق دارالفنون تا **طاهری**، **حکمت**، همه را دعوت می کنند **دکتر خسروشاهی**، **پیشواز**، **رایگان**، **موثقی**، **درمشیان**، **زرین خط**، **سلطانی**، اینها از جمله این بچه ها هستند که شاید آنها را به یاد بیاوری وقت این جلسات و تقریباً همه جلسات مشابه حتی زنگ تفریح در دفتر معلمین به joke گفتن می گذرد رکیک ترین کلمات به عنوان خوشمزه ترین و بهترین نوع صرف وقت رد و بدل می شود این توضیحات به این دلیل است که وقتی می نویسم در تنهایی محض هستم و بیشتر اوقات به یاد شما هستم بهتر برایت توجیه شود. شنیدم دختر خانم مدتی پیش به ایران آمده بود نمی دانم از چه کسی باید گله کنم که فرصت و شانس دیدار او را نیافتم امیدوارم که برای دیگر دفعات چنین ظلمی در حق من نشود. چقدر دلم می خواهد که تو را با بچه هایت در اینجا در شهر و دیار خودمان ببینم. روزهایی که تازه از بیمارستان خارج شده بودم به برادرت اسمعیل سری زدم ولی در دفعات دوم و سوم چون احساس کردم که تحویل نمی گیرد رابطه ام را با او قطع کردم تا پس از دو سه سال با وساطت **دکتر سیروش** **گرمان** ماهی یک بار به او سر می زدم ولی از سمت آقای رئیس دانشکده عنایتی در احوالپرسی از ما نمی شود. دلم می خواهد در نامه مفصلی مرا از اوضاع احوالت کار و کاسبی خودت و اینکه خانم چکار می کنند، بچه ها چندین نفر و چکار می کنند برایم بنویسی. من بعدازظهرها و عصرها هم در **گروه فرهنگی هدف** معلم زبان هستم و چند تا لغت با تلفظ عوضی که در ایام فراغت حفظ کرده بودیم به اسم انگلیسی بلغور می کنم برایم هیچ مجالی نیست تا با سفری چند ماهه به انگلیس به اصلاح زبان الکن خود پردازم هر چند که درخت تنومند پنجاه ساله دیگر فرم پذیر نیست ولی شاید مجال استخوان سبک کردن باشد. از دوستان هم بازی **رضا کاشفی** بعد از ازدواج در سایه وصلت فرخنده و آشنایی با مکاتب جدید اجتماعی قریب الخاقان شده و در مدارج عالیہ گام برمی دارد. چون به وسیله رادیوها و مطبوعات در جریان پیشرفت های عظیم مملکت قرار دارید نیازی به نوشتن در این باره نمی بینم و مانند همیشه آرزوهای قلبی ام را برای سلامت و سعادت تو و خانواده ابراز می دارم به خانم سلام مرا برسان و بچه ها را عوضم ببوس. قربانت **حسین گرمان**

۲۲۶۸

از: گلشنی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۷۵

برادر متعهدم جناب دکتر یزدی پس از عرض سلام از حوزه Kingsville خدمت شما عرض ارادت ابلاغ کنم. ما در حوزه خود پس از اخذ رأی گیری مبنی بر اینکه چه موضوعی مورد علاقه است تا مطرح شود با توجه به مبارزه شدید و سمپاشی جدید انجمن دانشجویان ایرانی "با خط مشی کنفدراسیونی" برادران و دیگر دوستان موضوع "اقتصاد اسلامی" را انتخاب کردند. با توجه به اینکه برادر غفوری از KANSAS گفتند شما فرموده اید اول با شما تماس بگیریم خواستم مصدع شوم که علاوه بر اینکه قبول بفرمایید بر آمدن (شخص شما) مضاف به اینکه حدود یک هفته قبل به ما اطلاع دهید. جلسات عمومی ما هر هفته روزهای شنبه ۶ بعدازظهر تشکیل می شود. شماره تلفن ما را بعداً از برادر حسین معتمدی دریافت فرمایید. برادران متعهدت در Kingsville - 7TH Oct 75. آدرس ما در Kingsville چنین است: ... با چه وسیله ای می آید زودتر (یک هفته قبل از تشریف فرمایی) اطلاع دهید تا بدانیم چه کنیم.

۲۲۶۹

از: گنجی، منوچهر/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۷ ژانویه ۱۹۶۴

دوست و برادر عزیز امیدوارم که هر کجا که هستی سلامت و خوب و خوش بوده باشید. ما همگی دلمان خیلی برای شماها تنگ شده به خصوص که بی خبری بیشتر دلیل بر علت می شود. برای رشیدی مرتب اطلاعاتی می فرستم ولی بدون ذکر نام و آدرس خود و به جای آن همان طور که گفته بودید نام و آدرس برادر عزیز را روی پاکت می گذارم. فعلاً که او برای مدت موقتی نیست. مرا نیز در حدود یک ماه الی ۶ هفته دیگر ابتدا برای شرکت در کمیسیون وضع زن سازمان ملل که در تهران تشکیل می شود و بعد هم برای استفاده از Home learning (چنانچه می دانی ما را سازمان هر دو سال یک بار به کشور خودمان برای تعطیلات دو الی سه ماه می فرستد) همگی به تهران می رویم و تا

اواسط ماه ژوئیه در تهران خواهیم بود البته به محض اتمام کمیسیون وضع زن که روز ۲۰ مارس می باشد من روز ۲۱ مارس برای چهار هفته عازم ژنو می شوم تا از طرف سازمان جلسه سالیانه در **کمیسیون حقوق بشر** شرکت کنم آن وقت روز ۲۰ الی ۲۱ آوریل دوباره تهران می روم. امیدوارم قبل از حرکت از حالات شما همگی و کوچولوهای نازنینمان اطلاع پیدا کنیم راستی از یک هفته دیگر آدرس منزل ما عوض می شود از محل فعلی به منهن می آییم. بنابراین امیدوارم که نامه خودت را به این آدرس بفرستی. از دور روی عزیزت را می بوسم **ثریا** خیلی خیلی سلام می رساند. تصدقت برادرت **منوچهر**

۲۲۷۰

از: گنجی، منوچهر/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۳۰ جولای ۱۹۶۴

دوست و برادر بسیار عزیز هر چه بگویم که جایز حقیقتاً در این دیار خالی است کم گفته است. امیدوارم که وجود عزیزت و خانم و فرزندان نازنین در قرین صحت و سلامتی باشد. دیدن دستخط آن دوست شفیق دیدگان را روشن نمود و دفعتاً یاد این بیت افتادم: بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

متأسفانه روزگار چنین است که باید رنج ببریم در فراغ عزیزانی که به علت پایداری و راسخ قدمی در راه مقدس ملی برای سعادت‌مندی ملت محرومان گاهگاهی از ما دور می شوند برای اینکه هر چه بیشتر همه به یکدیگر نزدیک تر شویم فقط حرف همین امید موفقیت که دیر یا زود از آن ما خواهد شد می باشد که از تلخی دوری عزیزانی چون **چمران** که حتی در دنیا نایاب هستند می کاهد. **ثریا** خیلی سلام می رساند **رخسان** نیز دست عموی عزیز و حضرت علیّه خانم را می بوسد. عزیزم تأخیر در نشر بولتن با اینکه اغلب غیرقابل جلوگیری است، اثر سوئی در هواخواهان و جوانان پرشور می بخشد و از رشد دیسپلین و تشکیلات منظم می کاهد - چون یکی از راه هایی که برای ما وجود دارد تا به جوانان پرشور خود روح دیسپلین و اهمیت تشکیلات مرتب و حس امیدواری به موقعیت را بدهیم همانا نظم و موقع شناسی و دقیق بودن مقالات و تاریخ نشر نشریات جبهه می باشند. این مطالب را برای اطلاع شما نمی نویسم چون خود به خوبی آگاهید در عمل و ثابت هم نموده اید. اینها را فکر کردم بد نباشد برای مدتی مرتب برای **فرید** بنویسید. اضافه بر این به عقیده من باید مرتب به او دوستانه بنویسید که او باید در گفته های خود در نزد اشخاص خیلی دقیق

باشد و حتی الامکان سعی کند شنونده خوبی باشد تا گوینده. باید خیلی او را تشویق کنید چون از لحاظ روحی این طور که من از طریق شخصی می شنوم خیلی احتیاج دارد به اینکه بداند اشخاص به او احترام می گذارند و او را شخصی می دانند باید به او بگویید که کار او چقدر کار پراهمیتی است تا شاید به تدریج دیگر نزد اشخاص ننازد به اینکه من مسئول رابطه جبهه با ایران هستم ... همان طور که نوشته ای به هیچ وجه در وضع فعلی او صلاح نیست که ما با هم آشنا شویم. احتیاجی به این کار نیست. دوست مشترک ما یکی دو دفعه تلفن کرد ولی دیگر خبری از او نشد این طور که از نامه ات درک کردم از اینجا رفته امیدوارم سلامت و موفق باشد. امروز سه شماره از بولتن به توسط **نخشب** به دستم رسید بسیار خوب شد. و چنین شماره مخصوصی واجب بود. از دیدن آن خیلی خوشحال شدم. این شعله در دل بیشتر از نود درصد ما هست و باید آن را مشتعل داشت و با آگاهی و قدرت قلم و روح همبستگی موقع شناسی و پشتکار شبانه روزی هر چه بیشتر گسترش داد. نمی دانم قسمت اول مقالات **اصلاحات ارضی - محور و مبدأ و منشاء دولت منصور** - واگذاری کار مردم به مردم - که مدت ها قبل برای آن دوست عزیز فرستادم کجا هستند چون لازم است که آنها را تمام کرده و درج شوند. امیدوارم آنها را هر چه زودتر برایم بفرستید تا برای شماره بعد آماده شوند. ۱- شماره بعد بولتن باید حاوی مقاله ای راجع به **۲۸ مرداد** باشد مانند شماره مخصوص **اندیشه جبهه** سال گذشته - امسال ما اطلاعات جدیدی راجع به **۲۸ مرداد** در دست داریم. ۲- کتاب **Invisible Government** و چند صفحه **۲۸ مرداد** آن که اسم نوه **روزولت** و رل او را شرح داده به خصوص اینکه از زیرزمین یکی از منازل تهران او دستورهای لازم می داد و چاقوکشان را به خیابان ها فرستاد. ۲- کتاب **Cottam** به خصوص صفحات ۱۵۵-۱۵۴ و ۲۸۵-۲۷۷ گمانم می کنم هر دو کتاب را داشته باشی و شاید این مقاله را با اندیشه سال گذشته مخلوط کرده و یک چیز جالب تازه ای در آورید. ۲- ما باید شروع کنیم قسمت هایی از کتاب **Cottam** را هر دفعه ترجمه نموده و در بولتن بگنجانیم. ابتدا شاید فصل های ۳، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۷ از همه جالب تر باشند به عقیده من این کار را حتماً باید انجام داد چون حاوی اطلاعات بسیار جالبی است که دانستن آن برای ملیون واجب است. ۳- **ملاقات اخیر استامبول** سرمقاله ۲۹ جولای **Christian Science Monitor** را باید بخوانی از همه مهم تر مسأله امنیت این است که از قرار روس ها به ارباب کل طوری فهمانده اند که اگر خودش را طرفدار بی طرفی معرفی کند به او کمک نظامی خواهند نمود و کمبود کمک نظامی آمریکا را تأمین خواهد نمود. ولی **«ارباب کل»** از دست زدن به این کار واهمه دارد هر چند خیلی دلش می خواهد، او می ترسد که با چنین کاری با مخالفت شدید آمریکا و انگلیس و کمپانی های نفتی مواجه شود. ۴- ما باید از کوتاه گرفتن و سرپوش گذاشتن دولت در مورد اصلاحات ارضی حداکثر استفاده تبلیغاتی را بکنیم و مرتب هم در بولتن هم در اندیشه و هم در قطعنامه مخصوص **کنگره خواستار واگذاری زمین به زارع** - احداث **کواپرتیو**

های حقیقی، تقسیم مساعده از طریق بانک های کشاورزی تعاونی و ... شویم. ۵- در لوای ترجمه فصل ۱۰ کتاب Cottam باید جنبه مترقی جنبش روحانیون که پا به پای خواسته های جبهه ملی می باشد تجزیه و تحلیل نمود و روحانیون را مترقی تر از آنچه هستند به خصوص در مورد اصلاحات ارضی - حقوق کارگری - مبارزه با دیکتاتوری و آدمکشی نشان داد و امکان توافق بین آنها و دولت را همیشه سخت تر نمود. ۶- در کنگره حتماً به عقیده من باید خواستار قطعنامه تشکری از Cottam بشوید. ۷- در کنگره به عقیده من باید خواستار قطعنامه تشکری از روزنامه های Christian Science Monitor، Nation، Militant و Le monde بشوید. شاید یک فرم تهیه کنید و به شکل دیپلم مانند چاپ نمایید از طرف رئیس کنگره امضاء شود و برای آنها فرستاده شود برای Impartial and unbiased reporting of the Iranian affairs during the year 1963-64. ۸- در مورد **عدن** و آدمکشی های انگلیس در خاور نزدیک باید قطعنامه ای بگذارید. ۹- همچنین در مورد **افریقای جنوبی** تبعیض نژادی و پرتقال در مورد **آنگولا - موزامبیک** و **گینه** و پرتقال. ۱۰- حتماً خبر **اعدام ستوان قبادی** را در تهران که در اطلاعات چاپ شده بود خواننده ای او شخصی است که **سران حزب توده** را در سال ۱۹۴۹ از زندان فراری داده بود و از سال ۱۳۵۰ الی ۱۹۶۴ در روسیه پناهنده شده بود. روس ها با اینکه طبق حقوق بین المللی و قوانین داخلی تقریباً تمام کشورهای متمدن پناهنده سیاسی را هیچ وقت کشوری که در آنجا مجرم شناخته می شود بر نمی گردانند برخلاف تمام این آیین با اینکه این شخص کمونیست نیز بود برای جلب نظر شاه و باز هم نزدیک تر شدن به او طبق تقاضای شاه او را بعد از ۱۴ سال به ایران برگردانند و این بیچاره را در تهران تیرباران کردند. این خبر را باید با عکس که در اطلاعات بود در بولتن بگذارید چون نشانه حدود نزدیکی شاه و آنها می باشد. در کنگره نیز باید قطعنامه ای مبنی بر طرفداری از سیاست بی طرفی بگذارید و به خصوص متذکر شوید که این اتفاقات اخیر دوباره ثابت کرد که **امپریالیسم امپریالیسم است بلکه مال روس بدتر**. بنابراین میلیون آگاه فقط باید طرفدار یک سیاست به تمام معنی مستقل از دو بلوک که به تدریج شکل یک بلوک را پیدا می کنند باشند. ۱۱- باید کنگره مسأله **اخراج کارگران نفت** را که در اثر توافق با کمپانی های نفتی مربوط خود کار کردن تصفیه خانه ها که نفع زیادی برای کمپانی ها دارد و برای ایران فرقی نمی کند و ازدیاد خروج نفت خام و همکاری ایران با کمپانی های نفتی را خارج از قطعنامه های اوپک محکوم نماید (ایران خارج از حدود قطعنامه اوپک مخفیانه با کمپانی ها تماس گرفته که مقدار استخراج را بالا ببرند به جای بالا بردن قیمت فعلی بنزین و نفت). ۱۲- باید کنگره وضع آشوب اقتصادی - رکود - تورم قیمت ها - بیکاری بیش از ۲۰۰ هزار نفر کارگر فقر عجیب فعلی را به عنوان نماینده رژیم ۱۱ سال خودمختاری معرفی نماید. ۱۳- کنگره باید سیاست «**واگذاری کار مردم به مردم**» که Liaise _ fair محکوم شده قرن نوزدهم می باشد که تا به حال منجر به بالا رفتن

قیمت قند و شکر - به تدریج باعث از بین رفتن حاصل قند و شکر داخلی - از بین بردن اداره باربری دولتی - ملی کردن مدارس دولتی - فروش کارخانجات دولتی - صحبت ملی کردن (واگذاری به مردم) دخانیات - سیلو و مریضخانه های دولتی را شدیداً محکوم نماید. ۱۴- با حکم زندان **مهندس بازرگان** و دیگران و شکنجه و ضجر (زجر) زندانیان سیاسی باید شدیداً مخالفت نماید. ۱۵- قطعنامه ای باید خطاب به روحانیون پیشرو و آگاه و آزادی خواه تصویب نماید و از آنها صریحاً بخواهید که مردم را هر چه بیشتر برای مبارزه آماده نمایند. ۱۶- قطعنامه خطاب به دانشجویان فداکار دانشگاه تهران و تشویق و ترغیب آنها در ادامه مبارزه. ۱۷- قطعنامه خطاب به افسران میهن پرست و آزادی خواه. ۱۸- قطعنامه خطاب به بازاریان آزادی خواه. ۱۹- قطعنامه خطاب به ملت آزادمنش ایران. بقیه در نامه بعدی. تکه روزنامه های جوف را لطفاً برای **فرید** بفرستید تا برای شماره بعد هم آنها را آماده کند. سلام فراوان من و ثریا را به خانم برسان کوچولوهای نازنین را از طرف ما ببوس. تصدقت برادرت **منوچهر**

۲۲۷۱

از: گنجی، منوچهر ۳/

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۶ آگوست ۱۹۶۴

برادر عزیزم جایت حقیقتاً خالیست چند صفحه ای راجع به وضع **کارگران قالببافی در ایران** - تکه های روزنامه اطلاعات که حاوی اخبار جالبی بودند به توسط **نخشب** فرستادم. این دوست ما هر چند جوان بسیار زرنگی است ولی متوجه خیلی چیزها نیست بنابراین اغلب تا آنجا که مقدر باشد مستقیماً برایت خواهم فرستاد. او دوباره به این فکر رسیده که شعارها را باید ملایم نمود چون اشخاص می ترسند که در تشکیلات تحت شعارهایی از قبیل چند ماه گذشته شرکت کنند. حسن نیست دارد ولی بیش از این دید او اجازه نمی دهد نباید گذاشت دلخور بشود ولی در ضمن باید نگذاشت که این طرز فکر محافظه کارانه نشود نما پیدا کند. در **کنگره** حتماً باید راجع به **برگه اعانه ملی** برای بهبود وضع مالی اقدام نمایید. شاید بتوانید حساب بانکی با شماره در گوشه ای از آمریکا باز کنید و در بولتن آدرس و شماره را بدهید تا اشخاص هر چه می خواهند به آن آدرس بفرستند یا شاید هم تصمیم بگیری حساب را در یکی از شهرهای اروپا باز کنید مثلاً آلمان یا سوئیس که دیگر اشکال مالیاتی و غیره هم در پیش نخواهد آمد. مسأله مالی بسیار مهمی است که حتماً باید توجه **کنگره** را به خود جلب نماید به عقیده من در مورد هر یک از مسایل دستور جلسه باید

در یک یا چند صفحه پلی کپی شده شرح داد که منظور از پیشنهاد آن برای مطرح شدن در کنگره چه بوده چون اولاً کمک خواهد نمود که افراد درباره پیشنهادات فکر کنند و در ثانی نتیجه نهایی عملی تر خواهد بود. شاید سعی کنید یک کنفرانس اقتصادی و اجتماعی از ایرانیان ذی صلاحیت در آمریکا یا اروپا در سال آینده ترتیب دهید و قبلاً حدود کنفرانس را محدود کنید که هم مطالعات لازم عمیق باشد و هم نتیجه شایسته جبهه باشد مثلاً چند مسأله می توانند اینها باشند: ۱- سیستم تقدم ها در صنعتی کردن ایران، ۲- ثروت ماهی ایران در خلیج فارس و به بحر خزر و حدود بهره برداری آن، ۳- اصلاحات ارضی و شرکت های تعاونی لازم، ۴- سرمایه گذاری عمومی (دولتی) و خصوصی تحت حدود برنامه مشخص اقتصادی و صنعتی کشور، ۵- استفاده از ارتش به عنوان سپاه کار (ساختن جاده ها - سد ها - بندرها ...) کاری که افغانستان چند سال است می کند. کتاب Cottam حتماً باید به عقیده ی من از طرف ما ترجمه شود بسیار کتاب جالب و آموزنده ای برای ما می باشد البته به شرطی که خوب ترجمه شود. باید چند نفر افراد مجرب را مأمور این کار کرد. فوریت دارد و نباید به امید اینکه یک نفر این کار را بکند نشست. در جوف نامه تکه ای از روزنامه times لندن را می فرستم بسیار بسیار جالب است نشان می دهد که رژیم دسترنج مردم بدبخت و محروم ایران چگونه برای به اصطلاح خاموشی آتش کینه خصوصی آن بزرگوار در اینکه به ناصر زخمی زده است خرج می کند و کشورهای همجوار و برادر و هم کیش ما را با ما دشمن می کند آن وقت می گوید اینها خواب خوزستان را می بینند. امیدوارم آن را فوراً با مقاله ی کوچکی برای شخص مسئول بفرستی. من روز شنبه ۸ اوت برای دیدار برادرم به نیواورلین می روم آدرس او DR. H.G / Charity Hospital/ New Orleans, La می باشد تا دو هفته آنجا خواهم بود امیدوارم در آنجا دستخط عزیزت را دریافت کنم ثریا و رخسان فعلاً آنجا هستند چون خانم برادرم همین روزها فارغ (غ) می شود. مقالات شماره ی اخیر بسیار جالب و جامع بودند خیلی تبریک می گویم امیدوارم یک کاری برای من بکنی یک تکه کوچک اگر صلاح دانستی در این شماره بنویسید مبنی بر اینکه: "تصحیح - موضوع گرفتن امتیاز که به دکتر وکیل نسبت داده شده بود اشتباه بوده و مدرکی در این مورد در دست ما نیست." چون حقیقتاً معلوم نیست که این موضوع درست باشد و وجداناً برای ما ناراحت کننده است. البته اگر صلاح دانستید. بچه ها را از دور می بوسم. دست خانم و روی خودت را نیز به همچنین. تصدقت

۲۲۷۲

از: گنجی، منوچهر/۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۱ آگوست ۱۹۶۴ - نیویورک

برادر عزیزم دیشب با **ثریا** و **رخسانه** از نیوارولین مراجعت نمودیم. خداوند به برادر من و زنش دختری داد و در این مدت به قدری بیا و برو داشتند که وقت هیچ کاری را پیدا نمودم. شاید حالا فرصتی دست دهد و در این هفت هشت روزه بتوانم راجع به اوپک چیزی بنویسم. امروز صبح اطلاع پیدا کردم که اخیراً از وزارت امور خارجه به تمام کنسولگری و سفارتخانه های ایران در خارج بخشنامه شده که پاسپورت دانشجویان ذیل را تمدید نمایند و در صورت امکان از آنها گرفته و ضبط نمایند. در ضمن شخصی به نام **سرلشکر مزینی** که در قتل **افشار طوس** سهم بسزایی داشت از طرف سازمان امنیت به معیت چند تن از سران سازمان امنیت که در اروپا هستند به آمریکا آمده اند و عن قریب به شهرهای واشنگتن - لوس آنجلس - سانفرانسیسکو - نیویورک مسافرت هایی می نمایند به منظور استخدام عضو سازمان امنیت برای گزارش از اقدامات دانشجویان و دسیسه سازی ... (این شخص فعلاً در آمریکا مشغول است). اداره ی مفصلی به نام **اداره اطلاعات و انتشارات ایران** در نیویورک به زودی تأسیس می شود تا مرکز امور در اینجا باشد. اسم دانشجویان که در بخشنامه ها می باشد از این قرار است: **آمریکا**: پرویز طاهرپور - یونس پارسا بناب - دکتر ایرج دهقان - عباس خانبا تهرانی - علی محمد سیف پور فاطمی - محمد حسن لباسچی - حسین حسینمردی - محمد نخشب - امیر کجوری - مجید تهرانیان - علی شمس. **انگلستان**: حمید عنایت - جمشید انور - محسن رضوانی - حسن رسولی. **فرانسه**: پرویز نعمان - فرج الله اردلان - فریبرز راستین - حبیب الله مینو - مهدی ظریف - فیروز عسگری. **ایتالیا**: کامبیز دولتشاهی - هوشنگ امیرپور مهرداد. **اتریش**: جمشید هرمز - حشمت الله خصوعی - سید علی سادات گوشه - چنگیز پهلوان - هرمز درویش - پرویز عتیقی. **آلمان**: هوشنگ همزدی عابدی - منوچهر بوذری - بهرام راستین - حسن ماسالی - مهدی خانبا تهرانی - کیوان زرین کش - ایرج ناظمی. بد نیست که هر طور شده این موضوع را هر چه زودتر به این افراد اطلاع داد که نکند پاسپورت خود را دست مقامات دولتی بدهند. شاید بد نباشد که در مجمع سالیانه دانشجویان در شیکاگو این موضوع مطرح شود و اگر صلاح بدانند در مجله دانشجویان اسم ها چاپ شود و بعد از جلسات مجمع عده ای از دانشجویان علیه این بخشنامه در سفارت ایران تحصن اختیار نمایند. راجع به **اوپک** تا اطلاع ثانوی خلاصه از مفصل این است که آقای **فواد روحانی** که تا دو ماه پیش دبیر کل اوپک بود برخلاف تمام قطعنامه های اوپک، که پیروی از بالا بردن قیمت نفت به خصوص کشورهای صادرکننده خاورمیانه در مقابل کمپانی های نفتی می باشد به عنوان نماینده ایران با کمپانی های نفتی وارد مذاکره شده و با آنها قرار مخفیانه ای مخالف خواسته کشورهای عضو اوپک برقرار می نمایند به این طرز که به جای بالا بردن قیمت نفت مقدار استخراج نفت ایران را بالا

بیرند. ایران هم موافقت کرده که تصفیه نفت در ایران را به تدریج تقلیل دهند تا فقط برای مصرف داخلی تصفیه شود. بقیه خام به خارج حمل شود البته این هم به ضرر ملت ایران و به نفع کشورهای صاحب کمپانی ها چون به تدریج اهمیت مشتقات دیگر نفت به جز بنزین مانند صنایع پتروشیمی بالا می رود و در ثانی وقتی ما پالایشگاهی نداشتیم نفت ما وابسته پالایشگاه های انگلیس و فرانسه و هلند ... می شوند و بنابراین خاطر کمپانی ها از ما جمع تر خواهد شد. همین است که کشورهای عضو اوپک ایران را آلت کمپانی ها حساب می نمایند و **روحانی** را نیز مأمور آنها به همین دلیل آقای روحانی را دولت ایران خیلی به اصطلاح مدبرانه از شرکت نفت برداشت (البته بعد از اینکه جای او وزیر نفت عراق را اوپک به عنوان دبیر کل انتخاب نمود) و تیترا مشاور نخست وزیری را به ایشان اهدا نمودند. برادر عزیز حتماً حتماً با دوست عزیز تماس گرفته و آن سه مقاله را از او بخواهید هر چه زودتر بفرستد به آنها دسترسی نیست که دوباره بنویسم. کوچولوهای عزیزم را یک دنیا می بوسم همچنین دست خانم. سلام های بی پایان حضور برادر عزیز و فداکارم. **تصدقت منوچهر**

۲۲۷۳

از: گنجی، منوچهر/۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۸ آگوست ۱۹۶۴

برادر عزیزم این چند سطر را با عجله می نویسم تا این نامه را هر چه زودتر واصل نمایی شاید هم از چند سطر تجاوز نماید تا چه به فکر آید. دو نامه ی ضمیمه برای قدردانی از کتاب و روزنامه ها شاید به آنها اضافه هم بنمایید به عقیده من بد نیست اضافه هر یک قطعنامه یک plaque برنزی که روی آن کلمات ذکر شده حجاری شده باشد برای **کاتم** آماده شده و فرستاده شود. بولتن رسید بسیار عالی بود به خصوص اینکه ما باید از حالا به بعد عکس العمل در مورد سیاست ابن الوقتی و امپریالیستی روسیه به خرج دهیم همان طور که در مورد کشورهای غربی نموده ایم. در این مورد انگلستان نباید فراموش شود و هنوز که هنوز است قدرت آنها در کشور ما از همه بیشتر است. بنابراین: ۱- قطعنامه جامعی راجع به طرد سیاست شوروی در ایران و حمایت بی دریغ آنها از دستگاه به منظور تأمین منافع خودشان - (همین طور راجع به سیاست انگلستان و آمریکا در ایران)، ۲- قطعنامه ای خواستار قطع کمک های آمریکا به ایران به خصوص نظامی. ۳- قطعنامه ای راجع به سیاست خارجی جبهه ملی - بی طرفی - حمایت از سازمان ملل متحد و همکاری نزدیک

کشورهای آسیایی و افریقایی (تا به حال بیشتر قطعنامه های کنگره ها حمله را فقط متوجه آمریکا نموده اند باید دامنه وسیع شده به خصوص روسیه و انگلستان را علناً وارد جرگه کرد.) **جنبه سازندگی کنگره: ۱- اصلاحات ارضی** - اصلاحات ارضی رژیم از حرف خارج نشده. راه های گوناگونی برای سران قوم ساخته اند تا آن جزئی اصلاحات ارضی شامل حال آنها هم نشود. مثلاً مالکینی به زور رعایای خود را روزمزد نموده اند و از آنها سند گرفته اند که کارگر روزمزد هستند و بدین طریق از اجرای مرحله ی اول اصلاحات مصون مانده اند. ۲۵۰۰ دهکده بزرگ نیز به اسم بزغاله foundation درست کرده و از اصلاحات ارضی مصون داشته - مرحله دوم نیز چنانچه ده بار ترمیم شده اخیراً در روزنامه ها چاپ شده که مالکین بایستی زمین های خود را ۳۰ ساله به زارعین اجاره بدهند یا با توافق طرفین به آنها بفروشند. در مورد اجاره بها نیز هر ۵ سال یک بار تجدید نظر به عمل می آید. این بهترین سیستم به نفع مالکین است. وضع زارعین رقت بار - جنگ و جدال در دهات فراوان و قحطی در ایران حکمفرما - گندم آمریکا در ایران خریدار فراوان - ارز کشور به خارج سرازیر - این شد اصلاحات. باید الزرع بالزراع (للزراع) را تجزیه و تحلیل نموده و از آن پشتیبانی نماییم. ۲- **وضع رقت بار کارگری:** باید در قطعنامه ای از اجرای ۴۰ الی ۴۵ ساعت کار در هفته - اجرای حداقل مزد کارگری اقل ۱۵ ریال در ساعت - اقل یک روز و نیم استراحت در هفته - دو الی سه هفته تعطیلات با استفاده از حقوق در سال - بیمه در مقابل بیکاری، مریضی، اتفاق و حادثه بدنی در حین کار، کهولت ... - تعطیلات با استفاده از حقوق برای زنان باردار دو ماه قبل از فاروق (غ) شدن و ۶ هفته بعد از تولد بچه - آسان نمودن کار زنان باردار - اجرای ممانعت از کار نوجوانان کوچک تر از ۱۵ سال به منظور حمایت سلامت آنها و اجرای قانون تعلیمات اجباری - آزادی سندیکای کارگری - مراعات اصول بهداشتی در محل کار و بازرسی ماهیانه محل کار از لحاظ حفظ الصحة - شریک نمودن کارگران در ۳۰ درصد منافع خالص کارگاه ها. ۳- قطعنامه ای مبنی بر مخالفت با ۷۰۰ میلیون تومان نشر اسکناس بدون مجوز قانونی - ۳۰۰ میلیون در زمان امینی چاپ نمودند. ۳۰۰ میلیون در زمان علم - صد میلیون در آوریل ۶۴ همه اینها حتی بدون تصویب مجلس های فرمایشی. ۴- قطعنامه ای در مورد طرد سیاست نفتی دولت مبنی بر مذاکره و توافق با کمپانی های نفتی مخالف با قطعنامه های اوپک و خارج از اوپک. بازی کردن رل نوکر کمپانی های نفتی در داخل اوپک و برانگیختن سایر کشورهای عضو اوپک علیه سیاست استعمارپرستی دولت ایران. ۵- قطعنامه ای راجع به بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی در ایران اقل ۲ الی ۳ درصد در ماه - بعد از طیب باجگیری از میدان های ایران به اشرف سپرده شد و اقل ماهیانه ایشان چند میلیون تومان عایدی خالص از این بابت دارند. ۶- قطعنامه ای راجع به زندانی و محکوم نمودن بازرگان - طالقانی. ۷- قطعنامه ای مربوط به زجر و شکنجه در زندان ها به دست سازمان امنیت. ۸- قطعنامه ای راجع به بودجه سرسام آور ارتش - سازمان امنیت - ژاندارمری

۲۲۷۴

از: گنجی، منوچهر / ۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

پیش نویس نامه به روزنامه ها و لوح تقدیر

Le Monde - Nation- Christian Science Monitor

The third congress of the Iranian National Front in the United States of America, meeting in Indiana in a resolution unanimously adapted has represented me to transmit to you its profound gratitude and indebtedness for you objective, well informed and responsible reporting of the Iranian situation during the past year.

We look forward to more unfolding of the real nature of the Shah's corrupt and brutal dictatorship which hides behind a façade of a so called reform which the average income of Iranian farmers and laborers kept constant at a maximum of \$80 a year and the cost of living at a variant rising at least 2-3% per month and matching New York standards. Sincerely yours
President of the congress

The third congress of the Iranian National Front in USA, meeting in Indiana, in a resolution unanimously adapted expressed its profound gratitude and indebtedness to you for your most scholarly, thorough, unbiased and valuable contribution to the understanding of the Iranian Nationalism found in your book "Nationalism" in Iran. In that same resolution I have been represented to arrange for the formal presentation of a plaque to you as a token of our profound gratitude. Arrangements are in process and shall be in touch with you shortly for its transmission.
President, Third Iranian N.F. congress in the U.S.A.

نوشته روی پلاک برنجی ۱ برنزی :

Presented to prof. R.W. Cottam by the Third Congress of the Iranian National Front in USA, in recognition of his most scholarly, unbiased and valuable contribution to the understanding of the Iranian Nationalism through his book Nationalism in Iran.

۲۲۷۵

از: گنجی، منوچهر / ۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۶۴

شرم از این خانه تاریک محقر دارم

مسکن مهر تو من جای ندارم جز دل

برادر عزیزم نمی دانی تا چه اندازه از دیدار دستخط عزیزت خوش و مشعوف می شوم. تنها علت تأخیر در نوشتن جواب مشغله بسیار زیاد و گرفتاری پذیرایی مهمان در منزل که حقیقتاً با وضع فعلی ثریا (چنانچه می دانی چند روز بیشتر به فارغ شدن او باقی نیست) جور نمی آید. اقلأً یک ماه است که مرتب مشغول پذیرایی بوده ایم اغلب آنها نیز با اینکه نسبتی دارند و شاید از حدود ادب ایرانی خارج باشد بگویم مردمان خودخواه و تن پرور و اهل سازش با بدبختی ... تا آنجا که نان آنها به قول معروف توی روغن باشد. باری عزیزم امیدوارم که خودت و پروانه عزیز و کوچولوهای بسیار عزیز سلامت و خوب و خوش باشید ما هم همگی سلامت و اغلب ذکر خیر شماها را در پیش داریم. تا به حال سه نامه از شما داشته ام یکی از این نوشتن - یکی تفصیل جریان کنگره و شایگان و غیره و یکی هم امروز صبح مربوط به روزنامه او و پاسخ ها ... بی خبری چیز بسیار بدی است به خصوص برای افراد یک تشکیلات سیاسی. قطعنامه های جبهه باید هر طور شده اقلأً تا دو هفته بعد منتشر می شدند. حالا نزدیک یک ماه و نیم بلکه دو ماه می گذرد و هنوز خبری نیست می دانم که وضع سخت است دشوار است ولی وظیفه ما وظیفه ای بس خطیر در مقابل ملتمان می باشد. از شماره ۲۸ مرداد تا به حال فقط یک شماره دو صفحه ای درآمده به خصوص در چنین موقعی که فشار دستگاه زیاد شده و می شود این رفتار ما در انظار نمونه ای از هم گسیختگی و تزلزل ما می نماید حالا بیش از هر موقع نشریات ما باید مرتب و مطالب آن ریشه دار - پر معنی و پیشرو و حجم آن مانند گذشته نه کمتر باشد. شاید بگویی که پدر خودت چرا نمی جنبی - عزیزم بیشتر از هشت صفحه من به دوست مشترکمان قبل از مسافرتش برای ۲۸ مرداد دادم اصلاً نمی دانم چه شدند. مطالب بسیار بسیار جالبی بودند. سه مقاله قبلاً به آن دوست عزیز دادم که از قرار بین اسباب کشی مفقود شده اند. منظورم همان اصلاحات ارضی - واگذاری کار مردم - و مبدأ و مرجع و محور - بنابراین جای گله ای باقی نیست. **چمران عزیز** ما با هم باید خیلی رک باشیم من از بی انضباطی همیشه بر حذر بوده ام و گمان می کنم خودت هم با من موافق باشی که در وضع ما عذر بی انضباطی و فراموشکاری و احما (اهما) لگری به هیچ وجه موجه نمی تواند بود. تشکیلات باید در رأس محدود کوچک بوده و مثل عقربه ساعت دقیق باشد. افراد رأس تشکیلات (از کلمه رأس منظورم ریاست نیست همان طور که می دانی منظورم همکاری در ادای مسئولیت و درجه و نوع مسئولیت است) همیشه باید با هم در تماس باشند. متأسفانه اشکالات مالی و مکانی ما مانع از اجرای بعضی از این

اصول می باشد ولی در حدود خود باید آنها را حتی الامکان از جلوی پا برداریم. برادر جان با تو موافقم که بهتر این نامه ها را بعد از خواندن حتماً بسوزانیم و من عمل کرده ام. هر چند چیزی در آنها نیست ولی ممکن است بد تعبیر شوند. حالا برویم سر مسایل روز: ۱- به محض وصول نامه ۲۹ سپتامبر تو روزنامه مورد نظر را برداشته و آن مقاله را که متأسفانه نخوانده بودم خواندم و عجیب در تعجب فرو رفتم. چون طرز تفکر و تجزیه و تحلیل کاملاً شبیه و حتی ... خیلی خنده کردم چون حق داری شک نموده باشی ولی نه عزیزم چنین نیست. نویسنده آن هر که هست خیلی هم عقیده می باشد و شاید فقط شباهت عقیدتی می باشد و قسمت آخر اتفاق عجیب و غریب. از تذکرات تو برادر عزیز یک دنیا ممنون و سپاسگزارم. ۲- راجع به کنگره و شرح مفصلی که نوشته بودی یک دنیا ممنون شدم من با عقایدت به طور کلی موافقم فقط در جر و بحث با چنین افراد پستی به جز اتلاف وقت و ایجاد خطرات دیگر چیزی نمی بینم هر چند در بعضی موارد لازم است که سایر افراد نیز آنها را چنانچه هستند بشناسند. شماره ماه اوت ۱۹۶۴ **مجله سوسیالیسم** اروپا مقاله بسیار جالبی تحت عنوان تحلیلی از شرایط کنونی و مسایل اصلی جنبش ملی و دموکراتیک ایران دارد حتماً باید آن را بخوانی به عقیده من بسیار مقاله جالب و آموزنده است. لیدری یک جنبش ملی ارثی نیست لیدر چنین جنبشی باید در زمان واحد هم جنبش را هدایت کند و هم هادی جنبش باشد چنین افرادی تنها در تشکیلات فعال جنبش ساخته و پرداخته و آماده می شوند و از آنجا است که در اثر فراموشی خود و قتل حس نامجویی در خود و فقط برای نگهداری شعله ور داشتن و حمل مشعل جنبش پا به میدان لیدری می گذارند. ۳- امیدوارم فوراً با **نخشب** تماس گرفته و آن هشت صفحه را بخواهید که در شماره آینده بگنجانند یا اینکه به من پس بدهند. چند موضوع به نظرم می رسند که باید هر چه زودتر در بولتن منعکس شوند. البته به ترتیب ذیل حائز اهمیت می باشند. من بهتر می دانم که هر چه هست برای آن دوست عزیزم بفرستم خودت آنها را صحیح کرده پاکنویس کنی و برای **رشیدی** بفرستی:

بازگشتن «کاپیتولاسیون» به ایران - چندیست که مطبوعات رژیم همایونی را دستور آمده تا تیترهای جدیدی از قبیل «رخت بر بستن قدرت خارجیان در ایران» - «سرنوشت ایران در تهران تعیین می شود» ... در مقالات و گفته های خود به کار بندد تا شاید چند زمانی نیز به ملت گرسنه و تشنه بردبار ایران را که اوج سرسام آور هزینه ی زندگی از یک طرف و بیکاری و فقر و فلاکت و رکود و ورشکستگی اقتصادی از سوی دیگر گریبانگیر می باشد مشغول دارند. تناقض در دستگاہ به قدری زیاد است که عمر اثر چنین تیترهایی در نزد مردم ساده نیز از چند صباحی تجاوز نمی کند. در حین اوج چنین تیترهای مطبوعاتی که هر روز در روزنامه های حلقه به گوش کشور به خصوص اطلاعات و کیهان به چشم می خوردند روز ۱۳ اکتبر ۱۹۶۴ مجلس «آزادمردان و آزاد زنان» شورای ملی طبق نوشته نیویورک تایمز ۱۴ اکتبر ۱۹۶۴ در لایحه قانونی پیشنهادی دولت «**جوانان**» (منصور) را تصویب می نماید طبق این قوانین نیویورک تایمز

می نویسد «ایران به کلیه دیپلمات های خارجی و کلیه مشاورین نظامی آمریکا در ایران مصونیت دیپلماتیک می دهد» (عین قسمت فوق روزنامه نیویورک تایمز در صفحه ... گذاشته شده). «کاپیتولاسیون» چیست؟ فرهنگ انگلیسی به فارسی **حیییم** آن را «حقوق خارج الارضی»، «پیمان نامه تسلیم» «تسلیم به موجب قرارداد» یا «پیمان تسلیم بستن» تعریف می کند. فرهنگ انگلیسی به انگلیسی Webster نیز آن را به عنوان the act or agreement of one that surrenders upon stipulated terms در روابط خود با کشورهای آسیایی قراردادهایی به آنها تحمیل نموده بودند که به عنوان قراردادهای «کاپیتولاسیون» شناخته می شوند بر طبق این قراردادها مثلاً اتباع خارجی تبعه انگلیس مقیم ایران از حدود حوزه ی قضاوت دادگاه های ایران خارج بودند و فقط کنسول انگلیس صلاحیت رسیدگی به جرم آنها را داشت. در عمل یعنی اگر یک فرد عادی انگلیسی که برای گردش به ایران آمده بود مرتکب قتل می شد کسی را می کشت یا شریک قتل بود با اینکه جرم در ایران اتفاق افتاده و طرف دیگر دعوی نیز ایرانی است رسیدگی به جرم از حدود قلمرو ایران خارج بود. دلیل این قراردادها را کشورهای اروپایی «**عدم وجود تمدن و حکومت قانون در این کشورها**» قلمداد می کردند. بالاخره بر اثر فشار افکار عمومی کشورهای آسیایی و به دلیل تنفر مردم این کشورها نسبت به خارجیان اکثر این قراردادها بعد از جنگ اول بین المللی لغو گردیدند. مثلاً قرارداد کاپیتولاسیون انگلیس و ایران در ماه مه ۱۹۲۸ ملغی گردید. اضافه بر این **قرارداد منع کاپیتولاسیون مونترو** نیز در آوریل ۱۹۳۷ برقرار گردید. امروز چنین سیستمی تنها در برخی از شیخ نشین های خلیج فارس پابرجا است. **بازگشت «کاپیتولاسیون» به ایران:** مدت ها است که دولت شاهنشاهی در صدد بازگرداندن کاپیتولاسیون به ایران به نفع مشاورین نظامی آمریکا می باشد. فقط ترس از عکس العمل شدید مردم تا به حال موضوع را به تعویق انداخته بود. اما حالا دیگر بعد از کشتار ۱۵ خرداد به خیال خود از مردم هم ترسی ندارند بنابراین به «آزادمردان و آزادزان» دستور می رسد که حالا موقع رسیده و آنها نیز فوراً سر تعظیم فرو می آورند. شاید بگویند که مشاورین نظامی با افراد معمولی فرق دارند. ما قبول داریم که یک یا دو یا ماکزیمم ده نفر افسر نظامی کشور در سفارت کشور مربوطه در خارج حق حایز بودن مصونیت دیپلماسی را دارند ولی کجای دنیا رسم است کجای مقاوله نامه روابط دیپلماسی وین منعقد ۱۹۶۱ مقرر می دارد که چندین هزار نظامی خارجی در خاک ما می توانند هر غلطی دلشان بخواهد بکنند و رسیدگی به جرایم آنها از حدود صلاحیت دادگاه های کشور ما خارج باشد؟ هر دم از این خانه می رسد بری، بقیه اش را خودت بگذار. تصدقت. عزیزم این مقاله خیلی مهم است حتماً باید فوراً چاپ شود: ادارات **جدید اطلاعات «جاسوسی» و پول پخش کنی شاه در نیویورک و سانفرانسیسکو.** طبق خبر رسیده در عرض یک ماه آینده اداره ی عریض و طویلی از مأمورین سازمان امنیت به عنوان

اداره اطلاعات ایران در نیویورک و دیگری در سانفرانسیسکو احداث می شوند. اینها همه ثمره های گویای انقلابات شاهانه است. **ترس وحشت عجیبی رژیم پوسیده را گرفته** - تغییرات غیرمترقبه روسیه و روی کار آمدن دولت کارگر در انگلستان سخت در روحیه شاه و دولت همبستگان (تمام فامیل منصور یا در کابینه هستند یا در سنا یا در ژنو سازمان ملل یا در نیویورک سازمان ملل) او اثر کرده و ترس عجیبی آنها را فرا گرفته. به علت اینکه در اواخر **حکومت خروشچف** با موافقت ارباب شاه سیاست نزدیکی با روسیه را در پیش گرفت قرارداد احداث خط هوایی بین تهران و مسکو - ترانزیت بین ایران و روسیه - ساختمان سد روی رودخانه های ارس و اترک - ازدیاد تجارت و استرداد گمرک و ... از روسیه به ایران که بعد از ۱۵ سال. حال آمریکا از وضع دولت جدید روسیه نگران و البته دست نشاندگان آنها با تمام تبلیغات داخلی سیاست مستقلی که نموده باید دقیقاً در سیاست خود با روسیه تغییر جهت دهد. در چند ماه اخیر دولت محافظه کار انگلستان بیش از پیش تکیه گاه و نگهبان شاه و رژیم در مقابل مخالفین رژیم در تشکیلات دولتی آمریکا شده بود با تغییر دولت انگلستان و روی کار آمدن حزب کارگر هر چند نباید توقع تغییرات زیادی در سیاست خارجی انگلستان در ایران داشت ولی با این وصف این واقعه نیز لطمه ی روحی به ذات ملوکانه وارد آورده. **ایران - ترکیه و پاکستان:** در ماه ژوئیه گذشته دفعته اعلام شد که سران کشورهای ایران و ترکیه و پاکستان برای طرح ریزی نزدیکی بیشتر اقتصادی و سیاسی در آنکارا ملاقات می نمایند. بعد از **کنفرانس آنکارا** که در آن **ایوب و شاه و کورسل** شرکت کردند در تهران اعلام داشتند که طرح یک فدراسیون بین سه کشور و بلکه افغانستان نیز به همچنین در بین است و از لحاظ برنامه ریزی و خط مشی اقتصادی و تشکیلات همکاری سه کشور در آینده موافقت هایی به عمل آمده - البته این ایده چنانچه روزنامه تایمز لندن ۶ ژوئیه ۱۹۶۴ نوشت از ابتکارات ایوب خان می باشد او خیال کرده که شاید حالا بعد از **مرگ نهر و** می تواند زمینه سازی لیدری کشورهای بی طرف آسیایی را برای خود فراهم نماید ایوب در مورد **کشمیر** از آمریکا دل پری دارد منظور البته کمک های نظامی آمریکا به هندوستان است و با چنین عملی او فکر می کرد خواهد توانست فشار بیشتری به آمریکا بیاورد و از کمک آنها به هند بکاهد. ترکیه نیز در مورد **مسأله قبرس** از آمریکا دل پری داشت و همکاری خارج از **سنتو** را استقبال نمود. شاه نیز یکی به علت کم محلی اخیر آمریکا نسبت به او و عدم کمک نظامی مورد نظر او از جانب آمریکا فکر کرد از این طریق به منظور خود می رسد بعد از کنفرانس آنکارا کوچک ترین گزارش عملی، بگذریم از قرارداد دولت شاهنشاهی به مجلسین «آزادمردان و آزاد زنان» از عملیات خود نداد. دوباره چندی پیش کنفرانسی به نام «**گروه های کار**» سه کشور در تهران برقرار شد و نتیجه آن کنفرانس و سایر عملیات تا به حال این شده که عبور و مرور بین مرز ایران و پاکستان را آزاد کرده اند (روزنامه تایمز لندن ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴) - اقلماً تظاهر به مشروطه بودن هم نمی کنند که این

قراردادها را به مجلس خودساخته ببرند. حالا دیگر هر گرسنه و بیکاره بیچاره پاکستانی هم راه ایران به پیش می گیرد و بیکاری کشور ما اوج خود را مطمئناً بیش از پیش دنبال خواهد کرد. انقلاب شاهانه! «**حزب ایران نوین**» و «**روزنامه ندای ایران نوین**»: حالا دیگر چنانچه می دانیم منویات ذات ملوکانه خواستار سیستم یک حزبی در ایران شده اند و «حزب» جدید ایشان چیز است به نام «حزب ایران نوین» برای اینکه به عده ای از بیکارهایی که دنبال حاکم روز می روند اگر نان و آبی در آن باشد در لایحه بودجه اجازه استخدام جدید را که سال ها است ممنوع بود به **دولت منصور** دادند. کارت عضویت حزب معنای یکی از شرایط لازم و واجب استخدام جدید را پیدا کرد. لیدر حزب در ابتدا اعلام کرد که ما «یک مبدأ یک مرجع و یک محور را می شناسیم و آن هم شخص شاهنشاه می باشند».

حالا «**ندای ایران نوین**» اول مهرماه ۱۳۴۳، که مدیر مسئول آن آقای **علی رشتی** کارمند اسبق صدای آمریکا و کارمند اخراجی اداره اطلاعات سازمان ملل متحد (سازمان ملل دو سال پیش او را از خدمت در سازمان بیرون کرد به علت اینکه در حین اینکه کارمند رسمی اداره اطلاعات سازمان بود و در ماه پیش از ۶۰۰۰ تومان از سازمان حقوق می گرفت مخالف مقررات سازمان و سوگندی که روز استخدام یاد کرده بود در خفا از سازمان برنامه نیز مجاناً ماهی سه هزار تومان می گرفت اغلب عصرها سری به آنجا می زد. نطق دبیر کل حزب آقای **حسنعلی منصور** را تحت عنوان برجسته «ما به هیچ کس، جز رهبر عالیقدر ایران تعهد نسپرده ایم» چاپ می نماید. این کلام ایشان در یک کنگره «حزبی است» البته او به ملت ایران تعهدی نسپرده و نباید توقع تعهدی از ملت ایران را هم داشته باشد. چه بهتر که حدود و ثغور ملت و بت پرستان دروغین مقام دولت هر چه بیشتر روشن شود. ما خواندن این ورق پاره را که به عنوان ناشر افکار «حزب ایران نوین» بیرون می آید به همزمان و دوستان خود توصیه می کنیم تا بیش از پیش به ماهیت واقعی دستگاه واقف گردند! دوست عزیزم این مطالب را تو را به خدا سعی کن به آنها فشار بیاوری بگذارند. نباید گذاشت بولتن ۲ یا ۳ بشود باید همان قطع سابق و سنگینی سابق و مرتبی سابق را حفظ کند. امیدوارم شاید در کالیفرنیا نیز نشریه جداگانه ای بیرون دهید. این روزها خیلی احتیاج بیشتری به نشریات مرتب و عمیق و دل گرم کننده هست. باید حتماً ظرف سه چهار هفته آینده در موقع مجمع عمومی تظاهراتی علیه دیکتاتوری در ایران و تضیقاتی که دولت ایران برای دانشجویان بافته جلوی سازمان ملل بشود. نباید از سال گذشته این چیزها کمتر شوند و حمل به ترس و شکست باشند.

ترجمه **کتاب کاتم** نمی دانم چطور شده این کتاب هر چند که ممکن است ما با بعضی از قسمت های آن صددرصد موافق نباشیم ولی به عقیده من مانند Bible میلیون باید باشد آن را باید خواند دوباره خواند تجزیه و تحلیل کرد مسایل آن را مورد بحث قرار داد. دستت را از دور می فشارم و روی عزیزت را می بوسم دست پروانه را هم می بوسم و

کوچولوهای عزیز را هم همچنین از طرف من ببوس. ثریا خیلی سلام می رساند. شاید همین امشب یا دو سه روز آینده فارغ شود. تصدقت برادر شما

۲۲۷۶

از: گنجی، منوچهر/۸

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹ اکتبر ۱۹۶۴

برادر عزیزم فعلاً دو شماره اخیر **کیهان هوایی** را برایت می فرستم باید مسأله مراجعت **خیبرخان** به ایران را عیناً چاپ نمود و نوشت که این فرد چه نوع شخصی است مثلاً اخیراً آپارتمان خود در نیویورک را به مبلغ بیش از یکصد و پنجاه هزار دلار بیمه می کند آن وقت یک شب که طبق معمول به Al Morella Night Club معروف می رفته قبلاً مقداری بنزین در خانه ریخته و به وسیله فیتیله خانه را طوری آتش می زند که یکی دو ساعت بعد حریق شروع می شود شرکت بیمه بعد از تفتیش به دلیل آتش سوزی باقیمانده بنزین روی اسباب های سوخته پیدا می کنند و اضافه بر اینکه چیزی به او نمی دهند او تحت تعقیب پلیس نیویورک نیز هست این روزها آهی هم در چنته او نیست و به علت مدارک زیادی از دزدی های دستگاه در دست دارد که مقداری از آن را برای شانناژ و وسیله برای گرفتن پول هنگفتی از شاه به کمیته McClelan سنای آمریکا داد حالا رژیم برای خواباندن صدای او در صدد تطمیع امر برآمده اند و او نیز البته تمام این کارها را برای گرفتن سهم خود از دزدی ها و فساد می کرد به مشروطه خود رسید. خبر دیگر پرونده بندی برای محصلین از روز ورود به دبستان است مقصود این است که از روز اول تحصیل حس اعتماد و همکاری و همدوستی و آزادی و آزادگی را از نوباوگان ما دور نمایند. عزیزم تو را به خدا این اخبار را خوب بسط بده و حتماً سعی کن در این شماره یا شماره بعد منعکس شوند.

۲۲۷۷

از: گنجی، منوچهر/۹

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۰ نوامبر ۱۹۶۴

برادر عزیزم از دیدار دستخط عزیزت یک دنیا خوشحال شدم امیدوارم همیشه اوقات سلامت و خوش بوده باشی از حالات ما همگی بخواهی بحمدالله سلامت و ملالی جز دوری شماها نداریم. امیدوارم هر چه زودتر با **فرید** تلفناً بگویی تماس بگیرند به او بگویند که هر مقاله ای که **نخشب** به او می دهد حتماً چاپ کند چون این تنها راه است که می شود به موقع کار کنند. متوجه هستی. فوراً اقدام کن. عزیزم اعلامیه جالبی جبهه آمریکا داد حتماً دیده ای و طبق میل بوده. وضع ایران خراب و دستگاه عجیب متزلزل. سلام همه ما را به **پروانه** برسان. عزیزان را مفصل بیوسید. قربانت برادرت

۲۲۷۸

از: گنجی بخش، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی "من جاهد فینا لندینهم سبلنا"

خدمت برادر ارجمند جناب دکتر یزدی سلام عرض می کنم و توفیق و تأیید روزافزون شما را از درگاه احدیت مسألت دارم. سلام مرا به خانواده و همه برادران عزیز در آن منطقه برسانید. باری پس از ملاقات با شما در **اربانا** بر مبنای قرار قبلی ب طرف **شیکاگو** رفتم و به عده از دوستان ملحق شدم. در این چند روزی که اینجا هستم خیلی زیاد در مورد تصمیمی که باید بگیرم فکر کردم. همان طور که خدمتتان عرض کرده بودم تصمیم مسافرت و احتمالاً بازگشت دائمی من به ایران تا حدی به منظور انجام وظایفی که احساس کردم می باشد و به همین جهت بر خلاف سنت معمول عمل می کنم. از طرف دیگر باز معتقد هستم که برای هر کاری احتیاج به برنامه ریزی صحیح و متناسب با وضعیت موجود می باشد و روی همین حساب پیشنهاد شما باعث شد که در افکارم تجدیدنظر کنم. با آمدن به شیکاگو و تجربیاتی که از این محیط بدست آوردم احساس مسئولیتی دیگر بر دوشم افتاد. وقتی می بینم در این شهر بزرگ با این همه جمعیتی (ایرانی) که دارد کسی نیست که آن طوری که شاید و باید فعالیت کند و **دکتر ضرابی** به علت موقعیت شخصی و ... به هر حال تنهاست، این سوال برایم مطرح می شود که آیا وظیفه تو نیست که در همین شهر به فعالیت پردازی؟ باری آگاهی به اینکه چنین احتیاجاتی هست و ما احتیاج به افرادی داریم که خود را تماماً وقف این راه کنند خلقی زندگی کنند و در میان توده دانشجو نفوذ کنند به انسان احساس مسئولیتی سنگین می دهند. امروز ما در

موقعیتی هستیم که باید در تمام امور زندگیمان دقت کامل بکنیم. روش زندگیمان، طرز معاشرتیمان، تربیت فرزندیمان ... باید تحت الشعاع هدفمان قرار گیرد. دو روز پیش برای استخدام به یکی از کمپانی های بزرگ رفتم و احساس اینکه من هم روزی پشت این میزها در این آسمان خراش ها می نشینم برای اولین بار برای من این سوال را مطرح کرد که اگر تو را استخدام کردند و از فردا صبح آغاز به کار کردی چه خواهی کرد و چه افکاری در تو که برای اولین بار در این محیطی که سال ها ظرفشویی و حمالی کرده ای، ایجاد خواهد شد. آیا ترتیب آپارتمان عالی تر و ماشین و غیره را خواهی داد، در حالی که می بینی هموطنانت شب ها دور هم جمع می شوند و خسته و مرده از ناموفقیت هایی که برای پیدا کردن یک کار جزئی با آن روبرو شدند سخن می گویند. به هر حال این مسلم است که ما باید سعی کنیم با همه اعمال و رفتار خویش مبلغ اسلام عزیز باشیم و با تمام وجود از قوانین و دستورات اسلام تبعیت کنیم و متناسب با موقعیتی که داریم و مسئولیتی که بر عهده مان هست زندگی خود را از هر نظر با آن تطبیق دهیم تا مثلاً اگر در محیطی هستیم که هموطنان ما در آن محیط به عنوان دانشجو شناخته می شوند و ما می خواهیم با آنها جوش بخوریم و در میان آنها کار کنیم زندگیمان با آنها زیاد تناقض ایجاد نکند. دکتر جان خیلی عذر می خواهم از اینکه برای شما دردم را که مسلماً با تجربیات شما توضیح و اوضحات است بنویسم و امیدوارم که سرتان را درد نیاورده باشم. به هر حال برگردم به مطلب اصلی. همه این افکار اهمیت مطلبی را که شما به من فرمودید بیان می کند و از خدای بزرگ می خواهم که همه ما را یاری کند. از طرفی دیگر برنامه ای که من برای ایران داشتم تا حدودی محدود به زمان بود و بنابراین دو راه برای من ممکن بود. یکی اینکه چند ماه بمانم و بعد برای همیشه به ایران بروم و راه دوم اینکه تابستان را در ایران باشم و باز برگردم و حدود یک سالی باز در اینجا بسر برم. اما در مورد تابستان فکر کردم شاید مهم تر باشد تابستان به ایران بروم شاید با توفیق و عنایت خداوندی بتوانم پایه ریزی هدفم را بنمایم. بعد برای پاییز برگردم و به امید خدای بزرگ وظیفه خود را تا حدی نسبت به انجمن بجا آورم. برای این کار چنان وانمود کردم که هنوز فارغ التحصیل نمی شوم تا بتوانم برگردم و از نظر سربازی مشکل نداشته باشم و نیز برای حل اشکال اقامتم از **دانشگاه هیوستون** تقاضای پذیرش برای فوق لیسانس خواهم نمود (تقاضا نامه اش را دارم و انشاءالله که با مانعی دچار نخواهم شد). خیلی مشتاق بودم که در هیوستون می بودم و چند روزی در جوار شما بسر می بردم و از تجربیاتتان استفاده می کردم ولی باور کنید این در این چند روزه بزرگ ترین غصه برای من بود که به علت محدودیت های مادی از انجام چنین کاری معذور بودم. بلیط حرکتیم را من قبلاً برای ۵ جون رزرو کرده بودم و احتمالاً تا فردا باید پولش را بفرستم ولی فکر نمی کنم چنانکه تغییر فکر بدهم، از نظر پس گرفتن آن اشکالی برایم ایجاد شود. و لذا از شما تقاضا می کنم هرگز از اینکه با من تماس بگیرید دریغ نفرمایید و اشتباهات فکری و یا توصیه هایی را که لازم می دانید به من بفرمایید. قطعاً اگر این توفیق

نصیب می شد که با شما در **اربانا** بیشتر صحبت کنم، خیلی در تصمیم موفق تر بودم ولی متأسفانه عوامل گوناگون این سعادت را از ما گرفت. قطعاً اگر من بیشتر بدانم نوع فعالیتی که باید انجام بدهم بهتر می توانم تصمیم بگیرم. لکن من تا الآن در کم از پیشنهاد شما این بوده که منظور فعالیت در زمینه ایجاد حوزه ها و کلاً فعالیت های فرهنگی می باشد و براساس این فهم این تصمیم متقابل را گرفتم. چنانچه اشتباه فهمیده ام و یا توضیح بیشتر شما امکان دارد مرا در تصمیم روشن تر کند لطفاً برایم بنویسید. آقای دکتر فقط و فقط برای اینکه از تجربیات شما استفاده کنم و فقط به منظور اینکه تکرر نبوده باشم بطور اختصار یکی از برنامه هایی که دارم برای شما می نویسم تا توصیه های لازم را به من بنمایید و دلم می خواهد که جز هنگامی که بیان آن را وسیله برای تشویق یا باتجربه کردن دیگران و سایر صلاحیدهای مفید لازم دانستید، با دیگران مطرح نفرمایید: "با کمک همسرم زهره و یکی دو نفر از دوستانم که عضو انجمن اسلامی هستند و در اکثر سمینارها شرکت کرده اند و تقریباً آشنایی کامل دارم جلسه ساده ای به عنوان تفسیر قرآن برپا خواهیم کرد. از بعضی جوانان که در فامیلیمان هستند (مثلاً پسرخاله هایم) و همه شان زمینه اسلامی دارند. خیلی ساده دعوت خواهیم کرد که شرکت کنند (به اینکه از من حرف شنوی کامل دارند اعتماد دارم) جلسه در عین سادگی به طور مخفیانه خواهد بود. احیاناً جلسه مان به طور سیار و تا حدی به صورت پارتی خواهد بود. یکی دو نفر را می شناسم که از قبل دارای احساس مسئولیت شدید هستند سعی خواهیم کرد که با ایشان تماس بیشتری داشته باشم تا برقراری جلسه را بعد از آمدن تضمین کنم." حاج آقا علوی، داماد بروجردی که قبلاً "انجمن اسلامی جوانان" ما به رهبری ایشان هدایت می شد پسرش امسال آمده آمریکا و پیغام داده که اگر فعالیتی باشد بودجه اش را می تواند تأمین کند شاید به امید خدا در این زمینه هم بتوانم توفیقی بدست آرم. به علت اینکه پدرم معمم است و در میان منبری های تهران تا حدی شناخته شده است و چون خودم با ایشان زیاد در تماس بودم، امیدوارم بتوانم با احتیاط کامل افکار آنها را نسبت به فعالیت های خارج از کشور روشن کنم. مسائل دیگری هم هست که انشاءالله با توفیق ایزد بزرگ قادر به حل آنها گردیم. امیدوارم که خداوند مرا یاری کند که هدف های عالی بر هدف های فانی و وابسته به هوس شخصی ترجیح دهم و در راهی که قدم برمی دارم فقط به خاطر او و برای انجام وظیفه نسبت به او باشد و در این راه از لغزش، تکرر و سایر عوامل بازدارنده در امان باشم. مجدداً تکرار می کنم که من به کمک شما و هم دوستانم و برادرانم که در این راه تجربه ای بیشتر دارند احتیاج دارم و آنچه الآن به عنوان تصمیم اتخاذ کرده ام براساس دانسته هایم تاکنون بوده، چنانچه دانستن موضوعی را در تصمیم گیری و یا فعالیتم مؤثر می دانید مطرح فرمایید از خدای بزرگ می خواهم که بر هوای نفسم مسلط گردم و بهترین طریق را در راه انجام وظیفه ام بدو انتخاب کنم: "رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهو قولی" سلامتی و تأیید روزافزون شما را در راه انجام وظیفه به اسلام عزیز خواستارم. خداوند سایه

شما را بر سر ما مستدام بدارد و به همه برادران مسلمان ما احساس مسئولیت و توفیق انجام وظیفه عنایت فرماید. برادر شما **محمد گنجی بخش**. منتظر پاسخ فوری هستم.

۲۲۷۹

از: **گنجی بخش، محمد ۲/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۴/۵**

خدمت سرور ارجمند و گرامی جناب آقای دکتر سالم عرض می نمایم و سلامتی سرکار و خانواده محترم را از خداوند بزرگ خواستارم. نامه محبت آمیزتان را امروز (۵ آوریل) دریافت کردم و از اظهار محبتتان بسیار متشکرم. مطالبی که در مورد انتقاد فرموده بودید. بسیار متین می باشد و قطعاً سعی می کنم در این مورد اقدام کنم. قبلاً نیز به یکی از برادران مورد انتقاد نامه ای نوشتم و بحمدالله مفید واقع شد. و اما چون شما سمت سرپرستی گروه فارسی زبان را دارید لازم می دانم دو مورد بخصوصی را که در نامه قبلی ذکر کرده بودم با شما مطرح کنم و خود نیز با نوشتن نامه ای به برادر مورد انتقاد مطلب را تکمیل خواهم کرد. اگر یادتان باشد برادرم **حسین** انتقاداتی نسبت به سخنرانی آقای **مدنی** نمودند. البته این احتمال دارد که ایشان در مورد انتخاب انتقاد یا طرز بیان و یا تشخیص تطابق آن با موقعیت اشتباه و یا بدسلیقگی کردند ولی این مسلم است که خدای ناکرده قصد توهین و تحقیر برادرشان را نداشتند. بعد از پایان بحث در مورد سخنرانی ایشان و در آن پنج دقیقه تنفس آقای **نعمت الهی** با صدای بلند و لحن معترضانه ای به حسین پریدند که: "این چه کاری بود کردی؟" و خطاب به من در برابر حسین دعوی دیگر که "هیچی بهش نمی گی" به اضافه ی مطالب دیگری که چون دقیقاً به یاد ندارم نمی نویسم. البته همه ی این مطالب ظاهراً در لباس دوستی بود ولی از نظر طرز بیان بسیار زننده و کشنده بود. حسین خیلی خجالت کشید از رفقاییش و خصوصاً از من. به خصوص که در شهر خودشان سمت سرپرستی رفقاییش را دارد و این خیلی برایش گران آمد. و آنطور که من از رفتار حسین فهمیدم حس کردم که بسیار ناراحت شد و گویی می خواهد وسیله ای پیدا کند که از آن محیط خارج شود. نکته اینجاست که این طریقه اعتراض آقای **نعمت الهی** نه تنها مفید واقع نمی شود بلکه جز ناراحت کردن دیگران فایده ای نخواهد داشت. ایشان می توانست به آرامی و در خلوت با حسین صحبت کند و با استدلال اگر اشتباهی داشته برایش بیان می کرد. نظیر چنین مطلبی در مورد آقای **عقابی** اتفاق افتاد. به این ترتیب که آقای **غفوری** با لحن تند به عقابی اعتراض کردند که چرا ایشان آیه سجده خوانده اند. البته این را من با ایشان مطرح کرده و اشتباهشان را در تندی کردن

متذکر شدم و ایشان نسبت به اشتباهشان قانع شدند. و اما مطلبی دیگر اینکه یکی از رفقا یک بار شانس استفاده و از وفور نعمت در آنجا را بر سر میز غذا پیدا نمی کند و چون روز آخر دیر می رسد و در بین غذا خوردن مواجه با جمع آوری میزها می شود تصمیم می گیرد که پرتقال و سیبش را با خودش به ماشین ببرد که در راه استفاده کند. نزدیک درب آقای نعمت الهی به ایشان می گویند: "شما می توانید اینجا بخورید ولی حق ندارید ببرید." البته شاید در لباس شوخی ولی آن هم نامناسب است. و البته این حرف را ایشان در وقتی می زنند که رفقای عزیز میزبان باقیمانده میوه ها را در جعبه ای گذارده و نزدیک درب می گذارند تا رفقای که می خواهند استفاده نکنند. من فکر می کنم که برادران ما باید چنان نسبت به یکدیگر اعتماد داشته باشند و چنان همدیگر را نزدیک حق کنند که ابداً صحبتی از این مطالب در پیش نباشد و در غذا خوردن و استفاده از سایر وسایل مشترکشان کاملاً خود را آزاد و مختار حق کنند این دوستان که مورد اعتراض آقای نعمت الهی واقع شد تعریف می کند که بعد از این عمل آقای نعمت الهی ایشان خیلی ناراحت شدند. خصوصاً که این اعتراض شما نیز در مقابل عده ای دیگر واقع شده است. در سمینار گذشته آقای **نعمت الهی** گاهی اوقات رفتاری غیر عادی داشتند که توجه افراد را جلب می کرد و چون شاید دلیل آن ناراحتی هایی باشد که در اثر فعالیت های زیاد یا غیره در ایشان ایجاد شده لذا از بیان تک تک اعمال ایشان خودداری می کنم و فقط برایشان به طور کلی می ترسم که سعی کنند کمی بیشتر رعایت دیگران را بکنند و بر اعضایشان تسلط بیشتری پیدا کنند. البته آن دو مورد نسبتاً واضح را برایشان خواهم نوشت. اما در مورد **رفتن به ایران** - ابتدا قصد داشتم در اواسط ماه جون بروم ولی بعد تصمیم گرفتم زودتر بروم و انشاءالله با آقای **عقابی** با هم یا ۲۰ یا ۲۷ ماه مه خواهیم رفت. و ما از طریق **ترکیه** به ایران می رویم. خیلی دلم می خواست که به **سمینار فرانکفورت** می رفتم و از هواپیمایی هم تقاضا کرده ام که اگر ممکن است برای فرانکفورت به من OPEN بدهند ولی فکر نمی کنم ممکن باشد چون هواپیما دوسره است و احتمالاً توقفی در فرانکفورت نخواهد داشت. البته بلیط دوسره برای فرانکفورت هم دارد اما چون رفت و برگشت از آنجا به ایران مشکل است از آن طریق اقدام نکردم. در عین حال نمی دانم چه خواهد شد آیا هواپیما در فرانکفورت توقف خواهد داشت یا نه. در مورد سفارشات که فرموده بودید حتماً عمل خواهم کرد. فقط می خواستم اگر شما شماره تلفن آقای **مهندس بازرگان** یا **دکتر سحابی** را دارید یا آدرسشان برای من بدهید. چون ممکن است در ایران به سختی بتوان پیدا کرد. باز هم اگر توصیه ای دارید بفرمایید. خداوند همه ی ما را در راه بهتر شناختن وظیفه مان هدایت و رهبری فرماید. ارادتمند **محمد گنج بخش**

در ضمن چون ممکن است من شنبه آینده به **ایندیپندنس** بروم و به احتمال قوی ۱۶ ماه مه به نیویورک برویم لذا اگر جواب نامه را طوری فرستادید که از یازدهم به بعد به من رسید به آدرس زیر بفرستید. آدرس تهران هم می دهم که اگر لازم بود در مدتی که آنجا هستم کاری بکنم تماس بگیرید. تاریخ مراجعت ۱۹ آگوست انشاءالله اگر زنده ماندم. (تهران - امیریه - انصاری - کوچه خسرو پلاک ۸) تلفن ۲۸۵۵۰ منزل **حاج رضا گنج بخش**

۲۲۸۰

از: گنجی بخش، محمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۲۱

بسمه تعالی خدمت سرور ارجمند و گرامی جناب آقای دکتر سلام عرض نموده، تأیید و توفیق حضرت تعالی را از درگاه احدیت مسألت دارم. به حمد و شکر خداوند ما در کمال سلامتی بوده و مشغول فعالیت های درسی و احیاناً دینی می باشیم. دیروز (روز میلاد حضرت رسول (ص)) در **ایندیپندنس** برنامه ای داشتم در civic center و از اهالی و محصلین دعوت کرده بودیم. آقای **غفوری** و خانم **بنت اسلام** (که حدود سه سال است مسلمان شده اند و در لارنس رشته مهندسی شیمی تحصیل می کنند) سخنرانی کردند. سخنرانی این خانم بسیار جامع و مفید بود. دوستان از **اکلاهما** هم در این مجلس شرکت داشتند (البته نه آن دسته که در سمینار هم بودند بلکه یک عده از دوستان جدید) در هر حال مجلس منظم و خوبی بود. در مورد تأخیری که در ارسال بهای کتاب ها شده است بسیار شرمند ام. متأسفانه من مسئول این کار نشده بودم. ولی بعد از رسیدن به **منهتان** در فاصله کوتاهی صورت برای آقای **غفوری** فرستادم و قرار بود که ایشان با شما در تماس باشند. به هر حال آخرین اطلاعی که دارم این است که آن صورتی که شما به آقای غفوری داده اید گویا در میان یکی از کتاب های ایشان است که فعلاً نتوانسته اند پیدا کنند و لذا فکر نمی کنم دیگر منتظر ماندن صلاح باشد من از روی جلد کتاب ها مبلغی که باید پردازم حساب کرده و خدمتتان می فرستم. (به ضمیمه نامه) در ضمن لیست دانشجویان مسلمان دانشگاه مان که می خواستید، بعد از آمدن از هیوستون به آقای غفوری فرستادم و گویا ایشان برای شما ارسال داشتند بحمدالله سمینار گذشته در **دالاس** بسیار ارزنده و جالب بود و همه ما از آن بهره های بسیاری بردیم. انشاءالله که سمینارهای آینده جالب تر خواهد بود. متأسفانه عده ای از دوستان بزرگسال ما که سمت رهبری بر ما دارند گاهی رعایت حال دیگران را نمی کنند و اشتباهات کوچک تران را با خشونت و تند می

خواهند تصحیح نمایند. در سمینار گذشته دو نمونه اش بسیار متأثر ساخت. بعضی از رفقا به جای تشویق و ترغیب دیگران افراد را زده می کنند. تقریباً از بعد از مسافرت **هیوستون** و ملاقات جناب عالی احساس مسئولیت من شدیدتر شد و تصمیم گرفتم جدی تر و با شناخت بهتر هدفم به کار مشغول شوم و بحمدالله بهره هایی از این تغییر حال گرفتم ولی گاهی با رفتاری که از برادران بزرگسالم می بینم خیلی دلگرفته می شوم. چه کنم آقای دکتر که عادت ندارم از دیگران شکایت کنم و دردم را بیرون بریزم. گاه تصمیم گرفته ام نامه ای مفصل برایتان بنویسم ولی باز از این کار پشیمان شدم و صلاح پیشرفت کارمان را در آن دیدم که همه اینها را تحمل کنم و در مقابل اکثریت پاک و باصفا نادیده بگیرم. باری از هر چه بگذریم سخن دوست خوش تر است. جلسات قرآن ما در دانشگاه مان یکشنبه ها به همان نحوه ای که شما برقرار می سازید دایر می باشد. و چندی پیش که انتخابات اعضای **انجمن اسلامی دانشجویان** بود برادران مسلمان من را به سمت سرپرستی انتخاب کردند و لذا حس مسئولیت بیشتری می کنم و از شما می خواهم که مرا در هدفم کمک فرمایید و از تجربیات خویش به من بیاموزید خیلی مایلم بودم که بیشتر خدمتتان می رسیدم. باور کنید که از مصاحبت با شما لذت می برم. سخنانی که می فرمایید باعث روشنی افکارم می شود. ولی افسوس که بعد مسافت این سعادت را از من گرفته است. انشاءالله تصمیم دارم تابستان به ایران بروم. اگر لازم می دانید قبل از رفتن مطالبی را بدانم که در سخنرانی ها بدان ها متوجه باشم دریغ نفرمایید. در ضمن اگر سفارشی و یا ... داشته باشید در خدمت حاضریم. زیاده وقت تان را نمی گیرم. خدمت خلیل خان و یوسف جان و خانواده سلام برسانید. و ایمان تان را هم خدا حفظ فرماید. ارادتمند **محمد گنج بخش**

۲۲۸۱

از: گوشه، علی/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹ فوریه ۱۹۶۲

دوست عزیز آقای امین سلام نامه گرامی شما را دریافت داشتم و اینکه جواب آن دو روز به تأخیر افتاد بدین جهت بود که دو نفر از دوستان ما جهت سرکشی به شهرهای اطریش رفته بودند و اما جواب: ۱- در مورد **باختر امروز** نظر دوستان ما بر آن است که حداکثر کوشش برای توافق بشود و اگر **قشقای** قانع بشود که تنها راه پیروزی همکاری ایشان با دوستان واقعی خودشان است تصور می کنم که مشکل حل است و اگر قرار باشد که هیأتی عازم باشد ممکن

است که جمعی از دوستان را در آلمان + فرانسه و حتی انگلستان و سوئیس انتخاب شوند چون دوستان ما در وین گرفتار مشکلات پاسپورت هستند که عملاً مسافرت آنها را غیرممکن می سازد. ۲- دوستان ما با تحصن صددرصد موافق هستند و حتی در این مورد در شهر **وین** اقدام نمودند ولی سفارتخانه های چهارگانه از پذیرش آنها خودداری نمود و این موضوع در کمیته ها تا طرح خواهد شد چنانچه عده ای آمادگی داشتند فوراً به شما خبر خواهم داد. ۳- موضوع دیگر مورد اشاره شما مسأله **کنگره** است که تصور می کنم مقصود شما از همان دعوت ما در مورد کمیته مرکزی است البته در شهر وین به مناسبت مشکلات عدیده ما قادر نیستیم که یک کنگره تشکیل بدهیم و فقط از هر شهر یک نفر برای کمیته مرکزی دعوت نموده ایم و اگر از محل کنگره **باختر امروز** خبر داشتیم بهتر بود که این کمیته را در همان شهر تشکیل می دادیم ولی به مناسبت آنکه ممکن است اصولاً کنگره باختر امروز مثل همه دفعات قبل به تأخیر افتد لازم بود که دوستان ما جهت اقدامات آینده تصمیم مقتضی بگیرند و به همین دلیل با کمیته مذاکره نمود و حتی اگر قبلاً با ایشان تماس گرفته شده باشد از کمک ایشان هم استفاده نمود آنچه مسلم است **آقای قشقایی** می داند که بدون این جمع نمی توانند کاری از پیش ببرند و ... با یک تماس مناسب و دیدار نمایندگان شهرهای مختلف اروپا که با جبهه ملی تهران ارتباط دارند نمی تواند مخالف باشد. تأسف از این است که جز کمیته شهر برلن از آلمان هیچ کمیته دیگری به نامه جواب نداده و دوستان ما در سوئیس و اطریش با نظر وین موافق بوده اند به هر حال اگر به مونیخ می روند موضوع را با دوستان ما در آن شهر صحبت بفرمایید و یا مرقوم دارید تا با آن جهت صحبت کنیم. ۴- اطلاعات ما بیشتر از آن جهت است که هیأت اجرائیه جبهه ملی علاقمند به توافق با آقای **قشقایی** است البته نظر این است که آقای قشقایی به آنچه که ما معتقدیم تمکین کنند و اداره روزنامه باختر امروز را هم به دست دوستان ما بسپارند. ۵- نامه اکسپرس شما صبح دوشنبه به ما رسید و نامه هم بلافاصله ارسال شده است. ۶- در مورد ملاقات با آقای قشقایی تمنا دارد که سعی بفرمایید دوستانی از فرانسه همراه شما باشند و مسایل اساسی را با ایشان در میان بگذارید و سعی بفرمایید که ایشان قانع بشوند. موفقیت شما را آرزومندم. دوستدار شما **گوشه**.

قاضی هم حاضر است به شما سلام های گرمی می فرستد. لطفاً در موقع جواب به نامه در روی نامه اسم گیرنده را به فارسی مرقوم بفرمایید و یا اصولاً اسمی ننویسید بلکه همان شماره صندوق پستی کافی است.

۲۲۸۲

از: گوشه، علی/۲

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۳/۲/۲۸

امین عزیز پس از سلام نامه ات رسید. علت اینکه تاکنون جواب آن را دریافت نکرده ای این بود که می خواستم در اطراف موضوع پیشنهادی تو را با تنی چند از دوستان مطمئن در میان گذارم تا بتوانم نتیجه نهایی را برایت بنویسم. همان طور که می دانی در چند ماه پیش پیشنهاد کردم دست از این بچه بازی ها برداریم و دنبال یک کاری اساسی تر برویم. اعلامیه دادن شعار نوشتن فریاد زدن جز به هدر دادن انرژی و خسته شدن چیزی دیگری به بار نمی آرد. آن روز قرار شد که مدتی صبر کنیم. مدتی صبر کردیم وضع خراب تر از اول شد و آنچه که مسلم است دستگاه و شاه در رأی آن در صدد هستند که با کلیه وسایل ممکن با مبارزین روبرو شوند و آنها را اگر نمی توانند برای همیشه از بین ببرند ولی همین قدر که بتوانند نسل کنونی را از مبارزه مایوس سازند خود کار بس بزرگی را به نفع خودشان انجام داده اند. من فکر می کنم اگر وضع بدین منوال پیش رود کلیه کسانی که امروز با طراوت و اشتیاق مبارزه می کنند از کار دست خواهند کشید. و آدم های لاابالی و بی هنری خواهند شد. در هر صورت از اینها گذشته من با روح پیشنهاد تو موافق هستم و آمادگی خود را اعلام می دارم اما فکر می کنم قبل از اینکه مستقیماً وارد عمل شویم باید مقدمات کار را از هر جهت فراهم کرد تا اینکه در موقع کار دچار اشکال نگردیم گو اینکه انسان در عمل کار کشته می گردد ولی با این وجود بهتر است از هم اکنون کلیه جوانب در نظر گرفته شود. مثلاً چیزی که در درجه اول به نظر من مهم می رسد این است که باید از نظر بودجه مالی و وضع اقتصادی تأمین گردیم و این بودجه باید به طور مستمر از یک نقطه ای برسد. وگرنه این خود مشکل بزرگی خواهد بود. در ثانی فکر می کنم اگر قرار باشد چند نفری از ما جوان ها برای انجام این کار رهسپار شویم با موفقیت خوبی روبرو نشویم منظورم این نیست که دچار شکست خواهیم شد بلکه معتقد هستم بهتر است در این میان با مسئولین امور مذاکره به عمل آید و نظر آنها را نیز در این باره بدانیم اگر نه اگر قرار باشد ما دست به کاری بزنیم و بعداً از طرف کادر رهبری اصولاً تأیید نشویم خود کار بیهوده ای انجام داده ایم در ثانی فکر می کنم بهتر است اگر کاری می شود تنی یک یا چند از رهبران فعلی را که شهرتی هم دارند به میدان بکشیم. یعنی اینکه تا کارمان کمی جنبه رسمی پیدا کند نه اینکه بچه بازی. البته من خودم خوب می دانم که این برنامه پیشنهادی تو با مخالفت روبرو خواهد شد چه کمتر از میلیون را سراغ دارم که به خیال چنین کارهایی باشند. ولی با این وجود باید کاری کرد که در صحنه سیاست بین المللی دارای ارزش باشد. در ثانی در این زمینه باید منتهی کوشش به عمل آید تا دوستانی که متحداً وارد عمل می کردند واقعاً از آدم های مبارز از خود گذشته باشند و مبارزه را فقط و فقط در وجود خودشان خلاصه نکنند. یعنی اینکه کسانی باشند که سالم فکر می کنند و واقعاً به فکر مردم گرسنه هستند نه اینکه تصور کنند در این میان به مقام و منصبی می رسند و جز خودشان به چیز دیگری فکر نکنند. فکر می کنم منظورم را

خوب متوجه می شوی. خودت تاکنون با چنین آدم هایی زیاد روبرو شده ای. در نامه ای که برای من فرستاده بودی نوشته بودی که من یکی از کم ترین کسانی هستم که این نامه را دریافت می کنم. فکر می کنم چنین نباشد زیرا تا آنجا که خبر دارم تو به هر کس که رگ های گردنش را باد انداخته است چنین نامه ای فرستاده ای که بدون اینکه کم ترین شناسایی مبارزاتی با او داشته باشی در هر حال اینها چیزی نیست که من برای تو بگویم خدا شاهد است من از اینکه نمی توان خیلی چیزها را بدون دردسر روی کاغذ بیاورم رنج می برم ولی فقط از تو تقاضا می کنم در این زمینه کمی با وسواس تر باشی. در هر حال همان طور که گفتم من صددرصد با هر گونه کار جدی موافقم در این چیزها را هم که نوشتم فقط چون فکر می کنم دانستن لازم است متذکر شدم. **امین جان** الحمدالله هنوز بیرونم نکرده اند ولی در شرف بیرون شدن هستم. یک ماه پاسپورت مرا توقیف کردند و پس از کشمکش های زیاد فقط ۳ ماه اعتبار داده اند و هم اکنون هم پاسپورتم برای دریافت ویزای اقامت نزد **پلیس اطریش** می باشد و نمی دانم کی بهم می دهند و نمی دانم آیا موفق خواهم شد به پاریس بیایم یا نه. از موضوع پاسپورت که بگذریم. پس از مدت ها این طرف و آن طرف شدن بالاخره برای امتحان دادن اسم نویسی کردم و نوبت گرفته ام اگر قرار باشد به پاریس بیایم دوباره باید کتاب را کنار بگذارم. در ثانی خدا شاهد است یک شاهی پول ندارم و اکنون مقدار زیادی به دوستان چه در اطریش و چه در خارج از اطریش از جمله **آذری** بدهکار هستم. تو خودت می دانی من از خانواده خیلی فقیری هستم و آدم گدایی می باشم ولی با این حرف ها تو باز خودت می دانی من حاضرم با تمام وجودم در راه بهبود وضع مردم ایران کار کنم و اگر موفق شوم پاسپورتم را بگیرم از هر کجا شد، پول تهیه بکنم و برای شرکت در جلسه شورا به پاریس بیایم و دنبال مذاکرات را آنجا انجام خواهیم داد. لطفاً سلام را به کلیه دوستان به خصوص ثانی برسان. قربانت **علی گوشه**

۲۲۸۳

از: گوشه، علی/۳

به: امین، پرویز

تاریخ: ۲۸ می ۱۹۶۳

پرویز عزیز مدت ها قبل انتظار نامه ای ازت داشتم که امروز آن را دریافت کردم. هم اکنون از شدت خستگی آمدم منزل تا اینکه قدری استراحت کنم، فعلاً مشغول نامه نوشتن هستم. متأسفانه به علت نداشتن پاسپورت نتوانستم در جلسه گذشته شورای عالی شرکت نمایم و تقریباً می شود گفت از آنچه که در آن جلسه گذشته بی خبر هستم. لازم بود اقلأ

آقایان محترم مرا در جریان می گذاشتند. پس از چندی انتظار شخصاً اقدام کردم که بدین ترتیب بعضی از نکات به تصویب رسید در اختیارم گذاشته شد، تصمیم دوباره اعزام افراد به الجزیره یا مصر را نمی دانستم. در این مدت چند ماهه اتفاقات زیادی در اینجا رخ داده است. **سفارت ایران** با آمدن اتابکی به شعبه سازمان امنیت مبدل گردیده است. فشار بی سابقه ای در اطریش بر روی اغلب دانشجویان حکمفرما است. از دانشجویهایی که تاکنون مبارزه می کرده اند و یا بعضی از آنها هنوز مبارزه می کند فعلاً نامه مبنی بر نوکری از شاهنشاه خواسته می شود. کسانی که این تعهدنامه را امضاء نکرده اند در این مدت با سفارت سروکارشان افتاده است سفارت برایشان کارشکنی می کند، البته با هزار حقه توانسته ایم که دوستان مبارز و غیرمبارز را از امضاء کردن چنین ورقه کثیفی باز داریم، دفعه گذشته با فشاری که از طرف کلیه دانشجویان بر سفارت وارد آمد توانستم برای مدت ۲/۵ تمدید گذرنامه دریافت نمایم. با سر آمدن این مدت و نشان دادند اینکه نمی توانم نوکر شاه باشم این دفعه در غضب بیشتر جناب سفیر قرار گرفتم و جداً از تمدید گذرنامه ام خودداری کرده است. در ثانی سرپرستی دستور داده که ورقه های اشتغال به تحصیل مرا تصدیق نکنند. چون تاکنون سه زمستر است که ورقه های اشتغال به تحصیل من از طرف سرپرستی تصدیق نمی شود دیگر پولی از تهران دریافت نمی کنم هم اکنون در بدترین شرایط از نظر مالی قرار دارم. از طرف دیگر اکنون مدت ۲۳ روز است که پاسپورتم بدون تمدید است و هم اکنون در اداره پلیس می باشد و چون کسانی که گذرنامه معتبر نداشته باشند پلیس هم به آنها اجازه اقامت نمی دهد این است می بایستی خودم را در درجه اول به پلیس معرفی کنم. فقط در این زمینه توانستم تا حدودی سر پلیس را کلاه بگذارم. آن به این ترتیب که همان روزی که خودم را معرفی کردم ورقه بازپرسی را امضاء نکردم و گفتم قبل از اینکه این ورقه را امضاء کنم باید با وکیل خودم صحبت کنم و قرار گذاشتم که فردا دوباره به پلیس برای امضاء کردن مراجعه نمایم ولی پس از اینکه صحبت کردم او گفت که فعلاً به اداره پلیس مراجعه نکنم زیرا به مجرد اینکه آن ورقه بازپرسی را امضاء کنم آن وقت پلیس طبق آن اختطاریه به من خواهد داد که مثلاً در ظرف یک هفته یا کمتر و یا زیادتر باید خاک اطریش را ترک کنم. ولی با همه این احوال امروز که به منزل آمدم نامه ای از اداره پلیس آمده است که باید فوراً با آنجا بروم. فرداً خواهم رفت و به احتمال صددرصد ورقه اختطاریه را خواهند داد. البته من وکیل گرفته ام که از نظر حقوقی جریان را دنبال کنم که در هر حال در وضع بدی هستم. اگر قرار باشد که جدی بیرونی بکنند نهایت مشتاق هستم به تو ملحق شوم. با این ترتیب که شرح دادم مسافرت من به جلسه شورا اصولاً امکان پذیر نیست چه بدون داشتن پاسپورت نمی توانم از مرز عبور کنم. مدتی است در صدد هستم تا بلکه وسیله ای فراهم آورم که بتوان به طور قاچاق از مرز عبور کنم ولی به طوری که معلوم است شانس موفقیت زیادی نخواهم داشت زیرا کسی که با من قرار گذاشت ترتیب این کار را بدهد بر سر ملاقات خویش حاضر نشد. در هر حال خودم نمی دانم با

چه ترتیب باید نظریات خود را برای جلسه شورا بیان کنم. اما آنچه مسلم است نهایت کوشش خود را در این مورد خواهم نمود. اما آنچه راجع به **قشقایی** به نظرم می‌رسد. چندی پیش شنیدم که **خسرو** به یکی از شیخ نشین های خلیج فارس رفته است تا از آنجا بتواند جریان را رهبری نماید. من هم فکر می‌کنم که او مشغول است تا کاری انجام دهد و یک دفعه صدای آن را در بیاورد. من هم معتقد هستم که خسرو از ما است ولی همیشه او را آلت دست قرار داده اند اما در هر حال جریان فعلی در جنوب می‌تواند اگر به طور صحیح رهبری گردد و واقعاً دنبال شود به نتیجه ای برسد. به نظر من هم دیگر این قایم موشک بازی ها فایده ای ندارد. یا باید کار کرد و یا اینکه اصولاً دست از این بچه بازی ها برداشت. با این ترتیب کم کم همین افرادی که امروز اقلماً حاضرند کمی به خودشان تکان بدهند وقتی که دیدند کاری از پیش نمی‌رود از کار دست خواهند کشید و و دلسرد خواهند شد. اما اشکال کار در این است که ما افراد مومن دسته ای که واقعاً از ته دل کار کند و توقعی هم نداشته باشد یا نداریم و یا اینکه خیلی کم داریم. به نظر می‌رسد هر کس می‌خواهد از این خوان نعمت نمدی برای خویش بسازد و یا اینکه در بعضی اوقات چنان گرفتار خودخواهی های شخصی می‌شویم که اصولاً همه چیز جز خودمان را از یاد می‌بریم. همیشه سعی کرده ام در شورا چیزهایی که به نظرم می‌رسد بدون پروا بازگو کنم و چون کسی را نمی‌خواهم بر دیگری ترجیح دهم این است که هیچگاه به این فکر نیافتاده ام که در خفا با یکی چند نفر از آنها صحبت های خصوصی و یا جدی تری را مطرح کنم. اما آن چیز که به نظر من می‌رسد این است که دستگاه حکومتی فعلی و مخصوصاً شاه توانسته است تا اندازه ای از نظر ظاهر به وضع خود سروسامانی بخشد. از یک طرف غربی ها و از طرف دیگر روس ها از او پشتیبانی می‌کنند. به همین جهت توانسته است فشار را در داخل کشور به حداکثر برساند به طوری که تقریباً صدای داخل را خاموش ساخته است. به همین دلیل در نظر دارد تشکیلات نیم بند خارج را هم هر طور شده در این فرصت مناسب از هم بپاشد و در گوشه و کنار مأمورین سرشناس خود را فرستاده است و خیال دارد که چند نفری را از اروپا و آمریکا به یک صورتی بیرون کند. و مشاهده می‌کنی که در آلمان ماسالی در سوئیس شاکری و سلطانی - در اطریش چندین نفر از رفقا و خودم. مراحل این آزمایش قدرت را طی می‌کنیم. علوی کیا رئیس سابق سازمان امنیت به عنوان رابط نظامی به آلمان آماده است ولی در واقع مرکزیتی برای انجام مأموریت کثیفش را ترتیب داده است. با این ترتیب دیگر نمی‌شود به صورت سابق کار کرد. زیرا کم کم تحلیل خواهیم رفت. باید از هم اکنون در داخل در خارج دو نوع مبارزه در گیرد. در داخل این وظیفه را باید به عهده دانشجویان مبارز باقیمانده گذارد که بدون فوت وقت به دهات بروند محیط را مناسب سازند و دهاقین را آن طور که باید و شاید هوشیار نمایند و در خارج هم باید از همین باقیمانده ها استفاده کرد و آن هم بدین صورت که در یکی از کشورهای الجزیره یا مصر. مرکزیتی را به وجود آورد مشغول تربیت سایر مبارزین خارج از کشور گردید. در درجه

بعد باید نهایت جدیت به عمل آید که ایام تعطیلات تابستانی و یا غیره نهایت استفاده به عمل آید و آن اینکه همه ساله و یا هر مدت یک بار گروهی به کشورهای مورد نظر برای کارآموزی و پرورش اعزام گردند و موازی با آن بعد از مدتی کار را شروع نمود. البته به نظر من هیچ کار جدی را بدون کمک ممالک بی طرف نمی شود انجام داد. زیرا باید از یک جا مخارج مبارزه تأمین گردد. اگر موفق نشدم که به طور قاچاق از مرز عبور کرده و در جلسه شورای عالی شرکت نمایم نظریات خود را کتباً ارسال می نمایم اما دلم می خواهد خارج از این صحبت ها کمی درباره **نوائی** برایت بنویسم. نامبرده پس از چندین مرتبه جفتک اندازی بالاخره چندی پیش رسماً از جبهه ملی کناره گیری نمود و در صف توده ای ها قرار گرفت. در **کنگره فدراسیون اطریش** که با وجودی که در آن زمان مسئول تشکیلات کمیته من بودم مع هذا در تمام طول کنگره به نفع توده ای ها کار کرد. و بعد از آن هم دیگر نیامد و فعلاً هم برای ادامه تحصیل؟ و یا چیز دیگری به رهسپار گردیده، مشغول خرابکاری در آنجا می باشد به طوری که هنوز یک هفته از مسافرتش به اینجا مثلاً نگذشته بود که صدای بچه های جبهه ملی این شهر به هوا بلند شده است. تقاضا می کنم اگر تو هنوز با او رابطه نامه ای داری دیگر از حرف های مربوط به کار جبهه ملی کمتر بنویس زیرا به محض دریافت نامه از تو کلیه افراد شهر از چگونگی نظریات تصمیمات باخبر می شوند و اصولاً دیگر صحیح نیست که او در جریان گذاشته شود. زیاد سعی کردم که از بین نرود ولی هر چه کردم موفق نشدم تا جایی که **کمیته وین** را به مرحله متلاشی کردن رسانید و گذاشت رفت. فعلاً شب و روز با این اتابکی لعنتی کلنچار می روم تا ببینم چه می شود هر بار که با او روبرو می شوم یک دعوی جانانه می کنم. بعد هم می گوید تو اصولاً ایرانی نیستی، حالا باید ثابت کنم که بنده ایرانی هستم. پرویز جان تقاضا می کنم در هر کجا که هستی روابطت را با من قطع نکن و مرا در جریان بگذار. به امید دیدار قربانت

علی گوشه

۲۲۸۴

از: لباسچی، حسن /۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۲ نوامبر ۱۹۶۴ - برکلی - کالیفرنیا

خدمت دوست بسیار عزیز و گرامی ام آقای جلال! جلال عزیز امیدوارم حالت خوب باشد با عرض معذرت از اینکه زودتر از اینها برایت نامه نوشتم علت گرفتاری های زیاد است. گو اینکه طبق معمول نامه اول را سفر کرده می

نویسد ولی با اینکه مرتب به وسیله تمی (پروانه) از حال تو جويا بودم از تو مشخصات کاملی نداشتم و بنابراین از تو مختصر گله ای دارم خوب حالا از این حرف ها بگذریم و ببینیم اخبار چه می باشد. ۱- پس از رفتن تو با دوستان در اینجا در تماس بودم و می توان افرادی را برای کار پیدا کرد در مورد دو دوست مشترکمان حالشان خوب است چندین بار با آنها صحبت کردم و یک بار هم به محل آنها مسافرت و برای دوستان سخن گفتم. آن طوری که می گفتند از تو نامه ای داشته اند. یکی از آقایان به زودی کار تحصیلاتش تمام می شود دیگری را خدا عالم است. ۲- در جوف این نامه بولتن I.S.A. را برایت می فرستم اخبار را در آن خواهی خواند. در مورد آنها اقداماتی انجام گردیده است. امیدوارم هر چه زودتر نظریات خودت را درباره فعالیت هایی که فکر می کنی در اینجا باید انجام گیرد برای من بفرستی. ۳- سرپرستی و اداره مهاجرت و حتی وزارت خارجه آمریکا در مورد دانشجویان بسیار سخت گیری می کنند و به عده ای از آنها اخطار کرده اند که باید از آمریکا خارج شوند امیدواریم بتوانیم کارشان را درست کنیم **سازمان امنیت** هم مشغول فعالیت است و گویا مرکز غربی آن هم در سانفرانسیسکو می باشد. ۴- طبق اخباری که از شیکاگو رسیده گویا **استاد** می خواهد جبهه مستقل دیگری تشکیل دهد و به همین منظور جلسه ای در شیکاگو تشکیل خواهد شد تا چه اندازه موفق شوند معلوم نیست و آن بستگی کامل به طرز کار هیأت اجرائیه ما می باشد که متأسفانه زیاد چنگی به دل نمی زند دو یا سه بولتن بسیار مختصر و ناقص چاپ کرده اند و کار مهم دیگری انجام نداده اند. طبق اطلاعیه ای که ارسال داشته اند آقای **محمد ن** (نخشب) را به ریاست شورا انتخاب کرده اند گو اینکه چندین نامه با ایشان رد و بدل کرده ام در این مورد اظهار عقیده ای نکرده ام و نمی دانم چه باید کرد هر «جوری که حساب بکنی دو تا ش می ماند» چون به جز فرد مزبور هم آدم دیگری نیست قحط الرجال شده است مرتب به اینجا نامه می نویسند و از ما و به خصوص تو کمک می خواهند چندی پیش تلفنی با یکی از ایشان صحبت کردم باز سراغ تو را می گرفتند گفتم ایشان به واسطه شغلی که دارند باید به نقاط مختلف آمریکا مسافرت کند و بهتر است فعلاً به ایشان کاری نداشته اید خلاصه رفقا را متقاعد کردم چون چندین بار هم به منزل (پروانه) تلفن کرده بودند آقای محمد ن هم که مرتب سراغ تو را می گیرد به او هم یک چنین جوابی داده خواهد شد. ۵- محمد ن گزارش مسافرت خود را به اردو به عنوان نماینده جبهه آمریکا در کنگره اروپا ارسال داشت. نتیجه آن خوب نیست امیدوارم وضع اروپا هر چه زودتر سروسامان پیدا کند. حتماً از جریانات آنجا اطلاع داری چون دکتر ی هم در آنجا بوده است از مذاکرات تلفنی ایشان هم با (پروانه) اطلاع پیدا کردیم و گویا ایشان می خواهند به ایران بروند از قول من سلام فراوان برسانید. ۶- در **روزنامه ایران آزاد** هم متن کامل نامه استاد را چاپ کرده بود و از جبهه آمریکا چیزی ننوشته بودند. ۷- وضع ما هم خوب است و مشغول فعالیت می باشیم و بولتن را مرتب منتشر می کنیم. ۸- آقای ب (برزگر) مثل اینکه خیلی سرش شلوغ است نه تنها بعد از

سه ماه از دانشجوی خبری نیست بلکه از اندیشه جبهه هم خبری نیست و ملت هم مرتباً انتقاد می کنند و دانشجوی را می خواهند. ۹- امکان دارد برای کنگره دانشجویان به اروپا آلمان مسافرتی بکنم در صورت امکان تا یک ماه دیگر حرکت خواهم کرد اگر کاری داری هر چه زودتر اطلاع بده. ۱۰- شنیده ام که خیال داری برای تابستان به ماسری بزنی مبارک است. امیدوارم در مورد ورود تو به آمریکا اشکالاتی نباشد چون همان طوری که گفتم وضع را خیلی سخت گرفته اند گو اینکه تو باید خیالت راحت باشد چون جریان کارت درست است. ۱۱- پروانه و بچه ها همگی حالشان خوب است دیشب همگی منزل یکی از دوستان برای شام دعوت داشتیم جای تو بسیار خالی بود و **داریوش** کوچولو مرتب من را به یاد تو می انداخت و به قول پروانه درست مثل تو مغز مهندسی دارد و مرتب به اسباب بازی ها و رمی رود و پیچ و مهره ها را سوار و پیاده می کند **روشن** حالش خوب است و سخن می گوید «جفت بلبل». رحیم هم ماشاءالله چاق و چله شده و جفت بره اینور و آنور می ره و قان و قون می کند (پروانه) هم که حالش خوب است فقط از اینکه تو در کنارش نیستی ناراحت است به قول معروف ملالی نیست جز دوری شما. ۱۳- جلال جان امیدوارم هر کاری که می کنی موفق و منصور باشی دلم خیلی برایت تنگ شده است کلیه فامیل و دوستان همیشه به یاد تو هستند امیدوارم به زودی موفق به دیدار تو بشویم همه فامیل و دوستان به تو سلام می رسانند و موفقیت تو را خواهانند از طرف من به کلیه دوستان سلام فراوان برسان. هر امری داری دستور بده تا انجام گردد منتظر نامه تو هستم. دوست و ارادتمند تو. هم اکنون با **م. ن** تلفنی صحبت کردم گویا از تو نامه ای داشت در هر حال از حال و احوال تو جویا شد گفتم خوب است امروز پنجشنبه ۲۶ نوامبر thanksgiving می باشد و نامه هنوز فرستاده نشده علت این است که نتوانستم نامه را به پروانه بدهم امیدوارم به زودی ایشان را دیده و نامه را ایشان بفرستند.

۲۲۸۵

از: چمران، مصطفی /۲

به: سماع - معرفی حسن لباسچی

تاریخ: ۱۹۶۴

در سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شده است. در مدرسه **شرف و البرز** درس خوانده بعد به آمریکا آمده است ۱۹۵۸. در کالیفرنیا شمالی B.A. خود را در رشته سیاسی می گیرد. متأهل - زن آمریکایی - یک بچه به نام بابک علی. خودش کار می کند - زنش کار می کند - از تهران نیز گاهی به او کمک می شود. از نظر مالی در مضیقه است. در قدیم عضو

حزب زحمتکشان و فعال بوده است در حوزه آن شهر شرکت می کرده. با **توده ای** ها دعوا می کرده... در سازمان های دانشجویی بسیار فعال بوده است «از ۴ سال به این طرف» و دو بار رئیس انجمن شمال کالیفرنیا و دو بار رئیس سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا - عضو کنفدراسیون - عضو شورای جبهه ملی بوده است. از نظر اخلاقی - اهل سیگار - گاهی مشروب - در مسایل جنسی قادر به حدی است. برای خود نیز شخصیت قایل می باشد. از نظر اسلامی - معتقدات خوب. مطالعات متوسط یا ضعیف. درک مطالب خوب. از نظر سیاسی - حدود فداکاری عالی. بینش و آگاهی عالی. درک سازمانی - معتقد به کار دسته جمعی - رأی اکثریت را می پذیرد - منطقی است. علاقمند است که همه او را بشناسند. اهل خودنمایی است. خوشش می آید از او تمجید و تشویق کنند. ترجیح می دهد که افسر باشد. جلوی حرف خود را نمی گیرد. گاهی برای خودنمایی حرف هایی را که نباید بزند می زند. به انقلاب معتقد است ولی در شرایط حاضر آماده فداکاری قدمی نیست. ولی آنچه بتواند کمک می کند.

۲۲۸۶

از: مادرشاهی، محمود/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۵/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم امیدوارم که در ظل توجهات ولی عصر (ع) زندگی مبارز خود را کماکان دارا باشید قبل از اینکه از هر موضوعی برایتان صحبت کنم امیدوارم که مرا جهت دیر نوشتن این نامه خواهید بخشید. البته باید عرض کنم کوتاهی در این مورد فقط یک موضوعی کوچک برایم بود با خواست پروردگار در آن موفق شدم. دیگر اینکه از شما نه من بلکه بیشتر آقایانی که شما را زیارت کردند راجع به بحث در آن کمال تشکر را داریم و انتظار داشت که هر وقت از شیکاگو عبور کردید ما را بااطلاع بگذارید تا شاید بتوانیم از وجود شما استفاده بیشتری بنماییم. ولی موضوع بحث آن شب بسیار مفید و ارزنده بود و من برای نوشتن این نامه سعی کردم عقاید بعضی از رفقا را هم که در آن جلسه شرکت داشتند بدانم و بعد قدری از وقت شما را گرفته و آنچه را به نظرم می رسد تحت عنوان برداشت از جلسه برایتان عنوان کنم. اولاً جلسه در اوایل بسیار دوستانه به نظر می رسید و کاملاً واضح بود که جنگ بحثی نیست و مباحثه بدون تعصب وجود دارد ولی بعد از پایان صحبت های شما زمینه به طور انتقاد و کنایه به شدت اوج گرفت تا جایی که همان طور که ملاحظه فرمودید بعضی از رفقا حتی طرز

صحبت کردنشان هم تغییر کرده بود و سعی می کردند که شما را تحت یک مرجع از همه طرف مورد حمله قرار دهند ولی غافل از اینکه بیشتر این آقایان حتی برای یک دفعه هم کتابی در مورد اسلام مطالعه نکرده اند و نمی دانم چگونه به خودشان حق می دهند که انتقاد از عقایدی را که مثلاً پدر بزرگشان جهت یکی از فامیل در مورد اسلام تعریف می کرده است تحت عنوان سوال بیان کنند و پس از شنیدن یک سلسله جواب های متعدد دو مرتبه سوال از گوشه ای دیگر به یک عنوان دیگر مطرح می شد که نشان می داد که بیشتر رفقا حاضر به درک مطلب نیستند و برداشت آقایان از جواب به طریقی است که خودشان فکر می کنند (منظورم این است که برداشت بعضی از رفقا ناشی از بی اطلاعی در موردی که بحث می کردند بسیار ضعیف بود به طوری که حتی به جواب سوال به طور دقیق پاسخ نمی دادند و دو مرتبه تحت عنوان که شما چنین گفتید سوال جدیدی را عنوان می کردند). اما موضوعی دیگری را که به نظرم می رسد این بود که زمینه بحث بسیار باز بود و فکر نمی کنم در آن دو سه ساعت امکان این باشد که پاسخ سوال های مطرح شده به طور دقیق تشریح شود با وجود اینکه دکتر کاملاً من با این موضوع اعتقاد دارم که آن شب شما برای هر سوالی جواب کافی ارائه داشتید ولی برای بعضی از رفقا هنوز زمینه سوال در موارد تشریح شده وجود داشت. به نظر من اگر یک موضوع اصلی انتخاب می گردید و در آن زمینه سوال و جواب می شد بهتر بود چون برداشت از جلسه برای رفقا بیشتر خواهد بود همان طوری که می دانید من شخصاً به این طریق سوال و جواب که آن شب می شد مخالف هستم چون سوالات به قدری مختلف و جدا از هم مطرح می شد که بعضی اوقات شنونده در آنها گم می شد. به طور کلی برای من بسیار شبی مفید بود و می توانم یک شب با ارزش زندگی ام آن را محسوب دارم چون خیلی استفاده کردم و همین طور رفقا برای آن شب جمع بندی مفیدی را داشتند و کلیه رفقا مخصوصاً خدمت شما سلام می رسانند و همچنین از من سوال می کردند که آیا امکان دارد باز هم از حضور دکتر استفاده کنیم ولی متأسفانه من جوابی در این مورد نتوانستم اظهار کنم. خوب دکتر عزیز امیدوارم که حال خانم و همگی فامیل خوب باشد و از طرف من و لیلی خدمت همگی سلام برسانید و اگر از خواندن نامه سردرد گرفتید مرا ببخشید. به امید دیدار برادر کوچک شما

محمود مادرشاهی

۲۲۸۷

از: مادرشاهی، محمود/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۷/۲۵

بسم الله دکتر عزیز سلام عرض می کنم امیدوارم که حال شما و همگی فامیل خوب باشد نامه ۷۴/۵/۶ شما را چندی است که دریافت داشتم و به علت گرفتاری رفقا چون تابستان و مدرسه تعطیل توانستم با همگی آنها هر چه زودتر تماس برقرار کنم و در مورد سفر شما با آنها صحبت کنم و همچنین خودم گرفتار کار و الخصوص همین امروز شیکاگو را به قصد نیویورک و از آنجا به قصد ایران ترک خواهم کرد. چون نامه ای دریافت داشتم که پدرم مریض است و وظیفه وجدانی خودم را با همه گرفتاری باید ادا کنم. در هر صورت از دیر جواب گفتن نامه تان را می بخشید و از همه مهم تر اینکه در مورد سفر شما به شیکاگو رفقا خیلی مشتاق هستند که از حضورتان استفاده کنند در ضمن هر موقع تشریف آوردید می توانید تلفنی با من و علی دوستم را با اطلاع کنید تا ما از حضورتان استفاده کنیم و با خواست خدا روز جمعه هشتم شهریور که در شیکاگو خواهم بود به امید دیدار. **قربان شما محمود مادرشاهی.**

تلفن خودم: ۷۸۴-۸۶۶۰ - علی: ۴۴۵۱-۴۶۵

۲۲۸۸

از: **ماسالی، حسن /۱**

به: **امین، پرویز**

تاریخ: **۱۹۶۲/۸/۲۷**

برادر عزیز آقای امین پس از سلام از خداوند پیروزی شماها را آرزومندم. من به واسطه بی خوابی زیاد و بی پولی مجبور بودم زود شما را ترک گویم بدین جهت از همگی شما معذرت می طلبم. خواهش من این است که تصمیمات خود را درباره **کنگره کنفدراسیون** به من اطلاع دهید همچنین آدرس واضح و خوانای آقایان **ورجاوند - آذری - عسگری** را برایم بنویسید که خیلی متشکر خواهم بود تا بتوانم دائماً با شماها در تماس باشم. چون تصمیم داریم که **جبهه ملی** را در آلمان به ثبت برسانیم تا بتوانیم به صورت علنی فعالیت زیادتری داشته باشیم لذا خواهش می کنم آیین نامه مصوبه کنگره را اگر تکثیر نکرده اید لااقل رونوشتی برای من ارسال دارید زیرا قسمتی از آن را برای ترجمه و به ثبت رساندن احتیاج داریم. در ضمن مصوبات کنگره را یا خودتان پلی کپی کنید و یا به یکی از کمیته ها بدهید که هر چه زودتر آنها را آماده و در دسترس ما قرار بدهند. مثلاً مصوبات خط مشی و برنامه و قطعنامه و غیره مهم است که داشته باشیم البته بعضی از مصوبات فقط برای در دست داشتن خود ماها خواهد بود. از قول من به رفقای عزیز و مبارز سلام برسانید. از نتیجه کار خودتان با آقای پروفیسور فاطمی - ناصر خان قشقایی و خسرو قشقایی مرا مطلع سازید

تا بدانیم با چه اشخاصی سروکار داریم. لازم به سفارش نیست که تصمیمات هیأت اجراییه جبهه ملی در اروپا همیشه زود به ما ابلاغ شود تا ما به موقع بتوانیم به کار خودمان ادامه دهیم. با سلام های زیاد. قربانت **حسن ماسالی**

۲۲۸۹

از: ماسالی، حسن / ۲

به: نامشخص

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۱/۵

دوست عزیز اعتصاب غذا را موفق شدیم فقط در آلمان به مرحله اجرا در آوریم در سایر کشورها به علت ممانعت پلیس فقط تظاهراتی صورت گرفت. ولی در آلمان قریب سیصد نفر پنج شبانه روز در جلوی مجلس - کلیسا - شهرداری - دانشگاه و اماکن بین المللی دست به اعتصاب غذا زدند و با سرسختی ادامه دادند به طوری که در سرتاسر آلمان به صورت مسأله روز جلوه گر شد و از طرف مقامات دانشگاه و حکومت های ایالتی ضمن پشتیبانی تلگراف های اعتراض به شاه و سازمان ملل متحد مخابره گردید. در ضمن از طرف **برتراند راسل** فیلسوف معروف انگلیسی تلگراف اعتراض به شاه مخابره شد و از اعتصاب کنندگان پشتیبانی کردند. در ضمن از طرف **سازمان ملی دانشجویان آلمان** از طرف دویست و پنجاه هزار دانشجو تلگراف اعتراض به شاه مخابره کردند و از اعتصاب کنندگان پشتیبانی کردند. به علاوه سازمان دانشجویان آلمان تلگراف نیز به **دیپر کل سازمان ملل متحد** مخابره و خواستار شدند که هیأتی برای رسیدگی وضع ایران اعزام دارند و پشتیبانی خود را از خواست های دانشجویان آلمان اعلام داشتند. در تمام شهرها مردم آلمان شب های سرد در حالی که با آب گرم و قهوه از اعتصاب کنندگان پذیرایی می کردند نفرت خود را نسبت به روش حکومت شاه اعلام داشتند و گروه گروه به عمل اعتصاب کنندگان مجتمع می شدند در روزنامه ها و پرتاژها و عکس های جالبی راجع به این اعتصاب انتشار داده اند. این اعتصاب که به منظور اعتراض به روش حکومت فردی شاه و تشکیل دادگاه نظامی برگزار گردیده بود با واسطه شدن چند پروفیسور و رئیس دانشگاه هامبورگ شکسته شد و در ضمن در غروب ۶۳/۱۰/۲۹ ساعت هفت و نیم بعدازظهر به وقت آلمان رادیو آلمان (NDR) طی مصاحبه ای از نماینده **سازمان جبهه ملی اروپا** درباره علل اعتصاب و جریان اعتصاب غذا را تحت عنوان اینکه این دانشجویان نه کمونیست و نه فئاتیک بلکه پیشقراولان نهضت ملی ایران هستند به اطلاع عموم رساند.

قربانت ماسالی

۲۲۹۰

از: ماسالی، حسن/۳

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۱/۹

برادر عزیز و مبارزم امین امیدوارم سلامت و موفق باشی مدت ها است میان ما به سکوت گذشت ولی شاید این سکوت لازم بود تا برای همگی ما روشن شود برای چه دنبال این کار یعنی مبارزه در راه جبهه ملی می رویم. در دومین جلسه شورا بالاخره عده ای از دوستان را متقاعد کردیم که بایستی حس بدبینی خود را که قبلاً داشتند کنار بگذارند و در این راه که همگی زندگی خود را به خطر انداخته ایم با ایمان و اعتقاد برادرانه کار کنند در نتیجه مأمور هستم که بدین لحاظ باب مکاتبه را با شما آغاز کنم و از تو نیز تمنا کنم فقط به آینده ملت فکر کن و دلخوری های گذشته از بعضی دوستان را فراموش کن. اگر بدانی من نه وابستگی حزبی دارم و نه با شخصی خرده حساب شخصی و امیدوارم در این راه مقدس بتوانم با شماها مفید واقع شوم. تو موقعی که نامه مفصلی برای کارهای حاد و تند به چند نفر از جمله به من نوشتی من جواب ندادم چون دیدم عده ای ممکن است به تکروری تفسیر کنند در حالی که خودم همزمان با نامه ات در آلمان برای این کاری که حالا دنبال آن هستیم در جستجوی فرد و اعضاء مطمئن برای آن برنامه بودم. در هر حال دوست عزیز فعلاً باز پنج نفریم که از این لحاظ باید همکاری کنیم و ممکن است به زودی یک یا دو نفر به تو ملحق شوند که به عنوان کار کردن در آنجا مشغول شوید. از گرامی منش حتماً نامه دریافت کردی. در هر حال آنچه که باید انجام شود و از دست ما برمی آید بنویس در ضمن در نظر داشته باش فعلاً فقط روی اروپا حساب باید کرد ممکن است بعد از مدتی آمریکا و ایران بپیوندند. عقیده داریم که افرادی برای سابوتاژ باید فوری تربیت کرد که خیلی مخفی و حتی همدیگر را نشناسند تعلیم بگیرند. منتظر نظریات و پیشنهادات تو هستیم تا ترتیب کارهای بعدی داده شود. موفق و شاد باشی. خدانگهدارت ماسالی

۲۲۹۱

از: ماسالی، حسن/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۲/۲

برادر عزیز و مبارزم نامه عزیز و گرامی ات رسید بسیار خوشحال شدم و امیدوارم سلامت باشید. دوست عزیز حتماً تاکنون دفترچه های **گزارش کنگره اروپا** به دست شما رسیده است. این بار شماره پانزده روزنامه کمتر از سابق ارسال داشته بودند علت مشکلات فنی و مالی بوده است ولی بعداً مرتب در حدود هفتصد نسخه و یا بیشتر ارسال خواهد شد. درباره نحوه همکاری بیشتر سازمان های جبهه ملی اروپا و آمریکا عقیده دارم علاوه بر تبادل نظر و ارتباط دائم مطرح ساختن پیشنهادهای مختلف جهت رفع مشکلات و یافتن راه حل های جدید برای مبارزه در ایران و خارج باید در هنگام بروز وقایع و یا روزهای تاریخی و ملی اعلامیه های مشترکی صادر شود که اثر روانی بسیار خوبی چه از لحاظ تبلیغاتی و چه از نظر تشکیلاتی بر خود اعضاء و سایرین خواهد داشت و به علاوه عقیده دارم که درباره بعضی مسایل دنیا و ایران به منظور اینکه در دنیا جایی برای جبهه ملی بیشتر باز کنیم اعلامیه هایی به زبان های خارجی صادر و درباره مسایل اظهار نظر شود و از ملل استعمار شده پشتیبانی شود. به علاوه عقیده دارم جلسات مشترکی از نمایندگان دو سازمان تشکیل دهیم مثلاً بهترین موقع هنگام **کنفرانس آسیون** خواهد بود. از جمله مسایلی که باید بدان توجه داشت شرکت و ارسال نامه و یا اعزام نماینده ای در **کنفرانس افریقایی - آسیایی** می باشد. درباره وضع سازمان دانشجویی آن طوری که از پاریس مطلع شده ام سازمان در دست افراد مطمئن جبهه ملی است و در کنگره کنفدراسیون گرچه توده ای ها سخت مشغول فعالیت هستند ولی به احتمال خیلی قوی اکثریت قاطع از افراد خودمان خواهد بود. درباره هیأت دبیران آینده ما تاکنون فکری نکرده ایم ولی از نظر موقعیت و آزادی که در آمریکا موجود است بهتر است در آمریکا باشد زیرا در اروپا پلیس مشکلات زیادی برای ما ایجاد کرده و کار را مشکل می سازد و به علاوه برای کار جبهه خیلی گرفتار هستیم. قربانت

۲۲۹۲

از: ماسالی، حسن/۵

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۴/۲/۲۴ - کیل

برادر عزیز و مبارزم پرویز همان طوری که می دانستی جلسه شورا بود و پس از آن فرصتی دست داد با چند نفر از دوستان عضو کمیسیون صحبت کنم. خلاصه کلام اینکه به آنچه فکر می کردم و خودت معتقد بودی نرسیدم زیرا گویا

حالت انقلابی بعضی از دوستان زمانی به اوج صعودی خود می رسد و گاهی کاملاً قوس نزولی را می پیماید و تمام کارها را با صدور اعلامیه و شرکت در کنفرانس خاتمه شده تلقی می کنند. برادر عزیز ولی نباید مایوس بود در صدد حتمی هستم و با پشتکار چند نفر فارغ التحصیل مطمئن آماده خواهم کرد و خودم نیز هر موقع وجودم اینجا لازم نبود و ضروری شد آن راه آرزوی خود را طی خواهم کرد و دنبال آن می روم زیرا از صدور اعلامیه که خودم نیز بارها انجام داده ام نفرت دارم و فقط زندگی موقتی را در طبیعت آرزو می کنم. آدرس تو را ندارم لذا به آدرس دکتر ارسال می دارم که به تو برساند. موفق و پیروز باشی. هر وقت پیشنهاد و یا عملی به فکر رسید که از دستم برمی آید لطفاً به من

بنویس. قربانت حسن ماسالی

۲۲۹۳

از: ماسالی، حسن/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۵/۱۹ کیل

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی برادر عزیز و مبارزم آقای دکتر یزدی امروز نامه عزیزت رسید از لطف و یادآوری سپاسگزارم. مدتی موفق نشدم که مکاتبه کنم چون مشغول گذراندن امتحان بودم که متأسفانه موفقیت حاصل نشد و به علاوه گرفتاری بی اندازه کنفدراسیون را دارم. اقدامات در آمریکا قابل تحسین است. از طرف کنفدراسیون نیز نامه ای به رئیس دانشگاه فوری فرستادم و رونوشت را برای آقای لباسچی ارسال داشتم و یک نسخه جهت شما می فرستم. به سازمان بین المللی کوسک نوشته شده که به دانشگاه کالیفرنیا اعتراض کنند و از طریق کوسک به تمام سازمان های دانشجویی دنیا نامه نوشتیم که به دانشگاه کالیفرنیا اعتراض کنند و در تظاهرات علیه شاه ما را یاری کنند. در شورای عالی جبهه ملی اروپا تصویب شد که اعلامیه های مشترک فارسی و انگلیسی به مناسبت مسافرت شاه و پانزده خرداد جبهه ملی آمریکا و اروپا انتشار دهند بد نیست که متن انگلیسی را فعلاً فوری تهیه و از طریق رابط برای هیأت اجرائی ارسال دارید. این مطلب را به دوستان خود در اینجا نیز تأکید کردم که زود اقدام کنند و بدین ترتیب از نظر همکاری دو سازمان نیز قابل توجه و اهمیت است. موفق و سلامت باشید. قربانت حسن ماسالی

۲۲۹۴

از: ماسالی، حسن/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۶/۲ کیل

برادر عزیز و مبارزم آقای دکتر یزدی. نامه عزیزت رسید بسیار خوشحال شدم به پیوست فتوکپی نامه **بوتراند** **راسل** ارسال می شود که مورد استفاده قرار گیرد. برای آقای **لباسچی** نیز ارسال شده. پاسپورت من از طرف سفارت ایران در آلمان توقیف شده. برای کارهای کنفدراسیون نیز سخت گرفتارم. در مبارزه بر علیه شاه پیروز شوید. خدانگهدار شما تا در نامه بعدی مفصل تر بنویسم. قربانت **ماسالی**

۲۲۹۵

از: ماسالی، حسن /۸

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۴/۶/۹

پرویز عزیزم نامه ات رسید از اینکه فراموشم نکردی خوشحال شدم. من به ماندن اینجا معتقد نیستم و دل بستگی به هیچ چیز ندارم حتی از پدرم و مادرم با وجود علاقه ای که به آنها دارم دست برداشته ام به طوری که مطابق میل آنها رفتار نکردم. در اینجا هستم که کار اینجا لطمه نخورد و گرنه ضرورت فوری ایجاد کرد از اینجا خواهم رفت و فعلاً در صدمم که کارها را طوری ترتیب دهم که بدون وجود من به خوبی بگذرد (منظورم کارهایی که به من واگذار شده بود). از **علی لوزان** (شاکری) امید زیاد دارم و فکر می کنم جوان مطابق دلخواه برای این روز که در سر می پرورانیم او باشد. یک مرتبه گله کرده بود که چرا موقع اقامت خودت به او سری نزدی و خیلی معتقد به همکاری است. در هر حال مطمئن باش که در راه نهایی پابرجا هستم و همیشه در آن فکرم. خودت فعلاً به کار خودت به دلگرمی ادامه بده به زودی چند نفر به تو ملحق خواهند شد. زیرا در فعالیت هستیم در ضمن کاری باید بکنیم خارج از دلخوری های موجود در ایران متحداً گام برداریم و همدیگر را رها نکنیم تا به نیروی ما اهمیت قایل شوند و به ما احترام بگذارند. نامه زیاد نمی نویسم ولی دلسرد نباید بشوی و نبایستی فکر کنی که من فراموش کردم بلکه دنبال نقشه کارها و شناختی افراد مطمئن هستم. فعلاً پاسپورت هم ندارم چون سفارت ایران توقیف کرده و نمی دهد. تو باید فرد تقریباً آماده ای باشی تا افراد دیگری به تو بپیوندند. از **اردلان** کاغذ داشتیم و از تو سوال کرده بود چون او هم در آنجا است ولی من از جریان کار تو اظهار بی اطلاعی کردم. نمی دانم او به چه طریقی معتقد است آیا واقعاً انقلابی است یا رهبری انقلاب

را می خواهد در دست بگیرد؟ در هر حال خدا همه ما را در راه میهن موفق بدارد. و خدا کند همگی موفق در راه ملت خود باشیم. خدانگهدارت **ماسالی**

۲۲۹۶

از: **ماسالی، حسن/۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۴/۶/۱۳ - کیل**

برادر عزیز و مبارزم دکتر یزدی. بسته محتوی نشریات انگلیسی و فارسی امروز به دستم رسید. برادر عزیز از اقدامات مثبت و بسیار عالی دوستان عزیز در آمریکا بسیار خوشحال شدم. لطفاً چند نسخه از نشریه فارسی را دیگر ارسال دارید و از نشریه انگلیسی در حدود صد نسخه دیگر برای ما ارسال دارید که برای بعضی مقامات و روزنامه ها متن انگلیسی بفرستیم و سپس قصد ترجمه داریم که به صورت آلمانی تکثیر کنیم اگر امکان داشت بیشتر از صد نسخه ارسال دارید در هر حال در انتظار اقدامات شما هستیم. نشریه بعدی را چند نسخه هوایی بفرستید. برادر عزیز به دوستان سفارش کنید که گزارش مختصری از فعالیت ها را تاکنون برای نشریه کنفدراسیون ارسال دارند چون عن قریب چاپ می شود سپس گزارش مفصلی همراه با عکس تظاهرات و غیره برای ایران آزاد ارسال دارید. در انتظار اقدامات دیگر شما موفق باشید. خدانگهدار شما **حسن ماسالی**

۲۲۹۷

از: **ماسالی، حسن/۱۰**

به: **امین، پرویز**

تاریخ: **۱۹۶۴/۷/۳ آلمان**

پرویز عزیز و مبارزم نامه ات رسید بسیار خوشحال شدم و لذا به همان اسمی که برایم انتخاب کردی برایت نامه می نویسم و مکاتبه خواهم کرد می خواهم به طور پوشیده و کلی به تو خبر بدهم که خبرهای خوشی است و کمیسیون به طرز جدیدی به کار مشغول است و مطمئن باش تنها نیستی و با عده ای نزد مادر ملت برمی گردیم. خوشحالم که مشغول هستی ولی سفارش نمی کنم که ناامید نباش و تنها و با عجله کاری نکن. این بار باید پیروزی حتمی نصیب ما

شود باید حساب شده شروع کنیم و آن را خاتمه دهیم. من همان طوری که گفتم دیر یا زود در هر حال بدون اینکه وقت زیادی صرف کنم در این راه هستم. فعلاً گذرنامه ندارم توقیف شده و دولت ایران به آلمان فشار آورده که مرا بیرون کنند و در دو هفته دیگر کشمکش ها شروع می شود ولی خبر ندارند که در هر دو حال آنچه در سر می پرورانم پیروزی نصیب من خواهد شد. زیاد در این باره نمی نویسم ولی بار دیگر به تو امیدواری می دهم که تنها نیستی. قربانت

محمد علی

۲۲۹۸

از: ماسالی، حسن / ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۸/۹ کیل

برادر عزیز و مبارزم آقای دکتر یزدی نامه عزیزت رسید بسیار خوشحال شدم که به اروپا آمده اید زیرا موقعیت بسیار خوبی است که با همدیگر صحبت کنیم. لازم بود ورود خودتان را قبلاً اطلاع می دادید تا به برلین به ملاقات شما بیایم چون خودم خیلی علاقه داشتم شما را ملاقات کنم و گرچه غیباً از علاقمندان راه و روش شما دوستان مبارز هستم ولی در حال حاضر که وضع جبهه و مبارزات در ایران به وضع تأسف انگیزی درآمده ضروری است در فکر علاج فوری باشیم که این وظیفه همه علاقمندان به این نهضت مقدس است که غافل نشوند. دوست عزیز من هم صلاح نمی دانم فعلاً به ایران بروید ولی از اینکه به عراق می روید امید است ملاقات هایی با روحانیون به عمل آورید و ما باید همکاری با روحانیون روشنفکر و آزادیخواه را هر چه زودتر به مرحله اجرا درآوریم. در ضمن بد نبود که در این مسافرت کارهای دیگر نیز انجام می دادید که لازم به صحبت مفصل است ولی شاید خود به فکر آنچه من می اندیشم باشید. امیدوارم هنگام برگشت عجله نکنید و موفق به ملاقات شما بشویم. کنگره جبهه در حدود اواسط سپتامبر گویا برگزار شود. همین الان تلفن کردم در حدود وسط سپتامبر برگزار می شود. در هر حال در انتظار ملاقات و موفقیت در مبارزات ملی هستیم. قربانت

۲۲۹۹

از: ماسالی، حسن / ۱۲

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۱۵

یادداشت از: دکتر علی امین: برادر عزیزم محمد علی نامه ضمیمه از آقای ماسالی است برای برادرم. لطفاً روی اهمیت موضوع زودتر به آن رسیدگی کنید. نامه مفصل همین دو سه روزه برایتان می نویسم. محسن رفته به مسافرت اوضاع بد نیست. مخلص نوری.

برادر و دوست مبارزم سلام. امیدوارم مثل همیشه با اراده ای آهنین به کار خود ادامه دهی و ناراحت و پشیمان نشوی زیرا آنچه در سالن های در بسته و تماس های معمولی می گذرد مأیوس کننده است. ولی از طرفی این کارها همه را متوجه راه تو خواهد کرد و این نتیجه مثبتی است. در هر حال من از اینکه مدتی با تو ارتباط نداشتم وظایف سنگینی و دریای ناراحتی بوده نمی دانستم چه بنویسم زیرا من نامه فدایت نمی خواهم بنویسم بلکه راهی را باید جستجو کرد که همه ما را بهم نزدیک کند. در هر حال دوست عزیز من نه گذرنامه دارم و نه از دست پلیس خارجی در امان هستم به طوری که مرتب در جستجوی من هستند که کجا هستم و به علاوه در ایران دولت خانواده مرا بر علیه من برانگیخته از آنها هم راحتی ندارم. لذا برنامه ای که می خواستم دنبال کنم هنوز به عقیده خودم باقی هستم ولی می خواستم با تمام گرفتاری نامبرده و به علاوه اینکه در اینجا نیز افراد متوجه نشوند در فکر بودم که چگونه برنامه تنظیم کنم تا با تنظیم آن از عهده این گرفتاری نیز برآیم من لازم است گاهی در اینجا ظاهر شوم و کارها را سروسامان دهم و دوباره برگردم بدین منظور احتیاج به راهنمایی تو دارم لذا برایم بنویس: ۱- دوره کامل چند ماه و سال طول می کشد. ۲- آیا می توان در میان هر دوره دو هفته و یک ماه به این طرف آمد. ۳- اصولاً هر دوره تقسیم بندی و مدت معینی دارد؟ ۴- آیا می توان فقط با این زبان که می دانم از برنامه آنجا به نحو خوبی بهره مند شوم. ۵- آیا پس از اینکه به تو موقع تاریخ حرکت خودم را اطلاع دادم وارد به کار خواهم شد یا موجب انتظار و وقت گذرانی نیز خواهد بود. جواب به این سوالات به من کمک زیادی خواهد کرد که فوری تصمیم خود را بگیرم. در نامه زیاد درباره امور اینجا نمی نویسم انشاءالله حضوراً توضیح خواهم داد. قدری از شش ماه قبل امیدبخش تر است ولی فقط یک راه برای نجات همگی ما وجود دارد و آن راه را تو هم می دانی و هم فکر می کنم من متوجه شده ام در هر حال در انتظار تو هستم. قربانت

محمد علی

توضیحاً اطلاع می دهم که در این دوره از قبول مسئولیت شانه خالی کردم تا از سالن بازی و گفتگوهای مأیوس

کننده به دور باشم و بدانم مبارزه برای چه و در چه راهی می کنم. محمد علی

۲۳۰۰

از: ماکوئی، بهروز/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۱۲/۳

بسمه تعالی برادر ایمانی پس از سلام امیدوارم که حالتان خوب [باشد] و کسالتی نداشته باشید. از اینکه خیلی دیر برایتان نامه می نویسم پوزش می طلبم. اشعاری را که در ستایش حضرت علی علیه السلام ارسال داشته بودید برای تشویق دوست با احساسمان در یکصد نسخه چاپ گردید و در حوزه برکلی پخش گردید و همچنین برای دبیران گروه همراه تعدادی جزوه **نیایش** از دکتر **الکسیس کارل** ترجمه ی دکتر شریعتی را که به تعداد محدودی (۳۰) تکثیر شده بود ارسال گردید که امیدوارم تاکنون ملاحظه فرموده باشید. درباره بررسی در امر سرمایه گذاری های خارجی که دستور فرموده بودید کمیته ای تشکیل و در اطراف امکانات آن تحقیق کردیم ولی متأسفانه با اشکالات زیادی روبرو گردیدیم. **کتابخانه دانشگاه برکلی** را بازرسی و کتاب های متعددی در این باره یافتیم ولی هیچ کدام جامع نبوده و بطور پراکنده هر یک مطلبی را گنجانده بودند که می بایست متجاوز از ۵۰ کتاب را خوانده و مطالب آن را ترجمه و بهم مربوط می کردیم که متأسفانه مقدمات، از نظر وقت خیلی کم است و امکان آن ... این به زودی برای ما میسر نیست اگر شما منابع محدودی در اختیار دارید که بشود با مراجعه به آن از انجام این مهم برآمد لطفاً ارسال دارید. ما در حوزه برکلی راجع به **کاپیتولاسیون** و اعلامیه حضرت آیت الله **خمینی** صحبتی داشتیم و در ضمن آن راجع به **مستشاران نظامی آمریکایی** در ایران و متن قرارداد آنها و نقش آنان مطالبی بیان شد و در صدد تهیه جزوه ای برآمدیم درباره مستشاران نظامی و رابطه اش با سرمایه گذاری که در آن خوب آلت فعل بودن مستشاران برای سرمایه دار و نقشی که او در رابطه با ایجاد محیط امن برای سرمایه و منافع حاصله آن دارد بررسی گردیده است ولی ضمن تهیه آن فکر کردم که این جزوه اگر درباره چگونگی و میزان سرمایه گذاری خارجی در ایران بحثی نکند ناقص خواهد بود، این است که تهیه آن را موکول به اضافه کردن قسمت سرمایه گذاری و تکمیل آن کرده ام تا نظر جنابعالی چه باشد. از طرفی مقاله دیگری درباره ایدئولوژی الهی و لزوم و تطبیق آن با فطرت انسانی همچنین رد انتقاد و ادعای بیهوده دیگران و اثبات بی ثباتی ایدئولوژی های دیگر در دست تهیه داشتم که به اتمام رسیده و باید تصحیح کرده و با دیگران در میان گذاشته و از آنان هم نظر بخواهم که ایرادات و اشکالات آن را برطرف کنند. **دعای کمیل** را هم با ترجمه بسیار زیبا (فقط ترجمه) همراه مقدمه ای آماده کرده ایم که زیر چاپ است و به زودی ارسال خواهد شد و

چاپ آن در ۵۰۰ نسخه انجام می گیرد. البته با انجام (این) کارها با کسر بودجه مواجه خواهیم شد که گزارش مالی حوزه به زودی ارسال خواهد شد. موجودی صندوق حوزه در حال حاضر ۵۰ دلار است. تأخیر ارسال اساسنامه و گزارش نشست متأسفم، آن را به عهده یکی از اعضاء گذارده بودم (و) ایشان به تصور اینکه خودم جداگانه برای شما ارسال خواهم داشت این کار را نکرده بود. به هر حال امیدوارم که دیگر تکرار نگردد. در مورد ارسال نشریات برای آقای **کافی** متأسفانه از جهان بینی اسلامی چیزی نداریم و فقط تعداد (۳۰ الی ۴۰) نسخه از ۱۵ خرداد مانده است. اگر چیزی از جهان بینی اسلامی پیش شما هست برای ما ارسال دارید، تا یک جا برای ایشان پست گردد. برای تقویت بودجه انتشاراتی انجمن تصمیم دارم یادداشتی حاوی درخواست کمک به بودجه انتشاراتی انجمن چاپ و همراه هر نشریه برای افراد ارسال دارم. نظر خود را در این باره اطلاع دهید. در ضمن اگر شماره حساب بانکی به نام انجمن هست شماره آن را هم اطلاع دهید. جزوه **جهان بینی اسلامی** در ۵۰۰ نسخه چاپ شده بود که به علت خراب بودن ماشین تحریر چاپ آن خیلی بد انجام یافته بود. تصمیم دارم آن را دوباره تایپ و با قطع کوچک تر تجدید چاپ کنم چون فکر می کنم نظر به اهمیت جزوه و تقاضای آن این کار ضروری باشد. چاپ دوم هم در ۵۰۰ نسخه خواهد بود. اصولاً هر گونه مطالبی که بحثی روی مبانی افکار و پایه های عقیدتی یک مکتب باشد برای اثبات فکری و اصالت و پایداری اعمال مفید واقع خواهد شد برای همین منظور اگر مطالبی در اختیار داشته و یا می توانید با تماس های خود تهیه کنید برای ما ارسال دارید تا نسبت به چاپ آن اقدام گردد. در خاتمه از خداوند برایتان موفقیت و پیروزی آرزو می کنم.

بهروز ماکوئی. به پیوست نمونه درخواست را ارسال می دارم اگر نظر اصلاحی دارید پس از انجام آن، ارسال دارید.

۲۳۰۱

از: ماکوئی، بهروز/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ نوامبر ۱۹۷۱ - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز سلام مرا بپذیرید و امیدوارم که همواره موفق و مؤید باشید. ۱- مطالب شماره ششم را هر چه زودتر بفرستید چون دیر می شود. ۲- در مورد پول گفته بودید که باز هم خواهید فرستاد ولی خبری نشد. درباره مخارج ۵۵ دلار پول XIRAX LABEL شد. ۴۳ دلار پاکت خریدم (البته برای سه شماره آینده هم پاکت داریم). ۹۴ دلار پست مجاهد شد. ۱۱۴ دلار پول پست هوشیاری انقلابی (3rd class) ۲۵ دلار هزینه چاپ روزنامه به اضافه خورده خرج های دیگر. و از این مقدار خرج (۳۳۱ دلار) فقط ۴۸ دلار دریافت کردم که از این مبلغ مقداری درآمد اعانه و فروش

نشریات داشتم (تقریباً مقداری هم که خودم خرج کرده ام. جزو اعانه محسوب شد، ۱۳۰ دلار) مقدار ۱۸۰ دلار هم قرض کرده ام. ملاحظه می کنید که مخارج زیاد است و با ۵۰ دلار ارسالی کاری نمی شود کرد! ۳- روزنامه را برای اروپا فرستادم. ۴- درباره مسافرتم فعلاً امکان ندارم یعنی پول ندارم! فعلاً دو شب در هفته کار می کنم یعنی بیشتر نمی توانم چون به کارها نمی رسم و ۱۴۰۰ دلار هم بدهکارم! می بینید که خیلی پولدارم. انشاء الله اگر پولی گیرم آمد در آینده عملی خواهم کرد. ۵- نامه شرکت انتشار رسید. در مورد تاریخ آن اشتباه شده تاریخ استخدام من ۶۴ سپتامبر تا ۶۹ جون می باشد. مسأله دیگر اینکه فکر می کردم از دفتر ایران گواهی خواهد شد ولی این از دفتر آمریکا فکر نمی کنید به طریقی ذکر شود که فرضاً سوابق وی از دفتر ایران به دفتر آمریکا گزارش شده تا دفتر آمریکا چنین گواهی را صادر کند. چیزی شبیه به این مضمون. در ضمن هجای نام من BEHROOS MAKOU صحیح است. امیدوارم که تصحیح آن سه ماه طول نکشد! ۶- خبر دیگر اینکه در **حسینیه** ارشاد را بالاخره بستند (دو هفته پیش) خبر دقیق تری از جریان ندارم گویا سازمان امنیت عده ای را می فرستد و بعد از نماز شروع می کنند بر له آقای خمینی شعار دادن و همین بهانه ای می شود برای بستن آن. ۷- درباره هاشمی و جریانات گذشته موضوع را در جلسه مطرح کردیم البته بنا به خواست دیگران چکیده سخنان او بدین مضمون است که **حسینیه و شریعتی رسالتی را که به عهده دارند کوبیدن آقای خمینی است** تحلیل می کند که شریعتی روحانیت را می کوبد که در آن روحانیت آقای خمینی و آقای طالقانی که ناصر صادق از شاگردان اوست و تفنگک به دست گرفته و می جنگند!! (اصلاً نمی دانم به قضیه چه ربطی دارد) نیز جزو روحانیت هستند پس با کوبیدن روحانیت آقای خمینی را هم می کوبد! (من که دلم از تحلیل او به هم خورد) و اشاره می کند که در **مقاله نهضت روحانیت بدون خمینی** مقداری از کارهای رژیم برای کوبیدن آقای خمینی را طرح کرده که به عقیده من (یعنی او) یکی دیگر از راه ها حسینیه و شریعتی است! البته من جواب های کافی را دادم ولی مطالبی را که او مطرح کرده که اصلاً ربطی به موضوع ندارد، افکار را مسموم می کند که (نکند خبری هست و ما نمی دانیم و الا آقای هاشمی با این همه اطلاعات و معلومات بی خودی حرف نمی زند). مثلاً اینکه چند سال پیش ایران ناسیونال ۵ میلیون تومان پول می خواست به حسینیه بدهد ولی هیأت مدیره قبول نکرد و آنگاه به مسجد اعظم قم در زمان آقای بروجردی شاه می خواست پول بدهد ایشان هم قبول نکردند ولی امروز قبول کردند. (عین تحلیلی است که ایشان می کنند) بپرسم مگر حسینیه امروز پولی قبول کرده؟ اصلاً این چه ربطی به موضوع دارد؟ بعد اضافه می کند که چرا آقای **مطهری و جعفری** از حسینیه آمدند بیرون! هر چه می گویم که بابا مقصود از حمله و انتقاد بر روحانیت مقصود آن روحانیتی است که راه ارتجاعی پیش گرفته و آخوندی برایش دکان شده و الا مقصود او آقای خمینی یا طالقانی نیست. اگر بود آن دانشجویانی که تعدادشان نزدیک به ۵ هزار نفر هست و خیلی هاشان هم از من و تو بیشتر

می داند و همان ها هستند که در دانشگاه فریاد می کنند خمینی بت شکن اگر چنین بود اول از همه آنها اعتراض می کردند و از گرد او پراکنده می شدند ولی می بینم که چنین نشده خلاصه هیچ کدام از اینها به خرج او نرفت که نرفت. در آخر کار با صحبت هایی که این طرف و آن طرف شد من این جمع بندی را کردم که قسمت اعظم حوزه برکلی فقط به این معتقدند که اکنون که واقعاً از این فاصله دور نمی توانیم تشخیص بدهیم بهتر است که موضع گیری درباره آنها نکنیم (مقصود در مقدمه هایی بر تکثیر جزوات شریعتی است) من هم اضافه کردم که این دلیل نمی شود که جزوات او را تکثیر نکنیم. باز او اضافه کرد که تکثیر آن یعنی تأیید شریعتی و حسینی ولی حرف آخر او دیگر خریدار نداشت. بعد به خیال خودش برای اینکه دست و بال مرا ببندد پیشنهاد کرد که کمیته ای تعیین شود برای تصمیم گیری بر اینکه چه مطالبی چاپ شود. منم با آغوش باز استقبال کردم ولی ذکر کردم که این فقط برکلی نیست که تصمیم می گیرد بلکه کمیته من در تمام آمریکا هست و من با تمام کمیته ام مشورت می کنم و برکلی هم فقط به عنوان یک نفر نظرش را می گیرم بعد تصمیم می گیرم که این کار بشود یا خیر. البته افکارش بچه گانه است چون من اگر به زعم او قصد سوئی دارم می توانم و امکانات دارم که همه کار بکنم متناهداقل این است که نام انجمن را نخواهم گذاشت ولی برای تمام افراد انجمن پست خواهم کرد. و او این را نمی تواند بفهمد. به هر حال من هم که چنین قصدی ندارم و اصلاً مطرح نیست فقط برای اینکه افکار او را بدانید ذکر شد. آن کمیته کذایی را هم مطمئن هستم که یک یا دو بار بیشتر تشکیل نخواهد شد. ۸- دیروز در **خانه ایران برکلی** انتخابات انجمن شمال کالیفرنیا بود. روزنامه را بردم و فروختم استقبال خوبی شد ۶۰ الی ۷۰ نسخه فروختم تقریباً همه خریدند. ۹- وضع انجمن دانشجویی اسفناک شده در جلسات سه شنبه شب ها از ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفری که می آمدند بیش از ۳۰ حداکثر ۴۰ نفر نمی آیند که از اینها چند نفر هستند که در انجمن فسیل شده اند عده ای هم کسانی هستند که آمریکانشین شده اند و برای دید و بازدید می آیند سطح بحث ها و سخنرانی ها خیلی خیلی پایین آمده. دیگر چیزی برای بحث ندارند و هر بار که گیر می کنند جلسه دفاعی می گذارند مقدار زیادی از افراد که داغ بودند و خیلی فعال اکنون مدت هاست که در خانه ایران پیدایشان نشده. گروه های دیگر هم هر کدام به ورشکستگی گراییده اند پس از کنگره آمریکا اولین روزنامه ای (به غیر از **پیام مجاهد**) که در خانه ایران آمد **روزنامه باختر امروز** بود (البته باز به غیر از ۱۶ آذر) آن هم مال دو ماه پیش. خود روزنامه باختر امروز هم قبلاً هر ۱۵ روز یک بار چاپ می شد اکنون هر ماه یک بار. **روزنامه ایران آزاد** ۵ ماهی است که منتشر نشده. البته شنیدم یک شماره آمده (فقط یک نسخه) ولی کسی ندیده. خبرنامه هم به همین درد دچار شده! آیا همان طور که **صادق** اشاره کرد آیا دیگر منتشر نخواهد شد؟ انجمن دانشجویی دانشگاه کالیفرنیا که زمانی خیلی داغ و پرجمعیت بود و وابسته به **کنفدراسیون** از یک سال پیش به کلی داغان شد و دیگر انجمنی وجود ندارد.

اکنون افرادی دور هم جمع شده اند و بدون اینکه کاری به کنفدراسیون داشته باشند انجمنی تشکیل داده اند بدون نام، بدون هیأت دبیران و بدون اساسنامه و بحث های روشنفکرانه می کنند. از ما هم خواسته اند که بحثی را درباره خدمات متقابل اسلام و ایران بکنیم که ما هم قبول کرده ایم. و شنبه آینده نوبت ماست. وضع جبهه ملی در کالیفرنیا هم همین طور است. نمی دانم چه اتفاقی افتاد که جلسات تعطیل شده. جبهه ای ها از انجمن دانشجویی کنار کشیدند آقای **لباسچی** هم مغازه XIRAX باز کرده اند و شده اند کاسب. البته یکی شان می گفت که جبهه تصمیم به ایران برگشتن و مبارزه در داخل را دارد به همین خاطر (به خاطر بازگشت به ایران) افراد فعلاً مدتی آفتابی نمی شوند تا از خاطره ها بروند تا بتوانند آزادانه (از نظر سازمان امنیت) به ایران بروند. جز این دلیل دیگری نشنیده ام سوال: آیا پیام مجاهد در خاورمیانه هم تکثیر می شود یا فقط در اروپاست؟ خلاصه این مختصری بود از جبهه و انجمن های دانشجویی. سازمان های چینی هم یکی می گفت که تمام آثار مائو به فارسی ترجمه شده و چون مائو دیگر اثر جدیدی ندارد این است که کار اینها هم خوابیده! **روزنامه پیمان** را که فرستادم همان متن یادداشت های اوین است که در آن نام **ستارزاده** رهبر سازمان (ساکا) و میرزاده را حذف کرده اند. **روزنامه باختر امروز** فعلاً از نیویورک پخش می شود (به طور کلی مطالب جبهه) و سعی هم می کنند که به دست ما نیافتند (چرا؟ نمی دانم). من منزل جدیدی گرفته ام در یک خانواده اسپانیایی. البته آپارتمان قبلی خودم را حفظ کرده ام به عنوان دفتر کار و اجاره اش را بچه ها همگی می پردازند. شماره تلفن آنجا ۶۱۹۶-۵۲۵-۴۱۵ می باشد. البته همیشه آنجا نیستم هم چنین اگر تلفن می کنید دیرتر از ساعت ۱۲ به وقت تگزاس نباشد یعنی ساعت ۱۰ به وقت اینجا. برای دفتر هم تلفن خواهم آورد. موفقیت شما را از خداوند خواستارم. منتظر مطالب روزنامه - نامه شرکت انتشار و پول! هستم.

۲۳۰۲

از: ماکوئی ، بهروز/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ دسامبر ۱۹۷۱

بسمه تعالی برادر گرامی سلام بر شما و بر همه مجاهدین راه آزادی امیدوارم که در همه اوقات موفق و پیروز باشید و اما در درباره مسائل مطروحه. در مورد FREE IRAN ناشر شخصی است ظاهراً به نام **حسن حبیبی** که قبلاً هم گاه گاهی اعلامیه هائی در همین زمینه داده بود و حتی یک بار هم مصاحبه تلویزیونی داشت از جانب دیگر بطوری که شنیده ام با **سیف پور فاطمی** هم در تماس و از کمک های یکدیگر بهره مند می شوند. از طرف دیگر جالب توجه

پاکت های اینهاست که اولاً چایی است دوماً با ماشین تمبر می شود و روی تمبر ماشین هم آرم «ایران آزاد» حک شده است و خیلی هم پول در اختیار دارند و بی دریغ خرج می کنند. ۳- درباره **انجمن دانشجویی** و برخورد با آنها کاملاً نظر شما را می پذیرم و سعی در این است که از درگیری با آنها اجتناب گردد. خبر آن برای تمام کسانی که خبر تازه را می خواهید بفرستید قبلاً داده شده است. ۴- امکان تهیه عکس از تظاهرات در واشنگتن را ندارم و **موسی شفقت** را نمی شناسم. ۵- **مدافعات** تعداد ۳۲۲ عدد برای من رسیده اند که حدود نیمی از آن پخش شده که دریافت کننده عمده آن دوستان خودی می باشند. هر مقدار که فروش رود پول آن را برای شما و یا آدرس جدید (هر کدام که صلاح می دانید) خواهم فرستاد و شما خود مستقیماً با اروپا تسویه حساب کنید. و اما درباره مسائل مالی نظر شما را صد در صد می پذیرم و علت نامه نوشتن و تقاضای پول کردن این بود که نمی دانستم که شما شخصاً یا از آنجا تقاضای پول خواهید کرد و مسأله دیگر موضوع شناخت افراد است که تا کسی و یا سازمانی را نشناسند و اعتماد نداشته باشند پول نمی دهند به عنوان مثال آقای **ایزدی** نوشته بود که به محض دریافت نامه من فوراً ۵۰۰ دلار ارسال داشت و افراد زیاد دیگری که ما و آدرس **برکلی** را خیلی بهتر از **تگزاس** می شناسند و ما موفق شدیم حدود ۱۳۰۰ دلار جمع آوری کنیم. از ذکر این نکات مقصود این است که توجه شما را بدان ها جلب کرده باشم. درباره **فاطمی** زیاد خبر ندارم جز آنکه او رابطه ای با انتشار ایران آزاد دارد و به نظر می رسد که سیاست کلی CIA امروزه علیه شاه است و به احتمال زیاد انفجار کنسولگری در سانفرانسیسکو نیز توطئه خودشان بوده است. اولاً اینکه اینهایی که من اینجا می شناسم همچون بخاری ندارند. دوماً فشار FBI روی دانشجویان کم شده (هر چند فشاری هم بود فقط کمی تحقیقات برای خالی نبودن عریضه). از طرف دیگر نامه ای که از بریده های روزنامه تهیه شده بود و به دفتر تلویزیون رسیده بود به امضای «سام» که یک ماه قبل در حادثه **زندان اتیکا** کشته شده بود که البته به نام **سازمان سام** پست شده بود. همانطور که در نامه قبلی هم متذکر شدم کتاب **خسی در میقات** را من ندارم اگر در اختیار دارید برایم پست کنید همچنین **غرب زدگی** که من در اختیار دارم جزوه جیبی است اگر قطع بزرگ تر آن را نیز دارید بفرستید. کتاب هایی که از کنگره آورده ایم تقریباً ۶۰ جلد هستند که به زودی لیست آن و بهای آن را تقدیم خواهم کرد. درباره **انتشارات مصدق** آیا از **دوزخیان روی زمین** جلد ۱ و ۲ چیزی دریافت کردید یا خیر. جزوه **جنگ های چریکی** به طور مجانی تقدیم می گردد اگر باز هم لازم دارید اطلاع دهید تا مجاناً تقدیم گردد. فیلم را هنوز در برکلی نمایش نداده ایم ولی سفری به **ارگان** (کوروالیس و پرتلند) کردم و فیلم را در آنجا نمایش دادیم و قدری هم با دوستان صحبت کردیم و به امید خدا به زودی ۲ حوزه جدید در آن دو شهر دایر خواهد شد. درباره تعطیلات ژانویه نیز تلفنی صحبت کردیم. نامه ای از **صادق** دریافت کردم که تایپ شده بود با یک اسم مستعار و آدرس جدید و خواسته بود که بعد از

این نامه ها را به نام جدید و آدرس جدید بفرستم ولی من مشکوک هستم و تحقیقاتی کرده ام که مطمئن شوم تغییر آدرس از خود صادق بود یا خیر چون قرینه ای که دال بر این باشد که نامه از خود صادق باشد وجود نداشت. به محض دریافت خبر شما را نیز در جریان خواهم گذاشت از دکتر نامه داشتم حالشان خوب و سرشان شلوغ بود. از سید مدتی است که خبری ندارم و آدرسی برای ما نفرستاده. اگر آدرسی در اختیار دارید به او اطلاع دهید که **دکتر چمران** سفارش اکید کرده است که در این شرایط به هیچ وجه به ایران نرود. توفیق شما را از خداوند خواستارم. **بهر روز**

ب.ت. رساله آقای خمینی را درباره کتاب امر به معروف حدود ۱۰۰۰ نسخه چاپ کرده ایم که به زودی برایتان ارسال خواهم داشت.

۲۳۰۳

از: **ماکوئی، بهروز/۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۷ ژانویه ۱۹۷۲ - برکلی

برادر گرامی سلام گرم و صمیمانه مرا بپذیرید و امیدوارم که خداوند در همه اوقات و احوال یار و مددکار شما باشد. به ضمیمه چکی به مبلغ ۹۰۰ دلار ارسال می گردد و سعی بر این است که باز هم بتوانم مبالغی جمع آوری کنیم آیا جواب چکی که ۲۵ دسامبر ارسال داشته بودید رسید یا خیر، و آیا باز هم تقاضا شده است؟ از نظر وضع شخصی خودم چند روزی است که به شدت گرفتارم و کمی کارها عقب افتاده است. راستش از بس که از فقر مالی نالیدیم و به موقع نتوانستم پول برای افراد بفرستم و این موضوع رنجی شده بود برای من، این بود که پیشنهاد یکی از رفقا را که پمپ بنزینی دارد برای اداره آن پذیرفتم. خود او خیال دارد کار دیگری را شروع کند و مدت یک سال بود که این پیشنهاد را کرده بود ولی من مرتب طفره می رفتم ولی سرانجام پس از یک سال خود را ناگزیر از پذیرفتن پیشنهاد او دیدم. البته بدهکاری های شخصی خود من هم به دیگران مزید بر علت شده بود. درآمدهش بد نیست. ماهیانه کمی بیش از هزار دلار است و بهتر از Bos.Boy ماهی سیصد دلار است! البته این کار وقفه ای هم در کار انتشارات خواهد انداخت چون فکر نمی کنم که وقت آن را داشته باشم تا از ماشین "شرلوک هلمز" استفاده کنم ولی تفاوت بهای آن را می توانم بپردازم! اگر بتوانم موافقت شرلوک را جلب کنم که به کس دیگری راندن ماشین را یاد دهم تا او براند خیلی خوب خواهد شد. ولی زیاد امیدوار نیستم. به هر حال سعی خواهم کرد. روزانه حدوداً ده ساعت از وقت من در Station می گذرد. ناگفته نماند که همین مسأله وقفه در کار تحصیل نیز انداخته است. از جانب دیگر گویا طوق

معروف خیال دارد به گردن ما نیز بیافتند! و گرفتار ترمان کند. می بینید که خیلی شلوغ کرده ام! از خدا می خواهم، شما هم دعا کنید که این مسائل هیچ کدام خللی در کارهایمان ایجاد نکند. و داستان حضرت مریم نباشند که چون عیسی را وضع کرد مجبور شد غذا را خودش از درخت بکند چون عیسی جایی برای خودش در دل مریم باز کرده بود. لابد داستان را می دانید. به هر حال ما مقدس تر از حضرت مریم نیستیم ولی از خداوند می خواهیم که اگر چنین چیزی هست آن را به حداقل ممکنه برساند. به هر حال کمی خارج از دستور صحبت کردم. لطفاً وصول چک را نیز اعلام فرمایید. از طرف شرق یقه ما را چسبیده اند که در کالیفرنیا حوزه هواداران **جبهه ملی سوم** را ایجاد کنیم و **دکتر حیدر رقابی "هاله"** لابد می شناسیدش، که من اصلاً خوشم نمی آید با او کار کنم ملاقاتی با **برومند** داشت و جدیداً برگشته و کلکسیونی از هر چه لات و مرتجع هست جمع کرده که با آنها شروع به کار کنیم یکی شان هرئینی است، دیگری دزد است. سومی هر روز از سیگار ماریجوانا "های" است. چهارمی که از همه خطرناک تر است به احتمال ۹۰ درصد سازمانی است و من شدیداً از او واهمه دارم. اینها را که عرض کردم حقیقت محض است. خود هاله هم که وضعش روشن است و تمام این بساط را به خاطر غرض ورزی های خصوصی و عقده هایی که از **حسن لباسچی** دارد. می خواهد راه بیاندازد و این وسط فقط من بدبخت ضرر خواهم کرد. برای برومند نوشتیم ولی او هاله را خوب نمی شناسد و نوشت «ما آدم از کره مریخ که نمی توانیم بیاوریم باید به همین ها که داریم بسازیم» به خود هاله همین مسائل را تذکر دادم به خرجش نرفت و چون با این وضع به هیچ عنوان نمی توانم بسازم فعلاً دست دست می کنم و چون حرف آخرم هم کنار کشیدن و عذر خواستن خواهد بود، این مسأله می ترسم تولید کدورت هایی بین اینجا و شرق ایجاد کند. نامه دیگری برای برومند خواهم نوشت و صریحاً مطالب را برایش توضیح خواهم داد و اگر اثری بخشید آنگاه شما مسأله را با او در میان بگذارید و تا اطلاع ثانوی من هیچ اشاره ای در این زمینه به برومند نکنید. اوایل بهار برومند خیال دارد با سه ماشین مسافر به کالیفرنیا بیاید و از طرف هواداران جبهه ملی سوم در کالیفرنیا (در شرف تأسیس) قرار است مجلسی ترتیب داده شود و ایشان سخنرانی کنند. و این لشکرکشی نیز به خاطر جبهه ای نماهای دوم هستند. باز در این زمینه خواهم نوشت. از شما التماس دعا دارم و از خداوند توفیق شما را آرزو می کنم. **بهر روز**

۲۳۰۴

از: **ماکوئی، بهروز/۵**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۷ ژانویه ۱۹۷۲**

به نام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

The Muslim Students Association OF THE UNITED STATES & CANADA

گروه فارسی زبان

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم سلامت و موفق بوده باشید. اما بعد: **الف** - از برادرانی که جدیداً با ایشان آشنا شده مکاتباتی آغاز کرده ام آقایان **حمید پژواک** از تگزاس، **م ایرانی** از ایندیانا، **حسن اهرنجانی** از لس آنجلس و **احمد صمداف** می باشند. ایشان اظهار علاقه به همکاری نموده اند. با دوستان قدیمی هم شروع به مکاتبه با **آقای حق گو، بانکی، ایزدی و میرزا غفوری** نموده ام. **ب** - در مورد تشکیل حوزه های جدید به دوستانی که اظهار علاقمندی کرده اند پیشنهادهایی کرده ام تا ببینم اگر مایل به تشکیل حوزه نیستند و اگر علاقمند به فعالیت جدی باشند بیشتر از تجارب گروه های دیگر در اختیارشان بگذاریم. **ج** - در غرب دو واقعه داریم. یکی کمپ اسلامی است و دیگری کنفرانس West coast اولی حدود ۲۲ مارچ و دومی آخر کوارتر بهاره است. **د** - در مورد سمینار حکومت اسلامی من قدری موضوعات به نظرم رسیده که ذیلاً برایتان می نویسم. خواهش می کنم موضوعاتی که به نظرتان می رسد یا تصحیح در لیست زیر را (ادامه آن در دسترس نیست)

۲۳۰۵

از: **ماکوئی، بهروز/۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۶ آوریل ۱۹۷۲ - برکلی**

بسمه تعالی برادر عزیز السلام علیکم. ۱- مقدمه خسی در میقات را فراموش کردید که به ما بدهید. ۲- متن گزارشات **نوری البلا** توسط آلمان چاپ شده و یک نسخه برایتان می فرستم. البته این را با تعجب فراوان دریافت کردم و حتی در مقدمه هم هیچ شرحی دایر به مارکیست نبودن افراد و هم اینکه چگونه البلا توسط یک ترجمه غلط به این نتیجه رسیده است، ذکر نشده بود و این از نظر ما خود ما را خلع سلاح می کند (چون چنین شرحی ذکر نشده) می رساند که ما خودمان هم به این امر اذعان داریم و به قول معروف زبانمان کوتاه است. خدا عاقبت ما را به خیر کند. از جانب دیگر همین مسأله خیلی ها را از حالت دودلی و تردید خارج می کند و به سوی دیگر متمایل می کند و هم

چنین افراد خود ما را از خبرنامه دلسرد می کند. و تمام کسانی که قول ما را قبول داشتند امروز با چاپ این جزوه ما سنگ روی یخ شده ایم. همچنین این جزوه مغایرت با فوق العاده خبرنامه که به مناسبت نوروز چاپ شده بود دارد. فقط محض اطلاع عرض شد. والله ولی التوفیق **بهر روز**

۲۳۰۶

از: ماکوئی، بهروز/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ آوریل - برکلی

بسمه تعالی برادر گرامی سلام بر شما و بر عبادالله الصالحین. پاکت حاوی آدرس ها امروز رسیدند ولی از مقدماتی که صحبت آنها را کرده بودید (خسی در میقات) خبری نشده اند. به پیوست چکی به مبلغ ۳۰۱ دلار برای زلزله زده ها ارسال می گردد (دو قطعه چک). این مبلغی است که ما در اینجا جمع آوری کرده ایم و باز هم مترصد آن هستیم. اعلامیه کمک به زلزله زده ها برای ۵۰۰ آدرس فرستاده شد و تعداد ۵۰۰ برگ هم پخش گردید (در نقاط مختلف) خیلی بجا خواهد بود اگر اسامی کسانی را که برایتان پول می فرستند برای ما هم بفرستید تا اشخاصی را که حاضر به کمک هستند بشناسیم و در پرونده داشته باشیم. ما مشغول جمع آوری مقدار زیادی کتاب و مدارک برای تعلیم افراد هستیم و در کتابخانه می گردیم و از آنچه که به دردمان می خورد زیرا کس کرده و نگهداری می کنیم. به زودی لیست کتاب های جمع آوری شده را برای شما هم خواهیم فرستاد که اگر لازم دارید نسخه ای برایتان بفرستیم. اگر شما هم مطالبی دارید که فکر می کنید به درد ما بخورد برای ما بفرستید. موضوع شخصیت **شیخ فضل الله نوری** برای ما مسأله ای شده چون بیش از ۱۰ کتاب که درباره مشروطیت دیده ام همه شیخ را مستبد و منحرف معرفی کرده اند و به هیچ دلیل یا حادثه ای هم که خلاف آن را ثابت کند برخورد ایم در حالی که بسیاری از اعمال او و خود رویدادهای تاریخی به تقویت فکر منحرف بودن او کمک می کند. لطفاً اگر مطلبی در این مورد دارید (چه نظر خودتان یا مدرک) برای ما بفرستید، چون قدری در بن بست و محذور گیر کرده ایم چون برای کسانی که در حین تعلیمات گفته ایم نویسندگان مغرض بوده اند در مقابل دلیلی نداریم خود شیخ هم رحمته الله علیه هیچ جا دلیل هم برای ما نگذاشته اند! موضوع دیگر دوران بعد از کودتا و **نهیضت مقاومت ملی** است. اگر در آن باره هم چیزی در اختیار دارید برای ما ارسال دارید. در حین جستجو در میان کتاب ها، کتاب **بازیگران عصر طلایی** نوشته خواجه نوری که تاریخ انتشار آن یک سال بعد از رفتن رضا قلدر است به زندگی **مرحوم مدرس** برخوردیم و حدود ۲۰۰

صفحه تاریخ زندگی او را نوشته است و به قدری زندگی او را خوب توصیف کرده است که به فکرم خطور کرده که آن را با کمی دستکاری چاپ کنیم. یک نسخه از آن را تا چند روز دیگر برایتان می فرستم و شما هم مطالعه کنید و جاهایی را که به نظرتان باید حذف کرد و یا اضافه کرد علامت گذاری کنید. کتاب، غیر از آنکه زندگی مدرس را می گوید چگونگی به حکومت رسیدن رضاخان قلدر را هم بیان می کند. و فکر می کنم که آقای **خواجه نوری** همان نقشی را بازی می کرده که آقای **اسماعیل راین** در فراماسونری. ولی با تمام اینها از نظر مدرک و سند غنی است. چون خود ارباب یا به قول خواجه نوری «سیمرغ» بهتر می دانست که چه ها کرده. البته فکر می کنم اگر از همان طریق انتشارات مدرس چاپ شود بهتر خواهد بود. خواجه نوری کتاب دیگری هم درباره زندگی خود رضاخان قلدر نوشته که دنبال آن می گردم. مناسب است که آن هم به همین طریق چاپ شود. تا نظر شما چه باشد. **خبرنامه** جدید رسیده و برای شما ۵ نسخه می فرستم. به آقای **کمال** سلام برسانید و بگویید که به یاد شما هستم و محبت های ایشان را فراموش نخواهم کرد نامه ای به **صادق** نوشتم و نسبت به پخش ضمیمه های دفاعی اعتراض کردم، به خصوص به نحوه پخش گزارش البلا آن هم بدون هیچ توضیح. خلاصه خواستار عدم انتشار ضمیمه شدم به دلایل عدیده که یک بار برخی از آنها را برایتان نوشتم. موفقیت شما را خواهانم. **بهر روز**

ب.ت. لابد خبر اعدام ۴ نفر را شنیده اید در لوموند ۲۰ آوریل خبر اعدام **ناصر صادق - علی میهن دوست - محمد بازرگانی و علی باکری** چاپ شده بود و حاکی بود که روز ۱۹ آوریل اعدام شده اند. **انا الله و انا الیه راجعون.**

۲۳۰۷

از: **ماکوئی، بهروز/۸**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۳ مه - برکلی**

بسمه تعالی برادر عزیز سلام. نشریه های ضمیمه از انگلستان ارسال شده و معلوم نیست چه کسی است. برای اطلاع ارسال می گردد. چکی نیز به مبلغ ۲۰ دلار به عنوان کمک به زلزله زدگان ضمیمه است قسمتی از مطالب درخواستی **کمال** همین امروز به آدرس خودش ارسال شد. درباره جمع آوری کمک برای زلزله زدگان از طرف

جبهه که برومند با شما صحبت کرده نظرتان چیست و چه کار بکنیم. مطالب و اخباری را که وعده کرده بودید هنوز نرسیده منتظریم. در انتظار اخبار شما **بهروز**

۲۳۰۸

از: ماکوئی، بهروز/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ جولای - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز سلام گرم و صمیمانه همه ما را بپذیر و امیدوارم که موفق و دلشاد باشید. پنج شماره از پیام مجاهد شماره دو و پنج شماره شماره یک و پنج نسخه از «گفتاری درباره شکنجه و زندان» ارسال می دارم جزوه را تا نکردم که اگر دوباره چاپ می شود سوراخ های منگنه سیاه نشود. یک نسخه هم تا شده ضمیمه است. امیدوارم که مورد پسند باشد. نظرهای اصلاحی خود را اطلاع دهید تا برای شماره سوم مورد توجه قرار گیرد. پیشنهادی که می خواستم بکنم (گویا شما هم همین مقصود را دارید) هر شماره بیوگرافی یکی از مجاهدین شهید (یا محکوم شده) در روزنامه درج شود. چک ارسالی و مقاله بیوگرافی **بازرگانی** رسید. اعلامیه **آیت الله قمی** نیز پیش از چاپ روزنامه رسید این است که با همان تایپ منتها با تغییراتی در فرم ضمیمه چاپ شد. اصل آن نیز ضمیمه است. تیراژ روزنامه فعلاً ۱۲۰۰ شماره است (در آمریکا) اگر لازم بود بعدها زیاد می شود اگر صلاح می دانید فکر می کنم که چاپ روزنامه در اینجا برای ما خیلی ارزان تمام می شود این است که همین جا چاپ کرده و سهمیه اروپا را هم با پست بفرستیم هم پول و هم وقت صرفه جویی می شود منتها کار ما قدری بیشتر می شود. و زمانی هم که قرار شد روزنامه در اروپا چاپ شود فقط یک شماره برای ما بفرستند ما خود تکثیر می کنیم. موفقیت شما را خواهانم. در انتظار اخبار و نظرات شما هستیم.

بهروز

ب.ت: سهمیه روزنامه شما همراه صد نسخه از جزوه جداگانه با First Class پست شد.

۲۳۰۹

از: ماکوئی، بهروز/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ جولای - برکلی

بسمه تعالی برادر گرامی سلام مرا بپذیرید و امیدوارم که همیشه موفق و پیروز باشید. من به برکلی برگشته ام و قسمت دوم جزوات برای آقای کمال پست شدند. لطفاً عکس ها را به اضافه دو جمله ای که خوانده نشد برایم بفرستید. در مورد روزنامه نمی دانم تا به حال چه کرده اید. شماره جدید را باید هر چه زودتر منتشر کرد. نامه ای را که حاوی مقاله ای بود و به دست من نرسید آیا برای شما برگشت یا خیر؟ اگر اعلامیه جدید و یا مقاله ای باید برای روزنامه در نظر گرفته شود هر چه زودتر پست کنید. با اتحادیه اروپا هم تماس بگیرید و این مطلب را با آنها در میان بگذارید که بهتر است از این به بعد کلیه اعلامیه هایی را که آنها می خواهند تکثیر کنند نظیر اعلامیه آیت الله قمی و یا اعلامیه ضمیمه، این وظیفه را به عهده پیام مجاهد بگذارند. از جنبه های مختلف فکر می کنم این بهتر باشد. و اما در مورد «یادی از یک مجاهد شهید» و مطالب مشابه. فکر می کنم که ما باید این استقلال را (به عنوان ناشر روزنامه) داشته باشیم که مقالات را اصلاح کرده اضافه یا کم کنیم. البته مقصودم از ما (هیأت تحریریه) است نظرهای اصلاحی اگر درباره روزنامه دارید برایمان بفرستید. جمله بالای روزنامه از آقای طاهر احمدزاده را ما خود انتخاب کردیم و فکر می کنم که بهتر است در همان محل همیشه جمله ای یا عبارتی از کسی نوشته شود. پس از ارسال مطالب برای هر شماره این اجازه را هم باید داشته باشیم که در صفحه بندی اگر محلی خالی ماند با چیزی پر کنیم و یا اگر کمی زیاد آمد قسمتی از مطالب را (که لطمه ای به مطالب اصلی نزند) حذف کنیم. پروانه و بچه ها (خانم چمران) برگشته اند گویا به دنبال اختلافاتی است از نحوه زندگی در لبنان و عدم امکان مدرسه رفتن بچه ها و کار زیاد دکتر (۵ صبح تا ۱۰ شب) و عدم توجه به زن و بچه ها و خیلی مطالب دیگر. از قرار پروانه خیال برگشت ندارد و تلویحاً می گفت که اگر وضع این گونه ادامه پیدا کند جدا خواهد شد (مانند زن ایرانی تا آخر عمر تنها به سر نخواهد برد!) از آنجا که مطالب و حادثات زندگی داخلی هر فرد در کار خارجی او تأثیر می گذارد فکر می کنم که بهتر است در این زمینه کاری انجام دهیم. البته کاری هم که باید بکنیم به در نظر گرفتن زندگی خصوصی و عمومی آنهاست. فعلاً با هم قرار گذاشته اند که حتی مکاتبه هم نکنند. آقای حسینی COUSIN امام موسی برای عمل جراحی یا معالجه دقیقاً نمی دانم چیست خیال دارد بیاید اینجا البته مهمان پروانه خواهد بود و همین روزها قرار است برسد یعنی بنا بود دیروز یا پریروز برسد هنوز نیامده. خودش را نمی شناسم و نمی دانم چگونه شخصی است فقط خواستم اطلاع دهم که اگر کاری دارید می توانید با او تماس بگیرید به خصوص که می خواهد برگردد. به محض ورود اطلاع خواهم داد. در ضمن پروانه از دوستان که به ملاقات آنها رفته بود سخن می گفت و تأکید کردم که این مطلب را باید به هیچ کس در میان نگذارد.

شماره تلفن پروانه یا تامپسون ۴۷۲۷-۲۸۴-۴۱۳ است منزل پدرش زندگی می کند. بهتر است که تلفنی به او بکنید. بیش از این عرضی ندارم در انتظار اخبار شما هستم. **بهر روز**. اساسنامه اتحادیه و اعلامیه قم ضمیمه است.

۲۳۱۰

از: ماکوئی، بهروز/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ سپتامبر - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز سلام گرم مرا پذیرید و امیدوارم که همیشه موفق و پیروز باشید. به مناسبت نیمه شعبان تصمیم داریم که **جزوه انتظار مذهب اعتراض** دکتر شریعتی را تکثیر کنیم. نمی دانم جزوه را دیده اید یا خیر و خوانده اید یا خیر؟ به هر حال محتوی بسیار عالی است. البته در جزوه قدری هم به روحانیت، روحانیتی که خود را نایب امام می داند ولی جز سکوت و به قول شریعتی «استعمار» مردم کار نکرده است، حمله کرده. از تکثیر آن دو منظور داریم. یکی به خاطر محتوی جزوه و برداشت و تحلیل خوبی است که از فایده اعتقاد به امام عصر شده است و اینکه انتظار یعنی چه. دیگر اینکه اکنون که **حسینیه** از چپ و راست مورد حمله قرار دارد، حمایت ما از حسینیه ارشاد ضروری است. البته ممکن است امروزها نتیجه اش ظاهر نشود و شاید هم نارضایتی هایی هم به چشم بخورد ولی برای آینده و نسل بعد مفید خواهد بود. هر چه زودتر نظرتان را اعلام کنید. هم چنین نظر آقای **مظفری** را. پیشگو؟

۲۳۱۱

از: ماکوئی، بهروز/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ سپتامبر - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز سلام علیکم مطالب پست سوم امروز رسیدند. به علت تأخیر شماره ۱۴ را به نام شهریور منتشر می کنیم و مرداد ماه را حذف می کنیم. در مورد کار چاپخانه تا به حال چه فکر و اقدامی کرده اید. چون اکنون که قبض ها پخش و به نام انجمن هم هست باید هر چه زودتر به فکر آن بود. اولین سری آن حداکثر تا آخر نوامبر باید توزیع شود. باید هر چه زودتر در مورد مشخصات چاپخانه تصمیم گرفته شود. اینجا یا آنجا و به چه صورت؟ شاه داماد!

پیشنهادی داده است که از همه عملی تر است و آن اینکه فعلاً ماشین خریداری شود و در گوشه پرتی، در یک خانه کار گذاشته شود و ترتیب چاپ داده شود تا هر موقع تصمیم قطعی گرفته شد به محل چاپخانه منتقل شود. این روزها وقت من از نظر کار و شرایط محلی خیلی گرفته است. ساعات کارم از ۱ تا ۸ بعد از ظهر است که یک ساعت هم از هر طرف گرفته می شود. بچه ها از ایران آمده اند و به علت نداشتن جا پیش ما زندگی می کنند و خود این مقدار زیادی از وقت مرا می گیرد و به خاطر مسایل امنیتی کارها خیلی به کندی پیش می رود. خبرهای (سعید محمدی) رسیدند یا خیر. مقداری خبر خودم از بچه ها جمع کرده و اضافه کرده ام. منتظر نظرات شما در مسایل مطروحه بالا هستم. موفق باشید. **بهر روز**

۲۳۱۲

از: ماکوئی، بهروز/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ سپتامبر - برکلی

بسمه تعالی برادر ایمانی پس از سلام به پیوست متن مقاله ای منتسب به مرحوم **امیر پرویز پویان** ارسال می گردد. البته مدت ها قبل منتظر چنین نشریه ای بودم و رفقا دیر کرده بودند. همان طور که حدس می زدم پویان نیز **مارکسیست** قلمداد شده و باز با همان شعارهای بچه گانه که نمونه اش را در **مدافعات پاکتژاد** دیدیم از قول پویان داد سخن داده اند. برای توجه شما عرض کنم که حروف چاپی آن عربی است و با اینکه هیچ گونه اسمی از ناشر آن وجود ندارد مع هذا در جلسه رسمی **خانه ایران** آن را تبلیغ و پخش کرده اند. در صورت دریافت اطلاعات بیشتر شما را نیز مستحضر خواهم کرد. قربان شما **مستعان**

۲۳۱۳

از: ماکوئی، بهروز/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ اکتبر - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز بعد از سلام. متأسفانه ماشین چاپ خراب شده و مقداری هم که از زیر چاپ بیرون آمده خوب نشده. نمی دانم که تعمیر خواهد شد شاید مجبور شوم بقیه روزنامه را بدهم جای دیگر چاپ کنند که در آن

صورت خرج زیادتر خواهد شد. چک ارسالی رسید (۲۰۰ دلار) متشکرم. در مورد جزوه **هوشیاری انقلابی** هر دو قسمت آن را با هم چاپ می‌کنیم چون بهتر است که هر دو با هم باشد و هم اینکه دفعه قبل آن طور که باید پخش نشده. به تعداد روزنامه چاپ خواهد شد و برای تمام آدرس‌ها ارسال می‌گردد. در نظر است همراه شماره آینده صورت حسابی نیز ارسال شود. مبنی بر اینکه حق اشتراک یک ساله خود را بپردازند. (پنج دلار در سال). درباره آدرس باید عرض کنم که ما باید همین آدرس توزیع را پشت پاکت‌ها حفظ کنیم (آدرس روزنامه هر چه می‌خواهد باشد) چون آدرس‌های برگشتی را باید از لیست خود خارج کنیم و اگر اینها بروند و اشنگن بعد تگزاس بعد کالیفرنیا مدت زیادی وقت خواهد گرفت البته به این نکته هم توجه کنید که اگر آدرس در آمریکا باشد حتی اگر روزنامه به اروپا هم برود باز به نام آمریکا تمام خواهد شد. لطفاً اطلاع دهید که تیراژ اروپا چقدر است. چون می‌خواهم حساب کنم که اگر روی کاغذهای روزنامه چاپ شود چه میزان خواهد بود و برای اینکه روی کاغذهای بزرگ چاپ شود اینها گران است و بهتر است در همان اروپا چاپ کنند و سهمیه ما را (مانند خبرنامه) با پست هوایی بفرستند و ما در اینجا پول خودمان را به آنها پرداخت خواهیم کرد. هم چنین اگر بدانم چند نسخه لازم داریم حساب خواهیم کرد که خرج اینجا چقدر می‌شود چون چاپ روی کاغذهای بزرگ به حیثیت روزنامه می‌افزاید. تمام کارهای چاپی فعلاً تا تعمیر ماشین متوقف خواهد ماند. بعد از این نامه خواهم رفت دنبال تعمیر آن. درباره آدرس‌های بین‌المللی و سازمان ملل من چیزی ندارم (جز معدودی) لطفاً اگر دارید یا نحوه پیدا کردن آن را اطلاع دهید. درباره پشت جلد آن **نهیضت در خارج از کشور** بیشتر فکر کنید که آیا لازم است و آیا اصولاً می‌شود گذاشت یا خیر. گزارش نشست هنوز چاپ نشده اگر ارتباطات آدرس جدیدی دارد بفرستید. پیامی برای آقای **خمینی** تهیه و ارسال گردید یک نسخه از آن به همراه است نویسنده پیام دو نفر عضو علی‌البدل بودند. مقدمه انتظار هنوز نرسیده است. عرض دیگری نیست. موفقیت شما را خواهانم. **بهر روز**

۲۳۱۴

از: ماکوئی، بهروز/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز سلام علیکم. طاعات شما قبول باشد. درباره **ابوالقاسم مهدوی** سوال شد. تقریباً هشت سال پیش از محله **حسین** رفت به نیروی هوایی و از آن به بعد گاهگاهی (تقریباً ماهی یک بار) آن هم دو سه ساعتی

می آمد و جواد برادر حسین را می دید. از بچگی اهل ورزش بود و بسیار شر، (به معنای مردم آزار) و تقریباً بی اعتقاد. بعد از اینکه به نیروی هوایی رفت می گویند عوض شده به طوری که برای افراد محله قبلی غیر قابل قبول بود که قاسم عوض شده باشد. با جواد همیشه صحبت (بعد از عوض شدنش) از دین و رفتن به جلسات سخنرانی و به خصوص حسینیه ارشاد می کرد از زمانی که آقای **مطهری و جعفری** و غیره در حسینیه سخن می گفتند آنجا می رفت تا این اواخر صحبت هایش به کل عوض شده بود به طوری که جواد می گوید «من شک می کردم که واقعاً او عوض شده یا نقش بازی می کند» برای همین او همیشه محتاطانه با او برخورد می کرد. خانواده اش مذهبی معمولی هستند. پدرش بازاری است. این اواخر صحبت رفتن به کویت را می کرد و تقریباً سه ماه پیش به نام کویت از ایران خارج شده است. از نظر پولی گویا گاهی در بازار کار می کرده است. نظر قطعی درباره او نمی توان ابراز داشت. **جواد** می گفت که من اصولاً به همه مشکوکم و همیشه با احتیاط رفتار می کنم به همین خاطر نمی توانم نظر قطعی درباره او بدهم. ولی کسی را هم نمی شناسم که او را مشکوک بداند. همیشه او به جواد سر می زده و او خیلی به ندرت به خانه ابوالقاسم می رفته. در محله جدید از شرارت دست برداشته و به اصطلاح سر به زیر شده بود. با افراد محله آنها تماس نداشته تا نظر محله جدید را نسبت به او بداند وقتی سوال کردم که چگونه ویزای کویت را گرفت و اصولاً (در این شرایط) ویزای کویت را آسان می دهند یا خیر. جواب داد نمی دانم. حسین تعجب می کرد که چگونه نام او را برده است به عنوان کسی که او را می شناسد. در حالی که وقتی از حسین سوال کردم گفت اصلاً چنین کسی را نمی شناسم و برادرش به زور او را به خاطر او آورد. از جواد سوال شد که آیا روابط تو با او طوری بود که بتوانی او را بشناسی (به اصطلاح با هم قاطی بودید) جواب داد نه. پرسیدم آیا در این دیدار دو سه ساعته آن هم تقریباً ماهی یک بار، امکان اینکه او نقش بازی می کرده می توانست وجود داشته باشد؟ جواب داد آری. هم محلی های دیگر جواد هم این را می دانستند که ابوالقاسم تغییر کرده است. (به نظر من این می تواند به صورت خبری به دیگران رسیده باشد). این مجموعه اطلاعاتی بود که می شد از جواد کسب کرد. البته این را هم باید متذکر شوم که در کسب اطلاع از جواد خود من هم دستم باز نبود و سوالات بدین صورت مطرح شده بود که قاسم در آمریکا است و ظاهراً در سطح انجمن می خواهم اطلاعات داشته باشم. اگر اطلاعات دیگری توانستم جمع کنم فوری برایتان خواهم فرستاد. برادر **مصطفی (هادی)** یک هفته ای است آمده آمریکا و اکنون پیش ماست. عاداتش تا اندازه ای شبیه دکتر است ولی هنوز از طرز فکرش خبردار نشده ام. با او به دیدار **پروانه** رفتیم و سوال شما را مطرح کردم. جواب همان است که بود و به هیچ وجه حاضر نیست که برگردد. هم چنین هیچ ابایی ندارد که همه بدانند که او با مردی زندگی می کند و خودش این حرف را به هادی زد که طفلک خشکش زد. کار طلاقش تا اول ژانویه تمام خواهد شد (اقدام طلاقی که خودش کرده). مطالب درباره میهن

هنوز نرسیده است. به پیوست اطلاعیه را هم می فرستم. کس دیگری تایپ کرده به همین خاطر کمی کم رنگ شده یادتان باشد برای کسانی که لیست شان را فرستادم که در نشست قبض گرفته اند، نفرستید منتظریم که هر چه زودتر نظر قطعی در مورد چاپ اتخاذ شود (نظریه موقتی یا دائمی تا کار که باید شروع شود زودتر آغاز گردد. پیام بیشتر برای ما نفرستید تقریباً ۵۰ نسخه مطالب بعدی را هم زودتر نفرستید. زیاده عرض نیست جز سلام به خانواده و مهندس و کمال و بوسیدن نامزد عزیزم! **قربانت بهروز.**

ب.ت. از شرق برایم ۲۰ جلد افضل الجهاد رسیده است. آیا برای شما هم آمده یا خیر و آیا قرار است توزیع آن از طریق خبرنگار باشد یا پیام؟

۲۳۱۵

از: **ماکوئی، بهروز/۱۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳ اکتبر - برکلی

بسمه تعالی برادر ایمانی بعد از سلام. ۱- اعلامیه های مختلف ارسالی چاپ و توزیع گشت، با تیراژ ۱۵۰۰ نسخه متن عربی نیز چاپ و برای اعراب و آدرس مساجد و M.S.A همراه نسخه انگلیسی دفاعی ارسال شد. ۲- هنگام پخش اعلامیه های دعوت عام، ایران هیچ گاه تا ... و IRAN DEFENCE که آنها را روی میز اعلامیه ها گذاشته بودم (ولی چهار چشمی می پایدمش) دبیر تشکیلات سازمان آمریکا **احمد علوی** که یک به اصطلاح **مارکسیست** جبهه ای است آنها را دزدید و قایمش کرد. این بود که بعد از مختصری سر و صدا که اعلامیه ها را بلند کردند! رفتیم و از مخفی گاه آوردیم و دوباره گذاشتم روی میز ولی به عده ای گفتم که کار کیست. این نشان می دهد که نه تنها کنفدراسیون و حتی جبهه ای ها خیال دفاع از این افراد را ندارند بلکه اعلامیه ای هم که در این زمینه هست می خواهند جلویش را بگیرند البته این مطلب را دنبال خواهم کرد تا آنجا که شاید خواستار استعفای دبیر تشکیلات گردم. ۳- در مورد **حقایق عن ایران** به هیچ وجه خوانا نیست حتی خط خود شما! و دستورالعمل آن از طرف دیگر آیا صلاح می دانید که روی این کار وقت گذاشت؟ به خصوص با این وضع اعراب و بی علافگی آنها به ایرانی حتی وضع خودشان. و اینکه پول و نیرویی که صرف این کار می شود آیا ارزش دارد؟ ۴- تعداد ۳۵۰ نسخه از کتاب **دفاعیات مهندس بازرگان** برای ما پست شد به وزن ۱۶۷ کیلو که هنوز نرسیده و فکر می کنم دلیل آن اعتصاب سه ماهه ساحل غرب است. ۵- در مورد

جمع آوری پول جهت کارهای دفاعی و ارسال و کیل و هم چنین اروپا تاکنون ۸۰۰ دلار جمع آوری شده است که امروز ۵۰۰ دلار آن را برای خاورمیانه می فرستم و حدود ۱۰۰ دلار خود ما خرج کرده ایم. بهتر است که شما هم هر چقدر جمع کرده اید و هر چه که جمع آوری می کنید برای ما بفرستید تا ترتیب پخش آن داده شود. ۶- آقای **مهندس ایزدی** نامه ای نوشتند که آدرسی که از تگزاس آمده بود جهت درخواست کمک آشنا نبود و گله کرده بود که دوستان هنگام نامه نوشتن حتی اسم و آدرس خود را دریغ دارند که ذکر کنند. این بود که پول را به آرس ما فرستاده اند (البته من هم نامه ای نوشته بودم و درخواست کمک کرده بودم). ۷- گزارش نشست را هر چه زودتر اگر ارسال نکرده اید، بفرستید. ۸- نشریاتی از انجمن را که دریافت می کنید بهای آنها را و هم چنین مال دوستان دیگر را به اضافه شهریه ماهیانه خود و دیگران جمع آوری کرده و برای مالی بفرستید. سلام ما را به دوستان برسانید و توفیق همگی را از خداوند خواهانم. **مسئول انتشارات**

۲۳۱۷

از: ماکوئی، بهروز/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ اکتبر - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام. اول مطلبی که فراموش کردم در تلفن بگویم به اطلاع می رسانم. ۱- در مورد آدرس های بین المللی و نمایندگان سازمان ملل و نمایندگان کشورها در سازمان و خلاصه بقیه که ذکر کرده اید. این آدرس ها را در اختیار ندارم اگر شما در اختیار دارید برایم بفرستید و اگر نه چگونه می شود پیدا کرد. آیا امکان دارد که پس از چاپ همه را برای شما بفرستم تا ترتیب پخش آن را بدهید؟ اگر افرادی در آنجا باشند که به شما کمک کنند تا این کار را که وقت بسیار می گیرد (جمع آوری آدرس به آن ترتیب) و تایپ آن و خلاصه خورده کاری های دیگر (البته این اشکالی که می گویم برای ماست. برای شما نمی دانم) چون بلافاصله بعد از چاپ آنها باید به روزنامه پردازم و خود روزنامه از زمان تایپ و تصحیح و صفحه بندی و چاپ و پخش حداقل ۱۲ روز تمام وقت مرا خواهد گرفت. مشکل ترین کار گشتن در روزنامه هاست و پیدا کردن حروف برای عناوین مقالات و خیلی به ندرت اتفاق می افتد که کلمه مورد نظر در روزنامه پیدا شود و اکثراً مجبور می شوم از حروف جداگانه که همه یک اندازه باشند کلمه مورد نظر را بسازم. این است که اگر این کار را (پخش برای سفارت خانه ها و نمایندگی ها) بتوانید در آنجا انجام دهید خیلی به ما کمک خواهد کرد و دیگر اینکه. جزوه "**از کجا آغاز کنیم**" از دکتر شریعتی را نیز تصمیم به تکثیر

داریم اگر نخوانده اید برایتان بفرستم. با تشریحی که درباره علی در خبر تازه شده بود موافقم و به همین خاطر همان کار را باید در اینجا بکنیم و مطالب برجسته او را تکثیر کنیم. ۲- درباره آدرس روزنامه، دقیق نمی توانم تصمیم بگیرم چون اطلاعاتم خیلی کم است فقط می دانم که یک آمریکایی است و یک ایرانی در دو نقطه مختلف! اگر آن ایرانی آقای **سوری** است به جهات امنیت خودش صلاح نیست که در واشنگتن باشد. خلاصه همان طور که گفتم چون اطلاعاتم ناقص است نمی توانم نظر قطعی بدهم ولی از لحاظ کلی واشنگتن به خاطر شهرت و شلوغی آن مناسب است. تصمیم نهایی به عهده خودتان. از **مصطفی** نامه ای داشتم حالش خوب بود. نامه فقط درباره خانواده اش بود. به پیوست ترجمه پیام آقای **خمینی** را نیز می فرستم. برای M.S.A فرستادم همراه نامه ای که در "**الاتحاد**" چاپش کنند. بقیه را خدا می داند. بهتر است که یک نسخه هم برای **مظفرالدین** بفرستید تا در **الاسلام** چاپش کنند. از پاکستان مقداری مطالب رسیده که بیشتر عربی است. بهتر است بفرستید برای **آیت الهی** که اگر مطلب مهمی است اطلاع دهد. مقداری هم از اعلامیه های مختلف دانشجویی برایتان می فرستم. به دنبال اخراج اعراب از آلمان، تظاهرات و اعتصاب غذاهای زیادی در نقاط مختلف جهان به وقوع پیوسته است. در آلمان یک تظاهرات ۲۰ هزار نفری بود (در "**ورتموند**") در پاریس اعتصاب غذای ۴ روزه، در انگلستان تظاهرات و تحصن VIGIL یک روزه، در سوئیس تظاهرات، در هلند تظاهرات. در نیویورک تظاهرات. در لس آنجلس تظاهرات. در سانفرانسیسکو (روز جمعه آینده) تظاهرات. کنسول آلمان در سانفرانسیسکو گفته است که «**ویلی برانت** به خاطر اینکه می خواهد دوباره انتخاب شود می خواهد به خواست مردم رسیدگی کند تا تروریسم بین المللی را از بین ببرد!» در **عراق** مقر سازمان ملل متحد برای چند ساعت اشغال شد. **لیبی** اعلام کرده است که در صورت ادامه آن تمام سرمایه گذاری های آلمانی را مصادره و ملی اعلام خواهد کرد. مصر و سوریه و لیبی اعلام کرده اند که اگر آلمان اخراج اعراب را متوقف نکند آنها نیز همان رفتار را با تبعه آلمان به عمل خواهند آورد و اموال آنان را مصادره خواهند کرد. در سوریه در لبنان، عراق، مصر تظاهراتی بر علیه اقدام آلمان انجام شده است اگر تفسیری در این باره برای شماره پنج (تا موضوع داغ است) برسد مفید خواهد بود. **اسرائیل** پریروز دوباره به چهار پایگاه فدائیان در لبنان و یک پایگاه در سوریه حمله کرده است و اعلام کرده که از این پس ما منتظر نمی شویم تا چریک ها به ما حمله کنند و ما جواب دهیم بلکه به هر جا که پایگاهی از فدائیان وجود داشته باشد حمله خواهیم کرد. درباره ارسال مقالات دوباره تذکر می دهم که به این ترتیبی که می فرستید (خط خوردگی ها و اضافات) مشکل است تا ربط موضوع را با یکدیگر حفظ کنیم یا پاکنویس کنید یا ترتیبی دهید که زیاد مغشوش نباشد. شما نمی خواهید برای پاکنویس آن وقت صرف کنید ولی دو برابر آن را ما باید صرف کنیم تا ربط مطالب را بدست آوریم! موفقیت شما را خواهیم. **بهر روز**

۲۳۱۸

از: ماکوئی، بهروز/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ مهر - ۲۰ اکتبر - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز سلام مرا بپذیرید. چاپ هوشیاری انقلابی در ۱۵۰۰ نسخه به پایان رسید. البته از اینها برای تمام آدرس های پیام مجاهد ارسال خواهد شد. بهای آن ۴۰ سنت تعیین شده است. تازه دیشب چاپ شده و هنوز صحافی (صفحات را روی هم گذاشتن و جلد کردن و منگنه زدن) آن انجام نشده. امروز هم انشاءالله متن انگلیسی و عربی را هم چاپ خواهم کرد. مطالب ارسالی رسید. انتقادی راجع به روزنامه شده بود به اطلاع می رسید. ۱- نام روزنامه (همان مسأله تشابه اسمی با مجاهدین خلق) ۲- محتوی روزنامه و اینکه بیشتر جنبه خبری دارد. به خصوص در مورد بیوگرافی شهدا و اینکه بهتر بود به جای بنویسم او آدم خوبی بود و مرتب قرآن می خواند و بیشتر جنبه مرثیه خوانی داشت، می نوشتیم که چرا بازرگانی، بازرگانی شد و حنیف نژاد، حنیف نژاد. البته در این مورد مقاله درباره حنیف نژاد ضعیف تر بود. بهتر است در این مورد توجه بیشتری مبذول شود. مقاله ای که شماره پیش فرستاده بودید (که چاپ نشد) نقل از روزنامه IMPACT خیلی خیلی (برای ایرانی ها) دیر و کهنه بود فکر می کنم پر کردن صفحات روزنامه با این قبیل مطالب صحیح نیست. هم چنین گفته بودند که چرا در مورد **نفث** مطلبی ننوشته بودیم (قبل از انتشار شماره ۴) هر چند مقاله نفث و ۲۸ مرداد هم تحلیلی نبود. در عوض مقاله **کنکور** جالب بود. در تفسیر خبری **خانه ایران**، مفسر تماماً از مقاله کنکور در تفسیر خود استفاده کرده بود. (البته نامی از مأخذ آن نبود) ولی تماماً مطالب روزنامه بود. از روزنامه استقبال می شود و اثر خوبی گذارده فقط باید روی محتوی آن تکیه بیشتر کرد در مورد چاپ آن به قطع بزرگ برای ۱۵۰۰ شماره در ۸ صفحه با تمام مخارج ۸۵ دلار تمام می شود. آیا فکر می کنید که این مبلغ را پردازیم بهتر است یا خیر. خرج چاپ روزنامه توسط خودمان بین ۲۰ تا ۲۵ دلار تمام می شود و شصت دلار اینجا اضافه پرداخت خواهیم داشت البته نظر خود من این است که اگر قادر به پرداخت آن هستیم بهتر است که چاپ کنیم. در ضمن از شماره پنج خیال داریم که آن را به فروش برسانیم (در انجمن های دانشجویی و غیره) قبل از این مجانی پخش می کردیم (برای معرفی). از چاپ ترجمه گزارش سازمان بین المللی عفو چشم پوشی می کنیم چون هم مطلب برای ایرانی ها کهنه است و همه آن را می دانند. (این مهم تر است) و هم اینکه وقت کافی برای آن نداریم (برای تایپ و چاپ و پخش). درباره مقاله مجاهدین فدایی؟ خلق بهتر است که هر چه زودتر نظر خودتان و اصلاحات را بگویید و

برای ما بفرستید تا بدهیم تایپ شود. آدرس ها را روی شماره های به خصوص از نو تایپ کرده ایم که به راحتی می شود آدرس های برگشتی را خارج کرد و خیال داریم آن را روی کاغذ؛ مخصوص آنکه مثل تمبر پست می باشد چاپ کنیم. برای ده سری آدرس خرج آن بین ۴۰ تا ۵۰ دلار می شود. در غیر این صورت باید برای هر نوبت پست دو روز تمام وقت صرف چسباندن آدرس پشت پاکت شود. و اما درباره مسائل مالی. وضع مالی ما خراب است. از ۲۰۰ دلار ارسالی فقط ۱۱۲ دلار پول پست دادیم بیش از ۴۰ دلار خرج چاپ روزنامه شد. (به علت خراب شدن ماشین مجبور شدیم دوباره برای کاغذ و کلیشه خرج کنیم بیش از ۱۰۰ دلار کاغذ خریده ام برای چاپ هوشیاری انقلابی و متن عربی و انگلیسی. به اضافه مخارج کلیشه و خورده خرج های دیگر. وضع مالی خود من هم خراب است و دیگر پولی ندارم که کمک کنم (از این جهت عرض نکردم که برای خودم هم پول بفرستید!!) به هر حال منتظریم که برایمان پول بفرستید خودم دنبال فرصت می گردم که اقلماً دنبال کار بگردم!) و اما درباره **هاشمی**. ارسال نامه های خمینی توسط ایشان به هیچ وجه صحیح نیست. چون او می تواند پاکت را باز کند و بخواند و در پاکت دیگری گذاشته و بفرستد و نه ما و نه گیرنده نخواهیم دانست که خوانده شده هم چنین جواب آن. به نظر من بهتر است توسط **جمال** این کار انجام گیرد و ایشان از آنجا به طریقی این کار را انجام دهند. دوم اینکه این ضعف سازمانی است که خود رابطی نداشته باشیم. منتظر جواب هستم. و اما درباره خود هاشمی. بعد از اینکه آن قسمت از مقدمه را حذف کرد شبش بعد از جلسه گفتم چرا این کار را کردی و گفتم که آیا شما به تنهایی باید تصمیم بگیرید؟ او هم مثل بمب منفجر شد که نخیر شما هم به تنهایی نمی توانید تصمیم بگیرید و چنان عصبانی بود که خودش را نمی توانست کنترل کند و هر چه که به دهانش می آمد می گفت از فحش و بد و بیراه! بیچاره من! البته من همه را به حساب عصبانیتش می گذاریم ولی نکاتی را باید در نظر داشت. یکی اینکه می گفت موضوع به این سادگی ها نیست و من می دانم که اشکال کار شما چیست. گفتم بگو گفت نمی گویم! گفتم یا ما سوءنیت داریم که در آن صورت وظیفه تو رسوا کردن ماست یا اشتباه می کنیم که باید انتقاد کنی و یا درست می گویم که باید بپذیری. البته به قدری عصبانی بود که منطق را هم فراموش کرده بود (اینها در یک جلسه شش هفت نفری اتفاق افتاد) بعد که گفتم عزیزم من که تمام وقت و عمرم را گذاشته ام روی این کار و تیشه ای هم برنداشته ام که به ریشه اسلام بزنم تا اسلام در خطر باشد. اگر کاری کرده ام بگو. دیگران هم حرف مرا تأیید کردند این بود که اجباراً گفت نه تو را نمی گویم، اشکال کار دیگران را می دانم که چیست! (عذر بدتر از گناه) البته باز تأکید می کنم که مقدار زیادی از بابت عصبانیت بود ولی هیچ چیز را نباید ندیده گرفت. البته لزومی ندارد که شما در این باره نامه ای برایش بنویسید. دیشب رفتم به دیدنش و بی آنکه مسأله را به رخش بکشم، گویی اصلاً اتفاقی نیافتاده مثل معمول رفتم به دیدنش و بغلش کردم و از هر دری سخن گفتم الا آنچه اتفاق افتاده بود. ندامت را در چهره

اش دیدم به کس دیگری هم گفته بود که من عصبانی بودم و خیلی از مطالب را در عصبانیت گفتم. البته خود این نقطه ضعف بزرگی است. به هر حال با تمام این تفصیلات او چنین فکر می کند که خبرهایی هست و ما او را بی خبر گذاشته ایم. عمده مطلبی که طرح شد همین موضوع بود. بقیه همه اش فحش بود! و وقتی در نظر داشته باشیم که خود او بود که این موضوع را مطرح کرد که یکی دو نفر به من گفته اند (البته به عقیده من افراد خیالی بودند) «که ما را فقط برای عملگی می خواهند و کارهای فکری را خودشان انجام می دهند» من هم گفتم که اولاً به آن یکی دو نفر بگو که بیایند این مطلب را به خود من بگویند. دوم اینکه اگر نیامدند، لطفاً شما بگویید که **بهر روز** می گوید که اگر مسأله عملگی است من خودم از همه شما عمده ترم. به هر حال من فکر می کنم یا تنبل است و می خواهد از زیر کار شانه خالی کند یا خیلی زرننگ است و با دستاویز کردن آن افراد موهوم می خواهد اگر چیزی هست که مخفی مانده برایش بگویم. هنوز نفهمیده ام که کدام یکی است. کفه دوم سنگین تر است. در ضمن رابط **هاشمی** در عراق ماه رمضان را رفته به شیخ نشین ها برای سخنرانی. **مصطفی** در نامه اش نوشته بود که راجع به آمدن آمریکا نمی تواند تصمیمی بگیرد. و نوشته این پول را بهتر است صرف کار مفیدتری کنیم. (پول آن را می خواهیم توسط دانشگاه ها و شاید قدری از M.S.A به دست بیاوریم). اگر فکر می کنید که آمدن ایشان ضروری است لطفاً برایش بنویسید که هر چه زودتر قبول کند و تاریخ آمدنش را هم بگوید که ژانویه است یا تعطیلات ایستر. عرض دیگری نیست جز التماس دعا. در انتظار اخبار شما هستم. **بهر روز**

۲۳۱۹

از: ماکوئی، بهروز/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ آبان - ۴ نوامبر - برکلی

بسمه تعالی برادر گرامی پس از سلام. لازم است که توضیحی درباره اطلاعیه شماره ۲ **کمیته دفاع از زندانیان سیاسی** داده شود. خبر مربوط به اعدام ۹ نفر در تاریخ ۹ اکتبر مربوط به گروه **کتیرائی**، **طاهرزاده**، **ترگل**، ... می باشد و در اعلامیه مزبور طوری قید شده بود که نشان می داد مربوط به گروه ۳۷ نفر می باشد. هم چنین دکتر **رولو** که وکیل فرانسوی قید شده بود، خبرنگار روزنامه لوموند است و نام وکیل (**بویلار**) می باشد و در صدد ارسال وکیل دیگری نیز می باشند. وکیلی نیز از جانب **کنفدراسیون** به ایران ارسال شده است. عده ای دیگر دستگیر شده اند که اسامی آنها عبارتند از: **مهندس سحابی** - **مهندس محمد توسلی** - **مهندس عبدالله توسلی** -

روحانی مبارز علی اکبر هاشمی رفسنجانی - حاجی حمزه - حاج زمر دیان. همچنین در اعلامیه مزبور نام مهندس محمود احمدی اشتباهاً مهندس امیر احمدی ذکر شده است. با تماسی که با مسئولین امر گرفته شده است. شدیداً خواسته شده که سعی و دقت بیشتر مبذول دارند تا دیگر این گونه اشتباهات رخ ندهد. به زودی اطلاعات دقیق تر و جامع تری در اختیارمان گذارده خواهد شد. لطفاً در محل خود خبر قبلی را تصحیح کنید. ارادتمند **مستعان**

۲۳۲۰

از: ماکوئی، بهروز/۲۱

به: ابراهیم یزدی

تاریخ: ۸ نوامبر - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام. امیدوارم که تبریکات مرا به مناسبت عید با سعادت و پربرکت فطر پذیرید. به آدرس ۹۳۶ روزنامه مقداری پول رسیده است که برایتان می فرستم سه قطعه چک است جمعاً به مبلغ ۲۰ دلار پنج دلار هم پول نقد بود که ریختم به صندوق. **آقای ایزدی** هم نامه ای نوشته اند که مقداری پول پیش اوست و سوال کرده اند که پول را به نام چه کسی و به کجا بفرستند. نامه ای خواهم نوشت و راهنمایی خواهم کرد که به آدرس روزنامه یا حساب بانکی بفرستد و به نام **پیام مجاهد**. جزوه یادداشت های اوین رسیده، باید دوباره تایپ شود. روزنامه را فرستادم. علی (ع) امام مجاهدین نیز رسید. به همراه یادداشتی فرستاده بودید که به جای این بهتر است که مقاله دیگری را از «ناصر» که فرستاده اید چاپ کنیم. چنین چیزی بدست ما نرسیده. آیا مقصودتان همین یادداشت های اوین است؟ در روزنامه درست به همان اندازه که در دنباله اخبار مقالات تزلزل در ارتش و اعدام ساقی آمده جا کم آوردم و این بود که با اخباری که از ایران داشتم (جدید) آن دو را تنظیم کردم. البته چون فرصت نبود، مشورتی نیز نشد. اگر مورد اعتراض است لطفاً اطلاع دهید. قطعنامه انجمن به دلایلی صحیح نیست که در مجاهد چاپ شود. چون اولاً قبل از این هیچ سابقه ای نبود که روزنامه ای گزارش نشست انجمن را بنویسد (حتی در اروپا) دوم اینکه خود روزنامه مجاهد که جنبه ی قوی اسلامی دارد و از انجمن هم بنویسد توجه الخناسان را به بودن رابطه ای بین این دو جلب خواهد کرد: در بین اعضاء نیز تأثیر خوبی ندارد. با تمام اینها اگر فکر می کنید لازم است که چاپ شود برای شماره بعد چاپ خواهیم کرد. در مورد **کنفدراسیون** نیز اگر مقصود ایجاد روابط حسنه است بهتر است که در مورد مهم تری اقدام شود. چون این مطلب مهمی نبود. در مورد جبهه ملی ایران آزادی ها و انجمن های دانشجویی بعداً خواهم نوشت.

موفقیت شما را خواهانم. **بهروز**

ب.ت. بهتر است مهري نيز براي حساب بانكي روزنامه تهيه شود تا در پشت چك زده شود.

۲۳۲۱

از: ماکوئی، بهروز/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ آبان - ۱۰ نوامبر - برکلی

بسمه تعالی برادر ایمانی بعد از سلام. ۱- مقداری خبرنامه به پیوست ارسال می گردد. ۲- در مورد چاپ **اقتصاد اسلامی** آمادگی کامل داریم منتظر نسخه آماده شده هستیم. ۳- یک جلد از مالکیت در اسلام آیت الله طالقانی برای ما بفرستید. (اگر موجود هست ۲ جلد) ۴- از اروپا برای من نوشته اند که موضوع **احمد علوی** دبیر تشکیلات سازمان آمریکا و مسأله دزدیده شدن اعلامیه های (ایران دیفنس، دعوت عام و ایران هیچ گاه تا این پایه سقوط نکرده بود) را توسط او جداً دنبال کنم و مسأله را بزرگ کنم ولی من فکر نمی کنم که صلاح باشد نیرو و انرژی ما صرف اصطکاک این قبیل کارها گردد. ۵- کتاب هایی را که در فرودگاه Oshkosh گرفتید لطفاً تعداد و انواع آن را اطلاع دهید. اگر به کسی خواستید بدهید فراموش نکنید که بهای هر جلد آن یک دلار است. هم چنین است حکومت اسلامی. دوستان را سلام رسانده و ما را دعا کنید. **بهروز ماکوئی**

ب.ت. آقای **نعمت الهی** مبلغ ارسالی را پس فرستاد و گویا ناراحت نیز شده بود.

۲۳۲۲

از: ماکوئی، بهروز/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ نوامبر - برکلی

بسمه تعالی برادر عزیز سلام گرم مرا بپذیر. ذیلاً گزارشی از انتخابات انجمن شمال کالیفرنیا (**خانه ایران برکلی**) به عرض می رسد. **خانه ایران برکلی** به عنوان قوی ترین سازمان دانشجویی آمریکا تلقی می شود. روز یکشنبه ۱۹ نوامبر برای انتخابات و استماع گزارش هیأت ایران جمع شدند. پس از اعلام رسمی شورا (انجمن شمال دارای شورایی

است که در غیاب کنگره عالی ترین مرجع است و به ازای هر ۵ نفر از هر واحد دانشجویی در کالج ها، یک نفر نماینده به شورا می رود) اعضاء شورا ۱۵ نفر بودند. (سال گذشته ۳۵ نفر) یعنی نماینده ۷۵ نفر! بعد از استماع گزارش هیأت دبیران و مطالب متفرقه، **فیلم مصدق** را هم از من تقاضا کرده بودند نشان دهم که دادم. بعد از مقادیر زیادی بحث های صد تا یک غاز به انتخابات پرداختند که انجام نشد یعنی کسی نبود که حاضر شود برای دبیری براند. در نتیجه موکول شد به سه شنبه ۲۱ نوامبر. در آن روز هم بعد از مقداری پرداختن به کار شورا، نوبت انتخابات رسید. بالاخره ۴ نفر پیدا شدند که دبیر شوند (سمت هر کدام نیز مشخص نشد که فرضاً فلانی برای چه سمتی مناسب است، همین قدر که چهار نفر پیدا شدند، توفیق بزرگی بود) ولی نفر پنجمی پیدا نشد نه اینکه به خاطر اختلافات گروهی و دسته بندی انجام نشود، نه، اصلاً کسی حاضر برای دبیری در انجمن نیست! بالاخره مدتی صحبت شد که این آبروریزی برای انجمن است، دولت ایران از این کلی تبلیغات بر علیه **کنفدراسیون** می کند و غیره ولی باز هم نفر پنجمی پیدا نشد. ناچار انتخابات را دو هفته دیگر به تعویق انداختند. مسأله دیگر این است که سطح آگاهی و بینش سه نفر از داوطلبین دبیری خیلی خیلی پایین است. هر سه نفر مال جونیور کالج هستند (هر چند این ملاک نیست) ولی خیلی بی تجربه و ناآگاه و خام هستند. نفر چهارم هم خیلی پخته نیست، بلکه فقط یک بار دبیر (نمی دانم چی گویا فرهنگی) در انجمن دانشگاه کالیفرنیا بوده ولی باز مقداری تجربه دارد و امروز است که به سراغ ما آمده اند: که «فعالیت من در انجمن بسیار مهم است و لازم است که در کمیته ها حتماً شرکت کنم» این سو و آن سو کسانی پیدا شده اند که مایل هستند با ما صحبت کنند که ببینند اسلام چه می گوید! یک سخنرانی در انجمن تازه تأسیس **دانشگاه کالیفرنیا** (در نامه قبلی توضیح کافی داده شد) برای ما گذاشته اند تا راجع به تأثیرات اسلام بر ایران سخن بگوییم. اینها مجملی بود از وقایع این حدود. مقاله شما را آقای **توفیق عامری** درباره حرام بودن **گوشت خوک** فرستاده اند که برایشان تایپ کنیم گویا خیال تکثیرش را دارد. من هم تایپ کردم (امروز تمام شد) و فردا برایش پست می کنم. اگر توضیحی دارید می توانید برایش بفرستید. از شما نامه ای - مقاله ای - پولی! دریافت نشد. درباره مقالات بهتر است که سرعت بیشتری داشته باشید. آبان تمام شد نوامبر هم تمام می شود. ما هنوز به تایپ روزنامه پرداخته ایم. قسمت سوم اشعار را تایپ کرده ام و مقاله گزارش خبرنگار **گاردین** را هم آماده کرده ام. سعی شود که این گونه مقالات تا حد امکان خلاصه شوند. همان گزارش تقریباً دو صفحه روزنامه را می گیرد. از جریان کار دوستان که تقاضای ۱.۲۰ کرده بود اگر امکان هست برآیم بنویسید. موفقیت شما را خواهانم. **بهروز**

از: ماکوئی، بهروز/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ دسامبر - برکلی

بسمه تعالی پدر عزیزم سلام عرض می کنم و امیدوارم که همیشه موفق و موید باشید. اما بعد: اطلاعاتی درباره حسین خواسته بودید تا آنجا که می دانم بدین قرار است: متولد سال ۱۳۳۱ است و در رشته ELECTRICAL ENG تحصیل می کند و جونیور است. ولی خیلی دلش می خواهد که طب بخواند چون معتقد است که در این رشته می تواند به مردم خدمت کند ولی در رشته کنونی فقط برای دولت یا سرمایه دار مفید خواهد بود. مارچ ۷۰ به آمریکا آمده و ابتدا در U.C.DAVIS و اکنون U.C.BERKELEY مشغول تحصیل است. پدرش مهندس معدن است و در ذوب آهن اصفهان کار می کند ولی خودش خیلی از این کار دلخور است و به همین خاطر مدتی است از آنها پول قبول نمی کند چون معتقد است پولش درست نیست (البته فقط به این خاطر که پولش دولتی است آن هم جایی که مشارکت با امپریالیسم روس است). پدرش تحصیلاتش را در بلژیک و بعد فرانسه تمام کرده. در رابطه با رشته اش هفته ای ۲۰ ساعت در یک شرکت برنامه ریزی کامپیوتر کار می کند و ساعتی ۳/۵۵ دلار می گیرد. همچنین سالی ۶۰۰ دلار هم از مدرسه کمک تحصیلی می گیرد. فعلاً خرج خودش تأمین است. در مورد خانواده اش زیاد نمی دانم همین قدر که (با معیارهای معمولی) مادرش باحجاب است و نمازخوان و پدرش بی حجاب و نماز نخوان. یعنی تا یک سال پیش می خوانده و جدیداً ترک کرده. یک خواهر و دو برادر دارد. از نظر خصوصیات اخلاقی خودش، پسر بسیار صمیمی و راستگویی است بی ریاست، به مسائل دینی خیلی اهمیت می دهد. اطلاعات سیاسی مقداری دارد و از نظر بینش سیاسی هم بد نیست. اهل زیور و خودآرایی نیست و خیلی درویش است. اگر با او صحبت شود خیلی بی پرده خودش را معرفی خواهد کرد و با صداقت. بعد از خاتمه تحصیلات به ایران خواهد رفت و شاید اگر بتواند یکی از دانشگاه های ایران منتقل شود، زودتر خواهد رفت. آدرس تهران: خیابان گوته، خیابان عباس آباد، کوچه فداکار، شماره ۸ تلفن: ۳۰۲۸۶۸. اطلاعات بیشتر در مورد او را موکول می کنم به صحبت شما با خودش در مورد آمدن هنوز تصمیم قطعی نگرفته ایم. هر چند نظر مرا نپرسیده اید! ولی می گویم اگر دختری داشتم و او خواستگاری اش می کرد موافقت می کردم. دعای خیر ما بدرقه شما است. برایتان حسن تدبیر و آرامش فکر آرزو می کنم. بهروز

۲۳۲۴

از: ماکوئی، بهروز/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ دسامبر

بسمه تعالی برادر گرامی السلام علیکم اخبار زیر شاید به درد بخورد: ۱- خط راست و میانه دیشب رسماً در شمال کالیفرنیا جدا شدند و در یک شب جلسات جداگانه داشتند. ۲- خط میانه مجاهد ۵ را زیراکس کرده و می فروخت. ۳- خط راست درباره مجاهدین نظرش این است که «شایعاتی که اخیراً رژیم درباره مجاهدین پراکنده و شما خوانده اید و شنیده اید». بنابراین خط راست معتقد است که اینها همه کار رژیم است. البته می تواند یک تاکتیک باشد. بدین صورت که چون «میانه» آن را پخش می کند لذا «راست» با این موضع می خواهد به طور ضمنی بگوید که خط میانه عامل رژیم است؟ ۴- کمیته مرکزی اعلامیه ای صادر کرده درباره مجاهدین و گویا از آن دفاع کرده است. سعی می کنم متن اعلامیه را به دست آورده و برایتان بفرستم. در انتظار اخبار شما نیز هستم. موفق باشید **بهر روز**

۲۳۲۵

از: ماکوئی، بهروز/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیزم با سلام و آرزوی موفقیت. تقریباً پس از یک هفته از رسیدن نامه شما است که اکنون به آن جواب می دهم متأسفانه نشد با **جابر** درباره آن صحبت کنم که نظر هر دو مان باشد و گویا آنچه شما پیشنهاد کردید نظر هر دو شما است که اگر چنین است که دیگر مسأله ای نیست. پس از خواندن پیشنهادات شما مسائل زیر برای من مطرح شد که آیا صحبت های ما دست کم به آنجا رسید که هدف از دور هم جمع شدن را روشن کند یا نه؟ من این طور فهمیدم که هم آری و هم نه. اما بیشتر نه، شما نوشته بودید که شما و جابر با لزوم جمع شدن توافق دارید. آیا پیشنهاداتی که داده بودید روشن می کرد که هدف جمع شدن با توجه به گفتگوی من و شما به فراموشی سپرده شده است. چه خواسته بودید من دو مقاله بنویسم شما آن را به کمیته های مخصوص برای بررسی بفرستید آنها نظر بدهند بعد دور هم جمع شویم و موقعی که من تاریخ تقریبی آماده شدن نوشته را بدهم شما بتوانید اقدام کنید و تنها اینطوری است که شما جمع شدن را مفید می دانید. توجه کنید که من با تهیه موضوعاتی که پیشنهاد کرده بودید مخالفتی ندارم و تهیه آن هم اشکالی ندارد می توانم و انجام می دهم اما اجازه بدهید پیرسم می خواهیم چه بکنیم؟ آیا نمی خواهیم از

دوستانی که فکر می کنیم با ما زمینه های مشترک دارند یعنی: مسلمان هستند (و دست کم با تعریفی که خودشان برای آن دارند) به آن متعهدند یا به آن سمپاتی دارند و به همین دلیل نسبت به مسائل زندگی اجتماعی علاقمند و نسبت به نهضت ملی وفادارند دعوتی بکنیم و در این دعوت عمومی در بحث گفتگوهای نسبت به وقتی که برای آن می-گذاریم، به بررسی نهضت ملی کشورمان پردازیم و به آنچه که اکنون با آن روبرو هستیم، و در این میان وظیفه خودمان را با شرایطی که شرکت کنندگان در آن دارند روشن کنیم و برای انجام این وظایف در خور قدم هایی که می توانیم برداریم تشکیلاتی ترتیب بدهیم و تعهدی بپذیریم. اگر آنچه که میان ما گذشت به طور فشرده در این رابطه این چنین بود اکنون ما از درون تشکیلاتی راجع به کار آینده صحبت نمی کنیم و اجازه می دهیم و تشویق می کنیم که شرکت کنندگان نظر بدهند و آنچه می خواهند بکنند خود پیشنهاد کنند تا خود مسئول باشند. اگر این طوری است نه ضرورتی وجود دارد که یک فرد با دید خاص خود فقط جریانات را ببیند و بنویسد و ثانیاً کمیته ای وجود داشته باشد که نظرات او را بررسی کند و غیره. سوء تفاهم نشود من نمی خواهم بگویم که ما که می خواهیم دعوت کننده باشیم ندانیم چه بکنیم؟ و برای آنچه دعوت می کنیم خودمان برنامه آن را ندانیم و یا قبلاً برنامه آن را پیش بینی و پیشنهاد نکنیم! ما باید این کار را بکنیم. اما تعیین برنامه با آنچه شما پیشنهاد می کنید و هدف دعوت فرق دارد به نظر من بررسی ها باید در مرحله اول در جلسه عمومی طرح و در معرض بحث و انتقاد عمومی گذاشته شود، نه در کمیته های خاص. اما بدون شک پس از انجام بحث و گفتگوها شاید لازم باشد برای تعیین خط و مشی آینده پیشنهاداتی پخته تر و مطالعه کرده تر داده شود که این کار کمیته هایی است که از درون همان جمع انتخاب می شوند تا به تدوین آن پردازند و نظراتشان را برای اصلاح و تصویب جلسه عمومی آماده نمایند. اگر این مسأله مورد تأیید شما نیز است باید پیشنهاد کرد برنامه چه باشد. یعنی ریز بحث و گفتگوها را تعیین کرد و هر کس را خود پیشنهاد قبول تهیه آن را می کند و یا ما می دانیم صلاحیت بیشتر دارد پیشنهاد می کنیم تهیه کند. و در دعوتی که می کنیم عنوان مطالب را بنویسیم و بعد از کسانی که باید مطالب را تهیه کنند عناوین خردتر مطالب را هم می توان خواست و قبل از تشکیل جلسه برای دعوت شدگان فرستاد تا با آمادگی بیشتری شرکت کنند. من رؤس کلی برنامه را در صورتی که مدت جلسه یک هفته باشد به ترتیب زیر پیشنهاد می کنم: ۱- بررسی جنبش ملی ایران از دوران تسلط "دو امپریالیزم روس و انگلیس" نیمه دوم قرن ۱۹ تا تسلط یک جانبه انگلیس (۱۹۲۱): و نگاه اجمالی به تحولات جامعه ایران در زمان سلطنت رضاخان (چهار جلسه ۲ ساعت) دو روز. ۲- نهضت ملی از مجلس ۱۴ تا کودتای ۲۸ مرداد (دست کم دو جلسه دو ساعت) یک روز. ۳- نهضت ملی از کودتا تاکنون (دو جلسه دو ساعت) یک روز. ۴- نتیجه نیازهای فعلی نهضت ملی و کاری که ما می توانیم بکنیم (یک روز دو جلسه دو ساعت بحث و گفتگو). تقسیم مطالب به شرح پیشنهاد شده را می توان برای افراد

صاحب نظر فرستاد تا آنها برای تهیه ریزتر بحث و گفتگوها پیشنهاد بدهند. روز ششم کار کمیته ها برای تنظیم مطالب - روز هفتم! ارائه به جلسه عمومی و تصویب و تعیین وظایف. من به سهم خود یکی از ۴ عنوان بالا را تعهد می کنم و در صورت تنگی قافیه دو عنوان را، ضمناً اگر زودتر باخبر شوم در حالی که فرق زیادی ندارد که کدام یک آمادگی بیشتری برای مطلب اول دارم، که شاید برای بقیه وقت گیرتر باشد. ترجیح دارد آدرس دیگری برای ادامه مکاتبه در این مورد با من و یا با هر کس دیگری تعیین کنید، شاید چشم های نامرعی که امید است روزی کور شود دسترسی به خواندنش پیدا نکنند گرچه همین آنها را بس است. موفق باشید. رونوشت برای جابر فرستاده می شود. **کوچک**

۲۳۲۶

از: ماکوئی، بهروز/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیز سلام گرم و صمیمانه مرا پذیر و امیدوارم که همیشه موفق و پیروز باشی. رفقای که از ایران آمده اند اخبار جالبی با خود دارند. یکی از آنها که از نزدیک با **پدر ناصر** صحبت کرده بود (البته در خفا) مشاهدات و شنیده هایش گفته، پدر ناصر خودش در دادگاه بوده و جملاتی را از درون دادگاه نقل می کرد. یکی دیگر از نزدیک با مراجع تماماً ملاقات کرده و گفته هایش را نقل می کرد. البته با اطمینان به اینکه جایی درز نکرده و چاپ نخواهد شد! البته قانعش کردم که چاپ بعضی از آنها اشکالی ندارد. (البته بعضی از اخبار که خصوصی است ولی دانستنش برای شما لازم است را هم می نویسم منتها قید می کنم که خصوصی است. چون این حرف ها در اندرونی زده شده و در صورت پخش معلوم خواهد شد که از جانب چه کسی پخش شد. و به این ترتیب اعتماد مراجع از رابط ما سلب خواهد شد. اول از همه این جمله را از **آقای طالقانی** داشته باشید: «ما اشتباه کردیم، کاری که امروز گروه مجاهدین خلق کرده اند ما می بایست ۲۰ سال پیش می کردیم» **دادگاه ناصر** ۱۱ ساعت طول کشید و در طول دادگاه هر یک ساعت به نام مأمورین امنیتی، محافظ، منشی ها و خلاصه کلیه کارکنان غیر از محاکمه کنندگان، عوض می شدند، چون کارمندان به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند. درباره کمونیست بودنشان ناصر می گوید: «ما همه مسلمانیم و حافظ قرآن، به صلاح شما نیست که بنویسید ما کمونیست هستیم. اگر چنین چیزی نوشته شود ممکن است دیگر اثری از روزنامه اطلاعات بر جای نماند. از آن زمان به بعد مجاهدین را به هیچ وجه کمونیست معرفی نکردند. سوال شد که شما قصد ترور شاه را داشتید؟ جواب داد که «برای ما کشتن شاه مطرح نیست محمدرضا برود حمیدرضا

خواهد آمد یا یکی از همین رضاها، وظیفه ما روشن کردن و دادن آگاهی انقلابی به مردم است. البته دادستان یا رئیس دادگاه حرفش را قطع کرد و گفت بگویند شاهنشاه آریامهر و ناصر جواب داد: «یکی از همین رضاها، کشتن شاه برای ما کاری ندارد کفایت که یک فدایی به خودش بمب ببندد و هنگام عبور ماشین شاه خودش را به زیر ماشین بیندازد تا ماشین و سرنشین به هوا رود.» در دادگاه سعی می شد که آنها را به **نهضت آزادی و مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی** بچسبانند و بدین وسیله با گرفتن اقرار از مجاهدین مبنی بر اینکه آنها دست پروردگان ایشانند. آنها را به دادگاه بکشاند ولی ناصر می گوید: «ما شدیداً با رویه مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی مخالفیم زیرا که آنها می-خواهند با قلم مردم را روشن کنند ولی ما با تفنگ این کار را می کنیم بنابراین هیچ رابطه ای بین ما نمی تواند باشد.»

ناصر می دانست که کشته خواهد شد و خودش به خانواده اش گفته بود که: «آنها بالاخره مرا خواهند کشت مبادا نامه ای بنویسید و یا از مقامی خواهش کنید که ما را ببخشند. آنها ما را خواهند کشت منتها تمنای شما ارزش کار ما را کم خواهد کرد. چون ناصر در دادگاه تند حرف می زد به پدرش گفته بودند که اگر او در دادگاه آرام تر صحبت کند نتیجه رأی کمی به نفع او خواهد بود و پدرش از او خواسته بود که آرام تر صحبت کند. ناصر گفته بود که: پدر حسادت می کنی از اینکه من شهید شوم؟ مگر نمی دانی که جای من کجاست؟ مگر نمی دانی که من شهید می شوم؟ پدرش او را بغل می کند و می گوید که هر چه که وظیفه اسلامی ات است همان طور عمل کن. ولی حیف است که خون افرادی چون شما ریخته شود. و ناصر در جواب می گوید: مگر خون ما از خون **گروه سیاهکل** رنگین تر است.»

وقتی که حکم اعدام خود را می شنود فریاد می زند «نصر من الله و فتح قریب» مجاهدین در دادگاه از روحیه عالی برخوردار بودند. در یک قسمت از دادگاه بین **ملایری و رجوی** مشاجره در می گیرد بر سر مالکیت هفت تیر و هر کدام می گفتند که هفت تیر مال من است. در قسمتی از دادگاه ناصر می گوید هر مجاهد پس از دیدن تعلیمات لازم به محض ورود به کار خود را برای مرگ آماده می کند حداکثر زمانی را که برای خودش قرار دهد شش ماه است. ولی با تمام این تفصیلات به کار مثبت خود یقین دارد. ناصر کتابی نوشته بود به نام **تکامل** و در منزل جاسازی کرده بود که متأسفانه به دست مأمورین می افتد. در حقیقت خودش محل جاسازی را نشان می دهد چون شنید که مأمورین خیلی اهل خانه را ناراحت می کنند و تمام خانه را به هم می ریزند، این بود که محل جاسازی را نشان می دهد. معلوم نیست که از این کتاب فقط یک نسخه بوده یا نسخه دیگری هم وجود دارد و هم چنین معلوم نیست که درباره چه موضوعی است ولی از تفتیشی که سازمان امنیت برای پیدا کردن آن می کرد چنین برمی آید که دارای محتوی مهمی بوده است. پیش از اینکه از اعدام خودش خبر داشته باشد، با پدرش خداحافظی می کند و می گوید: پدر این آخرین باری است که ما یکدیگر را می بینیم. مأموری که همراهش بود می گوید که شما را نخواهند کشت و ناصر جواب می دهد که خر

خودتی. پدرش را تا آخرین لحظه اعدام مطمئن کرده بودند که آنها را اعدام نخواهند کرد و پس از اعدام آنها به خانواده اش اطلاع داده بودند که پس فردا پسر شما اعدام خواهد شد! اجساد هیچ یک از مجاهدین را به خانواده اش پس نداده اند و کسی نمی داند که کجا دفن شده اند. مجاهدین اکثر روزها را در زندان روزه بودند و اکثراً با صدای بلند قرآن می خواندند. صادق توسط پدرش پیامی نیز به مردم فرستاده است: «راهی را که ما رفته ایم تنها راهی است که باید دنبال کنید نگذارید که این جنبش در نطفه خفه شود.» گفته ام که شرح زندگی او را بنویسند. متأسفانه عکسی از او به همراه نیاورده اند ولی شرح زندگی اش را اگر با گفته های بالا مخلوط کنیم بیوگرافی خوبی خواهد بود. پدر و مادرش روحیه خوبی دارند و در جواب تبریکی که ملاقات کنندگان گفته بودند با لبخند تشکر کرده اند. به سربازان دیلمه و به خصوص لیسانسیه به بالا با تفنگ چوبی تمرین می دهند. تمام حرکات نظامی از قبیل دوش فنگ و غیره با تفنگ چوبی است. هر سرباز در طول خدمت یک بار میدان تیر را می بیند آن هم حداکثر ۱۰ تیر می تواند شلیک کند. و اما خبرهای دیگر: بعد از سفر نیکسون، لباس دوختنی از پرچم آمریکا مد شده و دخترها و پسرها پیراهن و شلوار پرچم آمریکا می پوشند! تاج بزرگی را که به مناسبت یادبود جشن های ۲۵۰۰ ساله در ارتفاعات دربند نصب کرده بودند در ابتدای تابستان منفجر کرده اند. انفجار **مجله این هفته** به دست **منتظر حقیقی و مهندس رضایی** انجام گرفته است البته با جریان محاکمه رضایی که دادگاه بدوی تمام شده و به سه بار اعدام محکوم شده است. صلاح نیست که این خبر پخش شود. به دفتر مجله می نویسند که از چاپ عکس های لخت خودداری کنند ولی آنها کمی و کیفی آنها را زیاده تر می کنند و آن دو نیز آن را منفجر می کنند. البته اعلامیه گفته است که دوباره مجله را چاپ خواهد کرد. مجاهدین نیز پیغام داده اند که این بار خودت هوا خواهی رفت. به خصوص بعد از ترور **طاهری** هیچ از وزرا و کله گنده ها آفتابی نمی شوند و رفت و آمد خیلی کله گنده ها با هلی کوپتر انجام می گیرد و در منزل تمام افراد سرشناس به شدت محافظت می شود. (این را می گویند زهر چشم). فروشگاه فردوسی - فروشگاه بزرگ - فروشگاه کوروش، هر سه فروشگاه را منفجر کرده اند و به شدت خسارت خورده است. دو فروشگاه دومی با سرمایه شاه و مردم و سومی با سرمایه شاه و غربی ها بوجود آمده است. آقای **شریعتمداری و آقای نجفی مرعشی**، نامه ای به شاه می نویسند که از اعدام مجاهدین خودداری کند. این نامه را می دهند که آقای **گلپایگانی، خوانساری** نیز امضاء کنند تا بفرستند مشهد و آقای میلانی نیز امضاء کنند. آقای **گلپایگانی** می گوید به شرطی امضاء می کنم که آقای خوانساری هم امضاء کند. آقای خوانساری که الطافش همیشه شامل مان است از امضاء خودداری می کنند و آقای **گلپایگانی** هم امضای خود را پس می گیرند. در نتیجه نامه فرستاده نمی شود. آقای **شریعتمداری** نامه ای شخصاً به شاه می نویسد تقریباً بدین مضمون: «مقتضی است که از اعدام جوان های مسلمان و حافظین قرآن خودداری کنید» (فکر می کنم این همان نامه

باشد که در دنبالش آمده که «و یا یک گذرنامه به من بدهید که از ایران بروم.» جواب توسط رئیس دفتر شاه فرستاده می شود و بدین مضمون «از حضرت آیت الله بعید است که از یک مشت خرابکار جانی دفاع کنند و لازم است که تذکر دهم که در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام ایشان از حقوق شخصی می گذشتند ولی هرگز از حقوق اجتماعی نگذشتند! و این یک مسأله اجتماعی است.» (خصوصی است). مراجع شدید تحت کنترل هستند و حتی گاهی از اوقات ملاقات با آنها ممنوع است. از تشکیل جلسات درس های آقای **نجفی** جلوگیری کرده اند و تقریباً دیگر درسی ندارند و تنها کارشان خواندن نماز است. دولت شدیداً تلاش می کند با پول خرج کردن های بی حساب عده ای از علما را به سوی خویش جلب کند (پول اوقاف اکثراً در این راه خرج می شود) تا جبهه ای بر علیه آقای **خمینی** تشکیل گردد. هم چنین پول زیادی هم بین طلاب پخش شده تا آنها نیز بر علیه آقای خمینی برخیزند. آقای **نجفی** اسناد و مدارک و عکس های زیادی از این علما و طلاب که پول اوقاف را پذیرفته اند به رابط نشان داده اند منتها در پستوی اندرونی منزل. ایشان دلشان از روحانیت خون است. (کاملاً خصوصی است). **نجفی** معتقدند که به هیچ وجه برای دفاع از مجاهدین نباید به شاه یا کس دیگری متوسل شد. بگذارید آنها را اعدام کنند و از این راه بزرگ ترین تبلیغات را بگیرد. هم چنین نیروی بیشتری گرد آورید. (فکر می کنم این هم خصوصی باشد). دولت عده ای را از روحانیون و طلاب و افراد معمولی مصرأ به سراغ مراجع می فرستاد تا آنها را مجبور کند که نامه ای به شاه بنویسند و بخواهند که از اعدام مجاهدین خودداری کنند تا شاه بعد از دریافت نامه مراجع، با اعدام مجاهدین به آنها تودهنی زده و آنها را بی اعتبار کند. (این تحلیل آقای **نجفی** است که اینک شریعتمداری این کار را کرده و جوابش را هم شنید!) آقای **نجفی** و شریعتمداری هر دو اعتراف کرده اند که وحدتی بین مراجع نیست. لزومش را شدیداً احساس می کنند. (با این زمینه باید عده ای واسطه این اتحاد گردند) حتی آقای شریعتی به مرجعین دسته جمعی معتقد شده و در جواب اینکه آیا مقصودتان همان است که کتاب مرجعیت و روحانیت پیشنهاد کرده گفتند: «البته کمی اشکال دارد ولی تقریباً همان است.» به دنبال فعالیت شدید دولت و پول خرج کردن اوقاف برای مخالفت کردن با آقای خمینی، شنیده شده است که در کمال تأسف **آقای قمی** (که اعلامیه شان چندی قبل ملاحظه شد) فتوا داده اند که تقلید از آقای خمینی حرام است! این خبر توسط برادر ایشان به رابط ما داده شده و رابط از یکی دیگر از بازاری های اهل خبر نیز این مطلب را شنیده است. احتمال صحت خبر خیلی زیاد است. چون اگر شایعه هم باشد خیلی قوی است. از جانب دیگر برادر آقای **قمی** کسی است که می شود به او اطمینان کرد. در بین مراجع در ایران خوشنام ترین آنان آقای **نجفی** است ولی دولت سعی می کند که او را بدنام کند. یکی از کارهای آنها تقاضای ملاقات است و به دنبال آن عکس و تفصیلات در روزنامه ها. آقای **نجفی** تقاضای ملاقات **هویدا** را رد کردند و استاندار استان مرکزی به ملاقات ایشان می روند ولی

ایشان از پذیرفتن استاندار امتناع می ورزند ولی استاندار از منزل ایشان تکان نمی خورند و پس از ۸ ساعت که در منزل ایشان منتظر می نشیند، آخر الامر آقای نجفی از طریق منزل همسایگان به مسجد می رود. (خصوصی است). مجاهدین برای به دست آوردن اسلحه پاسبان ها را محاصره می کنند و به زور اسلحه شان را می گیرند. و یک فصل حسابی هم آنها را کتک می زنند. البته کتک زدن به این خاطر است که آنها بتوانند ثابت کنند که اسلحه شان به زور گرفته شده است. اعلامیه **مجاهدین** در ایران به وفور یافت می شود و ترتیب پخش این چنین است که شب ها از لای درها به داخل منازل می اندازند در تاکسی و اتوبوس ها روی صندلی ها می گذارند و می روند و مردم پس از خواندن دوباره می گذارند روی صندلی و یا زیر پا تا دیگری استفاده کند. مجاهدین درباره قتل **طاهری** اعلامیه صادر کرده اند. طاهری گویا رئیس زندان ها بوده است نه رئیس پلیس. خبری می گوید که مجاهدین به صورت نانی (نان سنگک فروشی دوره گرد) به در منزل می روند و در می زنند می گویند نان نمی خواهیم. او شروع به فحاشی می کند که یا باید نان را ببرید و یا پولش را بدهید و به قدری سر و صدا راه می اندازد و فحاشی می کند تا اینکه طاهری عصبانی می شود و خودش برای تنبیه او بیرون می آید که به جهنم واصل می گردد. **سپهد صدری** رئیس شهربانی مرتب مصاحبه تلویزیونی می کند و روضه خوانی که مرحوم طاهری دو سال پیش به زیارت حج رفته بود و مسلمان پاکی بود. ایام محرم تماماً خود را در خدمت امام حسین قرار می داد و از این قبیل حرف ها. بعد حمله شدیدی به مجاهدین کرده که یک عده جوان بی تجربه و فریب خورده خارجی خیال می کنند که با چند تا ترقه بازی می توانند حکومت را عوض کنند ما اگر بخواهیم خیلی زود می توانیم آنها را ریشه کن کنیم منتها به آنها مهلت می دهیم شاید رحم به جان خودشان کنند و به راه بیایند! به طاهری درجه سرلشکری داده اند و صدری می گفت که پس از مدت ها خدمت صادقانه خانه ای داشت به قیمت ۵۰.۰۰۰ تومان که ۲۵.۰۰۰ تومان آن را بدهکار بود! طبق یک خبر مجاهدین پس از کشتن طاهری کلت روسی او را نیز با خود می برند و در یک درگیری که در **خیابان شهباز** رخ می دهد یکی از مجاهدین که کلت طاهری را با خود داشت، دستگیر می شود. در **آب منگل** نیز یک درگیری بین یک گروه شش نفری از مجاهدین و مأمورین درمی گیرد که از هر دو طرف عده ای کشته و زخمی می شوند و یک یا دو نفر از مجاهدین دستگیر می شوند. مجاهدین شدیداً دست به کشتار مأمورین سازمان امنیت که در لباس شخصی ولی مسلح در خیابان ها می گردند، زده اند. فقط در یک کوچه ۴ نفر از آنها را با هم کشته بودند. و اینجا و آنجا اجساد دیگری هم دیده شده و همین ها هستند که دولت آنها را مردم بی گناه معرفی می کند که به دست خرابکاران کشته شده اند! سیاست جدید دولت این است که مجاهدین را می کشد و بعد اعدام می کند که در زد و خورد کشته شده اند و به این وسیله سطح اعدامی ها را پایین می آورد تا تبلیغات علیه دستگاه در مورد اعدام مجاهدین کمتر باشد و هم دستگاه را

قوی معرفی کرده باشند. دست یکی از مجاهدین را با ارم بریده اند و اعلام کرده اند که در هنگام کار گذاشتن بمب، بمب منفجر شده و دست او را قطع کرده است (بمب فقط دست او را قطع کرده و هیچ خراش دیگری به او نداده!) به افراد معمولی در خیابان ها دستور توقف می دهند و بازرسی بدنی می کنند. آقای **طالقانی** را به بافت تبعید کرده اند و هزینه تبعید از **زابل** به بافت را نیز از خودشان گرفته اند. دولت برای اینکه بعضی از علما را که موفق به خریدن آنان نشده، در بین مردم خراب کند شایعه می کند که سازمانی است یا از اوقاف پول می گیرد. جدیداً دولت شدیداً دست به امامزاده سازی زده است. امامزاده های جدیدی پا به عرصه وجود گذاشته و امامزاده های قدیم نیز اکثراً نوسازی و تزئین شده است. بازار اتهام شدیداً رواج دارد و به راحتی به افراد تهمت «سازمان امنیتی» زده می شود. وضع بهداشت و خوراکی مردم خیلی خراب است. قیمت ارزاق عمومی بالا رفته است یک راننده تاکسی که مالک تاکسی هم بود می گفت که سه ماه است خودش و بچه هایش گوشت نخورده اند. دولت سعی می کند که کم کم بازار را از وضع فعلی خارج کند و فروشگاه های بزرگ وابسته ایجاد کند. بعضی از بازاری ها پولشان را به خارج می فرستند. بعد از حمله ای که آقای **فلسفی** به سناتور **جمشید اعلم** کرد در مورد اهانت اعلم به آقای خمینی، فلسفی برای همیشه از منبر رفتن محروم شده است. عده ای از وعاظ به رهبری آقای **حلبی** از آقای **شریعتمداری** خواسته اند که به شاه نامه بنویسند که آقای فلسفی دوباره به منبر بروند! البته از طرف آیت الله اعتنائی به این خواسته گذاشته نشده است. (خصوصی است). و اما مهم ترین مسأله، دعوی حسینیه ارشاد و روحانیت: به دنبال سخنرانی های دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد موج مخالفتی از جانب روحانیت بر علیه شریعتی و حسینیه برخاسته است. روحانیت شریعتی را فکلی خطاب می کند که حق دخالت در امور مذهبی را ندارد و حسینیه را ضد دین معرفی می کند. دعوا آن قدر بالا گرفته است که آقای **میلانی** کتباً فتوا داده است که رفتن به حسینیه ارشاد حرام است! (حسنی به مکتب نمی رفت، وقتی می رفت آدینه بود!) فتوای ایشان رویت شده و تکثیر گردیده. دولت هم به مصداق «حماله الحطب» آتش را دامن می زند. در منابر گفته می شود که دشمن ما اول حسینیه ارشاد است، بعد سنی ها بعد یهودی ها! وعاظ درجه اول تهران تمام کار و گرفتاری خود را گذاشته اند و تبلیغ ضد حسینیه می کنند. یکی از بزرگان! روحانیت، آقای **جزایری** که متأسفانه مورد قبول خیلی ها هستند گفته است که شریعتی مشروب می خورد و زنش را به (دانس) می برد! (خصوصی است). متأسفانه تبلیغات آنها تا مقدار زیادی اثر هم کرده است. روحانیت به کلی از حسینیه ارشاد کنار کشیده است. حتی آقای جعفری و آقای مطهری. آقای **میلانی** از خانم **کاتوزیان** خواسته اند که به حسینیه نروند. ولی از طرف خانم کاتوزیان توجهی نشده است. امروزه تنها **آقایان شبستری، صدر بلاغی و شریعتی پدر و پسر** در حسینیه ارشاد سخن می گویند. ولی طبقه روشنفکر و دانشجو به حسینیه وفادار مانده اند. روحانیت شایع کرده که حسینیه ارشادی ها

سنى هستند و على را بر حق نمى دانند. (لابد قتلشان هم واجب است!). دعوای اصلی از سخن دکتر شریعتی در مورد امام زمان شروع شد (انتظار، مذهب اعتراض) نمى دانم خوانده اید یا خیر بسیار مستدل و منطقی است. البته در آن کمی هم به جناح های مرتجع و نیمه مرتجع (روحانیت) حمله کرده اند و اشاره ای هم به **دعای ندبه** کرده اند که در صحت آن مدرکی نیست هر کس مدرک ارائه کند بر من منتهی نهاده و از آن روز جلسات دعای ندبه چند برابر شده است! حتی یک بازاری عاقل اعلام کرده است که به هر کس سند صحت دعای ندبه را ارائه کند یکصد هزار تومان جایزه می دهد! خلاصه اینکه مسأله بسیار داغ است و در هر محفل و هر مجلس موضوع روز شده است. البته موضوع اصلی شریعتی نیست بلکه کوبیدن حسینی، مشغول کردن مردم، و تفرقه بین مردم است. خدا عاقبت همه ما را بخیر کند آمین. السلام علیکم. **مستعان**.

ب.ت: طبق خبر اطلاعات چهارشنبه ۳ شهریور ۱۳۵۰ سرهنگ طاهری از ریاست سرکلانتری ها (پلیس تهران) برکنار و به ریاست زندان ها منصوب گردید. فکر می کنم ترور او به خصوص به خاطر شکنجه هایی که در زندان ها داده می شده و او مسئول بوده است، باشد.

۲۳۲۷

از: **ماکوئی، بهروز/۲۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ت**

بسمه تعالی برادر عزیز بعد از سلام. خبری است مبتنی بر دستگیری قاتل سرتیپ طاهری. بهتر است که در پایان اعلامیه مربوط به طاهری اضافه شود که (متنی که باید اضافه شود ضمیمه است) از اخبار دیگر اینکه شاه و فرح برای یک مسافرت ۱۲ روزه به شوروی رفته اند و این سفر پنجم است (سال های ۳۵ - ۴۴ - ۴۷ - ۴۹ و ۵۱) - قرار است یک شاه لوله دیگر به شوروی کشیده شود. ژاپنی ها یک سرمایه گذاری سیصد میلیون دلاری در خلیج فارس می کنند برای صنعت کشتی سازی البته فعلاً فقط به تعمیرات کشتی اکتفا می کنند. قرار است یک Play land درست شبیه دیسنی لند در تهران ایجاد شود با سرمایه گذاری دیسنی لند آمریکا به مبلغ یک میلیارد ریال (صد میلیون تومان) ۴ نفر از سرمایه گذاران به ایران می روند. ۶۰ میلیون تومان برای تعریض میدان نقش جهان در اصفهان خرج می شود. قرار است مسائل جنسی در دبستان ها تدریس شود. برای این کار شصت نفر از کارشناسان سمیناری ترتیب داده اند. چهار سپهد و یک سرلشکر بازنشسته شده اند. **سپهد حجت - سپهد نصرت الله اربابی - سپهد مصطفی ابجدی - سپهد**

جواد کریم قره باغی - سرلشکر میر جبار محسنی - دریادار رمزی عطائی به فرماندهی نیروی دریایی منصوب شد. یک هیأت ۱۸ نفری از سرمایه گذاران آلمانی برای افزایش سرمایه گذاری در ایران به ایران آمده اند. در سال گذشته سود سرمایه گذاری در ایران دلاری سه دلار بوده است، در حالی که در آمریکا دلاری شصت سنت. خبر دیگر اینکه پروانه خیال دارد طلاق بگیرد و دیگر به هیچ صراطی مستقیم نیست. دوباره برای دکتر نوشتم که حتماً بیاید آمریکا به خصوص اینکه در پایان ماه مه دو سال مهلت کارت سبز او به پایان می رسد و او با نداشتن پاسپورت بهتر است که کارت سبز آمریکا را داشته باشد. دکتر نوشته بود که اگر پروانه پولی لازم دارد به او بدهم و اگر ندارم از شما بگیرم. پروانه هم Bill ضمیمه را داد و چون واقعاً نداشتیم با عرض معذرت و خجالت برای شما می فرستم. درباره روزنامه باز تذکر می دهم که هر مطلبی می فرستید (در هر نوبت) یادداشت کنید که ادامه دارد و در آخرین آنها نیز تذکر دهید که پایان یافته. البته سعی کنید که مطالب حداقل ده روز قبل از تاریخ انتشار به دست ما برسد. درباره نوار ارسالی هنوز خبری دریافت نکرده ایم. و اما درباره **نهیضت**. انتقاداتی درباره مسائل تعلیماتی و نحوه عضوگیری دارم و آن اینکه قرار شد تعلیماتی در نظر گرفته شود و با نوار داده شود. در طول یک سال و نیم گذشته فقط دو جلسه نیم ساعته تعلیمات داشته ایم! اکنون که به خاطر بعد مسافت ها نمی شود کلاس حضوری داشت باید ترتیبی داده شود که یا از طریق نشریه داخلی و یا انتشارات تعلیماتی به خصوص توسط پست انجام گیرد و هم اینکه مطالبی در نظر گرفته شود تا به افرادی که ظرفیت و صلاحیت آن را دارند که به عضویت درآید تعلیم داده شود. باید معلوم شود که با چه کسی و با چه حد معلومات قابلیت عضویت را دارد. دو نفر در اینجا وجود دارند که من خودم دارم از جهت ایدئولوژیکی و سیاسی روی آنها کار می کنم کاری نداریم که آیا من می دانم چگونه باید تعلیمات داد یا خیر، سازمان باید در این مورد تشکیلات و نظامی داشته باشد و مقداری مطالب آماده که دانستن آنها از ضروریات باشد و مطلب دیگر اینکه: عضوی که هنوز خودش از سازمان تعلیمی ندیده چه دارد که به دیگران هم بدهد؟ نتیجه این می شود که آقائی که یک هفته است پایش را از کاباره بریده است برای عضویت پیشنهاد شود؛ قصد اهانت ندارم. قبلاً هم پیشنهاد کردم که این مطالب باید پیش سازمان بماند. در این مورد خیلی کوتاهی شده است و بهتر است که به نحوی جبران شود. فکر نمی کنم که این کافی باشد که فقط از نام سازمان استفاده شود. باید در محتوی و خواست نهایی سازمان نیز به اعضاء القا شود. من خودم می دانم که چه می خواهم ولی باید بدانم که سازمان چه می خواهد؟ در اینجا به عنوان یک عضو صحبت می کنم نه خودم. امکانات سازمان و کمبود نیرو و گرفتاری زیاد، همه را می دانم ولی این چنین هم نباید باشد. باید آن کسی که در فلان نقطه افتاده رابطه ای با سازمان داشته باشد نه اینکه فقط خواننده روزنامه باشد و در هنگام عمل عذر و بهانه بترشد. کما اینکه تراشیده. به هر حال امیدوارم که در صورت وارد بودن انتقاد، به آنها توجه

بیشتری شود. درباره اخبار ارسالی هر کدام را که برای درج در روزنامه مناسب بود علامت بزنید بقیه را اینجا اضافه می کنیم. تفسیر ضمیمه بر قاتل طاهری را هم پس از تصویب و اصلاحات عودت دهید. آیا روزنامه های اطلاعات و یا کیهان هوایی و هم چنین ایران تایمز برای شما می رسد یا خیر؟ به هر حال فرمی برای درخواست ایران تایمز می فرستم اگر دریافت نمی کنید درخواست کنید. توفیق همگی را از خداوند متعال خواستارم. ب. م. **مستعان**

۲۳۲۸

از: ماکوئی، بهروز/۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ آوریل ۱۹۷۴ - برکلی

برادر عزیز سلام گرم مرا بپذیر و امیدوارم که خدا سایه ات را از سر همه مسلمین کم نکند! باری دیدارت مغتنم بود و هم صحبتی ات گرانقدر. طول و تفصیل عید هم که چگونه شد و سیر افکارم چگونه بود. فقط همین قدر که در خودم عمیقاً و صادقانه غور کردم و به شناخت تازه ای رسیدم و تا آنجا که در توانم بود چهره های متغیر و متلون شیطان هزارچهره را که روح و شخصیت آدمی را می پوشاند، شناختم. و دیدم که بحث "**الیناسیون**" دامنه اش خیلی وسیع تر از این حرف هاست. تا هر جا که "**شیطان**" رنگ عوض می کند و چهره دارد. آن هم می رود بعد از این همه، که البته دامنه افکار خیلی وسیع بود و قدرت اینکه همه را توضیح دهم نیست و نه وقتش نتیجه این بود که هدف و رسالت زندگی خیلی بالاتر از اینهاست که مثلاً **زهره** و اختلاف او راه مرا سد کند. و چاره هم در رها کردن او نیست که خود شکست است. یگانه چاره در ماندن و پیروز شدن است. امروز اصلاً به خاطر نمی رسد که ما روزی کدورت داشتیم درست مثل اینکه پنج روز از ازدواج ما می گذرد! و زندگی را با عشق و امید شروع کرده ایم. هیچ گاه در زندگی ام چنین تغییر سریعی ندیده بودم برای اینکه هیچ گاه در زندگی این چنین در خودم فرو نرفته بودم. به هر حال منتظرم که ازدواج ما را تبریک بگویی! تا امروز حرف را برای گفتن می آموختم ولی از امروز برای عمل. انشاءالله. از اروپا برای ما ۱۰۰ نسخه **خبرنامه** فرستاده اند، برای شما چطور؟ آیا لازم دارید که چند نسخه ای برای شما بفرستم. همچنین مطالبه بهای **افضل الجهاد** را کرده اند ۲۰۰ نسخه برای من فرستاده اند شما چند نسخه فروخته اید؟ آیا پولش را برای شما بفرستم یا شما برای من می فرستید؟ مقدمه **شورشگری**، کمی این چنین به نظر می رسد که فقط برای مسلمانان است و تلویحاً اعتراف به اینکه مسلمانان می ترسند از دیگران چیز یاد بگیرند و ما می خواهیم این ترس را از بین برده و تشویق شان بکنیم! برای همین قدری تغییرش دادم. فردا تایپ می شود و دوشنبه پست می کنم. اگر نپسندیدید، پس بفرستید.

مطالب روزنامه هنوز نرسیده و فعلاً دارم روی مقاله خاورمیانه کار می کنم و بعد از آن روی جنگ بدون انتها. در مورد مسائل نهضت باز برای چندمین بار تکرار می کنم که روند کار صحیح نیست (و من از خودم انتقاد می کنم که چرا چنین است) از اعضاء عملاً چهار نفر مانده اند. (به هواداران جنبی کار ندارم) بهتر است به عضوگیری جدید جداً توجه شود و انشاءالله امسال نشست داشته باشیم. برادری و اعتماد ما به جای خود و کار منظم تشکیلاتی مسأله ایست دیگر.

ضرابی - توسلی - بهزادنی - رضوانی ؟ (ارگان) عبدی صدر (لس آنجلس) صادق - سوری - بانکی - کمال - (تگراس) علیرضا؟ - و غیره می توانند عضو خوبی باشند (نظرم این نیست که همه اینها را دعوت کرد بلکه مورد مطالعه قرار داد). نکته دیگر مسأله اروپاست و همکاری با آنها و جلوگیری از تفرقه و تشتت. اگر دو مسلمان نتوانند با هم کنار بیایند باید در هر دو یا لااقل یکی از آنها شک کرد. خدا یکی - پیامبر یکی، دین یکی - هدف یکی ... همه چیز یکی ولی در عمل دوگانگی! قابل تأسف است به عقیده من باید از همه دعوت کرد تا در خودشان مطالعه کنند، قبل از اینکه من تقصیر را به گردن دیگری بیاندازم و قصد و نیت دیگری را تشریح کنم اول باید از خودم شروع کنم. این درسی است که گرفته ام و به آن معتقدم. من به سهم خودم در مقابل خدا از این تفرقه احساس مسئولیت می کنم. پیشنهاد: قبل یا بعد از نشست اروپا از تمام فعالین دعوت شود تا جلسه ای برای حل و فصل مسائل اعم از جبهه - نهضت - خبرنگار - پیام و کارهای مشترک آینده، تشکیل شود. این افراد قبلاً دعوت می شوند. ولی قبل از دعوت محتاج به مقداری مکاتبات است و کارهای مقدماتی حل شود که وقت جلسه به مسائل مقدماتی گرفته نشود. به هر حال چیزی شبیه به اینها. ما ارید الا الاصلاح و ما توفیقی الا به الله علیه توکلت و الیه انیب. **بهر روز**